III.

Farrukh Siyar

p. 612 1 year — begins 18th Zí'l Ḥajjah } 1124
23rd Zí'l Ḥajjah }
2nd — 1125
(p. 638) 3rd — Cafar 1126
(p. 649) 4th — 1127
5th — begins 1st Rabí' I, 1128
(p. 670.) 6th — begins 7th Rabí' I, 1129
p. 677 7th — begins 14th Rabí' I, 1130
p. 692 8th — begins 1st Rabí' I, 1131
Abscded 8th Rabí' II, 1131
Killed 12th Jumádá II, 1131

I

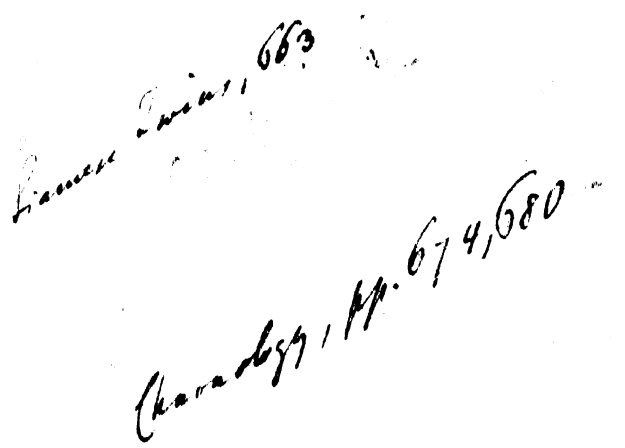
Sháh 'Álam Bahádur

1st year begins 13th Ḥajjah, 1118 (i.e. the day after Aurangzíb's death)
2nd — — 1st Zí'l Ḥajjah 1119
(p. 494) 3rd — begins 1st Zí'l Ḥajjah, 1120
(p. 532) 4th — begins 1st Zí'l Ḥajjah — 1121
(p. 562) 5th year begins 1st Zí'l Ḥajjah, 1122
(p. 581) 6th year begins 1st Zí'l Ḥajjah, 1123
Dies 19th Muharram, 1124

II.

Mu'izzuddín Jahándár Sháh

From 19th Muharram to 23rd Zí'l Ḥajjah 1124



٢٣٦

Sagkiratussalátia

(Shikjikáa up to the beginning
of Muhammad Shákir's copy
(The first portion not copied)

H. Blochmann
1870.



مجلد دویم از سوانح سلطنت حضرت ابوالمظفر شهاب الدین محمد شاهجهان
ثانی شاه جهانیان جهاندار پادشاه غایت حال مدت شمال [illegible] خداوند عالمیان

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible] خجسته کیفی و محتشم نامه چون حضرت خداوند ازل و ابد مادر [illegible] ایزال و لم یزل
[illegible] خلافت و سلطنت هندوستان بشخصیت [illegible] سرسبز و [illegible] شود و قصر
خلافت این مملکت و کشاورزیت و زینت پذیرد اسباب آزادی [illegible] میزان
خرد در تسخیر و بحوصلهٔ قیاس [illegible] ساخته آنچه بندگان [illegible] برفرق [illegible] کذاشت
که فی الجمله علم معدلت و داد گستری نصب کرده طبقات [illegible] را در مهد امن و امان
جا داده و سر رشتهٔ کامکاری بقبضهٔ وجود کجکلاهی مزین ساخته است جود [illegible] شاده
دامن امید جهانیان را از نقود امید مالا مال کرد شرح این داستان عشرت افزای
کافهٔ انام و عبرت افزای خاص و عام چنانست که چون [illegible] خاطر حضرت
جنت مکانی از ناسازگاری فلک کجباز و از اوضاع [illegible] نهایة الغایة ملول گشتند

شاهزاده و الاقدر

شاهزاده والاقدر محمد دارا شکوه دستاه شجاع و قوی طالع محمد اورنگ زیب را با برخی
جواهر و فیلخانه از نواحی اجمیر نزد پدر بزرگوار روان ساخته بعزم سیر ولایت عراق بطرف
تهته ره سپر شدند هنگامیکه در سواد تهته مضرب خیام دولت گردید زمانه در مقام
اعتذار آمده از افعال مذموم خود پشیمان و نادم شد و تعبیه برانگیخت که ارجای عنان عزیمت
کرده عروس سلطنت را در آغوش تسخیر کشیدند و دود از نهاد مخالفان برآوردن
خدایگانا بدرجهٔ اعلی رسانیدند مجملاً آنکه در نواحی تهته عرائض خیراندیشان از دکن رسیده
که سلطان پرویز در برهانپور دیعت حیات سپرده و عرصهٔ دکن از وجود مخالفان پاک شده
صلاح دولت آنست که اعلام نصرت فرجام اعلی شاهی بر توانو ربر ساحت روزگار
این دیار اندازد چون ایام طلوع صبح دولت و اقبال رسیده بود ملتمس خدایگان بعرض قبول افتاد
درایات عز و جلال از راههای غیر معروف دشوار گذار بقطع مسافت پرداخته بعد تحمل انواع
صعوبت و محن خلل عنایت در مملکت وسیع دکن افکندند و دنیاداران دکن لوازم خدمت
بتقدیم رسانیده سعادت اندوز ازل و ابد گشتند و بمقتضای وقت در کوهستان جسر طرح
اقامت خداوندوران افتاد و چون دران ایام پرستار خاص نورجهان بیگم تصرفی بکمال در مزاج
حضرت صاحب مکانی نموده زمام سلطنت را بکف اقتدار خود گرفته در خور نقص عقل خود در بدانديشی
جناب اعلی حضرت در رواج و رونق کار سلطان شهریار داماد خود سعی بیفایده مبذول میداشت
و دقیقه در استیصال خود فرو نمیگذاشت و نمیدانست که شمع اقبال صاحب دولتی که صانع ازل
و ابد تعالی و تقدس افروخته باشد به تندباد حوادث نمیرود و خورشید طالع جهانداری که بیمن

عنایت ایزد جلت نه طالع شده باشد بگرد و غبار بدامن ایشان نقصان نمی تواند پذیرفت
بمجرد استماع رحلت پرویز و ورود رایات اعلی شاهی بدیار دکن خانجهان لودی را که برمقابلت
پرویز به برهانپور فرستاده بود صاحب مهمات آنجا ساخته و در مراعات اقتدارش
بغایة الغایه سعی نمود از اتفاقات حسنه آنکه چون مهابتخان بهادر بتعاقب شاه جهان پناه
مامور گشت عمده امرای اصفهان که بجان و دل از هواخواهان سلطنت اعلی حضرت بود
معتمدان خود را پنهانی نزد خان بهادر فرستاده عهد و پیمان گرفت که هرگاه بدکن برسد
متعرض رایات اعلی شاهی نشود بلکه در مقام ارادت و عقیدت درآمده منتظر مژدهٔ
غیبی باشد و بروقت که نقش دلخواه در آئینهٔ مراد رو نماید اقبال آسا ملازم رکاب اعلی
حضرت گشته خدمات نمایان بتقدیم رساند و تلافی جسارتها و جراتهای گذشته بنیکو
خدمتی بعمل آرد بعون عنایت ایزد بیچون تدبیر یمین الدوله آصفخان موافق تقدیر افتاد
تبیین اینمقال آنکه چون در سنه یکهزار و سی و شش هجری حضرت جنت مکانی نورالدین
محمد جهانگیر بهادر پادشاه بهنگام مراجعت کشمیر نزدیک بهرسنو عقبی گزید یمین الدوله و جمیع
امراء و سران سپاه را با خود متفق ساخته نورجهان بیگم همشیرهٔ خود را که سرمایه فتنه بود
بدست آورد بنا بر سببی نام تیز رو میرا که در تیز روی گرد از ماه سریع السیر میبرد نزد مهابتخان
بهادر روان نمود و بمقتضای عهد انگشتری خود را بدو سپرد که در تصدیق این خبر اشتباهی
باقی نباشد آن بایزید پادرفتاران هم مسافت بعیده را در عرض سی و سه روز قطع کرده خود را
بلشکر خان بهادر سپه سالار رسانید و انگشتری یمین الدوله را حاضر ساخته صورت قضیه
بمیان آورد

بیان آورد و خان بهادر تنها از لشکر خود برآمده فی الحال بر رکاب خداوندی دوران حاضر گشته خبر
رحلت حضرت جنت مکانی بعرض والا رسانیده تسلیم تهنیت بجا آورد و چون ملک بیگانه بود
مخالفی مثل خانجهان لودی با فوجی عظیم در برهانپور اقامت داشت اعلی حضرت بصوابدید خان بهادر
از کوهستان جرنیضت نموده بصوب احمدآباد گجرات متوجه شدند و فرمانهای تین بدستخط خاص
مرقوم نمودند بنام یمین الدوله محجوب الیه یار و بایزید که سرآمد تیزروان بود روان فرمودند و بتجویز
منجمان اختر شناس روز پنجشنبه بیست و سیوم ربیع الاول سال یکهزار و سی و شش هجری سریر
سلطنت بفر وجود خداوندجهان رونق پذیرفت و ریاض امید محنت کشیدگان بادیه غربت سرسبز
گشت و چمن اقبال تعب دیدگان کلکل شکفت خدایان جان نثار سجدات تهنیت بتقدیم
رسانیده تخت و دولت را مرحبا گفتند سه بیت راحت دان چو مطلب شد بزرگ : گرد کلفت
توتیای چشم گرگ : بعد دو سه مرحله حسب الالتماس خانخانان مهابتخان بهادر بریع قضا
تبلیغ و رباعب اطاعت و انقیاد بنام خانجهان لودی محجوب جان نثار خان شرف صدور
یافت خان مسطور فرمان رسانیده نزدیک بامانیاری رسیده بعرض رسانید که آن
افغان جهالت منش پا از دایره ادب بیرون کشیده جواب منشور عنایت بقلم در نیاورده
تمامی مملکت بالاگهاٹ و پائین گهاٹ برار را بمرزبان بیجاپور و حاکم حیدرآباد واگذاشته
جمیع تهانه داران و فوجداران را همراه گرفته با حشری انبوه و توپخانه عالی بطرف مالوه بعزم فاسد
رهنورد شده و در ریا روسیله و فاضل نام دیوان برویز در رک و پوست او در آمده محرک سلسله
بغی و شطط شده اند اعلی حضرت در خور وقت تادیب آن خودسر را بهکام دیگر حواله کرده با مستعجال تمام

بطرف احمد آباد متوجه شد چون از دریای نربده عبور نموده سوادِ قصبه سنور مضرب
سرا پرده دولت و اقبال فرمود مدت محفل جشن وزن منعقد گشت و سال سی و هفتم از عمر گرامی شروع شد
بهران جشن عرضداشت شیر خان متعینه احمد آباد بنظر انور گذشت که سیف خان ناظم احمد آباد عزم سرکشی
دارد و بنام خان مسطور فرمان رفت که او را دستگیر کرده بحراست آنصوبه پردازد و له باستظهار دولت
ابد پیوند خداوندی و دوران سیفخان را با وجود کثرت سپاه محبوس ساخته منادی نمود که دور دوره پادشاه
جوان بخت است بعد دو سه روز حسب الالتماس ملکه زمان خدمت پرستخان عرف انس ملقب بسیفخانرا
بحضور الوزرا آورده مشمول عواطف شد و رایات اقبال بسمت احمد آباد در اهتزاز آمد بر چند فرسخ
از احمد آباد عرضداشت شیر خان حارس احمد آباد از نظر انور گذشت مرقوم داشته بود که برندان و
بادرتار در عرض پانزده روز از لاهور رسیده اند که یمین الدوله آصفخان و اعظم خان و دیگر
امرا در نواح لاهور با افواج شهریار مقابله و مقاتله کرده غالب آمدند روز دیگر یمین الدوله داخل
شهر گشته شهریار را دستگیر کرده بکحل ساخت و بولاقی و دیگر چند کس بسیاست و انبال
خسرو را در زنجیر کشیده در قلعه لاهور محبوس نمود از رسیدن این مژده کوس شادمانی
بنوازش در آمد و کورکه خورمی بلند آوازه گردید جمیع امرا و اعیان و سران سپاه آداب
تهنیت بجا آوردند شیر خان بمنصب پنجهزاری و پنجهزار سوار و عنایت خلعت فاخره و
شمشیر مرصع و اسپ عراقی با ساز طلا و فیل با یراق نقره و عطای علم و نقاره کامیاب گشت
و اعلام نصرت فرجام بصوب اجمیر متوجه گشت از مال گاکریه مرزا عیسی خان بصوبه داری
تهته دستوری یافت و خدمت پرستخان مامور گشت که بسرعت باد و برق خود را رسانیده
شهریار

شهریار بکول و دولت بخش ولد خسرو و کرشاست و هوشنگ و ظهورت پسران سلطان
دانیال را از تنکحه بهستی کمات در شب چهارشنبه بیست و ششم جمادی الاول ان بنجکس را در محل عمارت
بادشاهی آورده ملک عدم ساختند عزیزی پیش ازین گفته سه شربت سلطنت و جاه چهار شربین
ست :: که شهان از پی آن خون برادر ریزند القصه وقتی که رایات ظفر پیکر و رسوا دچتور
جلوه گر شد رانا کرن زمیندار او و چور بملازمت اشرف فائز گشته اسپان عربی و عراقی
و افیال کوه پیکر و جواهر نفیسه پیشکش گذرانید از جناب خلافت و جهانداری بعنایت خلعت
خاصه و دهکدهی و دیگر جواهر نفیسه مفتخر گشته رخصت معاودت یافت و اعلی حضرت از یک
فرسخ بلدهٔ متبرکهٔ اجمیر بقاعده آباد امداد پیاده گشته بزیارت روضهٔ منوره سر آمد عارفان
کاشف اسرار حقیقت حضرت خواجه معین الحق والدین چشتی قدس سره متوجه گشتند
و بعد تحصیل لوازم زیارت زرهای بیحد بر امن مجاوران و درویشان و مستحقان آنزیار
ریخته بکامد پردازان فرمودند که عقب روضهٔ مبارک مسجدی عالی از سنگ مرمر
تعمیر کنند بنایان چابک دست و سنگ تراشان فرهاد فن کمر همت چست بسته در عرض چند
سال مسجدی رفیع و صفهٔ عالی در غایت لطف و صفا مرتب ساختند که تا امروز دران
عرصهٔ دلکشا مرتب و مهیاست و زهاد و عباد حق پرست هر شب دران بقعهٔ خیر بعبادت
و ریاضت می پردازند و سیاحان عالم نورد و جهان نوردان کهن سال بتماشای آن
چشم عبرت میکشایند الحاصل روزی چند که خداوند جهان بسیر و گلگشت آن عرصهٔ دلفریب
متوجه بودند هر روز جماعتی از امرا و اعیان بملازمت اشرف فائز گشته بکام دل میرسیدند

چنانچه خانعالم و مظفرخان و بهادر خان و راجه بهارته بوندیله و راجه جیسنگه کچهواهه و امرای لشکر
دلن از اکبرآباد رسیده بهو و احارس دهلی و قاسم خان و دیگر امرا و راجهای از دهلی و لاهور
بملازمت اقدس رسیده لوازم نیاز و پیشکش بجا آوردند و مشمول عواطف خسروانه گشتند
و مهابتخان خانخانان بهادر بصوبه داری اجمیر و عنایت خلعت خاصه و اسپ عربی با ساز طلا
و فیل کوه پیکر ممتاز گشت و خود بدولت و اقبال بطرف اکبرآباد نهضت نموده بعد قطع مراحل
و منازل بیست و ششم جمادی الاول عرصهٔ دلکشای آن مقر سلطنت را مضرب سرادقات
خاص ساختند و یکماه و چند روز بانتظار ساعت سعید در همان محل مقامات فرمودند بیست
و هفتم شهر جمادی الآخر سال یکهزار و سی و شش هجری بر فیلی کوه شکوه سوار شده مانند
ابر بهاری زرهای سرخ و سفید بدامن مستحقان و محتاجان ریخته داخل حصار اکبرآباد گشتند
و کافهٔ انام جوق جوق و فوج فوج در کوچه و بازار هجوم کرده لوازم نثار بجا می آوردند و زبان بدعا
و ثنا کشوده غلغلهٔ خورمی و خورسندی بر آسمان میرسانیدند و کار پردازان نذرانه خانه
در صحن دولتخانهٔ خاص اسبکهای مخمل فرنگ زرنگار و شامیانهای بوم طلا و بوم نقره چهارداری
باچوبهای طلا و سیمین نصب کرده چندین خرگاه مکلف در چپ و راست برپا نموده در وسط
آن میدان سریر طلائی مرصع بجواهر آبدار کذاشته رشک نگارخانهٔ چین ساخته بودند در ساعت
سعید خداوند زمان بر ان تخت فیروزبخت جلوس نمودند و افسر جهانداری بر فرق روزگار
گذاشتند و دود و فتیلههای عود و عنبر و شمیم عطریات و غالیه روح افزای مشام ملاء اعلی و دماغ
آسمانیان و زمینیان را معطر و معنبر ساخت و رامشگران ناهید طلعت و پریپیکران مشتری

طلعت

صفت علم نغمه باسمان رسانیدند و بطنبور و دهل و کمانچه و بین و رباب از بزرگ زبان
به تهنیت کشودند خداوند تاج و تخت دست در یا نوال کشوده نقود امید بدامن صغیر و کبیر ریخت
و اسپان عربی و عراقی و جواهر قیمتی و خلاع فاخره باعیان و امرا بخشیدند و یمین الدوله آصفجان
عالیجاه بمنصب هشت هزاری هشت هزار و وکالت کل سرفراز گشت و سپه سردار مهابتخان
خانخانان بهادر بمنصب هفت هزاری هفت هزار سوار و عنایت خلعت خاصه با چار قب زردوز
و خنجر و شمشیر مرصع و علم و نقاره و نیمن طوغ امتیاز یافت و خانسامان قاسم خان بمنصب شش هزاری
شش هزار سوار و عطای خلعت فاخره و اسپ و فیل و یک یک لک روپیه نقد سرفراز شدند
و دران مجلس خانسامان را صوبه داری بهار و قاسم خان را صوبه داری بنگاله و لشکر خان را صوبه داری
کابل و قلیچ خان را حراست دهلی و خانزاد ملت صوبه مالوه و اسلام خان را بخشیگری دویم و
اراد تخان را بخشیگری اول و مرزا خان پسر خانخانان را فوجداری قنوج و صفدر خان را
فوجداری میوات مفوض گشت و منصب لشکر خان و مظفر خان و وزیر خان و مرزا خان
و راجه جیسنگه کچهواه بپنجهزاری ذات و سوار قرار یافت بدین اثنا بعرض والا رسید که
یمین الدوله آصفجان در رکاب بادشاهزاده های والاگهر محمد داراشکوه و محمد شجاع و محمد
اورنگ زیب در سواد دارالخلافه رسیده فرمان شد که نواب قدسی القاب جهان
آرای بیگم و بادشاهزاده محمد مراد بخش باستقبال شتافته بحضور انور بیارند موافق حکم اشرف
بعمل آمد اعلی حضرت هرکدام بادشاهزاده را در آغوش شفقت کشیده سجدات شکر درگاه
خداوند ذوالجلال و ابریجا آورده و نذورهای بمستحقان و درویشان و گوشه گزینان رسانیدند

بعد ازان یمین الدوله آصف خان بحضور از شرف رسیده چند خوان جواهر نقیسه پیشکش گذرانید بعنایت
هم آغوشی و خطاب عمو معزز گشته بعطای خلعت بلبوس خاص با چار قب زردوز و خنجر و شمشیر
مرصع و دو رأس اسپ عربی با زین و لجام جواهر و فیل با ساز طلا و ماده فیل با ساز نقره و تمن طوغ
و علم و نقاره کامیاب گشت و شایسته خان بسر بلندی بمنصب پنجهزاری چهار هزار سوار و انعام
شرلیف خاص و خنجر و شمشیر با ساز مرصع و اسپ و فیل مفتخر گردید و خدمات بتفصیل ذیل مقرر شد
ارادت خان بوزارت تمام هندوستان و صادق خان از تغیری او بخشیگری اول
و جانسپار خان بصوبه داری الهآباد و مولویخان بخدمت صدارت کل و مرتضی خان بصوبه داری
تهتهه و قاسم خان بصوبه داری بنگاله و شجاعت خان بفوجداری ترهت و خانجهان لودی بصوبه داری
مالوه و مهابتخان خانخانان بصوبه داری خاندیس و برار ممتاز شدند فرمان شد که خانزمان
پسر خانخانان به نیابت صوبجات دکن قیام نماید و دریاخان روهیله را با وصف چندین جرائم
غائبانه بمنصب چهار هزاری و دو هزار سوار سرفراز ساخته تعین دکن فرمودند و در
خلال این احوال بعرض والا رسید که چهار سکه و لد نیز سکه بندیله که بمین تربیت حضرت
جنت مکانی بوطن داری او مذهبه و بخطاب راجگی و بمنصب عمده فائز گشته بود از شقاوت
ابدی بغرور استحکام حصون و انبوه اشجار صحرائی پرخار پا از جاده اطاعت بیرون گذاشته بود
بوادی بغی و تمرد پا سپرده است از پیشگاه جاه و جلال فرمان قضا جریان صادر شد که مهابتخان
خانخانان صوبه دار اجمیر و خانجهان لودی حارس مالوه و صفدرخان فوجدار سهرند و دیگر جاگیرداران
و متعینه مالوه از راه سرویج متوجه او شوند و عبدالله خان بهادر فیروز جنگ و بهادر خان روهیله
در اوجین

در اواسط جشنکه بهرنه و بهارتیه جشنکه بندیله از راه کالبی قدم به بندیل گذارند کرار تهوران جنگجو
غازیان نصرت شعار با فوج عظیم و جنود نامحدود بتادیب آن خودسر به بندیل در آمده وقیقه در قتل و
غارت فروگذاشته و رایات جهان کشا از دار الخلافت نهضت نموده وغلی ورود در ساحت
کوالیار انداخت و بر طبق حکم اشرف بسیاری از زندانیان انحصار آزاد گشتند در این وقت
از عرائض امرا بعرض اقدس رسید که عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بلا توقف و درنگ بر
حصار ایرج حمله کرده آن قلعه را بلا دزدسه نقب و مورچال در یکروز مفتوح ساخته قریب هشت
هزار سوار بندیله را به تیغ گذرانیده جیجهار بدکردار را بدرگاه خلافتی حاضر ساخت و زبان بشفاعت او
گشاده التماس جان بخشی او نمود ملتمس خانان بدرجه قبول موصول شد و بیست هزار اشرفی
و پانزده لک روپیه نقد و چهل فیل نامی منجمله پیشکش او بعرض قبول رسید و او را تعین
و کهین نموده قدری جاگیر وطن برای او بجا گذاشته تتمه پرگنات سیر حاصل آنرا بجاگیر
خانخانان و خانجهان و عبد الله خان و دیگر امرا تنخواه فرمودند و اعلام نصرت فرجام بفتح و
فیروزی معاودت کرده بعد قطع مراحل حصار اکبرآباد را از فرنزول نورانی ساخت
سانحات سال دیم از جلوس اعلی حضرت سانحات عمده این سال آنکه ارادت خان
وزیر اعلی بصوبه داری دکهن از تغیر خانزمان بعنایت خلعت خاصه با چار قب زردوز

و خنجر و شمشیر مرصع و دو اسپ با ساز طلا و فیل و ماده با یراق نقره مفتخر گردید و از تغیر اعتمادالدولگی
بوزارت کل سرفراز شد و میر جمله از تغیر خان مسطور بخدمت خان مانی سرمایه افتخار
اندوخت و معتقد خان بصوبه داری اجمیر مفتخر گردید و سعید خان و میر احمد بیگخان معتمنه
کابل از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری و هزار و پانصد سوار سرفراز شدند یک زنجیر
فیل سفید منجمله پیشکش سید و میر خان بنظر گیتی ستان گذشت و طالبای کلیم این رباعی
بنظر اشرف درآورده صله یافت رباعی بر فیل سفیدت که میناد گزند شد بخت
بلند هر که او دیده مکند چون شاهجهان بر او بر آمد بگوئی خورشید شد از سپیده صبح
بلند بدریوزه یمین الدوله اصفهان دو نفر همتی ترتیب عمارت اشرف نمایز گشتند
که تا شنیدن دو بیت یاد میگرفتند و دو بیت فی البدیهه میگفتند برهان وزن و قافیه
از جناب خلافت بمقدمی ترهت و انعام نقود وافر و خلاع فاخره و اسپان بیجاق ممتاز گشتند

ذکر فرار نمودن خانجهان لودی و انجام کار او

هرچند از پیشگاه فضل و کرمت طیلسان عفو بر صفحه جرایم خانجهان لودی کشیده شد
کاسه سر پر مغز او از خیال عصیان عاری نبود و بخار باغی از کاخ دماغش بیرون نمیرفت و درین
وقت از رکاب سعادت بی سبب ظاهر فرار نموده بطرف دکهن رو نهاد شد منقول
که دو روز پیش از گریختن او بساط اقدس از عزم فرار او آگاه گشته بمعرض اقدس رسانیدند
فرمان شد که ما او را مژده جان بخشی داده ایم که پیش از وقوع تقصیر تادیب او بر داریم در نظر
ظاهر بینان نقص عهد از جانب ما خواهد بود بهتر آنست که بعد وقوع سرزنش سزا کرده در کنار او

کوالیار

گذاشته آید القصه پاسی از شب گذشته بود که خبر فرار او بعرض اقدس رسید ها نوقت خواجه ابوالحسن
و سید ابو المظفر خان با رتبه و نصرتخان و راجه جیسنگه کچهواه و خانزمان و صفدر خان و اله وردیخان
و مذابخان و معتمد خان و سردار خان و راجه بهار رتبه بندیله و خواصخان و ظفر خان و راو سورجمل
و خدمت پرستخان میرآتش و بسیاری دیگر از بهادران بتعاقب او مامور گشتند از انجمله سید
مظفر خان با رتبه و خدمت پرست خان و راجه بهتهلداس و پرتهی راج راٹهور و خواصخان بهتی و مرحمت
خان میربخشی اصرباب با اکثری اعوان و انصار خود در میدان کارزار رتبه یلغار رده نورد شده
در عرض سه پهر قطع مسافت نموده بر ساحل دریای چنبل بان برگشته بخت رسیدند اخیره
سر اهل و عیال را از دریا گذرانیده بهنگامه نبرد و قتال گرم ساخت جنگی صعب بوقوع پیوست
که بهرام فلک از تماشای آن انگشت حیرت بدندان گرفت بعد کشش و کوشش بسیار مظفر
خان با رتبه و راجه بتهلداس گور و پرتهیراج راٹهور و خواصخان و مرحمتخان زخمهای کاری
برداشته در میدان نبرد افتادند خدمت پرست خان و سید اسحاق با رتبه با نوزده تن
دیگر از خویش و اقربا بشربت شهادت چشیدند و از فوج مخالف عظمت و حسین پسران
خانجهان با بسیاری افغانان طعمه تیغ بهادران گشتند و خانجهان زخم سنان از دست
برپهیراج خورده از دریا گذشت و بهزاران تگ و دو براه جهار کهند بسمت چنبهار رسیده
بسمت کوندوانه رهسپر شد بعد یک روز از محاربه خواجه ابوالحسن و راجه جیسنگه و مذابخان
و خانزمان و راجه رای سنگه و دیگر امرا بجنگ گاه رسیدند و سید مظفر خان و دیگر مجروحان را
باحتیاط تمام کجهوره انور فرستاده بتعاقب مخالفان کرم عنان گشتند و هر چند جست و جو نمودند

از انجا بازی دشتی یافتند و در چند بری رسیده صورت واقعه را معروض داشتند و خان
رفت که همانجا توقف ورزیده منتظر ورود موکب معلی باشند که بعز حضور ایالت جهانگشت
معوبه انصوب میشوند و مظفر خان بار به بعنایت خلعت خاصه و خنجر مرصع و دو اسپ عربی و اضافه
یک هزار سوار در وجه بتهلداس بعطای خلعت و اسپ و فیل و کهوه مرصع و با اضافه پانصد سوار
و بهتراج بانعام خلعت و اسپ و فیل و اضافه پانصدی دو صد سوار ممتاز شدند همچنین تفضلات
بلوشاهی مشمول احوال جمیع حضار موکب گازارگشت سانحات سال سیوم از جلوس اعلی حضرت
چون در ابتدای این سال فرخنده فال از زبان مخبران و عرائض امرا معروض گشت که بیرالودی
یعنی خانجهان از راه کوندوانه در مملکت نظام الملک رسیده و دریا رو پیله و بهلول افغان و سکندر
دوبابی با دلخی شده اند اعلی حضرت حراست اکبرآباد با سلام خان مفوض نموده در سنه یک هزار
و سی و نه هجری متوجه برهانپور گشتند و حراست صوبه تهته با میرخان نکی که حارس صوبه ملتان بود مقرر گردید
و بخشیگری دویم بمعتمد خان مفوض شد و محمد شجاع ولد شاهرخ مرزا بخشی بخطاب بخانیت خان و فوجداری
کول امتیاز یافت و سرانجام جمیع امرا که بتعاقب بیرالودی تعیین شده بودند بملازمت اشرف
فائز گشتند بعد ورود برهانپور راه تخان ناظم دکن باتفاق جمیع امرا و متعینه خود ادراک دولت
ملازمت نمود یاقوت خان حبشی با نعام پیشکل مرصع و دو هوب خاصه و خلعت فاخره
و اسپ تازی معزز گردید و به کهلوجی و مالوجی او داجی و میناجی خلاع فاخره بهر کدام چهل هزار روپیه
نقد عطا شد و بهدرانجال رحیم خان داماد عنبر حبشی و سردر نظام الملکی و حکمرانی ولایت
ارسنده کهیر بذریعه خواجه ابوالحسن شریف ملازمت اندوخته مشمول انواع عنایت گشتند و بستم

رجب

رجب ارادت خان بخطاب اعظم خان مقرر گشته دستوری یافت که از راه ناندیر در
مملکت نظام الملک داخل شده سزای کردار مخالفان در کنار آنها گذارد و شایسته خان
و دادجی بسنگه را بهور و لبیاری از امراء تعینات خان مسطور شدند و فوجی دیگر بسرکردگی
شاه نواز خان تعین شد که از راه ماسک پرتنک در آمده مخالفان را تادیب نمایند
و ظفر خان و سید ولیر خان صوبه دار احمد آباد و جمعی دیگر از منصبداران و هفت هزار احدی
دران فوج تعین گشتند و اواخر شعبان بوض والا رسید که دریا رو پیله بر فوج هراول اعظم
خان تاخته اظهار چیره دستی نمود و اکثر از غازیان شربت شهادت چشیدند و
از بی اتفاقی امرا چشم زخمی صعب بران فوج رسیده از پیشگاه خلافت اعظم خانرا
طلب حضور نموده آصفخان را بسرداری آنفوج تعین فرمودند بهادران هردو افواج
دوم مملکت نظام الملک در آمده دقیقه در قتل و غارت فرو نگذاشتند و راه استخلاص خود بجز فرار
ندیده خودرا در کوهستان و شوار پنهان ساخت و پیراو دریا و سکندره و مالی و دیگر ادیار
رسیدگان را از ولایت خود بدر کرده و ان بخت برگشتگان بهزار تک و دو خودرا
در مملکت جیجهار بندیله افکندند بکرماجیت پسر جیجهار بندیله که از تقصیر سابق هراسان
بود سر راه افغانان گرفته بنگامه کارزار بپا راست دریا دلیرش بقتل رسیدند و پس از صد
خواری جنگ کنان در صحرا و پراشجار در آمده خودرا به پتنه رسانیدند پسر جیجهار سر کشتگانرا
با اسلحه و اسقعه آنها بحضور اشرف فرستاد و صورت واقعه را بعرض داشت نیکو خدمتی او
بدرجه قبول موصول شد بخطاب جگراج سرفراز فرمودند و خلعت فاخره و شمشیر و اسپ

دفیل محبوب کرزداران عنایت فرمودند و عبدالله خان بهادر فیروزجنگ و سید مظفر
بارهه و بسیاری از فرقه کرزداران بتعاقب او تعین گشتند و در باب تادیب او قدغن
بلیغ رفت بهادران نبرد دوست خصم افگن مانند باد و برق بقطع مسافت پرداخته خود را
به برار رسانیدند چنگی صعب میان آمد جهان و محمود پسران برار او صد و سیله دیگر کس دیگر
از مخالفان طعمه مع بهادران گشتند و بیست زنجیر فیل و دیگر غنایم و نفائس بسیار باحاطه ضبط
در آمد و برار دو زخم بر چهره خورده رهگرای قرار گردید خان فیروزجنگ افیال و دیگر غنایم را
محبوب معتمدان خود بحضور انور روان ساخته خود با رفیقان بتعاقب برار تیز گام شد
و لحظه و لحظه قرار نگرفته بعد چند روز خود را به برار رسانید برار تاب سیزده کاهش کرده
از کمال بیجرئت تلافی فتنین دست داد برار او صد رندگانی بر خود تنگ دیده با پانصد نفر از
خویش و تبار و اعوان و انصار خود را از سپاه جدا شده آتش قتال را در اشتعال آورد
و سید مظفر خان بارهه و مادهوسنگه راجپوت و دیگر بهادران از فوج منصوره پیاده شده با
مخالفان در آویختند محاربه عظیم واقع شد برار تردد ات رستمانه کرد با بسیاری افغانان بقتل
رسیده و خانجهان و فرید پسران برار از زخمهای خورده دستگیر گشتند و بسیاری از سادات بارهه
و راجپوتان جلاوت سرشت بدرجه شهادت رسیدند و بعضی غازه زخمها بر دوست کشیدند
خان بهادر فیروزجنگ عرایض فتح محبوب مسرعان بحضور اشرف فرستاده و بسرهای مقتولان را
محبوب خواجه کامگار روان نموده و اسیران را همراه یکه تاز خان بحضور اقدس فرستاد از
اتفاقات روزگار در نه یکه اعلی حضرت در دریای تهی نموده خاصه نشسته لنگر رمضانی نشاط

افزای

افزای خاطر انور بود مژده فتح کامکار بحضور اشرف رسیده آداب تهنیت فتح بجا آورده
سرهای قزلباش را بنظر انور درآورده کوس شادمانی بنواختن درآمد و نقاره خوری بلند آوازه
گشت خواجه مسطور بخطاب عشرت خان و عنایت خلعت فاخره و اسپ و فیل و اضافه منصب
ممتاز گشت و فراهین عالی قدر مشتمل بر تحسین و آفرین بنام خان بهادر فیروز جنگ و دیگر سران سپاه
باضافه فاخره سمت ترسیل یافت چون هجران وقت از عرضداشت اعظم خان مژده
فتح حصار رود بعرض عالی رسید که طالبای کلیم این رباعی بنظر اشرف درآورده
صله وافر یافت ۵ این مژده فتح از پی هم زیبا بود :: این کعبت دوبالا چه نشاط افزا
بود :: از رفتن دریا سر بر هم رفت :: گویا سر او حباب این دریا بود :: بعد چند روز
خان بهادر فیروز جنگ رسید مظفر خان بارهه و دیگر امرا و راجها بحضور انور رسیده شرف
ملازمت دریافتند انواع عنایت خسروانه مبذول گشت و بمحمد نیکو خدمتی هر یکی بعنایت
اضافه و اسپ و فیل و جواهر کامیاب گردیدند و از روی تفضل بیکصد نفر کرزدار و یکصد نفر
احدی و صد نفر مردم صلوشمشیر و جمدهر و سپر با یراق مطلا و خلاع فاخره عطا شد سانحات
سال چهارم از جلوس اعلی حضرت ابتدای این سال محمد علی نام ایلچی فرمانروای ایران بحضور
اشرف رسیده و سه نفور اسپان عراقی بیچاق و دیگر تحائف و نوادر مرسوله شاه ایران
که قیمت مجموع سه لک روپیه مقرر شد مع نامه محبت آمیز بنظر اقدس درآورده خلعت و تاج قزلباشی
و جیغه کرانبها و خوانچه پاندان مرصع و بکفور پیاله طلا برای غایت روح افزا ایلچی عطا شد بدرین
وقت اسلام خان از انتقال شیر خان بصوبه داری احمد آباد مباهات گشت و بجای اسلام خان

صفدر خان بحراست اکبرآباد مامور گردید و بنیابت خان بصوبه داری ملتان و راجه بیتلداس گوز
بقلعه داری رنتهبهور و مکرمت خان بقلعه داری اکبرآباد سرفراز شدند و از سوانح
اقبال آنکه درین سال حصار قندهار منضم مافات ماندیرجس نزد و اعظم خان و قلعه ستونده
بکلید شمشیر سپهدار خان مفتوح گشتند و از غرائب حکایات آنکه اصالت خان برادر
خلیل الله خان هنگام تسخیر قلعه تیین فوج اعظم خان بود وقتی که قلعه قندهار مفتوح شد اصالت خان در
حصار درآمده در شهر حاجی الحصار بر سر تخت چوبین نشسته تماشای غارت کران و تاراجیان
میکرد از اتفاقات روزگار محصوران در زیر آن تخت حفره چند از باروت کنده بودند
شراره آتش دران باروت افتاد و آن تخت را با اصالت خان بهوا برد و بر سپر شاره
کاه خان مسطور رو تخت چوبین افتاد و اصلا آسیبی بخان مسطور نرسیده و صحیح و سالم ماند
و از سوانح ملالت افزای این سال رحلت ملکه دوران ممتاز محل والده ماجده شاهزادهای
والا تبار است که در برهانپور مریض گشته سفر عقبی گزید طرفه حالتی بر اعلی حضرت گذشت
ملبوسات بادشاهانه و شمیدن عطریات و شنیدن سرود و اجتناب ورزیده
روز و شب بگریه و فریاد اشتغال داشتند و چند گاه دست از مشاغل سلطنت کشیده
اصلا التفات بامور دنیوی نمیکردند امرا و اعیان و مقربان حضرت خاقانی سعی و تلاش بیحد
بکار برده و بی اثباتی دنیای ما پایدار و بی بقای حیات مستعار را بچندین عبارات دلنشین
مذکور ساخته شنوانیدند کی خاطر انور را چاره کرشمه اعلی حضرت نفهمد جنس متروکه امر حرمه را که
زیاده بر دو کرور روپیه بود بر چهار شاهزاده عالی نژاد و هر سه بیگمات عفت سرشت که

از بطن

از بطن ان را بهم عصر قدم در عرصه هستی گذاشته بودند تقسیم نموده جنازه آن مغفوره را معجب
سی خانم مخلداد و محرم خان ناظم حرم سرای باکبر اباد روان فرمودند و فرمان شد که بر لب آب
جون محاذی عمارت بادشاهی آن عفیفه را مدفون ساخته محوطه عالی و مجری رفیع تعمیر کنند و با بچه های
دلکشا و مدرسه وسیع و مهمان خانهای مطبوع مهیا سازند و چندین دیهات سیر حاصل بجهت مصارف
بلعور خانه و روشنی هر روزه و فتیله های عنبر و عود از سواد اکبر اباد معین گشت کار پردازان عقیدت
سرشت موافق حکم اقدس عمل نموده بصرف چهل لک روپیه عمارات عالی تعمیر نمودند و از جمله نفائس و
نوادر انجا مجری ست از سنگ یشم بر دو رقیم آنمرحومه کشیده اند که عشرت بخش سباحان روزگار
و تا حالت تحریر ان عمارات دلکشا مهیا و برقرار ست و با وجود چندین تقالیب روزگار قصوری
و فتوری بران راه نیافته دیگر از سوانحات انکه اعظم خان بعد تسخیر حصون متعلقه نظام الملک آشرف
از دولت ملازمت گشت خلعت خاص و اسپ عربی با ساز طلا و شمشیر و خنجر مرصع عطا شد معین الدوله
اصفهان بتادیب دکهنیان بسمت بالاگهات رخصت یافت و اعظم خان و خانزمان و معتمد خان
و سرفراز خان و راجه جیسنگه و اصالت خان و دیگر بسیاری از امرا و راجها تعین معین الدوله
گشتند و فوجی دیگر بسرکردگی خواجه ابوالحسن بسمت مانکپور گردیدند و عبد الله خان
بهادر فیروز جنگ و جیجهار بندیله و نصرت خان و بسیاری از عمده های دران فوج دستوری یافتند
بهادران نصرت شعار تا نواح محمد اباد بندر شتافته در اتباع بوکری و دیگر بلاد و امصار متعلقه
بیجاپور را تاخته و سوخته بملازمت اشرف فائز گشتند و مصدر انواع نوازشات گردیدند
چون درین سال فتح خان ولد عنبر حبشی نظام الملک و اعیان و امرای او را تابع خود گردانیده بود

وضدانست تفرج آمیز با تحائف و نوادر و جواهر که قیمت مجموع بیست لکهه روپیه مقرر شد بحضور
اشرف فرستاده خود را داخل غلامان بادشاهی ساخت فرمان عنایت عنوان بنام او
صادر گشت و او اخر این سال حکیم حاذا بخطاب دیانت خان مفوز گشته بدیوانی پنجاب
ورای کاسبی و اس بفوجداری سهرند و صادق خان بدار و علی مراد بسرفراز شده
و منصب اهل خدمات حضور برین تفصیل مقرر شد افضل خان وزیر اعلی پنجهزاری سه هزار سوار
و مولوی خان صدر الصدور چهارهزاری سه هزار سوار و جعفر خان و لطف خان و بهرام خان
هرکدام بمنصب دوهزاری ذات و سوار رتبه عزت برافراختند سانحات سال پنجم جلوس
اعلیحضرت خلص سانحات این سال انکه در ابتدای این سال رایات عز و جلال از برهانپور متوجه دار
الخلافه شد و در عرض پنجاه کوچ و هشت مقام عمارات حصار دار الخلافه از فرورود خداوند جهان
ضیا پذیرو نورانی گردید سپه سردار مهابتخان خانخانان بهادر بصوبه داری دکهن خان بهادر
فیروزجنگ بصوبه داری بهار و سیف خان بحراست الهآباد و قلیچ خان بصوبه داری ملتان
و رستم خان دکهنی بصوبه داری سهارنپور و وزیر خان بصوبه داری لاهور و معتمد خان بفوجداری
نواح اکبرآباد و معتقد خان بصوبه داری اوڈیسه و ظفر خان بنیابت خواجه ابوالحسن پدر خود بصوبه داری
کشمیر و اعظم خان بصوبه داری بنگاله و باقر خان بصوبه داری احمدآباد و مرشد قلیخان بمیر توزکی
و ملا عبد اللطیف بدیوانی تن سرفراز گشتند و جماعتی از امرای عظام بدین تفصیل بمناصب
و خطاب سرفراز گشتند سید خانجهان بارهه بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار و جعفر خان
بمنصب سههزاری دوهزار سوار و خلیل الله خان بمنصب هزار و پانصدی و پانصد سوار

و معصوم خان

دمعصوم خان کابلی بخطاب اسدخان و اعتقادخان ترکمان بخطاب قزلباش خان و بهادر خان
بمنصب چهارهزاری سه هزار سوار و یوسف خان بمنصب سه هزاری دو هزار سوار
و شیرخان بمنصب دو هزاری هزار سوار امتیاز یافتند عبدالرسول ولد فتح خان بشیره عنبر حبشی
شرف ملازمت دریافته بعرض اشت پدر خود را با نفائس و تحائف قیمتی بنظر انور درآورد
خلعت خاصه و شمشیر و کتار مرصع و اسپ کهی و فیل کلان غایت نموده رخصت معاودت
دادند و بجهت پدرش خلعت فاخره و برخی جواهر عطا شد و سعید خان بصوبه داری
کابل و بمنصب چهارهزاری چهارهزار سوار مفتخر گردید چون راورتن درین سال رخت هستی
بربست شیرسال بشیره او چهل زنجیر فیل از جمله اموالش بنظر انور درآورد بعطای وطن و عنایت
خلعت خاصه و جمدهر مرصع معزز گشت و بمنصب سه هزاری دو هزار سوار مفتخر گردید و مادهوسنگه
پسر دویم متوفی بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار و انعام خلعت و جمدهر سرمایه افتخار اندوخت
و از سانحات مسرت افزای این سال آنکه بادشاهزاده والاگهر محمد داراشکوه را با صبیه
سلطان پرویز و شاه شجاع را با صبیه فرزارستم صفوی کنخدا ساخته آهن سور و سرور
بتقدیم رسانیدند و فیض وافر خاص و عام رسید سانحات سال هشتم از جمله سیر اعلی حضرت
در ابتدای این سال صفدرخان را بعنایت خلعت خاصه و جیغه کرانبها و شمشیر و خنجر مرصع و یکراس
اسپ عربی با ساز طلا و فیل با یراق نقره و یک لکهه و پنجاه هزار روپیه نقد نواخته بسفارت
ایران دیار رهسپار ایلچی رخصت فرمودند و از جواهر کرانبها و اقمشه هندوستان تحائف و
نفائس و نوادر بقیمت چهار لکهه روپیه بطریق ارمغان برای فرمان روای ایران سمت

ترسیل یافت وچون لشکرخان بسبب کبرسن از منصب استعفا نمود سزاوارخان
ولد کلانش را بمنصب دوهزاری هزار و پانصد سوار نواخته بفوجداری لکهی جنگل سرفراز
نمودند و نطف الله پسر دویم او بمنصب هزاری چهارصد سوار معزز گردید در اواسط
این سال خواجه ابوالحسن باطهستی درنورزید و ظفرخان پسرش اصالتاً بصوبهداری
کشمیر وانعام خلعت خاصه ممتاز گشت و بعنایت علم و نقاره کامیاب شد و از
سانحه غریبه این سال آنکه اعلی حضرت روزی بجنگ افیال نشاط افزای خاطر
اقدس بودند فیل سدپیکر و فیل سندرصورت نام را فیلبانان بجنگ درانداختند
مدت جنگ آنها بامتداد کشید و ان هردو کوه بریکدیگر ضرب ها میرسانیدند خداوند
دوران باتفاق هرسه بادشاهزاده والاگهر براسپان عربی وعراقی نشسته بسمت
جنگگاه افیال متوجه گشتند بیل سدپیکر حریف خود را گذاشته بیکناگاه بجانب
بادشاهزاده والاگهر محمد اورنگ زیب بهادر حمله کرد آنجناب با وصف صغرسن پامردی
کرده بشمشیر دوانه ضرب سنان ازدها کردار بر پیشانی آن عفریت سیاه رسانیدند
فیل پشت بشورش درآمده هردو دندان خود را برکفل اسپ سواری بادشاهزاده
جوان بخت رسانید اسپ بیتابی اظهار کرده آنجناب از اسپ فرود آمده شمشیر علم
کرده بمدافع آن دیو لعین همت گماشتند درانوقت شاه شجاع خود را جلد و چسبان
رسانیده ضرب شمشیر برپشت فیل انداخت و راجه چنانکه گجهوا به کرم و کیرا رسیده
زخم برجبهه برپیشانی فیل رسانید اعلی حضرت ازمشاهده آنحالت اسپ سواری خاص را

همه را داده تند راندند و امرا پیاده گشته در جلو خاص حاضر گشتند طرفه غوغای و شورشی بلند شد
جهانی زیر و زبر گردید و در یک وقت چرخیان و بانداران رسیده شهاب آتش بران عفریت
سیاه سر دادند آن غریده جوعا جز و سوخته کشته آواره شد و شاه و شاهزادگان را
و اعیان بجا و مقام خود مراجعت نمودند اعلی حضرت سجدات شکر بجا آورده سر و روی
بادشاهزاده را بوسه دادند و زر و جواهر بسیار نثار کردند و بادشاهزاده والاگهر محمد
اورنگ زیب بهادر بعنایت شمشیر و خنجر مرصع و سپر و سنان با یراق مرصع و چند
انگشتری گرانبها و دو سر اسپ عربی و عراقی با ساز مرصع و فیل خاصه تلا مرحمت فرمودند
که بر ظهر فرمان عالیقدر مهر آنوالا تبار میشده باشد و سرآمد شعرای گیلانی که بخطاب ملک الشعرا
ممتاز بود این افسانه را بکمال فصاحت و بلاغت در رشته نظم کشیده بنظر اشرف در آورد
مضبوط جهان آن طوطی سخن چین را باز پیچیده بادعایت فرمودند و موزون اجزای او جواهر
قیمتی ضمیمه عنایات شد و همچنین طالبای کلیم آن حکایت را منظوم ساخته صله وافر یافت
از سوانحات عمدهٔ این سال مفتوح شدن حصار دولت آباد است که بشمشیر قلعه کشای
خانخانان مهابت خان بهادر و حسن تردد دیگر امرای بادشاهی مسخر گشت اکنون بشمهٔ
از خصوصیات انحصار فلک تمثال بزبان قلم داده بشرح حالات تسخیر آن خواهد پرداخت
ذکر جلوگی حصار دولت آباد بر جویندگان اخبار و آثار پوشیده نماند که انحصاریست از
زمان قدیم و آن قلعه ایست از عهد پیشین که در هیچ تاریخی مدت بنای او بنظر نیامده و
هیچ مورخی نام بانی آنحصار بزبان قلم نداده و اعتقاد اهل هند چنانست که دیوان آنحصار را

تعمیر کرده اند و انکهات قریب الفهم است زیرا که صفتهای که در تعمیر آن بکار رفته
ما فوق حوصله بشری ست و اصلا بدستکاری انسان مناسبت ندارد و در سواد
آن چندین فرسخ کوهها را سه طبقه ساخته صورت عجیب و غریب مرتب ساخته اند
و کارنامه های فرها در ا منسوخ کرده بر مجلس آن حیرت کاه بینند کانست و بر پارچه
سنگ چشم فریب نظارکیان واقع شده و
مشتمل ست بر بیست حصار که از انجمله چهار حصار بر درجات کوه احداث نموده اند در
چهار دیگر در دامنه کوهستان تعمیر کرده اند اما سنگ تراشان فرها دفن و بنایان
سحر کار دیوار انرا از سنگ و سرب و کچ نوعی در زبند کرده اند که گوی دیوارش از
یک پارچه سنگ ست و بر چهارش از کوه تراشیده برآورده اند و دور آنحصار پنجهزار و رعه
شرعی ست و ارتفاع دیوارش یکصد و چهل و رعه و عرض فصیلش پانزده و رعه و طبقه آخرین او بر قله
کوه واقع کشته و راهش پیچ در پیچ و مانند خطوط تنک و تاریک و تا به آهنی بسته در دروازه اش
کذاشته اند اکر محصور آن عند الضرورت در زیر تا به اش افروخته دران محل متحصن شوند تا آنکه
فقدان اذقه رو ندهد تسخیر آن بهیچ تدبیر صورت نه پذیرد و آنچه از تواریخ مستفاد میکردد انحصار
از قدیم در تصرف راجها دراپان دکهن بود و دیو کده نام داشت چون نوبت سلطنت دهلی
بجلال الدین خلجی رسید علاء الدین برادر زاده و داماد او که مقطع اوده بود فوجی جرار فراهم آورده
بیلغار تمام بدانصوب ره نورد کشت اتفاقا انواج راجه آنجا در انوقت بسر راجه در نکل رفته بود
راجه قلعه بند کشته خود را از دست فوج اسلام صحیح و سالم نکاهداشت لیکن از معموره بیرون

قلعه ارنکل

قلعه چندین هزار من جواهر و طلا و اقمشه لطیفه و چند هزار اسپ و فیل بدست علاؤ الدین آمد
علاؤ الدین بهانقدر کفایت کرده سالما و غانما باوده مراجعت نمود و حمیر تا یه بغی و
شطط او غنیمت دیوگده شد و قتی کسلطان جلال الدین عم خود را کشته بر سریر دهلی
جلوس نمود افواج عظیم بر سر راجه دیوگده تعین نمود راجه آنجا چاره بجز اطاعت ندیده مبلغی
خطیر و جواهر قیمتی بخزانه بادشاه رسانید و خراج هر ساله بر ذمه خود گرفت چون سلطان
علاؤ الدین بملک عدم رفت و نوبت سلطنت بپسرش سلطان شهاب الدین
رسید پسر راجه دیوگده سر از اطاعت پیچیده شهاب الدین بالشکری جرار بالنوب
شتافته پسر راجه را بقتل آورده حصار دیوگده را متصرف گشت و چون طبقه خلجیه
منقطع شد و نوبت فرمان روای بسلسله تغلقیه رسید سلطان محمد شاه تغلق ولد
غیاث الدین تغلق تمام سکنه دهلی را کوچانیده بدیوگده برد و انحصار را دولت آباد
نام گذاشته سه سال در انجا گذرانید بعد ازان بدهلی رسیده در تعمیر دهلی مشغول شد
و از ظلم و جور او اختلال کلی در امور سلطنت افتاد و امرای عمده دکهن و احمد آباد بغداد
برداشتند و سلطان محمد شاه بطور تبدارک آن باحمد آباد رسیده نزدیک بهمیر
ورود نمود و با طاهر همنی در نوردید و ازو پسری نماند بنی عم او ملک فیروز بصوابدید
امرا بر سریر سلطنت جلوس نمود از راه ملتان بدهلی رسید و متعرض امرای دکهن شد
امرای دکهن اتفاق ورزیده حسن کانکوی بهمنی را علاؤ الدین خطاب داده بادشاه
دکهن کردند حصار دولت آباد نیز بتصرف او در آمد و مدت دو صد سال بدست طبقه

بهمنیه بود چون سلسله بهمنیه بحکم بادشاه ازل و ابد منقطع شد و پنج نفر از غلامان
بهمنیه بر تمام مملکت دکهن مستولی شده صاحب سکه و خطبه گشتند سلطان احمد بحری ولد
نظام الملک که بحر بیدار اولاد بهمنیه بود منجمله آن پنج کس بر ولایت کوکن و حصون خیبر و
سیر نایض شده حصار احمد نگر تعمیر نمود و در عرض ده و دوازده سال حصار دولت آباد را
از دست رخنه بصلح گرفت و خود را نظام شاه خطاب داد بنکامیکه سلطان
مراد و عبدالرحیم خانخانان حصار احمد نگر را مفتوح ساخته عنبر حبشی غلام نظام شاه به حصار
دولت آباد را متصرف گشت و باستظهار آن تربیده و بسیاری از حصون کوکن
و مابین ولایت مسخر ساخته رایت اقتدار برافراخت و هر چند امرای حضرت عرش
آشیانی و حضرت جنت مکانی سعی موفوره نمودند که الحصار فلک تمثال مفتوح شود
فائده مترتب نشد چون پیمانه هستی عنبر لبریز گشت فتح خان پسرش نظام الملک بحری
و بسیاری از امرای آنديار را تابع عذر گذرانیده استقلال تمام یافت و بعد دوازده
سال نظام الملک مقتول را بدست آورده در حصار دولت آباد متحصن گشت و برخی
از زر و جواهر و افیال و دیگر نفایس بدرگاه اعلی حضرت فرستاده خود را بفتراک دولت
ابد پیوند بست و چون در بیورش خانخانان مهابتخان بهادر بصوبه داری دکهن مامور
گردید خان بهادر در صدد تسخیر الحصار بود و قابوی فرصت میجست از اتفاقات روزگار
درین سال شاهو پسر سلسله که از عمدهای نظام الملک بود با عادل خان مرزبان بیجاپور
ساخته لشکری جرار از بیجاپوریان همراه گرفته بمجاصره دولت آباد پرداخت چون مدت

محاصره

محاصره بامتداد کشید و قحط غلات و فقدان اسباب قلعه داری در اکثار پدید آمد
فتح خان عرصهٔ رندگانی بر خود تنگ دیده کتابات مشعر بر نهایت تضرع بخانان بهادر
نوشته التماس مدد و کومک نمود و معتمدان خود را فرستاده عقد عهد و مواثیق مضبوط
کردند که بعد مدافعه مخالفان الحصار را بملازمان بادشاهی تسلیم نماید خانخانان
که در انتظار چنین فرصت بود فی الحال ولد رشید خان زمان خود را با فوجی جرار و توپخانه
عالی بدالصوب روان ساخته خود نیز با تفاق جمیع امرا و راجها رمتعینهٔ دکن بسرعت
تمام ره نوردگشت چون خانزمان در بهلری که شش کروهی از گلبرگه است رسید ساهو
بهونسله و دیگر سرکردهای فوج بیجاپور استقبال کرده الشکار زار بر افروختند از کمین
چقلشهای رستمانه بوقوع انجامید آخر الامر نسیم فتح و ظفر بر پرچم رایت خانزمان وزید
دکهنیان هزیمت فاحش خورده روبفرار گذاشتند و دام مکر و حیل چیده بفتح خان پیغام
کردند که حصار دولت آباد برای افواج بادشاهی سد سکندر است همین که تو این قلعه را
بدست امرای بادشاهی دادی یک حصار دکن سالم نخواهد ماند و تمامی مملکت بیجاپور
و حیدرآباد و تلنگ و کرناتک بایمال حوادث خواهد شد بهتر آنست که با همدیگر بساط
مخالفت در نوردیده مگر بحصار داری بر بندیم فتح خان از عهد یکه بخانخانان نموده بود
پشیمان گشته با بیجاپوریان همداستان شد و با همدیگر عهد و پیمان بسته بیجاپوریانرا
در حصار دولت آباد در آورده و ذخیره سرب و باروت وافر در قلعه در آورده
برج بارهٔ حصار را استحکام داد و خانخانان بهادر از استماع آن اخبار جلد و چسپان

رسید بمحاصره دولت آباد همت گماشت و امراء و اجها را بکندن نقب و ساختن مورچال اشاره
نمود و خانزمان را با فوجی جرار بر سر دکهنیان که طرف برار آواره شده بودند و نمیگذاشتند که رسد
غله و سرب و باروت و بان بلشکر خانخانان آورد که غله بسیار ارزان شد و سامان قلعه گیری
بعنوان شایسته ترتیب یافت و هر چند در ایام محاصره محصوران چندین نوبت از حصار برآمده
و بیجاپوریان هجوم آورده آتش کارزار می افروختند خانخانان بنفس خود مقاتل حرب کشته مخالفان را
بزمیت خاسر میداد و لقابان و سنگ تراشان و بیلداران را بکندن نقب قدغن مینمود
و روز و شب خود در مورچال رسیده لمحه و لحظه نمی آسود و دیگر امرا نیز بمتابعت سردار جان
و دل میکوشیدند تا آنکه نقبی عظیم زیر دیوار قلعه عنبرکوٹ حفر کرده بباروت پر کردند
و آتش دادند چنانچه قریب پنجاه درعه دیوار دیگر بهوا رفت و مرد و یورش بهم رسید محصوران
هجوم کرده آن رخنه را بگلوله های آتشبازی و تیغ و سنان مسدود ساختند و لشکریان
باتفاق پسران خانخانان و دیگر امراء و اجهای دران دریای آتش غوطه زده کارزاری
کرده که روح رستم و اسفندیار بر و تحسین نمود و بهرام فلک زبان بآفرین کشود خانخانان
نیز خود را در عین کارزار رسانیده مخالفان را که مانند مور و ملخ هجوم آورده بودند منهزم ساخته
داخل عنبرکوٹ شد و ابواب خزاین کشاده فرقه سپاه را از خواص و عوام بانعام
زرسرخ و سفید خوشدل ساخت و بلشکریان افواج افغان کوه شکوه و اسپان عربی و عراقی
رعایت کرد و نقود و افر بدامن لقابان و سنگ تراشان ریخته در کندن دیوار مهاکوٹ
قدغن نمود و فقدان اذقه در محصوران بحدی شیوع کرد که چندین بلچ کربوسک و بوت اشجار

تسکین جوع میدادند وچون کار ازان هم گذشت خبر بت خان بیجاپوری که بکومک محصوران در
حصار بود امان خواسته از قلعه بدر رفت وبهدران دو سه روز دیوار ماکوٹ نیز بهوا رفت و
انحصار بتصرف بهادران قلعه کشا درامد تهرتخان تسخیر کاکوٹ را بعهدهٔ خود گرفته نوکران
خود را بکندن نقب تعین نمود فتح خان دانست که در دو سه روز انحصار نیز مفتوح میشود
ناچار عبدالرسول پسر خود را نزد خانخانان فرستاده قول ونتیجه طلب کرد وبجهت برآوردن
اهل وعیال رتبه وبهل درخواست نمود خانخانان فی الفور عهدنامه روان ساخته چند منزل سکهیال وارابه
ورتبه برای سواری زنانه او وصد نفر شتر وصد استر جهت احمال اثقال وچند فیل پراز
زر سرخ وسفید در قلعه فرستاد وازلشکر محصوران محنت جمع کشیده بودند چندین هزار رطاب
طعام واشربهٔ لذیذه نیز روان نمود فتح خان روز دوشنبه تیرماه الهی از حصار برآمده
خانخانزاد دریافت ونظام الملک خرد وسال مقالید قلعه را حاضر ساخت خانخانان
دقیقه ودر رعایت احوالش فروگذاشته تاکوی فتح بنوازشش درآورد روز دیگر
در حصار ارک درآمده بمرمت درودیوار قلعه همت گماشت واسباب قلعه داری
بروجه اتم مهیا ساخته مصحوب مسرعان بحضور اشرف عرضداشت نمود فرامین
عالیقدر مشتمل بر تحسین وآفرین باخلاع فاخره وافیال کوه شکوه واسپان عربی وعراقی
مصحوب گرزداران شرف صدور یافت وبموجب حکم اشرف تا سه روز فوجت
فتح نواختند واز پیشگاه خلافت وجهانداری همدرین اثنا یرلیغ معلی صادر شد
که سران سپاه خصوصاً لشکریان عموماً در تسخیر قلعهٔ دولت آباد تعب بسیار

گشیده اند یکی از امرا را دران حصار گذاشته به برهانپور معاودت نمایند خانخانان
بهادر بموجب حکم ارفع اعلی نصرت خان را که بمقتضای نیکو خدمتی بخطاب خانزمانی
ممتاز بود بقلعه داری اکحار تعین نموده و مرتضی خان را بکمک مامور ساخته به برهانپور
رود و بنود و چون همدرانوقت دکهنیان باحشری انبوه در سواد دولت آباد هجوم
کردند و ذخیره چنانچه شایان حصار داری باشد در حصار نبود خانخانان خانزمان را
بارسد غله و پارهٔ اسرب و باروت بدالفوب مامور ساخت خانزمان خود سران
دکهن را تادیب واجبی داده سامان قلعه داری داخل اکحار ساخته ببرهانپور
مراجعت نمود بعد معروض مرتضی خان بقلعه داری دولت آباد مامور گشت و خاندوران
بصوبه داری مالوه سرفرازی یافت و چون خانخانان معروض داشت که اگر یکی از
بادشاهزادها با فوجی جرار بصوب دکهن تعین گردد بسیاری از ولایت بیجاپور
و حیدرآباد بتصرف درآید لهذا دویم صفر بادشاهزاده عالی نژاد محمد شجاع بدان سمت
دستوری منصب بادشاهزاده ده هزاری پنجهزار سوار مقرر نموده بعنایت خلعت خاصه
با ناداری و شمشیر و کمپهوه مرصع و دوسر اسپ با ساز مرصع و فیل و ماده فیل در تنبه
با ساز زر دوز نوازش فرمودند و سید خانجهان بارهه و راجه جیسنگه و راجه بیتهلداس
والد ورمکان و قرلباشخان و اصالت خان و رشید خان و راجه انوپ من و راجه مادهوسنگه
و دیگر امرا و راجها تعین برکاب بادشاهزاده گشتند و بهرام کدام خلعت خاصه و شمشیر و خنجر
و فیل و اسپ و زر نقد عطا شد همدرین وقت اسلام خان معزول ناظم احمدآباد و فتح خان
دلوبعز خبر:

دلاور جنگی نظام الملک بحریرا از خانخانان گرفته بحضور اشرف رسانید نظام الملک را بخانخانان
سپردند که در قلعهٔ کوالیار رسانیده بدکهن برود و خاندوران ناظم مالوه نیز تعین برکاب
بادشاهزاده گشت و بعنایت خلعت خاصه و شمشیر و خنجر با یراق مرصع و اسپ و فیل ممتاز
گردید و فتح خانرا دو لکهه روپیه سالیانه مقرر گشت و چون او از این سال صادق خان
میربخشی دولت حیات سپرد اسلام خانرا بخدمت میربخشیگری سرفراز نموده خلعت
خاصه و خنجر مرصع عطا فرمودند و حسب الحکم اشرف بادشاهزاده والاگهر محمد اورنگ زیب
بهادر بمنزل صادق خان مرحوم شرف ورود انداخته هر چهار پسرانش را بحضور انور
آورد بجناح فاخره امتیاز بخشیده پسر کلانش جعفر خانرا بمنصب چهار هزاری دو هزار
سوار و علم و نقاره و پسر دومیش روشن ضمیر را بمنصب هزار و پانصدی سوار و سیومی
عبد الرحمن را بمنصب هفصدی دو صد و پنجاه سوار و چهارمی بهرام را بمنصب پانصدی
یکصد سوار سرفراز نمودند و سیف خان ناظم الهآباد و ملازمت اشرف رسیده هزار
مهر پیشکش گذرانید و خلعت فاخره عطا شد سیوم شهر شعبان رایات جهانکشا
بصوب دهلی متوجه گشت و بعد زیارت مقابر مشائخ عظام قدس الله اسرارهم و بسر قلعه
سلیم گده از دهلی متوجه لاهور شدند و بکوچ متواتر عرصه لاهور از شعشعه اعلام نصرت
فرجام ضیا پذیر گردید ناظم و دیگر اهل خدمات و متعینه لاهور سعادت اندوز ملازمت
گشته مشمول عواطف خسروانه گشتند و همدرین سال منصب بادشاهزاده اولین
محمد دارا شکوه بهادر دوازده هزاری شش هزار سوار مقرر شد و من و طوغ و نقاره و

سه ابرده سنج واقعه طلبی مرحمت گردید سانحات سال نهم از جلوس اعلی حضرت ازسانحات این
سال آنکه سعید خان ناظم کابل و وزیر خان حارس پنجاب و تلیخ خان ناظم ملتان و نجابت
خان فوجدار رجوع بملازمت اشرف فائز گشته مصدر نوازش شدند و سپهدار خان بمنصب
شش هزاری ذات و سوار بصوبه داری احمد آباد معزز گردید اعلی حضرت غره ماه خورداد
وزیر خانرا بجراست پنجاب و تعمیر و تحائف لاهور دستوری داده بسیر و کلکشت عرصه کشمیر متوجه
گشتند و بیست و پنجم خورداد آن سرزمین کمال آئین مضرب خیام دولت گردید ظفر خان
و دیگر اهل خدمات آنرا بملازمت رسیده پیشکشهای لائق گذرانیدند پوشیده نماند که آن
ولایت مشتمل است بر چهل و چهار پرگنه و ملکی چهار هزار موضع دارد و جمع دامی آن ده کرور دام
که محصولش بقرار دوازده ماه بیست و پنج لکهه روپیه باشد و در ازمنه قدیم دار الحکومت انرا
سری نگر میگفتند و سیر گاههای غریب و عجیب دارد که محتاج شرح و بیان نیست خداوند
دوران بعد فراغ سیر و شکار غره شهریور متوجه لاهور گشتند در بهیره راجه کوز زمیندار آنجا
بملازمت رسیده باسه چهار هزار کس از اعوان و انصار بشرف اسلام مشرف گشت
و چون بعرض والا رسید که سکنه آنجا معتقده فاسد دارند و مشرکین و مسلمین با همدیگر
فرزندان را بپیوندداده مصدر انواع بدعات اند مقربان متدین تعین گشتند که بزجر
و توبیخ آن فرقه ضاله را از رسمیات بیجا باز آرند بیمن حسن نیت حق طویت اعلی حضرت
سکنه آنجا از خلاب ضلالت نجات یافتند و قاضی و محتسب و معلم تعین گشتند که قواعد
دین متین رواج دهند و اورادو وظیفه انجا از سرکار والا معین گشت همدرانجا از واقعات
دلکش بوقوع

۳۲۳۹۶

دکهن بعرض قدسی رسید که بادشاهزاده شاه شجاع بصوابدید خانخانان بهادر با جمیع امرا
بسر قلعه برسبدا رفته بود از اتفاقات روزگار نقش دگرگون کشت و بفوج منصوره
شکستی عظیم رسید و بسیاری از نوکران محمد خانخانان بقتل رسیدند و خانخانان در عرصه
کارزار از اسپ پیاده شده تیراندازی میکرد که در اثنای خاندوران بهادر جلدو
چسپان رسیده مخالفان را مهلت نمیداد تا چار بادشاهزاده، و امرا ببر بانپور معاودت
نمودند مزاج مقدس منغص شد و فرامین عنایت آمیز بنام سران سپاه زینت صدور
یافت و بادشاهزاده را بحضور طلب نمودند چون رایات عالیات در لاهور شرف
ورود انداخت خانزمان از دکهن رسیده از پدر خود شکایت بیحد بعرض رسانید از
جناب خلافت مصدر نوازش شد و از اصل و اضافه بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار و خلعت
فاخره و شمشیر و خنجر مرصع نوازش یافته بجاگیر بالاگهات برار مامور گردید و از سایر امرای
متنوعه ائکه همدران اثنا از بوقایع دکهن بعرض رسید که میانجی خانخانان بهادر با اهل طبعی
ریکزاے واقعی عدم گردید خاندوران بهادر بصوبه داری خاندیش و عطای خلعت خاصه
و شمشیر مرصع و اسپ و فیل سرفرازی یافت و از تغیر خان مسطور الی روزگار بصوبه داری
مالوه معزز گشت و همدرین سال بادشاهزاده جوان بخت محمد اورنگ زیب بهادر بمنصب ده
هزاری و چهار هزار سوار و عطای سراپرده سرخ و علم و نقاره و تمن و طوغ بلند آوازه شدند
و شاه شجاع از دکهن رسیده شرف ملازمت دریافت بعنایت بیغایت خسروانه
مفتخر گردید و درین مدت که آنحضرت در لاهور تشریف داشتند بکاشانه و خانقاه میان

شاه بلاد ل چندین نوبت تشریف بردند اسرار معنوی بمیان می آوردند و بهره فیض حضرت
پرستاران و حضاران بقعه شریف میرسانیدند سعید خان بمنصب پنجهزاری و پنجهزار
سوار و بموهبت خلعت خاصه و اسپ و شمشیر و فیل نوازش یافته بصوبه داری کابل رخصت
یافت و در ساعتی سعید اوج فلک قرب متوجه دهلی شد در سوار دهلی باقرخان بحم ثانی ناظم
بادیگر اهلخدمات بملازمت اشرف فائز گشته مشمول عواطف گردید و آنحضرت چندروز
بنشاط شکار بایلم پرداخته متوجه اکبرابادگشتند و در منهرا سلطان سلیمان شکوه قدم
برساط هستی گذاشت محفل جشن آراسته بهره وافر خاص و عام رسانیدند در نواح اکبرآباد
اعتقادخان و لشکرخان و رابه پیشدستی و دیگر عمده ها بملازمت اشرف حاضر شده
مورد عنایات خسروانه گشتند و در ینوقت از وقایع دکهن معروض شد که مقابر آنجا یاد
باحشری انبوه بطرف بالاگهات آواره گشته غبار شورش برانگیخته بودند خانه دوران
بهادر و رابه چینکه گجواهه و جگراج بندیله و دیگر بهادران چیت و کرار سیده بسیار
بسیار ریرا کشته و مجروح ساخته شکست فاحش دادند و بیست هزار رنگاه و پرارغله
و چند هزار رنگاه و یرا زبان و بارودست بدست بهادران افتاد و قریب سه هزار کس
از مخالفان دستگیر شده از ضدا و مددوران هرکدام ازان بهادران را بعنایت خلعت
فاخره و اسپ و فیل و اضافه منصب نوازش شد سانحات سال هشتم از جلوس اعلی حضرت
از سانحات عمده آنکه درین سال سرریر مرصع بصرف یککرور و پنج لک روپیه باهتمام
بیلبدلخان داروغه زرکخانه مرتب و میباشد اعلی حضرت در محفل جشن بران سریر

بالفعل جلوس

بدنظر معوس نموده دست وپا توان الجود وبذل کشودند معین الدوله آصفجان بخطاب خانخانان
معزز گشت واسلام خان بحراست صوبه بنگاله ومیر جمله بخشیگری اول واصالت بصوبه داری
دهلی وباقر خان بفوجداری جونپور سرفراز شده ازساحات غربیه آنکه جبهها رسیده بلیه
اگرچه درابتدای جلوس والا اظهار بغی وشطط کرده سرچنگ رسای خورده بذریعه
مهابت خان خانخانان بهادر مسلعهای کلی واصل خزانهٔ بادشاهی ساخته ازجان امان
یافته بود درانحدت به تعیناتی دکهن میگذرانیدند درسال گذشته ازجان رخصت وطن
گرفته جگراج پسر خود را نزد خان بهادر گذاشته باوندجه رسیده چون خان بهادر باجل
طبعی رهگرای ملک عدم گردید درین سال هوای بغی بدماغ اکابل بدکیش راه یافت
بدون حکم اقدس میگوندوانه رسیده حصار جوراکهڑه را بتصرف درآورده بیم زاین ودیندار
آندیار بقبول دستبچه طلبداشته باخویش والفار اوبه تیغ عذر گذرانیدند وجگراج ولد خودرا
ازدکن طلب کرد اواز بالاگهات فرار نموده راه بندیل کهنڈ گرفت خاندوران بهادر
صوبه دار مالوه خبراز فرار او یافته باسپاهی کمر بتعاقب او مشغول شدودرمسارعت
مسافه ازصد لکها بریده درسرحد بندیل کهنڈ باورسید محاربهٔ قوی دست داد وبالنصد شصت
کس بقتل رسیدند وجگراج زخم خورده درصحرای دشوارگذار پراشجار درآمد وخاندوران
مظفر ومنصور راجعت نمود چون این مقدمات بعرض والا رسید خاندوران را بصوبه داری
مالوه مامور کرده الهوردی خان را بصوبه داری خاندیس تعین فرمودند وفوج عظیم
زیاده ازبیست هزار کس بسرکردگی بادشاهزاده والاگهر محمد اورنگ زیب

بهادر تعین گشت و بادشاهزاده والاگهر را با اضافه هزار سوار و خلعت خاصه با ناوری و شمشیر
مرصع و طره زمرد و دو سر اسپ عربی و عراقی با ساز مرصع و فیل و ماده فیل نواخته معزالیه
وافر و توپخانه عالی همراه دادند و فرمان رفت که خاندوران در تجهور و خان بهادر
فیروز جنگ در ایرج و سید خانجهان بارهه در بدان و زن ایام برشکال بگذرانند و
هنگام زمستان در رکاب بادشاهزاده حاضر بوده در استیصال بندیله بدکردار
فروگذار نمایند و راجه دیبی سنگه که از آباد غنجه زمیندار اوندچه بود بدستور سابق بحال
شده در رکاب بادشاهزاده تعین گشت و سراپرده خاص بتقریب شکار
بطرف باری برآورند چون ایام برشکال سپری شد بادشاهزاده والاگهر و امرای
عالیقدر در ولایت بندیله درآمدند آن برگشته بخت از صولت افواج قاهره سراسیمه
عقل و هوش گم کرده و چندین آب کندها و ملکی دشوارگزار را بی جنگ و جدل گذاشت
اوندچه را بیکی از بندیله ها سپرده راه ها مونی گرفت راجه دیبی سنگه اوندچه را مسخر
ساخته متابعان جهجهار بدکردار را تیغ کشید بادشاهزاده والاتبار در اوندچه
راجه مسطور را مستحکم ساخته بطرف دهامونی متوجه شدند جماعتیه از تفحص خزائن و زاین
اندیشه کرده تا لابها انداخته رفته بودند تعین نمودند و حصار دهامونی نیز در عرض دو سه روز
مفتوح شده و لکهه و پنجاه هزار روپیه نقد بضبط درآمد و مبلغی کلی از جاهها و تا لابها
برآمد بصوابدید مدبران سپاه بادشاهزاده والاگهر و سید خانجهان بارهه در دهامونی
طرح اقامت افکنده خزانه را بحضور اشرف فرستاده صورت واقعه عرضداشت
نمودند

نمودند چون از زبان منهیان بعرض پیوست که جیجی رو حصار جوراکده مستخلص شده خاندوران
بهادر و خان بهادر فیروزجنگ دیگر امرا بدانصوب متوجه گشتند در نواح جوراکده
بعرض پیوست که آن برگشته بخت سیاه دست اهل وعیال گرفته بصوب دکهن میرود
وازانجا که احمال وانقال بسیار داردزیاده از سه چهار کروه قطع نمی تواند کرد و از
ازلی بهنگام روانه شدن عمارات جوراکده محوخته ودیگهای طعام را ازکاه انداخته رفته
امرای نامدار انحصار را بضبط درآورده بمعتمدان سپرده بتعاقب او بلغزنمودند درهرمنزل
افغال ودیگرد واب او کرطاقت رفتن نداشت معه بارو بدست بهادران افتاد سران
سپاه تمامی نقد وجنس بردکاه والا فرستاد حقیقت تفرقه وخرابی مخالف بحضور
اشرف عرضداشت نمودند خدیوکیهان بسرعت تمام ازشکارگاه باری نهضت
فرموده نخست درتبدیل گنبد شرف ورود بسیر وتماشای باغات وریاضات و
آبشارها که برسنگ پدرجیجی راحداث نموده بود مشغول گشته بتفحص خزاین او معتمدانرا
مامورساختند زرهای بیحد از دشت وصحرا بضبط درآمد که تعداد آن بمکی بدوکرور رسید
باشد رسید انهمه خزائن را درحصار اکبرآباد فرستاده بعد ازان بفتح وفیروزی بصوب
دکهن متوجه شدند بادشاهزاده والاگهر محمداورنگ زیب بهادر رسید خانجهان
باربه و دیگر امراکه درروهانی متوقف شده بودند بملازمت رسیده بشمول عواطف
خسروانه گشتند دراجه دیبی سنگه بوطن داری اوندجه وعنایت خلعت خاصه و
شمشیر واسپ وفیل واضافه منصب مباهی گشت وفتحی که درایات عالیات درسواد

بر ها بنور مضرب خیام ساخت از عرائض خاندوران بهادر و عبدالله خان بهادر فیروز
جنگ مژده فتح و بقتل رسیدن جیجها رو جکراج و دستگیر شدن اطفال و عیال و دست
آمدن اموال و انتقال او مرقوم گشت بیان این فتح چنان است که چون امرای عالیشان
در نواح چانده بمخالفان رسیدند در راکب و مرکوب آن بخت برگشتگان طاقت
گریز نمانده بود ناچار روندان یکه نشرده آماده پیکار شدند بهادران جنگجوی و غازیان
صف شکن مانند شیر زیان حمله کرده بسیار را بر خاک هلاک افکندند و جماعتی را
زخمهای کاری رسانیدند جیجها رو بگردانید و جکراج پسرش جماعتی را بقتل اهل و عیال گذاشته
دست از مال و منال برداشته روبدشت و صحرا آورده خاک بی ناموسی بر فرق روزگار
خود بیخته خواستند که بطرفی بدر روند امرای نصرت شعار از فرار مخالفان آگاه شده
بضبط اموال و محافظت عیال آنها متوجه شدند و جمعی که بکشتن نسا و اطفال مخالفان
مستعد بودند فرصت نیافته و دیگر نزنهادند در حق ولد جکراج و در گمان ولد جیجها رو بسیاری
از زنان و دختران آنها با زر و جواهر بیقیاس و مال و منال بدست امرا افتاد و بسیاری از
بندیله های نامی دستگیر گشتند سران سپاه و افقان آن سرزمین را به تفحص احوال
جیجها رو جکراج تعین نمودند و دقیقه در هوشیاری فروگذاشتند همدران در یکروز صحرا
نشینی نزد خاندوران رسیده ظاهر ساخت که در کس در صحرا کشته افتاده اند و از علامات
و آثارات آنها معلوم میشود که سردار قومی بودند و کوندان بقطع اسپان و اسلحه آنها را
کشته اند خاندوران آن صحرا را با یکی از بندیله های معتبر که دستگیر شده بود همراه کرفته بسرعت

تمام دران

تمام دران دشت رسیدان بندیله بمجرد دیدن آن کشتگان شروع در گریه وزاری کرده کیفیت
احوالش راجه و راجه زاده ست خاندوران سرهای هردوکس را ازتن جدا ساخته موالنگشتری
دست اینها فی الفور بمحبوب معبران ببارگاه خانخانی روان نمود و تفصیل چگونگی فتح و ظفر عرضداشت
نموده بلشکرگاه مراجعت کرد و پنج لک روپیه و دو فیل کلان از راجه چانده بعرض وصول
درآورده و خراج هرساله و بیست زنجیر فیل و چند لک روپیه برگردن اوبسته خلاصه اسیران
وجواهر و خزائن را همراه گرفته بسرعت باد و برق بصوب برهانپور رهنورد گشت و خان بهادر
فیروزجنگ تا اعراق کلان از عقب رهسپر شد اعلی حضرت کوس شادمانی نواخته بعیش و
نشاط مشغول بودند که خانوران شرف ملازمت دریافته پسران و زنان و مال و منال
مخالفان را بنظر انور درآورد مصدر انواع تحسین گشته بعنایت خلعت فاخره با چارقب زردوز
و دو اسپ عربی با ساز طلا و دو زنجیر فیل و شمشیر و خنجر و سپر با یراق مرصع و بانعام یک
لکهه روپیه نقد مفتخر گردیدند و صد اسپ و یکصد خلعت بهمراهان عطا فرمودند و پسران و دختران
بندیله های مقتول را بشرف اسلام درآورده بخدمتگذاری بادشاهزاده های و بیگمات عظام تعین
نمودند بعد دو سه روز خان بهادر فیروزجنگ بحضور اشرف رسیده ادراک دولت ملازمت
نمود مصدر انواع نوازش ساخته بهانقدر انعام که خاندوران نوازش یافته بود ممتاز فرمودند
و جمیع امرا و سران سپاه که در افتوج حاضر بوده تردودات رسمانه کرده بودند مورد موهبت
خسروانه گشتند و خلال ایمحال از وقایع پیجاپور عرض والا رسید که نجابتخان فوجدار رحمون
جنگ بی تونگانه کرده شکست فاحش خورده و مردم بسیار بکشتن داده بعزل خدمت و منصب

معاتب گردید و مرزا خان بنیره خانخانان عبدالرحیم بجایش منسوب گشت و دولتخان بصوبه داری
تهته و سیف خان بحراست صوبه داری احمد آباد و ذوالفقار خان بفوجداری میان
دواب و اکاه خان بفوجداری نواح اکبرآباد و لشکر شکن بنیره خانخانان بفوجداری
لکهنو مفخر گشتند و او اخر این سال خداوندگار بسیر و تماشای حصار دولت آباد
متوجه شدند بعد قطع مراحل و منازل آنحصار فلک تمثال از شرف ورود اعلی حضرت ضیا
پذیر نور افزا گشت سافات سال نهم از جلوس جهانگیری منقول است که چون اعلی حضرت
داخل حصار دولت آباد گشتند از تماشای ارتفاع دیوار و استحکام برج و باره و
رفعت عمارات آن قلعه فلک تمثال در تعجب آمده فرمودند که آنچه بر السنه عوام
میگذرد که این حصار تعمیر کرده دیو است البته که راست خواهد بود زیرا که هیچ خردمند بدستیاری
انسان مناسبت ندارد و محفل جشن سال نهم درهان قلعه آراسته بهره وافر بخاص و عوام
رسانیدند و از بسکه صولت و هیبت عسکر همایون بر دنیاداران دکهن غالب شده محمد عادل
شاه حاکم بیجاپور از نوادر و نفایس یکصد فیل یکصد رویه و قطب الملک حاکم حیدر آباد
از نقد و جنس یکصد پانزده لک روپیه محبوب معتمدان بدرگاه خلافتی فرستادند و دو
نفر پسران جیجهار که بملک حیدر آباد اواره شده بودند مرزبان آنجا دستگیر کرده ضمیمه پیشکش
ساخت یکی که کمسن بلوغ رسیده بود بقتل رسید و دویمی را که خورد سال بود بشرف اسلام درآورده
داخل قولان ساختند الله وردیخان قلعه دهرت را مفتوح ساخته بشرف ملازمت دریافت
اعلی حضرت بعد تنظیم مهمات آندیار متوجه اکبرآباد گشتند بادشاهزاده والاگهر محمد اورنگ زیب

بهادر

بهادر با انتظام مهمات دکهن مامور گشتند بهنگام رخصت خلعت خاصه با نادری و شمشیر و
خنجر مرصع را سی اسپ عربی و عراقی و صد را سی اسپ ترکی و فیل مدهنگر نام با پلایر و دو
لک روپیه نقد عطا شد و خانزمان و سید خانجهان بارتبه و بسیاری دیگر از امراء
عالیقدر تعین رکاب بادشاهزاده گشتند و اعلام نصرت فرجام در عین جوش و
خروش ابر و باران داخل حصار رمیندر گشته آن موسم و لک و رعمارات خاصه
بسر برده در ابتدای زمستان بسمت اجمیر توجه فرمودند بعد زیارت مرقد
مبارک قدوه عارفان خواجه معین الدین چشتی قدس سره فرورود در عمارات
دولتخانه که برلب تالاب انا ساگر تعمیر یافته بود انداختند درین اثنا از واقعات
دکهن بمعرض والا رسید که خاندوران بهادر حصار اودیسه را دکر را مفتوح ساخته
در ولیش محمد نام برادرزاده محمد عادل شاه را که درون قلعه بود دستگیر کرده خانزمان
بهادر ساهو پسر را تادیب واجبی داده حصار جنیر و سنسر را مسخر نموده عنایات
خاقانی مشمول احوال بهادران ملوک گشت و فرامین تحسین و آفرین باضافه خاخره
و جواهر نفیسه بسمت ترسیل یافت معولخان بقلعداری داؤد کر و شاه قلیخان بفوجداری
دامن کوه جمون ممتاز گشتند و رایات جهان کشا از دور انجیر اجمیر را هتزاز آمده
بعد قطع مراحل و منازل هفدهم شعبان سال یکهزار و چهل و پنج هجری ظل عنایت بر فرق
سکنهٔ اکبرآباد افکند سانحات سال دهم جلوس اعلیحضرت در آغاز این سال رخ نمود
شد که منصبداران و امراء اعیان سجده نکنند و بجای یک تسلیم افزودن و از سالخات

اقبال آنکه بادشاهزاده والاقدر محمد اورنگ زیب بهادر را با صبیهٔ عفیفهٔ عمدهٔ امراء
شاه نواز خان صفوی نامزد کرده ساچق یک لکهه روپیه از نقد و جنس مصحوب جلیل الدخان
و معتمد خان و میرجمله بمنزل خان مسطور فرستاده فرمان شد که بادشاهزاده والاگهر
بحضور انور بیایند و خاندوران بهادر در رکاب بادشاهزاده عالی نژاد بملازمت
اشرف خود را فائز سازد و اواسط این سال بادشاهزاده والاگهر و عمدهٔ امراء و خاندوران
بهادر بحضور اقدس رسیده لوازم نثار بجا آوردند از جمله پیشکش خاندوران فیل کلانی بود که بسی
تمام از عالم حیدرآباد بدست آورده بایران طلا که بصرف یک لک روپیه مهیا ساخته بنظر اشرف
درآورده بود پسند خاطر اشرف افتاد و دو صد و چند زنجیر فیل که از دیگر بادآران دکهن
در وجه پیشکش بتحصیل درآمده بود بنظر اشرف گذشت و درویش محمد برادرزاده محمد
عادلشاه را که خاندوران آورده بود بحصار کوالیار فرستاد مذکور دیگر ازوی خبری نیاید
و در شب لیلة القدر محفل عروسی بادشاهزاده والاگهر آرایش یافت آتشبازان و کلکاران
صنعتهای خود بکار برده اقسام آتشبازی و انواع عجوبه ها مهیا ساخته بودند عرصهٔ روزگار
رشک فردوس برین شده بود که بادشاهزاده بلند طالع بساعت سعید که منجمان
شناسان سعت عالی فطرت بود بر خوش دولت سوار شده متوجه منزل شاه نواز خان
گشته و جمیع امراء و اعیان و سران سپاه پیاده شده در رکاب سعادت بهره اندوز
بودند و اعلی حضرت بر نوارهٔ خاصه سوار شده براه دریا بمنزل خان مسطور تشریف آورده
در حضور اشرف لوازم ایجاب قبول بانجام رسانیدند و غلغلهٔ تهنیت و مبارکباد بلند شد

و بهره نیض

و بهره فیضی خاص و عام رسیده خاندوران بهادر بصوبه داری مالوه و نیابت خلعت خاصه
و اسپ و فیل معزز گردیده و شجاعت دلیور که چهار لکهه و پنجاه هزار که محصول هر ساله اش بود
بجاگیر او عطا شد و چون همدران ایام خانزمان ولد مهابتخان و باقرخان باجل طبعی ره نورد
بادیه عدم گشتند بجای خانزمان شایسته خان بصوبه داری بالاگهات و شجاعت خان
بادبه بجای باقرخان بحراست صوبه الهآباد سرفراز شدند و خلیل الله خان بخدمت قراول بیگی
و بمنصب دوهزاری هزار سوار و معتمدخان بخشیگری اول و تربیت خان بخشیگری دویم
و غیرت خان برادرزاده تربیت خان بصوبه داری کامیاب گشتند سیوم ربیع الثانی
بادشاهزاده والانژاد محمد اورنگ زیب بهادر بعطای خلعت خاصه و چارقب زربفت
و شمشیر و خنجر و بهولکتاره مرصع و دو سر اسپ با زین و لجام مرصع و صدر اسپ عربی و عراقی
و فیل و ماده فیل معزز گشته بصوبه داری دکهن مرخص گشتند در اواخر این سال از وقایع
کشمیر بعرض رسید که ظفرخان ناظم آنجا هردو بت را بدست آورده میخواست آنجا قائم بود
بیگی از رسیدار آنجا بعرض ساخته بکشمیر مراجعت نمود اگرچه بنکو خدمتی خان مسطور بعرض قبول
افتاد اما بسبب مراجعت چندان محظوظ نشدند و غیر از عطای خلعت و جیغه مرصع مورد عنایت
نشد اکنون برخی از کیفیت آنجا بعرض میرساند که هردو بت در کوهستان دشوار گذار واقع شده اند
و سوای راه قره بت دو راه دیگر هم دارد یکی از طرف کامراج دویم از طرف لار راه کامراج
از راه دویم سه چهار منزل کمتر است و یخ و برف هم کمتر دارد اما کریوها و عقبها بسیار دارد
و در راه دویم یخ و برف بیشتر است و عقبها کمتر دارد و هشت ماه در تمام سال دران ولایت

برف می بارد و تمامی آن ولایت مشتمل است بر بیست و یک پرگنه و سی و هفت قلعه دارد
و فسحت و وسعت زمین در اندیار کمتر است و کوهستان بسیار دارد و مزروعات آنجا
کندم و جوست و بقدر معاش اهل اندیار هم میرسد و تخمیناً حاصلش یک کرور روپیه باشد و از
یک اناردانه قریب هفت هشت هزار تومان طلای کم حاصل هم میرسد یک حصه از ان
زمینداران میگیرند و سه حصه در خالصه شریفه آنجا واصل میشود و در انار زبوم زرد الو و شفتالو
و خربزه و انگور بغایت شیرین و خوشمزه بهم میرسد و سیب سرخ پیدا میشود که مغزش هم سرخ
میباشد و طرفه اینکه اینهمه فواکه در یک فصل بهم میرسد سانحات سال یازدهم جلوس
علیین در آغاز این سال عرض گشت که در شبستان بادشاهزاده جوان بخت محمد
اورنگ زیب صبیه نیک اختر متولد شده باسم زیب النسا بیگم موسوم ساختند
از سانحات آنکه الهوردیخان بفوجداری مهر اوطا عبد اللطیف بخطاب عقیدتخان و
سیف خان بصوبه داری اکبرآباد و آگاه خان بفوجداری نواح مقر سلطنت سرفراز
گشتند حکیم صالح برادر رفیع الله شیرازی تازه از وطن رسیده شرف ملازمت دریافت خلعت
خاصه و سه هزار روپیه نقد عنایت شد از معظم ترین سانحات این سال فتح حصار قندهار است
تفصیل این حکایت چنانست که در سال هفدهم از جلوس حضرت جنت مکانی انحصار از تصرف
امرای بادشاهی بدر رفته بود و در ینوقت حکومت انحصار بعهده امرای اندیار علیمردان خان بهادر
ولد کیخ علیخان بهادر مقرر و مفوض بود صفی شاه عراق عجم که بادشاهی سفاک بیباک خونریز بود
خواست که او را بقتل رساند هرچند او فرزندان خود را نزد بادشاه فرستاده تدبیرات شایسته

بعمل آورد

بعمل آورد که سلطان از سر خون او بگذرد میسر نشد شاه عراق پسر نوجوان او را بقتل آورده
سیاوش نام غلامی را با فوجی جرار بصوب قندهار تعیین نمود و فرمان داد که بهر نوعیکه تواند خان
مسطور را بقتل آورده حصار قندهار را متصرف شود خان مشار الیه استخلاص خود بجز بندگی درگاه
خواقین پناه ندید و بسرعت تمام نوشتجات بسعید خان بهادر ناظم کابل فرستاده صریح نوشت
که بحضور انور معروض دارد که زود تر افواج پادشاهی بدینصوب برسد که قلعه را بملازمان درگاه
سپرده بملازمت شرف اندوز شود و بهمین مضمون علی التواتر عرائض بدرگاه خاقانی مصحوب
معتمدان فرستاده از جناب خلافت و جهانداری مناشیر عالی قدر بنام سعید خان بهادر
ناظم کابل و قلیچ خان ناظم ملتان شرف صدور یافت که باستعجال تمام خود را بقندهار رسانیده
دقیقه در کمک و اعانت خانمشار الیه بهادر فروگذار ندارد و بادشاهزاده محمد شجاع با بیست
هزار سوار و توپخانه عالی از حضور انور دستوری یافت که بسرعت باد و برق خود را بکابل
رسانده در انتظار ان باشد که اگر شاه عراق بصوب قندهار توجه نماید بادشاهزاده نیز
خود را بقندهار رسانیده آماده نبرد شود والا از کمک امرا آنچه ضرور افتد خود را معاف ندارد
و بادشاهزاده و الانژاد و امرای نامدار موافق حکم اعلی بجا آورده تخت از همه سعید خان
بهادر با جمیع امرای متعینهٔ کابل بظاهر قندهار رسید علی مردانخان بهادر شاد و مسرور گشته
لوازم مهمانداری بجا آورد و خانه زادخان پسر کلان سعید خان را با فوجی جرار درون قلعه گرفته
برج و باره و دور و روب آنحصار را به بندگان بادشاهی سپرده همدران اثنا قلیچ خان ناظم
ملتان با لشکری عظیم رسیده بسعید خان ملحق شد و چون از زبان منهیان مکشوف شد که

سیاوشخان غلام شاه عراق با تفاق پسر معلی خان حاکم نیشاپور و خانداران قلیخان حاکم مرات
و دوست علیخان سلطان حاکم جاف و یوسف علی خمسه کرک و صفی قلی سلطان حاکم
بست و دیگر سنگبانان و یوزباشیان قریب رسیده اماده حرب و پیکار ست امرای
عالیقدر کرم و کیرا رسیده هنگامه کارزار برافروختند نخست سفر نبرد کلوله بندوق و تفنگ
پیغام اجل بگوش بهادران رسانیدن کرفت پس ازان جنگجویان هر دو لشکر اسپان
برانکیخته بایم در اویختند و شمشیر ابدار روسنان از دها کردار رستم افشانی و جانستانی آغاز
نموده محاربه کردند که بهرام فلک انکشت حیرت بدندان کرفت بعد چندان شهای رستمانه
و حمله های شیر مردانه هزیمت بر فوج ایران افتاد و هر کس بهر طرفی که راه یافت بکریخت و
سیاوش خان اسباب و اموال خود را آتش زده اسپ برآب سرمیدا داکرچه بسیاری
از رفیقانش غریق بحر فنا کشتند اما او خود را بهزار رنکی دو با حل سلامت رسانیده
راه عراق کرفت و از اسپان تازی نژاد و شتران کوه پیکر و دیکر اسلحه و نقائس و لایت
عراق آنقدر بدست بهادران افتاد که محاسبت هیچ از تعداد آن زبان بعجز کشاید امرای
نامدار رفته فتح جنگ و تسخیر قلعه قندهار را بحضور انور موکول داشته همت بر تسخیر دیکر قلعجات
و حصون کماشتند و در اندک مدت حصار کوشک کود و قلعه قوسنج و حصار دوکی و قلعه
بالکر مفتوح کشت سعید خان بهادر بر طبق حکم اشرف قلیچ خانرا بمحافظت حصار قندهار
مقرر ساخته بر فاقت علیمردان بهادر بطرف کابل ره نورد کشت چون عمده تر از خانمومی الیه
هیچ یکی از عراق عجم بهند نمانده بود بادشاهزاده محمد شجاع و جمیع امراو اعیان متعینه خود را
بالاستقبال

باستقبال فرستاده دقیقه در اعزاز و احترام آن سرآمد نامداران عراق فروگذاشت
دیم آغوش کشته در اول صحبت جانب دست راست بنشستن اجازت داده بوضعی که
شایان سران و سرکردها باشد بعمل آورد و از جناب خاقانی ملبوس خاصه با جارقب
زر دوز و شمشیر و خنجر با ساز مرصع و دو سر اسب با زین طلا و لجام جواهر و یک زنجیر فیل با یراق
طلا و ماده فیل با یراق نقره عطا نمودند ختمه احوال آنسرامد امرا در محل خود لکارش می یابد و دیگر
از سانحات اقبال این سال آنکه ملک کوچ جاجرو ولایت آشام بحسن شجاعت تردد
اسلام خان ناظم بنگاله مسخر و مفتوح و بگونگی حالات آنولایت چنانست که کوچ جاجو از جانگیر
چهار ماه راه دریا دارد و از انجا در دو ماه به آشام میرسند و تراکم اشجار و کثرت انهار و شکیها
و عصبها آنقدر واقع شده اند که طائر و هم در ان عبور نتواند کرد و سکنه آنولایت اگرچه در فرقه
انسان اند اما از صفات بشری معرا در حرام و حلال فرق ندارند هرچه یابند میخورند و قیافه
آنها بقره غلمان میماند و سه موی بر زنخ دارند و بجز ستر عورت هیچ لباس نمی پوشند و اسب
دشتر در ولایت آنها بهم نمیرسد مگر اسب ناتکهن که بجز کلانان آنطایفه خصیت دیگری را
میسر نیست و راجه آشام پا برزمین نمیگذارد و ملکش را ترک و دار میگویند یعنی
دروازه بهشت و زمینداران آنولایت را همیشه با حاکم بنگاله محاربه بوده گاهی غالب
آمده و گاهی مغلوب چون در آخر عهد حضرت جنت مکانی معاملت سلطنت برهم خورد
زمیندار کوچ جاجو بر حدود و بادشاهی انطایفه تسلط کرده اکثری از بندهای درگاه خاقانی
و بسیاری سکنه آنحدود را دستگیر کرده بردند و کشتیهای و نوارهای جنگی سرکار والا را متصرف شد

اعلی حضرت از ابتدای جلوس بر تخت تادیب انجامه خاطر بوده اند و بحکام بنگاله قدغن بلیغ میرفت
در ینوقت که عمده امرای اسلام خان بصوبه داری بنگاله قیام داشت فدائیانه در تنبیه آن
هم کمربسته نوارهای جنگی توزک کرده چندین نوبت افواج برسر زمیندار کوچ جاجو فرستاده
و بسیاری از کشتیهای بنبرد بدست آورد علی الخصوص درین سال الهیار خان فوجدار الکدده
و محمد زمان ظهرانی و میرزین الدین علی را با فوجی جرار بر ولایت کوچ جاجو تعین نمود بهادران
خصم انکن آنولایت را تاخته تهانه خود قایم کرده تا ولایت آشام عنان نکشیدند و چندین
هزار مسلمان و هنود اهل هند را از قید آن کفار نجات داده و بسیاری ازان محرابیان دیو
سیرت بدام کمند آورده کشتی امید بساحل مقصود رسانیدند اعلی حضرت از استماع این مژده
کلکل شکفت اسلام خانرا بارسال خلاع فاخره و جواهر نفیسه ممتاز فرمودند و هریکی ازان بهادران
که مصدر تردداتی شایسته شده بودند باضافه نمایان و خطاب لائق و جاگیر سیر حاصل نوازش
نمودند و از اخر این سال از عرضداشت بادشاهزاده والاگهر محمد اورنگ زیب بهادر
مژده فتح ولایت تکلانه معروض گردید تفصیل آنولایت چنین است که آنولایت مشتملست
برسی و چهار پرگنه و یکهزار قریه آباد سیر حاصل دارد و از مدت یکهزار و چهارصد سال ایام
آنجا بطناً بعد بطنٍ آن سرزمین را متصرف است و هرکس که بپایه راجگی میرسد او را بهرچی میخواند
طولش صد کروه و عرضش مفتاد کروه شرقی آن بجاندو ر ملحق است و غربی آن ببندر سورت
ملصق و شمالی آن بسلطانپور پیوسته است و جنوبی آن بناسک برسنگ متصل و دران
سرزمین نه قلعه است مستحکم و تفصیل آن بدین نهجست سالیهر مولهر مورادیر کده سالوده مادهر

متصل

تنسول حویلی و آن ملکی است بغایت خوش هوا و فواکه بسیار دارد خصوص انبه که بسیار کلان
و راست مزه و کم خسته و بی ریشه و افریم میرسد و درین سال بهرجی زمیندار را ازانجا بملازمت
بادشاهزاده والانژاد فائز گشته مفاتید قلاع را پیش گذاشت آنجناب چونکه آنولایت را
بحضور انور معروض داشته در باب منصب او التماس نمودند از جناب خلافت و جهانداری
بهرجی مسطور بمنصب سه هزاری و دو هزار سوار و عنایت خلعت فاخره و شمشیر و اسپ
و فیل و علم و نقاره سرفراز شد و انجلکه دلکش در التمغای بادشاهزاده عالی نژاد درآمد
گردید و منصب بادشاهزاده عالی نژاد از اصل و اضافه دوازده هزاری نه هزار سوار
مقرر شد و منصب بادشاهزاده محمد شجاع نیز بهمان ضابطه قرار یافت و همدرین سال سلطان
سپهر شکوه قدم در عرصه هستی گذاشت محفل جشن آرایش یافت و بهره فیض بصغیر و کبیر رسید
چون راجه گجسنگه زمیندار مارواړ رخ در نقاب عدم کشید چونت سنگه پسرش بخطاب
راجگی و زمینداری مارواړ و انعام خلعت خاصه و شمشیر مرصع و علم و نقاره سرفراز شد
و منصبش چهار هزاری چهار هزار سوار قرار یافت و وجوه پیشکش و نیازاران دکهن
بقیمت پانزده لک روپیه و اصل سرکار شد از انجمله فیل کلانی بود که محمد عادلخان مرزبان
بیجاپور با جل زربفت که بر دوران مسلسل مروارید دوخته بودند و ساز طلا داشت
منظور نظر خاص شد سال [illegible] از جلوس اقدس [illegible] و آغاز این سال
خداوند کیهان از اکبرآباد نهضت نموده بعد قطع مراحل شرف نزول بر ساحت لاهور
انداختند عمارات آن بلده دلکش بفرود و رود اعلی حضرت ضیا پذیرگشت درین ایام

سعید خان بهادر عمدة الملک علیمردان خان بهادر را بملازمت اشرف فائز ساخت
و یکهزار روپیه نثار و برخی جواهر بنظر اشرف در آورد و بمنصب هفت هزاری هفت هزار سوار
پنجهزار سوار دو اسپه و خطاب یار وفادار امیرالامرا بهادر سرفراز نموده بعنایت
خلعت خاص با جارقب زردوز و جیغه و سرپیچ و شمشیر و خنجر مرصع و علم و توغ و طومان
و انعام دو اسپ یکی با زین و لجام و دیگری با ساز طلا و مینا کار و پنج زنجیر فیل با یراق
نقره و طلا و دو لک روپیه نقد و هزده نفر از قشمه احمد آباد ممتاز ساختند و از غایت
عنایت در آغوش کشیدند و بعد چند روز صوبه داری کشمیر مفوض گشت و حسین
بیک و علی بیک خویشان آنعمده امرا بقطای خلاع فاخره و خنجر مرصع و انعام بیست
هزار روپیه نقد کامیاب گشتند و بسی تن دیگر از رفقای آن سرآمد نوعیان خلاع
فاخره مرحمت شد و در خلال احوال بادشاهزاده محمد شجاع نیز از کابل رسیده شرف ملازمت
دریافت بعنایت خلعت خاصه با ناداری و شمشیر و خنجر مرصع و دو اسپ جاده و زنجیر
فیل سرفراز نموده با طبیه اعظم خان بافزودساخته بصوبه داری بنگاله رخصت فرمودند
و سعید خان بهادر مشمول عنایات گشته بصوبه داری کابل دستوری یافت همدرینوقت
از عرضداشت اسلام خان مژده فتح چالکا نموروض گشت چون افضل خان وزیر اعلی در قید
حیات سپرده بود جهت لمرجلیل القدر وزارت فرمان طلب بنام خان مسطور صادر شد
و حکم شد که تا رسیدن خان مسطور جعفر خان و دیانت رای رایان بامور وزارت
پردازند و اواسط آن سال صفدر خان که بسفارت ایران رفته بود مراجعت نمودند

شرف ملازمت دریافت نامه شاه عراق را با بعض تحائف آنديار نخست بنظر اشرف
درآورد بعد ازان از جانب خود با نصد اسب عراقی و عربی و دیگر نفایس آنديار که مجموع
پنج لک روپیه قیمت شد پیشکش گذرانید از انجمله یکصد راس اسپ و برخی تحائف بقیمت
یک لک روپیه بعرض قبول افتاد درین سال اعلی حضرت بمنازل یمین الدوله آصفخان
خانخانان و خانذوران بهادر و وزیرخان شرف ورود انگنده فرق مفاخرت آنها
باوج آسمان رسانیدند و از تحائف و نوادر و جواهر و اقمشه پیشکش هرکدام بقیمت چهار
لک روپیه بعز قبول موصول گشت و از وقایع مانوه معروض گشت که چنبت بندیله طغیان بحکم
برداشته پسر چمپهار شهرت داده و حشری انبوه فراهم آورده مصدر فتنه و فساد است
درباب تادیب او خود سرفرمان عالیقدر بنام عبدالله خان فیروز جنگ شرف صدور یافت
و شایسته خان و والا صفی پناه خانخانان را لیه بصوبه داری الهاباد سرفراز شد و صلابت
خان از تغیر تربیت خان بخشیگری دویم و یوسف محمد خان بصوبه ملتان و جان نثار خان
بفوجداری بهکهر و دیگر ناز خان بفوجداری سیستان امتیاز یافتند و راجروپ ولد
جگت سنگه بفوجداری دامن کوه معزز گردید چون از زبان منهیان معروض گشت که شاه
عراق بعزم تسخیر قندهار از مرکز سلطنت نهضت نموده از جناب خلافت بادشاهزاده
اولین محمد دارا شکوه بعطای خلعت فاخره با نادری مروارید و دو تسبیح مروارید و زمرد و شمشیر
و خنجر و سپر و بیراق مرصع و انعام دو صد اسپ عربی و عراقی و ترکی و پنج زنجیر فیل و ده لک
روپیه نقد نوازش یافته مامور شد که در نوشهر رسیده بانتظار ورود موکب همایون متوقف

شود و منصب بادشاهزاده اولین بیست هزاری و ده هزار سوار و منصب بادشاهزاده
دویمی و سیومی پانزده هزاری نه هزار سوار و منصب چهارمی ده هزاری چهار هزار سوار قرار
یافت و خانه دوران بهادر و فدائیخان و سعادتخان و ذوالفقارخان و راجه جگت سنگه
و راجه رالسنگه و بسیاری دگر از عمدهای تعین رکاب بادشاهزاده اولین گشتند و
امیرالامرا علیمردان خان بهادر را چندین کرت مصدر نوازش ساخته بگجرات صوبه
کشمیر مرخص فرمودند و عبدالله بیگ و اسمعیل پسرانش مصدر عنایت گشته همراه پدر
رخصت یافتند و همدران ایام رایات جهانکش بصوب کابل و راهتاز آمد و وزیرخان
بگجرات صوبه لاهور و رای سبها چند بدیوانی آن صوبه و هرای بهاریلعل بدیوانی ملتان
ممتاز گشتند چون در نوشهره اعلام نصرت فرجام ورود نمود فرمان شد که بادشاهزاده
با امرای متعینه خود کوچ کرده خود را بکابل رساند بعمل آورد و بعد چند روز اغرق کلانرا
باتمام یمین الدوله آصفخان و جعفرخان و راجه جسونت سنگه مفوض ساخته خود بدولت
متوجه کابل گشتند در ساعتی سعید که مخار آخر شناسان فطرت بلندبود عرصه کابل از
فرنزول رایات اقبال نورانی گشت بادشاهزاده اولین و امرای عالیقدر بملازمت
اشرف رسیده لوازم نثار بجا آوردند در ایام بودن انجا ارمغان نظر محمدخان والی
بلخ اسپان تیجاق و سمور و قاقم بقیمت پنجاه هزار روپیه از نظر انور گذشت چون
از زبان واقفان ان سرزمین مکشوف شد که شاه عراق از جا و مقام خود حرکت نکرده
اعلی حضرت بعد کلکشت و تفرج سیر گلهای کابل متوجه لاهور گشتند و بادشاهزاده اولین را

فرمان شد

فرمان شد که همراه اعرق کلان از عقب بیایند و از سواد لاهور بخانجهان بمنصب چهار هزاری
و چهار هزار سوار و حراست صوبه ملتان و ماتحتان بحراست صوبه مالوه مرخص گشتند
سانحه سال سیزدهم جلوس میمنت در آغاز این سال امیرالامرا علیمردان خان
بهادر از کشمیر رسیده شرف ملازمت دریافت بصوبه داری لاهور و لعنایت خلاع
فاخره و جواهر موزگشت و اسلام خان از بنگاله آمده نفایس آن ولایت بقیمت سه لک
روپیه پیشکش گذرانید بخدمت وزارت کل و انعام خلعت خاصه باچار قب زردوز و قلمدان
مرصع مباهی شد از وقایع دکهن بعرض رسید که در شبستان بادشاهزاده والاگهر محمد اورنگ
زیب بهادر فرزندی بوجود آمده باسم محمد سلطان موسوم ساخته برخی جواهر عنایت فرمودند
افیال و جواهر بقیمت دو لک روپیه منجمله پیشکش محمد عادل خان حاکم بیجاپور بنظر انور گذشت
فرمان شد که کارپردازان سرکار والا بتجویز علیمردان خان بهادر از آب راوی
نهری جدا ساخته در لاهور بباغ که ریاض امیدغربا سرسبز شود بجهت مصارف آن یک
لک روپیه مرحمت شد صلابتخان بخدمت بخشیگری اول و اصالتخان بخشیگری دوم و
سیادتخان بصوبه داری آمده و جانسپارخان بفوجداری بهیره خوشاب و شاه
نوازخان بصوبه داری اودیسه و ملتفت خان بدیوانی بنگاله موزگشتند از عجایب حکایات
آنکه عبدالرحیم اولک از پیشه رسیده شرف ملازمت دریافت از سرگذشت او بعرض
رسید که او از ترس درشت خوی خان بهادر فیروزجنگ مدت یکسال در خلوت و جلوت
حرف نگفته و خود را عمدا کنگ وانموده فراخی حوصله او پسند خاطر اشرف افتاده بخطاب

خالی و عطای خلعت خاص و بیست هزار روپیه نقد کامیاب گشت از ساکنات اینکه بادشاهزاده
والاگهر محمد اورنگ زیب بهادر حسب الحکم اشرف بحضور رسیده بشرف ملازمت فائز گشتند
یکهزار مهر و یک فیل کلان کوهپیکر پنجاه هزار روپیه قیمت داشت با ساز طلا پیشکش گذرانید
خلعت خاصه با مادری و یراق سر اسپ و یک زنجیر فیل با ساز نقره و ده لک روپیه نقد
عطا شد و بعد چند روز اعلی حضرت بمنزل بادشاهزاده والاگهر شرف ورود
انداختند پنجاه زنجیر فیل از زر و ماده با ساز نقره و دیگر نفایس و تحائف دکهن بقیمت
شش لک روپیه پیشکش بادشاهزاده بمعرض قبول افتاد از سرکار بادشاهزاده والاتبار
علیم دانخان لعطای خلعت فاخره با چار قب زر دوزدار جمدهر مرصع و شمشیر مرصع و دو فیل
و دو اسپ با ساز مرصع و جعفرخان و صلابتخان و وزیرخان و اصالتخان و اسلام خان
و دیگر بسیاری از اعیان بعنایت خلاع فاخره با فوجی معزز گشتند همدران ایام بادشاهزاده
والاتبار رخصت دکن یافتند هنگام رخصت خلعت خاصه معه فرجی و سرپیچ مرصع بقیمت پنجاه
هزار روپیه و شمشیر و خنجر مرصع و ترکش با یراق مرصع و دو صد اسپ خاصه و یک زنجیر فیل با ساز
نقره معه تلا مرحمت شد و یکصد و کرمکه در وجه انعام عادل خان حاکم بیجاپور بقیمت چهل هزار
روپیه صمت ترسیل یافت خدیو جهان بادشاهزاده محمد مرادبخش را بصوب ملتان و راجه
جسونت سنگه را بطرف دکهن مرخص نموده بسیر کشمیر جنت نظیر متوجه شدند بعد ورود کشمیر
عرضداشت میر ظریف که در سال دهم از جلوس والانامه عالیقدر معه کرمکه مرصع بقیمت چهل
هزار روپیه برای سلطان مرادخان قیصر روم برده بود بنظر انور گذشت معروضداشته بود

که علوی

که فدوی اسپان خوش خرید از روم بلاهور آورده و ارسلان آقا سفیر روم نیز همراه
آمده هرچه حکم شود بران عمل نماید محمد حسین سلدوز تعین شد که لوازم مهمانداری بجا آورده
سفیر روم را بحضور انور بیارند و میر ظریف را نیز فرمان شد که با حشمت تمام اسپان را
بیارد بر طبق حکم اشرف بعمل آمد نخست آقا ارسلان سفیر روم بذریعه بارگاه خاقانی ادراک
دولت حضور نموده نامه قیصر روم را با اسپ خاصه مست نام کهر ساز و لجام الماس و ابای
مروارید داشت با چند اسپ عراقی که قیصر روم را در جنگ بدست افتاده بود بنظر انور درآورد
و بعنایت خلعت خاصه و خنجر مرصع و پانزده هزار روپیه نقد ممتاز گشت بعد آن میر ظریف
ادراک دولت ملازمت نموده و دو راس اسپ زرخرید و دو اسپ که وزیر بادشاه روم
بدو تواضع نموده بود بنظر مبارک درآورد و مقبول طبع خداوندی دوران افتاد بموهبت خلعت خاصه
و خنجر مرصع و خطاب فدائیخان ممتاز فرمودند میر مسطور عرض نمود که چون این فدوی درگاه
نزد قیصر روم رسیده با نامه والا قدر و مکرمتکه مرصع بنظرش درآورد و بوزیر خود فرمود که چه جهت
بادشاه هندوستان این مرد را فرستاده استفسار نمود بعرض رسانید بنده التماس نمود
که حضرت باسپ عربی اشتیاق وافر دارند و مبلغی بدست بنده سپرده اند که اسپان خوب
خریده بیارم همان لحظه اسپ خاصه خود را با زین و لجام الماس و ابای مروارید و زر حواله بنده
نمود که از طرف ما یادگار خواهی رسانید و بوزیر تاکید نمود که هرجا که اسپ خوب باشند قدغن
کرده بدهانند و به بنده فرمودند که ما بهم بغداد متوجه میشوم تا مراجعت ما توقف خواهی کرد و هر اسپ
خوب که دران جنگ بضبط درمی آید بطریق هدیه برای بادشاه میدهم بنده موافق آن عمل نمود

چون خنکار روم ازان سفر معاودت نمود چند اسپ عراقی که از امواج قزلباشیه
بضبط درآمده بود مصحوب آقا ارسلان مسطور روان نمود و بمقربان گفت صورت جنگ و
جدال که در بغداد واقع شده مفصل باو تقریر بکنند که او رفته بعرض بادشاه برساند
آنها چنان تقریر کردند که قبله الاسلام بغداد در فتورات گذشته بتصرف شاه عراق
درآمده بود قزلباشان ازان مدت بران بلاد دامصار قابض بودند چون درین سال
خنکار روم با لشکری بیش از اقطار و امطار روتوبخانه بیحد و شمار متوجه آنصوب گشت
شاه عراق نیز از تبریز نهضت نمود چند منزل قطع کرد بعد ازانکه کثرت و هجوم لشکر روم
و تفصیل توبخانه باو رسید صرفه در آمدن خود ندیده میر فتاح صفاهانی و خلف خان سفرچی
و نذر بخان شاملو و بسیاری دیگر سرکردهای قزلباش را با موازی دهزار سوار بکمک
حاکم بغداد روان نمود و در باب جدال و قتال مبالغه کمال بکار برده انجماعت اجل
رسیده مانند باد و برق طی مسافت نموده خود را به بغداد رسانیده در استحکام برج و باره
مشغول گشتند و ذخیره وافر در قلعه کشیدند روزیکه خنکار روم بظاهر بغداد رسید برای عراق
پیغام داده که سیاه صفی مرزا شیخ اوغلی را چه طاقت که بر روی ما شمشیر کشد قبل ازانکه آتش
غضب من در اشتعال آید بهتر آنست که قلعه را خالی کرده بروند بجان و مال امان میدهم والا هیچ
متنفسی از شما جان بسلامت نخواهد برد امرای عراق بخاطر نیاورده جواب خنکار را برتابه
سفله توپ و تفنگ حواله کردند از اتفاقات قضا و قدر گلوله تفنگ بمحمد باشا وزیر
خنکار رسیده و پیمانه هستی او لبریز شد آتش قهر خنکار شعله زد و بجمیع امرا و سران سپاه فرمود که

امروز نامی

امر و زتمامی توپخانه را سر داده راه قلعه را مفتوح ساز ند والا بسزا خواهند رسید و خود را
کثرت غضب حراجی و پیاده خواسته بخوردن باده ارغوانی قلم مشغول گشت و بر پشته بلندی
نشسته تماشا میکرد و رومیان مانند مور و ملخ بهجوم آورده چندان آلات آتشبازی سر دادند
که در و دیوار روی روح و در و بام انحصار فلک تمثال خاک برابر شد قلعه نشینان حرکت کلدنوجی
کرده هدف تفنگ رومیان گشتند جویهای خون روان شد و از کشته ها پشته ها پدید آمد
و در طرفة العین از قلعه و قلعه نشینان و حیوانان ناطق و صامت اثری و نشانی نماند
هر کس فرصت یافته رو بفرار گذاشت یا مال غارت و تاراج گشت حنکار روم آنولایت را
بمعتمدان سپرده معاودت بمقر سلطنت نمود بعد معروض اعلی حضرت فرمودند که
صورت این واقعه را بجنس داخل شاهجهان نامه نمایند بعمل آوردند از سانحات
اقبال آنکه از وقائع مالوه بعرض رسید که عبدالله خان بهادر فیروز جنگ بر ملیده جهوسی
یافته جنبیت بندیله را هزیمت داده و بر تهیراج ولد جیجهار راد ستگیر کرده بنام عالمشاراله
فرمان تحسین و آفرین صادر شد بر بیع معلی رفت که خان بهادر محبوس را در حصار کوالیار رسانیده
بحضور امور نمایند و بهادر خان روهیله دستوری یافت که در سروج متوقف گشته مستعد تادیب
بندیله ها باشد بهمدرین وقت زاهد خان بفوجداری میان دواب و عبدالرحمن خان بصوبه داری
شاهجهانپور و فدائی خان بضبط بندرلاری و اهتمام خان بفوجداری اوسا و مبارکخان ساری بفوجداری
کهرپه و تودرمل افضلخانی بخطاب رای و فوجداری چکله سهرند و راجه جگت بعد تعهد چهارلک
روپیه پیشکش هر سه بفوجداری دامن کوه چون سرفراز گشتند از سانحه غریبه این سال آنکه

مدلیام سیر کشمیر اعلی حضرت روزی برطبق التماس پادشاهزاده والانژاد محمود را شکوه
بسر سلاق سنگ سفید که از کشمیر دو سه روزه راه است متوجه گشتند حالتی عجیب و غریب
گذشت بحکم قضا و قدر برف باران بیموسم شروع در بارشن نمود و شده شده کار بجائی رسید
که شاه و سپاه را یکسر هلاک شده بود عمله فعله فراشخانه خیمه مختصری در انحالت نصب کردند خداوند
جهان با انفاق پادشاهزاده اولین و چندین عمده در انخیمه جا گرفتند تا دو سه روز بهمان حالت
بود روز چهارم که پاره تخفیف شد نیمشب واقع شد از شدت سرما و برف و باران و کثرت
گل و لای و صعوبت زمین همچه و رشتش پاس چهار کرده قطع نمودند و محلی با مون داخل سراپرده
خاص شدند و بسیاری از اسپان طویله خاص در امروز ضایع شدند سه روز در ان
محل مقامات فرمودند بعد صاف شدن هوا داخل کشمیر گردیدند [illegible] رسیده بود بلائی
ولی بخیر گذشت [illegible] در آغاز این سال اعلی حضرت از
کشمیر متوجه لاهور گشتند و بپادشاهزاده کلان و اسلام خان وزیر اعلی فرمان شد که اغرق
کلان را از عقب بیارند بعمل آوردند و حکم شد بمین الدوله آصفخان و وزیر خان و جعفر خان
از لاهور و پادشاهزاده محمد مراد بخش از بهره رسیده لوازم نثار و پیشکش بجا آوردند
و از جمله پیشکش قطب الملک سه زنجیر فیل یکی با ساز طلا و دو دیگر با ساز نقره بعرض قبول
افتاد و از جمله پیشکش خانه دوران ناظم مالوه چهار هزار تومان محمودی و دو دامی چندیری بنظر
انور گذشت و بعد ورود لاهور محمد باشا حاکم لجها سفیر قیصر روم بعطای خلعت خاصه و شمشیر و سپر
با یراق و خنجر مرصع و یکصد اشرفی صد تولچه و ده هزار روپیه نقد کامیاب گشته رخصت معاودت
یافت

یافت و از سوانحات آنکه در ینوقت مجموعه کمالات صورت و معنی ملا سعدالله لاهوری کلکلیه
فضل و علم آرایش داشت بذریعه مقربان بملازمت اشرف رسیده منظور نظر خاص
گردید و در خور استعداد و قابلیت خود در اول ملازمت بمنصب یکهزاری و چهارصد سوار و
بدارو عکی عرض نکرد و بدارو عکی فیلخانه سرفراز شد و رفته رفته مشمول عنایات بیغایات
گشته بوالایا به هفت هزاری و هفت هزار سوار و وزارت کل ملک هندوستان مقرر شده
علم نیکنامی برافراخت سعدیه هرس که بکیمیا رسد زر گردد : صفدرخان بمنصب پنجهزاری
پنجهزار سوار و خدمت قلعداری قندهار و علیمردان خان بهادر امیرالامرا بحراست کابل
و تربیت خان بصوبه داری کشمیر و سیادتخان بحراست صوبه تهته و ذوالفقارخان
بصوبه داری لاهور و خلیل الله خان بخدمت آخته بیکی و فلیح خان بصوبه داری ملتان رسید
آدم بخوجداری مندیو رمتاز شده و از پیشکش اعظم خان ناظم احمدآباد یکصد اسپ
کچهی و سه لک محمودی بنظر انور گذشت و بهدرین سال باغ شالیمار با تمام خلیل الله خان
مرتب شد و عمارات دلکش بکمال تکلف باتمام رسید و تا حالت تحریر حیرت بخش
نظارگیان است از سوانحات متنوعه آنکه راجه جگت سنگه زمیندار کوه جمون بی سبب ظاهر
سر از اطاعت و انقیاد پیچیده رایت بغی برافراشت و از نهایت غفلت و جهالت بر تنگی
راهها و تراکم اشجار و عقبه های دشوار گذار مغرور گشته در دره های کوهستان جمون مانند
شغال خزیده از پیشگاه خلافت و جهانداری سعید خان بهادر بصوبه داری لاهور و پسر
خانه زاد خان بخوجداری جمون سرفراز گشته دستوری یافت که بتادیب روبرواز

دوسید خانجهان بابهه را بمنصب شش هزاری شش هزار سوار معزز نموده با فوجی جرار به تنبیه اخود
سر تعیین فرمودند و سرکردگی افواج بنام شاهزاده محمد مراد بخش مقرر نموده و راجه جیسنگه
کچهواهه و راجه جسونت سنگه راتهور را تعین برکاب بادشاهزاده فرمودند ساکنات سا
مامردم از جلوس از سانحات اقبال این سال کلیه اطاعت و رآمدن راجه جگت سنگه است
شرح این واقعه آنست که چون افواج قاهره مانند موج بلا در کوهستان درآمده آتش غضب و غارت
در تر و خشک آندیار زدند و حصار نورپور و قلعه سورمفتوح گردید راجه جگت سنگه معتمدان خود را
نزد سید خانجهان بارهه فرستاده زبان بتضرع کشود سید مذکور بجناب بادشاهزاده التماس نمود
درباب مبذول ملتمسات او بحضور انور عرضداشت قلم عفو بر صفحه جرائم او کشیده شد و فرامین طلب
بنام سران افواج صادر گردید راجه جگت سنگه و راجروپ پسرش شرف ملازمت دریافته
به بخشی مناصب و عطای وطن و انعام خلاع فاخره معزز گشت از جمله پیشکش معتقد خان ناظم اودیسه
نقد و جنس بتعداد چهار لک روپیه بعرض قبول افتاد و خان بهادر فیروز جنگ بارد یگر بتاریب
چنبیت بندیله دستوری یافت مکرمتخان بحراست دهلی و عاقل خان بخدمت خانسامانی و سیادت خان
بدارو ملکی عرض مکرر و رای رایان به بیوتاتی مفتخر گردیدند و چون هفدهم شعبان یمین الدوله آصفخان
خانخانان باجل طبیعی بساط هستی درنوردید بادشاهزاده های والانژاد و بیگمات عظام و پسران
و خویشان آن عمده امرای رانشریفات ماتمی بخشیده مشمول انواع عنایات ساختند
واز اموال متروکه خان مسطور نقد و جنس قریب دو کرور و پنجاه لک روپیه بضبط درآمد از انجمله
حویلی خان مسطور واقع لاهور که بصرف بیست لک روپیه مرتب شده بود بادشاهزاده

لطان علی

کلان عطا فرموده دهشت لک را نقد و جنس به پسران و خویشان آن مرحوم بخشیده تتمه را
در سرکار ضبط نمودند و رای کمند دیوان معزالیه بمنصب پانصدی صد سوار سرافرازی یافته
بدیوانی تن مفخر گردید و رای جسونت بدیوانی خالصه شریفه و رای کاسید بدیوانی اکبرآباد
و اتاما فاضل بدیوانی بنگاله و ظفرخان بصوبه داری کشمیر و مرزا عیسی ترخان بحراست احمدآباد
سربلند شدند و درینوقت از عرضداشت صفدرخان تلوه دار قندهار بعرض رسید که
شاه صفی بادشاه عراق عجم با قیصر روم مصالحه کرده با لشکری بیش از اقطار امطار بطرف
قندهار نهضت نموده و رستم خان کرجی را برسم منقلا پیشتر روان نموده از جناب خلافت
بادشاهزاده اولین محمد دارا شکوه با فوجی جرار بسمت کابل دستوری یافت و هنگام
رخصت بادشاهزاده را بعنایت خلعت خاصه با ناذری طلا دوز که بر در آن مروارید
دوخته بودند و جیغه پرها و سرپیچ لعل و شمشیر و خنجر مرصع و دو صد اسپ و یک زنجیر فیل با ملازم
و دوازده لک روپیه نقد ممتاز ساختند و سید فانجهان بارهه و راجه جیسونت سنگه و راجه
جیسنگه و رستم خان دکنی و قلیچ خان و بهادر خان والده و ردیخان و مبارز خان و فدائی خان
و سردار خان و اصالتخان و خلیل الله خان و نظر بهادر خویشگی و شیخ فرید چشتی و خانجهان
و شیرانداز خان و راو امرسنگه و راجه رایسنگه و راجه رالیسنگه و مهیس داس و سید منصور
و سید نورالعیان و سید سیف محمد و دیگر سادات بارهه تعین رکاب بادشاهزاده گشتند و هریکی
از انجاعه بانعام اسپ و فیل و خلعت و زر نقد در خور قدر و رتبه معزز گشت و از راه حزم و احتیاط
بادشاهزاده مراد بخش نیز با فوجی عظیم و توپخانه عالی مرخص شد که در محلی مناسب مقامات بکنند

دیرپه حکم رود مواضع آن بعمل آرد هنوز بادشاهزاده کلان داخل کابل نشده بود که منهیان بخرفوت
شاه صفی مرزا آوردند بادشاهزاده را بخطاب بلند اقبال نواخته طلب حضور نمودند و بادشاهزاده
محمد مراد بخش را بصیغه شاه نواز خان گذاشته بجمیع بادشاهزادگان و امرا و اعیان بهره از فیض
رسانیدند و راه اخراجات این سال خاندوران از مالوه رسیده هزار مهر نقد و دو هزار تومان محمودی پیشکش
گذرانید بانعام خلعت خاص و شمشیر مرصع و صد سر اسپ و یک زنجیر فیل خاصه با ساز نقره مصدر نوازش
گشته بجانب قندهار مرخص شد سانحات سال شانزدهم از جلوس اعلیحضرت در آغاز این
سال بادشاهزاده محمد مراد بخش بصوبه داری ملتان و عبدالله خان بهادر فیروز جنگ بصوبه داری
الهآباد و شجاعت خان بحراست آگره و شاه بیگ خان بصوبه داری برار و سید خانجهان بارهه
بفوجداری کوالیار و رستم خان بفوجداری سنبهل و فراخان بفوجداری بروده و عبدالملک
بدیوانی تن و رای مکندیه بیوماتی سرفراز شدند و سلاله دودمان نجابت و سیادت
سید جلال بخاری گجراتی بمنصب چهار هزاری هفتصد سوار و بانعام خلعت فاخره و اسپ با ساز
طلا و سی هزار روپیه نقد سرفرازی یافته بخدمت صدارت کل معوز گردید و الهوردیخان
بسبب زیاده گوئی از منصب و خدمت معزول گشت و از سانحات اقبال مرتب شدن
باغ شالیمار و غیره عمارات بتفصیل ذیل مبلغ مذکور بصرف شش لک روپیه صورت
اتمام پذیرفت و طبقه اول او را فیض بخش و طبقه دوم را فرح بخش نام گذاشتند و در واقعه که
تفرج آن ریاض دلکش ز نگار خاطر افسردگان میزداید و تیاری بهر بصرف دو لک روپیه
صورت گرفت و عمارات روضه دلکشای بهشت نشان ممتاز آباد که مشتمل بر چندین
بازار و چندین

بازار و چندین سرا و مهمانخانها مقدره بصرف پنجاه لک روپیه بسمت اتمام پذیرفته مواضع
سیر حاصل بجمع دو لک روپیه جهت صرف لنگر و روشنی هر روزه و روزینه حفاظ و صلحای
آن روضه متبرکه مقرر شد در اواسط این سال هفت رایات اقبال بصوب دارالخلافه
واقع گشت در اثنای راه علیمردانخان امیرالامرا از کابل رسیده بشرف ملازمت دریافت
یک کرور روام در وجه انعام او افزوده و مشمول عنایات خسروانه ساخته رخصت
معاودت فرمودند و در ساعت سعید عمارات دولتخانه حصار دارالخلافه شاهجهان
آباد از فرنزول خداوندی و ران ضیا پذیرشد و مکرمت خان صاحب اهتمام انعمارات
دلکشا ارکه حضور نموده مصدر نوازشات گشته باصلاح بعض عمارات
و مکانات معزز گردید در متهرا راجه پتهلداس تلوه دار اکبرآباد بملازمت فائز شد.
خاندوران بحراست مالوه و راجه جیسنگه بجانب آشیر و نجابتخان بفوجداری دامن کوه
و قلیچ خان بجانب بهیره و اعتقاد خان بحراست صوبه بهار و شایسته خان بصوبه داری
الهآباد اعظم خان بفوجداری متهرا و سید لطف علی بقلعه داری کالنجر و جانسپار خان
بفوجداری مندسور مفتخر گشتند سانحات او اخر این سال شیخ عبدالصمد عمودی فرستاده
شریف مکه معظمه بملازمت اشرف رسیده بعطای چهار هزار روپیه افتخار یافت از اصل و
اضافه صلابت خان بخشی اول بمنصب یکهزار و پانصدی سیصد سوار مفتخر شد و عبدالله
خان بهادر فیروز جنگ از منصب و جاگیر معزول شد [illegible]
صلیحه مریم زمانی در آغاز این سال منزل بادشاهزاده گلان از شرف ورود کیهان خدیو نورانی

کشت از نقد و جنس بقیمت پنج لکهه روپیه پیشکش منظور نظر کیمیا اثر شد و از جناب
بادشاهزاده بسید خانجهان بارهه و اسلام خان و اعظم خان خلاع فاخره با جارقب زر دوز
و جمدهر مرصع و بسید جلال بخاری و موسوی خان و جعفر خان و راجه مهیلداس و صلابتخان خلاع
فاخره بافرحی رعایت شد و بجهل تن دیگر از امراء عظام خلاع خاصه عطا کردند همدران اثنا
رایات عز و جلال بسمت اجمیر مرتفع گشت و بعد ادراک دولت زیارت مرقد شریف
حضرت خواجه قدس سره زرهای بیحد بدامن مستحقان و مجاوران ریخته متوجه اکبرآباد گشتند
چون در شهر طاعون و وبا بود در عمارات شکارگاه سمو کر شرف نزول انداختند
راجه جیسنت سنگه با پنجهزار سوار و راجه جیسنگه با جمعیت چهارهزار سوار و پسر رانا با جمعی
کثیر از اوطان رسیده مورد نوازش گردیدند سعدالله خان بخدمت خانسامانی و با قیخان
جیله بداروغگی غسلخانه و عبدالله خان بهادر فیروز جنگ به بخشی منصب و سعید خان
بهادر بقلعه داری قندهار و قلیچ خان بحراست صوبه پنجاب امتیاز یافتند آتش
رسیدن بدامان نواب قدسی القاب ستوده صفات ملکی ملکات جهان آرای بیگم صبیه
قدسیه اعلیحضرت درین ایام شبی از شبهای ماه ملکه دوران صاحبه زمان بادشاهزاده
عفت سرشت جهان آرای بیگم که نزد اعلیحضرت از جمیع اولاد معزز و مکرم و موقر و محترم بودند محفل
سرور و انبساط آراسته پرستاران خاص را بر قص و سرود اشاره فرمودند مجلس خوشی
و خورمی گرم گشت و پری پیکران زهره جبین دف و دهل و طنبور و رباب را بنوازش درآورده
غلغله عیش و نشاط بکیوان رسانیدند در اثنای گرمی خوشی میرزا چرچ چشمک بعتیبه

برانکن

برانگیخت که بجای نشید نغمه و سرود آه درد و سوز از سینه بلند شد و رنگ از چهره
نشاط بپرید و داغ غم بر صفحه دلها نشست شرح این قصه پرغصه اینست که در حالت رقص شعله
شمع بدامن یکی از پریپیکران که لباس لطیف خود را مانند ورق گل لاله بعطریات چرب
و براق ساخته بود درگرفت ملکه دوران از بسکه چشم عنایت داشتند ضبط خود نکرده بحمیت
الطفای نائره آتش آن شمع آتشین لباس بنفس نفیس خود متوجه شدند فی الحال برق آن آتش
عالم سوز در لباس ملکه دوران شعله افروز گشت و جسم نازنین آنجناب که از برگ گل
و ورق نسترن نازک و لطیف تر بود باد سموم راپیر امونش راه گذار محترق گشت و در
لباس خاص شعله آتش چون شرر کاغذ سرایت کرد هرچند پرده نشینان تتق عصمت پروانه
وار از هر سو دویده لباس آتشین محفل خلافت از تن جدا ساختند اما آسیب و گزندی
تمام بذات همایون صفات فرخنده آیات رسید و بسیار بد بگذار از ان لعبتان پری وش محترق
شدند غلغله عظیم در مجلس سرای خاص افتاد و شوری و غوغای در پرده نشینان بلند شد گوئی
خرمن گل را آتش آفت در گرفت که عندلیبان عصمت تسبیح یا نار کونی برداً و سلاماً بر زبان ساختند
و شرر نار در انبار نسترن افتاد که بلبلان گلشن عفت نعره وقنا ربنا عذاب النار بآسمان
رسانیدند اعلی حضرت از وقوع این حادثه سینه شمال از جا جسته تغل دل در آتش گذاشتند
و چراغان تمام ممالک محروسه را بمداوا مامور فرمودند سر امد اطبا حکیم داؤد و حکیم فتح الله شیرازی
کر بمعالجه بسته هر روز مرهمی تازه سریع الاثر بر جراحتها میگذاشتند و هر لحظه معجونی مقوی دل
و مسکن حرارت جگر تجویز میکردند اعلی حضرت اکتفا بر تدبیرات حکما نکرده از رمای سرخ و

رسیده در رسیده صبح و تیرگی شام بدامن ستاره سوختگان و سیاه بختان ریخته مرهم کافوری
و دعاهای سحری از جگر سوختگان آتش جوع به تحصیل درمی آوردند بعد چند صباح از دعاهای
شام و سحر غربا و از تدبیرات شایسته حکمای الهی آثار صحت و شفا در ان ملکه زمان
پدیدار شد طایفه و فرقه غربا و بینوایان از عطایات تا محصوره و دامن دامن نقود امید بدست
آوردند اما تا مدتی ممتد بعض جراحتها آزار میدادند و نغز و چاق نمیشدند فوجدار حصار
فیروزه درویشی را بدرگاه خاقانی حاضر ساخت که مرهمی سفید و موثر داشت از اتفاقات
روزگار مرهمش بغایت سودمند افتاد و چندان جواهر و نقود احمر و ابیض یافت که رشته
افلاس او گسخته شد و فوجدار مسطور بخطاب خانی و عطای خلعت فاخره و فیل معزز شد
همدرین اثنا بادشاهزاده جوان بخت محمد اورنگ زیب بهادر از دکهن و بادشاهزاده محمد
مراد بخش از ملتان جهت عبادت ملکه زمان رسیده شرف ملازمت دریافتند و از
سانحات مطبوعه انکه مزاج قدسی از بادشاهزاده جوان بخت بسعایت حاسدان منحرف
گشت و اظهار بی شفقتی نمودند انجناب از استشمام رائحه بی التفاتی خداوند مجازی ترک
منصب دنیای ناپایدار کرده گوشه عافیت اختیار کردند حراست دکهن بخاندوران مقرر شد
و سرفراز خان بجای خان مسطور حراست مالوه یافت و برتهراج راتهور بقلعداری دولت
آباد و سیورام کور به قلعداری اسیر موزگشتند و حسب الالتماس بادشاهزاده کلان
اله وردیخان به بخاری منصب و انعام و سراپ مفتخر شد و ارسانخه غریب این سال کشته
شدن صلابتخان بخشی اول ست بیان این سخن چنانست که سلخ ماه جمادی الاولی روز

بخشنبه

بخشیه اعلی حضرت بمنزل پادشاهزادهٔ کلان شرف ورود داده شرشام در محفل غسلخانه
جلوس فرمودند از اتفاقات روزگار را وا مرسنگه ولد راجه کچنگه را تهور چند حرکی مواتر
غیر حاضر شده بود صلابتخان باو گفت که این ادای بعید از قاعده نوکریست او جوابی درشت
گفت خان مسطور نیز حرفی پست و بلند در جوابش گفته پیش مشعل رسیده بکوشش عرضداشت
یکی از صوبه داران مشغول گشت آنجا اهل جلادت شعار جمد براز نیام کشیده جان ضرب
بهلوی خان مسطور رسانید که بمردهٔ صد ساله برابر ساخت از صدوث این واقعه اعلی حضرت
که بنوشتن فرمان عالیقدر مشغول بودند دست از نوشتن کشیده بطرف امرا دیدند نخست
عمده امرا خلیل الله خان شمشیری باو حواله کرد بعد ازان ارجن کور رخمکاری رسانید و جماعه
کرز داران و دیگر بندهای درگاه کرم کیرا رسیده کارش باتمام رسانیدند و برطبق اشاره
همایون میرخان داروغه غسلخانه و یکچند مشرف لاش او را کشان کشان بر سر دروازه
غسلخانه رسانیدند قلقچیان او مثل مشعلچی و دیگر شاگرد پیشه مانند سگ دیوانه
شمشیرها کشیده بر دوکار برداران غسلخانه را کشته چندکس دیگر را بیروح و مجروح ساختند
سادات بارهه که در جلو خاص بودند و مردم دیگر هجوم کرده بسیاری ازان حرام خوارانرا بالتمام
رسانیدند فردای آن قریب چهار هزار کس از ملازمان او مسلح کشته اماده حرب و پیکار
گشتند بسیدخانجهان بارهه فرمان شد که بتادیب الجاعه پردازد شیرمردان پیشه وغا
بعزم جهاد حمله کرده بسیاری را طعمه تیغ بیدریغ ساختند و جماعه را زخمهای کاری رسانیدند و بقیه
السیف روبگریز نهادند و از مردم بادشاهی سید غلام محمد و سید عبدالرسول بارهه و چندکس دیگر

بدرجهٔ شهادت رسیدند و بعضی کل زخم چند مذعنایات خسروانه مشمول و رتبهٔ مقتولان
گشت سانحهٔ سال سیزدهم از جلوس [illegible] در آغاز این سال اصالتخان
از انتقال صلابتخان بخشیگری اول و خلیل الله بخشیگری دویم و مراد کام بنیرهٔ مرزا رستم
قندهاری بخدمت قوس بیگی و اله وردیخان بفوجداری ایرج و ابو البقا برادرزاده خان
بهادر فیروز جنگ بخطاب افتخارخان و میر توزکی مفوز گشتند و بذریعهٔ باریابان حضور حسن
بیگ منشی نذر محمدخان والی بلخ که شاعر شیرین سخن بود و رفیع تخلص داشت بملازمت اقدس
فائز گشته با نعام خلعت و یکهزار روپیه نقد مباهی شد این غزل مملو از لطافت اوست غزل
کم کن سخن که خاطر دلدار نازک است :: بار گهر نمیکشد این تار نازک است :: ساقی تو می بجام بلورین
چه میدهی :: از گل پیاله کن که لب یار نازک است :: بیهوده گفتگوی مکن پیش چشم یار ::
دانی که طبع مردم بیمار نازک است :: بیهوده سنگ بر دل آزادگان مزن :: اول ببین
که شیشه چه مقدار نازک است :: نه تار عنکبوتم و نه تار دوستی :: افسوس زین دو رشته که بسیار
نازک است :: اسلام چون قویست در و چنگ زن رفیع :: کافر منش که رشتهٔ زنار نازک است ::
خانه دوران بهادر طلب حضور شد و بجایش راجه جیسنگ کچهواهه راست صوبه دکهن یافت
و امام قلیخان برادر نذر محمدخان والی بلخ از سفر مکهٔ معظمه مراجعت نموده بکدانه مروارید
بقیمت چهل هزار روپیه و چند سر اسپ عربی و ترکی پیشکش کشید انواع عنایات خاقانی
مبذول شد در ینوقت فرمان شد که متصدیان جواهرخانه جمع و خرچ و موجودات لغایت
حال بنظر انور درآورند موجودات جواهر ساده بقیمت پنجکرور روپیه و مرصع آلات بقیمت

دو کرور

دو کرور روپیه بعرض رسید و از ابتدای جلوس جواهر و مرصع آلات که بصیغهٔ انعام
بصرف درآمده دو کرور روپیه قیمتش معروض گشت و چون جناب ملکهٔ دوران صحت
کامل یافتند فرمان شد که کارپردازان حضور محفل جشن مرتب سازند جملهٔ فراشخانهٔ سرکار
والا بر طبق حکم اشرف اسپک محفل زرد و زر دوزی و سائبانها بوضع طلا و نقره نصب کرده صحن
دولتخانه را رشک نگارخانهٔ چین ساختند و پردهای مصور فرنگ حیرت بخش دیدهٔ
نظارگیان آویخته سریر مرصع را که بصرف جواهر یک کرور و چند لک روپیه مرتب شده
در وسط اسپک جلوه گر نمودند خداوندان دوران همچو آفتاب رخشان بران سریر جلوس
کرده بادشاهزاده کلانرا جانب دست راست برکرسی مینا کار اجازت نشستن
دادند از بخور اگر و عنبر مشام کروبیان زمینان معطر شد و از غلغله رامشگران و مغنیان
گنبد گردون گردان مملو گردید و مدت جشن بیکهفته امتداد کشید و هر روز عنایتی تازه
بحال صغیر و کبیر مبذول میگشت بادشاهزاده جوان بخت محمد اورنگ زیب بهادر بحالی
منصب پانزده هزاری ده هزار سوار رسوز گشته خلعت ماخره و جواهر نفیسه یافتند و دوازده
هزار روپیه نقد و صد دست خلعت باهل نغمه که سرحلقهٔ اناگنب سمندر لعلخان بود انعام شد
و مجموعهٔ بیست لک روپیه صرف لوازمات این محفل بشمار درآمد و محصول بندر مبارک
سورت که ده لک روپیه هر سال که داخل خزانهٔ بادشاهی میشد علیحده دوران تنخواه شد
و امیرالامرا علیمردان خان از کابل رسیده ادراک دولت ملازمت نمود بعطای خلعت
خاصه و جمدهر مرصع و اسپ عربی با زین و ساز طلا امتیاز یافت رای سنگه ولد امر سنگه

مقتول بذریعه باریابان حضور شرف ملازمت دریافت وچهار زنجیر فیل پیشکش نگذرانید
قلم عفو بر صفحه جرائم او کشیده بمنصب یکهزاری هفصد سوار سرفراز نمودند ومنصب سعدالله
خان سه هزاری سه صد سوار مقرر شد واز پیشگاه فضل وکرمت یک لک روپیه
حواله احمد صغیر مفتی شد که پنجاه هزار روپیه بشریف مکه معظمه وپنجاه هزار روپیه بمستحقان
آنديار رساند دراواسط این سال اعلام نصرت فرجام بصوب کشمیر مرتفع شد
حراست صوبهٔ اکبرآباد بشیخ فرید چشتی ولد قطب الدین خان فتحپوری مفوض گردید در
سواد دهلی مکرمتخان حارس ومیر عمارت حصار دارالخلافه بملازمت رسیده بارشاد
تعمیر بعض مکانات سرفراز شده رخصت معاودت یافت همدران ایام پادشاهزاده
جوان بخت محمد اورنگ زیب بهادر بعطای خلعت خاصه بانادری ودو سراسپ
از طویله خاصه باساز وزین طلا وفیل وماده فیل نوازش یافته بصوبه داری احمدآباد
مامور گشتند وسلطان بانعام خلعت وفیل سرفراز شد وامیرالامرا بموهبت خلعت
ونادری وشمشیر بامرق مرصع مغرر گشته بکابل رخصت معاودت یافت وذوالقدر
خان نه تنها نه داری غزنین واعظم خان بفوجداری متهرا وسیف الله فتحپوری بقلعداری
کالنجر وحسین بیگخان خویش امیرالامرا بخدمت میرتوزکی وجان نثار خان بفوجداری
مندسور مفخر گشتند درلواح سپهرندای تودرمل بملازمت رسیده خلعت وفیل بانعام
یافت سعیدخان بحراست صوبهٔ پنجاب وقلیچ خان بفوجداری دامن کوه چون معزز
گردیدند وخانمدوران بهادر ازدکهن رسیده یک زنجیر فیل باساز طلا وپنجهزار تنکهان

محمودی پیشکش گشیده و شایسته خان بحراست صوبه مالوه ممتاز گشت وجهت الزام مهم بلخ
قلیچ خان و بخانجان و بهادر خان و راجه رای سنگه و بسیاری از امرا و راجها قریب بیست
هزار سوار تعین کابل گشتند و هشت لک روپیه خزانه نقد مرحمت شد حراست صوبه الله آباد
و قلعداری رهتاس بعهده بادشاهزاده کلان مقرر گشت و باقی بیک ملازم انجناب بمنصب
دوهزاری دوصد سوار و خطاب خانی موزز شده به نیابت انجا مامور گشت از سانحه غریبه
این سال انکه خانه دوران بهادر از سواد کشمیر بطرف مالوه مرخص گردید و قتیکه بلاهور رسید
کشمیری بچه نومسلم که داخل قلیچیان خانموی الیه بود بهنگام نیم شب بخرگاه او درآمده زخم
خنجر جانگذار بشکمش رسانید آن بهادر امعای خود را داخل شکم کرده در همانحالت بتفصیل
نقد و جنس متروکه خود را بقلم آورده جان بجان آفرین سپرد اعلی حضرت برفوت او تاسف
بسیار خورده برزبان آوردند که کاشی در مهم توران و ایران چنین بهادر بکار می آمد
شصت لک روپیه نقد و فیلخانه و دواب او بضبط درآورده تتمه اموالش را بپسرانش
معاف فرمودند و سید محمد و سید محمود پسران کلانش هرکدام بمنصب هزاری ذات
و هزار سوار و عبدالنبی پسر کوچکش بمنصب پانصدی یکصد سوار مفتخر ساختند و در اواخر
این سال عبدالله خان بهادر فیروز جنگ باجل طبعی بساط هستی درنوردید و امانتهای او
مسترد و ارثش گشتند - سانحه سال نوزدهم از جلوس همایون درآغاز این سال سعدالله خان
بمنصب پنجهزاری هزار و پانصد سوار سرفرازی یافته بخدمت وزارت کل قلمرو هندوستان
بعطای قلمدان مرصع و خلعت فاخره امتیاز یافت و اسلام خان بحراست صوبجات دکهن

مفوض شد و سیادتخان برادرش و مرزا سلطان و میر اشرف و میر شریف و میر صفی پسران
و خویشان او تعین دکهن گشتند و چون زاهد خان کوکه ملکه دوران از این جهان فانی درگذشت
فیض الله پسر ده ساله او بمنصب هزاری چهارصد سوار نوسرفراز شد و اعلی حضرت بعد کشت
کشمیر متوجه لاهور گشتند در سواد لاهور محمد مراد بخش از ملتان و اصالتخان و فتح خان از کابل
رسیده ادراک دولت ملازمت نمودند و سید خانجهان بارهه در همان ایام بازار فریب
بساط هستی درنوردید و اکثر کلان او سید مفور از راه جهالت بی سبب ظاهر از حضور فرار
نمود و سید شیر زمان و سید فیروز و سید منصور پسران و برادرزاده های او را بمناصب
لایق نوسرفراز نمودند از سوانح این سال واقعه نورجهان بیکم محل خاص حضرت جنت
مکانی ست که بسالانه دو لک روپیه اوقات بسر میبرد و وداع عالم فانی نموده در جوار
مقبره یمین الدوله آصفخان مرحوم در خطیره که خود احداث نموده بودند مدفون گشت
اگر صد سال مانی در یکی روز بیا بود رفت زین کاخ دل افروز همه این اثنا راجه جگت سنگه برادر
عمدی شقاوت پسرش راجروپ بخطاب راجگی و زمینداری جمون و منصب هزار و پانصدی
هزار سوار مفوز گشت در اواسط این سال بادشاهزاده محمد مراد بخش به تسخیر بلخ دستوری
یافت و امیر الامرا علیمردان خان بهادر و بهادر خان و مرزا خان و شیخ فتحپوری و ملتفت
خان و راجه پهتله اسن کور و راو شیر سال و ماهو سنگه و فتح خان و مرزا نوذر و خلیل الله خان
و اصالتخان و بسیاری از امرا و اعیان در افواج تعین گشتند و موازی دو هزار اسپ و پنجاه
لک روپیه نقد برای ضروریات فوج مرحمت شد چون از عرضداشت مرشد قلیخان فوجدار
و امکوه

دامنکوه مژده فتح تاراکڈه بعرض رسید سید بهادر بهکری بحراست آنحصار مامور شد
و یاد گار بیک ولد زبردست خان بخطاب جان نثار خان معزز گشته بسفارت
ایران و یار محمد رخص گردید و جهت شاه عراق نامه محبت آمیز و جواهر گران بها و پنجهزار
تومان محمودی و اقمشه لطیفه گجرات و کشمیر و بنگاله حواله او فرمودند در خلال ایحال اعلی حضرت
جعفرخان را بحراست لاهور گذاشته بنفس نفیس متوجه کابل گشتند بادشاهزاده کلانرا
بتعاقب آزاد روانه ایشان در جهانگیر آباد مانده بطرف کابل توجه فرمودند در سواد کابل
بادشاهزاده محمد مراد بخش و دیگر اعیان و امرا بملازمت رسیده بطرف بلخ دستوری یافتند قلعه
کهمرد و حصار غوری بتصرف والا در آمد و افواج قاهره قندوز را مسخر ساخته متوجه پیش گشت
سران سپاه فرمان عالیشان که بنام نذر محمد خان که از حضور انور مرحمت شده بود مصحوب
اسحاق بیک نزد خانمسطور فرستادند وی از مضمون فرمان آگاه گشته جواب فرستاد
هرگاه بادشاهزاده به بلخ داخل شود بعزم ادراک دولت ملازمت بطرف کابل روانه خواهد
مبشوم بادشاهزاده و امرا از رسیدن آنجواب خورم و مسرور شده باستعجال تمام بریگیزسنج
بلخ رسیدند نذر محمد خان بهرام وسیجانقلی پسران خود را باتفاق امرا و اعیان بلخ بملازمت
بادشاهزاده روان نموده بادشاهزاده والانژاد در اعزاز و احترام خانزادها دقیقه فرو
نگذاشته بعنایت خلاع فاخره و خنجر مرصع هریکی را معزز و محترم ساخت فردای آن افواج جهانآرا سته
و اقبال را بکنج و سلاح ترتیب داده بکروفر تمام داخل بلخ شدند نذر محمد خان سررشته هوش
گم کرده فسخ عزیمت نموده از دروازه دویم بلخ ببدر رفت و آنچه توانست قدری زر و جواهر

باخود برد بادشاهزاده ازین معنی آگاه گشته اصالتخان بهادر خانرا بتعاقب او تعین نمود و ابواب
قلعه را مسدود ساخته بضبط اموال نذر محمد خان پرداخت آنچه بضبط درآمد زیاده از پانزده
لک روپیه قیمت نشد شرفا و عظای بلخ خطبه اعلی حضرت برمنابر و مساجد الفیه الاسلام
خواندند و روی روپیه و دینار را بسکه خداوند دوران مزین ساخته فلفل تهنیت بآسمان
رسانیدند و سران سپاه بخلعه اطاعت درآمدند و کیفیت محصولات سالتمام توران بدین
نهج ظاهر شد که هلی بیست و پنج لک روپیه تحصیل و رمی آمد و زیاده بر هفت هزار سوار ملازم
خان بلخ نیست و دیگر اوجاقات والوسات بکومک میرسند بادشاهزاده والاگهر و امرای عالیقدر
پسران و جانبرندر محمد خان را بکابل روان ساخته صورت واقعه بحضور انور عرضداشت نمودند
و در سال بیستم از جلوس جهانگیری مدار آغاز این سال مژده فتح بلخ رسید خاطر اقدس کماکان شگفت
و دیباچه شیرازه این قطعه بنظر انور درآورد صله و افر یافت ۔ شکر لله کز عنایات
خداوند جهان :: کرد فتح ملک توران سرور ملک رقاب :: بادشاه غازی عادل شهنشاه
جهان :: آنکه کرد او را جهان از جمله شاهان انتخاب :: گشت در تسخیر عالم ثانی صاحبقران
:: ایزد او را کرد در کشورستانی کامیاب :: در دلش عزم جهانگیری شبی گر بگذرد ::
کردگار اقبالش جهانرا صبح پیش از آفتاب :: سال این تاریخ جست از عقل دانشور نفیر ::
گفت با طبعش زراه نکته گر ای نکته یاب :: والی توران برار از ملک توران و انگهی
:: ثانی صاحبقران بنشان بجایش کن حساب :: دیگی از اعوان و انصار راقم این سانحات
این قطعه را در اوقت برشته نظم کشیده مصدر نوازش شد ۔ دوش در خواب بزرگی

دیدم

دیدم :: نور میتافت ز پیشانی آن :: گفتمش لشکر شاهنشاهی :: جانب بلخ شد از بهر
روان :: آخر کار چه خواهد بودن :: باید این راز نهان کرد عیان :: قرعه انگند و بخواند
این مصرع :: والی بلخ بود شاهجهان :: گفتم این فال بود یا تاریخ :: گفت تاریخ
همان فال همان :: مقارن اینحال عرائض بادشاهزاده و امرا بنظر انور گذشت که
نذر محمد خان با یک پسر و پسرزاده بایران دیار رفت و فرقه همامان و طایفه اوزبکان
با اصالتخان و بهادرخان محاربه کرده هزیمت فاحش خوردند و حصار نرند و دیگر بلاد و امصار
آنولایت بتصرف امرای بادشاهی درآمد فرمان تحسین و آفرین بنام امرا صادر شد
و منشور عنایت امیز بنام نذر محمد خان نوشته مصحوب میرعزیز روان فرمودند خلاصه مضمون
انکه خانه خود گذاشته بملک بیگانه درآمدن از اینگونه حمیت بعید است میباید که بخاطر جمع خود را
بهندوستان رسانند و چون بادشاهزاده محمد مراد بخش از بودن بلخ دستوه آمده استدعای
طلب حضور نمودند اعلی حضرت مدار المهام سعد الله خان را بنظم و نسق آنولایت دستوری
دادند خان مسطور باستعجال تمام ره نوردیده در عرض پانزده روز خود را به بلخ رسانید
هرچند شاهزاده را مواعظ و نصائح نمود فائده مترتب نشد ناچار بطرف کابل اجازت داده
بانتظام مهمات آنديار بتفصیل ذیل پرداخت اصالتخان و بهادرخان را در بلخ قائم نموده
فتح خان بهادر و نظر بهادر و خوشکی و نورالحسن بخشی اصد بابزا با پنجهزار سوار به بدخشان
فرستاد و رستم خان دکهنی و رایه بهاو نه سنگه و رایه دیبی سنگه و رایه چندرسن بندیله با محمد
قاسم داروغه توپخانه را با دو هزار سوار تفنگچی و سه هزار تیرانداز بجانب اندخود تعیین کرد

وشاه بیگی نزا بضبط غوری فرستاد و کلاب سرعان بختیار رتلی کلهر و بیربل و سال و حار
بجوشمحان بیک کاشغری و اوقچه بشه و مانخان کلهر و دره کر به بهادرخان لوهانی و ایلک
به افلاطون بیک ارلات و رباط زیرک به پسران همت خان و اشنا به علوی بنظام
میوانی و جیحان بمیرک بیک و فتح آباد بفتح حسین خراسانی و کرکان باد کرسن کجواه و فرسنگ
محمد زمان ارلات و احمدرات بقاسم بیک مفوض ساخته اسباب بنرد مرتب و مهیا
نمود و اگرچه میرزا ویش و دیگر اعیان کولاب خاشیه اطاعت بر دوش گرفته سکه و خطبه اعلی
حضرت رواج دادند اما فرقه اسمانان و اوزبکان مانند مور و ملخ از دشت و صحرا فراهم آمده
بارستم خان دکینی و راجه دیبی سکه بندیله اش محاربه افروخته هزیمت خورده از آب جیحون بگذشتند
بعد مرور ایشان بنجاه لک روپیه حواله عاقلخان شد که بسرعت تمام بسعد الله خان
رساند و بنام خان مسطور بریلیغ معلی صادر شد که آنهمه مبلغ صرف فرد ریات نموده خود را
بحضور اشرف رساند وزیر اعلی برطبق حکم اشرف بعمل آورد محمد مراد بخش را از منصب معتبر دل
ساخته بطرف لاهور روان فرمودند همدرین اثنا لهراسپ خان و لد مهابتخان مرحوم و غضنفر
و لد اله وردیخان و خلیل الله خان و میمش و بس را بهمراه پسران و برادر و اهل عیال نذر محمد خان
بحضور اشرف آورده عبدالرحمن و بهرام ابنای خان مسطور هریک بمنصب پنجهزاری صد سوار
دوازده نفور پارچه دبیت و پنجهزار روپیه نقد و عنایت خلعت با چارقب زردوز و جیغه مرصع
مرصع ممتاز شدند رستم پسر خسرو و نبیره خانمذکور بعنایت خلعت و اسب کامیاب گردید
و زوجات و صبیه های خانمسطور را از جناب ملکه دوران نوازشات بیحد مبذول گشت
و بلهراسپ خان

دیلهراسپ خان فرمان شد که اهل و عیال نذر محمد خان را بلاهور رساند و در اواسط این سال فرمان
طلب بنام پادشاهزاده جوان بخت محمد اورنگ زیب بهادر و محمد شجاع شرف ورود یافت
و حراست احمدآباد بشایسته خان و حراست بنگاله باعتقاد خان و حراست مالوه بتهنواز خان
و فوجداری جونپور بمرزا حسن صفوی و بخشیگری بدخشان بخواجه عبدالرحمن و لدخواجه عبدالعزیز مقرر شد
و ارسلان بیک بسفارت ایران دستوری یافت و اعلی حضرت بعد انتظام مهمات بلخ و بدخشان
امیرالامرا علیمردان خان بهادر را بحراست کابل تعین نموده دسی لک روپیه جهت اخراجات
کابل و بلخ رعایت کرده بطرف لاهور نهضت نمودند بعد ورود لاهور پادشاهزاده جوان بخت
محمد اورنگ زیب بهادر را باحمدآباد رسیده دولت ملازمت دریافتند بعنایت خلعت
با ناوری و دو اسپ عربی با ساز طلا و شمشیر و خنجر و سپر با براق مرصع و یک زنجیر فیل با ماده
فیل و پنج لک روپیه لقد نوازش یافته بصوب کابل رخصت یافتند و فرمان شد که باتفاق
امیرالامرا ببلخ رفته ببضبط آنولایت پردازند و بشفاعت سعدالله خان وزیر اعلی منصب شاهزاده
محمد مراد بخش بکمال شد و اعظم خان بصوبه داری بهار نوازش یافت مدران آثنا پرهنراج
راتهور حسب الحکم اشرف یک کرور روپیه از خزانه اکبرآباد بحضور اشرف رسانید از انجمله
مبلغ پنجاه لک روپیه بجهت خرچ همراه بلخ روانه کابل فرمودند چون از واقعات بلخ بعرض
والا رسید که نذر محمد خان از سفر عراق معاودت نموده بتوران دیار رسیده جماعتی
عظیم از اوزبکان خونخوار فراهم آورده بسرکردگی قتلق محمد پسر خود فوجی جرار بر سر تهانه
داران پادشاهی تعین نموده بود جنگی عظیم در پیوست و بسیاری از طرفین بشربت

شهادت چشیدند و افواج او زبکیه کاری نساخته بطرف دره کرآواره شده اند اعلی حضرت
بادشاهزاده کلان را بجراست لاهور تعین نموده باردیگر بطرف کابل نهضت نمودند و ملتفت
خان را در رکاب بادشاهزاده محمد شجاع تعین نمودند که از پل نغلاب گذشته عقب آمده وعلی
بیایند و از پشاور سعید خان بهادر خانزاد خان پسرش دستوری یافتند که بکابل رسیده در
رکاب بادشاهزاده جوان بخت بطرف بلخ زره نورد شوند و چون از وقایع شهشه بعرض رسید
که سید امر خان ناظم شهشه زره نورد ملک عدم شد و مغلخان ولد زین خان کوکه بجراست آنصوبه
دستوری یافت و در هنگامیکه رایات عز و جلال داخل کابل گشت از وقایع بلخ بعرض والا رسید
که اصالتخان و بهادر خان یلغر کرده باوزبکان درآویختند و داد مردی و مردانگی داده مخالفانرا
شکست فاحش دادند و اصالتخان در آنروز صایم بود از حرارت هوا ضعف کلی بجراش
راه یافت از کرده راه رسیده فی الحال سلاح از تن بدر کرد بسبب هوا زدگی تب کرد و بعد
دو سه روز ودیعت حیات سپرد و خلیل الله خان برادرش در خاک بامیان ازین واقعه
آگاه گشته ترک منصب کرده بعد مرور عنایات موفوره شاملحال خان مسطور شد اما او
مستعفی شده خود را بلاهور رسانید همدرینوقت جعفر خان در اجه چنانکه موافق حکم والا
یک کرور و بیست لک روپیه و بیست لک اشرفی خزانه سرکار والا بحضور انور درآوردند
خانمسطور بخشیگری اول سرفرازی یافت و در اجه مذکور تعین رکاب بادشاهزاده جوان بخت شد
و بیست لک روپیه جهت خرچ مهم بلخ حواله او شد و حکیم داؤد بخطاب تقرب خان و بمنصب
سه هزاری سه صد سوار سرفرازی یافت سائر افواج بادشاهزاده جوان بخت

محمد اورنگ

محمد اورنگ زیب بهادر در شاهجهان نامه مسطور است که چون بادشاه زاده جوان بخت
بهادر باتفاق امیرالامرا علیمردان خان و سعید خان بهادر و دیگر سران افواج بدره گذر داخل
قشلق محمد ولد نذر محمد خان بادغیس دوازده هزار سوار و بیست و سی هزار پیاده آماده محاربه شد
جنگی صعب اتفاق افتاد و معرکهٔ قتال و جدال آرایش پذیرفت بعد کشش و کوشش بسیار شکست
بر افواج اوزبکیه افتاد و بحال تباه بجانب سنگ اوغلی گریختند بادشاه زاده جوان بخت اردوی
خود را از حوالی شهر گذرانیده داخل قبهٔ الاسلام بلخ شدند در آنوقت منهیان بعرض بادشاه زاده
رسانیدند که عبدالعزیز خان از قرشی بکنار جیحون رسیده جماعتی کثیر را از گذار کلیف گذرانیده
بصوب بلخ فرستاده بادشاه زاده والا نژاد شمشیر خان ترین را با لشکری از تفنگچیان
و تیراندازان بمحافظت برج و باره شهر گذاشته متوجه نبرد گاه شدند و ترتیب افواج بدین تفصیل
قرار یافت بادشاه زاده قویطایع مانند قلب در غول جا گرفته و بهادران را بسرکردگی
فوج هراول تعیین نمود امیرالامرا بکار فرمای فوج برانغار و سعید خان بهادر با فرزندان و خویشان
خود بسرداری فوج جرغه مامور گشتند و لشکری از راجهای جلادت شعار و امرای عالیمقدار
در فوج چنداول جا گرفتند قریب موضع تیموراباد ملاقی فیلین دست داد اوزبکان خونخوار
مانند مور و ملخ سر از باغات کشیده آماده حرب و پیکار شدند و هشت فسون افواج خود
آراسته بر لشکر بادشاهی ریختند نخست از همه امیرالامرا اغرق خود را داخل اعراق بادشاهی
کرده بر مخالفان حمله کرده از چکاچک سیف و سنان آبدار رازدها کردار و از صفیر تیر سندان
گذار آثار قیامت نمودار شد و صدای توپ قیامت نشان و نعره بان جانستان

زمین و زمان را فرو گرفته شیران معرکه کارزار در بیشه وغا غوطه خورده و قبقه جانوری و انسانی
فرو نگذاشتند و نهنگان دریای نبرد با همدیگر آویخته شروع در خصم افگنی نمودند در اثنای
زد و گیر و بارش تفنگ و تیر فوجی جرار از مخالفان بدگرد در نزدیک خیمه سعید خان بهادر
که گرفتار آزار یت و نقاهت بود رسید آن بهادر مانند باد و برق از سراپرده برآمده
با تفاق خانه زاد خان و لطف الله خان و عبد الله خان پسران خود آماده قتل گشت
و بنفس خود با مخالفان آویخته چند کس از بهادران اوزبکیه را بشمشیر آبدار روسپان
جوشن کوار را از زین بر زمین انداخت و خود نیز نه زخم برداشت و هر دو پسرش که در عنفوان
جوانی بودند داد شجاعت و دلاوری داده بسیار از مخالفان را بر خاک هلاک افگنده
شربت شهادت چشیدند در اثنوقت بادشاهزاده جوان بخت چست و چابک
بمدد سعید خان بهادر رسیده اوزبکان و الهامانرا بضرب تیغ آبدار و دسته تیر خارا
شگاف هزیمت داده کارنامه رستم و اسفندیار منسوخ ساختند چون پرده ظلمانی
شب عرصه روزگار را فرو گرفت سروران هر دو لشکر بجا و مقام خود فرود آمدند و بهادران
نبرد دوست را سپاسداری گماشتند تا هفت روز بهمین صحبت بود و هر روز از طرفین
چه قتلشهای رستمانه بظهور می پیوست و خلقی کثیر کشته و مجروح میشد روز هشتم عبد العزیز
خان و سبحانقلی و بلنگوش و کفش قلماق و بیک اوغلی و دیگر سرکردهای افواج اوزبکیه
دست از محاربه باز داشته چند فرسخ منزلگاه ساختند و بادشاهزاده جوان بخت
بصوابدید امرا از دیک بلخ رسیده معسکر خیام ساخت در انروز بسیاری از اوزبکان

بهانه آبد

چنانه اسپ فروشی بلباس سوداگران درآردوی معلی درآمدند چون خبر آمدن انطایفه
بعرض بادشاهزاده والاگهر رسید بشحنه معسکر همایون فرمودند که انجماعه برای خبرگیری
آمده اند منادی کنند که هیچکس اسپ خرید نکنند و بقدغن تمام آنها را از لشکر برآرند کار
پردازان بعمل آوردند انجماعه که فی الحقیقت هرمایکری آمده بودند توپخانه و فیلخانه و
دیگر ساز و سامان محاربه مشاهده کرده صورت معامله را بسرکردهای خود ظاهر نمودند
انها چون دیدند که کاری پیش نتوانند برد دمرده و ستیزه فائده نخواهد داد جمیع سرداران
از آب جیحون گذشته راه فرار پیمودند بتحقیق پیوسته که لشکر اوزبک در اوقات زیاده
بر یک لک و بیست هزار سوار بود و تعداد لشکر بادشاهی زیاده از بیست هزار سوار
نبود و پیشتر این فتح محض بعون عنایت الهی و حسن شجاعت بادشاهزاده والاگهر دست
داد و تا حالت تحریر بلجنیان تفصیل این داستان بر زبان دارند و بر استقامت
و دلاوری و سروری انجناب تحسین و آفرین میخوانند بعد معروض درروجه انعام بادشاهزاده
والانژاد محمد اورنگ زیب بهادر خلعت خاص با نادری و چهار اسپ با زین و ساز
طلا و برای امیرالامرا علیمردان خان بهادر و سعید خان بهادر خلعت خاص و اسپ
بیجاق سمت ترسیل یافت و منصب لهراسپ خان و لد مهابت خان مرحوم هزاری
و دو هزار سوار مقرر نموده و دو صد اسپ و هشت لک روپیه نقد حواله فرمودند که بملخ رساند
و از سوانحات آنکه در اواخر این سال منصب وزارالمهام سعدالله خان وزیر اعلی و اسلام
خان ناظم صوبجات دکهن هفت هزاری پنجهزار سوار قرار یافت و جعفر خان میربخشی

بمنصب پنجهزاری سه هزار سوار و عاقل خان بخشی دویم بمنصب سه هزاری دو هزار سوار
امتیاز یافتند و بادشاهزاده محمد شجاع حسب الحکم اشرف از بنگاله رسیده ادراک
دولت ملازمت نمودند خلعت خاصه با مادری و شمشیر مروارید و سرپیچ لعل انعام
یافت و شیخ ناظر که از ایام شادی از رکاب سعادت کاهی جدا نشده بود
مسلح و مکمل گشته روز و شب بر درگاه سلاطین سجده گاه قیام داشت بعلت
فواق بساط هستی در نوردید علمای عجیب و غریب از و بظهور می پیوست گاهی قطرهای
آب را مروارید آبدار و گاهی منبع چوبی را ماهی میساخت و بنظر انور میگذرانید و تا
اواخر عشرهٔ دویم عهد اعلی حضرت جمعدامی صوبجات بدین تفصیل نمودند صوبه دار
الخلافه شاهجهان آباد صد کرور دام و صوبه اکبرآباد نود کرور دام صوبهٔ لاهور نود کرور صوبهٔ
اجمیر شصت کرور صوبه برار و صوبه دولت آباد و صوبه احمدآباد پنجاه و پنج کرور دام
صوبه بنگاله پنجاه کرور صوبه الهآباد و صوبه بهار و صوبه مالوه و صوبه خاندیس هر یکی چهل کرور
و صوبه اوده و صوبه تلنگانه هر یکی سی کرور دام و صوبه ملتان بیست و هشت کرور و صوبه اوریسه
بیست کرور صوبه کابل شانزده کرور صوبه کشمیر پانزده کرور و صوبه تهته و بلخ هشت کرور
و صوبه قندهار هفت کرور و صوبه بدخشان چهار کرور و صوبه بلگانه دو کرور از انجمله یکصد
و بیست کرور دام داخل خالصهٔ شریفه بود که محصولش سه کرور روپیه نقد داخل خزانه بسرکار
والا میشد و تتمه بتیول بادشاهزادهای والانژاد و جاگیرامرا و اعیان تعلق داشت

بادشاهزاده محمد داراشکوه بیست هزاری

بیست هزار سوار

بیست هزار سوار دوازده هزار سوار از انجمله دو اسپه و منصب بادشاهزاده محمد شجاع و شاه
جوان بخت پانزده هزاری ده هزار سوار از انجمله هشت هزار سوار دو اسپه و منصب
محمد مراد بخش دوازده هزاری ده هزار سوار هشت هزار سوار دو اسپه نه هزاری یمین الدوله
آصفخان خانخانان بود که در سنه پانزده رخت هستی بربست هفت هزاری پنج نفر امیر الامرا
علیمردان خان و سعد الله خان و وزیر اعلی خان بهادر ظفر جنگ اسلام خان ناظم دکهن و افضل
خان شش هزاری پنجکس سید خانجهان بارهه و اعظم خان و خسرو ولد نذر محمد خان عبد الله خان
بهادر فیروز جنگ و صدر الصدور سید جلال بخاری پنجهزاری بیست کس شایسته خان بهادر
و مرزا عیسی ترخان و راجه جیسنگه و رستم خان دکنی و وزیر خان و قلیچ
خان و راجه کیسنگه و شاهنواز خان صفویه و راجه جگت سنگه و اعتقاد خان و صفدر خان
و راجه بیتهلداس گور و خواصخان الوردیخان سپهدار خان جعفر خان اصالت خان
نانوجی دکهنی چهار هزاری بیست کس شجاعتخان سید جهانگیر خان بارهه مکرمتخان نجابتخان
معتقد خان سیفخان مبارز خان خلیل الله خان فدائیخان سرفراز خان
دکهنی صلابتخان راجه امرسنگه سرفراز خان رشید خان انصاری شاه بیگخان
راجه جیسنگه سیوه هیه محمد رضا خان معتمد خان موسویخان خواجه طبیب جوهری
سپهداری چهل و پنجکس از انجمله روشناس بود و ازین تفصیلست یوسف خان ناشکنی
نظر بهادر رحوتکی قزلباشخان ترکمان پردلخان بهریچ جواهر خان سزاوار خان
مرزا بوذر صفوی سعادتخان عزیز الله خان میر نور الهروی یعقوبخان نصیر خان

مسعودخان اچمیخان شهبازخان اشنخان ذوالفقارخان ترکمان مرزاحسن مهراسخان
ومرزاخان معلخان غیرتخان الهیارخان مرتضی‌خان شاه‌قلیخان ظفرخان
راجه‌باسو جیسنخان کارطلبخان شیخ فرید فیروزخان ناظرمحل هزبرخان تغربخان
حکیم مسیح‌الزمان راوبهادرسنگه هادهوسنگه‌هاوا مهیس‌داس دوهزاری بهمن‌یارخان
حقیقت‌خان مرشدقلیخان ترکمان احمدخان جان‌نثارخان وصف‌شکنخان
رضوی راجه‌دیبی‌سنگه راجه‌سارنگه‌بندیله عوضخان قاقشال‌ترکمان دلاورخان
اتقانخان وحیاتخان سرورخان دکنی عرب‌خان اوزبکخان قرامانخان باقیخان
تلاق مبارکخان تتاری محمدزمان طهرانی پرتهراج راتهور راجروپ اخلاصخان
زاهدخان کوکه اهتمام‌خان عنایت‌الله‌خان شمشیرخان‌ترین ستل‌سنگه
راتهور راوکرن بهرشیه جلال‌خان کاکر مرزاوالی صف‌شکنخان زبردست‌خان
روپ‌سنگه‌راتهور رام‌سنگه سیدفیروز سیدعالم‌بارهه حاجی‌منصور عبدالرحیم
بیک قجاقخان اکرام‌خان کاکرخان اخلاصخان راجه‌رامداس تردی
بختیارخان مشیرخان‌ترین سیدعمرقره‌خان دیانتخان سیادتخان ملاعلاء
الملک همگی پنجاه‌کس هزاری وبالنصدی سی‌تن رای‌تودرمل محمدحسین سیدعبد
الوهاب بخاری یکه‌تازخان سیدمحمود رتن‌سنگه راتهور افتخارخان خانه‌زادخان ـ
سپهرافگن مرادکام لطف‌الله‌خان محمدصالح‌ترخان سکندر دوستعالی ملتفتخان
وحسام‌الدین‌خان خانه‌زادخان صفیخان مرحمتخان مرزاسلطان صفوی فیض‌الله‌خان
حکیم لطائف

حکیم صادق هزاری نوزده کس هفتصدی بیست و دو کس هشتصدی سی و دو کس نهصدی پنجاه کس
ششصدی سی کس پانصدی هفتاد و پنج کس و از پانصدی آنچه کمتر بوده اند بیرون از شمار اند اگر
بتفصیل آن پردازد کتابی دیگر باید تحریر و در آید تفصیل از ها که ببرد و تنخانه اکبرآباد و غیره بصرف
درآمد صرف عمارات دولتخانه اکبرآباد چهل و شش لک روپیه بر عمارات روضه ممتاز الزمانی
پنجاه لک روپیه بر عمارات مسجد سنگ مرمر شش لک روپیه صرف عمارت قلعه و دولتخانه شاهجهان آباد
پنجاه لک روپیه بر تعمیر مسجد جامع ده لک روپیه صرف تعمیر دولتخانه لاهور پنجاه لک روپیه صرف
دولتخانه کابل صرف دولتخانه و باغات کشمیر هشت لک روپیه صرف دولتخانه قندهار هشت
لک روپیه صرف دولتخانه اجمیر و احمدآباد دوازده لک روپیه [illegible]
[illegible] حضرت اعلی جهانبانی در آغاز این سال عرضداشت بادشاهزاده والاگهر محمد اورنگ
زیب بهادر از نظر انور گذشت مشتمل بر اینکه نذر محمد خان از سر تاپی و کردن کشی خود پشیمان
و سرکردان است متواتر عرائض مشعر بندامت و خجالت خود بدرگاه خوافیق پناه فرستاده
و مداخل و مخارج این ولایات نیز برای خورشید ضیا روشن اگر این ولایات را بدستور سابق
بنذر محمد خان عطا فرموده منشور عنایت شرف صدور یابد از تفضلات خسروانه بعید نبود ملتمس بادشاهزاده
والاگهر بدرجه قبول افتاد و فرامین والا قدر صادر شد که جمیع سرداران فوج روانه حضور شوند
نذر محمد خان از استماع این مژده در پیرین نگنجید و کلاه نشاط بر سر گذاشته قاسم سلطان پسر زاده
خود را نزد بادشاهزاده عالیقدر فرستاد انوالاگهر مفاتیح قلعه را با چند لک من ذخیره بدو بخشیده
بطرف کابل متوجه شد چون ایام بارش برف قریب رسیده بود اعراق کلان را باهتمام علیمردانخان

و راجپوتانه جنگ و بهادرخان معوض ساخته بسرعت تمام بقطع مسافت مشغول گردید و ولایاتی که بعهده
محاربات صعب و صرف چهار کرور روپیه نقد باحاطه تصرف درآمده بود بیکطرفه العین بخشیده شد
و رایات عزو جلال بصوب لاهور متوجه گردید سعید خان بهادر بعنایت خلعت خاصه و اسپ
با ساز طلا و فیل با ساز نقره و یک لک روپیه نقد مباهی گشته بحراست صوبه بهار دستوری
یافت و خلیل الله بیگ بمنصب چهار هزاری دو هزار سوار و بموهبت خلعت خاصه و شمشیر مورد نشد
رای تودرمل بخطاب راجگی امتیاز یافت و رسوا دلاهور بادشاهزاده کلان بعنایت اسپ
عربی که پانزده هزار روپیه قیمت داشت بانعام یکصد و کلان کرانبها مفتخر گشت نوزدهم شوال
اعلام نصرت فرجام از راه کالنور داهن بطرف دارالخلافه مرتفع شد و در انوقت بعرض رسید
که اسلام خان ناظم صوبجات دکهن بساط هستی درنوردیده اعلی حضرت برفوت آن
امیر دیرینه تاسف نموده سیادتخان برادرش را بقلعداری دولت آباد و عنایت خلعت
مباهی ساختند و محمد اشرف و محمد صفی ابنای کلانش را بمنصب یکهزار و پانصدی و پانصد سوار
و محمد شریف سیومی پسرش را بمنصب هزاری و صد سوار و غیاث الدین را بمنصب پانصدی
یکصد سوار نوازش فرمودند و عبدالرحمن و عبدالرحیم را بروزانه ممتاز ساختند و بخویشان و اقربای
آنمرحوم خلاع مالی عطا شد بنواز خان ناظم مالوه فرمان رفت که تا رسیدن ناظم زودتر بدکهن
رسیده از مهمات آنجا باخبر باشند اهالی شهر ذی حجه عمارات دولتخانه شاهجهان آباد از نزول
خداوندگیهان نورانی گشت آقا یوسف را با مکرمتخان در تعمیر عمارات شریک فرموده متوجه
اکبرآباد شدند پانزدهم ذیحجه عمارات اکبرآباد از شرف ورود خداوندجهان سعادت اندوز گشت

بادشاهزاده

پادشاهزاده محمد شجاع بعنایت خلعت خاص با ناری و طره مرصع و سرپیچ لعل و دو دانه
مروارید درکمر مکلل الماس و صد سر اسپ موزکشته بحراست صوبه بنگاله دستوری یافت
صمصام الدوله ولد مرتضیخان بدیوانی سرکار پادشاهزاده و محمد طاهر اصفهانی بخانسامانی
مفوض گشتند همدرین وقت کنور راجکنور پسر کلان راناجگت سنگه کنور اشرف رسیده عریضه
پدر با جواهر قیمتی و چند سر اسپ و فیل بنظر انور درآورد بعد چند روز بمرحمت خلعت و اسپ
و فیل و برخی جواهر مقرر گشته رخصت معاودت یافت از سوانح معظم و مکرم این سال ارسال
قندیل عنبر است باماکن شریفه سان این سخن چنانست که کارپردازان خانه شریفه حسب الحکم اشرف
از شمامه عنبر که مقصد تولچه وزن داشت قندیلی مرتب ساخته در طلای خالص فرو گرفتند و بجواهر
قیمتی که یکی ازان الماس بابت پیشکش قطب الملک مرزبان حیدرآباد بود که یکصد سرخ
بوزن جواهر وزن داشت مکلل نمودند اعلی حضرت ان مجوبه روزگار را بهزاران صدق
و صفا نیازمندیه منوره حواله احمد سعید خان فرمودند که بر درخانه متبرکه رسانده یک لک و پنجاه
هزار روپیه نیز بمیر مسطور حواله رفت که انعاش مطلوبه اندیار از احمدابادخزیده نصف
تشریف لکه منطقه و نصفی دیگر بمستحقان و شرفای آن اماکن شریفه رسانده دوازده
هزار روپیه جهت اخراجات میرشارالیه از خزانه فضل عنایت شد و بادشاهزاده
والاگهر محمد اورنگ زیب بهادر بصوبه داری ملتان مامور شده دسی لک روپیه بنیمه طلب
نقدی تنوزه شد و محمد مراد بخش را از ملتان طلب حضور فرمودند و حسین بیگخان خویش
امیرالامرا علیمردان خان بهادر بصوبه داری کشمیر و منصب هزار و پانصدی یکهزار سوار

و با انعام خلعت و اسپ و فیل امتیاز یافت و آخر این سال از روی تعویض منصب بهادرخان
روهیله برطرف شد و جلال برادرش بخطاب ولاورخان و منصب هزاری هزار سوار
معزز گشته کالپی و قنوج بجاگیر یافت چون در ینوقت از عرائض مکرمتخان و آقا یوسف و
دیگر متصدیان عمارت دولتخانه دارالخلافه معروض گشت که حصار و اماکن دولتخانه عالی
اتمام پذیرفته و فی الجمله شهر رونق آبادی آورده اگر خداوند جهان شرف ورود بر مفارق این
دیار اندازد حسب خواهش خاطر اقدس رونق پذیرد اعلی حضرت باتفاق بادشاهزادهای
والانژاد و امرای نامدار از اکبرآباد متوجه دارالخلافه گشتند و بساعتی سعید و وقت میمون
که مختار انجم شناسان ذوی الفطرت بود بسواد دارالخلافه نزول نموده روز شنبه بیست
و چهارم شهر ربیع الاول سال بیست و یکم از جلوس والا مطابق یکهزار و پنجاه و شش هجری
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم بر فیل کوه پیکر نشسته بادشاهزاده محمد داراشکوه را
عقب سواری خاص نشانده بخوشی و خورمی تمام داخل قلعه مبارک شدند
و رزهای مجد بدامن مستحقان ریخته عالمی را بفیض رسانیدند شهر دهلی بخطاب شاهجهان
آباد و حصار ارک بقلعه مبارک موسوم گشته بادشاهزادهای عالی گهر و امرای عالیقدر لوازم
پیشکش بجا آورده مصدر نوازش گشتند علی الخصوص بادشاهزاده کلان که با اضافه ده
هزاری ده هزار سوار و انعام و ملک روپیه نوازش یافت و مکرمتخان حارس و میر عمارت
دارالخلافه از اصل و اضافه بمنصب پنجهزاری ذات و سوار و انعام خلعت خاصه و اسپ
عراقی و فیل ممتاز گشت و بکار پردازان حضور فرمان شد که قلعه تمام و رزیده شهر را آباد

و معمور سازند

و معمور ساز تا اکنون شمه از چگونگی دهلی بقلم آورده به بقیه ساکنات خواهد پرداخت
بر طالبان اخبار و آثار پوشیده نماند که قبل از طلوع نیر اسلام سواد اعظم هندوستان
در تصرف رایان و راجهای جلادت شعار بود در همان ایام دهلو نام راجه دهلی آباد کرده
صاحب وقار شد اما آنچه از تواریخ قدیم مستفاد میگردد بمنزله دیهی بیش نبود رفته رفته
معموره اش پاره رونق گرفت نخست از بادشاهان اسلام کسی که بر هندوستان تسلط
کرد یمین الدوله سلطان محمود غزنوی ست که چندین کرت بهندوستان در آمده با راجها
محاربات عظیم نمود در این وقت هم دهلی را چندان اعتباری و وقاری نبود و راجه جیپال
حاکم لاهور و راجه اجمیر بر جمیع راجهای هند تفوق داشتند چون غوریان بر اولاد سلطان
محمود غزنوی مظفر گشتند و ملتان و لاهور را بتصرف در آوردند و راجه بیتهورا حاکم اجمیر دهلی را
بتصرف خود داشت و در سواد مزار مبارک سرآمد عارفان حضرت خواجه قطب الدین
بختیار کاکی قدس سره عمارات عالی و بتخانهای وسیع احداث نموده کامرانی میکرد در همان
سنوات که ششصد و چند هجری بود سلطان معز الدین شام غوری راجه مسطور را کشته
دهلی را متصرف گشته و چون نوبت سلطنت بسلطان شمس الدین التمش که یکی از غلامان
ترک معز الدین شام مسطور بود رسید چهره های اصنام را شکسته برابر ان بتخانها مسجدی
عالی احداث نمود و در دامن صفحه آن مناره هفت منظری باستحکام تمام تعمیر نموده بر در و
دیوار مسجد و مناره قرآن مجید بر سنگها را منقوش ساخت و در دامنه کوهستان حوضی
وسیع بموجب بشارت حضرت سرور کاینات صلی الله علیه و آله و اصحابه وسلم مرتب کرد

امیر خسرو دہلوی در قران السعدین تعریف آن عمارت بقلم در آورده و تا حالت تحریر
سیر گاہ سیاحان ربع مسکون ست و چون نوبت سلطنت بخلجان رسید سلطان علاؤ
الدین در ہمان محل حصون مستحکم و قلاع عالی تعمیر کرده در مدت کوہستان فرو گرفت و معموره
دہلی را وسیع تر ساخته رونق موفوره بخشید و در عہد سلطنت لودیان و تغلقیہ آباد
دہلی مستقل شد و نزدیک غیاث پور و کیلوکہری و سیری و افغان پوره معموره دہلی
قرار یافت و سلطان فیروز شاہ تغلق در سواد اندرپت بر لب آب جون قلعچہ عالی
احداث کرده فی الجمله آبادی دہلی نمود و شیر خان سور قلعچہ پس عالی و بازاری مختصر
طرح افگنده آبادی فیروز آباد را داخل محلات دہلی ساخت و چون سریر سلطنت
بفر وجود حضرت جلال الدین محمد اکبر بادشاہ غازی رونق پذیرفت اگره را
دار السلطنت ساخته حصاری عظیم و عمارات عالی طرح انداخته مخاطب باکبر آباد
نمود و متوجه احوال دہلی شد و از توجه آنحضرت معموره اکبر آباد بجایی رسید که رشک
مصر و بغداد شد و بعد از استقرار شدن آنحضرت حضرت نور الدین محمد جہانگیر بادشاہ
بادشاہ غازی خلف الصدق آنجناب ہمت بسیر و کلکشت کشمیر و لاہور
گماشتند متوجه دہلی و اکبر آباد نگشت در ینوقت که اعلی حضرت بتعمیر حصار و عمارات
آبادی شہر ہمت گماشتند در عرض نه سال صورت اتمام پذیرفت و بشرف
نزول خداوندی دوران نور آگین گردیده سبحان الله امروز دران شہر چه عمارات
دلپذیر تعمیر شده و چه ریاضات سرسبز مرتب گردیده و چه انہار و چه اول آبشار

جریان رونق

جریان رونق پذیرفته که کوئی لم یخلق مثلها فی البلاد درشان اوست
وجنات تجری من تحتها الانهار و فاکهة کثیرة لامقطوعه
در دیباچه عنوان او خورشید جهان افروز هر سحر از بارقه بروج عمارتش فیض میرباید
و قمر سریع السیر هر شب از بیاض صفحه ایوانش نوری پذیرد عروج بروجش چون تدبیر حساب
فطرتان بس رفیع و عمق خندقش مانند کفر دانایان بس دقیق طلوع سحرش طلعه برصبح
عید میزند و فروغ شامش بر ضیاء شبقدر میخندد و هوای روح فزایش کار مسیحا میکند شب قدر
و فضای دلکشایش افسرده دلان را روحی تازه می بخشد بی تکلف معموره ایست
بس غریب و شهریست عجیب که کاخ و کرخ کمترین از محلات اوست سیاحان ربع
مسکون معموره آنرا بر جمیع بلاد و امصار ترجیح میدهند و جهان نوردان سیار در
توصیفش زبان بعجز میگشایند حرسها الله تعالی عن الآفات والبلیات
و اگر بتفصیل دیگر خصوصیات و شرح اقسام فواکه و نزهتگاه این معمورهٔ دلکشا پردازد
کتابی دیگر باید که بتصنیف در آرد ناچار زبان قلم کوتاه ساخته بتحریر سانحات
می پردازد و اواخر این سال علیمردان مطرح انواع نوازشات گشته بصوبه داری
کابل دستوری یافت و جان نثار خان بخدمت آخته بیگی و رای رایان بدیوانی
دکن و حافظ ناصر بدیوانی احمد آباد مامور شد سال بیست و دویم جلوس میمنت مانوس
در آغاز این سال صوبه داری احمد آباد بباد شاهزاده محمد دارا شکوه مفوض نمود
باقی بیک ملازم بادشاهزاده را بمنصب دو هزاری دو هزار سوار و خطاب غیرت خان

نواخته به جانب مقرر فرمود و مدتی سیاسته خان بحراست مانوه معزز گردید چون همدران اثنا عرضداشت
خواصخان قلعدار رقندها و عریضه عزتخان قلعدار ریت از نظر انور گذشت مشتمل بر آنکه شاه عراق
در عین زمستان چهارم ربیع الاول از دارالسلطنت اصفهان بعزم تسخیر قندها رایات سپاهی
پیش از مرور ملخ نهضت نموده اعلی حضرت سیوم ذی قعده از شاهجهان آباد بطرف لاهور
متوجه گشتند و بنام بادشاهزاده جوان بخت محمد اورنگ بهادر ناظم صوبه ملتان فرمان رفت
که زود تر ترتیب افواج داده متوجه قندها رشوند و وزیر صائب تدبیر سعدالله خان با پنجاه
هزار سوار و توپخانه عالی از حضور مامور شد که زود تر شتافته باتفاق بادشاهزاده های
والاگهر و قبیله در محافظت حصار قندها رفرو نگذارند و بهادر خان پنجابی بمنصب صوبه داری
ملتان سرفرازی یافت و حراست صوبجات دکهن ببادشاهزاده محمد مراد بخش تفویض
شد و شهنواز خان با تالیقی بادشاهزاده مامور گردید و بهرادخان بفوجداری
ملکاپور و ایرج خان به قلعه داری احمدآباد مغزگشته در سواد لاهور منصب خیام دولت شده بود
و عرائض بادشاهزاده و الاگهر و وزیر صائب تدبیر از کوهات رسیده مشعر براینکه در پیشاور
عرائض زمینداران قندها رسیده که شاه عراق حصار قندها رو قلعه نسب را بتصرف
خود در آورده بمعتمدان خود سپرده با صفهان معاودت نموده و خواصخان و غیرت خان
و دیگر امرای بادشاهی تاب محاربه نیاورده از راه ملتان بحضور اشرف رهنورد شده اند
فرمان واجب الاذعان شرف نفاذ یافت که بادشاهزاده و الاگهر و تمامی امرا بپای
قلعه قندها رخود را رسانیده در تسخیر قلعه سعی موفوره بجا آرند بهادران قلعه کشا موافق

فکر هفاد مذکبیان بعمل آورده مدد در کندن نقب و پیش بردن ملچار سعی موفوره بتقدیم رسانیدند
اما چون فتح آنحصار مقدار نبود مانده بران سعی و تردد مرتب نشد و محصوران هر دفع بضرب
گلوله توپ و ضرب زن مورچال و کوچه سلامت را خراب ساخته دقیقه در رخم و احتیاط
فرو نگذاشتند و مدت هفت هشتماه بهین صحبت بود چون برگ کاهی در صحرا ماند و فحطاعلامات
در اردوی ظفر قرین پدید آمد و حیوانات ناطق و صامت عاجز آمدند بادشاهزاده والاگهر
بصوابدید امراو اعیان از پای حصار نهضت نموده برچند فرسخ دیره کردند و رستم خان و کینه را
با قلیچ محمد خان و دیگر چند کس بچند اولی تعین فرمود که مبادا محصوران از حصار برآمده شوخی نمایند
از اتفاقات روزگار همان روز نظر علیخان ترکمان از جانب اصفهان با چند قسون
افواج آراسته بقندها رسیده رستم خان و قلیچ خان کثرت مخالفان را بخاطر نیاورده
و آماده محاربه و پیکار گشتند و از طرفین جقلشهای عظیم بمیان آمد و تردوات رستمانه
بظهور پیوست هنگام شام هر دو افواج بجا و مقام خود قرار گرفته حراستی را پاسداری تعین ساختند
چون اینخبر بسمع بادشاهزاده جوانبخت کامگار رسید ده هزار سوار بسرکردگی سرداران
و نظر بهادر خویشگی و راجه رای سنگه و دیگر امراو اعیان با برخی توپخانه و دیگر آلات آتشبازی
بمدد رستم خان تعین نمود بهادران جنگجو و مبارزان ناموس دوست مانند باد و برق بقطع
مسافت پرداخته در یک شبانه روز خود را بحیات و چیان بخان مسطور رسانیدند
پیش از طلوع نیر جهان افروز هنگامه کارزار آرایش یافت و معرکه گیرودار اشتعال گرفته
تیغ خونآشام سرافشانی آغاز نهاد و سنان اژدها کردار جانستانی شروع نمود جویهای

خون روان کردید و از گذشته ها پشیمانها پدید آمد هنوز جنگ قرار نشده بود که رستم خان با چهار صد
کس یا لفد کس بقاعدهٔ هندوستان از اسپان فرود آمده با مخالفان درآویخت و کارنامهٔ
رستم را منسوخ ساخت بسیاری از سران سپاه قزلباش طعمهٔ تیغ بهادران ما گشتند
و جماعتی ازان کرده بیباک زخمهای کاری برداشتند بقیة السیف دست از برنائی و اسباب
برداشته بکمال تباه راه عراق پیش گرفتند بهادران لشکر منصوره بملازمت بادشاهزاده
والاگهر فائز گشته مصدر تحسین و آفرین گردیدند بادشاهزادهٔ عالی نژاد این فتح را که بهتر از
فتح قلعه بود بحضور انور معروض داشت اعلی حضرت پیش از صدمه وگشته فرمودند که از قندهار
افواج آنچه مقصود بود بموصل پیوسته دشمنکامی که خاطر اقدس را از تسخیر قلعه قندهار دست
میداد از هزیمت افواج قزلباشیه بسرشار مسرت [illegible] و سیوم از جلوس
اعلیحضرت در آغاز این سال ورود درایات عالیات ببرهانپور کابل اتفاق افتاد لشکر
خان از احمدآباد رسیده اقمشهٔ لطیفهٔ آبدار بقیمت دو لک روپیه پیشکش گذرانید بغایت
خلعت فاخره و اسپ و فیل مبالغی گشته بصوبه داری دکن ممتاز فرمودند و بادشاهزاده
محمد مراد بخش طلب حضور شد و شاهنواز خان بصوبه داری مالوه مفتخر گردید در سنه فوت
غایات خسروانه مشمول احوال نذر محمد خان والی بلخ نموده اهل و عیالش را انواع رعایات
مبذول داشته بطرف بلخ روانه فرمودند و دو لک روپیه نقد و یک قبضه شمشیر و خنجر
مرصع بقیمت پنجاه هزار روپیه و خنجر مرصع برای سبحانقلیخان پسرش بطریق یادگار
ترسیل یافت خسرو سلطان و بهرام سلطان پسر و پسرزاده خانسطور را می برفتن بلخ
گشتند

مشغول انواع عنایتها شدند که بهانهٔ عمر آنها بعیش و نشاط در هندوستان بسر برند گردید
و اولاد و احفاد تا حالت تحریر وظیفه خوار این دودمان علیه اند سلخ شعبان بسمت
هندوستان نهضت واقع شده اوائل شوال سواد لاهور مضرب خیام دولت گردید
پانزدهم شهر ذیحجه بادشاهزاده جوان بخت محمد اورنگ زیب بهادر و وزیر اعلی سعدالله
خان و امیر الامرا علیمردان خان بهادر و سعید خان بهادر و رستم خان دکهنی و راجه جیسنگه
و دیگر امرا و راجها از بساط قندهار رسیده شرف اندوز ملازمت گشتند خداوند
جهان بادشاهزاده را بافاضهٔ منصب و مرحمت خلعت با ناداری و چند سر اسپ و دو
زنجیر فیل نوازش فرمودند و دیگر امرا و امیرزادگان را بخورد و انعام
مشمول عنایات ساختند و قلیچ خان که بحراست کابل مامور شده بود با رسال خلعت فاخره
و شمشیر و خنجر مرصع و اسپ با ساز مینه و فیل با یراق نقره امتیاز یافت و علاء الملک
خانسامان بخطاب فاضلخان و سعید محمود ولد فاضلخان مرحوم بخطاب نصرت خان
و شفیع الله میر توزک بخطاب تربیت خان بایه عزت برافراختند و جعفر خان بخشی
از انتقال بکرمیخان بصوبه داری شاهجهان آباد و خلیل الله خان بخشیگری اول و سیادت خان
بخشیگری دوم سرفراز گشتند خلاع فاخره و جواهر گران بها عطا شد روز پنجشنبه بیست و پنجم
شهر ذی حجه اعلام نصرت فرجام بصوب دار الخلافه مرتفع گردید و بعد قطع مراحل و منازل
بساعتی سعید شرف ورود بر ساحت عمارات دولتخانه دار الخلافه انداختند بادشاهزادگان
را بعطای خلعت فاخره با ناداری سرافراز و دو زنجیر فیل بسلمان شکوه پسر شیخ جلال

نقد عطا فرمودند بادشاهزاده محمد مراد بخش از دکن رسیده بازده زنجیر فیل با ساز نقره
و شمامه عنبر بوزن چهار صد تولچه واقعه لطیفه بقیمت دو لک روپیه پیشکش کشید بعنایت
خلعت و اسپ و فیل و جواهر بقیمت یک لک روپیه مفتخر شد و امیر الامرا علیمردان خان
مکرر بعطای خلعت فاخره اطلس زردوز و دیگر عنایات مباهی گشته بصوبه داری کشمیر مرخص
گشت و رای مکرمند بخوشحالی فتوح دستوری یافت و رکهناتهه بخطاب رای و قلمدان
و پیشکاری وزیر اعلی مفتخر گردید و بعبد المجید شاه نامه نویس پنجهزار روپیه عنایت شد سانحات
سال بست و چهارم از جلوس اعلیحضرت در آغاز این سال تحایف هندوستان بقیمت یک
لک روپیه بطریق ارمغان جهت نذر محمد خان سمت ترسیل یافت سیادتخان بمنصب سه
هزاری دو هزار سوار و بحراست اکبرآباد مامور گردید و جان نثار خان از تغیر خانش رایه
بخدمت بخشیگری دوم ممتاز گشت و شیخ عبد الصمد عمودی تازه از مکه رسیده بمنصب مقتدی
صد سوار و انعام ده هزار روپیه نقد امتیاز یافت میر سید علی بردار و نگی کتابخانه از
انتقال آقا صالح خوشنویس و محمد شریف و لواسلام خان مرحوم بردار و نگی جواهرخانه و مرزا
بهرام بردار و نگی زرکرخانه مفتخر گشتند بادشاهزاده کامگار نامدار محمد اورنگ زیب بهادر
حسب الحکم اشرف از ملتان رسیده شرف ملازمت دریافتند بانعام خلعت با مادری
و خنجر مرصع و تسبیح مروارید معزز گشته رخصت معاودت یافتند غره ربیع الاول سال یکهزار
و شصت و یک هجری بطرف کشمیر نهضت واقع شد و بادشاهزاده کلان بعنایت چهار
لک روپیه مباهی گشته پیشتر بلاهور مرخص گردید و خلیل الله خان بصوبه داری شاهجهان آباد

و جعفر خان

وجعفرخان بحراست صوبه بهار و سعید خان بهادر ظفرجنگ صوبه داری کابل سرفراز شدند
بعد رسیدن لاهور موازی چهل هزار روپیه تحویل میر هدایت الله صدر الصدور شد که بمستحقان
بلخ و بدخشان تقسیم نماید و دو هزار روپیه نقد و خلعت و اسپ بسنده رکب انعام شد
سانحه سال است و پنجم از جلوس [illegible] در آغاز این سال یکصد و نالکی که
هفتاد هزار روپیه مرتب شده بود بهادر شاهزاده کلان عطا فرمودند و بودن لاهور
مامور نمودند و عبدالرحمن ولد نذر محمد خان از بلخ معاودت نموده شرف ملازمت دریافت
با انعام تشریف خاص و جیغه و خنجر مرصع و اسپ با ساز طلا یک زنجیر فیلی بیست
هزار روپیه نقد و منصب چهار هزاری یا لقد سوار مفتخر گردید و زیرا علی مدار المهام سعدالله
خان بحراست صوبه پنجاب و نادرعلی بقلعداری آنجا مامور گشتند روز یکشنبه غره جمادی
الاول سال یکهزار و شصت و یک هجری بطرف کشمیر نهضت واقع شد بعد قطع مسافت
سولاکشمیر مرکز دائره عز و جلال گشت امیرالامرا علیمردان خان ناظم کشمیر شرف ملازمت
دریافته تحایف و نوادر آنجا بقیمت یک لک و پنجاه هزار روپیه پیشکش کشید
بعنایت خلعت خاصه و خنجر مرصع مباهی گشت و خداوندگار از منزلهات
و سیرهای کشمیر فارغ گشته چندین نوبت بکاشانه ملاشاه بدخشی که در علم ظاهر
و باطن بهره وافر داشت تشریف برده بسیاری از کلمات حقائق و معارف مذکور
میفرمودند و بهره فیض بمستحقان آن بقعه میرسانیدند آدم خان زمیندار ربت در
جلدوی ستنه مفسدان آن سرزمین بمنصب هزاری و یا لقد سوار نوسرفراز شد

وتبت را بهشتاد لک دام قرار داده بجا گیرش تنخواه فرمود نذر محمد مرزا خان پسر عبد الرحیم
خانخانان بقلعداری احمد نگر و ملتفت خان بدیوانی خاندیس و مغلخان و لدزین خان
کوکه بحراست صوبه تهته معزز گشتند و در اوائل ایام بهار باعلام نصرت فرجام بصوب لاهور
مرتفع گردیدند از شدت تنگی راه و عقبه های دشوار گذار خاطر اشرف منغص شد و بزبان
گهربار گذشت که سیر باغات کشمیر بصوبت راه نمی ارزد من بعد ترک این سیر کرده میشود
و در سواد لاهور بادشاهزاده گلان و دیگر امرا بملازمت رسیده مشمول نوازش
گشتند و چون هم قندها ملحوظ خاطر ملکوت مناظر بود فرامین طلب بنام بادشاهزاده
محمد شجاع و رستم خان دکهنی و راجه جسونت سنگه و راجه جیسنگه صادر شد و هدران
اثنا سید محی الدین نام نصیر قیصر روم بسواد شهر رسید بزمینخان پذیرا شده
بحضور اشرف آورد تا قیصر را با دو اسپ عربی با زین و لجام مرصع بنظر انور
درآورده و پنج راس اسپ از جانب خود پیشکش گذرانید بانعام خلعت خاص
و خنجر مرصع و پانزده هزار روپیه نقد مفتخر شد هدرین ایام سلطان سلیمان شکوه
با جیسه خواجه عبد الرحمن ولد خواجه عبد العزیز نقشبندی بکنداری شد بادشاهزاده
گلان تحائف و نوادر و جواهر و اقمشه بقیمت یک لک و شصت هزار روپیه
پیشکش گذرانیده با نواع عنایات کامیاب گشتند مرزا مراد کام صفوی بفوجداری
جونپور و احمد بیگخان داماد امیر الامرا بفوجداری بهرائچ امتیاز یافتند و چون ازدهان
منهیان بعرض رسید که نذر محمد خان و بلخ توران بزیارت مکه معظمه شتافته بود

درهان دیار

درمیان دربار باجل طبعی بساط هستی درنوردید خداوندوران خسرو دیهرام وعبدالرحمن
پسران دبنابر خانسطور راخلاع فاخره مانعی عنایت فرمودند نفیر روم بعطای خلعت
فاخره واسپ باساز طلاو پانزده هزار روپیه نقد ممتاز گشتند ورخصت معاودت
یافتند ونامه محبت آمیز بانشا واملا علامهٔ زمانه سعدالله خان وزیر اعلی
بنام قیصر روم بامکعد وجیغه ویک قبضهٔ شمشیر مرصع قیمت مجموع یک لک وچند
هزار روپیه بشهزاده حاجی احمد سعید فرمودند که همراه نفیر مسطور بروم شتافته اشیای
مذکوره راتقیصر برساند مرزا محمد مشهدی بفوجداری مندسور وشادی آباد و
رادوتخان بدار وعکی فیلخانه سرفراز شدند وهمدرین وقت سعدالله خان وزیر
اعلی چهار هزار سوار مسلح وکل وپنجهزار تفنگچی وتیرانداز وپنجاه زنبورفیل باکم وسلاح
آراسته شان لشکر خود را بنظر انور درآورده ورستم خان دکهنی تیرده هزار
دوپانصد سوار مسلح وسه هزار تفنگچی ملازم خودرا از نظر اشرف گذرانید و
چون از وقایع کابل بعرض والا رسید که سعید خان بهادر ناظم آنجا ودیعت حیات
سپرد پسران دنبا براورا مشمول عواطف بیکران ساخته اسپهان را بخطاب
مهابتخان ومنصب پنجهزاری پنجهزار سوار نواخته بحراست کابل مرخص فرمودند وچون
همدرین وقت راجه پیتلداس بعدم خانه شتافت انرودهسنگه پسر کلانش را
بخطاب راجگی وعطای وطن وخلعت واسپ وفیل بفوجداری رنتنبهور مقرر شد وارجن
دیهم برادر خلعت کوچکش بریکی بمنصب هزار وپانصدی وپانصد سوار مقرر گشتند شیورام برادرزاده

او بخطاب رایکی مفتخر گردید علاوه الهام سعد الله خان بار دیگر به تسخیر قندهار دستوری
یافت پنجاه هزار سوار و ده هزار تفنگچی و دو هزار رسته و پیلوار روبیت ضرب توپ
کلان با خانمسطور تعین شد و پنجاه لک روپیه نقد از خزانه مرحمت شد و بابا شاهزاده
جوان بخت محمد اورنگ زیب بهادر فرمان رفت که از ملتان زود خود را
بکوهات رسانیده بهمشیت هم قندهار بپردازند و شاهنواز خان و بهادر سکه بندیله
و بسیاری امرا تعین رکاب بادشاهزاده شدند و بعد رخصت فرمودن وزیر
اعلی و اعلی حضرت شیخ عبد الکریم تهانیسری دیوان سرکار رکلان بادشاهزاده را
بحراست صوبه پنجاب تعین نموده متوجه کابل شدند سیوم ربیع الآخر سواد حسن ابدال
مضرب خیام دولت گشت نهمی بار ولد آصفخان مرحوم بخطاب اعتقاد خان و منصب
چهار هزاری دو هزار سوار و بخدمت بخشیگری اول و جان نثار خان بخطاب لشکر خان
و بخشیگری دویم مفتخر گردیدند دویم جمادی الآخر عرصهٔ دلکشای کابل از فرود رایات
عز و جلال ضیا پذیر گشت بیست و دویم شهر مسطور بادشاهزاده محمد شجاع از بنگاله
رسیده شرف ملازمت دریافت تحائف و نوادر آنرا با بقیمت دو لک روپیه
پیشکش گذرانید بعنایت خلعت خاص با ناوری و دو صد رأس اسپ ترکی و
عربی و عراقی معزز شد سنه سال بیست و ششم از جلوس مبارکحضرت در آغاز این سال از
عرائض بادشاهزاده جوان بخت محمد اورنگ زیب بهادر و وزیر اعلی بعرض والا
رسید که علف در صحرا مانده و ایام بارید گی برف قریب رسیده تسخیر قلعه قندهار بنظر در نمی آید

فرمان شد

فرمان شد که خود را بحضور رسانند بر طبق حکم اشرف بادشاهزاده والانژاد و جمیع سران افواج
بملازمت اشرف فائز شدند شانزدهم رمضان المبارک بادشاهزاده والانژاد بجراءت صوبجات
دکن مامور گشتند و بادشاهزاده محمد شجاع به بنگاله مرخص گشت و شایسته خان بصوبه داری احمدآباد
وارا دکنان بخدمت آخته بیکی سرفرازی یافتند و مذبو جهان بادشاهزاده محمد دارا شکوه را همچنان
سپرده در کابل گذاشته بطرف لاهور متوجه گشتند و امیرالامر علیمردان خان و مهابت خان و قلیچ خان
و سعدالله خان و راجه جیسنگه و راجه جسونت سنگه تعین بادشاهزاده شدند و سلطان سلیمان شکوه
بمنصب هشت هزاری پنجهزار سوار نوسرفراز شده بجراءت صوبه ملتان مامور گردید مرشد قلی
علیمردانخانی بدیوانی بالاگهات دکن و محمد صفی ولد اسلام خان مرحوم بخدمت وقایع نگاری و بخشیگری
آنها سرافراز یافتند و اعلی حضرت باوصف کثرت بارش و طغیان آبها از لاهور متوجه شاهجهان
آباد شدند و روز جمعه یازدهم محرم سنه ۱۰۶۳ اظل عنایت بر ساحت عمارات دولتخانه دارالخلافه
انداختند اعتقاد خان میربخشی از خدمت و منصب معزول شده بسالانه شصت هزار روپیه
سرفرازی یافت و شاهنواز خان بصوبه داری اوده و ظفر خان بصوبه داری تهته و
مظفر حسین هزاروئکی فیلخانه ممتاز بستند و تقرب خان بکلدوی معالجه پرستار خاص اکبرآبادی
محل با انعام سی هزار روپیه نقد و منصب سه هزار و پانصدی هزار سوار مفتخر شدند از سانحه
متنوعه آنکه چون ایام بهار رسید بادشاهزاده کلان باتفاق مهابت خان و رستم خان و قلیچ
خان و نجابت خان و راجه جیسنگه و بهار سنگه بندیله وارد و راجه راجروپ از لاهور
براه ملتان متوجه قندهار شد و سی ضرب توپ کلان و هفت هزار تفنگچی و بانزده کوه انداز

دو دو هزار نفر سقه و بیلدار روشت زنجیر فیل مست کلی تعین کشتند و یک کرور و دو پیه نقد
از خزانه مرحمت شد بادشاهزاده بلند اقبال بسرعت تمام بظاهر قندها رسیده همت
بر تسخیر قلعه قندها رگماشت و هرچند بهادران قلعه کمال مردانه و حمله های رستمانه
نمودند محصوران بقلعداری مگر بسته و دقیقه در حزم و احتیاط فروگذاشتند تا چهار پنج ماه
هنگامه کیر و دار و سعی و تردد گرم بود تا آنکه موسم برف در رسید و علف در صحرا نماند و دواب
بسیار از سپاه منصوره تلف شد و بیست و هفت هزار رکوه و پنجهزار من سرب و ده هزار
من باروت از توپخانه بادشاهی بصرف در آمد و کاری ساخته نشد بادشاهزاده بلند
اقبال بصوابدید سران سپاه دست از قلعه باز داشته بطرف ملتان معاودت نمودند
از انجا کرم عنان کشته پنجم محرم داخل لاهور شدند زمان رفت که خود را بحضور انور رسانند
چون در قلعه اکبرآباد مسجدی عالی در عرض هفت سال بصرف شش لک روپیه مرتب شده بود
خداوند جهان متوجه آنصوب گشتند شانزدهم محرم عمارات دولتخانه اکبرآباد از فر نزول
و شرف ورود اعلی حضرت نور آگین گشت در زمان بسیار بمستحقان و مساکین بخشیدند
و آنحضرت چند روز بشکارگاه سموگر نشاط خاطر افزوده متوجه دارالخلافه شده بیست و نهم
محرم داخل دولتخانه شاهجهان آباد شدند چهاردهم صفر محمد داراشکوه از لاهور رسید
سعدالله خان وزیر اعلی پذیرا شده بملازمت اشرف فائز ساخت هشتم شهر مسطور ذوالفقار
آقا برادر صالح پاشا وزیر خنکار روم بسفارت سلطان مراد خان بحضور اشرف رسید
نامه خنکار روم را با پاره تنسوقات بنظر اشرف در آورد از ابتدای داخل شدن
در ممالک

در ممالک محروسه بعنایت رخصت و بعنایت پنجاه هزار روپیه ممتاز گشته رخصت معاودت
یافت و اواخر این سال بادشاهزاده کامگار بمنصب سی هزاری سی هزار سوار و عنایت
جواهر نفیسه که بقیمت چهار لک روپیه مفهوم شده مفخر گردید و سلیمان شکوه بمنصب ده هزاری
شش هزار سوار و راجه جسونت بخطاب مهاراجه و منصب شش هزاری شش هزار سوار
و امداد ولد جعفر خان بخطاب خانی و منصب هزار و پانصدی پانصد سوار و محمد صفی ولد اسلام خان
بخطاب خانی و کام مراد بخطاب مکرم خان و محمد ابراهیم ولد ذوالفقار خان بخطاب اسد خان
امتیاز یافتند و بادشاهزاده محمد مراد بخش بملازمت اشرف رسیده اسپان تازی و دیگر
نفایس بقیمت چهار لک روپیه بنظر انور در آورد و در انجمله اسپی خنگ بود که دو نیم درعه
و یکنیم گز طول داشت و دو درعه و سه طسوار تفاوتش بود منظور نظر اقدس افتاد و بخطاب
پیل سپید موسوم ساختند و بادشاهزاده مسطور بگجرات صوبه احمدآباد سرفراز گشت
و حکیم صالح شیرازی عوض یومیه سی روپیه بمنصب پانصدی دو سوار معزز گردید بادشاهزاده
محمد دارا شکوه بعطای خلعت فاخره با ناری که بر حاشیه آن مروارید و خته بودند و کمید
تسبیح گرانبها و جیغه و کلغی مکلل قلمی معزز گردید و سلطان سلیمان شکوه پسرش خلعت خاصه
و جیغه و سرپیچ مرصع انعام یافت چون قلیچ خان قدیم الخدمت باجل طبیعی بساحت
بکال راه نمود کان او عنایات خسروانه مبدول شد ساخت
اعلیحضرت قره شهر جمادی الاخر موافق یک هزار و شصت و چهار هجری شروع سال بیست
و هشتم محفل جشن آرایش یافت بهره فیض عام و خاص رسید و ابواب عیش و عشرت بروی

جمهور انام گشوده شد در آغاز این سال سلطان سلیمان شکوه را وامرسنگه کتخدا صاحبه
جواهر یک لک روپیه از سرکار خاصه عطا فرمودند و بادشاهزاده و الاگهر دارا شکوه
جواهر نفیسه و اقمشه لطیفه بقیمت پنجلک روپیه پیشکش گذرانیده بدار الاقبال سعد الله خان
وزیر اعلی خلعت خاصه با چارقب زردوزی و شمشیر و خنجر با یراق مرصع و بجعفر خان و
خلیل الله خان و اعتقاد خان و راجه روپ سنگه راتهور و مهاراجه جسونت سنگه و راجه جیسنگه
کچهواهه خلعت با طرحی و خنجر مرصع با علاقه مروارید که بقاسم خان و طاهر خان و حیاتخان
و لشکر خان و فاضلخان خلعت فاخره و سرپیچ مرصع عطا فرمودند و بیکصد و چند کس را
خلعتهای فاخره داد از پیشگاه خلافت و جانداری از تغیر احمد بیکخان ارادتخان
بفوجداری لکهنو سرفرازی یافت و منصب خان مشارالیه از اصل و اضافه دو هزاری
یکهزار مقرر نموده بعنایت علم ممتاز ساختند و حکیم بقر خان بمنصب چهار هزاری دو هزار
سوار پایه عزت بدست آورد و ابراهیم خان ولد امیر الامرا علیمردان خان و فیض الله خان
ولد امیر خان کوکه ملکه دوران هریکی بمنصب دو هزاری دو صد سوار سرفراز گشتند و بانعام
علم سربلندی یافتند میرک شیخ بمنصب دو هزاری دو صد سوار معزز گشته از تغیر
حقیقت خان بدیوانی سرکار نواب فلک احتجاب ملکه دوران مفتخر شد و محمد صالح
شرف توجه یافته از تغیر رای مکند بپیوتاتی سرکار والا و احمد بیکخان خویش امیر الامرا بفوجداری
سهارنپور ممتاز شدند و همدرین وقت ذوالفقار آقا سفیر روم رخصت معاودت یافت
و از پیشگاه فضل و کرامت بعنایت سی هزار روپیه نقد و اسپ با ساز طلا و خلعت خاصه

و جوهر آلات

دجیغهٔ مرصع سرفراز شد و از سرکار بادشاهزاده والاگهر محمد داراشکوه بیست
هزار روپیه نقد و دو سر اسپ عراقی با ساز طلا انعام یافت و از سرکار ملکه دوران
بیگم صاحبه پانزده هزار روپیه و خنجر مرصع با علاقه مروارید عطا شد و سلطان سلیمان شکوه
پنجهزار روپیه نقد و یکراس اسپ رعایت نمودند و سعدالله خان وزیر علی پانزده هزار
روپیه نقد و یکعدد جیغهٔ مرصع باو بخشید و از هنگام ملازمت تا روز رخصت دو لک و هفتاد
و پنجهزار روپیه از نقد و جنس باو رسیده قائم بیگ نام یکی از باریافتهای حضور همراه
سفیر دستوری یافت و هنگام رخصت یک لک روپیه نقد و یکدست خلعت خاصه
و شمشیر و خنجر مرصع باو عطا نموده نامهٔ اخلاص آمود بانشاء املاء علامه زمانه
سعدالله خان وزیر اعلی بنام قیصر روم باو حواله فرمودند و بسیاری از نفائس و نوادر قیمتی
بلاد هندوستان بقیمت موازی دو لک و پنجاه هزار روپیه بطریق تنسوقات برای قیصر
روم سمت ترسیل یافت بیست و سیوم شهر ذی حجه صدا و ندوران بعزم زیارت مرقد
شریف قدوهٔ عارفان حضرت خواجه معین الحق والدین قدس الله سره العزیز بصوب
اجمیر متوجه گشتند و فاضلخان بحراست صوبه دار الخلافه مامور گشت و بعد قطع مراحل و منازل
سیم شهر محرم عرصه دلکشای اجمیر شرف ورود یافت اقبال نورآگین و آنحضرت بقاعده
و رسم آباواجداد کرام پیاده گشته بزیارت مزار متبرکه حضرت خواجه قدس الله سره
تشریف برده بعد فاتحه فلکی زرهای وافر بدامن مستحقان و مجاوران آن بقعهٔ مبارک
ریختند و عمارات دولتخانهٔ خاص بعزنزول کیهان خدیو فیاض پذیرفت و اعلی حضرت در ایام

مقامات آندیار اکثر اوقات بشاطاشکار پرداخته آنچه از نیلگاو و آهو شکار میفرمودند
در دیگ کلان که از عهد حضرت عرش آشیانی بدرگاه مبارک است و یکصد و چهل
من پخته و ران پخته میشود با نواع مصالح مرتب ساخته بمعاودان آندیار تقسیم میفرمودند و
مشوبات و حسنات دارین تحصیل می آوردند و چون رایات جلت سکنه زمیندار اودیپور
باوجود اعلام نصرت فرجام لوازم انقیاد بجا نیاورد وزیر اعلی سعد الله خان با پنج هزار
سوار و توپخانه عالی بتادیب او مرخص گشته بهادران نبرد دوست مانند سیل بلا در ولایت
او در آمده تروخشک آندیار را با تش نهب و غارت سوختند رانا اودیپور اکذاشته
در کوهستان دشوار گذار گزیده معتمدان خود را بلابه زاری تکالیف و نوازش نزد بادشاهزاده
کلان محمد دارا شکوه فرستاده التماس عفو تقصرات نمود حسب الالتماس بادشاهزاده
والاقدر قلم عفو بر صفحه جرائم رانا کشیده شد و بدریوزه بادشاهزاده عالی نژاد فرمان عنایت
آمیز مع خلعت خاصه و جیغه مرصع و تسبیح مروارید و بسی کرانبها بنام رانا نشر فصدور یافت
و قرار یافت که بعد معاودت رایات عالیات بصوب دار الخلافه پسر رانا با وجوهات
پیشکش بملازمت فائز شود و بنام سعد الله خان وزیر اعلی بریغ قضا تبلیغ صادر شد که دست
از ملک و مال او برداشته خود را بحضور انور رسانند بعل آورد و بعد تحصیل مشوبات و تنظیم مهمات
رایات جهانگ بصوب اکبرآباد متوجه گردید بهمدرین وقت شاهزاده عالی گهر خلف رشید بادشاهزاده
جوان بخت محمد اورنگ زیب بهادر از دکن و عده امرا شایسته خان ناظم مالوه بحضور اشرف
رسیده لوازم نیاز و پیشکش بتقدیم رسانیدند چون سراوق عز و جلال و رسوا دفتحپور عز ورود
افکند

انکندا علی حضرت با تفاق شاهزادگان و الا تبار و امرا و اعیان نامدار بعزم زیارت مزار
شریف فدوه عارفان حق کزین شیخ سلیم چشتی قدس الله سره العزیز در انحصار داخل
شده بعد لوازم زیارت زرهای وافر بدامن مجاوره و مساکین ریخته انواع منوبات و
حسنات بتحصیل در آورده داخل عمارات دولتخانه که در عهد حضرت عرش آشیانی تعمیر
یافته کشته قریب یکماه در همان محل مقامات فرمودند هم جهات ملکی سرانجام می یافت
دیم لوازم سیر و شکار بتقدیم میرسید و هر روز افواج بحر مواج بر سر و بهات و مراضع سرکشان
تاخته دقیقه در قتل و غارت فرو نمیگذاشتند و غانمان دزدان و غارتگران را آتش زده زن و
فرزندان فرقه ضاله را در حلقه زنجیر میکشیدند چون خاطر اقدس از عالمش متمر وان انخذ و فارغ
گشت و از سیر و شکار آن عرصه دلکش که بغایت الغایه از لطافت آب و هوا روح افزا
سیری حاصل آمد عنان عزیمت معاودت بدار الخلافه گشتند شاهزاده محمد
سلطان خلف پادشاهزاده نامدار رکامکار محمد اورنگ زیب بهادر که بتحریک
و ترغیب پادشاهزاده محمد دارا شکوه طلب حضور شده بود رخصت معاودت یافت
و هنگام رخصت بموجب خلعت خاصه و شمشیر و خنجر مرصع و جیغه و سرپیچ کران بها با انعام
دو اسپ عربی و عراقی با ساز طلا و یک زنجیر فیل از حلقه اول با تلاکر و پنجاه هزار روپیه
نقد بر فراز نمودند و با نصد روپیه یومیه شاهزاده مسطور مقرر شد که از خزانه دکهن
میتافته باشد و فرمان عنایت آمیز بنام پادشاهزاده و الا نژاد بدستخط خاص قلمی فرمودند با تشریف
خاصه و خنجر مرصع با علاقه مروارید و سرپیچ کران بها و پنج اسپ عربی و عراقی که دو از انجمله با لجام

مرصع و یاقی با ساز و زین طلا بود و دو زنجیر فیل با طلا بسمت ترسیل یافت و یک لک
روپیه از خزانه دکن عنایت فرمودند چون بفرحی و فرخندگی نوزدهم شهر صفر سوار و داراخلافه
مضرب خیام دولت گردید تمامی کارپردازان آنجا بشرف ملازمت دریافته لوازم مبارکباد
پیشکش بتقدیم رسانیدند اعلی حضرت باعث سعید کوکبه اقبال شناسان صاحب فطرت
بود داخل عمارات دولتخانه گشتند و محفل جشن آراستند بادشاهزاده ها و الامقدار و امرا
و اعیان نامدار بانعام خلاع فاخره و جواهر نفیسه موزگشتند چنانچه مهین پور خلافت محمد داراشکوه
بخطاب شاه بلند اقبال و انعام سی لک روپیه از نقد و جنس امتیاز یافت و سلیمان شکوه
پسر خرد بمنصب دوازده هزاری هفت هزار سوار و عطای خلعت فاخره و اسپ با ساز طلا
و فیل با یراق نقره سربلند گردید و امیرالامرا علیمردان خان ناظم صوبه کشمیر و شایسته خان ناظم
مالوه بعنایت خلاع فاخره و اسپان تازی با ساز طلا امتیاز یافته بتعلقه مذمات مرخص گشتند
و شایسته خان ناظم مالوه هنگام رخصت بخطاب خانجهان موزگشته و از روی کار از بعض
حرکات ناشایسته از منصب معزول شده بود بندر بهیم پور سلطنت بمنصب پنجهزاری چهار
هزار سوار کامگار گشته بحراست صوبه برهانپور معزز گردید و سید علی ولد سید جلال صدر الصدور بخطاب
رضویخان و منصب چهارهزاری دو هزار سوار بایه عزت برافراخت و اعتمادخان بداروغگی
کتابخانه و روح الله ولد یوسف خان بفوجداری مندو ممتاز گردیدند [illegible] نهم
از جلوس اعلیحضرت غره شهر جمادی الآخر جشن سال بیست و نهم شروع شد و عالم عالم نشاط
و انبساط نصب جمهور خلائق گردید مهین پور بادشاهزاده محمد داراشکوه بانعام
خلعت خاص

خلعت خاص و شمشیر با پرولهٔ مرصع و فیل مدبکر نام متعوم یک لک روپیه سرافراز
گشت و مرزا بهرام برادر جعفرخان بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و رشیدخان
از استقبال صمصام الدوله بخراست آورده سرفراز گشتند و در روز انعام شاه شجاع خلعت
خاصه و پنجاه و دو راس اسپ عراقی و ترکی سمت ترسیل یافت و سلطان زین
الدین پسر شش و نبیرهٔ شاهزاده محمد سلطان ولد شاه جوان بخت محمد اورنگ زیب بهادر
از بنگاله و دکن هر یک کرور دام جاگیر عطا شد و بادشاهزاده محمد مراد بخش بعطای
یک لک روپیه ممتاز گردید علامی شفیع بخشیگری دویم و خطاب دانشمند خان سرفراز
یافت و بحکم صالح شیرازی تمامی جیب خاص که علاوه از صد اشرفی و صد روپیه
نقد واقسام جواهر معاصین و زهرمهرهای اعلی بود انعام شد عرضداشت شاه جوان
بخت بهادر از دکن رسید مشتمل بر اینکه محمد سعید از عمدهای قطب الملک مرزبان
حیدرآباد غائبانه در حلقه اطاعت درگاه آسمان جاه درآمده و متواتر عرائض مشتمل
ارادت خود فرستاده قطب الملک میر محمد امین پسر و عیال و اطفال او را
محبوس ساخته امید از فضل و کرم چنان دارد که بقطب الملک پرتو معلی صادر شود که دست
از مراحمت برندارد و پسرش غائبانه بمنصب شایسته سرفراز شوند مضمون
صدور فرمان عالیشان بنام مرزبان حیدرآباد و محبوب قاضی عارف صادر شد و
بنام شاه جوان بخت حکم اشرف شرف صدور یافت که بهر نوعیکه داند میسر طور را
داخل بندگان سرکار والا سازد و منصب او پنجهزاری پنجهزار سوار و منصب پسرش

دو هزاری ده هزار سوار قرار یافت و همین پور خلافت بمنصب چهل هزاری بیست
هزار سوار و بانعام خلعت خاصه با ماهی مراتب و نوبتی مروارید و زمرد و مکلل
مرصع بقیمت یک لک پنجهزار روپیه معزز گشت و سلیمان شکوه پسرش بمنصب
دوازده هزاری هشت هزار سوار و سپهر شکوه ولد دوم او بمنصب هفت هزاری دو هزار
سوار معزز گردید و حراست صوبه تهته ضمیمه عنایت شد و بشاه شجاع پنجلک روپیه
و پسرش شاه جوان بخت یک لک روپیه از خزانه دکن مرحمت شد و زین الدین
ولد شاه شجاع بعطای خلعت خاصه و تسبیح و دو اسپ عز امتیاز گشتند و پدر
رخصت شد و تربیت خان بحراست صوبه اودیسه معزز گردید و سعد الله خان را
چار قب طلا و را انعام شد [illegible] شروع جشن این سال
از غره شهر جمادی الاخر دست داد و بازیها و ریذریه خلیل الله خان شرف ملازمت
دریافته بسیاری از تحائف کوه کا اون وطن خود و دو فیل کلان پیشکش نمود بعنایت
خاص شمشیر و جمدهر و سپر با یراق مرصع و سر پیچ و دست بند و کافوردان کرانبها ممتاز
شده رخصت وطن یافت و منصب خلیل الله پنجهزاری پنجهزار سوار مقرر شد
از اصل و اضافه و نامدار خان از تغیر صابت خان بداروغگی غسل خانه و یوسف آقا
بداروغگی چیله های ترک و ناصر ولد نوبتخان بداروغگی خواصان سرفراز شد و محمد
جعفر اسیر آملی را از تغیر صیف خان بخشیگری دکهن سربلند ساخته با نصدی از
منصب خان مسطور کم و خطاب خانی برطرف نمودند و چون عمدة الملک سعد الله خان

بهادر بمرض قولنج برحمت حق پیوست از پیشگاه فضل و کرم لطف الله خان ولد کلانش
که یازده ساله بود بمنصب هفت صدی صد سوار سرفرازی یافت و سه پسر
کوچکش را در خور رتبه بمنصب سرفراز فرموده هر یکی از متعلقان اورا بروزانه
خوشدل ساختند و الم سخت بر صفحه خاطر مبارک اعلی حضرت از مفارقت آن
علامه زمانه نقش گرفت والحق جای آن بود زیرا که آن مجموعه کمالات در کارروانی
و فیض رسانی نظیر نداشت و عبدالنبی بخشی خان مسطور بمنصب هزاری چارصد سوار
ممتاز گشت بفوجداری شمس آباد معزز گردید و رای رکهتا نهه کا بهته پیشکار هزاری
یکصد سوار و خطاب رای رایان سرفرازی یافت و فرمان شد دیوان اعلی
برکاغذ دیوانی دستخط میکرده باشد و پدر کلان از قسم این سانحات که تربیت
کرده خان مرحوم و پیشکار دفتر تن بود با اضافه پنجاهی و انعام بالابند سرفراز شد
[illegible]

ازمضمون عرضداشت بادشاهزاده قوی طالع بعرض والا رسید که قطب الملک حیدر
آبادی مضمون فرمان والا را بخاطر نیاورده پسر و متعلقان میر محمد سعید را خلاص
نداد بلکه اموال در ولایت میر مسطور تعین نموده باز دیراه ادب بیرون گذاشت
مستحق تنبیه و تادیب است فرمان واجب الاذعان بنام شاه قوی طالع صادر شد
که سزای جسارت و جرات در کنار روی گذارند و بخانجهان ناظم مالوه و نصرت خان
و افتخار خان و دیگر فوجداران و جاگیرداران دکهن احکام قدسی شرف صدور یافت

که بزودی بر په تمامتر خود را بر کاب بادشاهزاده و الا کهر رسانند شاه گیتی ستان از دیر باز تمنای
تسخیر آن ولایت دلکشا داشتند متوجه فراهم آمدن امر انگشته هشتم ربیع الاول شاهزاده
محمد سلطان را با فوجی جرار بصوب حیدر آباد رخصت نموده سیوم ربیع الآخر نیز بفرخی و
فیروزی متوجه آنصوب گشتند شاهزاده بهادر بطریق یلغار رهسپر گشته بظاهر حیدر آباد
ورود نمود و قطب الملک حرکت المذبوحی کرده داخل قلعه گلکنده که حصن حصین
بلاد دکهن ست گشت و اهل و عیال و خلاصه جواهر و نفائس و خزائن را آنچه توانست
همراه برده و خاطر از امور حصار داری وا پرداخته پنج شش هزار سوار خوش
اسپ با توپخانه و فیلخانه بمقابله شاهزاده والا نژاد فرستاده جنگی صعب واقع شده
شکست بر افواج حیدر آباد افتاد مفطربانه از میدان کارزار کرخیه بقطب الملک
پیوستند و شاهزاده نامدار کامکار بظفر و فتح همقرین گشته شهر حیدر آباد را که
از کثرت تجار مالدار رشک مصر و بغداد بود متصرف گشته تمامی کارخانجات قطب
الملک را که اندوخته روزگار بود بضبط در آورده ندای امن و امان داده سکنه آنرا را
در عهد امنیت و آرامش جا داده و افواج قاهره را بمحاصره حصار گولکنده تعین نموده قطب
الملک حیران گردیده کار خود گشت و چاره بجز اطاعت ندید نخست میر محمد امین پسر و عیال
میر محمد سعید را با دو صندوقچه جواهر نفیسه و پاره از مرصع آلات و اوان طلا و نقره از مال
میر مسطور و بسیاری از کارخانجات او بجناب شاهزاده فرستاد چون عرصه را هر روز
بر خود تنگتر دیده دو صندوقچه مملو از جواهر نفیسه و پانزده زنجیر فیل از انجمله چهار باب زطلا و تتمه

باب زنفره

با ساز نقره بودند و شصت راس اسپ عربی و عراقی بسیاری از ان لجام و زین
مرصع داشتند با تحائف و نفائس دیگر از جانب خود بصیغه پیشکش فرستاده زبان
بعجز و الحاح کشوده هنوز وجوهات پیشکش او بدرجه قبول نرسیده بود که رایات جهانگشا
بادشاهزاده گیتی ستان پرتو ورود بر ساحت اندیار انداخت سنگتراشان فرهاد
فن و نقابان آهنین چنگ دست بکندن نقب و ساختن مرکوب کشوده در اندک
ایام چندین نقب را زیر دیوار انحصار رسانیدند قطب الملک در لجه حیرت افتاده
سر فصیح ملازم مقرب خود را با چهار صندوقچه مملو از جواهر قیمتی و مرصع آلات گرانبها و سه
زنجیر فیل کلان که خاصه ترین فیلخانه او بودند با براق طلا و جل زربفت و پنج سر اسپ
عربی با زین و لجام مرصع و دیگر تحائف و نفائس بحضور بارگاه شاه عالم پناه فرستاده
التماس عفو تقصیرات خود چون درهان دوسه روز انواع قاهره را با سپاه قطب
الملک گذرانده خندق آن قلعه حرکت انوبوحی میکردند اتفاق مقابله و مقاتله افتاد
و سر فصیح رسول قطب الملک چندان رو نیافت و وجوهات پیشکش او را خوش
طبعانه نوشش فرمودند و سر زا رخصت معاودت دادند قطب الملک کشتی حیات خود
کرداب بلا یافته والده خود را جهت استشفاع با بسیاری از تحائف و نفائس بدرگاه شاهی
فرستاد و آن ضعیفه در حرم سرای خاص شاهی داخل شده کرت اول دو زنجیر فیل کوه
پیکر با براق طلا و یک راس اسپ عراقی با ساز و لجام مرصع به نگین الماس پیشکش گذرانید
و کرت دویم پنج زنجیر فیل با براق طلا مرصع و برخی جواهر بسنطراشرف در آورده و بذریعه

سفربان التماس نمود که اگر رقم عفو بر صفحهٔ تقصیرات قطب الملک کشیده شود صبیه خود را
داخل پرستاران شاهزاده محمد سلطان میسازم و وجوه مسنوات پیشکش را
وامینماید ملتمسات آن ضعیفه بدرجهٔ قبول افتاد و به بهادران لشکر منصور فرمان
شد که دست از محاصره حصار کوتاه سازند معتمدان قطب الملک بالکی
وخرسش بجرم خاص رسانیدند و بموجب شریعت غرا و ملت بیضا آن ضعیفه را
در عقد ازدواج شاهزاده والاگهر درآوردند و ده لک روپیه نقد و برخی جواهر
و طلاآلات و نفائس اقمشه وحصار را مکرما مصافات آنجهان کوبان دادند و
یک کرور روپیه در وجه پیشکش مسنوات قرار یافت و اقساط ادای آن
مبلغ خطیر مقرر شد و والده قطب الملک مشمول انواع عنایات گشته رخصت
معاودت یافت و هنوز الویهٔ فلک فرسای شاهی متوجه اورنگ آباد نشده بود
فرمان واجب الاذعان وصیفهٔ مرصع و شمشیر مروارید فیل با ساز نقره و ماده فیل
از جناب اعلی حضرت برای قطب الملک رسید ناسر دروازه استقبال
کرده آداب عنایات پادشاهی بجا آورده فرمان را بر سر گذاشت و رایات
گیتی ستان از حیدرآباد بطرف اورنگ آباد متوجه گشت در نواح ناندیر محمد سعید ترک
مملکت تلنگ رسیده شرف ملازمت شاهی دریافت یکهزار اشرفی بطریق نثار
و برخی جواهر پیشکش گذرانید بعطای خلعت فاخره و علوه زمرد و جدهر مرصع و دو سر اسب
عربی با یراق طلا و دو زنجیر فیل با ساز نقره ممتاز گشت و بعد دو روز شاه گیتی ستان باتفاق

شاهزادهای

شاهزاده‌های والاگهر بمنزل او تشریف فرمودند میر تبارک استقبال ورزیده باندازه لوم طلا
و نقره و کمخواب و اطلس فرنگ تا یک فرسخ گسترده و یک قطعه الماس ناتراشیده و دو قطعه
لعل خوشرنگ و نه قطعه زبرجد و یک قطعه نیلم و شصت دانه مروارید ناسفته آبدار و پنج زنجیر فیل
با یراق نقره و یک زنجیر فیل با ساز طلا و پنج سر اسپ با زین و ساز مرصع و دیگر تحایف و
نفایس بنظر شاه عالم پناه درآورد و دو سه عدد انگشتری با نگین الماس و طره زمرد و دو سر
اسپ با ساز طلا و یک زنجیر فیل نر و یک زنجیر فیل ماده با ساز نقره بجناب شاهزاده
محمد سلطان و دو انگشتری یکی با نگین یاقوت و دویمی با نگین الماس و یک قبضه خنجر مرصع
باهمه مروارید و دو زنجیر فیل نر و ماده و دو سر اسپ با ساز طلا بجناب شاهزاده
محمد معظم پیشکش گذرانیدند و بجمیع امرا و اعیان درخور قدر جواهر نفیسه و قماش لطیفه تکلیف
کرده در حصول رضای شاه و امرا ارائی بتقصر نشد سوم شعبان ساحت اورنگ آباد
مضرب سرا پرده اقبال شد عمده امرا خانجهان و دیگر سران سپاه بمتعلقه خدمت دستوری
یافتند از پیشگاه تفضل شاه عالم پناه بعطای تشریف خاص و شمشیر و خنجر مرصع ممتاز
گشتند و شاهزاده محمد سلطان بمنصب هفتهزاری و دو هزار سوار امتیاز یافته و عمده
امرا شایسته خان کهبخطاب خانجهان سرفراز شده بود باضافه هزاری هزار سوار
معزز گشت و محبوب مجرب یک کمر دار و نان بنام محمد سعید با خلعت خاصه و جمدهر مرصع
و علم و نقاره شرف صدور یافت و خطاب معظم خان عطا شد و بموجب ترغیب
همین پور خلافت جهت تفتیش جواهر حیدرآباد شاهزاده محمد سلطان و خانجهان بکهنور

طلب شدند و همدرین سال جنبه امیرخان برای ازدواج شاهزاده محمد مراد بخش بطرف احمدآباد
روانه ساخته لازمه جهاز بقیمت یک لک و پنجاه هزار روپیه همراه فرمودند و صبیه مرزا
بهرام برادر جعفرخان را برای شاهزاده سلیمان شکوه خواستگار نموده ساچق
دو لک روپیه از نقد و جنس بمنزل او فرستادند درینوقت اسباب پیشکش عادلخان
مرزبان بیجاپور بقیمت دو لک روپیه از نقد و جنس بنظر انور گذشت و الوب سنگه
زمیندار ریامذهون بذریعه صلابت خان صوبه دار الهاباد بملازمت اقدس فایز گشته
بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و عطای خلعت و جمدهر مرصع معزز گردید چون بعرض اشرف
رسید که معظم خان حسب الحکم اشرف در سواد دارالخلافه رسیده بر طبق حکم قضا شیم اشرف
خان میرآتش و دانشمند خان بخشی پذیرائی شده بملازمت عالی رسانیدند هزار مهر نثار
و پاره الماس و یاقوت و زمرد پیشکش گذرانید بمنصب شش هزاری شش هزار سوار
و تفویض خدمت وزارت کل سرفرازی یافت و بعطای خلعت خاص و شمشیر و خنجر مرصع
و دو دست اسپ عربی و عراقی و ترکی و زنجیر فیل با یراق نقره و ماده فیل و غلامان کرانبها و پنج
لک روپیه نقد معزز و ممتاز گردید بعد دو سه روز خانمسطور قطعه الماس بوزن دو صد
و شانزده سرخ بقیمت دو لک و پنجاه هزار روپیه و شصت زنجیر فیل از انجمله چهار زنجیر با یراق
طلا و شانزده زنجیر با ساز نقره با جل زربفت و مخمل زردوز و بعضی دیگر نقایس و تکالیف
دیار کهن بنظر اشرف درآورد میرمحمد امین پسرش را بخطاب خانی و انعام خلعت خاصه و
اسپ عراقی با ساز طلا و فیل با یراق نقره نوازش فرمودند مبارزخان میرکل به تهانه داری

بخش دانیکوه

بخشی دامکوه کابل و میر محمود صفاهانی بخشیگری احمدآباد و عبدالنبی خان بفوجداری حیدرآباد
و شمس الدین ولد مختار خان بقلعه داری و کبیر و سید منور و لد خانجهان بار به منصب هزاری چهار
صد سوار و کرد هر کورا از استقبال آگاه خان بحراست قلعه اکبرآباد و خواجه محرم خان بتولیت
مقبره ممتاز الزمانی و غضنفر خان بفوجداری میان دوآب ممتاز شدند و از رسانیدن
آنکه درین هنگام از زبان منهیان معروض گشت که محمد عادل شاه بیجاپوری سر بجیب
عدم کشیده و اسمرزبوم مصدر فتنه و فساد شده فرمانفرمایان بنام پادشاهزاده
قوی طالع محمد اورنگ زیب بهادر صادر شد که بزودی بدانصوب شتافته ساحت
آنولایت را از لوث وجود مفسدان پاک سازند و معظم خان بعنایت خلعت خاصه
و خنجر مرصع و دو راس اسپ عربی با ساز طلا و فیل و ماده فیل با براق و حوضه نقره ممتاز گشته
پادشاه جوان بخت تعین گشت و حمایه ذیل نیز به تعینانی شاه عالم پناه رخصت یافتند
و نجابت خان و معتقد خان پسرش و مهابتخان و افتخار خان و اخلاص خان و نصرت خان
و مهدی قلیخان و راجه رای سنگه و راو امرسنگه هر یکی خلعت فاخره و اسپ و فیل و جواهر
نفیسه و نقود خزاین در خور منصب عطا شد چون ایام شورش زمانه کجرفتار قریب رسیده بود
بموجب تفصیل هیچکس از ملازمان همین پورخلافت بمنصب و خطاب و خدمات لایقه سرفراز نشد
بهادر خان ناظم صوبه کابل و صلابت خان حارس صوبه الهآباد و محمد علیخان ضابط ولایت
شهبشه و برق انداز خان میر آتش معتمد خان دیوان سرکار ایشان آنچه در ینوقت سرفراز
شدند و عبدالله بیگ بخشی بخطاب عسکر خان و معین الدین خان بحراست صوبه پنجاب

وداؤد خان قربیشی بفوجداری متهرا و عزت خان و عبدالرزاق بصوبه داری ملتان و سید
ناصر بخطاب ناصر خان و اینمعنی بر خاطر رسید بادشاهزاده گران آمد و فلک کجرفتار را خیر نداد
فساد بدست افتاد و بر بادشاه و بادشاهزادگان و امرا و اعیان آنچه گذشت از سیاق
کلام اینده موضوع میگردد [illegible] چون این سال
از غره شهر جمادی الآخر سال یکهزار و شصت و هفت شروع شد و بادشاهزادگان و الاگهر و سران
سپاه و اعیان بارگاه مشمول نوازش گشتند دانشمند خان و اعتقاد خان بمیر بخشیگری
و منصب سه هزاری ششصد سوار و اسد خان بخشیگری دویم و بمنصب دو هزار و پانصدی
هزار سوار و سربلند خان بخدمت اضافه بیگی و همت خان بفوجداری دون ممتاز گردیدند
چون بعرض رسید که امیرالامرا علیمردان خان بهادر در لاهور باجل طبیعی برحمت ایزدی پیوسته
و ابراهیم خان ولد کلانش را بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار و عبدالله بیگ دویم پسر او را
بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار و محمد اسمعیل و محمد اسحاق پسران کوچکش را
بمنصب هزار و پانصدی هشتصد سوار سرفراز نموده فاضلخان خانسامان را
فرمودند که بلاهور شتافته آنها را با اموال مرحوم بحضور اقدس بیارد و محمد مقیم دیوان او را
بمنصب هفتصدی یکصد سوار و خواجه اسمعیل خانسامانش را بمنصب هفتصدی یکصد
سوار و فرهاد بیگ و رسول بیگ آوردهای او را بمنصب پانصدی پنجاه سوار
ممتاز ساخته و لشکر خان بصوبه داری کشمیر و اله وردیخان بصوبه داری بهار و سیف خان
بفوجداری کالنجر ممتاز گردیدند و سلطان حسین ولد اصالت خان بمنصب هزار و پانصدی

پانصد سوار

پانصد سوار و سردار فیام خانی بمنصب هزاری سیصد سوار ممتاز گردیدند در ینوقت
فاضلخان خانسامان و ابراهیم خان وغیره چهار پسر امیرالامرا علیمردان خان مرحوم را
با اموال خان مسطور بحضور اقدس آورده نقد و جنس خان مشارالیه یک کرور و چند لک
روپیه محسوب گشت از انجمله سی لک روپیه با براهیم خان و بیست لک بدیگر پسران و دختران
امیرالامرا مرحوم عطا شد درخور رتبه باضافه منصب و انعام خلاع و دیگر نوازشات
ممتاز گشتند [illegible] جوان
محمد [illegible] زیب بهادر چون معظم خان از پیشگاه خلافت دستوری گرفته بکوچ
متواتره خود را برکاب پادشاهزاده والانژاد رساند و شاه قوی طالع از اورنگ آباد
هفت نموده در عرض پانزده روز بنظاهر احمدنگر بندر شرف ورود انگیخته بهادران
لشکر ظفر اثر را بکندن نقب و پیش بردن ملچا راشاره فرمود از مدت سی سال سیدی
مرجان نام غلام عادل شاه مرزبان بیجاپور بحراست آن قلعه قیام داشت باستحکام بروج
و باره پرداخته آماده حرب و پیکار گشت و محصوران روز و شب کمر همت چست بسته
باندا ختن توپ و ضرب زن و دهاکه اشتغال ورزیدند و با آنکه از هر سو بیج قلعه گلوله توپ
و تفنگ مانند ژاله و تگرگ می بارید و ملازمان بادشاهی از سرجان گذشته در عرض
ده روز مورچالها را برلب خندق رسانیده به انباشتن خندق مشغول گشتند و بضرب توپ
بروج الحصار را باشرفات دیوار بزیر انداخته محل یورش پیهم ساختند و هرچند اهل حصار جرات
و جسارت ورزیده در مدت چند نوبت از حصار برآمده با مردم ملچا روبرو کریبان گشتند

سر چک رسائی خورده مانند موش و مار در سوراخهای قلعه مراجعت نمودند و مائده برین
کشش و کوشش مرتب نگشت تا انکه بیست و سیوم جمادی الآخر سال سی و یک از جلوس
اعلی حضرت بروز شرف نیر اعظم محمد مراد نام ملازم سرکار بادشاهزاده کیتی ستان
با اعوان و انصار بارکی شجاعت بر انگیخته بر قلعه یورش نمود و بسیار یراکشته و مجروح ساخته
بر برج کرمخانی بلجار معظم خان بود بدستیاری نردبان صعود نمود قلعه از قره بخت عقب آن
برج حفری عظیم کنده ببارود و بان وحقه آتشبازی مملو ساخته بالتفاق پسران و دیگر اعوان
خود بپاسداری آن اشتغال داشت از اتفاقات روزگار شراره آتش در بارود افتاد
و خرمن هستی آتشباره سوختگان بکوره آتشین رسید نیم سوختگان دیگر نقش قلعه را رو
پسرانش را برداشته در ارک حصار بردند و بهادران قلعه کشا از در و دیوار حصار فرو ریخته
خار و خس وجود مخالفانرا بآتش شمشیر آبدار فرو نشاندند و بادشاهزاده آفاق ستان
بالتفاق مهابت خان و معظم خان و دیگر اعیان داخل آنحصار شده کوس فتح و ظفر را نواخت
در آورد و در مسجد بهمنیه خطبه اعلیحضرت خوانده شد و ندای امن و امان بگوش سکنه شهر
رسید بعد دو روز متحصنان ارک امان نامه حاصل کرده بملازمت عالی متقاضی پیوستند
و مصدر نوازش گشتند و باشاره شاهزاده والانژاد متصدیان سرکار والا بضبط
اموال آنحصار مشغول شدند یکصد و دوازده لک روپیه نقد و بقیمت لک روپیه سرب
و بارود و دیگر لوازم حصارداری و دو صد و سی ضرب توپ خورد و کلان بضبط
در آمد اکنون نتمه از چگونگی ان معموره و حصارش بتحریر در می آرد و دوره آنحصار چهار هزار

و یا لغزد را

۶۳۶۱

دیانصد درعه و ارتفاع دیوارش دوازده درعه و عرضش نه درعه کعب در آورده اند
و انحصار را سلطان احمد بهمنی تعمیر کرده باحمد آباد موسوم ساخته و الا شهر بندر معموره ایست قدیم
که راجهای جلادت شعار در انجا مرزبان بوده اند و در اوایل که نسخه نلدمن مشتمل بر افسانه
اوست در همان شهر بوده و از بادشاهان اسلام نخست افواج علاؤالدین خلجی انولایت را
مسخر ساخته ماسیت بن دامیتر رسیده مسجدی عالی بر ساحل دریای شور احداث
نموده بعد ازان سلطان محمد ولد غیاث الدین محمد تغلق تمامی دکن را بضبط در آورد و بعد
فوت او سلطان علاؤالدین حسن کانکوی بهمنی که اولین طبقه سلاطین بهمنیه ست
در دکن مستولی گشت و بعد انقطاع سلسله بهمنیه برندان بر انحصار دست یافتند و ازان
طائفه بعادل شاهیان مرزبانان بیجاپور مستقل گردیده و درین سال از عادل شاه بتصرف
بادشاهزاده والاگهر در آمد و صاحب تاریخ فرشته مینویسد که سواد بندر در آب و هوای
دیگر بلاد دکن تفوق دارد و در کثرت فواکه بیدیل و بی نظیر ست و در عصر طبقه بهمنیه خانجهان
کارواران گیلانی وزیر سلطان محمد شاه بهمنی باشیانی وامرد و زعفران ازان
سرزمین حاصل کرده و راقم این سانحات را در سنه چهل و پنج جلوس بادشاه دین
پناه محمد اورنگ زیب بهادر غازی انار الله برهانه بر فاقت مجمع کمالات صوری
و معنوی کفایت خان خافی رفتن آنجا یار اتفاق افتاده شهریست بغایت خوش هوا و معمور و
در نهایت صفا انگور فخری او بر انگور بلخ فضل دارد و بانه های او برابر های جمیع بلاد دکن
تفوق میجوید و شیخ امجد سوانح نگار انجا در علم حکمت و نجوم و رمل و هندسه و ریاضی دستگاهی

بلیغ داشت میگفت که آن ولایت داخل سرانديپ ست وبخط استوای محاذی والله
اعلم بالصواب چون خانخانان الیه که منبع جود و احسان بود برحمت حق پیوست این خاکسار
با ورنگ آباد مراجعت نمود و هوای آنجا را با هوای بندر رفیق عظیم دید جهت با دکار این
ربا عی زاده طبیعت خان سرور مرحوم مسطور را درین محل بقلم درآورد ... آئینه بکف
حسن پرستی دیدم :: چون روی ستاره پست دستی دیدم :: چشم سیهش زیاده
کلکون شده بود :: آهوی خمارسته مستی دیدم :: الحاصل بادشاهزاده قلعه کش
انحصار را بمعتمدان سپرده بطرف کلیان متوجه گشتند جانجد دیگر افواج جنشیان عادلشاهی
باحشری انبوه آماده محاربه شدند مهابتخان و معظم خان بمقابله ایشان شتافته داد شجاعت
و مردانگی داده سزای خودسری در کنار آنها گذاشتند و حصار کلیان و کلبرگه والله تعرف
اولیای دولت درآمد عادل شاه ملک و دولت خود را در معرض تلف دیده معتمدان خود را
بدرگاه بادشاهی فرستاده زبان بعجز و زنهار کشاد و یک کرور و پنجاه لک رایت
بقایای سنوات برذمه گرفته حصار نربنده را که هیچ پرنده را طاقت پرواز بر سر فلعت
آن نیست پیشکش نمود بعد معروض پنجاه لک روپیه بعادل شاه بصیغه تخفیف معاف شد
و بادشاهزاده والاگهر را تشریف خاص و خنجر مرصع با پهولکتاره قیمتی و فیل با یراق طلا و
ماده فیل با ساز نقره عطا شد و حصون مفتوحه را خیمه غنایات فرموده از ملک قدیم و
جدید دوازده کرور دام حاکر گشیدند و مهابت خان و شاهنواز خان و معظم و نجابت خان
و راجه رای سنگه را بمناصب پنجهزاری پنجهزار سوار سرفراز نموده بعد خلاع فاخره و سیوف مرصع

وامثال کوه شکوه واسپان تازی نژاد عطا فرمودند ومنصب دبیرخان او اخلاصخان ونصرتخان
ازاصل واضافه سه هزاری دو هزار سوار معزز نموده بعطای خلاع فاخره وشمشیر باساز مینه
وعلم ونقاره امتیاز بخشیدند وراجه رایسنگه چون زخمها برداشته بود بعطای رخصت وطن
وانعام یک لک روپیه نقد سرمایه مباهات اندوخت وبنام معظم خان فرمان رفت
که ازپیشکش عادل شاه بعرض تحصیل درآورده وخاطر ازمهمات حصون مفتوحه وابرداخته
خودرا بحضور انور رساند وهفدهم ذی قعده شجاعتخان بقلعداری ارک کابل وسعادتخان
بحراست شهر بسطور مامور گشتند وعبدالله خان وفتح الله خان پسران سعیدخان مرحوم
بمناصب دو هزاری وهزار سوار وعنایت علم معزز گشتند وخواجه دولت بنظارت
حرم سرای خاص معزز گردید وبخطاب دربارخان پایه عزت برافراخت سیر ساعات
حیرت بخش چون زمانه را عادتی ست قدیم وقاعده ایست مستمر که آرامش وامنیت
دوست نمیدارد ودر رواج فتنه وفساد میکوشد هفتم شهر ذیحجه سال یکهزار وشصت
وهفت هجری مزاج مبارک اعلیحضرت از جاده اعتدال انحراف ورزیده وهرچند
که اطبای مسیحانفس که پرورش یافته خوان احسان آنحضرت بودند تدابیر صایبه بکار
بردند نفعی مرتب نشد یوماً فیوماً عارضه درمحل تزائد بود پادشاهزاده مهین محمد داراشکوه
قدغن نمود که هیچکس اخبار دربار معلی به بیرون نگارش نکنند وزمام اختیار سلطنت
بدست خود گرفته روزان وشبان درخدمت پدر بزرگوار حاضر چون بعد یکماه تجویز حکیم
تقرب خان به تعادل نباشید عمل نمودند فی الجمله صحتی بمزاج اقدس دست داد ودرچهره وکهه

تشریف آورده عالم شوریده را آرامش نبخشیدند و بموجب التماس داراشکوه از
دارالخلافه شاهجهان آباد بصوب مستقر الخلافت اکبرآباد متوجه گشتند و در مدت
دو ماه صحت کلی ذات قدسی صفات گشت و امین امید حکما و اطبا بعطای نقود و افزود اضافه
مرسومات مالامال گردید و حکم باطلاق زندانیان شرف نفاذ یافت و بادای حسن خدمت
همین بورخلافت محمد داراشکوه بمنصب شصت هزاری چهل هزار سوار از اصل و اضافه
و عطای یک کرور روپیه نقد ممتاز گردید و جواهر نفیسه و اسباب و اقمشه لطیفه بقیمت چهل
لک روپیه و صد راس اسپ عربی با ساز طلا مرحمت گشت و تنخواه منصب او هشتاد و سه
کرور دام که بر سال محصول او دو کرور و پنجاه لک روپیه باشد مقرر شد و منصب سلطان سلیمان
شکوه از اصل و اضافه بانزده هزاری پنجهزار سوار قرار یافت و جعفرخان از تغیر معظم خان
بوزارت کل و عطای قلمدان سرمایه افتخار اندوخت و خلیل الله خان بحراست دار
الخلافه و مهابتخان بصوبه داری کابل و ترتیب خان بفوجداری اوده و عطای نقاره و جواهر
میانکار و معتقدخان بفوجداری بهرایچ و محمد امین خان بخدمت بخشیگری اول و سید بهادر
بخاری بفوجداری میان دواب و جاگیرداری دون و سربلندخان بخدمت میرآتشی و فیض
الله خان بخدمت آخته بیگی و شفقت الله بدار و علی نذر و پیشکش و اسمعیل بیک بخشیگری احدیان
و فرهاد علی بخدمت میرتوزکی و سید شهاب بار به بفوجداری مندلور و خطاب شیرخانی و میر
میران ولد خلیل الله خان بخطاب میرخان و محمد مقیم بدیوانی بیوتات رکاب سعادت
و میر روح الله میر عمارت بدیوانی دارالخلافه و عزت خان بحراست لاهور و شیخ موسی بحراست
ملتان و ابهر

ملتان و راجه شیورام بفوجداری هنده و شیخ فرید بخشی فتحپوری بمنصب سه هزاری دو هزار
سوار پایه عزت بفلک الافلاک رسانیدند و اگرچه آنحضرت بعد حصول صحت متوجه
مهمات سلطنت گشتند و وکلای بادشاهزادها را که محمد دارا شکوه محبوس ساخته بود حکم خلاص
فرمودند سعی تمام در تسکین فتنه و فساد مرعی داشتند اما از انتشار اخبار موحش و تسلط دارا شکوه
بر بادشاهزاده والانژاد در مقام شورش درآمده با همدگر در باب موافقت غائبانه عهد
بستند و معتمدان خود را نزد بادشاهزاده جوان بخت فرستاده عهد و پیمان مستحکم ساختند
چنانچه نقل عهدنامه که شیخ محمد صادق آنجا له در داب عالمگیری ضبط نموده بعینه در این محل تحریر
درمی آرد که بر صفحه روزگار یادگار بماند [illegible] بادشاهزاده والاگهر محمد [illegible]
برادر خود نوشته چون در این هنگام نجسته آغاز فرخنده انجام که آمدن طلوع نیر سعادت و اقبال
و زمان طلوع صبح عظمت و اجلال است و شاهباز بلند پرواز همت جهان کشا در هوای
صید مقصود بال گشوده اعلای اعلام دین متین سید المرسلین علیه من الصلوة المهاد من التحیات
اعمالها وجه قصد کرده تمامی نیت حق طویت مصروف آنست که بسعی جمله غازیان ظفر
نواد زور بازوی مجاهدان نصرت انتما خار ادی و زندقه از گلشن همیشه بهار دیار اسلام
برافتاده رئیس اهلاصده با اتباع خویش نابود شود و گرد تفرقه بر ساحت احوال ساکنان
عرصه وسعت آباد هندوستان بهشت نشان که از زمان من جهد و اجتهاد اجداد عظام گردون
مقام والای کرام فلک احتشام جزاهما الله عن المسلمین خیر الجزا از لوث کفر و شرک مصفا
گشته بحوزه درآمده ببینند برادر بجان برابر اعزاز شد کامکار نامدار عالی تبار بمقتضای رای

سوای اینها کردارای دولت امور اکراصل مواجب الهی ست عمل نموده درین مهم عاقبت محمود توفیق
موافقت و مرافقت یافته بودند و قواعد مواخات و موالات ما را که بر وابطاعهود و مواثیق
استحکام پذیرفته بود مجدا بر ایمان کثیر الایقاق موسس ساخته با خود مقرر کرده که بعد استیصال
آن دشمن دین و دولت استقرار و انتظام امور سلطنت سریر جاده قویم وفاق و اتفاق استقامت
ورزیده همین دستیره بهر وقت و همه جا در همه کار رفیق و شریک باشند با دوست دوست و با دشمن
دشمن بوده در هیچ حال از مرضیات خاطر عاطر بیرون نروند و از جمله ممالک محروسه هر روزی به انچه
حسب الالتماس اندرة الیه حشمت و کامکاری بایشان واگذاشته شود قانع و خورسند بوده
افزون طلبی ننمایند بنابران از روی وفور شفقت و عاطفت و نظر بمیراثی که تعهد پاس
آن نموده اند مرقوم قلم والا رقم میگردد که انشاالله تعالی تا آنزمان که ازان برادر ارجمند اطوار
نیکو خصال خلاف اخلاص و یک جهتی و یکرنگی و حق شناسی وقوع نیابد مهربانی و
اشفاق درباره ایشان روز افزون خواهد بود و نفع و ضرر جانبین را یکی دانسته در جمیع اوقات
سزاوار اعانت و امداد و مراسم یکانگی و اتحاد را به ابلغ وجهی مرعی خواهم داشت و الطاف
و مراحمت که امروز نسبت بهان عزیز ازجهان مبذول ست پس از حصول مامول در افتادن
ملحد نامقبول بهان نمط بلکه بهتر ازان معمول گشته دقیقی از دقایق آن مهمل خواهم گذاشت و بوعده
وعده پرداخته چنانچه سابق مقرر شده بود صوبه کابل و لاهور و کشمیر و ملتان و بهکهر و نهته و تهای
انضلع را تا ساحل عمان بان نامدار واگذاشته در بینباب مضایقه را مجال نخواهم داد
و بعد فراغ از استیصال ان نکوهیده افعال و قمع خار و بن شر و فساد او از چمن دولت

هذا اد

۲۱۳۶۱

خداوند ابد اتصال در رفاقت و همراهی آن تازه نهال بوستان سلطنت و اقبال در التزام ملازم و ناگزیر
بی توقف ایشان را بدرگاه روانه نموده راقم بتاخیر رخصت اصلا و مطلقا نخواهم شد و شرب
عذب محبت و مودت و صداقت و فتوت را از غبار التفات ارباب اغراض که
اشر الناس اند از صفا ننداخته خبر بهبود داریم و کامیابی نشانیم آن عین الانسان
و انسان العین نخواهم اندیشید و در صدق این دعوی خدا و رسول مجتبی را گواه گرفتم و این
وثیقه را جهت اطمینان و مزید استظهار خاطر ان گرامی برادر بمهر و نقش پنجه مبارک خود
مزین گردانیدیم باید که ایشان نیز بمنطوق آیه کریمه اوفوا بالعهد ان العهد کان مسئولا را
مطمح نظر ساخته و پاس لوازم معاهدت که مورث شکفتگی دنیا و آخرت است اقصی الغایت
کوشیده برین نهج صواب مسلم باشند و او ضاع پسندیده خود را از وصمت تغیر که بوحی
شاید صیانت نموده کفته ما تجرد ان کوته اندیشی را که از غائت و نات همت و رکاکت
فطرت علت منافع رویه و تحصیل اغراض فاسده قولیش بر اصلاح حال و مال ولی النعمه مقدم
میدارند و از انواع طرق در آمده با تاویل باطله موهونه بنکامه شورش و فساد را گرم میسازند
و از انطایفه اشرار درین خرو زمان بسیار روبشمار اند بسمع رضا اصغا نکنند و پیوسته
بنور شمع سعادت افروز خرد و دربین و عقل صلاح کزین در مسالک معاشرت سلوک
نموده این مشعل خورشید ضیا را از باد دم سرد روزگار نگاهدارند و وصینا الله تعالی
وایاکم بحب و ترضاه و الله یحق الحق وهو یهدی السبیل"
المحاصل چون اساس یکانکی و یکدلی بایشان موکده میان بادشاهزاده های والانژاد مستحکم

کشت نخست شاهزاده محمد مراد بخش رایت اختلاف برافراشته خود را سلطان مرادین
خطاب داده بر سریر کامرانی نشسته بطرف مالوه نهضت نمود و هنگام روانه شدن
علی نقی دیوان خود را به تیغ کشیده زرهای وافر از خزانه بادشاهی و نقود بیحد از متمولین آندیار تحصیل
در آورد و همچنین شاه شجاع خلف دویمی اعلی حضرت تمامی خالصات را بضبط در آورده
از بنگاله بطرف الله آباد متوجه گشت بادشاهزاده داراشکوه از استماع این حرکات برآشفته
خاطر مقدس را بغضب در آورد سلیمان شکوه ولد خود با افواج چیده و انتخابی قدیم اهلاف
خود بمقابله شاه شجاع روان نمود و از جناب اعلی حضرت راجه جیسنگه کچهواه و دلیر خان
روهیله و دیگر سرداران افواج را با توپخانهٔ تمامی تعینات پسر خود کرده و مهاراجه جسونت ۳ توپخانه
سنگه و قاسم خان و لشکری از امرا و راجها را بسمت مالوه دستوری داد که بمقابله
بادشاهزاده محمد مراد بخش آماده باشند سلیمان شکوه و امرای بادشاهی در نواح
مونگیر با شاه شجاع بجها نگیر نگر رسیده عرائض مجز آمیز بدرگاه اعلیحضرت فرستاده بنام سلیمان
شکوه و امرا و اعیان فرمان رفت که دست از تعاقب او برداشته خود را بالله آباد رسانیده
منتظر حکم مجدد باشند و بهرچه فرمان رود بعمل آرند فرمان بران بمضمون بریخ معلی بعمل آوردند و بتیز
داراشکوه سزادلان شدید تعین گشتند که امرا و متصدیان متعینهٔ دکن را بقدغن تمام بحضور
انور بیارند بادشاهزاده جوان بخت محمد اورنگ زیب بهادر از وقوع این سانحات
معظم خانرا در حصار پرسنده و محمد جعفر بخشی را در حصار بندر گذاشته متوجه اورنگ آباد
گشته همدران ایام بادشاهزاده والانژاد را امیزد سبحانه تعالی فرزندی عطا فرمود محمد اکبر

موسوم

موسوم گشت و محفل سور و سرور آرایش یافت چون مراسم زمانه چنانست که در اول در دی آرزو
فرزند دوم شهریار صغر محل خاص که صبیهٔ عفیفهٔ شاهنواز خان صفوی بود برحمت حق پیوست و لوازم
شادمانی بالم مبدل گردید آنمرحومه را در سواد اورنگ آباد مدفون ساخته مقبرهٔ
عالی و عمارات دلنشین و باغی وسیع طرح انداخته به پیکم پوره موسوم نمودند چون
اخبار متنوعه متواتر از عرائض منهیان بعرض شاه جوان بخت رسیدند ان مرحمت
عنوان در باب طلب معظم خان صادر شد او در آمدن معذرتهای گریزانه
بکار بردو شاهزاده محمد سلطان ارشد که بدانصوب شتافته بزودی خان مسطور را
با اورنگ آباد بیاردند شاهزاده والانژاد خان موی الیه را مطمئن ساخته
بحضور اشرف آوردند شاه قوی طالع جمیع اثاث اورا که بکار خانجات سلطانی
همسری میکرد بضبط در آورده بمقتضای مصلحت وقت اورا در حصار دولت آباد
فرستادند و قلعه داری آنحصار فلک تمثال بشاهزاده خجسته شیم محمد معظم
قرار یافت و در ساعتی سعید و وقتی میمون که فلک سعادت و بخت یاور بود
رایات ظفر آیات شاه سلیمان بارگاه غره شهر جمادی الاولی سال یکهزار
و شصت و هشت هجری بصوب برهانپور متوجه گشت و بیست و پنجم ماه مسطور ببندر قطع
مراحل شرف ورود بساحت برهانپور ارزانی کنند چون شاهنواز خان صفوی
باوجود شرف نسبت که صبیهٔ عفیفهٔ اش در شبستان خاص بود از ادراک ملازمت
عالی تقاعد نمود کار پرداز اطلاع سرکار عالی متعالی بموجب امر جلیل القدر تمامی جهات

اورا با خاطر مبسوط در آورده در حصار بربها پنور محبوس ساختند و آنحضرت عرضداشتی
در باب معذرت بی اجازت روانه نشدن بعزم ملازمت سرا پا سعادت بوجوهات
معقوله بجناب اعلی حضرت فرستاده مدت یکماه در بربها پنور توقف نمودند بعد از انکه
جواب نرسید معلوم شد که حاسدان خاطر اشرف را چنان بشورش در آورده اند
که جوابی صادر نخواهد شد شاه کیتی ستان بیست و پنجم جمادی الآخر روز شنبه لوای
عزیمت بصوب اوجین برافراشتند و بکوچ متواتره از دریای نربده عبور نموده
در ارکتل نوشهره کذشته مضرب خیام دولت فرمودند در بنوقت از زبان منهیان
معروض کشت که مهاراجه جسونت سنکه و قاسم خان با افواج بیکران و توپخانه عالی
در سرا دو موضع دهرمات پور آماده محاربه و نبرد اند آنحضرت جهت اتمام حجت
مهاکب بهمن را نزد راجه جسونت سنکه فرستاده مواعظ هوش افزا بپیغام نمودند
آن مغرور متکبر اندرز عزیز را بکوش هوش جا نداده مهاکب را رخصت معاودت
داده [illegible]
[illegible] چون مهاکب از نزد راجه جسونت آمده کیفیت تمرد و سرکشی
او بعرض شاه جوان بخت رسانید بیست و یکم شهر رجب شاه قوی طالع از ارکتل
نوشهره عبور نموده در میدانی وسیع منزلکاه ساخت هانروز بادشاهزاده
با محمد مراد بخش با لشکری جرار از احمد آباد رسیده ضمیمه لشکر ظفر اثر کشت روز جمعه
بیست و دویم ماه مسطور سال یکهزار و شصت و هشت هجری بهنکام کازار آرایش

دیلیز رفت

پذیرفت و اسباب نبرد آماده شد شاه قوی طالع بمقتضای آیهٔ کریمه من یتوکل علی الله
فهو حسبه بعد طلوع نیر جهان افروز مانند خورشید تابان بر عماری فیل کوه شکوه جلوس کرده بمیدان
حرب متوجه گشت و ترتیب صفوف بدین تفصیل قرار یافت سزاول ارتاج و تخت مانند قلب
در عقب جا گرفته شاهزاده محمد سلطان را بسرداری فوج هراول مامور ساخت و عمده امرا نجابت
خان ولد شاهرخ مرزا بدخشی و شجاعت خان پسرش و سید مظفر خان بارهه و احمد خان خویشگی و
لودیخان و پردلخان و کمال خان و سید نصیر الدین دکنی و جمال بیجاپوری و الهام الله و عبد الله انصاری
و معمور خان و مادر داد خان و جمعی کثیر از بهادران دران فوج تعین گشتند و ذوالفقار خان با فوجی
جرار بهراولی فوج شاهزاده مقرر شد و بهرشد قلیخان مراسلش فرمان شد که توپخانه عالی را
پیش برده در محلی مناسب نصب نماید و بهادر خان و ساداتخان و هادیداد و سید دلاور خان
و زبردست خان و حمید خان کاکر بپشت گرمی توپخانه تعین گشتند و بادشاهزاده محمد مرادبخش را
بسرداری فوج برانغار و سلطان محمد اعظم را بسرکردگی لشکر جرانغار مقرر ساخته و ملتفت
خان و همت خان و کارطلب خان و سپهدار خان و هوشدار خان و راجه اندرمن و مکند
بهره و مختار خان و میر بهادر دل و منعم خان و سید یوسف و اسمعیل ساری و یعقوب و دلاور خان
و داود بیکخان و نعمت الله خان ولد صمصام الدین خان و سید حسن و کرن جی و راجه سارنگدهر و جمعی دیگر
در فوج جرانغار تعین فرمودند و کارفرمای التمش بمرتضی خان مقرر شد حمید الدین خان ولد ابو سعید
شیره اعتماد الدوله و بندهای چوکی خاص در آنفوج مامور گشتند و شیخ میر و سید میر و عبد الرحمن دغاری
بیجاپوری و فتح خان روهیله و اسمعیل خویشگی و کبر بسنکه هیو رشیه و رگهناتهه راتهور و مسعود و مسکلی

وسید منصور و بازل و نجیار و یوسف بیجاپوری و کروهی دیگر از دلاوران در فوج طرح عین معین
کردیدند و رستم راد و دولتمند خان و بسیاریدیگر در فوج طرح یسار قرار یافتند و قزلباشخان
و عبدالله خان و دوست بیک برادرش و محمد یوسف توپکی و رعد انداز بیک و جمعیکر بقراولی
مامور کردیدند و اصالت خان و مخلص خان و بهتر خان و قلیچ خان و جواهر خان و هنربر خان و ذوالقدر
خان و بیک محمد خویشکی و عزت خان و سزاوار خان و میرابراهیم خان قوربیکی و بهکونت سنکه
هادا و سیهکن بندیله و الهیار بیکخان میرتوزک در رکاب ظفرانتساب حاضر کشتند چون
کوس جنک بغلغله درآمد و افواجها توزک کرفت در انوقت جسونت سنکه از راه مکر و تدویر
معتمدان خود را بجناب آنحضرت فرستاده التماس نمود که اکر امروز جنک موقوف شود فردا بملازمت
میرسم شاه سلیمان بارکاه همه دان فرمودند که اکر کفتارش فروغی از صدق دارد امروز بذریعه
نجابت خان شرف ملازمت دریابد والا آماده محاربه و نبرد باشد او چون دانست که مکر و فسون
او در کرفت کوس مخالفت نواخته بمیدان کارزار درآمد و افواج را بدین آئین تربیت داد
قاسم خان را سردار فوج هراول ساخته بکنده سنکه هادا و راجه سجانسنکه بندیله و امرسنکه
چندراوت و موهن سنکه و راورتن و ارجن کور و دیالداس جهاله و خوشحال بیک کاشغری
و سلطان حسین ولد اصالتخان را تعین آنفوج کرد و بهادر بیک دار و غه توپخانه را با جانی بیک
خویشکی قاسم خان و با جمعی دیکر پیش صف هراول جاداد و مخلص بیک خان و محمد بیک و یادکار بیک
و جماعتی دیکر را بقراولی کماشت و مهیس داس کور و هن را تهور دیو ولد راجه جیسنکداس در غول
جا کرفتند و راجه رانسنکه سیودیه و سید شیر خان و سید سالار و یادکار مسعود بارهه و محمد مقیم
ولد شاه

والا شاه بیگلربیگان در میمنه و میسره مقام شدند الحاصل قریب یکصد هزار سوار و پنجاه هزار تفنگچی و تیرانداز
مستعد نبرد و پیکار گشتند یک ربع از روز نگذشته بود که آتش کارزار در اشتعال آمد نخست
توپخانه هر دو لشکر در غرش آمده اساس هستی بسیاری از مجاهدان را از پا افکند بعد ازان سفیر
تیر پیغام اجل بکوشش بهادران رسانیدن آغاز نهاد و مدبان دود از نهاد دلاوران کشیدن
گرفت در هر طرف از کشته ها پشته ها پدید آمد و جویهای خون روان گردید در نصف النهار
از افواج جوشن سنگه و بکمند سنگه ها داد و دیا لداس جیالوار جن گور و چندکس دیگر با اعوان
و انصار خود از پس توپخانه برآمده با شمشیرهای خونچکان بر بهادران فوج حمله کردند و از توپخانه
عالی گذشته با ذوالفقار خان و مرشد قلیخان سرکردهای فوج هراول در آویختند چنگی که بهرام
فلک از مشاهدهٔ آن انگشت تحیر بدندان گیرد بوقوع انجامید و محاربه که فلک سیمهر از تماشای
آن نادم و پشیمان شود بطهور پیوست سرهای سروران چون گوی در پای اسپان افتادند
دلاشهای سرداران از خانه زین بر خاک هلاک جا گرفتند و مرشد قلیخان بسیاری از جریدان
بدار العدم فرستاده شربت شهادت چشید و ذوالفقار خان مردانه رستمانه کرده زخمهای
کاری برداشت و قریب بود که چشم زخم عظیم بفوج شاه جوان بخت برسد در اثنا لت
شیخ خیر و سید میر و مرتضی خان و دیگر مردانیان چپ و چپیان رسیده مخالفان را هزیمت
فاحش دادند و بسیار را بملک عدم فرستادند و مخالفان نیز از هر طرف رسیده داد
شجاعت و مردانگی دادند و دامن همت چست بسته دقیقه در قتل و غارت فرو نگذاشتند
جنگ تراز و شده بود که شاه فولاد تابع فیل سواری خود را نشانده بجرگاه رسید و با شاهزاده

محمد مراد بخش را بتخت بگاه مخالفان تعین کرد چون هنگام طلوع نیر سلطنت اتفاق بجناب قرب
رسیده بود پای همت جسورت و قاسم خان و دیگر سر کردهای افواج اعلی حضرت متزلزل
گشت و نزدیک نماند عصر عار فرار بر خود پسندیده دست از پر تال و مال و منال و دواب
و افیال برداشته هریکی با معدودی راه اوطان خود گرفتند و رطرفة العین اغرق کلان امرا و
راجهاکه مملو از طلا و نقره و اقمشهٔ نفیسه و سامانی شایسته بود با یال عادته غارت و تاراج شد
و چندین هزار اسب و فیل و شتر بدست بهادران لشکر منصور افتاده شاه جوان بخت بفتحی
که هرگز خیال در نمیگنجد فائز گشته و بهادران لشکر ظفر پیکر را از تعاقب گریختگان امتناع نموده
در طربگاه مغرب خیام ساخت و سجدات شکر بدرگاه ظفر بخش حقیقی بجا آورد و همت بکال گشتگان
و مجروحان گماشت و رمقام فتح پنجرو زمقامات فرمودند و به بهادران لشکر منصور بدین نهج
نوازش فرمودند محمد مراد بخش با نعام پانزده هزار اشرفی و دلک روپیه نقد و چهار زنجیر
فیل و پنجاه سر اسپ و بادشاهزاده محمد سلطان بموهبت خلعت خاصه و یک زنجیر فیل
و دو اسپ عربی و عراقی و هشت هزار روپیه نقد ممتاز گشتند و ملتفت خان بخطاب اعظم خان
و بوزارت کل معزز شد و مفخر خان بخدمت میر بخشیگری سرفراز گردید و خان زمان خطاب
یافت و بخانیت خان بخطاب خانخانان سپه سالار بهادر و عطای یک لک روپیه نقد
و انعام خلعت خاصه و اسپ و فیل سربلند گشت و شجاعتخان پسرش بمنصب پنجهزاری پنجهزار
سوار و موهبت خلعت فاخره و شمشیر و خنجر کامیاب میر ضیاء الدین بخطاب اسلام خان
و سیف الدین محمود و لد تربیت خان بخطاب سیف خان و میر عیسی بخطاب صفیخان و اسمعیل

خویشکی بخطاب جانبازخان وکمال بخطاب هنرخان وبیگ محمد بخطاب دیندارخان واحمد
بیگ بخطاب ذوالقدرخان ومخلص خان بخطاب یکه تازخان والهام الله بخطاب رشیدخان و
غازی بخطاب رستم خان وبادکار بخطاب احمدخان ومیرمقیم بخطاب مقیم خان سرفراز
شدند وبسیاری ازخلاع فاخره واسپان تیجاق وافیال کوه شکوه وعلم ونقاره واضافه منصب
عطا شد وبموجب اشاره عالی چند صفحه از گشتگان آن معرکه مرتب ساخته درایام سلطنت
آنحضرت باغی کلان وکاروان سرای رفیع دران محل تعمیر کرده آبدیفتح آباد اشتهار دارد
ونزلگاه متردین آنديار است بیست وهفتم شهر رجب اعلام حضرت فرجام بصوب اکبرآباد متوجه
گشت ودربیست وهشت کوچ وسه مقام برساحل دریای چنبل منضرب سرادق عزوجلال شد
دراثنای راه نصرتخان ولد خانه وران مرحوم قلعدار رالسین بملازمت عالی رسیده بخطاب
پدر معزز گردید ودیگر بسیاری ازخانه زادان سعادت اندوز ملازمت گشته باضافه منصب
وخطابهای عمده کامیاب شدند بیست وهشتم شعبان المعظم خانخانان بهادرسپه سالار ذوالقدر
خان وصف شکن خان وجاعلی دیگر ازبهادران تعین گشتند که بملک بهادر درآمده برهمای
جنت بندیله ازدریای چنبل عبور نمایند بعمل آورند درین محل شمه ازحالات اعلی حضرت و
محمد داراشکوه باحاطه تحریر کشیده بشرح سوانحات دیگر خواهد پرداخت ودرعالمگیرنامه مسطور است
که چون رستم بیگ وساقی بیگ کرزداران ازفوج جسونت سنگه رسیده کیفیت برهم خوردگی
افواج بعرض اقدس رسانیدند اعلی حضرت را اضطراب کمال دست داده ازمستقرالخلافت بنیفت
نموده بعزم دارالخلافه دربلوچپور منضرب خیام دولت ساختند بادشاهزاده اولین محمد داراشکوه

بساحت تمام عنان آنحضرت را معطوف ساخته بمستقر الخلافه باز آورده و در فکر فراهم آوردن
افواج شده و شانزدهم شعبان خلیل الله خان را برسم منقلا با فوجی جرار بجهت انسداد
گذرهای دریای چنبل بطرف دهولپور روان ساخت و فیاد خان و بوری بیگ آغزو
رام سنگه کچهواه و بسیاری از امرا و راجها را تعین آنفوج کرد و هفت هشت هزار سوار
مسلح از ملازمان خود نیز بسرکردگی عسکر خان بخشی خود و داؤد خان قریشی بدانصوب
رخصت نمود نام بردها جمیع گذرهای دریای مسطور را بضبط در آورده از قرب وصول
لشکر ظفر اثر را مصحوب مسرعان موعود استند اعلی حضرت از راه دوربینی اصلا
بجنگ راضی نبودند و هر چند مواعظ و پند و نصائح ارجمند بر زبان گهربار آوردند جهت
تسکین نائره فتنه و فساد سعی موفوره بکار بردند فائده مترتب نشد و محمد داراشکوه
بیست و پنجم شعبان از جناب اعلی حضرت مرخص شده بر یک فرسخ دائره زد و اعلی
حضرت بمقتضای شفقت و نسبت با حوال بادشاهزاده گمان داشتند علم فراشخانه با
فرمودند که پیشخانه بادشاهی را برآورده در میان راه هولپور و مستقر الخلافه نصب نمایند
بادشاهزاده گمان نظر بکثرت افواج و فراوانی توپخانه را می نشسته که دفع خصومت کرد
دو هزاران سعی رخصت کرفته متوجه دهولپور شده و اعلی حضرت را بان بادشاهزاده
علاقه قلبی و محبت دلی بود تمامی امرا و راجها را تعین فرموده با صد حسرت واندوه مرخص
فرمودند و از ثقات مسموع شد که هنگام رفتن تا چشم کار میکرد و نظر بر کرد و غبار لشکر
دوخته بودند و شیر سواران تیز رو را تعین نموده هر نفس خبر از احوالش میگرفتند و از صمیم قلب
خواهان

خواهان فتح و ظفر او بودند اما چون قلم تقدیر برخلاف ان رفته بود فائده بران سعی و تردد
مترتب نشد و ملک خدا را دود را کخرت را ایداع مفارقت فرزند عزیز که عزیزتر از جان
بود مبتلا ساخته بگوشه انزوا انگند و با انواع مکروهات جانی گرفتار کرد چنانچه عزیزی در انوقت
گفته ؎ بیا تفرج این چرخ بیمدار اکن :: نظر بشاه جهان و بحال وا را کن :: قضا قضا بشود
ای عزیز من هرگز تو خواه فال زن و خواه استخارا کن :: [illegible]
محمد اورنگ زیب بهادر و زیدن شمسه فتح و فیروزی بر پرچم [illegible]
جوان بخت و شکوه و اقبال عبرت [illegible] برهوشمند خبرت پذیر چشمی برین
داستان حیرت بخش بکشاد و نیرنگهای تقدیر را تماشا کن تا بدانی که حصول و بقا در دولت موقوف
بر کثرت اسباب نیست و تسخیر تخت سلطنت و بدار محتاج بر دو لشکر و سپاه نه بلکه
وابسته بحکم قضا و قدرست و ما فوق از تدبیر و اندیشه بشر الحکم لله والملک لله
در تمامی تواریخ مسطورست و بر جمیع اعیان هند متحقق و معلوم که محمد داراشکوه از جمیع پادشاهزادگان
ده برابر سامان حشمت و جاه ست و بسیاری از ملازمان او بدرجه اعلی پیشکاری فائز گشته
بجراست صوبجات مامور بودند و تمامی امرا و اعیان و سران سپاه پادشاهی دم بهواخواهی
او میزدند و از صمیم قلب بحلقه اطاعت و انقیاد او در کوشش و اشتند و در رکاب پادشاهزاده
جوان بخت قوی طالع غیر از نجابت خان بهادر پنجگس از اعیان اعلی حضرت نبود و بحسب تقدیر
ملک [illegible] بر انچه بظهور آمد از سیاق کلام آینده عنقریب مکشوف میگردد و در مرآت العالم مسطورست
که چون محمد داراشکوه با جمیع امرا و اعیان پادشاهی باحشری انبوه از ملازمان خود که تعداد

لشکرش زیاده بر دویست هزار سوار و پنجاه هزار تفنگچی و تیرانداز بود از مستقر الخلافه نهضت
نموده در پیچ کوچ بمیدان جاجور رسیده توپخانه فیمابین اثر را بر محلی مناسب نصب کرده میدانی
وسیع برای جنگ اختیار کرد غره ماه مبارک رمضان شاه قوی طالع پیش از طلوع منیر جهان افروز
بر فلک کوه پیکر نشسته بمیدان کارزار درآمد و توپخانه عالی را پیش روی فوج هراول تعین کرده
سرداری فوج هراول بشاهزاده محمد سلطان سپرد و نجابت خان خانخانان بهادر و شجاعت
خان پسرش و سید مظفر خان بارهه لودی خان و پردل خان و اخلاص خان و تهور خان و رشید خان
و خواصخان و زبردست خان و احمد بیگخان و معمور خان را دران فوج تعین کرد و ذوالفقار خان
وصف شکن خان را بپشت گرمی الفوج اشاره نمود و کارفرمای فوج برانغار بنام شاهزاده
محمد اعظم مقرر کرده و اسلام خان و خانزمان و اعظم خان و محلدار خان و کارطلب خان و
کارطلب خان و سیف خان و هوشدار خان و همت خان و راجه اندرمن و راجه
سارنگدهر و جیت سنبدیله و بهگونت داس و نعمت الله خان و اسمعیل خان و سید حسن
و ابومسلم دران فوج تعین نمود و شاهزاده محمد مراد بخش با جمیع رفیقان و ملازمان
خود در فوج جرانغار جای یافت و شیخ میر و سید میر کارفرمای فوج ملتمش مقرر گشتند و
ستر زه خان و رندوله خان و فتح جنگ خان و جان نثار خان و سید منصور و کرپ سنگه
و رگهناتهه سنگه دران فوج تعین گردیدند و بهادر خان و سید دلاور خان و هزبر خان و نادیداد
خان و سبهکرن بندیله در فوج طرح دست راست جای یافتند و خاندوران با جمعی از جوانان
کارطلب در فوج طرح دست چپ مامور شد و خواجه عبدالله قراول بیگی و عبدالله خان سرای

دولت بیک و بهرام خان بقراولی تعین کردیدند و سید مرتضی خان و اصالت خان و مخلص خان
و دیندر خان و فتح خان و ذوالفقار خان و ذوالقدر خان و سادات خان و سرفراز خان و غیرت
خان و صفدر خان و بکتاز خان و اوزبک خان و مقیم خان و دولتمند خان و خواجه حسن ده بندی و مرزا
ابراهیم بیک فوربیکی و اله یار بیک میر توزک و رطل علم مبارک جا گرفتند و از طرف ثانی بادشاهزاده
برگشته روزگار محمد دارا شکوه خود در قلب جا گرفته و حسین بیکخان داروغه توپخانه بادشاهی را
با تفاق برق انداز خان داروغه توپخانه سرکار خود بمقابله لشکر منصور تعین نمود و راؤ سیرسال
مادا و راجه روپ سنگه راتهور و بیرم دیو سیسودیه و بهیم و شیو رام و کرد هرکور در فوج هراول تعین
کردیدند و داؤد خان قریشی و عسکر خان بخشی خود را با هفت هشت هزار سوار بکمک فوج
هراول مامور ساخت و سرداری فوج برانغار تحلیل الله خان سپرده و ابراهیم خان و اسمعیل بیک
و اسحاق بیک پسران علیمردان خان مرحوم و طاهر خان و قباد خان و رام سنگه راتهور و کشن سنگه
سوره و پرتهیراج بهاولی و سلطان حسین و له اصالت خان مرحوم و غضنفر خان و امیر خان را
دران فوج معین کرد و کارفرمای فوج جرانغار بعهده رستم خان دکنی سپرده و قاسم خان و سربلند
خان و شیر خان بارهه و سید بهادر بیکهری و مهاسنگه بهدوریه و سید نجابت و سید نورالعین
و سید مقبول عالم و دیگر بندهای جلو و فرقه کرزداران را با او تعینات نمود و فیض الله خان
و خوشحال بیک کاشغری و کنور رام سنگه و کیرسنگه و شیخ معظم فتحپوری و سید ناهر خانزاد
در فوج التمش جا داد و فیروز خان میواتی و ظفر خان و دیگر امرا را بکارفرمائی میمنه اشاره
نمود و فاخر خان بخشی ثانی را بسرکردگی میسره مامور کرد هنور ربیه از روز نکذشته بود که دود توپخانه

طرفین روی هوا را تیره ساخت و صدای توپ و ضربزن و باد لبخ غلغله در زمین و زمان انگند
تو گوئی هول قیامت پدید آرکشت و آثار رستخیز نمودار گردید در عین زد و گیر و کشش
و کوشش سپهر شکوه و رستم خان با بسیاری از بهادران نبرد دوست از فوج
محمد داراشکوه اسپان برانگیخته متوجه نبرد گاه گشتند چون طالع صاحب فوج
متوجه بخفیض و ناکامی بود خان مسطور که پهلو برستم میزد هدف گلوله توپ از دها
گردار رشد و صرافته الیمن از دو از رفیقان نشانی نماند سپهر شکوه عطف
عنان نموده بفوج پدر رسید و از فوج منصور رسید دلاور خان و هادیداد خان
شیر مردانه فرو رفتند و بهادر خان زخمهای نمایان برداشت نزدیک غار ظهر
بار دیگر از فوج مخالف را دستبرد تا ڈاڈ روپ سنگه راتهور و بهیم ولد متهل کور
و شیو رام برادر زاده او با بسیاری از اعوان انصار خود علم شجاعت برافراخته
با شمشیرهای بدخوبچکان بر سپاه ظفر پناه حمله کرده فوج هراول و الملش را مالیده و
زیر و زبر کرده خود را بقول همایون رسانیدند تیغ هندی سرافشانی آغاز نهادند سنان
از دها گرد از سینه سنگانی شروع نمود بهادران شیر افگن مانند سیف خان و مرتضی خان
و ذوالفقار خان و دیندار خان و غیرت خان و اله یار بیک میر توزک و هندی دیگر
با حریفان در آویخته نقاشهای رستمانه و حمله های شیر مردانه کردند در انحالت که هر کدام
بحریف خود مشغول بود روپ سنگه راتهور اظهار چیره دستی نموده خود را بفیل سواری
خاص شاه قوی طالع رسانید و بضرب شمشیر هندی نژاد رسن و زنجیر عماری خاصه مانند

تا طبلبور

تا رهنکپوت برید و قریب بود که آسیبی بمبارات همایون صفات رساند بهادران عدو
سوز صلبر و چپان رسیده کارش با تمام رسانیده نذر از انجا عنان متهوران کرپای جسارت
پیش گذاشته بقول منصور رسیده بودند هیچ یکی جان بسلامت نبرد و در راه ضلال یکی
جان نثار گشتند و در خلال آنحال محمد دارا شکوه با تفاق بسیاری از امرای بادشاهی
و ملازمان خود بر فوج محمد مراد بخش حمله کرده او نیز پای همت استوار ساخته بمدافعه
پرداخت و از جنگ تیر و تفنگ در گذشته کار بکوته براق رسید از رفیقان
دارا شکوه ناهر خان و وزیر خان و یوسف خان و بسیاری از یکه تازان بمردانگی
فرو رفتند و برخی زخمهای نمایان بر رو و چهره برداشتند و بضرب بان پای فیلبان
سواری محمد دارا شکوه قلم شد و بهمران حال کولاتوب بکمر ضد متکارش رسید
دارا شکوه را طاقت صبر و شکیبائی نماند با وجود آنکه هنوز سامان جنگ
مهیا بود و ده هزار سوار مسلح در رکابش بودند از برگشتگی طالع تاب محاربه
نیاورده از فیل فرود آمده دست سپهر شکوه پسر خود گرفته بصوب دارالخلافه
سپر گشت و معنی فاعتبروا یا اولی الابصار بظهور پیوست و معنی فوق ید
الله فوق ایدیهم طایفه حیرت بر روی عقل و دور اندیشی زد و بیک چشم زدن
آنهمه سامان سلطنت که بر قیصر روم تفوق داشت و جواهر و خزائن و فیل و اسپ
و توپخانه و دیگر مال و منال که اندوخته روزگاران بود با مال غارت و تاراج گردید
و امرا و اعیان اعلی حضرت و ملازمان دارا شکوه دست از اسباب امارت برداشته

راه مستقر الخلافه گرفتند و بهزاران تعب و ریخ خود را بکوچه های شهر رسانیدند شاه
جوان بخت و قوی طالع کوس فتح نواخته داخل سراپرده داراشکوه گشت و سجده
شکر بدرگاه ظفر بخش حقیقی بجا آورده سپاه منصور را از تعاقب امتناع نمود و هم
شفقت بر جراحت مجروحان گذاشته بپورش و دلدهی محمد مراد بخش که دران روز
تردد ات رستمانه کرده زخم نیز برداشته بود پرداخت روز دیگر عمارات سمو گراز
فرنزول خسرو داد گستر شرف اندوز گشت و معذرت نامه بجناب اعلی حضرت
سمت ترسیل یافت دران عمارات دوسه مقام واقع شد و محمد امین خان
ولد معظم خان و اعتقاد خان ولد آصف خان مرحوم و عضنفر خان ولد اله ویردیخان
و فاخر خان بخم ثانی از مستقر الخلافه رسیده شرف ملازمت دریافتند و هم ماه
مبارک نور منزل از شرف ورود خداوندی دوران سعادتی تازه یافت
و حاصلخان خانسامان و میر هدایت الله جواب صحیفه خاص از جناب اعلیحضرت
و جواب نوشته عالی آوردند با انعام خلاع فاخره معززگشته رخصت معاودت یافتند
روز دیگر صحیفه خاص با یک قبضه شمشیر ساز مرصع که مسماپور بهام گیر از عنایات اعلیحضرت
رسانیدند بعد تسلیم عنایات جوابی که شایان وقت بود گذارش یافت همدران
روز فیض الله خان کوکه نواب اعلی جناب بیگم صاحب و سربلند خان و طاهر خان و
قباد خان و نوازش خان و جمعی دیگر ادراک ملازمت اشرف نموده خلاع فاخره یافتند
دوازدهم ماه مسطور بادشاهزاده والانژاد محمد سلطان و نجابت خان خانخانان سپهسالار
مامور گشته

مامور گشتند که داخل شهر مستقر الخلافه گشته مژده امن و امان باهل شهر رسانیده و نگذارند
که اوباشان دست تظلم بر رعایا بگشایند همچنان بعمل آوردند چهار روز بعد از آنکه خانجهان عرف
شایسته خان که بتحریک داراشکوه که دو سه روز در قید اعلی حضرت بود از استخلاص
یافته ملازمت دریافت و مشمول عواطف خسروانه گشت بعد ازان خسرو و بهرام
و محمد بدیع پسران و برادر زاده محمد خان و تربیت خان و خواجه عبدالوهاب ده بندی ادراک
دولت ملازمت نموده مصدر نوازش گشتند پانزدهم خلیل الله خان و فاضلخان از جناب
اعلی حضرت رسیده بمبالغه تمام پیغام ادراک دولت ملازمت حضور اشرف رسانیدند
منقول است که خسرو جوان بخت نیز راضی برفتن حضور شده بود و خلیل الله خان بگوشهٔ
چشم یکگونه ایمای کرد آنحضرت فسق عزیمت نموده جواب مصحوب فاضلخان بدین
عبارت فرستادند که با لفعل مصدر بی ادبی شده ام روی ملازمت نمانده بعد چندیکه رفع
حجاب شود دولت حضور دریابم و خلیل الله خان رخصت معاودت یافت و
هفدهم بادشاهزاده محمد سلطان حسب الحکم اشرف دولت ملازمت اعلی حضرت
دریافته یکهزار مهر پیشکش گذرانیدند بموهبت خلعت فاخره و جیغه و سرپیچ و خنجر با یراق
مرصع و دو زنجیر فیل مباهی گشته بحضور اقدس رسید نوزدهم نواب فلک احتجاب
ملکه دوران بیگم صاحب برطبق اشاره اعلی حضرت بمنزل خداوند دوران تشریف
آورده در باب ادراک دولت ملازمت عالی مبالغه از حد گذرانیدند چون برای
انور روشن شده بود که رفتن حضور خالی از خطره نیست جوابهای درخور وقت بزبان

آورده ملکه دهدان را رخصت مراجعت داوند اعلی حضرت چون دانستند که هیچ نوع آسودن آنحضرت
در قلعه دست بهم نمیدهد و لذ نوشتها و پیغامها فائده مترتب نمیشود در صدد استحکام حصار
کشتند وقت از دست رفته بود و تیر از کمان جسته جمیع امرای عمده عنان ممالک از دست
داده تحریک سیف و سنان قلعه را خالی گذاشته بملازمت شاه قوی طالع رسیده بودند
اعلی حضرت محو تماشای شکر فیهار روزگار گشته مفاتیح قلعه و خزائن را نزد یک شاه
جوان بخت فرستادند دون بمشیت قضا و قدر داده این قطعه نوشته ارسال داشتند
که کارنامه عبرت ست ۵ ایکه وقتی لطفه بودی در رحم :: وقت دیگر طفل کشتی شیر خوار ::
لد تی بالا کرفتی تا بلوغ :: سرو بالای شدی سیمین عذار :: همچنین تا مرد نام آور شدی
:: مارس میدان و مردی کارزار :: آنچه دیدی برقرار خود نماند :: وانچه می بینی نماند برقرار
:: پیش زان کز دست بیرونت برد :: کردش دوران زمام اختیار :: شکر نعمت را
بکوئی کن که حق :: دوست دارد بندکان حق کذار :: با ولی نعمت سلوکی نیک کن ::
تا هم کارت برآرد کردکار :: سبحان الله این چه دنیاست بیوفا و سرائیست بی بقا
بادشاهی که بروزار سنان او غضنفر فلک میلرزید خانانی که قیصر روم غاشیه اطاعت
او بر دوش میکرفت امروز مثل بیچارکان کوشه انزوا اختیار نمود و نمک پرورد کان
قرنها و سالها ترک رفاقت کفته دامن عافیت کرفتند اینها نه امروز زیست بلکه تا بوده
چنین بوده و تا خواهد بود چنین خواهد بود اما کو دیده بینا و دل بیدار نهضت رایات عالیات
بصوب دار الخلافه شاهجهان آباد خسرو جوان بخت سیم ماه مبارک بر فیل کوه پیکر

نشسته در اولی

نشسته در حویلی داراشکوه شرف نزول اجلال ارزانی داشتند فرمان شد که حکیم تقرب خان و فاضلخان بجناب
اعلی حضرت مدام حاضر بوده تحصیل سعادت نمایند و خواجه نور بسعادت آستان حضرت دستوری یافت و
بادشاهزاده محمد سلطان بعنایت خلعت فاخره و خنجر مرصع و دو زنجیر فیل و دو اسپ عربی و عراقی
و شصت راس ترکی و انعام دولک روپیه نقد ممتاز گشته بانتظام مهمات مستقر الخلافه مامور گشت و
اسلام خان با تالیقی بادشاهزاده و ذوالفقار خان بحراست شهر و قلعه تعیین گشتند بیست
و یکم آنماه بادشاهزاده محمد اعظم دستوری یافتند که بملازمت اعلی حضرت فائز گشته بحضور
بیایند از جناب اعلی حضرت خلعت خاصه و خنجر مرصع و تسبیح مروارید عنایت شد بیست و دوم
ماه مسطور سواد بهادر پوره مخیم سرادق عز و جلال گشت محمد امین خان بخدمت میر بخشیگری
و تربیت خان بصوبه داری اجمیر و خان زمان بصوبه داری ظفر آباد بندر و خاندوران
بحراست الرآباد مامور گشتند و بیست و چهارم کهات سامی مضرب خیام دولت گردید
و محمد مراد بخش با انعام دو صد و سی راس اسپ عربی و عراقی و ترکی ممتاز گشت و بحکیم تقرب
خان سه هزار اشرفی و بذوالفقار خان شصت هزار روپیه و بکراس اسپ و یک زنجیر
فیل و باسلام خان سی هزار روپیه و خلعت خاصه انعام شد و اراده خان بصوبه داری اوده
و مختار خان بفوجداری ماندیر و هوشدار خان بداروغگی غسل خانه مفتخر گشتند و میر داراب
برادر مختار خان بخطاب خانی و بهادر دل برادر امین بخطاب جانسپار خان و شفقت الله
بخطاب سزاوار خان سرفراز شدند بیست و هفتم ماه مبارک از کهات سامی
هنقد واقع شد سلخ ماه مسطور بهادر خان کوکلتاش بمنصب چهار هزاری دو هزار سوار

وانعام سی هزار روپیه معوز گشته رخصت تعاقب داراشکوه یافت کنور لعل سنگه ولد
رانا را چون از وطن رسیده جواهر نفیسه پیشکش گذرانید بعطای خلعت خاصه و یک عقد
مروارید گرانبها و طره مرصع سرفراز شد و رانا بار سال سرپیچ مرصع قیمتی سرفراز گردید و فیض
الله خان بخدمت فوربیگی و سید مظفرخان بار یه بخطاب شجاعتخان ممتاز شدند و غره شوال روز
عید الفطر محفل جشن آرایش یافت و امرا و اعیان لوازم تهنیت بجا آوردند عمده امرا خانجهان بمنصب
هفت هزاری هفت هزار سوار و اسپه و عطای خنجر و شمشیر با ساز مرصع و خلعت خاصه
و خطاب امیر الامرایی بعزت برافراخت و دلیرخان روهیله از فوج سلیمان شکوه رسیده
بملازمت اشرف فائز شد بعنایت خلعت فاخره و شمشیر و جمدهر مرصع و منصب پنجهزاری
پنجهزار سوار مفتخر گردید عبد الله خان بخطاب سعید خان و صفدر خان بانعام بیست هزار
روپیه نقد ممتاز گشتند و دیم ماه شوال سواد منهراسنر لشکر ظفر قرین گشت و محفل عید کلان
آرایش یافت و لوازم ان بتقدیم رسید و عبد الله بیک ولد امیر الامرا علیمردان خان مرحوم
از فوج سلیمان شکوه رسیده بخطاب کنج علیخان و انعام خلعت و شمشیر سربلند شد سید شیر
خان بار یه بفوجداری تربت معزز گشت ششم از احوال داراشکوه برگشته روزگار آنکه چون از
معرکه جدال و قتال رو برتافت اوایل شب با چهل و پنجاه کس داخل مستقر الخلافه گشته هزار ان قلق
و اضطرار یم شب در منزل خود بسر برد و اواخر همان شب پردگیان خاص خود را با برخی جواهر و
خزائن همراه کرفته تخت و دولت را وداع کرده بسرعت تمام بصوب دار الخلافت ره نورد
شد نمکخواران قدیم که پرورده انواع نوازشش بودند از وجدای گزیدند زیاده بر سه صد چهار

صد کس

صد کس از عمده ها همراه نشدند قریب شش هزار کس برگرداو فراهم آمدند در عرض سه روز
خود را بدار الخلافه رسانیده نوشتجات مشتمل بر طلب بنام سلیمان شکوه محبوب برندان
نیز رفتار روان نموده در تنگ فراهم آوردن سپاه شد هنوز پنج شش هزار کس برگرداو
فراهم نیامده بود که خبر توجه خسرو جوان بخت بصوب دار الخلافه متواتر بادرسید رعب کمال
بر خاطرش راه یافت و بیست و یکم ماه مبارک از دار الخلافه نهضت نموده بسرعت هر چه
تمامتر خود را بسرهند رسانید و موازی نه لک روپیه از مال راجه تودرمل فوجدار آنجا تصرف در
آورده راه لاهور پیش گرفت و گذرهای هردو دریا را مسدود ساخته کشتی ها را سوخته و بضبط
در آورده خود را بلاهور رسانیده قریب یک کرور روپیه از نقد و جنس بادشاهی متصرف گشته
در تنگ فراهم آوردن سپاه شد و از محبوس شدن مراد بخش بر مقتضای مقتضای تقدیر چون واقعات
احوال دارا شکوه به نهجیکه در صدر مرقوم شد از نوشتجات فدائیان دولتخواه بعرض شاه قوی
طالع رسید بخاطر اشرف گذشت که هنوز کارهای عمده در پیش است بهتر آنست که نخست از
مهم مراد بخش باید فراغت حاصل نمود بعد ازان بدفع خصم کلان باید همت گماشت و چون
بسیاری از عمده ها مثل ابراهیم خان ولد علیمردان خان و راجه دیبی سنگه بندیله و دیگر چند
کس با او رفیق بودند و درین یکماه قریب بیست و پنجهزار کس با او فراهم آمده بودند
و توپخانهٔ عالی داشت و خالی از شجاعت و مردانگی نبود بمقتضای الدنیا تدور
ولا یحصل الا بالدور بتدبیری صائب بخاطر آورده درین منزل بتقریب تهنیت
عید بمنزل او بی تکلف تشریف برده اظهار تلطفات و عنایات فرمودند

وبعد چند ساعت معاودت نموده داخل سراپرده خاص شدند سیوم شوال او نیز بمقتضی
آنکه دیدرا و دیدی میخواهد جریده با چند کس از اعیان خود را بدولتخانهٔ عالی رسانیده واظهار
بی تکلفی کرده آنچند کس را نیز رخصت مراجعت داد بخوردن معذاب وشنیدن
نغمه مشغول گشت بعد از آنکه آتش آب آتش مزاج کاشانهٔ عقل اورا بسوخت باصفر
تناول نموده بخواب رفت معتمدان بارگاه سلطنت وجانداری مانند بلای ناگهانی
برسرش رسیده همدرا لحالت بزنجیر دست وپا وگردنش را آرایش دادند وبهمان
وضع بنظر بعض مقربان وهمدمان او درآوردند شورشی عجیب وغریب درلشکرش افتاد
ملازمان قدیم وجدید او در فکر خود افتاده آواره ومتفرق گشتند وقلیچیان لشکر بعض کارخانجات
غارت وتاراج کرده راه فرار پیش گرفتند وبادشاه دوران مقصدیان کارواز را بضبط
اموال واسبابش تعیین نموده وخواجه سراهای معتمد را بحفظ پردگیانش گماشته عارخان
معسکر همایون را برکرفتن ملازمان او مامور ساخت در اسهل تدبیر چنان مهمی عظیم متمشی
گشت چهارم شوال عمده فدائیان شیخ میر ودلیرخان دستوری یافتند که آن محبوس را
بقلعه دارالخلافه رسانند بعمل آوردند اینها هم بنهر بکی تقدیرست وبیرون از حوصلهٔ
عقل وتدبیر ست خود کوزه وخود کوزه گر وخود کل کوزه :: خود بر سر بازار خریدار
برآمد وبشکست وروان شد :: پنجم شوال راجه جیسنگه زمیندار آنجا از فوج سلیمان
شکوه جدا شده شرف ملازمت دریافت خلعت خاصه وشمشیر مرصع وفیل با نیلا پر انعام
یافت ششم آنماه بذریعه بخشیان عظام ابراهیم خان ولد امیرالامرای مرحوم وراجه
رتن سکه

دیبی سکه بندیله و سید حسن بارهه و ولد دست ولد سرفراز خان قدیم و دلاور بیک برادرش
و مجاهد خان جالوری و منوهر سیوهیه و قطب الدین خویشکی و منوهر داس راتهور و محمد مهدی
خان سامان و علی قلی و میر فتاح و رحمت خان و دیگر چند کس رفیقان و متصدیان و مراد بخش
شرف ملازمت دریافتند بجز ابراهیم خان که بر طبق استعفا بسالانه شصت هزار روپیه سرفراز
شد دیگر هر کدام در خور رتبه و درجه بمنصب سرفراز شده مشمول عواطف خسروانه گشتند نهم
شوال خداوند تاج و تخت متوجه دار الخلافه شدند و بپنج کوچ طویل در باغ خضر آباد شرف ورود
انداختند در مقامات آنجا پسران امیر الامرا شایسته خان بمناصب ذیل سرفراز گشتند
میر ابو طالب بمنصب دو هزاری هشتصد سوار و ابو الفتح بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار
و میر توزک بمنصب هزاری سه صد سوار و حاجی را بدین تفصیل خطاب عالی برای عنایت
شد و حسن علی و الله ویردی خان والد بار بیک میر توزک و کامگار و عبد العزیز خان بموهبت
کامیاب گشتند و بیست و چهارم شهر شوال خلیل الله خان بعطای خلعت خاصه و یک قبضه شمشیر و
یک زنجیر فیل مباهی گشتند بعاقب دار اشکوه دستوری یافت و میر خان و طاهر خان و فیاض خان و عبد الله
خان و دیگر نازخان و سید منصور خان و کنج علیخان و سید منور بارهه و شهباز خان افغان و الش قلماق و راسکه
راتهور و او دیبهان کچهواهه و حاجی دیگر تعین فوج خانوری الیه شدند و چون در خلال ایام از زبان مهیهان
عرض والا رسید که سلیمان شکوه بسمت بردوار می آید و عزم آن دارد که خود را بلاهور رساند خدیو
امرا امیر الامرا بموهبت خلعت خاصه و شمشیر مرصع و فیل با یراق نقره و دو اسپ با ساز طلا مباهی
گشته بسمت بردوار مامور شد و مدانیخان و اودیبان و سید فیروز بارهه و سید علی اکبر و سید لطف علی

بخاری وجمعی دیگر تعین فوج امیرالامرا شدند بیست ونهم آنماه از خضرآباد نهضت نموده دو روز
در باغ سندر باری تشریف داشته بیست وپنجم ماه مسطور در عمارات باغ اعزاباد شرف
نزول انداختند ذکر جلوس اول بادشاه محمد اورنگزیب بهادر غازی چون انتظام مهمات
جهانبانی وابسته بذات خجسته صفات بادشاه معدلت نشان ست وازان بازگرمزاج
مبارک اعلی حضرت از جاده اعتدال منحرف گشت امراض انتهاده بمزاج زمانه راه یافته بود
ودر هر دیار وبلاد وامصار گرد وغبار شورش وفساد مرتفع گشته کافه انام را کرد ابع بدایع
ایزدی اند محیط شده بود درینوقت که محض بعون عنایت کردگار بادشاه جوان بخت وکامگار
نامدار بعد محاربات صعب برامد اظفر ومنصور شد وغایله شور وشر را از چهره روزگار
بنوک سنان آبدار مصفا ساخت وجهت اسایش جهانیان وارامش عالمیان
خداوند تاج وتخت بتجویز اختر شناسان ذوالفطرت ساعتی سعید ووقتی محمود در روز
مبارک جمعه غره شهر ذیقعده بازدهم امرداد ماه الهی سال یکهزار وشصت وهشت هجری در
عمارات دلپذیر فیض بنیاد اعزاباد برسریر جهانبانی واورنگ کیتی ستانی جلوس فرموده
بصورت ومعنی تاج وتخت را سعادتی تازه بخشیدند وکوس همنیت بلند آوازه گردید وکورکه
عشرت بنوازش درآمد که احکام شریعت غرا را استظهاری تمام بهمرسید وقواعد دین
متین را استحکامی تو بتو داد واز الهام غیبی اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی
الامر منکم تاریخ جلوس مبارک مقرر شد وهرچند لوازم جشن بعمل درنیامد وموقوف
بر جشن ثانی ماند اما دست دریا نوال خداوند جهان بارش آمده ابواب فضل واحسان

بروی عالم

بر روی خاص و عام کشوده چنانچه بادشاهزاده و امرا و والانژاد محمد سلطان که در دستور اخلاف
بود خلعت خاصه و دو دست اسپ عربی با ساز طلا و زنجیر فیل در روبراه بادشاهزاده عالی
گهر محمد معظم که در حصار دولت آباد تشریف داشتند خلعت فاخره و ده سر اسپ و یک
زنجیر فیل سمت ترسیل یافت و در روبراه بادشاهزاده محمد اعظم بمنصب ده هزاری چهار
هزار سوار و عنایت خلعت با مادری و دو سر اسپ و زنجیر فیل و جیغه و سرپیچ مرصع و خنجر مرصع
و انعام طوغ و نقاره و آفتاب کبر سرفراز شد و جعفر خان و زیر اعلی بعنایت خلعت فاخره
و منصب شش هزاری شش هزار سوار و شیخ میر بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار و انعام خلعت
و زنجیر فیل و ده سر اسپ و راجه جیسنگه بمرحمت خلعت خاصه و جدهر مرصع و دو اسپ با ساز
طلا و دلیر خان بمنصب پنجهزاری سه هزار سوار و عنایت خلعت و فیل و رام سنگه بمنصب
چهار هزاری و انعام خلعت و فیل و سیادت خان ناظم دار الخلافه و نامدار خان ولد جعفر
خان هرکدام بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و مرحمت خلعت و فیل ممتاز گشتند و صف
شکن خان بعنایت خلعت و اسپ و نقاره امتیاز یافت و اصالت خان بموهبت
خلعت و زنجیر فیل نوازش یافته بدکن رخصت یافت که بادشاهزاده محمد اکبر را ببرده
نشینان عصمت کجهورا نو رسیار د و سید میر خطاب امیر خان و حراست دار الخلافه مامور
گردید و احمد بیگ خان بفوجداری بهرایچ سرفراز شد و سلطان حسین ولد اصالت خان بخطاب
افتخار خان و برادرش بخطاب ملتفت خان و ابو الفتح بهتیسے و لاشاهی بخطاب قابل خان
امتیاز یافتند و دانشمند خان که از مدتی گوشه گزین بود شرف ملازمت دریافته بیحالی

منصب و عطای خلعت سرفراز گردید و محمد بدیع بلخی بسالانه سی هزاری معزز شد
چهارم شهر ذی قعده شیخ میر و دلیرخان و صف شکن خان و بسیاری مردم از توپخانه بدفع
فتنه سلیمان شکوه بجانب کوه سری نگر تعین شدند درین محل پاره از سرگذشت سلیمان
شکوه باحاطه تحریر میکشد که سررشته سخن استحکام پذیرد و دیده اهل هوش بوشیده نماند
که چون سلیمان شکوه حسب الحکم اعلی حضرت از تعاقب شاهزاده محمد شجاع معاودت نموده
با جمیع امرا و راجها داخل الهآباد شد فرمانی دیگر از جناب اعلی حضرت باو رسید که راجه
جسونت سنگه از سپاه رزم خواه بادشاه جوان بخت در مالوه هزیمت خورده زودتر خود را
بحضور انور رساند او موافق آن بعمل آورده از تهنیه بطرف مستقر الخلافه روانه شده بود
که چند کروه از کوره آنطرف یازدهم شهر رمضان خبر هزیمت داراشکوه و مظفر شدن
بادشاه سلیمان جاه باو رسانیدند و همان نصف شب راجه جسونت سنگه و دلیرخان و دیگر عمده های
سران سپاه را طلب کرده بکمال اضطرار در دل خود ظاهر نمود راجهای مسطور و
دلیرخان جوابهای مریح باو گفته همانوقت روانه مستقر الخلافه گشتند او چاره بجز خاموشی
نیافت در یکدو روز جمیع امرا و سران بادشاهی مفارقت گزیده روانه حضور شدند
آن برگشته روزگار بسیاری کارخانجات و تمامی پردگیان خود را داخل قلعه الهآباد ساخته
با پنج شش هزار سوار بطرف هردوار روانه نوردگشت که شاید خود را به پدر تواند رسانید
از توابع میرتهه صلابت خان باره و بهادر خان و دیگر نوکران عمده داراشکوه از او جدا شده
راه اوطان خود گرفتند و افواج بادشاهی بسرکردگی امیرالامرا باصل کنک رسیده سراو
کشتند

گشتند از صدوت این معاملات در شب که اضطراب افتاد بر همونی که خود را کوهستانی
سری نگر پیش گرفته معتمد پرانزد راجه آنند پال فرستاده پیغامهای عجز آمیز حواله نمود آن وحشی
صحرای کفت که ملک من مختصرست گنجایش سپاه ندارد اگر اراده چندگاه بودن این گوهستانیان
باد و صد سه صد کس که اسپ و اسلحه نداشته باشند در معابرهای کوه در اینجا بر گشته جنت
از صدمه آی ای افواج قاهره در کمال اضطرار بود تمامی افواج را رخصت کرده با تفاق مخصوصان
خود مثل محمد شاه کوکه و اسدکاسے و تاج نیازی و بهادر لوحانی و سید احمد بارهه و دیگر چند
کس از مردم محل که عدد مرد و زن زیاده بر دو صد نفر نبود داخل بکوهستان شد و خلاصه
جواهر و خزائن را نیز همراه برده که همدرین اثنا شیخ میرو دلیر خان و دیگر امرای بادشاهی دامن
کوهستان را مضرب خیام ساخته صورت واقعه را بحضور راونر معروض داشتند تتمه احوالش
در محل خود بتحریر درمی آرد و چون از زبان منهیان معروض گشت که هفدهم شوال دارا شکوه
داخل لاهور شد و خضر خان فوجدار بهره و راجروپ زمیندار جمون با دیوستند و قریب هزار سوار
با او فراهم آمده خسرو قوی طالع در عین برشکال که سحاب مانند دیدهٔ عاشقان روزان و شبان
در چکیدن بود هفتم شهر ذی قعده بطرف لاهور نهضت نمود و سیادتخان بعطای خلعت مفاخره و دارا
دارالخلافه مامور گردید و جعفر خان بصوبه داری ملتان معوز گشت و نوازشخان بفوجداری میندو مامور
گردید سایات خلعت آیات نزدیک بشهر رسیده ورود نموده بود که عرضداشت بهادر خان کوتلتاش
و خلیل الله خان رسید مشتمل بر اینکه داؤد خان قریشی و دیگر نوکران دارا شکوه ساحل دریای ستلج
گذاشته رفتند از پیشگاه خلافت و جانداری راجه جیسنگه و دلیر خان و صف شکن خان تعین

گشتند که با تفاق بهادر خان و خلیل الله خان از آب ستلج بگذرند و برنهای شکر الله خان
فوجدار سهرند اعلام نصرت فرجام بیست و پنجم شوال از رو پر از دریای ستلج عبور نموده بهدرا
روز راجه جسونت کرا از معرکه کارزار مالوه کریخته رفته بود بحضور اشرف رسیده بدریعه را جه
جیسنگه شرف ملازمت دریافت خلعت خاصه و شمشیر مرصع با ساز و فیل و مادهٔ فیل
عطا فرموده بودن دار الخلافه رخصت دادند بیست و هفتم ماه مسطور از عرائض فدویان
بعرض رسید که امرا و اعیان بادشاهی بیست و نهم از دریا عبور نمودند و داؤد خان قریشی
و سپهر شکوه که سد راه شده بودند از صدمه شمشیر چنگ افواج قاهره بی جنگ و جدل
راه فرار پیمودند دارا شکوه با وجود فراهم آمدن سامان محاربه طاقت جنگ نیاورده اسباب
و اموال خود را در کشتیها انداخته راه ملتان گرفت و خنجر خان و راجروپ و دیگر خام طبعان
از و مفارقت گزیدند از رسیدن این مژده نقاره دشادمانی بنوازش در آمد و طاهر خان
و بوری بیک بتعاقب دارا شکوه تعین و بنام خلیل الله خان و دیگر سران سپاه فرامین عالیقدر
رنبت صدور یافت که شهر و قلعه لاهور را بضبط در آورده بتعاقب دارا شکوه
پردازند و بسبب کثرت باریدگی نزدیک گوندوال چند روز مقامات واقع شده سرعان
تیز رفتار از لاهور رسیده معروض داشتند که امرای بادشاهی داخل لاهور گشته خاطر از مهمات
پرداخته یازدهم شهر ذی حجه بعزم ملتان رهسپر گشتند و خداوندان بکوچ متواتر داخل لاهور شد
و شیخ میر با رفقای خود از تعاقب سلیمان شکوه بحضور انور رسیده مشمول عواطف خسروانه
گردید بنام امیر الامرا فرمان رفت که از دامن کوه برخاسته خود را نزد بادشاهزاده محمد سلطان

رساند

رساند و غضنفر خان بفوجداری میان دوآب ممتاز گشته مامور گردید که با تفاق قاسم
خان در دامن کوه سری نگر رسیده در صدد دستگیر کردن سلیمان شکوه باشند و
بطبق عرضداشت راجه جیسنگه راجروپ زمیندار جمون را بمنصب سه هزاری دوهزار
سوار سرفراز نموده بتهانداری چاندی که صدر سری نگر است ممتاز فرمودند و خنجر خان بفوجداری
دامنکوه کانگره سرفراز گشت سید صلابت خان و اراشکوهی بخطاب اختصاص خان
بفوجداری برار و حسام الدین خان بفوجداری بیجاگده و قلیچ خان بفوجداری بهره و خوشحال
بیک کاشغری بمشارالیه پنجهزار روپیه و انعام چند موضع از نواح لاهور کامیاب گشتند
و در وجه انعام معظم خان خلعت خاصه و جمدهر مرصع و دو اسپ عربی و عراقی با ساز طلا
و پالکی زردوزی سمت ترسیل یافت و فرمان طلب صادر شد و بنام خواجه اعتبار
خان قلعه دار دولت آباد و بنام وزیر خان حارس خاندیس فرامین صادر شد که هرکدام
پنجاه پنجاه هزار روپیه بخان مسطور از خزانه بادشاهی باو رساند و آنچه از اموال او دران
حصون مهیا باشد بلا توقف حواله او کنند و عاقل خان والا شاهی بقلعه داری دولت
آباد و بدن بیک بحراست شهر مامور گشتند چون از عرضداشت امرا بظهور پیوست که
داراشکوه در ملتان رسیده آماده بیکار است و بقدر فوجی توپخانه نیز همراه دارد و خداوند
دوران از راه دور اندیشی بیلغار متوجه ملتان شدند روز اول و دویم هر روز نه کروه
جریبی قطع کردند روز سیوم مسافت کروه و روز چهارم یازده کروه قطع نموده نزدیک موضع
مامن پور مضرب خیام ساختند دران منزل منهیان جلد رفتار از ملتان رسیده معروض داشتند

که داراشکوه از جز بلغر حضرت سراسیمه گشته راه بهکهر پیش گرفت فرمان عالی قدر بنام
صف شکن خان میرآتش شرف صدور یافت که بتعاقب داراشکوه پرداز دور
وجه انعام او خلعت خاصه و شمشیر مرصع و اسپ و فیل محبوب الهی بیگخان میرتوزک سمت
ترسیل یافت و بهرولی خان و جمالی خان پیچاپوریان و نصیرالدین دکهنی و سید منصور خان
بارهه و او بهیان را تهور و امام قلی بیگ و نوری بیگ اغوزی را بدیگ ترکمان و جماعتی
از سرداران او نزدیکیه که مجموع شش هزار کس باشند بدو تعین گشتند و بدیگر امرا فرمان
رفت که رسیدن اعلام نصرت فرجام در ملتان باشند چهارم محرم صف شکنخان با جمیع
امرا متعینه خود ره نورد بهکهر گشت هفتم آنماه جمیع امرا باعلا زمت اشرف فائز گشته مشمول
عواطف خسروانه گشتند روز دویم آن سید غیرت خان و شیخ موسی گیلانی و خواجه
محمد صادق و سید مسعود بارهه و دیگر چندکس از داراشکوه مفارقت گزیده بحضور اشرف
رسیدند عنایات بادشاهانه مشمول احوال هرکدام در خور رتبه شد و فدائیخان بفوجداری
اوده کورکهپور و میر باقر بفوجداری بهکهر و فیض الله خان بخدمت قراول بیگی ممتاز گشته
خلاع فاخره یافتند و نهم محرم شیخ میر با انعام یک لک روپیه نقد و خلعت و خنجر مرصع سرفراز شده
بتعاقب داراشکوه رخصت یافت و دلیر خان و مبارز خان و شرزه خان و بهرول خان
و سید منصور خان و جمعی دیگر که مجموع نه هزار کس باشد با او تعین گشتند و شاه نواز خان را
که در حصار بهکهر محبوس بود بمنصب شش هزاری شش هزار سوار نواخته
بصوبه داری مامور فرمودند و فرمان عالی قدر بنام وزیر خان حاکم خانديس صادر شد که هرچه از احوال

خان معظم

خان مسطور در حصار موجود با و تسلیم نمایند و لشکر خان فوجدار معزول کشمیر را بصوبه داری
ملتان مامور ساخته دوازدهم محرم براه دریا متوجه لاهور گشتند و بیست و دویم ایماه باغ
اچهره از ورود خداوند دوران مفخر گشت بادشاهزاده محمد اعظم شاه و اعتقاد
خان و محمد امین خان و سیف خان و سادات خان و میر هدایت الله صدر و رای رایان
از لاهور رسیده شرف ملازمت دریافتند روز دیگر باغ فیضبخش مطرح سرادق عز
و جلال شد و خلیل الله خان بجراست پنجاب و میر خان بپرستش بفوجداری دامکوه
و معظم خان بجراست خاندیس و وزیر خان بجراست اورنگ آباد و سزاوار خان
بفوجداری پتن و قباد خان بصوبه داری تهته ممتاز گشتند و خطاب نوری بیک
ترکتاخان و خطاب امام قلی بیک لاغرخان مقرر شد سلخ محرم رایات جهانکشا
متوجه دارالخلافه شد از میان راه شیخ عبدالکریم تهانیسری دیوان دارا شکوه بفوجداری
سهرند امتیاز یافت و بیست پنجم شهر صفر باغ آغرآباد از فرنزول اعلام نصرت فرجام
مفخر گشت و نه روز بست ساعت نیک مقامات فرمودند چهارم شهر ربیع الاول کرکتار
منجمان صاحب فطرت بود داخل قلعه مبارک گشتند سادات خان حارس دارالخلافه
و راجه جسونت و ابراهیم خان و دانشمند خان و بختیار خان خانخانان بملازمت رسیده
مشمول عواطف شدند و پنجم و ششم و هفتم محفل جشن آرایش یافت و خلاع فاخره
و جواهر نفیسه و اسپان با یراق و افیال کوه شکوه بسران سپاه و اعیان
بارگاه عطا شد مترسین بندیله و میر رستم حاضر و میر عزیز بدخشی از رفاقت دارا شکوه

رسیده کامیاب گشتند و سیوهاک هرکاس زمیندار سرمور بعنایت خلعت و
اسپ و دو هدک ممتاز گشته رخصت وطن یافت و چهارم آنماه بزیارت مرقد
شریف مشائخ عظام قدس سره مستعد گشته نذرهای وافر بدامن مجاوران و مستحقان
ریخته داخل قلعه مبارک گشتند همدران اثنا از عرائض مندویان بعرض والا رسید که
بادشاهزاده محمد شجاع با فوجی عظیم در پتنه رسیده حصار ربتاس را وحصار چنار متصرف
گشته عزم بنارس دارد بنام بادشاهزاده والا گهر محمد سلطان فرمان عالیقدر زینت
صدور یافت که امیرالامرا شایسته خانرا بحراست مستقر الخلافه گذاشته متوجه الهآباد
شود و تعجیل در جنگ ما کرده در محلی مناسب انتظار ورود رایات جهانگشا بکشد و بندر (انفکار)
خان فرمان رفت رعد اندار خانرا بقلعه داری مستقر الخلافه مامور ساخته یک کرور
روپیه و قدری اشرفی برداشته برکاب بادشاهزاده حاضر باشد و راجه لونزده کور
وبهاؤ سنگه ماذاد کرد هرکور و جمعی دیگر تعیین رکاب بادشاهزاده گشتند و مخلص خانرا
بسزاولی مقرر فرمود نوزدهم ربیع الاول بعرض رسید که بادشاهزاده محمد سلطان
باتفاق امرا داخل آباد آشده و محمد شجاع از بنارس روانه پیشتر گردیده صداوند
دوران بیست و پنجم آنماه امیرخان برادر شیخ میرزا بحراست دارالخلافه و محافظت
محمد مراد بخش تعین نموده متوجه الهآباد گشتند سیوم ربیع الآخر رایات جهانگشا ورود
برساحل یورون افکنده دران منزل مخلص خان از لشکر بادشاهزاده محمد سلطان
رسیده کیفیت قرب محمد شجاع و افزادانی توپخانه و کثرت سپاه او بعرض والا رسانیدند

فرمودند

خداوندوران بسرعت تمام متوجه پیش گشتند بنجم از زبان منهیان معروض گشت که
سید قاسم دارا شکوهی قلعه الله آباد را بمحمد شاه شجاع تفویض نموده بخلقهٔ اطاعت
درآمده و بسیاری از جاگیرداران و فوجداران آن نواح بدو پیوسته اند خسرو
جوان بخت مصلحت در توقف ندیده یکوچهای طویل پرداختند و از دهم آگاه ابو
المعالی ولد فرراوی از رفاقت محمد شجاع جدا گشته شرف ملازمت دریافت
بخطاب مرزا خان و منصب سه هزاری دو هزار سوار مفتخر شد چهاردهم در عرصه
یکپنور مضرب خیام دولت ساخته تشریف بزیارت قبر شریف سراندعارفان
حضرت سید بدیع الزمان قدس سره المشهور بشاه مدار برده زرها بمستحقان
و مجاوران آنجا عطا فرمودند مفهوم سوادکوره مطرح سرادق عز و جلال شده
بادشاهزاده محمد سلطان و جمیع امرا باستقبال رسیده شرف ملازمت دریافتند
یکصد سر اسپ بادشاهزاده محمد سلطان و خلاع فاخره بسران سپاه انعام شد
و از سکر دا اقبال در همان روز معظم خان از دکهن رسیده یک هزار مهر نثار کرد و اندیعنایت
خلعت فاخره با نادری و جمدهر مرصع و انعام یکصد و پنجاه اسپ ممتاز گشت چون
از زبان منهیان معروض شد که بادشاهزاده محمد شجاع در نواح کجوه مضرب خیام نموده توپخانه
خود را در محلی مرتفع نصب کرده آماده حرب و پیکار است لشکر بر دو از ان توپخانه فرمان شد
که توپهای غنیمت اثر را پیش برده در محلی مناسب نصب نمایند بعمل آوردند در صف
آرای بادشاه سلیمان بارگاه تامل نموده تا بنیاد کار محمد اورنگ زیب بهادر

با بادشاهزاده محمد شجاع در مقام کهجوه و وزیدن نسیم فتح و ظفر بر پرچم رایت
بادشاهوان بخت بادشاه سلیمان بارگاه نوزدهم ماه از قرب وصول افواج محمد شجاع آگاه
گشته با صد هزار سوار و تفنگچی و تیرانداز بسیار سوار شده از اعراق کلان و دو کروه مسافت
قطع کرده بدین ترتیب صفوف نبرد آراست خود مانند دل در قلب لشکر جا گرفته و بادشاهزاده
محمد سلطان را بهراولی فوج تعین نمود و خانمان و سید مظفرخان و سید نجابت بارهه و رادن خان
و شیرخان و قزلباشخان و راجه اودیهان میرسه و سیرسنگه راتهور در جرس کوروکرده دیگر
برکاب بادشاهزاده مامور گشتند و بذوالفقارخان و رشیدخان انصاری و فتح جنگخان
و بهادرسنگه هاده لودیخان و سید نورالعینان بارهه و دکاکرخان و رسول بیک روزبهانی فرمان
شد که مقدمه لجریش الفوج باشند و سرداری فوج برانغار براجه جیونت سنگه و همیس داس راتهور
مقرر فرمودند و میرعزیز بدخشی را و محمد حسن سلدوز و رام سنگه راتهور دران فوج تعین گردیدند
و اسلام خان و سیف خان و احتشام خان و اکرام خان و همت خان و سید بهادر و سید علی
اکبر بخاری و سید زیردست بارهه و شجاعت خان و دلاورخان و سید بادکار حسین و چند کس دیگر
بهراولی الفوج مامور گشتند و سرکردگی جرانغار بنام بادشاهزاده محمد اعظم مقرر شد و خاندوران
و مسعودخان و هوشدارخان و دیانتخان بیک روزبهانی و سید احمد و سید کبیر بارهه و راجه رایسنگه
سیسودیه و راجه جرمن جادون در فوج طرح دست چپ جا یافتند و کنور رام سنگه و امرسنگه چندر
اوت و جگت سنگه هاده و سورجمل کور و علی قلیخان و شرف بیگخان ترکمان و دکاکرخان بهراولی
فوج جرانغار مامور شدند و کارفرمای التمش به بهادرخان تفویض یافت و مصری و غلام محمد و عبدالنبی

الفاری

انصاری و محمود دلاراک و سلطان داد ورزنی و عمر ترین و جمعی دیگر با او تعین کشتند و در نوج
طرح جانب دست راست و داود خان قریشی و راجه اندرمن و هندیره و راجه دیبی سنگه
هندیله و دیگر ناز خان و سادات خان و شجاعت خان و عبدالرسول دکنی و ابوالمکارم ولد افتخار
خان مرحوم و کشن سنگه چندراوت تعین کشتند و راجه سبی سنگه و سید فیروز خان و هزبر
خان و سید بهادر و حسین علیخان و فتاح خان و کامگار خان و سید مقبول عالم و مرزا علی عرب
و سید عالم بهره اولی الفوج اجازت یافتند و اسد خان بخشی دویم و محرامین خان بخشی اول و
فیض الله خان و عابد خان و عزت خان و دیندار خان و رضویخان و عزتخان و تهور خان
و مخلص خان و میر هدایت الله صدر و رای رایان و شیخ عبدالقوی و نصرت خان و میر ملک حلیه
و نعمت الله خان و محمد علی قلیخان و مراد خان و ذوالقدر خان و سیف الدین صفوی و شیخ و یلتفت
خان و اسمعیل ولد بخابیخان و لطف الله خان ولد سعد الله خان و مفخر خان ولد فاخر خان و
محمد تقی برادرزاده وزیر خان و صالح بیک و کامل بیک و دیگر فرقه کرزداران در رکاب
اشرف سعادت اندوز شدند و سرداری میسره محرامین خان تفویض یافت و کنج علیخان
و سید منور بارهه و سید مسعود و قرها دبیک علیمردان خانی و خواجه محمد صادق و اراسکوهی
و سید تاتار و سید حامد بخاری و بهگونت هادا و مترسین بندیله و روپ سنگه راتهور
بایشان مذکور تعین کشتند و کامگار فرمانی میمنه بمرتضی خان مقرر شد و سید حامد خلف او و کیرت سنگه
بهورتیه سیهکرن بندیله و خانه زاد خان و قابلیخان باخان موی الیه تعینات شدند و عبدالله خان
نیرامی و عبدالمجید دکنی و یوسف بیجاپوری دانش قلماق و یادگار بیک ارلات و عرب شیخ ولد

طاهرخان وجمعی دیگر بقراولی اجازت یافتند وچندانی بخواصخان واصلاصخان وسزاوارخان
وبسیاری از امرا مقرر گشت وفیلان خصم افکن کوه شکوه را بکمک وسلاح آراسته
پیشرو مصاف گشیده ایستاده نمودند ومحمد شجاع نیز با یکصد وپنجاه هزار سوار و پیاده
وتوپخانه وفیلخانه عالی بمیدان کارزار برآمده دران روز جنگ توپ وتوپچه بمیان آمد وبسیاری
از هردو لشکر بضرب گلوله روبان ره سپر وادی عدم گشتند وهنگام شام خسرو کامکار با سوار
از پشت فیل فرا آمده درخیمه مختصری جا گرفت وبموجب اشاره همایون در لشکر ظفراثر
یعنی خبردار باشند حاله زدند که از لشکریان هیچکس سلاح از بر دوش نیفکند وزین از پشت
اسپان برندارند ومعظم خان از راه دوراندیشی وحزم واحتیاط چهل وپنجاه ضرب توپ را
از لشکر دورتر نصب کرده خود کمر بکشکداری وپاسداری بست چون نصف از شب
بگذشت راجه جسونت خود از فوج برانغار جدا شده با حشری انبوه بر سر اردوی کلان بادشاهی
رفت وبسیاری از کارخانجات خاصه را با مال نهب وغارت ساخته واسباب
واموال خاص وعام را تلف کرده راه وطن گرفت ازین حرکت ناهنجار شورشی عجیب در
لشکر ظفراثر افتاد وتفرقه قوی دست داد وبسیاری از رایان وراجپوتان اورفتند
وجماعتی از مردم دور ویه بشاه شجاع پیوستند بادشاه سراپا همت ازین واقعه که در نظر
ظاهربینان حادثه عظیم بود صدمه نخاطر نیاورده درهمان تیرگی شب امرا واعیان وسپاه را
حاضر ساخته برزبان گوهربار آوردند که ادای این مخالف دین ودولت را نشان فتح ونصرت
دانستم زیرا که هنگام محاربه اگر چنین حرکتی شنیع ازو بوقوع می آمد حادثه چاره پذیر نبود خوب شد

لعنافی

کرمناق پیش از معرکه دفع شد و چندین کلمات هوش افزا بعرض تقریر آورده مدانیان را
یکدل و یک زبان ساخته باوصف آنکه زیاده بر سی و چهل هزار کس در رکاب نمانده
بود پیش از طلوع نیر جهان افروز صبح بیستم ربیع الآخر کوس جنگ نواخته بر فیل کوه پیکر نشسته
بمیدان کارزار برآمد و اسلام خان بجای آن رسیده بخت یکه رفرمای فوج برانغار
دستوری یافت و سیف خان و اکرام خان و جمعی دیگر از بهادران نبرد دوست بهراولی
آن فوج تعین گشتند و شاه شجاع از تفرقه لشکر منصور سر و ریخته گشته ترتیب صفوف خود
برهم زد و بهیبت اجتماعی قدم در معرکه قتال و جدال گذاشته زین الدین پسر کلان خود را
با سید عالم بارهه و شیخ فرید فرملی و حسن خوشکی و جمعی دیگر که مجموع ده هزار کس باشد بر دست
راست معسکر همایون تعین نمود و سید قاسم دارا شکوهی و دیگر مخالفان صفوی و عبدالرحمن
بلخی و چندکس دیگر را با هفت هشت هزار سوار رجانب دست چپ لشکر بادشاهی گیل نمود
و سید عالم با اعوان و انصار خود چپ و چپیان رسیده اظهار چیره دستی نمود جنگی صعب
بوقوع پیوست و از صدمه اقبال مست و نیز دستبرد دستی مخالفان بهادران جرانغار لشکر
بادشاهی را پای همت استوار نماند و سادات بارهه و افغانان بنگاله فیل مستی را برد
گذاشته از فوج النمش گذشته برغول خاصه حمله آوردند بهادران لشکر منصور شیر مردانه
در آویخته داد شجاعت و بهادری دادند در انوقت فیل مست از فوج مخالف نزدیک فیل
سواری خاصه رسیده چند ضرب متواتر زد شاه شیر شکار صولت آن عفریت سیاه را
بخاطر در نیاورده بکمال هوشیاری بقراولی که بر فیلی دیگر سوار بود اشاره فرمود که فیلبان

آن فیل را هدف گلوله تفنگ ساز دفی الفور بعمل آورده آن کیج را بر اسر نگون ساخته
برده صد سال برابر ساخت فیلبانان بادشاهی در طرفة العین بر پشت آن کوه سیاه
برآمده بر افواج مخالفان دوانیدند در خلال آنحال مرتضی خان و بهادر خان و حسن علیخان
و سیف خان و اکرام خان با جمعی از علازمان خود نیز دکرا رسیده با مخالفان در آویختند
از طرفین حملهای رستمانه بوقوع پیوست و بنور تصویر فتح در آئینه خیال رو ننموده بود که خداوند
تاج و تخت بنفس نفیس خود به پشت گرمی امرا خود را رسانیدند مخالفان را طاقت محاربه نماید
و بسیاری مجروح و بلی روح کشته بقیة السیف رو بفرار نهادند در همانحالت بلند اختر پسر
دویم شاه شجاع بر جانب دست چپ حمله کرده محاربه عظیم دست داد و خسرو جوان بخت با آنکه
زیاده بر دو هزار کس در رکاب ظفر انتساب حاضر نبود بفوج مبسره متوجه گشت شیران
بیشه وغا هجوم مخالفان و کثرت اعدا را انحاط جانداده شیر مردانه حمله کردند از حضار آن معرکه
مسموع شد که چند ساعت نجومی شمشیر خونآشام سرافشانی میکرد و خنجر آبدار رصاد سینه
مصافت بعد کشش و کوشش بسیار دزد و خورد بیشمار بعون عنایت کردگار سرکرده
فوج مخالف شیخ محمد قربلی طعمه تیغ بهادران گشت و حسن خویشکی که از اعظم عمدها بود زخمکاری
خورده در میدان کارزار افتاد خواجه خسرو که از علازمان عمده شاه شجاع بود عرصه زخمگاهی
بر خود تنگ دیده بلند اختر را همراه گرفته پشت بمرکه داد از هزیمت این دو فوج رشیقان
شجاع را دل از دست داد و آثار ادبار و پریشانی روزگار او دریافته در صدد مفارقت
افتاده چنانچه مکرم خان صفوی و عبد الرحمن بلخی و سنجر و لداله وردیخان و جمعی دیگر جلو ریز گشته
از فرزنسیده

اشرف رسیده مشغول عواطف خسروانه گشتند و هنوز ده دوازده هزار سوار
مسلح موجود بود که شجاع زمام استقامت از دست داده تمامی توپخانه و خیلخانه و خیمه
و حرکاه را بدست حریفان گذاشته باتفاق پسران بطرف بنگاله رو نهروگشت و از
عمده ها بجز اله وردیخان همچکس رفاقت او نکرد و خسروجوان بخت نقاره فتح نواخته در سراپرده
شجاع شرف ورود انگنده و سجدات شکر بدرگاه ظفربخش حقیقی بجا آورده آری
عروس ملک کسی در کنار گیرد چست :: که بوسه برلب شمشیر آبدار زند ::
کارپردازان خلافت و جهانداری یکصد و چند زنجیر فیل و یکصد و چهارده ضرب توپ و برخی کارخانجات
آن برگشته روزگار را با حاطه ضبط درآورده و بسیاری از مال و منال و اسب و شتر
و برتال رفیقان و ملازمان بباد غارت و تاراج رفت همدرانوقت بادشاهزاده
محمد سلطان بتعاقب او دستوری یافت و دو دیته که برکتف خاصه بود معه یک عقد مروارید
انعام شد و فرمان شد که تا رسیدن امرای کوکلی برچند فرسخ اقامت ورزد و بعد رسیدن
اعزق کلان سه نفور خلعت خاصه و شمشیر با ساز مرصع و خنجر با علاقه مروارید و روجه انعام
بادشاهزاده سمت ترسیل یافت و نایبت ششم آنماه در مقام فتح مقامات واقع شد
و معظم خان بعنایت دو لکهه روپیه و خلعت خاصه و شمشیر با ساز مرصع و فیل با تلابرسر فراز
شد و با تالیقی بادشاهزاده مامور گردید و اسلام خان و کنور رام سنگه و داؤد خان قریشی
و احتشام خان و فتح جنگ خان و راو امر سنگه چندراوت و خواصخان و یکه تاز خان و
رشید خان و علی قلیخان و سید فیروز بارهه و زبردست خان و قزلباشخان و سکندر خان

روهیله و کاکر خان و بیکنام خان و تاتار خان و قادر داد و انصار را در خور درجه با ضافه منصب و انعام
خلاع فاخره و اسپان تازی نژاد نواخته تعین فوج بادشاهزاده نمودند و عبدالرحمن بلخی و مکرم
خان صفوی هر کدام پنجهزاری ذات و سوار و انعام خلعت فاخره و پنج نر اسپ نوازش یافتند
و بکنور لعل سنگه ولد رانا جیسنگه و ذوالفقار خان و سیف خان و مرتضی خان و دیگر امراء و اجها
خلاع فاخره و اضافه منصب عطا شد مجملا از احوال پر اختلال داراشکوه باحاطه تحریر کشیده بداستان
اقبال خواهد پرداخت در صدد مرقوم شد که چهارم محرم صف شکن خان وارد دفه تونجانه بتعاقب
داراشکوه مامور شده و صالح بهادر کرزوار اشتهار داراشرفی و جماعتی از سقه و بیلداران و
باندارنجان مسطور رسانیده او بقطع مسافت مشغول گشت و در عرض هشت روز شیخ میرو دلیرخان
و ترکتاز خان و اغرخان و دیگر بهادران که مجموع ده هزار سوار موجودی بودند بدو پیوستند در آن
وقت از زبان منهیان بظهور پیوست که داراشکوه بیست و پنج ذی حجه از بهکهر گذشته بسکهر
رسیده و بردکیان خود را با برخی کارخانجات داخل قلعه بهکهر کرده خواجه نسبت خود را با گروهی
از لوکهان کهاری گذاشته و بقیه خزانه و جواهر نفیسه را در کشتیها بار کرده براه صحرا
و دشت قطع مسافت مینماید و قریب چهار هزار کس از ملازمان قدیمی او ترک رفاقت
کرده روانه حضور شده اند و در محلی که این اخبار بامرا رسید شفقت کرده بهکهر و صدگرده
سکهر فاصله داشت امرا با خود مشورت کرده فوج منصور را دو نوبت ساخته صف شکنخان
با بسیاری از بهادران بطرف بهکهر رفته سپر گشت و شیخ میرو دلیرخان بطرف سکهر روان
گشتند در اثنای راه عبدالرحیم خیرآبادی که بقرب بساط داراشکوه امتیاز داشت کوتوال

اردوی او نزد شیخ میر آمده تقریر کردند که تفرقه عظیم در فوج داراشکوه راه یافته هر روز جماعتی
جدا میشوند و آن رمیده بخت از سکهر سبی کرده گذشته میخواست که راه قندهار بگیرد
و علاز زمان او را فرصت نشدند ناچار بکمال سراسیمگی راه ٹٹھٹھہ پیش گرد شیخ میر ازین اخبار
آگاه گشته خطی به محمد صالح ترخان تلعه دار سیهوان نوشت که قندهن بلیغ بجا آورده کشتی دارا
شکوه از پای قلعه عبور کردن ندهد او توفیق این معنی نیافت و جمیع کشتیها صحیح و سالم گذشتند
صف شکن خان از چگونگی حالات مطلع شده خود را بسرعت تمام شیخ میر رسانید باتفاق
همدیگر به ٹٹھٹھہ رسیدند بعد رسیدن ٹٹھٹھہ به ثبوت پیوست که دارا شکوه هشتم ربیع الاولی
در قصبه بدین که سی کروه از ٹٹھٹھہ است رسیده داخل ولایت گجرات شده و از غایت اضطرار
صعوبتها بدآبی و بی آبی و بدهوای را بر خود گوارا کرده بکمال ناکامی و بی سرانجامی در تلهای
ریگ راه میرود چون از کثرت یلغار در راکب و مرکوب طاقت حرکت نمانده بود
اعیان و سران سپاه در همان منزل طرح اقامت افکنده در اندیشه کار خود شدند و همدرین
اثنا فرامین عالی قدر بنام امرا شرف صدور یافت که مهم شجاع و پیش دست از تعاقب
برگشته طالع مرداشته تهانجات مستحکم نشانده روانه حضور شوند اعیان بارگاه برطبق
حکم اشرف عطف عنان نموده بطرف لاهور کرم عنان گشتند و اعزخان و ترکتاز خان
و دیگر بهادران را در بهکر گذاشته در اکثر بلاد و امصار تهانجات قائم کرده بعزم ملازمت
رهنورد گشتند و داراشکوه از استماع خبر معاودت لشکر منصور نفسی آرام کشیده باز سبدار
گجرات طرح اخلاص انداخت و او را به نقود و اجناس و جواهر نفیسه خوشدل ساخته و خزاور را برای پیشکش

گرفت و زمیندار مسطور لازمهٔ خیرخواهی بجا آورده برای آسان دلالت نموده بسرحد
احمدآباد رسانید از اتفاقات روزگار شاهنواز خان بصوبه داری احمدآباد دستوری
یافته بتعلقه خدمت رسیده بود فی الحال باتفاق رحمت خان دیوان و کاربردازان آندیار
بلوازم استقبال پرداخته بشهر احمدآباد درآورد و داراشکوه دست تصرف بکارخانجات
مرادبخش دراز کرده زرنقد و جنس قریب ده دوازده لک روپیه بقبض درآورده بر مردم
بی سروپا بیصرفه ریخته خبری انبوه فراهم آورده چون خبر کاذب از هزیمت لشکر ظفرائر
بر زبان عامهٔ خلائق جاری گشت داراشکوه بی آنکه بتحقیق آنچه پردازد مرر امینانامی را
بجانب سورت تعیین نموده غره جمادی الاخر باتفاق شاهنواز خان بصوب اجمیر روانه شد
و سید احمد برادر سید جلال بخاری را بحکومت احمدآباد مامور ساخت هنوز چند مرحله قطع نکرده بود
که خبر هزیمت شجاع و فتح یافتن معسکر همایون باو رسید در بحر تحیر فرو رفت و چند مقام کرده
در اندیشه کار خود افتاد در خلال این حال نوشتجات جسونت بدکیش متواتر باو رسید که زودتر
خود را باجمیر رساند و در شتاب مبالغه از حد گذشت ترغیب و تحریص از حد بگذرانید
طامع بر وعده غلط آن کافر نعمت بقطع مسافت مشغول گشت و بعد رسیدن اجمیر
آنچه بر گذشت در محل خود گذارش می یابد الحال بشرح سوانحات اقبال می پردازد و بر جویندگان
اخبار پوشیده نماند که چون خسرو جوان بخت در کمینگاه بر شجاع مظفر گشت شش روز
در محل فتح و سه روز بر ساحل کنگ مقام کرده امرا را بتعاقب شجاع تعیین نمود غره جمادی
الاول بطرف مستقر الخلافه نهضت نمود در سواد کوره از عرائض بادشاهزاده و امرا معروض
گشت

گشت که سید قاسم دارا شکوهی از رفاقت شجاع جدا شده در قلعه الہ آباد متحصن گشته بود
چون سپاه منصور در نواح الہ آباد ورود نمود قلعه دار مسطور امان خواسته از قلعه برآمده داخل
خانشیه بردار آن سرکار والا گشت خاندوران بصوبه داری الہ آباد دستوری یافت و
فرمان شد که داود خان قرشی بانتظام مهمات پیشتر بردازد مکرم خان صفوی بفوجداری
جونپور و انعام خلعت خاصه و اسپ با ساز طلا مفتخر شده بهدرا لخلافت خبر روانه شدن دارا
شکوه بسمت اجمیر استماع یافت و شورش انگیزی راجه جسونت معروض گردید محمد امین خان
میربخشی و عبدالله خان و هنربر خان و محمد بیک ارلات و مسعود بارهه و پلنگ حمله و نصرتخان در اجمیر
سورجمل کور و سیف خان بیجاپوری و جمعی دیگر مجموع نه هزار سوار برسم منقلا مرخص گشتند و رای
سنگه برادرزاده جسونت بخطاب راجگی و منصب چهار هزاری چهار هزار سوار روانه انعام
خلعت خاصه و فیل با تلابر و شمشیر با ساز مرصع و یک لک روپیه نقد نوازش یافت و چون
سیف خان از خدمت و منصب استعفا نمود افتخار خان بخدمت آخته بیگی و اله یار بیگیخان
بدارو غگی بندهای جلو از تغیر خان مسطور معزز گشتند پنجم جمادی الآخر عمارات سمو کرار نزول
جلال و توجه دوران ضیا پذیر گشت امیر الامرا استاد خان با تفاق عقیدت خان و دیگر بسران
شرف ملازمت دریافته بموهبت خلعت خاصه و شمشیر و خنجر مرصع مفتخر گشت هفتم آنماه
تقرب خان و دیگر پسران و مرزا ابوتراب صفوی و معتمدان خواجه سرای و دیگر متصدیان دار
الخلافه بکهورا شرف رسیده لوازم نثاری آوردند فاضلخان از اموال دارا شکوه پنجاه لک
روپیه نقد و جنس تحصیل درآورده بنظر اشرف درآورد و مصدر تحسین و آفرین گشت نهم ماه

مسطور با دو شاهزاده محمد اکبر با بعض پردکیان از دولت آباد رسیده بدولت ملازمت فائز
گشتند هر دو بباغ نور منزل مطرح سراوق عز و جلال گردیده با میر خان ناظم دار الخلافه فرمان
رفت که با تفاق شیخ میرو دیگر امرا که از قلعه دار اشکوه بدار الخلافه میرسند مراد بخش را
از قلعه دار الخلافه برآورده بقلعه کوالیار رساند و سیف خان ولد اسلام خان مرحوم
بحراست صوبهٔ دار الخلافه و منصب دو هزاری یک هزار سوار و عنایت خلعت خاصه
و اسپ با ساز طلا و علم ممتاز گشت

درینوقت متواتر از زبان منهیان معروض شد که دارا شکوه بسوداجمیر رسیده متعاقبان
خود را بجهت طلب جمعیت بدکنش فرستاده خسرو آفاق ستان مخلص خانزاد بحراست
صوبه مستقر الخلافه و اصالت خان را بقلعه داری ارک مقرر ساخته اعلام نصرت فرجام
بصوب اجمیر برداشت حاجی احمد سعید بدیوانی مستقر الخلافه و محمد صالح به بیوتاتی معزز گشتند
و محرم خان بنظارت اعلی حضرت و حکیم صالح شیرازی در خدمتگاری انجناب تعین شدند
و هوشدار خان و میر فتاح و سوسپکر ن بندیله و قلعه بانان مستقر الخلافه مامور گردیدند دعنایات
خاقانی مشمول احوال هر یکی بقدر درجه و اعتبار گشت بست و پنج ماه مسطور در منازل
رونق مجلس شرف ورود یافتند شیخ میر و امیر خان و دلیر خان و دیگر امرا مراد بخش را داخل
حصار کوالیار کرده بملازمت اشرف فائز گشتند خواجه عبد الله بخطاب خانی و فلعداری
و فوجداری کوالیار و انعام خلعت نوازش یافت بعد ازین اشنا بعرض والا رسید که
جنیت بندیله از فوج منصور جدا شده بوطن رسیده در مقام شورش و فتنه است از پیشگاه
خلافت

خلافت و جهانداری سوبیکرن بندیله منصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار و عنایت
خلعت و اسپ و فیل مباهی گشت و بتادیب آن سرکش مامور گشت و راجه
مهاسنگه چنانکه بندوریه و راجه بکونت ها و دیگر چندکس با او تعین شدند دویم
جمادی الاخر شکارگاه باری مغرب سراوق عز و جلال گشت و خلاع فاخره در وجه
انعام مهابت خان ناظم کابل و اعتماد خان ناظم کشمیر صمت ترسیل یافت فوجدار
خان لفوجداری روپاس و محمد مقیم هوات بدیوانی سرکار نواب روشن رای
بیگم سرفراز شدند هفتم آنماه قریب بندون منزلگاه خاص شد از آن منزل شیخ
میر و رضویخان و میر هدایت الله صدر و لطف الله خان و اله سعد خان مرحوم مامور گردیدند
که پردگیان تنق عصمت را بمستقر الخلافه رسانند هم آنماه قریب وزیرپور مطرح خیام
دولت گشت و بهادرخان توکلتاش و سید قاسم و اراشکوهی بملازمت اشرف
رسیده مشمول عواطف شدند سیزدهم تربیت خان ناظم اجمیر بخدمت اشرف
رسیده از کیفیت افواج و اراشکوه التماس نمود نوزدهم آنماه سوار دلتوده منظر
خیام اقبال گشت طاهرخان بعنایت ترکش با ساز طلا و هرجس کور بعنایت
جمدهر مینا کار مفتخر شده بقراولی مامور گردیدند و مقیم خان هوات را فرمان شد
که کارخانجات بقدر ضرور در رکاب بگذارد و زیادتی در حصار توده داخل نماید
بعمل آورد و در راجه را اینکه سبود به بعنایت خلعت و اسپ و فیل مفتخر گشته
بقلعداری توده مامور شد و چهارم آنماه شش کروهی تالاب میسر موردعاکر

ظفرقرین گردید و طاہر خان بملازمت عالی پیوستہ حقیقت فوج و اراشکوہ بوضوح را لا
رسانیدہ بہما نخدمت رخصت یافت و بسبب فرب افواج مخالف بہ تفصیل ذیل
مقرر شد صف شکن خان و اروغہ توپخانہ دستوری یافت کہ توپہای قیامت
اثر را در محلی مرتفع نصب نماید و سرکردگی افواج ہراول براجہ جیسنگہ و دلیر خان
مقرر شد و دلیر و رحمت خان روہیلہ و حسن علیخان و سورجمل کور و بہادر سنگہ و
پرہنراج تعین فوج ہراول گشتند و شیخ میر و امیر خان و راجہ رای سنگہ راٹھور و کیسر سنگہ
سورتیہ و جگت سنگہ ہاڈا و بہرستم و منکلی خان و جان نثار خان خوشکی در فوج
التمش جا یافتند و سرداری فوج برانغار بامیرالامرا بستہ خان تفویض یافت
و کنج علیخان و مسعود خان و ابوالمکارم و دوہریو سبوہیہ و سبل سنگہ در انفوج مقرر
گشتند و خانخانان و نرسنگہ کور و محمد بیگ و یادگار بیگ بہراولی آن فوج مامور
گردیدند و سرداری فوج جرانغار بنام شاہزادہ محمد اعظم مقرر کردہ کارفرمائی بعہدہ
بہادر خان کوکلتاش سپردند محمد بدیع بلخی و شیخ نظام و ملتفت خان و فضل اللہ
خان و سید حامد خان در انفوج جا یافتند و فیض اللہ خان و دیندار خان بہراولی
آنفوج مامور شدند و محمد امین خان میربخشی و سید مسعود بارہ و محمد طاہر و فرہاد بیگ
و اوزبکخان و قطب کاسی و دیگر چندکس در فوج طرح دست راست مقرر شدند و ہراولی
آنفوج براجہ راجروپ مفوض شد و ہوشدار خان و شرزہ خان و غیرتخان و بلنگ حملہ
و مرزا علی عرب و راجسنگہ کور در فوج طرح دست چپ جا یافتند و ہزبر خان بہراولی
انفوج مامور

التفوج مامور گردید و عبدالرحمن و فاضلخان و عابدخان و تهورخان و افتخارخان و رایایان و
آقا یوسف و محمدعلیخان و عبدالهوی و جانثارخان و ذوالفقارخان و قابلخان و امانت خان
و خواجه صادق و خواجه اعتبارخان و جهانگیرقلی داروغه توپخانه و خسرو چیله در غول تعین گشته
و محافظت میمنه غول با صالت خان و حراست میسره بر تفنگخان رجوع شد و تربیت خان
و طاهرخان با جماعه کرزداران و فرقه مردم صلوبهرا و دی غول مامور شدند ذکر معرکه آرایی
پادشاه قوی جاه محمد اورنگ زیب بهادر با داراشکوه زیب افزوده رقم
آن رسیده شایع عجوبه آبادی مرد هوشیار مغز بیدار دوربین سرگذشت داراشکوه را
بحضور طلب بخوان و بدان که جمیع امور وابسته بمشیت حی لایموت است جد و جهد و سعی و تردد
دران مداخلتی نیست یفعل الله مایشاء ویحکم مایرید و بیاچه صحیفه قدرت اوست
تعالی شانه و بهر بهانه مجملا شرح این واقعه انکه چون داراشکوه بترغیب جسونت
بنواح میرته رسید او نیز از جودپور یک کوچ کرده در صدد فراهم آوردن راجپوتان
شد در ینوقت فرمان والاشان مشتمل بر نوید عفو بقصرات و مشعر به تهدیدات بنام
او از جناب خلافت و جهانداری معه نوشتجات راجه جیسنگه زمیندار آنبیر مصحوب
شتر سواران رسید آن سست مزاج که بهانه طلب بود فی الحال از عهد برگشته داخل
جودپور شد و داراشکوه هرچند سپهر شکوه پسر خود را نزد او فرستاده مبالغه بکار
برده او بوعده وعید گذرانده بدفع اوقت پرداخت داراشکوه مایوس شده
خود را باجمیر رسانید و کوهچه که بستلی را که مشرف بر شهر اجمیر است استحکام داده بساختن

سابط و مورچال مشغول گشت و بسیاری از نوکران و رفیقان خود را منصب ها و خطابها
داده رحمت خان و دیگر چندکس بندهای بادشاهی را که کمال مخالفت با ما داشت در قلعه
اجمیر محبوس نمود و درهای دعقبه های کوه و کوچه را بتوت و توپچه مضبوط کرده آماده
محاربه گشت خداوند تاج و تخت از چگونگی حالات داراشکوه آگاه گشته از تلاب
رامیسر نهضت نموده بدو کوچ از کتل دیورای عبور کرده محاذی مورچال مخالف معسکر
سراپردهٔ عز و جلال گردید صف شکن خان دار دغهٔ توپخانه توپهای آتشین نفس را
بهم فرسنج از اردو پیش برده شروع در آتش افروزی کرد شیخ میر و دلیر خان و دیگر
امرای معینه التمش دست چپ توپخانه سرکار والا داشته نوزندوا میر الامرا بسنبهلی
خان و راجه جیسنگه و بسیاری از غدویان بجانب دست راست توپخانه منزلگاه ساختند
یکپاس روز از طرفین جنگ توپخانه بوقوع می پیوست و آتش محاربه اشتعال میزد
روز یک شنبه بیست و نهم آنماه در حالتی که باد صبح آهنی دل پولاد آسا شعله های آتش
تجمل بهادران میرساند و از دود بارود روی هوا تیره و تار یک شده بود بارقه
بان تند شهاب میکشید و شعلهٔ بارود مانند صاعقه میدرخشید پیادها چون نوازان
راجپوت از راهی پرپیچ و باریک که پای مور میلغزید از عقب کوه کله بهاری برآمده
بر سر مورچال سپهر شکوه ریختند و جنگ کوتهبرانی بمیان آمد و غلغلهٔ عظیم برخاست
چون اختر شناسان در انروز طلوع بوجانرا از سواری امتناع نموده بودند حسب الحکم
اشرف شیخ میر و دلیر خان و راجه جیسنگه با فوج جرار از پشت توپخانه برآمده بر مورچال شاهنواز

خان حمله آوردند

خان حمله کردند و امیر الامرا شایسته خان و بخشی دویم اسد خان و هوشدار خان با جمعی از
بهادران از جانب دست چپ یورش نمودند جنگی صعب بوقوع پیوست و محاربه قوی
دست داد شاهنواز خان هدف تیر تقدیر گشته و سادات خان پسرش زخمهای نمایان
برداشت محمد شریف بخشی داراشکوه را تیری از دست دلیر خان رسید که صاف از مهره
پشتش در گذشت و محمد امابکر خویشکی و چند کس دیگر از عمده های آن برگشته بخت تردد ات
مردانه کرده در میدان کارزار افتادند و از لشکر منصور شیخمیر بزخم گلوله تفنگ شربت
شهادت چشید و دلیر خان را زخم تیر در دست رسید با وجود اینحالت بهادران
لشکر کرم و کیرار سیده مورچال شاهنواز خان را درهم شکسته بدامنگوه رسیدند و تفرقه
عظیم در لشکر مخالف افتاد و هنوز عسکر خان نجم ثانی و سید ابراهیم و جان بیک و محمد بیک
در مورچال خود قائم بودند و جنگ میکردند که داراشکوه زمام صبر از دست داده راه
فرار اختیار نمود و بجالتی رفت که خواجه سرای او بهزاران تعب و محنت خود را باو رسانید
و بجز خزانه و جواهر که بر عماریهای افیال بار بود غنی نقد و جنس او بباد غارت و تاراج رفت
و قریب یکصد فیل و برخی کارخانجات او با حاطه ضبط در آمد شمه احوالش در محل خود
گذارش خواهد یافت الحاصل که خداوندان همقرین فتح و نصرت گشته سجدات
شکر بدرگاه ایزد کارساز بجا آورده و با عیان و مقربان خود فرمود که نعش شیخمیر و
شاهنواز خان را با عزاز تمام برداشته به بخشیر و تکفین بپردازند بعمل آورند روز دیگر سلخ
جمادی الآخر لوازم زیارت مزار شریف حضرت خواجه معین الحق والدین قدس سره

بتقدیم رسانیده و موازی پنجهزار روپیه بمجاوران و مستحقان ان بقعه مبارک انعام شد
غره شهر رجب راجه جیسنگه و بهادرخان کلتاش و پیرولیخان و بسیاری از بهادران
بتعاقب دارا شکوه تعین شدند و چیونت سنگه حسب العرض راجه مسطور بمنصب هفت
هزاری و هفت هزار سوار و خطاب مهاراجگی غائبانه عز رخشه یافته بصوبه داری احمدآباد
مفوض شد و فرمان رفت که ابهی سنگه پسر خود را بملازمت اشرف بفرستد امیرالامرا
مشمول عواطف گشته بجرات اکبرآباد مامور گشت چهارم رجب بادشاه دوران
بمنزل شاهنواز خان مرحوم تشریف فرموده فرق مباهات بر اماثل و اقران
الا فلاک رسانیدند معصوم خان پسر کلانش بمنصب دو هزاری هزار سوار و سیادت خان
پسر دویمش بمنصب هزار و پانصدی هفتصد سوار و محمد احسان پسر سیومش بمنصب هفتصدی
سه صد سوار و محمد صالح داماد او بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و لیاقت خلاع نامی
معزز گشتند همچنین مراعات احوال امیرخان برادر شیخمیر و سه نفر پسرانش شجاعت شکن
خان و اسدخان و فیض الله خان و دیگر بسیاری از امرای عالی قدر مورد انواع نوازش گردیدند
ذکر معاودت ... جهانگشای هفتم رجب اعلام نصرت فرجام بصوب دارالخلافه
متوجه گشت تربیت خان بدستور سابق ناظم مهمات اجمیر گردید و دلیرخان از زخم تیر جانگداز
گردیده شرف ملازمت دریافت درخور نیکو خدمتی بعنایت پنجاه هزار روپیه و خلعت
و شمشیر سربلند شد نهم آگاه راجه رایسنگه و مقیم خان بیوتات کارخانجات بادشاهی را
از قلعه نوده بحضور اشرف آورده تذرو در عرض ده کوچ و چهار مقام سوادهندون مضرب خیام
دولت گشت

دولت گشت و در نیوقت از عرضداشت بادشاهزاده محمد سلطان و عریضه معظم خان مژده فرار
شجاع از مونگیر بعبور چهانگیر نگر معروض گشت خلاع فاخره و با شمشیر مرصع جهت بادشاهزاده و
خلعت فاخره برای خان مسطور رسمت ترسیل یافت و در وجه انعام بادشاهزاده محمد معظم نیز
خلعت خاصه و سپر با ساز مینا مصحوب کرزداران عطا شد قطب الدین خویشکی بخطاب
خانی و فوجداری سورنهه و شترزه خان بفوجداری سلطانپور ندر بار رمتاز گشتند بیست و چهارم
ماه بنظاهر فتحپور نزول اجلال فرموده بزیارت مزار شریف شیخ سلیم چشتی قدس سره
صرهٔ زرهای وافر بدامن مستحقان ریختند امیرالامرا و تقربخان و معتمدخان و فاضلخان از مستقر
الخلافه رسیده لوازم نثار بجا آوردند برخی جواهر نفیسه و افیال با ساز طلا مرسوله عادل شاه
حاکم بیجاپور در قبضه شمشیر و یک سنان با ساز مرصع فرستاده را نار احسنکه از نظر
انور گذشت و کنور لعل سنگه پسر راتا بعنایت خلعت خاصه و دو اسپ نی مروارید و یکعدد دهکلی
سرفراز شده رخصت وطن یافت و عبدالرحمن بلخی و سیف خان پنجابی بمناسب ممتاز
گشتند خسروجان بخت هفتم شعبان بطرف دارالخلافه نهضت نمود اعتبارخان خوجه
سرای بقلعداری اکبرآباد و قلعدارخان بفوجداری فتحپور امتیاز یافتند ماهین منهی امقرب
خان دولت شده بود که عرائض بادشاهزاده محمد سلطان و معظم خان از بنگاله رسیده مشتمل
اینکه شجاع بر کشتی نشسته از دریای کنک رسید گذشت امرا و اعیان لوازم تهنیت
بجا آوردند امیرخان برادر شیخمیر مرحوم با ضافه دو هزاری هزار سوار و ابراهیم پسر کلان
آنمرحوم بمنصب یکهزاری چهارصد سوار و میر اسحاق و میر یعقوب بمنصب هفصدی دو صد سوار

ممتاز گشتند از وقایع احمدآباد بعرض رسید که داراشکوه میخواست که در شهر احمدآباد
درآید سردار خان متعینه آنصوبه متعرض شده داخل شدن نداد خان مسطور باضافه
هزاری پانصد سوار و انعام خلعت ممتاز گشت و نوزدهم آنماه عمارات خضرآباد از ورود
خدیو جهان منیا پذیرفت اکرام خان بفوجداری نواح مستقر الخلافه حسن علیخان بفوجداری
نواح دارالخلافه و فضل الله خان بداروغگی جواهرخانه سرفراز گشتند سلخ شعبان
عمارات دولتخانه قلعه مبارک از شرف ورود خداوند جهان نورانی گشت ذکر جلوس
ثانی بادشاه [illegible] شهریار کامکار نامدار روز یکشنبه بیست
و چهارم شهر رمضان المبارک سال یک هزار و شصت و نه هجری که بتجویز اهل تنجیم
کواکب درنهایت فرخندگی بودند در عمارات غسلخانه قلعهٔ مبارک بای بر سریر
دولت گذاشته تاج جهانداری بر سر گرفت چرخ دوار از شادمانی برقص آمد و فلک
خدارکردن بغلادهٔ انقیاد درآورده سر دشمن غیبی نداور داده ۵ بشری لقد
الجز الاقبال ما وعدا :: وکوکب المجد من افق العلی صعدا :: امراواعیان
لوازم تهنیت بجاآوردند و مشمول انواع عنایات گشتند و فضلا و شعرا قصائد
و تواریخ بنظر اشرف درآوردند و خلاع ناخره و دامن دامن زر یافتند از انجمله
رباعی علاشاه بدخشی که داراشکوه را اعتقادی تمام بوی بود پسند اشرف
افتاد ۵ صبح دم چون کل خورشید شکفت :: که آمد خس و خبار باطل را رفت ::

تاریخ جلوس

تاریخ جلوس شه حق آگه را ظل الحق کفت الحق دین را حق کفت ۱۰۷۱ وروی زر سبز و سفید
بدین بیت سکه نام آور شد ۱۰۷۱ سکه زد در جهان چو بدر منیر شاه اورنک زیب عالمگیر
وخطیب سعادت سرشت لقب وکنیت خداوند دوران باین عبارت خواند ابو المظفر محی
الدین محمد اورنک زیب بهادر عالمگیر بادشاه غازی ولفظ عالمگیر کویا بشارت غیبی بود
که فضل او سبحانه تمامی ولایت دکهن که در هند عالمی دیکر است بتیغ جهانستان آنحضرت مسخر
ومفتوح شد وحصون فلک بیرون از شمار در احاطهٔ ضبط در آمد که از سیاق کلام آینده
موضوح میکردد وچون تمامی همت آنحضرت مصروف باستحکام قواعد دین متین بود
وتوجه کمال بدفع بدعات داشتند ملا عوض وجیه بلخی را که بحلیهٔ فضل وورع ودیانت
آراستکی داشت بخدمت احتساب مفوض ساخته بسیاری از منصبداران
واهدیان را همراه او تعین نمودند که منع مسکرات ودفع منهیات نماید وجشن نوروز
که بتقلید کبایان بعمل می آمد ممنوع شد نشش لک روپیه به بیکمات عظام وسه لک روپیه
ببادشاهزاده محمد اعظم ومحمد اکبر عطا شد وبدو صد وچند کس از امرای نامدار وچهار صد
وپانصد کس از فرقه کرزداران ومردم جلوخاص ودیکر ریزه منصبداران واهل خدمات
خلاع فاخره انعام مرحمت کشت ومنجمله پیشکش بادشاهزاده محمد معظم نه هزار اشرفی
وجواهر نفیسه ودیکر نفایس پیشکش امیر الامرا بقیمت یک لک وچهل هزار روپیه
ویکصد راس اسپ پیشکش مهابت خان ناظم صوبهٔ کابل وجوهات پیشکش عادل
شاه بقیمت هشت لک روپیه وپیشکش قطب الملک بقیمت دو لک روپیه

از نظر انور گذشت ظفر خان بسالانه چهل هزار روپیه و فاخر خان بخم ثانی بسالانه سی
هزار روپیه سرفراز گشتند رعایت خان بفوجداری سهوان و غضنفر خان بفوجداری
میان دواب و غیاث الدین خان بخشیگری اورنگ آباد و رعد انداز خان
بخشیگری امدیان امتیاز یافتند سلخ محرم سی هزار روپیه بمستحقان رعایت
شد غرهٔ شهر شوال روز عید الفطر محفل جشن آرایشی یافت و امراء اعیان و سران
سپاه لوازم تهنیت بجا آوردند همدران روز از وقائع بنگاله بعرض والا رسید که
بادشاهزاده محمد سلطان بفاصله چهار ده کروه در اکبرنگر از لشکر معظم خان دایره
داشت سرغنب و تحریص شجاع از آب کنک گذشته بلشکر مخالف پیوست و از
وقوع این حادثه قریب بود که تفرقه تمام در لشکر بادشاهزاده راه یابد معظم خان از
قضیه سلونی رودتر خود را باکبرنگر رسانیده بدفع این حادثه پرداخت خاطر اشرف
از سنوح این خبر منغص شده فرمان بخان مسطور رفت که بخاطر جمع بدفع اعدا پردازد
که بعد انقضای برشکال رایات جهانکشا متوجه آنصوب میشود ذکر اختتام هاروت را
شکوه و ظهور واقعهٔ عبرت افزا رسمیست قدیم و قاعده ایست دیرینه که چون
قلم قضا و قدر خط عزل بر صفحهٔ احوال نخبت برکشد بهر جا که رود لشکر ادبار رود و اسپه
بیرو تازد و رقم رد بر طومار برگشتی شکسته که نهد بهر طرف که رود ادبار گرفتار
پنجهٔ وبال و نکال گردد مصداق این مقام سرگذشت دارا شکوه برگشته روزگار است
که چون از لشکر منصور در اجمیر هزیمت خورده بطرف احمدآباد رفت سردار خان

و دیگر

و دیگر منصبداران متعینهٔ آنجا ابواب بشهر بر رویش بسته آماده محاربه شدند و سید احمد
برادر سید جلال را مجوس ساختند و اراشکوه نقش طالع و از کون و دیره بطرف
کچهه روان شد و از انجا در ولایت ملتان داخل گشت مرزائی نام سردار اقوم
خوب پیش آمده خواست که بلد راه گشته بقندها در رساند آن اجل رسیده گفته اورا
بخاطر در نیاورده بمقتضای این مصرعه مصرع صید را چون اجل آید سوی صیاد رود .. باعتماد
چون نام زمیندار آنجا دلاور را متوجه اقصوب گشت گویا احسان جان بخشی باد
داشت بعد رسیدن آن سرزمین از نخوست ایام جلیله انش برحمت حق پیوست آن
رسیده طالع را با انیس خود الفت بدرجه اتم بود از حدوث آن واقعه سررشته هوش
و تدبیر گم کرد و معقول نام خواجه سرا را با کل محمد و غیره نوکران خود کرزیاده بر صدد پنجاه
کس عدد آنها بوده همراه تابوت مکوحهٔ خود بطرف لاهور فرستاد و پیش خود بغیر از
چند خواجه سرا و چند فراش کرد پیشه نگذاشت در الحالت خواست که راه قندها
بگیرد چون بد اصل خاک بنجمیشے برقرق روزگار خود پنجه سد راه او شد و با اندک
زد و گیر داراشکوه را با پسرش سپهر شکوه بدست آورده در زندان بلا انداخت
و جوهر بیوفائی و بیحیائی خود ظاهر ساخته تمامی جواهر نفیسه و دیگر اموال و اسباب اورا
بضبط در آورده صورت واقعه را به بهادر خان و رابه چنانکه نوشت نامبرده بجناح
استعجال پرواز نموده خود را نزد چون رسانید آن هر دو مجوس را بدست آورده
و مژدهٔ این فتح مصحوب شتر سواران تیز رو بدرگاه خلافی نوشتند بیت و یکم

شهر شوال عرائض امرا بنظر انور گذشت و نامه شاه و مانی بنوازشش در آمد و اهل روزگار
دندان بشگفتگی کشودند فرمان رفت که محبوسان را رها کنند و بحضور انور بیارند شانزدهم
ذی حجه اکرم امرای مسطور باردو و محبوس بظاهر دار الخلافه رسیدند بریع قضا تبلیغ
صادر شد که آن هر دو بر حوضه فیل نشانده و از میان رسته بازار گذرانده در عمارات
خضرآباد رسانند و از مشورشی دغوغای عجیب در شهر پدیدار گشت و کافه خلایق
که از مدتها پرورده بذل وجود و فضل و احسان دارا شکوه بودند در کوچه و بازار خروشی
انبوه هجوم کردند و فتنی که فیل سواری او در حلوخانه قلعه مبارک رسید محبت نام جلودار
اصدیان بشورش در آمده بر جیون در فیلبانش سنگ باران کرد نزدیک بود که جیون
کشته شود و فتنه عظیم برخیزد اما چون طالع آن بادشاهزاده بحضیض ناکامی فرو رفته بود
شور دغوغای هواخواهانش فائده نه بخشید نوکران بهادرخان و راجه جیسنگه فیل
سواری او را نشانده در باغ خضرآباد رسانده در یک حجره محبوس ساختند و
اوائل شب پنجشنبه بیست و یکم شهر ذی حجه سیف خان و نظر بیک جبله بر طبق
حکم قضا شیم در عمارات باغ مسطور در آمده دارا شکوه را شربت شهادت
چشانیدند و پسرش را بحضور انور بردند الحکم لله والملک لله سری که دعوی
همسری بفلک میکرد بخاک مذلت افتاد در قالبی که شکوه دارا در فرسکندر داشت
درسر دابه مقبره جنت آستانی بخاک رفت عزیزی گفته ست ترا از روی زمین
حصه چیست میدانی :: اگر تو شاه جهانی وگر تو مسکینی :: دران زمان که ستاده شوی
بود دو وجب

بود دو وجب دو گز تو خواب کنیم گر چو بنشینی کل من علیها فان ویبقی وجه
ربك ذو الجلال والاکرام سیف خان بعنایت خلعت و شمشیر و فیل مباهی
گشته بصوبه داری مستقر الخلافه سرفرازی یافت و شیخ محبت و غیره را کردن زد
و جیون بخطاب بختیار خان و انعام خلعت و اسپ و شمشیر و منصب هزاری سه صد سوار
مفتخر شده رخصت مراجعت یافت و بهادر خان کوکلتاش بموهبت خلعت خاصه و چند
اسپ و فیل و شمشیر و خنجر باسازمرصع مفتخر گردید و راجه جیسنگه را خلعت فاخره و فیل با تلابر
و پونچی جواهر و دو صد اسپ عطا شد بیست و چهارم ماه مسطور امیر الامرا بانعام خلعت
و خنجر مرصع و مادهٔ فیل و بیست سر اسپ مباهی شده بصوبه داری دکن مامور گردیده
و عقیدت خان پسرش بقلعداری دولت آباد مفتخر گردید محمد علی سفیر عادل شاه
یکعدد الماس بقیمت پنجاه هزار روپیه و دیگر تحائف و نفایس دولک روپیه بنظر اشرف
درآورده بعنایت خلعت و پنجهزار روپیه نقد امتیاز یافت و مصحوب محمد حسین کیلانی دو قطعه
زمان عالیشان بنام عادل شاه و قطب الملک با برخی جواهر و نفایس سمت ترسیل یافت
و ربیع قضا تبلیغ صادر شد که بعد رسیدن امیر الامرا بادشاهزاده محمد معظم و وزیر خان و
عاقل خان روانه حضور شوند و قابل خان منشی والاشاهی استعفای منصب نموده و سالانه
پنجهزار روپیه معزز شد همدر نوبت سیادتخان برادر اسلام خان مرحوم باجل طبیعی درگذشت
و فضل الله خان و سیف خان و عبد الرحمن خان برادرزاده هایش بخلاع ماتمی سرفراز گشتند
و برای معظم خان و جعفر خان و مهابت خان و خلیل الله خان سمت ترسیل یافت در خلال این حال

راجه راجروپ بطرف کوهستان سری نگر مرخص شد که هر نوعیکه داند سلیمان شکوه را
بدست آرد و همدرین سال فرمان شد که گرد حصار مستقر الخلافه شیر حاجی احداث نمایند
بسعی سنگ تراشان خارا شگافت وجد و جهد معماران چابکدست در عرض سه سال
شیر حاجی بدین ترتیب مرتب گشت از جانب دریا از دیوار قلعه لغایت شصت گز ارتفاع
دیوارش دوازده گز و عرضش پنجدرعه و دیگر طرفها بارتفاع هفت درعه و عرض چهار درعه
واز دیوار قلعه فاصله هفت درعه و چندین عمیق بر دوران مهیات امیرالامرا ابراهیم خان
ولد علیمردان خان مرحوم تختی مرصع مرتب ساخته بنظر اشرف درآورد و بجای منصب
پنجهزاری پنجهزار سوار و انعام خلعت فاخره و شمشیر با ساز مینا و یک زنجیر فیل با ساز
نقره و ماده فیل ممتاز گشت و نامدرخان از تغیر فیض الله خان بخدمت قوش بیگی و عنایت
خلعت امتیاز یافت چون جامع کمالات محمد صادق اینالک که در سرکار پادشاهزاده
محمد اکبر باغی بعهده انشا و قرب محرمیت امتیاز داشت بقبول عرائض حضرت
عالمگیر را که قبل از جلوس و بعد از جلوس بدرگاه اعلی حضرت ارسال داشته و بقبول نشانهای
عالیشان که پیش از سلطنت بنام امرا و اعیان نوشته اند بسعی تمام فراهم آورده نسخه ترتیب
داده موسوم بذات عالمگیری ساخته است دران نسخه چند از عرائض آنحضرت بمطالعه درآمد
که مملو از لطافت و مشحون از متنوعات روزگار بود دیدم مضامین منشیر اعلیحضرت ازان
مستفاد می شد این ذره حقیر بهت ضیافت آیندگان و عبرت خوانندگان درین محل داخل
نسخه ساخت که کامیابان دنیای بیوفا و بختیاران جهانی بی بقا را عبرت نامه هوشمندی فرایاشد

دانشور

وشاید برین سبب اعتبارات دنیا و ما فیها را انجا طرنه آورده بر یکونگی معاملات نظر کنند
و از کردن خواب این نشا بمعنی سریع الانتقال بیدار گشته بداد دردمندگان و جگر
سوختگان برسند و ذخیره مثوبات و حسنات عقبی و آخرت تحصیل آرند نقول بر بقیه بعد ادای
لطائف عقیدت بعرض اقدس اعلی میرساند و الا فرمان موعظت عنوان کرا بستم شهر صفر
بخط نامعروف در جواب عریضه این مرید صادر شده بود در احسن اوقات بیرتو وصول انداخت
و کیفیت مضمون سمت وضوح پیوست برای خورشید ضیا پوشیده نماند که این مرید بتوفیق الهی
حقیقت دنیا و عدم ثبات آنرا نوعیکه هست دانسته در اطیعوا الله انقدر مقدرت که پیش
رسول علیه السلام خجالتها کشد دعوی مرتبه سیوم را چون میتواند کرد لیکن نسبت باهل روزگار
بقدر مقدور در اطاعت اوامر و نواهی الهی و پیروی شریعت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم میکوشد
و تا وقتیکه عنان اختیار رجهانبانی بقبضهٔ اقتدار اعلی حضرت بود کمتر برای پاس فرمان ایزدی
هیچگاه والا هیچ مهمی و مطلبی نپرداخته و هرگز قدم از صدخویش فرا نگذاشته و عالم السر والخفیات
بر صدق این دعوی شاهد و گواه است از انجا که بتحقیق انجامیده بود که بادشاهزاده کامگار در
ایام بیماری اعلی حضرت استقلال تمام بهمرسانیده در ترویج دین مبین و کفار و هدم بنیان
دین رسول مختار علیه الصلوة والسلام کما ینبغی چست بسته غبار ایجاد در عرصه مملکت برانگیخته
و سررشته انتظام مهام از دست رفته کسی را یارای نمانده که صورت حال بعرض اشرف
رساند و او خود را باعدم استعداد و استحقاق شایسته فرمان روای دانسته مربی ولی
نعمت را معزول ساخته چنانچه این مقدمه بخط مبارک در مناشیر پیشین مندرج شده بنابران

این مرید را از اندیشه آنکه مبادا تهاون در اصلاح این فساد که منجر بخرابی بلاد و تفرقه عباد بود
سبب بازخواست و مواخذه اخروی گردد و تحصیل منویات را در نظر داشته از برنا پور روانه
این سمت شد در آنوقت غیر ان دشمن متین کسی در میان نبود و چون فتح و ظفر بی اعانت
الهی که نتیجه اطاعت رو نمیدهد بر تقدیر یکه قصد این مرید صواب نمی بود حق تعالی را نخواهش
نمی آمد چگونه این نیازمند درگاه الهی بکوناگون تائیدات اختصاص میافت و خدا نخواسته
اگر بجابت آنحضرت اندیشه آن بدکیش از قوه بفعل می آمد عالم از ظلمت کفر و عدوان تاریک
گشته کار شرع شریف از رونق می افتاد روز جزا از عهده جواب آن برآمدن بغایت
صعب و دشوار بود درین صورت آنچه بتقدیر مالک الملک قدیر بمنصه ظهور آمده شکر نا و اجب
حقوق تربیت بر ذمه این مرید افزون تر از انست که سپاسگذاری آن مقدور تواند بود
وحاشا که آنهمه تفضلات را فراموش کرده برای چند روزه زندگی کدورت خاطر ولی
نعمت را روا میدارد و نمیداند که جز انچه بخواهش و مشیت الهی کربجهت مصلحت ملک و ملت
واقع شده ازین مرید کدام بدی نسبت بحال آنحضرت سرزده و مقدمه شورش بادشاهزاده
شجاع امریست که بر هیچکس مستور نیست چون بتحریص مردم ایشان باندیشه ستیز و آویز از بنگاله
روان شده داخل بنارس شده اند این مرید بخانه زاد نوشت که بدالصوب بشتابد و مقابله
خود نیز از دار الخلافه نهضت خواهد نمود انشاء الله تعالی بعد از انکه خاطر از انحدود وا پرداز د
نوعیکه مرضی خداشته سعادت خود دانسته بسر انجام ضروریات سفر خواهد پرداخت امضاء
در عایتی که بمردم نموده در جنان دفتی که از چهار طرف غبار فتنه و آشوب برخاسته بود اگر
بفعل می آمد

بتعلل می آورد این کرده از بنده چه سان همراهی میفرمودند و باین مرید میکردیدند و بدون آن
چگونه کار از پیش میرفت خطابها که در بیوقت داده میشود اگر خطابها که پیش ازین بمردم
تجویز نموده سنجیده اند شاید پدید آید که کدام طائفه چنین عنایات شایسته برتوره آمد
از مظنه های فاسد که بیکم کلان آنچه از جانب بادشاهزاده کلان بعرض رسانیده اند
کل اول است بعد از انکه خبث طینت و اعتقاد باطنش مفصلا بعرض میرسد معلوم خواهد شد
که از چه قماش آدمی بوده و در قبع او چه قسم عطیه ایست صحت و عافیت قرین روزگار فرخنده
آثار بادشاه بلند پایه مستدام باد و بقیه دیگر بعد ادای مراسم عقیدت بعرض اقدس
اعلی میرساند والا فرمان عنایت آنیز که بنام شهر حال عز صدور یافته بود بشرف وصول بخشید
و آنچه از قبایح اعمال این سراپا تقصیر مرقوم کردید بوضوح انجامید بر رای خورشید ضیا پوشیده نماند
که این مرید بیکماه باظهار محاسن افعال خویش نپرداخته همواره به بدیهای خود معترف بوده و هست
از آن زمان که لسان تمیز رسیده در استرضای خاطر ملکوت مناظر دقیقه از دقائق جهد
فروگذاشته با آنکه بتقریب بادشاهزادهٔ کلان که هنری جز خوشش آمد ظاهر و چرب زبانی
و خنده بسیار نداشت در خدمت ولی نعمت دلش بازبان موافق نبود و پسر حسود ناقابل او چندین ناشنیدنیها
شنیده انواع خفت میکشند چنانچه فرامین سابق بآن ناطق است باین امید که شاید صدق
عقیدت و بندگی را نتیجه پدید آید اصلا از طریق انقیاد و اطاعت تفاوت نورزیده همین
که اعلی حضرت این مرید را بعنوان رضاجوئی یاد میفرمودند خورسند میشود هر گاه در اثنوقت
اثری بر حسن اعتقاد و تحمل از یاد تنهائی بتوجه مرتب نگشت دق از زبان جدا شده و صفای جوهر

در لوح عقیدت مستور ماند و سخن منافقان در روز بیش رفت و مواعی از مضایق در راست
از ناراست امتیاز نیافت و این مرید قابل التفات نگردید اکنون که مصدر کوتاهی
و بی ادبی شده پیداست که اعلی حضرت چگونه توقع نیکی از این کنه کاران خواهند داشت و بر قول
و فعل چنان اعتماد خواهند نمود از احوال فرزندان آنچه تلمی شده بود پیر دستگیر سلامت از ایشان
در ایشان گذران هیچ چیز عزیز بمشیت و تقدیر الهی بوقوع می آید و کسی را ستیزه با قضای آسمانی نیست و این
مراتب که در فرمان مسطور است بزرگان را نیز پیش آمده این حقیر را چه بارا که سر از اطاعت از نمی تواند
پیچید یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید هر کس در خور نیت خود از خدا مباید چون نیتها این
مرید بخیریت اسیدست که تا زنده باشد جز نیکی نه بیند درباره همشیره عزّ قرّ آنچه لکاشیافته محض
تهمت و کانست چه در آن هنگام که این مرید با کبر آباد آمد و سوانحی که موجب کلفت و کدورت
خاطر اشرف شد رو نمود آن مکرمه کجا بود و این چند روز که ملاقات دست داده حاشا
که زبان بیدکوی که شعار دیگرانست آشنا ساخته باشد و با محربان هرگز خوش ظاهری
و خوش باطنی نزده ام و خود را چنان وا ننموده جمعی که بحس ظاهر و باطن آراستگی داشتند
الحمدلله که حقیقت آنها پوشیده نیست نیک و بد هر کس بر عالم الاسرار هویداست و مافی الضمیر
بندها را بهتر میداند شایسته خانزاده نیست که از این مقوله چیزی تواند نوشت یا در بنداده چیزی
تواند گفت چون از جمله خانه زادانست و حقوق اسلاف او در این دولت ابد پیوند ثابت
و اینمعنی را اعلی حضرت نیکو میدانند بنابران چنانچه به بیگانها رعایت شد درباره او هم بفعل آید
و از اینجا لازم می آید که او مقدمات نالایق معروض نداشته باشد و آنچه در حق او اول و آخر بسته اند

بعرض اعلی حضرت رسانیده اند محض خلافست این مرید پیش از رسیدن باکبرآباد اکثر
اوقات عرائض را بخط خود مینویسد زیرا که مردم حضور تلبس بود و معهذا اشتغال بسیار
روداده بود ناگزیر از رعایت این شیوه باز ایستاد و نوشتن لفظ خطا نامعروف
درعریضه بیان واقع بود نه برای قصد دیگر بسم الله بخط که مرقوم میکرد بجهت حصول شرف
وسعادت کافی تحت سایه بلند پایه مستدام باد بعد ادای وظائف عقیدت
بعرض اقدس اعلی میرساند والا فرمان عنایت عنوان که در جواب عریضه این مرید
صادر شده بود در اسعد ساعات غرور و دارزانی داشت واز وصول نوید عفو
زلات وتقصیرات چنان چنان نشاط واینساط اندوخته بلطف عمیم مرشد
خطا عذر پذیر امید وار گردید الله تعالی که اعلی حضرت مقتضای انصاف و قدردانی
عفو را بر انتقام ترجیح داده این سراپا گناه را از گرداب اندوه و ملال کنار بخشیدند
رجا بکرم ایزدی واثق چنانست که من بعد بموجب مصلحت امر یکه وقوع آن بسنجد از این
مرید بظهور نیاید خدای غیب دان که او را بکذب و دروغ گواه گرفتن نزد اهل اسلام
کفر و از جمله ادیان و ملل مذموم ست میداند که این مرید هرگز بتجویز ارباب نفاق
مرتکب خلاف مرضی طبع مقدس نبوده و نیست خود را نایب حضرت دانسته بدین
خدمت قیام مینماید لیکن استظلام اوضاع مملکت و احوال رعیت باظهار نیابت امکان
نداشت لهذا ناگزیر برای پاس مصالح ملک وملت روزی چند این نوع سلوک که
بخاطر خطور میکرد می ورزید خدا آگاه ست که چه سرمندگیها ازان رهگذر لازم نشده

پس از انکه امنیت در ممالک پدید آید و غبار رفته و فساد فرو نشیند ان شاء الله تعالی
جمیع مرغوبات خاطر اشرف بوجه احسن صورت خواهد گرفت این مزید که خلاصه عمر خود را
صرف رضاجوئی و نیکوخدمتی نموده بجهت مزخرفات دنیویه فانیه چگونه راضی میتواند بود
اوقات فرخنده سمات اعلی حضرت که جان و مال و فرزند و عیال نثار تحصیل خورسندی
ایشان است بجمعیت بگذرد و مردم محل از خدمت وافی سعادت جدا باشند از انجا که
بادشاهزاده شجاع قدر عافیت ندانسته بقصد ستیز داویز از ینبه بالم آباد رسیده
شورش برانگیخته این مزید بر که بصد تعب و مشقت خاطر لقدر از جانب از انجا که
بادشاهزادهٔ کلان وا پرداخته هوز نفسی راست نکرده بود توکل بر تائیدات
نصرت بخش حقیقی نموده بعزم شهر حال از دار الخلافه شاهجهان آباد متوجه آگره دد
گشته امیدوار است که بتوفیق الهی و اعانت رسالت پناهی علیه الصلوة والسلام
و توجه باطن قدسی مواطن پیر دستگیر عنقریب از سر این کار فارغ گشته اصلا
مرتکب امری نامرضی نشود و مهمات دین و دولت را رونقی شایسته پدید آید جهانیان
علی الاطلاق عمت الاوه و دائع خود را یکی که از عهده ضبط آن بیرون تواند آمد
سپارد و زمام مهام رعایا را بکف اقتدار او میگذارد که از کرک شیانی نماید
برین حوصله تحمل بار این شغل خطیر را شاید سلطنت ملک داری و پاسبانی نیست
نه تن آسانی و شهوت رانی تسلیمات عنایات خواهر بادشاهزادهٔ کلان بجا
آورده بدین مرحمت تازه سرفراز گردید عریضهٔ دیگر معروض داشت

بعرض اقدس

بعرض اقدس میرساند فرمان والاشان سراسر نگاشته نامه مبارک که پنجم شهر حال در جواب
عریضه این مرید صادر شده بود عز وصول بخشید و از مطالعه کلک دررپار جواهر سلک دیده را
نور موفور و دل را کمال بهجت و سرور کرد بدیر المنة لله تعالی که ذات نابزا بیرکات مقدس
قرین صحت و عافیت ست پیر دستگیر سلامت این مجبور قضا و قدر که بمشیت الهی در چنین
ورطه خطرناک افتاده بحدین تکلفهای ظاهر و باطن مبتلا گشته از خجالت و انفعال خود چه
عرض داشت نماید که بر اعلی حضرت هویدا نباشد پیوسته از درگاه ایزدی مسالت مینماید که توفیق
استرضای خاطر ملکوت ناظر و فرصت تلافی و تدارک مافات و عذرخواهی زلات خویش
یافته بکاری و خدمتی که موجب خوشنودی قبله و کعبه حقیقی تواند بود بتقدیم رساند و از ذره
پروری و بنده نوازی آنحضرت نیز چشم آن دارد که بدعای خیر این کهنکار را که عبارت
از توفیق حسنات و خدمتگذاری و لی نعمت ست یاد میفرموده باشند تجویز بعضی امور رضا بخ
قبل ازین بکرات معروض داشته اضطرار لیست و ازان رهگذر چه شرمندگیها که ندارد خواجه
سرای چشمی نویس را بارگاه کاری روید بدرجه که شود که بسعادت خدمت میرسیده باشد
عریضه دیگر بعد ادای مراسم عبودیت و اخلاص بعرض اشرف میرساند قدسی صحیفه که
هژدهم شهر حال بخط مبارک مرقوم گردیده بود عز ورود بخشید و آنچه بتقریب خواجه فنا از روی
طیش نام نگارش یافته بود بوضوح انجامید این کهنکار سراسر تقصیر نمیداند که چه چاره سازد
که از رهگذر این قسم امور معاتب نشود درگاه اعلی حضرت با آنکه این مرید بکرات و
مرات التماس نموده که از ارسال نوشتجات بشورش فتنه افزا مسدود شود

پرتوالتفات براین معنی نینداخته مرحمت فرموده اند که او این توقع را که از پسر خود باید داشت از
ما نکند و ما را تکلیف ترک این سلیقه که امکان ندارد ننماید چنانچه حوری خانم نوشته که آورده بود
بدان ناطق است در بصورت اگر بلوازم احتیاط پرداخته اسباب فساد برهم زنند و خواجه
سرای مغفرتین را که نوشتجات عزنگر ربوساطت آنها بدرمیرود از حضور پرنور دور ندارد
چه کند کمالش آنحضرت برین مردم ترحم نموده که این شغل را که ماحصلش جز مزید کلفت و وحشت
نیست موقوف میداشتند مصلحت کاری مرجی میگشت تا بمقتضای ضرورت برای این مرید ابهم
اهتمام نمیشد و آزادی با ما نمیرسید ای وای من و دست من و دامن خویش است :: علی ای
حال از سر تقصیر خواجه دعا گذشته او را پیش خود طلب داشته که مثل دیگران خدمت میکرده
باشد و در باب خواجه محرم نوشت که کسی از رفتن او مخل و مانع او نشود اما اگر او نیز در رنگ دغا
بعمل آرد بر او خواهد نشست و در جواب مقدمه تحویل ملبوس خاصه قبل ازین معروض داشته
که بجای مامور که تصدق شده دیگری تعیین گردیده پوشاک خاصه بدستور سابق خواهد رسید حق
سبحانه تعالی آنحضرت را برای این مرید که گناهی جز امتثال حکم قضا و قدر از و سر نزده مهربان
گردانیده توفیق اجرا از منوبات آخری کرامت کناد [illegible] بعد ادای مراسم عقیدت و
اخلاص بعرض اشرف میرساند فارسی صحیفه که پس از تمادی ایام که بخط خاص صادر شده بود
بر تو ورود انداخت بمطالعه ارقام آن سرمایه سعادت گردید و کیفیت آنچه نگارشیافته بوضوح
انجامید از سبب کرفت و کیر استفسار شده بود بر خاطر دریا مقاطر پوشیده نماند که این مرید در
ابتدای حال و آغاز وقوع مراتبی که بتقدیر ایزد متعال رو داده با عتقاد آنکه چون اعلی حضرت عقل

کل انو

کل اند و اکثر اوقات کرامی در تجارب پست و بلند روزگار گذشته شاید این امور را
از قضا و قدر دانسته و رشتهٔ کار این مرید و رونق دیگران که ارادت الله بدان تعلق
گرفته کوشش بفرمایند سلوک راهنجی مستحسن قرار داده بود میخواست که بعد رفع شورش
در استرضای خاطر والا کمر اهتمام بر میان جان بسته سعادت دارین حاصل کند و هر چند میشنید
که موجب ارتفاع غبار نفاق و دو برهمزدگی مهمات عناد تحریک آنحضرت است و برادران
بفرمودهٔ آنقدس دست و پا میزنند و حالی میکنند و اصلا گوش بسخنان مردم نهاده اند بشبه
انحراف از شاهراه عقیدت نمینمود لیکن از آنجا که اخبار بی توجهی حضرت متواتر رسید
چنانچه از نوشته که بعبارت هندی بشجاع نگاشته بود و خاطر او بر سر آن نوشته خراب
شده هویداست و یقین حاصل شد که آنحضرت این مرید را میخواهند و با آنکه کار از دست رفته
هنوز در تلاش آن دارند که دیگری استقلال یافته سعی ابلغ دی که معروف ترویج دین متین
و انتظام مهمات ملک است ضائع نشود و بهیچ طریق از آن فکر باز نمانده در این کار مضر اندیشه
بمراعات لوازم حزم و احتیاط پرداخته و از حدوث مفسده های ممتنع التدارک اندیشه
کشته آنچه بخاطر داشت از قوه بفعل آورد و بر صدق این دعوی خدا گواه و شاهد است
جمعیت خاطر این مرید وقتی صورت خواهد گرفت آن فتنه جو هر که کدام دوباره بیعزتی را
بخود قرار داده گریخته اند از ممالک محروسه بدر روند و یا بتوفیق الهی دستگیر گردیده در
پهلوی برادر نشینند ـــ سر وارث ملک نابرتن ست :: تن ملک را فتنه بیمار من
ست :: انشاء الله تعالی بعد از آنکه معاندان یکی از این دو وجه ساخته شود جرا اینجانب غیبت

احتیاط خواهد نمود تا آنزمان که مساحه و ارزیابی عنان با وجود مشاهده چندین امور منافی
که نتیجه خیر ندامت و پشیمانی ندارد تجویز نمی توان کرد بودن آبدارخانه خاصه در غسلخانه
که در زینوفت آنحضرت در اندرون محل تشریف دارند چه در کار است مهر برکارخانه
ملبوس خاصه که از ریگذر تصدق شدن خواجه معمور است در زنولاکه دیگری بجای او تعیین شده
پوشاک مبارک بدستور سابق بی تعلل خواهد رسید توفیقات اجرا از مشوبات
اخروی رفیق باد [illegible] بعد ادای مراسم عقیدت و اخلاص بعرض اشرف میرساند که
صحیفه قدسی سرا سر نگاشته قلم مبارک که مصحوب معتمدان بود عز ورود بخشید مرا بنحی که بنظم
و نثر ادا شده پیرایه وضوح گرفت این بنده شرمسار که اظهار برات ذمه خویش نموده
در زبان بعجز و قصور گشوده مدتی پیش ازین ترک ارسال عرائض نموده راه کفت و شنید بسته بود
بر انداشت که جواب اینمقدمات را واشگافته و پی برده معروض دارد تا کیفیت حال نوعیکه
هست بظهور انجامد باردیگر احتیاج تبرقیم چنین مطالب نشود برای خورشید ضیا پوشیده نماند
که این مرید یکرا التماس نموده بود اگر اعلی حضرت فرستادن نوشتجات شورا انگیز را که اثری
بران مترتب نمی تواند شد موقوف نموده سعی در سد انطریق مبذول دارند اصوبست
و بمصلحت ملکی اقرب لیکن آنحضرت با وجود کمال دانش و حضرت صلاح کار را منظور نداشته
صریح فرمودند که او این توقع بیجا از ما نکند لذا مرقوم دیگر که جواب فساد را مسدود ساخته خواهد
سرانهای شوره پشت را که عمده اسباب شورش وجود کعب آنها بود بحضور طلب نماید
مضمون رباعی مشهور که مجده رقم زده کلک گهربار گشته حق ست و حسب حال چه بر تقدیر یکه

الکفر

آنحضرت بادشاهزاده گلان را که حقیقت قابلیت و خداشناسی او اکنون هویدا شده باشد
و در بدایت حال انواع دستگیری نموده با علی مدارج اعتبار میرسانیدند و بکمیت خوش آمد
و دلجوی او اهانت دیگران تلف نکرده میان سائر مریدان قاعده سویت مرعی میکردند
و باس آنها برامید غالب نمی آمد یقین که آتش فتنه بدین مشابه اشتعال نمی یافت و اینهمه
وحشت بظهور نمیرسید ... ای وای من و دست من و دامن خویش ... در عبارات
عریضه سابق حاشا که کلمه ناملائم بجناب معلی نسبت بجناب معلی بر زبان خامه گذشته باشد و
خدا نخواسته که اندیشه اینمعنی نیز خاطر بلکبزرداری درباره برادران نوشته بود و انگهی
چرا بر بی ادبی محمول نشود اعلی حضرت خسرو پرویز که پیش از ایام خلافت بوادی فنا شتافته
بود بیکبارگی آسیبی و مضرتی از و متوقع نبودند تا حال چه قسم باور میفرمودند اگر این مرید جمعی را که
عداوت آنها از حد گذشته بود و بکرات محاربات کرده عار فرار را اختیار کرده اند که
هنوز آغاز شرارتها محو نگردیده بعنوانی که بیان واقع ست یاد کند و جانب تعظیم آنها
فروگذارد چه تصور دارد خانخانه عزیز کرده خدا تعالی را کسی خوار نمی تواند داشت و خوار
کرده او را عزیز نمی تواند ساخت بزرگ کسی ست که حق جل و علی بکلم تنزیل من تشاء و ترا
بتائید خویش موید داشته از اقران و همسران برتر بن کرامت فرماید و اسباب
عزتش را بفضل خود آماده سازد و میان عالمیان عزیز و سربلند گرداند قبل ازین مکرر
معروض خدمت والا گردیده که مقصود این مرید از نهضت بصوب اکبرآباد اراده بغی
و خروج بادشاه اسلام نبود و علام السر و الخفیات آگاه ست و گواه که این حرف ناصواب

غیر مشروع اصلا و قطعا بپیرامون ضمیر نگشته بلکه چون در ایام بیماری اختیار از دست اعلی حضرت
رفته بود بادشاهزاده کلان کدر یکی از مسلمانی نداشت قوت و استقلال تمام پیدا کرده
آثارات جهانبانی ظاهر میساخت و رایت کفر و ایجادی افراشت دفع او را کعقلا و
شرعا و عرفا واجب شده بود بر ذمه حمیت متحتم تست ساقه عزیمت انجذاب نمود و
بملک اول با لشکر ارا که مساجد را منهدم و خراب ساخته بتخانها بجای آنها بنا نموده بودند
داده و می را به دیگر با ملاحده نگوهیده کردار روانه شده چون نسبت بخیر اباد با جمعیت قلیل
مظفر و منصور گردیده از چشم زخم مصئون و مامون ماند و از انجا که اعلی حضرت این معتقد و
مرید را کهنکار قرار داده و از فرط تعصب نظر مصلحت دینی و ملکی نینداخته تلاش آن
داشتند که بادشاهزاده فرعون منش دیگر باره بعرصه آمده چهره افروز انحاد شود و در صورت
مساهمه و ارجای عنان باعث خرابی بلاد و عباد میگشت ضرورتا این مرید با امید اجر و
ثواب تن بتحمل این بار گران در داده بپیرداخت احوال رعایا و برایا و ترویج دین
متین رسول مجتبی علیه الصلوة والسلام کم اجتهاد بر میان بست و ارباب بصیرت
و اصحاب خبرت از دور و نزدیک دانند که نیکنامی دنیا و سعادت آخرت را
ازین بهتر چه دلیل خواهد بود مرقوم شده که تصرف در اموال دیگری خلاف مسلمانی است
بر خاطر دریا مقاطر مستور نماند که خزائن و اموال ملوک و سلاطین برای مصلحت
ملک و ملت است نه ملک و میراث و از زینجاست که زکوة این اموال داده نمیشود و ایزد
تعالی که بچندین گاه یکی از نظر یافته های درگاه خود را بجهت سرانجام معاش و معاد گانه
انام برگزیده

انام برگزیده حل و عقد امور را بکف کفایت و اختیار میسازد تا با لطاف خلق بروجه
عدالت نمندگانی کرده در ایصال حقوق مستحقین طریق امانت و دیانت مسلوک
دارد و خود را تحویلدار پیش ندانند و از بنکه علمای وقت از روی ملاحظه و مداهنه حقیقت
این مقدمه را بعرض اشرف نرسانیده باشند و دعوی ملکیت بسبب اهمال نتوان کرد
بالجمله چون مقرر شده که هیچ امری بی مشیت الهی از بکمن غیب بمنصهٔ شهود جلوه گر نمیگردد
چنانچه این معنی بر همه کس آشکارست سبب چه خواهد بود که این سانحهٔ عظمی که ظهور این
شعبه ارادت ازلی ست و بکنت و قدرت احدیرا در آن دخلی نیست بتقدیر
مالک الملک قدیر حواله نمیرود کار قضا به بندهٔ مجبور مضطر منسوب گشته موجب
خطاب و عتاب میگردد اعلی حضرت که بوفور دانش و بینش از بکمن بر تراند
در کارهای الهی دیگری را موثر نمیدانند و بکرده حکیم علی الاطلاق جل شانه یفعل الله
ما یشاء و یحکم ما یرید از آیات بلیات قدرت بالغه اوقات قدسی ساعات
که بدل ندارد بچنین توهمات نگذرد و راز نفسی را کرم عمیم عذر خواست عزیمه دیگر
بعد ادای مراسم عقیدت و اخلاص بعرض اشرف میرساند اگرچه این سراپا تقصیر
از کثرت شرمندگی و تشویر مدتی ست که قدم جرات در وادی ارسال عرائض نمینهد اندکی
لیکن چون درین ایام متواتر بعنایت الوهیش اینه سرفرازی یافته تسلیمات بجا آورده معروض
میدارد که این مرید نظر برانکه آنحضرت درین اوقات التفاتی بشنیدن نغمه دارند و کاین
خوبی که طبع از سرود آن محفوظ شود در اینجا نیست نوشته بود که خواجه بهول کابنهای خوب

بادشاهزاده کمان را که در محل معطل اند بحضور بفرستند ظاهر نشد که چرا این معنی بر خاطر عاطر گران
آمد اگر بسبب بشریه بود جمعی دیگر هم از نامردم در این نه هستند دون انها چه قصور دارد و نقل
کریمه با ترجمهٔ آن که بدین تقریب حسب الحکم خواجه بهول ارسال داشته بود رسید بر رای خورشید
ضیا پوشیده نماند که این مرید بخدمت والا مکرر عرضداشت نمود اکنون نیز که بر حرف دانسته
بزبان قلم می آورد که قبول این منصب خطرناک که اندیشه مخاطرات آن هوشمندان عالم
بین را جگر خون دارد اختیاری نیست چه صاحب عقل سلیم و فطرت مستقیم که نظر بر آخرت
دارد چگونه باختیار واضح تواند شد که وبال عالم را بر گردن خود بگیرد و جواب یوم الحساب را
آماده گردد و چون مهام مملکت موروثی از نسق افتاده و طبقات انام با مال میشدند این
مجبور قضا و قدر از روی اضطرار به بدین شغل خطیر تن در داده و باظهار رسوم جهانداری گردد از انجا که
این مرید چنین بار گران را از دوش اعلی حضرت بر سر خود گرفته باطن اظهر انور را از مشاغل
ترکی افزا فارغ ساخته جای شکایت نیست و بدینمعنوان گفت و بر تقدیر یکه دیگر بهتر ازین
بدین امور می پرداخت حاشا که این مرید اسیر چنین دامی نمیگشت زیاده در این نفسی
نمیداند باختتام رسید نقول غرائض و نشه راز و نیاز مضامین این سور ضعیف را از
هوش انداخت و عنان قلم از دست رفت و با دل خود گفتم که ای عاقل بزرگان جهان را
دیدی و کلمات خداوندان عالم را شنیدی اگر در خوابی بیدار شو و اگر بیداری از خود
بگذر من دنیا و مافیها که کمالش بازوال است چیست و جمالش دیده عالمیان را حیرت
فراست اگر توانی چشم بهوش و زبان به بند و بای یکه چه مقصود بگذار تا بیدروی شاهد مطلب

بیمنی امالی

به بینی اما کجا دل هوشیار دولت بیدار که قوت با قلت آشنا باشد و از کوچه طبیعت
گذشته بشاهراه حقیقت توانی رسید الله بس و ما بقا هوس اکنون زبان قلم بتحریر داستان
اقبال مکث پدیهار خان کوکلتاش بمنصب پنجهزاری و پنجهزار سوار دو اسپه سرفرازی
یافته با انعام خلعت خاصه و شمشیر و سپر با یراق مرصع ممتاز گشته بتادیب بهادر پیکوتی رخصت
یافت و شاه پیکان بجراست صوبه بهار سربلند شد سیوم ربیع الاول رایات جهانکشا
بصوب الهآباد متوجه گشت بیست و دویم شهر مسطور بر ساحل رود گنگ بادشاهزاده
والاقدر محمد معظم از دکهن رسیده هزار مهر و هزار روپیه بطریق نیاز گذرانیده خلعت خاصه
با نادری و یکصد سر اسپ و یک زنجیر فیل با تلابر عطا شد چون بعرض رسید که شجاع الهوردیخان را
با سیف الدین پسرش بقتل آورده جعفر ولد خان مسطور بخطاب الهوردیخان و خلعت
ماهی سرفرازی یافت بهدران ایام از عرضداشت معظم خان معروض گشت که بادشاهزاده
محمد سلطان از شجاع مفارقت گزیده نزد خان مسطور رسیده فدائیخان مامور شد
که بادشاهزاده محمد سلطان را باحتیاط تمام بحضور انور بیاورد بیستم جمادی الاول بعرض
اشرف که شجاع از ثانده بصوب جهانگیر نگر رخت و افواج بجر امواج بتعاقب او سرکرم اند اعلام
نصرت فرجام از جانب الهآباد فتح عزیمت نموده بطرف دار الخلافه معاودت نمودند هم
جمادی الآخر عمارات دار الخلافه از فر نزول خداوند دوران ضیا پذیر شد و لبکا پردازان
فرمانفای صادر شد که متصل غسل خانه مسجدی عالی از سنگ مرمر احداث نمایند بسعی معماران
جاد و فن و سنگ تراشان در عرض پنج سال مسجدی مختصر بصرف یک لک و شصت هزار

روپیه مرتب و مهیا کنند و هر سه کنند آن بقلعه عالی از مس خاص کرفته اعلای ناب بلمع نمودند
و کلدسته و کلشها را نیز همان وضع آراستند که هنگام طلوع هر سحر بارفه بر جهای او با فتاب
جهانتاب همسری مینماید و از لمعات آن چشم نظارکیان خیره کی میکند غاقلخان والاشاهی
تاریخ مسجد مذکور این آیه کریمه کذرانید و ان المساجد الله فلا یدعوا مع الله احدا بیست و پنجم شعبان
بر طبق حکم قضا شیم فدائیخان بادشاهزاده محمد سلطان را بحضور انور رسانیده الهیارخان
داروغه کرزداران و رحمت خان مامور کشتند که بادشاهزاده را براه دریا در حصار سلیم کره
داخل نمایند بعمل آوردند معتمدخان حارس ارک بنظارت بادشاهزاده دستوری یافت
فدائی خان بوقوع بعضی تقصیر از منصب معزول شد [illegible] سیوم ز جلوس میامنمانوس
وزیرخان از تغییر سیف خان بحراست مستقر الخلافه و نظر بیک توپتخان بداروغکی توپخانه
و تربیت خان بصوبه داری ملتان و لشکرخان بصوبه داری تهته و شمشیرخان بحراست
قلعه کابل و رحمت خان بتوتانی رکاب سعادت و مقیم خان بدیوانی کشمیر و روح الله
خان بخطاب خانی سرفراز شدند از سانحات عظیم انکه از وقایع سبکاله معروض
کشت که اوائل رمضان شجاع او با رکرفته باخود و پسر خود و اهل و عیال بولایت برخشک
که نمونه جهنم و ئیس المصریت رفت و چنان رفت که دیکر از و خبری نیامد آری بزرکی را
که خدا تعالی نیاز نبود از دهر که با او دعوی همسری کند شمع صفت سر خود را بزبان تیغ
بکذارد و صاحب طابعی را که وحده لاشریک تعالی شانه سرفراز کند هر خیره سر یکه
پیش او سر سروری خارد سر خود را مانند کوی باخته باشد زیرا که با قضا ستیزه راست
نیاید دانست

نیاید و بمشیت الهی متعرض نتوان شد بزرگ کرده او را فلک ندارد و خوار
بلند کرده او را جهان ندارد پست و معظم خان بجلدوی حسن خدمت بمنصب هفت
هزاری هفت هزار سوار و خطاب خانخانان سپه سالار و بعطای خلعت خاصه و
شمشیر مرصع سر بلند گردیده و ابراهیم خان بصوبه داری کشمیر و اصالتخان بفوجداری
مرادآباد و قزلباشخان به قلعداری قندهار و دکهن و تهورخان بفوجداری چنور ممتاز
گشتند چون قاسم خان فوجدار متهرا را برادرانش بزخم جمدهر بکشتند فوجداری متهرا
بعبدالنبی خان مفوض شد و قاتل خان مسطور بقصاص رسید اله وردیخان بفوجداری کوره پور
امتیاز یافت هفتم محرم اخلاص خان خویشکی تمامی اسباب و اموال و پردکیان شجاع را
بحضور انور رسانید و چون در عرضداشت امیرالامرا مژده فتح قلعه چاکهه معروض گشت اورنگخان
بقلعداری حصار مسطور مامور شد جلالخان لاکر بفوجداری هوشنگ آباد و سعیدخان بفوجداری
سهراج و زبردست خان بفوجداری کوالیار مرخص گشتند و جهانگیر قلی بیک داروغه توپخانه بخطاب
خانی و محمد ابراهیم ولد نجابت خان بخطاب غیرت خان امتیاز یافتند از سانحه اقبال آنکه عابدخان
دکهنی قلعدار پرینده بجلاده اطاعت خداوندی دوران در آمده امیرالامرا را دیده امیرالامرا او را بسرپاپ
و چند خلاع فاخره و چند دست شمشیر و خنجر و یک لک روپیه نقد باو دلهرا خانش رعایت نموده
آنحضرت فلک تمثال را که دنیاداران دکهن بکرات و مرات با هم دیگر برسر آن محاربه کرده
عالمی را بکشتن میدادند بضبط در آورده از پیشگاه خلافت و جهانداری مفخرخان بصوبه داری
ناندیر و قلعداری آنحصار مامور گشت و غالب خان بمنصب چهار هزاری ذات و سوار

وانعام خلعت خاصه واسپ وفیل سرفراز شد هشتم ربیع الاول امیرخانرا وکرن بهوریته
زمیندار دیبکا نیر را بحضور اشرف آورد پانزدهم ماه مسطور معصوم خان بخدمت آخته بیگی
وراجه تودرمل بفوجداری آباده وجواهر خان بنظارت حرم سرا سرفراز گشتند کرن بهوریته
بمنصب سه هزاری دو هزار سوار مفتخر گشته داخل کوکبیان دکهن شد بهاو سنگه
برادرزاده راجه وپ بشرف اسلام دریافت بخطاب مریدخان ومنصب شایسته
وعطای خلعت واسپ وماده فیل امتیاز یافت از معظم سانحات دستگیر شدن
سلیمان شکوه ست وبیان این واقعه چنانست چون برتهراج زمیندار رسری مکرر بمقام
فوامد سلطنت خداوندی وکرن بعلم الیقین مشاهده خود بذریعه راجه جیسنگه عرضداشت
بحضور اشرف فرستاده بتفویض آن مجبور قضا وقدر قبول نمود نوزدهم ربیع الآخر کنور رام سنگه
بجهت تمشیت آن مهم رخصت یافت وقتی که کنور مسطور باتفاق تربیت خان ورعدانداز
خان بدامنکوه رسیدند برتهراج پنجم جمادی الاول جمعی را بگرفتن او تعیین کرد محمد شاه کوکه و
چند کس دیگر که با او بودند محاربه کرده جان نثار شدند وان برگشته بخت دستگیر شد زمیندار
خلاصه جواهر واموالش را متصرف گشته اورا بدست میدنی نام پسر خود از کوه فرود آورده
بامرای بادشاهی سپرد وفدائیان درگاه بسرعت ره نورد گشته پانزدهم ماه مسطور بدار
الخلافه رسانیدند روز دیگر خسرو کامکار نامدار بارعام داده آن برگشته روزگار را
بحضور اشرف طلب کرد ویک ساعت بخوی دران محل نگاهداشته درحصار سلیم گده
فرستاد در تاریخ بیست وچهارم مرتضی خان مامور شد که بادشاهزاده محمد سلطان وسلیمان

شکوه

شکوه را در قلعه کوالیار رسانند و معتمد خان بقلعداری کوالیار دستوری یافت و سیدنی
ولد پرتهراج بمنصب دوهزاری هزار سوار و عطای پنجاه هزار روپیه نقد و خلعت و فیل
و دو اسپ معزز گشته رخصت معاودت یافت بیست چهارم جمادی الآخر مرتضی خان
از کوالیار رسیده شرف ملازمت حاصل کرد خلعت فاخره انعام شد

غره شوال محفل جشن آغاز سال چهارم جلوس مبارک
آرایش یافت کاربردازان فراشخانه اسپک دلبا دل پیش ایوان بر افراخته سایه
بانهای زرنگار در زیر مرتب کرده سریر مرصع در وسط آن نصب کردند اما چه اسپک
که بیش ازین بتکلف مضامین این ابیات مناسب احوالش هست طنابش
چو پهلوی هم جا کند ره آسمان جاده پیدا کند بدامان او کی رسد دست کسی
همین پنجه آفتاب است بس درین محفل جشن مشتمل جمیع بادشاهزادهای والانژاد
و امرایان نامدار بعنایت جواهر نفیسه و خلاع فاخره و افیال کوه شکوه و اسپان تازی نژاد
معزز گشتند درینوقت بعرض رسید که آغا مداق ایلچی شاه عباس فرمانروای ایران
از راه ملتان بحضور اشرف رسیده در راه تربیت خان صوبه دار ملتان دو صد قاب
طعام و پنجهزار روپیه نقد و نه خوان و در لاهور خلیل الله خان ناظم آنجا چهار صد قاب طعام
و پنجصد قاب نوزیات و بیست هزار روپیه و نه خوان پارچه نفیسه باد تواضع کرده اند
و فرمان شد که بخشی الملک اسد خان مذبراسته ایلچی مسطور را بحضور اشرف رساند
بعمل آورد ایلچی مسطور یکدانه مروارید بقیمت شصت هزار روپیه و هفتاد اسپ عراقی و دیگر

تحایف و نفایس ایران و یاد بقیمت چهار لک و شصت هزار روپیه با نامه شاه بنظر انور
در آورد و برخی از جانب خود تحایف و نوادر پیشکش گذرانید و بایلچی مسطور در صحبت
اول شصت هزار روپیه نقد و یک زنجیر فیل دیگر اسپ با ساز طلا و خنجر
مرصع و در صحبت دوم خوانچ و پاندان طلا و پنجهزار روپیه نقد و کمر مکه مرصع و سپر و بندوق
با ساز طلا و برقیقانش چهار هزار روپیه نقد و در صحبت سیوم یک لک روپیه نقد
و خلعت فاخره و خنجر مرصع با علاقه مروارید و اسپ عربی با ساز طلا و یک زنجیر
فیل و آبائی که تعداد مجموع پنجلک روپیه باشد عطا نموده و برقیقانش سی هزار
روپیه انعام داده دوازدهم ذیحجه رخصت معاودت فرمودند رعدالدین از خان
بغوجداری میان دوآب و غیرت خان بغوجداری بهکهر و شهباز خان بغوجداری
جون امتیاز یافتند و عاقلخان از منصب استعفا نموده بسالانه نه هزار روپیه
و بسودن لاهور مامور شد از نیرنگی اقبال راجه اندرمن و هندیهره سرچینت بندیله
از تن جدا ساخته بحضور اشرف فرستاد و بارسال خلعت فاخره مقرر گردید
و بادشاهزاده والاگهر محمد معظم را بعنایت دولک روپیه نقد و یک عقد مروارید
بقیمت پنجاه هزار روپیه و سرپیچ لعل با دو دانه مروارید و جیغه قیمتی و بازوبند
زمرد و خنجر مرصع با علاقه مروارید و جیغه مرصع الماس و خلعت فاخره با نادری
مروارید دوز و یک زنجیر فیل با تلابر و پنج نر اسپ نواخته با جیه روپسنکه
راتهور زمیندار روپ نگر گتخدا فرمودند و در وجه انعام امیرالامرا ناظم احمدآباد و

و جونفان

وجعفرخان ناظم مالوه ومهابتخان ناظم کابل خلاع فاخره سمت ترسیل یافت سراید
خواجه های ماوراالنهر عایدخان بصدارت کل واسلام خان بصوبه داری کشمیر وفدائیخان
بخدمت میرآتشی واکرام خان بفوجداری فتحپور سرفراز شدند پنجم جمادی الاولی
بنام مهاراجه جسونت سنگه فرمان رفت که خود را بدکهن رسانده درمهم سیوا محمد
امیرالامرا باشد وقطب الدین خان خویشکی خوجه ارچوناگده بریغ معلی صادر شد
که تا رسیدن ناظم از احمدآباد باخبر باشد بهشتم جمادی الآخر امیرخان بحراست
کابل سرفرازگشت ودوم آنماه خلیل الله خان حارس پنجاب بسبب بیماری
بحضور اشرف رسید تقرب خان بمعالجه خان مسطور مامور شد چون صحت
مقدر نبوده دویم رجب خان مسطور برحمت حق پیوست روز سیوم الهداد یکان
ودوران بمنزل لوشریف برده میرخان وروح الله خان وعزیزالله خان پسران
وسیف الدین خان صفوی داماد خان مسطور رابخلاع ماتمی نوازش فرموده صبیه
جلیله را که بحبیه آصفخان مرحوم بود بالائم پنجاه هزار روپیه وچند تقوره پارچه وجواهر
قیمتی نوازش نمودند بیست وپنجم رجب فاضلخان برخی جواهر بقیمت شانزده
لک روپیه غنایت اعلی حضرت بنظر اشرف درآورد اوائل شعبان خواجه
احمد ایلچی بخارا رخصت مراجعت یافت از روز ملازمت تا رخصت بعنایت
یک لک روپیه نقد وجنس کامیاب گشت ازسوانح عظیمه این سال فتح ولایت
کوچ جهاجو وملک آنشام ست که بحسن شجاعت وولاوری خانخانان معظم خان

دست داد شرح چگونگی آن ولایت و تفصیل تردد ات خان مسطور چنانست که چون در اواخر عهد
سلطنت اعلی حضرت اختلال در ربع مملکت پدید آمد از هزیمت شجاع و برگردی مهمات
جهانداری فتوری تمام در ولایت بنگاله دست هم داد و کفار ولایت کوچ جا جو و آشامیان
بد فرجام و بدمذهبان و جنگ پرلوره های جبلی نشسته اکثر بلاد و امصار سرحد پرانغارت
کرده تا پنج منزل جهانگیرنگر متصرف شدند و میر عبدالسلام و سید ابابکر فوجداران آن
آنحدود را با چندین هزار رعایا از هندو و مسلمین دستگیر کرده بردند در این وقت چون معظم
خان خانخانان با دست هزاره شجاع را گریزانده تمامی بنگاله را به تصرف در آورد
و از پیشگاه خلافت و جهانداری بحکومت بنگاله که حاصلش برمحصول تمامی ایران
و توران تفوق دارد سرفرازی یافت بمقتضای شجاعت و حمیت جبلی کمر باصلاح امور
برهم خورده آن ولایت بست و بدین عزیمت درست با لشکری موفور راه رمضان
آباد برک خود را بجهانگیرنگر رسانید و هرچند جی بجی سنگه راجه اشام و بهیم نراین زمیندار
کوچ جا جو وکلای خود را نزد خانخانان فرستاده معذرتهای زمیندارانه بمیان آورد
آن بهادر گوش بسخنان ابله فریب آنها نینداخته رشید خان را با جوقی از بهادران
ناموس دوست بر ولایت کامروپ که در زبان اهالی بگو کهاتی اشتهار دارد تعیین
نمود آشامیان بد فرجام تاب مقاومت نیاورده بگریختند یوسف خان از جانب
خانخانان بحکومت آن ولایت کمر بست خانخانان داخل از لکهای گشته ایام برشکال را در آنجا
بسر برد و حراست اگیرنگر بمخلص خان و محافظت جهانگیرنگر باحتشام خان تفویض نمود هیزدهم

ربیع الاول سال چهارم از جلوس مبارک نهضت نموده داخل موضع نرمدکه سرحد ملک
بادشاهی ست گشت و همت باستکشاف طرق و شوارع گماشت بعد تحقیق و تفتیش
بر نوارهای جنگلی نشسته از ماله کهوره کهات عبور نموده کشتیهای خود را بدریای مهاسر
رسانیدند و در اندک ایام در ولایت کوچ چهاجو رسیده تبرداران و سنگ تراشان و
بیلداران را بهر یدن درختان و شکستن سنگها که سد راه بودند قدغن نمود و افیال
مست را بتائید انجامه تعین کرد هر روز بقدر یکه راه صاف میشد ره نوردکشته بمشقت و محنت
تمام بظاهر معموره کوچ نزول نمودیم ازین زمیندار آنجا سه روز پیش از رسیدن لشکر اسلام
با اهل و عیال در کوه بهوست کریخته بود و زیرا و در کوه مورنگ مشغال خزیده ششم ربیع الآخر بهادران
نصرت شعار در آن شهر در آمده شعار دین متین رواج دادند سید محمد صادق صدر بنگاله
غلغله خطبه خداوندی در آن سرزمین و زمان رسانیده بیک ولد اله یار بیک مرحوم برهنمائی
یکی از زمینداران در کوه مورنگ در آمده بهوتانیه مذکور را دستگیر کردیم ازین راه سطوت
افواج قاهره بر کوه بهوست رفت چکونکی آنرا چنانست که طول و عرض آن ولایت پنجاه
و پنجکروه واقع شده و میان ولایت کوچ و بهوست نهری عمیق و تند جاریست که هیچ نوع
پل و جسر بسته نمیشود و مردم اندار بکشتی بران نهر بسته هر دو سر زنجیر را در سنگهای کوه مستحکم خانه
عبور میمانند و همان وضع اسپان تانکن را میکذرانند و در آن ولایت جمیع فواکه مثل امرود و سیب
و بهی و اناس و کیله و کوله بسیار خوش مزه میرسد و ولک روپیه سالنامه محصول انجلکه ست
و در آنجا درهم رواج نام دارد در آنوقت شخصی که بود عمرش که بود عمرش بیکصد و بیست سال

رسیده بود و غذایش بجز کبک و شیر بیح نیست و خیلی مرتاض و صاحب عدل بود و سکنه آنجا اگرچه
سفید پوست میباشند اما بقره فلمان مشابهت تمام دارند و بجز چند موی برزنج ندارند و
عمارات بلده کوبنج خیلی بترتیب بود خصوص خانه راجه آنجا که عمارات منعدده مانند دیوانخانه
و محل سرا و حمام داشت و خانخانان بهادر رعایای آندیار را مژده امنیت داده اسفندیار خان را
با فوجی جرار بمحافظت آن گماشته متوجه ولایت اشام شد و بسیاری از راه دریا و برخی
براه خشکی قطع مسافت میکرد و ششم جمادی الاخر عبور لشکر اسلام در چوکی کهت افتاد
در دامن آنکوه حصاری بود بس محکم و پر از رجال جنگی دلیر خان افغان مانند شیر زیان
حمله کرده آن قلعه را مسخر ساخته قلعه نشینان را طعمه شمشیر ساخت و بیع و باره قلعه را بخاک
افکند و غنیمت بسیار بدست بهادران آمد خانخانان از انجا متوجه پیش شد بیست و یکم
شهر مسطور داخل کوهها شتی گشت در دامنکوه آن ولایت دو حصن حصین بنظر در آمد و
قریب یک لک اسامی در انحصون مستحصن شده بودند بعد محاربات قوی هر دو حصار
مفتوح شد و بسیاری از محصوران طعمه تیغ بهادران گشتند و جماعتی راه فرار پیمودند و بخانه
کوهکهرانی و لوناچاری و اسمعیل چوکی که نام انها داخل نامهای هندیست و بر قله کوه واقع شده
که بعد قطع یک هزار رتبه بر ایوان او عروج نمود و حصار کیلی بن ست بتصرف در آمد خانخانان
مجاهدان بصرب شعار را بحراست آن اماکن گذاشته شش رجب از دریای مها سیر
گذشته بظاهر کرگانو که محل حکومت راجه انجا ورود نمود چون در عهد سلطان علاء الدین خلجی و در عصر
سلطان محمد تغلق قریب دو بیست هزار کس از لشکر اسلام دران دیار تلف شده بودند

خانخانان

خانخانان سپه سالار که سراپا فطرت بود سران سپاه را در پاسداری و خرم و احتیاط
قدغن بلیغ نمود و دلیرخان و میر مرتضی دار و غه توپخانه برنواره جنگی نشسته آماده محاربه گشتند مخالفان
نیز از هر چهار طرف هجوم آورده هنگامه کارزار بپا راستند جنگی صعب بوقوع پیوسته و بسیاری
از کشتهای کفار بضرب گوله توپ و تفنگچه باب فرو رفت و بعد کشش و کوشش بسیار شکست
بر کفار افتاد چه آنکه سرکی راجه موسوم است از کرکانو گرفته بولایت نامرد پ رفت آنملکیست
در غایت تعفن هوا بعد آبی معروفست خانخانان بهادر و دیگر مجاهدان دست از تعاقب کشیده
بسیاری از اهل هند که در پنجه بلا گرفتار بودند و از حیات و زندگانی ما امید نجات یافته
بزندگانی دوباره فائز گشتند و زیاده از یک صد زنجیر فیل و چهار صد نواره مشحون بتوپ
و تفنگچه و برخی طلا آلات و نقره الات که یکی سه لک روپیه قیمت باشد و هشتصد و
هفتاد و پنج ضرب توپ و هزار و شصت و چهل زنبورک و یک هزار و دو صد رام جنگی و
شش هزار و پانصد و هفتاد قبضه بندوق و هفت هزار و بیست و هفت دست سپر آهنی و زیاده
از دو هزار صندوق پر از باروت و یکصد و هفتاد و سه انبار بریخ که در هر انبار زیاده از ده
هزار من بریخ بود با احاطه ضبط در آمد خانخانان از راه دور اندیشی جهت صرف ایام برشکال
بضبط ذخایر بریخ قدغن تمام بکار برد رعایا و برایا آنرا یاری را بکشتکاری مامور ساخت و در
تالیف قلوب و خشنودی آنسرزمین مبالغه تمام بکار برد اکنون شمه از چگونگی تحریر در
می آید پوشیده نماند که انولایت در میان کوهستان واقع شده طولش دو صد کروه
و عرضش شصت روزه راهست و از انجا ولایت ختن که وطن سران اوذبیه بود براه

نامروب پانزده روزه راه دارد و در سمت شمالی آن خطاب و در زمان حال خلق بوده
معروف است و تعلق براه بندر سکون دارد دریای مهانیرو دیگر انها را موج خوفناک و عیان آن
میگذرد و در اثنای راه جزیره ایست بس معمور و مزروع در کمال فسحت و وسعت و عرض
و طول بهم رسانیده است و در صحرای آنجزیره فواکه بسیار مثل کیله و کنهل و نارنج و کوکو و لیمو
خودرو هست و اقسام ریاحین خوشبو در نکین دارد و عود و افریم میرسد نمک و جود
کندم در ان جزیره اصلا نیست ساکنان آنجزیره غذا بفواکه میکنند و اکثر اوقات شمامه های
عود را به آشام آورده بنمک و کندم مبادله میکنند و صورت آنجماعه بقره قلماق میماند و سوای
شیر عورت لبانی نمی نوشند و پیروی دین و مذهب کفار نمیکنند و از سگ و گربه و مار
و موش و خوک و خرگوش نمیگذرند و بیوت انها وزنی ست اجمالا که راه اشام پانزده
نمیگذارد و هفت و هشت هزار اسامی بپاسداری راه هر شب قیام مینمایند و هرگاه
راه آنجا با یکی از اعیان آیند یا رسد بجهت عدم میکشد زنان و خدمه او را با اسباب معاش
در دخمه میگذارند و چراغ بسیار کلان که بالها و ماکند پر روغن کرده در دخمه می نهند و
دروازهٔ دخمه را بسنگ می چینند تا آنکه اشیای ما یحتاج غذا و ما میکنند انجماعه مجبور در آنجا
تنگ و تاریک زنده اند بعد ازان از فقدان آذوقه بصحرای عدم میخرامند و از تنگنای هستی
نجات می یابند چون این حکایت بسمع لشکریان معسکر اسلام رسید بسعی تمام بی بدخمه
برده دروازه اش واکردند پاندان و دیگر نقره الات و طلا آلات بقیمت نود هزار روپیه
روپیه ازان دخمه حاصل شد و از عجائب حکایات اینست که در یکی از پاندان مرکب میبود

لمبا دو دیکم

باوجود یکه هشتاد سال از مرگ صاحب دخمه گذشته بود هنوز برگ بان خشک نشده و تر
و تازه بوده اند و شهر کرکانو مشتمل است بچهار دروازه و هر دروازه از منزل راجه
سه کروه مسافت دارد و بر دور ان دیواری مستحکم از نی بسته بودند و در آن خندقی
عمیق حفر کرده اند و پر آب ساخته و بنگله دیوانخانه آن بدکیش در عرض چهل و در طول یکصد و پنجاه
درعه مرتب کرده بود و شصت استوانه چوبین داشت و دو دره هر ستون چهار درعه و در
اطراف آن بنگله تختهای چوبین مشبک مسی نصب نموده بودند و اندرون و بیرون
آن تختهای چوبین لوحها برنجی مصقل مصفا نشانده بودند که در وقت طلوع و غروب آفتاب
مثل خورشید و مردم کنده یا رنقل کردند که سه هزار نفر معمار و دوازده هزار مزدور تا دو
سال کار کرده اند که این بنگله مرتب شده و صورت اتمام پذیرفته و راجهای آنولایت
اطاعت بادشاهان اسلام نکرده اند و وقتی که از عهده جنگ نتوانند برآمد در ولایت
نامروپ میگریزند و بهنگام برشکال که طغیانی ابها عرصه آنزمین را فرو میگیرد مانند مورد
ملخ انبوهی از لشکر اسلام نمیگذارند و سحر و جادو پیشه کفاریست چنانچه در تواریخ مبسوطه
تفصیل آن مرقوم است بالجمله درینوقت که خانخانان لشکر فی افیال صاحب تاج برآنولایت
مسلط شد و راجه آنجا مام بولایت نامروپ که نمونه جهنم دره است گریخت خانخانان
بر جمیع مراتب آگاه گشته جهت انقضای ایام برشکال موضع متهرا پور اختیار نمود و میر مرتضی
داروغه توپخانه و راجه امر سنگه نرور و میرا بجراست کرکانو گذاشت و خلاصه غنایم کورکانو محبوب
میر سید محمد دیوان فوج بطرف جهانگیر نگر روان ساخته حلال نوکر عمده خود را برکنار آب دهنک

تعیین نمود و دلیر خان و دیگر بهادران را بجراست بعض تهانجات سرحدی مامور کرده
در هر افواج ذخیره برنج و آلات جنگ بقدر ضرورة توزک داده دقیقه در هوشیاری
و خبرداری فروگذاشت نداشت و چون در آن ولایت هشت ماه ایام بارش است اوایل شهر
رمضان المبارک فیلان سحاب بجوشش آمدند و کبک رزلعار صاعقه درخشیدن آغاز
نهاد روی هوا تیره و تاریک شد و فوارهای ازرک و ریشه روزگار چکیدن گرفت
و آسمان چون دیده عاشقان گهرریز گردید و از کوهای فلک مثال سیلهای آب دویدن
جمیع بلاد و امصار آنملک مانند حباب برعرصه روزگار نمودار گردیده بودند دیگر تا چشم کار
میکرد آب بود و در انحالت آشامیان بدفرجام مانند مور و ملخ از زیر هر سنگ سر برآورده
برگشتیهای کوچک نشسته بر تهانجات حمله کردند مجاهدان لشکر اسلام دست به نیزه و تفنگ
گشاده کمر بدفع شر اعلاعین بستند در روز و شب بر جمیع تهانه داران حمله کردند و آتش
کارزار را افروختند تا آنکه شب غره شوال بر تهانه کهوا جنگ عظیم انداخته انوربیک
تهانه دار آنجا را شربت شهادت چشانیدند خانخانان از سوانح آگاه گشته سردار خان
اوزبک و مراد بیک جماعه دار خود را بتدارک آن تعین نمود از اتفاق آن کاری
پیش نرفت و از نوارهای جنگی بسیاری بدست کفار افتاد و همدران اثنا خبر رسید
که بهیم نراین زمیندار کونچ لشکر را دور دست دیده بر اسفندیار خان تهانه دار کونچ
حمله کرده او را از آن ولایت بدر ساخته بر ولایت خود مستولی شد از انتشار این
اخبار و وقوع این حادثات آشامیان بر سردار خان و میر مرتضی تهانه دار کرکانو

السبده الثی

رسیده آتش قتال برافروختند هفت شبانه روز هنگامه نبرد گرم بود و ابدا غلامین فرصت
نفس کشیدن و ناحر خوردن بلشکر اسلام نمیدادند سرداران آن لشکر شخصی را
برعزاب نشانده نزد خانخانان فرستاده از تسلط اعدا آگاهی دادند خانخانان فی
الحال سید فرهاد خان و فرادلخان و راجه سجا سنگه و جمعی دیگر از بهادران نبرد دوست را
بکمک سردار خان و میر مرتضی تعین نمود آتشبیان نوارهای جنگی برسر امرا رسانده
سد راه گشتند مجاهدان نصرت شعار برسر تله کوچه پناه برده دست بمدافعه گشادند
تا هفت روز آتش محاربه اشتعال داشت و از طرفین تردد ات رستمانه بظهور می آمد تا آنکه
فقدان اذقه در لشکر بادشاهی بهم رسید چندروز مسلمین بلجم کاو و اسپ و قرقه خود به هیچ
دیوست اشجار ساختند چون بیم هلاکت شد سرداران لشکر را تدبیری شایسته
صایب بخاطر رسید و از ساحل دریا برخاسته پشت بمعرکه دادند مخالفان را خیرگی در زیاده سری
افزود از کشتی فرود آمده بتعاقب مشغول گشتند بهادران نبرد دوست مانند باد و
برق معاودت کرده با حضمان در آویختند و در طرفة العین جماعتی را بجهنم فرستاده
و برخی را زخمهای کاری رسانیدند صحرائیان بقیة السیف روز معرکه تافته را گذاشتها
گرفتند دلاوران نصرت شعار تدبیر و بای مردی و بقوت خصم افگنی مخالفان را از آن
کشتی بکنار انداختند و چند کشتی جنگی را متصرف شده آماده نبرد گشتند و حشیان ایشان
طاقت محاربه در خود نیافته آواره شدند امرای لشکر اسلام صحیح و سالم خود را بمرکز نورسانده
مکرر معاونت سردار خان و میر مرتضی بستند چون در هر تهانه هجوم کفار از حد بگذشت و

رسیدن کمک دستوار شد تا تاتاران از جنگ شبانروز عاجز و خسته آمدند و خانخانان بهادر
دویم ذی قعده بجمیع تاتاران نوشت که هرکس بکرکانو قریب خود را در انجا رساند و هرکه
تواند خود را بمتهرا پور افکند بعمل آوردند و درین محل کثرت سپاه اسلام شد و دیگر تاتاران
بدست مخالفان افتاد و کفار بیدین مذهب با حشری انبوه بر سر آن دو تا تاتار هجوم کردند
از غره ذی حجه تا دوازدهم آنماه محاربات عظیم واقع شد چنانچه هیچکس از سرداران
لشکر بخواب و خورش آشنا نبشد و بجنگ و جدل مشغول بودند چون بسیار کشتهای
کفار از ضرب گولهٔ توپ بآب فرو رفت هزیمت فاحش خوردند ناچار متفرق دادار
کشتند بهادران نصرت شعار نفسی بآرام کشیده مگر بپاسداری بستند از اتفاقات
آسمانی بلای طاعون دوباره در آنولایت پدید آمد قریب دو لک نفر از آشامیان
به بس اجل گرفتار شتافتند و طائفهٔ از لشکر اسلام نیز بکوچ عدم خرامیدند راجه آشام از
تلف شدن لشکریان خود و قریب رسیدن احشام ایام برشکال عاجز گشته همان
معتمد خود را بخدمت خانخانان فرستاده التماس نمود مصالحه خواست خانخانان جواب
داد که این معنی وقتی صورت گیرد که راجه دختر خود را با دختر وزیر و برخی طلا و نقره بخزانه
بادشاهی رساند راجه قبول این معنی کرده دختر خود را و دختر وزیر خود را در محفه نشانده
نزد خانخانان فرستاد و بیست هزار تولچه طلا و یکصد و بیست هزار تولچه نقره و یکصد
زنجیر فیل و یک هزار رشمه عنبر با دیگر تحائف و نفائس آنولایت نیز ارسال داشت
خانخانان که آثار مرض در وجود میبافت آنهمه غنایم را بدست آورده غزهٔ جمادی الاخر
بالقان رسید

با افغان جمیع امرا از متهرا پور نهضت نموده شش شبان بکوچ متواتره بکهوره کهات نزول
نمود اسفندیار خان و عسکر خان و راجه نرور بار دیگر به تسخیر کونچ جاجو تعیین نموده بطرف
خضر پور کوچ کردیم شهر رمضان المبارک بردد کروهی خضر پور رسیده رخت هستی
بربست چون این سانحات بعرض اشرف رسید خاطر مقدس برفوت آنفدوی
مراحد ان که در فنون سروری و سرداری و لشکرکشی و ملک گشائی عدیم المثال
بود متغص شد محمد امین خان خلف آنمرحوم را به منصب پنجهزاری و پنجهزار سوار و انعام
خلعت نوازش فرمودند [illegible] از سوانح این
سال معظم آنکه پنجم شوال مزاج اشرف از جادهٔ اعتدال انحراف ورزید تجویز حکیم
محمد امین و حکیم مسیحا فصد کردند ضعف کلی و غشی عظیم دست داد سه روز متواتر
اینحالت بود نزدیک بود که جهانی آرمیده بشورش درآید و مزاج زمانه فاسد کردد
خبرهای موحش انتشار یافت و جهانی شورش طلب را خمیر مایه فساد بدست افتاد
روز چهارم افاقت بهم رسید خسرو عالم گیر جهانستان در محفل غسلخانه جلوس کرده
محمد امین خان میربخشی و فاضل خان خانسامان و راجه جیسنگه کچهواه و راجه رکهناتهه
و بوپ این تن را بحضور بار داده بزبان گهربار فرمودند که الحمدلله صحت یافتم و حق تعالی
فضل کرده که زندگانی دوباره بخشید و سوزشها فرونشست و گفتگوهای لغو رفع شد
اما تا شش روز دیگر قعده که ماه جمیع که ماه شام در غسلخانه دعدالت تشریف آورده
گرفتاران حالت منتظره را نجات میدادند هفدهم آنماه غسل صحت بمیان آمد و

محفل جشن آرایش یافت بادشاهزاده والاگهر محمد معظم بموهبت خلعت فاخره و سرپیچ
و خنجر مرصع و پهونچی کرانبها و سمرقی مروارید و بادشاهزاده سعادت توام محمد اعظم بعنایت
خلعت و خنجر مرصع باعلاقه مروارید و بادشاهزاده محمد اکبر بمکرمت جیغه مرصع ممتاز گشتند
و باعیان حضور و حارسان صوبجات خلاع فاخره عطا شد و نواب قدسیه روشنی رای
بیگم بعطیه صحت حضرت جشنی عالی ترتیب داده پنجاه و پنج نفر امرای عالی قدر را بعنایت
خلعت و جواهر نوازش فرمودند و مهابت خان بگراست صوبه احمدآباد و عطای شرف
خاصه و اسپ و فیل معزز گشت و از اصل و اضافه منصبش شش هزاری پنجهزار سوار
مقرر شد و میرخان ولد خلیل الله خان مرحوم بفوجداری و امسکوه جمون و بمنصب سههزاری
و پانصدی سههزار سوار مفتخر گردید همدرینوقت حکیم نغرخان و دیعت حیات سپرد
و محمدعلیخان پسرش بعنایت خلعت ماتمی اعزاز یافت و بخانجهان که از منصب معزول
شده بود بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار بحال گردید هفتم ربیع الثانی فاضل خان خانسامان
تمامی خزائن اکبرآباد را در حصار دارالخلافه آورد و هوشدارخان بگراست دارالخلافه
مامور شد و پنجم جمادی الآخر اعلام نصرت فرجام متوجه پنجاب گشت و هم رجب لاهور از
شرف ورود رایات جهانمکت نورانگین شد تیردازان و سنگتراشان مامور
گشتند که طریق و شوارع و عقبه های کشمیر را هموار سازند و درشکارگاه کالو دا این عرضداشت
قطب الدین خان خویشگی فوجدار مشتمل بر فتح ولایت جام بنظر انور گذشت چگونگی آن
ظفرچیانست که ولایت مسطور با ولایت کچهه اتصال دارد و زمیداران هردو ولایت

باج گذار

باج گذار و مطیع و منقاد این دودمان علیه بوده اند و در ابتدای این سال رنمل راجه آنجا
راه عدم پیش گرفت و سیر سال نام پسرش بر مسند حکم رانی نشست و را لیسنکه برادر
رنمل مسطور با تفاق راجه کچهه در ولایت جام رسیده سیر سال مذکور را دستگیر کرده گردن
از اطاعت و انقیاد احکام آنذیار پیچیده علم مخالفت برافراخت فرمان واالاقدر بنام قطب
الدین خان مذکور صادر شد که او را تادیب واجبی داده سیر سال را بر ولایت موروثی مستولی
سازند خان مومی الیه اوائل جمادی الآخر بتادیب او در ان ولایت رسید را لیسنکه مقهور
باحشری انبوه آماده حرب و پیکار گشت نا ده و ماه هنگامه جنگ توپ و تفنگ آرایش
داشت پانزدهم شهر رجب خان مسطور با تفاق اسد کلاسی و میر رستم و عبد الله انصاری
از پس پشت توپخانه برآمده آتش قتال و جدال در اشتعال آورد را لیسنکه مسطور با شصد
و هفصد کس از اسپان پیاده شده مستعد جنگ گشت تیغ جانی سر افشانی آغاز نهاد
و سنان از دلاوران صادق سینه را شگافتن گرفت و بهادران لشکر منصور داد
شجاعت و دلاوری داده را لیسنکه مذکور را با سه صد نفر دیگر بدار جهنم فرستادند و صد و
پنجاه نفر از لشکر اسلام شربت شهادت چشیدند و نسیم فتح و فیروزی بر پرچم رایت
مجاهدان نصرت شعار وزید و بقیة السیف مخالفان راه فرار پیمودند و خان ظفر نشان
سیر سال را بر طبق حکم اشرف بر ولایت جام قابض ساخته بجوتاکده معاودت نمود و بعرض
خلعت فاخره و شمشیر و اسپ با ساز طلا و فیل با تلایر در وجه انعام خان مومی الیه بسمت ترسیل
یافت سانحات سال شش جلوس عالمگیر بیست و پنجم شهر رمضان المبارک بدیوجان

بعزم سیر کشمیر از لاهور نهضت نموده از آب راوی عبور کرده در باغ دلکشا شرف ورود
انداخت در این وقت از وقایع دکن بعرض رسید که سیوا مشهور بر امیر الامرا حارس صوبجات
دکن شبخون زده چشم زخم عظیم رسانیده محمد عطا پسر امیر الامرا و اکثری از اعیان و ملازمان
آن عمده امرا بدرجه شهادت رسیدند و زخم شمشیر بامیر الامرا نیز رسیده مزاج مقدس ازین
واقعه منغص شد امیر الامرا را معزول ساخته بادشاهزاده والانژاد محمد معظم را بصوبه داری
دکن سرفراز نمودند و هنگام رخصت خلعت خاصه با مادری و یکصد راس اسپ عربی و عراقی
و ترکی و یک زنجیر فیل با تلابر و شمشیر با برد لعل مرصع و هفت لک روپیه نقد عطا شد و از اصل
و اضافه بمنصب پانزده هزاری ده هزار سوار دو اسپه ممتاز فرمودند وزیر خان و مهابت خان
جمعیت سنگ تعین بادشاهزاده شدند سید خان به قلعداری دولت آباد و محمد تقی خان
به بخشیگری دکن و انعام خلاع فاخره سرفراز گشتند سیوم شوال شد بصوب کشمیر نهضت
واقع شد و فاضلخان خانسامان مامور شد که اعراق غلان را باحتیاط بیارد در موضع خانپور
سیف خان ناظم کشمیر و مراد خان زمیندار تبت رسیده شرف ملازمت دریافتند
غره ذی قعده بمقدم خورداد حضرت داد کشتر بر توارد نشسته متوجه کشمیر باغات دلکشا
و عمارات روح افزای آنخطه دلکشا زوروا اعلام نصرت فرجام ضیا پذیر شد فدائیخان میرآتش
مامور شد که فرقه ضاله افغانان را که در حصار دهنکوت متحصن شده بغی ورزیده بتنبیه رساند
خان مسطور تادیب واجبی داده قریب دو لک روپیه از نقد و جنس آنحصار بنظر اشرف
درآورد چون همدران ایام راجه رکهناتهه لباطهستی در نوردید فاضلخان بجایش مقرر شد

دهنوز جا گرم نکرده بود که خان مسطور نیز از اتفاقات روزگار سفر عقبی گزید ملتفت خان
بخدمت آخته بیگی و افتخار خان بخدمت خانسامانی و روح الله خان بمیر بخشیگری احدیان
و شهامت خان بحراست قلعه کابل و حکیم محمد امین بخطاب حکیم الملکی ممتاز گشتند دیم
صفر بمبارکی و فرخی سمت لاهور متوجه شد مذهبت تفویض وزارت کل فرمان عالیشان
در باب طلب جعفر خان صوبه دار مالوه صادر شد و بجایش بخدمت خان عارض مالوه مقرر
گشت در این وقت از وقایع احمد آباد معروض شد که شخصی خود را داراشکوه قرار داده جماعتی را
فراهم آورده بود مهابت خان ناظم آنجا او را با رفیقانش دستگیر کرده نزد داراشکوه بعدم خانه
فرستاد زهی طمع آن اجل گرفته اینقدر ندانست که اصلی پیدا کرده که نقلی خواهد کرد در بنسهر راجه
جیسنگه از وطن رسیده شرف ملازمت دریافته واز همان منزل سیفخان ناظم
کشمیر و راجه راجوری رخصت معاودت یافتند و سیف خان بحراست دارالخلافه و هوشدار
خان بحراست مستقر الخلافه سرفراز شدند و چون اسلام خان و ظفر خان و کفایت خان
در این سال سفر عقبی گزیدند پسران و اماندهای آنها مصدر نوازش گشتند بیست و ششم
آنماه موکب ظفر قریب از آب چناب گذشت چهارم ربیع الاول باغ دلکشا مضرب خیام
دولت گشت ابراهیم خان ناظم لاهور بملازمت اقدس رسیده لوازم پیشکش بگذرانید
روز چهارشنبه هفتم ماه مسطور عمارات دولتخانه از فرنزول کیهان خدیو نورانی گشت
امیر خان معزول ناظم کابل شرف ملازمت دریافته یکصد اسپ راهوار بنظر انور درآورد
بعنایت خلعت و اضافه هزار سوار معزز گشت عاقلخان بمنصب دو هزاری هفصد سوار

بتجدید سرفراز گردید و سید سلطان کربلای بمنصب هزار و پانصدی شصد سوار کامیاب گشت
تربیت خان بموهبت خلعت خاصه و یک زنجیر فیل و دو اسپ و یک لک روپیه نقد
نواخته بایلچیگری ایران دیار رخصت فرمودند و از نفائس جواهر و اقمشه هندوستان بقیمت
هفت لک روپیه و نامه باعلا و انشای دانشمند خان برای شاه عباس فرمان روای
آنولایت منصوب خانمسطور رسمت ترسیل یافت امیرخان بحراست کابل و ابراهیم خان
بحراست لاهور مامور گشته مصدر نوازش شدند و رایات جهانگشا پانزدهم ربیع الآخر
از راه کانود این متوجه دارالخلافه گشت و به عابدخان وصف شکنیهای ان فرمان شد که
اردوی کلان را از راه راست بدارالخلافه ببارند و بنام امیرالامرا فرمان عالی شرف صدور
یافت که از هرجا که رسیده باشد معاودت نموده بحراست بنگاله پردازد و معصوم خان بخوشحالی
تربیت و معتقد خان بفوجداری جونپور مامور شدند نزدیک ایناله جعفرخان شرف ملازمت
دریافت بخدمت وزارت کل و عنایت خلعت خاصه با چارقب و قلمدان مرصع امتیاز
یافت ملتفت خان از انتقال اله یارخان بدار و علی گرز داران و عاقلخان بداروغگی غسلخانه
و غیاث الدین بمتصدیگری بندر سورت معزز گشتند سلخ آنماه سواد دارالخلافه مضرب خیام
دولت گشت ساکنات [illegible] از عمده ساکنات این سال
انکه راجه جیسنگه را بتادیب شیوا متعهد بدکن رخصت فرمودند دلیرخان و داؤدخان
و راجه رالیسنگه و احتشام خان و قباد خان و زبردست خان و برق انداز خان و بازل
بختیار و راجه سجانسنگه بندیله تعین آنفوج گشتند و عنایات خسروانه مبذول حال
هرکدام شد

هرکدام شد و مهاراجه جسونت از دکن طلب حضور شد غضنفر خان بصوبه داری شهشه و
عبدالعزیز خان بفوجداری سهرند کامیاب گشتند چون بعرض رسید که بکاجی خان صوبه دار
مالوه با جل طبیعی ره نورد ملک عدم گشت خلاع مانمی بعز تمکان و معتقد خان و اسمعیل خان پسرانش
عطا شد و وزیر خان بحراست مالوه و داؤد خان بحراست صوبه خاندیس امتیاز یافتند میرزا
سلطان صفوی از دهامونی رسیده هزار مهر و نه زنجیر فیل پیشکش گذرانید بعنایت
خلعت و جیغه نمایان شد حکیم صالح شیرازی و حاجی شفیع دیوان دکن خانی براسم یافتند
لشکر خان بصوبه داری پتنه و سید شیر خان بار بفوجداری اسدماری ممتاز گردیدند در
اواخر این سال از عرضداشت بادشاهزاده والا گهر محمد معظم مژده تولد فرزند ارجمند موروثی شد
باسم محمد عظیم مامور گردید و برخی جواهر صمت ترسیل یافت [illegible]
[illegible] در اوائل این سال عرضداشت راجه جیسنگ از دکن رسید که سیواجی سلسله
جنبانی فتنه و فساد است پنج قلعه پیشکش سرکار والا نموده در حلقه اطاعت درآمده عنقریب بشرف ملازمت
درمیابد بیان این داستان چنانست که راجه جیسنگ نوزدهم ربیع الاولی سال گذشته
با بسیاری از امرا و راجها بتادیب او مرخص شده بود افواج مسطور هشتم شعبان به تسخیر
حصار پورنه مستقر گشت در چند روز آنحصار را مفتوح ساخته بمجاهره را محکم بستند و
در اندک سعی سرداران لشکر بیرون قلعه بخاک سیاه برابر شد و فتح قلعه قریب رسید
اهل و عیال سیواجی در آنحصار بود چاره بجز القیاد ندید از راه کربت مانند زنهاریان خود را با چند
کس بر دروازه رسانید راجه لوازم انسانیت بجا آورده خلعت و شمشیر و اسپ و فیل

باو گزشید امکان نیست و پنج قلعه پیشکش سرکار والا کرده درون قلعه مراجعت نمود بیست و پنجم
ذی حجه بار دیگر در محفل راجه رسیده سنبها پسر خود را بملاقات راجه فائز ساخت راجه از جناب
بادشاهی آن پدر و پسر را بخلاع فاخره و اسپان با زرق نواخته پسرش را بعهده منصب پنجهزاری
پنجهزار سوار خوشدل ساخت و بصوابدید آنجناب به تسخیر بعض ولایت بیجاپور مستعد گشته صورت
واقعه را بحضور اشرف معروضداشت راجه مسطور بجلدی این خدمت با ضافه دو هزار سوار
و بموهبت خلعت فاخره و شمشیر با ساز مینا و یک زنجیر فیل با ساز نقره مفتخر گشت
محمد بیگخان بفوجداری مندو و سعادتخان قاقشال بفوجداری معظم نگر و سهراخان بقلعداری
اودگیر و معین خان بدیوانی کابل و رعد اندازخان بقلعداری مستقر الخلافه نوازش یافتند
مها راجه جسونت از دکن رسیده لوازم نیاز بجا آورده و بعنایت خلعت خاصه و دهکدهی
مرصع مفتخر گردیده ذکر رحلت علیحضرت [illegible]
[illegible] بادشاه غازی از سانحات متنوعه این سال واقعه ناگزیر اعلیحضرت
است که بتقدیر الهی دست داده شرح این واقعه عبرت افزا چنانست که آنحضرت بمقتضای
قضا و قدر از هفت سال در حصار مستقر الخلافه منزوی گشته از مفارقت فرزندان و از مهاجرت
نور دیدگان بهزاران حسرت و اندوه میگذرانیدند اوایل دوشنبه دوازدهم شهر رجب بعارضه
سلسل البول مبتلا گشتند و هرچند حکما مثل حکیم مومنا و غیره بمعالجه پرداختند فائده مترتب نشد و امراض
متضاده بهم رسید و هر لحظه و لمحه بیقراری و بیتابی می افزود و آثار رحلت پدیدار میگشت تا آنکه
بیست و ششم شهر رجب آن سعادتمند ازل و ابد از جمیع منهیات و مکروهات توبه کرده در

کمال هوشیاری

کمال هوشیاری و بیداری بمقتضای آیهٔ کریمه کل نفس ذائقة الموت دعوت حق را
لبیک اجابت گفت روحهای روح پرفتوحش اینجهان پرشور و شر را الوداع گفته بگلوتگاه
خاص و نزهتگاه قدس خرامیده قالوا انا لله و انا الیه راجعون قطعه ملاشیرین متخلص
این مقام است قطعه چندانکه ستاره بادشاهان :: از نه فلک برین گذشتند :: حکام
دگر چو خاک و خاشاک :: از کوه چو ظلم و کین گذشتند :: از موی فزون کلیم پوشان ::
پوشیده زآن و این گذشتند :: مجنون صفتان چو ذره بسیار :: بی همدم و همنشین
گذشتند :: در زیر همین زمین خزیدند :: بالای همین زمین گذشتند :: همانشب بموجب
ایما ملکه دوران نواب قدسی القاب بیگم صاحب که از ابتدای انقلاب روزگار
در خدمت پدر بزرگوار تحصیل سعادت مینمود نذر رعد اندازخان قلعدار و میر عبد السلام
و سید محمد قنوجی نعش آنحضرت را از قلعه برآورده موافق شریعت غرا و ملت بیضا به
تغسیل و تکفین پرداخته در دل شب از راه دروازه که بطرف دره یاد واقع است بقاعده
سلاطین تابوت برآورده باتفاق هوشدارخان و دیگر متصدیان مستقر الخلافه در
روضه منوره که مهد علیا ممتاز الزمانی رسانیده دران کل زمین مدفون ساختند و فحوای
این کریمه بظهور پیوست کل من علیها فان و یبقی وجه ربك ذو الجلال
و الاکرام مدت زندگانی آنحضرت هفتاد و شش سال و سه ماه قمری و ایام فرمانروائی
سی و یک سال دو ماه و بیست روز مصرعه بقا بقای خداست و ملک ملک خدا
:: القصه چون کیفیت شدت مرض اعلی حضرت از عرائض حکما بعرض اقدس رسیده بود بادشاهزاده

والا گهر محمد معظم دستوری یافته بود که خود را برود و فرسیخ مستقر الخلافه رسانیده منتظر خبر باشند اگر
بفضل او سبحانه مزاج اقدس بصحت گراید بشرف ملازمت دریافته تحصیل سعادت کنند و اگر امر ناگزیر
پیش آید بر جنازه حاضر شوند و بعد تقدیم ضروریات بملازمت علیه دوران و دیگر پرده نشینان
تشق عصمت فائز گشته بدلجوئی و غمخواری قیام و رزند چون آن بادشاه بزرگ نهاد را امر بگیهان
وزیر و جوان و پیر و صغیر و کبیر را ازان کژ نهاد پیش آمد بادشاهزاده والا گهر بر جنازه اطهر
فایز گشته بپیشانی عقیدت را بشرف قدمبوس نورانی ساخت و بعد تقدیم شرائط فاتحه و خیرات
و مبرات بملازمت بیگم صاحب فایز گشته همت بدلجوئی گماشت و حفاظ را بقراءت کلام مجید رب
الجلیل اشاره نمود انواع اطعمه لذیذه و اشربه لطیفه و بنفلات و لوازمات بمستحقان آنديار
رسانید چون خبر قضیه نامرضیه اعلی حضرت بسمع همایون رسید بانقضای محبت ابوبت بی اختیار
قطرات اشک در چشم گهربار جاری شد و چند روز بلوازم عزا پرداخته دانشمند خانرا بجراست
دار الخلافه گذاشته از راه دریا چهارم شعبان بطرف مستقر الخلافه متوجه شدند و هم آنماه بمستقر
الخلافه داخل گشته در حویلی دارا شکوه شرف ورود انداختند روز دیگر لوازم زیارت
مزار متبرک اعلی حضرت بجا آورده دوازده هزار روپیه بمستحقان تقسیم فرمودند چهاردهم
ماه مسطور داخل قلعه مبارک شده نواب قدسیه بیگم صاحب و جمیع پردگیان تشق عصمت را
از لباس کدورت و سوگواری برآورده بجهت انتظام مهام آنديار چندگاه بودن مستقر الخلافه
پسند خاطر اشرف افتاده بخدمتگار خان ناظر حرم سرا و عبد الغنی خان و مخلص خان فرمان
شد که خانه محل را از دار الخلافه ببارند از مساکنات اقبال مفتوح شدن و لایت رحمک و بتادیب رسیدن
کفار آنديار

کفار آمده بارست که بحسن شجاعت و تدبیر امیر الامرا و پسرانش صورت گرفت بفضل این کامیابی
چنانست که در سنوات گذشته امیر الامرا از انتقال خانخانان معظم خان بحراست صوبه بنگاله دستوری
یافت چنانچه در صدر مرقوم شد بان عمده امرا فرمان رفت که شجاع موزین الدین و بلند اختر پسران
خود با دو صد کس دیگر در ولایت رهنگ داخل شده بود دیگر از و خبری نیامده باید که بتدارک آن
پرداز و آن سر آمد لوشایان به بنگاله رسیده مراسم ضبط و ربط و سعی و تردد مرعی داشت یکی
از سرکردهای فرنگان با یکصد و بیست نواره جنگی با امیر الامرا ملاقات کرده متکفل انهم گردید
آن عمده امرا فرنگان را نسلی داده برفاقت ابن حسین دارو غه نواره و میر مرتضی داروغه
توپخانه و منوهر خان زمیندار بنگاله با نوارهای جنگی براه دریا روان نمود و بزرگ امید خان
ولد رشید خود را با بسیاری امرا با لشکری جرار براه خشکی رخصت کرد چون براه خشکی عقبه های
دشوار گذار و درخت زارهای پر انبوه بود چند هزار تبردار و بیلدار روسته همراه آن فوج
تعین کرد غره رجب هر دو افواج در چاکا نوم پیوستند و هم رجب بساختن سرکوب و
مورچال شروع کردند چند روز از طرفین کشش و کوشش بوقوع می پیوست بهادران لشکر
اسلام بیستم آنماه رستمانه حمله کرده بر حصار چاکا نو شیر مردانه بر اندند نبیه عم زمیندار
رهنگ که حاکم آنجا بود دستگیر شد و بسیاری از ان کفار دیو صفت بقتل رسیدند
و بقیه السیف رو بگریز گذاشتند و خلقی کثیر از اهل هند که دران قلعه محبوس بود خلاص یافتند
و یکصد و سی و دو نواره جنگی و یکهزار و بیست و شش توپ و نوچه و زنبورک و تفنگ
و رامجنگی و سرب و باروت بیرون از حساب و سه فیل کلان و برخی از نقود با حاطه

ضبط درآمد بزرگ امید خان بضبط آنحصار مشغول گشته میر مرتضی و ابن حسین و فرهاد خان
و میانه خان و دیگر چندکس را که از اخلاک آگاهی داشتند به تسخیر بندر رام پور که از
میان دریا چهار روزه راه است تعین نمود مجاهدان نصرت شعار را در میان آب
با نوارهای کفار محاربات عظیم دست داد بفضل مفضل حقیقی فتح و ظفر نصیب اهل اسلام شد
بهادران قلعه گشا بعد دوازده روز بحاصره رام پور مشغول گشتند در عرض دو روز
آنحصار نیز مسخر گشت و را ولی نام برادرزاده رحنک با بسیاری کفار آنجا
دستگیر شد چون تفصیل این فتوحات از عرضداشت امیر الامرا بعرض اشرف
رسید خلعت خاص و شمشیر با یراق مرصع و دو سر اسپ با ساز طلا و یک زنجیر فیل با تلابر برای
آن عمده امرا و خلعت خاصه و اسپ و شمشیر برای بزرگ امید خان سمت ترسیل یافت
و میر مرتضی بخطاب مجاهد خان و ابن حسین بخطاب مظفر خان و بعنایت خلاع فاخره و
باضافه مناصب سرفراز گشتند [illegible] سال سیم جلوس [illegible] در آغاز این سال
یکصد و بیست زنجیر فیل و بسیاری از غنایم رحنک مرسوله امیر الامرا از نظر انور گذشت یک
لک اشرفی بملکه دوران حکیم صاحب رعایت فرمودند یک لک روپیه برسالانه آنجناب
افزودند که از اصل و اضافه شش لک روپیه سالانه می یافته باشند مبارز خان از تغیر
سیف خان بصوبه داری کشمیر سرفرازی یافت بهمدرین ایام شیوا مقهور و سنبها پسرش
از دکن رسیده بذریعه کنور رام سنگه شرف ملازمت دریافته دو هزار مهر و دو هزار روپیه
پیشکش گذرانیدند و یک چندی در حضور انور گذرانده تکلیفات شاق بعرض رسانیدند

بسنه فاما

بسته خاطر اشرف نیفتاد آن پدر و پسر را بکنور رام سکه سپرده بفولاد خان فرمودند
که از احوال آنها باخبر باشد از نامبردها لوازم احتیاط بتقدیم نرسید و آن مفتن شب بیست
و هفتم شهر صفر با تفاق پسر خود بطرف دکن ره نورد شد و چنان تند رفت که هیچکس یارا
نتوانست رسید کنور رام سکه از منصب برطرف شد و فولاد خان شش نه رکاب
بکمی منصب معاتب گردید و از عمدهٔ سانحات این سال آنکه درینوقت تربیت خان
که بسفارت ایران دیار رفته بود معاودت نموده بعرض رسانید که شاه عباس دامنه
افواج کشی دارد و یکانکی را به بیگانکی مبدل ساخته خلاف رویه اسلاف لافهای
گزاف بر زبان آورده بنده را بجواب نامه رخصت معاودت داد خان مسطور
از منصب برطرف شد و دریای تهر بجوش آمد چهاردهم ربیع الاولی بادشاهزاده والاگهر
محمد معظم بطرف کابل دستوری یافت و هنگام رخصت بادشاهزاده را خلعت خاص و جقه
و شمشیر و خنجر مرصع و سرپیچ لعل با دو دانه مروارید و ترکش و سپر با یراق جواهر و یکصد راس
اسپ و یک زنجیر فیل عطا نموده مهابر جسونت و مرزا سلطان صفوی و نامدار خان و
عزت خان و سربلند خان و الهداد خان و دیگر امرا و اعیان تعین نمودند و سیف خان
فرمان شد که نواب قدسیه بیگم صاحب و دیگر بیگمان عظام را بدار الخلافه رساند و
سیف خان بصوبه داری ملتان و دلیر خان بفوجداری جون و دیندار خان بفوجداری
نوشهره و عبد النبی خان بفوجداری نواح اکبر آباد و سادات خان بفوجداری کورکپور
و خانزمان بجراست خاندیس مامور گشتند مراجعت رایات از مستقر الخلافه [illegible]

یازدهم ربیع الآخر اعلام نصرت فرجام متوجه دارالخلافه شد ششم جمادی الاولی عمارات
دولتخانه از شرف نزول صدارو ندکیهان ضیا پذیر گردند دانشمند خان حارس دارالخلافه
وبهادر خان ناظم الهٔ آباد بملازمت اشرف رسیده لوازم نیاز بتقدیم رسانیدند دراواخر
جمادی الآخر بعزم لاهور نهضت نموده بشکار ربایل نشاط خاطری افزودند که ازعرضداشت
حارس ملتان واخبار قوایس نواح قندها رمعروض گشت که شاه عباس فرمان روای ایران
بمرض خناق درگذشت واعیان آنديار صفی میرزا را بجایش نصب کرده اند فرمان عالیقدر
بنام پادشاهزاده والاگهر شرف صدور یافت که تارسیدن حکم مجدد از لاهور متوجه پیش
نشوند سیوم رجب خداوندوران از شکارگاه مراجعت نموده داخل دارالخلافه
شدند نصرت خان بفوجداری دهنبکر وسلامت خان بدیوانی دکن وحاجی رفیع خان
بدیوانی احمدآباد وقادرداد خان بفوجداری نویارسرفراز شدند عرب شیخ ولد
طاهر خان بخطاب مقولخان وملک حسین بخطاب وفادارخان ومیر اسفندیار معموری
بخطاب معمورخان مفوز گشتند درینوقت امیرخان ناظم کابل چندکس اهل ایران را
بمظنهٔ جاسوسی دستگیر کرده بحضور انور فرستاد شیخ عبدالقوی که بخطاب اعتماد
خان سرفراز شده بود بتحقیق احوال آنها مامور شد خان مسطور بانجاعه شده آغاز
کرد یکی ازان چندکس خنجر درمیرزه داشت بیک ضرب خنجر آبدار کارش باتمام رسانیده
خود نیز کشته شد خداوند دوران مظفر ابوالفتح پسران خان مسطور را اضلاع ناتمی بخشیده
باضافهٔ مناصب نواخت بهدرین اثنا ازواقعات دکن کیفیت سال گذشته وحال

بدین تفصیل بعرض والا رسید که چون راجه جیسنگ شیوا را رفیق خود ساخت بیست و دویم جمادی
الاول سال گذشته با اتفاق دلیرخان و داؤدخان و راجه رایسنگ سنبودیه از پونا و هر
بطرف بیجاپور روه نوردشد و حصار ملنون و منکل سدیه و کنهاوران بتصرف در آورده
پنجم جمادی الآخر بظاهر بیجاپور رسیده بمحاصره آنحصار پرداخت بیست و پنجم آنماه قریب
دوازده هزار کس مسلح و منکل از حصار بیجاپور برآمده آتش کارزار بسیفر و خنجر و کاری ساخته
عنان معاودت معطوف نمودند چون از طول ایام محاصره تلهه قحط غلات و علف در میان
لشکر ظفر اثر پدیدار گشت والا باهمدیگر مشورت نموده دست از تسخیر تلهه بازکشیدند بطرف
اورنگ آباد نهضت کردند هشتم جمادی الآخر سنه نوطاضل اورنگ آباد گشتند و راجه
مسطور شیوا و سنبها را بحضور انور فرستاد و چنانچه در صدر مرقوم شد که بعد دریافت ملازمت
از حضور رخصت رفت فرمان شد که راجه جیسنگ ایام برشکال را در اورنگ آباد بسر برد
و دلیرخان بتادیب شنبهه راجه جانده پردازد خان مسطور بیست و ششم شعبان در
سرحد مملکت جانده داخل شد راجه آنجا در خود طاقت مجادله نیافته بملاقات خان نامبرده
هفت هزار مهر و پنج لک روپیه با چند فیل کلان و اصل خزانه بادشاهی ساخت و دو هزار
اشرفی و هفت هزار روپیه و سه زنجیر فیل بخان مسطور بطریق ضیافت گذرانید دلیرخان بدان
اکتفا نکرده یک کرور روپیه بابت سنوات برذمه او بسته و لک روپیه و چند فیل بسالار
پیشکش بر گردن او مقرر نموده از انجمله هفتاد و هفت لک روپیه بتحصیل درآورده بجانب دیوگده
متوجه گشت و از کوکسنکه راجه آنجا هشت لک روپیه بتحصیل درآورده بنهوجی و اما دسیوا مقرر

همراه کرنته بحضور اشرف بعنایت خلعت فاخره و شمشیر مرصع و منصب پنجهزاری پنجهزار سوار سرفراز شد
و بنهوجی بشرف اسلام و رآمد بخطاب محمد قلیخان و عنایت خلعت و جقه مرصع و شمشیر با ساز نیلکار
و اسپ با ساز طلا و ماده فیل معزز گردید سانحات سال دهم از جلوس حضرت صاحبقرانی
در آغاز این سال بادشاهزاده محمد لمام بخش قدم در عرصه هستی گذاشت محفل جشن آرایش یافت و بهره
فیض خاص و عام رسید همدران ایام حسب الحکم اشرف بادشاهزاده والاگهر محمد معظم مع سلطان معزالدین
از لاهور رسیده هزار مهر و هزار روپیه نثار گذرانیدند خلعت فاخره با نادری و یک حقه مروارید
کرانبها و دهوپ با قبضه مرصع عنایت شد هفتم شوال آن بادشاهزاده عالی نژاد را بجراست
دکن مرخص فرمودند و هنگام رخصت بعطای خلعت خاصه و سرپیچ لعل و دو اسپ عربی با ساز
طلا و یک زنجیر فیل با یراق نقره و ماده فیل نوازش فرمودند پنجهزاری ذات و پنجهزار سوار
بمنصب آنجناب افزودند و راجه جسونت و راجه رایسنگه سنبو و بهیه و مرزا سلطان صفوی
و صف شکن خان و سیف خان و عزتخان و سربلند خان و راجه رای سنگه کچهواه بمراحمت
خلاع فاخره و اسپان تجاق و افیال کوه شکوه مفتخر گشته تعین رکاب بادشاهزاده
گشتند عزالدین برادرزاده جعفرخان وزیر اعلی بخطاب بهره مند خان معزز گردید
زبردست خان بفوجداری هوشنگ آباد و بهرام خان به قلعداری فتح آباد و منکلی خان،
بتهانه داری نوشهره سرفراز گشتند و از سانحات متنوعه این سال کشته شدن
شمشیر خان ولد شیخر مرحوم است که طایفه افغانان در دره جنبر محاربه کرده شربت شهادت
چشیده جوانی دلیر و شجاع و قوی بازو بود خداوندیان بر فوت او تاسف نمودند

بادشاهزاده

بادشاهزاده محمد اعظم بمنصب پانزده هزاری هفت هزار سوار و بادشاهزاده محمد اکبر بمنصب
هشت هزاری دو هزار سوار معزز شدند چون از واقعه تهتهه بعرض رسید که غضنفر خان
ناظم آنجا در بلیت حیات سپرده الوردیخان و حسین علیخان و ارسلانخان برادرانش را
بخلاع ماتمی نوازش فرمودند و محمد امین خان بصوبه داری پنجاب و سید عزت خان بصوبه
داری تهتهه و مصطفی خان بصوبه داری بهکهر و رضویخان بصدارت کل و کار طلب خان
بفوجداری کوالیار مامور گشتند از وقایع اودیسه معروض شد که خاندوران باجل طبیعی
سفر عقبی گزید و تربیت خان را بجای منصب سرفراز نموده بصوبه داری اودیسه کامیاب
ساختند سادات خان بفوجداری جونپور و جانی خان بفوجداری غرور نوازش یافتند درین
وقت بعرض رسید ایلچی بخارا بحضور اشرف رسیده فرمان شد که رضویخان بملازمت
بیاورد خان مسطور بعمل آورد بمرحمت کارد فرنگی با ساز مرصع و پاندان و خوانچه طلا و کمر مرصع
و ماده فیل و بیست هزار روپیه نقد معزز گشت و برفیقانش سی هزار روپیه نقد داده
دست خلعت بخشیدند همدران روز بخوشنی ایلچی بلخ کارد با ساز مرصع و پاندان و
خوانچه طلا و کمر مرصع و ماده فیل و انعام یکصد اشرفی صد توپچی و یکصد روپیه هر یک همچنان وزن
نوازش یافت و رفیقانش بانعام پنجهزار روپیه مفتخر گشتند بعرض رسید که راجه جیسنگه از
اورنگ آباد بعزم ملازمت اشرف روان شده بود در برهانپور باجل طبیعی ره نورد ملک
عدم گشت کنور رام سنگه پسرش که بجریمه فرار سیوا مقهور از منصب معزول شده بود بخطاب
راجگی و منصب چهار هزاری چهار هزار سوار معزز گردید و بهادر خان کوکلتاس از تغیر مهابتخان

بصوبه داری احمد آباد گجرات سرمایه افتخار اندوخت وخواجه عابد خان بصوبه داری اجمیر وبعطای
خلعت وفیل وبمنصب چهار هزاری دو هزار سوار معزز گردیده بجماعه ذیل خدمات واضافه و
خطاب از پیشگاه فضل تفضل مرحمت شد نامدار خان را فوجداری مراد آباد والهدیکان
را صوبه داری الهآباد ومعتمد خانرا فوجداری سلطان پور بلهری وغیاث الدین خانرا
بخشیگری اورنگ آباد وزین العابدین خانرا متصدیگری بندر سورت وفدائیخان را
فوجداری کوره کهپور ورعد اندازخان را داروغگی توپخانه وکامگارخان را بخشیگری احدیان
ناصرخانرا خطاب ظفرخان خواجه پهول را خطاب مدمنکارخانرا خطاب مدمنکذار
خان از نوشته حارس کشمیر بعرض رسید که عبد الله خان والی کاشغر از تسلط بلبارشیخان
خلف خود جلا وطن اختیار نموده با اهل وعیال بکشمیر می آید خواجه محمد صادق بدخشی بمهانداری
مرخص شد ومحبوب او یک قبضه خنجر وجیغه مرصع ویکصد ونه سراسپ عربی وعراقی
وترکی اکثری ازانجمله باساز طلا ولجام مرصع ودو زنجیر فیل بابراق نقره وبرخی ظروف
طلا ونقره وچند دست اثواب لطیفه ویکصد وخرگاه وخوت مفروش ودیگر اسباب
ضروری صحبت ترسیل یافت وحکم شد که حارس کشمیر پنجاه هزار روپیه نقدا از خزانه بادشاهی
نقد واصل سازد واز جانب خود نیز لوازم مهانداری بجا آرد وبنام صوبه دار پنجاب و
دیگر فوجداران فرامین رفت که مراسم ضیافت بتقدیم رسانند چون موی الیه بنظاهرداد
الخلافه نزول نمود جعفرخان وزیر اعلی واسدخان بخشی دوم مامور گشتند که پذیرا شده
در منزل رستم خان دکنی که برلب آب جون واقع است فرآرند ششم شوال شروع
سال بانزدهم

سال یازدهم جلوس والا بعمل آمد یازدهم ماه مذکور امرای عظام باستقبال شتافته بقلعه مبارک
آورده در مسجد غسل خانه رسانیدند بادشاه قوی طالع بمسجد شریف آورده بتشکر
کسانیان بزرگان بانشد بادی ملاقات کردند و کلمات عطوفت آمیز بر زبان آورده
دقیقه در دلجوئی او فروگذاشتند و بکار پردازان حکم شد که هر روز طعامهای الوان و
بنقلات و اشربه معتبره و انواع فواکه جهت خان مهیا سازند و بعد نه ماه خانمی الیه
بسفر حجاز رخصت یافت و بجهت سواری او جهاز سرکار مرحمت شد و بنام فوجداران
طرق و شوارع فرمان رفت که در هیچ باب راضی بتقصیر نشوند از وقائع بنگاله بعرض
رسید که اشرافیان بدفرجام طریق مخالفت پیموده فیروز خان فوجدار کوهاتهی را
شربت شهادت چشانیده بسیاری از سپاه اسلام را اسیر کرده بودند بیست
و یکم راجه رایسنگه سیسودیه بتادیب آنفرقه ضاله دستوری یافت و نصرت خان
و کیرسنگه بهورتیه و بیرم دیو سیسودیه در کهناتهه سکه بهورتیه و جمعی دیگر دران فوج
تعین گشتند باختتام رسید انتخاب عبارت عالمگیر نامه مصنفه سرآمد منشیان بلاغت
دثار محمد کاظم چون از جناب خلافت و جهانداری فرمان قضا جریان صادر شد که بجای تاریخ
فتاوا عالمگیری کافیست آینده هیچکس ننویسد سخنوران شیرین گفتار و دبیران فصاحت
دثار زبان خامه شکسته و دهان دوات بسته صفحه کاغذ در نور دیدند و مهر خاموشی بر لب گذاشتند
بعد وفات آنحضرت این مور ضعیف را خیال تصنیف و تالیف این کتاب بدماغ راه یافت
و هر چند که دست و بازده از هیچ جا سامانی چهل سال دیگر که آنحضرت بدولت و کامرانی

بسر برده اند میشه ناچار بسعی وجد تمام افراد وقایع را از ابتدای شروع سال یازدهم
لغایت ایام رحلت آنحضرت بدست آورده شروع به تحریر و تسوید نمود و پاره از روی
لب التواریخ که بنده این ولد سار مل که در ایام حبس در حصار دولت آباد رشته تحریر
کشیده و برخی از مضامین شفاهی که بعضی مهوشان خسته حالات تحریر قلمجات را
باحاطه ضبط در آورده بودند هم ساخته سر رشته سخن در دست میاز دامید از صاحب طبعان
کریم النفس آنست که بچشم التفات درین حرف ریزها کم بسته داد بدهند که بلی فریاد رس ضد و
جهان و بی اعانت اعوان دوران تمشیت این هم چه امریست خطیر و چه عقبه ایست دشوار
گذار پیشینیان باوجود آنهمه سامان در چه قدر مدت باختتام یک تاریخ پرداخته اند
این مور ضعیف محض بتائید ایزد کارساز بمدد معنی چه کوه عظیم را برداشته و از کجا بکجا رسانیده

شکر خدا که آنچه طلب کردم از خدا :: بر منتهای همت خود کامران شدم :: الحمد لله ثم

الحمد لله سال [illegible] از جلوس حضرت [illegible]

بعد عبادات ماه صیام ضد و جهان غره شوال دوگانه عید الفطر بتقدیم رسانیده محفل
دیوان عام آرایش یافت و ابواب فضل و کرم وا کردند بادشاهزاده محمد اعظم
بعنایت تشریف خاصه و یک دست دسوب و بادشاهزاده محمد اکبر بموهبت خلعت
مفتخر گشتند عمدة الملک جعفر خان بعطای خلعت و خنجر مرصع مباهی گردید دانشمند خان
بعنایت خلعت و فیل و بمنصب پنجهزاری دوهزار سوار و حکیم الملک بمنصب دوهزار
و پانصدی یکصد سوار و همت خان بمنصب دوهزار و پانصدی یک هزار سوار و لطف الله

بمنصب هزار

بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار معزز گشتند و محمد اسمعیل ولد اسد خان بخشی دویم
بمنصب سه صدی نوسرفراز گردید و ابراهیم خان بصوبه داری بهار و مهابت خان بصوبه داری
کابل علم عزت برافراشتند از بیست و سیوم شهر ذی قعده سال پنجاه و دویم از عمر گرامی
آنحضرت شروع شد بادشاهزادگان و امرا و اعیان پیشکشها لایق گذرانیده لوازم
تهنیت بجا آوردند بعد چند روز دختر مرزا یان آنشام بجهاز از دواج بادشاهزاده والاگهر
محمد اعظم درآمد یک لک و هشتاد هزار روپیه کابین مقرر شد و از وقایع تهته بعرض رسید
که از سبب زلزله قصبه ساحلی بمقدار سی هزار خانه از متعلقه بندر لاری بزمین فرو رفت
از سوانح غریبه بیقیاس معروض گشت که نخست گرد و غباری مرتفع شد بعده صورتی مهیب
طویل القامت نمودار گردید بعد چند ساعت که ابهم رفع شد رومیان و جانوران
تا نیم فرسخ در آن صحرا بی روح و مجروح افتاده بودند در شهر ذی حجه بادشاهزاده
محمد اعظم را با جهان رسید با نو بیگم صبیه دارا شکوه نامزد ساخته مصحوب جمدة الملک
مدار المهام جعفر خان و دیگر نوئینان ساچق یک لک و شصت هزار روپیه بمنزل
بیگم صاحب فرستادند هفدهم آنماه اختر برج خلافت محمد اعظم بموهبت خلعت و سرپیچ کامیاب
گشتند و محمد علیخان بدیوانی سرکار نواب روشن رای بیگم و شیخ سلیمان بداروغگی
عدالت العالیه سرفراز شدند و سید امیر خان معزول صوبه کابل بملازمت اشرف
رسیده پانصد مهر و دو هزار روپیه پیشکش گذرانید اسلام قلی میر آخور و عبد العزیز خان والی
بخارا بحضور انور رسیده بمنصب یک هزاری یکصد سوار و انعام خلعت خاصه

وخنجر مرصع کلاه نشاط کج گذاشت عنایت خان دیوان خاصه شریفه از اصل واضافه
بمنصب پنهصدی یکصد سوار ممتاز گردید وحاجی شفیع خان از تغیر کفایت خان
جعفر که در فن خط شکسته وتعلیق یگانه روزگار بود بدیوانی تن مفوض گشت سه هزار
روپیه نقد وچهل دست خلعت بخوشحال خان کلانوت ودیگر ارباب نشاط عطا شد
وفرمان شد که این فرقه ملاعنا گویان مسکنه باشند از وقایع جونپور بعرض رسید
که بیست ودو روز علی الاتصال نزول باران شده عمارات عالیه ازهم فرو ریخت
وبرق صاعقه که درچند محل افتاده آسیب جانی ومالی باکثری سکنه آنديار رسید فرمودند
الحکم لله عبدالنبی خان بعد تغیری فوجداری فتحپور بفوجداری متهرا سرفراز گشت
وبمنصب دوهزاری یکهزار سوار ودو اسپه امتیاز یافت محمد خان فرستاده
شریف مکه معظمه از پیشگاه فضل ورحمت بعطای خلعت خاصه واسپ باساز
طلا ونه هزار روپیه نقد ممتاز گشته رخصت معاودت یافت طاهرخان معزول
صوبه دار ملتان وصفشکن خان از رکاب بادشاهزاده محمد معظم وفتح خان معزول
تلمدار پرنیده بعز ملازمت فائز گشته لوازم پیشکش وفیاز بجا آوردند چون خاطر
اشرف مصروف تشیید شریعت غرا بود فرمان شد که تصویر افیال سنگین را که برعضاد
تین دروازه قلعه مستقر الخلافه نصب کرده اند بشکنند کارپردازان بشکستند در
انعقاد محفل کد خدائی بادشاهزاده ماهیان زیب النساء بیگم صبیه دارا شکوه وهم شبان بعد دیوان
عدالت در دیوان خاص جلوس فرموده بادشاهزاده والاگهر محمد اعظم را بعنایت خلعت خاصه

مع چار قب زر دوزده سراسپ عربی و عراقی و دو زنجیر فیل با ساز طلا و تلابر
و شمشیر مرصع بقیمت سیصد هزار روپیه و عطای دوازده لک روپیه نقد
نواخته فرمودند که امرا و اعیان در رکاب آن والانژاد حاضر باشند که بحیث کدخدائی
سواری میفرمایند و بنواب قدسی خصال بیگم صاحب یک زنجیر فیل سرورنگ
نام بقیمت پانزده هزار روپیه و دو زنجیر فیل بهمان زیب بانو بیگم عنایت شد بادشاهزاده
والانژاد بعد انقضای یک ربع شب بکمال شوکت و حشمت بحضور پرنور آمدند آنحضرت
در مسجد تشریف آورده قاضی عبدالوهاب را بامر مناکحت مامور فرمودند بوکالت
میر سید محمد قنوجی و شهادت ملا عیوض و وجیه شیخ سیف الدین سهرندی عقد نکاح
و ایجاب قبول منعقد گشت و شش لک روپیه مهر مقرر شد بعد ازان خسرو فرخنده
بخت با تفاق شاهزاده جوان طالع سوار شده بمنزل بیگم صاحب تشریف آوردند
عطا و امرای عظام تا هزار و پانصدی در رکاب اشرف با تمام اشتغال داشتند و کثرت
آتشبازی و چراغان و آواز کوس و کرنای غلغله در زمین و زمان افکنده بود بعد
دو پهر و یک گهری شب گذشته بدولتخانه مراجعت فرمودند و طرف صبح هودج
عزت را بحرم سرای بادشاهزاده در آوردند خاص و عام اردو بکام دل رسیدند
فرمان شد که تا هزار و پانصدی بوساطت بخشیان عظام تسلیم خلاع بجا آوردند
و دیگر انژادار و فوجدار خلعت خانه تسلیم فرمایند هفدهم شعبان عشرت فزای بادشاهزاده
بورود سعادت آمود مفید یوجهان نور آگین گردید کارپردازان بادشاهی از ابواب طلیعه

تا محل سرای بادشاهزاده با انداز نوع طلا و نقره افشانده بود و نذر از جمله پیشکش بادشاهزاده
جواهر نفیسه و دیگر نفائس و اقمشه بقیمت پنج لک روپیه بعرض قبول افتاد سیزدهم شهر رمضان
المبارک عبدالرشید سفیر ملبار شمخان حاکم کاشغر بملازمت اشرف رسیده نیاز نامه اورا
بنظر انور در آورد بیستم ماه مبارک فرمان شد که پوشش زربفت تا مشروع است بهیچکس
باستعمال در نیارد سالگانت سال دوازدهم از جلوس حاکمیری مطابق سنه یکهزار
و شصت و نه هجری از عید سعید غره شوال جشن این سال فرخنده فال شروع شد و لوازم
تهنیت بتقدیم رسید بادشاهزاده محمد اعظم بمنصب پانزده هزاری نه هزار سوار از اصل و
اضافه و عنایت خلعت خاصه معزز شدند و شاهزاده محمد اکبر و حمدة الملک جعفرخان و محمد امین
خان و اسد خان و عبدالرحمن خان ولد نذر محمد خان و نامدار خان و دانشمند خان و سید
منور خان بعطای خلاع فاخره و انعام اسپان تازی و عربی و افیال کوه پیکر و اضافه مناصب
مفتخر گشتند برپ سلطان ولد خسرو سلطان بلخی بمنصب دو هزاری دو هزار سوار
چهره عزت برافروخت میرخان ولد خلیل الله خان از تغیر حسن علیخان دارو غه منصداران
جلوشد و معتقدخان ولد نجابتخان بمنصب دو هزاری هزار سوار بحال شد و ابو
المجید نبیره بهلولخان سبانه از دکن رسیده ادراک ملازمت اشرف نمود بمنصب چهار
هزار سوار و خطاب اخلاص خان پایه عزت برافراخت و مختیارخان به قلعداری بیدر
و انعام خلعت و اسپ معزز گردید هفدهم ذی قعده لسوف شد بعد ادای صلوت لوازم
خیرات بتقدیم رسید و حکم قضا شیم نشر صدور یافت که طائفه خاله بهمنان را در بنارس
و دیگر بلاد

دویکر ملا دممنوع سازند که بدرس علم هندی نپردازند از دهم شهر مسطور سال پنجاه وسیوم از عمر
گرامی خدیو جهان شروع شد یک قطعه لعل بوزن پنج مانگ و پنج سرخ بقیمت بیست هزار روپیه
فرستاده بادشاهزاده والانژاد محمد معظم که بپیچ پوریان بجناب ایشان فرستاده بودند
بنظر انور گذشت خلعت خاصه وسرپیچ مرصع بهادشاهزاده سمت ترسیل یافت وبهادشاهزاده
محمد اعظم خلعت ویکدست سرپا کلغای مرصع مرحمت شد دلیرخان در جلدوی فتح دیوگره بمنصب
پنجهزاری پنجهزار سوار رتبلند پایه گشت ومیرخان از اسفال الهور دیوان عالمگیرشاهی بصوبه داری
الهآباد معوز گردید وحسن علیخان وارسلانخان ومحمد شاه وامان الله وهزبرخان وحسن علی
وسنجر دیگر اقربا وخویشان خان مسطور خلاع مالی عطا شد ودارو غگی بندهای جلو بمعتقدخان
مفوض گردید وهمت خان بدارو غگی دیوانخاص وگامکارخان بدارو غگی جواهر بازار ولطف الله
خان بدارو غگی ڈاکچوکی معوز گشت مرزا اکرم خان صفوی منزوی شده بود بدیوانی ملازمت
نمود خلعت فاخره وشمشیر مرحمت شد وسیف خان ولد تربیت خان بصوبه داری کشمیر کامروا
گردید بیست ویکم ذی حجه بعرض رسید که عبدالنبی خان فوجدار متهرا از گلوله تفنگ در موضع
سوهره بشربت شهادت چشید چون فرزندی نداشت خلعت ماتمی بمحمد انور برادرزاده
او عطا شد حکم بضبط اموالش نمودند سه هزار اشرفی وچهار لک وپنجاه هزار روپیه وسیزده
لک روپیه راو دیگر جنس از منزد که او بضبط درآمد بغایت سنجاع وختیار بود وسیدی عالی
در وسط متهرا احداث نموده که مدتی ممتد بر صفحه روزگار یادگار خواهد بود ورعد انداز خان
بتادیب خودسران نواح اکبرآباد دستوری یافت سربلندخان بخدمت فوربکی ومحمد امین

Vide Proceedings 1873 Dist. Meerut for January

خان بصوبه داری لاهور سرفراز شدند وصف شکن خان بفوجداری متهرا و دیگر دلیر ولد
بهادر خان رو هیله بفوجداری نذار اباری ممتاز گردیدند میرم دیوسینو دهیه به تعیناتی صف
شکنی خان مقرر شد سید عبدالوهاب نام فرستاده مرزبان ماچین ملازمت نمود خلعت
فاخره انعام یافت صالح بهادر کرزدار مامور شد که بخانه ملازمه را مستهدم سازد بازدهم
محرم بعرض رسید که راجپوتی از رفقای او دهوبیرا کی که بادوکس از مریدان خود در چیوتره کوتوالی
محبوس است شیخ ابوالمکارم ولد قاضی عبدالوهاب را در عین سواری بزخم جمدهر کشته رفت
بحکم قضا شیم او دهو و رفیقانش مورد ض تیغ غزا گردیدند در کهاتهه سیو دهیه از زمانیدا
شده شرف ملازمت دریافت بمنصب سه هزاری سه صد سوار و انعام خلعت و
جمدهر مرصع سرفراز گشت یازدهم صفر معروض گشت که حسین پاشا حاکم بصره از قیصر روم
جدا شده بآغزا باد رسیده حکم شد که فولاد خان کوتوال تامندی نمک پذیرا شده بدروازه
لاهوری قلعه مبارک رسانند و بخشی الملک اسدخان و صدرالصدور عابدخان دیگر تاز
خان میرتوزک بر دروازه دیوان خاص رسانند بخشی الملک دانشمند خان بملازمت
اشرف فایز ساخت تخت سر بر مبارک را بوسه داده دست تفصیلش برپیشتش گذاشته
فرق افتخارش را باسمان رسانیدند بعد ازان پنجهزار روپیه بصیغه نثار و یک قطعه لعل بقیمت
بیست هزار روپیه و ده سر اسپ عربی بطریق پیشکش بنظر اشرف درآورده بمنصب پنجهزاری
ذات و سوار و خطاب اسلام خان و انعام خلعت خاصه و شمشیر و خنجر با ساز مرصع
و فیل موسوم بلایر با ساز نقره و یکصد هزار روپیه نقد علم عزت برافراخت افراسیاب ولد کلانش

بخطاب خانی

بخطاب خانی و اسم و منصب دو هزاری یک هزار سوار و علی بیک پسر دویش بخطاب
خانی و اسم و منصب یکهزار و پانصدی پانصد سوار و با انعام خلعت فاخره و خنجر مرصع ممتاز
گشتند و حویلی رستم خان برای بودن ایشان عطا شد و سفینه خاصه با ساز عنایت کرده
فرمودند که از راه دریا برای تسلیم می آمده باشد تماشای مذکور شانی عظیم و شجاعتی و فراستی
عالی داشت و گاه گاه بشعر فارسی اشتغال مینمودی رباعی از دست رباعی یک چند که بیسر و پای
گردیم :: بر در کعبه یا گدائی گردیم :: بردیم بر سم هدیه لختی ز جگر :: تا با سگ دوست آشنائی
گردیم :: بعد دو سه روز یک هزاری یک هزار سوار بر منصبش افزودند تنخواه منصبش بقرار
ده ماه و تنخواه پسرانش بقرار هشت ماه مقرر گشت و تفصیلاتی که در باب نوادی اعیان
ایران و توران صادر نشده بود درج او مبذول شد از وقائع این ملک بمسامع عرض رسید
که سیوم صفر از شدت زلزله پنجاه و دو عدد زمین جیب شده و هر چند کاوش شد عمق آن پیدا نگشت
و از وقائع کشمیر نیز بعرض رسید که سیوم صفر از صبح تا شام در آمد و بار زلزله ماند و عمارات
مانند برگ بید میلرزیدند اما مضرتی و آسیبی بکسی نرسیده فرمودند الحکم لله منورخان ولد سید خانجهان
بار به تفویضداری چکله کوالیار و رای مکرند بعد تعزیت خدمت بریلی به تغیناتی بنگاله مامور گشتند
بادشاهزاده کامبخش را بچه نبیل عطا شد و سعدالله خان بجای منصب دو هزاری یکهزار و
سوار و عطای خلعت و جمدهر مینا کار ممتاز گشت بعرض رسید که پانزدهم ربیع الآخر بهمانه
عمر مرزا مکرم خان صفوی بسر برشد ظل عاطفت بر فرق و اماندگان او انداختند در همونقت
رو زبان منهیان معروض گشت که بر طبق حسب الحکم قضا توام بهمانه کاسی بیش نانهه منهدم گردید

و بنا نزا بشکستند فرمودند الحمد لله و یم عبادی اللادنی پیش لاهوری و رولوه قلعهٔ مبارک
میان رینی بتقریب اهتمام بابکه تازخان و کردهرداس سیسودیه خانه جنگی واقع شدکان
مذکور بهیچ زخم شمشیر و خنجر رسید و راجپوت مسطور بقتل رسید بیست و پنجم آنماه معروض
گشت که چهار گهری شب گذشته ستاره سمت مشرق از آسمان جدا شده جانب
مغرب فرو رفت و آنقدر روشنی شد که چشم بینندگان را خیره می آورد بعده آوازی
مهیب برآمد فرمودند قدرت الهی بحجة الملک جعفرخان فرمان شد که بهار صدبرگ و
جعفری در باغ اعزآباد و نو لیاری بوجه انعام شده رفته کلکشت نماید تسلیمات عنایت
بتقدیم رسانیده اسلام خان رومی را یکصد طاق زربفت عطا شد هشتم جمادی
الاخر فضل الله خان شادمان خواجه سفیر سیمانقلی خان والی بلخ را پذیرا شده بملازمت اشرف
رسانیده خلعت خاصه و ده هزار روپیه نقد انعام یافت سیف خان بصوبه داری اوڈیسه Orissa
از تغیر تربیت خان ممتاز گشت شانزدهم آنماه بزیارت روضه متبرکه قدوه عارفان حضرت خواجه
قطب الدین بختیار کاکا قدس سره متوجه شدند بعد لوازم زیارت و فاتحه نقود و افر بمجاوران آنمکان متبرکه ریخت و بدولتخانه معاودت فرمودند علی اکبر حاجب حیدرآباد سعادت
ملازمت دریافته یکهزار مهر و بانزده زنجیر فیل پیشکش گذرانید محمد یار ولد اعتقادخان بمنصب
چهارصدی نوسرفراز شد بیست و پنج ماه مسطور میر شهاب الدین ولد خواجه عابدخان
از ولایت بلخ رسیده دولت ملازمت دریافت یکدست سپر با کل میناپیشکش گذرانید
بمنصب شصتصدی هفتاد سوار مفتخر شد و بیاوری طالع رفته رفته بدرجه منصب هفت هزاری
هفت هزار

هفت هزار سوار و خطاب فرزندی ربود و رنگ غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ مایل شد
چنانچه در محل خود گذارش یابد هفت ریاست علیا [illegible] اکمل فرقه کجاوت کبرآباد
چهاردهم رجب المرجب سمت مستقر الخلافه شفت واقع شد هشتم آنماه بهنگام تخییم انکلی حقیقت
تمرد و سرکشی متمردان آنديار بعرض رسید حسن علیخان بتادیب آنطایفه ضاله رخصت
یافت خان مسطور تندو کبر ارسیده بسیاری مفسدان را کشته و مجروح ساخته بسیاری را
دستگیر کرده سرهای فتیلان و سلسله های اسیران را بنظر انور درآورده مشمول عواطف
شاهنشاهی گشته بفوجداری متهرا و منصب سه هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار و انعام
خلعت و شمشیر و اسپ عربی سرفراز شد دو هزار سوار برق انداز و یک هزار نفر تفنگچی از
توپخانه و الا باخان مسطور تعیین گشتند و از فرقه بیلدار و غیره دار و بانوار هزار نفر از سرکار
عالی متعاقب به تعیناتی مامور گشتند و پنج ضرب توپ کوهی نیز عطا شد و امان الله ولد الامرد کا
مرحوم بفوجداری نواح اکبرآباد ممتاز شد که در تادیب مخاذیل با خان مسطور رفیق باشد
بیست و پنجم آنماه نامدار خان فوجدار مرادآباد بحضور انور رسیده یکصد مهر و یک هزار
روپیه نثار و دو قطعه شاهین پیشکش گذرانید سلخ رجب هوشدار خان ناظم اکبرآباد
بملازمت رسیده لوازم نیاز بجا آورده غره شعبان المعظم بفرخی و فیروزی داخل حصار مستقر
الخلافه گشته در عمارات بادشاهی شرف نزول انداختند از عرضداشت بادشاهزاده
محمد معظم مژده تولد فرزند سعادتمند بعرض رسید که باسم دولت افزا موسوم گشت و فرمان
تهنیت شرف صدور یافت و جواهر بقیمت یکصد هزار روپیه مرحمت گردید هفدهم ماه مسطور حسن علیخان

مفسدان تنبیه وتادیب بواقعی داده کوکلاجات سرحلقه مفسدان را بادوکس دیگر
اعوان او واهل وعیال آن متمرد شقی وحربی را دستگیر کرده بحضور اشرف ومستاد شحنه سیاست
کوکلا ودیگر اشقیا را بند بدا کرده ودختر آنکافر کشتی را باسلام درآورده بحباله شاهقلی قول آورده
وپسرانش را بشرف اسلام آشنا ساخته بجواهرخان سپردند که تربیت بکنند از سعادت ازلی
پسرش فاضل نام چنان بحفظ کلام مجید سعادت اندوخت که باستماع قراءه حضرت کسب
سعادت مینمود سنه هفت سال سیزدهم از جلوس حضرت عالمگیری بدستور هرسال از
روز عید سعید محفل جشن آرایش یافت وبهره وافر خاص وعام رسید از معظم امور این
سال آنکه ضم خانه مشتهر آکه مشهور بدبهره کیسو رای بود بحکم قضا توام منهدم کردند وبنایان
چابکدست ومعماران عالی فطرت دران محل مینا ومسجد عالی انداختند وکارروانسرای
وسیع طرح افکندند ان بتخانه را راجه بیر سنگدیو بندیله در عهد حضرت جنت مکانی نور
الدین محمد جهانگیر بهادر بادشاه غازی بصرف سی وسه لک روپیه تعمیر کرده بود ازانوقت
جمیع راجها ورایان هندوستان درانمکان رسیده رسم مذموم بت پرستی بجامی آوردند
درزرهای بیحد وجواهرهای نفیسه میکذرانیدند ازین جهت ان ضم خانه معدن زر وجواهر شده بود
وبندیله مسطور در رای قتل شیخ ابوالفضل از جناب حضرت جنت مکانی اجازت تعمیر
یافته بود درین عصر سعادت بمرسمت اهتمام پذیرفت واختتام خورد وبزرگ آن ضم خانه در
زینه ها ومسجد نواب قدسیه بیگم صاحب که در اکبرآباد تعمیر میکنانند مدفون کردید بادشاهزادگان
والاگهر محمد اعظم ومحمد اکبر بعطای خلاع فاخره وجواهر نفیسه سرفراز کشتند جمدة الملک جعفرخان بانعام

خلعت فاخره

خلعت خاصه و کرد و دام و اضافه یک هزار سوار معزز گردید راجه رام سنگه از اصل
و اضافه بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار افتخار اندوخته بهمهام رخصت یافت
بکنور کس سنگه پسرش خلعت و سرپیچ انعام شد اشرف خان و همت خان باضافه
پانصدی بمرتبه سههزاری و ملتفت خان و معظم خان باضافه پانصدی بدرجه دوهزاری
فائز گشتند اسد خان و فیض الله خان بموهبت دو راس اسپ سرمایه افتخار
اندوختند عبدالرحمن سلطان و بهرام سلطان هرکدام ده هزار روپیه انعام یافتند شادمان
خواجه ایلچی بلخ رخصت معاودت یافت و هنگام ترخیص هبت و پنجهزار روپیه نقد بهمراهش
عطا گردید محمد عابد ولد زاهد خان مرحوم بجای منصب یکهزار و پانصدی سه صد سوار و خطاب
مطرح نوازش گردید دارابجان داروغه بندوقخانه بخلعت داروغگی غسلخانه از تغیر
عبدالله خان ممتاز گشت یازدهم ذیقعده سال بیست و چهارم از عمر شریف حضرت
شروع شد بختاور خان داروغه خواصان بعنایت خنجر یدسته سنگ بلور و ساز مینا
امتیاز یافت سید امجد خان ولد سید محمد قنوجی از انتقال قاضی محمد حسین بخدمت
احتساب ارکاب سعادت سرفراز شد جمیع بار یابان حضور فرمان شد که در حضور
انور دست بسر یکدیگر نشوند و السلام علیک اکتفا نمایند نهم زیجه ملا عبدالعزیز پسر عبدالرشید
اکبرآبادی بوساطت همت خان و بختاور خان شرف ملازمت دریافتند بمقتضای
جوهر فضیلت و قابلیت بمنصب چهارصدی هفتاد سوار و مرحمت خلعت و شمشیر و برچهی
و جیغه مرصع و بالکی با ساز و عطای پنج اسپ مفتخر و مباهی گشت و بعد دو سه روز باضافه صدی

سی سوار و خدمت دار و عکی عرض مکرر از تغیر لطف الله خان سرفراز شد و فرمان شد که در
امرای بیش برآید و در باره خاصه داخل باشد و جمیع اعیان السلام علیک اکتفا نماید و از
وقایع سورت بندر معروض گشت که شیوا مشهور بلده سورت بندر مبارک را تاخته
و غارتیده رفت بموجب التماس عنایت خان چهارده لک روپیه از مخارج کم نمودند
حسن علیخان فوجدار رمتهرا مفسدان و متمردان را تادیب و اقعی داده بیست و پنجم
ماه مذکور بملازمت اشرف رسیده سعادت اندوز گشت بعطای خلعت فاخره
و اسپ با ساز طلا و فیل به تحسین و افرین موفور گردید از وقایع دارالخلافه بعرض
رسید که بدرالنسا بیگم صبیه کریم ضدیو جهان برحمت حق پیوست بقضای قادر برحق
راضی بودند مراسم خیرات و مبرات بتقدیم رسانیدند و رشنولا از زبان منهیان
معروض گشت که بادشاهزاده محمد معظم عزم خود را ای دررند بهوپال پیش
پرده عصمت نواب بائی والده ماجد که بدارالخلافه تشریف داشتند فرمان رفت X
که زود تر بدکن رفته بادشاهزاده را براه عقیدت هدایت نمایند
و در قلعه کوالیار رود و در اقامت ورزیده بادشاهزاده محمد سلطان را به بینند و پسر
بلند خان فرمان شد که آن بهوپال نشین پرده عصمت را باورنگ آباد رسانیده
بیاید و با فتح خان حکم شد که بسرعت تمام بخدمت بادشاهزاده رسیده برهمن نگاهه
بدکویان شود بادشاهزاده والا نژاد مشرب صافی داشتند عرایض نیاز و الحاح بدرگاه ضدیو جهان
فرستاده فقد عقیدت خود را به محک امتحان رسانیدند اما افتخار خان مورد اعتراض گردید

بعد رسیدن

بعد رسیدن بدرگاه ملائک پناه از منصب برطرف شد و فرمان شد که شیر بیک او را
از دربای اتک بگذراند و از تغیر او اشرف خان بوالا پایه خانسامانی فائز گردید و ملتفت
خان برادرش نیز به تغیر جاگیرد برطرفی منصب معاتب گشت و از تغیر مقلیخان برادر دیگی
گرزداران سرفرازی یافت و بدلیرخان و داؤدخان ضلع فاخره و دو قبضه جوهر میناکار محبوب
گرزداران شرف ارسال یافت و حاجی شفیع خان از تغیر کرم خان بدیوانی دکن ممتاز شد
و کفایت خان از تغیر او بدیوانی تن معزز گردید و شاه خواجه از تغیر کفایت خان دارو غگی
ذاع و تصحیحه یافت و بهرکدام خلاع فاخره عطا شد چون درین ایام عمده امرا حمدة الملک چعفرخان
بمرض مهلک گرفتار شد بادشاه بنده نواز جهت عیادت وزیر اعلی تشریف برده تارک
افتخارش بفلک الافلاک رسانیدند و بعد دو روز خان مسطور برحمت حق پیوست
خدیو جهان بار دیگر بمنزل او شرف ورود انداخته ظل عاطفت برمفارق وابستگان
وی انداختند و بر فوت آن عمدة الملک که مظهر حسنات عظیمه بود تاسف بسیار نموده فرمودند
که تا سه روز یکصد و بیست قاب طعام بوابستگان آنمرحوم رسانند و بادشاهزاده محمد اعظم
و محمد اکبر فرمان شد که ماندرخان و کامگارخان پسران خان مرحوم را از ماتم برداشته ببارمنزل
آورند خلاع فاخره و دو قبضه خنجر مرصع مرحمت شد و والده ماجده آنها دو لنگوز بارچه و جواهر
نفیسه عنایت گردید و میرزا بهرام برادر خان مرحوم و بهره مند خان و شرف الدین پسرانش
و باسد خان و التفات خان و صفدرخان و روشندل و دیگر اقربای آنمرحوم را خلاع مانمی بخشیدند
و بخشی الملک اسد خان را فرمان شد که بعنایت دستخط وزارت میکرده باشد و بعطای

دو بیره پان بدست مقدس و عنایت خنجر مرصع مغرز و مباهی گشت و حکم فیضانشیم صادر شد که بفرامین
رسالهٔ بادشاهزاده محمد سنوشته باشند و بیست و هفتم آنماه یکه تازخان بخدمت سفارت بخارا دستوری
یافت و خلعت خاصه و اسپ یکه زر مهر و فیل بقیمت چهار هزار روپیه و شمشیر و جمدهر مرصع و جیغه
کرانبها مرحمت شد و منصبش از اصل و اضافه دو هزاری با نصد سوار مقرر گردید و برای عبد العزیز
خان والی بخارا تنسوقات هندوستان بقیمت دو لک روپیه و پنج راس اسپ تازی و چهار
راس کچهی با دمفوض شد و معلمخان از تغیر اوضدمت میر توزکی و عصای طلا یافت چنانکه
قلیخان به نیابت بادشاهزاده محمد اعظم بفوجداری چکله سنبهل سرفرازی یافت فرمان
تفویض صوبه داری کابل بنام محمد امین خان از تغیر مهابت خان مشروف صدور یافت
و تربیت خان بصوبه داری اوده از تغیر او فدائی خان مقرر شد و بخان مسطور حکم شد
که بعد رسیدن منصوب خود را بکوالیار رسانیده منتظر ورود حکم مجدد باشد و رعدانداز خان
داروغهٔ توپخانه رکاب سعادت و راجه ابهی سنگه و یحیی خان دکنی و سید علی اکبر خان و روی
خان و کامطلب خان میدانی و بدیع سلطان بلخی و مرزا صدر الدین ولد مرزا سلطان تعین
خان مسطور شدند و بهر کدام خلعت و اسپ و شمشیر و جمدهر مرصع عنایت شد و نیابت داروغگی
توپخانه بخانخان مقرر شد بیست و هفتم ربیع الاولی در شبستان بادشاهزاده محمد اعظم از نطق
نواب جهان زیب با نو بیگم صبیه محمد دارا شکوه فرزندی قدم در عرصهٔ هستی گذاشت بادشاهزاده
باسم بیدار بخت موسوم ساخته طاقیه بقیمت ده هزار روپیه عطا فرمودند و به بیگم مالای
مروارید بقیمت ده هزار روپیه و سرپنای دست بقیمت هفت هزار روپیه مرحمت شد

امانت خان

۲۴/۹
۲۴۸

امانت خان و سید احمد بدیوانی بنگاله سرفرازی یافت از وقایع بندر مبارک سورت بعرض
رسید که خان بخابت نشان عبدالله خان از سفر حجاز مراجعت کرده به بندر سورت رسیده
فرمان رفت که یک لک روپیه از خزانهٔ بندر و مالوه بخان مسطور رسانند چون درین ایام دانشمند خان
میربخشی که بصوبه داری دارالخلافه امتیاز داشت برحمت حق پیوست لشکر خان معزول صوبه دار
ملتان را بخدمت میربخشی گری سرفراز نمودند و بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار پایهٔ عزت برافراشت
وهمت خان از تغیر اسد خان بخشیگری دویم سرفراز شد و سید امیر خان که از منصب
مستعفی گشته در دارالخلافه میگذرانید بانضباط هستی در لوزدید محمد ابراهیم و محمد اسحاق و
محمد یعقوب پسران شیخ میر مرحوم برادرزاده های آن میر در دارالخلافه تعزیه از ماتم برآوردند
و حاجی احمد سعید بدیوانی سرکار رئوات قدسی القاب بیگم صاحب معوز گشت از تغیر او لطف
الله خان بدارروغگی عرض مکرر ممتاز گردید و فیض الله خان بفوجداری مرادآباد امتیاز یافت
و سربلند خان غائبانه از تغیر او بخدمت قوش بیگی سرفراز شد دهم رجب عرضداشت
بادشاهزاده محمد معظم مشتمل بر مژدهٔ تولد فرزند ارجمند که از بطن فرالنسا بیگم صبیه مرزا سنجر نهم
ثانی بوجود آمده بود معه یک هزار مهر بنظر انور گذشت باسم شاهزاده رفیع القدر ممتاز فرمودند
وهابت خان معزول صوبه دار کابل بشرف ملازمت دریافته بدولت پابوس مستعد گردید
برزبان اعجاز بیان گذشت که خوش آمدید و صفا آوردید بیست و پنجم رجب بمرحمت خلعت
خاصه با نیمهٔ استین و اسپ عربی با ساز طلا و فیل با تلابر معوز گشته به یساق ولایت
دکن رخصت کردید و پسر شیر انداز خلعت و خنجر مرصع یافت و دلیر همت برادرش و سهراب

برادرزادهٔ او و دیگر تعیناتیان مثل راوانوب سنگه و راجه امرسنگه و دیگر اعیان بعطای خلعت
فاخره و اسپ و شمشیر و جمدهر مرصع ممتاز گشتند و در اواخر این سال حکم والا صادر شد که
بر بالکی و ساز سفینه بادشاهزادها و امرا از بخره فوروگی نه دوخته باشند سر بلندان که
در رکاب نواب بانی بادرنگ آباد رفته بود بحضور انور رسیده شرف ملازمت دریافت

از غره شوال روز عید سعید جشن شروع سال نو آغاز گشت از جناب خلافت نوازم نوازش
باحوال صغیر و کبیر مرعی گردید و بادشاهزادگان و امرا مراسم تهنیت بجا آوردند نذر خان برحمت
حق پیوست عمده امرا اسدخان بخشیگری اول معزز گشت و حسن علیخان بمرحمت خلعت و اسپ
موقر گشته بتعلقهٔ خدمت رخصت یافت و شیخ عثمان فرستاده مکه شریف بملازمت اشرف فایز
گشته دو سر اسپ عربی و شمشیر با بند و بار نقره بنظر انور گذرانید خلعت خاصه با یک صد مهر و ده
هزار روپیه انعام یافت و جهت شریف مکه بیست هزار روپیه حواله او شد و محمد شریف ایلچی کارا
با انعام بیست و پنجهزار روپیه نقد و اسپ با ساز طلا سرفراز شد پلنگپوش بها در را شمشیر
و جمدهر و برچهی و سپر با یراق مینا عطا کردید و سید محمد روی فرستاده حاکم بموهبت خلعت
و ده هزار روپیه نقد و رخصت معاودت خوشدل شد و دارا بخان از تغیر روح الله خان
بخدمت آخته بیگی امتیاز یافت بنواب پریخانبانو بیگم و گوهرآرای بیگم پنجهزار مهر عنایت
گشت محمد امین خان کرجیت وزارت کل طلب حضور شده بود چهارم صفر بدرگاه معلی رسید
لطف الله خان از دروازهٔ قلعه و بخشی الملک اسدخان از دروازهٔ غسلخانه پذیرا شده
بحضور اشرف

بحضور اشرف آوردند چهار سر اسپ عربی و عراقی از نظر گذرانیدند خلعت نوازش یافت
افیال و دیگر تحائف فرستاده امیر الامرا بقیمت دو لک و سی هزار روپیه از نظر انور
گذشت و مهاراجه جسونت سنگه بهتانه داری چهرود و عنایت فرغل بارانی و اسپ با ینصد
مهری مفتخر گشت ضیاء الدین حسین و محمد حسن و یادگار حسین سبزه های اشرف خان شرف
ملازمت دریافته خلاع فاخره معزز شدند نذر محمد بیک ولد امیر الامرا علیمردان خان تازه
از ولایت آمده ادراک ملازمت نمود خلعت و شمشیر و خنجر با علاقه مروارید و ده هزار
روپیه نقد مرحمت شد و بمنصب دو هزاری هزار سوار و خطاب علی قلی خان و عطای علم
و نوغ و جنس طلا آلات و نقره آلات مفتخر گردید یحیی باشا از دیار روم رسیده دولت
ملازمت دریافت بموهبت خلعت خاصه و شمشیر و خنجر مرصع ده هزار روپیه فرق عزت
برافراخت و هزار روپیه نقدی هفصد سوار منصب مرحمت شد بجماعه ذیل خدمات مقرر گشت
هوشدار خان از تغیر داود خان بصوبه داری برهانپور و داود خان بصوبه داری الهآباد
از تغیر میرخان و امانت خان عرف میرک معین بدیوانی خاصه شریفه و عنایت خان
بفوجداری بریلی مامور شدند میرخان چون اهل شهر الهآباد را در هنگام طوفان آب دریای
تریبنی در درون قلعه نگرفت کشتی عالمی بگرداب فنا رفت بدین جرم از خدمت تغیر و از منصب
برطرف شد آری معنی جهانداری اینست هفدهم جمادی الاولی نواب عصمت قباب روشن
رای بیگم همشیره خدیو زمان سفر عقبی گزید نوازش بادشاه نه در باب وابستگان مرحوم
مبذول گشت چون اوضاع و اطوار محمد امین خان آغشته رعونت و خودرای بود پسند خاطر اشرف

بنفاذ و امروزارت که شایسته مرد سلیم النفس حزدرس ست باو نه پسندیده بیست و یکم
جمادی الاولی بنظم کابل دستوری دادند هنگام رخصت خلعت خاصه و خنجر باعلاقه مروارید و فیل
عالم کمان باسازنقره عطا فرمودند و آنچه برسرش گذشت از سیاق کلام آینده موضوح میگردد
درینوقت تفضلات بادشاهانه شامل حال افتخار خان و ملتفت خان گردید قلم عفو بر جرائم
آنها کشیده بمناصب سابق بحال فرمودند اولین بصوبه داری کشمیر از تعرسیف خان کوتک
منصب کرده منزوی گشت سرفراز شد و دویمی بحراست قلعه دارالخلافه معزز گردید
صوفی بهادر بحجابت ولایت الوشه خان والی اورگنج مقرر گردید بعنایت خلعت و جیغه
و شمشیر و ترکش و سپر علم عزت برافراخت بعبدالله خان کاشغری یک هزار مهر و خوان
و سرپوش نقره مرحمت شد معاودت ریات نصرت بقصد دارالخلافه شاهجهانآباد
بازنامدار خان را بصوبه داری مستقرالخلافه و معتقد خان را بحراست قلعه مبارک مامور ساخته
دهم رجب رایات اقبال بصوب دارالخلافه برافراختند تمامی مسافت را بنشاط شکار قطع
نموده غره شعبان پرتو ورود برساحت خضرآباد انداختند چهارم ماه مذکور بعد دریافت طواف
مرقد مبارک اسوه اولیا حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکی و قدوه اصفیا شیخ فخرالدین
اودهی قدس الله اسرارهما داخل قلعه مبارک گشته عرصه دولتخانه را بقدوم میمنت لزوم
نورآگین فرمودند از صغیر و کبیر آندیار آنچنان نشاط و غلغله شادمانی برآمد و عبدالله خانرا
که پیش از نزول اعلام نصرت فرجام بدارالخلافه رسیده بود اسدخان و بهره مند خان بحضور
انور درآوردند و هزار مهر و پنجاه قاب طعام بصورت او فرستادند و میرخان و له خلیل الله خان

و الملقب

وکامیاب خان صفوی بجای مناصب معزز گشتند میر محمود برادر اصالت خان از ولایت رسیده
شرف ملازمت دریافته بمنصب هزاری ذات چهار صد سوار و خطاب عقیدت
خان و عنایت خلعت و خنجر مرصع و هفت هزار روپیه نقد مباهی گردید و صبیه روح الله خان را
بحباله نکاح او در آوردند بیست و چهارم شعبان دو صد و شصت و دو اسپ مروارید بقیمت یک لک
و سی و پنجهزار روپیه و پنجاه اسپ عربی و عراقی با سپ پیشکش محمد امین خان بعرض قبول
افتاد [illegible] سال یازدهم از جلوس [illegible] عالمگیر مطابق یکهزار و شصت و دو هجری
از عید سعید فطر محفل جشن آرایش یافت بادشاهزادهای و الاگهر و امرای عالی قدر آداب
و تسلیمات بجا آوردند و بنوازشهای گوناگون معزز گشتند بعرض رسید که هوشدار خان
ولد اعظم خان عالمگیری بن اعظم خان جهانگیری ناظم صوبه برهانپور و دیعت حیات سپرده
فرمان رفت که کامگار و جعفر پسرانش بحضور بیایند و فخار خان از انتقال او بصوبه داری
برهانپور مامور گردید و از تغیر خان مومی الیه صوبه داری خطه آباد بندر بقلندر خان مقرر شد
و چون اعتقاد و عرف بهمن یار و قلندر را نه وضع دانست در بنگاله رحمت حق پیوست محمد یار
پسرش خلعت ماتمی یافت و بامیر الامرا نیز خلعت ماتمی بسمت ترسیل یافت درینوقت از
زبان منهیان بعرض والا رسید که طائفه ضاله کفره هندوستان از قوم ازکر و نجار و مداف
و دیگر ارذال مثل دباغ و کناس قریب پنج شش هزار نفر مانند حشرات الارض در لواح
نارنول فراهم آورده خود را طائفه ست نامی خوانده بردهات و قصبات آنديار دست دراز
کرده اند و معتقده مذمومه آن مفسده علیه اللعنه که ذکر آنها ناکردن بهتر چنان ست که یک زن

برهزار مرد جائر است و در پیش قدمی و جاندهی یکی رزدیگری کوتاهی نمیکنند بیست و ششم شهر
زی قعده رعد اندر خان با خلاصه توپخانه بادشاهی و حامد خان و لد مرتضی خان و الاشاهی با جمعیه
چرکی خاص و یحیی خان رومی و نجیب خان و رومی خان و کمال الدین ولد دلیر خان و پرول و لد
فیروز خان میواتی و اسفندیار بخشی بادشاهزاده محمد اکبر بتادیب طائفه جهنمی رخصت شدند و بسیاری
از ملازمان بادشاهزاده و تابینان امرادران فوج تعین گردیدند و توپ و تولحه در بهکله و دهاکه کوتلی
مرمت شد الطائفه کفره فجره مستعد جنگ گشته معرکه قتال و جدال آراستند که بهرام فلک انگشت
تحیر بدندان گرفت و مجاهدان لشکر اسلام پای همت استوار داشته تیغ غزا و جهاد از نیام کشیده
بامخالفان بدوین اویختند و بضرب حسام خون آشام و طعن سنان خصم انکن بسیاری از کفره
فجره را بر خاک هلاک افکنده و از شجاعت و مردانگی دادند بسیاری کلکونه زخم بر رخساره
و فرق خود گذاشته نعمت شهادت را مغتنم روزگار خود دانستند و از اجساد کفار فجار
پشته برآورده جوهای خون روان ساختند و بقیة السیف که روبفرار گذاشتند در طرق
و شوارع بید ریغ غازیان کشته بخلق غلیواز و زاغ فرو ریختند مجاهدان لشکر اسلام بفتح
و ظفر همقرین گردیده بملازمت اشرف پیوستند و بکلمه تحسین و آفرین معزز گشته بصدور
انواع رعایت شدند بعد چند روز منهیان بعرض رسانیدند که ازان طائفه ضاله پاره در بین
شهر رسیده در مقام فراهم آمدن اند و او باش اندسیدی فولاد خان شحنه شهر را فرمان
شد که بتادیب آن فرقه جهنمی پردازد از اتفاقات روزگار قریب هفتاد و هشتاد
نفر در محله حبش پوره و رمنی و برانه اقامت کرده با بلم فریبی مشغول بودند که کوتوال مذکور با فرقه

خر:

جنبشیان برسر انجاعه رسید تا سه پهر محاربه قوی واقع شد و هر واحدی از انطایفه جنبشی
با جنبشیان درآویخته بیش المصیر شناخت و خان مسطور نامی آن فرقه فسده را بخاک
هلاک افکنده و اجسام ناپاک آنها برانشجار کردشهر آویخته بحضور اشرف رشید مورد
الطاف خسروانه گشت دیگر از ان فرقه ضاله اثری ونشانی پیدا نشد رعداندازخان
میرآتش بخطاب شجاعت علیخان و از اصل واضافه بمنصب سه هزاری و پانصدی دو
هزار سوار و عطای نقاره بلند آوازه گردید و از سانحات متنوعه این سال آنکه محمد امین
خان ولد معظم خان میرجمله مرحوم که بنظم صوبه کابل مامور شده بود روزیکه عزم عبور از کنهل خیز نمود
از نخوت و غروری که در خمیر هستی او بود بتجرم واحتیاط انسداد طرق و شوارع افغانان
دیوسیرت نکرد آن فرقه دیوسا و چندین هزار کس برسر کتل رسیده شروع در سنگ اندازی
و تیر و تفنگ ریختن نمودند سلسله سپاه خان موصی الیه برهم خورد فیل و اردم بریکدیگر افتادند
و در غارها فرو رفتند در طرفة العین چندین هزار کس در تنگنای کوهستان از ضرب سنگ
و گلوله تفنگ بوسعت آباد عدم شتافتند و افغانان جست طینت از هر چهار طرف ریخته
تمامی اموال و اغراق آن لشکر را بالمال غارت نمودند و بسیاری از زن و مرد و سنگین نمودند
و کاریجای رسید که اهل و عیال خان موصی الیه بدست افغانان رفت و عبدالله پسر نوجوانش معروض
تیغ قضا گشت یکی از ملازمان خانمت را الیه صلواسپ او را گرفته از ان مهلکه برآورد و بهزاران
تک و دو سعی و تردد به پشاور رسانید و خزاین و جواهر نفیسه او که اندوخته روزگار آن بود
بباد غارت و تاراج رفت و هم محرم فرمان بنام فدائیخان ناظم صوبه لاهور صادر شد که بسرعت

تمام حضور را بپیشگاه رسانیده بتدارک آن واقعه پرداخت و سلح محرم خان مسطور روانه
آنصوب شد بستم محرم سربلند خان بنظم صوبه اکبرآباد از تغیر نامدار خان سرفراز شد
منصفت خان وزتغیر سپهر بلند خان بدار وغگی مندهای جلو امتیاز یافت فیض الله خان خلعت
خاصه و اسپ با ساز طلا انعام یافته رخصت مراد آباد شد سیف خان منزوی سعادت
ملازمت دریافت بعنایت خلعت و شمشیر و بکالی منصب معزز گردید و بعبد الله خان
بیست هزار روپیه نقد مرحمت شد درین هنگام فرخنده انجام محفل کمخدای بادشاهزاده محمد اکبر
آرایش یافت دویم ربیع الاولی قاضی القضات قاضی عبد الوهاب در مسجد غسل خانه
حاضر گشته عقد ازدواج بادشاهزاده والاگهر را بعصمت قباب سلیمه بانو بیگم صبیه سلیمان شکوه
درست ساخت پنج لک روپیه کابین مقرر شده بادشاهزاده والاگهر را بانعام چهار لک روپیه
نقد و خلعت خاصه با تمه الماسین و کلگی مرصع و دهوپ با قبضه مکلل بجواهر مکمل و شمشیر و سپر
مروارید و دو اسپ عربی و عراقی با ساز طلا سرفراز گشته پنج گهری شب گذشته بحشمت
و شوکت تمام سوار شده بمنزل نواب قدسیه گوهرارای بیگم متوجه گشتند بادشاهزاده جوان بخت
محمد اعظم و اسد خان و میر خان و نامدار خان و دیگر نوئینان که همراه بودند و کارپردازان از
دروازه قلعه مبارک تا منزل نواب مشارالیها بچندین قرار این حوب بست کرده چراغان
افروخته بودند و انواع صفهای آتشبازی بکار برده و حقه در زیب و زینت فرو نگذاشتند
بادشاهزاده والاگهر بعد لوازم رسمیات موکب عروس را بشبستان دولت آوردند بادشاهزاده
والانژاد خجسته شیم محمد معظم که حسب الحکم والا از اورنگ آباد متوجه درگاه آسمان جاه شده بودند

بام شهر

ششم ربیع الاخر در سواد دار الخلافه شرف ورود داشتند بادشاهزاده ها امرا باستقبال پرداخته
آنجناب را بحضور انور آوردند بعطای خلعت خاصه و شمشیر و خنجر با یراق مرصع و مالا مروارید
وادر بسی و یک صد هزار روپیه نقد سرفراز نموده بادشاهزاده محمد معز الدین و محمد عظم
دولت ملازمت دریافتند هر دو را بعنایت کلوآویز ممتاز ساختند و سلطان ابرد
بخش که از زندان کوالیار حسب الحکم اشرف بحضور انور آمده بود شانزدهم شعبان باعطاء خطاب
میر السلاطینی مخاطب حضرت خدیو کیهان گشته اموزند و بحضور قاضی القضات عبد الوهاب
و شیخ نظام و دربارخان و بخشا و رخان عقد ازدواج منعقد گشت و ملتفت خان بست و
هفتم شعبان بادشاهزاده محمد سلطان و سلطان سپهر شکوه ولد داراشکوه را از قلعه
کوالیار بر طبق حکم همایون آورده در قلعه سلیم گذه محل اقامت ایشان مقرر گشت بیست و نهم
ماه مسطور خدیو جهان متوجه منزل بادشاهزاده خجسته شیم محمد معظم گشتند بادشاهزاده
والا گهر از پل دروازه سلیم گذه تا سرد پوانگانه خود لوم طلا و نقره و کمخواب و اطلس پا انداز
گسترده لوازم نیاز و پیشکش بجا آوردند و منصب بادشاهزاده محمد اکبر از اصل و اضافه
ده هزاری و سه هزار سوار مقرر یافت و بیست و ششم رمضان وزیر خان عرف محمد طاهر
سفر عقبی گزید و میر خان از انتقال او بصوبه داری مالوه مامور گشت و سربلند خان از تغیر همت
خان بخشیگری دویم سرفراز شد و همت خان از تغیر سربلند خان بصوبه داری اکبر آباد
مامور گردید و مغلخان بخدمت توشک بکی امتیاز یافت و خواجه محمد صالح ولد خواجه محمد طاهر نقشبندی را
بعطای خلعت و اسپ با ساز طلا و مخوجد هر مینا و پرخانه مرصع و ماده فیل نواخته بوصلت

عصمت مرتبت آسایش بانو بیگم دختر مراد بخش سرفراز نموده بحضور قاضی القضات عبد
الوهاب و ملا محمد یعقوب قبول ایجاب بمیان آمد چهارم صفر محمد امین خان بصوبه داری
احمد آباد مفتخر گردید و هزاری ذات از منصب او کم نموده فرموده که احتیاج ملازمت نیست
به تعلقه خدمت شتابد و مهابت خان که از اکبر آباد به یساق دکن سرفراز شده بود بحضور
طلب شد و اسلام خان رومی که بسبب طلب نکردن عیال و اطفال خود از منصب برطرف
شده بود و در مالوه بسر میبرد بموجب التماس مهابت خان بمنصب بحال شد و به تعاقی
فوج خان مذکور مامور شد و او مختار بیک پسر خود و عیال خود را از بصره طلب کرد
و در راه از این سال جواهر خان در روغه جواهر خانه خاصگی وفات یافت و از
سانحات این سال آنکه محمد طاهر قدیمی والاشاهی که حسب الحکم والا کارهای خانگی
حسن علیخان سرانجام میداد بدعوی شب در زندان بود مهابت و دیم رجب بحکم
شریعت غرا و بسعی ملا عوض وجه بقتل رسید

از دویم شوال محفل جشن آرایش یافت
و پیشکش داد و دهش رونق گرفت پیشکش بادشاهزادهای والانژاد و امرای
نامدار بقیمت پنجاه لک روپیه بمعرض قبول افتاد صاحب سکندر عادلشاه
دنیا در ریجا پور بقیمت چهار لک روپیه جواهر نفیسه و دیگر نفایس و تحائف و صاحب
عبد الله قطب الملک مرزبان حیدرآباد بقیمت سه لک روپیه پیشکش بنظر انور
در آورده بادشاهزاده محمد معظم بعطای خلعت فاخره و نیم آستین و بادشاهزاده
محمد اکبر

محمد اکبر بعطای خلعت وطره و زمرد امتیاز یافتند و بادشاهزاده محمد معظم از اصل و اضافه
بمنصب سی هزاری بیست هزار سوار و انعام سه کرور دام و شاهزاده محمد معز الدین از
اصل و اضافه بر روزانه دو صد روپیه و بادشاهزاده محمد عظیم بر روزانه یکصد و پنجاه روپیه
سرفراز گردیدند و بهادر خان کوکلتاش از تغیر دکلای بادشاهزاده محمد معظم غائبانه
بصوبه داری صوبجات دکن و خطاب خان جهان بهادر معزز و مفخر گشت و از اصل
و اضافه بمنصب شش هزاری و شش هزار سوار دو اسپه سرفرازی یافت و خلعت
خاصه و جمدهر مرصع مصحوب کرزداران مرسل گشت امیر ابراهیم داماد صفیه با نو بیگم
کوکه بخطاب کارطلب خان و بفوجداری میوات پایه عزت برافراخت از تغیر او
مرشد قلیخان بداروغگی داغ و تصحیح ممتاز گشت در بیوتات دیانت خان جانی که
در تنجم دستگاهی عظیم داشت سفر عقبی گزید دیوانگی و شیرانگی پیرانش خلاع یاتی
یافتند ششم شهر رمضان المبارک حسب الحکم اشرف دارا بجان بادشاهزاده
محمد سلطان و سپهر شکوه ولد دارا شکوه را بحضور اقدس آورد بادشاهزاده
والا نژاد را بعطای خلعت خاصه و شمشیر و خنجر و کمر متکاء مرصع و اسپ عراقی با زین
و لجام مرصع نواخته بادو ستد اربیکم صبیه مراد بخش نامزد کرده سهره مروارید بدست
مبارک بسته بمسجد همراه بردند قاضی القضات عبد الوهاب حاضر گشته بوکالت
ملا محمد یعقوب و بشهادت سید محمد قنوجی و ملا عوض وصیه بادشاهزاده را بان
عصمت قباب عقد بست و دو لک روپیه کابین مقرر گشت بتبسم و یکم شوال

پرده ارای هودج عصمت نواب زبدة النسا بیگم صبیه محترمه صدیوجهان را تا می عبد
الوهاب مذکور در حبالهٔ نکاح سلطان سپهر شکوه ولد دارا شکوه در آورد
سید محمد قنوجی و ملا یعقوب امر شهادت بجا آوردند و شجاعت خان و دربار
خان و بخاور خان از حضار محفل بودند چهار لک روپیه مهر مقرر شد و سلطان سپهر
شکوه ولد دارا شکوه بعنایت خنجر مرصع و خلعت خاصه و سرپیچ زمرد و تسبیح
مروارید و سهره کرانبها مصدر نوازش گردید سالانه بادشاهزاده محمد سلطان
دوازده هزار روپیه و سلطان سپهر شکوه شش هزار روپیه و سلطان ابزد
بخش چهار هزار روپیه مقرر شد افتخار خان بعد تغیر صوبه داری کشمیر رخصت
یافت و دریافت چهارم ذی قعده سیف الله مشرف فوستانه طرفه حکایتی
بعرض رسانید که میر شکاری در خواب دیده که شخصی با شمشیر عریان بسرش
رسیده او نیز در همان عالم شمشیر نیام برآورده حریف او شده چون از
خواب بیدار شد خود را مجروح دید و شمشیر خود را از غلاف عریان یافت
غالبا که این حکایت از عالم نیک باشد یا ساختگی ست اصلی ندارد زیرا که
آنچه بفعل در نیاید بمیزان اعتبار چه طور هم در ان تواند شد نزدهم شهر
مسطور بادشاهزاده محمد سلطان و محمد معظم بزیارت عذوة العارفین حضرت
خواجه قطب الدین بختیار کاکی قدس سره و قدمبوس مرقد شریف سلطان المشایخ
نظام الدین اولیا قدس سره دستوری یافتند لوازم زیارت نذر بجا آوردند غره

دفاجم

ذی حجه اسد خان از نیابت وزارت استعفا نموده زمان شد امانت خان جانی
وکفایت خان خویش فویس خط شکسته که هر دو دیوان خالصه دین بودند به تمشیت
مهمات وزارت پرداخته باین تراز مهر دیوان اعلی مهرهای خود میکرده باشند از سانحه
این سال کشته شدن فرجام برلاس است در توقف او از فوجداری الک معزول شده
بملازمت اشرف پیوست و وصیه خود را با همشیره زاده خود نامزد کرده بود ثانی الحال
از اوضاع ناهنجار او آگاه گشته هر یکی منسوب کرده همشیره برلاس مسطور انقدر
پسر خود را ترغیب و تحریص بر کشتن برادر خود نمود که آن نوجوان سر دیوان بفرجام
رسیده و یک ضرب خنجر بمرده صد ساله برابر ساخت بدلان و جانشان
بارگاه خافانی قاتل را دستگیر کرده برطبق حکم اقدس بکوتوال سپردند و نه مقتول
بحضور قاضی عبدالوهاب سند معتبر گذرانیدند قاضی حکم بقصاص نمود مادر قاتل هم روز
پیش عدالت العالیه با تیر و کمان و شمشیر و خنجر حاضر گشته نمیگذاشت که پسرش بقتل
رسد عاقبت فعله شحنه شهر بهر حیلتی که توانستند آن مجوس را اندرون قلعه مبارک
برده بموجب حکم شریعت غرا پیش دروازه و یوانی عام بر سر حوض بقتل رسانیدند
و نعش او را بادرش پیش لاهوری دروازه قلعه مبارک ایستاده بود سپردند
آری معنی عدالت این است که کرد که یافت و هم ذی حجه روز عید الضحی ایلچیان حضرت
معه هر چهار بادشاهزاده های نامدار و امرای کبار بمصلی عیدگاه تشریف برده لوازم
تقدیم رسانیدند و هنگام مراجعت شخصی مجذوب وضع چوبی بجانب تخت روان انداخت

بهرزوی مبارک رسید کرزداران او را دستگیر کردند بادشاه در دولتش بنها د از غایت علم و خلق
حکم باطلاق او فرمودند چهاردهم بست حسان بادشاهزاده محمد کلام بخش بانجام رسید و جشن سور و سرور
آرایش یافت مانسنگه و مهاسنگه و انوپ سنگه پسران راجه رالسنگه را بتوزنبدار روپ نگر
بعد فوت پدر بملازمت اشرف رسیدند خلاع ماتمی مرحمت شد بعرض رسید که مرزا خان منوچهر ایرج
باجل طبیعی بسط هستی در نوردید متعلقان و اسباب تکان او بمصدر نوازش گشتند فرمان رفت
که خانجهان بهادر کوکلتاش را ماهی مراتب عنایت فرمودیم از خانه خود بسزا از استقبال باقی خان
مرشد قلیخان بخشیگری صوبجات دکن و روح الله خان بفوجداری و مامونی سرفراز
شدند شانزدهم محرم بعرض رسید که مهابت خان از باغ ظفر حوالی پشاور کوچ کرده بکابل
رفت بازدهم ربیع الاول دو ساعت پیش از دوپهر مالا قوس قزح کرد آفتاب جهانتاب
نمود در رشد تا هفت کهری امتداد داشت سیزدهم ربیع الآخر مندیو جهان بمنزل بادشاهزاده
والانژاد محمد معظم بتقریب فاتحه جلیله الشان شرف ورود ارزانی داشته هنگام مراجعت بر سفینه
اقبال جلوس نموده داخل قلعه مبارک شدند چون افواج قاهره درین سال بتاخت ملک
راجه کماون تعین شده بود اگرچه از تنگی راه و صعوبت کوه نقش خاطر خواه صورت نبست
اما سید مرتضی خان و حامد خان پسرش راجه مسطور را در ربقه اطاعت درآورده دویم رجب
بحضور اشرف آوردند یک هزار مهر و سه هزار روپیه بصیغه نذر گذرانیدند بمرحمت خلعت خاصه
امتیاز یافت از واقعات ایران زمین بعرض رسید که بشهریورات دشت پور سبزوار در زمین
فرورفت خانجهان بهادر را بایلغار رخصت کرده بر سر سیواشقی رسیده تادیب واجبی داده

فتنت

غنیمت فراوان بدست آورده محبوب دلپیت کسنو بحضور انور فرستاد و مذبیت و یکم
شهر رجب بنظر گذشت گذرنده بعطای خلعت و خان مسطور با خانه یک هزار سوار معزز گردید
چون مهابت خان طائفه ملاعنه افاغنه را تنبیه نا کرده بکابل رفت این معنی پسند خاطر مشکل پسند کیهان
خدیو نیفتاد و بمقدم شجاعت خان بعنایت خلعت خاصه و جیغه مرصع و اسپ عراقی با ساز طلا و اضافه
پانصدی پانصد سوار ممتاز گشته بتادیب آن فرقه رخصت یافت به نیابت داروغگی غسل خانه
دربار خان مامور گشت سانحات بهفدهم [illegible] مطابق [illegible] شتاد
[illegible] بقاعده مستمره هر سال از ماه شوال شروع جشن جلوس مبارک شد بادشاهزادگان
و امراو اعیان نوازم پیشکش بتقدیم رسانیده مصدر نوازش گشتند از سانحات اقبال این سال
آمدن میر قوام الدین صدر قلمرو ایران ست تفصیلش اینست که وی برادر خلیفه سلطان وزیر
فرمانروای ایران بوده در بیوقت از قلاوزی بخت بامید بندگی درگاه آسمان جاه خود را
بهندوستان رسانیده در محفل جشن ششم شوال سعادت ملازمت دریافت بمنصب
سه هزاری هزار و پانصد سوار و خطاب خانی معزز گشته بانعام خلعت فاخره و جمدهر
مرصع با بهولکناره علاقه مروارید و شمشیر و سپر با براق طلا و مکلل بجواهر نفیسه و عطای پالکی
سنگ بشم مرصع و ده هزار روپیه نقد سرفراز گردید و صدرالدین پسرش بمنصب هفصدی
یکصد سوار و عنایت خلعت و شمشیر با ساز طلا مباهی گشت میرابراهیم ولد شیخمیر از سفر حجاز
مراجعت کرده شرف ملازمت دریافت بمجای منصب هزار و پانصدی هزار سوار و خلعت
خاصه ممتاز گردید و چون حکیم صالح خان رخت هستی بربست خلعت مانی بحکیم محمد محسن پسرش مرحمت شد

و محمد علی خان ولد تقرب خان از انتقال او بداروغگی کرکرا خانه معزز گشت میر عبد الرحمن ولد اسلام خان
مرحوم بحجابت حیدرآباد مرخص گردید از سانحه مستوعه آنکه از زبان منهیان بعرض رسید که شجاعت خان
هنروهم شهریور فعده از کندآب گذشته از کتل کهر به عبور میکرد اما غنه ملاعنه بر سر تنگی راه
مانند مور و ملخ هجوم کرده شروع در سنگ اندازی نمودند هر چند بهادران هنرور دست بای همت
استوار داشته تقصیر در خصم افگنی نکردند اما از کثرت آن دیوان بهائم سیرت غلبه
مترتب شد خانمومی الیه شربت شهادت چشیده و اغرق تمام با مال غارت قاراج شد
از وقوع این واقعه خاطر اشرف متوجه مهم اغانه گشت [illegible] بصوب
کابل شتافت نزدهم محرم رایات ظفر آیات بسمت حسن ابدال مرتفع شد از انتقال شجاعتمان
همتخان بداروغگی غسل خانه وصف شکن خان بداروغگی توپخانه وسیف خان بصوبه داری
دارالخلافه و معتمد خان بصوبه داری اکبرآباد مامور گشتند فیض الله خان بموهبت خلعت و اسپ
ممتاز گشته به تعلقه خدمت رخصت یافت شیخ عبد العزیز متصدی چکله سهرند بخطاب
دلاور خان ممتاز گردید و سربلند خان مامور گشت که با دو هزار روپیه بالفعل برق انداز و توپخانه سرکار
والا بنزدیک دامنکوه قطع مسافت نموده باشد نامدار خان ولد جعفر خان مرحوم و میر خان ولد
خلیل الله خان مرحوم از منصب برطرف گشته اولین را چهل هزار روپیه سالیانه مقرر شد هنروهم
ربیع الاول بخشی الممالک سربلند خان فرمان رفت که خود را به پشاور رسانده بدیع سلطان
و ناصر سلطان تعین خان مسطور گردیده و محمد صالح ولد فدائی خان بخطاب خانی مفتخر گشته نزد
پدر رخصت و در منزل اول پذیرای مهاراجه جسونت سنگه از تهانه جمرود رسیده شرف ملازمت
دریافته

دریافت با انعام خلعت خاصه و اربسی مرصع بقیمت هفت هزار روپیه و شمشیر مرصع و فیل با ملایر
معزز گردیده رخصت معاودت یافت و دیم ربیع الاخر دلتخانه حسن ابدال از فر نزول مذبو
جهان ضیا پذیرشد اغرخان و نصرت خان و مرزا سلطان دستوری یافتند که بطریق قراولی
برسر اغانه جمرود و خیبر رسیده تادیب خودسری در کنار آنها گذارند رای بعلیجند به تحقیق و تفحص
مقدمات خالصه شریفه متعلقه کابل رخصت یافت بیست چهارم جمادی الاخر بادشاهزاده
محمد اکبر بعطای خلعت خاصه و کلغی برکلغک و شمشیر و سپر با پراق مرصع و با انعام پنجاه سر اسپ
عربی و عراقی و ترکی و فیل با ساز نقره کامیاب شده مامور گشت که براه کوهات بکابل شتابد
و میر بخشی اسد خان بموهبت خلعت و شمشیر و فیل و اسپ ممتاز گشته برکاب بادشاهزاده
تعین گردیدند و جماعه ذیل نیز در رکاب بادشاهزاده تعین گردیده بعض بتقریب تعیناتی
و بعض به تعین خدمات ممتاز گشته بموهبت خلعت و شمشیر و اسپ سرفراز گشتند شهامت خان
و غیرت خان و سید منور خان و مبارز خان و سیادت خان و مفخر خان و سزاور خان و کامیاب
خان و محمد اسمعیل ولد اسد خان و عنایت خان و مفاخر خان و بهره مند خان و دلیر خان
ولد بهادر خان و کنور کشن سنگه و لدراجه رام سنگه و دیگر بسیاری از خانه زادان که در
تفصیل آنها سخن بطول میکشد هفتم رجب فدائیخان از تغیر مهابت خان بخدمت نظم صوبه کابل
ممتاز گشته خلعت خاصه و اسپ با ساز طلا یافت و فوجی عظیم و توپخانه عالی با او تعین
شد و بذریعه بختاور خان بخان مسطور ارشاد شد که اول فوج هراول از کتل کوشته
آنطرف کوه مقام کند روز دیگر مردم اغرق و فوج غول بگذرد و فوج هراول نیز همراه باشد روز دیگر

فوج چندا ول و فوج جرالفار بگذرد مطابق حکم اقدس بعمل آورد بیست و ہفتم شعبان
مہابت خان از کابل رسیده شرف ملازمت دریافت به تنبیه نرسنگه بنیره ہتلداس گور
دستوری یافت شیخ عبدالعزیز داروغه عرض مکرر که ہفصدی دو صد سوار سرفراز
بود رخصت لاہور یافت که چندگاه دران بلاد ولگش بوده از عسرت نجات یابد و لطف
الله خان را امر شد که به نیابت او به بخشیت خدمت عرض مکرر پردازد و بختاور خان اوزاد
غائبانه بدستخط مبر سانید شیخ مسطور که طبع موزون داشت این غزل زاده طبیعت
خود را به بختاور خان نوشت

ز درد دل چه نویسم که جوش پیمانی ست ... ز شوق جان چه نویسم که نامه سیمابی ست
شبی فراق خیالی که رنجت خون دلم ... کنار اشک کلابی و دیده عنابی ست
چگونه شرح دہم حال دل که بیتابم ... زیاد تاب رخش دلکشان مہتابی ست
نشسته ایم درین بحر ناخدا چکند ... بکشتی که ز یک قطره آب گردابی ست
نماند صورت و از دلم نهان عزت ... که دیده صفحه تصویر رنگ بیخوابی ست

[illegible]

بدستور هر سال محفل جشن آرایش یافت درین جشن بادشاهزاده محمد سلطان بمنصب
بیست هزاری ده هزار سوار رعایت خلعت با نیم آستین و تسبیح مروارید و یک قطعه
کلواویز لعل قیمت چهار هزار روپیه و دو اسپ با ساز طلا میناکار و دو زنجیر فیل با ساز
طلا و نقره و تمن طوغ و علم و یک صد هزار روپیه نقد ممتاز گردید و بادشاهزاده محمد معظم بمنصب
خلعت و تسبیح مروارید و کلواویز لعل و طره زمرد و پنج لک روپیه نقد امتیاز یافتند و بادشاهزاده

محمد اعظم

محمد اعظم بعنایت خلعت فاخره و نیمه استین مفتخر گشتند و بادشاهزاده محمد اکبر را
خلعت با نیمه استین عطا شد و سلطان معز الدین با انعام خلعت و نیمه استین
و سلطان محمد عظیم بعنایت خلعت ممتاز گشته هر دو بمنصب هفت هزاری دو هزار
سوار و طوغ و علم و نقاره سرفراز شدند رانا را چنگه زمیندار اودیپور بارسال
خلعت خاصه و جیغه مرصع و فرمان نوازش عنوان سرمایه افتخار افراخت همت خان و اشرف
خان خانسامان و رضویخان صدر الصدور و سید مرتضی خان و تربیت خان و صف شکن خان
و دیگر اعیان بعنایت خلاع فاخره فرق افتخار برافراختند میرخان بجای منصب چهار هزاری
سه هزار سوار و قوام الدین خان بمنصب سه هزاری و پانصدی هزار و پانصد سوار
و کامگار خان و محمد علیخان هر کدام بمنصب دو هزاری پانصد سوار و خواجه شاه بخطاب شریف
خان و کمال الدین ولد دلیرخان و باقر خان هر یکی بمنصب هزاری هفصد سوار امتیاز
یافتند قابلخان برادرزاده فاضلخان مرحوم بخطاب اعتماد الدوله و محمد شریف
داروغه ڈاک و داروغه داد الانشا برادر ابو الفتح قابلخان قدیمی بخطاب قابلخان
ممتاز گشتند و بختاورخان بمنصب هزاری و دو صد و پنجاه سوار مفتخر گردید قدوه
خواجگان جویبار خواجه محمد یعقوب که بدامادی نذر محمد خان ممتاز بود بانعام ده هزار
روپیه سرفراز شد و حکم شد که بقدر مبلغ مسطور سر بر ماه بخواجه موسی الیه میرسانیده
باشند و دلیرخان بملازمت اشرف فایز گشته از تغیر عابد خان خلعت تقلم صوبه
ملتان یافت و حسین بیک خان داماد علیمردان خان مرحوم بفوجداری جونپور و تهانه سنگه

زمیندار جمون و لودی خان افغان به پیشاور کابل و محمد وفا ولد عبدالله خان مرحوم بهتانه
واری کوه ار بسی و کهوهات مامور گردید چون مهابت خان در منزل امن آباد چهارم
شوال سفر عقبی گزید بهرام و فرجام پسرانش بحضور طلب شدند و محتشم خان عرف میرابراهیم
پسر کلان شیخ مرحوم بفوجداری لشکر کوث از تغیر ملتفت خان مفتخر گردید و خلعت و
اسپ با ساز طلا و علم انعام یافت بیست و دویم ذی حجه عابد خان بعد تغیر خدمت ملتان
بملازمت اشرف فائز شد بر ساله نذر گرفت بمکه معظمه و مدینه منوره زادهم الله
شرفاً انحاف می پذیرفت بخان موی الیه سپرده خلعت خاص عطا فرموده.
میر حاج نمودند قاضی عبدالوهاب بسبب استیلای مرض برفتن دارالخلافه دستوری
یافت و سید علی اکبر قاضی دارالسلطنت لاهور را به نیابت مامور ساختند دویم
شعبان عبدالله خان کاشغری در دارالخلافه باجل طبعی رخت هستی بربست نام
خان دیگر از قربای او را خلاع ماتمی عطا نمودند بیست و نهم ماه مسطور از واقعات
دکن بعرض رسید که عبدالله قطب الملک مرزبان حیدرآباد بطاعیات در
نوردید ابوالحسن همشیره زاده و داماد او را اعیان آنولایت برمسند حکومت
نشانیده اند و نامدار خان به بجای منصب چهارهزاری دوهزار سوار و بصوبه داری
آوده از تغیر سادات خان مورد الطاف گشت درین وقت عرضداشت که مختار
بیک پسر سیومی اسلام خان رومی با عیال خان مسطور از بصره بادجین رسیده به پدر ملحق شد
بمنصب هفصدی دوصد سوار عنایت نامه ممتاز فرمودند امانت خان خافی که از تغیر عنایت خان
بخدمت دیوانی

بخدمت دیوانی خاصه شریفه سرمفخر و مباهی گشت خانزمان ولد اعظم خان مرحوم بمنصب
پنجهزاری سههزار سوار و صوبه داری بهار افتخار یافت جواهر و افیال و دیگر نفائس
و تحائف بقیمت نهلک روپیه پیشکش ابوالحسن قطب الملک مرزبان حیدرآباد
قوام الدین حاجب بنظر انور درآورد آرنده وجوه پیشکش را بخلاع فاخره نواخته
رخصت معاودت دادند روح الله خان بمنصب هزار و پانصدی چهارصد سوار
بحال گذشته بفوجداری سهارنپور معزز گردید از سانحه متنوعه این سال آنکه مکرم
خان و شمشیر خان پسران شیخ محمد مرحوم با فوجی عظیم رخصت یافتند که از سمت کتل
جاسوس درآمده بتادیب افاغنه ملاعنه پردازند بیست و هفتم ربیع الاول بعرض رسید
که افواج بادشاهی چندین کرت با غنیم بدعاقبت اتفاق محاربه افتاد هر کرت فتح
و ظفر نصیب اولیای دولت گشت دست آخر طائفه ملاعنه زیاده از مور و ملخ هجوم
آورده در دشت خونخوار بی آب طرح محاربه انگندند و از هر طرف مانند بلای ناگهان
ریختند و شمشیر خان جنگ رستمانه کرده بسیاری از ان دیوصفتان را بنصیب تیر و شمشیر
و جمدهر بخاک هلاک انداخت و چون الت محاربه نماند مردد کس افغان را در ربود دست
میگرفت و ببازوی حریف افگن و دست و پنجه فوج شکن سرهای هر دو دیوان را بفرق
همدیگر میشکست و نقش شجاعتی و تهمتنی جهان پهلوان را تازه میساخت آنفرقه ضاله
از زیر هر سنگ سر برآورده آن سیدزاده بهادر را با میر عزیز الدین برزنداوشربت
شهادت چشانیدند و بسیاری از مجاهدان لشکر بادشاهی با آب شمشیر آبدار روحشان بنبوه

از بی آبی بدرجه شهادت فائز گشتند مکرم خان بهزاران محن ومشقت ازان مهلکه خلاص
خلاص یافت بتهانه ناخور رسید عزت خان تهانه دار انجا مقدمش را از مغتنمات
پنداشته مراسم خدمت بجا آورده خاطر اشرف از وقوع این حادثه مکدر گردید فرمان
رفت که مکرم خان بملازمت اشرف نیاید ویرنیغ معلی بنام محتشم خان ورباب تفویض
شمشیر خان برادرش صادر گردید بخشی الممالک سربلند خان با هزار سوار وتوپخانه
عالی بتادیب آنملاعنه دستوری یافت اعزخان بتهانه داری جلال آباد وهزبرخان
بتهانه داری چکدلک وفراق خان بتهانه داری لمغانات والهداد خان بتهانه داری
غرشجانه دسهراب ولد کرشاسب بفوجداری والکای وخنجرخان بفوجداری یک
مامور گشتند سفید خاک را مغل آباد وبارارک را فتح آباد نام گذاشتند از وقایع
فوج مدانیخان بعرض رسید که خانمذکور هفدهم ربیع الآخر از پیش پولاق روانه کابل شد
ودر تخریب وتادیب افغانان مساعی جمیله بکار برده دقیقه در قتل وغارت
فروگذاشته خان مذکور مصدر تحسین وآفرین گشت وبخطاب اعظم خان گوکه نامدار
گردید چهاردهم ربیع الآخر معروض شد که هزبرخان تهانه دار چکدلک محاربه قوی با افغانان
کرده شربت شهادت چشید وپسرش نیز با دیگر بندهای بادشاهی بدرجه شهادت فائز
گشت وعبدالله خویشکی تهانه دار تارک آب وسرخاب بگرفت وبسیاری از رفیقانش
سیر وقتیل گردیدند امیرخان معروض داشته که عالم واسمعیل افغانان در نواح شاهجهان پور
دکانت ها کرده مصدر فتنه بودند فدوی آنها را دستگیر کرده همراه ابراهیم خان که از بنگاله عازم
حضور است

حضورست بحضور میرسند فرمودند مجرا شده دیروز حسب الحکم والا بخانه ورخان از منجمان
سرکار بادشاهی و بادشاهزادها محلکا گرفت که در سال نو استخراج تقویم نکند و در جناب
بصوبجات نیز فرمان رفت از وقائع دارالخلافه بعرض رسید که نواب قدسیه پرهزابانو
بیگم خواهر علاقی اعلیحضرت که از بطن قندهاریبیک صبیه مرزا حسن صفوی بود و ودیعت حیات
سپرده سیف خان ناظم و جمیع متصدیان بادشاهی حاضر گشته نعش آمرحومه را در باغیکه خود
احداث نموده بود برده مدفون ساختند [illegible]
[illegible] از دویم شوال محفل جشن آراستگی
یافت و غلغله تهنیت بگنبد گردان رسید سیف خان ولد تربیت خان بیجاپی منصب و عطای
خلعت و شمشیر معزز گردید ابو محمد بنیره ابراهیم عادل شاه از بیجاپور آمده شرف ملازمت
دریافت بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و خطاب خانی و عطای خلعت و بیست هزار
روپیه نقد سرمایه ابرو اندوخت چون تربیت خان بصوبه داری اوده معزز گردیده بود نهم ماه
حال امیرخان ناظم معزول آنجا بحضور رسیده لوازم پیشکش بجا آورد و ذکر مرحمت علاء حضرت
[illegible] با نزدهم شوال از حسن ابدال نهضت فرموده در
منزل کالا باغ شرف نزول انداختند از آنجا منزل بمنزل بقطع مسافت مشغول شده پانزدهم
ماه مزبور قصده باغ فیض بخش واقعه سواد دارالسلطنت لاهور پرتو ورود انداخته در دولتخانه
روزکار را نوراگین ساختند امانت خان حارس لاهور و دیگر متصدیان آنجا بملازمت شرف
رسیده نثار و پیشکش گذرانیدند پانزدهم ماه مسطور از وقائع دارالخلافه بعرض رسید که قاضی

عبدالوهاب رونق حیات در نورزیده شیخ الاسلام پسرش را که بقضای دارالخلافه قیام داشت جهت
قضای حضور طلب نمودند بدین وقت قدوة الافاضل مولوی عبدالله سیالکوتی پسر ملا
عبدالحکیم اشرف از وطن رسیده بادراک صحبت فیض خاصیت معزز گشت و چند کرت
در خلوت خاص با یافته رخصت وطن یافت و دو اشرفی و ماده فیل رعایت شد و یکه تاز
خان که بسفارت بلخ شتافته بود بعد چهار سال معاودت نموده یازده اسپ ترکی و جنس
پوستین و کارد بلخی پیشکش گذرانید بعنایت خلعت و اسپ و فرمان ممتاز گشته
به تعیناتی کابل مامور گشت و لطف الله ولد سعدالله خان مرحوم از تغیر فضل الله خان برادر کلان
فیل خانه متعرض شد ملا محمد طاهر برادر ملا عوض وصیه بسفارت سبحان قلی خان از بلخ رسیده
ادراک دولت حضور نموده انعام خلعت و اسپ و فیل و هفت هزار روپیه نقد و پالکی با فرش
معزز گردید و دو هزار روپیه بهمراهانش عطا شد [illegible]
چهار دهم ذی حجه بادشاهزاده محمد اعظم با انعام خلعت خاص و یک قبضه شمشیر مرصع و دو صد
سر اسپ عراقی و عربی و ترکی و دو زنجیر فیل با ساز نقره معه تلابر نواخته بحراست صوبه
ملتان رخصت فرمودند در ربیع الثانی معروض گشت که در شبستان بادشاهزاده محمد معظم فرزند
متولد گشته باسم فرخنده اختر موسوم گشت مالا مروارید در انعام بادشاهزاده و کلاه
مروارید و دو زنجیر شتابان حسبه با رچه نفیسه بجهت مولود مسعود محبوب خسرو جهان مرسل گردید
دلیر خان بموهبت خلعت خاصه و اسپ و فیل و جیغه مرصع معزز گشته به لیاقت دکن دستوری
یافت میر عباس برادر سید سلطان کربلائی رخصت وطن و عطای خلعت و دو هزار روپیه نقد

سرفراز شد او زنگ حور اعاسی برخصت بخارا و خلعت و جیغه مرصع و فیل و ده هزار روپیه
نقد مباهی گشته و خواجه محمد طاهر نقشبندی پدر خواجه محمد صالح با انعام پانصد مهر امتیاز یافت
عنایت خان بفوجداری خیرآباد از تغیر مجاهد خان ممتاز گشت نهم ربیع الاولی صف شکن
خان بساط هستی در نوردید ملتفت خان از انتقال او بداروغگی توپخانه ممتاز گردید محمد
صالح از نوکران خانجهان بهادر بحضور انور رسیده عرضداشت خانمومی الیه مشتمل بر مژده
شبیخون جعفری و تجویز منصب سیصدی بسرش صوفراین و افیال و اسپان و جواهر که از مرزبان
بیجاپور و حیدرآباد بعرض تحصیل درآورده بود بنظر اقدس درآورد خان مشار الیه را
بخطاب خانجهان بهادر ظفرجنگ کوکلتاش و بمنصب هفت هزاری هفت هزار سوار
و انعام کرور دام سرفراز نموده خلعت خاصه و شمشیر مجوهر مرصع عطا فرمودند و پسرانش بعطای
خلعت فاخره و اضافه های نمایان سرفراز گردیدند محمد صالح مسطور را بخلعت نوازش
نموده بهمراهانش یکهزار روپیه نقد مرحمت فرمودند و فرمان تحسین و آفرین مصحوب محمد یرک کرزدار
مرسل گشت و سیصدی مذکور غایبانه بمنصب شش هزاری شش هزار سوار و هشتاد لک دام
انعام و عطای نقاره و علم و خلعت ممتاز گردیده و عزت خان از انتقال حسن بیکخان بفوجداری
جونپور امتیاز یافته بست چهارم محرم ابراهیم خان از بهار رسیده شرف ملازمت دریافت
بعطای خلعت خاص و خنجر مرصع ممتاز گشت از عرضداشت عمده امرا امیر الامرا مژده فتح مورنگ
بعرض رسید مصحوب روح الله صحاب اول فرامین تحسین و آفرین و خلعت و خنجر مرصع
ترسیل یافت و صوبه داری اودیسه از تغیر رشید خان نیز مفوض شد و دو کرور دام انعام

برمنصبش افزودند و ملاعوض وجیه که منزوی شده بود بجای منصب هزاری معزز گردید و همت
خان از تغیر حسن علیخان بصوبه داری الہ آباد و مرحمت خلعت و یک لک روپیه نقد مفتخر
گشت و عبدالرحیم خان از تغیر همت خان داروغه غسل خانه شد و روح الله خان از تغیر او
آخته بیگی یافت و سربلند خان بجای منصب سربلند کردید و میردارا نجان از اجمیر رسیده
دولت ملازمت اندوخت از تغیر یلتفت خان بدارو غگی توپخانه معزز گردید سید احمد خان
صوبه داری اجمیر یافت و قوام الدین خان بنظم صوبه کشمیر مباهی گشت بادشاه زاده محمد سلطان
بعطای جواهر هفت لک روپیه و بادشاه زاده محمد معظم بعطای جواهر شصت هزار روپیه معزز شدند
همدرین وقت خبر تسخیر قلعه کلبرکا از عرضداشت ظفرجنگ بهادر کوکلتاش بعرض رسید عبدالرسول
خان بفوجداری انحصار معزز گشت حمزه خان بحراست قلعه کلیان و واسع خان بفوجداری ایرج
و طهماس خان بفوجداری اره سوار سرفراز شدند از سوانحات متنوعه این سال آنکه
اسلام خان رومی که بعد بجای منصب بصوبه داری مالوه امتیاز داشت بموجب حکم
اشرف بازدهم ربیع الثانی سنه ۱۰۸۸ خود را بتعیناتی فوج خانجهان بهادر رسانیده الصافهان
روزانش محاربه اشتعال گرفت و جنگ صعب در پیوست از قضای آسمانی شعله آتش
دربارو خانه افتاد و فیل مرکوب اسلام خان دران غلبه رم خورده بگروز فوج غنیم رسید مخاذیل
بدعاقبت آورا از عماری فیل فرود آورده با پسرش علی بیگخان که پس سر بدر سواره بود
پاره پاره کردند افراسیاب خان پسر کلانش از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و
پانصدی پانصد سوار و مختار بیگ سیومی پسرش یکهزاری چهارصد سوار سرفراز گردیدند

و لک

دسه لک و بیست هزار روپیه و بیست هزار اشرفی و دیگر اسباب و اموالش که در اوجین
و شولاپور با حاطه قلم مقتدیان بادشاهی در آمده به پسرانش معاف شد بیست و ششم شهر
رجب بادشاهزاده محمد اکبر از انتقال خان مسطور بجراست صوبه مالوه و با انعام خلعت خاصه
با لاجند و سرپیچ لعل و دو دسر اسپ عربی و عراقی با ساز طلا و یک زنجیر فیل سرفراز گشتند
ملا محمد طاهر سفیر شیبانی نقلی خان مرزبان بلخ هنگام رخصت لعبای خلعت و فیل و ده هزار
روپیه نقد ممتاز گردید پنجم شعبان محفل طوی سلطان معز الدین با صبیه مکرم خان صفوی آرایش
یافت خلعت با چارقب و مالا مروارید بقیمت ده هزار روپیه و سرمن بقیمت پانزده هزار
روپیه و فیل با ساز و تلا یرمرحمت شد بلنگپوشان بهادر بعنایت خلعت و سرپیچ زمرد
و اسپ با ساز طلا و فیل با ساز نقره سرفرازی یافت سلطان قلی کخطاب خانی و دو هزاری
منصب از تغیر مبارز خان میرکل معزز گردید دهم شعبان عمده نوئینان اسد خان بخدمت وزارت
کل فلمرو هندوستان سرفراز گشت خلعت خاصه و دارات مرصع بقیمت پنجاه هزار روپیه
عطا شد هفدهم ماه مسطور بادشاهزاده والاگهر به یساق کابل دستوری یافت و هنگام رخصت
خطاب شاه عالم بهادر و خلعت خاصه با نیم آستین و جواهر بقیمت دو لک روپیه و دو قبضه
شمشیر با ساز مرصع و سه اسپ عربی با لجام مرصع و یک لک اشرفی مرحمت شد سلطان
معز الدین بموهبت خلعت و جبغه مرصع و اسپ سمند رکوه لوزنام با ساز طلا و شمشیر با یراق
مینا و خلعت با ساز نقره و ترکش و کمان و سلطان محمد عظیم لعبای خلعت و کلغی و سرپیچ
مرصع و سرمن مروارید و سلطان دولت افزا با نعام لنگن با قوت مورد مراحم گشتند امیر خان

وسیف خان و راجه رام سنگه و دیگر امرا و سران سپاه بعطای خلاع فاخره و اسپان
کوه پیکر و افیال کوه شکوه و جواهر قیمتی ممتاز گشته برکاب بادشاهزاده رخصت یافتند
مغلخان از منصب دو هزار و پانصدی هزار و چهارصد سوار برطرف شد و محتشم خان
فوجداری سهارنپور بانت سالانه عاقل خان مثنوی دوازده هزار روپیه مقرر شد
ابراهیم خان از منصب مستعفی گردید افتخار خان بفوجداری بنگش ت معزز گشت محمد
شجاع پسر قوام الدین خان از ولایت رسیده بشرف ملازمت دریافته بمنصب یکهزاری
سه صد سوار سرفراز گردید بیست و نهم آنماه بهکامه غریب دست داد در وقتی که خدیو
جهان از مسجد جامع مراجعت فرموده میخواستند که از کشتی برآمده برتخت روان سوار
شوند مدبری بخت برگشته از مریدان شیخ سنگه شقی خود را نزدیک رسانیده دخشت
جانب آنحضرت انداخت یکی برتخت رسید بندهای جلو او را دستگیر کردند حکم شد
بشحنه شهر سپارند منصب [illegible]
ذی حجه از لاهور رایات عالیات جانب دارالخلافه مرتفع گردید کمال الدین خان
ولد دلیر خان بخطاب خانی معزز گشت شانزدهم محرم متصل سرای رستم خان دکهنی
دوستدار بانو بیکم صبیه جلیله بادشاهزاده محمد سلطان سفر عقبی گزید بیست و دویم ماه مسطور
دولتخانه دارالخلافه بفروغ ورود حضرت کیهان خدیو نور آگین شد بیست و دویم ربیع الآخر
راجه رام سنگه از اشام رسیده تارک تارک عقیدات سجده استان والاسعادت
آمود ساخت بیست و یکم جمادی الآخر بعرض رسید که محمد محسن ولد خانجهان بهادر کوکلتاش جنگ
فتوحات

قلعه نلدرک گشته شد بیست و یکم شعبان بحکم مراجعت از مسجد جامع بی سعادتی شمشیر علم کرده
نزدیک سواری خاص گردید بندهای جلو خاص و گرزداران خواستند که بفضل او پردازند نظر
سراپا فضل مانع آمده فرمودند که او را در حصار نتهبور رسانند و نیم روپیه یومیه مقرر شد
بیست و هفتم شعبان آبداری بر زینه های مسجد جامع نزدیک حضرت رسیده سلام علیک
گفت حکم شد حواله گو تو ال نماینده [illegible] از جلوس [illegible] گنبر خان
[illegible] و شتاد [illegible] در محفل جشن این سال فرخنده فال بادشاهزاده
والاقدر شاه عالم بهادر از اصل و اضافه بمنصب سی هزاری بیست هزار سوار ممتاز گردید
و بلنگپوشی خان بهادر بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار ممتاز گردید اعتقاد خان میرکل
بهمچنان منصب دو هزاری هزار سوار ممتاز گردید و سید مصطفی ولد سید مرتضی خان بمنصب
پانصدی یکصد سوار نوسرفراز گشت غره شعبان روح الله خان از تغیر اشرف خان
بخدمت خانسامانی سرکار والاسرمایه افتخار اندوخت و کامگار خان از منصب طرف
شد و ملا عوض وجیه سفر عقبی گزید حسب الحکم اشرف بادشاهزاده محمد اعظم از ملتان بحضور
اشرف رسیده بیست و سیوم ذی قعده شرف ملازمت دریافتند خلعت با سرپیچ مرصع
و نه سراسپ مرصع شد و خانچه دو دو کبره و پاندان و رکابی و او کالدان سنگ پشم مرصع ضمیمه
عنایات گشت و سلطان بیدار بخت و سکندر شان پسران بادشاهزاده بعطای دو سرپیچ
بقیمت پنجهزار روپیه خوشدل شدند بیست و چهارم محرم امیر خان بتجویز بادشاهزاده والاگهر
شاه عالم بهادر از تغیر اعظم خان کوکه بخدمت صوبه داری کابل مباهی گشت و خان مسطور

طلب حضور شد و منوهر داس قلعدار رشولا پور عوض پیشکش پنجاه هزار روپیه خطاب
راجگی یافت نوزدهم صفر بادشاهزاده محمد اعظم از تغیر تربیت خان بانتظام صوبه
بهار رخصت یافتند خلعت خاصه و جمدهر مرصع و سپر بیچ و جیغه کرانبها و دو سر اسپ
مرحمت شد و بانعام پنج کرور دام مباهی گردیدند و تربیت خان بفوجداری در بهنگه از تغیر
هادیخان مامور گشت و رانجان از تغیر روح الله خان بمیر توزکی اول و کرم خان از تغیر عبد
الرحیم خان ببرار و عکی گرز داران و خانزمان بصوبه داری ظفرآباد بندر و سید خان
بفوجداری بنگشات مفتخر گشتند شاهنجان کاشغری تازه از ولایت رسیده
شرف ملازمت دریافت بمنصب هزار و پانصدی دو صد سوار و بعطای
خلعت خاصه و خنجر مرصع و سپر با کمل طلا و ماده فیل و یک منزل پالکی با فرش و پنجهزار
روپیه نقد ممتاز گشت کنور کشن سنگه ولد راجه رام سنگه از کابل آمده رخصت چهار
ماه وطن و بعنایت خلعت مسرور گردید عنایت الله خان و لد سعد الله خان
مرحوم از تغیر حکیم محمد محسن بخشیگری مردم شاگرد پیشه سرفرازی یافت فرمان
صوبه داری اکبرآباد بنام حسن علیخان صادر شد محمد اسمعیل با صبهٔ امیر الامرا شایسته
خان که ضدای داشت شب که ضدای بعطای خلعت و اسپ با ساز نلمع و خطاب
اعتقاد خان رایت عزت برافراشت و کلکی و سپهر مروارید از خود بحضور آورده بود
بسلطان سپهر شکوه فرمان شد که بر سرش به بندند و کامیاب خان بفوجداری "
سهارنپور و محتشم خان بفوجداری میوات و حامد خان بصوبه داری اجمیر و محمد قاسم
بمنصوبهای

بمنصد یکری بندر کهنایت از تغیر غیاث الدین خان معزز گشتند چون دیبوقت سعادت
رخت بادشاهزاده کلانبخش باتمام حفظ کلام ملک العلام مأمز شدند بعطای خلعت فاخره
و دو سراسپ باساز طلا و سرپیچ مرصع و تسبیح مروارید و سپر باکل مرصع و ترکش و کمان
و قربان معزز گردیدند خانه زاد خان از تغیر الهیار خان بتهانه داری غزنین و الهیار خان
بقلعداری کابل و اعظم خان کوکه از تغیر امیر الامرا بنظم صوبه بنگاله امتیاز یافتند و عنایت
خان بدیوانی خالصه شریفه از تغیر کفایت خان جعفر خلعت یافت و مغلخان بعد برطرفی
بمنصب دوهزاری هزار سوار رجال شد و فضل الله خان بهمانی منصب و تعیناتی بنگاله
معزز گردیدند از سوانحات متنوعه این سال سفر عقبی گزیدن بادشاهزاده و الانزاد مهین پور
خلافت محمد سلطان ست که در سی و هشت سالگی با جل طبعی بدار البقا شتافت هفتم
شوال در خاص شکار این خبر ملالت اثر بعرض رسید که کیهان خدیو قرین ملال و اندوه گشته
رخا بقضا دادند در روح الله خان خانسامان و سیادت خان و عبد الرحیم و شیخ نظام
و ملا محمد یعقوب مامور گشتند که مزاره بادشاهزاده را از دیک روضه قدوة الصفا حضرت
خواجه قطب الدین بختیار کاکی اوشی قدس سره برده دفن نمایند بعمل آوردند و بر سر قبران مغفور
بتدریج خانقاهی عالی و عمارتی دلپذیر بتعمیر یافت بموجب نوشته وقایع نگاران بعرض رسید که بادشاهزاده
عالم بها در بیست و پنجم جمادی الاخر داخل کابل و بادشاهزاده محمد اعظم داخل پشنه و بادشاهزاده محمد اکبر
داخل اوجین گشتند بعبد الرحمن خان بخشی و قایع نویس دکن بر لیغ معلی رفت که خانجهان بهادر
طلب حضور شده و تا رسیدن صوبه دار دلیر خان بخبرداری مامور گردیده مهمات آنجا بصوابدید خان

مسطور سر انجام و بدو جدهٔ الملک اسد خان با لشکری فراوان بر فتن دکن دستوری یافت
به بخشی الملک سربلند خان حکم شد که تنخواه غدیان هفت ماه هشت ماه موقوف سیاه بد فتر
دیوانی فرستد که شماره تنخواه میداده باشند پنجم صفر معروض گشت که فضل الله خان بدست
یکی از نوکران خود کشته شد بست و یکم ربیع الآخر بعرض رسید که حصار بلند رنگ را خانجهان
بهادر مفتوح ساخت از متوفیان این سال جماعه ذیل اند چهارم ذی حجه اکبرآبادی محل اعلی
حضرت نهم صفر سکندر شان پسر بادشاهزاده محمد اعظم هفدهم ربیع الآخر مسعود بخت
پسر شاهزاده مرحوم سلطان محمد برحمت حق پیوستند و قطب الدین خان در اجه اندرمن
بندیله نیز سفر عقبی گزیدند از وقایع او جین معروض گشت که کشن سنگه ها وه بملازمت
بادشاهزاده محمد اکبر فایز شده بود وقت پوشیدن خلعت با ملازمان بادشاهزاده
گفتگو نموده لشکر خود جدا برزد و چهار نفر نوکران او از راه جهالت پانزده نفر ملازمان بادشاهزاده
کشته پاره پاره شدند سالخت [illegible] یکم از بعوض عزت عالم غازی خان
یکهزار [illegible] سیزدهم شهر رمضان المبارک بادشاهزاده محمد اکبر
از او جین رسیده شرف ملازمت حاصل اندوخت و بعطای خلعت با نیمه آستین با لابند
و پنج سر اسپ معزز گشت دوم شوال بادشاهزاده محمد کام بخش بمنصب هشت هزاری
دو هزار سوار و عنایت تمن و طوغ و علم و نقاره و سائبان و سی سر اسپ پانزده
زنجیر فیل مفخر و مباهی شد دوازدهم ماه مسطور ابراهیم خان بجای منصب و از تغیر قوام
الدین خان بصوبه داری کشمیر و محمد یار خان ولد اصلت خان بداروغگی زرکرخانه و سزاوار خان

بفوجداری

بفوجداری فتوح و خدمت خان بدار و عکی جواهر بازار و مغلخان بخدمت آخته بیگی و منورخان
بفوجداری راتنه مهویه و محمد کاظم عالمگیر نامه نویس بدار و عکی ابتیاعی به امتیاز یافتند
و درین ایام بخشی الملک سیف خان فرمودند که ما جشن موقوف کردیم و جوجه پیشکش
بجمیع امرا معاف و بموجب ذیل ابلاغ حکم نماید عود سوز طلا و نقره که در محفل جشن حاضر
میساختند بردارند و اهل قلم بجای دوات نقره دوات چینی و سنگ و ملمعه بکار داشته باشند
و مردمیکه پایگاه شرعی ندارند بموزه بحضور انوز نیابند و مبلغها که جهت انعام در
خوانهای نقره در محفل اقدس می آرند در سپرهای آورده باشند و در خلعت خانه
بجای رخوت مغرق بافته زردوز صرف میشده باشد و کارخانه دوامی
از چند بری موقوف نمایند و بجای کتهره طلا و نقره کتهره لاجوردی نقاشی نصب
نمایند و سوای باغ اغرا باد و قولباری در هیچ باغی از باغات بادشاهی کلدار
موسمی نکرده باشند و بالاتر از منصب چهارصدی هیچکس بی حکم اقدس بساختن عمارات
مبادرت ننماید سیوم ربیع الاول سید مرتضی خان که در نوکر کرفتن بر جمیع امرا
تفوق داشت و بچندین صفات حمیده موصوف بود ششم شهر مسطور سر آمد فضلا
شیخ عبدالعزیز که بدار و عکی عرض مکرر و اشرف خان بوقایع خوانی سرفراز گشته
طلاع خاطره یافتند از وقایع دکن بعرض رسید که ویر خانرا با نوکران والی حیدر آباد
آویزشی سخت دست داد بزخم بان یکی از نوکران او که در عقب حوضه نشسته بودند
از عدم شناخت و آتشی بگریبان خان مسطور نیز افتاده بود که آب چها کل فرو نشاند

وبسیاری از نوکرانش لوازم جانفشانی بجا آوردند هنگام شام خان مسطور جنگ کنان
داخل خیمه خود شده فرمان نوازش آمود بسمت ترسیل یافت ششم شهر ربیع پور
خلافت شاه عالم بهادر از کابل رسیده شرف ملازمت دریافت بموهبت خلعت
خاصه وجیغه مرصع مباهی شد ودیگر امرا وکان والاتبار وامرای متعینه آنجناب خلاع فاخره
وجواهر قیمتی عطا شد بیست وششم ربیع الاول صبیه مرادبخش مرحوم درعقد ازدواج خواجه
یعقوب برادرزاده خواجه صالح نقشبندی درآورده خلعت واسپ باساز
طلا وجیغه سنک یشم وچهار هزار روپیه ویک پاره فیل عنایت فرمودند ودر مسجد
اکبرآباد لوازم ایجاب وقبول بمیان آمد ودولک روپیه مهر مقرر شد وهمدران روز
صبیه سلطان سلیمان شکوه با خواجه بهاء الدین پسر خواجه باری وصلت یافت
وبرعایت صدر ممتاز گشت هفدهم شهر ربیع الآخر قوام الدین خان بصوبه داری لاهور
وعنایت خلعت فاخره وکامگار خان از تغیر رحمت خان بخدمت بیوتاتی مقرر گشتند
بیست وپنجم جمادی الاولی با دشاهزاده محمد اکبر بنظم صوبه ملتان وموهبت خلعت
خاصه وشمشیر مروارید وکلوآویز لعل ودوسراسپ باساز طلا وزنجیر فیل با طلاپر
مفوض شده ترخیص یافت وسیف خان تن بخشی بطریق اتالیقی مامور گشت
که همراه برود وعبدالرحیم خان را به نیابت خان مسطور مقرر کردند وقمرالدین ولد
مختار خان بخطاب خانی مفتخر گشت ونقائس وتحائف مرسوله عادل خان بیجاپوری
بقیمت یازده لک روپیه درروبه پیشکش بخزانه بادشاهی موصول گشت وغره جمادی

الآخر

الآخر عمده نوئیان امیرالامرا شایسته خان از بنگاله رسیده شرف ملازمت عالی
دریافت سی لک روپیه نقد و بقیمت چهار لک روپیه جواهر پیشکش گذرانید و منجمله
اجناس پیشکشی آئینه بود که هرگاه تربز بمقابل او میکذاشتند فی الحال خشک میشد
و فطره قطره از وی چکید از پیشگاه فضل و کرمت بعنایت خلعت فاخره و خنجر مرصع
سنک یشم مرصع بجواهر قیمتی و دهوب با ساز طلا و عصای دست مبارک
باکلکی یشم مباهی شد و از فرط عنایت فرمان شد که با لکی سواری آن عمده عمدها
تا بدروازه غسل خانه میکذاشته باشند و نوبت او بعد نوبت بادشاهزاده
والاگهر شاه عالم بهادر بنوازش در آمده باشد و این عنایتی خاص بود که ما فوق درجه
نوکری باشد روز دیگر بر حکم اشرف و دولت ملازمت مهین پور خلافت بادشاهزاده
شاه عالم بهادر به تحصیل آورد و صد مهر و یک هزار روپیه پیشکش گذرانید بشرف
معانقه امتیاز یافته نزد یک مسند شاهی به نشستن مقرر شد و خلعت با چاپ
زر دوز و خنجر مرصع بدسته سنک یشم با فت بیست و ششم آنماه بنظم صوبه اکبرآباد
از تغیر حسن علیخان مفخر کشته بموهبت تشریف خاصه و دو راس اسپ عربی و عراقی
مورد اکرام گردید و بهادر خان کوکلتاش که بعد تغیر صوبه داری دکن به برطرفی منصب
و خطاب و ضبط اموال معاتب شده بود یازدهم این ماه بموجب عرض مهین پور خلافت کجال
فرموده مصدر نوازش ساختند و از وقائع بنگاله بعرض والا رسید که اعظم خان برادر
خان مسطور معزول ناظم بنگاله در ردها که رسیده پیمانه هستی لبریز نمود و دیعی پور سلطنت

بادشاهزاده محمد اعظم که بصوبه داری بنگاله مامور گشته بود از استماع این خبر از پتنه بسرعت تمام
ره نوردیده داخل بنگاله گردید و نورالله خان را به نیابت خود بجراست او وبسه تعین نمود
خان مسطور مرحوم و دیگر ابنای او بعطای خلاع مامی خوشدل شدند و سیف خان بنظم صوبه بهار
دستوری یافت موازی بیست و دو لک روپیه و یک لک و دوازده هزار اشرفی از
اموال اعظم خان مرحوم در سرکار والا بضبط درآمد یازدهم شعبان المعظم اولین پورخلافت و درة
التاج سلطنت بادشاهزاده شاه عالم بهادر بعطای تشریف خاص با بالابند و شمشیر با ساز
مرصع و تسبیح مروارید و جیغه کرابها و سراسپ و یک زنجیر فیل با ساز طلا و یک لک اشرفی
نقد معزز گشته بنظم صوبجات دکن مرخص شد و ده کرور دام انعام بر منصب ایشان افزودند
و شاهزادها و امرای متعینه آنجناب بعنایت خلاع فاخره و جواهر نفیسه و اسپان نورد و افیال
کامیاب مفتخر گشته چون از روی وقایع لاهور معروض گشت که قحط عظیم درآمده یار افتاده بست
روپیه یومیه برغیور جای آن بلده اضافه مقرر شد و همین از واقعات بلخ و بخارا معروض شده
که بانقضای قدرت قاهره دران ولایت نیز بقسمی فقدان غله دست داد که متوطنان
انجا دست از لزوم هیئت برنمیدارند تا بحرمات دیگر چه رسد چهاردهم محرم الحرام معروض شد که
جمدة الملک اسد خان از برهانپور نهضت نموده داخل اورنگ آباد گشت جان بیگ
ولد سبحان بیگ روز رهائی بخطاب آشنائی معزز گردید در نوزدهم حکم محکم صادر شد
که عنایت خان دیوان خالصه شریفه و کفایت خان دیوان تن روز یکشنبه برای عرض
مطالب دیوان بحضور انور بار یافته باشند از نوشتجات وقایع نگاران معروض

لشکر ظفر

کشت کریست و هفتم شهر ربیع الآخر عمده امرا امیر خان والی کابل و بادشاهزاده محمد اعظم
نوزدهم جمادی الآخر والی جهانگیر نگر شده اند از وقایع جنوبپور بعرض قدسی رسید که هفدهم
شهر ربیع الآخر در ان بلده باران عظیم شد و برابوانی که غیرت خان ناظم انجا نشسته بود
برق افتاد خان مسطور را اندکی ضرب در بازو رسید و شش کس از رفیقانش بدار علدم شتافتند
دو کس که نیم سوخته ماندند بعد دو روز بهوش آمدند از نسخه مرسوله شفیع خان دیوان بنگاله معروض
گشت که یک کرور و سی دو لک روپیه سوای اخراجات مقرری از خزانه بادشاهی امیر
الامرا بتصرف خود در آورده فرمان شد که بصیغه مطالبه بگیرند [illegible]
[illegible] میر منعیث را بدیوانی بنگاله مقرر نموده در وجه
انعام بادشاهزاده خجسته شیم محمد اعظم سر پیچ مرصع بقیمت سی و پنجهزار روپیه مفوض فرمودند
چون عمر گرامی بادشاهزاده کام بخش بدوازده سال رسید تسبیح مروارید و سپر باکل مرصع عطا شد
و عبد الرحیم خان و عبد الرحمن خان را خلاع ماتمی و غیاث الدین خان برادر کلان انها که متصدی سورت
بود مرحمت گشت ابو المجد خان بیجاپوری از تغیر تهور خان خلعت قوجداری اورده پوشیده
و از تغیر لطف الله خان احسان بمیر بخشیگری اصدیان مفتخر گردید و خواجه میر از تغیر دارابخان
داروغه فیلخانه شد شانزدهم ذی حجه از وقایع پشاور معروض گشت که ششم ذی قعده رایه
جسونت سنگه زمیندار مارواد که چندین کرت از و نا شایسته بظهور آمده بود در نوردد
عالم فانی شد مکرم خان به قلعداری جودهپور و شیخ انور بامانت مال و عبد الرحیم بکوتوالی
انجا مرخص گشتند ذکر توجه رایات بصوب [illegible] بمیر بر ضمیر خوانندگان اخبار و آثار پوشیده نیست

که خاطر انور خداوندان دوران ضد و جهان از حرکات بموقع راجپوتنه که در محاربه شجاع
و دیگر مقدمات از وی سرزده بود چه قدر مکدر و ملول بود اما بمقتضای وسعت حوصله که خاصه
بادشاهان جهانستانست در معرض باز خواست نیامده در انتظار قابو بودند در این وقت که او
رخت بعدم کشید هشتم ذی حجه رایات گیتی نورد از دار الخلافه بجانب دار الخیر اجمیر متوجه گشت
کامگار خان به قلعداری و فولاد خان بفوجداری و کوتوالی دار الخلافه مامور گشته خلاع فاخره یافتند
ششم محرم خانجهان بهادر کوکلتاش و حسن علیخان با فوج عظیم برسم منقلا مرخص شدند روح الله خان
از تغیر عبد الرحیم خان بخدمت آخته بیگی و عنایت خلعت مفتخر گردید شانزدهم محرم جمدة الملک
حمد الله خان در منزل کشن گده از دکن رسیده شرف ملازمت دریافت مراسم
نیاز بجا آورده مشمول عواطف خسروانه شد هیجدهم ماه مسطور ساحت اجمیر به نزول الویه
فلک فرسا نورانی گشت نخست شرف زیارت روضه متبرکه قدوة الواصلین خواجه
معین الدین چشتی قدس الله سره العزیز دریافته نقود و افر بدامن مجاوران و مستحقان
آن مکان متبرکه ریخته عزنزول و عمارات دولتخانه که بر ساحل تالاب و ناساگر واقعست افکندند
بیست و پنجم محرم امیر الامرا اسالیسنه خان از اکبر آباد آمده ادراک دولت ملازمت نمود
واردات مسموعه شد که در اثنوقت از فراهم آمدن عمدها قریب یک صد و بیست هزار سوار
مسلح و مکمل در زیر رایت جهانگشا فراهم آمده بود بیست و نهم آنماه شایسته نام ملازم بادشاهزاده
محمد اعظم عرضداشت مشتمل بر فتح کوهاهنشی بنظر انور در آورد خلعت فاخره و جواهر نفیسه برای
بادشاهزاده و یک هزار روپیه نقد و خلعت برای آورنده عرضداشت عطا شد هفتم صفر

بادشاهزاده

بادشاهزاده محمد اکبر از ملتان رسیده ادراک دولت ملازمت نمود تشریف خاصه
با نیمه آستین و بالابند مرحمت گشت عزت خان صوبه دار تهته به نیابت ملتان مامور
گردید و سیف خان حضور طلب شد سید عبدالله دستوری یافت که در قلعه مراسه رفته
اموال راجه متوفی بضبط درآورد و جون راجه جسونت پسر بکلان داشت در حضورش بدار فنا
رفته بود راجپوتانرا خاطر رسید که تعبیه برانگیزند که زمینداری وراج مارواررا از دست نرود
بذریعه باریابان حضور انور بعرض رسانیدند که دو زوجه راجه مسطور حامله بودند بعد رسیدن
لاهور دو فرزند نرینه زائیده اند ازانجا که بر ضمیر الهام پذیر صورت معامله منکشف بود جوابی
موافق درخواست آنها صادر نشد اواخر محرم امیرالامرا شایسته خان بعنایت خلعت خاص
با نیمه آستین و بالابند و خنجر مرصع مباهی گشته بتعلقه خدمت صوبه داری اکبرآباد رخصت یافت
و تهور خان بفوجداری اجمیر از تغیر افتخار خان کامروا شد کنور جیسنگه پسر رانا را چون
۲۹ محرم بحضور انور رسیده بذریعه باریابان بارگاه خلافت عرضداشت پدر بنظر انور
درآورده ادراک دولت ملازمت اقدس نمود بموجب تشریف خاص و مالا مروارید
و زمرد و اورلسی سنگ یشم و بهونچی مرصع و ماده فیل مباهی گردید چون خانجهان بهادر
کوکلتاش در انا مسطور متعهد شده بود که مهمات مارواررا بر طبق خواهش مزاج مبارک
صورت دهد خدیو جهانستان ملتمس آنها مبذول داشته هفتم شهر صفر متوجه دارالخلافه
شدند فخر خان ناظم مالوه و فیض الله خان فوجدار مرادآباد که بحضور انور رسیده بعنایت
خلاع فاخره معزز شده به تعلقه خدمات مرخص گشتند رامان الله خان از تغیر معتمد خان بفوجداری

کوایا رنوازش یافت وبخلعت مخصوص شد غره شهر ربیع الاولی ساحت دولتخانه دار
الخلافه از فر ورود سعادت مهد اورند دوران ضیا گستر گردید از وقایع اجمیر عرض رسید که دار
الخان بتجارتسانوله دکهندیله مهندم ساخته بسیاری راجپوتان جهالت کیش را طعمهٔ بید ریغ ساخت
مصدر تحسین گشت و برطبق التماس عنایت خان دیوان خاصه شریفه ورواجت فضلای
مریدالاسلام وفحوای آیه کریمه حتی یعطوا الجزیة لاعن ید وهم صاغرون فرمان
قضاجریان صادر شد که از نوشیان ممالک محروسه جزیه بگیرند امنای متدین بامثال حکم قضا
تسلیم پرداخته درحضور وصوبجات مشغول گشتند دوازدهم آنماه بادشاهزاده محمد اکبر بنظم صوبه
ملتان وعنایت خلعت فاخره با یراق آتشین وترکش وقربان زردوزودوسر اسپ باساز
طلا وسرپیچ مرصع وسکا محترم گردید ومحمد زمان لوحانی بخطاب خانی وشاه خان کاشغری بخطاب
عبدالله خان سرفراز شده در رکاب بادشاهزاده تعین گشتند وافتخارخان برسم اتالیقی
مامور گشت وهرکدام مصدر نوازش خسروانه شدند نهم دیگر حسب الحکم پسرانا بعطای خلعت
وسرپیچ مروارید وآویزه لعل وطرهٔ مرصع واسپ عربی باساز طلا ویک زنجیرفیل محمود امائل
شده رخصت مراجعت یافت وبرانا راجسنگه فرمان وخلعت وسرپیچ مرصع بقیمت
بیست هزار روپیه سمت ترسیل یافت بیست وچهارم بشهر مسطور خانجهان بهادر کوکلتاش از
جودهپور رسیده چندین ارابه بار اصنام طلا ونقره وبرنجی ومسی وسنگی بنظر انور درآورد
فرمان شد که درصلوخانه ودولتخانه خاص وپیش زینه های مسجد جهان نما بیندازند چندی درلگدکوب
افتاده بودند آهسته آهسته بهراعیاران بردند بیست وپنجم آنماه بصوابدید امرا واعیان
از لشکر

اندرسنگه ولد راو رایسنگه بنیره امرسنگه که با راجه جسونت نسبت همچدی داشت
بمرزبانی جودپور و خطاب راجگی و عنایت خلعت خاصه و شمشیر با ساز مرصع و
اسپ با ساز طلا و یک زنجیر فیل و علم و طوغ و نقاره سرفراز شد و اوسی و شش
لک روپیه بصیغه پیشکش متعهد گشت و قاعده قشقه زعفران گشیدن و از زمان
سابق مستمر بود موقوف شد عاقلخان حافی از تغیر سیف خان و ولد اسلام خان
مرحوم بخدمت میربخشیگری ممتاز گردید بیست و پنجم جمادی الاولی دارالخلافه شاهجهانآباد
حیاب سپرد جانسپار خان برادرش و محمد خلیل و محمد تقی و کامیاب پسران او خلاع
ماتمی یافتند و از استقبال او روح الله خان بخدمت میرآتشی و بهره مند خان به آخته بیگی
و اعتقاد خان بخشیگری احدیان سرفراز شده خلاع فاخره یافتند و شیرزه خان
بیجاپوری بخطاب رستم خان و رتسیل فرمان و خلعت و علم و نقاره بلند آوازه گشت
از سوانحات غریبه آنکه درین ایام رکهنا نبه داس بهانی و رنچهور داس و ورکداس راتهور
و سوبک و غیره نوکران معتمد جسونت سنگه متوفی اهل و عیال او را بدارالخلافه آورده بموجب
حکم الهی و رویلی روپسنگه راتهور فرود آوردند و بذریعه باریابان بارگاه خاقانی التماس
نمودند از قلم عفو بر جرائم نامحصوره راجه مسطور گشیده راج مارواره بپسران او عطا شود
و کلان سابق این طائفه منظور نیست از عهده پیشکش و دیگر وجوهات بندها خواهم گفت منظور
نشد و فرمان شد که اطفال و عیال او را در حرم سراخاص در آرند که در ظل عاطفت
خداوندی پرورش یافته بحد بلوغ برسند آنجماعه جهالت سرشت این معنی را قبول

مکرر نمود و جناب عصمت قباب بادشاه بیگم همشیره کلان حضرت را شفیع
ساختند ملتمسات آنها بهیچ نوع بعرض قبول نرسیده چند روز بلیت ولعل گذرانیده
اطفال و ازواج راجه مسطور را در لباسی که هیچکس آگاه نشود بجودپور روان
ساختند و خاطر از ان هم پرداخته جواب صاف دادند که زنان و اطفال راجه
در حیات خود کی میگذاریم که بدست اهل اسلام درآید آتش قهر خسروانی شعله زود فرمان
قضا جریان شانزدهم جمادی الآخر شرف صدور یافت که فولاد خان فوجدار و کوتوال
دارالخلافه و سید عابد خان ولد مرتضی خان مرحوم و حمید خان ولد داود خان قریشی و کمال
الدین خان ولد ولیر خان و خواجه میر و صلابت خان با بندهای خاص چوکی و رسالهٔ ملازمان
شاهزاده سلطان محمد مرحوم و با جمیع تابینان خود بر سر مسکن انجماعه شورش انگیز رسیده
به بندوانده زنان هر راه بیارند و بعد اتمام صحبت بتادیب پردازند بهادران نبرد
دوست بعزم جهاد جست و چسپان رسیده منزل انجماعه را باحاطه درآوردند معتمدی را
حامل پیغام ساختند تا بلند شدن بکربه روز حرفهای بی معنی میان بود بعد از انکه مانع
الضرر آنها را غلبه یک بانگ توپ کوس محاربه نواخته دایره تنگ ساختند ازان بی باکان
یک کس ترک جان کفته در کارزار نمیرسید و بعد تلاش بسیار مقتول میشد چون قریب
سی و چهل کس طعمهٔ تیغ مجاهدان گشتند نزدیک بنماز عصر رنجهور داس سر حلقهٔ جهالت
منشان دوسه راه را که بجهت بی کم کردن ازواج راجه در حویلی باطنی مجهول الشبیه
نگاهداشته بود سر از تن جدا ساخته بمیدان نبرد درآمد و جنگی مستهورانه کرده کشته شد

و باقی رفقا

و باقی رفیقان او کجا بنو رجال سید حامد خان ریخته محاربه قوی انداختند و بسیاری از اهل اسلام
مخالفان را بخاک و خون انداخته بدرجهٔ شهادت فائز گشتند و بقیة السیف راه فرار
پیمودند و حامد خان تا یواری که چهل کروهی دار الخلافه است بتعاقب پرداخته بدادبسیاری از
پس ماندگان نرسیده سر از تن جدا ساخته معاودت نمود و فردای آنحضرت جهانستان متوجه
سیر باغ خضر آباد گشتند فولاد خان کوتوال سرهای نمکحلان را با یک طفل شیرخواره و قلیلی از
اموال آنها بنظر انور در آورد آن شیرخواره را بمحمد سراج موسوم ساخته حواله نواب قدسی القاب
زینت النسا بیگم که اولین فرزند آنحضرت بود فرمودند که باحتیاط پرورش نمایند و چون از وقایع
اجمیر بعرض رسید که کیفیتهای معرکهٔ کارزار بیست و چهارم جمادی الآخر بجودهپور رسیده طفل شیرخواره
بواجیت سنگه موسوم ساخته در صدد فراهم آوردن افواج اندوطاهرخان که از جناب خاقانی
بفوجداری جودهپور قیام داشت نتوانست متابعت کرده خانمسطور از منصب و خطاب معزول
شده راه اندرسنگه را متعهد استیصال متعلقان را به متوفی کشته سراج ماروار سر فراز گردیده بود
طلب حضور شد و سربلند خان با فوج جرار دستوری یافت که بتدارک آن واقعات
جودهپور پردازند همدرین وقت بیست و هشتم رجب از وقایع اجمیر معروض گشت که راجسنگه
نام از نوکران جسونت متوفی با بسیاری از راجپوتان جهالت کیش در سواد اجمیر آواره
شده بود تهورخان از بلده برآمده صفوف نبرد آراست تا چند روز هنگامهٔ قتال گرم بود
از طرفین حملهای بهادرانه و متهورانه بظهوری پیوست آخر الامر خان مسطور داد تهور و
شجاعت داده بکوته یراق با مخالفان در آویخت و جنگی که بهرام فلک از تماشای آن

انگشت بدندان گزیده بمیان آمد و بسیاری از جانبین بنهانخانهٔ عدم شتافتند از اقبال
عدو مال خداوندد وران راجسنگه مذکور با بسیاری از خویش و اقربا به پیش المصر شتافت
و غنیمت بسیار از اسب و ستر و سلاح بدست مجاهدان و شمن کش افتان خان تهورنشان
نقارهٔ فتح و نصرت نواخته داخل قلعه گشت فرمان شد که پیشخانه عالی بطرف اجمیر باز دیگر
برآرند و عدو و فعله و اشخانه بخلاع فاخره معزز شدند و بر طبق حکم محکم بعمل آوردند دوم شعبان
بادشاهزاده محمد اکبر از ملتان رسیده شرف ملازمت دریافت خلعت خاصه و جواهر بقیمت
هفتاد هزار روپیه انعام شد [illegible] هفتم شعبان المعظم که
مخاردانایان رفت بود سرادق عز و جلال متوجه دارالخیر اجمیر گشت اگرچه ساعتی سعید بود
که مرکوزات خاطر انور و خواهشهای ضمیر اقدس که عبارت از فتوحات دکن باشد
بحصول پیوست اما شاه و امرا و سپاه دیگر روی دارالخلافه ندیدند و هان طرفها جهانی بگرداب
فارقت و عالمی ترک خانمان گفت چنانچه از سیاق کلام آینده موضح میگردد هان روز
بادشاهزاده محمد اکبر برسم منقلا بطرف جودهپور مرخص شد بعنایت خلعت خاصه با بالابند
و هفت سر اسپ عراقی خوشدل گردید و مقصدیان دارالخلافه به تفصیل ذیل مقرر شدند
عمادالدین اعتمادخان بدیوانی و میر هدایت الله به بخشیگری و وقایع نگاری و اغلاطون
به قلعداری و عبدالله خان صلبی به هوتانی و نورالحق ولد قاضی القضات قاضی عبدالوهاب
بخدمت قضا و سید ابوسعید داماد قاضی القضات بداروغگی امتیاز یافتند سیزدهم ماه
امیرالامرا شایسته خان بنظم صوبهٔ بنگاله از تغیر بادشاهزاده محمد اعظم و سیف خان از تغیر

امیر الامرا بنظم اکبر آباد مامور گشتند و فرمان عالی قدر بنام بادشاهزاده صادر شد که بیلغر
تمام خود را برکاب سعادت رسانده بیستم آنماه محتشم خان خواجه‌دار میوات بملازمت
اشرف رسیده مصدر نوازش گشت و بیست و نهم ماه مسطور عرصهٔ دلکشا و اجمیر مضرب
خیام دولت گردید خدیو جهان مراسم زیارت روضهٔ مبارک حضرت خواجه معین الدین چشتی
قدس سره بجا آورده پنجهزار روپیه بمجاوران آنجا رسانیده داخل عمارات دولتخانه جهانگیری
گشتند [illegible]
نوزدهم غرهٔ رمضان اسپ یک یهت خان صوبه دار الرآباد بعز بساط بوسی معزز شد
بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا مباهی گشته تعینات بادشاهزاده محمد اکبر گردید
و سر پیچ رنگین زمرد در انعام بادشاهزاده حوالهٔ خان مسطور فرمودند عرضداشت
بادشاهزاده محمد عظیم مشتمل بر تولد پسر سوم جهار صد مهر از نظر انور گذشت بسلطان
محمد کریم موسوم شد و هشتم شوال حافظ محمد امین خان ناظم احمد آباد شرف ملازمت
دریافته مشمول عواطف خسروانه گشت و تهور خان بعنایت خلعت و ترکش و کمان
و یک زنجیر فیل و بضبط مال مباهی شد و اندرسنگه بتهانه داری سیانه و رکهنا بتهانه
داری مهیج و محکم میر تهانه داری پور مامور گشتند عرضه داشت بادشاهزاده
محمد اکبر مبنی بر تولد پسر با پنصد مهر از نظر انور گذشت باسم نیکوسیر مامور گشت هفدهم ذی قعده
رایات جهانگشا بسمت اودیپور مرتفع گردید بادشاهزاده محمد اکبر از میرته رسیده در
دیپورای شرف ملازمت دریافت از سانحات غریبه بسرعت تمام بحضور انور رسیدن

بادشاهزاده فرخنده نشیم محمد اعظم است از سمت بنگاله شرح این واقعه چنانست که چون فرمان
عالیشان مشعر بطلب حضور بنام پادشاهزاده رسیده فی الحال باستعجال تمام ره منور دگشته
معه مردم محل داخل پتنه شده از انجا که عزم تیز روی زیاده از حد گذشته بجا طرشاهی رسیده خود
محل را معه کارخانجات در پتنه گذاشته یک هزار سوار بسرکردگی میرهادی تعیین نموده جریده
وسیاره سیر گشت وشاهزاده بیدار بخت فرزند اولین خود را با سه چهار هزار سوار خویش بسیه
ملازم قدیم همراه کرفته در بنارس بهودج نشین عفت جهان زیب بانو بیکم محل خاص را گذاشته
شاه قلیخان بخشی را با دو هزار سوار مامور ساخت که منزل بمنزل بیاید واز انجا در عرض وارده
روز آنهمه مسافت دور و دراز قطع کرده بیست وسیوم ذی قعده بپیشانی عقیدت را با نوار
ملازمت ضیا کستر ساخت در ان روز که بحضور اقدس رسیدند هفتاد کروه مسافت قطع شده بود
واسپان سواری خاصه واقبال وهیولیان با یکی که در تیز روی دم همسری بباد صبا میزدند
همه ماندهٔ وخسته شدند وبجهت امتثال حکم عالیقدر پدر بزرگوار انجناب بر چاپارهای سرکار
که در هندوستان مخصوص جهت کرزداران واحدیان معمول است چند شبانه روز قطع
مسافت نمودند که همکی با نصد سوار دو اسپه وچهار نفر پیاده که دو از ان کهربای ویکی چوبدار
ویکی جریب کش بود درین سفر بمپای توانستند کرد ودرین دوازده روز غیر از نان خشک
ومغز بادام وپسته وسویق وامثال آن غذای دیکر میسر نیامده مکر یک روز قاضی مالبور باحضوری
آورده سعادت ملازمت نموده بود منقول است که روزی در اثنار تیز روی شاهزاده بیدار بخت
فرمایش کچوری بزبان آورد بموجب اشارهٔ عالی چند سواران جلد رانده در سرای کچوری

بکمه ذوالفقار

بخته در ظرف چوبین آورده بودند با وصف آنکه آنجناب نیز رغبتی بمطبوع داشتند از کرامت ظرف
مناسب نفرموده شاهزاده را بخوردن اشاره نمودند ای مردم خداوند لازل و ابد خلقت سلاطین را
بر دیگر مخلوق ترجیح داده و حوصله بس رفیع و همتی عالی بخشیده و هیچ احدی در نزاکت و لطافت و
تجمل تعب با ایشان برابری نتواند کرد القصه که بادشاهزاده بشمول انواع عنایت شده و شاهزاده
بمنصب هشت هزاری دو هزار سوار سرفرازی یافت عمده حکمرانی و فرمان روائی و عمده اطاعت
و انقیاد اواخر شهر مسطور عابدخان بخطاب قلیچ خان مدار کشت یازدهم شهر وی حجه از منازل
نهضت واقع شد منهیان بعرض رسانیدند که نوکران راناکه پرورده باری بی سلطنت قیام
داشتند و بفرار گذاشتند بر دهانه دره مغرب خیام دولت کشت دوازدهم بعرض رسید که رانا
او دیپور خالی کرده در کوهستان دشوار گذار رانند شفال خرید حسن علیخان بقدغن تمام بتعاقب او
مامور شد که در هیکلی راها بادر رسیده سرجنگ رسائی یزند بادشاهزاده محمد اعظم و خانجهان
بهادر بدیدن او دیپور اجازت یافتند و روح الله خان و یکه تازخان با نهدام بتعاقب
عالی که نزدیک خانه رانا بود عمارات رفیع و مکلف داشت فی الفور بخاک یکسان شد و هشت
ماهیه تورو بعزم باطل تواب در آنخانه مستحکم شده بودند یکیک باهجوم ایشان در آویخته بسیاری را
شربت حتف چشانیده بوادی عدم شتافتند و از اتفاقات روزگار در این ایام قریب یکهفته
از حسن علیخان که بتعاقب رانا در غار و مغاک کوهستان شتافت خبری نرسید و
خاطر اشرف نگرانی پذیرفت و بر ضمیر انهام پذیر گذشت که شخصی را بزابکمیری باید فرستاد
که لازمه حزم و احتیاط از دست نرود درین ضمن طالع میر شهاب الدین ولد قلیچ خان بادری کرد

و بهم شبی آوازش بجماعه مغلان که پاس دولتخانه قیام داشتند بگوش الهام نیوش رسید
فی الحال او را بحضور انور طلب کردند فرمودند که از حسن علیخان خبر رسیده زودتر بشتاب خبرش
بیار چون ستاره طلایع میر در صعود بود همان لحظه حکم در رسیده با جماعتی که کشک میداد روبدره
کوهستان گذاشت و با عدم اطلاع در ملک بیگانه در آمده بدو کبت بیدار بعد قطع نشیب
و فراز بلشکر خان مسطور رسیده ابلاغ حکم والا نموده عرضداشتی برچگونگی حقایق بدست آورده
معاودت نمود در دو روز و شب بملازمت اشرف فائز شده عریضه خانرا بنظر اقدس در آورد
این عبارت دلپذیر پسند خاطر اشرف افتاد بپاس طبع بخشایان عظام باضافه دو صدی
از اصل و اضافه بمنصب هفصدی و خطاب خانی ممتاز ساختند و بعنایت فیل و کمان و ترکش
اختصاص بخشیده باز نزد خانمسطور فرستادند و در اندک ایام منظور نظر کیمیا اثر ساخته
بخطاب غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ و فرزند پدر بود و رنگ با قصی مراتب در رتبه
امارت دریاست که خیال و هم بهیچ مخلوقی نمیگذشت رسانیدند ندانم عزیزان چرا و اپس اند
که مردان زخدمت کجا می رسند اما این هم عزیزی گفته دولت نه بکتاب علم
و هنرست و وابستهٔ احکام قضا و قدرست هفدهم ذی حجه سربلند خان میربخشی عالم فانی را
وداع نمود روح الله خان بخدمت مسطور سرفرازی یافت و صلابت خان از تغیر خان
مسطور بمیر آتشی و صالح خان از تغیر او بداروغگی فیلخانه ممتاز گشتند و تهور خان بخطاب
بادشاه قلیخان ممتاز گشتند بیست و چهارم بادشاهزاده محمد اکبر بموهبت خلعت و
سرپیچ مرصع بقیمت چهل هزار روپیه مفتخر گشته بطرف اودیپور اجازت یافت و

فرقه نازه

فوج تازه و توپخانه عالی تعیین فوج حسن علیخان شد و از سانحات متنوعه آنکه علی اکبر قاضی
لاهور و محمد فاضل نام همشیره زاده اش با قوام الدین خان ناظم و نظام الدین کوتوال آنجا مخالفت
داشتند از نزاع و اختلاف کار تا بجای رسید که مرجع بهوکهن نام مدار المهام ناظم حکمی معلی ظاهر ساخت
که خانه قاضی بضبط درآرند ناظم و کوتوال را بدین امر تعین نمود کار بجنگ و جدل کشید قاضی و همشیره زاده اش
بقتل رسیدند و خانخان انها غارت و تاراج رفت بعد معروض گرز داران تعین شدند که
قوام الدین خان را مع هندوی او بحضور انور بیارند و حکم بقتل نظام الدین صادر شد نظام الدین
بقتل رسید و ناظم بحضور رسیده چند گاهی در محکمه شریعت غرا رجوع بود و خفت کشش میکشید
بشفارش اعزه دربار لاوعوی پسر قاضی متقول حاصل کرده باجل طبعی رهگرای ملک عدم گشت و هندوش
بقلاوه اسلام درآمده بدیندار موسوم شد و از پیشگاه عدالت و جهانداری نظم صوبه لاهور
بعهده بادشاهزاده محمد اعظم مقرر گردید و لطف الله خان ولد سعد الله خان مرحوم بنیابت خلعت
پوشیده و ابو نصر از تعرخان مشارالیه بدارو غگی عرض مکرر معرز گشت دویم محرم بادشاه دین
پناه بتماشای تالاب اودی ساگر متوجه گشتند بتخانه که بر ساحل تالاب واقع بود مسمار شد
هفدهم شهر صدر حسین علیخان بحضور انور رسیده بیست شتر بار خیمه و غیر ذلک که از رانا
بدست آورده بود بنظر اقدس گذرانیده التماس نمود که درین سفر هفتاد و دو بتخانه از زور و دیوله
بر افتاد و بخطاب بهادر عالمگیر شاهی ممتاز شد نهم محرم خانجهان بهادر بموهبت خلعت و خنجر مرصع
و اسپ با زطلا مباهی گشته بسمت مندسور مرخص گردید پنجم صفر در وقتی که حضرت بتماشای
قلعه چیتور مشغول بودند بحضور انور رسیده از تعرمین پور خلافت بخدمت نظم صوبجات دکن و

انعام خلعت فاخره و مجدهر مرصع و اسپ و فیل امتیاز یافت و حافظ محمد امین خان ناظم احمدآباد
بموهبت خلعت و اسپ و فیل مفتخر گشته بتعلقه خدمت مرخص شد و شیخ سلیمان داروغه
عدالت بخطاب فضائلخانی مورد تفضل گردید و دوازدهم ماه بادشاهزاده محمد اکبر بعطای
خلعت و تسبیح مروارید و جقه مرصع و اسپ و فیل کامروا گشته بمحافظت لواح چتور اجازت
یافت و حسن علیخان بهادر عالمگیرشاهی بارفقای خود تعین رکاب بادشاهزاده شد حکیم
شمشا که همراه دختر عادلخان بدرگاه والا آمده بود بمنصب سه هزاری هزار سوار و خطاب
شمس الدین سرفراز شده تعین خانجهان بهادر شد عبد الله خان بعد برطرفی منصب دو
هزاری هزار سوار ممتاز شده بتعلقداری اکبرآباد از تغیر عبد الرسولخان سربلند گشت
و مکرم خان بتقریب تنبیه مفسدان بلنکپوش خان بهادر برای استقبال اورنگ آبادی
محل که همراه پرده نشین ستر عصمت بادشاهزاده نواب زیب النسا بیگم بحضوری آمد
مرخص گردید قابلخان بهشتی میر منشی برادر ابو الفتح منشی والاشاهی از بعض حرکات مورد
عتاب شده و از منصب هزاری هزار سوار و قالونگوی تهتهه برطرف بود برفتن دار
الخلافه اجازت دادند بعد رسیدنش بدار الخلافه بفولاد خان گوشمال فرمان رفت که اموالش
بضبط درآورده از شهر بدر سازد و دوازده لک روپیه نقد سوای اجناس و تکا بمنزل
حویلی که بصرف مبلغی تعمیر نموده بود اینهمه مالها در عرض بقرب دو نیم سال فراهم آمده بود که
قدر دستگیری خداوند زمان ندانسته باز از جاده عبودیت بیرون گذاشت و هنوز بلاهور
نرسیده بود که پیمانه عمرش پر شد ۵ هر کس که ز صد پند برون گام :: اینست سزای

اسم الجام

اوسر انجام شیخ سلیمان فضائلخان بجای او بدار و عکی ڈاک و شیخ محمد هیثم منشی سرکار
بادشاهزاده بدار و عکی دارالانشا کامیاب شدند و منشیگری بادشاهزاده عبد الولی پسر
شیخ عبد الصمد جعفرخانی کامروا گردید غرهٔ ربیع الاول خطه اجمیر از فروز و دیهان خدیو ضیاکستر
گشت نخست ساده بطواف روضه متبرکه سر آمد عارفان حضرت خواجه معین الدین
چشتی اوسی قدس سره شتافته بعد ازان ظل عاطفت در عمارات جهانگیری انداختند مغلخان
ولد طاهرخان که از دکن رسیده ادراک دولت ملازمت نمود خلعت میرتوزکی بخشید
پوشید و صلابت خان از منصب برطرف شده بهره مند خان از تغیرش بمیرآتشی و عبد الرحیم
خان از تغیر او باخته بیکی مامور گشتند یازدهم ربیع الاولی از عرضداشت بادشاهزاده والاگهر
شاه عالم بها در بعرض رسید که دریچا پور خطبه نام نامی بگوش اکابر و اصاغر رسید و روی
درهم و دینار بسکهٔ مبارک زینت گرفت خاطر مبارک کماکان شگفت امرا و اعیان
رسم تهنیت بجا آوردند شانزدهم ربیع الآخر بادشاهزاده خجسته شیم محمد اعظم
بر حکم قضا توام یک منزل باستقبال شتافته نواب قدسی القاب زیب
النسا بیگم و پرستار خاص اورنگ آبادی محل را بحضور انور آوردند قلندر بیگ
سفیر بلخ بعنایت خلعت و خنجر و هزار روپیه نقد کامیاب گشت و در باب
ندرتی اتالیق سبحان قلی والی بلخ که بکابل رسیده بود از پیشگاه مکرمت و
احسان فرمان صادر شد که پنجهزار روپیه در وجه انعام از خزانهٔ کابل و همان
قدر از خزانهٔ لاهور بتنخواه دهند و حاجی شفیع خان از تغیر میرسامانی ببدیوانی بنگاله

وشریف خان از تغیر او بدار دعکی داغ و تصحیح رکاب سعادت کامیاب گشتند و سید
حامد خان بتادیب خود سران سمت سوجت وچناز ن مرخص شد و افتخار خان
بفوجداری جونپور از تغیر شجاعت خان سرمایهٔ عزت اندوخت و ملتفت بمجالی منصب
سه هزاری هزار سوار و فوجداری غازیپور زمانیه معزز گردید محمد میرک کرزدار
خانی براسم یافت از غرائب آنکه غرهٔ جمادی الاول بهره مندخان دار و غه توپخانه
که از وی تالاب انا ساگر و باغ منزل دهشت زیر سایه درختی نشسته بود
باران شروع شد و هانوقت برق افتاد خان بچستی و چالاکی خود را
در حوض افکند ساعتی چند بیخود بود بعد ازان بهوش آمد و از صیانت حافظ حقیقی
محفوظ ماند بیت ویکم معروض گردید که خانجهان بهادر با ورنگ آباد رسیده شرف
ملازمت بادشاهزاده و الاگهر شاه عالم بهادر ادراک نموده باجازت
آنجناب بنظم امور صوبجات مشغول گشت و بادشاهزاده بطرف حضور عازم
شدند بیست و ششم ماه مسطور بادشاهزاده محمد اعظم و سلطان بیدار بخت
مشمول عنایات خاقانی گشته بتاخت ملک رانا مامور گشتند و بادشاهزاده
محمد اکبر نیز سواری بجانب سوجهته وچناز ن مرخص شد که بالشی راتهوران پردازد
از زبان مهنیان بعرض رسید که سیوا بیست و چهارم ربیع الآخر بدار عدم شتافت
از وقائع گوالیار معروض گشت که معتمد خان قلعدار آنجا رهگرای وادی فنا گردید
دوازده لک و پنجاه و چند هزار روپیه سوای جواهر جنس اندوختهٔ او بضبط درآمد

الکرم اباء

واکثر سراهای و پل و راه کوالیار تعمیر کرده بهمت اوست سانحات سال
بیست و چهارم از جلوس [illegible] مطابق یکهزار [illegible] پانزدهم رمضان
امبارک یکهزار و نازخان مسافر ملک بقا شد عبدالله و نورالله و عطاءالله پسرانش
بعطای خلعت ماتمی یافتند پانزدهم ماه مبارک عاقلخان بخشی دویم بنظم و ارائه خلافه
و عنایت خلعت خاصه و خنجر مرصع علاقه مروارید سرفراز شد و دیم شوال
مظفرخان با چهارصد سوار و محمد شریف خوش منزل و فرادلان تعین گشتند که
از اجمیر تا تالاب براج سمندر منازل مقرر کرده بعرض رسانیدند دهم آنماه همت خان
بخدمت بیربخشیگری و عنایت خلعت و دوپته زربفتی گردید روح الله خان به
بخشیگری و دیم فرق عزت برافراخت بیست و ششم آنماه سید حامد خان
بطرف میرتهه بمالش راهتوران مرخص شد و شهاب الدین خان بعنایت
خاصه و مباهی فیل مادهٔ مورد مفضل گشته تعین او گردید معظم خان بتادیب خودسران
جانب سانبهر و دیندوانه و سیوری یافت مختار خان و لطف الله خان روی بخطاب
و از بشمان و عنایت خلعت خاصه مباهی گردید و فرمان شد که لباس بطور هند
بپوشند تسلیم کیا آورد و ششم شهر دیجه لطف الله خان از تغیر عبدالرحیم خان
بداروغگی غسلخانه و عبدالرحیم خان به بخشیگری سیوم و سزاوار خان با خدمت بیگی
و شهامت خان بقلعداری کابل معوض شد و یوا لکش بسه دبا نخان بخطاب معتمد
خان و از تغیر شریف خان بداروغگی داغ و تصحیحه مفخر گردید و سلطان بیدار بخت

بحفظ کلام ملک علام ممتاز شد مالای مردارید و آویزهٔ یاقوت انعام یافت یعنی
ورزیدن بادشاهزاده محمد [illegible] از بوالعجبهای روزگار این است
در وقتیکه افواج بادشاهی بمالش خودسران آن نواحی اشتغال داشت وقریب بود
که راتهوران ماڑوار بجزای اعمال خود فائز شوند فلک بازیگر و چرخ پیر بازیچه دیگر
برانگیخت که آن معاملات در حیطهٔ تعویق ماند بیان این سخن چنانست که بادشاهزاده
محمد اکبر به ترغیب و رکداس راتهور و تحریص تعرض خانه زادان نمک حرام سر از
اطاعت و انقیاد پیر و مرشد برحق پیچیده و قدر عنایات خداوند دوران نشناخته
کوس مخالفت کوفت محتشم خان و دیگر خانه زادان بارگاه خاقانی که با او بهندوستان
نگشتند زنجیر به پا گذاشته بملازمان و رفیقان خود خطابها و منصبها مقرر کرده
بطرف اجمیر کوچ نمودند بیت و ششم شهر ذیحجه از نوشتجات منهیان این معنی
بعرض رسید و از کثرت فوج جرار اعدا و قلت سپاه منصور آتشفتگی تمام بدماغ
فدائیان خدیو جهان راه یافت با وصف آنکه زیاده بر ده هزار کس برکاب
سعادت حاضر نبودند بهره مند خان را حکم شد که توپها بر کوچه های اجمیر برآورند
و بانسداد طرق و شوارع اهتمام ورزد بجدهٔ الملک اسد خان و دیگر فدائیان
فرمان شد که مورچال خود ها درست ساخته دقیقه در حزم و احتیاط فرو نگذارند و فرمان
طلب بنام بادشاهزادهٔ والاگهر شاه عالم بهادر که از دکن می آمدند و دیگر امرا
و اعیان که بتادیب مفسدان تعین شده بودند صادر شد بیلغ تمام خود را بحضور انور
رسانند

رسانند و بر لبغ معلی بنام حافظ محمد امین خان صوبه دار احمد آباد و خانجهان بهادر ناظم
صوبجات دکن شرف صدور یافت که از حدود خود باخبر باشند اگر باغی بدانصوب
متوجه شود دستگیر نمایند سلخ ذیحجه سید حامد خان که به تنبیه درجن گور رفته بود با جمع بندهای
چوکی خاص بیلغر نام رسیده شرف ملازمت دریافت مصدر تحسین و آفرین گشت
دویم محرم بعرض رسید که بادشاهزاده کامگار شاه عالم بهادر بر برتالاب رانا رسیده بود
و فرمان طلب شرف ورود ارزانی کند احمال انثقال را گذاشته جریده و شبانه روز عزم
استانبوسی متوجه حضور انور شده از ثقلت که دران سفر همراه بودند مسموع شد
که ان والانژاد به قسمی درین سفر ره نوردی فرمودند که بهیچ جا طعام مطبوع میسر نشد و پروا
از احوال شاهزادگان و خدمه محل ندانست روزان و شبان مانند فلک دوار قطع مسافت
میکرد و نفسی بآرام نمیگذرانید القصه سیوم محرم شهاب الدین خان که بجدود احمد آباد بتادیب
راتهوران شتافته بود بسرعت تمام مراجعت نموده ادراک دولت ملازمت نمود
و میرک خانزاد که از جانب باغی بطلب او آمده بود نیز همراه آورد مشمول عنایات خانخانانی
گشت و بررسم قرادلی دستوری یافت که از احوال مخالفان زود خبر بیارد و خدیو کیهان
پنجم آن ماه بر روضه متبرکه حضرت خواجه قدس سره فاتحه خوانده در سراوق عز و جلال که
برطبق حکم اشرف نزدیک موضع دیورانی نصب شده بود داخل گشتند همت خان که
مریض بود بجراست اجمیر مامور گشت درین منزل کمال الدین خان با فوجی جرار بملازمت اشرف
رسیده بخشیان عظام شان لشکر ظفر اثر شش نزده هزار کس موجودی بعرض عالی رسانیدند

ده هزار کس در فوج هراول و باقی فوج در جرانغار و برانغار تعین گشت ششم محرم نزدیک موضع
دوتاره مغرب خیام دولت گشت بعد از نماز ظهر همین پور خلافت شاه عالم بهادر بملازمت اشرف
رسیده مصدر نوازش شدند بکپاس دو و گهری شب رفته بعرض والا رسید که بادشاه قلیخان عرف
تهورخان و امادعنایت خان از لشکر باغی رسیده التماس دارد که بعضی مقدمات بعرض برساند
فرمان شد که بی براق بیاید او عذر آورد مردم چوکنجاص وحیله ها عذر از و دریافته بتفحص حالش
پرداختند خواست که بدر رود پالیش بطنابی در گرفت از سر افتاد منصبداران ترک
از هر طرف رکنیه آب تلخ تیر بر حلقش فرو ریختند شخص مردانه و بهادر بود بکمال بردلی نقد جان در باخت
فردای ان بعرض رسید که شاهزاده های باغی از فرو رفتن تهورخان خود را باخته بی جنگ و
جدل رو بفرار گذاشت و بجز خیمه مردم محل هر چه در کابش بود بباد غارت و تاراج رفت
و شورشی عظیم در اردوی او راه یافت نقاره شادمانی بنوازش در آمد و گرنای
خوشدلی نعره کشید از اعیان آن شاهزاده شنیده شد که راتهوران بسیاری
با او جمع شده بودند و در رکاب سر حلقه انها هر چند سماجت کرد که شاهزاده سوار شود در
رکاب سعادت افواج کمرست برابر تخت مشام قبول نگرد و در وقتی که خبر کشته
شدن تهورخان که بعزم عذر او را فرستاده بود رسید اضطراب کمال دست داد
و با متناع هواخواهان ممنوع نشد راه فرار پیش گرفت برطبق حکم اشرف دریاخان
ناظر و نیکوسیر و محمد اصغر پسران دصفیه النسا و ذکیه النسا و نجیبه النسا و سلیمه بانو
بیگم زوجات او را با جمله خدمه بحضور انور آورده و محمد علی خان سامان بضبط کارخانجات
پرداخت

پرداخت و محتشم خان و معمور خان و سید عبد الله و محمد نعیم که محبوس شده بودند خلاص یافتند
و علاء زمان و رفیقان شاهزاده باغی که منشاء فتنه و فساد بودند دستگیر گردیدند و همین
پور خلافت شاه عالم بهادر بموهبت پنجاه هزار اشرفی ممتاز گشته بتعاقب باغی مرخص شد
و دو لک روپیه بشاهزاده محمد معز الدین و سه هزار اشرفی بشاهزاده محمد عظیم الدین عطا شد و
خانزمان و قلیچ خان بهادر و اندرسنگه و رام سنگه و بسیاری دیگر از اعیان تعین آن فوج گشته
بعنایت پنجاه هزار اشرفی نقد مراد بدست آوردند و بردانشمندان حضرت پذیر روشن
و هویداست که این تعبه بود که فلک دوار جهت توجه حضرت عفو بجهان بسمت دکن
از پرده غیب بظهور آورد و آنچه بر شاه و سپاه دران دیار گذشت از سیاق کلام آینده مفهوم
میگردد و نهم آنماه ساحت عمارات دار الخیر اجمیر از فر نزول خداوندی دران ضیا پذیر شد
و بازار بازخواست اعمال رونق گرفت منظور و محرم خواجه سرایان باغی در گذه بیتلی محبوس
گشتند و در باب مرتضی قلی حکم شد که در قلعه الور و فراق خانزاد حصار گوالیار و
محمد حاتم ولد غضنفر خانزاد حصار رکابگنج و محمد صادق ابناء منشی سرکار باغی را در قلعه دار
الخلافه رسانند و قاضی خوب الله و محمد عاقل و شیخ طیب و غلام محمد و بسیار دیگر شایق مستوجب
خورده در گذه بیتلی جا یافتند اعاذنا الله و در زمان سابق غیاث الدین بلبن و علاء الدین
خلجی و چنین مقدمات چون صد هزار رود و صد هزار کس در طرفة العین ریخته زن
و فرزندان ایشان را بکنیزان سپرده الحمد لله که جناب حضرت عالمگیر بصفت رحم و خلق
و کرم و حلم موصوف بود که همین قدر اکتفا نمودند و از قتلمندان باغی نوشته نواب قدسیه

القاب زیب النسا بیگم که در ترغیب بعنی نوشته بود بدست افتاد به برطرفی چهار لک
روپیه سالیانه وضبط اموال معانب ساخته ومحل بودن ایشان در سلیم گده مقرر
فرمودند شانزدهم آنماه پرستار خاص اورنگ آبادی محل وسلیمه بانو بیگم زوجه باغی بدار
الخلافه مرخص شدند شیخ عنایت خان ولد نجابت خان در سانجور از همراهی اکبر باغی
جدا شده نزد مهین پور خلافت در جالور رسید ایشان اورا بحضور انور فرستادند
فرمان شد که در قلعه دارالخلافه محبوس باشد کار پردازان بعمل آوردند وقلیچ خان از رکاب
بادشاهزاده اولین بی اجازت بحضور آمده حواله صلابت خان شد که بجای قطب نگاهدارد
از عرضداشت حافظ محمد امین خان معروض گشت که شاهزاده باغی براه بیرون گده راج
محلی گذشته بدکن رفت درین ضمن عریضه خانجهان بهادر از اورنگ آباد رسید که شاهزاده
باغی سیزدهم جمادی الاولی از نواحی برهانپور گذشته در سرحد سیهنا حربی داخل شده اورا بمواسا
وامداد پیش آمده در ماه دویست سوار وهفتصد پیاده که در رکاب رسیده از جانب خود مقرر کرده بخان
مسطور وبادشاهزاده اولین قدغن رفت که در رفع شورش او سعی بلیغ بکار برند در ینوقت همت خان
میربخشی که به تنگ نفسی موصوف بود ودیعت حیات سپرده اشرف خان بخدمت میربخشیگری
ودلاور خان از تغیر شیخ یوسف خوانی وغایت خان از تغیر او به بیوتاتی وبدیع الزمان مهابت خان
از تغیر او بدیوانی خاصه شریفه وبخطاب رشید خان سرفراز شدند ومحمد شیخ ودیگر
پسران وبرادران خان مرحوم خلاع ماتمی عطا شد وسزاوار خان آخته بیگی ومحمد شفیع مشرف
غسل خانه بسبب صدور تقصیر از منصب وخدمت معزول گشتند مغلخان بخدمت آخته بیگی
از تغیر خان

از تغیر خان مسطور و مرزا محمد بشرف غسلی نه مامور شدند و بهره مند خان بخدمت میر توزک
مفوض گردید و چون کنکاش دیوان خانجهان بهادر در الله آباد مصدر شورش شد مانند اسی
گجراتی پیشکار و مالکش منشی روح الله خان بسبب ضامنی حواله کوتوال شدند بستم محرم
جامع کمالات میر سید محمد قنوجی بحضور اشرف رسیده موجب ازدیاد انشراح خاطر انور
گشت و بیستم صفر ایرج خان از تغیر خانجهان بهادر بنظم صوبه برهانپور مفوض گشت و سید شرف
خان بمیرسامانی نواب قدسیه بیگم شرف اندوز کردید از اسباب خان ولد اسلام خان
رومی بعد تغیر مذمت و هامونی بحضور اشرف رسیده خلعت خلافت یافت دهم ربیع الاول فیض
الله خان بموهبت خلعت و فیل مفوز گشته بنظم مرادآباد مرخص شد و عنایت خان بفوجداری اجمیر
مامور گردید هفتم ربیع الآخر خان مرزا سفیر حاکم اورنگ بعنایت جیغه مرصع و پنجهزار روپیه و
یک مهر بوزن پنجاه مهر و یک روپیه بوزن صد روپیه خوشدل گشته رخصت معاودت یافت
و برای اوشه خان حاکم آنجا شمشیر مرصع بقیمت دوهزار روپیه بدو مفوض گشت چهاردهم
آنماه حمید خان قریشی بفوجداری بهوچپور و میرک خان بفوجداری دوآبه بیانه هرورایه
مرید خان بقلعداری کابل و ماندها تا بنهانه داری غور بلند محتاز گشتند و سلخ این
ماه قلیچ خان از قید نجات یافته خلعت صدارت کل پوشید و اعتماد خان بدیوانی تن
و عطای دوات بلور و خلعت فاخره سرمایه عزت بدست آورد و چون ولایت
رانا لکد کوب سم رخش بهادران گشت و عرصه زندگانی بر او تنگ گردید دست شفاعت
بدامن بادشاهزاده محمد اعظم زده بذریعه حسن علیخان بهادر و دلیر خان هفدهم جمادی الآخر

بر تالاب راج سمندر ملازمت شاهزاده شرف اندوز شد یالصد مهر بطریق نیاز و
هژده سر اسپ با ساز طلا و نقره پیشکش کشید جانب چپ اجازت نشستن یافت
و بشرف هم کلامی کامیاب گشت و بعنایت خلعت و شمشیر و جمدهر مرصع و اسپ با ساز
طلا و فیل با ساز نقره معزز گردیده رخصت معاودت یافت و از پیشگاه خلافت
بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار مفتخر گردید و بعدهای او یکیک دست خلعت و ده قبضه جمدهر
مرصع و چهل راس اسپ از جناب شاهی عنایت شد و از جناب عالی اجازت گرفته
بدایره دلیرخان رفت خانمذکور نقور پارچه و نه راس اسپ و یک قبضه شمشیر مرصع و یک
سپر با کل قیمتی و یک زنجیر فیل کلان با دو نر از پیش نمود به پسرش سه نقور پارچه نفیسه
و خنجر و اورپسی و بازو بند مرصع و دو سر اسپ تکلیف کرد بعرض رسید که ملتفت خان
فوجدار غازیپور در ماتیه نوزدهم جمادی الآخر جان بجان آفرین سپرد و از اتفاقات
روزگار افتخار خان فوجدار جونپور برادر کلانش نیز درهمان ایام بساط هستی درنوردید
و تربیت خان بفوجداری جونپور نوازش یافت نظام الدین احمد از تغیر شکرالله خان
بفوجداری سهرند و جانسپار خان از انتقال میر محمد خان بفوجداری بندر و بهره مندان
تغیر لطف الله خان بداروغگی غسلخانه و لطف الله خان از تغیر شهاب الدین
خان بداروغگی عرض مکرر کامیاب شدند بیست و چهارم جمادی الآخر خان زمان
ولد اعظم خان دار و آصف خان بنظم صوبه خاندیس کام روا شد سلخ آنماه بادشاهزاده
اولین شاه عالم پناه دراز سوجیت و چتاون رسیده شرف ملازمت دریافت

از وقایع مراد آباد بعرض رسید که فیض الله خان کوکه نواب قدسی القاب بیگم
صاحب فوجدار آنجا ره نورد سفر عقبی گردید قرب و منزلت او که بجناب نواب
قدسیه داشت و بصفات حمیده موصوف بود شهره آفاق ست محتاج به تحریر نیست
غفر الله له و افر اسباب خان روهی از انتقال او بفوجداری مراد آباد معزز گشت
چهارم رجب بادشاهزاده محمد اعظم و سلطان بیدار بخت از ملک رانا رسیده
ادراک دولت ملازمت اشرف نمودند شهر بانو دختر عادلخان بیجاپوری
که بحضور رانا رسیده بود قاضی شیخ الاسلام بموجب شریعت غرا شهربانو را
در نکاح بادشاهزاده عالی جاه در آورد پانصد درهم مهر مقرر شد بیست و پنج بادشاهزاده
موصی الیه به لیاقت دکن دستوری یافت و خدمتگار خان ناظر خلعت خاصه بابا لابند
و سرپیچ جواهر نشان رسانید در خوابگاه تسلیم بجا آوردند نیمه استین
مروارید دوزی بقیمت دولک و پنجاه و چهار هزار روپیه در حضور اشرف عنایت شد
و سر و یوان شمشیر مرصع و دو سر اسپ عربی و عراقی و فیل کجمانک تمام با ساز نقره
و پنج فلاوه بوزن ضمیمه موهبات گشت و سلطان بیدار بخت بانعام رخصت خلعت
و اسپ تلنگی مرصع مباهی گردید امرا و اعیان متعینه بعنایات خاقانی مستظهر شدند
حکیم محسن خان شیرازی مورد عنایت شده فرمان شد که همراه الهام الله خان او را
همراه مایان خود بدارالخلافه رساند از زبان منهیان بعرض رسید که رانا از آنجا که
در پرده عدم چهره کشید مصحوب محمد نعیم خلعت ماتمی برای جنگه پسرش سمت

ترسیل یافت و خطاب را نا عنایت شد او نسیمات نوازشش بجا آورده بکامل خلعت چهار
هزار روپیه نقد و نوزده نهان با رچه نفیسه و دو سر اسپ و چهار شتر رعایت نمود سادات
[illegible] و پنجم [illegible] یکهزار [illegible] و چهارم [illegible]
[illegible] دویم شهر مبارک پیشخانه خالی از اجمیر بجانب دکن برآوردند و پنجم ماه
مسطور خدیو زمان داخل سراپرده متصل دیورای شدند ششم رمضان شاهزاده
محمد عظیم را بعطای خلعت خاصه و سرپی مروارید و خنجر مرصع و شمشیر و اسپ و فیل
اختصاص بخشیده بنظم اجمیر مرخص فرمودند و جدة الملک اسد خان بر سم اتالیقی
مامور شده بعنایت خلعت خاصه و خنجر مرصع و اسپ بتجاق افتخار اندوز
گشت و اعتقاد خان ولد خان مسطور و کمال الدین خان ولد دلیر خان و راجه بهیم
ولسرش و دیندار خان ولد نامدار خان خلاع فاخره و جواهر و اسپ و فیل علی
قدر مراتبهم انعام یافته بتعیناتی مامور گشتند عنایت خان فوجدار اجمیر و
سید شریف بخاری تلعدار کده پتلی خلاع رخصت عطا شد هفتم ماه مبارک
از وقایع دار الخلافه بعرض رسید که ملکه دوران نواب قدسیه بیگم صاحب
همشیرهٔ کلان حضرت متوجه ملک بقا گشته در صحن روضه مقدسه قدوة العارفین
حضرت شیخ نظام الدین اولیا قدس سره مدفون گشتند ایشان بمکارم جود و
احسان موصوف بودند و عام و خاص را بهره وافر از خوان فضل میرساندند
حضرت را مفارقت آن عفیفه اثر تمام کرد سه روز لوا ختن نوبت موقوف کرده

فاتحه برای

فاتحه برای آمرزش آنجناب بحضور دل خوانده و بجامی متعلقه و خدمه ایشان رعایات موفوره
مبذول داشتند و حکم شد که القاب ایشان جنت مآب صاحبه الزمانی مینوشته باشند
و نوزدهم شوال معروض گشت که سیدی فولاد خان کوتوال و فوجدار شاهجهان آباد بسواد
اعظم بقا خرامیده بجایش شکر الله خان مقرر گشت روز یکشنبه دوازدهم ذی قعده
رایت جهانگشت برساحت برهانپور پرتو ورود افکنده هژدهم ماه مسطور بعرض رسید که اعتقاد
خان ولد عمدة الملک در میرتهه بار اتهوران او پرستشی نموده سخت نموده عجب سنگه وسالو لدا
و بهاریداس وکوکلداس و دیگر چندکس تا سردارا را بقتل رسانیده فتح عظیم یافت بالقدری
بر منصبش اضافه مرحمت شد بیست و یکم معروض شد که بادشاهزاده محمد اعظم شاه دوازدهم
ذیقعده داخل اورنگ آباد گشتند و قلیچ خانرا بعنایت نقاره و علم و حسن علیخانرا بخلعت
و فیل نواخته تعین رکاب بادشاهزاده فرمودند بیست و چهارم ماه مسطور بمزار فایض
الانوار شیخ عبداللطیف قدس سره تشریف برده فاتحه خوانده رزی وافر بدامن مستحقان
و مجاوران ریخته چندلک روپیه خزانه جهت مصارف فوج بادشاهزاده محمد اعظم مصحوب
غضنفر خان سمت ترسیل یافت و صلابت خان بجای منصب و خدمت میرآتشی و
شهاب الدین خان بمیربخشیگری اصدیان و عبدالنبی بیگخان روزنهانی برادر وغگی توپخانه
دکن سرفراز شدند بیست و هشتم آنماه زمیندار چانده ادراک دولت حضور نموده
چهار زنجیر فیل و نه راس اسپ بپیشکش گذرانید بعطای خلعت خاصه و اسپ با ساز طلا
و فیل ممتاز گشت و محمد شاه ولد محمد علیخان دارا شکوهی بخجالت کلکنده اجارت یافت

وروح الله خان وشهاب الدین خان وفتح معمور ولد دلیر خان سمت سکاپور مرخص
گشتند مقدم صفر عبد الرحیم خان بخشی سیوم بساط هستی در نوردید بجای کامگار خان
آزغیر خان مسطور بوقایع خوانی لطف الله خان متعرض گشت غره مع الاولی خانخانان کیتی ستان
از برهانپور جانب اورنگ آباد متوجه شدند از بهادرپور پسر شاهزاده محمد معز الدین خلعت
وسرپیچ وشمشیر وفیل سرفراز گشته بعبور از برهانپور دستوری یافت خانزمان ناظم
خاندیس در رکاب شاهزاده تعین گشت حامد خان سر بسبب بیماری بعبور برهانپور
مامور گردید هشتم آنماه در کنوری بادشاهزاده محمد اعظم شاه از اورنگ آباد رسیده
شرف ملازمت دریافتند بیست وسیوم دولتخانه عالی عمارات اورنگ آباد بقدوم وورود
قدوم میمنت لزوم متعرض گشت وسیر وتماشای آب پاشی دره فرمان باری راحت
فزای خاطر مقدس گردید دهم ربیع الآخر بعرض رسید که کشن سنگ زمیندار راجه آبنیر
در خانه جبکی کشته شد پیش سنگ پسرش بمنصب هزاری چهارصد سوار معزز گردید
مکرند سنگه ولد برتاب سنگه زمیندار کمالی بهیت در قید خانجهان بهادر بود التفات
خداوندی دوران براد اورسیده برفتن وطن اجازت فرمودند شانزدهم باد کار علی
وکیل سکندر عادل خان حاکم بیجاپور بعنایت خلعت ودو هزار روپیه وشیخ حسن
وکیل سیدی مسعود بموهبت خلعت ویک هزار روپیه نقد ممتاز گشته رخصت معاودت
یافتند ومحمد معصوم وکیل قطب الملک حاکم گلکنده بحضور انور رسیده نفایس ونوادر
بقیمت دولک وچهل وچهار هزار روپیه پیشکش گشیده بعنایت خلعت سرفرازی

یافت بیست و سیوم جمادی الآخر شریف خان را که با وردن کهی رفته بود با فتح محاربه قوی
دست مراد زاید خان چورلغاشی و سیف الله و احسن الله بنیره های سعید خان مرحوم بتعزیر شهادت
فایز شدند و کفار نابکار بسیار ریدار البوار شتافتند خان مسطور بخدمت جلیل القدر صدارت
کل از تغیر تلیخ خان ممتاز گردید کاهوخی برکیه بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار و بسونت راؤ مرهته
بمنصب چهارهزاری چهارهزار سوار مقرر گشته خلاع فاخره و اورپسی انعام یافتند و غره رجب
معروض گشت که بیستم جمادی الآخر بیمانه حیات حافظ محمد امین خان ناظم احمد آباد بدر رفت
موثر گردید خانه زاد قدیمیت شعار بود و از میر جمله معظم خان خانخانان که پدرش بود خدمات
شایسته مانند تسخیر آسام و هزیمت دادن شاه شجاع بوقوع آمده اما صد حیف که خان مسطور
ببلای تکبر و تجبر مبتلا بود در صوبه داری کابل گزشت بروهرچه گذشت از پیشگاه خلافت مختار
خان ناظم مالوه بجراست احمد آباد دستوری یافت و بنظم صوبه مالوه خانزمان مقرر شد و منعلیخان
بجای او بنظم خاندیس مامور گردید و سید منور به نیابت خان مسطور اجازت رفتن برهانپور یافت
فخرالدین خان ولد مختار خان فراول بیگی با پدر تعیین شد بجای او مفخر خان ولد فاخر خان فراول
بیگی گشت و بهرکدام خلاع فاخره و جواهر نفیسه و فیل و اسب مرحمت گردید هژدهم آنماه بادشاهزاده
محمد اعظم شاه بنیابت خلعت و دو اسب و فیل و منکاوپرجانه و یهونجی و اورنسی نیمنی
مباهی گشته بجانب بیجاپور دستوری یافت و شاهزاده محمد بیدار بخت بعطای خلعت
و فیل و اسب خوشدل گشته باشاه عالی جاه مرخص شد آتش خان از تغیر سلاح خان
عصای میرنوزکی بدست گرفت بیست و چهارم شعبان خانجهان بهادر ظفرجنگ کوکلتاش

از گلشن آباد رسیده شرف ملازمت دریافت بعنایت خلعت خاصه وخنجر مرصع و
چهارده قاب طعام الوش مفخر گردید میر عبدالکریم ولد سید امیر خان مرحوم بخدمت
داروغگی جای نماز خانه کامیاب شد و اخلاص کیش نومسلم بذریعه علام العلما ملا عبدالله
سیالکوتی شرف اسلام دریافته بود بمشرفی ابتیاع خانه وجای نماز خانه امتیاز اندوخت
[illegible] زخلوص عقیدت [illegible] خان مقدمین سیکهزاره
[illegible] دویم ماه مبارک حمیدالدین خان ولد مرزا ابوسعید برادرزاده نورجهان
بیگم مرحومه بفوجداری موگلی بتن وعنایت خلعت مباهی شد هفتم آنماه خانجهان بهادر
کوکلتاش بعنایت خلعت خاصه با کمرمکلا و اسپ وفیل معززگشته بطرف گلشن آباد
رخصت یافت وهم محمد تقی ولد دارابخان با صبیه بهره مندخان کتخدائی داشت
بعنایت خلعت و اسپ وسیهره مروارید عاریتی کامیاب گشت صالح خان ولد معظم خان
از تغیر شهاب الدین خان بمیربخشیگری احدیان وعطای خلعت امتیاز یافت
بیست وششم آنماه شاهزاده محمد معزالدین شرف ملازمت اندوخت شاهزاده
ورفقای او که رستم خان و داؤد خان وسلیمان خان باشند بخلاع فاخره
سرفراز شدند وسید مبارک خان قلعدار دولت آباد بحضور انور رسیده
بانعام خلعت مباهی گشته رخصت معاودت یافت ششم شوال شاهزاده
محمد معزالدین بعنایت خلعت وتسبیح مروارید ومکای نمرد و اسپ خاصه موسوم
بجهان پیما و اضافه هزار سوار خوشگشته بجانب احمدنگر بمالش مفسدان رخصت
شد

المستخان

رحمت خان وغضنفر خان ودیگر عمدها بموجب خلاع وا سپ وفیل ممتاز گشته در
رکاب بادشاهزاده دستوری یافتند شریف خان صدر الصدور روز دوازدهم
آنماه برحمت حق پیوست بخواجه عادل ومحمد صلاح پسرانش را خلاع ماتمی عطا شد
وشیخ مخدوم منشی بهشتی خلعت صدارت پوشید سردار خان ترین بقوچداری
شوکا توامتیاز حاصل کرد شکر الله خان بقوچداری چکله سکندر آباد وکامل خان بقوچداری
سهارنپور ومیر هدایت الله خویش خلیفه سلطان بدیوانی دارالخلافه مقرر شدند عزیز الله
خان برادر روح الله خان از تغیر محمد یار خان بمیر توزکی ومحمد مسیح ولد همت خان از تغیر
سلاح خان بمیر توزکی دویم عصای عزت بدست گرفتند ودیم ذیقعده بعرض رسید که
حمیده بانو بیگم والده امیر خان وروح الله خان رودر نقاب عدم کشید آن عصمت
قباب چون از منتسبان قریبه این دودمان علیه بود بادشاهزاده محمد کام بخش واشرف خان
میر بخشی مامور گشتند که پسران آن عفیفه را از ماتم برداشته بحضور انور بیارند ونواب
قدسیه شاهزاده زینت النسا بیگم مامور گشتند درحرم سرای اورفته دست شفقت
برسر وا ماندگان او گذارند بعمل آمد خلاع ماتمی بروح الله خان وعزیز الله خان پسران و
لکامیاب خان داماد شش عطا شد وبرای عمدة الملک امیر خان ناظم کابل محبوب
گرزداران خلعت ماتمی بسمت تبلیغ یافت پانزدهم ذی حجه لکامیاب خان بخشگری
وکمک سرفراز شده تعینات فوج جانخان بهادر شد ششم محرم شهاب الدین
خان غائبانه بخدمت دارو غگی گرزداران معزز گردید وسید اوغلان بنیابت او

جانخان

استیاز یافت محمد علیخان غالب مان را از کبر سن ضعف غالب شده و شیشه کلاب معجونی
بید مشک و چند انار بیدانه تحفة الفواد عنایت کشتند و عبد القادر پسر امانت
خان تعهد داد که در عرض چهار ماه عمارت قلعه شهر پناه اورنگ آباد باتمام رساند
از تغیر اهتمام خان بعهده او مقرر شد غره صفر بعرض رسید که خانجهان بهادر بعزم ملازمت
قریب اردوی معلی رسیده خلعت خاصه [illegible] نصرتخان پسرش سمت ترسیل
یافت که بحضور نماید و بطرف بندر شناخته هرکه اتری از اکبر آبتر بیابد تادیب رساند
بعل آورد هفدهم آنماه از عرضداشت مشارالیه معلوم شد که اکبر بانی بر جهار سوار
شده سمت عراق رفت پنجم ربیع الاول در انعام بادشاهزاده محمد اعظم شاه یکصد
سر اسپ عربی و عراقی و ترکی و کچهی و صد شتر دو بیت استر و فیل کوه شکوه و جواهر
بقیمت هشتاد هزار روپیه و یکدست خلعت بقیمت دو هزار و هشتصد روپیه و دیگر لفافه پوشاک
چهارده هزار روپیه و شاهزاده محمد بیدار بخت و کیتی آرای بیکم خلاع فاخره و برخی جواهر
بجمیع متعینه بادشاهزاده تشریف خاص حواله سلاح خان شده که برساند و ارشاد شد
که هریکی از امرا را باستقبال طلبداشته جداجدا خلعت پوشاند و مقرر سازد که بعد ادای
بادشاهی بجانب شاهی رفته تسلیمات نمایند یازدهم این ماه بادشاهزاده محمد کامبخش
برطبق حکم انور دیوان نشسته خلاع فاخره با کنزی از اعیان بادشاهی و بسیاری
از عمده نوکران خود عنایت نمود فرمان شد که هرگاه که عزم نشستن دیوان نماید بهره مند
خان ایستاده حاضر بوده مطالب بعرض رساند و خدمت خانه باز دهم اینماه بادشاهزاده

معمی الیه

موسی الیه با رام با نو بیگم صبیه سیادت خان صفوی کتخدائی داشت خدمتکاران خلعت
خاصه با نیمه آستین مروارید و وزن خدمت خان جواهر بقیمت دو لک و بیست و
شش هزار روپیه بدولتخانه پادشاهزاده رسانیدند چنانچه تسلیم بعطای پنج لک روپیه
و دو سر اسپ خاصه و فیل در حضور پرنور بتقدیم رسانیدند بیست و دویم حسین میانه
بیجاپوری برهنمونی طایع شرف ملازمت التمشخان نادر دروازه غسل خانه پذیرائی
اشرف خان میربخشی از چبوترہ فرود آمده کفت خوشآمدی طایعت رهبری نمود بمنصب
پنجهزاری پنجهزار سوار و عطای علم و نقاره و چهل هزار روپیه نقد و خطاب فتح جنگ
خان کامیاب کشت و برادران و اقربایش بمناصب ارجمند و خطابها مناسب و انعام
خلاع فاخره یافتند همدرین ایام راجه اودیت سنگه بهدوریه بدار العدم شتافت پسرش
بخطاب راجگی و برنمیداری و جاگیرداری بهدادوریا بعزت بدست آورده و سیفخان
معزول ناظم بهار ببارگاه آسمان جاه رسید چون بی حکم حضور رسی و شش هزار روپیه از خزانه
آنجا متصرف شده بود حواله معلمان شد خان مسطور او را در پیشخانه بهره مند خان مقید
ساخته در عرض چند روز زر مسطور بعرض باز خواست در آورده بعد ازان شرف ملازمت
دریافت خسرو بیک چله اموال محمد امین خان مرحوم را از احمد آباد بدین تفصیل باحاطه ضبط در آورده
بحضور انور رسانیده دو کرور روپیه و هفتاد لک اشرفی و ابراهیم بیک لک و سی و پنجهزار
و فیل هفتاد و شش زنجیر اسپان چهارصد و سی و دو راس شتران یکصد و بیست
یکصد و چهارده چینی آلات از هر قسم ده صندوق رهکله شصت و یک ضرب سرب و

بار دوت پنجاه و چهارمین چهارم جمادی الاولی بعرض رسید که درجن ها و ابو تدبیر امنصرف
شده انزوده بنیره راجه بهاو سکه ها ڈه بتادیب او رخصت یافت خلعت و اسپ
و فیل و نقاره مرحمت شد و مغلخان و سید محمد علی خویش محمد امین خان مرحوم و خواجه بهاؤالدین
خویش مراد بخش و رودر سنگه بهدوریه بعطای خلاع فاخره و اسپ و فیل ممتاز گشته بکومک
او تعین شدند بیستم بخشی الممالک روح الله خان از یساق کوکن رسیده او راک دولت
ملازمت نموده بعنایت خلعت و خنجر مرصع و یک اسپ عربی سرفراز شد عزیز الله خان
و نوازش خان و اکرام خان و دیگر اعیان و رفیقانش بعطای خلاع فاخره مفتخر گشتند سید
عبد الله بارهه عرف سید میان از نوکران مهین پور خلافت شاه عالم بهادر بمنصب یکهزاری
ششصد سوار و سید نور محمد بارهه بخطاب سید خان امتیاز یافتند سید مظفر از عمده های
ابو الحسن حاکم گلکنده بحضور لامع النور رسیده بخلعت خاصه و خنجر مرصع معزز گردید و هر دو
پسرش بمنصب عمده و خطاب اصالت خان و نجابت خان علم عزت برافراشتند
و سید عبد الله بخاری بخطاب عزت خان بدیوانی فوج بادشاهزاده محمد اعظم شاه
صاحب اقتدار گشت چهاردهم رجب بادشاهزاده محمد معز الدین از ظفرآباد و شاهزاده
محمد عظیم از اجمیر و شهاب الدین خان از خیبر رسیده ادراک سعادت ملازمت نمودند
شاهزاده رفیع القدر یک قطعه نستعلیق خط خود بنظر انور درآورده بمرحمت سرپیچ لعل
خویش گشتند سلخ رجب یک طره مرصع بقیمت یک لک و پنجهزار روپیه و یکصد و هشتاد
روپیه بمهین پور خلافت شاه عالم بهادر انعام شد بعرض رسید که عمده فضلای ملا شیخ عبد الله

سبالکوتی

سیالکوتی برحمت حق پیوست بهر چهار پسر و اهلیه آن مرحوم خلاع فاخره بسمت ترسیل یافت
و باعث افزایش و طائف خوشدلی ساختند درین ایام برطبق حکم والا بادشاهزاده محمد اعظم
شاه باوجود کثرت باران و گل و لای بحضور انور رسیدند چون از نیزروی خیمه و خرگاه همراه
شاه عالی جاه نرسیده بود کارپردازان فراشخانه خیمه بادشاهی نزدیک عبدگاه نصب
نمودند هنگام داخل شدن فیل فتح جنگ خان که در طغیان مستی بود بر شاه عالی جاه
حمله کرد شاه شیرشکار نیری بر پیشانی او نشاندند که تا سوفار غرق شد آن کوه سیاه
پیشتر نصب آمده خود را نزدیک رسانیده نخست ضرب شمشیر از دست شاه برخرطوم او
رسید بعد ازان ملازمان شاهی هجوم آورده او را پاره پاره کردند از استماع این خبر خاطر
اشرف منقبض شد بادشاهزاده محمد کام بخش و بخشی الملک روح الله خان را جهت استفسار
احوال فرستادند و چهار هزار روپیه بجهت خیرات عنایت شد فردای آن جمیع اعیان
و سران سپاه باستقبال مامور گشتند شاه عالی جاه نوبت نواخته سوار شده بملازمت
اشرف فایز گردید مشمول عنایات خاص گشته متصل عام و خاص قدیم در عمارات بادشاهی
اجازت سکونت یافت و شاهزاده محمد بیدار بخت و دیگر امرا و اعیان مصدر نوازش
شدند بیست و یکم ماه شعبان خداوندان ظل عنایت برمسکن شاه عالی جاه انگندند
نقایس پیشکش بقیمت دو لک و نود و هشت هزار روپیه مورد قبول موصول شد و جواهر
بقیمت بیست هزار روپیه بشاه و شاهزاده ها و مردم محل ایشان عطا گشت بیست و چهارم
آماده ها در مرصع و اوریسی مروارید و دو زنجیر فیل مرسوله خان جهان بهادر که او را قطب الملک

ابوالحسن فرستاده بود از نظر انور گذشت رستم خان بخطاب بهادر خانی امتیاز یافته بیست
و نهم آنماه عرضداشت معلمان بنظر انور گذشت که در جنگ سرچیک رسائی خورده بکریخت
وانرده سنگه بر وطن قدیم مسلط گشت حکیم محسن خان شیرازی بموجب حکم اشرف از
دارالخلافه بحضور انور رسید بعنایت خلعت سرفراز شد اواخر شعبان میر صدرالدین محمد بخطاب
خانی و فوجداری رائیسر با یه عزت برافراخت سال بیست و هفتم از جلوس
[illegible]
هفتم رمضان مبارک بادشاهزاده عالیجاه محمد اعظم شاه بعنایت خلعت فاخره و سرپیچ
و خنجر مرصع و یکصد سر اسپ و یک زنجیر فیل و دو لک روپیه نقد مهمای گشته بمالش غنیم
مرخص شدند شاهزاده محمد بیدار بخلعت و پیچ و کلگی و اسپ و فیل یافته باید در خدمت
شد و کمال الدین خان و دیگر منعمین فوج ضلاع فاخره عطا گردید چهاردهم از عرضداشت ابراهیم
خان ناظم کشمیر بسعی فدائیخان پسرش مژده فتح قره تبت بعرض رسید شاد و بانه خوشدلی
نثوارنش در آمد فرامین عنایت و خلاع فاخره سمت ترسیل یافته بیست و یکم آنماه محمد هادی
ولد میر خان را آتشخانی از لشکر بادشاهزاده محمد اعظم شاه بموجب حکم اقدس بستکبر
کرده آورد فرمان شد که در حصار دولت آباد محبوس باشد سیوم شوال بر طبق هریضه
معلی مهین پور خلافت شاه عالم بهادر بطرف کوکن در آمده متوجه شدند دوم آنماه دلیر خان
روهیله بمرض موت گرفتار شده ره سپر وادی عدم شد قوی جثه و مردانه و شجاع بسیار جوانمرد
در معرکه کارزار بنفس خود مباشر حرب کشتی و کارنامهای غریب بظهور آوردی آخر الامر

بجزاجل

پنجه اجل دست فولاد شکست کمال الدین خان و دیگر پسرانش خلاع ماتمی یافتند غره ذی
قعده خداوندی و دران نسبت احمد نگر متوجه گشتند نوزدهم ماه مسطور بادشاهزاده محمد اعظم
شاه و محمد بیدار رخصت بطرف گلشن آباد دستوری یافتند سیوم ذی حجه قلعه خانم احمد نگر مفر
خیام دولت ابد طراز گشت قاضی شیخ الاسلام مستوفی شد سید ابو سعید داماد بدش
که قاضی دار الخلافه بود بحضور انور رسیده خلعت قضای حضور انور پوشید و بعطای شمشیر و
جمدهر ممتاز شد محمد صالح بقضای دار الخلافه و محمد اکبر کنبو مفتی حضور بقضای اورنگ آباد
مامور گشتند میر عبد الکریم باهتمام داروغگی جای نماز خانه با مانت هفت جوکی بندهای سایر پایه
عزت اندوخت سربلند خان جانش مقابیر بطرف بهادر کدیه دستوری یافت کامگار
خان از تغیر معلمی ن باخته بیکی شد شجاعت خان ولد قوام الدین خان مرحوم بمیر آتشی و مطلب
خان بمیر بخشیگری احدیان سرفراز شدند و بخشی الملک روح الله خان بادب مقابیر جانب
دریای نربدا مرخص گردید نهم محرم معمور خان و دلیر خان خطاب یافت یازدهم محرم شهامت
خان بخطاب غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ به تنبیه مفسدان مرخص گردید و محمد عارف
برادرش بخطاب مجاهد خان و محمد صادق خویشی بخطاب صادق خان و راجه اودیت اودیت
بندیله بمرحمت خلاع و فیل و اسپ سرمایه عزت بدست آوردند نوزدهم صفر عرضداشت خانجهان
بهادر که کلفاس از نظر انور گذشت که غنیم بر ساحل دریای کشاحشری انبوه فراهم آمده
چندی از سپاه کرده تاخته بران محافیل بد عاقبت ریخت و آویزشی سخت دست
داد و بسیاری از کفار بجهنم بدار البوار شتافتند و اهل و عیال و مال و اسباب آنها بدست

بهادران افتاد و فرمان تحسین و آفرین بنام او صادر شد و مظفرخان پسر کلانش بخطاب
همت خان و نصرت خان پسر دویمش بخطاب سپهدارخان و محمد شفیع سیومی پسرش
بخطاب تقرب خان و چهارمی محمد بقا بخطاب مظفرخان سرمایه اعزاز اندوختند
کمال الدین خان داماد اعظم خان مرحوم بخطاب صفدرخان امتیاز یافت بیست و پنجم
آنماه جیدة الملک اسدخان و اقتدارخان پسرش موءتمنیه از اجمیر رسیده سعادت ملازمت
اندوختند بیست و ششم صفدر بادشاهزاده محمد اعظم شاه و شاهزاده بیدار بخت اوراک ملازمت
نمودند هفتم ربیع الاولی بانعام خلاع و جواهر مخصوص گشته سمت بهادرگده مرخص شدند سلوکچند دیوان
سرکار شاهی خلعت یافته مامور گشت که شصت زنجیر فیل در انعام بادشاهزاده مرحمت
شد با خود ببرد چهارم ربیع الآخر شکرالله پنجم ثانی بخطاب عسکرخان معزز گردید و سید حسن
ولد خانه دوران و محمد مراد ولد مرشد قلیخان خانی براسم یافتند بیست و چهارم آنماه غازی الدینخان
بهادر بعطای ترکش دکمان و دوه هزار روپیه دو صد من طلا ممتاز گشته بطرف تو بادگره
موسم رخصت و قمرالدین پسرش بمنصب چهارصدی یکصد سوار سرفراز شدند سبحان الله
درحالت تصنیف و تالیف این نسخه مشارالیه بمنصب هشت هزاری هشت هزار سوار
دوده کرور دام انعام و خطاب نظام الملک فتح جنگ بهادر ممتاز است و صوبجات دکن را
که حضرت عالمگیر خلدمکان بهزاران جان و جگر تصرف در آورده بود با مملکت قدیم و جدید
در فیض داد و اقلش یکصد هزار سوار نوکر است و چندین افواج را با امرای عظیم الشان
شکسته و برهم زده آری این خرابات خانه دنیا نه از کسی بود و نه با کسی خواهد بود الحکم
لله والملک لله

بسمه تعالی الملک لله العلی العظیم چون از وقایع فوج همین پور خلافت شاه عالم بهادر بعرض والا رسید
که قحطی عظیم در راهدره دست داده و تفرقه قوی در فوج بادشاهزاده راه یافته و عالم از
حیوانات ناطق و صامت از فقدان اسباب معاش بدار العدم شتافته و شاه و سپاه
در معرض اضطرار افتادند پانزدهم جمادی الاولی بخشی الممالک روح الله خان با فوج شایسته مامور
گردید که بیست هزار اشرفی و یکصد راس اسپ و پانصد نفر شتر و بیست و پنج راس استر
برای ایشان و شاهزاده ها و چند دست خلعت و پنجاه سر اسپ و برخی جواهر بعهده متعینان
ایشان در رسد غله و دیگر اسباب معاش جهت عموم لشکریان در ان تنگنای که بمنزله
دره جهنم است رسانند از اکثر ثقات مسموع شد که در ان سفر آدم و دواب و غیره از خوردن
علفها که کهنیان بدین زقوم و دیگر اشجار مسموم در تالابها و چاهها انداخته بود تلف شدند
و برای امراء اعیان جواز و باجره حکم جواهر داشت بلکه این مبلغ ندادند و آن میخریدند و اکثر
سران سپاه از فقدان سواری بر ترکاوان سوار میشدند بستم آنکه بادشاهزاده
محمد اعظم شاه و شاهزاده محمد بیدار بخت و والاجاه بعنایت خلاع و جواهر و اسپان و
فیلان مخصوص گشته مرخص شدند و بیست و پنجم سیف خان بحراست صوبه بجنه بنیاد سرفراز
و بهره مند خان در گلشن آباد رسیده شرف ملازمت دریافت بمرحمت خلعت و فیل معزز گردید
و برفتن سری رنگ پتن دستوری یافت محمد یار خان ولد دلیر خان معموری بخطاب معموری خان
معزز گشته مزید مرخص گشت و شجاعت خان ولد قوام الدین خان بخطاب صف شکن خان و عفت
علم و طوغ و شجاعت حیدرآبادی بمنصب پنجهزاری و خطاب شجاعت خان مفخر شدند

واعتقاد خان ولد اسد خان با فوج جرار از جانب ظفر آباد رخصت شد هژدهم جمادی
الآخر همین پور خلافت شاه عالم بهادر از کوکن بحضور انور رسیده بعطای خلعت خاصه
وجواهر بقیمت سه لک روپیه ممتاز گشتند و روح الله خان و منور خان
و دیگر امرا و اعیان متعینه بهرجت نشریف خاص سعادت اندوز شدند مغلخان از جانب
بوندی رسیده مشمول عنایات گشت و از سوانح لطیفه آنکه در ینوقت محمد جعفر نام
مغلی از جانب قطب الملک ابوالحسن بطریق حجابت بدرگاه رسیده بذریعه مقربان
باریاب حضور شد خواجه بختاور خان بعرض رسانید که این مرد اوستاد زاده محمد امین
خان مرحوم است و در سفر کابل بنده او را بسفارش خان مسطور در زمره نوکران
اکبر پور آورده بود درین فتورات بحیدرآباد رفته خود را از خویشان عمدها وانموده
بسخنان دلپذیر فریب آن بخرد انرا از جا برده خطاب عین الملک با نقاره و مبلغها
خطیر انداخته بر زبان گهربار گذشت که حرافت ابوالحسن باید دید که چنین کسی را بحجابت
تعین نموده و بر طبق حکم معلی اندوخته های او را در سرکار والا ضبط نموده بمنصب
سه صدی سرفراز ساخته تعین بنگاله نمودند و بر عقلای دوربین ظاهر است که این خبر بتی
اول بود که بابوالحسن جهت عبرت دیگران رسید که گفته اند ضرب العلام اهانة المولی
بیست و هفتم رجب نواب قدسی القاب زینت النسا بیگم از اورنگ آباد بحضور
اشرف رسیده اند بادشاهزاده محمد کام بخش و سادات خان و کامگار خان بذیرائی شده
بحرم سرای عزت درآوردند اخبار [illegible] زیبوس حضرت عالمگیر

معالی نسبه

مطابق سنه یکهزار و نود و پنج هجری دویم ماه رمضان بعرض رسید که خانزمان ناظم
صوبه خاندیس و سیف خان ناظم الله آباد و مخلص خان صوبه دار احمد آباد سفر عقبی کردند
بپسران و دو امانتگان ایشان خلاع مانی مرحمت شد و معظم خان بصوبه داری مالوه و عنایت
خیل ذوالفقار بمنصب هزار و پانصدی سه هزار سوار معزز شد و سیادتخان خطاب
معظم خان و خدمت قوش بیکی ممتاز گردید و حاجی شفیع خان بحراست اورنگ آباد
از تغیر سیف خان مفخر گشتند هفدهم آنماه شاهزاده محمد معزالدین سبط السنا بیگم دختر
مرزا رستم پسر مکرمخان را بعقد ازدواج درآورده شاهزاده بانعام خلعت خاصه و جواهر
بقیمت یکلک و پنجاه هزار روپیه و بیگم بعطای جواهر بقیمت شصت و هفت هزار روپیه
خوشدل گشتند و بستم آنماه معروض گشت که کفایت خان جعفر خوش نویس خط شکسته
و تعلیق که از مدتی مستعفی شده بود راه خلاف نگشته بود او را ان زندگانی برگرداند و حرف
حیات را بمات مبدل ساخت عبدالله پسرش که در خطوط مسطوره همدست پدر بود مشمول
عواصف غفران نگشت سبحان الله چه صاحب کمالی بود که خطوط مسطوره هرگز مثل او بعالم نیامد
و شاید که نیاید در اصل خط شکسته موضوع مرزا محمد حسین جد مادری خان مسطور است اما
نستعلیق آمیز برخلاف خط شفیع خانی می نوشت و این عزیز سحر سامری بکار برده خط شکسته
پدید آورده که مرا از رعایت نستعلیق و نسخ و تعلیق باشد نهایت خوشنما و زیبا و تعلیق را
اسلوبی دیگر گزیند و قواعدی لطیف پدید آورد و برخلاف اوستادان سابق و الحاق
انیست اگر آنها حیات دوباره میسیافتند حیف بر تتبع او قات خود کرده عاشیه شاگردی

این عزیز بر دوشش میگرفتند و انصاف میدادند که حق نوشتن این بود محرران اوراق نوشته چین
خطا اوست اگرچه فیض از عالم روبا فته چه لازم که به تفصیل آن پرداخته زبان زد صدق و کذب
شود اما غائبانه مشق ارزوی خط بزرگ کرده و با عتماد خود بجای رسیده و رسانیده اما
جمعی را گمان خوشبوئی بدین احقرست و براکثر تلامذهٔ او ترجیح میدهند و خط حاجی را شبیه
خط او ستاد میدهند چهارم شوال صلابت خان از تغیر کار طلب خان و محمد بیک بمنصد یکهزاری
سورت و او بفوجداری احمدآباد و خانه زاد خان ولد همت خان بدارونگی بندهای
جلو خاص و صالح خان ولد اعظم خان بفوجداری بریلی ممتاز شدند و پلنگکوشتان که
بسبب بد و صفیهای از منصب برطرف بود بسفارش پرستار خاص اورنگ آبادی
به بحالی منصب خوشدلی گشت بعرض رسید که مرزا بهرام برادر جعفر خان مرحوم پدر بهرامند
خان که در دربار خلافه آزاد انه میزیست هوس منصب و خطاب از دامن او یافته در
گوشهٔ عافیت بجمعیت زندگی بسر میبرد حیات مستعار را وداع کرد خان اسطو بعطای
خلعت ماتمی سرفراز شد و بسبب نسبت همشیره زادگی جدهٔ الملک اسد خان
نیز بعنایت نیمه آستین چکمند و زری ملبوس خاص امتیاز یافت بیست و یکم شوال
غازی الدین خان بهادر به تسخیر قلعه راهتری دستوری یافت با نعام خلعت خاصه و پنج
راس اسپ سرفراز گردید و قمرالدین پسرش بعنایت خلعت و شمشیر ممتاز گشته بتعین
بدرستند نهم ذی قعده در مساعده بادشاهزاده محمد اعظم شاه یکصد اسپ ترکی و کوهی همت
ترسیل یافت بیست و ششم بخشی الملک روح الله خان بعطای خلعت و جمدهر و اسپ

مورد عنایت

مورد عنایت شده بتادیب مقابیر مرخص گردید و قاسم خان و محمد بدیع بلخی و الهام الله
خان و یک هزار سوار رکاب زمان بادشاهزاده شاه عالم بهادر بسرکردگی عبدالرحمن
نام جماعه دار تعین خان مسطور گشتند و کفایت خان دائم بیگ بدیوانی صوبجات
دکهن مقرر شد و عنایت الله مشرف خلعت خانه و جواهر خانه به استعفا ایمه مصدر ترتب
گشت والده ماجده او معلمه نواب قدسی القاب زینت النسا بیگم بود و او از جوهر
ذاتی و کاردانی در اوائل عصر حضرت خلدمکان عالمگیر غازی بدرجه امارت و بخدمت
دیوانی تن و خاصه شریفه و میرمنشیگری فائز شد و در عهد حضرت خلدمنزل شاه عالم
بهادر بصوبه داری کشمیر و عهدهٔ خانسامانی و منصب شش هزاری کام روا گردید و الی
یومنا هذا بخدمات مسطوره و منصب هفت هزاری ذات و سوار سرفرازی دارد
و پسران و اقربای او بمناصب عالیه و خدمات عمده و جاگیرات سیر حاصل سرافراز ند
ندانم عزیزان چرا و ایسند: که مردان بخدمت بجائی رسند :: و کشن سنگه بجای
رام سنگه بزمینداری چانده معزز گشت اعتقاد خان ولد جمدة الملک و همزه خان
بکمک او تعین گشتند چهارم ذی حجه محاربه واقع شد رام سنگه اهل و عیال را گذاشته
بطرف کوهستان گریخت کشن سنگه باعانت امرای بادشاهی داخل بیوت او
گشت رام سنگه بعد سه روز مراجعت نموده خواست که در بیوت خود در آید مراد
بیگ نام نوکر کشن سنگه مانع گشت و بیک زخم جبه هر کارش با تمام رسید دیگر مردم هجوم
آورده رام سنگه را پاره پاره کردند کشن سنگه مسلط و مستولی شد اعتقاد خان و

همزه خان را در اکمیاب ساخته بحضور اشرف رسیده بعنایت خلاع فاخره مفخر گشتند
و از اصل و اضافه منصب اعتقاد خان دو هزاری و چهار صد سوار قرار گرفت و
بعنایت فیل مباهی گشته از تغیر پلنگوشمخان بهادر بخدمت توپچی معزز گردید و این
اولین عنایت خاقانی بود که بحالش مبذول شد و رفته رفته در اندک ایام سیمین تر تبت
خدیو غربا نواز بخطاب ذوالفقار خان بهادر نصرت جنگ و در عصرهای دیگر بخطاب
امیر الامرا و وزارت کل قلمرو هندوستان مفخر گشت و بخدمت بخشیگری و منصب
شش هزاری ذات و سوار و عطای علم و نوبت و نقاره بلند آوازه شد و خاصه کارش
نیز به تحریر در می آید که دستور العمل عبرت و غیرت خواهندگان باشد الحاصل این گفتگوی
بی محاصل آنکه قاضی حمید رمنشی بخطاب خانی برآسم ممتاز گردید و شیخ مخدوم منشی بخطاب
فاضلخانی و خدمت صدارت کل مورد فضل مفضل گشت سپهرایجان مامور شد که
توپ از دهانه پیکر دشمن کوب را در فوج بخشی الممالک روح الله خان که در نواح بیجاپور
مصدر نبرد و ستیز بود بعجل آورد بیست و ششم صفر معروض قدسی گشت که غازی
الدین بهادر باری قلعه راجهیر را آتش داده بسیاری از کفار ناپاکار را به جهنم فرستاده
و اهل و عیال آنها را بباد غارت داده فتح عظیم نموده خان بهادر بخطاب فیروز جنگ و
عنایت خلعت و اسپ و فیل و علم و نقاره فیروز مند شد و یکصد و پنجاه خلعت متعینه افواج
سمت ترسیل یافت چهارم ربیع الاولی خانه زاد خان و لد روح الله خان با فوجدان
پرستار خاص او و بموری محل بادرنگ آباد مرخص گردید پانزدهم ربیع الاول بخت و رخان

دارد

از آرزوی خواص و عوام کوبسی او مرات اتمام تصنیف مرتالیف شده بود بسفر عقبی گرفت
خداوندخان جزبیرد ربر جنازه او نماز خوانده تابوتش را ببرار الخلافه فرستادند و بلکتوشیخان
بهادر ببرادر و عکی خواص خان و حکیم محسن خان برادر و عکی جواهرخانه و میر هدایت الله برادر و عکی
طلا آلات از انتقال او مغز شدند و محمد ساقی مصنف مآثر عالمگیری دیوان و منشی او
داخل منصبداران بادشاهی شدند بوقایع نگاری روز پنجشنبه امتیاز یافت دویم
شهر ربیع الآخر دربارخان ناظر محل درمحل عدم جاگرفت بدستور بکتاورخان برجنازه
او خداوندخان بانواز خاصه کشته نعش او را بسمت دارالخلافه روان ساختند این هردو
معتبر درعرض بیست روز رهگرای وادی فنا شدند در جوهرشناسی و قدردانی عدیم المثال
بوده اند نظارت محل بخواجه خدمت خان مقرر شد و دارو عکی و دوا بخانه بعبدالله و کدخدای
نظام متعلق گردید بستم آنماه دولک و پنجاه هزار روپیه نقد دربرخانه الماس و سرپیچ قیمتی درروز
انعام بادشاهزاده محمد اعظم شاه و برخی جواهر بنواب علیه جهان زیب با نو بیگم و شاهزادگان
والاگهر و خلعت خاصه و کلگی مرصع و علم و نقاره در انعام بخشی الملک روح الله خان سمت
ترسیل یافت و سی و دو دست خلعت برای سرفراز خان و فتح جنگ خان و دیگر
امرا مرحمت شد بیست پنجم آنماه دفادارخان نبیره سعیدخان بهادر بخطاب زبردست
خان و باضافه پانصدی منصد سوار و لعطای خلعت و جمدهر و شمشیر و سپر با ساز مرصع
و جیغه و ترکش و کمان و اسپ و فیل و ده هزار روپیه نقد معززگشته بمحاسبت بلخ رخصت
یافت و یک زنجیر فیل و دیگر نفایس و نوادر برای سبحان قلیخان والی آنجا حوالهخان مسطور شد

بیست و ہفتم شاہزادہ مجستہ اختر از اورنگ آباد آمدہ ملازمت نمود خلعت و باز و بند
عطا کردید غرۂ جمادی الاولی خان بہادر فیروز جنگ از راہبری رسیدہ شرف [redacted] دریافت بعنایت خلعت خاصہ و خنجر مرصع و پنج راس اسپ و ہفت توپ عطر گلاب
مصدر نوازش گشت بیستم آنماہ از زبان مہابان بعرض رسید کہ شہر بیجاپوری با اوباش
شاہ عالی جاہ محاربہ کردہ سہ چنگ رسای خوردہ بدر رفت و خانجہان بہادر ظفر جنگ
و بخشی الملک روح اللہ خان مورچال نزدیک قلعہ بیجاپور رسانیدہ اند ہژدہم یکہزار چیلہ با دو راس
اسپ پیشکشی از نزد اکبر ابتر بدرگاہ والا رسید بار یافت [redacted]
[redacted] بیجاپور پنجم شہر جمادی الآخر قریب باغ فرح بخش مضرت خیام دولت گشت
سید اوغلان اوستاد خان بہادر فیروز جنگ بخطاب سپاہ دستگاہ معزز شد
قضای حضور از تغیر قاضی ابو سعید بخواجہ عبد اللہ مقرر گردید عزت اللہ خان بقلعداری
و فوجداری احمد نگر مفخر گشت ہفتم خان بہادر فیروز جنگ شرف ملازمت دریافت بعنایت
خلعت خاصہ و بیست ہزار روپیہ نقد سرمایہ آبرو اندوخت و پسرش بخطاب قمر الدین
خان امتیاز یافت و قمر الدین خان ولد مختیار خان بخطاب پدر معزز گردید غرہ رجب
ساحت شولاپور مضرب خیام دولت ابد طراز گشت اعتقاد خان نائب ظفر آباد و بہرہ مند
خان سمت حیدر آباد بتادیب خودسران مامور گشتند ہشتم شہر مسطور از مین پور خلافت شاہ
عالم بہادر اسپ سوارہ بدربار می آمدند شخصی شمشیر علم کردہ دو بیدگرفتار شد حکم شد حوالہ کوتوال
نمایند در ین ایام نوشتہ قطب الملک ابو الحسن کہ بنام حیدر معصوم حجابت خود نوشتہ بود بہ

مہربان

مقربان افتاده از نظر انور گذشت مضمونش آنکه چون افواج بادشاهی متوجه تسخیر بیجاپور گشته
جلال الدین خان بلنگ حمله را با چهل هزار سوار بکمک سکندر عادلخان تعین مینمایم و راجه
سیها نیز از طرفی با حشری انبوه میرسد بعد اطلاع مضمون صدر بر آن گهربار گذشت
که ما و مهابت اگر چه فروش میمون ما بر بلنگ نوازش را موقوف بروفت دیگر گذاشته بودیم
الحال که ماده فروش با بک آمد جای توقف نماند بنابران ششم شعبان همین پور خلعت
شاه عالم بهادر بعنایت خلعت خاصه و خنجر مرصع و مکلا و بیست سر اسپ و شاهزادگان
والا با انعام خلاع فاخره و جواهر نفیسه ممتاز گشته بسمت حیدرآباد رخصت یافتند خان بهادر
فیروز جنگ نیز بتعینات مامور شده روح الله خان میربخشی دستوری یافت که در تهانه آمدی
مستحکم شده رسد بار دوی شاه عالیجاه رسانند و کامگار خان از تغیر خانه زادخان .
بدار و غگی جلو و مختار خان از تغیر او بدار و غگی اصطبل ممتاز شدند بیست و هفتم شعبان
خلعت و خنجر و سه اسپ با پولکتاره و علاقه مروارید و روجه انعام شاه عالی جاه
و سمرنی مروارید و پهونچی برای شاهزاده بیدار بخت و فرغل بارانی حواله مختار خان گردید
که برساند از وقایع مالوه بعرض رسید که مغلخان ناظم آنجا بر دیپه راجپوتانها خانه بندی و تراشی
بدست آورده بود از انجمله دختر راجپوتی شیرین حرکات بسندش آمد خواست که با او هم بستر
شود آن رنگه بحربهای دلاویز فریب داده انجام کار را بوقت آخر شب انداخت خان
بخواب بیهوشی رفت تا زمین جفاکار بخنجر آبدار در حالت سیاه مستی آن شیر میدان
بیهجا را بدار عقبی فرستاده بدر رفت و تربیت خان فوجدار جونپور با جل طبعی رهگرای

ملک عدم کردید و اماندگان آنها مصدر نوازش شدند ساکنات سال بیست و نهم از
جلوس حضرت عالمگیری مطابق سنه یکهزار و نود و شش هجری از وقایع
فوج بادشاهزاده عالیجاه بعرض رسید که امان الله خان ولد او ردیخان و فتح معمور
خان ولد دلیر خان مرحوم در مورچال بقرب کوله توپ و تفنگ سفر عقبی گزیدند و
کمال الدین خان و فتح جنگ خان رحمتهای سکر برداشته اند و بارو و کتابخانه شاه را آتش
در گرفت قریب پانصد پهلیه محترق گردید از پیشگاه خلافت خلعت مانی امان الله
خان و حسن علیخان بهادر مرسل شد و از انتقال ایرج خان نظم صوبه برار بخان مسطور
مفوض گردید و فرمان شد که رضی الدین خان بخشی او به نیابت برود مرخان دیوان سرکار
شاه عالیجاه به نیابت نظم برها پور دستوری یافت خان بهادر فیروز جنگ حسب
الحکم شرف ملازمت دریافت بعنایت خنجر با دسته شیرهای مرصع گردید سیادت
خان بدارو غگی عرض مکرر و قلیچ خان بصوبه داری ظفرآباد بندر ممتاز شدند خواجه حامد
پسر قلیچ خان به خطاب خانی و انعام فیل مباهی گشت از وقایع فوج بادشاهزاده عالیجاه
معروض گردید که قحط غله بمنزله رسیده که یکدانه جوار به درد جواهر می ارزد یکدانه گندم هزار آدم
فریب میدهد هر روز مورچال و سکامه گیرو دار گرم است و عالی هر لحظه بدار رفتن میرود حسب
الحکم معلی در باب طلب بادشاهزاده والا قدر خلعت سمت ترسیل یافت که هرگاه احوال
بدین حد رسیده باشد خود را بحضور انور رسانده بادریکدارک آن بعمل می آید بادشاهزاده
عالی همت بعد وصول حکم محفل کنکاش آراست و حسن علیخان بهادر و دیگر عمدهای لشکر

ساخته قرعه مشورت بمیان انداخت خان مسطور بعرض رسانید که محمد مراد بخش از شدت
قحط سال از بلخ بحکم اعلی حضرت روانه کابل شده بود بالفعل بنام نامی حکم طلب رسیده
نظر باصلاح خاص وعام تدبیر همین است که دست از مورچال برداشته ببارگاه والا باید شتافت
دو دیگر سران و سرکردهای آن افواج نیز بهمین مضمون مترنم گشتند بادشاهزاده فرمود
ازین بشنوید محمد اعظم باد و پسر و بیکم تا جان دارد از مهلکه نخواهد برخاست اگر قضای الهی
برین رفته حضرت تشریف می آرند تجهیز نعشها خواهند نمود و رفتن و نرفتن مختار اند
تمامی امرا ازین خدمت بوسیده معروض داشتند که بهمین مشورت است این بود که خاطر اشرف
گذشت و همه یکدل و یکجان کشته بجان فشانی سرگرم گشتند و حضرت واقعه کجور
معروض داشتند شانزدهم ذی قعده خان بهادر فیروزجنگ معه رسد و سرب و باروت
وافر با فوج عظیم دستوری یافت که بسرعت تمام خود را باردوی بادشاهزاده رساند
دو صد اسپ نیز مرسل شد که شاه عالی جاه هرکرا بخواهند انعام دهند خان بهادر بانعام
ماهی مراتب فیل مباهی گشت و رفیقانش بعطای خلعت و اسپ و فیل معزز شدند و در راه چندین
نوبت اتفاق محاربه با مخالفان افتاد و جنگی صعب بوقوع انجامید که تا حالت تحریر در اهل
اندیار زبان زد خاص وعام است اما نوبت خان بهادر ظفر یافت و جمعی کثیر بدیار عدم فرستاده
در لشکر شاه عالیجاه رسید و از جانب شاهی مصدر تحسین و آفرین گشت و بجانب رسولپور
رخصت شد اتفاقا شش هزار پیاده تفنگچی با رسد بسیاری بکمک قلعه نشینان از حدود مالک
در نواح رسولپور با خان بهادر دوچار شدند بعد محاربه صعب یکی از انجاعه جان بسلامت

برد رسید بحضور ارباب رسید و سرهای فتیلان را خان بهادر بحضور اشرف فرستاد
بشصت و دو نفر منصبدار که همراه سرهای فتیلان بحضور انور رسیده بودند خلاع فاخره
مرحمت شد و در انعام خان بهادر یک مهر هزار رمهری که با فتاب جهانتاب مشهور است
عنایت گشت و فرمان تحسین و آفرین صادر گردید بیست و دویم ذی قعده اعتقاد خان بتهانه
داری اندی تا کنار بهیره مامور شد سید نورالدین از رفیقانش بخطاب سیف خانی
امتیاز یافت مرحمت خان ولد نامدار خان مرحوم بتهانه داری مدکل مامور گردید از
وقائع مالوه بعرض رسید که بهادر سنگه کور در نواحی اوجین شورش انگیخته بود ملوکچند نائب
و ملازم بادشاهزاده عالیجاه بتادیب خودسران کمربست جنگی صعب و ایزدشی قوی
اتفاق افتاد افواج ملوکچند منفرق شد و کار تا بجای رسید که او اسیر بافتل شود در آن
وقت بهادر سنگه را غروری و عجبی تمام بخاطر رسید برفیقان خود گفت که او را زنده دستگیر
نمایند ملوک چند با وصف شدت زار را سهال با تنی چند در کشش و کوشش مشغول
بود تیری از شست قضا کشاده بسینه بهادر سنگه جا گرفت و برده صد سال برابر ساخت
تمامی افواجش برهم خورد بعد عروض ملوکچند از اصل و اضافه بمنصب هفصدی دو صد سوار
و خطاب رایرایان سرفراز شد اما او بعد فتح سه روز زنده بود رخت بدار عدم کشید
سلخ ذی قعده عرایض همین پور سلطنت شاه عالم بهادر و خانجهان بهادر و کوکلتاش بنظر
انور گذشت عرض داشته بودند که شهر جید را آباد به قبض بندهای بادشاهی در آمد و آنچنان
در حصار کلکنده مستحصن شده زبان بعجز و الحاح کشوده یک کرور زر نقد و جنس و پیشکش

سوانح

سنوات برذمه خود قبول دارد و ابراهیم سرشکر او و محمد تقی و داؤد و شریف الملک
یزنه ابوالحسن بادشاهزاده را دریافته اند امید وار مناصب شایسته و خطابها اند
التماس ابوالحسن بعرض قبول نیفتاد و دروجه انعام بادشاهزاده والاگهر و شاهزادهای
عالیقدر و خان جهان بهادر کوکلتاش خلاع فاخره و جواهر نفیسه محبوب عبدالکریم ولد سید
امیرخان مرسل شد و در باب تسخیر گلکنده قدغن بلیغ رفت و محمد شفیع مشرف دیوڑهی
دالریار مشرف قراولان و میرهاشم ملازم بادشاهزاده و سید ابومحمد پسر منورخان
وکلیان ولد هیرا معتمر شده اجازت همراهی یافتند و بنام قلیچ خان ناظم ظفرآباد و بندر
فرمان رفت که بدرقه همراه داده بحیدرآباد رسانند در منزل منکل چهارکروهی حیدرآباد
شیخ نظام حیدرآبادی با فوجی انبوه بیک ناگاه در رسید نجابت خان و اصالت خان
پسران سید مظفر که قلیچ خان بدرقه داده بود سابقه معرفتی که با حیدرآبادیان داشتند
پیش از جنگ لبیج نظام پیوستند فرمیر عبدالکریم زخمها برداشته بمیدان افتاد و دیگر رفیقان
مردانه بشربت شهادت چشیدند و از خلاع و جواهر آنچه بود بباد غارت و تاراج
رفت و کهنیان میر عبدالکریم را نزد یک اردوی بادشاهزاده رسانیده بدریوه
محمد مراد خان صاحب کجاوه خود برده بمداوای زخمها پرداخت بعد چند روز جانی شد
بملازمت بادشاهزاده رسیده احکام قدسی گذارش نمود مصدر عنایت و شفقت
شد بعد مرخص خانجهان بهادر تمامی حیدرآبادیان و میر عبدالکریم طلب حضور شدند
شانزدهم شهر ربیع بادشاهزاده والاگهر بمنصب چهل هزاری سی هزار سوار ممتاز

گشتند و محمد ابراهیم بخطاب صلابت خان و منصب شش هزاری شش هزار سوار و عطای
خلعت خاصه و خنجر و شمشیر و سپر با یراق مرصع و چهل و یک راس اسپ و یک زنجیر فیل و
پنجاه هزار روپیه نقد [illegible] او بدست اورد و محمد تقی و داود بمنصب دو هزاری پانصد سوار
و خطاب اعتبار خان و شریف الملک بمنصب سه هزار و دو هزار سوار و [illegible]
خلعت و فیل ممتاز گشتند و هدایت الله و عنایت الله پسران شیخ [illegible]
خان را حویلی محمد امین خان مرحوم واقعه دار الخلافه ضمیمه عنایات گشت عرضداشت [illegible]
فیروز جنگ مشتمل بر تسخیر و مدمه بیجاپور بنظر انور گذشت یکعدد انگشتری زمرد حواله
سیادتخان شد که بخان فیروز جنگ رساند و بخان مسطور حویلی دربارخان واقعه
دار الخلافه مرحمت شد سبب دوم محرم حمدة الملک اسد خان خلعت ماتمی والده خود
که در دار الخلافه برحمت حق پیوست یافت و پلنگکوش خان بهادر بسبب بد وضعی به برطرفی
منصب و عزل خدمت معاتب گردید سلاح خان ولد وزیر خان شاهجهانی بخطاب
انور خان مخاطب گشته بدارو غگی خواصان خلعت پوشیده احلاجی را با دو [illegible] منصب
پنجهزاری ذات و سوار و عبد القادر و کیلش بمنصب دو هزار سوار خوشدل شدند نوزده
جمادی الاولی زین العابدین از خویشان ابو الحسن سر بار با برهمن را که عدار مهمات
حیدرآباد را برای تهره او منحصر بود بجهت اظهار اطاعت و انقیاد بحضور اشرف آورد
فائده براین ضعف بالها مترتب نشد و خانه آن بسبب باده بیهوشی از رفتن آن
کافر سیاه بخاک سیاه نشست گویا اقبال خداوند دوران مدد نمود که چنین کافر حربی که

خالی از

خالی از کاردانی نبود فی سبعی و تردد بعد از عدم خواجه خانجهان بهادر کوکلتاش معه پسران
در اورنگ آباد رفت پرستار خاص اورنگ آبادی سابق منعم جمادی الاخر بحرم سرای دولت
رسانید بادشاهزاده محمد کام بخش تا در دولتخانه قلعه پذیرائی شده بدیوڑهی داخل گردد خانجهان
بهادر بعنایت خلعت و خنجر مرصع مفتخر گردید همت خان پسر کلانش بعنایت نشریف
خاص و شمشیر و فیل مباهی شده سمت بیجاپور مرخص گشت مرحمت خانی بتقریب رسانیدن
خزانه بفوج بادشاهزاده عالی جاه دستوری یافت فاضل بیگ برادر تهور خان مرحوم
بخطاب تهور خان و سید مبارک خان بخطاب مرتضی خان سرفراز شدند خواجه
عبدالرحیم خان در نصف شب دو هندو بچه پسران پنجل برادر رام رای محرر دفتر تن را
که سابق منشی فاضلخان علاء الملک بود بحضور انور آورد و شرف اسلام دریافته
هر یکی بسعادت الله و دیگری بسعد الله موسوم گشت نوزدهم جمادی الاخر خانجهان بهادر
پسرانش خلاع فاخره یافته به تهنیه راجه رام جات که در پاس دارالخلافه اکبرآباد شورش
افزا بود مرخص شد و همت خان پسر کلانش را در حضور اشرف نگاهداشتند بامیر
خان ناظم کابل اضافه هزاری هزار سوار عطا شد و میرحسن ولد روح الله خان دختر خان
مسطور را که بحضور انور فرستاده بود در عقد ازدواج درآورد بخطاب خانزاد خان و
خلعت و اسپ با ساز طلا کامیاب گشت انجام خان قول از فرط اعتماد بمجاضلت حرم سرای
از تغیر خدمت خان امتیاز یافت بیست و پنجم رجب همین بور خلافت شاه عالم بهادر معه
سلاطین بحضور انور رسیده شرف ملازمت دریافتند و بسبی یکنی لعل بقیمت چهل هزار

روپیه انعام شد یکصد زنجیل بسیاری از نفایس و نوادر مرسوله ابوالحسن از نظر انور گذشت
محمد معصوم حاجب او خلعت یافت چون همدرین ایام سیف الله خان پسر کلان نجف الملک
روح الله خان رو در نقاب عدم کشید محمد مطلب از انتقال او عصای میرنوزکی بدست گرفت

[illegible] بیجاپور

دویم شعبان رایات جهانکشا از شولاپور بسمت بیجاپور مرتفع گشت منقول است که دران
دو سه روز قدوه مشائخ سرهند شیخ نقشبند که در مجلس خاص معزز و موقر بود بعرض والا
رسانید که عزم بیجاپور مسموع میشود فرمودند که زمره سلاطین را غیر از نام برآوردن فائده
دیگر از دنیا نیست میخواستم یکی از فرزندان نام آور شود میسر نشد خود میرویم تا ببینیم که این
دیوار چه طور حاجری ست که از پیش برنمیخیزد کلام الملوک ملوک الکلام اما بر عقلا ظاهرست که
این حرف مملو از شکایت عالی جاه ست سبحان الله ازان بادشاهزاده عالیمقدر درین
مهمات چه ترددات رستمانه بعمل آمده در پیش ضمیر انورنکوی محسوب نشده اری زمره اولی العزم
چنین حوصله دارند چهاردهم بادشاهزاده عالیجاه محمد اعظم شاه و شاهزاده محمد بیدار بخت
باستقبال رسیده شرف ملازمت اقدس دریافتند خلاع فاخره عطا شد و بیست و یکم آنماه
در منزل رسولپور سه کروهی بیجاپور خان بهادر فیروزجنگ ادراک دولت حضور پرنور
نموده بانعام سی هزار روپیه نقد و دو راس اسپ بقیمت نه هزار روپیه و فیل
موسوم بدشمن کوب با ساز نقره و خلعت خاصه امتیاز یافت و قمرالدین خان
پسرش را خلعت و خنجر مرصع مرحمت شد بیست و دویم آنماه حکم قضا توام به بهادران
عظام شرف

عظام شرف نفاذ یافت که در پیش پردلخان مورچال سعی موفوره بکار آورند
[illegible] یکدیگر [illegible]
چون در مدت دو ماه و دوازده روز اسباب قلعه کشائی مرتب شد سکندر عادلخان حاکم
بیجاپور اجل را دوچار خود دیده زبان بامان برگشاد و بذریعه مقربان تبسط عزت
قول جان بخشی گرفته چهارم ذی قعده شمشیر و کفن در گردن انداخته بدرگاه والا حاضر شد
و صدای فتح و ظفر از شش جهت زمانه بلند گشت و نقاره شادمانی بنوازش در آمد خداوند
دوران را از دیرباز تمنای تسخیر اندیار خاطر شریف بود بشکرانه موهب خداوند تاج
بخش زبان بالحمد گشوده چشم عنایت براحوالش افکند و در دیوان عام بار کورنش
داده بعنایت خلعت خاصه و خنجر مرصع با علاقه مروارید بقیمت هفت هزار روپیه و کلکی مرصع
و عصای قیمتی نوازش فرمودند لب لاله یک لک روپیه و خطاب سکندر خان نواختند
تسلیمات خوشدلی بکار آورد و قدمبرای بودنش حضیره در کلالبار نصب شد و اندوخته عادلخان
که در دو صد سال و چندی فراهم آورده بودند بضبط در آمد و عبدالرؤف بخطاب دلیرخان
و منصب شش هزاری ذات و سوار و عنایت خلعت و شمشیر و خنجر مرصع سرفراز
و شیرزه بیجاپوری نیز بخطاب رستم خان و بعنایات صدر ممتاز گشت و دریای فیض
و تفضل بجوش آمد و هریکی از امرای نامدار را بعنایت تازه کامیاب فرمودند صفایخان
و شریف الملک و مخلص خان و سرفراز خان فیل یافتند قلیچ خان را خنجر و اسد الله
الله خان و غضنفر خان را علم و طوغ و صف شکن خان را نقاره و همت خان را شمشیر باساز

مرصع و فخرالدین خانرا بخنجر مرصع عطا شد حسن علیخان بهادر عالمگیرشاهی که سپاهی کهنه
و جهاندیده و در تدبیر مملکت وحید بود با جمل طبعی سفر عقبی گزید مقیم و خیرالله پسرانش خلاع
ماتمی یافتند و از انتقال او صوبه داری برار بمهابت خان قرار گرفت و فرمان شد که خود
در حضور بوده نائب بفرستد هم آنماه اشرف خان میربخشی رخت هستی در نوردید شکسته
نستعلیق امیر مینوشت و در فراهم آوردن خطوط اوستادان سعی کمال داشت درین عصر
رقم این سانحات چند جریده و چند مرقع بخط مرزا حسین دکتابت خان جعفر و میر علی و دیگر
اوستادان تعلیق و نستعلیق فراهم آورده آن بزرگ تماشا کرده که هیچ یکی ازان درین پنجاه
و شصت سال بنظر در نیامده و بر هر جریده بیست هزار روپیه قیمت بخط او مرقوم است
و درین زمانه تتبع چند بدولت و جاه رسیده اند که بدیدن آن میل ندارند تا بخریدن چه رسد
القصه روح الله خان از انتقال او بمیربخشیگری و بهره مند خان از تغیر او به بخشیگری دوم
و کامگار خان از تغیر او بداروغگی غسل خانه و قاسم خان از تغیر او بمیر توزکی اول
و نوازش خان رومی بفوجداری مندا در و جلال جیلو بخطاب سربراه خان سرفراز
شد نوزدهم ماه مسطور جدهٔ الملک اسد خان را مسند و کلگه زربفت و سوزنی
زردوز عطا فرمودند یازدهم خدیو جهان بیما سوار شده بچشم عبرت قلعه ارک
بیجاپور و عمارات عادلخانیان تماشا کرده مستصل تلاب لقاصلهم کرده از قلعه مغرب
خیام دولت ساختند شب بهفدهم سکندر خان بحضور اشرف بار یافته بعنایت سرپیچ
مرصع و سه برگ پان ممتاز گردید بیست و پنجم آنماه روح الله خان میربخشی از اصل و اضافه

بمنصب

بمنصب پنجهزاری چهار هزار سوار ممتاز شده بصوبه داری دار السلطنه بیجاپور امتیاز یافت
عزیز الله خان برادرش بقلعه داری و محمد ربیع به یوانی و سعادت خان به بخشیگری
و واقعه نگاری و سیدی ابراهیم بفوجداری و کوتوالی و ابو البرکات به قضا و محمد افضل
باحتساب مفتخر گشتند ششم ذی حجه ده هزار روپیه بسکندر خان عنایت شد غاعتبروا
اول الابصار رحمت خان بهادر ولد خانجهان بهادر بنظم صوبه الهآباد و بمنصب دو هزار و
پانصدی دو هزار سوار علم عزت برافراخت و اخلاص کیش به پیشکاری بخشی اول
و یار علی بیک به پیشکاری بخشی دویم و انوپ سنگه بفوجداری سکهر و قادر داد خان
بقلعه داری موج مامور شدند یازدهم ذی حجه شانزده بفرزندی اعمام و دیگر اقربای قریب سکندر
خان را که بر طبق قرار داد بنا کامش انگشت دست چپ آنها بعلت محرومالارث مقطوع
بود بانعام صد و پنجاه مهر خوشدل ساخته با اهل و عیال آنها در قلعه شولاپور فرستادند
که بفراغ بال ایام زندگانی بسر برند سپهدار خان بخدمت صوبه داری اکبرآباد از تغیر
مکرم خان ممتاز شد و اعتقاد خان بعنایت کلکی مرصع سرفراز گشته بتادیب فوج سبها مشهور
جانب مشکل بنده رخصت یافت توجه [illegible] بیجاپور بصوب شولاپور بیست و
دویم ذی حجه خداوندگیی ستان از بیجاپور بکباب شولاپور متوجه گشت بیست و پنجم آماه ساحت
راحت افزای شولاپور مضرب سرادق عز و جلال گردید غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ
به تسخیر قلعه ابراهیم گده بمضافات حیدرآباد دستوری یافت خلعت خاصه و فیل مرحمت شد
و دلیر خان و شیرزه خان و جمشید خان و بابوجی کهور را و کمال الدین خان و راو دلپت و صف

سنگین خان و کنور سنگه نبادا و شجاعتخان و آقا علیخان و عبد القادر خان و جهانگیر قلیخان و صوفی
خان و اودت سنگه بهدوریه و سربراه خان چله و بسیاریدیگر تعین خان مسطور شدند
و هرکدام در خور رتبه و قدر خلعت و فیل و اسپ و شمشیر مرحمت شد پانزدهم محرم شاهزاده محمد
بیدار بخت با صبیه مختیار خان کتخدای داشت خلعت خاصه و سرپیچ مرصع داد و در بسی لعل و
تسبیح مروارید و هشت انگشتری و یک لک روپیه نقد و دو اسپ و فیل عطا شد میر
عبد الکریم نوبت ثانی با مبلغ هفت چوکی منصبداران سایر مامور گردید [illegible]
[illegible] بمقتضای آنکه هفت اقلیم از بکیر دادشاه همچنان در بند
اقلیم دکن چون خاطر اشرف از مهمات بیجاپور فارغ گشته تسخیر گلکنده پیش نهاد خاطر اقدس
شد بیست و نهم محرم رایات جهانگشا بصوب حسن آباد گلبرگه مرتفع گردید بادشاه زاده
نهاد شرف زیارت مزار فایض الانوار حضرت سید محمد گیسو دراز قدس سره دریافته
بیست هزار روپیه بر امن مجاوران آن مکان متبرکه ریخته داخل دولت خانه گشت پس از
یک هفته سمت ظفر آباد بیدر کوچ شد و روزی چند بر تالاب مکهنه مقامات دلربا دیده بجانب
حیدر آباد اعلام نصرت افراختند بفاصله دو منزل از حیدر آباد خان بهادر فیروز جنگ بعد فتح
ابراهیم گده بعزم ملازمت فائز شد بیست و چهارم ربیع الاول بر یک کروهی ارقلعه گلکنده مخیم
عساکر نصرت مآثر گشت قلیچ خان و لطف الله خان و جمعی دیگر از بهادران نصرت شعار
بر فوج ابو الحسن که پای قلعه گلکنده هجوم داشت شیر مردانه تاختند گولهٔ توپ و گلولهٔ تفنگ
و حقهٔ آتشبازی از بالای قلعه مانند تگرگ میبارید بسیاری از لشکریان سپاه نصرت پناه

شربت اجل چشیدند و مرتب کلوله زنبورک بشانه راست قلیچ خان رسید آن
بهادر زمان وضع مراجعت نموده داخل دائره خود شد حسب الحکم اشرف جمدة الملک
مدار المهام اسد خان برای عیادت او رفت در آنوقت جراح از شانه او استخوان
ریزه میچید و او بدست چپ قهوه میخورد و بحضار مجلس قیل و قال بود اصلا چین بر جبین
نیاورده گفت که امروز بقیه دوز خوبی بدست آمده و جمدة الملک معاودت نموده حالت
آن بهادر را بعرض اشرف رسانیده بجراحان حاذق قدغن شد که باحتیاط تمام بمعالجه
پردازند چون مقدر نبود روز سیوم برحمت حق پیوست خان بهادر فیروز جنگ و مجاهد
خان و حامد خان و دیگر پسران آن مبرور بعنایت خلاع مانی خوشدل گشتند چهار رجیع
الآخر صف شکن خان میر آتش و دیگر بهادران نصرت شعار را فرمان شد که زود بورجال را
پیش برده عرصه محصوران تنگ سازند خان مسطور در عرض یکماه بلجار را پای خندق قلعه
برده توپ از دهانه پیکر و فتح رهبر و دشمن کوب و جهان آشوب را محاذی قلعه نصب
کرده شروع در گوله اندازی نمود و درین مدت هر روز فوجی از دکهنیان رسیده
هنگامه کارزار را گرمتر میساخت و بهادران قلعه گشا حریفانرا از پیش برداشته
داد بهادری و شجاعت میدادند تا آنکه صف شکن خان میر آتش محاذی برج قلعه دمدمه عظیمی
مرتب ساخته توپی را بالای آن برآورد و قریب بود که کار قلعه نشینان بانجام رسد که میان او و خان
فیروز جنگ نفاق نفاق نشست دست از قلعه کشای کشیده از خدمت میر آتشی مستعفی شد
صلابت خان خانی بجای او خلعت پوشیده او بمقتضای خاف خود را بخوف انداخته زودتر

کلمهٔ استعفا بر زبان آورد رسید عزت خان بجای او منصوب گشت از دستاویم کاری بهیچ نیامد خود را
بدست غفلت سپرد قلعه نشینان بر حالش آگاهی یافته شبی بر سر دمدمه ریختند و قلعه را
از کار بیکار کرده و بسیاری را کشته عزت خان و سر براه خان را دستگیر کرده بردند و صف
شکن خان در معرض عتاب آمده محبوس گردید بحدیکه بر آن اگر مستعفی نمیشد بهم صورت گرفته
چرا بر هم نمیگشت صلابت خان باز با اهتمام تو بخانه جبراً و قهراً مامور شده نعمت خان عرف النشند
خان روزنامچه که نوشته منشی باحوال اوست و لطف الله خان با فرقه چوکی خاص به تسخیر دمدمه و
اعانت صلابت خان دستوری در عرض دو سه روز بهادران بر سر دمدمه بر آمدند
و افواج ابوالحسن در قلعه رفت ابوالحسن صداقت لنگاهداشته عزت خان و سر براه
خان را مخلع ساخته باردوی بادشاهزاده رسانید اما عجز خدمت او بعرض قبول
نیفتاد و بهادران قلعه کشا را قدغن شد که زودتر انحصار فلک تمثال را باحاطه تسخیر در آرند
چون اقبال ابد در جوش و خروش بود از هر رگ سحاب فواره آب بیست سکر دمدمه را بعضی
جابرهم میخورد و در تردد یکه بابیدولت بهادر صف شکن خان را از مآدیب خانجهانی داده
بار دیگر خلعت میرآتشی پوشانیدند و او مجلکا سپرد که از طرف برج دیگر در اندک روز
مورچال بکنکره قلعه رساند چنانچه متعهد شده بود همچنان بعمل آورد اما از کثرت بارش
و طغیانی آبها را مهیا سد و کشت و رسد غله مفقود گردید تخمیناً دریای عظیم در اردوی معلی
پدید ار گشت دشت و صحرا مملو از لاشها گردید گنتاسان هر شب بهزاران محسن نواح دولتخانه را
از لوث مردگان پاک میساختند فردای آن همچنان آماده و مهیا میشدند و باران علی الاتصال

لا بسیقط نزول

لابنفع نزول داشت قلعه نشینان و قلعه کشایان هر دو طائفه دست از کار کشیده از خوف مرگ
میلرزیدند ممتد الخالت طاری و ساری بود همه دران وقت فلک شعبده باز و چرخ سفله نواز
تعبیه رنگین برانگیخت و امری که عقل بدان راه نداشت از قوه بفعل آورد و دود حیرت بدماغ
خردمندان رسانید بلکه صغیر و کبیر را در مقام حسرت و تاسف انداخت بیان این مقال چنانست
که مهیمن صادق القول بعرض اشرف رسانیدند که همین پور خلافت بادشاهزاده والاگهر
شاه عالم بهادر با قلعه نشینان پنهانی ساخته در قلعه داری ترغیب و تحریص مینماید
مرزا سخو و شاکر خان نجم ثانی و مومن خان داروغه توپخانه و بندر این دیوان و ملتفت
خان بخشی دویم و عزیز افغان را که مقربان آنجناب بودند در بند و زنجیر انداخته بعض را حکم
اخراج فرموده در خلال آنحال نوشته بادشاهزاده والاگهر بنام ابوالحسن بود خان فیروز جنگ
بدست آورده بحسین بنظر انور گذرانید دریای خشم و قهر بجوش تلاطم آمد در وقتی که ایشان
با معز الدین و محمد عظیم بحضور انور رسیدند فرمان شد که چیزی با سد خان و بهره مند
خان فرموده ایم در تسبیح خانه نشسته با همدیگر مطارحه نکنند بادشاهزاده با هر دو پسر در
تسبیح خانه رفتند ها وقت کار پردازان فراشخانه خیمه مختصری نصب کردند اهتمام خان
قول براق از سلاطین عظام گرفته دران خیمه آورده کمر بپاسداری بست حضرت
بکمال حسرت و افسوس هر دو دست برزانو زده میگفتند که ها بهای محنت چهل ساله من تلف
شد آری در مصلحت ملکی رعایت صله رحم منظور نیست منصدیان بادشاهی فی الحال
بضبط کارخانجات و اثاثه دولت آنغانی نژادان پرداخته بیک چشم زدن نشانی

واثر ازان اردو نگذاشتند و سلک جمعیت ایشان که در چهل سال انتظام یافته بود در
طرفة العین از نیرنگی تقدیر برهم خورد و در باب نوکران ایشان فرمان شد که تصدیق نقدی
مواجب بضبط بادشاهی بخشیان عظام دهند اکثری از عده های ترک نوکری گفته ببلاد و
امصار متفرق شدند و بسیاری در قلاده بندگی درگاه اسمانجاه در آمدند نور الدین قلیچ
و دیگر اهل حرم بادشاهزاده را بدار الخلافه فرستادند که در قلعه ارک محبوس باشند این
یک گوشه قضا و قدر بود که بظهور پیوست ○ آنچه صد سال نگذشت چشمش بیک خمیازه کرد
اهتمام خان خطاب سردار خان و اضافه با نصدی یافت و حمید الدین پسرش از اصل و
اضافه بمنصب چهارصدی سرفراز شد روز دیگر حضرت از راه دمدمه قدیم عمور جبال
خان فیروز جنگ تشریف فرمودند با آنکه گوله تفنگ و بادلیخ از بالای سر مبارک میگذشت
ذره تکان نخورد اصلا واهمه بخاطر اشرف راه نیافت و بادشاهزاده محمد بخش
و اسد خان و بهرامند خان و رستم خان و دیگر سرکردهای افواج را بیورش اشاره
فرمودند محاربه عظیم دست داد و غوغای و غلغله جهان آشوب پدید آمد صدای
توپ و بادلیخ گوش فلک را کر ساخت و از هیهوی بهادران هول قیامت
نمودار گردید خان فیروز جنگ و رستم خان زخمی شدند و بهرام خان ولد مهابت
خان مرحوم و بسیاری دیگر از منصبداران و کرزداران هدف تیر قضا گشتند
و فائده بران کشش و کوشش مترتب نشد آخرهای شب حضرت بدولتخانه
معاودت نمودند و چون مدت محاصره امتداد کشید و برای خورشید ضیا
مبرهن گشت

میرزا کشت که بندهای بادشاهی که در مورچال قیام دارند بزر فریبی ابوالحسن
ترود مگر بیاید بعمل در بنیاد زرهای وافر گرفته رسد غله باندرونیان میرسانند
فرمان شد که گرد قلعه نکلکنده حصاری از چوب و گل مهیا ساخته دو دروازه
نگاهدارند و هیچکس بدون حکم آمد و رفت در انحصار نداشته باشد کارپردازان
کرمت چست بسته برطبق حکم اقدس بعمل آورده و فی الجمله احتیاطی بعمل درآمد بعد
یافتن صحت خان فیروزجنگ و رستم خان و شجاعت خان برادر وصف شکن خان
و سهراب خان و یکه تازخان و فرهاد خان برادر بهرام خان بعنایت خلاع فاخره
و اسپان تازی نژاد سرمایه آبرو اندوختند و چون عرصه بر قلعه نشینان تنگ شد
شیخ نظام از عمدهای ابوالحسن با پسران و اقربای خود بحضور انور رسیده بدریعه
نخشیان عظام دولت ملازمت دریافت بعنایت یک صد هزار روپیه نقد
و خلعت خاصه و شمشیر و خنجر مرصع و سپر و علم با یراق مرصع و بیست سر اسپ عربی
و عراقی و دو زنجیر فیل و علم و نقاره بلند آوازه گشت و منصبش شش هزاری پنجهزار
سوار قرار یافت ملک منور و شیخ لادو و شیخ عبدالله پسرانش و بسیاری
اقربای او بمنصب پنجهزاری و چهارهزاری و عنایت خلاع فاخره و اسپان تازی
نژاد و افیال کوه شکوه نوازش یافتند اسوجی دکهنی قلعه دار سالهر بآستان بوس
رسیده بمرحمت بیست هزار روپیه نقد و خلعت و اسپ و منصب دوهزاری هزار
سوار سرفراز شد هژدهم رجب محمدعلیخان خانسامان رو بهنقاب عدم کشید

پسرش حسن علی بمنصب چهار صدی پنجاه سوار مومز شده بودن دار الخلافه مامور گشت و
کامگار خان بخدمت خانسامانی و اعتقاد خان از تغیر خان مسطور بداروغگی غسلخانه
سرمایه افتخار اندوختند و افتخار خان ولد شریف املاک همشیره زاده ابوالحسن ادراک
دولت حضور نموده بمنصب سه هزاری هزار سوار و عنایت خلعت و برخی جواهر
مومز شد و شریف خان داروغه کنج قرابینی چربه بصوبجات دکهن دستوری داده میر
عبدالکریم امین هفت چوکی را به نیابت کروڑی کنج سرفراز ساختند و شریف
املاک حیدرابادی همدران ایام وديعت حیات سپرد و افتخار خان و هدایت
الله خان و عنایت الله پسرش خلاع مالی عطا شد [illegible]
بلوس عالمگیری بادشاه غازی دهم رمضان بادشاهزاده محمد اعظم شاه از
جانب شولاپور در روح الله خان میربخشی از سمت بیجاپور بحضور انور رسیده شرف
ملازمت دریافتند مقدمات شیخ گلکنده بایشان مفوض گشت در شب بیست و چهارم
ذیقعده عمده امرا بخشی املاک روح الله خان برهنمای شیراندازخان بیجاپوری
از راه کهرکی با جمعی از بهادران قلعه کشا در حصار گلکنده درآمده بلا توقف و تعلل در
منزل ابوالحسن درآمده دست آن بیچاره گرفته بملازمت شاه عالی جاه رسانید غلغله
فتح و شادی نوازش درآمد و آوازه تهنیت و مبارکبادی زمین و زمان را فروگرفت
وقت عصر بحضور اشرف آوردند سجده عبودیت بجا آورده مشمول عواطف خسروانه
گردید و در خیمه مختصری که در رکاب اجابت او نصب شده بود جا یافت و تمام نقد و جنس او
را اندوخته

که اندوخته روزگاران [illegible] متصدیان بادشاهی بضبط درآورد و بعد محاصره هشت ماه فتح
این قلعه دست داد و از اتفاقات روزگار در عرض یک سال هر دو قلعه فلک تمثال که
حیدرآباد و بیجاپور باشند بتصرف خداوندان درآمد بیست و پنجم آنماه بادشاهزاده
محمد کام بخش از اصل و اضافه بمنصب ده هزاری پانزده هزار سوار و نظم صوبه برار
سربلند گشت و منصب جدة الملک اسدخان و عمده امرای غازی الدین خان بهادر
فیروزجنگ و مهابت خان بیجاپوری هفت هزاری هفت هزار سوار مقرر شد و
اعتقادخان ولد جدة الملک و لطف الله خان و محمد یارخان از اصل و اضافه هرکدام
بمنصب دو هزاری هزار سوار مفتخر گشتند و خواجه محمد امین ولد خواجه بهاؤالدین برادر
زاده فتح خان مرحوم بنیابت عم خان فیروزجنگ بعد کشته شدن پدر از توران دیار
رسیده شرف ملازمت دریافت بمنصب دو هزاری و هزار سوار و خطاب خانی
پایه عزت برافراخت و مخلص خان بمنصب هزاری پانصد سوار و خدمت میرآتشی مفتخر
گشت و عنایت الله مشرف جواهرخانه از اصل و اضافه بمنصب چهارصدی شصت
سوار سرمایه عزت اندوخت و شکرالله خویشگی عاقل خان بفوجداری نواح دارالخلافه
معزز شد و خدمت خان از تغیر سردارخان بخدمت نظارت و خان مسطور بداروغگی
فیلخانه مامور گشتند فوجی عظیم ببرکردگی خانزادخان ولد روح الله خان بتسخیر ادونگه
که در تصرف سیدمانک رهنده بود مرخص شد او با آنکه دوازده هزار سوار و یک لک پیاده
جنگی داشت و بهر دنیاداران دکن سرفرود می آورد بمجرد اطاعت درآمد و زبان بزنهار

کشاده خان مسطور را دید و بدریوزه او بدرگاه والا رسیده شرف ملازمت دریافت
بعنایت خلعت خاصه و شمشیر و اسپ و فیل مباهی شد و بعد چند روز باجل طبیعی بدار العدم
شتافت و او لکه سکهر بنصرت آباد موسوم گردید سال [illegible]
خازن از وقایع اکبرآباد بعرض رسید که شاهزاده محمد بیدار بخت و خانجهان بهادر
کوکلتاش ظفرجنگ که بحالش را جارام جاٹ که مابین اکبرآباد و شاهجهان آباد کمر دشمنورزش
و غبار برانگیخته چندین قوافل و قصبات و قریات را بخاک ادبار نشانده بود تعیین شده
بودند بیمن اقبال کیتی خداوند آن مفسد بدعاقبت را بجهنم واصل ساخته قلعجات او را از
بیخ و بنیاد برانداختند و زور آور نام برادرش را با بسیاری از خویشان و اتباع آن کافر
حربی بدام کمند در آورده اند باعث شگفتگی خاطر اقدس گشت و شاهزاده بهادر و خان
فیروز جنگ مصدر نوازش شدند و اعتماد خان برادر فاضل خان مرحوم از تغیر کامگار خان
بخانسامانی و مرزا معز فطرت بخطاب موسوی خان و منصب دو هزاری چهار صد سوار
دو اسپه تن کامروا گشتند و خواجه عبدالرحیم بهبودانی رکاب سعادت کامیاب گشت
و ابوالحسن سه جیبه داشت بکنی بحال الکاح سکندر بیجاپوری و دویمی در ازدواج محمد عمر ولد شیخ
محمد نقشبندی و سیوی در عقد عنایت خان و له حمدة الملک اسدخان در آورند فضل علی
ولد مرشد قلیخان بخطاب خانی و وقایع نگاری کچهری دیوانی نوازشیافت وقت تعیین خطاب
بر زبان کوهربار آوردند که خانی براسم میخواهد یا خطاب پدر او خطاب پدر درخواست نمود
فرمودند من و مادر من و پدر من ندای علی بان ناوان بگویند که علی میکند از و وقتی میشود او منفعل گشته
خانی براسم

خانی برسم کرفت صف شکن خان بخدمت عرضکرزاز تغیر سیاه‌نخان مامور کشت لطف الله
خان را فرمان شد که نواب مهرالنسا بیکم را بدار الخلافه رساند شاهزاده دولت
افزا رخت هستی بربست برطبق اشاره والاد رمقبره علی عادلشاه مدفون کردید
عنایت الله مشرف جواهرخانه بخدمت میرسامانی نواب تقدس رتبت النسا بیکم سرفرازی
یافت لشکرخان بارد ولد سید خانجهان شاهجهانی بحراست مامور ومعزز شد حمیدالدین
ولد سردارخان از تغیر بدار وغکی فیلخانه مفتخر کشت ومنصبش از اصل و
اضافه بالصدی ذات مقرر شد بادشاهزاده شاه عالم جاه تلکانورا که از حصون مستحکم
دکن ست مفتوح ساخته بملازمت اشرف رسیدند انحصار باسم اعظم نکرموسوم کردید
وشاه عالم جاه مصدر نوازش کشتند ازوقایع فوج خان بهادر فیروزجنک بعرض
رسید که حصار اودنی کرسر بفلک اطلس میسود بکلید شمشیر قلعه کشا خان بهادر مفتوح شد
ومسعود حبشی قلعه دار با پسران در ربقه اطاعت وانقیاد درآمد قلعه بامنا زکده موسوم
کشت وحبشی سطور بخطاب خانی ومنصب هفت هزاری هفت هزار سوار وفوجداری
وجاکیرداری معزز کردید خان فیروزجنک بعد انتظام مهمات انحصار رتلک تمثال کجفورانور
رسیده پنجم صفر شرف ملازمت دریافت مشمول انواع عواطف شد وبعد چند روز
به تسخیر ولایت متعلقه سنبهاد دستوری یافت اعتمادخان بخطاب خانی ومیرحسن
ولد امانت خان بخطاب پدر امتیاز یافتند همدران اثنا از پانزدهم محرم وبای عظیم در
اردوی ظفرقرین راه یافت اول سم بهم میرسید بعد ازان در بغل طاعون نمود از شدت

همایون بدو زرخت بستی برمی بست چنانچه قریب یکصد نفر از هر کس در عرض یکماه و چند روز
بعالم عدم خرامید از جمله اعیان پرستار خاص او رنگ آبادی محل و محمد سریع پسر خواندهٔ آنش
که بولایت رایه جسونت اشتهار داشت در گذشتند و بسیاری را مادهٔ دماغی بهم رسیده
اسیب بچشم و گوش رسانید از اتفاقات روزگار خان بهادر فیروز جنگ طاعون
برآورد و حکیم محسن خان شیرازی بمعالجه مامور شد در چند جا داغ گذاشت اگرچه خان بهادر
از هلاک خلاص یافت اما بینائی هر دو چشم ناپدید گشت خداوندا دوران متاسف گشته
بمنصب و جاگیرات بدستور سابق بحال داشتند و تا حین حیات همچنان بمهمات عمده
مامور میفرمودند غرهٔ ربیع الاول سال سی و دوازدهم پورنهفت واقع شد کوچ بکوچ
بسواد اکلوج مضرب خیام دولت فرمودند بادشاهزاده عالی جاه بجانش و کهنیان مرخص
گشت از مساخات اقبال دستگیر شده بدارم عدم شتافتن سنبها پسر شیوا مقهور و رفیقانش
ست که از نیرنگی اقبال در بنوقت دست داد شرح این داستان چنانست که شیخ
نظام حیدرآبادی که از پیشگاه خلافت بمقرب خان مخاطب بود به تسخیر قلعه پرنالا مامور
گشت او در نواح کهولاپور رسیده طرح اقامت انداخت چون اسبش خبر رسانیدند که سنبها
مقهور در سنگمر در عمارات کب کلش وزیر خود بعیش و عشرت مشغول ست و افواجش
بهر طرف آواره گشته هرچند از کهولاپور تا سنگمر چهل و پنج کروه مسافت بود و عقبات
و دره های دشوار گذار در راهست خان شجاعت نشان با معدودی از فدائیان ایلغار
کرده بسرعت باد و برق بسر وقتش رسید در حالت مستی بود سنبها و کب کلش چون گشته

گلوی

الدین کرده دستگیر شده مقرب خان محجوب مسرحان مژده دستگیر شدن هرو و محقق
بکفور اشرف معروض داشت و بسرعت تمام بعزم استانبوس ره سپر گردیده از رسیدن
این مطیعه غیبی خاطر اقدس کلکل شکفت فقاره شادمانی بنوازش در آمد و کلوح را
به اسعد نگر سوسوم فرمودند حمید الدین ولد سردلد خان باسپاهی رزمخواه تعیین شد
که در هر جا تواند خود را جلد و چسپان بمقرب خان رسانیده هرو و محبوس را بکفور انور
بیاورد پنجم جمادی الاولی که از اسعد نگر کوچ نموده داخل بهادرگده میشوند بهادران
لشکر اسلام محبوسان را نزد یک اردوی معلی آورده باستصواب محمد امین خان
آن کافر حربی را با رفیقانش بتختهٔ کلاه و دیگر مضحکات آراسته دهل کوبان و نفیر زنان
شهر توارده بدرگاه آسمان جاه رسانیدند بزندان جا یافت همان شب در چشمش
میل کشیدند و زبان کب کلش که هزیان میخاوید بریدند در پوره کانو بیست و ششم
جمادی الاولی سیبها و کبکلش و رفیقانش را معروض تیغ قضا ساختند شخصی تاریخ
گفت کافر بجهنم رفت و دیگری گفته ✽ بازن و فرزند سیبها شد اسیر ؛ و مقرب خان
در جلدوی این خدمت بخطاب خانزمان بهادر فتح جنگ و انعام پنجاه هزار روپیه
و خلعت فاخره و اسپ با ساز و زین مرصع و فیل با ساز طلا و دهوپ و خنجر با یراق
مرصع و منصب او از اصل و اضافه هفت هزاری هفت هزار سرفراز شد و اخلاص خان
پسر کلانش بخطاب خانعالم و از اصل و اضافه بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار و شمشیر ان
بخطاب منورخان و شیخ عبد الله پسر سیومش بخطاب اختصاص خان معزز گشتند و طلاع

واسپ وفیل انعام یافتند چون استیصال سیبها از مدتها مرکوز خاطر اشرف بود بادشاه ظفر نشان
نهاد کوشه قالین بسجده شکر بدرگاه ظفر بخش حقیقی بجا آورد ندبیت بکم حیاری الآخر
ازکوره کانونهفت واقع شد نزدیک قلعه جاکیه مغرب خیام دولت گشت بادشاهزاده
والاقدر شاه عالی جاه که دران سمت بود بملازمت اشرف فائز گشت از وقایع فوج
اعتقاد خان پسر جمدة الملک که بتسخیر قلعه راهیری مامور شده بود بعرض والا رسید که رامان
برادر سیبها مقهور بعد کشته شدن او از قید خلاص یافته در راهیری رسیده بود از استماع
قرب سپاه اسلام خوف نام بخود راه داده بلیاس جوگی درآمده بملک رانی بدهور
رفت فرمان عالیشان بنام عبدالله خان بارهه ناظم بیجاپور شرف صدور یافت
که بتعاقب پرداخته او را دستگیر سازد خان مسطور بسرعت تمام ره نورد گشته درکنار مهدرا
بمخالف رسید بگاه کار را ربیاراست بندورا و انکوجی بکمر براو و دیگر ناسرداران
ازیکصد وچند نفر دستگیر شدند ورامامقهور بوضعی که کس نشناسد گریخته رفت بعد عرض
مشارالیه معاتب گشت واز صوبه داری بیجاپور معزول شد و فرمان گردید که اسارا
در قلعه بیجاپور محبوس سازد بندورا و انکوجی بکمر وحیدا از قید گریخته بدررفتند شکر خان عارض بیجاپور
و فوجدار خان کوتوال بکمی منصب معاتب گشتند و دیگر اسارا بقتل رسید جان نثار خان ومطلب
خان وشیرزه خان بتاخت ملک رانی بدهور تعین گشتند بهادران لشکر منصور زری واقمشه
جریه ارزانی گرفته معاودت نمودند سانحات سال سی وسیوم از جلوس حضرت عالمگیر
غازی محبت رخان بداروغگی آشپخانه ومخلص خان بداروغگی عرض مکرر ابوالوحید خان
بقلعداری

بقلعداری راجگده و حاجی شفیع خان بدیوانی تن و موسوی خان فطرت بدیوانی دکن سرفراز
شدند و میر عبدالکریم بخطاب ملتفت خان و حمید الدین خان بخطاب خانی امتیاز
یافتند و اخلاص کیش بخدمت واقعه نویسی کچهری و عنایت شال مفتخر گردید و صلابتخان
متصدی بندر مبارک سورت را بحضور طلبداشته اعتقاد خان را از تغیر او خلعت عطا
فرمودند دویم شوال بخشی الملک روح الله خان بگرفتن قلعه رانچور دستوری یافت نواب
بخشیگری بختیار خان مقرر شد جدة الملک اسد خان عرضداشت اعتقاد خان
پسر خود بنظر اشرف درآورد معروضداشته بود که حصار ملک توام را هیری پانزدهم
محرم بتصرف اولیای دولت درآمد مادر سیفها و پسران و دختران و زنان او مع
اهل و عیال را تا برادرش دستگیر شدند نقاره فتح و ظفر بغرش درآمد امرا و اعیان
زبان به تهنیت کشادند جدة الملک بمواهب خلعت خاصه و جیغه مرصع ممتاز گردید
و خواجه عبد الرحیم خان را ببوتات حکم شد که در انحصار رفته بضبط اموال پردازد
و فرمان تحسین و آفرین بنام اعتقاد خان صادر گشت و حکم شد که اسارا بحضور
انور بیارد و بیستم صفر خان مسطور شرف ملازمت دریافت در جلدوی
حسن خدمت بموهبت پارچه خلعت و اسپ و فیل و ترکش با ساز مرصع
و سی هزار روپیه نقد سرمایه آبرو اندوخت و بخطاب ذوالفقار خان بادر
و بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و عنایت علم و نقاره بلند آوازه گشت
و برای بودن مادر سیفها و دیگر متعلقان او در کلالیار خیام از سرکار جهان مدار

نصب شد و بنعه او را متصل مثل جده املاک فرود آورد و ندسا هو پسر کلان سیفها
بمنصب هفت هزاری و هفت هزار سوار و خطاب راجگی و عنایت خلعت خاصه و
جمدهر مرصع و اسپ و فیل و علم و نقاره بخود افزون گشت و مدلسنگه و اودی
سنگه برادران خورد او بمناصب شایسته سرفراز شدند و قمرالدین خان پسر
خان فیروز جنگ شرف ملازمت دریافت بعنایت خلعت و جمدهر مرصع ممتاز گشته
رخصت معاودت یافت و منصبش از اصل و اضافه دو هزار و پانصدی دو هزار سوار
معزز شد از زبان مهابت خان عرض رسید که بخشی املاک روح الله خان قلعه رایگور را
مفتوح ساخت خلعت و فرمان تحسین مرسل شد و قلعه باسم فیروزنگر موسوم شد
و عنایت زاد خان پسر خان مسطور بمنصب یکهزار و پانصدی ششصد سوار مفتخر گردید
شانزدهم شهر ربیع الاول اردوی ظفر قرین از کوره کانو بسمت دارالظفر بیجاپور
متوجه شد و هم جمادی الاولی موضع سروی مخیم سرادق عز و جلال شد بنجوز بخشی املاک
بهره مند خان برلب دریای کشنا سراپرده خاص نصب کشت خان مسطور بمرحمت انگشتر بیش
الماس معزز شد تا دو ماه در آن محل اتفاق مقامات افتاد روزی مصلا بتخان شخصی را بنظر درآورد و
التماس نمود که از ولایت بنگاله بامید ارادت از جناب اقدس رسیده حضرت متبسم شده
یکصد روپیه از جیب خاص عنایت فرمودند او خود را در آب انداخت نزدیک بود که غرق
شود بموجب حکم شاهزادان برآوردند بسردار خان حکم شد که نزد میان محمد فرخ سهرندی
ببرد و گرانیکس یکبان غلط میخواهد مرید شود شما مرید خود بکنید و کلاه هم ببرند و ازین هردو فقره

بزبان

بزبان ناکهر بار آورده اند چرکه میفهمد بر کمالات صورت و معنی آنخداوند آشفته و والا میگردد
سه لولد لدی ماوری و بندی کهری ملح چو با کهد نه هادی متکفل بندهی جهج شانزدهم از غرائض
اخبار نویسان معروض گشت که قلعچه سنسنی را شاهزاده محمد بیدار بخت مفتوح ساخته
و دو از نها دحرامیان رهزن برآورد حسن خدمت شاهزاده پسند خاطر مشکل پسند
افتاد خلعت و سرپیچ الماس برای شاهزاده والا قدر بسمت ترسیل یافت و فرمان تحسین
و آفرین صادر نموده بحضور طلبیدند و خطاب بهادری ضمیمه عنایات گردید نوزدهم شعبان
از موضع بربری نهضت نموده در کلکله نزول اجلال فرمودند امانت خان ولد امانتخانه مرحوم
بدیوانی تن از تغیر حاجی شفیع خان و خواجه عبدالرحیم خان بدارو غگی داغ و تصحیح امتیاز
یافتند بمین پور خلافت محمد معظم بنجمین کلاب دو دمن بید مشک عطا نموده اظهار عنایت
و شفقت فرمودند او دیت سنگه بندیله زمیندار انود چهه خطاب راجگی محسود اقران
شد و حمید الدین خان دارو غه فیلخانه شاهزاده بجس نظیر را از نجسته بنیاد اورنگ
آباد بحضور انداورد فرمودند همراه پدر باشد مهنیان بعرض رسانیدند که رستم خان
شورزه سواح قلعه ستاره با مخالفان محاربه عظیم کرده با اهل و عیال بدرک کفار دکن مستکیر
گشت و صفدر خان ولد اعظم خان فوجدار کوالیار ربروی تافته بود بضرب کلوله تفنگ
بعزم خانه شتافت سانحات سال سی و چهارم از جلوس [illegible] مکیه مازن جها
خواجه خدمتگار خان از تغیر خواجه خدمتخان قدیمی بنظارت محل ممتاز شد و خان معزول
بجاگیر خود رخصت یافت مقدسه اعلی حضرت فردوس آشیان ماموکشت و لطف الله خان

بتادیب مفاهیر بسمت کهلون و ابوالمکارم بتهانه داری قلعه مانکاون مفتخر گشتند موسوی خان
عرف مرزا معز فطرت که اشعار آبدار او راحت بخش خاص و عام بود اوراق حیات
برگردانید اگرچه دیوانش مملو از اشعار آبدار است اما در وقت تحریر این دو بیت ازان
مرحوم بیاد آمد درین محل مرقوم گشت ۵ خدا این طفل بدخو را بکشد خواب آسایش شبی
صد بار از او از دل بیدار میکردم ۵ یاد طفلیهای خود کردم و آغوشش کفن :: اضطراب تخته
تابوت را کهواره کرد :: بجای او دیانت خان ولد امانت خان مرحوم بخدمت دیوانی
صوبجات دکن مفتخر گشت نوزدهم صفر حمدة الملک اسد خان بعنایت خلعت فاخره و حمایل
مصحف مجید با خانه مرصع الماس و اسپ با ساز طلا معزز شده به تنبیه غنیم مرخص گردید
و بسپاری سران سپاه تعین گشتند ملتفت خان داروغه جامه خانه از انتقال حیات
خان بداروغگی آبدارخانه خاصه مختص شد چهارم جمادی الآخر از کلکله کوچ نموده ساحت
بیجاپور محاذی دروازه رسولپور فخیم سرادق عز و جلال گردید این کرت چهارم بود که فروغ
مایچه جهانتاب آنحضرت را ضیا بخشید بیست و دویم رجب خانجهان بهادر ظفر جنگ بصوبه داری
لاهور و همت خان پسرش از تغیر او بنظم صوبه الهآباد سرفراز شدند بیست و نهم
شعبان بخشی الملک بهره مند خان شرف ملازمت دریافته از اصل و اضافه بمنصب
سه هزار و پانصدی دو هزار سوار مفتخر گشت [illegible]
مغفرت علیه غازی نهم شهر رمضان المبارک بادشاهزاده محمد کام بخش از اصل و اضافه
بمنصب بیست هزاری پانزده هزار سوار و عنایت خلعت فاخره و سرپیچ قیمتی و جیغه و مانک

مرصع و شمشیر و خنجر و بیست سر اسب با ساز میناو طلا و فیل با ساز نقره و دو لک روپیه نقد
مباهی گشتند و به تسخیر خنجی مرخص شدند و متعینه بای رکاب ایشان بخشی الممالک بهره مند خان
و دیگر عمده ها بموجب خلاع و اسب و فیل و زر نقد امتیاز یافتند عرضداشت رایه لبشن سنگه فوجدار
متهرا مشتمل بر مژده فتح تلعجه سوکر بنظر انور گذشت لطف الله خان از تغیر صلابت خان خافی
بخدمت داروغگی فرقه چوکی خاص سرفراز شد و در اندک ایام بسبب تقصیری از منصب
برطرف گردید و مخلص خان توپچی و خانه زاد خان پسر روح الله خان و جان نثار خان
هرکدام بمنصب دو هزاری هفصد سوار پایه عزت برافراخت و صلابت خان بمنصب
دو هزار و پانصدی هزار و دو صد سوار و سید سیفخان عرب بورا بمنصب
و پانصدی هفصد سوار از اصل و اضافه کامیاب گشتند بیات یافتن [illegible]
دولت و اقبال بادشاهزاده [illegible] چون نشیب و مقدور جهان
بود که سریر سلطنت و جهانداری قلمرو هندوستان بوجود فایز الجود مهین پور خلافت و جهانداری
بادشاهزاده والاگهر محمد معظم بهادر رونق پذیرد درین سال فرخنده فال جهانبان علی الاطلاق
خداوند دوران را برا حوال میمنت شمال بادشاهزاده فرخنده خصال متوجه و مهربان ساخت
داد عیه مانوره حواله سردرخان شد که بایشان رسانیده اطلاع حکم نماید که همیشه میخوانده
باشند تا مقلب القلوب قلب ما را بر و مهربان گرداند خان مذکور بعرض رسانید که در
گذاشتن و نگاهداشتن اختیار حضرت فرمودند بلی هنوز وقت نرسیده که خلاص کنم و بخاطر میرسد
که اگر مبادا بخدانا کرده ناگاه مقصود نشود چند روز باین شغل موظف بوده امید وار لطیفه

غیبی باشد پس ازین مستفاد میگردد که هرچه از اخبر درویش نهاد بعمل می آید مدار اصافر میساخت
و اجرای احکام بر طبق شریعت غرا مینمود بهمین زبان فیض ترجمان آنحضرت اثر آن ادعیه زود تر
موثر شد روز یکه از موضع برای کوچ میشد فرمان شد که سرا پرده خاص را همچنین با فرش
و فروش مرتب داشته شاهزاده را برای سیر بیارند که از تفرج آن حواس ایشان جمع شود
بعمل آوردند بادشاهزاده والاگهر بسر در رخان فرمودند که ما را از سیر اماکن چه سیری تشنه
آبجیاب دیدار فیض آثار ما این معنی بعرض رسید و باعث شگفتگی خاطر انور شد درین ضمن
خبر رحلت نواب بائی والده ماجده بادشاهزاده والاگهر معروض گشت که در دار الخلافت
برحمت حق پیوست چهارم ذی قعده بادشاهزاده درویش نهاد با تفاق نواب قدسیه
زینت النسا بیگم از برج دیوان خاص براه سرا چه ها بر محل اقامتگاه ایشان تشریف
فرموده لوازم تعزیت بجا آوردند و فرمان شد که نماز ظهر در خدمت حضرت میگذارده
باشند و بر فتن حمام و سیر باغات اجازت گشت خواجه دولت محلی تعین شد که کیلان
تنق عصمت بادشاهزاده را از دار الخلافه بیارد آثار شفقت بظهور آمد این بود که بادشاهزاده
محمد معز الدین و محمد عظیم هر یکی بمنصب نه هزاری و دو هزار سوار کامیاب گشتند شاهزاده
رفیع القدر و خجسته اختر هر کدام بمنصب هفت هزاری هفت هزار سوار مفتخر شدند غره ربیع
الثانی صف شکنان بر طبق حکم اشرف خدمه حرم بادشاهزاده والاگهر را از خجسته بنیاد
بحضور انور رسانیدند هر روز عنایتی تازه و کرمی بی اندازه مبذول و مرعی میگشت بخشی الممالک
روح الله خان سمت نصرت آباد رخصت یافت لطف الله خان بهمانی منصب خوشدل

گردید

کردید دوم ربیع الاخر بادشاهزاده محمد اعظم شاه بهادر و شاهزاده محمد بیدار بخت بهادر بشرف
ملازمت اقدس و ریاضه مشمول عنایات خسروانه گشته بجانب نصرت آباد مرخص گشتند
بهره مندخان از فوج بادشاهزاده محمد کامبخش بحضور انور رسیده بشرف اندوز ملازمت شد هفتم
جمادی الاول معروض شد که حصار برمل بسعی و تردد ذوالفقارخان بهادر مفتوح گشت در جلدی
آنخدمت منصب مشارالیه از اصل و اضافه چهارهزاری دوهزار و پانصد سوار مقرر شد نوزدهم
شعبان شاهزاده اعزالدین و عزالدوله پسران معزالدین و محمد کریم و فرخ سیر پسران محمد اعظم
بعطای جامه و عنایت خلاع و جواهر خوشدل شدند بیست و سیوم شعبان از بیجاپور بطرف کلبرگه
نهضت واقع شد رشید خان دیوان خاصه شریفه برای تشخیص جمع محالات خاصه صیدرآباد
رخصت یافت و عنایت الله مستوفی ایمه و واقعه نویس کچهری خانمان را بخطاب خانی
نواخته به نیابت خانمسطور مقرر فرمودند و منصب او از اصل و اضافه ششصدی بپنجاه
سوار قرار یافت سردارخان قول ازین جهان بیوفا درگذشت حمیدالدین خان
پسرش بخدمت کوتوالی و دیگر خدمات از انتقال پدر سرفراز شد [illegible]
سال و ششم از جلوس عالمگیر غازی دویم ماه رمضان المبارک شاهزاده محمد معزالدین
بمنصب ده هزاری سه هزار سوار و عنایت خلعت با بالابند و سرپیچ مرصع و دیگر اسپ
اسپ و یک زنجیر فیل معزز شده به تنبیه مفسدان سمت اسدنگر رخصت یافت بیست
و یکم شوال مناکحت شاهزاده محمد عظیم با صبیه روح الله خان واقع شد و از اصل و اضافه بمنصب
ده هزاری چهار صد سوار و عنایت خلعت خاصه و سرپیچ مرصع بقیمت هفده هزار روپیه و بازوبند

مرصع بقیمت بیست هزار روپیه و اسپ با ساز طلا و مرصع و فیل مفخر گشت و بر منصب شاهزاده
رفیع القدر و فخنده اختر هزاری هزار سوار اضافه مرحمت شد آنشمان بحراست فخنده بنیاد
و معمورخان بفوجداری او لکه سرفراز شدند محمد خان ولد مرتضی خان بفوجداری میوات
امتیاز یافت عبدالرزاق خان لاری بفوجداری کوکن راهیری و بمنصب چهار هزاری
ذات و سوار و انعام اسپ و فیل و نقاره و مفخر گشت غره ذی قعده بزرگ امید خان
بنظم صوبه الله آباد و ظفر خان برادرش بفوجداری جونپور کامیاب شدند از سوانحات متنوعه
آنکه نجشی الملک روح الله خان که بسیاری از صفات حمیده اتصاف داشت و باوصف
کمال تقرب نسبت خانه زادی آنحضرت مستعد بود بمرض استسقا مبتلا شده بمقام
اختصار رسید بادشاه در دولتخانه نماند برسم عیادت که بیک نقطه از عبادت فاضلتر است
برسرش سایه انداخته آنعمده امرا این بیت در حالت خواندن بچه ناز رفته
باشد ز جان نیازمندی :: که بوقت جان سپردن بسرش رسیده باشی :: خانه زاد خان
پسرش بمنصب دو هزاری هزار سوار سرفراز گشته بخدمت توپیکی امتیاز یافت
بهره مند خان بمیر بخشیگری از استقلال خان مسطور سرفراز شده و مخلص خان بخشیگری
دویم و منصب دو هزار و پانصدی هفتصد سوار سرمایه آبرو اندوخت عزیز الله خان بمنصب
هزار و پانصدی ششصد سوار رفیع گردید خواجه عبدالرحیم خان رخت هستی بربست امانت
خان به بیوتاتی از استقلال و عنایت الله خان از تغیر خان مسطور بدیوانی تن کامیاب
گشتند و درهمان نزدیکی بدیوانی صرف خاص نوازش یافت صلابت خان خافی از

استقلال دیوانی

استشداد و بیماری رخصت دار الخلافه گرفت همیشه این بیت بر زبان داشت ـ خود رفتم
و کیخ فراری گرفته ایم تا بار دوش کس نشود استخوان ما بعد قطع چند مرحله از مرحله هستی در
گذشت پسرش تهور خان با اضافه منصب و خلعت ماتمی سرفراز شد مردی سخت گیر درشت خو
بود و بسیاری از مقربان بادشاهزاده محمد معظم را در انوقت گرفت و گیر لغرب شلق بکشت
و همچنین اکثر کارها از روی تمشیت می پذیرفت بعرض رسید که بادشاهزاده محمد کام بخش و حجة
الملک اسد خان بطرف جنجی از کهر به روانه شدند و به تسخیر آن همت گماشتند محمد بدیع
بلخی بعد برطرفی به منصب سه هزاری هفصد سوار بجای یافت غره محرم فرمان شد که بادشاهزاده
والاگهر محمد معظم بهادر و عدالت العالیه تشریف آورده در حضور اشرف نشسته باشند و
خواجه مبارک بنظارت بادشاهزاده مامور گردید و در باب بادشاهزاده رفیع القدر و خجسته
اختر حکم شد که همراه پدر در مسجد جامع محافظ نشسته باشند میر حسین مشرف کرز داران رسانیدن
جنازه روح الله خان مرحوم بدار الخلافه دستوری یافت و حکم شد که هنگام معاودت بمحل
بادشاهزاده محمد معز الدین را بحضور انور بیارد و عبد الحی مشرف فراشخانه بعرض رساند که سراپرده
و خیمه و خرگاه جهت بادشاهزاده والاگهر مهیا پور خلافت مرتب شده فرمان شد که محمد مکاران
و خدمان بادشاهزاده را بدولت سرا برسانند بسیاری از امراء اعیان زبان تهنیت
کشادند و غلوبهای فدائیان جهان جهان مسرت افزود سبحان الله طرفه استدادی
و صعوبتی بر انتخاب گزشته در ابتدا تا شش ماه بکسی مواجازت نشد تا دیگر اسباب
معاش چه رسد خود بخدمتخان شاهجهانی که در عرض کسی را بود بکمال جرأت اجازت

موکل فتن گرفت و بسیاری از مقربان ایشان بقید و زندان و ضبط خانه معاقب
گشته و نیابر سر چنین برگزیدند تا اینهمه بلامی آرد تا بغربا چه رسد فاعتبروا یا اولی
الابصار کمال الدین خان بفوجداری بندون و رایه او دبت سنکه بفوجداری
تهانه و اعتقاد خان ناظم صوبه اکبرآباد بفوجداری نواح آندیار و ضرابنده
خان بفوجداری بهراچ سرعزت بدست آوردند انور خان و لودزیر خان شاهجهانی
رخت هستی بربست ملتفت خان با اهتمام خدمت نوبداروغگی خواصان از انتقال
او معزز شد و منصبش بزاری یکصد و پنجاه سوار قرار یافت شاهزاده محمد عظیم
شصت دست خلعت با سرپیچ و بالابند عنایت شد از نوشتجات اخبار
نویسان معروض شد که ذوالفقار خان بهادر بسبب نقصان رسد غله از نمودچال
قلعه جنجی پاکشیده بفاصله دوازده کروه مغرب خیام نموده چون سابق هم برای
رسانیدن رسد بحمدة الملک اسد خان حکم رفته تا اینوقت نرسانید فرمان
بخان مسطور رید بدستخط خاص در عدالت العالیه سمت تحریر یافت بانکه بمجرد
ورود فرمان بقضایل خان فرمودند که حمدة الملک خود را عاشق پسر میگرفت حالا که عرصه
بر و تنگ است با وجود صدور احکام خود را نرسانیده و این سبب بر زبان آوردند
که ملک الموة من نه مهینه ام من یکی پیر زال مجسته ام عجب فرمودند دعوی شدن
آسانست و در دعوی صادق برآمدن مشکل ظاهرا در وقتی مهیا ن بعرض رسانیده
بودند حمدة الملک روزی در خانه خود میگفت که بالکاری نفرموده اند اگر بفرمایند مردم

نرانند

ندانند که ترکی چه میباشد این حرف در وقت تحریر فرمان بخاطر مبارک باد آمد بعضائل
خان و قابلیخان فرمودند که این مصرع چه طور است ترکی تمام شد آنها بعرض رسانیدند
دیگر بخود نماند که ترکی تمام شد :: المصرع نیز در فرمان مندرجست بر عقلا ظاهرست که چه رنگ
عتاب کرده شرح آنرا از دل جمدة الملک باید پرسید [illegible]
[illegible] بعرض اشرف رسید که بادشاهزاده عالیجاه محمد اعظم شاه بهادر
بمرض استسقا گرفتار شده فرمان رفت که زودتر بحضور انور بیارند و پالکی ایذار
برای سواری آنجناب از حضور اشرف روان فرموده [illegible]
[illegible] طرفه جهانی ست خراب و عجب
نقشی ست بر آب که یک نفس کشیدن دود از نهاد شاهان بگلگاه برمی آرد و
بر صغیر و کبیر چشم ترحم نمیکند بنگرید باین مقال و تفصیل این احوال سرگذشت بادشاهزاده
محمد کام بخش ست مخفی و مستور نماند که چون آن والا نژاد حسب الحکم اقدس در کبیر رسیده
باتفاق جمدة الملک بسمت جنجی متوجه گشت بمقتضای جوانی با از دایرهٔ احتیاط بیرون گذاشته
اسپ سواره راه میرفت و جمدة الملک را نیز با این ضعف پیری در سواری دشوار
متابعت میبایست نمود و ابزای مستولی میگشت و شاهزاده اصلا رعایت
خاطرش نمیکرد و وقتی که نزدیک جنجی رسیدند خان مبهار در نصرت جنگ باستقبال
پرداخته لوازم اعزاز و تعظیم بجا آورد و بادشاهزاده نوجوان جلوس نمود جمدة الملک و
نصرت جنگ و سرفراز خان اجازت نشستن یافتند و لشکر خان بار به که پیش نصرت جنگ

بودبه نشستی تا مجروحان بدید آزرده شد از دیوان بدر رفت و بیخ نقصان و کینه مستحکم
شد از نقاب مسموع گشت و از اتفاقات روزگار همه دوران ایام از آوارگی غنیم چندروزه
السداد طریق و شوارع دست [illegible] و از بادشاه دین پرور مردم عوام بمقتضای سیرت و روحی
جزی ناخوشش باشتهار داد شاهزاده ناتجربه کار از ان پدر و پسر متوهم بود تحقیق نکرده بارامان
جمعی که در حصار را هبری بود طرح مصالحه انداختند و خواست که آن هر دو عمده را دستگیر سازد
و یا در شب تاریک خود را بقلعه اندازد این خبر بحمدة الملک و نصرت جنگ متحقق شد راه و کیفیت
بندبلم را بپاسداری دولتخانه شاهزاده گماشتند که مدغن کما ینبغی بجا آورده هیچکس را برآمدن
و درآمدن بدولتخانه ایشان ندهد اهل قلعه ازان خبرها خبره شدند قریب یکصد هزار سوار و پیاده
مانند مور و ملخ از دروازه قلعه برآمده بهر طرف آتش قتال برافروختند نصرت جنگ بمحافظت مورچال
کرنت و حمدة الملک بپاسداری بنگاه دولتخانه بادشاهزاده همت گماشت آثار حشر و
نشر پدید آمد و بازار یکبش و بهبندرونق گرفت در هر مورچال آشوب رسیده هنگامه کارزار
برافروخت و هیچکس بداد هیچکس نمیرسید معنی نفسی بنفسی بظهور پیوست در آنوقت کردی
زمین نمونه دشت کربلا شده بود اسمعیل خان مکهی سردار عمده که عقب قلعه تهانه قائم کرده
ترددات بهادرانه میکرد زخمها برداشته بدست غنیم افتاد و نصرت جنگ چاره بجز آن
ندید که تو پهای کلان را از کار انداخته دیگر توپخانه را برداشته بجنگاه که دو کروه مسافت
از مورچال داشت رسیده به پدر ملحق شد و بسیاری از صاحب اهتمامان مورچال مقابل را
کشته کشته شدند و زخمهای کاری برداشتند کفار دکن جلد و چسپان فراهم آمده هیئت اجتماعی

بر سر بنگاه رسیدند نصرت جنگ کز زهره آهنی و دلی فولاد داشت با دو سه هزار سوار از
بنگاه بر آمده با آن حشری انبوه در آویخت اویزشی صعب دست داد از کشته پشته شد
وجوی خون روان گردید از غنیم قریب هزار نفر پیاده با مال سم ستوران بیهادران کشت و
قریب دو هزار سوار زینه گذار و جوشن پوش طعمه تیغ و هدف تیر بیکباکان گردید بقیة السیف را
طاقت محاربه نماند و عنان از معرکه تافته در حصار خزیدند خان بهادر پیل سورزی خود را تا بدروازه
قلعه رسانیده عنان کشید با نصد مقصد منصدار از فوج منصور شربت شهادت چشیدند و
قریب هزار اسپ در میدان افتاد بعد چنین محاربه قوی که کم کسی یاد داشته باشد نسیم فتح
و ظفر بر پرچم رایت نصرت جنگ وزید و مامه فتح نواخته داخل بنگاه شد سه چهار هزار اسپ
مادیه و یابو و دو سه هزار رپیه نقد و چیزی از دکهنیان بدست لشکریان اسلام افتاد
وچون عزم بادشاهزاده بوضعی دیگر بود هر دو پدر و پسر محفل کنکاشش آراسته بها نوقت سرا
پرده ایشان در آمد انوالاکبر را بدست آورده بمعتمدان خود سپردند اگرچه این معنی بپاس ننگ
پیر و مرشد بوقوع انجامید اما بی اعتدالیهای بسیار بر بادشاهزاده و تابعان و متعلقان
ایشان گذشت در وقت گرفتن و گیر مرزبی بدست نازنین ایشان رسید و اکثر کارخانجات
بتاراج رفتند راو دولت بندیله که کهنه سپاهی بود بپاسداری کمر بست و در بهانگات
پدر و پسر صورت واقعه را بجناب اقدس عرضداشت نمودند و فرمای آن خان بهادر
نصرت جنگ از اسپ و فیل و شتر و نقد و جنس هرچه داشت بر صغیر و کبیر لشکر خود که
با و مصدر سعی و تلاش شده بودند صرف کرده یک رشته باقی پیش خود بگذاشت زبانزد

خاص و عام ست که اسپی در طویله و جامه برای پوشیدن نمانده بود هر روز یکی از سرداران
افواج اسپ خود را برای سواری او حاضر میساخت و چندین نوبت دیگر آتش محاربه افروخته
قلعه داران را تادیب واجبی داد چنان سست و عاجز نمود که پا از قلعه احدی بیرون نمیگذاشت
اما فقدان آذوقه بجای رسید که یکدانه غله بنظر در نمی آمد و کار عام و خاص بهلاک رسیده ناچار صلح کرده
با قلعه نشینان کرده نهضت نمود و بکوچ متواتر تمامی اردو را بملک بادشاهی رسانید چون
ناظم و صلابت خان را خوش یافتند در بنوقت متواتر احکام تندسی مصحوب مکرمخان و دیگر معتمدان رسید
که بادشاهزاده را بجرم خان بسپارند که حضور انور بیاید و جمدة الملک نیز خود بملازمت اقدس
رساند خان بهادر بلشکر جنگ با تمامی سران سپاه معاودت نموده حصار را بیری را بشرف
در آورد موافق حکم قضا شیم بعمل آوردند خان بهادر بعد چار ماه بصوب صنجی رفته و بادشاهزاده
بحضور انور رسید بیستم شوال در حرم سرا بذریعه نواب قدسیه زینت النسا بیگم بشرف
ملازمت دریافت مصدر نوازش شد گفتگو نا فرونشست و قلم عفو بر صفحه جرایمش کشیده شد
اما آنیه خاطر اقدس از جمدة الملک و نصرت جنگ هم غبار آلوده گشت که چرا کار تا باینجا رسید
و در اصل صله رحم بهم جوشش زد و بیحرمتی فرزندان ارجمند پسند طبع انور نیفتاد از و اهمه آن جمدة الملک
بتانی و تعلل قطع مسافت میکرد و پاداش دیده میدانست که از سیاق کلام موضوح میگردد بیست و یکم
ذیحجه خانجهان بهادر معزول ناظم لاهور و همت خان پسرش معزول ناظم الهآباد بحضور انور رسیده
تحصیل سعادت ملازمت نمودند همت خان را حکم شد که متعلقان شاهزاده محمد معز الدین را
نزد ایشان ببرند تا لاهور و رستم خان مسطور تا سه روز با سپاهیان مشهور محاربه کرده بسیاری را
کشته قاعم

گشته قاطر را بهر نالا رسانیدند رایه انوپ سنگه تقلعداری و فوجداری نصرت آباد
بعرض سکهر و رعد انداز خان تقلعداری امتیاز کنده او و لی و سزاوار خان تقلعداری
و فوجداری محمد آباد بندر و معمور خان بفوجداری پرد شیوکانو سرفراز گشتند دویم ربیع
الاول شاهزاده عالی جاه محمد اعظم شاه با هر دو پسر که شاهزاده بیدار بخت بهادر
و والاجاه باشند بحضور انور رسیدند اگرچه حکیم الملک که بمعالجه مامور شده باستیصال شتافته
بودند تدبیرات عالی جاه را فی الجمله کمال آورده بود اما هنوز پرهیز بسیار میخواست و دولتخانه خاص
و یک والان و دو حجره که برای بودن آنوالانزاد تعمیر شده بود جا یافت و حضرت با تفاق
نواب زینت النسا بیگم هر روز در محل اقامت ایشان تشریف برده از غایت الفت
خود دیدهای پرهیزانه بر فاقت بادشاهزاده تناول میفرمودند و لحظه از احوال غافل نبوده
مجوز و داد و غدا میشدند ظاهرا محبوب ترین اولاد بر و آنحضرت ایشان بودند و فلک
ناهنجار و چرخ دوار بلائی که بر سر ان شاهزاده عالی مقدر آورده و از تخت بر تخته
نشاند از بیان کلام آینده واضح خواهد شد تا ندانی که همین موی من و تست نگارا اندرین
راه چو طاوس نگارست نکس در اندک مدت شافی مطابق بمن توجهات باطن ظاهر و باطن
پیر و مرشد که مقتدای مشایخ وقت بود شفای کامل بخشید محمد سالم که در نوکران
ایشان بود تاریخ گفته شفای شه دعای شه بود پنجم جمادی الاولی بادشاهزاده والاگهر
در دیوانخاص آمده بحضور اقدس نشست و خاطر انور بکلی شگفت حکیم الملک در خدمت جلدی
بخدمت بمنصب چهار هزاری با نقاره سرافراز اصل و اضافه و موهبت خلعت خاصه و جواهر نفیسه

معزز شده و رعالمگیری مینویسد که بادشاهزاده عالمیان از کیفیت مرض چنین بیان میفرمودند
که حکیم معصوم خان سه سال پیش ازین بیماری تصریح و کنایه ظاهر میکرد که آثار و علامات استسقا
مشاهده میشود اگر در دوا و غذا سعی رود و از بعض چیزها که مولد این عارضه اند احتراز بعمل
آید بصلاح اقرب است گفته او را نشنیده ام بعد از فوت او بدو سال در حوالی شدم که متوجه سمت
جنجی بودم این از ارعادت باشد هرچند که حکیم محمد شفیع و حکیم محمد رضا و حکیم محمد امین ساوجی بذل
جهد مینمودند نفعی نمی بخشید و آماسها بحد افراط رسید و هر روز عرق کاسنی و عرق نافرمان
و عرق عنب الثعلب کار میرفت نفعی مترتب نشد حکما میگفتند که بادشاهزاده پرهیز نمیکند
و کار از پرهیز گذشته بود شبی که شدت بکمال بود و بیگم و فرزندان و حرمها تمامی کرده بلنگ
ها لرزه متوقع و من بین النوم والیقظه بودم که شخصی نورانی که محاسن جود کندم بود ظاهر
شده بزبان فصیح فرمود که تا حال هیچ نرفته توبه بوضوح کن حق تعالی شفای کامل خواهد بخشید بفرموده
آن بزرگ توبه کردم و اغمی از نظر غائب شد بیگم را بشارت صحت دادم و از صورت
واقعه آگاه کردم همان لحظه محتاج بول شدم در یکدفع دو طشت کلان دفع شد و هفت حصه
از ورم برطرف گردید اگرچه در آنوقت معلوم نشد که آن بزرگ که بود روز دیم از او دلی که
از انجا جهل کرده فاصله داشت نوشته شیخ عبدالرحمن درویش رسید که امشب سه گهری آخر مانده
حضرت امیرالمومنین علی ابن ابیطالب کرم الله وجهه و رضی الله عنه بمن بشارت داده اند که ایشان را
توبه دادم شفای عاجل نصیب میشود همچنان شد مطلق کاسنی و میرزین العابدین و هدایت خان
و چند دیگر از متوسلان من اثاث البیت خود را بشکرانه صحت من بفقرا و مستحقان دادند
و بیگم نفت

و یکم شصت هزار روپیه بخدمت اشرف و کربلای معلی فرستاده و یک لک و بیست هزار
روپیه من نذر مکه معظمه و مدینه منوره فرستادم و یکیم الملک دو هزار اشرفی و خلعت و فیل و ادم
باحتشام رسید مقابله شاه عالی جاه شرح سانحات انکه جدة الملک که بموجب حکم از چنجی برگشته
در بصره اتا و سکهر توقف داشت بیست و یکم جمادی الاولی بدرگاه معلی رسید و اهمریجد
بخاطر داشت بعد از ان بتسلیم گاه رسید ملتفت خان دار روغه خواصان عرض نمود که در
عقولات است که در انتظام نسبت حضرت راخوش آمد حکم بقدمبوس فرمودند جدة الملک مدان
سعادت فایز گشته مشمول عنایت شد سپهدار خان پسر کوکلتاش ظفر جنگ از انتقال بزرگ
امیدخان ناظم الآباد و فوجدار جونپور گشت سه هزاری دو هزار روپا نصد سوار و درجه پا نصد
سوار و یک کرور دام انعام دیگر اضافه شد شاهزاده محمد بیدار بخت بهادر بتادیب
غنیم دستوری یافت خلعت خاصه و خنجر دسته ماهی مرصع بقیمت ده هزار روپیه عنایت
شد خان زمان فتح جنگ و پسران و اقربای او تعین گشته بسیت و یکم رجب شاهزاده
محمد معز الدین از پیرتاله آمده و ادراک دولت ملازمت نمود مختار خان بخدمت میر آتشی و
نوازشخان رومی بفوجداری مرادآباد نوازش یافتند [illegible]
[illegible] از معظم سانحات این سال پدرود کردن جهان فانی امیر
الامرا شایسته خان صوبه دار اکبرآباد است که در کبر سن باجل طبعی رهگرای وادی عدم
گردید امیری نیک طینت مخیر عالی همت و فیاض بود و بسیاری از ربا ط و جسر و چهار دانگ
هندوستان بنا ساخته که تا روز قیامت یادگار خواهد ماند و نقش نیکی و نیکنامی او از صفحه

روز کار محو نخوانده شد اللهم اغفره و ارحمه صالح خان پسر اعظم خان مرحوم بنظم صوبه اکبرآباد مامور
گردید و ذوالفقار خان بهادر و بهره مند خان هر کدام بمنصب پنجهزاری و مخلص خان بمنصب
سه هزاری امتیاز یافتند بیست و هفتم صفر اسمعیل خان مکها از قید غنیم خلاص یافته
بدرگاه والا رسید بمنصب شش هزاری ذات و سوار از اصل و اضافه سرفراز شد
عسکر خان حیدرآبادی بنظم صوبه اودها کامیاب گشت هفتم جمادی الاولی اعتقاد خان و
ابوالمعالی پسران امیرالامرای مرحوم ناظم صوبه بهار رخت هستی بربست و مانی عالی دستگاهی
فوگذاشت و نوکر عمده میگرفت برادرانش را اخلاع ماتمی بخشیدند غره شعبان مختار خان
بنظم صوبه اکبرآباد و صالح خان بنظم صوبه بهار معزز گشتند در اواسط شعبان چهل هزاری
چهل هزار سوار بمنصب بادشاهزاده والاقدر محمد معظم بهادر بحال شد حکم شد دیوانیان
عظام دُول بتول تیار سازند و در رکاب همزد حکم شد که سوای راجپوت سلاح نبندد
و بر فیل و با لکی و اسپ عربی و عراقی سوار نشوند بیست و ششم شعبان از کلکله کوچ شد
گرت پنجم نواحی بیجاپور را فضل پور مخیم سرادق عز و جلال گردید [illegible] سال سی
و [illegible] از جلوس مقدس حضرت [illegible] مطابق بیهفتاد و هشت [illegible] از عمده سوانحات
این سال دستوری یافتن مهین پور خلافت بادشاهزاده والاگهر محمد معظم بهادر است بطرف
ملتان تفصیل این سانحه عشرت بخش چنانست بموجب حکم قضا شیم پانزدهم رمضان
خدمتگار خان ناظر محل محجوب منظور خواسته سرا خلعت خاصه بمنزل بادشاهزاده والاتبار
رسانید و در تسبیح خانه تسلیم بجا آورده دوگانه شکرانه بتقدیم رسانیده در رکاب
سعادت دیوان

سعادت بدیوان عدالت بار یافتند بعد برخاست دیوان فرمان شد که یک سرپیچ
مرصع بالماس مقوم بیکصد هزار روپیه و شمشیر و خنجر و سپر و ترکش و کمان و قربان با ساز مرصع
و دو سر اسپ با ساز مرصع و فیل با ساز نقره مع تلایر بمنزل بادشاهزاده برسانند بعد
ادای رسوم رخصت بادشاهزاده بعید سعید قرار یافت چون در آمروی آنجناب شاه
عالیجاه بجای ایشان در مسجد جامع و عیدگاه دست راست آنحضرت حکم نشستن
یافته بودند الحال که عید سعید فطر قریب بود مهین پور خلافت عرضی فرستادند که روز عید در باب
بنده چه حکم است فرمان شد که پیش از سواری خاص بعیدگاه رسیده در محل قدیم طرف
دست راست بنشینند بعد آوردند و قتیکه سواری خاص برزینه رسید باستقبال
شتافته تسلیمات بجا آوردند حضرت بعد معانقه دست چپ ایشان بدست راست
خود گرفته بر مصلی نشستند و شاه عالیجاه که شمشیر خاصه بدست گرفته همراه بودند شمشیر را
بحضور با حضرت باز داشته خواستند که جانب دست راست میان آنحضرت
و برادر کلان فرجه کرده بنشینند حضرت بدست مبارک دامن ایشان را کشیده
بدست چپ نشاندند دیگر کرا زهره که دم تواند کشید همه تلخیها ناگوار اشد و هر یکی بمنزل خود شتافتند
دویم شوال هردو جسیه اکبر باغی را بادشاهزاده رفیع القدر شاهزاده خجسته اختر بموجب حکم
عقد بستند پنجم آنماه بادشاهزاده والانژاد محمد معظم بها در بر طبق حکم اشرف در تسبیح خانه
حاضر شده بدولت قدمبوس سرافتخار یافتند حضرت بکمال شفقت بر پیشانی ایشان
بوسه داده دعا فاتحه خوانده رخصت فرمودند و این مفارقتی بود که دیدنها دیگر میسر نشده

وعلاقا تهابر دز فنایت افتاد شاهزاده رفیع القدر وشاهزاده خجسته اختر همراه
رخصت یافته هفتم شوال از نورس پور وافضلپور نهضت واقع شد عرصه برهمن
پوری لب دریای بهمبر امقرب خیام دولت گشت ونامش اسلام پوری قرار یافت
هدایتده خان پسر امیرالامرای مرحوم از بهرایچ بحضور انور رسیده خلعت یافت بعد
چند روز بر طبق حکم محکم صبیه جمدة الممالک بحباله نکاح او درآورده رخصت دادند وروز دیگر شاهزاده
محمد معزالدین وشاهزاده محمد عظیم الدین بعنایت خلعت فاخره وجواهر نفیسه واسپ وفیل
مباهی گشته بتعیناتی پدر بزرگوار مرخص شدند فرمان شد که بمنزل شاه عالیجاه رفته
مرخص شوند بعمل آوردند از جناب شاهی هرکدام خلعت خاصه با بالابند ونیمه آستین
وطره وتسبیح مروارید وفیل مرحمت شد از سانحات مکروهه این سال چشم زخم
رسیدن بافواج بادشاهی وشهادت فتاحی است شرح این داستان چنانست
منهیان عرض آوردند که سبحانقلی مقهور ملک برار را تاخته غارتیده بفاصله پشتاوکرده از لشکر
معلی میرود خانه زاد خان وصف شکنی ان وسید اصالت خان ومحمد مراد خان ودیگر جمعی
از منصبداران خاص جلو وخاص چوکی وبندهای توپخانه بمجالش او تعیین گشتند وبقاسم خان
فوجدار سرانجام رفت که سر راه آنگاه فرصت حربی کرفته باتفاق امرا تادیب وافعی نماید
تمامی امرا ومتعینه بیست وششم جمادی الآخر بپیشش کروهی لشکر مقابل رسیدند قاسم خان
خواست که امرا را مهمان سازد سراپرده چنانست که نانک وظروف طلا ونقره
ودیگر اسباب تجمل را از حصار اورلی برآورده بفاصله کروه از خلعه پیشخانه

عالی

عالی بتکلف تمام نصب کرد مخاذیل از آن معامله آگاهی یافتند فوج خود را سه توپ ساخته
آماده قتال و جدال گشتند نخست فوجی جرار بر سر پیشخانه رفته در طرفة العین بسیاریرا
کشته و زخمی ساخته آنهم آنانه دولت را غارت نمودند قاسم خان چون استماع
این خبر خود را بمیدان رسانید فوجی که بمقابله او مستعد بود چست و چابان رسیده
دست کربیان شد محاربه قوی دست داده و بسیاری از بندهای بادشاهی و تابعان
خان مسطور بدرجه شهادت فائز گشتند خانه زاد خان که در خواب بود سر از
بالین غفلت برداشته خود را بمورچه کارزار رسانیده مقابیر مانند مور و ملخ در رسیده
بکمانه تیر و آرا استند هرچند مجاهدان تیغ دودستی زده حشری انبوه را از فیه بد
عافیت بجهنم میفرستادند و نمیرسیدند ان گذار بسیاریرا هدف سهام بلای ساختند
فائده مترتب نمیشد و فوج دیگر تازه روز بکمک آنها میرسید همدرا ثالث فوجی
عظیم از اتباع خیره سر به بکفاه امرا ریخته وقیعه در قتل و غارت فرو نگذاشتند
و آن مصر معمور را چارو ب کشیدند تزلزل تمام در ثبات امرا راه یافت و قرعه
کنکاش آراسته راه قلعه دودهری که یکروه فاصله داشت پیش گرفتند و خصم
اکنان و جنگ کنان خود را در ان قلعه انداخته بروج و دیوار را استحکام دادند
غنیم قلعه را مانند دایره زده فردا آمد یک روز برای امرا و اعیان ما حضر یکه
همراه بود کفایت کرد و برای دو اب کاه چهیرا نجا را آمد روز دیگر بفاصله کذرانیده نه
هر سه روز علی الاتصال همین صحبت بود روز چهارم بهادران از طرفة العین بقتل

دست کرسنگی عاجز آمده از قلعچه بیرون گذاشته باوبز مشغول شدند حربی قوی دست داد
بسیاری در طرفة العین بقتل رسیدند ناچار روفت شام در قلعچه داخل گشته بجنگ تیر و
تفنگ دست کشادند از ثقات که دران هنگامه روز فیامت حاضر بودند مسموع شد
که درین سه چهار روز جنگ مردم کار آموزی از سپاه اسلام بقتل رسیدند و بقیة
السیف که از رجوع و کرسنگی نیم جان گشتند قاسم خان که مرد تریاکی بود از فقدان
تریاک روز ششم جان بجان آفرین سپرد و خانه زاد خان و دیگر امرا چاره بجز آن
ندیدند که معتمدان را بمیان درآورده برای مصالحه استوار سازند بعد قیل و قال بسیار
قرار بران گرفت که جواهر و نقود و اسپان و فیلان و دیگر نقد و جنس متروکه قاسم خان را
بسپاهیان بدهند و بیست لک روپیه سوای آن جریمه گشت بعد عهد و قبول تمامی امرا از
قلعچه برآمده راه حضور پرنور گرفتند و سپاهیان مظفور بسرکردگی منشی معتمد خان را
بطریق یرغمال گرفته سرخود گرفتند متصل اودی حمید الدین خان بهادر و رستم دل خان
که بکمک مامور شده بودند با مرا ملحق گشته لوازم آمد و اعانت از خیمه و پوشاک
و دیگر اسباب معاش بجا آوردند و بعد استمالت خان قلعدار راه ولی برعایت خاطر عزه
کوشیده دقیقه از تحصیل رضاجوی فرو نگذاشت غنیم بر عافیت در بسوائین با امتحان بهادر
پسر خانجهان بهادر در آویخت خان مسطور با یک هزار سوار که موجود داشت مدبر
فوجدار غوطه زده تقصیر در حمله نکردند و حریف اندا ختن نگذاشت اما کثرت انبوه راچه کند تردد
رستمانه کرده بضرب تیر بندوق سقر عقبی گزید و اثنا نه حشمت او بدست کفار افتاد بعد عوض

ایشان عاد و نات

این عادت فرمان رفت که خانه زاد خان بنظم صوبه ظفرآباد بندر پردازد وصف شکنجان
بخوبداری و هامونی و محمد مراد خان بخوبداری کوره رود و صدو سید اصالتخان بقلعداری
رنتهمبهور مامور گشتند و خانجهان بهادر و دیگر پسران او بخلاع مالی سرفراز شدند و
لطف الله خان بخدمت آخته بیگی از تغیر صف شکنجان و بدار و عکی خاص چوکی از تغیر خانه زاد
خان امتیاز یافت اخلاص کیش آئین جزیه صوبهٔ بندر بخوبداری و امانت پرکنه ایندور
و بمنصب چهارصدی صدو پنجاه سوار معزز شده شاه عالیجاه بطرف بهادر کرده رخصت
یافت بسطای خلعت با نیمه آستین و بالا بند و مکالعل و زمرد مباهی گشت و شاهزاده
والاجاه بعنایت خلعت و اورپسی و جیغه زیب با توپیکم با انعام کلاوتر نعل خوشدل شدند
[illegible] بخشی اهلک مخلص خان
دیوان صائب محتوی بر یک لک بیت بخط مصنف پیشکش کشید منظور نظر خاص
گشت و این غزل بغایت مرغوب طبع مقدس افتاد و شعرای عصر دران زمین بسیار
غزلها گفتند مطلعش اینست [illegible] خم چو کرد در قدا فراخته میباید رفت پل براین آب
چو شد ساخته می باید رفت :: اعتقاد خان پسر امیر الامرای مرحوم بخوبداری اسلام
آباد متهرا از تغیر راجه بیشن سنگه و عنایت خلعت مباهی گشت راجه کلیان سنگه زمیندار
بیهاور از اصل و اضافه بمنصب پنصدی چهارصد سوار محمود اقران گردید خدا بنده خان
بمیر بخشیگری احدیان امتیاز یافت حمید الدین خان بهادر که بکمک خانه زاد خان و دیگر
امرا تعین شده بود بحضور انور رسیده بخطاب بهادری ممتاز گردید شجاعتخان محمد بیک

ناظم احمدآباد که غایبانه بدولت امارت فایز شده بمنصب چهارهزاری چهارهزار سوار
مفتخر گشت بعرض رسید که عاقلخان ناظم دارالخلافه سفر عقبی گزید طبع موزون داشت و
بکمال استقلال نوکری میکرد محمد یارخان بنظم صوبه مسطور مامور گردید از اصل و اضافه بمنصب
سه هزاری دوهزار سوار ممتاز گشت دیگر تاراخان بفوجداری احمدآباد کهوره متعلقه صوبه الهآباد
کهوره متعلقه صوبه الهآباد و تهورخان ولد صلابت خان مرحوم بفوجداری سهارنپور و لطف
الله خان بفوجداری سکهر مفتخر شدند منصب خانعالم شش هزاری ذات و سوار و منصب
منورخان برادرش چهارهزاری دوهزار سوار و منصب فتح الله خان خویشی دوهزاری پانصد
سوار قرار یافت او از شعبان خانه زاد خان از ظفرآباد بحضور انور رسیده شرف
ملازمت دریافته [illegible] کفایت خان
احمد بخدمت دیوانی خاصه شریفه از انتقال رشید خان و هدایت الله خان ولد عنایت الله خان
میرسامانی نواب قدسی القاب زیب النسا بیگم معزز شدند خانه زاد خان بخطاب روح الله
خان بخدمت خانسامانی و فاضل خان بصوبه داری کشمیر و خدابنده خان بخدمت بیوتاتی سرمایه
آبرو اندوختند چین قلیچ خان پسر خان فیروزجنگ از پدر آزرده شده بحضور انور رسیده
یکماه رخصت ملازمت یافت بشفاعت بعض امرا مرحمت داد و ندا خلاص کیش پیشکاری
روح الله خان خانسامان مفتخر شد شاهزاده محمد بیدار بخت بهادر بعنایت خلعت و اسپ
عربی با ساز طلا مفتخر گشته نزد عالی جاه رخصت یافت شاهزاده محمد عظیم از تغیر ابراهیم خان
بنظم صوبه بنگاله و ابراهیم خان بنظم صوبه الهآباد مفتخر شدند زبردست خان بفوجداری جونپور

معزز گردید

معزز گردید و تهور خان فوجدار سهارنپور بحضور اشرف رسیده بدار و گیر قورخانه علم
عزت برافراخت اهتمام خان الهیار خان آخته بیگی رخش مراد بجولان در آورد مقتدر
خان بنیرهٔ لشکر خان شاهجهانی بجراست برهانپور مفتخر شد اسمعیل خان کمها بخدمت
فوجداری اسلام کده عرف راهیری از تغیر عبد الرزاق خان لاری کامیاب گردید
درین سال روز عاشوره کثرت بارش بحد کمال رسید و آب بهیم را بمنزله طغیانی نمود که
خاص و عام را خوف هلاک شد و اکثر منازل و اعیان که بر ساحل دریا تعمیر یافته بود با آب
رفت در عرض سه چهار روز کار بجای رسید که از دولتخانه بادشاهی که بر سر پشته عظیم نصب
بود دو سه درعه فاصله ماند و روز و شب سواریهای خاصه مهیا می بود بادشاه در دولتخانه نهاد
زنان سوزش و ولوله پروای بخاطر نیاورده او طاقهای که همیشه مشغله داشتند مشغول
بودند دعای بخداوند دوران بعز اجابت رسید و آب رو بکمی آورد عموم خلائق را امید
حیات دوباره شد درینوقت بعرض رسید که خانجهان بهادر کوکلتاش بمرض موت
مبتلا شده شانزدهم جمادالاولی بهنگام مراجعت از شولاپور بمنزل او تشریف فرموده
سر افتخارش باوج فلک رسانیدند از ناتوانی و نحافت بدن طاقت حرکت از قوش
خواب نداشت حضرت برسندلوس فرمودند خان بهادر زار زار گریسته عرض نمود که
از خدای عزوجل میخواست یکبار حضرت ببالیم میرسید بخجالت میمردم بر زبان کهربار گذشت
تمام عمر شما در عقیدت و اخلاص و صفای رسوخ گذشت خوشا احوال شما پس خاطر آشفته اش را
بسخنان عنایت آمیز تسکین داده بدولتخانه معاودت نمودند نوزدهم ماه بسطور راعی

حق را اجابت کفت خانی عالیشانی بود در محفل او از ذکر نظم و نثر و شمشیر و جواهر و اسب
و فیل بسیار میرفت و بکمال تجبر و تکبر می نشست هر کسی را یارا نبود که دخل در حرف او نماید
و کل نفس ذایقة الموت بیستم جمادی الآخر بادشاهزاده محمد کام بخش بمنصب بیست
هزاری ده هزار سوار بکمال شد در همین وقت سعادت رخت بعرض اشرف رسید که حصار
فلک نمثال جنجی بزور شجاعت و دلاوری خان بهادر بنصرت جنگ ششم شعبان مفتوح شد
و چهار زوجه و سه پسر و دو دختر را نامقهور با تمامی اثاث البیت او بدست خان بهادر افتاد
و راجان بهزاران خواری و رسوائی از قلعه بدر رفت و تمامی ملک کرناتک با چندین بنادر
فرنگ و حصون معتبر بقبضهٔ اقتدار بندکان بادشاهی درآمد خان بهادر بشکرانهٔ این فتح
تمامی ما یعرف خود را بر فیقان و تواضع نمود جملهٔ الملک در جلدوی این حسن خدمت پیشکش
خان بهادر هر یکی با ضافهٔ هزار سوار معزز شد و خلاع فاخره و جواهر نفیسه برای او و رفیقانش
مرسل کشت اعتقاد خان ولد امیر الامرا از تغیر مختار خان بنظم صوبهٔ اکبرآباد و عنایت نقاره
بلند آوازه کردید سیادتخان بمرض وبا از عالم فانی رحلت نمود پسرش بخطاب پدر ممتاز کشت
داروغکی دیوان خاص از تغیر خان مسطور بانتظام خانسامانی روح الله خان مقرر کردید
[illegible] شاهزاده محمد بیدار بخت بهادر
بموجب حکم والا از بهادر کده رسیده شرف ملازمت دریافته بمنصب پرنالا رخصت یافت
هنکام رخصت بعنایت خلعت و سرپیچ لعل و زمرد و پهونچی مرصع و اسپ و فیل ممتاز کشت
قاضی عبدالله بمرض فالج فوت شد محمد اکرم از مفتیان دار الخلافه که قاضی خجسته بنیاد بقضای

حضور مامور

حضور ماموز گردید عنایت الله خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری صد سوار افتخار یافت
ارشد خان ابوالعلی خافی داماد امانت خان مرحوم دیوان کابل بحضور انور رسیده از
انتقال نیابت خان بدیوانی خانه شریفه و عنایت خلعت ممتاز گشت درینوقت از وقایع
کابل معروض گشت که امیر خان ناظم کابل بیست و هفتم شوال جهان گذران را وداع کرد از مدت
مدید بدان شغل اشتغال داشت و نظم آنصوبه بهتر از و بهیچکس نگرویده فوکر گرفتن و رعایت احوال
خانزادهای قدیم همتی عالی داشت و در تدبیر انتظام مهام عدیم المثال بود و بر خاطر اشرف عقیدت
و اخلاص و ضبط و ربط مهمات آنعده بقسمی مرتسم بود که در وقتی که فتح بیجاپور و حیدرآباد
دست داد فرمان عالیشان بدستخط خاص مرقوم شد که این فتوحات را ازان عمدة الملک
میدانیم زیرا که اگر از جانب کابل خاطر جمعی نمیشد چه طور بمهمات دکن می پرداختم و خانزاده
آنحضرت بود خاطر اشرف بغایت متاثر شد پسران او را که همه خورد سال بودند
بحضور طلب نمودند و از انتقال خان مسطور نظم صوبه کابل بوکلای بادشاهزاده
والاگهر معین پور خلافت محمد معظم بهادر مفوض شد و فرمان با سرپیچ بقیمت پنجاه
هزار روپیه خلعت خاصه مرسل گشت سیوم ذی قعده در کداس را تهور بلند اختر
پسر محمد اکبر باغی را بحضور انور آورده بر طبق عرضداشت شجاعت خان ناظم احمدآباد
قلم عفو بر جرایم در کداس کشیده بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و عنایت خلعت
و جمدهر مرصع نواخته و بلند اختر بخلعت و سرپیچ مفتخر گردیده در کلاپارچه یافت خلعت اشرف
بقلماق مشبه بود ابوالفتح خان پسر خانجهان بهادر مرحوم خلعت و اسپ یافته بتقرب

کتخدائی بسمت وارالخلافه مرخص شد نیکنام خان ولد بهت خان بخدمت بخشیگری فوج
بادشاهزاده محمد بیدار بخت بهادر و منصب یکهزاری ششصد سوار و هدایت
کیش صدیدالاسلام بوقایع نگاری کل از انتقال پدر خود مقرر شد ندجین قلیچ
خان بهادر بتنبیه غنیم بسمت کوته مرخص شد خلعت و کمر و خنجر یافت فضل علیخان
بدیوانی ملتان کامیاب گشت محمد امین خان بخدمت صدارت کل و عنایت خلعت مباهی
گردید سامه عبرت فزا آنکه یکی از مقربان بادشاهزاده محمد کام بخش با قوت خواجه
سرا ناظر را تیرزد حکم شد جماعه داران بادشاهزاده را کوتوال محبوس ساخته بتحقیق
و تفتیش نماید کوتوال عرض رسانید که خنوکوکه بادشاهزاده خیال زیاده سری دارد
غالب که مرتکب این فعل باشد فرمان شد که بادشاهزاده او را بحضور انور بیاورد
بموجب حکم اقدس بادشاهزاده او را و دیوان خاص همراه آورد حضرت در تسبیح خانه
تشریف داشتند حکم شد که او را در دیوان خاص نشانده خود بحضور بیایند بادشاهزاده
قبول نکرد و دامن او را بدامن خود بربست بمزاج اقدس گران آمد بموجب حکم حمید الدین خان
بهادر بشدت تمام بادشاهزاده را بحضور انور برد و کوکه را بزندان سپرد و ندا از کشتار بادشاهزاده
بدست خان مسطور رخمی رسید حکم معلی بضبط اموال و جاگیرات بادشاهزاده صادر شد
وخیمه مختصری نزدیک جواهرخانه نصب نموده بادشاهزاده را در آن تادیب خانه
جا دادند همدران ایام غازی الدین خان بهادر فیروزجنگ سر ستنار را پریده بحضور
انور فرستاد و فرمان تحسین و آفرین صادر شد سانحات سال چهل و سیوم از جلوس

عالمگیر مطابق ستر بلهر رویلسد و دو سیجری حمید الدین خان بهادر برادر و علی جواهرخانه
و رستم بیک خزکش بقلعداری مکل بندیه و معمور خان بفوجداری کرناتک ممتاز گشتند
منصور خان داروغه توپخانه دکن بعرض رسانیدکه محمد یوسف خان برادرش فوجدار قمرنگر
شخصی را که دران نواح اکبر باغی خود را میکفت دستگیر نموده بحضور انور فرستاده فرمودند
حواله حمید الدین خان بهادر نمایند بیست و نهم شوال بادشاهزاده محمد کام بخش بجای منصب
سیصد ذاتی ده هزار سوار معزز شد ۲۶ ذی قعده یک فیل و دو اسپ و نه قبضه
شمشیر و نه پاجامه چرمی مرسوله رانا ازمسکه از نظر انور گذشت رایه مانسنکه راتهور و
کامکار خان هرکدام بمنصب سه هزاری هزار سوار سرفراز شدند ششم محرم چین
قلیچ خان بهادر صوبه نیمروز از سمت کوته بدرگاه والا رسید بموجب حکم مخلص خان پذیرائی
بملازمت اشرف رسانند خلعت خاصه و خنجر مرصع انعام یافت و منصبش سه هزار
و پانصدی سه هزار سوار مقرر گردید دویم محرم محمد ابراهیم خان ولد نجابت خان مرحوم که خانسامان
خطاب داشت و در حصار دولت الخلافه محبوس بود مطلع نوازش گشته بمنصب سه هزاری
و هزار سوار و فوجداری جونپور مفتخر شد اندرسنکه و بهادرسنکه پسران رانا را جسنکه متوفی
بحضور انور رسیده اولین دو هزاری هزار سوار و دویم هزاری پانصد سوار سرفراز شده
بشرف بندگی سعادت اندوز گشتند سرو پسنکه ولد راجه انوپسنکه دستوری
یافت که متعلقان رانا را از نزد خان بهادر لشکر جنگ بحضور بیارد حفیظ الله
خان ولد سعد الله خان مرحوم صوبه دار تهته از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری

هزار سوار معزز گشت خان بهادر بنصرت جنگ بملازمت والا سعادت اندوز شده
بمراحمت خلعت و اسپ و فیل و خنجر مرصع مصدر نوازش گردید راقم سانحات بذریعه
بخشی الملک بهره مند خان شرف ملازمت دریافت و نسخه خط خود یکی شکسته و دیگی
نستعلیق پیشکش گذرانید منظور نظر خاص گشت و بمنصب صدی و پنج سوار بمقتضای
خانه زادگی سرفرازی یافته در رفاقت میر محمد حسین ولد ارشد خان دیوان خالصه
شریفه که بدیوانی صوبجات دکن نیابتاً و بدیوانی صوبجات دکن نیابتاً و بدیوانی
صوبه بیجاپور اصالتاً مامور شده بود بسمت اورنگ آباد دستوری یافت غضنفر
ملتفت خان بیاله سنگ مرمر که شیء عت خان ناظم احمد آباد برای او فرستاده بود بنظر
انور درآورد خطا و خالش پسند خاطر اشرف افتاده فرمان رفت که چندی ظروف
ازهمان جنس بحضور اشرف فرستد او بسرعت تمام تخت و حوض و چوکی پیاله رکابی
و هیر فرمش از سنگ یک لخت بکمال لطافت و اسلوب تیار ساخته بحضور انور فرستاد
منظور نظر کرامت اثر شد بسیار تحسین فرمودند وحید خان بنیرهٔ حکمتای متوفی زمیندار
جمون بتهانه داری غوربند غایبانه معزز شد و از اصل و اضافه منصبش هزاری هزار
سوار قرار یافت روح الله خان از تغیر ذوالفقار خان بهادر بداروغگی طوپخانه و سیادتخان
از تغیر عبدالرحمن خان بداروغگی عرض مکرر سرفراز شدند و از اصل و اضافه هرکدام منصب
هزار و پانصدی دو صد سوار امتیاز یافتند صف شکن خان خانی بوکالت معین پور خلافت
مامور گشت محمد شفای مصنف تاریخ مآثر عالمگیری از تغیر سعدالله عبدالاسلام بمنشی خواصان

مخزن ادب

سفر کردید حمید الدین خان بمنصب دو هزار و پانصدی چهار صد سوار و ملتفت خان و اروغه
خواصان بمنصب هزار و پانصدی سه صد سوار از اصل و اضافه ممتاز گشتند حاجی خانم همشیرهٔ
خانجهان مرحوم از دار الخلافه رسیده شرف ملازمت دریافت جواهر بقیمت پنجهزار روپیه
و نیمه آستین دوشاله دو هزار روپیه عطا شد ذکر نهضت [illegible] از اسلامپور
بطریق [illegible] قلاع متقرنه را چون خواتین ممالک ستانرا قاعده الیست
مقرری که قناعت بر ولایت متفرقه نکرده پیوسته در فکر تسخیر ولایتی تازه میباشند و در یک
محل قرار و آرام نمیگیرند چنانچه قول شیخ سعدی مویدان بیانست بیت هفت اقلیم را بگیرد
بادشاه همچنان در بند اقلیم دگر و درینوقت سعادت رخت بخاطر ملکوت ناظر رسید
که قلاع متقرنه را تا منهور را مستخلص باید ساخت کهم ولایتی تازه با حاطه تسخیر در آید حرم محترم
عزا و جهاد بتقدیم رسد بدین عزیمت [illegible] بتقدیم رسد بدین عزیمت صواب نما بعد اتمام چهار
سال خداوندی دوران پنجم جمادی الاولی از اسلامپوری بسمت ستاره کوه رخش عزیمت
بجولان در آوردند و نواب قدسی القاب شاهزاده زینت النسا بیگم و بائی اودپوری
والده شاهزاده محمد کام بخش را با جمیع خدمه کل در بنگاه گذاشتند و جدهٔ الملک اسد
خان وزیر اعلی بجهت محافظت حرم خاص و بنگاه دستوری یافت و بسیاری از خانه
زادان با وزیر صائب تدبیر تعین گشتند و بشحنه از روی معلی فرمان شد که قدغن بلیغ
نماید که امرای عظام و منصبداران و سائر الناس بیکس اهل و عیال همراه نگیرد و خدایان
جان نثار امتثال حکم قضا شیم را عبادت کبری دانسته تمامی صغیر و کبیر اهل و عیال و حمال انقال

خود را بصوب خجسته بنیاد در رنگ آباد روان نمودند و از پیشگاه خلافت و جهانداری
بندر این ولد رای بهار هیل که از خانه زادان این دودمان عالی بوده بفوجداری و تحصیلداری
زر دزمه پیشکش راجه چاندره امتیاز یافته به تعلقه خدمت میرفت فرمان شد که تمامی قافله را
با عبد الرحمن که احرام حج بسته به بندر سورت میرود بجزم و احتیاط بخجسته بنیاد رساند
و این دلیلست ساطع بر کشف و کرامات و صفای باطن آنحضرت که از سیاق کلام آینده
مکشوف میگردد و چون راقم این سانحات درین قافله حاضر بود آنچه سانحه رو داده بتحریر
آن می پردازد و صورت واقعه چنانست که چون خداوند کیتی ستان از اسلام پور متوجه
سمت ستاره کده شدند و کوتوال قلعه غن اتم نمود که پیکلس زن و فرزند همراه نگیرد عجب حشری
و نشری در ان آبادی دست داد علاوه زمان بادشاهی و دولای دیگر اهل و دول که خانها و حمامها
و نشیمنها بتکلف ساخته بودند پیکلس را گمان کوچ بود از کوچ بیک ناگاه سراسیمه کشته خورد و
بزرگ متعلقان و جهات خود را بسمت خجسته بنیاد روان ساخته تن بتقدیر داد و در اسلام
پوری بجز از حرم سرای خاص و متعلقان وزیر اعلی و معدودی چند دیگر همه پیکلس ماند و قافله جمع شده
که در عرض شش هفت کروه آغاز و انتها بیش بود و باکی و میانه در تهه و کردون سواریهای
زنانه و بار بردار شمار در نمی آمد و بندر این بنجاره که زیاده بر دو صد سه صد سوار و چهار
صد پا نصد نفنگچی نداشت انقیاد حکم عالی نموده لرزان و ترسان راه میرفت چون در عرض
پنج شش روز قافله نزدیک قلعه پیر بنده منزلگاه ساخت غیرت خان قلعدار و فوجدار
آنجا باعیان قافله پیغام فرستاد که رانای جهنمی با جمعی که تعداد آنها منهیان به لکها میرسانیدند

باستقبال تمام بدین سمت می آید و هرکارهای من بر طبیعت سبی کرده گذاشته آمده اند
غالب که پیش از طلوع آفتاب برسد مناسب آنست که تمامی قافله را بر خندق قلعه فرود آرند
کشاید در پناه توب و تفنگ قلعه از این سیلاب بلا اهل و عیال مردم سلامت باشد
طرفه حالتی در قافله گذشت از کمال اضطرار در شب تا رودست و پا گم کرده مرد و زن خود را افتان
و خیزان بر سر خندق رسانیدند صباح ربعی از روز نگذشته بود که شروع آمد آمد افواج
بهرو بگاه غنیم شد و مانند حشرات الارض بیش از مورد ملخ مقابیر رسیده طرف
شرق قلعه رسیده بیرون از ضرب توب منزلگاه ساختند اهل حصار توپی چند سر داده
از حزم و هوشیاری خود تا نماعنه آگاهی دادند آن فرقه ضاله را گویا کاری با قلعه نبود آخر
شب کوچ کرده بر سر شاهراه بفاصله یکفرسخ مغرب خیام نمودند هنگام چاشت شاهزاده
محمد بیدار بخت بهادر خلف عالیجاه وارد گشته در محلی که شب غنیم در بر داشت سراپرده
خاص نصب نموده اهل قلعه و اعیان قافله بملازمت شاهی رسیده صورت واقعه را
التماس نمودند این عاصی نیز حاضر بود بچشم خود دید که شاهزاده بهادر چنان جریده و جلد
وچپان رسیده بود که خیمه مختصری بعد از یک ربعه روز بر سر افیال و شتران تیز رو
برکابش رسیدند زیاده بر سه چهار هزار سوار چه از خلد زمان شاهی و چه از ماسنان
امرای متعینه در رکابش رسیده بودند اینهمه محض از کرامات و خوارق عادت خاقان
گیتی ستان بود که بمجرد استماع آواره شدن رانا مقهور شاهزاده بهادر را بقندهار تمام
بتعاقب مامور ساخته که ناموس جهانی محفوظ ماند والاعیاذ بالله روحشر هویدا میشد

وعالمی خراب و پامال و قتیل و اسیر میکردید القصه فردای آن شاهزاده بهادر رخنه محل
سلاطین والاقدر را داخل قلعه کرده کوس جنگ نواخته بمیدان کارزار برآمد و رایات
نیز نظر بر قلت سپاه اسلام و کثرت اعوان و انصار خود بر فیلی نشسته با سی چهل هزار
سوار آماده حرب و پیکار گردید و فوج بادشاهی را احاطه زده دست به تیر و تفنگ
گشاده تا آخرهای روز حملهای رستمانه از طرفین بعمل می آمد و جنگی صعب بوقوع پیوست
کاری از هیچ جانب پیش نمیرفت هنگام عصر خانخانام و منورخان پسران خانزمان
دکنی که غنیم را با نهایب دستگیر کردن سینها عداوت قلبی بود با پانصد هفصد کس از
لشکر شاهی جدا شده بر مقابل بریختند و محاربه عظیم نموده بسیاری مقابل را کشته و زخمی
ساخته بسنگ تفرقه در ان چشم عصر انداختند و کاربجای رسیده که بنفس خود مباشر
حرب گشته چند نفر سرکرده آنفرقه جهنمی را بدار البصیر فرستاده اسپان تازی نژاد
باساز و زین طلا او لجه کرفتند بقیة السیف را از مشاهده آنحالت پای مصابرت
برقرار و ثبات نماند شکستی فاحش خورده روبفرار گذاشتند و در طرفة العین هیبت
وهنی کروه قطع کرده نفس کشیدند شاهزاده بهادر کوس فتح نواخته داخل سراپرده خود
گشت و تمامی قافله بپشت کری افواج شاهی منزل بمنزل قطع مسافت نموده داخل خجسته
بنیاد شدند تتمه حالات را ما در محل خود گذارش باید آمد بر ساحات اقبال بادشاه
فلوکشا خلص کلام اینست که چون رایات ظفرآیات در عرض هفده روز در سواد موریح
که قبر حضرت شمس الدین قدس سره که یکی از اولیای وقت بوده اند در ان بلده است و کهنیان
باعتقاد تمام

باعتقاد تمام بزیارت می آیند و نذور میکذرانند این احقر العباد نیز شرف زیارت
دریافته خالی از لوثی وظهوری نیست شرف ورود دانداخت بادشاهزاده عالیجاه محمد اعظم
شاه حسب الحکم والا از سیدکانو رسیده او در ایک دولت ملازمت اشرف نموده خلعت
وادریسی مرصع عطا شد و روح الله خان با انعام خلعت و شمشیر و حمید الدین خان بهادر
بعنایت خلعت و کتار مرصع کشته بطرف پرتاب دستاره که به تماشی مقهوران مرخص
شدند چون تانه موری که یک فرسخ از حصار ستاره مسافت دارد مضرب خیام دولت
گشت تربیت خان میرآتش مامور شد که توپخانه قیامتاثر را پیش برده بساختن ساباط
و مورچال و انداختن میان محصوران بر مال اشتغال نماید خان مذکور در دو روزی ساباط و دندمه
مهیا ساخته توپهای ارزوها پیکر را نصب نموده خانان محصوران را سوختن گرفت خسرو کشورستان
از موری منهضت نموده برلب دریای کشنا که بفاصله یک کروه از قلعه جاری بود موردسم اپرده
خاص ساختند و دلتسخیر قلعه میرآتش و دیگر فدائیان قدغن بلیغ رفت که رفرمایان توپخانه
کرهمت چست بسته فرق سنگتراشان و نقابان فرهاد فن را استمال رعایتها ساخته در
کندن نقب تقیدات بکار برند در اندک مدت دو نقب بزیر دیوار قلعه رسیده در
قلیل زمان بباروت پرشد میرآتش از بازاری بفتیها بعرض رسانید مردم خاصه جلو دوچوکی خاص
وجماعتی از لشکریان و افغانان و رسالهٔ عنبری و کرناگی تعین گشتند که هرگاه فتیها را آتش دهند
وراه دادتود بهادران لشکر منصور یورش نمایند و هرچند از جناب اقدس خیرات بتوپخانه
رفت و از میرآتش تردوات رسانه بعمل آمد اما غره بالکس داد و بنیاد هستی دو هزار کس کرار مجوآنها

بالصد هفصد کس مثل پسران ولادرخان مرحوم وغیره مردم روشناس وخانه زاد بودند از پیش
برافتاد تفصیل این اجمال آنکه صبح پنجم ذی قعده بتجویز میرآتش آتش در فتیله یک نقب دادند
بسیاری از اهل حصار بهوا رفته درگور نیستی شتافتند ودراو دختن فتیله نقب دوم احتیاط
بکار نرفت وبهادران جنگجو خود را نزدیک نقب رسانیده منتظر واشدن راه گشتند
از قضای آسمانی دیوار قلعه برسر بهادران نبرد دوست افتاد چند هزار کس سفر عقبی
کردند اگرچه راه وسیع واشد اما دربان وپیروبان هیچکس نماند که زود نماید بعد چند ساعت
جماعتی از محصوران درانجا رسیده به تیزدستی رخنه ها مسدود ساختند میرآتش ازان تقصیر
خود را درنقاب حجاب کشید حضرت استمالت فرمودند وبرزبان گهربار آوردند که
تقدیر چنین بود سرکرم کار باید شد ودیگر امرای نبرد دوست را سرباداد آن فرمان شد
کار پردازان کمر همت چست بسته وراندک مدت رخنه رسا باط درست شد وتوپهای
ازدها نفس رخنه بدیوار رهستی محصوران انداختن گرفت قلعه نشینان عاجز وستوه آمده
فریاد الامان برآوردند وبادشاهزاده عالیجاه را شفیع ساختند فرمان شد که محصوران
بی سلاح بدر روند دوازدهم ذی قعده سنه چهل وچهار انحصار نلک تمثال که همسری
باستارهای آسمان میکرد مسخر ومفتوح شد وذخائر وقاش واسلحه ودیگر آلات قلعداری
بسیار ازانبیار باحاطه ضبط درآمد کوس فتح ونصرت بلند آوازه شد کرنای ظفر چیکدکشند
چهاردهم ماه مسطور بعرض والا رسید که شاهزاده محمد بیدار بخت بهادر را با راما در نواح
قلعه پرنده اویرسی سخت دست داد راما هزیمتی فاحش خورده بطرف برار گریخت

قلعه

خلاع فاخره در وجه انعام شاهزاده بهادر و خانخانام و منورخان و سردارخان سمت ترسیل یافت
و خان بهادر بنصرت جنگ به تعیناتی رکاب شاهزاده مامور گردید بیستم آنماه دو نفر ملازم
بادشاهزاده باغی محمد اکبر عرضداشت مشتمل بر عفو تقصیرات و یکصد و پنج عطر از قندهار رسیده
بنظر انور گذرانیدند خلعت و فرمان محبوب آنها شرف صدور یافت که تا خود را بسر حد بادشاهی
نرساند عفو بقصر صورت نمی بندد بنابرین جمع خود را بملک بادشاهی برساند و صوبه داری
بنگاله مفوض خواهد شد درین ایام از وقائع بندر سورت بعرض رسید که امانت خان خافی
ولد امانت خان مرحوم سعدی سورت رخت هستی بربست دیانت خان دیوان صوبجات
دکن برادر کلان او را بخدمت سرفراز شد لطف الله خان ولد سعد الله خان مرحوم
بنظم صوبه بیجاپور و عنایت نقاره معزز گردید منصبش از اصل و اضافه سه هزاری دو هزار
سوار مقرر یافت سانحه اقبال ابد طراز آنکه رانا مقهور از شاهزاده سرحدی رسای
خورده بطرف برار آواره شد از آنجا عزم خرابه ویرانه خود نمود در اثنای راه بیمار گشته
بیست و پنجم رمضان آواره ملک عدم شد پسری پنج ساله داشت مقاهیر بدعافیت
او را بجای پدرش قائم ساختند بعد ده روز پنجم شوال او نیز بگورستی خرامید از وقوع
این معامله تمامی قلعداران خلاع متعلقه ان مخذول العاقبت را پای ثبات و سکون برقرار
نماند چهاردهم رجب شاهزاده محمد بیدار بخت بهادر و خان بهادر بنصرت جنگ بعد تادیب
سرکشان بحضور انور رسیده شرف ملازمت دریافت بعنایت خلعت فاخره و جواهر
نفیسه و دیگر عطای بادشاهانه ممتاز گشت بهمان راه قلعدار ستاره گذه بندر بیه بادشاهزاده

علیجاه او را ک دولت ملازمت نمود بمنصب پنجهزاری دوهزار سوار و عطای خلعت
وکتار و اسپ و فیل و علم و نقاره امتیاز یافته محمود اقران و امثال شد بست پنجم ایضاً
اخلاص خان آقته بیکی را در نواح معسکر همایون آویزشی شدید با غنیم دست داد
خان مذکور مه پسر جوان خود نقد جان در راه نمک خوارگی نثار نمود محمد امین خان جمید الدین
خان بهادر بتادیب مفسدولان بدعاقبت مامور گشتند و جاعتی دیگر بکمک آنها تعین شدند
بهادران لشکر منصور تادیب خودسری در کنار آنجماعه ضاله گذاشته بسیاری را کشته
و مجروح ساخته سالماً و غانماً ملازمت دریافته عنایات خسروانه درخور نیکو خدمتی
هریکی مبذول گردید بیستم شعبان مهین پور خلافت عنایتنامه بصوبه داری لاهور از
تغیر ابراهیم خان ولد علیمردان خان مرحوم ممتاز گشتند خلعت خاصه و جواهر قیمتی بسمت
ترسیل یافت سابقاً سال پنجم [illegible] فاضلخان معزول
ناظم کشمیر کهحسب الحکم اقدس روانه حضور انور شده بود فرمان رفت که نیابت بادشاهزاده
والاگهر بصوبه داری لاهور قیام نماید از اصل و اضافه بمنصب سهزاری یکهزار و چهارصد
سوار امتیاز یافت ارو قایع کابل معروض قدسی گشت که رایه لسنگه زمیندار انیر متعینه
رکاب بادشاهزاده والانژاد باجل طبعی ره نورد عالم فنا شد بجی سنگه پسرش را بخطاب
رایه چینکه نوازش از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی دوهزار سوار و عنایت علم سرفراز
نمودند سرسال سیزدهم بتعلقداری ستاره که مامور گردید چهاردهم ذی قعده حضرت گیهان خدیو
در حصار ستاره تشریف فرموده در مسجد همینج نماز دوگانه بتقدیم رسانیده بسمت تلوه برای
شکار

نفت

نهضت نمودند فتح الله خان خویشی برسم منقلا دستوری یافت بیت دوم شهر شعبان سواد قلعه برانی مضرب خیام دولت گردید ملازمان جان نثار آنحصار فلک تمثال را احاطه
زدند مکرر بتسخیر قلعه بستند روح الله خان میر علی رشد و هر چند اسمان روزان و شبان علی
التواتر اشک حسرت میریخت و کثرت باریدگی فرصه سر خاریدن نمیداد اما بهادران
در هما نحالت دست تردد دراز کرده و قبضه در علی ریش بردن و نقب کندن فوت
نمیکردند و هر روز دائره را بر محصوران تنگ تر میساختند روزی فقیر الله خان پسر زاده
فتح الله خان با جمع از معارک بر سر دریچه قلعه ریخت بسیار بر اتش تیغ کشیده شربت
شهادت چشید ازین ولاوری محصوران ازاره کداخت سیوم محرم فریاد الامان الامان
برآورده بوساطت بادشاهزاده عالیجاه کلید حصار را بنظر انور گذرانیدند باینهمه از ریاضات
و عبادات حضرت ست والا عالیان برلشکریان میگذشت که از فقدان غله و گاه ملازمان
قدیم ترک نوکری گفته بجودسری راه بلاد و امصار گرفته بودند راقم این سانحات درین ایام
در حجره بنشیاد قیام داشت و برای عزیزی چند سیدانه بطریق یادگار فرستاده بود او
در جواب نوشت که اگرچه از رسیدن انه شیرین کلام شد اما از منزلگاه که در سند برای
محافظت انه بود چه نویسم که چند روز در داب را ضیافت رسائی شد ازین قیاس
قیاس باید نمود که احوال راکب مرکوب تا کجا رسیده باشد چون آن قلعه از مسجدات
ابراهیم عادل خان ست که در سنه یک هزار و سی و پنج هجری بنا نموده بود و او بزبر نوشته بود
نورس برای اطلاق میکرد چنانچه تصنیف ملا ظهوری را نورس ملا ظهوری و نام شهر را نورس ابراهیم

نام کرده بود حضرت نیز انحضار را نورس تارا نام کردند و باوصف آنکه اصلا نام بار بردار در
اردو نمانده بود حضرت قلعه ستان با زدهم محرم از اندبار نهضت نموده متوجه بهوسان نگر
شدند از ساکنات متنوعه آنکه درین سفر بهای مبارک چنان مرض شدید رسیده که از
براسپ سوار نتوانستند شد و همیشه بر تخت روان سایه دار سوار شده متوجه منزل
مقصود میگشتند نوزدهم صفر ساحت بهوسانکده مضرب خیام فلک احتشام گردید بادشاهزاده
والاگهر عالیجاه دستوری یافتند که بجاندیس شتافته بتادیب اشقیا و آسودکی لشکر پردازند
بادشاهزاده محمد بیدار بخت بهادر به تسخیر پرنالکده مامور شدند تربیت خان میر آتش و
دیگر بسیاری از اعیان اردوی معلی تعین شاهزاده گشتند بیست و هشتم ربیع الاول زمام
عزیمت بسمت خواصپور که بر دوازده کروه از بهوسانکده واقع است منعطف گشت
دران مقامات تسلسل باران روبانقطاع آورد رسد غله و کاه فراوان رسید لشکریان را
آسودکی تمام دست داد اما چون فلک چشمک زن در همه حال کاسه تهکاسه دار دوپوشش
بی نیش نیست دران مکان طرفه حادثه برجوان صامت و ناطق گذشت که اکثر خلائق با خانمان
و اهل و عیال بکوچه پستی شتافت شرح این اجمال آنکه نزول رایات عالیات برلب آب
بان گنگ که قطره آبی نداشت واقع شده و بسیاری از لشکریان در جاهای نشیب ایره
کردند ناگاه شب بیست و هشتم ربیع الاخر سیلابی عظیم در رسید و کشتی حیات جهانی را
از زن و مرد صغیر و کبیر در گرداب بلا انداخت و نقصان مالی و جانی بمرتبه اتم باهل اردو عاید شد
یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید و در باب سوختگان بای و پور رسنا رده و زندگان

سیلاب

سیلاب بلا این مصرعه حسب حال است ... پاره را سوخت آتش پاره را آب برد
ذوالفقار خان بهادر نصرت جنگ دنیا جاه و نزاما شی شدید داده بحضور انور رسیده
شرف ملازمت اقدس و یافت عنایات بادشاهانه مشمول احوال او و داؤد خان
بنی و را و رام سنگه و راؤ دلپت بندیله رفیقان کشت شاهزاده محمد معزالدین ناظم صوبه ملتان
در جلدوی استخلاص تلوه دها هر با ضافه دو هزاری معزز شد و از اصل و اضافه منصب آن
شاهزاده دوازده هزاری شش هزار سوار دو اسپه قرار یافت بر منصب شاهزاده
محمد عظیم ناظم بنگاله یک هزار سوار و اضافه فرمودند حفیظ الله خان ولد سعد الله خان مرحوم
ناظم صوبه شهشهه بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار معزز گشت از وقایع برهانپور
بعرض رسید فاضل خان معزول ناظم صوبه کشمیر در بنجار رسیده با جل طبعی سفر عقبی گزید خدابنده
خان ولد امیر الامرای مرحوم از تغیر عسکر خان بصوبه داری ظفرآباد بندر ممتاز شد فضایل
خان میر منشی دار و غه کتابخانه بدیوانی بیوتات از تغیر خان مسطور مفتخر گشت عنایت الله
خان را بانضمام دیوانی تن سرکار بادشاهزاده محمد بیدار بخت بهادر مفوض گردید از شمه فضائل
اخلاق حمیده خداوندی و دوران انگه روزی نظر مبارک بر چهره ساهو ولد سنبها مقبول افتاد و
دریای ترحم بجوش آمد بحمید الدین خان بهادر فرمان رفت که از و استفسار نماید باعث تغایر
بدن و تغیر رنگ حالت او التماس نمود که در ظل عاطفت بندگان خداوندی دوران بآسایش
تمام زندگانی میکنم اما چون در فرقه اهل هند رسم است که در وقت سوای خوردنی برشته و میوه وغیره
دیگر نمی برند این غلام طعام پخته کاهی نخورده لهذا نحیف و ضعیف است برزبان گهربار گذشت

کرا یارای آن باشد که تواند در خانه خود نشسته و مطلق العنان هستی اینهمه احتیاط و پاسداری
تواند از شر اعدای نست خود را محبوس و زندانی مدان و طعام مخور و ده باش تماشا باید کرد اینهمه
حسن و اخلاق و مکارم اشفاق خداوندی را که در حق شقی زاده اینقدر ترحم و تفقد
نماید ۵ دوستان را کجا کنی محروم :: تو که با دشمنان نظر داری :: دهم جمادی الاولی نواب
قدسیه زینت النسا بیگم با جمیع خدمه محل از بنگاه اسلام پوری بحضور انور رسیدند بادشاه
محمد کام بخش و بلند اختر پذیرائی شده در سراپرده خاص رسانیدند فدائی خان صوبه دار
بهار بفرمانبرداری و ربهنگی و نزهت نیز معزز گشت از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری
سه هزار معزز گردید از زبان منهیان بعرض رسید که بلبار شتمان کاشغر با ط
هستی در تورویدار سلانخان کاشغری بنیم از رخصت وطن یافت که اگر تواند لشکر کرده
دیار خود غالب شود سردار خان متعینه بکمک او تعین شد صدرالدین محمد خان از تغیر معتقد
خان بجراءت صوبه برهانپور و از اصل و اضافه دو هزاری دو هزار و پانصد سوار رایت
اقتدار برافراشت وصف شکن خان از تغیر خان مسطور قوریکی و میربخشی امد بان شد
شانزدهم رجب رایت فلک فرسا از خواصپور بسمت پرنالہ مرتفع گردید چهارم شعبان
مخلص خان میربخشی دویم که به بخابت و اتی و کمالات کسبی اتصاف داشت جهان فانی را بدرود
کرد بموجب حکم اشرف در صحن مقبره قدوه اولیا شمس الدین قدس سره در بلده مورچ مدفون گردید
بخشیگری دویم بروح الدخان ولد روح الدخان کلان تفویض یافت [illegible]
[illegible] بموجب [illegible]

حضرت خانخانان

حضرت خاقان زمان ماه مبارک رمضان را بصوم و صلوة و ریاضت و عبادات
بسر برده سیوم شوال بطرف برنالہ متوجه شدند در سواد موضع روزی افواج غنیم
بکمال خیرگی و جیرگی قریب اردوی معلی رسیده شورش افزاشد حمید الدین خان بهادر
و مردم جلو بتادیب انجماعه بدعاقبت رخصت یافتند از خان مسطور کاری متمشی نشد
و مفاهیر هجوم آوردند نزدیک بشاه گنج بادشاهی خود را رسانیدند فتح الله خان خویشگی
و راجه اودیت سنگه بندیله زمیندار اوندجهه با فوجی جرار رحلد و چپان رسیده بسیاری را
کشته و زخمی ساخته مفسدان را شکست فاحش دادند دوم شوال باین قلعه برنالہ
برلب دریا مضرب خیام اردوی ظفر قرین گشت شاهزاده محمد بیدار بخت بهادر
و خان بهادر بنصرت جنگ که پیشتر بسمت برنالہ مرخص شده بودند بزمین بوسی شرف
ملازمت اشرف دریافتند شاهزاده بهادر و چین قلیچ خان بهادر و پسر خان فیروز جنگ
فرمان شد که بطرف قلعه بر سر کنل مضرب خیام خود سازد و خان بهادر بنصرت جنگ بمالش
مفسدان دستوری یافت که هر طرف از مفاهیر خبری بیابند بتادیب آنها پردازد و تربیت
خان میر آتش مامور گشت که توپهای قیامت اثر را بر سر کنل برده باندا ختن بنیان قلعه
برنالہ پردازد این قلعه الیست بالای تلکوه سر بآسمان هفتمی میساید و مقابل او قلعه دیگرست
که موسوم بلونگده ست بی تکلف طایر نظر بر سر قلعات این هر دو حصار نتواند نشست
و از متحدثات قدیم ست که عقل از ادراک دقایق تعمیر آن عاجزست و میر آتش هزاران
سعی و تردد و توپ کرک بجلی و سروت و دیگر ادوات قلعه کشائی را بر کمر کوه برد بر مدعای

بلند نصب نموده شروع در کوله اندازی نمود و بسوختن اعدا کمر همت چست بست مانکیاه
و پنج عمله و فعله توپخانه هر روز نوبتی چند سر میدادند و رخنه در برج و باره می افکندند
اما کاری پیش نمیرفت و عروس فتح در آئینه خیال چهره مینمود زیرا که آمد آمد برشکال بسیار
نزدیک بود و در محلی که لشکر بادشاهی منزل گاه داشت نشیب عظیم و در ایام بارش سیلابها
شدید میرسید ازین معنی خاطرها پر آشوب و دلها مضطرب که ایا انجام کار چه شود درین اثنا
شکرفی دولت کیهان مدیو کار خود ساخت و بآسانی تمام آن مهم مشکل صورت انجام پذیرفت
و تفصیل این سانحه دولت آنکه چهاردهم ذی قعده فتح الله خان خویشگی و محمد مراد خان فوجدار کوره
و نظر علیخان منبای شیبت خان ناظم احمد آباد و میر محمد حسین ولد ارشد خان دیوان خاصه
شریفه و محمد علیخان مخلص خانی با پنج شش هزار سوار تازه رو زمهراه خزانهٔ بادشاهی
از خجسته بنیاد رسیده شرف ملازمت دریافتند راقم این سانحات نیز ادراک دولت
حضور نموده دو قطعه خط خود یکی تعلیق و دویم شکسته بنظر انور در آورد حضرت گیتی ستان
بمحمد مراد خان و نظر علیخان که زیاده برسه هزار سوار کجراتی کچهی سوار همراه آورده بودند
فرمودند که شما از جانب دست راست قلعه پونکده برسر کوه رسیده اندراه عبور ان
نمانید و قدغن نمایند که رسد غله و دیگر ما یحتاج بقلعه نشینان نتواند رسید و خواجه محمد بخشی
بادشاهزاده محمد کام بخش با ملازمان شاهی بمکمک اینها تعین شد فرمان بران با فوج
آراسته برسر کوه رسیده در پناه سنگهای کلان قرار گرفتند مسود این حکایت نیز
بسبب اتفاق محمد مراد خان دران محل حاضر بود روز دیگر وقت چاشت کجراتیان اسپان را
برای آوردن

برای آب دادن بر سر غدیر یکه متصل بوتکده بود بردند از اتفاقات روزگار جماعتی از
مقاهیر نیز در آنوقت روزگار جماعتی از مقاهیر نیز در آنوقت میرسند میان فریقین آتش محاربه
اشتعال میزند محمد مرادخان که کهنه سپاهی جهاندیده و خانه زاد مقرری بود این معنی را فوز عظیم
دانسته دست به سپر و شمشیر کرده با تفاق سلطان حسن و سلطان حسین همشیره زاده های
خود و خواجه محمد بخشی بادشاهزاده خود را جلد و چسپان بمدد سپاهیان رسانید و جمعی دیگر
از بوتکده بکمک اعوان و انصار خود رسیدند هنگامه رزمی بقسمی از آتش گرفت که
تمامی اهل اردو بچشم خود تماشا میکردند بعد دو سه ساعت مقهوران تاب جنگ بهادران
نیاورده رو بقلعه گذاشتند و مجاهدان پا از تعاقب مخالفان نکشیده پاشنه کوب تا کهرکی
بوتکده رسیده کفار را از دره در قلعه رسانیدند در همان نزدیکی در پناه سنگها قرار گرفته
صورت واقعه را بحضور انور عرضه داشتند حمید الدین خان بهادر و دیگر اعیان بکمک آنها تعین
گشته بعد رسیدن افواج بادشاهی محمد مرادخان مستعد یورش گشت اعیان دربار که هوادار
کار آنها بر کبیر بزت بود دانستند که از خان مسطور مجرای عظیم در پیشگاه خلافت خواهد شد
گفتند که جنگ بست و رفتن را که گمان تلف شدن بندهای خدا بیشتر است حضرت پسند
ندارند و هنگام شب عرضی بحضور اشرف فرستادند که از یورش کاری نخواهد گشود و نشستن
اینجا نفع ندارد فرمان رفت که افواج خود را بحضور رسانند و محمد مرادخان و دیگر بندگان در
محلی که بودند باستند کار صورت گرفته برهم خورد و سعی کرده ناکرده شد روز دیگر فتح الله
خان بعرض رسانید که توپخانه عالی را میر آتش محاذی دروازه قلعه نصب کرده توپ

اندازی میکند از این جد و جهد هیچ نخواهد شد زیرا که هر برجی و دیواری که بضرب گوله خواهد افتاد
قلعه نشینان در یک شب مرتبه خواهند نمود و شیر حاجی قلعه بسیار استحکام دارد و پیش دروازه
سر از سراست اگر شکافی هم برسد محل یورش هم نمیرسد و پای کتل مورچه میلرزد و چون غلام نذری
در زمان سابق همراه رکاب شاهزاده محمد معزالدین بوده و این حصار را مفتوح ساخته
از کیفیت و کمیت قلعه خوب مطلع است تسخیر این قلعه میسر نخواهد شد مگر از طرف پشت قلعه
کوچه سلامت حفر باید نمود و بدستیاری زینه بر شرفات آن رسیده قلعه نشینان را طعمهٔ
تیغ آتش ریز باید ساخت و دیوار پشت قلعه نیز ارتفاع کمتر دارد یورش بآسانی
میسر خواهد شد و خداوندوران خان مشارالیه را محفوف عنایت ساخته دستوری
دادند که قلعه بنظر خریداری دیده بیاید با وصف آنکه در اطراف ریزش گولهٔ توپ
و تفنگ بیش از حرک و زراله بود و جاعتی کثیر از مقاهیر در پناه توپخانه پای قلعه آمانت
ورزیده پاس میداشتند و خاطر آنها بجدی اطمینان داشت که مالیز خربزه و دیگر سبزه
کاشته بودند خانمومی الیه با چهار صد پانصد مغل تیرانداز زرهپوش تا خیمه بپای قلعه رسیده
آتش در خانمان مخدولان زد بسیار ریز اکشته و زخمی ساخته جلد و چسپان معاودت
نمود و آخرهای روز در دیوان عدالت بار یافته صورت واقعه را بعرض اشرف رسانید
مستوجب تحسین و آفرین گشت روز دیگر از پیشگاه خلافت و جهانداری دستوری
یافت و از محلی که مناسب داند کوچه سلامت دوانده قلعه را مفتوح سازد بیلداران
و تبرداران و نجاران و سقایان جوق جوق با او تعین گشتند منعم خان داروغهٔ عدالت العالیه

بسر اولی

بسرادری سر انجام مصالح قلعه گری مامور شد و بارشد خان دیوان خاصه و دیگر امرا فرمان شد
که تابینان خود را بابخشیان خود تعیین نمایند که در چوب بری و دیگر مصالح قلعه ستانی پیش
او حاضر باشند و اندک مدت مصالح آنقدر بهم رسید که بسعی و تردد فتح الله خان
و منعم خان کوچه بعرض پنجدرعه و بارتفاع چهار درعه و در طول زیاده از چهل درعه مرتب
گشت و طرفه تر آنکه در اینقدر هر دو کس از بیلداران و دو نفر از نجاران بضرب
کوار رهگرای وادی عدم گشتند و فتح الله خان بسردار انظار بفیلی رعایت نموده شکافتن
زمین و بریدن سنگها را سرکرم ساخت و مغلانش هر لحظه بضرب جزایر دور انداز
اعدای بکنکره نشین را از شرفات حصار بر جنبش زمین انداخته فرصت سر برآوردن
و دلبست و سر خاریدن نمیدادند چون از زور بال فتح الله خان زیاده از دوازده پانزده درعه
بدیوار قلعه فاصله نماند محصوران در شبکه انتظار افتادند و تربیت خان میرآتش را
نیز اضطراب کمال دست داد و دانست که این همه روزان و شبان ضایع نمیشود و نقش
فتح بنام فتح الله خان می نشیند سیاب وار بی آرام و بیقرار گشته کامیاب خان
برادر کوچک خود را بپیش قلعه وار فرستاد و سماجت بسیار بکار برد که مدار یعنی قلعه را
بسیار و تزلزل راه قلعه دارهم دانست که فتح الله خان جبراً و قهراً حصار را مفتوح ساخته
خود و هر یک قلعه را تیغ خواهد کشید و لقرار بجان بخشی و بسلامت بدر رفتن از درگاه
خواتین پناه حاصل کرده شب بیست و نهم ذی حجه اسباب و جهات و زن و فرزند خود
و همراهان برآمده ساخته بطرف قلعه کهلنه رهسپر شد و چند کس را بروج و باره و در ب

ابواب قلعه گذاشت که برگاه فاصله بعید شود و قلعه را به بندگان درگاه سپارند فتح الله خان ازین
خبر منوش شده دستار خود بر زمین زد و بحضور انور عرضداشت فرستاد که حرام نمکی چند میگذارد
که قلعه باین چیکری مفتوح شود و خوف و رعب لشکر اسلام در دل کفار جا گیرد بلکه بی حمیتی را
کار فرموده زرها داده این حصار را میگیرند چون میر آتش از راه دوربینی از رسیدن عرضی
خانمومی الیه بعرض رسانیده بود که فتح الله خان از راه عناد خبرها در باب بنده و محوران بعرض
خواهد رسانید گفته و نوشته او منظور نشود بنام خان مسطور مصحوب خواجه محلی فرمان رفت که دست
از توپ اندازی کشیده خود را بحضور رساند که حصار مسخر شد خانمومی الیه گریبان گریان
و دست بر سر زنان اردوی معلی شد غره محرم تمامی احشام بادشاهی در قلعه داخل شد
بر برج و باره و کنگره بیرقهای توپخانه نصب نمودند کوس فتح و کرنای ظفر بغلغله در آمد و تمامی
ملازمان بادشاهی تسلیم تهنیت بجا آوردند روز دویم آنماه حضرت قلعه کشا بتفرج و تماشای
حصار متوجه گشتند این کمترین مخلوقات در رکاب سعادت حاضر بود و در ظل چتر فلک فرسا
دو ساده خورشید شعاع ذره وار میرفت بچشم خود دیدم که فتح الله خان شرف اندوز
ملازمت گشت بر زبان گهربار گذشت که بهادر بهادر کیف بهادر او در ترکی نالش
بسیاری کرد تبسم نموده فرمودند که آنچه تو میگوئی رستم و آئین قلعه ستانی همان ست
اما اقتضای وقت چنین ست بعد از انکه داخل قلعه شدند معلوم همگنان شد که از ضرب
توپ هیچ عقده نگشوده بود و آنچه از برج و باره برهم خورده قلعه نشینان بهتر ازان و سوای
دیگر سنگر و چونه کشیده اند و مورچال فتح الله خان از دیوار قلعه بفاصله هفت و هشت درعه
رسیده

رسیده و زینه های بسیار مستحکم مرتب و مهیا کشته و ارتفاع آن دیوار از خارج از
اندرون زیاده بر نه ذرعه باشد و از بیرون ده دوازده ذرعه خواهد بود خداوند
دوران با لشکری با لشکر سوار بر منصبش افزوده خلعت خاصه و شمشیر و ترکش و کمان
با ساز زینه نشان انعام فرمودند و همراهیان او رعایتها مبذول کشت و پرتالا به پرستاران درک
موسوم کردید و قلعه داری آنجا را باسمعیل خان مکری مفوض شد آخرهای روز خداوند نعمتی سنان
از تفرج قلعه فارغ شده داخل سراپرده خاصی کشتند ابری و غباری بهم رسیده و بارانی بشدت
بارید و ژاله بسیار کلان ریزش نمود نزدیک عصر صاعقه در صحن دولتخانه افتاد یک لنکه بار
آبدارخانه را ضایع کرد و حضرت از ضروریات قلعه و اپرداخته روز عاشورا بطرف
کهاپون نهضت نمودند و در دو کوچ تمامی اردوی معلی دیوان خانه عالی از آن مغاک
بر سر بلندیها برآمد و جهانی هراسیده را امید زندکانی شد فتح الله خان بهادر مشمول
عنایات کشته به تسخیر دره انکده که در همان نزدیکی بود دستوری یافت او در چند روز
قلعه را مفتوح ساخته بملازمت اشرف فائز شد چون نام اصلی خان مسطور محمد صادق بود
برعایت نامش آنجا را بصادقکده امتیاز بخشیدند بیست و هفتم ماه محرم ساحت کهاپون
که بکثرت اشجار و جریان آبها بر تمامی انجلکه امتیاز داشت بعزم جهانبانی که در ترکی آنرا جیلاق
کویند مضرب خیام دولت کشت اقامت و رزیدن لشکریان بود در رسیدن ابر و صاعقه
همان اقبال سحاب بجوش آمد و از رک و ریشه روزکارها چکیدن کرفت سبزه از هر سنک
بجوشید و هر کوشه کوهستان رشک ارم کردید بر طبق حکم اشرف عمده امراغازی الدین خان

بهادر فیروز جنگ نائم برار رود اسلام پوری رسیده بمحافظت بنگاه پرداخت وجمدة الملک
اسد خان وزیر اعلی از بنگاه بحضور اشرف رسیده شرف ملازمت اقدس دریافت درهمان
حالت فوج از لشکر منصور بسرکردگی بخشی الممالک بهره مند خان به تسخیر حصار نامذبر کنده وچند
مکده و دو مدمکده تعین شد و فتح الله خان بهادر میر برن الفوج مقرر گشت دیوانی فوج مسطور
بمیر محمد حسین ولد ارشد خان تفویض یافت واین عاصی را برفاقت او رخصت داده دو هزار
اشرفی حواله فرمودند که بمغلان فتح الله خانی تقسیم نماید منعم خان مامور شد که سزاولی نموده
وعذر کثرت باریدگی بگوش قبول نشنیده بخشی الممالک را بقلعه بانکده برساند بخشی الملک
درهمان حالت که تمامی زمین مجمعه بود واسپ تا سینه در گل فرو میرفت بعد بارش سپرده
شبانروز انقیاد حکم قضا شیم نموده سوار شد و با اقبال خداوند دوران روی بهواصاف
شد و بهادران لشکر منصور محاذی دروازه قلعه دو سه طرف آن بر سر قله کوه واقع است
منزلگاه ساختند فتح الله خان بهادر که هراول فوج کشته در یک شب خود را بر دروازه
حصار رساند و خواست که محصوران را تیغ کشد انجاعه دست شفاعت بدامن بخشی
الملک زده قلعه را سپرده بسلامت بدر رفتند و بر سر این معامله خان بهادر و بخشی الملک را
صحبت برهم خورد خان بهادر طلب حضور شد و بخشی الملک به تسخیر چند مکده و دو مدمکده مامور
گردید و بزور بازوی شجاعت بخشی الملک آن هر دو حصار نیز در اندک مدت مسخر و مفتوح شد
چون درهمان دو سه روز دیوانی بندر ظفر آباد غایبانه بمیر محمد حسین ولد ارشد خان تفویض یافت
وراقم این سطور بخدمتگاری میر مسطور مامور شد بهدران ایام برفاقت میر مشارالیه بطرف

بندر

بندر رہ نوردشدم ہنوز بہ بیگاہ نرسیدہ بودم کہ ارشد خان دیوان خاصہ شریفہ برحمت
خدا سفر عقبی گزید وحسب الحکم والا بمہر حمید الدین خان بہادر بنام میر معزالیہ شرفصدور
یافت کہ خود را بحضور رساند ظاہرا پیش نہاد خاطر ملکوت ناظر بود کہ بجای پدر میر را
منصوب سازند از سعایت حاسدان صورت نزلست بعد چند روز خلعت داده
بہ تعلقہ خدمت دیوانی بندر مرخص فرمودند او التماس نمود کہ خانہ زاد میخواہد برای تسکین
متعلقان پدر بگجرات بنیاد برود و درباب راقم ساکنات حکم شد کہ خود را بہ بندر رسانده
نیابتاً بدیوانی پردازد عنایت اللہ خان دیوان تن باہتمام خدمت مذکور بدیوانی خاصہ
شریفہ ولجانبت خلعت فاخرہ مفتخر شد ساکنات اقبال آنکہ شیرزہ خان تلعدار ارارک
کابل بہ نیابت ناظم صوبہ از تغیر ناصرخان سرفرازی یافت وناظم معزول یکمی پانصدی
معاتب گردید واز راہ تفضل فقط میرزای برادر صدرالدین محمد خان افزودند از وقایع
حیدرآباد بعرض رسید کہ جانسپار خان بتی فختا رصوبہ دار اکبار خت ہستی بربست نظم
صوبہ داری بوکلای بادشاہزاده محمد کام بخش تفویض یافت ونیابت بادشاہزاده برستم
دلخان ولد جانسپار خان مسطور مقرر شد منصبش از اصل واضافہ ہزار وپانصدی وہزار
وپانصد سوار قرار یافت داؤد خان پنی کہ بنیابت نصرت جنگ بہادر بفوجداری
کرناٹک حیدرآباد سرفرازی داشت بفوجداری کرناٹک بیجاپوری سرمایۂ عزت
برافراخت بعرض رسید کہ حفیظ اللہ خان ناظم ٹھٹھہ را بیمانہ ہستی پرشد خانزاد خان
ولد سعید خان مرحوم را بنظم صوبۂ ٹھٹھہ مقرر ساخته بخطاب سعید خان نوازش فرمودند

وملتفت خان داروغه خواصان را بخطاب خانه زاد خان معزز ساختند از سوانح احمد آباد
معروض شد که شجاعت خان ناظم احمد آباد هشتم محرم سفر آخرت اختیار نموده و نامش محمد بیک بوده
در عمده نوکران مهاراجه جسونت سنگه منسلک بود در هنگامیکه او از نظم صوبه احمد آباد
معزول شد و بجایش محمد امین خان ولد معظم خان خانخانان بها در منصوب گردید دست
او را بدست خانمسطور سپرده در باب پرداخت او سفارش نمود او بمقتضای جوهر نظری
کرداست کارهای عمده سرانجام داد و بتجویز خانمذکور داخل بندهای بادشاهی شده بمقصدیکی
بندرسورت مفتخر گردید و بمرور ایام از قلاده زی کبت بیدار غائبانه بدرجه امارت پنجهزاری
پنجهزار سوار و بصوبه داری احمد آباد و فوجداری جودهپور امتیاز یافت در نوکر کرفتن
حوصله وسیع داشت قریب هفت و هشت هزار سوار و نوکانه عالی فراهم آورده بنظم
ونسق خدمات متعلقه واجبی پرداختی قاعده داشت که شش ماه در احمد آباد و شش ماه
در جودهپور اقامت ورزیدی و راجپوتان سرکش را بتنبیه و تادیب واقعی داده نگذاشتی
که پا از دائره ادب بیرون گذارند القصه صوبه داری احمد آباد از انتقال خان مذکور بوکلای
بادشاهزاده عالی جاه محمد اعظم شاه که حسب الحکم اشرف در سواد و ها رجهاوتی داشتند
مفوض گشت و ابو نصر خان ولد امیر الامرای مرحوم بمجای منصب دو هزار و پانصدی دو
هزار سوار و صوبه داری مالوه از تغیر مختار خان معزز گردید و لطف الله خان از بیجاپور
معزول شده بنظم صوبه خجسته مهاد از تغیر نجابت خان علم عزت برافراخت و نجابتخان
بصوبه داری خاندیس مامور گردید [illegible] شانزدهم جمادی الاخر سنه چهل

بقیه ذکر ایلچیان

و پنج رایات ظفر آیات از ده پا بکمانو نهضت نمود بعد قطع دوازده مرحله ساحت ملکپور
مضرب سرادق عز و جلال گشت بکار فرمای فتح الله خان بهادر تیر داران و سنگتراشان
بجهت هموار ساختن طرق و شوارع تا اله کهات تعین گشتند شاهزاده بیدار بخت
بهادر که بعد فتح سیسه شاه درک در سواد هوکری و کوکاک در ایباغ جهاونی داشت
بملازمت اشرف فایز گشته مشمول عنایات خاقانی شد بعد صاف شدن کتل
خدیوجهان متوجه کهیلنا شدند شانزدهم شهر رجب دامنه کوهی که چون عرصه آسمان
وسعتی و فسحتی عظیم داشت مخیم سرادقات خاص گشت بعرض رسید که از اینجا حصار کهیلنا
سه و نیم کروه مسافت دارد اما کثرت اشجار و پشتهای دشوار گذار و معابرهای
مانند دل کفار و قلههای کوه آسمان کردار چنان در مسالک واقع است که طایر تیز بال
خیال را مجال عبور ازان محال و شوار رفتح الله خان بهادر مامور گردید که ان عوائق و
موانع را چون نقطه غلط از صفحه روزگار بردارد خان مسطور کمر همت چست بسته در
عرض یک هفته راهی وسیع تر از اندیشه عقلای دوربین مهیا ساخت ششم شعبان
جدة الملک اسد خان بخطاب امیر الامرا و عنایت خنجر مرصع و چهار هزار مهر ممتاز گشته
دستوری یافت که برسم منقلا بر سر قلعه رسیده لوازم قلعه کشائی و جانفشانی بتقدیم رساند
حمید الدین خان بهادر و منعم خان و اخلاص خان میانه و را چه جیسنگه و غیره تعین جدة الملک شدند
و فتح الله خان بهادر بعطیه ترکش و کمان مفتخر گشته بهراول فوج مامور گردید چون افواج بحر امواج
داخل دره کوه شد پشته بنظر در آمد که مشرف بر قلعه بود و آنرا کفار نالکار دیوری

سنگین کشیده بتوپ وتفنگ ومتوالد ودیگر آلات آتشبازی مضبوط ساخته آماده
جنگ ومحاربه بودند خان بهادر از رسم قزاقی وقراولی آشنا بود از مقابله آن که از سد
سکندر همسر بود انحراف ورزیده با پانزده بیست کس از اقربا واعوان خود که هر تنی
ازان بلشکری برابری تواند کرد بجانب دست راست براهی دشوار گذار که پای مورچه را
قائم شدن بران دشوار بود درآمده بیک ناگاه برسران خون گرفتگان ریخت وجنگی
بوقوع پیوست که بهرام فلک از مشاهدهٔ آن انگشت تحیر بدندان گرفت در طرفة العین
از مخالفان چندین تن بی روح وخسته ومجروح گشتند درین حالت حمید الدین خان بهادر
ومنعم خان ودیگر سرکردهای افواج ازجانب دست چپ بالای پشته رسیده بنگامه
کارزار بیاراستند وبصدای نقاره سلطانی ونفیر کرنای خاقانی غلغله دران کوهستان
افکندند کفار بدآئین را باستظهار توپخانه دران محل قرار گرفته بودند از تیز دستیهای
لشکر اسلام پای ثبات وقرار استوار نماندو با وجودیکه ده برابر سیاه رزمخواه
بودند سراسیمه ومضطر گشته روبدشت وصحرا گذاشتند یکه تازان عدو افکن دست
از تعاقب برنداشته بسیاری را طعمهٔ تیغ آزدهای کردار ساخته اکثر را دست وگردن
بسته درمغاکها افکندند که عضو عضو آنها ازهم جدا شد بهادران نصرت شعار بعد چنین
فتح نامداران پشته وسیع را که تسخیر آن در ماه وسال میسور نبود منزلگاه ساخته
صورت واقعه را بدریوزهٔ جدهٔ الملک امیر الامرا بحضور انور عرض داشتند ودصد سوار
برمنصب خان بهادر افزایش گرفت وعلم وخنجر عطا شد وبرفیقانش مبلغ خطیر انعام دادند
؟ حمید الدین خان

و محمدامین خان بهادر کنار مرحمت کردیده و منعم خان که اسپ سواری او بکار آمده بود
بعنایت اسپ عربی با ساز طلا رایت عزت برافراخت روز دویم امرا و اعیان
از پشته هفت عوده بر سر کریوه دیگر که بقلعه نزدیک بود مضرب خیام ساخته تو پهای
قیامت اثر را نصب کرده شروع در ساختن خانمان اعدا نمودند بیست و پنجم شعبان
خاقان کوهستان بر سر پشتها رسیده کارنامه بهادران قلعه کشا را تماشا کرده
هریکی را در برابر نیکو خدمتی و وجانفشانی مصدر تحسین و آفرین فرمود نو میدانی که از قلعه
نیم کروه فاصله دهشت مضرب سراپردهٔ خاقانی گشت کار پردازان توپخانه توپ کرک
بجلی و ملک میدان را پیش پرده چندین هزار توپ و توپچه را سر داون کرفتند
ساقات سال چهل و ششم از جلوس [illegible] بهادر بادشاه غازی سابق [illegible]
یکهزار و یکصد و سیزده هجری در شرح تردد [illegible] حسین [illegible]
[illegible] بود [illegible] قلعه [illegible] سعی بهادران
محمد امین خان صدر الصدور با اضافه دو صد سوار و عطای علم رایت اقتدار برافراخته
دستوری یافت که ارکتل ابیه کهات عبور نموده تبلکوکن در آید و دقیقه در قتل
و غارت فرو نگذاشته تا دروازه قلعه کهلینا که بدروازه کوکنی مشهورست
عنان نکشد و ترتیبخان میر آتش مامور شد که بر سر کتل ابیه کهات قایم بود
نگذارد که مخاذیل انسداد راه رسد غله و غیره باحتیاج توانند نمود صدر الصدور
که شجاع بالذات بود آتش نهیب در تر و خشک معموره دیار تلکوکن زده واز

آتش بازی معارک بر مخالفان غالب آمده محاذی کوکتی دروازه منزلگاه ساخت بعد
معوض خان مسطور بخطاب والا قدر بهادری و انعام خلعت و دهوپ ممتاز شد و
بر فیقانش خلاع فاخره و فیل و اسپ مرسل گشت خداوندگیتی ستان که در قاعده
قلعه گشای و جهانگیری علم بوده اند از راه دوربینی شاهزاده محمد بیدار بخت بهادر را
که هنگام داخل شدن در دره بجانب بنیی شاه درک برای محافظت رسد غله
رخصت داده بودند بحضور طلبیده گشته بود محمد امین خان بهادر مرخص فرمودند فرمان
عالیشان بنام یاقوتخان قلعدار دیدار راجپوری که قلعه ایست درمیان دریای شور
و هفت کروه از کهلنان فاصله دارد بسمت ترسیل یافت که زود تر خود را نزد بادشاهزاده
والا قدر رساند او القیاد حکم قضا شیم نموده با فوج آراسته خود را نزد بادشاهزاده
رسانید ازین طرف فتح الله خان بهادر و ازانطرف محمد امین خان بهادر هر لحظه
و هر نفس توپهای اژدها نفس را در عین بارندگی بر محصوران سر داده لوازم
جانفشانی و جانستانی بتقدیم میرسانیدند روزی فتح الله خان بهدست مزدوران
کشته در دو مدمه ساختن سرگرم بود سنگی کلان از کنگره حصار غلطانیدند ضرب
قوی باستخوانهای پشت دست و پای خان بهادر رسیده و از صدمه ضرب آن
قریب بهم مرتاب غلطان غلطان از شبه بزیر آمد همراهانش برداشته بخیمه
آوردند در مدت یکماه چاق شده شرف ملازمت اقدس دریافت بعنایت
خلعت و سرپیچ سربلند گشت بهمان وضع در ملجا حاضر گشت اینست رسم خدویت

ابجان نثاری

وجانسپاری بالجمله محمد امین خان بهادر وراجه جیسنگه زمیندار امیر متعینه فوج شاهزاده
بهادر درعین طغیانی باد و باران حمله های رستمانه کرده ربولی قلعه را به تسخیر در
آوردند شاهزاده بغایت سپهر مرصع وخان بهادر بجیغه قیمتی وراجه باضافه
بالنصدی ممتاز گشتند پرسرام قلعدار از دست بردهای بهادران قلعه گشا عاجز
دستوا گشته بذریعه شاهزاده بهادر روح الله خان بخشی دویم پیغام جان بخشی
داد بعرض قبول افتاد او نوزدهم محرم علمهای شاهزاده والاقدر وبخشی الملک را بدست
خود برکنگره حصار برآورده بیست و دویم ماه مسطور با مال و منال و اهل وعیال واعوان
وانصار بدر رفت ندای فتح وظفر از شش جهت زمانه برآمد و غلغله بضرب
دفیروزی بلند گردان رسید از التفاتات حسنه حضرت گیتی ستان را از
قران مجید تقول برآمد الحمد لله الذی سخر لنا هذا لهذا قلعه را بسخر لنا
موسوم فرمودند بیست و پنجم محرم کیهان خدیو بفرخی و فیروزی از راه مورچال فتح الله
خان بهادر بتماشای حصار فلک تمثال تفرج نموده بدولتخانه معاودت نمودند ضابطه
خان بضبط مصالح قلعه دستوری یافت وشاهزاده بهادر با انعام یک لک روپیه
نقد خوشحال شده برای چپاولی بطرف رایباغ هوکری مرخص شد فتح الله خان بهادر
بجیغه مرصع سرفراز شده بخطاب عالمگیرشاهی مامور گشت وبرمنصب روح الله خان بخشی
وحمید الدین خان بهادر دو صد سوار افزودند میرخانه زاد خان بهتیسی داروغه خواصان
از اصل واضافه بمنصب دوهزار و پانصدی وعطای فیل بلند اقتدار شده وسنگم خان

بمنصب هزاری سه صد سوار معزز گشته بدار و گیر فیلخانه رخش آرزو در میدان
کام روای دوانید عنایت الله خان عنایت فیل بلند رتبه گشت مختار خان ناظم
اکبر آباد از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری و با نصدی و دیانت خان مقصدی
موریت بمنصب دو هزاری کامیاب گشتند حراست صوبه خجسته بنیاد دلشاد زاده
محمد بیدار بخت بهادر تعلق گرفت لطف الله خان ناظم معزول آنجا به نیابت آنجا
صوبه داری برار نامور گردید او بمطلب نارسیده و باجل طبیعی دعوت حق را لبیک
گفت صاحب فطرت و ذکا بود و بزبان عربی و فارسی و ترکی بسیار آشنا با وصف
این کمالات از شجاعت و دلاوری بهره وافر داشت بیست و پنج جادی الآخره مقید
خان میر بخشی برادر زاده جعفر خان مرحوم خویش امیر الامرا وزیر اعلی بازار خانج
رخت نیستی بربست امیری با وقار و با حیا و شجاع کارروان بود بارها با غنیم
جنگهای عظیم کرده مظفر و منصور شد و نقد عمر در استرضای پیر مرشد خود صرف نموده
از و چون پسری نماند خداوند کیهان محمد تقی ولد نقیب خان بنیه او را نوازش
فرموده بعنایت خلعت و خطاب خانی و اضافه منصب سرفراز ساخته دیر طبق
حکم اشرف با دشاهزاده محمد کام بخش بدایره جمدة الملک مدار المهام وزیر اعلی
شرف ورود ارزانی داشته آنعده امرا را بحضور اشرف آورد عنایت خلعت خاصه و
سرپیچ مرصع چند کهلوری از جیب خاص ضمیمه عنایات ساخته و برایان کهربار
گذرانیدند که از مدتی ما بجای بان بهمان ساخته ام و خدمت جلیل القدر میر بخشیگری بذوالفقار

خان بهادر

خان بهادر بنصرت جنگ تفویض یافت و صدابنده خان از بعد چین قلیچ خان بفوجداری
کرناتک بیجاپور معزز شد محمد یار خان ناظم صوبه شاهجهان آباد از اصل و اضافه بمنصب سه
هزاری پانصدی سه هزار سوار و عطای نقاره و فوجداری مراد آباد کام روا گشت و منعم خان
بتقصیر دیر رسیدن در فوج محمد امین خان بهادر بکمی دو صدی پنجاه سوار و تغیر خدمت داروغگی فیلخانه
معاتب گردید محمد الدین خان بهادر بجای او خدمت داروغگی و خلعت خاصه یافت از سانحات
مکروه این سال رخ در نقاب پرده خفا کشیدن نواب قدسی القاب زینت النسا بیگم است
که بسبب باغی شدن پادشاهزاده محمد اکبر مورد عتاب گشته در قلعه دار الخلافه اوقات بسر میبرد
حضرت سراپا تمکین را وقوع ایجاد شه بسیار اثر شد از جدای فرزند دلبند اشک
حسرت ریخته لختی بغم و اندوه بسر برده بر سر خاده رضا و تسلیم گذاشتند آن مرحومه
مغفوره بفضائل و کمالات دینی و کسبی آراستگی داشت و خط شکسته خوب مینوشت
و در باب فضلا و بلغا و طائفه خوشنویسان رعایتهای بلیغ میکرد و گاه گاهی سفر هم میکرد
طبع موزون داشت چنانچه این دوبیت را نسبت بآنجناب میکند رباعی بشکند دستی
که خم در کردن یاری نشد :: کور به چشمی که لذت گیر دیداری نشد :: صد بهار آخر شد
و هر گل بغرقی جا گرفت :: غنچه تا شکفته ما زیب دستاری نشد :: مرزا محسن ذو القدر
که در خط شکسته و عبارت مسجع و مقفا و شعر عربی و فارسی و پهلوی و ترکی وحید دهر
بود باصلاح سوداتش میپرداخت و مبلغی از نقد و جنس در ماههای رعایت
احوالش میشد اغفره و ارحمه حافظ خان عرف نور محمد میرسامان آنجناب بدیوانی

لاہور سر فراز شد و بجلدوی تصحیح احیاء العلوم ہزار روپیہ و فیل انعام یافت مسافات
معاودت را بیست و چہار منزل از راہ کنار کہلک و بیان نشد و صعوبت آن سفر
کہ بسبب کثرت باران و طغیانی آبہا دست داد ہر چند از کثرت بارش کہ باران
لاینقطع و علی الاتصال چون دیدہ و ستد بدکان از ابتدای ورود رایات فتح آیات در
سواد کہلنا نزول داشت و سحاب و صاعقہ ستانہ وار نالہ ہای زار کشیدہ لشکریان را
فرصت سر خاریدن نمیداد فیل و اسپ و شتر و گاو و خر در اردو ماندہ بود بادشاہ اولی العزم کہ
فی الحقیقت کوہ تمکین و وقار بود در اجرای عزایم و دوست سنگہ زمیندار اندیجہ را بجرات آنخصار گذاشتہ
بیست و پنجم محرم کوس معاودت فرو کوفت و بسبب عدم بار بردار در باب بسیاری گاو خانجات
بادشاہی حکم شد کہ دران قلعہ نگاہدارند منزل اول زیر کنل واقع شد اسباب و جہات
اہل دول را مزدوران بر سر دوش گرفتہ در عرض ہفتہ بدانمنزل رسانیدند در کوچ دیگر
حری عمیق کہ بزبان ہندوی آنرا نالہ میگویند پیش آمد خدا و جہان و دیگر امرا بہزاران سعی
ازان آب ہولناک کہ بس تند و تیز بود عبور نمودند و بسیاری از اہل اردو و مال و اسباب
خود در موج خیز بلا بتغرقاب فرو رفتند چند روز در انتظار کم شدن نالہ دران منزل
توقف واقع شد در کوچ دیگر سواد ملکاپور منزلگاہ لشکر ظفر اثر گشت و ران کوچ ہم
انتظام لشکر از دست رفت و عالمی در گرداب فنا مستغرق گردید و از دست زور نالہ و طغیانی
آبہا آہ و نالہ آب زدگان بچرخ برین رسید غلات و ہیمہ و دیگر ما یحتاج اصلا بہم نمیرسید
بسیاری از لشکریان با تشنہ چوع و گرسنگی رخت حیات سوختند طرفہ حشر و نشری
لرانش

گذشت که از قلم از بیان آن سینه چاک است بنازم حوصلهٔ خدیو جهان را که در یکچوشد اند
روزی مظفر نام منصب دار را شناخته بجمید الدین خان بهادر فرمودند که دلارام نامی
پرستاری قدیم الخدمت بود که مدتی ست زیر خاک آرام گرفته او دختری پرورش کرده
باین مرد کتخدا ساخته بود که الحال ریش سفید کرده تو این بیت و این مصرع را بقلم جلی برتخته
سنگی ترخین نموده باین مرد بده که بر سر قبر دلارام مذکور که در دارالخلافه واقع ست رفته
بگذارد بیت و مصرعه اینست بیت دلارامیکه داری دل در دو بند ۔ و گر چشم از همه عالم فرو بند
بیت دو گانه شنوی گر یگانه توی ۔ خان مسطور موافق حکم بعمل آورد مظفر بیا نصد روپیه
نقد و طلب دو ساله معزز شده بدارالخلافه مرخص گشت و ششم از فراخی حوصلهٔ آنحضرت
اینست که نوزدهم شهر صفر آنجناب فیل سواره از آب نالکه هر موجش دست بدامن
آسمان میزد عبور نموده در خیمه مختصر یکه نصب شده بود شرف ورود اندا ختند
و غیر از بادشاهزاده و الانژاد و چند کس از امراکه بر اسپان عربی از ان آب خطر
ناک گذشتند هیچکس نتوانست از ان آب آنروز عبور کرد حضرت در اثنای مسافت میفرمایند
که ابر کی میبارد و باد کی میوزد مردم چرا حواس باخته اند دل بآب داده و بخواندن
این آیه کریمه ولنبلونکم بشیء من الخوف والجوع ونقص من الاموال والانفس والثمرات
وبشر الصابرین الذین اذا اصابتهم مصیبة قالوا انا لله وانا الیه راجعون چرا تسکین نمیدهند
القصه اردوی معلی بصعوبت وشدت تمام مسافت چهارده کروه درعرض یکماه و هفده
روز قطع نموده دوازدهم ربیع الاول درساحت سبی شاه درک عرف پرنالا رسید

یازدهم ماه مسطور سرزمین سرکانو منزول الویه فلک فرسا موزشد بعد اقامت یکماه
و هشت روز که فی الجمله کاوشتر در لشکر ظفر اثر فراهم آمده و لشکریان بدحال هزاران
تنگ دود و خیمه و بال مقدور سر پناه بهم رسانیدند در عین بارندگی خورشید آسمان صلابت
عزم بیدکانو نمود و رخت انزده کوچ و مقام بعد قطع مسافت نه کروه ساحل دریای کشاخیم
سرادق عز و جلال کشت هر چند دریا صدمات موج باسمان میرسانید و عالمی را از گرداب
بلا می ترسانید در حالتی که باد صبا را عبور از روی دریا محال بود و طایر بلند پرواز را گذشتن
ازان لست خونخوار دشوار خدیو کیهان کشتی سواره ازان بحر مواج بخیر و خوبی عبور کرده داخل
سراپرده خاص شدند و عرض بیست روز تمامی لشکر مبوزه کرده ازانجا باسعد مکرر و رود
فرمودند بعد چند روز در ساحت بهادر کده شرف نزول انداختند در وقت قطع این
منزل که چهار کروه مسافت بود عمده امرا خان فیروز جنگ بهادر بسبب چشم زخم از
دولت ملازمت محروم بوده در اسلام پوری اقامت داشت و در اسنه شان
لشکر و توپخانه خود بنظر انور در آورد و مصحوب حامد خان برادر خورد خود انواع تحایف
و نوادر بعنوان پیشکش بحضور اقدس فرستاد حامد خان در وقت گذرانیدن
جنس پیشکش لطیفه بر زبان آورد که غلام ترک پیشکشی ست چون شمار نمودند
هشت نفر بودند خان مسطور عرض نمود که بهم فیروز جنگ حضرت تبسم نمودند پاره
از متعلقات آن سرکرده نوشیان بعرض قبول جا داده مصدر تحسین و آفرین فرمودند
و تمامی توپخانه را داخل توپخانه سرکار نمودند این هشته بدستخط خاص شاهزاده محمد بیدار بخت

بهادر درج فرمودند

بهادر فرستاده تذکره بیره از شهور دارد و نادر حالت تحریر تماشای سانحات ست
خواهد دانست که چه پایه دوربینی و هوشیاری خالق منزه تعالی و تقدس با بخصوصت
بخشیده بود نقل شقه اینست که خان فیروزجنگ که هفت هزاری ست محله کهنود
توپ و کجاول و شتر مال و کهور نال و همچو آنقدر که باید بل بنا بید سوای انچه از سرکار
بادشاهی با او تعین ست داشت چرا که شما مضاعف لومی با بندوزها را ضایع
میکند و بی صرف صرف میفهماید انچه در کار بود ساختش خود سازیست هیچکس نیست
که در فکر دل خود باشد عمر مردم همه در فکر شکم میگذرد ... اندکی ماند خواجه غره هنوز سبحان
الله انچه بر خاطر ملکوت ناظر پرتوی انداخت امروز بر دین عقلای دوران مکشوف
میشده باشد که محض کشف و کرامات و از خوارق عادات بود در تعلیم و تشریح فصوری
رفته اما مقدورات چه علاج بالجمله نیست و چهارم رجب سنه چهل و نهش از جلوس والا رایات
فتح آیات بعزم تسخیر کندانه و رانیز از اله هزدهم شعبان دران لشکر شکن انحصار را
مرکز دایره زده دست به تیر و تفنگ کشادند ساعات ... جلوس
... مطابق بیانزده ... شاهزاده محمد عظیم ناظم بنگاله بنظم صوبه
بهار نیز از تغیر شیر خان قریشی معزز گشت خان مذکور بصوبه داری اوده و معظم آباد
سرمایه افتخار اندوخت بخانسامانی خان ناظم برهانپور فوجدار بکلانه بمنصب دوهزاری
هزار و پانصد سوار و شیوسنگه قلعدار راهیری بمنصب هزاری هزار سوار و سرانداز
خان بابت صوبه برار متعلق خان فیروزجنگ بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار

ممتاز بودند و هرکدام با اضافه پانصدی کام روا کشتند و بخشم خان بقلعداری بلدرک از
تغیر قاسم خان سرفراز شد شاهزاده محمد بیدار بخت بهادر را باهتمام نظم صوبه خجسته
بنیاد دلصاحب صوبگی خاندیس پایه عزت برافراخته از اصل و اضافه بمنصب پانزده هزاری
دوازده هزار سوار نوازش فرمودند خان بهادر بنصرت جنگ بلغایت کرمتگاو چهار
زنجیر فیل ممتاز گشته به تهیه مقاهر همت برهانپور رخصت یافت شاهزاده محمد معزالدین
صوبه دار تهته و ملتان بجلدوی تبنیه بختیار سفد بارسال فرمان و خلعت خاصه و
جمدهر مرصع بلند قدرت از اصل و اضافه منصبش دوازده هزاری دوازده هزار سوار رتبه یک
دام انعام قرار یافت و محی السنه پسر بادشاهزاده محمد کام بخش بمنصب هفت هزاری
دوازده هزار سرفراز گشته بلغایت علم و نقاره بلند آوازه گردید حسین قلیخان بهادر
بنظم صوبه بیجاپور و عطای سرپیچ و اسپ رایت اقتدار برافراخت و پسرش را بلغایت
فیل و اسپ خوشدل ساختند بادشاهزاده محمد کام بخش بلغایت خلعت و سرپیچ سربلند شده
دستوری یافت که نواب قدسیه زینت النسا بیگم را از اسلام پوری بحضور اشرف
بیارند و محمد امین خان بهادر در رکاب ایشان تعین شد ششم ذی قعده فضایلخان
میرهادی پسر وزیرخان مرحوم که بخدمت میرمنشی و بیوتاتی و بنیابت میرسامانی مامور بود
باجل طبعی بساط هستی درنوردید بکمالات انسانی آراستگی داشت و اکثر مکیفت
غیر مردکوکار و حضرت ارباب او مغفرت نمودند که خانه مرا روشن کرد و عبدالرحیم ولد فاضلخان
مرحوم بخطاب خانی افتخار اندوخته بخدمت بیوتاتی سرفراز شد او نیز بعد از چند روز

در علی جوانی

درعین جوانی سفر عقبی اختیار نمود جوانی شایسته و مهذب از اخلاق بود ضیاء الدین برادر
زاده و خویش فاضلخان مرحوم را که بدیوانی چنبا پتن قیام داشت بخدمت بیوتاتی بلند پایه
ساخته بخطاب خانی سربلند ساختند بیست و سیوم محرم فتح الله خان بهادر به تعینی کابل
و بمنصب سه هزاری هزار سوار مرخص گشت خواجه محمد که بسبب خویشی عنایت الله خان
دیوان تن و خالصه از منصب صدی بمراتب هشتصدی و خطاب امانت خان فائز گشته
بفوجداری سنگم تر و کماندا پور قیام داشت درین ایام بفوجداری بیجاپور با انعام خدمت
سابق و عطای فیل سرفراز شد ضیاء الله خان و لو عنایت الله خان بخدمت دیوانی
اکبرآباد بلند رتبه گردیدند بخشی الملک مرزا صدرالدین محمد خان بعطای فیل و اسپ و خلعت ممتاز
گشته بمحافظت بنگاه بهادر گره دستوری یافت درین ایام عنایت خانی شامل حال راجه
ساهو پسر سنبها مقتول گشت بمرحمت اورنگ با نوبت و پهوپچی مرصع الماس و پنج انگشتری
و جمدهر مرصع و اسپ با ساز طلا مفتخر گشته فرمان یافت که همراه فتح دولت قول نزد بادشاهزاده
محمد کام بخش بعمل آورد از جناب بادشاهزاده نیز خلعت و اورنگ انعام یافت بر طبق ریسمان علی
محله و فعله فراشخانه خیمه او را نزدیک سراپرده بادشاهزاده نصب نمودند سنگه برادرش
بموجب حکم از بنگاه رسیده بملازمت شتافت بعنایت خلعت مباهی گردید و گلای
بادشاهزاده عالی جاه محمد اعظم شاه باهتمام صوبه داری احمدآباد و صوبه داری اجمیر نیز مخصوص
گشت از اصل و اضافه منصب آنجناب چهل هزاری چهل هزار سوار قرار یافت چین
قلیچ خان بهادر ناظم بیجاپور بفوجداری تلنگانه عادلخانی و ملکنو اعظم نگر و تهانه داری

سادات کانوا از تغیر سیف خان معزز شد و بر منصب چهار هزاری چهار هزار سوار یکهزار و
ششصد سوار و کرور دام انعام آوازش گرفت سید تتار خان به نیابت خان مذکور دستوری یافت
میرخان ولد امیرخان مرحوم جهت گوشمالی باصیبه بهره مند خان بخشی بنیاد رفته بود شرف ملازمت
دریافته قدری اشیای مرصع قیمتی پیشکش گذرانید بعطای خلعت نوازش یافت حمیدالدین خان
بهادر قول از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری و یالصدی دو هزار سوار و عنایت نقاره بلند
آوازه کشت راجه اودیت سنگه بوندیله قلعه دار سنجر یاعرف کهیلنا از اصل و اضافه بمنصب
هزاری هزار و هشتصد سوار ممتاز کشت تربیت خان میرآتش دستوری یافت که توپهای
قیامت اثر را برفراز پشته محاذی برج حصار بوندانه برآورده در اعدا لوزی وسیع اندازی
آن قلعه فلک تمثال پردازد دویم ذی حجه قلعه بوندانه مفتوح شده بخشنده بخش موسوم کشت
هنردهم ماه مسطور رایات ظفرآیات بعزم قشلاق برسات جانب پونا که از جنات اقدس
بمحی آباد موسوم بود مرتفع شد بیست و پنجم آن عرصهٔ دلکشا مخیم سرادق عز و جلال گردید از نوادر
حکایات که مشتمل بر اتم نصفت و عدالت آنحضرت ست اینست که درین ایام بر منصب
گردن خیام فیابین ملازمان امیرالامرا وزیر اعلی و قلیچ خان عنایت الله خان دیوان خالصه
و تن کشکوی واقع میشود کسان وزیر اعلی دست تعدی دراز کرده خیمه خان مذکور را
ایستاده شدن ندادند این مقدمه از افراد محمد اخلاص وقایع نویس کچهری دیوانی
بعرض قدسی رسید حمیدالدین خان بهادر حکم شد که بامیرالامرا ابلاغ پرسیغ نماید که بخانه
عنایت الله خان رفته معذرت بخواهد امیرالامرا والغور بعمل آورد از اتفاقات عنایت

الله خان

الله خان را آنوقت بجام بود اندکی ملکت واقع شد امیرالامرا اصلا بخاطر نیاورده دست
خان مذکور را گرفته بدایره خود برد و یکنفر بیارچه تکلیف نموده و معذرت خواسته رخصت
کرد و تا انتهای مدت رفاقت بیچگاه اظهار ریبه نمود غرض از تحریر این حکایت
اینست که برآیندگان مبرهن شود که زیر آسمان چنین کسان هم بوده اند القصه در سواد
بوتان بسبب فقدان اذقه و غلات قحطی عظیم در اردوی معلی واقع شد که مردم نام
نان میگفتند و جان میدادند بادشاه قلعه کش از وقوع این حالات اصلا خدشه بخاطر
ملکوت ناظر نیاورده شش ماه و نیزده روز دران محل اقامت ورزیده دوازدهم
رجب بتسخیر قلعه راجکده متوجه گشتند چهار کروهی این قلعه کتلی ست دشوار گذار که
سرش بفلک و پایش بتحت الثری رسیده هرچند سنگراش فرهاد فن و تبرداران
کوه شکن از عدت دوازده ماه و هموار کردن نشیب و فراز آن ساعی جمیله بکار
میبردند هنوز راهیکه شایان گذار لشکر ظفر اثر باشد بهم نرسیده بود بعد اقامت چند
روز تمامی بیلداران و خاراشکافان بچابکدستی فی الجمله راهی هموار ساختند در عرض
هفت روز که سلخ رجب باشد عساکر ظفر مآثر در زیر رایت جهانکشا ازان
تنگها عبور کرده آن قلعه را که دورش دوازده کروه ست مرکز وار احاطه زدند چهارم
شعبان تربیت خان میرآتش توپهای ازدها نفس را بر قله کوهچه ها نصب کرده شروع
در سوختن خانمان اعدا نمود و از طرفی دیگر دمدمه رفیع از سنگ و خشت برآورده
ماسک حصن قلعه رسانیده دقیقه در حزم و هوشیاری فرو نگذاشت سانحات سال

چهل و هشتم جلوس مبارک مطابق یکهزار و یکصد و پانزده هجری چون عرصه بر محصوران قلعه
راجکده تنگ شد و نجات خود غیر از اطاعت و انقیاد ندیدند ناچار سر در عجز و اضطرار
زده بذریعه بخشی الملک روح الله خان التماس جان بخشی بدرگاه آسمان جاه فرستادند ملتمسات
آنها بعرض قبول افتاده فرمان شد که به یراق بدر روند بیست و یکم شهر شوال محصوران بی سلاح
بدر رفتند و قلعه بتصرف بندهای بادشاهی درآمد و بررسی شاه ورک موسوم گردید بخشی
الملک بعطای سرپیچ کرامتها و یا خافه پانصدی سوار ممتاز گشت تربیت خان میرآتش
مورد عنایت بیغایت گشته از اصل و اضافه بمنصب سه هزار و پانصدی دو هزار سوار
امتیاز یافت محمد الدین خان بهادر بعنایت نقاره کامروا شد ازانجا برچهارکروهی
حصاری دیگر بود سر بفلک کشیده که آنرا لوهرا میگفتند حسب الحکم قضا شیم بیست و هشتم
شوال لهاریداز ان فراشخانهٔ سراپرده خاقانی را در ساحت آنحصار نصب نمودند
پنجم ذی قعده بعزنزول خاقان زمان آندیار راحت بخش ضیا پذیر و نورانی گشت و
تربیت خان میرآتش محاذی دروازه توپخانه عالی را بردمدمه های رفیع نصب نمودند
و شروع در خانه براندازی اعدا کردند امان الله خان بنیره الور و دیگر خان مرحوم بطریق
قراولی مامور گشت شیخ خانان مسطور اسپ سوار شده بطرف پشت حصار رسیده
مخالفان را از حصارداری غافل یافت پیادههای ما الله کرده یکه تازی و شب روی عدیل
ندارند اشاره نمود که بهر طوریکه بدانند برآنحصار برآیند یکی از انجماعه جانبازی کرده از راهیکه مورچه را
برآمدن دران دشوار بود بر کنگرهٔ حصار رسیده سرکند محکم ساخت بیست تن ازان

طایفه

طایفه بدستیاری کمند خود را بالای حصار رسانیدند امان الله خان و عطاء الله خان
برادر رشید ایشان وضع برامعراج مردانگی برآمدند و آوازه بگیر و دار بگمند گردان رسانیدند
دران حالت حمید الدین خان بهادر ریسمان در کمر بسته خود را در حصار افگند مخالفین
که چون بخت خود در خواب بودند از غلغله تکبیر بهادران حرکوشش مثال از خواب غفلت
بیدار شده در حصار ارگ پناه جستند مجاهدان قلعه گشا ابواب حصار بروی
افواج بحر موج وا کردند محصوران زیاده از یک روز در حصار ارگ میر نتوانستند بود
زبان امان کشودند مدیو اخلاق ستان قلم عفو بر جرایم انطایفه کشیده دلستی کشیده فرمودند
که بی یراق بدر روند بهفدهم ذی قعده محصوران نقد جانرا غنیمت گرفته راه مفاک پیش گرفتند
و در اندک مدت چنان حصار یکه تسخیر آن بسا بن بنظر درمی آمد مسخر گشت و بفتوح الغیب
موسوم گردید امان الله خان با اضافه پانصدی و دصد سوار و دو اسپه و عنایت خلعت و شمشیر ممتاز
گشت و خان بهادر بعطیه شریف پوشاک فاخر و دوشاله در سر پیچ سرفراز گردید چون ایام برسات
قریب رسیده خداوند دوران بیستم ذی قعده بعزم قتلاق بطرف خیبر که داخل ممالک
محروسه است نهضت نموده در سوادگیبر که کلمه زمینه راحت بخش روح فزا بود طرح اقامت
انداختند منعم خان منعم خان داروغه عدالت العالیه که بوکالت بادشاهزاده والاگهر معین پور
خلافت محمد معظم بهادر مامور بود بدیوانی سرکار انجناب سرفراز شده بسمت کابل
مرخص شد و این عطیه الهی بود که بتائیدات اقبال انوالاگهر بظهور پیوست برخوانندگان
اخبار واضح خواهد شد که چه امورات معظم از تفضلات منعم حقیقی از خان مسطور بوقوع

آمد الطفه اوتغیر خان مومی الیه دار وغگی عدالت برحمت الله خان و وکالت بادشاهزاده
بمحمد اخلاص وقائع نگاری دیوان اعلی مفوض گشت و فوجداری مندوسادی آباد
از تغیر نواز ش خان مومی بشایسته خان ولد امیر الامرای مرحوم مقرر گشت وحسب الحکم
اشرف تقی خان بخشی بهره مند خان مرحوم باجیه خان مسطور گذاشته زیور بقیمت
پنجهزار روپیه وخلعت واسب باساز طلا انعام یافت میر احمد خان دیوان سرکار بادشاهزاده
محمد بیدار بخت به نیابت شاهزاده بهادر روبجراست صوبه خاندیس ممتاز گردید شمشیر بیک
بنیره اعزخان را با دختر رامای جهنمی گذاشتند سه انگشتری وخلعت عطا فرمودند
سرفراز خان دکهنی کرسب تقصیری از منصب برطرف شده بود بر طبق شفاعت
بادشاهزاده محمد کام بخش بحال شد مخلص خان بجلعداری اکبرآباد ممتاز گردید از زبان
منهیان بعرض قدسی رسید که غازی الدین خان بهادر فیروزجنگ رسای به بقا سپرده
زده بسیار را کشته در خرساخته از اسب وجهرگی وبهاله غنیمت بسیار گرفته است
بجلدی حسن خدمت خان فیروزجنگ را بخطاب سپهسالاری وباضافه دو هزاری
سوار کراصل واضافه هفت هزاری ده هزار سوار روکرد و بوام انعام شد حامد خان بهادر
وعبدالرحیم خان برادران فیروزجنگ هرکدام باضافه پانصدی سرفراز گشتند سپهدار
خان ولد خانجهان بهادر مرحوم صوبه دار الله آباد بجانوه حسن خدمت بموبت پانصدی پانصد
سوار اضافه یافت بنتیجه دودمان سیادت سید حسین سجاده نشین روضه قدوه اولیای
کرام سرامد مشائخ عظام حضرت سید محمد گیسو دراز قدس سره بعنایت فیل ده هزار

روپیه لقد

روپیه نقد خوشدل ساخت محمد امین خان بهادر بحافظت بنگاله بهادر کدخدا دستوری
یافت هنگام رخصت خلعت خاصه و اسپ با ساز طلا عطا شد مرشد قلیخان بحراست
صوبه اودیسه و دیوانی بنگاله امتیاز یافت و منصبش از اصل و اضافه دو هزاری هزار سوار
قرار یافت حراست صوبه مالوه با نظام حراست خجسته بنیاد خاندیس بعهده شاهزاده
محمد بیدار بخت بهادر مفوض گشت بادشاهزاده و الاگهر محمد کام بخش را بنظم صوبه حیدرآباد
خوشدل ساخته داؤد خان بنی را به نیابت ممتاز فرمودند پنجهزار سوار بمنصب بادشاهزاده
افزایش یافت و منصب خان مسطور پنجهزاری ششهزار سوار مقرر گردید چهارم شعبان
از عرائض منهیان سرحد ایران دیار معروض گشت که بادشاهزاده محمد اکبر باغی در سرحد
قندهار بسفر عقبی گزید بر زبان حق بیان گذشت که فتنه عظیم هندوستان فرو نشست
بنازم فراخی حوصله را که مصلحت ملکی هیچگاه از خاطر تردد ثمره مآلی بسلطان بلند اختر
پسر بادشاهزاده مرحوم که در رکاب سعادت بود عطا شد ثمره های مآلی برای نیکو سیر رضیه
النسا بیگم و زکیه النسا بیگم اولاد آن مبرور نیز سمت ترسیل یافت علی نقی بنسبت فرمان
روای ایران دیار بحضور اشرف رسیده شرف ملازمت دریافت بمنصب سهزاری
هزار سوار و خطاب مرزا صفوی خان و عنایت خلعت خاصه و اسپ و فیل و خنجر و جیغه مرصع
ممتاز گشته بخشیگری سیوم امتیاز یافت و برعایت دودمان صفویه پرگنات از خاصه
شریفه برآورده بجاگیرش دادند وصیه معظم خان مرحوم را باز دوچندش درآوردند پانزدهم
محرم روح الله خان که بخشیگری دوم و خانسامانی سرکار والا ممتاز بود در عین جوانی

رخت هستی بربست جوانی فهمیده و سنجیده و خوش باطن بود خاطر اشرف را قوت
آن خانه زاد بسیار اثر کرد پسران خورد سال او را خلیل الله خان و روح الله خان بمناسبت
ارث خطابها داده خلاع ماتمی عنایت فرمودند و بزودی اشش جواهر پنجهزار روپیه مرحمت شد
از انتقال خان مومی الیه مرزا صدرالدین محمد خان بخشیگری دویم و ضابنده خان ولد
امیرالامرای مرحوم بخانسامانی سرفراز شدند میرخان بخطاب امیرخان مامورست از
راه تفضلات که بجایش مبذول بوده بر زبان کهربار گذشت که پدرت ابوالبقا امیرخان
خطاب یافته بود یک لک روپیه پیشکش کرده لفظ الف را برخطاب خود گرفت توجه
پیشکش خواهی کرد او التماس نمود که جان و مال غلامان نثار حضرت است و فی الفور قران
مجید بخط یاقوت پیشکش گذرانید فرمودند که چیزی گذرانیدی که دنیا و مافیها پیش اقتدارش
بهیچ نمی ارزد در اتم این ساخات که برفاقت کفایت خان میر محمد حسین ولد ارشد خان
خانی در ظفرآباد بندر بود بعد وفات آن یگانه دهر بحضور انور رسیده بذریعه خان مسطور شرف
ملازمت دریافت دو قطعه یکی شکسته و دویم تعلیق از خط خود بنظر انور گذرانید برعایت پنجاهی
ده سوار و بخدمت سررشته داری مراتب کل دفتر دیوان اعلی و عطای بالا بندسرفراز
شد رایه ساهو پسر سنبها مقتول را با صبیه بهادرجی مرتبه گجدا ساخته کمربند و سرپیچ مرصع
و جیغه بقیمت ده هزار روپیه عطا فرمودند و بر طبق حکم اشرف همشیره رایه مسطور را در
ازدواج محی الدین پسر سکندر بیجاپوری درآوردند کامگارخان ناظم معزول صوبه اودیسه
شرف ملازمت دریافته بعنایت خلعت فاخره مباهی شد فدمتگارخان خواهر طالب

شاهنواز

ش هنوازخانی کدر جهیز خاقان زمان آمده بود و بنظارت حرم سرای خاص امتیاز داشت
بازار خانج عالم خانی را پدرود نمود بنیابت نظارت بجواهرخان حاجی سفیع خانی تعلق گرفت
مرحمت خان پسر امیرخان مرحوم بمنصب هزاری چهارصد سوار از اصل و اضافه ممتاز گردید
[illegible] از کبیر بجانب دکن کبیرا بعد اقامت هفت و نیم ماه از سواد
موضع کبیر سمت واکن کرا نهضت واقع شد و هرچند در اردوی معلی باربردار اصلا موجود
نبود و بکمال بیسامانی لشکریان قطع منازل میفرمودند و در مراحل میمنود ند ضد بوجهان دسوسه بخاطر اقدس
جاندادہ بکوچ متواتره طی منازل میفرمودند [illegible]
[illegible] رستم دل خان فوجدار کرناٹک بیجاپوری از تغیر داؤد
خان به نیابت صوبه داری حیدرآباد سرفرازی یافت و بر منصب دوهزاری هزار
سوار او با نصدی با نصدسوار اضافه فرمودند چین قلیچ خان بهادر ناظم بیجاپور از تغیر
خانمومی الیه بفوجداری کرناٹک بیجاپوری بانضمام فوجداری نصرت آباد سکهر و مدکل ایت
اقتدار برافراخت و بر منصب چهارهزاری چهارهزار سوار او دوهزار سوار افزودند سیف
خان بفوجداری و فوجداری ملکوکن و اعظم نگر مقرر گشت حسب الحکم اشرف راه ساهونزد نصرت
جنگ بهادر رفته در ارشاد فیض ترجمان رازیب گوش عقیدت ساخت خان بهادر نصرت
جنگ را انگشتری بقیمت پنجهزار روپیه عطا شد بزوجه عنایت الله خان تسبیح مروارید بقیمت
هشت هزار روپیه مرحمت گشت سپهدار خان بهادر ناظم الله آباد از اصل و اضافه بمنصب
پنجهزاری چهارهزار سوار مفتخر گردید بست و هشتم ذی قعده از دفاتح احمدآباد مرخص گشت که

جهان زیب بانو بیگم محل بادشاهزاده عالی جاه محمد اعظم شاه رود رنقاب عدم کشید و شاه
عالیجاه پیش از صدمغموم و متالم گشته نعش آن مغفوره را بدار الخلافه روانه ساخته اند که در
جوار روضه قدوه عارفان حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکی قدس سره مدفون
سازند بیت وچهارم فرمان قضا جریان در طلب واستمالت بادشاهزاده و الا نژاد
شرف صدور یافت واز تغیر وکلای بادشاهزاده حراست صوبه احمد آباد بابراهیم خان ولد علیمردان
خان مرحوم مفوض گشت واز اصل واضافه بمنصب ششهزاری ششهزار سوار معزز گردید
ونظم صوبه خاندیس وصوبه خجسته بنیاد بوکلای شاه عالی جاه قرار یافت وزیردست خان
ولد ابراهیم خان مذکور بصوبه داری اجمیر سرفرازی یافت ومنصبش از اصل واضافه
چهارهزاری چهارهزار سوار مقرر شد ومنعم خان دیوان سرکار مهین پور خلافت ودیوان
صوبه کابل بنظم صوبه پنجاب نیابتاً وبفوجداری جون اصالتاً بمنصب هزار وبالفدی
هزار سوار رتبه افتخار برافراخت شاهزاده محمد معزالدین ناظم تهته وملتان وبفوجداری
لکهی جنگل از تغیر زیردست خان ونوازش خان رومی بنظم صوبه کشمیر از تغیر ابراهیم خان وباقی
خان فوجداری اکبرآباد از تغیر کامگار خان سرفراز شد مختار خان ناظم اکبرآباد
درجلدوی فتح قلعه سنسنی برمنصب سههزاری سههزار سوار باضافه بالفدی مفتخر گشت
ودیم شیبان بشاهزاده محمد بیدار بخت بهادر فرمان رفت که از نظم صوبه مالوه باخبر باشد در
که اسس رانتهور که بکرات مصدر جرایم شده بود بحضور انور رسیده بشرف ملازمت دریافت
بمقتضای آنکه ۵ این در که ما در که نومیدی نیست :: کرکافر و بت پرست و گبری بازآ ::

بمنصب هزاری

بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و عنایت خلعت و جمدهر و عطای علم و نقاره بلند آوازه سند حیات
الله پسر چین قلیچ خان بهادر را با انعام فیل و خنجر مرصع نواختند تربیت خان میرآتش پوشیدن خلعت
داروغگی توپخانه دکن از تغیر منصور خان بهادر را با انعام فیل و خنجر مرصع نواختند تربیت خان میرآتش
رور پهانی تیمر مراد بهدف اجابت رسانید و معزول بداروغگی بندهای جوگمخاص مخصوص گردید
چون پاره از ساکنات عظیمه سال چهل و نهم بقلم آمد اکنون زبان خامه وقایع نگار بتحریر سوانح
تسخیر دکن گراکه معظم ترین امورست میکشاید رایات ظفر آیات در عرض سه ماه و چند روز
وبیست و چهارم شوال فرخنده فال شرف ورود برآندیار ارزانی کنده لغا صله دو کروه از انکهار
مضرب خیام دولت ساخت از نوادر حکایات اینست که درین سفر روزی امان الله
نام منصبداری که بسبب ازدواج صبیه اعظم خان مرحوم برادر کلان خانجهان بهادر از منصب دوصدی
بدرجه هفتصدی و خطاب مذوبخان فائز شده بود با وصف انکه بارعرض نداشت در عالم تک
التماس مینماید که حضرت تسخیر دکن کبرا متوجه شده اند سپاه و مصالح قلعه کشائی در رکاب
سعادت بسیار کم ست اگر خان بهادر بنصرت جنگ که معاقب مخاذیل تعین ست و داؤد خان
بنی که به نیابت نصرت جنگ در چیچی جنجی در قیام دارد طلب حضور شوند باسانی فتح
این حصار دست خواهد داد حضرت سراپا عزت از عرض او بسیار رنجه میشوند و با میرخان
داروغه خواصان میفرمایند که چنین مردم نیکی خام خیال فضول را چرا داخل خواصان کرده اند
صدی از منصبش کم و خطابش برطرف و او را تعین زوجه اش بکنید که رفته در خجسته
بنیاد بنشیند اگرچه در انوقت عرض او مشعر بفضولی بود اما از سیاق کلام آینده مفهوم طالبان

اخبار خواهد شد که هر چه او عرض کرده بود و حضرت نیز رحم بر حالش مبذول داشته بحالی خطاب و
منصب نواخته بالجمله چون سواد و اعظم کرامجیم سرادق عز و جلال گشت حسب الحکم قضا شیم تربیت
خان میرآتش توپهای از دها نفس را بر سر تلی که بکل سرخ مشهور است نصب نموده شروع
در توپ اندازی نمود و محمد امین خان بهادر از جانب راستا بر سر کوه رسیده دست بتردد
و همت و اجتهاد گماشت و از پیشگاه خلافت و جهانداری امان الله خان با قرخان پسر
روح الله خان کلان تن بخشی اصبان و میر سلطان حسن عرف میر بلک با ملازمان با شاهزاده
محمد کام بخش و حمید الدین خان بهادر با تابینان خود تعین گشتند که بهر طرفی که احتیاج شود خود را
بلد و چسپان رسانیده به بینه و تادیب مخالفان پردازند اما چون پیش روی دروازه قلعه میدانی
وسیع بود و محصوران توپ و توپچه و دهاکه و رهکله و دیگر مصالح بر قله های کوه هیچ نصب نموده هر لحظه سر
میدادند بهادران قلعه گشا را فرصت سر کشیدن نمیشد روزی چین قلیچ خان بهادر و محمد
امین خان بهادر بر سر برج مکری برآمده بتجویز مورچال پیش برون مشغول بودند
گوله توپی از بالای قلعه رسید اسپان هر دو بهادر را ضایع ساخت چون در تقدیر الهی
مدارج عالی نصیب آن عمدها بود از آن آفت عظیم مصئون و محروس بوده بخانم خود رسیده
از جناب خاقانی دو اسپ عربی با ساز و لجام طلا و یک شمامه عنبر مصحوب مقرب الحضرت امیر خان
برای آن هر دو سرآمد تورنیان سمت ترسیل یافت و فرمان شد که سواریخاص حاضر سازند
که بلفس نفیس متوجه کشته سزای بدکرداری آن طایفه ضاله میگذاریم جمدة الملک عمدة الملهام امیر الامرا
وزیر اعلی بسعادت و اقبال تمام سواری حضرت را موقوف گذانیده بر طبق حکم اشرف بادشاهزاده
محمد کام بخش

محمد کام بخش را سوار رسانخته با جمیع امرا و ارکان که در حضور اقدس با ریاب بودند بر سر شبه
لال بنگری که کوئی از خون شهیدان او را خمیر کرده اند برآمد چند ساعت بخونی جنگ
جنگ تیر و تفنگ بمیان آمد کوه نشینان دیو صفت تاب محاربه بهادران نیاورده
در حصار رو در آمدند و حسب الحکم اقدس بادشاهزاده و امرا مورچال توپخانه را قائم کرده
داخل خیام خود گشتند چون اهل و عیال عمده مرتبه ها دران قلعه پناه گرفته بودند بیست و سیوم
ذی قعده دیها جاد و ون و هندو را و ما پانزده بیست هزار سوار بکمک قلعه نشینان
رسیدند و ان قلعه کوهیچ از سوار و پیاده محو کشت و تفنگچی و کماندار بسیار مجتمع گشتند بلدان
فرامین واجب التعظیم در باب طلب خان بهادر بنصرت جنگ و داؤد خان بنبی محجوب
مسرخان بقدغن تمام شرف صدور یافت که بسرعت تمام ترخود را بحضور انور رسانند
و تا رسیدن انها فرمان شد که امرا و اعیان مکرر به بیقراری بسته نگذارند که آسیبی
باهل علیا و اهل اردو تواند رسانید از سانحه غریبه که درین ایام واقع شد انست که چون
امتداد ایام مقابله و مقاتله اثار کاه و علف در صحرا و دشت قرب و جوار اردوی
ظفر قرین نماند و تصدیعات کمال بدو اب اله دو رسیدن گرفت عمده امرا چین قلیچ خان
بهادر با و رون کهی ما مور گشت و بسیاری از زمره منصبداران و احدیان و تابینان امرا
کاؤ و تسترخود را همراه کرفته برفاقت خان بهادر برسمی چیل کروه رسیدند مرتبه های ما و
طلب تفنگچیان سد ما نشق معسکر همایون را از لشکریان خالی دیده مانند مور و ملخ از
حصار برآمده بیک ناکاه جانب توپخانه جنبشے نمودار شدند اکرچه بوضع جلوریز میرکنند

خدا نا کرده آسیبی تمام باو نرسد و میرسید بلکه حادثه عظیم واقع میگشت اما در سیوقت اقبال لایزال
خداوندی دوران کار خود میکند و آنطایفه ضاله را بیم و ضرب توپخانه بخاطر میگذرد خود را بر فیلخانه
بادشاهی میرسانند از اتفاقات روزگار غیر از فیلی چند که مست و خونخوار در لشکر شکن
و آدم کش بودند در فیلخانه خود موجود نبود و فیلبانان دو سه فیل مست را از زنجیر خلاص کرده بر انگیزه
بدعاقبت از صدمه گوشکن اقبال مست شکستی فاحش بران محاذیل رست داده و اسپان
انها بر همدیگر افتاده بسیار بر اسر و کردن شکستند ناچار تمامی افواج کفار افغان و خیزان
خود را در پناه کوپچه که با قلعه اتصال داشت انداختند و گلوله تفنگ و رام خیلی مانند زاله و
تگرگ طرف معسکر همان سرداده در انتظار تا بوایستادند طرفه حالت بر لشکریان
بادشاهی گذشت از خوف قهوران بسیاری از اعیان دل بای داده دست زن و فرزند
خود گرفته در کلالبار بادشاهی رسیدند و از جناب خاقانی فرمان شد که هر که در کلالبار پناه
جوید مزاحم نشوند نزدیک نماز عصر محمد امین خان بهادر که بیمار بود و حمید الدین خان بهادر با قریب
چهار صد سوار در نوپخانه جنبی رسیده عزم یورش نمودند امان الله خان که طرف دست
چپ با چهل و پنجاه سوار پیش دایره خود ایستاده گوش مردانگی میخواست پیغام فرستاد که محل
یورش ازین طرف بهتر است هر دو بهادر با خان مسطور ملحق گشته اسپان برانگیختند غنیم نیز
تیز دستی نموده پروانه منال خود را بر فوج بادشاهی زد تا یک ساعت آتش جنگ مشتعل و
جمدهر و زوبین و سنان شعله ریز بود قهوران تاب جنگ بهادران نیاورده در کمر همان کوپچه
پناه جستند مغلان نیز اندازه فرصت وقت از دست نداده بتعاقب پرداختند محاذیل را بای
الستقامت

استقامت برقرار نماند هنگام شام تمامی کوچه را خالی کرده غایب و خاسر و نادم و پشیمان در خاک
حصار خزیدند حضرت سراپا عزت کوه تمکین و وقار بودند بهادران را تحسین و آفرین نموده
فرمودند که امرا و اعیان و بعض تابینان خود را بپاسداری بر سر پولی گذاشته بخیام خود معاودت
نمایند فدائیان همچنان بعمل آوردند هنگام نیم شب شتر نوار ارابان تیز رو جهت این محاربه
بچین قلیچ خان بهادر رسانیدند آخرهای روز دیگر آن سرگروه بهادران بلیغر
تمام خود را بحضور اشرف رسانیدانش فتنه فرو نشست سرکرده مقاهیر سندنامک
چون دانست که محاربه و مجادله کار مش نرفت بدریوزه هدایت کیش و تابع لگار کل
بجناب بادشاهزاده و الاگهر محمد کام بخش توسل جسته عرضی بلتماست خود را بحضور
اشرف فرستادند و ایشان بمقتضای مصلحت وقت مطالب آن سیاه
بخت بعرض قبول افتاد فرمودند که بخاطر جمع برادر خود را بملازمت اشرف بفرستند
بعد کفت و شنید بسیار سوم نانک برادر بیدتا با پانصد شصت سوار خوش اسپه
در اردوی معلی داخل شد راقم این سانحات حاضر بوده بچشم خود دیدم که حضرت
در دیوان عدالت جلوس فرموده آن بوم صحرای را اجازت ملازمت دادند آنسیه خام لباس
فاخره در بر و جیغه مرصع بر سر بفور و تمام بتسلیم گاه رسید حجابان درگاه آسمان جاه جیغه از
سر او فرود آورده گفتند که قاعده نیست که تا آنکه از جناب خاقانی سرپیچ و جیغه
مرحمت نشود از خانه خود بر سر گذاشته بحضور آید آن خرسن کوهی با طاعته و انقیاد
سر فرود آورد حضرت مدتی بودن شمشیر اشغال داشتند و او در آفتاب

ایستاده بود بعد ازان متوجه احوالش گشته برطبق التماس بادشاهزاده والاگهر بمنصب سه هزاری
دو هزار سوار و عنایت خلعت و جیغه و شمشیر و فیل نوازش فرمودند خلعت زمانه و مدک
مرصع برای مادرش سمت ترسیل یافت هدایت کیش بمنصب پانصدی و خطاب خانی
مفتخر گشت عبدالغنی کشمیری بقال که فیابین خان مسطور و قلعه نشینان واسطه بود بمنصب
سه صدی نقد مراد بدست آورد بعد دو روز غانمی الیه بذریعه بادشاهزاده از
زبان کشمیری بعرض رسانید که پنداشته بودم تا دیوانه شده سر بصحرا گذاشته اگر برادرش رخصت
معاودت یابد و یکی از بندها همراه او تعین کرده والده بفرستد تا التماس نماید که قلعه
بادشاهزاده سپارد و ملتمس او خواه بمصلحت ملکی خواه بسبب کزپرت و بازیگری کشمیری
جبت طینت بدرجه قبول افتاد آن عفریت زادهٔ را اجازت معاودت دادند محتشم
خان را که از چندی بمنصب بود بجای منصب نواخته برای قلعداری رفیقش کردند بعضی
بوالهوسان اردو بگمان فتح بتماشای قلعه شتافتند قلعه نشینان ضیافت رسای
از تیر و تفنگ نمودند روزی خواجه مسعود محلی که کویا دم در گفتگوی مصالحه شریک هدایت
کیش بود درون قلعه رفت اگرچه او را با دو سه کس در قلعه گذاشتند اما وقت برآمدن
بساله و قالیچه و دیگر اشیای او را که هنگام سواری همراه داشت خوشباوگفتند چون گویم که
حضرت را ازینهمقدمات بعرض نمیرسد یا از حد رودعای کفار اکاه نبودند بلکه شنیده را
نانشنیده پنداشتند تا رسید ایلغوار بمحاصره میکدرانیدند که همدران اثنا ذوالفقار
خان بهادر نصرت جنگ که بتعاقب غنیم به پرگنه نپور رسیده بودند باطاعت حکم فضا شیم

بیال یغو

بیال بلغر پرداز نموده با هفت هشت هزار سوار نزدیک اردوی همایون رسیده خدابنده خان و مرزا
صدرالدین محمد خان و ترست خان و محمد امین خان بهادر و دیگر امرا و اعیان حسب الحکم اشرف پذیرا
شده بدیوان عدالت آوردند حضرت آنقدرش دوخورم شده بودند که اثار بستم و فرخندگی از ناصیه
و دهان پیدا میشد بوزیر اعلی امیرالامرا فرمودند که خان بهادر آمده چه خوش آمد آری مردان چنین
آیند دیگان بهادر و را و رام سکنور را و دولت و کاهنوجی و دیگر رفقای او اظهار انواع تلطفات و
تفضلات نموده فرمودند که فردا قلعه را بنظر خریداری به بینند روز اول دایره خان بهادر و رفقای
او در محلی شد که اهل اردو را در ان مکان گذارش دشوار بود روز دویم پیش از طلوع آفتاب
خان بهادر بر سر فیلی نشسته باتفاق رفقا از لال پیکری که در انجا برفرشته میسوخت در طرفة
العین گذشته باوجود بارش گوله توپ و گلوله تفنگ که مانند اقطار لاینقطع از رک و ریشه
قلعه میریخت آهسته بطرف قلعه رو سپر شد جمشید خان دکنی هفت هزاری هفت هزار سوار
بصدمه گوله توپ ریکرای وادی عدم گشت و قریب صد و پنجاه تن از خویش و تبار ان را
و دولت بندیله که هراول فوج بود نقد جان دریافتند بهادران قلعه کش و سوسه کشته شدن
بخاطر در نیاورده علوریز بر سر مقابیر بدعافیت ریخته با نصد شصت کس را طعمه تیغ بیدریغ ساخته
شکست فاحش دادند و فیل سواری را دولت نزدیک دروازه قلعه رسیده خواست
که دروازه را انداخته قلعه را مفتوح سازد درین اثنا بعض امرای مقرب آنحضرت که با امیر
الامرا و خان بهادر نصرت جنگ مخالفت داشتند بعرض رسانیدند که خان بهادر بدجلوی
کرده بسیار پیر انگشتن داده نزدیک است که خود نیز کشته شود اتمام خان و اروغه کچهری

دیوان اعلی تعین شد که خان بهادر را از داعیه یورش باز دارد هر چند خان بهادر مبالغه نمود که فتح
قلعه نزدیک رسیده در چند ساعت یورش کرده قلعه را میگیرم فائده نبخشید خواجه میرامان
محلی و قولاران حضوری متواتر رسیده چار ناچار خان بهادر و رفیقانش را برگردانده داخل
خیام ساختند و از شئوم نفسی بعضی عزیزان چنین کار پیش رفته برهم خورده صباح آن در دیوان
عدالت خان بهادر با لغام شمشیر با ساز میناور او دلپت با جمدهر مرصع ممتاز گشتند
بعد ده دوازده روز از این واقعه داؤد خان پسر دیگر خان بهادر خان برادرش هفت هشت هزار
سوار رسیده شرف ملازمت دریافت فرمان شد که از طرف دست راست قلعه
از بالای کوهچه مرحله دوانده قلعه را مسخر سازند بهادران قلعه کشا دامن همت برچیده
آستین سعی و جهاد مالیده کندن کوه و صحرا و حفر دشت و هامون مشغول گشتند چین قلیچ خان
بهادر مامور گردید که عقب کوهچه دایره زده حزم و احتیاط نماید که مقاهیر بدر نرود و در عرض
یکماه و چند روز نقب زیر دیوار قلعه رسیده در بیست چند نوبت محصوران از حصار
برآمده دست و پای زدند اما هر کرت سر جنگ رسائی خورده در صفاکهای کوه
خزیدند چون عرصه بر محصوران تنگ شد دانستند که قلعه جبراً و قهراً مفتوح میشود چهاردهم
محرم سه را خالی کرده در حصار پناه گرفتند هنگام شب با اهل و عیال از راه کوه آواره
دشت ناکامی گشتند داؤد خان و منصور خان داخل قلعه گشته نقاره فتح نواختند محتشم
خان که در یک حجره محبوس بود خلاص یافت و یاد دارم که در شب فتح غارتگران درون
قلعه درآمده بکاوش و جستن خزائن و دفائن مشغول گشتند اتفاقا در دو سه حجره باروت

مدفون بود از دست غارتگری شعله آتش دران ذخیره بلا افتاد فی الفور ان خانهای پانچهار
صد پانصد نفر که آتش طمع در نهاد آن فتیله افروخته بود بهوا رفت واز صدمه آن خامی کوه بلرزه
درآمد و با وصف فاصله یک کروه تا خیام اردو بوضعی جنبید که همه کس را گمان شدت زلزله شد
خان بهادر لشکر جنگ بانعام شمشیر مرصع واسپ عربی با ساز طلا و فیل با ساز نقره سرفرازی
یافت و پسر قلیچ خان بهادر بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار و عطای شمشیر با یراق مینا و فیل و
محمد امین خان بمنصب چهارهزاری یکهزار و دو صد سوار و مرحمت شمشیر سرمایه افتخار اندوختند
و داؤد خان را شمشیر و اسپ عطا شد بهادر خان برادرش از غایت نقاره بلند آوازه
گردید راه ولایت بندیله در ام سنگه ها را و مرزا صدرالدین محمد خان و عنایت الله خان باضافه
پانصدی سرفراز شدند و حافظ عنبر باضافه صدی و خطاب فدوی خان ممتاز شد و حافظ
مسعود و حافظ بختاور بخطاب خانی برابر یافتند و منصب هر کدام بدرجه پانصدی فائز شد
سیف الله خان ولد سیف الله خان مرحوم بسزاولی مامور بود و کلوانت تفنگ زیب دوشش
کشته پوست مال گذشته بود بعنایت یکصد مهر نقد مراد بوست آورد و بمنصب خدمت طلبخان
و امان الله خان دو صد سوار افزایش گرفت سرفراز خان و کهنی هزار مهر انعام یافت
قلم مقطوع اللسان تفضلات سایه حق را تا کی شرح دهد مجملا بفیض و فضل که بهره خاص و عام رسیده
اکنون شمه از سرگذشت بندتا شق و کیفیت قلعه و اماکن کبرا برشته تحریر میکشد نافشنه بیان
وادی سخن را راحت فزاید نام نانک هم بندتا نانک فرمیندار سکروا و اماکن کبرا دیهی بود از
مضافات سرکه الان بنصرت آباد شهرت دارد و بهنگام فتح حیدرآباد در سنه سی و دو جلوس

مبارک نام مانک بذریعه خانه زاد خان ولد روح الله خان بملازمت اشرف رسیده بدار
المعیر شتافت و قلعه سکر بتصرف بادشاهی در آمد چون بخشی الملک روح الله خان به تسخیر
قلعه رانجود دستوری یافت بندتا و ردا مکن کیرا قائم کشته با نزده بیست زاده سوار و پیاده تفنگچی
بهمرسانیده بخشی الملک فوج برد تعین کرد او مبلغی به بخشی الملک عاید ساخته خود را از چنگال افواج
خلاص ساخت و دیواری مستحکم در دامنه کوه کشیده مملو از توپخانه کرده ملجا و ماوای روزمره خود
مهیا نمود در ینجا میکه بادشاهزاده والاتبار عالی جاه محمد اعظم شاه بتعاقب مالش کفار
بدالصوب تشریف بردند شرف ملازمت شاهی دریافته هفت لک روپیه پیشکش
کشیده خود را مطیع و منقاد او نمود همچنین نه لک روپیه بعهده امراغازی الدین خان بهادر
فیروز جنگ پیشکش کنانیده و از آسیب استیصال خود را محفوظ داشت و چون تمامی
وقوع ملکوکن و بالاگهات و پائین گهات بتصرف بادشاهی در آمد ناسرداران مرهته
کشتمال مثال از رعب شیران بیشه دغا سوراخ خانه را کم کرده در دشت و صحرا گزدند
با او طرح یکانگی انداخته اکثری مانند و بنا جاده ون و هندوراه اهل و عیال خود را در پناه او
انگنده شریک روز بداو گشتند و رفته رفته کارش بجای رسید که خاقان زمان باچنین
جد و جهد که در صدد مذکور شد و یرانه ان بوم بدسرشت را مستحر ساخت القصه چون آن تلعه گیچ
در معنی کوهیچه پیش نبود مفتوح گشت بادشاه موید الاسلام بسیر و تماشای آن توجه فرموده بجای
بتخانه بدست خود بنای مسجد گذاشتند و آنرا بهه را رحمن انگش ضرانام کردند علاء الدین کرنشی
هندیا بود و بقلاوزی بخت بیش از فتح از وجدا شده بمنصب هفت هزاری هفت هزار سوار
امتیاز یافته

امتیاز یافت بقلعداری و نوبیداری آن ویرانه بانتظام نصرت آباد سکهر مامور گشتند
چین قلیچ خان بهادر بمالش دیگر باشکران دستوری یافت و خان بهادر بنصرت جنگ
معه رفقا بتعاقب مقابیر مامور گردید بعد چند روز ابات جهانگشا بعزم انقضای ایام برشکال
در سواد دیوا پور که از دا لکن کبرا سه کروه جریبی مسافت داشت طرح اقامت انگندو چون
بعرض رسید که قلعه بخشنده بخش یعنی حصار پونا از تصرف بندهای بادشاهی بدر رفته بتربیت
خان میرآتش و حمید الدین خان بهادر بانتزاع آن قلعه مامور گردیدند [illegible]
[illegible] درین ایام که اندکی از گشن گشن بورچال و جنگ توپ
و تفنگ خواطر صغیر و کبیر و دلهای برنا و پیر آرامش گرفت و فی الجمله شکربان خانه بدل
اطمینانی از شورش هر روزه حاصل آمد چرخ دوررتعبیه بر روزگار آورده بود که سررشته
انتظام جهان از هم بگسلد و بنیاد عالمی برهم خورد چنانچه بعد یکسال و دو ماه همچنان
شد اما در آنوقت مخص فضل الهی شامل حال گردید که در ملک بیکانه کشتی حیات چندین
لک حیوان ناطق و صامت از گرداب بلا محفوظ ماند شرح این سانحه چنین
که درین کبر سن نفحی و وجعی بذات قدسی دست داد قریب بهفته مرض در استند ادبود و بعضی
محرمان انتشار یافت کار تا بجای رسید که اکثر اوباشان اردو منتظران امرا را باخود ها تقسیم
نمودند و از راه کوته حوصلگی پرده بیباکی و لب آزمی بر روی مروت کشیده انتظار روز فجور
میکشیدند سبحان الله هر گاه مسلمین که هم نمک و هم برادر و خواجه تاش اند چنین باشند
حالت مخالفان بد مذهب را که بچندین وجوه اسباب مخالفت و منازعت باهم یکدیگر آماده

باشند سیر باید کرد بار بعنایت حافظ حقیقی بعد دوازده روز بتجویز صادقخان ولد محتشم
خان شیرازی صحبت عاجل نصیب خاقانی زمان گشت زمانه بزبان حال خواندن
سلامت همه آفاق در سلامت تست :: حکیم را باز رسید برابر ساخته هشت هزار روپیه
بدامنش ریخته بعنایت خلعت و سرپیچ و فیل نوازش خواهرش نمودند و بپیشگاه فضل
و کرمت حکیم الملک خطاب یافت و منصبش از اصل و اضافه هزار و پانصد و حصد سوار
قرار گرفت چون قلیچ خان بهادر که در عین آشوب خود را بحضور انور رسانیده بود بنظم صوبه بیجاپور
مرخص شد بعد فراغ از استصواب حوائج جنیه شانزدهم رجب سنه چهل و نه بصوب بهادر کده متوجه شد
کمال درست درین سفر ماخر رسیده ماه شعبان بقطع مسافت صرف شد آخرهای ماه مسطور
در سواد بهادر کده اتفاق نزول افتاد بعزم صوم و عبادات و تقدیم ریاضات شهر الله یعنی ماه
مبارک رمضان در آن مقام توقف واقع شد قاضی القضات محمد اکرم خان ولایت
حیات سپرد و حکم طلب بنام محمد حمید رفاضی دار الخلافه صادر گشت [illegible]
[illegible] چون ماه مبارک بقاعده هر سال بتحصیل
عبادات و ریاضات باتمام رسید جمیع امرا و اعیان تهنیت عید الفطر بجا آوردند چهارم شوال
تربیت خان و حمید الدین خان بی نیل مقصود از قلعه تورنا بحضور انور رسیده شرف ملازمت
دریافتند هفتم شوال ذوالفقار خان بهادر نصرت جنگ حسب الحکم والا استعفا دولت
ملازمت نموده بتسخیر قلعه تورنا مرخص شد و از راه ذره پروری بل از کمال عدالت را به
ساهو ولد سنبها مقتول را که در کنف حمایت آنحضرت از صبی بشباب رسیده بود بخان بهادر

حواله نمودند که هرچه در حق او صلح داند بعمل آرد ازین خانه زاد نوازی و غریب پروری اینمعنی دارد
ای هوشمند خبرت پذیر اگر بر احوال او که در بیوقت بدرجه سرداری تمام دکن رسیده نظر
اندازی بر خرق کرامات و کشف حالات معتقد شوی و انصاف دهی که کدام از مرتاضان
عصر را چنین بهره رسیده باشد بهر تقدیر نهم شوال بست احمدنگر الویه فلک فرسا در اهتزاز
آمد شانزدهم ماه مسطور ساحت ولکشای احمدنگر بعد بیست و دو سال بار دیگر از شرف
ورود دستگاه خاقانی ضیا پذیر و نورانی گشت و زبان زد خاص و عام شد که ختم آن
سفر سفر احمدنگر است چون افواه مقدمه الکون گفته اند همچنان شد پنجم ذی حجه راقم این حالات
بر طبق عرض وزیر اعلی امیر الامرا باضافه پنجاهی ده سوار مفتخر گردید هفدهم ذیحجه معروض گشت
که قلعه تورنا الموسوم به بخشنده بخش بزور بازوی شجاعت و دلاوری خان بهادر نصرت جنگ
مفتوح گشت فرمان تحسین و آفرین صادر شد و بدستور قدیم بتعاقب و تادیب مفاهیر مامور
گشت بیست و یکم ماه ذیحجه شاه عالی جاه خورشید کلاه اعظم شاه بموجب طلب اشرف بحضور انور
رسیده ادراک دولت ملازمت سراسر سعادت نمود حضرت کیهان خدیو از مشاهده جمال فرزند
ارجمند بیحد مسرور و خورسند گشته انواع عنایات و تفضلات مبذول داشتند و چون از عمر
نرسیدن ابراهیم خان محافظ دیل در صوبه احمدآباد آواره شده دست غارت و تاراج دراز
کردند بنام بادشاهزاده محمد بیدار بخت بهادر فرمان رفت که از مالوه بسرعت تمام دران
صوبه رسیده مفاهیر را تادیب نماید حراست صوبه خاندیس از تغیر شاهزاده والاگهر بنجابت
ولد نجابت خان مرحوم مفوض شد از وقایع دارالخلافه بعرض رسید که تشنه لبین قصر عصمت

نواب قدسیه القاب گوهرارای بیگم همشیره خورد حضرت رو در نقاب عدم کشید و خدیو
زمان بر واقعه همشیره تاسفها خورده فرمودند که از فرزندان اعلی حضرت ما و آنمرحومه مانده
بودیم این زمان هم رخت بربستند قالوا انا لله و انا الیه راجعون تمامی وابستگان آن
مغفوره را بادرار و وظائف نواخته حافظ خان میرسامان را بدیوانی لاهور سرفراز
نمودند خواجه یحیی و خواجه زکریا پسران خواجه موسی که بخطاب سربلند خانی ممتاز شده بود
بنبه های شاهزاده محمد معزالدین بملازمت اشرف رسیده بعطای خلعت و زر نقد
خوشدل گشتند سرفراز خان در جایزه تعاقب هند تا نایک از اصل و اضافه بمنصب
شش هزاری شش هزار سوار سرفراز شد چکنا نایک دلسموکه بنصرت آباد سکهر
بمنصب سه هزار و پانصدی دو هزار سوار محمود اقران گشت زمیندار ری مومیدانه
از تغیر راو بده سنگه براجه رام سنگه ها وه مقرر گردید از فرط شفقت شاه عالی جاه
اعظم شاه را بکنیت ابوالفیاض ممتاز فرمودند و حراست صوبهٔ مالوه مقرر شد و افضل
بیگ دیوان سرکارشاهی بخطاب افضل خان و میرزا باقر میرسامان بخطاب
معتمد خان سرفراز شدند و امان الله بیگ ملازم قدیم شاهی بخطاب عبدالله خان
و نیابت نظم صوبهٔ مالوه افتخار اندوخت ملا حیدر که طلب حضور شده بود بحضور اشرف
رسیده خلعت قضای حضور پوسیده خدابنده خان خانسامان از اصل و اضافه بمنصب
سه هزاری دو صد سوار بلند رتبه شد با قیمخان تلعدار اکبرآباد از اصل و اضافه بمنصب
دو هزار و پانصدی شصد سوار نامزد گردید از زبان هرکارها بعرض رسید دیاجادون

وغیره مرثیه‌ها چهل و پنجاه هزار سوار ملک برار را تاخته و سوخته قریب اردوی معلی رسیده‌اند
از شکر فی اقبال لایزال یک روز قبل از خانخانام و منورخان پسران خانزمان دکنی
قافله را از خجسته بنیاد بحضور انور آورده بودند بآن هردو برادر فرمان شد که آن
فرقهٔ ضاله را تنبیه نمایند راقم این سالخات قریب کوهچه که بر قلهٔ آن مقبره صلابت خان
غلام ترک بادشاهان احمدنگر واقعست دایره داشت بچشم خود تماشا کرد که پیش از
طلوع آفتاب افواج مرثیه مانند مور و ملخ بفاصلهٔ نیم کروه از اردوی معلی نمودار گشت
آن هردو بهادر با تفاق نوکران خود که عدد آنها زیاده از هزار سوار نباشد مانند
بلای ناگهان بر سر مقابیر ریخته معرکه نبرد آراستند دو گهری کامل جنگ شمشیر و سنان
همیان بود آخر الامر کفار بدآئین تاب حملهٔ بهادران نیاورده بطرف بهادر کده
گریختند و بهادران به تعاقب پرداختند چون خبری به بعرض قدسی رسید مرزا صدر
الدین محمد خان با مردم جلو و مطلبیان با فرقه گرز داران و حمید الدین خان بهادر با بعضی
دیگر منصبداران بکمک آنها تعین شدند این بهادران را بچند اول افواج مقابیر اتفاق
محاربه افتاد او یرشی قوی واقع شد بسیاری از سادات بارهه که داخل جلو بودند
شربت شهادت چشیدند و اکثر برازخم شمشیر و سنان رسید چنانچه سید فتح
محمد خان نبیره شجاعت خان مرحوم بالجمله بعد گیرودار بسیار بهادران جنگجو مخاذیل را
برسه چهار کروه رسانیده معاودت نمودند خانخانام و منورخان از بهادر کده مراجعت
کردند بهردو خلعت و شمشیر عطا شد و تعین رکاب شاه عالی جاه گشتند چون فتح خان

بهادر برطبق حکم اشرف بحضور انور رسیده باانعام نکبین زمرد که سجده آستانش بروکنده بود معزز گردید
فرالدین خان پسر محمد امین خان بهادر بعنایت سرپیچ بمینه سرفراز گشت هفدهم شهر ربیع الاول
بعرض رسید که ایزدبخش ولد مراد بخش و روبه او عصمت سرشت نواب مهرالنسا بیگم صبیه محترمه
حضرت بقاصله چند روز بدار السلام عدم خرامیدند یک بسته پوشاک خاص و یکجقه جواهر سرپیچ برای
داداربخش و داور بخش پسران مرحومین صحبت ترسیل یافت بیست و نهم ماه مسطور سلطان
بلند اختر پسر پادشاهزاده محمد اکبر مرحوم و داع عالم فانی نمود مسعود خان محلی دستوری
یافت که خدمه محل آن مغفور را در قلعه احمد نگر رساند و پسر و چهسے بیگم دختر شش خلاع یاتمی
و جواهر عنایت شد از سوانح اوده معروض گشت که مرزا خان که خانعالم خطاب داشت
پسر نجابت خان کلان سفر عقبی کرد ابونصر خان ولد امیرالامرای مرحوم که بتعیناتی
سبکها مامور بود بکان مقرر گشت مهتر مبارک سفیر والی بلخ ادراک دولت ملازمت
نموده دوازده سراسپ و پنج استر پیشکش کشید بعنایت خلعت و خنجر مرصع و فیل و
پنجهزار روپیه نقد خوشدل گشته رخصت معاودت یافت در روبه انعام شاهزاده محمد
معزالدین بجلدوی فتح ملک غازیخان در وای خلعت خاصه و اسپ عربی با ساز طلا
و فیل با یراق نقره عزارسال یافت ترتیب خان میرآتش جانب رحمن بخش بتادیب
مقاهیر مرخص شد سانحات سال هرخال پنجاه و یکم از جلوس آنحضرت [illegible]
زیاده از دو ماه بیست و هشت روز حیات مستعار در فانکرد با وصف آنکه
تن شریف آنحضرت از نمود متجاوز بود ماه مبارک رمضان را بصوم و عبادت گذرانیده

منشوبات نشانین بتحصیل در آورد تا محمد امین خان بهادر مقابیر را کشته گریزانیده
بملازمت فائز شد بخطاب چینی بهادر امتیاز یافت بر خطاب عزیز خان بهادر
لفظ چغتا افزایش گرفت در روز انعام مبلغ پور خلافت محمد معظم بهادر شاه جمجاه
و کرمکا و پهونچی بقیمت پنجاه هزار روپیه و فیل با یراق طلا و اسپ از طویله خاصه
محبوب مرزا بیک ولد نصرت خان مرحوم که اسپان پیشکش آورده بود
سمت ترسیل یافت سبحان الله خانه از شب پای دیرانست خواجه در بند
نفس ایوانست آه اهل شهر ذی قعده شاه عالیجاه بعرض رسانیدند که مرید از صدق
عقیدت با تنی چند از مخصوصان خود بدربار بادشاهی می آمد امروز جا عتی را
دیدیم مسلح با راده خاسد سر راه گرفته بودند مفهوم نشد که کدام کسان بوده اند
فرمان برآن مدغش رفت که زود تحقیق نموده بعرض رسانند معروض گشت که ملازمان بادشاهزاده
محمد کام بخش بوده اند بر ساحت ناظر اشرف بسیار گران آمد بادشاهزاده را حراست صوبه
بیجاپور مقرر فرموده چهاردهم شهر ذی قعده خلعت خاصه و سرپیچ و اسپ و فیل خاصه و
دو لک روپیه نقد انعام داده به تعلقه خدمت رخصت نمودند محمد امین خان چینی بهادر و
خواجه خان و دیگر اکثر از بهادران مغلیه تعین شدند که بادشاهزاده را بیجاپور رسانیده
بیایند وضیعه عنایات آنکه فرمان شد از اندرون کلاپار نوبت نواخته سوار شود
و مطلبخان داروغه گرزداران و دیگر اهل خدمات اشاره رفت که همراه بوده
بدیره نخستین رسانند بعد دو روز پرستار خاص پای اودپوری والده بادشاهزاده

بگریه وزاری التماس نمود که عالی جاه از راه عناد التماس نموده اند نوکران بادشاهزاده را
که زیاده برچهار صد یا پنصد نفر نمیستند چه یارا که بصاحب هفت هزار سوار
داعیه غدر تواند کرد اینمعنی برخاطر منحقق گشت از عالیجاه آزرده شده روز یکشنبه
در دیوان عدالت شقه نوشته بدست عالیجاه دادند که از عبدالله خان نائب
شما نظم مالوه نتوانست شد لهذا فراق بینی وبینک شما را بمالوه باید رفت شاه
عالیجاه آن شقه را برسر گذاشته تسلیم آداب بجا آورده معروض داشتند که دو
اسپ بار بردار بجرا رفته دو سه روز مهلت شود جوابی صادر نشد شاه دانستند
که معامله چیست دیگر بار عرض کرد روز سه شنبه هزدهم شهر مسطور برای رخصت در
تسبیح خانه حاضر گشتند حضرت خلعت خاصه و سرپیچ مرصع و اسپ و فیل انعام
داده فاتحه خوانده مرخص فرمودند و فرمان شد که ایشان نیز در کلیار نقاره نواخته
سوار شوند راقم حاضر بود بچشم خود دیدم بر شاه حالتی گذشت که نتوان تقریر نمود بی اختیار
اشک حسرت میریخت و سلطان نظر وکیل و دربار و دیگر مقربان خود میگفت نمیگفتم
که مرا بحضور نباید احمد کردید و بزور ترغیب آمدن نمودند غلامی و عقیدت پنجاه ساله
بخاک برابر شد و در آخر عمر پیر و مرشد از من بدگمان شدند و در همان وقت روز اول
بر دو سه فرسخ دایره کرد بچهار کوچ برلب دریای کنک که هشت سی کروه از لشکر فاصله
داشت رسیده نفس کشید و از آداب شنیدیم که حضرت همان روز شاهزاده
محمد بیدار بخت بهادر که تادیب مقاهیر باحمد آباد رسیده بود بدستخط خاص فرمان فرستادند
که هر قرار از

هر قدر از عالیجاه محفوظ بودیم همان قدر ملال بهم رسید زود خود را بحضور رسانده که در دل خود گفته باشد
شاهزاده بهادر بمجرد رسیدن فرمان که در مسجد جامع بالیشان رسیده کوچ کرده بر دو سه
فرسخ احمدآباد دائره زد و در جواب فرمان عرضداشت نوشته بحضور انور روانه نمود و
آن عرضداشت هنگام تحت آرای بمطالعه شاه عالیجاه در آمد و باعث نفاق پدر و پسر گردید
و در تدبیرات ملکی تخلل افتاد و القصه حضرت از اشراف باطن قرب ارکان خود دریافته
در انچند روز شاه میدانستند که بیائی کوچ نماید و شاهزاده محمد کام بخش متواتر فرمان میرسانید که
زود خود را بهیچاپور رساند و طرفه تر اینکه در شب جمعه که صباح آن رحلت واقع میشود حمید
الدین خان بهادر عرضی بحضور اشرف فرستاد که فیلی بتصدق باید داد لهذا خاص فرمان شد
و بر پیشانی آن کاغذ بدستخط نوشتند که این خاکسار را زود بخاک سپارند و وصیت نامه
در باب تغسیل و تجهیز بدستخط مبارک نوشته زیر بالین خود نگاهداشتند که این خاکسار
بان ایعزیزان انصاف دهید که این چه حوصلست و اینچه هوشیاریست
سبحان الله این چه جهانی ست بی بقا و اینچه دنیائیست
بیوفا که نمودش بی بود ست بی تار و پود و از طلوع هر صبحش شفق شام پیدا و در شعاع هر خورشید
نقش غروب هویدا سراسر آبست آبنما و آبی ست عطش فزا نوشش سراپا نیش و مفرحش
سراسر دلریش هیچ نخلی را در چمن هستی ننشانیده اند که به تبر اجل از پا نیفکنده اند در هیچ موجودی
در عرصه وجود نیاورده اند که نقش کل من علیها فان بر پیشانی او ننگاشته اما غفلت را چه مایه

وجود انتظام ساخته اند و قوام سررشته جهانرا بدست حق و باطل سپرده بنارم صفت
صانع منزه راکه باوصف اثبات صاحبان جلباب غفلت و نقاب عطلت پیش چشم
اهل دنیا فرو گذاشته که هستی بی بقارا مدام و فنارا موهوم میدانند دوست از شاهد مقصود بازداشته
دور روزه عمر بی بقارا صرف لاطائل میسازند چنانچه مولوی معنوی حاجی در رسوائح مینویسد که
عظیم ترین حجابی و صعب ترین نقابی جمال وحدت حقیقی را تقیدات و تعددات است که از ظاهر
وجود واقع شده بواسطه پیش آن باحکام و آثار اعیان ثابته در حضرت که باطن وجود است
محجوبان راچنان مینماید که اعیان موجود شده در خارج حال آنکه بوئی از وجود خارج بمشام
او نرسیده و همیشه بر عدمیت اصلی خود بوده و آنچه مشهود است حقیقت وجود است باعتبار
تلبس باحکام و آثار اعیان ... بحری بحریست وجود دایما موج زنان ... زین بحر ندیده غیر موج
اهل جهان ... از باطن بحر موج بین گشته عیان ... در ظاهر بحر بحر در موج نهان ... و نیز مینویسد که
در هر آن عالمی بعدم میرود و مثل آن بوجود می آید کما قال سبحانه تعالی بل هم فی لبس من خلق جدید
پس هر موجود بر اعدام لازم آمد و هر ذیحیاتی راسخ در نقاب حجاب گشتن مستلزم شد
مودای این کلمات شرح رحلت حضرت عالمگیر بادشاه جهانستان ست که بمقتضای لازمه
بشری او اول روز جمعه بیست و هشتم شهر ذی قعده سال یکهزار و یکصد و هزده هجری صلی الله علیه و
علی آله و اصحابه و سلم در سواد احمد نگر در نود و یک سالگی بعد فرمان روای پنجاه و یک سال و دو ماه
و بیست و هفت روز های روح پر فتوحش بروضه جنان پرواز کرد بیهات بیهات سریکه
افسر زر نگار فلک کژ و تاجش میکشت بر بالین بیکسی افتاد و جسدیکه از اطلس او سر بر سلیمان

نقاوت نگارد

تفاخر میکرد بر تخت تابوت جا گرفت زمانه گریبان چاک زد که ابوالبشر عالم امنیت رخت هستی
بربست چرخ فلک پیران کبود پوشید که رب النوع جهان معدلت رو در نقاب عدم کشید عروس
سلطنت فغان نوحه کشید که از آغوش پادشاهی عادل و دور اندیش و دوشیزه جهانداری چهره
خراشید که از ضرب سلیمان منزلت مایوس گشت اکنون شمه از خصایل حمیده و صفات پسندیده
آنحضرت یکی از هزار در رشته تحریر به بقیه داستان خواهد پرداخت پادشاهی در دولتش نهاد مشرع
متورع متعبد و هیزکار بود و نمازهای اشراق و تهجد و روزهای بیض را از دست نمیداد و
با وصف کثرت اشتغال سلطنت و جهانداری در طاعات و عبادات و ادای نوافل
مستغرق میبود و با فقرا و صلحا و زهاد و عباد جلیس و انیس بودی و در کسر نفس و صفای باطن
و مراعات قواعد اسلام بغایت الغایه کوشیدی و در جهاد غزا و انهدام بتخانها و
تعمیر مساجد خود را معاف نداشتی و هر سال مبلغی خطیر بحرمین شریفین زادهم الله قدرا
و منزلا فرستادی و چند امر یکه از آنجناب بعمل آمده در هیچ تاریخی دیده نشده که یکی از پادشاهان
پیشین بوقوع آمده باشد اول آنکه همچو اعلیحضرت پادشاهی را که سی و دو سال
بساط احسان گسترده بهره وافر خاص و عام رسانیده بود هشت سال در قلعه اکبرآباد
بی آفت چشم زخم نگاهداشت و از امرای تربیت کرده آنحضرت کارهای عمده گرفت
و هیچکس را طاقت نافرمانی و گردن کشی نشد دوم آنکه متعرض احوال برادرزادگان نگشت
بلکه دقیقه در شفقت و التفات فرو نگذاشت سوم آنکه نخستین فرزند و دومان
خلافت پادشاهزاده عالم بهادر را با چهار شاهزاده والاتبار که هرکدام سزاوار

فرمانروای مملکتے بوده اند در سواد حیدرآباد محبوس کرد و سورشی و فتنه بمیان نیاید
و بعد چند سال از گوشه انزوا برآورده آنقدر رعایت نمود که بعد رحلت آنحضرت صاحب
تاج و تخت شد و غلغله رعایت سادات و علما و فضلا از جناب آنحضرت مرتفع
گشته بود که جماعتے کثیر از سادات و اشراف و اهل علم و فضل از مکه معظمه و مدینه
منوره نهادهم الله فداء آبهندوستان رسیده بعنایت نقود و اجناس خوشدل گشتند
و او راری وظیفه در خور احوال هر یکی مقرر نموده محوطه مقبره حضرت جنت آستانی را
برای بودن آنجماعه مبارکه مقرر فرمودند که تا حالت تحریر با اهل و عیال در آن مکان
میکذرانند و فاتحه بحضور قلب در باب آمرزش آنحضرت و عوام و دولتمندان و اولاد امجاد شان
میخوانند و رساله عربی در مناقب آنحضرت شیخ عبدالکریم بن عبدالله الخفیف خطیب و امام
روضه منوره حضرت رسالت پناه محمد مصطفی صلی الله علیه و اله و اصحابه وسلم تصنیف نموده
و عمده و رزاجی الحرمین شریفین غایت الدهان بهندوستان آورده و عزیزے
بترجمه آن پرداخته نقل آنرا در این محل باحاطه تحریر کشید که مناقب صفات حمیده و خصائل
پسندیده آنجناب بر عرصه روزگار مسلم و ثبت باشد [illegible] از وقت تکلیف
مرتکب کبیره نشد و اجتناب اوامر و نواهی از دست ندادهٔ و این معنے دلیل حب
اهل بیت و هرگز ترک سنتی نکرده و از زیادهٔ اتباع سنت بیرون نرفته و این دلیل
محبت نبوی صلی الله علیه و اله و اصحابه وسلم [illegible] از وقت تکلیف نماز جماعت
نگذارده و تا خیر در وقت مسنون نکرده حتی در مرض موت هم فوت نشده

جزاه الله

جزاء الله خیر الجزاء و ایام فرمانروای حفظ کلام الله نموده بتخانهای و کلیسای
کفار را شکسته مساجد بنا کرده در بیضی فیض روایت بنویه و طریقه ابراهیمیه صلی الله
علیه وسلم اند و هفته روزه ایام بیض را در سفر و حضر ترک نداده بمقتضای آنکه از حضرت
علی مرتضی رضی الله تعالی عنه مرویست که از حضرت سرور کائنات صلی الله علیه وسلم
شنیدیم که اکثر اهل بهشت را دیدم که روزه بیض دارند و سوای آن روز
دوشنبه و پنجشنبه و جمعه و غیره رجب و پانزدهم شعبان و عشرهٔ اول ذی حجه و روز
عاشوره روزه میگرفت و این علامت افضل شدن بهشت ست [illegible] جزیه
الکفار کرمت برست حضرت رسول صلی الله علیه وسلم و در جنگ نظر بر جشم و
سیاه نداشت و در حالت غزوات اشاره بخانق سموات میکرد و میگفت الفتح
بملک المعبود لا بالجنود [illegible] و بود صابر در خلوت و ذاکر در مجلس و عادل در مهمات و صرف
همت در راه خدا مبذول لا تخشی لا اله الا الله [illegible] ادا میکرد نماز اشراق و نماز تهجد بکمال
خشوع و خضوع و مشغول بود در جمیع شبها بعبادت خصوص لیالی عشرهٔ اخیر رمضان لهذا ترک
ترک نکرده اتباع للسنة و احیاء اللیلة القدر هی خیر من الف الشهر [illegible] نماز تراویح
بجماعه میگذارد و بقدر قراة امام قرآن میخوانند تا جمع شود هر دو فضیلت و این طریقه اهل الله
بلا نزاع [illegible] و در هر هفته بطریق قمی بشوق ختم قرآن میکرد و در هر شب زیاده از چهار
ساعت خواب نمیکرد و ماکول و مشروب و ملبوس او از وجه حلال بود و نمی خوابید مگر بپهلوی
راست و این قاعده انبیاست [illegible] تمیخورد طعام مگر با طفال صغیر و بموجب خیرکم

من اکل مع معفور غفرله مناقب بفرمان وی فتاوی عالمگیری تالیف شده که
نفعش بخاص وعام هر دیار میرسد جزاه الله بجزاء الحسن مناقب هرگاه سخن میگفت
باکسی از خدام بکلام نرم میگفت وبچشم ترحم میدید اتباعاً بخلق النبی صلی الله علیه
وسلم مناقب نمیدوخت خیاط پوشاک آن بادشاه الا بذکر الله ولباسی که چنین
دوخته شود محفوظ میماند از اغوای شیطان مناقب وازلقات مسموع شد که میگفت
نمیخواهم ایخدا که ظاهر شود ازین کرامت واین قول مشعرست برکمال استقامت وکلام سلف
الاستقامة خیر من الف والکرامة مناقب مکروه میداشت مدح خود بحضور خود
مناقب ودر بسیاری غزوات بمکانی بنفس خود میرسید که خطرهست درانجا میبود وخطره
بخاطر راه نداده میگفت که لکل بهان من اجل مسمی یعنی تا اجل نرسد هیچ آفت نمیرسد
واین قول مشعرست بکمال یقین وعدم خوف واین قاعده اهل اسلام است مناقب ودر حرمین
شریفین تزادهم الله قدراً اکثر احسان کثیره میفرستاد جزاه الله یوم التناد
ودر رساله عربی این سفر تاریخ رحلت آنحضرت مثبت ست مناقب ادرنک زیب البادشاه
محمد قد احسن الله لدیه مآبه مناقب واز جامع آثار رساله منقولست که از مردیکه چهل
سال امامت آنحضرت نموده بود ومردی متقی وصالح بود شنیدم که از قبر آنحضرت آواز
تلاوة قرآن روزی بتعین آیه ودیگر بار نی تعین آیه شنیدم واز کشف کرامات آنجناب
ایمعنی بعید نیست چنانچه روزی شقه بدستخط خاص بعده ورزا حاجی الحرمین عنایت الله خان نوشته
بودند ونقل آن بجنس درین محل سمت تحریر یافته که دلیلی قویست برصفای باطن آنجناب

نقل شقه

نقل شده که شاهزاده محمد بیدار بخت بیادر نوشته از به بیدار بخت بنویسد چون منعم
خان وکیل مهین پور خلافت دیوان شده دستوری کابل یافت بتقریب وصایا و
ربابِ غفلت از اراده بیفائده باطله اکرا تبر خسر الدنیا والاخرة که در فراة تزدیک
قندهار رحل اقامت انداخته بکفته والی آنجا جای نمیرود و منتظر و مترصدست که اکر حوادث
وقضایای ناکزیر بشری امری رودهد والیشان از کابل حرکت نکنند او با مداد و اعانة
ایرانی غول بیابانی بکابل یا ملتان رو نماید ضل الذین اتخذوا من دون الله
بانفرزند که با والد ماجد عالیجاه خواهند بود لطریق وصیت کفته میشود که تا ممکن باشد اصلاح
ذات البین نماید واز مخالفت ومنازعت باز خواهند داشت که با خود در افتادن برافتادن
وهنکامه غریب وعجیب بمیان خواهد آمد ترحم برحال خلائق کنند که امت مرحومه با مال خواهد شد
کویا بر پیشکاه ضمیر حق تنویر والعاقبة والاخرة خیر وابقی اعملوا ما شئتم الا به
سبحان الله بعد رحلت آنحضرت تا امروز آنچه بر خلق میکذرد وکافه انام از خاص
وعام پامال میشوند کویا بر پیشکاه ضمیر حق تنویر آن بادشاه درویش صفت بر تو ظهور نکنده
بود آری نتیجه کثرت عبادات وتزهه شاقه ریاضات زیاده ازین میباشد ودرین
عصر کدام یکی از درویشان ست که یک هفته قبل از وقوع واقعه از چکونکی آن خبر دهد وسر مو
در تغیر آن مخالف واقع شود اللهم اغفره وارحمه [illegible]
از آنحضرت پنج پسر یک اختر و پنج دختر فرخنده سیر بعرصه هستی آمده بودند اولین -
شاهزاده محمد سلطان که چهارم شهر رمضان المبارک سال یکهزار یکصد وچهل و نه هجری

از بطن نواب بائی بعالم وجود آمده بود و در ایام فرمان روای آنحضرت در عشره دوم
بساط هستی در نوردید و نزدیک مزار شریف حضرت خواجه قطب الاقطاب قدس سره
مدفون گشت و از و فرزندی نماند و دیگر فرزند آنحضرت بادشاهزاده و الانژاد شاه عالم
بهادر که بعد کوشانیدن خطاب محمد معظم بهادر شاه ممتاز شدند و پنج سال و دو ماه
بسلطنت بسر برده سفر عقبی گزیدند از ایشان چهار فرزند مانده بود که در محل خود احوال
آنها برزبان قلم میدهد سیومی بادشاهزاده عالیجاه محمد اعظم شاه بهادر که بعد رحلت
پدر بزرگوار بر سریر سلطنت در احمد نگر جلوس نموده بکوچ متواتر در سواد مستقر الخلافه رسیده
در میدان عاجو با برادر کلان موکه قتال آراسته هژدهم ربیع الاول باد دو پسران
جوان خود شربت شهادت چشید چهاری بادشاهزاده محمد اکبر که در نواح اجمیر یعنی
ورزیده بطرف دکن گریخت از انجا بدربار ایران شتافته عمری در انجا بسر برده اواخر
عصر پدر بزرگوار در نواح قراة باجل طبعی ره نورد سفر عقبی گردید پنجمین بادشاهزاده
محمد کام بخش که اواخر عصر پدر بزرگوار بصوبداری بیجاپور رفته بعد دو سال حضرت
بادشاه عالم بهادر برادر بزرگ و حریف موکه قتال آراسته با یک پسر مقتول گردید
و چون در تفصیل صبیه های عفت سرشت آنحضرت فائده نمی بینند حاصل آنکه نواب
زینت النسا بیگم از اولاد آنحضرت تا سنه یکهزار و یکصد و سی و سه در قید حیات
بودند چون در اواسط شعبان سال مذکور سفر عقبی گزیدند بنجاه لک روپیه از نقد و جنس
متروکه ایشان بضبط در آمد و نعش ایشان در صفه زینت المساجد که بر ساحل دریای
جون از قلمرو

چون از محدثات انجابت مدفون شدند انا لله و انا الیه راجعون بقا بقای خدا است
و ملک ملک خدا ذکر تفصیل امرای عظام که بزمانت عمده بودند چون امیر
الامرا اسد خان وزیر اعلی که برمسند وزارت قیام داشت پسرش ذوالفقار خان
بهادر نصرت جنگ که بمیر بخشیگری مامور بود و مرزا صدرالدین محمد خان صفوی که بخشیگری
دویم مرزا صفویخان تازه از ولایت آمده بخشیگری سیوم سرفراز بودند غایت الله خان
بدیوانی خالصه و تن و خدا بنده خان ولد امیر الامرا مرحوم بخانسامانی و محمد امین خان حسن بهادر
بصدارت تکل و تربیت خان بمیر آتشی و حمید الدین خان بهادر رقول با فته بیگی و مطلبخان بنسبی مختار
بداروغگی کزربرداران و ضیاء الدین خان بهبوتانی و سید امیر خان تنبهئی بنیره قاسم خان
جکی که مقرب آنحضرت بود بداروغگی فراشان و افضلخان تورانی بداروغگی عرض مکرر و یارعلی
بیگ بداروغگی ڈاک و فدائیخان خافی بخدمت توپچیگی ممتاز بودند اگر بتفصیل دیگر اهل خدمات
بپردازد کتابی دیگر میباید که تصنیف کند لهذا بهمین قدر اکتفا نمود
مشائخ عظام سرآمد عارفان شیخ محمد وارث که بکلیه فضیلت آراسته بود و در فقیر نوازی
دریغ نمیداشت دویمی سیادت و حقائق پناه سید حسن رسولنما نازنولے که قلندرانه زندگانی
میکرد و خالی از عرفان نبود ذکر شعرای عصر آنحضرت اولین مرزا عبد القادر بیدل
که در نظم و نثر و رباعی و قصیده و غزل عدیل نداشت دویمی ناصر علی سرهندی که در غزل و
مثنوی یگانهٔ زمانه بود و اصلا التفاتی باهل دنیا نداشت سیومی دانشمند خان بکاول که
باوصف کمالات طبعش بهجو مائل بود چهارمی مرزا محسن ذوالقدر که بزبان پهلوی و ترکی

نیز شرح میکشت ذکر خواجه شمس الدین جعفر کفایت خان و عبد الله در ایخان هرو و پدر و پسر
در خط شکسته و تعلیق سد سکندر بسته اند و دیگری نوشته اند و نخواهد نوشت و
میر عماد و سید علیخان جواهر رقم و شیخ هدایت الله زرین رقم در خط نستعلیق ید بیضا
داشتند اکنون برسر مدعا می آید [illegible]

[illegible] ذکر جلوس بر جویای
اخبار پوشیده نماند که چون بادشاه موید اسلام حضرت عالمگیر خلد مکان در سواد
احمد نگر سفر عقبی گزید و شهریار روح آن بادشاه درویش صفت بسوی روضه رضوان
پرواز کرد هانوقت امیر الامرا اسد خان وزیر اعلی مذا لکبانه در سراپرده خاص حاضر گشته
جمیع امرا و اعیان را طلب کرده صورت حادثه بر زبان آورد و از صغیر و کبیر همان
موافقت گرفت و سر براه خان کوتوال و دیگر امرا را بمحافظت اردو و بازار
قدغن نمود و خاطر از مهمات ضروری وا پرداخته نعش آنحضرت را از خوابگاه
برآورده با تفاق قاضی القضات و دیگر علما و فضلا بامر تغسیل و تکفین مشغول گشته
نوشتجات متواتر بجناب شاه عالیجاه محمد اعظم شاه فرستاده در باب تشریف
آوردن مبالغه بکار برده بادشاهزاده عالیجاه که برچند فرسخ اقامت داشت در نصف
اللیل شب شنبه از اخبار حادثه آگاه گشته باستعجال تمام متوجه اردوی بادشاهی شد
آخر روز یکشنبه پرتو ورود بر اردوی خافانی انداخته در سراپرده بادشاهی
درور نمود و در تعزیت پدر بزرگوار رجوع و فزع بیحد نموده روز سیوم نعش آنحضرت را

بار دولت

برودش گرفته تا بنقارخانه رسانیده با تفاق امرا و اعیان محبوب حمید الدین خان بهادر
بطرف اورنگ آباد روان نمود که بر طبق وصیت آنحضرت در صحن مقبره قدوه اولیای کرام
شیخ زین الدین رحمة الله علیه که یک کروه از دولت آباد و هشت کروه از خجسته بنیاد فاصله
دارد مدفون گشت چبوتره از سنگ سرخ ساخته اند و طولش از سه گز و عرض از دو نیم گز
زیاده نیست و گویند مخوفیست که خاک پر کرده ریحان در آن کاشته اند و از زراح و ریحان
وجنت نعیم تاریخ مستفاد میشود و آن مکان متبرک بخلد آباد موسوم شده و چندین مواضع
جهت صرف لنگر معین است که هر روز فیضی وافر بمستحقان و غربیان آنجا میرسد
و هر شب جمعه بسیاری از مسلمین و مشرکین بشرف زیارت فائز گشته نذور
و فتوح میگذرانند الحاصل چون شاه عالیجاه از آن مهمات ضروری فارغ شده
دوازده روز بعزیمت دربار اضافه و رعایت خصوصا و عموما جواب صاف عنایت
شده رکاب تا بجائی رسید که تورانی و ملازمان جدة الملک امیر الامرا وزیر اعلی بتقاضای
طلب تنخواه خود عرضه بر دو تنک ساختند بعد معروض اصلا التفاتی بر دو نشد و عمده امرا چون
فیلیج خان و لودی خان بهادر فیروز جنگ یکصد هزار روپیه با میر الامرا رعایت کرده از چنگال
طلبداران خلاص کرد و عزل و نصب خدمات بدین تفصیل بعمل آمد سلطان نظر وکیل دربار
بادشاهی بخطاب صلابت خان و داروغگی دیوان خاص معزز گردید و محمد سلطان کنبو
بخطاب عاقل خان سرفراز شد و نعمت خان بدیهه گفت که این جب السلاطین سلطنت را
خراب کردند و از تغیر سید امیر خان میر محمد امین نام طالب علمی بخطاب اشرف خان

دوادار دوعکی خواصان معزز گردید و برادرش بخطاب شریف خان و خدمات عمده مامور گشت
مرزا عبدالله بخطاب یوسف محمد خان و دوادار دوعکی توپخانه سرفرازی یافت و مرزا غیاث
بخطاب خانی و بدارو عکی هر کارها کامروا شد و چون مزاج سای بسبب سعایت حاسدان
از شاهزاده محمد بیدار بخت بهادر منحرف شده بود بنام شاهزاده فرمان رفت که زودتر
خود را احمدآباد بالوار رسانده و راه چین انتظار ورود موکب شاهی بکشد و از غایت
بی التفاتی که ثمرهٔ آن بیدولتی ست اجازت رسیدن باکبرآباد نشد گمان آنکه مبادا از آن
قلعه منحرف شده سر به بغی و طغیان بردارد و راجه کالی بهیت و دیگر کردن کشان
و متمردان که بیکس بکاری نبایدتعین شاهزاده کشتند همدران انشا صدرالصدور محمد
امین خان چین بهادر و دیگر امرا از تعیناتی بادشاهزاده محمد کام بخش بهادر جدا گشته
در اردوی شاهی رسیده شرف ملازمت شاه عالیجاه دریافتند و رایات
شاهی او اسط ذیحجه متوجه خجسته بنیاد شد اکنون شمه از احوال بادشاهزاده
محمد کام بخش بتحریر درآورده حالات عالیجاه بقلم درمی آرد برخواستندگان اخبار
محتجب نماند که چون حضرت عالمگیر خلدمکان محمد امین خان چین بهادر و خواجه خان
و ترکتاز خان و خواجه قلی خان و بسیاری از سرکردهای افواج مغلیه را همراه بادشاهزاده
محمد کام بخش تعین نمودند هنوز بادشاهزاده از پرینده نگذشته بود که آنحضرت شکار
شدند و سران سپاه مغلیه از و جدا شده باحمدنگر رسیده بملازمت شاه عالیجاه
پیوستند و بسیاری از اعمال و انقال بادشاهزاده بغارت و تاراج رفت و آنوالا گهر

بکمال اضطرار

بکمال اضطراب خود را بظاهر بیجاپور رسانید سید تتار خان بزنه و نایب چین قلیچ خان
بهادر چند روز ابواب حصار را مسدود کرده در تعویض قلعه مضایقه نمود بعد دو هفته
رزطرفین مصلحان بمیان آمده خان مسطور را از قلعه داری باز آوردند و بادشاهزاده
داخل حصار بیجاپور گشته نفسی آرام کشید و از ثقات مسموع شد که در حالتی که آن
بادشاهزاده بیرون از حصار دایره داشت بخشی ممالک ذوالفقار خان بهادر
نصرت جنگ که بتعاقب غنیم مامور بود بفاصله چند کروه از بیجاپور مسکونت اختیار نمود
خبر رحلت حضرت خلد مکان بخاطر آورد که بادشاهزاده را اگر فوج کمتر دارد بدست
آورده نزد عالی جاه رساند دولت بزرگ است که مردی جهاندیده کهنه سپاهی بود در
مزاج نصرت جنگ تصرف بکمال داشت او را مانع آمده نگذاشت که مصدر چنین حرکت
ناشایسته بود نصرت جنگ روانه بطرف لشکرشاهی شد و بادشاهزاده داخل قلعه
گردید مصمم رسیده بود بلائی دلی بگذشت .. و بادشاهزاده شاه عالی جاه با وجود
دست قدرت مستعرض احوال برادر گشته بطرف هندوستان نهضت نموده وقتی
که سواد خجسته بنیاد مضرب عساکر شاهی گردید محمد اخلاص وکیل دربار معین پور
خلافت بادشاهزاده والا گهر محمد معظم بهادر فرمان شد که در خجسته بنیاد توقف
نماید بعد انفصال مقدمه محاربه طلب کرده میشود که بعضی کارخانجات را نیز در حصار
خجسته بنیاد گذاشته بکوچ متواتر بطرف برهانپور متوجه شد محمد ران اتنا بخشی ممالک
ذوالفقار خان بهادر نصرت جنگ و تربیت خان بهادر میرآتش معزول که از حیات

حضرت خلد مکان بتعاقب غنیم عاقبت وخیم مامور بودند بارادهٔ دولت بندیله وراو
را سنگه هاده و دیگر رفقای خود بحضور رسیده سعادت ملازمت شاهی دریافتند
واز تماشای اوضاع دربار دست وپا گم کردند عمده امرا چین قلیچ خان بهادر بتقریب صوبداری
خجسته بنیاد و خاندیس از معسکر شاهی جدا شده واز منزل باندهار که شش کروه از
برهانپور فاصله دارد صدرالصدور محمد امین خان بهادر بی رخصت بسمت برهانپور روانه
گشت واز اسباب وپرمال بسیاری از لشکریان در امروز بباد غارت وتاراج
رفت وتفرقهٔ عظیم در لشکر شاهی افتاد و اکثری از اهل دکن برفاقت محمد امین خان
چین بهادر شتافتند واز زبان بعضی ثقات مسموع شد که سبب عمده صدای انفجار هاین شد
که شاه ترک نماز جماعت کرد دیگر والله اعلم بالصواب چون نقش سلطنت در نفیسهٔ شاه
عالیجاه مثبت نبود ازین واقعه کدورت واو اصلا بروای بخاطر نیاورده در عین شدت
گرما و حدت هوا از راه کتل لوتری راه مالوا پیش گرفت واز ممر تنگی راه و بیتابی
چه تصدیعات که براهل اردو نگذشت بسیاری از فقدان آب جان دادند و بسیاری
پایمال غارت وتاراج گردیدند روی هوا کوزهٔ آتشین و عرصه روزگار نمونهٔ محشر بود
چون دو راهه عبور لشکر شاهی افتاده بنام شاهزاده محمد بیدار بخت بهادر فرمان
رفت که زودتر خود را بدریای چنبل رسانیده گذارها و معبرها بدست آورده وخان
بهادر بنصرت جنگ در اودیپت بندیله و راورام سنگه هاده احمد سعید خان بارهه
واکثری دیگر از امرای خلد مکانی تعین شاهزاده گشتند ورایات شاهی نیز بکوچهای
طویل بتعاقب

طویل بقطع مسافت مشغول شد و در مملکت مالوا طایفه کرسیه بدست برده ها کمر بر اهل اردو
نگردند و چه مضرتها که بلشکریان نرسانیدند علی الخصوص چون در نواح سرونج از زبان
منهیان بجناب شاهی مکشوف و متحقق شد که بادشاهزاده والانژاد محمد معظم بهادر
شاه از کابل بلاهور رسیده با تفاق شاهزاده محمد معزالدین بهادر و شاه رفیع
القدر بهادر و رخجسته اختر بهادر بگوچ متواتر متوجه مستقر الخلافه اکبرآباد است و
شاهزاده محمد عظیم بهادر نیز از عظیم آباد نزدیک بمستقر الخلافه رسیده غالب است
که خزائن انحصار بتصرف درآورده باشد شاه عالی جاه از استماع این اخبار
سررشته حزم و احتیاط از دست داده بگوچهای بی تورکانه راه کوالیار پیش گرفت
و درین منزلها آنها نصیب خاص و عام میشد که هر قطاره اشش برعرق کوکرد و شراب تفوق
داشت و کرفتاران اردو از نقشید زبانی و جلر سوختکی دست ازان ماذورات
برنمیداشتند روزیکه متصل سرای یک کوالیار پا نزوده کروه ست مضرب
خیام شاهی کشت و نفر قراول از فوج شاهزاده محمد بیدار بخت بهادر بسرعت
تمام رسیده موجود نداشتند که شاهزاده محمد عظیم در اکبرآباد رسیده محتشم خانرا
باصفت هشت هزار سوتوپخانه عالی بجهت استحکام معبرها و کذرهای دریای چنبل از کذر
غیر موجود نخواهد بود محتشم خان تاب و طاقت محاربه در خود نیافته بی تحریک سیف و
سنان نامی توپخانه و اسباب کذاشته کریخته باکبرآباد رفت شاه عالیجاه از استماع
خبر فتح دربوست بکنجید و منادی فرمود که بمکاه بادشاهی همراه خواهد بود بعکس خیال کذاشتن

احمال و انقال در کوالیار کمند بهور لیها از خنده فراهم نیامده بود که اخبار روز قراولی دیگر
بسرعت تمام از لشکر شاهزاده بهادر رسیده خبر رسانید که شاهزاده محمد عظیم بهادر
از همراهی محتشم خان و غدغه نجاطر نیاورده با سی چهل هزار سوار از اکبرآباد بسمت
حاجور کوچ نموده تا صله کمتر در هر دو لشکر داشت غالب که در یک دو روز معامله واقع
شود و بادشاهزاده و الاگهر محمد معظم بهادر شاه نیز با هر سه شاهزاده و الاگهر داخل
اکبرآباد شده قلعه ارک را متصرف گشته در صدد نهضت اند از دسیدن
این اخبار اضطراب تمام بحال شاه عالی جاه دست داد و بعضی کارخانجات
ضروری را داخل برای تمک ساخته پیش طلوع نیر اعظم بسمت کوالیار کوچ
کرد و آنهمه بعد مسافت راه دو یکروز قطع نموده در ساحت کوالیار بهنگام شام
داخل سراپرده شده از گرمی هوا و تنگی کوهستان طرفه شدتی بر اهل اردو
گذشت خاص و عام را اکل و شرب میسر نشد و شاه مشتاق شهادت آثار
بکمال اضطراب گذرانیده دوازدهم ربیع الاول قبل از ظهور رسیده جمیع تمامی خدمه
محل و اعرق بادشاهی را در کوالیار گذاشته نهضت نمود جمدة الملک وزیر اعلی
امیر الامرا بهادر و سرآمد وزرا عنایت الله خان و هدایت الله خان و حکیم الملک
شیرازی و پسران و نبایر امیر خان و روح الله خان مرحوم بمحافظت اعرق تعین
شدند و شاه عالیجاه در نورآباد یکروز مقام کرده شان شکوه گرفت مسموع شد
که چهل هزار سوار موجودی بقلم در آمد و روز دویم از چنبل عبور نموده شاهزاده محمد معظم از

بهادر و خان

بهادر و خان بهادر بحضرت جنگ و دیگر امرای ملازمت شاهی رسیده خبر قرب رایات
شاه بلند اقبال معظم محمد معظم بهادر شاه بعرض رسانیدند شاه عالیجاه هفدهم ربیع الاول از عین
شدت مور جمیع سپاه را مسلح ساخته و افیال را بکمر آراسته و توپخانه را ترتیب داده
جانب جاجو نهضت نمود چون از طرف مانی قوچی نمود در رشد و را نروز یکفرسخ مسافت
قطع کرده نزدیک سرای جاجو هنگام شام بعشرت خیام ساخت و از حرارت و حدت هوا
بسیاری از لشکریان فریاد العطش العطش برآورده بادیه پیمای صحرای عدم گشتند چون سررشته
بدینجا رسید اکنون برخی از احوال میمنت اشتمال شاه جم جاه سلیمان بارگاه حضرت محمد معظم بهادر
شاه باحاطه تحریر کشیده زبان قلم باختتام احوال شاه عالیجاه خواهد کشود که سلسله داستان
ناقص نماند [illegible] برجوبای اخبار پوشیده نماند
که هژدهم شهر ذیحجه مسرعان تیز رفتار در عرض بیست روز از احمدنگر محمود رسیده خبر شتفتار
شدن حضرت خلد مکانی بعرض شاه جمجاه رسانیدند هانروز رایات شاهی بطرف
لاهور متوجه گشت و یکوچ متواتر بر ساحل دریای اتک وارد و نمود عمده فدائیان جان نثار
منعم خان دیوان و نائب صوبه داری لاهور از راه دور اندیشی و دوراندیشی مصالح بر ساحل
دریا مهیا ساخته بود در عرض یکشبانروز جسری مستحکم مرتب گشت و شاه و سپاه بآسانی و
سهولیت تمام از آب گذشتند غره شهر صفر در رود رایات عالیات لباحت
لاهور افتاد منعم خان و دیگر اهل خدمات بنجاب بملازمت اشرف فائز گشته لوازم نثار
بجا آوردند روز دویم آن شاهزاده محمد معزالدین بهادر و سلطان اعزالدین پسرش از

ملتان رسیده شرف ملازمت دریافتند شاهزاده والانژاد بمنصب سی و بست
هزاری پانزده هزار سوار انعام و خلعت خاصه و فیل با یراق نقره و اسپ با ساز طلا
سرفراز شد و پسرش بمنصب بیست هزاری سه هزار سوار و عطای خلعت فاخره و کمر
و طوغ و نقاره مباهی گشت و غائبانه بمنصب شاهزاده محمد عظیم بهادر بیست هزاری چهار هزار
سوار و منصب پسرش سلطان محمد کریم هفت هزاری دو هزار سوار قرار یافت و شاهزاده
والانژاد محمد رفیع القدر بمنصب شانزده هزاری پانزده هزار سوار و شاهزاده خجسته اختر
بمنصب پانزده هزاری نه هزار سوار ممتاز گشتند و عمده فدویان منعم خان بخطاب خان
زمان بهادر و منصب چهار هزاری دو هزار سوار و عطای علم و نقاره امتیاز یافت و پسرش
نعیم خان بخطاب خانه زاد خان و منصب سه هزاری هزار سوار و عنایت علم مفتخر گردید
جماعتی بدین تفصیل بمناصب عمده و خطابهای شایسته سرفراز شدند میر ابوالحسن بخطاب
سید صلابت خان و رده مغل بخطاب اعزخان و بیانزعلی بیک بخطاب قلیچ محمد خان
و محمد داراب بخطاب حضرت قلیخان مغل بیک بخطاب خانی مخلص خان شکرانه خان
بخطاب مرتضی خان و پسرش بخطاب حفیظ الله خان کرم الله خان بخطاب عاقلخان محلدار
خان بخطاب دربارخان عزیز الدین بخطاب دربارخان عزیز الدین بخطاب عزتخان غلام
مصطفی بخطاب کارطلبخان اسفندیارخان بخطاب صفت شکنخان خواجه عبد الله بخطاب
ولدپسرخان و خواجه شکر الله برادرش بخطاب شیرافگنخان و خواجه لطف الله برادر سومنش بخطاب
خانی سرفراز گشتند و میر محمد کجکرون و محمد مکرم ولد منعم خان خانی برآسم یافتند بعد دو سه مقام
رایات سپهری

رایات شاهی متوجه دارالخلافه گشت و در هر منزل حاجتی بخطاب و منصب سرفراز میگشتند
و دامن دامن نقود امید بدست می آوردند غره ربیع الاول سوار دارالخلافه مضرب خیام جاه
و جلال شد خانزمان بهادر نزد محمد یارخان ناظم صوبه دارالخلافه شتافته و حسن یارخان
پسرش را با کلید قلعه و قدری خزانه بحضور اشرف آورد خانمسطور صد اشرفی و هزار
روپیه از جانب پدر و پنجاه مهر از جانب خود نثار گذرانید بخلعت فاخره معزز گشته رخصت
معاودت یافت و بسیاری از اهلخدمات و متعینه دارالخلافه شرف ملازمت دریافته
باضافه مناصب و خطابهای حاتی و انعام ضلاع فاخره معزز گشتند سیوم آگاه بطرف مستقر
الخلافه نهضت و واقع شد بعد قطع مراحل دوازدهم ماه مسطور سوار مستقرالخلافه از ورود
اعلام نصرت فرجام خداوند دوران نورانی گشت برچند فرسخ مخلصخان ناظم اکبرآباد و جان
نثارخان فوجدار کوالیار و دیگر اهلخدمات استقبال و رزیده شرف ملازمت دریافته
لوازم نیاز بجا آوردند شاهزاده والاگهر محمد عظیم بهادر که برطبق فرمان حضرت خلدمکان
با خزانه بسیکار از عظیم آباد روانه شده در کوره از رحلت حضرت خلدمکان آگاه گشته
خود را جلد رسانیده پیش از ورود رایات عالیات بمستقرالخلافه رسانیده فوج جرار
فراهم آورده بود بملازمت اشرف فائز گشته مشمول عنایات شد باقی خان قلعدار ارک
مستقرالخلافه که سر باطاعت محمد عظیم فرو نیاورده از بالای قلعه توپ اندازی
میکرد از ورود رایات جهانکشا آگاه شده براه هدایت آمده عرضداشت با کلید قلعه بحضور
اشرف فرستاد و معذرتهای جسارت خود بوجوهات شایسته مرقوم نمود خداوند جرم بخش

تلم عفو بر صفحه جرایت او کشیده بر مستحل خلعت فاخره ممتاز فرمودند خانزمان بهادر حسب الحکم
والا در حصار مستقر الخلافه شتافته چندلک روپیه و اشرفی جهت اخراجات سپاه بحضور اشرف
آورد و بادشاه دریا نوال دست بذل و جود کشاده زرهای بیحد بر ملازمان قدیم و جدید ریختند
و عمده خان معسکر همایون پنجاه هزار سوار و چهل هزار تفنگچی و تیرانداز سان لشکر بعرض رسانیدند
و چون از زبان منهیان بعرض والا رسید که شاه عالیجاه اعظم شاه از سواد دهولپور
کوچیده بهفدهم شهر حال نزدیک جاجو دابره کرده ست حداوندد و دران قریب سرای میان
مغرب سراد ق عزت ساخته شقه بدستخط خاص نوشته در باب مصالحه نوشته محبوب
میر عبدالکریم مرفع لوسے نزد عالیجاه فرستادند و آنچه از نقات شنیده شد خلاصه پیغام
این بود که پدر بزرگوار مطالب تراه ولایات وسیع و مملکتهای سیر حاصل بادشاه
گذاشته اگر بساط منازعت در نوردیده با همدیگر ولایات تقسیم کرده قانع شویم بصلاح
اقرب ست و اگر هیچ نوع راضی بصلح نمیشوند ما و شما در موکه کارزار رسیده باستعمال سیف
و سنان پردازیم مسه تا یار کرا خواهد و میل بکه باشد : شاه عالیجاه جوابی که فرستاده ازین بود
چو فردا برآید بلند آفتاب : من و کرز و میدان و افراسیاب : [illegible]
[illegible]
[illegible]
و دوزیدن تیغ و نیزه و زخم بر یکدیگر راست خواهد آمد و دران هفدهم ربیع الاول روز
یکشنبه شاه عالیجاه اعظم شاه کوس جنگ نواخته ترتیب صفوف داده از سرای جاجو متوجه

مستقر الخلافه

مستقر الخلافه شده و محمد بیدار بخت بهادر ولد کلان خود را بسرکردگی فوج هراول مامور ساخت
و خانعالم و منورخان پسران خانزمان دکهنی را تعین او نمود در اینوقت شاه عالم پناه پیشخانه را
همراه شاهزاده و الاگهر محمد اعظم روان کرده خود به نشاط شکار اشتغال داشتند
خانعالم و منورخان با دو سه هزار سوار رجلو ریز بر افواج شاهزاده محمد عظیم حمله نمود بعد اندکی
زد و خورد بسیاری از ملازمان شاهزاده متفرق و آواره گشتند و از بیست و سی هزار
کس چهار صد یا پانصد بیشتر نماند پیش فیل شاهزاده نماند منورخان فیل خود را تند راند خود را
چست و چسپان بر ابر فیل مرکب بادشاهزاده رسانید دو سه ضرب سنان متواتر
انداخت صیانت حافظ حقیقی بادشاهزاده را از ان آفت عظیم حراست نمود دران
زود گیر تیری از شست قضا کمان دیافته بحلقوم انحارت منش جا کرد رسیدن نیز همان بود
و جان دادن همان ملازمان بادشاهزاده هجوم آورده خانعالم برادرش را نیز طعمه تیغ بیدریغ
ساختند و بقیة السیف رو بگریز نهادند محمد بیدار بخت بهادر که بمدد آن هر دو برادر
نرسیده در میدانی مسطح ایستاده بود صورت واقعه را الشاه عالی جاه پیغام کرد عالی
جاه بمقتضای شتاب زدگی که در نهادش مخمر بود ترتیب صفوف برهم زده خود را به بیدار
بخت رسانیدند بادشاه زاده محمد معز الدین و شاه رفیع القدر جهان شاه را بمدد بادشاهزاده
محمد عظیم بسرعت تعین نموده خود نیز متوجه معرکه کارزار گشته خانزمان بهادر و خانه زاد خان
پسرش با فوج جرار از فوج انتش پیش رانده معاشر حرب گشتند از اتفاقات روزگار
پشت لشکر شاه عالیجاه بطرف اکبرآباد شد و پشت افواج منصوره بطرف جاجو واقع گردید

بادشاهزاده‌های والاتبار و امرای عالیمقدار از معسکر همایون وقت ظهر پیش رانده سپاه
عالیجاه را از هر چهار طرف زیر سیبه تیر و تفنگ گرفته هنگامه قتال و جدال بپا راستند و
لشکر فی اقبال خداوندی دوران بادی تند مخالفی لشکر عالی جاه وزیده و کار تا بجای رسید
که مرغ تیر از خانه کمان پرواز بالعکس میکرد و گلوله تفنگ به تفنگ انداز میرسید از وقوع
این حالت که نمونه از یاروشامت بود بسیاری از لشکر عالی جاه رو بفرار گذاشتند و هراول
افواج بادشاهزاده معزالدین که عبدالله خان و حسن علیخان و سیف الدین علی خان و دیگر
سادات باریه باشند از اسپان فرا آمده آتش کارزار باشتعال درآوردند و از
افواج اعظم شاه نخست راه ولیت بندیله را در ام سنگر داده و امان الله خان بنیره الوردیخان
مرحوم و تربیت خان ولد دارا بخان مرحوم و صفوبخان و دیگر امرای خلد مکانی داد مردی
و مردانگی داده شربت شهادت چشیدند پس ازان اعظم شاه و والاجاه پسر کوچک
آنجناب بقرب گلوله تفنگ رهگرای سفر عقبی گشتند و مطلبخان و صدابنده خان زخمهای
کاری برداشتند و از بندهای اعظم شاهی یوسف محمد خان و اشرف خان و شریف خان
و ظفر علیخان و عبدالله خان و شجاعت خان و محمد عثمان و محمد اجود و دیگر بسیاری از اعیان
در میدان کارزار افتادند بعد ازان قرب عصر اول محمد بیدار بخت شربت شهادت
چشید پس ازان اعظم شاه و والاجاه پسر کوچک آنجناب بقرب گلوله تفنگ رهگرای
سفر عقبی گشتند و از لشکر منصور بجز عنایت خان بنیره سعدالله خان مرحوم و نامدار و لد تهور خان
و سید نورالدین علی بادبه از اعیان هیچکس کشته نشد و آسیب زخم گلوله تفنگ بخانزمان بهادر

در پهلو و بخاته زاد خان پسرش نزدیک بناگوشش رسیده و حسن علیخان بارها و چندی دیگر
زخمهای شمشیر برداشتند و آنچه تخمینا بنظر حصاران معرکه وری آید قریب شش هفت هزار
نفر در میدان کارزار افتاده بودند و سی فیل بخاک هلاک نشستند و چون نسیم فتح
و فیروزی بر پرچم رایت شاه سلیمان بارگاه وزید و رستم دل خان سر عالی جاه را ازین
جدا ساخته بحضور باشرف آورده و عالی تبار دلو کوچک عالیجاه را که اندکی زخم شمشیر داشت بملازمت
اشرف فائز ساخت شاه در دلش نهاد از دیدن سر برادر اشک حسرت ریخته و بران
طفل انواع شفقت مبذول داشته بزبان گهربار آوردند که بابا بدر شما را نکشته ایم او بهیچ نوع
بصلح راضی نگشته تیغ بر روی ما کشید از قضای الهی رسید باو آنچه رسید انشاء الله تعالی شما را
برابر فرزندان دوست خواهم داشت علال و وسوسه بخود راه ندهید و بدر بارخان ناظر محل خاص
و دیگر معتمدان فرمان شد که فیل سواری اهلحرم عالیجاه و پسرانش را باحتیاط تمام آورده در سرای برون
خاص فرود آرند و منادی شد که هیچکس متعرض احوال اعظم خان نشود و جائیکه مامور شدند
بحال مجروحان و مقتولان پردازند بعد آوردند بعد آوردند و چون ذوالفقار خان بهادر و رشید الدین
خان بهادر بعد وقوع واقعه اعظم خان بطرف کوالیار رفته بودند و بسیاری از لشکریان عالی
قدم بر مفارقت آنها گذاشتند و از دست خان دوران و رهبران و رو بیلهای دهوپلور مصدر خطای عظیم پس
ماندگان و پیش روندگان رسیده کشتیهای ساحل جمنا مملو از لاشهٔ قتیلان گشت و سرآمد
فضلا دانشمند خان این رباعی در تاریخ قتل ان شهید گفته

شهزاده دیوانه دشمنی ازوده دم ۞ حقا که نبود هیچ از رستم کم ۞ دیدند سر و تنش جدا گشته زهم ۞ گفتند بهای محمد اعظم ۞

ذکر سانحات سال اول از جلوس حضرت شاه عالم بهادر بادشاه غازی

چون بادشاه جم جاه عروس فتح و نصرت در کنار گرفت از جزئیات ضروریات
خاطر واپرداخته هر سه جنازه سلاطین را بطرف دارالخلافه روان فرمود که در سرواپه
مقبره جنت آستانی همایون بادشاه مدفون سازند کارپردازان بعمل در آوردند
دوران از مقام فتح معاودت نموده نزدیک باغ دهره سوادر مستقرالخلافه مضرب خیام
ساخت و دست بجود و بذل کشاده بازار داد و دهش را رونق بخشید اولین بادشاهزاده
بخطاب جهاندار شاه بهادر و بصوبه داری شهشهه و ملتان و دومی بخطاب شاه عظیم
الشان بهادر و نظم صوبه بنگاله و عظیم آباد و سیومی بخطاب شاه رفیع الشان بهادر
وانتظام صوبه کابل و چهارمی بخطاب جهانشاه بهادر وانتظام صوبه مالوا مخاطب و معزز شدند
و منصب هرکدام سی هزاری بیست هزار سوار مقرر کرده شش کرور دام در وجه انعام
بادشاهزاده اولین افزودند و مبلغی کرانمایه از خزانه اکبرآباد بهریکی از بادشاهزادها عنایت
شد و حکم معلی صادر شد که نائبان موقر و معتبر بنظم صوبجات تعین نمایند و خانزمان معظم خان
بخطاب خانخانان بهادر ظفرجنگ و منصب هفت هزاری هفت هزار سوار معزز گشت
و بادشاه دریا نوال دو کرور زر نقد و جنس برای سامان خانخانانی از اسب و فیل
و جواهر و دیگر کارخانجات و دواب و غیره عطا فرمودند و بتعریب عیادت زخم بمنزل
او اتفاق ورود فرمودند جهان اعتماد و فرق اعتبارش بفرقدان رسید نعیم خان پسر
کلانش بخطاب مهابت خان بهادر و خدمت بخشیگری سیوم و کرم خان پسر کوچکش بخطاب

خانزمان

خانزمان بهادر سرفراز شده نذر از جمله پیشکش او از نقد و جنس یک لک روپیه بدرجه قبول
موصول شده و بنام امیرالامرا اسدخان وزیر حضرت خلدمکانی و خان بهادر نصرت جنگ
پسرش که همراه بنگاه در رکوابیار بودند فرامین والا قدر صادر گشت که نواب قدسیه خورشید
احتجاب زینت النسا بیگم و دیگر خدمه محل حضرت خلدمکان و عالی جاه را معه بنگاه و اعزق
بحضور انور بیارند و بهمین چند قطعه یراق معلی بنام عمده امرا غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ صوبه دار
احمدآباد و بنام چین قلیچ خان بهادر خلف الصدق آن سرآمد نوجوانان عارس خجسته بنیاد و برهانپور
و محمد امین خان چین بهادر صدر الصدور شرف صدور یافت که بهیچ نوع حجابی بخاطر صدق
مآثر جا ننداده بعزم ادراک دولت ملازمت عازم شوند اوایل ربیع الاخر امیرالامرای خلد
مکانی و خان بهادر نصرت جنگ پسرش در رکاب نواب قدسیه القاب بحضور انور شرف
رسیده شرف ملازمت دریافته و لوازم نیاز بجا آوردند خلاع فاخره با دهوپ و خنجر مرصع
عطا شد و مرزا صدرالدین محمد خان خلدمکانی بخطاب شاهنواز خان صفوی و بعنایت خلعت
خاص و جدهر مرصع و سرپیچ کرانبها و انعام دو لک روپیه نقد کام روا شد برخوردار خان بخطاب
اسلام خان و بخدمت داروغگی دیوان خاص و بعنایت خلعت فاخره و نقاره و علم ممتاز
گشت و شرف الدین برادر بهره مند خان مرحوم بخطاب صادق خان و منصب هزار و پانصدی
دو صد سوار و عطای خلعت خاصه مفتخر گردید راقم این سانحات بذریعه مهابت خان
بهادر بخشی سیوم ولد خانخانان بهادر شرف ملازمت دریافته دو قطعه خط خود یکی شکسته
دویم تعلیق سبز اشرف درآورده با ضافه صدی و انعام خلعت مباهی گشت هفدهم جمادی

للاول از پیشگاه فضل و احسان امیرالامرا بخطاب نظام الملک آصف الدوله و باضافه کرده دام
و خدمت مکالمات کل و عنایت خلعت خاصه با چارقب زردوزدسر پیچ و شمشیر و تلدان
مرصع رایت عزت افراخت و صوبه داری لاهور با نظام و کالت تفویض شد و یک زنجیر
فیل با ساز نقره و تلایرو و دو اسپ با ساز مینا عطا کردید و خان بهادر نصرت جنگ
پسرش بجای خدمت بخشیگری و موهبت خلعت و سرپیچ و شمشیر مرصع و اسپ و فیل
مفتخر شد و بخطاب پدر امیرالامرای بهادر نصرت جنگ رایت اقتدار برافراخت
خانخانان بهادر ظفر جنگ نسیمات وزارت کل دکن و هندوستان بکار آورد
و پسر کلانش مخاطب بمهابت خان بهادر بمیر بخشیگری بندهای والاشاهی
و پسر دومیش مخاطب بخانزمان و خدمت تن به بخشیگری فرقه والاشاهیان ممتاز
شدند و محمد میرخان دلدار امیرخان مرحوم به نیابت حراست صوبه پنجاب و فوجداری
جمون معزز گشت و حمیدخان قریشی بفوجداری غازیپور زمانیه مفتخر گردید خلاع فاخره
عطا شد و دریای فیض جنان بجوش و خروش آمد که بسیاری از مسلمین و هنود
بخطاب خانی و رای و عطای مناصب و خدمات عمده که درین اجزاء سفصل آن
برمی تابد سرفراز شدند و کم کسی ماند که بآرزوی دل کامیاب نشد و تقیدات
خانه زادگی و غیرخانه زادگی از میان برخاست رستم دلخان و قراولخان مرخص
شدند که از مستقر الخلافه تا اجمیر منازل مشخص کرده بیایند بیستم جمادی الاول
سید شجاعت خان بارهه بصوبه داری اجمیر و سید فتح محمد خان بارهه بفوجداری
کوالیار

کوالیار و صادق محمد خان به نیابت کچهری وکالت و موهبت خلاع فاخره ممتاز گشتند
۲۴ شهر مسطور دربارخان ناظر محمد بیگ سیر ولد بادشاهزاده محمد اکبر باغی را از ارک
مستقر الخلافه بحضور اشرف آورد مشمول عواطف گشته رخصت معاودت یافت
ارادت خان بفوجداری میند وکنده و شیر افگنخان بفوجداری بانی بت و میرتهه و سکندر
آباد و ملارطلبخان بگرورکی سایر کیچ و انعام خلاع امتیاز یافتند خطاب نعمت خان
دانشمند خان و خطاب لشکرخان بهره مند خان مقرر گشت جانی خان بفوجداری سهارنپور
و شهامت خان بفوجداری بنارس ظفر الله خان بفوجداری هراتهه خلیل الله خان
بفوجداری تاجپور اعتقاد خان در بهنگه حکیم شیخ حسین به بیوتاتی اکبر آباد سرفراز
شده بعنایت خلاع کامیاب شدند عنایت الله خان دیوان تن خالصه بمنصب
سه هزاری هفصد سوار ممتاز گردید و پسر انش هدایت الله خان و ضیاء الله خان
هر کدام بمنصب یکهزاری یکصد سوار و روح الله و عطاء الله پسران کوکلتش هر یکی چهارصدی
سی سوار امتیاز یافتند غره شهر جمادی الآخر سال یکهزار و یکصد و نوزده هجری عازم
لشکر همایون شان معسکر یک لک پیاده تفنگچی و کماندار و دو لک سوار بعرض
رسانیدند نهضت بسمت اجمیر مقرر شد بادشاهزاده اولین بسرداری فوج هراول
و بادشاهزاده دویمی بسرداری قشون جرانغار و بادشاهزاده سیومی بسرکردگی
سپاه برانغار و بادشاهزاده چهارمی بسرداری لشکر التمش دستوری یافتند
چون فدا بنده خان پسر امیر الامرا مرحوم خان مان حضرت خلد مکان و مطلب خان داروغه

کرزداران و قراول بیکی آنحضرت در جنگ سلطانی زخمهای کاری برداشتند بودند دولت
حیات سپردند و اسد الله خان ولد مطلبخان مرحوم بخطاب پدر و ابراهیم بابه بخطاب
سید حسن خان معزز گشتند چهاردهم جمادی الآخر مختار خان بخطاب خانسامانی و خدمت
خانسامانی سرکار والا و پسر کلانش بخطاب مختار خان و پسر کوچکش بخطاب افتخار خان
و سپهدار خان بخطاب خانجهان بهادر و پسرش بخطاب سپهدار خان سرمایه ابرو
اندوختند و از فضل عمیم تمام عفو بر صفحه جرات خانسامانی کشیده هر یکی را بمنصب
و خطاب سرفراز نمودند پسر اولین بخطاب احتشام خان و منصب دو هزار
و پانصدی دو هزار سوار و پسر دویمی بخطاب اختصاص خان و منصب هزار و پانصدی
یکهزار و پانصد سوار ممتاز گشتند آری معنی خداوند جهان اینست و منصب شاهزاده
رفیع الدوله رفیع الدرجات و محمد ابراهیم پسران شاه رفیع الشان بهادر و منصب
شاهزاده فرخنده اختر و روشن اختر پسران جهان شاه بهادر و منصب شاهزاده
محمد فرخ سیر همایون بخت بنابر شاه عظیم الشان بهادر بقاعده تسویت هر کدام
بمنصب هشتهزاری دو هزار سوار قرار یافت و امیر الامرا بهادر با انعام یک لک روپیه
و عنایت الله خان بموهبت یکهزار اشرفی کامیاب شدند و اورخان را با و عنایت
الله خان بفوجداری امن آباد و رضا جو خان بفوجداری اتک سرفراز گشتند سه نفر
پسران ضدابنده خان مرحوم بموجب ذیل سرفراز گشتند و محمدی بمنصب هفصدی و
خطاب ضدابنده خان و ایزدبخش بخطاب یزدان بخش خان و محمد شجاع بخطاب تهمتن خان
و خانجهان بهادر

وخانجهان بهادر را صوبه داری الہ آباد کمال فرمودند سپهدار خان پسرش را بفوجداری
بنارس ممتاز ساختند قطب الدین ولد عبدالعزیز مرحوم بفوجداری چکله گجرات و فخرالدین
برادرش بوقایع نگاری لاهور امتیاز یافتند راجه ساهوغا بیانه بمنصب هفتهزاری هفت
هزار سوار مفتخر گردید و روح الله خان ولد عنایت الله خان بخطاب کفایت الله خان معزز شد
امجد خان بخدمت صدارت کل و خطاب صدر جهان و منصب هزار و پانصدی یکصد سوار
سرمایه عزت بدست آورد چون کوچ رایات عالیات بسمت اجمیر مسلم شد نواب
قدسیه زینت النسا بیگم را بخطاب حضرت بیگم نواخته بدارالخلافه رخصت دادند و عمدة
وزرا آصف الدوله در رکاب حضرت بیگم رخصت یافت و حراست دارالخلافه بعهده او
مقرر گردید و بعنایت خلعت خاصه با نیمآستین و منصب هشت هزاری هشتهزار سوار
دو اسپه ممتاز گشت و از کمال نوازش فرمان شد که بعد نوبت بادشاهی در دارالخلافه
می نواخته باشد و عنایت خان پسرزاده او بفوجداری نواح دارالخلافه ممتاز شد عنایت
الله خان با انتظام مهمات خالصات سمت دارالخلافه دستوری یافت و نیابت دیوانی
خالصه شریفه و تن سهدابت الله خان پسرش مقرر شد خلاع فاخره انعام یافتند و بیست و پنجم
شهر رجب شاهزاده محمد کریم از عظیم آباد رسیده سواد لشکر همایون مضرب خیام ساخت بر طبق
حکم اشرف خانخانان بهادر وزیر اعلی لوازم استقبال بجا آورده بملازمت اشرف فائز
ساخت و جعفرخان ولد جعفرخان بصوبه داری کشمیر ممتاز گشت بیست و ششم فرمان
والا مذربنام نجابت خان صوبه دار معزول عالواشر صدور یافت که در فراهم آوردن اموال

عالیجاه سعی کمال ورزیده بحضور انور ارسال داردو سید امیر خان خلد مکانی بصوبه داری اکبرآباد
و ضیاء الدوله خان بدیوانی بنگاله مفتخر گشتند چون از غره شعبان سال شصت و شش از عمر
گرامی شروع شد محفل جشن آراستگی یافت و بادشاهزادگان و الانژاد و امرای عظام
تسلیمات تهنیت بجا آوردند پنجم شعبان عمده امرا ابراهیم خان ولد علی مردان خان
مرحوم به نیابت بادشاهزاده والاگهر شاه رفیع الشان بهادر بحراست صوبه کابل جانبانه
معزز شده در اقم این سانحات حسب الوض بادشاهزاده بسرانجام مهمات
دربار معلی آینده تعین مامور گشت دهم شعبان سرکردهای مغلیه چین قلیچ خان بهادر و محمد
امین خان چین بهادر و قمرالدین خان بهادر پسرش و خواجه خان و رستم بکی و عبدالواحد خان و
صدیق خان و محمد اخلاص وکیل سرکار والا از خجسته بنیاد رسیده بتقریب جمعه الملک وزیر
اعلی شرف ملازمت دریافته لوازم نیاز بجا آوردند بعطای خلاع فاخره و جواهر و شمشیر و
عنایت اسپ و فیل و اضافه مناصب ممتاز شدند باقی خان فلعدار مستقر الخلافه بعنایت
خلعت خاصه مباهی شد میر احمد خان بداروغگی داغ و تصحیح رکاب سعادت و عبدالرحمن بیگ
داروغه کچهری خانسامان بخطاب رحمن یار خان ممتاز شدند

چون ایام باش بخیر و خوبی در مستقر الخلافه اکبرآباد منقضی گشت و قراولان تشخیص منازل
سمت اجمیر کرده بحضور انور رسیدند دوازدهم شعبان بسمت اجمیر اعلام نصرت فرجام
مرتفع گردید غره شهر رمضان المبارک محمد امین خان چین بهادر بصوبداری مرادآباد و عنایت
خلعت خاصه و سرپیچ مرصع و منصب پنجهزاری سههزار و پانصد سوار مفتخر شد و منصب قمرالدین
خان پنجهزاری

خان بهزاری یکصد سوار و منصب رعایت خان هزار و پانصدی دو صد سوار مقرر گشته و از اصل خان
عرف کامیاب خان بمیر شکاری احدیان و حسن علیخان بهادر عطای سه هزار روپیه
نقد سرفراز گشتند پانزدهم ماه مبارک چون قلیچ خان بهادر بخطاب خانخانان بهادر
و منصب شش هزاری شش هزار سوار و فوجداری کورکپور و صوبه داری اوده و عطای
خلعت خاصه و سرپیچ مرصع معزز گردید از غره ماه مبارک در بهادر بتقریب بیماری
بادشاهزاده چهارم مقامات بود بعد صحت آنجناب چهارم شوال کوچ شد محمد اخلاص بخطاب
خانی و منصب هزاری دو صد سوار و داروغگی عرض مکرر سرمایه مفاخرت اندوخت رحمت
الله خان با خانمو با پانصدی ممتاز گشت و از پیشگاه فضل و کرم عالی تبار والد عالیجاه بیدار
دل والد بیدار بخت را اخلاع فاخره و جیغه و دهوب باساز مرصع عطا فرمودند و فرمان شد
که روز سواری بر اسپان خاصه سوار شده می آمده باشد پانزدهم ماه مسطور بادشاهزاده
چهارم بعنایت شش دانه مروارید که نود و شش هزار روپیه قیمت آن بود مفتخر گشتند چون راجه
جیسنگه مورد عتاب بود مملکت آنیر و وطن اباواجداد او را باسلام آباد مخاطب نموده
داخل مملکت خاصه ساخته و احمد سعید خان بارهه را بفوجداری آنجا سرفراز فرمودند و
سید حسن خان برادر شیخ فوجداری مارنول معزز گشت بیست و هفتم شوال سواد آنیر مضرب
خیام دولت گردید و خاص و عام از درو بسر عمارات دلکشا شتافته خط و افراختند و
روز جمعه بندگان حضرت نیز تشریف فرموده نماز جمعه ادا فرمودند و کشور سنگه برادر جیسنگه را
زمینداری آنجا عطا فرمودند پنجم ذی قعده متوجه اجمیر شدند همدرین اثنا از سوانح صوبه دکن

بعرض رسید که بادشاهزاده محمد کامبخش بپناه ملک روپیه از محصول کرناٹک متصرف گشته بعزم
تسخیر حیدرآباد و احسن آباد و کلبرگه رسیده سکه و خطبه خود جاری ساخته سفر دکن کرده پیش نهاد
خاطر اشرف بود مصمم گشت و جانغام خان مامزا با بسیاری کارخانجات در اجمیر گذاشته
بتادیب اجیت سنگه متوجه خود هر گشتند استعفای منصب و خدمت خاندوران بهادر
بعرض قبول افتاد علی نقی خان ولد مهابت خان و کهنجی بهوسله داری اوده و فوجداری کورکهپور
مقرر گشت نجابت خان فوجداری بلگرام بسر فراز گردید بیست و پنجم ذی قعده یکهزار و هفتاد و چهار هجری بقیمت
دو هزار روپیه بعطای تبار و یک تسبیح بقیمت چهار هزار روپیه مرحمت و بیدار دل عطا شد
بیست و هفتم ماه مسطور عرضداشت رانا امرسنگه زمیندار اودیپور مابرخی جواهر بنظر انور گذشت
دوازده ضعیف هنرگران رانا عطا شد و فرمان رضعیت خاصه با سرپیچ مرصع و فیل و اسپ
برای رانا سمت ترسیل یافت در نوای میرتنه عرضداشت احمد سنگه بنظر انور گذشت
که یکی از عمدها تعین شود که فدوی را مطمئن ساخته بملازمت اشرف فائز سازد بخشی
الممالک خانزمان بهادر بیست و نهم ماه مسطور برای خدمت مامور شد عبدالله خان بهادر
و حسین علیخان بهادر هریک بمنصب چهار هزاری دو هزار سوار و عطای علم و نقاره سرفراز
گردیدند [illegible] غره شهر مجرم الحرام نوزدهم
اسفندارمز ماه الهی سال یکهزار و یکصد و بیست هجری سال دویم از جلوس مبارک شروع
شد و محفل جشن بکرد و فرتمام آرایش یافت بادشاهزادهای والاگهر و امرای عالیقدر
تسلیمات تهنیت بتقدیم رسانیده بدستور هرسال جواهر نفیسه پیشکش گذرانیدند دویم شهر مسطور

(رقم زد)

از میرته کوچ نموده بر ساحل کشت نزار کوکن معرب خیام دولت ساختند درین منزل دشت
وصحرا پر از لاله زار رنگارنگ بود و دیده نظارگیان را فیاضی می بخشید شاه و سپاه خطوا فراوان دوختند
دران کل زمین اجیت سنگه زمیندار مارواز بحضور اشرف رسیده بذریعه جمدة الملک وزیر
اعلی دولته ملازمت دریافته یکهزار روپیه نذر گذرانید بعنایت خلعت خاصه وشمشیر مجدهر
مرصع با پرانی مرصع وچهار دانه مروارید بقیمت هشتهزار روپیه سرمایه افتخار اندوخت قاضی
القضات قاضی خان ومحمد متقی تعین شدند که در جودهپور رفته شعار اسلام متین رواج دهند پنجم
آنماه حسب الالتماس خانخانان بهادر روانه شدند وران بهادر عرف چین قلیچ خان بمنصب هفتهزاری
هفتهزار سوار مفتخر شد وصوبه داری اودیه بحال گردید از هژدهم آنماه محفل جشن آرایش یافت و
از خوان فیض خاص عام کامروا گشتند درکداس را تهور بذریعه مهابت خان بهادر دولت
ملازمت دریافته بعنایت خلعت وخنجر مرصع ممتاز شد وبعد اختتام ایام جشن بیست و هفتم آنماه
معاودت واقع شد غره محرم سواد اجمیر معرب خیام اقبال گشت وشهریار کامکار شرف زیارت
مزار مبارک قدوه عارفان حضرت خواجه معین الدین چشتی قدس سره دریافته دو هزار روپیه
بمجاوران عطا فرمودند هشتم شهر مذکور سید حسن علیخان بصوبه داری بهار مرخص شد یازدهم
متوجه اودیپور گشتند سید شجاعت خان صوبه دار اجمیر واحمد سعید خان فوجدار اسلام آباد نیز
رخصت معاودت یافتند دویست دویم آنماه ظاهر بیگ معرب خیام اقبال گشت عرضداشت
خان فیروزجنگ مبنی بر دست یافتن زمردو یک قبضه خنجر مرصع که منصوب خواجه دانش از احمد آباد
فرستاده بود بنظر انور گذشت خواجه مسطور بمنصب هفصدی یکصد سوار وخطاب خانی وعنایت

خلعت مفوز شد غره صفر حکیم الملک خلد مکانی بمنصب دو هزاری چهار صد سوار و عطای خلعت
خاصه مباهی گردید پنجم ماه سرافراز خان دکنی از کام بخش جدا شده بملازمت اشرف
فائز گردید بانعام یک لک روپیه نقد مراد بدست آورد اجیت سنگه خطاب راجگی و منصب
هزار و پانصدی سه هزار سوار و انعام علم و نقاره کامیاب شدند ماه مسطور مندسور مفرب سے ارق
عزو جلال گشت و راجه جیسنگه و راجه اجیت سنگه و درگداس راتهور از معسکر همایون جدا شده
راه اوطان خود گرفتند شاه و امرا را ندارکی بخاطر خطیر رسید و این معنی باعث قتل چندین
هزار سادات و دیگر مسلمین شده که در محل گذارش بابد بیت و هفتم شهر مسطور رایات عالیات
از دریای نربده عبور کرده بجهت اتمام حجت فرمانهای شان بنام محمد کام بخش شرف صدور یافت
که نقل آن جهت عبرت خوانندگان و آیندگان درین محل بخش مرقوم گشت

[illegible] برادر عزیز نامدار کامگار موفق بتوفیقات
حسنه بوده بعد سلام سلامت انجام معلوم نماید که بعد رسیدن لاهور خبر ارتحال حضرت غفران
پناه علیین آستان خلد مکان بتحقیق انجامید گذشت آنچه برما گذشت چون درین قسم
امور بغیر از تسلیم چاره نیست بصبر پرداختم یقین که آن نامدار نیز بشنوه استبصار ساخته
خواهند بود مجملا سمتی مکتوبی در باب تعزیه بان برادر نمودیم باز انسداد طرق و شوارع
موقوف ماند و چون از عاده حضرت خلد مکان مقدسین در نواحی دار الخلافه سر بفساد برداشته
و کسی که از و نایره ظلم منطفی شود و محافظت عرض و ناموس مسلمین نماید در انصوب نبود
بمقتضای آیه کریمه و ابتغ فیما اتیک الله الدار الاخره ولا تنس نصیبک من

الدنیا

الدنیا واحسن کما احسن الله الیك ولا تبغ الفساد فی الارض ان الله لا یحب
المفسدین متوجه دار الخلافه شدیم در انجا مسموع شد که بادشاهزاده عالیجاه از دکن
بکوالیار رسیده عزم جنگ دارد وچون در ایام سابق طرح رسل ورسائل انداخته
قواعد مصالحه درست ساخته بودیم مجدداً پیغام نمودیم که مرتکب این شیوه ناپسندیده نشود
که سبب سفك دماء مسلمین است وبجز وخامت عاقبت ثمره ندارد ایشان از راه غرور
وکثرت لشکر وتوپخانه وفیلخانه مواعظ گوش نکرده از دریای جهل یکدست باوجود آن
مارفیق ومدارا از دست نداده درصدد اصلاح بودیم روزیکه خیام بجاجو روان شد سبقت
کرده طرح جنگ انداختند وبادی جدال کشتند جم غفیر از خلائق ره نورد وادی عدم شدند
وخود نیز به تیر بندوق مقتول گردیدند ودو پسر ایشان نیز بگلوله تفنگ در معرکه کارزار
افتادند انا لله وانا الیه راجعون وعالی تبار وبنابر ایشان که دستگیر شدند
مورد تفضلات تازه هستند وبرفاه میگذرانند وقوع این معاملات برای انقاط
کافی است کما ورد فی الحدیث السعید من وعظ بغیره یقین که بدیده تامل
بمآل کار نظر نموده جاده حفظ مراتب وسلامت را با قاویل باطله کوته اندیشان از دست
نخواهند داد وبدانچه حضرت والد ماجد بایشان عطا فرموده اند قانع بوده از دریای
بهمرهه عبور نکنند انما المومنون اخوة فاصلحوا بین اخویکم واتقوا الله لعلکم
ترحمون وما علینا الا البلاغ المبین وانشاء الله تعالی ما نیز بعزم زیارت
حضرت خلد مکان نور الله مضجعه بخجسته بنیاد می آیم وچون والده آن برادر عزیز کامگار

بمقتضای کل نفس ذائقة الموت درکوالیار برحمت حق پیوست باظهار رفدمه محل برانجه
آن مغفوره وصیت نموده بود عمل نموده تابوت را بدار الخلافه فرستادیم ودر باغیکه نزدیک
درگاه قطب الاقطاب قدس سره احداث نموده بود دند مدفون گشتند یقین که خود را
بازده ندا داده برضای الهی صابر خواهند بود وهمشیرهٔ عزیزهٔ محترمه فاطمه زینت النساء بیگم
صبیه آن برادر کامگار نامدار را بدار الخلافه بردند [illegible]

[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا ولم یکن
له شریك فی الملك والصلوة والسلام الاتمان الاکملان علی سید الانبیاء
والمرسلین عرضداشت خیر طلب بلا اشتباه محمد عبد الله بعد تبلیغ جواب سلام سنت الاسلام
وتمهید اداب عنایات ونفقدات معروض جناب عاطفت انتساب میدارد نامه موعظت
طراز واجب الاعزاز متضمن الطاف واعطاف وترغیب صبر وشکیب واقعه ناگزیر پیر و
مرشد حق انتباه وتوجه فرمودن از لاهور بعزم تنبیه فتنه دار الخلافه ورسیدن عالیجاه بعزم
محاربه وظهور قضایای مقتضیه بمقتضای آیهٔ کریمه کل شئ هالك الا وجهه ودیگر
مقدمات شرف اصدار یافته بود عز ورود فرمود وتذکرهٔ شفقت والتفات مکاتبه
موجب افزونی صبر وسکون خاطر گشت اینخیر طلب میخواهد که بایشان بنویسد که از
وقایع احکام وتاریخ عالمگیری که تا قیام قیامت تبصرهٔ روزگار خواهیان ذوالاقتدار خواهد بود
پند وعبرت گرفتن واز سفك دماء مسلمین نیندیشیده بغرور کثرت جمعیت
از اسرارکم من فیة قلیلة غلبت علی فیة کثیرة باذن الله فاغل شده

پیشروی

پیشروی برادر بزرگ حامل کلام مجید و محدث کبیر بجمیع فضائل و کمالات او فی
مخصوص حضرت صدیت اند ر نتن شرعاً و عقلاً غیر ممدوح و نا رواست اما بنا بر پاس
ادب بزرگی و استحیا راز و غطی کریا عسی علی بنینا و علیه السلام رفت بان رحیم غط
نفسك فان العطت فغط الباس والا فالستحی صنی و متعرض نشد بهر تقدیر
مفرقی که بتائید ما النصر الا من عند الله العزیز الحکیم لمع ظهور نخشیده باعث
انبساط و انشراح گشت و جزای صلح صناعی عالیجاه بمقتضای لا یحیق المکر السی
الا باهله بوقوع پیوست تسلیمات تهنیت و مبارکباد بجای آرد منطوقه فاصلحوا
بین اخوتکم که بر زبان خامه اشفاق بیان آمده مسترشد گردیدان ارید الا
الاصلاح ما استطعت و ما توفیقی الا بالله چون بعد رسیدن بیجاپور
مسموع شد که دلدار خان از راه حیرن قلعه رحمن بخش جرا به پیند تاشقی و اگذاشته
تنبیه ان متصل لازم شد پس از انتهاض بدانمکان بعون و قوت قادر مستعان
بموداری کریمه و کان حقا علینا نصر المومنین صدق وعده و نصر فنهده و هزم الاحزاب
وحده و اغر جنده فلانشی بعده قلعه مفتوح گردید از انجا جهت زیارت روضه سید محمد
چشتی کسو دراز قدس سره رو نورد شد و چون از زبان مفیدان بتکرار و تواتر
تسلط ارباب ظلم و جور و تظلم رعایای و عجزه حیدرآباد معلوم شد عزم مصمم نمود که آن بوم
قدیم را از لوث وجود اهل بدعت پاک سازد مراتب شفقت و رافت از دیاد پذیرفت
له الحمد فی الاولی والاخرة و له الحکم چون برای علم آرای آن شهریار

عالم پناه واضح گشت که محمد کام بخش مستعد جنگ و جدل است بکوچ متواتر اوائل شهر
ربیع الاول داخل برهانپور گشته در عین طغیانی آب از دریای تپتی عبور فرمودند
میر احمد خان بخراست صوبه خاندیس دستوری یافت و محمد خان و محمود خان پسران اش
با جمیع خویشان و منتسبان تعین آنصوبه گشتند بستم ماه مسطور دو قطعه الماس
مرسوله غازی الدین خان بهادر فیروزجنگ که بقیمت یک لک پنجاه هزار روپیه خریده
بود بنظر انور گذشت غره شهر ربیع الآخر از ساکنات اجمیر بعرض رسید که راجها اتفاق
ورزیده بر سر انبر رسیده اند باید دید که چه انجامد بانزدهم آنماه جواسیس از حیدرآباد
رسانیده بعرض رسانیدند که محمد کام بخش بر درجون زده رستم دلخان ناظم حیدرآباد را
زیر پای فیل انداخته و احسن خان قدیمی وسیف خان مرحوم و دیگر چندکس را کردن
زده و محمد بر منبره ارشد خان مرحوم بقطع زبان معذب ساخته ضلاع ماتمی رستم
دلخان بجانغام و مختیار خان بنبیرم مقتول مرحمت شد و دوازدهم جمادی الاول امانت
خان داماد عنایت الله خان متصدی بندر سورت با خزانه آنجا بحضور اشرف رسیده
چند سر اسپ عربی و شتر مع دیگر تحائف بنظر پیشکش گذرانیده بعطای خلعت فاخره و
شمشیر و خنجر مرصع معزز گشت راقم این ساکنات حسب الوضع بادشاهزاده و الاگهر شاه
رفیع الشان بهادر باضافه صدی ذات بمنصب سوار بخطاب کامور خان و میر سامانی سرکار
شاهزاده محمد ابراهیم سرمایه آبرو بدست آورد سید عبد الله خان بهادر بخدمت صوبه داری
الهآباد مرخص گشت بر ساحل دریای بانگنگ چشم و چراغ دودمان خلافت شاه رفیع

الشان

الشان بهادر چراغانی بکمال تکلف ترتیب داده روی دریای کنگ را ضیا پذیر ساخت
حسن سعی بادشاهزاده پسند خاطر اشرف افتاد یکعدد سرپیچ بقیمت چهل هزار روپیه
مرحمت شد غرهٔ رجب یک لک روپیه برسم دلخان میر منزل مرحمت گشت که پلی در
غایت استحکام بر روی بانگنگ مرتب سازد که لشکریان بسهولیت عبور نمایند
بعمل آورد بیستم آنماه دو لک روپیه بهادر شاهزادهٔ اولین و یک لک روپیه بسندلخان
دکهنی از خزانه بکرمت عنایت فرمودند غرهٔ شهر شعبان المعظم یکه تازخان بحراست
صوبه مالوه به نیابت بادشاهزاده چهارم مامور گشته خلعت و سرپیچ انعام یافت جمدة
الملک بهادر بعنایت جیغه مرصع بقیمت پنجاه هزار روپیه و خانعالم بعطای جیغه بقیمت
چهل هزار روپیه سربلند شدند بیست و دویم شعبان سوادروح افزای هندوستان
آباد مضرب سرادق عز و جلال گشت خواجه قلیخان و ضیاء الدین خان و شمشیر خان
و عبدالقادر خان و عظمت الله خان و سید راجو دیم نایک از محمد کام بخش بمفارقت
گزیده به تسلیم سده سنیه کامیاب دارین شدند بقدردانی و درخورحال مشمول عواطف
گشتند پنج آنماه نظر بیکخان قلعدار مکلکنده بجلدی انکه قلعه را بکام بخش نداد بمنصب دو
هزاری هزار سوار و انعام خلعت و علم غایبانه سرفراز شد سید مظفرخان بارهه بقوجداری
کوهر و مرحمت خلعت و منصب هزار و پانصدی هزار سوار رایت اقتدار برافراخت نیم رمضان
امبارک علاء الدین نایک از فوج محمد کام بخش رسیده شرف ملازمت دریافت بمنصب هفت
هزاری هفت هزار سوار و عطای خلعت و اسپ و فیل و سی هزار روپیه نقد کام روا شد و همچنین

هر روز جماعتی خود را افغان و خیزان بحضور اقدس رسانیده بمناصب عمده و انعام خلاع فاخره
و نقود و افیال کامیاب میگشتند و با وجود این احوال عامه لشکر همایون داستانهای عجیب و
غریب از سپاه محمد کام بخش نقل میکردند و از سوار و پیاده کمتر از یک لک و دو لک
دو لک نشان نمیدادند و غلغله تمام در خاطر خاص و عام راه مسافت از بسکه محمد کام بخش
انسداد طرق و شوارع نموده بود خبری بتحقیق نمیرسید نزدیک و هولی بشبهه نوشته خواهد آمد
مبای راقم این سانحات که نزد یک محمد کام بخش تقرب تمام داشت و بمنصب عمده و خطاب
خدمتخان بدست جواهیش رسید برمز دایا از تفرقه لشکر آنجا نوشته بود این خاک رنوشته
مذکور را بخش بنظر کیمیا اثر بادشاه برزاده، والا گهر شاه رفیع الشان بهادر داده و شاه
والا قدر آن نوشته را بنظر خسرو آفاق در آوردند و مطمئن از دهام افواج کمیان خاص و علم
اشتهار داشت رفع گردید بیسامانی و پریشانی فوج مخالف متحقق گردید چهاردهم آنماه از وقائع
مستقر الخلافه اکبرآباد بعرض رسید که رضا بهادر و چوراجات با افواج خود ها بر مواضع
دیهات متعلقه احیت سنگه زمیندار کامان تاخته بودند رضا بهادر با کلوله تفنگ ره نورد
ملک عدم گشت و چورا مجروح گشته بوطن رفت از عرضداشت سید شجاعت خان بار
ناظم اجمیر معروض گردید که سید حسین خان فوجدار میوات و سید احمد سعید خان برادرش
فوجدار رانبر و سید غیرتخان برادر سیوم آنها با لبسیاری از سادات بارهه در نواح سانبهر
رسیده با افواج راجه جیسنگه زمیندار آنبر و راجه احیت سنگه زمیندار ماڑواړ معرکه
قتال آراسته جنگی بغایت صعوبت بوقوع پیوست هر سه سردار افواج با لبسیاری از بهادر

دوئیلی شرب

خویش شربت شهادت چشیدند و قریب دوازده هزار کس از مسلمین و هنود قتیل و
مجروح گشتند و بسیاری از افیال و اسپان و شتران و مال منال بدست راجپوتان
افتاد از پیشگاه فضل و مکرمت سید حسن خان برادر کوچک آنها بمنصب دو هزاری
هزار سوار و رخابیانه سرفراز شدند و پسران احمد سعید خان مرحوم بمناصب شایسته و ارسال
خلاع فاخره امتیاز یافتند بیست پنجم شهر رمضان المبارک داود خان بنیی نایب نصرت
جنگ بهادر از کرناتک حیدرآبادی رسیده با نصد اشرفی و دو هزار روپیه و چهار زنجیر فیل
پیشکش گذرانید خلعت فاخره و شمشیر با براق مرصع انعام یافت روز دیگر شان فوج خان
مسطور مقصد بیان داغ و تصحیح گرفتند دو هزار سوار مسلح مکمل خوش اسپه و پنجهزار تفنگچی کرناتک
بعرض درآمد مصدر تحسین و آفرین گشت خانموی الیه هم نذر و نکیدز زنجیر فیل که از خزانه بادشاهی
خریده از کرناتک آورده بود بنظر انور درآورد سر حلقه افیال را بخطاب فتح گج موسوم ساخته
سی هزار روپیه قیمت فرمودند بخشی الملک امیر الامرا بهادر در نصرت جنگ عرض رسانید
که داود خان نایب بنده یازده لک روپیه نقد و نوزده زنجیر فیل منجمله محصول جاگیر و توجه پیشکش
زمینداران کرناتک جهت نذری آورده امیدوار است که در سرکار والا واصل شود
از پیشگاه تفضل آنهه نقود و افیال بامیر الامرا معاف شده غره شوال جشن عید قطر ترتیب
یافت بادشاهزادگان و الانژاد و شاهزادگان عالی گهر و امرای عالیشان نفایس جواهر گرانبها
پیشکش گذرانیده تسلیمات تهنیت بتقدیم رسانیدند خلاع فاخره و جواهر قیمتی عطا شد و غالیه مرح
قزاق و برک بان بهر صغیر و کبیر رسید و بیانت خان دیوان دکن از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری

چهار صد سوار رو و کالنخان وکیل دربار بادشاهزاده کلان بمنصب یک هزاری یکهزار سوار
سرافراز گشتند نهم شوال از زبان منهیان بعرض رسید که بادشاهزاده محمد کام بخش
بیست و پنج مرتب توپ کلان و پنجاه توپچه و سه صد نفر شتر معه سرنال و بیست هزار یان
و دیگر آلات جنگ همراه بخشی خود از حیدرآباد برنالب میر جمله فرستاده آماده جدال
و قتال است نخانزمان بهادر بخشی دویم ولد جمدة الملک خانخانان بهادر شمشیر باسا زمرصع
عطا نموده فرمودند که همراه بیشخانه بردو بیست و پنج آتشه برسر کرده جریده از حیدرآباد
مضرب سرا پرده خاقانی گردید امیر الامرا بهادر نقشه حرکات بنظر اشرف درآورد فرمان
شد که بخشیان عظام سان معسکر ظفر اثر بعرض رسانند یک صد و پنجاه هزار سوار و یک
لک و هفتاد هزار تفنگچی و کماندار بعرض رسید بوزیر اعلی و بخشی الممالک حکم شد که مرتب
صفوف پردازند دویم ذی قعده بیست و چند کس از همراهی محمد کام بخش جدا شده بملازمت
عالی پیوستند بهر کدام در خور رتبه خلعت و جیغه و اسپ عنایت شد از انجمله خواجم
قلیخان بانعام بیست هزار روپیه نقد ممتاز گردید خانعالم بهادر شاهی عرف مختارخان
بانعام سی هزار روپیه نقد مختارخان ولد کلانش بعطای ده هزار روپیه وافتخارخان پسر
کوچکش بموهبت پنجهزار روپیه نقد امتیاز یافتند

بتاریخ سیوم شهر ذیقعده سنه دو موافق سال یکهزار و یکصد و بیست هجری فرمان قضا جریان صادر شد
که جمدة الملک خانخانان بهادر و بخشی الممالک امیر الامرا بهادر و خانزمان بهادر و داؤد خان پنی
و رستم بیجاپوری با افواج خود سوار شده محمد کام بخش را دستگیر نمایند و بیادشاهزاده والاگهر

رفیع الشان

رفیع الشان بهادر و بادشاهزاده جهانشاه بهادر فرمان شد که با ملازمان خود مستعد
شده به لشکری افواج سوار شوند بهادران معسکر همایون موافق پرلیغ معلی بعمل آوردند
تا دو پاس روز بهنگامه کارزار آرایش داشت بنسبی دهردار روغه توپخانه محمد کام بخش و دیگر چند
کس از ملازمانش کشته شدند و چند کس از خواجه سرایان مثل خدمتخان متبنای مسعود راحت
خان و خواجه نهال مجروح گردیدند و از فوج منصور جلال الدین خان از رفیقان جمدة الملک و چند
نفر افغانان همراهی داؤد خان بضرب گلوله بان شربت ممات چشیدند نزدیک نماز
ظهر آن بادشاهزاده بهادر که باوصف رسیدن زخمهای کاری به تیراندازی اشتغال داشت
بدست افغانان داؤد خان گرفتار شد و بوقت عصر پسرش که سلطان محمد السنه و فیروزمند
و بارک الله نام داشتند دستگیر شدند بارک الله که زخم تیر در شقیقه داشت بها بوقت برحمت حق
پیوست بادشاهزادهای والاگهر و امرای نامدار او را با سه پسرانش نزدیک سراپرده خاقانی
آوردند فرمان شد که در خیمه عدالت فرود آرند و شاه والانژاد رفیع الشان بهادر
بخبرگیری او مامور شدند شاه عالی گهر دقیقه غمخوارگی فرو نگذاشته فوارهای خون را
بدست خود پاک میساختند از ثقات مسموع شد که همدران حالت کیهان خدیو که متخلق
باخلاق حمیده اند بر سر بالین برادر رسیده اول سلام علیک گفتند بعد ازان فرمودند
که ما نمیخواستیم که شما را در اینحالت به بینیم بعد جواب سلام علیک گفت الحمد لله علی
کل حال بعد ازان بر زبان آورد که یک جلد مصحف مجید بدست خود نوشته صحیح و منقح
کرده ام بر قبیل مرکوب من بود طلبداشته بمطالعه خاص خواهند آورد خسرو آفاق با خاطر

غمناک بسراپردهٔ خاقانی مراجعت نمودند در نصف شب محمد کام بخش نقد جان بجان
ارواح سپرد فرمان شد که جنازه شاهزاده و پسرش بارک الله را نزد یک اثار
مبارک در خیمه مختصر نگاهدارند چهارم ذیقعده هوشیار خان کروره حرم سرای خاص شاه
اثامی مردم محل شاهزاده مسطور را از حیدرآباد آورده نزد یک حرم سرای خاص فرود آورد
و خانعام بهادر شاهی خان سامان سرکار والا چند فیل لاغر و پاره طلا الات و نقره الات
و خیمه کهنه شاهزاده مرحوم را بضبط آورد این ابیات منظومه مناسب اینمقام است

مزن دل
بر جهان کاین مرد ناکس :: جوانمردی نخواهد کرد با کس :: چه بخشد مرده را این سفله ایام
که یکیک بار نساند سر انجام :: بصد نوبت دهد جانی باغاز :: بیک نوبت ستاند عاقبت
باز :: و درین چنبر که محکم شهر بندست :: ستاده کردن کوبیکمندست :: همان بگذر زین
خاک خطرناک :: ز جور خاک مسکن بر خاک :: بکریم از برای خویش یکبار :: که بر خاکم
کسی گرید چو بار او :: روز دیگر میگفتند که جنازه شاهزاده مرحوم و پسرش را بدار الخلافه برده
در سرکار خطیره حضرت جنت آستانی مدفون سازند و یکصد نفر احدی و یکصد نفر برقنداز
و نفنگچی بدرقه تعین گشت برستدل خان فرمان شد که پیشخانه والا را پیش پرده منصل گوشه
محل واقعه حیدرآباد نصب نماید موافق حکم چهار و نیم کروه جریده قطع نموده خیام نصب نموده
هفتم ماه مذکور خسرو اناق هنگام نصف النهار متوجه منزل گشته اخرهای روز داخل سراپرده خاص
گشتند در راه امیر الامراء بهادر محل جنگ گاه را نشان داده کیفیت محاربه بعرض رسانید و نظر
بیک خان قلعدار گلکنده که اطاعت شاهزاده محمد کام بخش نکرده چند ماه قلعه را بجنگ و

جدل

جعل نگاهداشته بود از خلعه برآمده شرف ملازمت دریافت هفتمهر سارکوزا بنده تخت
روان را بوسه داده مصدر عنایات بیغایات گشته بخطاب اوزبکخان بمنصب
دوهزاری دوهزار سوار و انعام خلعت خاصه وعلم و نقاره ممتاز شد جمدة الملک خانخانان
بهادر ظفرجنگ بارو دار سرپیچ مرصع کزرا بند بموهبت خلعت و سرپیچ مرصع سربلند
گشت امیرالامرا بهادر قبضهٔ دهوپ پیشکش گزرا بند خطاب سپه سردار برخطابش
افزود و بعنایت خلعت خاصه و سرپیچ مرصع مباهی فرمودند و ازراه تفضل فرمان شد که
سراپردهٔ خیمهٔ خود خطی از پارچه سرخ و خطی از پارچه سفید بقاعدهٔ خیمه امیرالامرا علیمردان
خان مرحوم تیار سازد و دیگر بهیچکس چنین خیمه نداشته باشد و سه هزار سوار و پنجاه لکدام
انعام برمنصب هرکدام آنعده ها افزودند و بصله و فعله فراشخانه فرمان شد که اسپک کلان
برچبوتره دیوان عام نصب نمایند و هفت روز محفل جشن آرایش خواهد یافت و بداروغه
نقارخانه حکم شد که هفت روز نوبت بنوازد دهم ماه مسطور محفل جشن آرایش یافت سیف
الله خان ولد سیف الله خان مرحوم و رستم بیک خان که از معسکر همایون جدا شده بلگام بخش
پیوسته بودند بملازمت اشرف رسیده بمحالی منصب و عفو تقصیر و عطای خلاع ممتاز گشتند
بجاعه ذیل اضافه و انعام مرحمت شد داؤد خان از اصل و اضافه هفت هزاری هفتهزار
سوار و انعام خلعت و قبضهٔ شمشیر با ساز مرصع و جغتای خان بهادر فتح جنگ بمنصب هفتهزاری
هشتهزار سوار و عطای خلعت و خنجر مرصع و بخشی الملک مرزا شاهنواز خان صفوی
وحیدالدین خان بهادر قول هرکدام بمنصب پنجهزاری چهارهزار سوار و مرحمت خلعت

وسرپیچ مرصع وبخشی الملک خانزمان بهادر بمنصب چهار هزاری چهار هزار سوار وانعام
خلعت وجیغه مرصع وبخطاب مهابت خان بهادر وخانزاد خان برادرش بخطاب
خانزمان ونظر بیک خان ودربار خان ناظر حرم سرا بریکی بمنصب سه هزاری دو هزار
سوار ممتاز گشتند هزبر خان قراول بیکی بخطاب حسن علیخان بهادر وانعام خلعت فاخره
امتیاز یافت شمس الدین علیخان پسر مخلص خان مرحوم جیغه مرصع وبحکیم الملک خلعت وانگشتری
الماس عطا شد ومابین خان برادر خانعالم مرحوم واوزبکخان قلعه دار گلکنده وعبدالنبی خان
بخشی وبهاجی سیندیه خلعت وفیل عنایت گردید ومنصب امین خان وعبدالنبی خان واسلام
خان داروغه توپخانه وقلیچ محمد خان بهادر بچهار هزاری ذات وسوار قرار یافت ومخلص خان
بهادر وحسن علیخان سه هزاری دو هزار سوار وشمس الدین علیخان وبهره مند خان وصادق
محمد خان ولارطلب خان وجمال الدین خان هرکدام بمنصب دو هزاری ذات وسوار ممتاز
گشتند دهم ذیقعده محی السنه وفیروزمند پسران کلام بخش مرحوم را درمحفل جشن طلبداشته بالادات
از شاهزاده محمد کریم ولدشاه عظیم الشان بهادر حکم نشستن فرمودند وبعطای خلعت عالیه ویمان امتیاز
یافتند همدران محل فخرالدین ومحمد علی پسران سکندر عادل شاه را بعنایت خلعت عالیه وبرکستان
نوازش نمودند خانعالم بهادر شاهی با اضافه پانصد سوار ومختار خان پسرش با اضافه
پانصدی وصفوتخان میرتوزک با اضافه پانصدی وبخشنده خان برادر سرفراز خان مرحوم
بهمان منصب پنجهزاری سه هزار سوار نوازش یافتند وخواجه الماس منشای مسودکه از
جانب محمد کلام بخش بخطاب خدمتخان ودارونگی جواهر بازار ودیگر خدمات مامور بود بملازمت

اشرف فایز

اشرف فائز گشته بذریعه دربار خان ناظر محل بمنصب چهار صدی پنجاه سوار و خطاب خدمت
یاکخان سرفراز شد و در زمره خواصان داخل گشته بنظارت شاهزاده محمد ابراهیم ولد
بادشاهزاده والاگهر رفیع الشان بهادر ممتاز گشت صف شکنخان بهادر سوگل محی را فائز
خوانده رخصت فرمودند که به بیجاپور رفته صبیه های محمد کامبخش را معه دیگر مردم محل او بحضور انور
بیاورد و راجه اودیت سنگه بندیله و راو بیم سنگه هاڈا و راو کوپال سنگه به نعیناتی خان مسطور دستوری
یافتند خلاع فاخره و اسپ و فیل بهنگام رخصت مرحمت شد و به پنجاه و پنجگس خلاع حسن عطا گردید
رای سبها چند منشی امیرالامرا بهادر از اصل و اضافه بمنصب پنصدی دو صد سوار ممتاز گشت
باختتام رسید انتخاب شاهنامه مصنفه افصح الفصحا دانشمند خان عزت نعمت خان شیرازی
وساخات دیگر سوانح را از روی وقائع حضور و دیگر سوانح معتبره باحاطه تحریر میکند
و نزل و ضیافتی برای ایلچیان و خواندگان مرتب میسازد السعی منی والاتمام من الله
تعالی بانزدهم ذی قعده بهره مندخان بنسبهره مند خان مرحوم بدار و عکی داغ و تصحیح وکار
طلبخان بامانت سرفراز گشتند عقیدت خان و لطف الله خان بهادر صادق و راجه
اودیت سنگه بندیله هریکی بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و خواجه خدمتکار خان داروغه
عرائض و جواهرخان داروغه جواهرخان خاصگی هرکدام بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار
ممتاز گشتند و به بیست و پنجم خلاع فاخره عطا شد در باب علی قلیخان صوبه دار معزول اودیه
فرمان رفت که خود را باکبرآباد رساند و منصبش سه هزاری یکهزار سوار رجال ماند شانزدهم
ماه مسطور کیهان خدیو معه اهل حرم بسیر و اد محل واقعه حیدرآباد که آثار مرزبانان آنجا بارست متوجه

گشتند هفدهم سربلندخان بخدمت فوجداری برودان وغیره مرخص شد و منصبش از اصل و اضافه
سه هزاری سه هزار مقرر گردید یوسفخان روزبهانی فوجدار قمرنگر بصوبه داری حیدرآباد سرفراز
شد و از اصل و اضافه و شروط بلاشرط بمنصب سه هزاری پنجهزار سوار امتیاز یافت هفدهم
سیف الدوله خان ولد سیف ولاخانمرحوم بعطای بیست هزار روپیه ممتاز گردید نوزدهم عبدالرسولخان
بفوجداری واگذن کبرا نوازش یافت و حکم شد که اسپک و بوانغام فرود آرند و بهرمندخان
بهادر در خویش منزل فرمان شد که پیشخانه عالی را بطرف بنیاد بفرم هندوستان روانه
سازد یا ۱۲ ماه مسطور شد لعل و دیگر چندکس از عمده ملازمان محمدکام بخش بملازمت اشرف
فایز گشته بعطای خلاع فاخره و مناصب شایسته امتیاز یافتند خواجه فردوس بهره مندخانی
بملازمت فائز گشته بمنصب چهارصدی و خطاب عالی و عطای خلعت ممتاز گردید
عبدالنبی خان بفوجداری بالاگهاٹ و سعادت الله خان بفوجداری پائین گهاٹ
سرفراز گشتند فاضلخان تورانی معزول متولی مقبره حضرت خلدمکان از اصل و اضافه
بمنصب هزار و پانصدی هفتصد سوار علم عزت برافراشت بیست و یکم ذی قعده از
متصل کوشه محل کوچ نموده داخل سراپرده خاص که متصل تالاب میر جمله نصب شده بود
داخل گشتند و بسیر کشتی تفرج نموده نشاط خاطر افزودند مجیدالدین خان بهادر حکم شد
که در فرقه کرزداران چه قدر مردم اند عرض نمود که چهارصد نفر فرمان شد که هزار کس دیگر
از مردم مغلیه که استعداد خدمت داشته باشند داخل کرزداران نمایند و بداروغه خاص
جلو و حوکنخاص نیز حکم رساند که هزار کس دیگر در ان فرقه ها داخل کنند بیست و ششم ماه مسطور
از محل تالاب

از ساحل تالاب میر جمله هفت نموده متصل باغ سکم بلی شرف ورود ارزانی کنند بعد فعلیه
بالکیخانه و نالکیخانه فرمان شد تا کرعالی تبار ولد اعظم شاه و بیدار دل ولد بیدار بخت
هرگاه بخواهند بالکی و نالکی حاضر میباشند بیت و نهم متصل تالاب حسین ساگر
داخل دولتخانه عالی گردیدند ربیع خان بکوتوالی حیدرآباد و محمد علی برادرش کوتوالی بخشی
بنیاد ممتاز گشتند محمد امین خان بفوجداری کرناٹک وارالظفر بیجاپور و دلیر خان بتابعیت
آصف الدوله بصوبه داری لاهور و فوجداری جمون و خطاب بهادری و طلایه دار خان
بفوجداری امتیاز کده عرف ادونی امتیاز یافتند اورنگخان از تغیر خدمت الله خان
بفوجداری فتح آباد عرف دهارور مفوز گردید
از غره شهر ذیحجه حسب سال سیوم جلوس مبارک آغاز گشت خدیو جهان از ساحل تالاب حسین
ساگر کوچ نموده نزدیک قلعه محمد نگر بعد قطع مسافت یک و نیم کروه جریبی شرف ورود
بساحت دولتخانه مبارک افکندند افضل خان اعظم شاهی بخشی سرکار شاه والا
نژاد رفیع الشان بهادر بابت مانی پسر خلعت انعام یافت محمد احسان همشیره
زاده خان مسطور بمنصب هفصدی یکصد سوار و خدمت توپداری سورتهه و عطای
خلعت حسب الوعض شاهنواز خان مفوز گشت دویم ماه مسطور بندگان حضرت مع
مردم حرم خاص در قلعه گلکنده محمد نگر تشریف فرموده بعد سیر و تفرج داخل سراپرده خانانی
گشتند بضیاء الدین خان بیوتات دیوان حکم شد که اجناس حصار مسطور را در وجه طلب
مردم احشام تنخواه نماید سیوم آنماه سواری تخت روان چهار کروه جریبی قطع نموده نزدیک

چنوارده داخل دولتخانه خاص گشتند یوسفخان فوجدار کربول که غایبانه بصوبه داری حیدرآباد
سرفراز شده بود بملازمت اشرف رسیده با نصد مهر و یکهزار روپیه نثار گذرانید
خلعت خاصه و شمشیر مرصع و یک زنجیر فیل انعام داده بتعلقه خدمت مرخص فرمودند
چهارم آنماه اخلاص خان داروغه عرض مکرر از اصل و اضافه بمنصب دوهزار و پانصدی
سه صد سوار امتیاز یافت هدایت کیش خان واقعه نگار کل بمنصب هفصدی یکصد
سوار مفتخر گردید حیدرآباد که از عهد حضرت خلد مکان بدارالجهاد موسوم بود باسم فرخنده
بنیاد مامور شد ششم آنماه بعد قطع چهار کروه مابین دهولے شش و فتحپور داخل سراپرده
خاص گشتند عرضداشت نظام الملک آصف الدوله وکیل مطلق که مبلغ یکهزار اشرفی ارسال
داشته بود از نظر انور گذشت فرمان والاشان و خلعت خاصه و یکقبضه خنجر مرصع مصحوب
کرزداران سمت ترسیل یافت همچنین فرمان والاقدر و نشر لنفیاصه مع جواهر نفیسه بهمت
عمده امرای غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ صوبه دار احمدآباد حواله عبدالواحد
کرزدار فرمودند بستم آنماه سه کروه جریده قطع نموده داخل دولتخانه عالی گردیدند حسب
العرض جمدة الملک خانخانان زمیندار ی آینسر راجه بجی سنگه مرحمت شد دهم آنماه روز
عیدالفطر دو کوس شدند بدست مبارک تکبیر نمودند و یکنفر شتر بر سه بادشاهزادهای
والاگهر و امرای عالیقدر تسلیمات تهنیت بجا آوردند بتاریخ سیزدهم سه کروه طی نموده
متصل موضع کنل کنده داخل دولتخانه گشتند مرزا راجه بهیسنگه برادر راجه جیسنگه پنجهزار
پیش دایره خود نیاز گذرانید چهاردهم متصل کوهیر در سراپرده خاص پرتو ورود افکندند

بخرقهٔ

شریف خان بفوجداری یاداهی و محمد سعید میرتوزک بخطاب محمد سعید خان صدرنی و منصب
دوهزاری یکهزار سوار معزز گشتند شانزدهم هفت نموده بعد قطع سه کروه متصل موضع
لیمور شرف ورود انداختند هفدهم روز سالگره مبارک بود امرای عظام جواهر گذرانیدند
بخوبی حیاتخان داروغه خلعت خاصه خاصگی فرمان شد که بهر چهار پادشاهزاده والاگهر
خلاع فاخره شش پارچه و سر پیچ مرصع مع جواهر نفیسه بمنزل ایشان رسانند بعمل آمد و بجده
املک وزیر اعلی و بخشی الممالک امیرالامرا و مهابت خان بهادر و ناصرخان بهادر
و دیگر بیست و دو کس برک تنبول و غالیه و خوشبو مرحمت گشت از تاریخ هفدهم ماه مسطور
محفل جلوس مبارک آرایش یافت هرکدام از پادشاهزاده های عالی نژاد و امرای عالیقدر
خلاع فاخره و برک پان و غالیه روح فزا عطا گردید و مدت این جشن پنجروز امتداد یافته
هر روز بسعادت اندوزان حضور و مامورات صوبجات شرف خاص انعام یافت عالی تبار
وبیدار دل پسر دلبند اعظم شاه مرحوم و حی السنه و فیروزمند پسر این محمد کام بخش مغفور
از پیشگاه تفضل بعطای خلاع فاخره و جواهر نفیسه و برک پان و غالیه معطر خوشدل گردیدند و
از ابتدای جشن لغایه آخران صحبت صدوده کس شرفیابی عالی مرحمت گشت و سی کس
بعنایت اضافه ذات و سوار معزز گردیدند بیست و دویم هفت واقع شد فرمان شد
که محمد غوث مفتی نامقرر شدن قاضی القضات معاملات شریعت غرا فیصل دهد و بیست و
چهارم آنماه بعد قطع مسافت چهار کروه جریبی متصل کمتهانه واقع سه کروه ظفرآباد بندر داخل
دولتخانه عالی شدند داؤد خان پنی بعطای خلعت فاخره و اسپ بازین و ساز طلا معزز

گردیده متعلقه خدمت جانب کرناتک حیدرآبادی رخصت یافت بهم سنگ ولد راورام
سنگه نادا بقلعداری اودی و فوجداری کرنول مفتخر گشت بیست و ششم ماه مسطور
ابدال خان بقلعداری گلکنده و اوزبکخان بهادر معزول قلعدار آنجا بقلعداری ظفرآباد بندر
و عبدالرسول خان بقلعداری بلدرگ و سلطان علیخان بفوجداری احسن آباد
و کلیرگا و عبدالیحیی خان بفوجداری کلبان ممتاز شدند بهریکی خلعت فاخره عطا شد.
رستمدل خان بهادر خوشمنزل فقشه منازل از ظفرآباد خجسته بنیاد اوزبک آباد بنظر
اشرف درآورد بیست و هشتم آنماه شاه قاسم در رویش سفر عقبی گزید خویشان
و منتسبان او بمراحم بادشاهانه اختصاص یافتند بیست و نهم ماه مذکور از مکتهانه کوچ
نموده بعد قطع چهار کروه جریبی متصل موضع سندویلی در سراپرده خاص داخل شدند
حامد خان بهادر را از همراهی هشمانه موقوف داشته بخشی الملک مهابت خان بهادر مامور
ساختند که هشمانه را میرساننده باشد خرقه محرم بعد قطع چهار کروه متصل موضع منکی شرف
ورود انداختند حسن علی خان بهادر قراول یکی دو دو اهوشکار گزرانید چهارم ماه مسطور سه
کروه قطع نموده متصل موضع کوپرداری مضرب سراپرده خانخانی فرمودند پنجم آنماه رستم
خان بیجاپوری بصوبه داری برار و فوجداری لوهار و منصب هفتهزاری هفتهزار سوار
و پنجاه لک دام انعام معزز گشته مرخص گردید خلعت فاخره فیل و اسپ انعام یافت ششم متصل موضع
سراپرده خانخانی گشت فرمان شد که بجز نشستن کس که خانخانان بهادر و امیرالامرا جیتا خان و
مهابت خان و شاهنواز خان و حمیدالدین خان بهادر باشند هیچکس بدون روزهای معین

سر پیچ مرصع نه بسته باشند هشتم آنماه هفت واقع شده دو کروه جریبی قطع کرده
رستم دلخان بهادر عرض نمود که منزلگاه صبح نزدیک باحسن آباد کلیه که است از انجا
روضه مبارک حضرت سید محمد کیسو دراز قدس سره بفاصله باو کروه خواهد بود
فرمودند بشتابانه روانه سازد بازدهم سه کروه قطع نموده متصل موضع سلطانپور داخل سرایرده
خاص گشته شاکرخان بمنصب یکهزاری ذات و میربخشیگری سرکار بادشاهزاده اولین و
روشن بیگخان بخشیگری وقایع نگاری کرناتک حیدرآبادی ممتاز گشتند و سزاوارخان
معزول قلعدار بندر از منصب دوهزاری یکهزار سوار بسبب نابینائی برطرف شد بسالانه دوازده
هزار روپیه ممتاز گردید یازده دست پوشاک خاصه بحمید الدین خان بهادر عطا شد دوازدهم
صد و چهان معه مردم محل برای زیارت روضه حضرت بنده نواز کیسو دراز تشریف برده
دوازده هزار روپیه سرکار کذرانیدند خلاصه خاندان بنوت سید محمد صاحب سجاده دوشنبه دو
کمان و دو دستار و چند خوان حلویات تبرک داد برستمدلخان بهادر فرمان شد که بسراه
خان کوتوال اطلاع حکم نماید که از مردم خود هیچکس را بر پالکی سوار شدن نگذارد سیزدهم متصل موضع
کوراکانو مضرب خیام دولت گردید حکم شد بادشاهی و الانژاد لوازم زیارت بجا آورده بملازمت
برسند دلبرخان بیجاپوری از سکانور رسیده یکصد مهر و یکصد روپیه نیاز گذرانید از اصل و
اضافه بمنصب هفتهزاری ذات و سوار و عطای خلعت و شمشیر سرفراز شد یازدهم چهار کروه
قطع نموده متصل موضع کرولی شرف ورود انداختند دلبرخان بیجاپوری عرض لشکر خود بنظر انور
درآورد و هفدهم متصل موضع سانولکی مضرب خیام دولت شد بخشی الممالک طوما را اضافه امرا را از

آغاز سنه احد لغایت حال بود بنظر اشرف در آورد نوزدهم هفت واقع شد حامد خان بهادر
بمنصب پنجهزاری چهار هزار سوار و عطای خلعت سرفراز شده بصوبه داری بیجاپور رخصت شد
بیست و یکم کوچ فرمودند محمد مراد خان بصوبه داری گجرات بمنصب ممتاز گردید بیست و سیوم متوجه
منزل بنس گشتند بعرض رسید که شما را پسندیده بدون حکم برخاسته رفته حکم شد بخشی ممالک
دارسد مقرر خان قبل بقیمت هفت هزار روپیه مرحمت شد بیست و پنج آماه چهار یم کروه قطع
نموده در سواد قصبه باری داخل خیام اقبال شد نذر عرضداشت عربار خان ناظم دار الخلافه معه
دو صد روپیه مهر و دو هزار روپیه بابت فتح کام بخش بنظر انور گذشت فرامین عالیقدر بنام عمدة
الملک خان بهادر فیروز جنگ ناظم احمد آباد و بنام خانه دوران بهادر پسر ش صوبه دار اوده
و بنام خانجهان بهادر ناظم الله آباد مصحوب کرز داران سمت ترسیل یافت و بریسم علی بنام
اصف الدوله نظام الملک و بنام محمد امین خان چین بهادر فوجدار مراد آباد در باب
تادیب راجه اجیت سنگه زمیندار ماڑوار صادر گشت بیست و هشتم آماه شش کروه جریبی
قطع شد و مضرب خیام اقبال متصل دامن کانوگشت عرضداشت سید امیر خان ناظم اکبر آباد
معه یکصد مهر بنظر اشرف گذشت مومن خان بخدمت بخشی دیوان بیوتات بمنصب
ششصدی چهل سوار سرفراز گردید غره صفر بیست و دویم فروردی سال یکهزار و یکصد
و بیست و یک هجری متصل موضع کهانی کانو مورد سرا پرده خاص گردید عمدة الملک خان
بهادر فیروز جنگ غائبانه بصوبه داری اجمیر ممتاز گردید دو هزار سوار و دو هزار پیاده
تفنگچی سربندی مرحمت شد یعقوب خان ولد علیمردان خان و سید وجیه الدین خان

اکرام

هرکدام بمنصب دو هزاری پانصد سوار از اصل و اضافه امتیاز یافتند و دیم آنماه متصل کلانور
شرف ورود انداختند چون دیانت رای وکیل والاشاهی که بمنصب هشصدی پانصد
سوار سرفراز بود درین منزل درگذشت حسب الحکم اشرف جونل و پالی رام پسرانش را
دولهرام پیشکار میرآتش انتظام برداشته بحضور اشرف آورده هرسه را بعطای خلعت
فاخره و اضافه منصب نوادنه اولین را بخطاب دیانت رای و دومی را به پیشکاری داروغه
توپخانه بندهای امتیاز بخشیدند بتاریخ چهارم متصل موضع اکل کانو مضرب سراپرده خاقانی شد
حکم شد براه احمدنگر به بخشنه بنیاد شریف میرزا یم خوشی منزلان تعین منازل نمایند پنجم
درسوا دقصبه باکنیر شرف ورود انداختند بعرض رسید که همراهیان عبدالصمدخان بامحتب
لشکر معلی شوخی کرده اند یکصد سوار از منصبش کم نموده بمنصب دوهزاری ذات دوصد سوار
بحال داشتند هفتم ماه مسطور از قصبه سوم گذشته سراپرده خاص نصب نمودند از زبان
مقربان تعریف ریاضت غایت الدرویشی ساکن آن قصبه بعرض رسید حضرت
بقدم شوق بکاشانه آن عزیز تشریف برده باره نقد و فرمان عطای موضع بخشی وی
گذاشتند از عرضداشت سید شجاعتخان صوبه دار اجمیر تعرض رسید که اجیت سنگه
مقهور را بعد محاربه صعب شکست داده چنانچه او دست از محاصره کشیده بوطن رفت خان
بهادر فیروزجنگ را موقوف داشته حراست صوبه مسطور بشجاعت خان بحال داشتند
و درین ایام خان مسطور و راجه بهادر زمیندار روپ نگر بهرام خلعت فاخره و شمشیر
بالسازمینا و بفیروزخان و سردارخان و دربارخان و زورآورخان همراهیان او

خلاع فاخره سمت ترسیل یافت دهم آنماه متصل موضع هیرکانو مضرب سراپرده خانخانی
گردید میرمحمد نایب سرراه خان کوتوال از تغیر کوهکنان بفوجداری کده سالمعزز گشت
دوازدهم سواد موضع جنجور از فرنزول معسکر همایون منور گردید و هدایت کشتخان وقایع
نگار کل بعطای شمشیر و خنجر مرصع سنگ بشم معزز شد ورای کهاسی رام پیشکارش خلعت
یافت احسن الدین ولد محمد علی سیستانی بخطاب خانی و خدمت فوجداری سرکار باوشا هزاده
دیمی ممتاز گردید و محمد امین خان چین بهادر فوجدار مرادآباد برحسن تردد از اصل و اضافه
بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار رسما شد چهاردهم بیجاپور مطرح خیام خانخانی گردید چون دربن
منزل مریم بانو زوجه شاهزاده محمد کریم برحمت حق پیوست دربارخان شاهزاده را از مأتم
برداشته اورد خلعت خاص عطا شد شانزدهم متصل موضع کهرکت شرف ورود واقع
شد انوب رام وکیل مدبر بوجود اهلک شرف اسلام یافته بمنصب پانصدی پنجاه سوار وخطاب
غلام رسولخان ممتاز گردید بعرض رسید که خانخانی بهادرشاهی خانسامان سرکار والا که بمنصب پنجهزاری
سههزار سوار ممتاز بود باجل طبیعی برحمت حق پیوست مختارخان و افتخارخان پسرانش و
پرولیخان وغیره بندههای او را بعطای خلاع فاخره نواخته باضافه مناصب سرفراز نمودند وعنایت
الله خان دیوان خالصه دین را که برای انتظام پرگنات بدارالخلافه شتافته بود غایبانه بخانسامانی
سرفراز نموده هدایت الله خان پسرش را باجرای معاملات خانسامانی مامور فرمودند
خلعت فاخره انعام یافت هژدهم هفت واقع شد فرمان طلب حضور بنام عنایت الله
خان خانسامان مصحوب کرزداران سمت ترسیل یافت بیستم متصل موضع سانکو مضرب

سراپرده

سراپرده خاص گشت محتشم خان بفوجداری غازیپور رزمانیه و برهان الله خان بفوجداری دهارور
ممتاز شدند بیست و دویم کوچ شد متصل موضع دهی کانو منزلگاه خاص گشت در انمقام مرزا راجه
بجینکه بتقریب کنخدای سعطای خلعت خاص و ده هزار روپیه نقد ممتاز شد فرمان قضاجریان
صادر گردید که با شاهزاده و الا گهر جهاندار شاه بهادر پیشتر شتافته بسیر فرح باغ و بهشت باغ
واقع احمدنگر تفریح نمایند بعمل آوردند بیست و چهارم متصل فرح باغ واقع احمدنگر مضرب خیام دولت
گشت خلعت و شمشیر برای حامد خان بهادر بسمت ترسیل یافت بیست و ششم متصل بهشت
باغ منزلگاه خاص شد بیست و هشتم بر سر بر و از سوار شدند در باغچه که در محل رحلت
حضرت خلد مکان ترتیب یافته بود تشریف برده بعد قطع سه کروه جریبی داخل دولتخانه
شدند با شاهزاده اولین و محمد جانی بادشاه دل و جگر و اعتماد الملک خانخانان بهادر و بخشی
الممالک امیر الامرا بهادر در رکاب بودند بمجد مراد معمار فرمان شد که مسجد جامی در ان
باغچه اعداد نماید سلخ نهضت نموده متصل موضع سنبل کانو شرف ورود انداختند غره
شهر ربیع الاول را عظمت الله خان بفوجداری لوح واقع صوبه کشمیر و بمنصب دوهزاری
یکهزار سوار و محمد اسمعیل ولد تهور خانمرحوم بمنصب هزاری ذات هفصد سوار مفتخر گشتند
حسب الالتماس نظام الملک آصف الدوله میر خان ولد امیر خانمرحوم بخدمت فوجداری
میوات و شمشیر خان بفوجداری متهرا سرفراز شدند هفتم متوجه پیش شده نزدیک موضع نانول
منزلگاه خاص فرمودند علی بیضمان دیوان خجسته بنیاد و منور خان معزول صوبه دار اجا بملازمت
اشرف فائز گشته خلاع فاخره یافتند دلیر خان بیجاپوری با اضافه دوهزار سوار ممتاز گشته

موکب پسران رخصت معاودت یافت نهم ماهبین موضع مالی کانو و کرج کانو مضرب سراوق عز و
جلال گشت فرمودند حمید الدین خان بهادر بعنایت خلعت فاخره معوز گشته به تیاری روضه
حضرت خلد مکان مرخص گردید زین الدین احمد خان بخوبداری میرتشه و سکندرآباد و علی احمد خان
بخوبداری سهارنپور امتیاز یافتند چهاردهم در شبستان بادشاهزاده محمد عظیم از بطن عالیه بیگم
بنت روح الله خان مرحوم و یک پسر و یک دختر توام تولد شدند بادشاهزاده لوازم آداب
و نیاز بتقدیم رسانیده پانزدهم نهضت واقع شد از تواریخ مرسله باقر خان سوانح نگار ملتان
بعرض والا رسید که از نوشتجات تجار که در قندها را قامت دارند بوضوح پیوست که کرکین
خان ملازم سرکار شاه ایران که قلعدار قندها رجهت تادیب افغانان طائفه ترین بطرف
قوشیج برآمده بود میرویس غلزه که با او عداوت داشت فابو مافته او را با همراهان تیغ
کشیده با خویش و تبار خود در حصار قندها رمراجعت نموده تمامی اموال و اسباب مقتول را
متصرف شده برج و باره حصار را مستحکم ساخت درین منزل نزدیک موضع مورکانو
بعلو و فعله فراشخانه فرمان شد که اسپک کلان نصب نمایند که از هژدهم لغایت بیست
و دویم محفل جشن بابت فتح آرایش خواهد یافت همچنان بعمل آوردند از تاریخ هژدهم جشن فتح
آغاز شد بادشاهزادگان والاگهر لوازم پیشکش و نیاز بجا آوردند خلاع فاخره و جواهر
گرانبها عطا شد بدین تقریب در انمقام ده روز اقامت فرمودند هر روز بهر فیض و فضل
بخاص و عام میرسانیدند و میکشید و پنجاه کس بعطای خلعت فاخره امتیاز یافتند و حکم شد که
القاب عنایت الله خان خانسامان وزارت پناه لائق العنایت والاحسان

بموکب شهنشاه

مینوشته باشند و بیست و پنجم ماه مسطور بار دیگر خدمت صوبه داری اجمیر با انعام حراست
صوبه گجرات احمد آباد بعهدهٔ املاک خان بهادر فیروز جنگ مفوض گردید و فرمان رفت
که هر کرا مناسب و لایق دانند به نیابت مقرر نمایند بیست و ششم ازان مرحله نهضت فرمود
از دریای بان گنگا عبور نموده بعد قطع چهار کروه متصل موضع دیوگانو معرب سرا پرده
خاص ساختند ازانمقام در دیوگانو شرف ورود انداختند بیست و نهم محمد مراد خان
ناظم خجسته بنیاد بملازمت اشرف فایز گشته پنجمهر نیاز گذرانید حکم شد میان کنهره نقره
البسته شود سلیمانگاه سے را صلعداری احمد نگر و خسرو لونه مقرر نموده از اصل و اضافه
بمنصب سه هزاری سه هزار سوار و عطای علم و نقاره بنوا ختند ازین منزل محرر این سانحات
که بعهده میرسامانی شاهزاده والانژاد محمد ابراهیم ولد بادشاهزاده کریم بالذات مظهر حسنات
شاه رفیع الشان بهادر و خدمت مراتب کل دفتر دیوان اعلی قیام داشت خدمت بابکان
متبنای خود را به نیابت گذاشته بخجسته بنیاد شتافت و بفراغ خاطر زیارت عتبه علیه
آسودگان آنجا را دریافته حظ وافر ازمیوه لطیفه انبه برداشت و بجناب حضرت شاهی
و دیگر اعزه انبه اعلی روان ساختند مصدر تحسین گشت تا آنکه او بر فلک قرسا فداد مذهبان
در و دیوار روزگار آنجا را ضیا آگین ساخت قطعیات شکسته و تعلیق بخط خود از نظر
اشرف گذرانده او راک دولت ملازمت نموده بکارهای خود سرگرم گشت و این سانحات
که مرقوم نموده برای العین مشاهده کرده و درینوقت خیال تحریر انداشت اما از کثرت معاشی
و فراغت اسباب آن نقش شوم موافقت نمیکرد الحال که از سرحیکهای دوده تا هنجار از هر کم

مانند رباب صدای نالهٔ می آید بعزم قدیم دل و هوش و فطرت و نفس این خاک راند
من یکی خوابی پریشانم و نی با کفتی خبر خوشی کس نمیدانم که تعبیرم کند ورین محل بجای
این مقالات زدا مابی اختیار راز زبان تلم باین حرف آشنا شد اگر در و مندان
معذور و صاحب نفسان مطعون سازند بموقع نیست دردمندم سر از خواب
عدم برداشتم جبه برداغ جگر از شیر مادر داشتم صرف یک ناسور شد چون شمع از
سر تا پای من تا کف پا سوختم و انچه بر سر داشتم نوحه کفته نالهای ضائعی
دل را تسلی بخش نیست و ربیابان میتوان فریاد خاطر خواه کرد جهان به که مهر خموشی
بر زبان یا وه کوی خامه بر بان طراز کذاشته بر سر مدعا شود والا اول از دست
دوست کار رفت غره شهر ربیع الثانی نهضت واقع شد بعد قطع سه کروه منصل باغ
نوراب بائی که والده ماجده صدیو جهان بوده شرف ورود ارزانی داشتند سیوم از انجا
کوچ نموده متصل هراول مخیم سرادق عز و جلال فرمودند صغیر و کبیر اهل مخدمات غبار سم
اسپ بادشاه جهان را توتیای دیده امید ساخته فرش و رخامه بادشاهی کشتند
ششم فرمودند که عمله و فعله فراشخانه اسباب فرش و سایبان و پرده ها را در عمارات
و دولتخانه واقع حصار خجسته بنیاد مرتب سازند که بفرخی و فیروزی سیر خواهم نمود کار
پردازان بعمل آوردند نهم محفل دیوانعام منعقد شد صف شکنان که برای آوردن
متعلقان و اجناس محمد کام بخش به بیجاپور رفته بود موافق حکم اقدس آورده شرف ملازمت
دریافته بیست و یکم بطریق نیاز کذرانیده خلعت خاصه انعام یافت در اجه بهدور به دویکر

افتقالی

رفیقانش نیز با دراک دولت ملازمت مسعد گشته مشمول عنایات خاقانی گشتند
مرحمت خان ولد امیر خان بمنصب دوهزار و پانصدی و یکهزار و پانصد سوار و برولی ان
بمنصب دو هزار و پانصدی و دو هزار سوار از اصل و اضافه ممتاز گشتند و لطف
بیک مشرف بندهای جلو بمنصب هفصدی پنجاه سوار و خطاب مهرانجان معزز
گردید شب دهم ماه مسطور را مه بجیب و مهر پرور خدمه خاصه خسرو دوران داخل
عمارات دولتخانه تحیته بنیاد گشتند فردای آن بادشاه دوران ظل عنایت
بران عمارات افکنده اخر ۴ ی روز مهر ابلرم بدولتخانه خاص معاودت فرمودند
شکر الله خان ولد شکر الله خان مرحوم بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و صف
شکن خان بهادر بمنصب سه هزاری دو هزار سوار از اصل و اضافه ممتاز گشتند
یازدهم برطبق حکم اشرف هادی خان مشرف فراشخانه سراپرده خاقانی نزدیک عیدگاه
برده نصب نمود شیخ خانجهان امین دارالضرب بندر سورت بخدمت فوجداری
چوراسی صوبه احمدآباد سرفراز شد و بمنصب ششصدی ذات ده سوار معزز گشت
دوازدهم حکم شد که مابدولت جریده بزیارت درگاه حضرت خلدمکان تشریف
شریف میفرمایم سرراه خان کوتوال عرابه بار بردار هیچکس را نگذارد سیزدهم بندگان
حضرت باتفاق هر چهار بادشاهزاده والاگهر محمد عالی تبار روبیدار دل از هراول نهضت
نموده نزدیک عیدگاه داخل دولتخانه شده مدتهای اغرق در هر سول متوقف شد جعفر
خان بمجافظت اغرق مامور گردید بادشاهزاده عالی گهر محمد عظیم الشان بهادر التماس نمود که

اگر حکم شود در بیگاه باشد منظور نموده فرمودند که بادشاهزاده محمد کریم در رکاب باشد بعمل
آورد رستمخان بهادر بهادر درشاهی بمشکانه عالی را برده متصل حوض قاجو نصب نموده
و بیلداران و سنگتراشان نشیب و قرار کتل را هموار ساختند چون از کثرت بارندگی
مزاج اشرف از جاده صحت و اعتدال انحراف نموده دو سه روز دیوان و سواری موقوف
شد جدة الملک و بخشی الممالک و جعفرخان و حمید الدین خان و رستمخان و دیگر فدائیان
هرکدام از دو هزار تا یکهزار روپیه درخور رتبه بطریق تصدق بر طبق عقیدت گزاشتند حکم
شد بمستحقان و مسکینان تقسیم نمایند بیستم مزاج مبارک بدعای غربا بحالت اصلی
آمد بیست و یکم بسواری تخت روان متوجه حوض قبلو شدند تمامی بادشاهزادها و امرا
و اعیان در رکاب سعادت بودند بعد قطع سه کروه جریبی داخل دولتخانه شدند بیست
و دویم از حوض قبلو بزیارت روضه حضرت خلدمکان متوجه شدند و از راه ادب
فرمان شد که نوبت دیگر و اتاشه سلطنت همراه نباشد وقتی که بدروازه خلدآباد رسیدند
از تخت فرود آمده برمیانه مختصری نشسته داخل آن محوطه گردیدند و قریب چهار ساعت بجوی
بر سر مزار شریف پدر بزرگوار بتلاوت مصحف مجید اشتغال ورزیده فاتحه بکمال خشوع و نیاز
خوانده بیست هزار روپیه بدامن مجاوران آن مکان ریختند و حمید الدین خان بهادر متولی
تبرکات بنظر اشرف درآورد از انجا بدرگاه قدوه عارفان شاه زین الحق و سرآمد اولیا
شاه برهان الدین غریب قدس سره رسیده فاتحه خواندند و مستحقان آنمکان متبرکرا بنقود
و اوفر خوشدل فرمودند ازینجا دیده عاشقان کهربز بود بعد قطع دو کروه جریبی بدولتخانه عالی

مراجعت

مراجعت واقع شد بهادر خان مشرف فراشخانه را فرمان شد که بصوابدید رستم دل خان بهادر
نزدیک ایلوره سراپرده خاقانی نصب نمایند بیست سیوم ماه مسطور بعزم زیارت روضه
متبرکه سید جلال الدین بخاری و حسن علی دهلوی وشاه راجو قتال و زرازی زرنجش تشریف
برده بعد فاتحه و خیرات و مبرات باردیگر در خلد آباد رسیده زیارت مزار مبارک حضرت
خلد مکان دریافتند و بر روضه شاه زین الحق و شاه برهان الدین فاتحه خوانده نزدیک
حوض قبلو داخل سراپرده خاص شدند بیست و چهارم بتماشای حوض قبلو متوجه گشتند تفرج
فرمودند دو سه روز بسبب کثرت بارندگی کوچ نشد بیست و هفتم بادشاه زاده محمد عظیم الشان
بهادر از بنگاه رسیده شرف ملازمت دریافت چون عالیشه بیگم اهلیه ایشان بیمار بود رخصت معاودت
بر بنگاه داده دهم ماه مسطور رخت روان جهتر بیدار جلوس نموده نخست زیارت روضه
حضرت خلد مکان و بوازم طواف درگاه شاه برهان الدین بتقدیم رسانده فاتحه خوانده بتماشای
کوالوره متوجه گشتند بعد سیر و گشت داخل دولتخانه گردیده نزدیک دولت آباد نصب شده بود
گشتند فرمان شد که پیشخانه نزدیک عیدگاه نصب شود منصور خان روزبهانی
از تغیر حامد خان بهادر بصوبه داری بیجاپور و منصب سه هزاری ذات چهار هزار
سوار بعز رسانیدند بخشی الممالک عرضداشت نظام الملک آصف الدوله بنظر درآورد
خلعت فاخره جهت آصف الدوله سمت ترسیل یافت مسودا از خدمت مراتب
داری دفتر دیوان اعلی مستعفی شد بشونا نیه ولدرای نوزده پشکار دفترش مقرر
گردید خلعت انعام یافت پنجم جمادی الاول از عیدگاه نهضت نموده داخل دولتخانه متصل

هرسول شدند بهرچهار بادشاهزاده والاگهر خلعت فرغل بارانی مرحمت شد والسلاطین
عالی نژاد مثل اعزالدین بهادر و محمد کریم بهادر و همایون بخت و رفیع الدوله و فرخنده
اختر و محمد عالی تبار و بیدار دل و محی السنه و فیروز مند خلاع فاخره و فرغل بارانی عطا گشت
هفتم آنماه نوشته زبردستخان بهادر بنام این عاصی که از جناب بادشاهی بتمشیت مهمات
خانه شان والیه و پدر بزرگوار ایشان مامور بود رسید که عمده امرا علیمردانخان عرف
ابراهیم خان ولد علیمردانخان امیرالامراء مرحوم برحمت حق پیوست بنابت صوبه داری
کابل بنده را بهیچوجه قبول نیست بعرض شاه والاگهر رسانیده بنده را از غم اینکار خلاص
سازد عاصی خاکسار آن نوشته را بافزود استعفای منصب که بهمراه نعمده امرا بود بنظر
اشرف شاه غریبنواز درآورد جناب بادشاهی آن نوشتجات را بنظر اقدس درآورده
حسب العرض آنجناب از پیشگاه فضل و احسان ناصرخان بهادر را بنابت صوبه
داری کابل از جانب بادشاهزاده رفیع الشان بهادر مفوض نموده بعطای شمشیر
مرصع و خلعت فاخره و اسپ و فیل سرفراز فرمودند نهم آنماه رستمدلخان بهادر را اعلام شد
که نزدیک تالاب راچه جسونت جانب بائی پوره محل چاوانی برشکال تجویز نماید و دیانت خان
دیوان دکن بتعلقداری خجسته بنیاد ممتاز شد که با رخان ناظم صوبه دار الخلافه از
اصل و اضافه بمنصب پنجهزاری دوهزار ششصد سوار امتیاز یافت دوازدهم بخلعت
نموده برساحل تالاب جسونت داخل دولتخانه گشتند بر رستمدلخان بهادر و هادیخان
فرمان شد هر دو دولتخانه دویم را از کتل کیسوری گذرانیده نصب نمایند که این محل قابل چاوانی
بنسبت بعمل

بیست بجل آورد تند چهاردهم ماه مسطور شیر افگنخان برادر لطف الله خان بهادر صادق
از انتقال یکه تازخان حسب العرض بادشاهزاده چهارم بصوبه داری مالوه امتیاز یافت
چون بعضی اطوار ناهنجار از حامد خان بهادر سرزد و دوهزاری ذات از شروط و بلاشرط
از منصب خان بهادر کم نموده پانزدهم جمدة الملک قلیچ خان بهادر بخشی اهلکک امیر الامرا
بهادر را خلاع فاخره با فرغل انعام شد صاحبه ذیل خلعت بارانی یافتند شاهنواز خان
صفوی مهابت خان بهادر حمید الدین خان بهادر عالمگیرشاهی ناصر خان بهادر رستم دلخان
و اسلام خان و مخلص خان و خلیل الله خان افتخار خان بفوجداری ایرج سربلندی یافت
شانزدهم بدین تفصیل خلاع بارانی عطا گردید قلیچ محمد خان احسنی خان ارادتخان خانزمان
خان راو راجه بده سنگه صف شکنخان دربار خان راجه غضنفر الله خان کیشو راو
هرکاره فرو عرضی از نظر انور گذرانیدند که یوسف محمد خان ناظم صوبه حیدرآباد بحسن
تدبیر بعضی جاعه داران خود را نزد بادشاه مفسد ملازم ساخته بهنگام فرصت قلعچه اورا
مسخر ساخته بسیاری از مقاهیر بدعاقبت را بقتل آورده یکصد و پنجاه ضرب توپ
داد نیچه و زن و فرزندان ملعون را بدست آورده اهل و عیال بسیاری مسلمین را که
در تحت تصرف او بودند خلاص کرده فرمودند مجری گلی شد و باضافه پانصدی ذات پانصد
سوار و عطای خلعت و اسپ و فیل ممتاز گشتند ضیاء الدین خان استعفای قدمت
بیوتاتی رکاب سعادت نمود حسب العرض بادشاهزاده دویم بکلم الملک مفوض گشته و
خلعت فاخره عطا گردید هفدهم بعرض رسید که عایشه بیگم صبیه روح الله خان مرحوم زوجه بادشاهزاده

دویم باجل طبعی بساط هستی درنوردید حکم شد جنازه اش را برکوه دولت آباد برده متصل
مقبره حضرت شاه برهان الدین غریب قدس سره مدفون سازند بعمل آوردند چون
بادشاهزاده را با بلیه جلیله محبت وافر بود غم والم نهایت دست داد حضرت کیهان خدیو
که بر احوال خاص وعام عموما وبحال فرزندان وبنابر خصوصا عنایات بیغایات مبذول میدارند
روز جمعه نوزدهم شهر مذکور بمنزل بادشاهزاده والاگهر تشریف برده انواع دلجوئی وغمخوارگی
فرمودند وبمقتضای هوش افزا زنگ غم از صفحه خاطر بادشاهزاده والاقدر بزدودند وبدولتخانه
معاودت فرموده خلعت ماتمی مصحوب خواجه جانخان بمنزل بادشاهزاده بسمت ترسیل یافت
نوزدهم محفل دیوانخاص آرایش یافت وبادشاهزاده دویمی خلعت ماتمی زیور خود پوشیده بحضور
اشرف رسیده چندانه لعل وزمرد که بردست خاص بسته بودند واگرده بدست مبارک بردست
بادشاهزاده بستند ازین عنایات پنجه بادشاهزاده را بانجه آفتاب همدست ساختند
محمد مراد خان ناظم صوبه خجسته بنیاد ومنصور خان ناظم صوبه بیجاپور ومرتضی خان والا ورویخان و
حسن علیخان واخلاصخان ومحامد خان وندائیخان وصلابت خان وحاکم خان وضیاء الدین
خان تعیناتی صلاح بارانی سربلند شدند جعفر خان صوبه دار کشمیر حرف کامگار خان بمنصب
پنجهزاری ذات دوهزار سوار بلاشرط معزز گشت حمید الدین خان بهادر در محجر سنگرمر
جهت محوطه مزار شریف حضرت خلدمکان تیار ساخته بنظر اشرف درآورد فرمان
شد که بر سر قبر زوجه بادشاهزاده والاگهر شاه عظیم الشان بهادر نصب نمایند بادلخان
کرزدار بمیعاد دوماه بطرف برهانپور مرخص شد که بمعالجه خود پردازد وبیم دردانعام تشریف

آورده

آورده منصورخان را که بمنصب سه هزاری دو هزار سوار سرفراز بود بعطای یک اسپ
عراقی و یکزنجیر فیل و عنایت علم و نقاره بلند آوازه ساخته رخصت فرمودند و میخان بدارونگی
توپخانه کابل مامور شد بیست و یکم ماه مذکور از ساحل تالاب جسونت نهضت نموده داخل دولتخانه
که نزدیک موضع باغ کامو نصب شده بود گشتند و بتاریخ بیست و سیوم محل دیوانخاص رونق پذیرفت
حکیم اعلک شیرازی و صادق محمدخان و عزتخان و افراسیابخان و مرحمتخان و سعیدخان
و بهرهمندخان و جمعه بعنایت خلاع فاخره ممتاز شدند بهادرخان مشرف فراشخانه فرمان شد
که پیشخانه سه کاروانرا در کتل کبوری گذرانیده در میدانی مسطح منصب نماید بعمل آوردند
بیست و چهارم در محفل دیوان عام جلوس فرمودند هدایتالله خان فاخرخان را به کوپال سنگه
بهدوریه راجه اندرسنگه و خدمتگارخان مسعودخان و دررانجان میربخشی امدیان و جمعی دیگر
بعنایت خلاع بارانی کامیاب گشتند بمرزا شاهنواز خان صفوی بیست هزار روپیه
مساعده مرحمت شد ناصرخان بهادر که بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار و کرور و دام انعام
و نیابت صوبه داری کابل سرفراز شده بود از جناب شاهی نیز بعطای خلعت فاخره
و شمشیر با یراق مرصع ممتاز گشته مرخص گردید بیست و ششم بعرض رسید که با و شاهزاده
اولین از قتل کبوری گذشته داخل دایره خود شد مهابتخان بهادر بانت تولد پسر یک جیغه
مرصع پیشکش گذرانید بیست و هفتم نهضت واقع شد و کروه جریبی قطع نموده داخل دولتخانه
که متصل کبوری نصب بود شدند حاجیخان عرف هدایتالله نوسلم که در عهد حضرت خلد
مکان به پیشکاری میربخشی قیام داشت فولاد بعرض رسید بتاریخ بیست و هشتم در دیوانخانه

درسوانح مالوه بعرض رسید که رانا امر سنگه زمیندار راو دیپور مسافر ملک عدم گشت بنیت
وبهم بهادری خان فرمان شد که پیشخانه مخفری نزدیک خلدآباد نصب نماید که خزیده برای
فاتحه خلدمکان متوجه میمنوم بعمل آورد و بتاریخ سلخ از دایره کبوری متوجه گشته بعد قطع
چهار کروه جریبی داخل دولتخانه عالی متصل مزار حضرت ازرزی درکنش قدس سره
نصب شده بود گشتند درین روز هوا نهایت لطیف بود دایر مانند چشم مشتاقان
بجز کهربزی کاری نداشت دشت و صحرا سبزه زارهای غریبه نظرفریب داشت و
ازهرسنگ کوچه دولت آباد آبادآب رهای عظیم جاری بود حضرت ضدیورزمان بتعرج و کلکشت
آن خطه وافر گرفتند محمد عالی تبار و عقیدت خان و خواجه خان و دیگر چندکس بانعام سواری
بخلاع فاخره مفتخر شدند غره جمادی الاخر مطابق هفدهم امرداد سال یکهزار و یکصد و بیست پنجی
شهریار عدل گستر درین بارندگی برتخت روان سوار شده نخست برمزار شریف
حضرت ازرزی درکنش قدس سره رسیده فاتحه خوانده بعد ازان در مقبره شاه
راجو قتال تشریف برده بعد فاتحه جهت طوات حضرت خلدمکان متوجه گشتند از فاصله نکوب
بمقتضای پاس ادب ازتخت فرا آمده برمیانه مخفری نشسته متصل دروازه رسیدند
ازانجا پیاده شده برمزار شریف بادشاه خلدآرامگاه که بصفات ریاضات ازمشایخ
دهرتفوق داشت رسیده بهرازان نیاز خشوع وحضور قلب ادای فاتحه نموده دوساعت
دران مکان متبرک متوقف شده بدرگاه مسیح زمین الحق وحضرت شیخ برهان الدین غریب
قدس الله اسرارهما فاتحه خواندند ازانجا برمزار شاه حسین خاکسار رسیده جلال کنج روان

رحمة الله علیهم

رحمة الله علیه تشریف برده فاتحه خوانده مجاوران و مستحقان هر مکان را به نقود وافر خوشدل
ساخته بعد تحصیل مثوبات و حسنات داخل دولتخانه کشیدند و دیم آنماه کوچ نموده بعد قطع چهار
کروه متصل کهوری داخل دولتخانه خاص شدند بادشاهزاده جهانوار شاه بهادر که بحمایت سلطنت
بنگاه مامور بودند بملازمت اشرف رسیده لوازم نیاز بجا آوردند عافیت خان ولد
حاجی خان بابت مائی بدر خلعت بافت عظمت الله خان زمیندار راجور بعنایت
خلعت و شمشیر و خنجر و سپر و سپر پیچ و کلغی و فیل ماده و اسپ بازین ممتاز گشته بوطن رخصت
یافت میر مرتضی تازه از ولایت رسیده بذریعه جبهه املاک وزیر اعلی شرف ملازمت
دریافت بعطای خلعت فاخره و خنجر مرصع و منصب سه هزاری یکهزار سوار مفتخر گردید
سابق راقم این سطور نوشتجات عمده امرا علیمردان خان را که در باب میر مرتضی
مذکور فرستاده بودند بجناب وزارت مآب زیر صایب تدبیر گذرانیده بود انسان
هیچ نوع در بزرگداشت و تعظیم و تکریم آن سیادت مآب راضی بتقصیر نگشته حالت شرافت
و کجانب میر را بعرض اقدس رسانیدند از جناب خلافت انواع نوازش مبذول شد
پنجم ماه در دیوان خاص بر سریر سلطنت دولت جلوس فرموده عالمی را کامیاب
مطالب ساختند چنانچه میر مرتضی و حکیم عسکر خان و عبد القدیر خان و محمد علی و غلام محی
الدین پسران سکندر عادل شاه و سیف الله خان و مومن خان و جمعی دیگر تشریفات
انعام شد زبده وزرا عنایت الله خان خانسامان غائبانه از اصل و اضافه بمنصب
سه هزاری هفصد سوار مفتخر گشت عابد خان بمنصب دو هزاری چهار صد سوار و هدایت

فوجداری را جمندری سرفراز گردید ششم کوچ فرموده متصل بهلمری داخل سراپرده عزو
جلال گشتند در محفل دیوانخاص تشریف آورده دست دریانوال همدست ابر فیض بار بنوازش
بخشش گشاده جمدهٔ املاک خانخانان بهادر با انعام جواهر خاصه بقیمت دو لک روپیه
نوازش یافت درین منزل این مستهام خاک رکه بذریعه سرانجام فرایشات شاهزاده
والاگهر محمد ابراهیم در عمارات خجسته بنیاد درین هوای روح فزای برشکال بصحبت اغزه
مسرت اندوز بود شبانروز بکام دل رسیده داد نشاط میداد که تا امروز بخیاره اش
کرفتارست و بنیاد آن صحبتها هرلحظه لخت جکر از مژه اشک میریزد از خجسته بنیاد رسیده
بذریعه شاه مسکین نواز شریف ملازمت دریافت بعنایت خلعت مباهی شد نعمت الله
خان روح الله خان مرحوم و خلیل الله خان برادرزاده او خلاع مامی عایشه بیکم مرحومه یافتند
رضا طلبخان بعنایت خلعت و بخشیکری و وقایع لکاری خجسته بنیاد سرفراز
کردید قاضی مشعر و قاضی خجسته بنیاد و دیکر علما و فضلا آن بلده بعنایات بادشاهی مشمول
کشته رخصت معاودت یافتند دهم کوچ واقع شده متصل سلور کامان مغرب سرادق
اقبال کشت یازدهم محفل دیوان خاص ارایش یافت ارادتمندخان ولد امانت خان
مرحوم دیوان برها پور باستقبال رسیده اوراک ملازمت نمود یکهزار روپیه نیاز کذرانید
بعنایت خلعت مباهی کردید محمد غنی نیازبیغ بارانی و محمد بیدار دل بعنایت خلعت سرفرازی
یافتند محمد محی السنه و فیروزمند پسران محمد کام بخش را کرمنکه مرصع عنایت کردید اشمان
کاروباسازمرصع یافت لطف الله خان بهادر و عبدالصمد خان و جمعی دیکر بعطای خلاع

بارانی کامیاب شدند پسران امیرخان مرحوم محمدحسن بخطاب اسدالله خان و دومی بخطاب
جوادخان کامروا گردید فرمان شد که پادشاهزاده اولین که منزل قطع کرده از کتل
فردا پور عبور نماید دوازدهم بعد قطع سه کروه نزدیک موضع بالیسر مغرب خیام دولت
ساختند رستم خان بیپی پوری را صوبه داری خجسته بنیاد مقرر نمودحسب الحکم والا
بنامش صادر نمودند که زود تر رسیده بمهمات آنجا پردازد صدرجهان صدرالصدور
دامانتخان تن بخشی مدمات ضلاع بارانی یافتند سیزدهم رستمدلخان بهادر فرمان
شد که بناظران دیوان خاص وعام ابلاغ حکم نمایند که هرکسی از امرا درسه دیوان حاضر
نشود بی حکم بدیوان بگذرانند تاریخ چهاردهم کوچ نموده بعد قطع دو کروه متصل موضع کوتلهٔ
نو داخل سراپرده خاص گشت سیدصلابت خان بهادر از اصل و اضافه بمنصب
دوهزاری هشتصد سوار و خدمت داروغگی توپخانه سرکار پادشاهزاده عظیم الشان
بهادر مفتخر گردید خلعت خاص انعام یافت رای نندلعل کام بخشی بفوجداری مندک
داورلیخان بفوجداری کوه سرفراز شدند و حکم شد که گرپارام شکارافتد و کالت را
از منصب برطرف شناسند و بجای هنومان که بعهدهٔ وقایع نگاری یادداشتها
مینویسند مسلمین مقرر نمایند بعرض رسید که پادشاهزاده اولین از کتل فردا پور عبور
نموده نزدیک سرای نواب بای جیو فرود آمده حکم شد راجه رایه بده سنگه با بین
کتل فردا پور سرسال را تهور بر کتل فردا پور دایره کرده بمحافظت مردم اعزق قیام نمایند و
کوتوال اردوی معلی منادی کند که اردو و بازاریان دیگر غیر از کتل فردا پور نگذرانده

شانزدهم هفت نموده بعد قطع دو کروه جریبی متصل موضع محسن تهان منزلگاه فرمود مدرستمدانی ان
بهادر فردی بمهر خود بدفتر بخشیان عظام فرستاده که تمامی منصداران برادری فتح الله خان تعین
کامل شده اند اگر در عرض دو ماه رسید بمهر ناظم صوبه آنجا بحضور بفرستد از منصب برطرف باشند
هفدهم هادیخان مشرف قراشخانه از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی یکصد سوار و میر علی و
علیرضا دو پسرانش هر یکی بمنصب پانصدی مفتخر گشتند بادشاهزاده اولین عرضداشت میرا ولیش غلبه
حلقه در تمندها روشناور خان اخبار نویس ایران دربار بنظر اشرف درآورد هژدهم مظهر خان بصوبه
خجسته بنیاد و بمنصب هفتصدی یکصد سوار و جسونت سنگه والاشاهی بمنصب هفتصدی هفتصد سوار
و فوجداری احمدآباد کهواره ممتاز گشتند و نوزدهم متوجه منزل گشته از کنل فرد اپور عبور فرموده در
سراپرده خاص متصل کاروانسرای که از آثار نواب های والده ماجده حضرت است
داخل شدند بستم ماه محفل دیوان خاص آرایش گرفت میر مرتضی بخطاب عماد الدین خان
و اختصاص خان ولد اخلاص خان بمنصب هشتصدی پنجاه سوار و محمد خان هاری بدار و گی
بندهای اعظم شاهی مباهی گشتند پسران سکندر بیگ پوری بعنایت دوسر پیچ مرصع
سرافتخار بفلک الافلاک رسانیدند برای کهاسی رام پیشکار وقایع کل حکم شد که در
سواری خاص حاضر بود و آنچه سانحات روی دهد داخل سررشته وقایع سازد از پیشگاه
فضل کرم دوازده هزار روپیه از نقد و جنس برای روضه مبارک سرانداز عارفان حضرت
سید محمد کیسو دراز قدس سره دو هزار روپیه عوض قیمت فیل ماده بمیر محمد حسین سجاده
نشین آنجا و پانزده هزار روپیه بصورت بحکیم املاک شیرازی و دوازده هزار روپیه بطریق

کنیا دان با لتفاتخان بنیره صلابتخان کلان وسه هزار روپیه بمهر محمد حفیظ نور رسیده ولات
انعام شد عرائض جهت سنگه وجیسنگه معه دو صد مهر دو هزار روپیه از نظر انور گذشت
بیست ویکم آنماه حکم شد که بادشاهزاده اولین داخل برهانپور گردیده بشکارگراره پردازد
بیست ودیم نهضت نموده متصل قصبه سارده داخل شدند بیست وچهارم در عرفه
عدالت جلوس نموده بداد مستغیثان رسید عبدالحی خان بقلعداری شولاپور محمد شفیع
ولد عمادالدین خان تازه از ولایت رسیده بمنصب دوهزاری با نصد سوار رخصت گشتند
بیست وپنجم کوچ شد در راه باران رحمت الهی نزول نموده ارتخت روان شکاری برتخت
روان سکلهدار سوار شدند بعد قطع دو کروه در سوار جاسز داخل دولتخانه گشتند بزیبه
مهابت خان بهادر ماکهل وکیل را انام سنگه عرضداشت موکل معه یکصد مهر بنظر انور گذرانید بعطای
خلعت مباهی گشت وسه کس دیگر از همراهیان او بخلاع مرحمت شد میر عبدالسلام ولد قاضی زمان
بکوتوالی لاهور مامور گردید بیست ششم از وقایع کشمیر بعرض رسید که جعفرخان فاظم آنجا بساط
هستی در نوردید حسب الحکم والا بنام عارفخان دیوان آنولایت صادر شد که تا رسیدن
ناظم منصوب از انتظام آنجا باز نباشد بیست وهفتم کوچ نموده متصل موضع بهلسی منزلگاه
ساختند ظفرخان فوجدار حاجی مود بملازمت اقدس فایز گشته لوازم نیاز بجا آورد رسید
اکرام خان نواسه رستم زمان سید خانجهان بارهه از اصل واضافه بمنصب هنصدی یکصد
سوار سرفراز شد بدیوانیان عظام حکم شد که سواران بلاشرط از منصب فرقه هنود کم
نمانند وعلیمردان خان بصوبه داری کشمیر امتیاز یافت بجاعه ذیل خلاع باراني عطا شد بنکنام خان

میمنت خان فدویت کیشان رستم علیخان والاشاهی دویم رجب متوجه منزل گشته بعد
قطع سه کروه در سواد مدلکانو داخل دولتخانه شد حکیم هاشم ولد حکیم هادی بخطاب علویخان
موزش شد که سه هزار روپیه خزانه از بندر سورت بمحمد حسین که تازه از ولایت رسیده
متصدیان انجا تنخواه دهند سیوم آگاه نیازمندخان ولد امانت خان بدیوانی برار و ولی محمد
خان بدیوانی صوبه بهار رخصت یافتند پنجم آگاه هدایت الله خان بعطای پرخانه مرصع امتیاز
یافت و برای رانا امر سنگه خلعت فاخره و فیل با ساز نقره مع طلا پر و اسپ با ساز طلا
و جمدهر مرصع حواله وکیل او شد بتاریخ بیست و ششم کوچ نموده از عادل آباد گذشته بر ساحل دریا
نربدا مضرب خیام دولت ساختند ظفرخان بضمیمه فوجداری جامود بفوجداری بزرگانو مامور شده
و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی مقصد سوار سرافرازی یافتند هفتم آگاه بعرض رسید که
رستم خان صوبه دار برار و غالب خان پسرش باد و پسر دیگر آمده ملازمت نمود و لوازم نیاز بجا آورد
بخان مسطور و پسر کلانش خلاع فاخره عطا شد افضلخان اعظم شاهی بمنصب دو هزار و پانصد سوار و
عنایت علم و داد ریسکه و را به اودیت سنگه بمنصب هزاری هزار سوار سرافرازی یافتند
هشتم بعرض رسید که میان ملازمان بادشاهزاده اولین و بادشاهزاده چهارم بر سر نصب
دائره گفتگوست بخانخانان بهادر فرمان شد که خود رفته رفع فتنه نماید بعمل آورد بتاریخ نهم در
دیوان خاص تشریف آورد و بمیر احمد خان ناظم برهانپور مع مجاهد خان پسر کلان و دیگر بنایر
وبنه های خود بحضور اشرف رسیده شرائط نیاز و پیشکش بجا آورد بتاریخ دهم بکهاسی رام
پیشکار دقایع حکم شد که حقیقت آباد اجداد رانا امر سنگه زمیندار اودیپور نوشته بنظر گذراند

اوطواری

اوطوماری ساخته بنظر اشرف درآورد مضمونش آنکه تا را نا امر سنگه یکصد و سی و دو
پشت است پیش ازین لقب اول داشتند از بیست و هشت پشت برانا ملقب اند
حکم شد فرمان والاشان بنام رانا امر سنگه قلمی نمایند بکار طلبخان حکم شد که بر دریای نربده
جسر مستحکم ترتیب دهد که معسکر همایون باسانی عبور نماید بعمل آورد بتاریخ چهاردهم سه کروه
حریم قطع نموده متصل موضع رتن پور منزلگاه ساختند شانزدهم آنماه یک قبضه جمدهر مرصع
بقیمت دو هزار روپیه بکلیم الملک مرحمت شد سلخ ماه مسطور پادشاهزاده اوبین و
پسرش شاهزاده اعزالدین بهادر از برهانپور رسیده شرف ملازمت دریافتند بهروز
خان بخطاب سرفرازخان بهادر و محمد علی پسر کلانش بخطاب بهروزخان و دویمی پسرش
بخطاب بهره یابخان ممتاز گشتند کرامت موهن نالکی بسبب کثرت بارش در جوش و خروش
بود روبکی گذاشته بندگان حضرت بیست و یکم آنماه مطابق سیوم مهرماه الهی هفت نموده
در شکارگاه کراره داخل شدند و حکم شد که مهابت خان بهادر و میر احمد خان ناظم صوبه
برهانپور از بنگاه خبردار باشند هنگام سواری دو طفل ساکن سهوکا نو متعلقه صوبه برار
بنظر اشرف گذرانیدند که پشت هر دو بهم ضم بود هر گاه که یکی خبری میخورد شکم هر دو برمیشد و
هر گاه که یکی بسخن درمی آمد دیگری را طاقت گفتار نبود بانعام سه صد روپیه نقد و سه دست خلعت
نوازش یافتند بیست و چهارم حکم شد که بنگاه را کوچانیده یکمنزل پیشتر فرود آرند بعمل آوردند
پنجم ماه مسطور خدیو گیهان بر تخت سوار شده در شکارگاه کراره تشریف برده بر فیل سوار
گشته بشکار شیر متوجه گشتند یک شیر ماده را شکار کرده بر تخت روان برآشته سه کروه

قطع نموده داخل دولتخانه گردیده تخت پور نصب شده بود نشستند بعد و فعله پیشخانه فرمان شد که دولتخانه
عالی را در دولت میدان برده نصب نمایند بادشاهزاده های والاگهر و امرای عالیقدر لوازم نیاز
شکار بعمل آوردند بیست و ششم در دیوانخانه بر سریر سلطنت جلوس فرمودند میر محمد نصیر کراق
تازه از ولایت آمده بر ساله بخشی ممالک شرف ملازمت دریافت بمنصب دو هزاری پانصد
سوار مقرر گردید عبد الرحیم خان ولد خواجه عبد الرحیم خانمرحوم بمنصب هفصدی یکصد سوار و حمایت
الله و فتح الله پسران هدایت الله خان اولین بمنصب چهارصدی سی سوار دویمی بمنصب سه صدی
بیست سوار از اصل و اضافه سرفراز شدند سیف الله خان معزول فوجدار سلطانپور بدربار بمنصب
هزاری یکهزار و دو صد سوار ممتاز گشت خیراندیش خان بفوجداری و امانت جگله پرگنی و بمنصب
هزار و پانصدی هشتصد سوار دوجر طلبخان پسرش بدیوانی سرکار قنوج بمنصب هشتصدی یکصد و هشتاد
سوار مفتخر گشته بتاریخ بیست و هشتم کیسو راؤ هرکاره فرد عرضی بنظر اشرف درآورد که حامد خان
بهادر و دلیر خان با همدیگر آماده قتال و جدال اند بیست و نهم بعد و فعله فراشخانه گم شد که صدره
عالی بسته اسبک جهنت بندر بابت محدگام بخش نصب نموده میدان دولتخانه وسیع سازند که
روز سالگره مابدولت ست بعمل آورند روز سلخ مطابق دوازدهم مهر ماه الهی شهریار
معدلت گستر هنگام دوپهر و نصف النهار باشد بدیوانخانه تشریف آورده بر تخت طلا
جلوس نمودند و محفل جشن آغاز سال مبارک از سنین عمر ان حضرت آرایش یافت
بادشاهزاده های والاگهر و امرای والاقدر لوازم تهنیت و آداب مبارکباد بجا آورد
جواهر نفیسه نذر و پیشکش گذرانیدند خدیو زمان پیاله های ارکچه معنبر و غالیه معطر و برگ

قبول خاصه عنایت فرمودند و بدانکه بندها که رتبه نوکری آن داشتند کار پردازان خوشبویخانه و
بیوتاتخانه بهره واز رسانیدند خلاع فاخره و جواهر نفیسه بپادشاهزادگان و اعیان دراز و
عطا شد و هنگام شام بسیاری از امرا تشریفات انعام گردید و صداشت نظام الملک
آصف الدوله معه یکهزار رعهبر از نظر انور گذشت و دیم شعبان المعظم از دایره رتن پور
نهضت نموده بر کنار دریای نربدده رسیدند از انجا بر سفینه خاصه معه بادشاهزاده والا
و محمد عالی تبار نشسته عبور فرمودند داخل سراپرده خاص که در دولت میدان نصب
شده بود گشتند سیفخان ولد امیرخان مرحوم بفوجداری دربهنگه سرفراز شد چهارم
آنماه بادشاه در دولتخانه نهاد بعزم زیارت اسودگان آنجا رسوار شده نخست بمزار
متبرکه حقائق آگاه شاه عبداللطیف فاتحه خوانده بمنزل شیخ جنید درویش تشریف
برده بر مزار قاضی میر فاتحه خوانده بدولتخانه مراجعت نمودند نوشتار دهنه سپهبد
مصحوب خواجه حیاتخان بمنزل بخشی الممالک امیرالامرا فرستادند و یکهزار روپیه
و یک اسپ با ساز طلا و یک زنجیر فیل بخواجه مسطور خدمتانه داد معاف فرمودند
بعرض رسید که چغتا خان بهادر ره نورد ملک عدم شد بتعلیم محمد خان فرمان شد
که وابستگان او را تسکین داده بتکفین و تجهیز پردازد پنجم بنهضت واقع شد
بروی ماه منزلگاه خاص گردید سید شهامت خان قلعدار اسیر کوه که بملازمت
اشرف گشته دو مهر نیاز گذرانید هفتم مضرب خیام دولت متصل سرای ماندهار
شد رستم خان صوبه دار برار بتعلقه خدمت مرخص گردید خلعت خاصه و جمدهر مرصع

انعام یافت نهم شاکر خان ولد شکر الله خان مرحوم به نیابت بادشاهزاده اولین بصوبه داری
بشهنه ممتاز شد و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار معزز گردید شیر افگنان
بهادر که به نیابت بادشاهزاده چهارمی بگجرات صوبه مالوه سرفراز است بمنصب دو هزار و
پانصدی یکهزار سوار سربلند گشت ابو سعید خان کاشغری یونس خان برادر زاده نقیبان
جعفر خان مرحوم را از ماتم برداشته آورد و خلاع ماتمی یافتند شوکت خان بدیوانی صوبه اجمیر
ممتاز گردید یازدهم بعطای پانزده توله عطر گلاب مشام جمدة الملک و امیر الامرا معطر شد فرمان
عالیشان در باب طلب یار علی بیگ محجوب هرکاره ها صادر شد دوازدهم کوچ نموده متصل
موضع رکهری مضرب خیام دولت ساختند ضابطه بیگمان داروغه کهندا کبر بود را حکم شد
که مشعر رفته راه عبور درست سازد چهاردهم متصل موضع سرسا مورد سرا پرده خاص شد
پانزدهم میر احمد خان ناظم صوبه برهانپور بعرض رسانند که میر محمود خان خانه زاد حسب الحکم اشرف
پسر و متعلقان حامد خان بهادر را که بی حکم با ولیعهد خان محاربه میکنند از برهانپور آورده حکم شد
که در کلالیار نگاهدارند هژدهم نهضت واقع شد در سواد مرزا پور مورد سرا اوق عزت
گردید نوزدهم در دیوان خاص تشریف آوردند مرشد قلیخان دیوان اودیسه بملازمت
بملازمت رسیده یکمهر و نه روپیه نیاز گذرانید انطاخان بخشیگری وقایع نگاری لاهور
امتیاز یافت بغالب خان فرمان شد که تا رسیدن ناظم از مهمات عجله
نباید و باجبر باشد نوزدهم کوچ نموده متصل موضع مورد امنزل گاه ساختند ازانجا
بیست و یکم متوجه پیش شدند نزدیک موضع بلگن کانو شرف ورود انداختند

هوشیار خان کوره محل سرانجام منصب هزار و پانصدی سیصد سوار مقرر شد حسب الحکم
اشرف هدایت کیش خان مطایع نگار کل فردی نوشته بنظر اشرف در آورد که نگاشته
حضرت خلد مکان از راه مکندا ره متوجه دکن شده اند از اجمیر تا اکبرپور گذر دریای زرده
چهل و سه منزل قطع شده از تنگی راه و کم آبی صعوبت بسیار تا پل اردو رسیده بیست و یکم
حکیم المملک بهوتانی بمنصب سه هزاری یکهزار سوار و عنایت علم و اسپ اقتدار
برافراشت معمور خان بفوجداری محمد آباد بنارس ممتاز گشت مرشد قلیخان را خلعت
ملازمت مرحمت شد بیست و سیوم هفت نموده قریب مرضع مالک ده منزل فرمودند
فرمان تفویض صوبه داری کشمیر بنام علیمردان خان مصحوب عاشور بیک کرزداران
فرمودند بیست و پنجم آنماه امانت خان منصدی بندر سورت و امداد عنایت الله خان
بملازمت اشرف فائز گشته بعنایت خلعت ممتاز شد بخشی ممالک امیر الامرا فرمان
شد که بادشاهزاده شاه عظیم الشان با کیتهٔ لزای بیکم جبیه اعظم شاه کتخدا میشوند
امروز ساچق ست بمنزل بادشاهزاده حاضر گشته بمهمات ضروری پردازد بعمل
آورد چهار ساعت چهار ساعت روز باقی بود که امیر الامرا و شاهنواز خان صفوی و اسلام خان
و رستم خان و سید صلابت خان و هدایت الله خان هر ده حوضه فیل که بر حوضه آنها یکیک خوان
پارچه پوشکی گذاشته بودند یکهزار خوان نوزیبات و فواکه خشک و تر و صد مینای کلابتونی
نواخته ساچق میان کلالیار آوردند جمدة الملک فتح خان بهادر ظفر جنگ بهادر تا دروازه
کلالیار استقبال کرده جمیع امرا و اسباب ساچق را اندرون خیام آوردن همانجا محفل انعقاد

نکاح آرایش یافت بهمرنجگ روپیه و کواهی مولویان و علماء کی قبول وایجاب شرعی بیان آمد
بیست و ہفتم کوچ نموده بعد قطع چهار روز بم کرده بجریبه ساحل دریای کوری داخل دولتخانه شده نذر مرشد
قلیخان دوازده زنجیر زنجیر فیل بنظر اشرف درآورده ده زنجیر فیل بعز قبول مقبول شد محمد خان از
اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار ممتاز شد سیب و نهم کوچ شد موضع مالک کیر ساحل
دریای نربده مضرب خیام گشت قصابه بقیمت یک لک و شصت هزار روپیه و جاگیری بقیمت چهل هزار
روپیه بنواب کبنی آرای بیکم عطا شد و پرتاب سنگه که برادر رانا امر سنگه زمیندار اودنپور راجه
بامید بندگی بملازمت اشرف رسیده یکصد مهر و یکهزار روپیه نثار گذرانید سیوم رمضان المبارک بمنصب
سه هزاری دو هزار سوار و عطای خلعت خاصه و زنجیر فیل و اسب عراقی و علم و نقاره سرفراز
نوازشخان ولد اسلام خان مرحوم معزول صوبه دار کشمیر راکه در مالوه رسیده بسبب تفرقه احوال
بحضور نمی توانست رسید ده هزار روپیه مساعده مرحمت شد هفتم رمضان المبارک بزوجه چهتا
خان مرحوم یکصد و یک مرواریدو یک نیمه آستین بابت ماتمی عنایت کرد بیست و هشتم آنماه عبدالمقتدر
خان بخدمت تلعداری اسیرگده از تغیر سید شهامیخان معزز گشت نهم جمدة الملک خانخانان بهادر
ظفرجنگ و غادار خوانچه خواهر نفیسه بقیمت سه لک روپیه پیشکش گذرانید این بیت مولوی
روم خواند حملهٔ ما و من نه بیش او نهند مالک الملک ست ملک او را دهید بعرض قبول
افتاد حکم شد که پنج لک روپیه از نقد و جنس بذر مکه معظمه و مدینه منوره زاد هم الله قدرا بهادران
سازند جمدة الملک عرض نمود که این زر نیز داخل پیشکش سرکار غلام شود بپاس خاطر او منظور فرمودند
دیوان احمدآباد با خزانه آنجا بحضور انور رسیده یک جلد مصحف مجید پیشکش گذرانید

چون درین

چون در این تاریخ روز سالگره پادشاهزاده جهاندار شاه بود خلعه بمهابتخان فرمان شد که
بکدست خلعت خاصه با شمشیر مارپیچ بحضور پادشاهزاده رساند هفده خوان لوزیات شکش
پادشاهزاده بعرض قبول افتاد و پانزدهم دولک روپیه بپادشاهزاده عظیم الشان بهادر
و یک اورس بقیمت نه هزار روپیه بپادشاهزاده عالی گهر شاه رفیع الشان بهادر
عطا شد عبدالحمید خان مصحف مجید بخط حضرت علی موسی رضا علیه التحیه فرستاده سجاده نشین
درگاه حضرت محبوب عالم قدس سره معرفت حجة الممالک بنظر انور گذرانید حضرت بغایت
مسرور شدند نوزدهم ماه مسطور بخشی الممالک مهابتخان بهادر و خانزمان بهادر برادرش و
رستم دلخان بهادر فرمان شد که امروز نگذارند پادشاهزاده محمد کریم ولد عظیم الشان بهادر با جیه محمد تقی خلعتش
مقرر است بمنزل پادشاهزاده رفته لوازم ساچق بجا آرند یکهزار خوان حلویات و لوزیات و فواکه
و خوشبوئی و عطریات داخل کلان شد فرمان شد که حواله دریا رخان نمایند بیست و یکم
آنماه محمد غوث مفتی حضور که به نیابت قضایای عدالت شریعت غرا را انفصال میداد فوت
شد بیست و سیوم عبدالحمید خان را قضای رکاب سعادت مقرر نموده خلعت عطا فرمودند
بیست و چهارم شاهزاده اعزالدین بهادر را با جیه محمد بیدار بخت مرحوم گنجدار مرده پادشاهزاده
کلان مبارکباد گفتند و یک هزار و یکصد خوان که مملو از حلویات و لوزیات و پوشاکهای خاصه و
جواهر نفیسه و دیگر اسباب طوی از جانب شاهزاده کوکلتاش خان بهادر و غیره آورده بودند
بنظر اشرف گذشت و بسیار پسند خاطر مقدس افتاد و بجمیع پادشاهزادها و شاهزادهها فرمان شد
که تماشا کنند بعد آوردند از زبانی هرکارها بعرض رسید که حامد خان بهادر داخل بیجاپور گشته

سر محمد خان دیوان و دیگر عمله و فعله را نظر بند نگاه داشته بورج و باره قلعه را استحکام داده و
منصور خان ناظم منصوب بیجاپور در سولاپور رسیده افواج فراهم می آرد فرمان عدم مزاحمت
مشعر بر پند و نصائح بنام حامد خان شرف صدور یافت غره شوال روز عید فطر مذبور زمان
معه هر چهار شاهزادگان عالی قدر دوگانه نماز در تسبیح خانه بتقدیم رسانیدند بعد ادای نماز
بادشاهزادگان بلند بهر و امرای عالیشان لوازم تهنیت بتقدیم رسانیدند چهارم آنماه عزت
نظام الملک صف الدوله معه یکهزار و سه اسپ نظر انور گذشت پنجم در دیوان عدالت بجدة الملک
خانخانان بهادر حکم شد که پروانه تنخواه پنجلک روپیه از خزانه بیجاپور بنام حامد خان بهادر
بنویسد که دیوان صوبه از مسطور بخان بهادر رسانده ششم هفت نموده بر کنار نرمده او اصل
دولتخانه شدند و بادشاهزاده طلبان حکم شد که از دریای نربدا عبور نماید هفتم ماه مسطور
میر احمد خان ناظم صوبه برهانپور بعنایت خلعت خاصه و سرپیچ مرصع و اسپ و علم و نقاره
سرفراز شده رخصت تعلقه خدمت یافت حامد خان پسر خانمذکور بمنصب هزار و پانصدی
یکهزار و سوار و انعام خلعت و علم معزز شده و همراه پدر رخصت گردید و میر محمود خان پسر
کوچکش سر هنگام رخصت بخلعت مباهی گشت نهم در محفل دیوان عام تشریف آورده نذر خانخانان بهادر
و بخشی ممالک امیر الامرا بهادر فرمان شد که امروز بادشاهزاده شاه عظیم الشان بهادر بآئین مزدیسنی
بدولتخانه مبارک آمده عروس خود را بمنزل خواهند برد میباید که از امرای بادشاهی از هزاری
ماهفتهزاری در رکاب بادشاهزاده حاضر شوند بعمل آوردند بادشاهزاده عالی گهر نزدیک
مغرب بر نالکی سوار شده نوبت نواخته با فروشکوه عالی بدولتخانه بادشاهی در آمد صفدر

جهان بادشاهزاده

جهان بادشاهزاده را درون حرم سرا پرده بخلعت فاخره و چارقب زردوز و سرپیچ لعل و مالا
مروارید و کمشکه مرصع نواخته سهره مروارید بقیمت هفتاد هزار روپیه بدست خاص پیشانی
الشان بسته بدیره مرخص فرمودند و دو راس اسپ با ساز و زین طلا و فیل با ساز نقره
ضمیمه عنایات گشت و بدرخان فرمان شد که جلو دار سواری نواب کیتی آرای بیگم را
باین پسندیده بمنزل بادشاهزاده رساند مطابق حکم معلی عمل نموده بازدهم خواصخان داروغه
خواصان بعنایت فیل و خدمت یاکان صفیای این عاصی با اضافه صدی ذات مفتخر گشتند
مختیارخان ولد خانعالم بهادر شاهی از برهانپور بفوجداری کوالیار مامور شده بود درین
منزل ابوالفتح خان معزول فوجدار آنجا بملازمت اشرف پیوست بازده مهر نیازگذرانید
سیزدهم خدیو جهان بهادر و امیرالامراء بهادر و مهابتخان بهادر و حمیدالدین خان بهادر بمنزل
بادشاهزاده شاه عظیم الشان بهادر متوجه گشتند کاربردازان سرکار بادشاهزاده سیصد
و شصت تهان زربفت طلائی و نقره با اندازه انداخته بودند منزل بادشاهزاده از شرف
ورود بادشاه عصر ربیت الشرف آفتاب تفوق جسته بود در سراپرده بادشاهزاده دو انعام
فرمودند سه کهری نشسته معه بادشاهزاده بدولتخانه تشریف آوردند سرپیچ لعل و یک قبضه خنجر
مرصع بخاب شاهی عطا شد بادشاهزاده والاگهر بابت کنخدای خود بجدة الملک وزیر اعلی و امیر
الامرا خلاع فاخره و خنجر مرصع بحمیدالدین خان و مهابتخان و خلاع خاصه و سرپیچ مرصع و بدرخان و اسلام
خان خلاع بخشیده بود بحضور اشرف تسلیمات بجا آوردند و خوانچه ظروف سنگ یشم و بلور
مرصع و فیل زنجیر با ساز طلا و هزده راس اسپ از جلو پیشکش بادشاهزاده بدرجه قبول موصول شد

حسب الحکم اشرف پانزدهم آنماه بادشاهزادهای والاگهر شاه رفیع الشان بهادر و جهانشاه
بهادر به تقریب تهنیت کنخدای بعنزل بادشاهزاده مسطور تشریف بردند بادشاهزاده والاگهر
تا سرایچه باستقبال برادران رسیده با عزاز و اکرام تمام بدولتخانه درآورد و از نفائس
اقمشه و جواهر قیمتی و اسپان عربی و عراقی و افیال کوه شکوه تکلیف نموده بادشاهزادهای والاقدار
قدری ازان برداشته بمنازل خود معاودت نمودند شانزدهم بنوازش خان وه هزار روپیه
دیگر مرحمت شد بتاریخ بیست و دویم ابوالفتح خان بعنایت خلعت و سرپیچ و کلگی مرصع مفتخر
گردید بتاریخ بیست و سیوم او به فلک فرسای کیهان خدیو متوجه عبور دریای نربدا گشت بعد
قطع سه کروه متصل جهانگیرپور داخل سرادق عز و جلال شدند حکم شد که بادشاهزاده جهاندار
شاه بهادر را زنگی کتل فرداپور عبور نموده در میدانی مسطح دائره کنند بیست و ششم آنماه
اخلاص خان و مخلص خان و رستمدلخان بهادر و دیگر چندکس از جناب شاه بوکتخدا مخلع گشته
بحضور اشرف ادای کورنش بجا آوردند بیست و هفتم نهضت واقع شد متصل موضع اعظم آباد ورود
انگلندند بیست و نهم آنماه این عاصی خاک رحب الالتماس شاه مسکین نواز رفیع الشان
بهادر را علاوه دو هزار روپیه از سرکار والا معزز شد و سه هزار روپیه از جناب شاهی
انعام یافت و چهار صد روپیه ماهانه مدد خرچ بنام محمد نامر پسر بنده مقرر گردید شکر عنایت آن مجمع الاحسان را
تا کی بتقدیم آرد طالب نزاد و جعل الجنة ماواه هدایت الله خان عرض نمود که سر غلام عنایت الله خان
نزدیک رسیده اگر حکم شود باستقبال برود منظور شد غره شهر ذی قعده سنه سیوم نهضت
واقع شد بعد قطع دو کروه متصل موضع مالجه اتفاق نزول افتاد دانشمند خان عرف نعمتخان

مصنف سانحه دو سالهٔ عصر آنحضرت از دارالخلافه رسیده شرف ملازمت دریافت بیست
و چهار خرداد از تصنیف بنظر انور شرف درآورد بعنایت خلعت و سرپیچ مرصع مفتخر شد
تاریخ دویم فرمودند که از سیوم تا پنجم بتقریب فتح محمد کام بخش که سال گذشته دست داده بود
درین مقام ست کارپردازان فراشخانه اسپک عالی نصب نمایند بعمل آورده تا از تاریخ مسطور
موافق چهاردهم دیماه الهی آغاز محفل جشن شد بادشاهزاده های عالی نسب و امرای ذی
الاقتدار آداب تهنیت بجا آوردند و جواهر نفیسه پیشکش کشیدند و غالبه معنبر و برگ پان
خاصه با ورقهای طلای مینا کار علی قدر درجات عنایت شد عنایت الله خان خانسامان
از دارالخلافه رسیده ادراک دولت ملازمت نموده هزده مهر بنار و یک جلد کتاب
پیشکش گذرانیده بعنایت خلعت خاصه و خنجر و سرپیچ مرصع و علم سرفرازی یافت
و منصب سه هزار و پانصدی یکهزار سوار مقرر شد عطیه الله خان پسرش نیز بملازمت فائز شد
دو مهر بنار گذرانید خلعت انعام یافت امانت خان داماد خان مسطور که برای آوردن
خزانه باد هین رفته بود نه مهر بنار گذرانید خدا بنده خان ولد خدا بنده خان مرحوم بمنصب
یکهزاری یکصد و پنجاه سوار معزز شد هدایت الله خان اصالتا بدیوانی خاصه شریفه دکن
از تغیر پدر بزرگوار ربود مقرر گردید بموهبت خلعت خاصه کامیاب شد بخشی الممالک امیرالامرا
بهادر نصرت جنگ را بصوبه داری تمام صوبجات دکن ممتاز ساختند بعطای خلعت خاصه
و جیغه و خنجر مکلل مرصع و یک زنجیر فیل نوازش فرمودند فرمان شد که بجمیع اهلخدمات
آنولایت احکام قدسی بنویسند که حل و عقد معاملات انجا برای دور اندیش بخشی الممالک

مقرر شد هدایت الله خان از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هشتصد سوار مقرر شد
بتاریخ پنجم شاه عالی قدر رفیع الشان بهادر را بجا فطنت بنگاه گذاشته آخر ها روز
بعزم زیارت مزار شیخ عبد القدوس بخاری قدس سره بجانب ماندون کده متوجه
شدند بعد ادای فاتحه و قطع مسافت دو نیمکروه جریبی داخل سراپرده خاص که عمله و
فعله فراشخانه در دامنه کوهستان نصب نموده بودند گشتید بادشاهزاده اولین
جهت شکار بجانب دیبالپور مرخص شد ششم آخر های روز داخل شدند قلیچ محمد خان
بمنصب پنجهزاری ذات و سوار و خانزمان بمنصب سه هزاری ذات و دو هزار سوار
سرفراز شدند سید صلابت خان بخشیگری دویم سرکار بادشاهزاده دویم ممتاز گشت و از تغیر او
عبد العلی خان نبیره قاسم خان مرحوم بخدمت داروغگی توپخانه بادشاهزاده مسطور امتیاز یافت
هشتم دیوان عام فرموده عالمی را لنقود امید بر امن بخشند شاهزاده محمد کریم جهت کدخدائی
هنگام نماز مغرب نوبت نواخته بدولتخانه والا حاضر شد ظل سبحانی سهره مروارید بر سرش
بسته پکپیرخانه مرصع و کلغی مرصع و پهونچی و بازو بند انعام داده رخصت فرمودند دهم بخشی ممالک
مهابت خان بهادر بمنصب پنجهزاری ذات چهار هزار سوار مقرر شد یازدهم از نوبهره
نهضت واقع شد بعد قطع چهار کروه متصل دیوتهان داخل دولتخانه گشتند علی نقیخان را
بنیابت پدرش دیوانی دکن مقرر نموده خلعت انعام داده بعد عمله و فعله دیوانی رخصت
فرمودند هفدهم متصل دولت آباد مضرب دولتخانه خاص گشت مرشد قلیخان بدیوانی سرکار
بادشاهزاده دویم مفتخر گشت هژدهم بارعلی بیک خلد مکانی دولت ملازمت دریافت

بعضدی

هفصدی هشتاد و سوار سابق منصب دوست و دریغولا از پیشگاه فضل و مکرمت بمنصب
دو هزار و پانصدی یکصد سوار و بخدمت داروغگی داک از تغیر لطف الله خان بهادر
مقرر شد نوزدهم متصل دهالور منزلگاه شد بیست و دویم وقایع دارالخلافه بعرض رسید
که عزیز الله خان ولد خلیل الله خان که بسالها امتیاز داشت بساط هستی در نوردیده
نعمت الله خان و عقیدت خان و خلیل الله خان برادر زاده های او خلاع ماتم یافتند بیست
و چهارم آنماه بتقریب سیر چراغان بمنزل بادشاهزاده جهان شاه بهادر تشریف
بردند مگر بعد از شب نگذشته بود که بدولتخانه مراجعت فرمودند بتاریخ بیست و پنجم اخلاص
خان داروغه عرض نمود بمنصب دو هزار و پانصدی یکهزار سوار و عطای علم مورد گشت
بیست و ششم کوچ نموده بر سر نالمنزلگاه خاص ساختند بیست و هفتم سوادنج آباد
سفرب خیام دولت گردید بتاریخ سلخ شاهزاده اعز الدین بهادر بتقریب کتخدائی
نوبت نواخته بدولتخانه حاضر شد شهره مروارید بر سرش بسته بعطای خلعت و سرپیچ
و اورسی و سهرنی مروارید و بازو بند و جیغه و خنجر و اسپ با زین و ساز طلا و فیل و فیل ماده
با جل نوازش نموده رخصت فرمودند

پنجم ذی حجه مطابق هزدهم بهمن ماه الهی سال چهارم از جلوس مبارک عبد النبی خان افغان
بخدمت فوجداری بالاگهات کرناٹک تعلقه حیدر آباد و سعادت الله خان بخدمت فوجداری
پائین گهات مرخص گشتند ششم کوچ شد بعد قطع سه کروه متصل موضع حوسه منزلگاه خاص
ساختند هشتم بر ساحل کالیاوه مورد جباه دولت گردید نوازشخان ادراک ملازمت

اشرف نمود هزده مهر نثار و یکجلد کتاب پیشکش گذرانید حکم شد عوض تنخواه جاگیر شش هزار روپیه
ماهانه میبایفته باشد بسید شجاعت خان ناظم اجمیر یک لک روپیه از خزانه رکاب و یکصد و پنجاه
هزار روپیه از خزانه اکبرآباد عوض سه بندی تنخواه شد خواجه مسعود خان خط حامد خان که از بیجاپور
بوی نوشته بود بنظر انور درآورد حکم شد حسب الحکم باو بنویسد که هرچند زود باید بهبودت
و هم بخویش منزلان و کارپردازان فراشخانه حکم شد که براه کتل نکنند و ره پیشخانه والا روانه
نمایند تمازدگانه عید الضحی در سیحی به تقدیم رسانید بجمیع امرا فرمود که روز دیوان تسلیمات
تهنیت تقدیم رسانند یازدهم محفل دیوان عام آرایش یافت بادشاه هزار اکان والا گهر و امرای
عالیقدر آداب پیشکش و نثار و تسلیم مبارکباد بجا آوردند نوازش خان بعطای خلعت
و یکقبضه و هوپ نوازش یافت دوازدهم از کالپاده متوجه منزل پیش شدند متصل
مالی کهیره مضرب خیام اقبال گردید عرضداشت منظور خان مشتمل بر داخل شدن در حصار
بیجاپور بنظر انور گذشت فرامین عالیقدر بنام سید امیر خان ناظم و بنام بافیمان قلعدار اکبرآباد
صادر شد که سر بمر صع بابت علیمردان خان مرحوم بحضور اشرف بیارند یازدهم متصل
موضع سورنهی بطریق سراوق عز نزول گردید حکم جهان مطاع صادر شد که در منزل محفل جشن آرایش
خواهد یافت اسبک عالی نصب نمایند کارپردازان فراشخانه چیوتره بس رفیع مرتب ساخته
اسبک خس پر پاکرده بنگله چوبین که هشت درهشت در عرصه بود نصب نموده پوشیها سقر
لارزد و زرآلیش دادند شانزدهم محفل دیوان عام رونق پذیرفت اسپان و فیلان
خاصه را با ساز و یراق طلا و نقره مزین ساخته بنظر اشرف درآوردند پسران اسکندر
عادل

عادلشاه بیجاپوری بخطاب بهانوازش یافتند محمد علی بیک بخطاب سکندرخان و غلام محی الدین
بخطاب قلی محی الدین خان ممتاز گشتند به بست و یکمین خلاع فاخره و اضافه مناصب عطا شد
سیزدهم آنماه موافق سلخ بهمن محفل جشن آرایش یافت صد و چهان زیرشامیانه جهاردار
مروارید برسر بر طلا نصف النهار جلوس نمود دست دریانوال بجود عطا کشودند و غلغله کوس
و دمامه در گنبد گردان رسید و دو فیلها و عنبر و اکرم مقدسیان را معطر ساخت بادشاهزادهای
و الاگهر و امرای دوران سپاه تسلیمات تهنیت بجا آوردند جواهر نفیسه پیشکش گذرانیدند بخطاب
خلاع فاخره و جواهر گرانبها ممتاز گشتند سلاطین عظام بموجب دستور بعنایت اضافه ها امتیاز یافتند
اعزالدین بهادر و محمد کریم و شاهزاده رفیع الدوله هرکدام با ضافه دو هزاری دو هزار سوار معزز گردیدند
بعد سه روز محفل جشن اختتام یافت نوزدهم منتقل موضع قاسم کهیره داخل دولتخانه خاص شدند
درین منزل این عاصی حسب العرض شاه عالی گهر بمرسامانی سرکار شاهزاده رفیع الدوله
معزز گشت از سرکار والا بالابند و از جناب عالی خلعت فاخره یافت میرخان ولد امیر
خان فوجدار میوات از اصل و اضافه بمنصب سههزاری دو هزار سوار مباهی گردید
دویم نزدیک موضع کهیری مضرب سراپرده خاقانی گشت هوشدار خان فوجدار
کوتهری رانه بملازمت اقدس رسیده دو مهر نیاز گذرانید پنجر اسل اسپ بال مرادی مرحمت
امر شد که بنظر اشرف گذشت بیست و چهارم بقطع مسافت پرداخته نزدیک موضع ریوه
داخل سراپرده خاص گشتند بیست و پنجم نوازشخان بموهبت خنجر مرصع و سرپیچ گرانبها
مفتخر گردید بیست و ششم کوچ شد موضع کهیره مضرب سراوق اقبال گردید بیست و نهم بعرض

رسید کرضیاء الله خان ولد عنایت الله خان دیوان بنگاله و فوجداری بردوان بمنصب یکهزار و
پانصدی دو صد و پنجاه سوار ممتاز بود در خانه جنگی کشته شد دویم محرم بخشی الممالک مهابت خان
بهادر عمده وزرا عنایت الله خان و هدایت الله خان و عطیه الله خان را از ماتم ضیاء الله خان
برداشته بحضور آورد خلاع فاخره عطا شد مرشد قلیخان را دیوانی بنگاله و فوجداری بردوان
مقرر شد خلعت خاصه انعام یافت سرپیچ مرصع و کلغی مکلل در وجه انعام شاهزاده محمد فرخ سیر
عزیز تسهیل یافت برای سید حسین علیخان بهادر بابت صوبه داری عظیم آباد و عرف
بهار خلعت خاصه و سرپیچ مرصع مصحوب کرزداران مرحمت شد از نوادر اتفاقات اینست
که شب سیوم محرم بعد انقضای یکپاس و نیم ساعت خواجه خان کلالیار شکسته نزدیک نقارخانه
بادشاهی رسید ضد بوجهان و بادشاهزاده عظیم الشان بهادر و شاه رفیع الشان بهادر
بندوقهای خاصه تورک کرده آماده دفع او گشتند در اثنا رغوغا سید فیروز علیخان بارید
بر فیل مسطور شمشیر انداخت و اسلام خان میر آتش و دیگر امرا که در پیشخانه ها حاضر بودند
بدربار معلی حاضر گشتند غلغله شورش بلند شد قبل از پیش دیوان عدالت بدر رفت سید
فیروز علیخان بعنایت خلعت مباهی گردید و فرمان شد که لشکر معسکر همایون منادی
کنند که از فیلان بادشاهی و بادشاهزادگان و امرا هر فیلی که بگوش آید بیرون از لشکر معلی بند
والا مالکان فیلان معاتب خواهند شد پنجم محرم عمادالدین خان بمنصب چهار هزاری یکهزار
سوار از اصل و اضافه معزز شد نهم چهارلک و ده هزار دام صوبه کشمیر از جاگیر ضیاء الله خان
مرحوم بزوجه و حبیه های او آل نمغا عطا کردید و پسرانش بموجب ذیل بمناصب و خطاب ممتاز

گشتند

گشتند نثار الله خانی بر اسم یافته بمنصب پانصدی پنجاه سوار معزز شد اسد الله خان بخطاب
ضیاء الدین خان و بمنصب پانصدی یکصد سوار و امان الله و شکر الله هر یکی بمنصب سه صدی
ذات معزز گردیدند روز عاشوره اطفال یتیم را بحضور انور آوردند بدست هر یکی حسن نقره
در کفانی فوا که داده دست شفقت بر سر آنها گذاشتند شاهزاده محمد همایون بهادر منصب
ده هزاری پنجهزار سوار سرفرازی یافت یازدهم سه کروه جرسی قطع نموده متصل موضع ملاب
منزل فرمودند سیزدهم موضع کونهر یا مغرب خیام اقبال گردید پانزدهم نزدیک موضع سرود
مورد سراپرده خاص گشت سربلند خان از منصب برطرف حکم شد هوشدار خان بخطاب
خلعت مباهی گشته بدین دره نکند دره رخصت یافت که مقابل معسکر همایون راهی
تجویز نماید شانزدهم نقشه نکند دره مرسوله هوشدار خان بنظر انور گذشت بست و سیوم ماه مسطور
در موضع آونده مخیم سرادق عز و جلال گردید هوشدار خان بملازمت اشرف فائز شد
بعرض رسانید که در نکند دره چهار و نیمدرعه عرض راه است و چندان سنگلاخ نیست زاهد
خان قادر بخش توسن یکی شاه عالیجاه رفیع الشان بهادر بمنصب دو هزاری یکهزار
سوار و عنایت علم امتیاز یافت بیست و پنجم آنماه صلابت خان دو هزار و پانصدی هزار
و پانصد سوار معزز شد بهادر شاهزاده اولین فرمان شد که از نکند دره عبور نمایند بیست
و هفتم هفت رایات نموده متصل خیرآباد منزلگاه فرمودند بیست و نهم از انجا کوچ کرده
بعد قطع یککروه بر سر نکند دره در دامنه کوهستان مغرب سراپرده خاص گشت از انجا
هفت کروه متصل موضع الوان منزلگاه فرمودند چهارم صفر بعرض رسید که محمد مراد ناظم

صوبه خجسته بنیاد باجل طبیعی رهسپار ملک عدم گردید ششم از موضع ابوان کوچ کرده از تنگه دره
گذشته نزدیک موضع دونی مضرب خیام دولت گشت هشتم آنماه بساحل کالی رسیده مطرح
سرا پرده خاقانی گردید خشک شد بخشیان عظام همراه هر بادشاهزاده فوج بانزده هزار
سوار بمرتب ساز دشانزدهم حکیم الملک را بضمیمه بیوتاتی دارو غگی جواهر بازار معوض گشت
خلعت خاصه انعام یافت هفدهم متصل موضع کندانه دایره فرمودند بیست و یکم نزدیک موضع
دهی که مسمور دسراوق بادشاهی گشت بیست و سیوم دو کروه قطع نموده در سواد موضع کرایتا
داخل دولتخانه شدند سرسال بندیله کلازمت اشرف رسیده هزده مهر و یکصد بندوق
پیشکش گذرانیدند بیست و چهارم زمانی هرکاره بعرض رسید که مفاهیر دکن نزدیک برهانپور آواره
شده بود میر احمد خان باتفاق میر محمد خان و میر محمود خان پسران و دیگر بنابر دسته های
خود از برهانپور برآمده معرکه قتال آراست جنگی صعب بمیان آمد میر احمد خان داد شجاعت
و مردانگی داده با چندکس از خویش و اقربای خود در میدان همچا شربت شهادت
چشیدند میر محمد خان و میر محمود خان زخمهای کاری دارند فرمودند که امیر الامرا نسبت
ششم ماه مسطور نزدیک دره لاکهوری منزل گاه خاص فرمودند یکقطعه الماس بوزن یکصد
سیزده بقیمت سه لک روپیه یکقطعه مروارید سه گوشه که قیمتش معلوم سه بادشاهزاده
والاگهر شاه رفیع الشان بهادر بنظر انور در آورده بعرض رسانیدند که از نایب محمد اعظم شاه
بدست کسی افتاده بود داخل جواهرخانه خاصه فرمودند بیست و نهم آنماه از سر دره لاکهوری
نهضت نموده و از دره مسطور گذشته داخل سرا پرده خاص گشتند برستم خان بیجاپوری فرمان

تفویض صوبه داری برهانپور صادر شد و یکهزار سوار و یکهزار پیاده سه بندی عنایت کرده
نیابت صوبه داری برار بغالبخان پسرش قرار یافت او را هم بهمقدر سه بندی مقرر شد
بتاریخ نسلخ حکم شد که هوشدار خان ولد اراد خان بخوشحالی قیام نماید مرزا شاهنواز
خان صفوی و حمید الدین هر کدام پنجهزاری چهار هزار سوار معزز گشتند غره شهر ربیع
الاول مطابق دوازدهم اردی بهشت کوچ نموده داخل دولتخانه متصل موضع بالی شدند بعرض
رسید رستمخان روهیله عرف کهورا بمنصب پنجهزاری سرفراز بود در رخانه جنگی از دست
لوکوی رای رایان بقتل رسید بتاریخ پنجم متوجه منزل پیش شدند نزدیک موضع سوت داخل
دولتخانه گردیدند بعرض رسید سرده ماهه بادشاهزاده شاه عظیم الشان بهادر باحسن الله
موسوم بود برحمت حق پیوست بادشاهزاده را بعطای خلعه آستین نوازش نمودند ششم ماه
عنایت الله خان خانسامان نقشه اجمیر و لاهور و کشمیر بنظر درآورد و بعرض والا رسید که
حامد خان بهادر بر کاب اقدس رسیده احوال پریشان دارد بادشاه خطابخش عفو
جرایم نامحمود خان بهادر گشیده بده هزاری و پیلخانه تدارک احوالش نمودند بعد قطع پنجم حله
هفدهم شهر مسطور از تونک عبور فرموده متصل موضع داد در سری داخل دولتخانه گشتند درین
منازل گرد و غبار بسیار بود و لشکریان بسبب حرارت هوا و کم آبی تضدیعه بسیار کشیدند در منزل
دولتخانه عالی بر لب آب بناس واقع شد از هدایت کشنخان واقعه نگار رکاب استفسار
نمودند که ازین دریا تا اجمیر چقدر مسافت او بعرض رسانید که سی کروه جریب و نه منزل
بادشاهیست یار محمد خان قول و ناهر خان متوطن مانسی که حسب الحکم اشرف مزاجیست سنگه

وچیزیکه رفته بودند بیکبار ریداس وغیره پرده‌های آنجا را بحضور انور آورده نذر وقایع پرنور
بعرض رسید که شهامت خان معزول فوجدار راسپر کرده در جنگ مفاهیر همراه سید احمد
خان مرحوم شربت شهادت چشیده بعلم وقعله فراشخانه حکم والا صادر شد که اسبک
دیوان عام و بنگله چوبی و شامیانه مروارید دوزنصب نمایند بعمل آورده هر دو آنجا مطابق
بستم اردی بهشت موافق سال یکهزار و یکصد و بست و یکم جری محفل جشن روئین پیرنت
بادشاهزاده‌های والاگهر و سلاطین عالیقدر و امرای ذوالاقتدار را آداب تهنیت بجا آورده
جواهر نفیسه پیشکش نمودند بدستور هرسال خلاع فاخره و جواهر گرانبها و اسپان عربی و عراقی
و ترکی و فیلان کوه شکوه با یراق طلا و نقره عطا شد و بهره فیض یکای رسید که رای نونده را
و کسنکه محرران دفتر دیوان اعلی و رای خوشحالند و دیگر کارپردازان دفاتر بخشیان عظام
خلاع فاخره یافتند رای کهسرام شکار دفتر وقایع را کوشواره مروارید بقیمت چهار صد پنجاه
روپیه انعام شد غالیه معنبر و برگ تنبول خاص و عام رسید تا سه روز بیکفاصله داد و دهش و بازار
عیش و عشرت آرایش داشت و هر روز جماعتی با نعام خلاع فاخره و اضافه مناصب خوشدل
میگشتند بیت دیگر بعرض رسید که بارعلی بیک داروغه ڈاک بساط هستی در نوردیده
تعلقه خدمت مسطور بهدایت الله خان مفوض نموده خلعت بخشیدند بکارپردازان خلعت خانه
خاصگی فرمان شد که خلاع جشن مبارک بدستور هرسال برای نظام ملک آصف الدوله و خاندوران
بهادر و خانجهان بهادر و زبردستخان و میرخان بفرستند بیت دوم آنکه عرائض راجهای ماضی
بذریعه بادشاهزاده شاه عظیم الشان بهادر بنظر انور گذشت وحسب الالتماس بادشاهزاده تلم عفو

بر جرائم

برجرایم آنها گشیده فرمودند که بادشاه زاده عالی گهر و عمدة الملک خانخانان و بخشی الملک
خانخانان و بخشی الملک مهابتخان بهادر به پردهانان راجها از سرکار خلاع لائق بدهند
بعمل آوردند عمدة الملک خانخانان بهادر فرمان شد که صبیه شاهزاده اولین مجمد بیدار
دل پسر محمد بیدار بخت مانزد شده امروز بقاعدهٔ سلاطین ساجن از دولتخانه بادشاهی
بمنزل بادشاهزاده رساند و مهابتخان بهادر و خانزمان و اسلام خان میرآتش و رستم
دلخان بهادر و دیگر عمدها همراه باشند آخرها بروز بعمل آوردند بعدة الملک خان بهادر
فیروزجنگ خلعه شش پارچه و سرپیچ مرصع مصحوب کرزداران سمت ترسیل یافت
و راجه اودیت سنگه بندیله متعینه فوج بادشاهزاده عالی نژاد شاه رفیع الشان بهادر
از اصل و اضافه بمنصب چهارهزاری دوهزار سوار معزز گشت بعد قطع پنجم حلم در
سواد موضع نوده بمضرب خیام دولت ساختند بست و هشتم آنماه هزده دست خلعت
بنوکران رانا امرسنگه در حیث سنگه و جیسنگه و یکدست خلعت به ارنده عرضداشت
درگاه را تهور عطا شد بعرض رسید که علیمردان خان ناظم صوبه کشمیر بکرای وادی
عدم شد نوازشخان بعطای خلعت مفاخره معزز گشته بصوبه داری کشمیر نوازش یافت
دویم ربیع الثانی سنه چهار نهصت واقع شد متصل بهاسو منزلگاه گشت از سانحات
متنوعه این سال آنکه شخصی مجهولی بدندهی مطرودی پیش ازین بچند ماه در دامنه
کوه سوالک سر برمی آرد و خود را بکشف و کرامات مشهور میسازد و بسیاری از
کفاسان و دباغان و طایفه هجاره و دیگر ارزال و اراجیف مرید او گشته هجوم میکنند

اتملغون خود را بلقب خان موسوم ساخته نخست قصبه ساهوره را امتیاز و بعد ازان بسیار دیهات
و قصبات را تاخته و سوخته و اهلعیال مسلمین را تلف ساخته روبسهرند میگذارد و وزیرخان
که از مدت ممتد بفوجداری آنجا قیام داشت و از نسل وزیرخان اکبرشاهی بود از سهرند
سوار شده هرشت کروهی آماده شکار میشود جنگی عظیم و قتالی قوی می سونود و عمده ملازمان او
کشته میشوند او سرعسرت را کار فرموده با ملحدان بیدین در آویخته شربت شهادت چشید
و پسران و برادر و خویش تبار او و هر رادهای سهرند دست از خانمان و مال و منال و اسباب
برداشته دست اهل عیال گرفته روبدار الخلافه نهاده اند آنملعونان که بیش از مور و ملخ بودند
در طرفة العین بسهرند قریب دو کرور روپیه از نقد و جنس مال خان مسطور و چند لک روپیه
از مال سمانند پیشکارش و دیگر طائفه مسلمین بدست آنها افتاد دقیقه در تفضیح و رسوائی فرو
نگذاشتند و آنمعموره دلکش را غارتیده و عمارات عالی سوخته حصار آنرا مستحکم ساخته
روبقصبات و قریات میگذارند چنانچه فوجی از ملاعین بطرف لاهور شتافته برسرور رامن آباد
و دیگر معمورهای قدیم را تاخته و خشتی انبوه برسرشاه آباد و تهانیسر و دیگر قصبات
رسیده آنمعمورها را بخاک برابر کرد و مساجد را از پا افکنده بطرف سهارنپور
بورش آواره شدند و از فساوت قلبیه و شقاوت جبلی اطفال شیرخواره مسلمین را
علف تیغ ساخته آماده نار جهنم گشتند بعد معروض این سانحات مکروه فرامین والا مقرون
و مناشیر عالی درجه بنام عمده امراء خاندوران بهادر صوبه دار لاهور و محمد امین خان
چین بهادر فوجدار مرادآباد و خانجهان بهادر ناظم صوبه الهآباد رسید عبدالله خان بارهه

شرف نفاذ

شرف نفاذ یافت که بدار الخلافت رسیده بصوابدید نظام الملک آصف الدوله به مادو
طائفه مخاذیل بردارند هشتم بعرض رسید که خانخانان بهادر بهادرست و حالت صعب دارد
بهادر شاهزاده والاگهر جهاندار شاه بهادر و شاه عظیم الشان بهادر و شاه رفیع الشان
بهادر فرمان شد که بطریق عیادت بمنزل وزیر اعلی شتابند بعمل آوردند و بهرکدام بادشاهزاده
یکزنجیر فیل و پنجزاسپ و خوانچه جواهر و چند خوان پارچه پوشاک لطیفه بگذرانند
حکمت زنجیر یکیک اسپ بگیرند و ختمه واپس بدهند فرامین عفو بقصور و قول و پنجبرداری
جاگیر بنام راجه ها زمت صدور یافت اگرچه در نظر دوربینان نه محل آن غایت بود اما
درخور وسعت حوصله بادشاها نه بعمل آمد بعرض رسید که دانشمند خان مصنف شاهنامه
که بشاهجهان آباد بتقریب فوجداری ئونی رفته بود ورق حیات درنوشت بعد قطع
پنجم صله هزدهم ربیع الثانی نزدیک موضع مانجرا داخل سراپرده خاقانی گشتند از رسگاه
فضل و مکرمت خلاع فاخره جهت داؤد خان و منصور خان و یوسف محمد خان و دلیر خان
و امیر خان و خاندوران و محمد امین خان چین بهادر محبوب گرز داران سمت ترسیل
یافت حسب العوض عمدة الملک خانخانان مهابت خان بهادر رخصت یافت که
خاطر وحشت بر دهه راجپوتانه مصمئن ساخته بملازمت انور فائز سازد بعد سه هفت
سواد موضع دیوراي هشتم شهر مسطور از شعشعه رایت جهانگشا ضیا پذیر سرحدة الملک
بعرض رسانید که خانزاد مهابت خان نوشته که در موضع کنکوانه با راجپوتانه ملاقات نموده
بتوجهات و عنایات بادشاهانه مستظهر ساخت روز شنبه بست و سیوم ایماه بملازمت

اشرف فائز میشوند بقاضی القضاة عبدالمجید خان و دربارخان ناظر محل بابت لفاح محمد حیدار دل
خلاع فاخره مرحمت شد جمعه الملک را فرمان شد که منزل بشر راجه ها را مطمئن ساخته بملازمت
اشرف رساند بست و چهارم بنهضت واقع شد در اثناء راه مهابت خان بهادر را
بحضور انور رسانیدند بذریعه بادشاهزاده دهم اجیت سنگه دو صد مهر و دو هزار روپیه و جیسنگه
نیز دو صد مهر و دو هزار روپیه بطریق نیاز گذرانیده خاک قدمبوس جهان خدیو را صندل
پیشانی روزگار خود ساخته از پیشگاه خلافت خلاع فاخره و شمشیر و جمدهر مرصع
و اورسی کرانبها و زنجیر فیل و اسپ عراقی بهرکدام مرحمت شد و بربان کهربار تسکین
فرمودند بوطن رخصت نمودند خاکسار عاصی مسود این سطور در رکاب شاه
مسکین پرور رفیع الشان بهادر حاضر بود برای العین دید که تمام آنکوه و صحرا را زراجپوتان
بود و چندین هزار سوار در معرکهای کوه ایستاده بودند که هر میر شتری دو کس و
سه کس مسلح با تفنگ و ترکش و کمان نشسته بودند در سواد یخاص غیر هر چهار
بادشاهزاده و الاگهر و امرای عالیقدر بیحکس نبود بست و پنجم آنماه مطابق اول تیرماه الهی
عرضه دلکشای حضرت اجمیر مضرب خیام دولت گردید خدیو گیهان از کوه راه بوردار ان
بلده متبرکه رسیده از سواری سر برفرود آمده پیاده بزیارت مزار فائده آثار
حضرت خواجه معین الدین چشتی قدس سره متوجه گشتند ده هزار روپیه بمجاوران آنمکان
متبرک رعایت نموده آخرهای روز داخل دولتخانه گردیده مقابل کوه ستلج نصب بود گشتند
دو قبضه شمشیر دو دستار صاحب سجاده هزار شریف بطریق تبرک گذرانیدند شاه

عالیجاه

عالیجاه رفیع الشان بهادر یکزنجیر فیل بقیمت ده هزار روپیه انعام شد سید شجاعت خان
ناظم انجا معه سید محمود خان و علیرضا خان پسران خود و فیض الدین خان دیوان و داود بخش خان
بخشی و وقایع نگار بشرف ملازمت دریافته لوازم نثار بجا آوردند بیت و نهم بتفرج مالات اماکن
و تماشای غالیزار خربزه و هندوانه متوجه شده آخرهای روز در بان دولتخانه شرف ورود اندوخت
بیست و هشتم باتفاق هر چهار پادشاهزاده والاگهر مراسم زیارت درگاه حضرت خواجه قدس سره
بار دیگر بتقدیم رسانیده یکهزار روپیه مجاوران حضرت سید حسین خنگسوار قدس سره عنایت شد
سلخ جمادی الاول سال چهارم هفت واقع شد موضع لکوانه مضرب خیام دولت گردید
محمد خان بخطاب میر احمد خان ممتاز گشت خانخانان بهادر را خلعت و سرپیچ مرصع عطا گردید
هدایت کیش خان طوماربازده منزل از اجمیر نانارتول بنظر انور در آورد بعد سه منزل سواد
روب نگر مضرب خیام دولت گردید راجه بهادر زمیندار انجا یکزنجیر فیل و دو راس اسپ
پیشکش گذرانید فیروز خان میتوانی منزل خوجه در سا بهتر ملازمت نمود یکمهر نیاز گذرانید
حاجی مقیم خان التماس گذرانید که داشته خان مصنف شاهنامه فوت شده اگر حکم شود
بنده بنظم و نثر نسبت سازد دستخط خاص شد احتیاج بنست حضرت خلد مکان هم از نوشتن
سانحات امتناع نموده بودند دهم آنماه بخشی الملک امیر الامرا بهادر بعزم دیدن آصف الدوله
جهت رخصت دار الخلافه التماس نمود منظور حکم شد آنم رام و کور و سعد الله و منوهر و دهزار
و سه صد سوار رکاب همراه شدند پانزدهم عمدة الملک خانخانان بهادر را از نوشته صلابت خان نهانه دار
نهانه بهیم پور عرض رسانید که مفاهیر بدعاقبت قریب بیست هزار سوار و پیاده نزدیک نهانه مذکور

یکشنبه روز جنگ توپخانه درمیان ماند روز دیگر بهادران کارطلب بجنگ کوتهبرای پیوسته
مقهور از انشکست فاحش دادند و توپخانه و دیگر آلات حرب بدست مجاهدان افتاد فرمودند
عنقریب ما بدولت نیز تشریف میفرمایم و سرای خودسری و رکنار آن ملحدی گذاریم هژدهم ساعت
ساعت مغرب خیام دولت گشت و نوزدهم در سواد رسولپور شرف ورود افراختند سید شجاعتخان
بارهبرادر سید حسین خان سمند شرف ملازمت دریافت از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی
یکهزار و پانصد سوار امتیاز یافت بیست و دویم آنماه از انتقال وزیرخان زین الدین احمد خان بفوجداری
سهرند معزز گشت بیست پنجم متصل کالپره منزلگاه خاص شد از وقایع خجسته بنیاد بعرض
رسید که داؤدخان در خجسته بنیاد رسیده بانتظام مهمات مشغول گشت و بزیارت مزار شریف
حضرت خلدمکان رسیده چهار هزار روپیه نیاز گذرانید چهارم جلالآباد متصل موضع دهوی مهار
بعرض رسید که منزلگاه پیش و شوارگذار است فرمان شد که بادشاهزاده جهاندار شاه و شاه
عظیم الشان بهادر و شاه رفیع الشان بهادر از تنگی دره بگذرند موافق آن بعمل آوردند پنجشنبه
نهضت الویه فلک فرسا واقع شد متصل موضع اودیپور مضرب خیام اقبال گردید دوازدهم
متصل مراکپوره معسکر همایون ورود نمود فیروزخان میوانی و سلطان قلیچخان برادرزاده
رستمدلخان بهادر و شکارخان و غیره بتادیب مقهور مرخص گشتند پنجاه هزار روپیه بخان مشوالی
در تنخواه سیه بندی مرحمت شد محمد امین خان چین بهادر و قمرالدین خان از مرادآباد رسیده
شرف ملازمت دریافتند در هژده مهر و سه و دو مهر نیاز گذرانیدند در بینمنازل شروع برشکال
شد باران رحمت در روز و شب یکبار و دوبار نزول مینمود و حدت هوا بقدر تخفیف یافت

خدیو کیهان در عین بارندگی هر روز بدیوان تشریف آورده خاص وعام را بعنایات
بیغایات می نواختند نوزدهم خلعت خاصه وشمشیر وخنجر مرصع وجیغه کرانبها واسپ یاساز
طلا و یا لکی جهاردار و یک تسبیح مروارید در انعام مهارانا امرسنگه به یار محمد خان قول مقرر
شد که برسانند شب بیست و نهم ماه مسطور محمد بیدار دل از میان چراغان و فانوسان
که بتقریب کدخدائی او مترتب یافته بود گذشته بحضور انور آمد بموهبت خلعت خاصه واسپ
و فیل و شمشیر وخنجر با یراق مرصع وجیغه و مالای مروارید نواخته سهرهٔ مروارید بقیمت
چهل و پنجهزار روپیه برسرش بسته درون حرم سرای خاص پردند در منزل پرستار خاص
مهرالنسا عقد مناکحت درست شد بوضعی که آمده بود بمنزل خود عروس را برد هشتم شهر جمادالآخر
اسلام خان میر آتش را خلعت انعام داده بحضور اشرف تسلیم بجا آورد بیست و دویم آگاه
محمد بیدار دل بمنزل برچهار بادشاهزاده والاگهر بموجب حکم والا رفت بانعام خلاع فاخره وجواهر
قیمتی خوشدل گردید هفتم ماه مسطور سید وجیه الدین خان بارهه بانعام سرپیچ مرصع معزز گشته
بتادیب مقاهیر رخصت یافت وهشتم ساعت نارسول بمغرب خیام عزت گشت هنگام سپیده دم
زیارت مزارات متبرکه قدوة العارفین سید شاه ترکمان وشام نظام وشاه علیم الدین قدس الله
اسرارهم متوجه گشته وقت شام داخل دولتخانه شده مجاوران هر مکان دستار وشمشیر وکوزه شیری
بنظر اشرف درآورده بانعام نقود وافر مسرور گشتند بست و نهم متصل موضع بدکانو داخل سراپرده
خاقانی شدند فرمان شد که هیچکس بی حکم بدار الخلافه نرود و متعلقان هیچ یکی را از دار الخلافه بسمت
لشکر ظفر اثر آمدن ندهند غره شهر رجب سال چهارم موافق سیوم شهریور سال یکهزار و یکصد و بیست

و دو هجری محفل دیوان خاص آرایش یافت کوکلتاش خان بهادر جهت انتظام امور پرگنه
سونی بت بحال جاگیر بادشاهزاده اولین مرخص شد خلعت خاصه انعام یافت بادشاهزادهای
والاگهر و امرای عالیقدر خلاع باراني مرحمت گشت شیخ سعدالله بمیرسامانی سرکار بادشاهزاده والا
نژاد شاه رفیع الشان بهادر معزز گردیده خلعت خاصه یافت دریم آنماه بزیارت میر حمزه بهلوان
قدس سره بموضع وهر سونشریف بردند آخرهای روز مراجعت واقع شد چهارم متصل مرزا پور مطرح سراپرده
خاص گردیده عمدهٔ امرا خانه دوران بهادر ولد عمدة الملک خانخانان بجنگ بحضور اشرف رسیده
یکجلد مصحف پیشکش گذرانید خلعت خاصه و سرپیچ مرصع عطا شد حکم شد یکهزار روپیه برای مجاوران
درگاه شاه ترکمان علیه الرحمة و سه هزار روپیه جهت مستحقان مازسول بغلام نبی خان و محفوظ خان
تسلیم نمایند گرسانیده بیایند ششم اصفهی باضافه صدی ذات مفخر گشت سیزدهم ماه مسطور
دیار دهم شهریور ساحت کهوهری مضرب خیام عز و جلال شد اینجا کار حسب العرض شاه
عالیجاه رفیع الشان بهادر بمبیعاد دو هفته برفتن دارالخلافه مامور گردید چهاردهم بعرض
رسید که رابعه بیگم صبیه بادشاهزادهٔ اولین که مجدد بیدار دل کمخدا شده بود باجل طبیعی رو
در نقاب عدم کشاشت فرمود خدایا بوسش بدارالخلافه رسانند مانزدهم فرمان شد که فرقه
نهود که بعلاقه شکاری بحضور اشرف می آیند رستههای خود را میراشند بعمل آورند
بنابران به پیشکاران دیوانیان عظام ذوی الاحترام و میرآتش و دیگر اهلخدمات خلاع فاخره
و کوشواره مروارید عطا شد در قصبه باتودهی پسران عبدالله خان مرحوم سیف الدین علیخان
و نجم الدین علیخان و سراج الدین علیخان از وطن رسیده ادراک ملازمت نمودند بست و چهارم

از قصبه رایم

از قصبه حرم پدر منصف نموده سوار موضع هراسه بفرزول لورانی ساختند بعمله وفعله فراشخانه
فرمان شد که درین منزل بتقریب جشن سالگره مبارک چند روز مقام خواهد شد اسپک
کلان البسنا ده نمایند واسباب جشن مهیا سازند بموجب حکم بعمل آمد بست و پنجم آنماه محفل
جشن آراسته نقود بدامن خاص وعام ریختند بادشاهزادهای والاگهر وامرای عالی قدر
بخلاع فاخره وجواهر گرانبها معزز گشتند غره شعبان سال چهارم از جلوس والا امیرالامرا
بهادر که بدار الخلافه رفته بود بملازمت اشرف رسیده یکهزار روپیه نقد مهر و چهار هزار
روپیه از جانب خود ویکهزار از جانب آصف الدوله پیشکش کشید و بر پای مبارک
بوسه داد و بعنایت شریف خاصه وجیغه مرصع مفتخر گشت تا سه روز که باران رحمت
الهی علی التواتر نزول داشت هر سه روز دیوان موقوف شد چهارم شعبان محفل دیوان
عام آراستند سلاطین عظام شاهزاده محمد روشن رفیع الدرجات ومحمد بیدار دل
ولد محمد بیدار بخت بعنایت خلاع فاخره مباهی گشتند فرمان شد که کارپردازان
فراشخانه اسپک دیوان عام فراآورده پیشخانه روانه سازند عمل نمودند پنجم تمام روز
شب باران نزول داشت ششم درهمان منزل مقام شد بهره مند خان واعتقاد
خان شرف ملازمه دریافتند جهانگیر قلیخان داروغه توپخانه سرکار شاه رفیع
الشان بهادر را اصل واضافه بمنصب دوهزاری ذات یکهزار سوار مفتخر گردید
عنایت الله خان خانسامان عطیة الله خان بخشی بمیعاد دو هفته رخصت دار الخلافه
یافتند وزیر خان عرف عبد القادر خان بواقعه نگاری احمد آباد سرفراز گردید

هشتم آنماه هفت واقع شد منصل شرف آباد مضرب سراپرده خاص گشت بخشی
الممالک امیرالامرا بهادر برای آوردن نظام الملک آصف الدوله رخصت دارالخلافه یافت
هدایت الله خان با ضافه پانصدی معزز گردید شمشیر خان بصوبه داری اوده ممتاز شد
حکیم الملک بپوتات که برای تحقیق جواهر اعظم شاه بدارالخلافه رفته بود بملازمت اقدس
پیوست قبضه خنجر پیشکش گذرانید بعنایت خلعت خاصه و شمشیر مرصع و خنجر مفتخر گردید
بعرض رسید که میرهاشم بنده والی ایران دیار به بندر سورت رسیده ده هزار روپیه
از خزانه آنجا مرحمت شد دوازدهم از شرف آباد کوچ نموده داخل عمارات شکارگاه
جونتی گشتند کوکلتاش خان از سونی پت معاودت نموده پنجهزار نثار گذرانید حکیم الملک را
از روی عنایت بخطاب معتمد الملک بدرجه اعتماد رسانیدند شانزدهم مبابتخان
بهادر غالب جنگ بعنایت خلعت مباهی گشته دستوری یافت که تا کرنال منازل
مقرر نموده بیاید طومار فوج همراهی خانمشار الیه موازی بیست هزار سوار بقلم آمد
هژدهم آنماه بخشی الممالک امیرالامرا بهادر در قبول مقصود مراجعت نموده بملازمت
اشرف پیوست هژده مهر نثار گذرانیده عرض نمود که آصف الدوله بسبب عارضه
جسمانی و کبرسن از دولت ملازمت بازمان موصولست رفعت خان امین برکته
لوئی بملازمت رسیده خنجر پیشکش گشید بست و بست و یکم بنشاط شکار پرداخته
بست و دویم متوجه منزل سنش شدند منصل کهرکهوده مورد سراپرده عاطفت فرمودند
طومار منازل مبابتخان درست کرده بنظر اشرف درآورد و عنایت الله خان

معه پسران خود کفایت الله خان و عطیة الله خان از دار الخلافه رسیده ادراک
ملازمت نمود حامد خان بهادر دست خود بر دوش بسته دولت ملازمت دریافت
حکم شد تقصیر معاف اندرون کنهره نقره ایستاده شود خدمتگار خان بعطای
خلعت فاخره و خنجر مرصع ممتاز گشته دستوری یافت که سریر مرصع را از دار
الخلافه بیارد بست و هفتم شعبان منزل گوالی میر احمد خان و میر محمود خان و میر ارشد
خان پسران و نبایر میر احمد خان از برهانپور رسیده لوازم نثار بجا آورده بخلاع فاخره
معزز گشتند سرفراز خان بهادر عرف سید علی بخدمت داروغگی داغ و تصحیح رکاب
سعادت از نو بهره مند خان معزز شده خلعت خاصه انعام یافت ابو الخیر خان
و محترم خان و علیرضا خان ابنای سید میر خان ناظم اکبرآباد بحضور اشرف رسیده بخلاع
خاصه مباهی شدند میر خان فوجدار چکله میوات بعطای خلعت و جیغه سربلند گردید
حکیم معتمد الملک یک سرپیچ که خانه زمرد و نگینی یکهراک یعنی یاقوت زرد داشت
معه دو دانه مروارید که مجموع چهل هزار روپیه قیمت شد بنظر انور درآورد التماس نمود
که این سرپیچ را نصیر خان برادر مهدوی از جوهریان اکبرآباد بکرور تمام بدست آورده بودند
فرستاده از مال اعظم شاه است داخل جواهرخانه خاصگی نمودند بیست و نهم شعبان
نهضت نموده متصل قصبه سونی بت شرف ورود انگیختند غره شهر رمضان،
اخبار ک سعد الله خان و ضیاء الله خان پسران ضیاء الله خان مرحوم بملازمت
اشرف فائز گشته خلاع ماتمی یافتند محمد امین خان چین بهادر بصوبه داری

آورده و منصب پنجهزاری پنجهزار سوار معزز گردید چهارم خانجهان بهادر بحضور اشرف
رسیده ادراک دولت ملازمت نمود بیست و یکم نیاز گذرانید بعرض رسید
که شمس الدین خان فوجدار ردولنه به تهیه جالندهر با مقابیر نوزدهم شعبان محاربه
کرد بسیاری را به تیغ کشیده ظفر یافته فرمودند مجرا شد این خاکسار که بعد عمرها
بدارالخلافه رسیده بود شرف زیارت اولیای کرام قدس الله اسرارهم دریافته
بملازمت اشرف رسید دو قطعه از خط خود بنظر اشرف درآورد نقصور خان
بداروغگی نهر از تغیر کفایت الله خان بکودرکری دارالخلافه از تغیر کجراتیان موزگشته
خلعت یافت هشتم ماه مبارک دایره دولت و اقبال منصل سرای کنور نصب شد
صادق خان برادر بهرامند خان مرحوم بملازمت اشرف فائز بعنایت خلعت
و سرپیچ مرصع مفتخر گردید رستم دلخان بهادر عرض نمود که بتاریخ چهارم شهر حال فیروز
خان با مقابیر بابین اسپندروی و کرنال محاربه نموده سیصد کله بریده بحضور اشرف فرستاده
فرمودند مجرا شد و بازای حسن خدمت فیروز خان بفوجداری سهرند سرفراز شد
و برای او و رفیقانش شش دست خلعت عنایت گشت نهم قطب الدین علیخان ولد شیخ
عبدالعزیز مرحوم بخدمت دامینی بجکله کجرات سرفراز شد خلعت انعام یافت یازدهم
سوار و سرای سنبهالکه مورد سراپرده بادشاهی گشت دوازدهم عصمت افروز
بیگم صبیه عظیم شاه بعمر دوازده ساله برحمت حق پیوست فرمان شده که جنازه او
بدارالخلافه برده مدفون سازند سیزدهم ساعت بانی پت از فرنزول رایات
جاهلی

جهانگشا ضیا پذیر گشت یکلک روپیه برای مصارف فتح بفیروزخان مقرر شد ترسیل یافت
بازدهم بر سریر دولت سوار شده بعزم زیارت مزارات شریف قندوه عارفان حضرت
بوعلی قلندر و شمس الدین ترک و شیخ جلال پانی پتی قدس الله اسرارهم متوجه شده یکهزار روپیه نقد
روپیه بجاوران هر سه مکان متبرک رسانیدند شانزدهم آنماه عرصه گهرونده مخیم سرادق عز و جلال
گردید هژدهم جسر گرنال مضرب سرا پرده عزت گشت رستمدلخان عرض نمود که رفیقان مخدول
منکوب که در تهانیسر و دیگر قصاب و قریات نام بودند از صولت افواج قاهره روبفرار نگذاشتند
بخشی الممالک امیرالامرا بهادر نصرجنگ فرمان شد که طومار افواج مفصل ذیل بتاراج سازند در رکاب
بادشاهزاده کلان سی و یکهزار سوار و در رکاب بادشاهزاده یازده هزار سوار
و همراه جمدة الملک برپازده هزار و برفاقت مهابتخان بهادر هفتهزار سوار بستم آنماه مبارک
متصل کرنال اتفاق ورود عسکر همایون افتاد مغفورخانزاد دیوانی صوبه دارالخلافه سرمقرر شد
بیست و دویم آنماه قریب اعظم آباد ملاوری که بعالمگیرپور مخاطب شده بود مضرب سرا پرده
خاقانی گشت رستمدلخان بهادر آصفی مکلف سوم طلا که فیروزخان از مقاهیر بدست
آورده بحضور فرستاده بود بنظر انور درآورد عرض نمود که خانمسطور مقاهیر زده و شکسته
ازانجا مستعد پیشرو کوچ کرده بشاه آباد رسیده یکقبضه شمشیر بسلطان قلیخان برادرزاده
رستمدلخان ترسیل یافت بیست و ششم ماه مبارک عرصه تهانیسر از شعشعه انوار فلک
فرسا نورانی گشت شب بیست و هفتم در آنمنزل باران عظیم بارید و ابر و صاعقه از غرایب
درخشیدن بود هنگام صبح هوا صاف شد شب سلخ رویت ماه شوال شد بادشاهزادهای

والا نژاد و امرای عالیمقدر تسلیمات بجا آوردند غره شوال روز عید الفطر موافق سنه
آتیه سال یکهزار و یکصد و بیست و دو هجری دیوان عدالت فرمودند با شاهزاده های
عالی گهر و عمده های والا قدر تسلیمات نهنیت بجا آوردند چهارم شوال سوار قصبه شاه آباد
مخیم سرادق دولت گردید بموجب حکم اشرف شاه عالیجاه رفیع الشان بهادر برادر امیر الامرا
بهادر اشرف رسیده ابلاغ شد مومی الیه بتفصیل ذیل بنظر عالی درآوردند نقد یکهزار مهر و
دو هزار روپیه با رخت پوشاکی نفیس سرپیچ و کمرکه و شمشیر و خنجر و سپر با یراق مرصع بنجر اسب
عراقی و عربی و دو زنجیر فیل با ساز ششم شوال از نواح شاه آباد کوچ نموده نزدیک موضع
رو کالا منزلگاه فرمودند محمد امین خان چین بهادر بتادیب مفاسد دستوری یافت بعرض رسید که
آن بدعاقبت سه هزار سوار و ده هزار پیاده از سادهوره انطرف فرستاده سور خان قائم
کرده رستمدلخان بهادر بعرض رسانیدند که خبری انبوه از مخاذیل در باغ یعقوبخان رسیده با عزیزخان
و بایزیدخان افغانان محاربه کرده بجال پناه کریخته در حصار سهرند متحصن شده اند حکم شد محمد امین
خان چین بهادر رزم و ستانه بمحاصره سهرند بپردازد سیزدهم بعد سه کوچ سوادساده وره
مضرب خیام بادشاهی گشت افواج مفاسد کریخته بپناه کوهستان بروند سه صد کله مفاسد و
جمعه دشتان و بان فرستاده محمد امین خان چین بهادر دشمن خان از نظر انور گذشت
و چون از رمان صغیر و کبیر مکرر بعرض والا رسیده بود که آنملعون بدعاقبت در تسخیر و سحر کوی
از ساحران سامری برده و شعله های آتش از زبان او برسحره و بر فیلانش زخم زنان
دشمنان کمتر میرسد لهذا از منقولات لاطایل خاطر شاه و امرا و سپاه بسیار متوهم شد بر رستمدلخان
بهادر فرمان شد

بهادر فرمان شد که پیشخانه سرکار والا پیش برده در محلی مناسب نصب نمایند و از شکر مخذولان
محافظت کنند و باخبر باشند هنگام رخصت کوشش خاصه عطا شد چهاردهم بعرض والا رسید
که حجة الملک خانی خان بهادر و مهابتخان غالبجنگ با افواج خود و افضلخان بخشی سه هزار سوار
شاه عالیجاه رفیع الشان بهادر همراه پیشخانه موافق حکم والا روانه شدند از رسانحات اقبال
تادیب یافتن مفاهیر بدعاقبت است که با اقبال روز افزون خداوند زمین و زمان درمیان
تاریخ دست داد شرح اینواقعه چنانست که چون رستمدلخان بهادر پیشخانه عالی را بفاصله دو
کروه حرمی از دولتخانه والا مس برده مفاهیر بدعاقبت در صحرا نمودار گشته بجنگ
تیر و بان و تفنگ پرداختند غافلسطوره مانند شاهین که بصید کبوتر پروازی کند بر شکار دیل
بدانین رسیده بیمحابا در آویخت و نبردهای مردانه و حمله های رستمانه کرده بسیاریرا
بر خاک مذلت انداخت تا سرداران آنطایفه مردست از جان شسته اکثری مجاهدانرا
شربت شهادت چشانیدند و بسیاریرا مجروح ساختند و کمک آنها متواتر میرسید
و این خاکسار در فوج بادشاهزاده والا کهر حاضر بود بچشم خود دید که هر فردی از ملعونان
برآمده با بهادران لشکر معلی می آویخت و بعد از کشش و کوشش بسیار علف تیغ مجاهدان
شده بهدران آنها افواج شاهی و نابینان امرای نامدار از هر جانب رخنه کارنامه رستم
و اسفندیار را منسوخ ساختند جنگی عظیم و قتالی قوی واقع شد قریب هزار و پانصد از الوقوم
بدانین باد و تا سردار مردوض تیغ مجاهدان گشتند و برادرزاده فیروزخان مینوائی از فوج
منصور بدرجه شهادت رسید و پسرش مجروح شد و قریب سیصد و چهار نفر از ملازمان شاهی

و نابینان امرا زخمها برداشتند قریب زوال آفتاب پای ثبات افشرده صاله منزل نزل شدند
و سر جنگ رسای خورده بجانب دامنه کوهستان گریختند امرای نامور رکاب فتح و ظفر
نواخته دو مامه نصرت لمعه در آوردند نزدیک عنبرکده پیش رفته بیشخانه والا را نصب
کردند جمدة الملک خانخانان بهادر و مهابت خان بهادر و پسرش بحافظت دولتخانه عالم بودند
رستمدلخان بهادر و افضلخان و دیگر اهل خدمات شاهی بنگروه دیگر قطع کرده بر ساحل
دریای سوم بلجار نام بوجود قدیمی آب جاری بود و بزرگوی ساحل یکصحرای بزرگ واقع
شده تمام شب شوری و غوغای غریب بود و بکمال پاسداری و بیداری و حزم و هوشیاری
گذشت بعد معروض فتح الجنگ بنام رستمدلخان بهادر مقرر گشت فی الواقع جای آن بود زیرا که
در آنروز تردد و استقامت از و بظهور پیوسته بود هر چند رفیقانش بات بادرده متفرق
شده بودند او با چهل و پنجاه سوار از خویش و متعلقان پا قائم کرده چره دستهای مخالفان از خاطر
نمی آورد تا آنکه تمامی احواج بکمکش رسیدند و مقابیر را زده فرده کریزاندند خانمسطور بخطاب
عاریجان رستم جنگ و موهبت شمشیر و خنجر مرصع و سپر با کلهای زمرد و ممتاز شد و حیات
خانرا حکم شد که جمیع عنایات باو برساند او بخاندکور یکزنجیر فیل تکلیف نمود حکم شد بگیرد و
منصبش از اصل و اضافه چهارهزاری سههزار مقرر شد و برای جمدة الملک خانخانان بهادر
و مهابت خان الوسش طعام عنایت شد هر دهم بدولتخانه عالی که بر ساحل دریای سوم نصب
شده بود داخل گشتند جمدة الملک خانخانان بهادر شرف ملازمت دریافتند حکم شد که فردا
بعزم و دین مورچال مقابیر که در دامن کوهستان استحکام داده بروید و شاه رفیع الشان
بهادر را

بهادر را نیز فرمان شد که بچشم خریداری ملاحظه نمایند و اگر فرقه ضاله بشوخی پیش آید سزای بدکرداری
در کنار آنطایفه جهنمی بگذارند هزیمت یافتن فرقه ضاله بغدبیان که خود را مالک پرست
قرار داده بودند نوزدهم شوال مطابق هیزدهم آذرماه الهی سال چهارم از جلوس مطابق
یکهزار یکصد و بیست و دو هجری روز پنجشنبه افواج بادشاهی بسرکردگی شاه والاجاه
رفیع الشان بهادر سمت دامنه کوهستان دایر سومه گشت صفوف افواج بدین نهج
ترتیب یافت بادشاهزاده عالی گهر بفاصله باد کروه هراول فوج بادشاهی شد و راجه
اودت سنگه بندیله هراولی فوج بخشی الممالک روان گردید و جمدة الملک خانخانان بهادر
موج بخشی الممالک مهابت خان بهادر و خانزمان بهادر پسران خود بر بهای بعض و افغان
آنسرزمین طرف دست راست در آمد نمود و راجه سترسال بندیله و اسلام خان میرآتش
بهراولی او روان شدند و حمید الدین خان و ملازمان شاه عظیم الشان بهادر و نوکران
جهانشاه بهادر در رفاقت او کمر بستند این خاکسار که عزم درست نویسی و راستگوئی
دارد در ینمحل دست از وقایع برداشته انچه دیده بی شائبه تکلف باحاطه تحریر میکشد
یکهفته روز نگذشته بود که جمدة الملک خانخانان بهادر موج رفیقان خود سرحلوی کرده بر سر
موریچالهای که مقابیر بر سر قلعه های کوه مستحکم ساخته بودند حمله نمود و جنگی صعب از توپ
و تفنگ بوقوع پیوست بهادران شهامت دست حسابی از مخالفان برنداشته
آن بدعاقبتان را بعرب نیزه و تفنگ از کوچه فرا آوردند و از درخشیدن شمشیر آبدار
و لمعه سنان و شمن گذار جانها معلوم میشد که در بعض اماکن کار باستعمال سیف خصم افگن نیز رسیده بود

بسیاری کفار طعمهٔ تیغ مجاهدان میشوند هنگام نصف النهار افواج خانان بهادر بر سر محوطهٔ
مسکن مخاذیل که ابراله کوه نام گذاشته بودند رسید و از طرفین کشش و کوشش بلیغ
میذول گشت و بازار جانسپاری رونق پذیرفت در آنوقت افواج شاهی بزاز
صفحهٔ میدان گذشته بفاصلهٔ پا و کرده از دیوار کوه رسیده بودند کفار کوه توپ
از بالای کوه در افواج شاهی میرسید و بحراست حافظ حقیقی آسیبی بهیچکس نمیرسید و امیر الامرا
بهادر بنصرت جنگ عنان کشیده میرفت و هر لحظه و هر لمحه بجناب شاهی پیغام میفرستاد که
مصلحت در آهسته رفتن ست اگرچه اینمعنی بظاهر مشعر بدوستی بود اما در نظر دوربینان پیدا بود
که بسبب منازعت و مخالفتی که میان دنیاداران میباشد اینهمه تغافل و تاخیر بوقوع می آید
و شاه عالیجاه بپاس خاطر او متابعت نموده بواسطهٔ تناول ناصفر در خیمهٔ مختصری فرا آمدند
پیش از نماز ظهر دود عظیم و غوغای قوی در محوطهٔ کفار برخاست این خاکسار عاصی
بمقتضای جهالت شباب باتفاق خدمت مالکان منتهای خود و خواجه امان الله نوشی
بیکی شاهزاده محمد ابراهیم و دیگر چندکس از فوج عالی جدا شده بطرف مسکن کفار روان
شد بفاصلهٔ تیر پرتاب از انحصار خاکی رسیده عنان کشید کوه توپی که از درخت
انبلی از بالای کوه بچه رسیده بر گردن اسپ یکی از رفیقان خاکسار خورده بیشتر رفت
و بیرون و بحراست خداوند حقیقی آسیبی بر او پیش نرسید اندکی راکب و مرکوب اضطراب
کرده بحالت اصلی آمدند همدران حالت لوجان لشکر همایون که میان قلعه رفته بودند افغانی را
که باتش هاروت سوخته بود بر سر و دوش گرفته بیرون آوردند از تقریر آنها مفهوم شد که

افواج

افواج پادشاهی از قلعه کوه ریخته دست بقتل وغارت کشاده اند وندانستند آن فرقه ضلالت
کرده طعمه تیغ مجاهدان میشوند وهنوز بعضی کوهیچه ها مخاذیل بدعاقبت آماده محاربه اند وبعض
در عمارت قلعه کوهیچه که آن بدبدین اورا بستاره کده موسوم ساخته در آمده بتیر وتفنگ میدهد
خاکسار بتحریک رفیقان داخل محوطه کشته بتماشای عارتگران مشغول اند لوجان
غارتگر وافغانان روهیله وبلوچیان اردوی معلی تفنگچیان کابل بچه ها جنگال بغارت
دراز کرده زنان وطفلان آنمخاذیل را خیل خیل کرده بر دشت وبیشه آنها را آتش داده
نقود واموال بیقیاس بباد تاراج میدادند واز دست غارتگران آتش در اکثر بار و
تخانها افتاد وجماعتی کثیر را میسوخت وپسر سجاندهنگار وزیر خانمرحوم وجماعتی کثیر از
مسلمین ومسلمات که آنقوم زشت هانرور وقت که برکشته رفته بودند در زیر
سنگی چند افتاده بودند مشاهده انحالت دلهای دردمندانرا از برفت می آورد
وتماشای نیز یکی تقدیر دود از دماغ سوختگان میکشید وانوقت مرزا رکن
نام ملازم شاهی از پیش رسیده اظهار نمود که هنوز در دره کوهستان محاربه وقتال
قائم است درستمدلیان بهادر آنکوهیچه عمارت سفید رسیده احاطه نموده نشانش آنست
که خود کاوحربی در انعمارتست آنچه بر بنده متحقق است زیر فلان شامیانه که بر فلان
کوهیچه نصب کرده اند این بیدین نشسته تماشای تردد ات مدافعان خود میکند و
راهش خارج ازین کوهیچه ست درین قیل وقال بودیم که راجه اودیت سنگه بندیله از
طعنه همچشمان خود که سه سال بندیله غیرت بخاطر آورده از فوج شاهی جدا گشته

• بصوب همان کوهچه دویده سواران برفتند از ملازمانش برقله کوهچه دیگر که همدست بود رسیده
شروع در تفنگ اندازی کردند مقهور بدین آئین که با بعضی مخصوصان خود در ان
خیمه بود مضطر گشته مانند شغال از پشت کوهچه در حقیقس ناکامی مثل غول بیابانی
راه فرار گرفت واز رفتن او چندین کوهچه ها که مملو از مقاهیر بودند خالی شدند و راجه مسطور بران کوهچه
رسیده بضرب گلوله تفنگ بسیاری از مخاذیل را که در کوه و مغاک خزیده بودند بپیش المصر
فرستاد و ازین تدبیر که بسیار بسامان بود رفیقان خانخانان بهادر دست جرات گشاده
از خون نابکار کفار بدایین واسکوه را رنگین ساختند و نزدیک بنماز مغرب نیز از چند کس
که در عمارت سنبد جنگ میکردند هیچکس از مقاهیر نماند و مال و منال و رند فرزند و اسب و شتر الغرض
ضاله بدست مجاهدان افتاد و خانخانان بهادر رستمدلخان بهادر را بمجامره انعمارت گذاشته بموجب
حکم اقدس با پسران و رفیقان خود و افواج بادشاهزاده ها بعسکر همایون رسیده صورت جنگ
بعرض رسانید و چون دران شور و غوغا بر هیچکس حالت مقهور پیدا نبود معروضداشت که
در مجامره گرفتار دستگیر کرده می آرند مصدر تحسین و آفرین شد و فوجی خاکسار که
از محوطه کفار بلشکر شاهی رسیده دید که شاه عالیجاه و امیر الامرا بهادر در همان محل که
ایستاده بود بر طبق حکم اشرف دایره کرده اند و تا نصف شب آواز جنگ از کوهستان
که مکمن ضاله داشت میرسید آخرهای شب صدای بغایت مهیب و شدید رسید چنانچه زمین جنبید
بلرزه در آمد هرکارهای بادشاهی رسیده تقریر کردند که این آواز شکستن خوب چوبین بود که الفرقه
ضاله راجوب اهلی ترتیب داده بودند سر میدادند در نصف شب بهاروت بسیار حمله کرده

ان توپ را شکسته گریختند بستم شوال صبحی رستمدلخان بهادر مفاهیر را که در عمارت محاربه
میکردند دستگیر کرده معه پنج زنجیر فیل و سه قرب توپ و هفده رهکله و یک ساچان و چند حوب
نقره از بابت متعلقات اشرف در آورده مصدر تحسین گشت از انجمله یکزنجیر فیل نر و یکفیل
ماده بخان مسطور عطا شد بموجب حکم اقدس سه براه خان کوتوال ازده دوازده کس رفیقان
آن بدعاقبت را که سر کرده آنها کلابا نامی تاکو فروش بود تیغ کشید و چون استیصال آن لعین
در عصر فرمانروائی حضرت محمد فرخ سیر نبیره متحقق بود با وجود چنین نزدیکات بادشاهزاده
عالی نژاد معه امرای متعینه خود بمعسکر همایون ملحق شدند بعمل آوردند بست و دویم آنماه
محفل دیوانخاص آراسته یافت جمدة الملک خانخانان بهادر و بخشی الممالک امیرالامرا
بهادر بموهبت خلاع فاخره پنج پارچه و مهابت خان بهادر و حمید الدین خان بهادر و اسلام خان
بهادر بعنایت تشریفات چار پارچه معزز گشتند فرامین عالیقدر بنام زمیندار سری نگر و
زمیندار ناهن شرفصدور یافت که الکاء را دستگیر کرده بلزستد بست و دویم آنماه
نزدیک دره کوه مضرب سراپرده خانخانی گردیده خانجهان بهادر و خانزمان بهادر را به اردوی
سنکه حکیم معتمد الملک بعنایت خلاع فاخره ممتاز شدند برابر سه سال جیغه کلکی و جواهر مرصع
زنجیر فیل عطا گردید حامد خان بهادر بعطای خلعت معزز گشته بآوردن زمیندار ناهن مامور
گشت بتاریخ بیست و پنجم قریب هشت لک روپیه مواشرفی از کندن زمین گوه کرده بحصول درآمد
بیست و ششم از اخر شب باران شروع شد و قدری تاله هم افتاد برودت زمستان
شیوع نمود و یوان موقوف گردید دویم شهر ذیقعده هفت فرموده قریب موضع پوری

شرف ورود اندا ختند حامد خان بهادر بموت پرکاس ولد مزی کاس زمیندار
تاپس را بحضور اشرف آورده فرمودند محبوس سازند شب پنجم آنماه نزول باران بشدت شد
منزلگاه معسکر همایون درمحل نسب بود ضرر تمام باهل اردو رسید واز برودت هوا بمزمت
کلی بحیوانات ناطق وصامت عاید شد نهم ماه مسطور کفایت الله خان وعطیة الله خان پسران
عنایت الله خان خانسامان هرکدام بمنصب یکهزاری یکصد وپنجاه سوار سرفراز شدند واز
انتقال دارالخلافه کامیابخان بتربیت خان برادرزاده او بخدمت میربخشیگری احدیان مفوز
شد خلعت خاصه انعام یافت ازوقائع احمد آباد بعرض رسید که عمدة الملک عزالدین خان بهادر فیروز
جنگ ناظم انجا کردهم شوال سه سال برحمت حق پیوست دهم ازشب تا بصبح بارش عظیم شد وهوا
نهایت برودت گرفت وبسیاری از گاوان واسپان لاغر از لشکریان تلف شدند یازدهم
شب ریزش باران بود ونالهای رعد وابر از سراپای اردو هوس مسرد دوازدهم وسیزدهم
هم بانصحت ماند چهاردهم ازان منزل کوچ کرده از دریای سوم گذشته منزلگاه ساختند پانزدهم
ازانمنزل برکوچ کرده قریب سادهوره مضرب سرادق عزوجلال گردید سخزاده بارها
بفوجداری سانبهر مفوض گشت شانزدهم میراحمد خان بفوجداری امن آباد معزز شد
وبه ابوالخیرخان ومحترم خان پسران سید امیرخان یکلنگر بخیر فیل عطا شد بیست ویکم
آنماه بادشاهزاده شاه عظیم الشان بهادر از تغیرخان جهان بهادر بصوبه داری
الهآباد مقرر نموده سید عبدالله خان بهادر باریه را بنیابت مفوض فرمودند خانجهان
بهادر بصوبه داری اودیسه اصالتاً وبصوبه داری بنگاله بنیابتاً سرفراز شد خلعت خاصه

دربرخانه مرصع وفیل الغام یافت بست ودویم محمد امین خان بهادر بحضور انور رسید خانزمان
بهادر حسب الحکم اشرف خانمسطور را بحضور اقدس آورده بابت مامی خانفیروزجنگ
خلعت خاصه عطا فرمودند بعرض رسید که رانا امر سنگه زمیندار اودیپور سلخ شوال
بساط هستی درنوردیده وبسر سن سنگرامسنگه بجای پدر قائم گشته ست بست وسیوم
فرمان وخلعت مامی بنام عمده امرا صادر وران بهادر بسمت ترسیل یافت بتاریخ
بیست وهفتم حسام الدین خان ولد سراوان خان مرحوم بخدمت خلعداری اودکبر
معزز گشت خلعت یافت حمایت الله خان وهدایت خان پسران هدایت الله
خان ازشاهجهانپور رسیده ادراک ملازمت نمود خلاع فاخره مرحمت شد بست وسیوم
از نوشته هرکاره متعینه احمدآباد بعرض رسید که محمد بیکخان نائب ناظم وامانت خان متصدی
سورت اموال خانفیروزجنگ مرحوم بتفصیل ذیل بضبط درآوردند بموجب هندوی از
ساهوکاران یک لک وپنجاه هزار روپیه درخزانه یک لک وسی وسه هزار مهر وبیست
وپنجهزار رهون طلا نمیاولی طلا وهفده هزار بادلی طلا چهارصد هیلو وماولی نقره هشت
هزار راسپان یکصد وچهل راس شتران سه صد راس گاوان چهارصد نر فیل سی هشت
استر هفت راس خاصه را به نیابت محمد امین خان صمصام بهادر بصوبه داری
اوده رخصت نموده خلعت یافت سانحه [illegible] بادشاه غازی ازغره شهر ذیحجه سال پنجم ازجلوس مبارک شروع شد ناصرخان بهادر
باضافه هزاری ذات معزز گردید سپهدارخان ولد خانجهان بهادر بخدمت فوجداری

کهوره کهات با ضافه پانصدی ذات مفخر گشت بر اردوی معلی از هنگام صبح تا چند روز
نزول باران بود و شبها برف بر کوه میبارید از شدت برودت هوا حیوان ناطق
و صامت حرکت نمیتوانست کرد بنابران جوق جوق و کله کله الاغ و گاو اردوی همچو
عدم آواره میشدند ضدیو جهان علی الاتصال هر دو دیوان موقوف کرده گاه گاه در
غرفه عدالت تشریف می آوردند و معاملات و مهمات ضروری از روی عرضها "
انفصال مسیافت شانزدهم آنماه که اندکی تخفیف در بارش باران شد حضرت
گیهان ضدیو از منزل که بسبب نقطه گاو خر متغفن شده بود نهضت نموده بعد قطع
یکگروه جرسی داخل دولتخانه عالی گشتند ضد متبایکان منبای مسود انجالات که داخل
خواصان بود از اصل و اضافه بمنصب سیصدی پنجاه سوار مفخر گردید هفدهم بکار
برداران فراشخانه فرمان شد که اسبک دیوانعام نصب نمایند که محفل جشن افتتح
جنگ اعظم شاه آرایش خواهد یافت بعمل آوردند تاریخ هژدهم در دیوانعام
تشریف آوردند فرمان شد که نیاز و پیشکش بادشاهزاده و امرا معاف
تسلیمات بجا آوردند غالیه خوشبو معنبر دبان خاصه عنایت شد صفشکنخان
بهادر و همت دلیرخان همشیره زاده او بادب مقهوران بسمت لاهور
دستوری یافتند خلاع فاخره مرحمت شد ماندوران بهادر از منصب مستعفی شد
بسالانه چهار هزار روپیه ممتاز گردید محفل جشن تا سه روز امتداد یافت بست و دویم
آنماه کوچ نموده بعد قطع دو کروه متصل موضع سرورپور در سولپور نصرت انجام دولت نمودند

بست و سیوم

بیست وسیوم در غرفه عدالت تشریف آوردند پسران سکندر بیجاپوری سکندر
خان منصب دوهزاری پانصدی یکصد وپنجاه سوار وغلام محی الدین خان بمنصب
دوهزاری یکصد سوار مفخر گردیدند بیست وهفتم هفت واقع شد بعد قطع دو کروه متصل
موضع برهولی مخیم سرادق عز وجلال گردید اخلاص خان داروغه عرض مکرر بمنصب سه
هزاری یکهزار سوار معزز شد بست ونهم آنماه بعرض رسید که جمدة الملک خانخانان
بهادر بیمار است حکم شد بادشاهزاده عظیم الشان بهادر برای عیادت بروند سیوم
محرم بادشاهزاده اولین وچهاری بمنزل جمدة الملک خانخانان بهادر تشریف بردند
تشریف بردند چهارم بعرض رسید که کار طلبخان کروری گنج عرف غلام مصطفی بمنصب
سههزاری پانصدی ذات یکهزار سوار ممتاز بود رهگرای وادی عدم علی اصغر خان
پسرش راکه فوجدار رجهله افتاده بود طلب حضور فرمودند وحکم شد که اقبال او بقبط
درآرند پنج زنجیر فیل بقبط درآمد ماضرخان بهادر بمنصب پنجهزاری چهارهزار سوار
وکرور دام انعام مفخر گشت ششم آنماه عبدالرسولخان بخدمت بخشی گری محاصبین چین بهادر
بصوبه داری اوده معزز شد یازدهم محرم بعرض رسید که مصطفی خان خانخانان بهادر
ظفرجنگ وفادار وزیر اعلی که بمنصب هفتهزاری هفتهزار سوار دواسپه ویککرور
وپنجاه لک دام انعام سرفراز بود مادر دردم حمره وناسورها که متصل مثانه وکوشش او
بهم رسیده بود ترجمه حق بحق سبحانه تسلیم کریم النفس پاکباز بود اگرچه با بهمورها ضعیف
اصلا قبضی از وی نرسیده اما نفس الامر اینست که بغایت فیلرسان بود وعالمیان

از اسلامیان و نمودان کامیاب ساخت و در سفید اعلام قدسی صداوند جهان بسیار میکوشید
و کاهی شورشی عجیب داشت شهریار در دل تمامی اموالش را کرد زیاده بر سه کرور بعوض رسید
به پسران و متعلقانش معاف فرمودند حضرت عظیم برفوشش خوردند و بحکیم معتمد الملک فرمان شد
که صد قاب طعام بمنزل او برده بوا ماندهای او بخوراند و تسکین دهد و از دهم حسب الحکم اشرف
شاهزاده محمد کریم برای تعزیه بمنزل خانخانان مرحوم رفت و فرمان شد که جنازه در برابر الخلافه
برده نزدیک مزار شریف حضرت خواجه قطب الاقطاب قدس سره دفن نمایند چهاردهم آنماه
شاهزاده محمد کریم بخشی الملک مهابت خان و خانزمان بهادر پسران خانخانان مرحوم را از نام
برداشته بحضور انور آورد بکلانی خلعت پنج پارچه و بکوچکی خلعت چهار پارچه بعبه جواهر عطا نمودند
بزبان مبارک علکاری فرمودند خوشا و رد بکه درمانش تو باشی شانزدهم آنماه
هدایت الله خان دیوان خاصه تن را بثبات دیوان اعلی مقرر نموده فرمودند که بدستور
کفایت خان جعفر دستخط و مهر خود میکرده باشد خلعت خاصه والوسش مبوه انعام شد
هفدهم آنماه مهابت خان بهادر را بانعام شمشیر مرصع و اضافه یکهزار سوار و خطاب ظفر جنگ
نوازش فرمود و در این منزل زیاده از انام منزل گذشته هوا برودت داشت و ابر مانند دیده
عاشقان لوزان و شبان میبارید از لغطیدن دواب خیلی تعفن شد هژدهم ضیاء
جهان نهضت نموده بعید قطع و دکروه نزدیک عبد الله لودهی منزلگاه فرمودند خانخانان بهادر
با پنجهزار سوار رکاب مهابت بهادر سنوری یافت خلعت و شمشیر مرحمت شد نوزدهم عرضداشت
فتحخانکه رسید از سری نگر مبنی بر دست یازیدن بجره و دروغ زدن بدریچه بخشیان عظام بنظر
انور گذشت

انور گذشت خانزمان بهادر ولد خانخانان بهادر مرحوم بخطاب خانجهانگی و انعام خنجر مرصع مفتخر گردید
کفایت الله خان بخدمت داروغگی آب نهر دارالخلافه و عنایت خلعت با سرپیچ مرصع مفتخر گشت
بیست و ششم آنماه دلاور خان داماد عنایت الله خان بمقصد یکی بندر سورت بمبارک
معزز گردید از قوچان این سال ربیع خان کوتوال حجته بنیاد و اورنگخان تلعدار محمد آباد
غره صفر امانت خان معزول مقصدی بندر سورت بصوبه داری احمد آباد از انتقال خانفیروز
جنگ و بمنصب سه هزاری سه هزار سوار علم عزت برافراخت و نورالدین خان عرف خانجهان
بمقصد یکی بندر کنبایت و منصب پانصدی بمقصد سوار معزز گردید زین الدین احمد خان بفوجداری
سکندرآباد و میرتهه و باقی پت سرفراز گشت بهرکدام خلعت خاصه عطا شد مرزبان
بقلعداری دهارور مامور گردید مبشر خان اختر شناس بعرض رسانید که فردا روز یکشنبه
دویم صفر تحویل آفتاب جهانتاب بپوشاک و خوراک خاصه مایل برنگ اسود بهتر است
و جاموس و فیل و اسپ و دیگر جانورها که سیاه لون باشند تصدق باید داد و اینداعا بانجام
تحویل خواندنست یا مقلب القلوب والابصار و یا مدبر اللیل والنهار یا محول الحول والاحوال
حول لنا الی احسن الحال التماس او بعرض قبول افتاد همچنان بعمل آمد چهارم صفر فرمان شد که بهوت
مرکاس زمیندار مابین را در قفس آهنی که جهت منصور بدانمین مرتب شده بود انداخته
با ختمام تمام بدارالخلافه رسانده در حصار سلیم گڈه محبوس سازند بعمل آمد سی چند کس مادر
او از فرقه ضاله جهت استخلاص پسر خود بحضور اشرف فرستاده بودند بفضل رسیدند و فرمان
شد که مادر او را دستگیر کرده بفرستند خلاص او دشوار است از وقایع دکن موروثی گشت

کرداد و خان ببی بابت صوبه داری دکن و رواج برها پور رسید معابیر اشکست فاحش
داده فرمودند که مجراشد پنجم آنماه متوجه شکارهای کشنه بر ساحل شاه نهر شرف ورود
انداخته بعد توجه شکار بدولتخانه مراجعت نمودند روز دیگر خوشحال چند بخشی دویم از اصل و
اضافه بمنصب سه صدی یکصد سوار سرفراز شد ششم آنماه برای تماشای جنگ افیال بر کناره
شاه نهر تشریف بردند و دو جوره باره جنگ کرده یکی دیگر را کشید جوره سیوم که یکی از آن
فیل بادشاهی بود و دویم فیل بابت خانخانان مرحوم بجنگ فیل خانخانان رو بفرار گذاشت
فیل بادشاهی بتعاقب او دویده هر چند اسپ تازان که مخصوص برای بازداشتن افیال ملازم
اند فیلبان خود بکار بردند اصلا از تعاقب او باز نگردید و در میان آب شاه نهر در حالتی که
حریفش از غایت اضطرار در گل ولا گرفتار شده بود رسیده بضرب دندان انگوه سیاه را
بملک عدم فرستاد و این از نوادر اتفاقات بادشاهزاده والا گهر شاه رفیع الشان
بهادر که متحرک این تماشا بودند بر ساحل دریای آب نهر دبره مختصری از سرکار ایشان
بود که حضرت شرف نزول فرمودند بود یکصد راس اسپ و باره جواهر پیشکش کشیدند قدری
ازان بعرض قبول افتاد و بعد سیر و تماشا بدولتخانه عالی مراجعت فرمودند سید حسنعلیخان
بفوجداری جونپور معزز شد هشتم ماه مسطور خانزمان بهادر غالب جنگ از اصل و اضافه
بمنصب چهار هزاری ذات و سوار مفتخر گردید نهم آنماه نهضت واقع شد متصل بدریا دنی منزل
خیام دولت گردید دوازدهم باز کوچ فرموده متصل سادهوره منزل گاه فرمودند سید وجیه الدین
خان باره از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هشتصد سوار سرفراز شد نوزدهم عرضداشت

میر اول

میرادیس که حصار قندهار را از کرکین خان بشرف خود آورده مشتمل بر اطاعت و انقیاد درگاه
سلاطین سجده گاه بحضور انور فرستاده بود بنظر انور گذشت غائبانه بمنصب شش هزاری
و سوار و خطاب علیمردانخان مفتخر شد بیست و دویم چهار کروه مسافت قطع کرده از
موضع راسور عبور نموده داخل سراپرده خاص گشتند معین خان بمنصب دو هزاری
ذات هزار سوار و عطاء الله خان بمنصب دو هزاری هشتصد سوار از اصل و اضافه
ممتاز شدند و از متوسلان بادشاهزاده کلان شاکرخان و اهل الله خان و رضا قلیخان
هر کدام بمنصب دو هزاری ذات و سواران مختلف اینها یافتند بیست و نهم بعد قطع
دو مرحله متصل موضع فتحپور منزل گاه خاص گردید غره ربیع الاول نهضت واقع شد در عین
عین سواری چنان غبار تیره بدیدار شد که نقش پیش قدم بنظر در نمی آمد ناچار سر برخاص
نا یک ساعت بخوبی در محلی مناسب گذاشتند بعد رفع غبار باران علی الاتصال شروع شد
متوجه منزل شدند بعد قطع سه کروه داخل سراپرده خاص گشتند فتح مقصود خان قول بکروری
کج رکاب سعادت ممتاز شد سیوم آنماه متصل موضع بری پور مضرب خیام دولت گشت
باران علی الاتصال نرو گذاشت و هوا نهایت سرد و لطف بود چهارم در عرفه عدالت شرف
آوردند بداد مستغیثان رسیدند قاضی عبد المجید خان خیمه کهنه خود بفقرا داده التماس انزوا
نمود بعرض قبول نیفتاد بعطای خیمه و خلعت و شمشیر با ساز کوفتی و خنجر دسته یشم ممتاز
شد سیزدهم آنماه بعد قطع چهار مرحله متصل رود داخل سراپرده خاص گشتند چهاردهم
بعرض رسید که دیروز محمد سینخان بر فیلست نشسته قطع مسافت می نمود فیل بشورش

درآمد خان بهادر خواست که فرا اید فیل مذکور دویده خان بهادر را درمیان دو دندان
گرفت خان بهادر بچستی وچالاکی پیش قبض از بام کشیده زخمکاری در حلقوم فیل رساند
فیل نعره زده گریخت وخان بهادر از افیال حضرت صحیح وسالم بمنزل رسیده قصد نمود یازدهم
بر ساحل دریای ستلج بمغرب خیام گردید فرمان شد که جسری مستحکم بر روی دریای
ستلج مرتب سازند که مردم اردو بامنیت عبور نمایند ولکار پردازان فراشخانه نگله
اسپک دیوان عام نصب نمایند که محفل جشن هر سال منعقد خواهد گردید بعمل آوردند نزدهم
غازیخان رستم جنگ بفوجداری سهرند وامین الدین خان بخدمت وکالت دربار از
جناب بادشاهزاده دویم سرفراز گشتند فیروز خان بفوجداری جهون ممتاز گردید
هفدهم بعرض رسید که بادشاهزاده جهاندار شاه بهادر بیمارند آخرهای آخر روز شهریار
عمیم الاحسان بمنزل شاهزاده تشریف فرمودند نخست پیشانی بادشاهزاده بوسیده
در آغوش شفقت کشیدند تا سه ساعت متوقف گشته بدولتخانه آمدند هفت سر اسپ
از جمله نذر بادشاهزاده بعرض قبول افتاد از تاریخ بستم محفل جشن آرایش یافت هر چهار
بادشاهزاده والاگهر وامرای عالیقدر بعطای خلاع فاخره بدستور معهود هر سال معزز گشتند
وغالیه مشکبو وبرکیان خاص وعام رسید تا سه روز این صحبت امتداد داشت روز چهارم
فرمان شد که بادشاهزاده از آب مگذرند بادشاهزاده اولین وچهاری از روی جسر
عبور کرده بر ساحل دریای رایره نمودند از زبان منهیان بعرض رسید که هر سه بادشاهزاده
باهمدگر سخن یکی کرده عزم دارند که برابهای خزانه شاه عظیم الشان بهادر هنگام عبور دریا

دست اندازی

دست انداز کشته خاطر اشرف بشورش درآمد فرمان شد که سراولان شده بر آن روی آب
رفته جنبانند بادشاهزاده ها از سر راه برداشته بدستور قدیم بمحل خود نصب نمایند و بخشیان عظام
امرای متعینه بادشاهزاده ها را داخل چوکی کشند بعمل آوردند از صولت قهر سلطانی آتشورش
فرو نشست بیست و چهارم آن ماه محمد امین خان چین بهادر بمنصب ششهزاری شششهزار
سوار سرفراز و بعنایت خلعت فاخره و برخانه مرصع مفتخر گشت حمید الدین خان بهادر
داروغه گرزداران بخشیگری چهارم سرفرازی یافت تشریف خاص عطا شد حسب
العرض خانمسطور از اعیان دولت علیه دوران خان مرحوم از اصل و اضافه بمنصب سهزاری
ذات سیصد سوار معزز گردید بیست و هفتم آنماه خانجهان بهادر صوبه دار دکن بمنصب
هفتهزاری ششهزار سوار سرفراز گشت عمده وزرا عنایت الله خان خانسامان
بعطای نقاره بلند آوازه گشت سلحخانه مسطور از آب ستلج عبور فرموده بفاصله سه کروه
داخل دولت خانه گشتند دویم ربیع الثانی سنه پنجم از جلوس مبارک بعرض رسید که خانجهان
رستم هنگام عبور دریای بر مردم خاص و عام خیلی دست انداز کرده و بعض لار خانجات
بادشاهزاده مثل خوشبوی بخار و امثال آن غارت نمود فرمان شد که رحمان بارحان
و عدالیخان بر سر جریده خلایق را باسانی بگذرانند بعرض رسید که صفشکنخان
بهادر برای مداوا بدار الخلافه رفته بود فوت شد فتح الله خان بهادر از اصل و اضافه
بمنصب دوهزار و پانصدی دوهزار سوار معزز گردید چهارم آنماه راجه محکم سنگه را از تغیر
پدرش زمینداری ناگور مرحمت شد پنجم ماه مسطور از نصف النهار باران بهندی نزول

نمود واز کوهستان سیل آب بقسمی در مثل بادشاهزاده سبومی وچهارمی رسید که
بسیاری از کارخانجات در آب غرق شدند و هر لحظه آب در افزایش بود بادشاهزاده
شاه رفیع الشان بهادر معه هر سه شاهزاده و اهلحرم خود در عین بارش سوار شده بر قلعهٔ
کوهی منزل گزیدند و طرفه حالتی بر خلائق رو داد اهل استعداد بهر حالتی که توانستند نقل مکان
نمودند و غربائی بقضا داده بطرف آسمان میدیدند فضل سبحانی مدد نمود و باران
بعد عصر منقطع گشت و دلهای سوزیده را امنیت دست داد حمد و جهان فروای آن که ششم
ماه مسطور بود هفت نمودند متصل مهت پور مورد سراوق عز و جلال گشت بتاریخ هفتم
غازیخان بهادر رستم جنگ با انعام خلعت مباهی شده به ادب مقابیر و بناری جسر دریای
بیاه مرخص گردید و با لحالیشان و خلعت فاخره و مالای مروارید و یکقبضه شمشیر و جمدهر مرصع
و دو سر اسپ عراقی و عربی با ساز طلا و یکزنجیر فیل برای رانا سنگرام سسکه سمت ترسیل
یافت بستم متصل نوشهره منزلگاه شد سیزدهم آنماه بر حاجی بیگ و بنیره سه نفر حاجه دار
مردم فتح الله خانی حسب الالتماس هدایت الله خان تعویض نمودند فرمودند که گزرداران به تعاقب
فوج محمد امین خان چین بهادر روانه سازند چهاردهم در وجه انعام میراولیس قلعه دار قندهار
خلعت فاخره و جمدهر خانه و شمشیر و خنجر با پراق مرصع و یکراس اسپ و زنجیر فیل و علم و نقاره سمت
ترسیل یافت قمر الدین خان بمنصب دو هزاری چهار صد سوار مفتخر شد بعرض رسید که مرتضی
خان عرف مرزا شکر الله باجل طبیعی بعد مخانه شتافت فرمودند انا لله و انا الیه راجعون
پانزدهم متصل موضع اکبر پور مضرب خیام دولت گشت شانزدهم سیفخان حفیظ الله وغیره

چهار کس را از نام مرتضی خان برداشته آورد خلاع مانی و بهرم پور منتر لکاه خاص گردید طالعیار
خان بخدمت کورکی فیلخانه و سیفخان بخدمت داروغکی مرصع آلات مباهی گشتند
خلاع خاصه انعام یافتند بعرض رسید که شمسخان و برادرش در جنگ مخاذیل شربت شهادت
چشیدند عیسی خان مشین به نیابت فوجداری دوابه بمنصب هزار و پانصدی
هزار سوار معزز گشت بیست و سیوم آنماه متصل موضع هشیارپور داخل سراپرده خاص شدند
عاندخان بهادر که بتادیب مفاهیر رفته بود بملازمت اشرف فائز گشته پنجهزار بازکه زا سپند
بعرض رسید که عیسی خان مشهور را تادیب واقعی داده چون از متوسلان شاهزاده
کلان بود جناب شاهی را بعطای خلعت فاخره و شمشیر و خنجر مرصع نوازش نمودند بست
و هفتم ماه مسطور راجه اودیت بعنایت فیل مباهی گشته رخصت وطن یافت بیست و
هشتم بعرض رسید که محمد امین پسر بهادر و غارکخان بهادر رستم جنگ نزدیک پرسرور
بمقهور محذول رسیده شکست فاحش دادند او بحال تباه جانب کوهستان جمون کریخته
رفت فرمان و خلعت خاص و جیغه و شمشیر با ساز مرصع بهرکدام بهمت نرسیل یافت
سیوم جمادی الاول بادشاهزاده جهان شاه بهادر فرمان شد که نزدیک جسر دریای
بیاه مغرب خیام ساخته مردم اردو را بآسانی از پل بگذرانند بعمل آورد چهارم حسب الحکم
والا بادشاهزاده اولین از پل بیاه عبور نمودند هدایت الله خان بابت وزارت از اصل
و اضافه بمنصب سهزاری یکهزار و پانصد سوار مفتخر شد هشتم آنماه موافق سیوم تیرماه از
جسر دریای بیاه عبور فرموده متصل موضع مهو داخل دولتخانه گشتند بادشاهزاده کلان

بملازمت فائز شدند از روی شفقت بر پیشانی بوسه دادند هنگام شب آنقدر باران
شدت نزول نمود که پل شکست و کشتیها از طوفان باد آواره شدند بادشاهزاده دویم
و پیشخانه عالی در عقب منزل ماندند حکم شد میر بحر پنجاه کشتی برای عبور بادشاهزاده
والاگهر و پیشخانه سرکار عالی سرانجام دهد روز دیم آنماه بادشاهزاده دویم جریده
از دریا عبور نموده بحضور اشرف رسیده حقیقت طغیانی دریا بعرض رسید فرمان
شد که تا ظهور رشدن پیشخانه عالی و دیگر مردم اردو که در انطرف آب هستند
بهمانمنزل معاودت نمایند هنگام مراجعت لواره کتل بادشاهزاده مسطور تلف شد
" تیمور بیک داروغه توپخانه ایشان با چند کس فرو رفت و بجز یوسف محمد خان
" داروغه خواصان ایشان بحکس جان بسلامت نه برآوردند از وقایع صوبه
" حیدرآباد بعرض رسید که محمد یوسفخان بهادر صوبه دار آنجا باجل طبیعی برحمت
" حق پیوست چراست آنصوبه بعهده سید رستم خان بیجاپوری مفوض شد و
" حکم شد فرمان بفرستند پانزدهم جمادی الاول بادشاهزاده شاه اعظیم
ایشان بهادر از دریا موجه پیشخانه بادشاهی عبور نمودند کارپردازان خانهای
دوپالکی جهالر و آردوی انعام عمده وزرا عنایت الله خان خانسامان و هدایت
الله خان نائب وزارت حسب الحکم اشرف ساخته بعرض رسانند حکم شد بهرد و
بدهند عنایت الله خان التماس نمود که پالکی ساده بطرح لهریه مرحمت شود منظور شد
و هدایت الله خان سوار شده بحضور انور رسیده تسلیمات بجا آورده بتاریخ بیست

" دیم

دویم عنایت الله خان خانسامان از تغیر نوازشخان بصوبه داری کشمیر مقرر شد و فرمان شد که
بایت بفرستد خانمسطور عارفخان خسرپور خود را فرستاد از سوانح مازندران
معروض گشت که رجبت سنگه و جسونکه تا اینجا رسیده اند ترا بعلیخان گرزد رجبت سر اولے
همراه دست بهدایت الله خان حکم قضا توام صادر شد که بسر اول بسطور تاکید بنویسد بست
دیگر و رکه بر ساحل اندریای مقامات بود باران رحمت الهی در چند روز نزول داشت و
بلوهای تند میوزید بست و نهم آنماه بهفت واقع شد متصل موضع زاین پور عمله پرگنه کاوندین
که شکارگاه مقرری صوبه پنجاب است معرب خیام دولت گشت غره جمادالثانی عنایت الله خان
بموهبت خلعت فاخره و کمر مکله مرصع ممتاز گردید دویم کوچ واقع شد نزدیک قصبه کاوندین
سراپرده خاقانی نصب شد سربلند خان بمنصب سه هزاری دو هزار سوار مفتخر گشت چهارم آنماه
هدایت الله خان بعطای نقاره بلند آوازه شد عارف خان بخطاب امانت خان و امانت
خان بخطاب سپاهسنجان معزز گشتند میرمحمد هاشم از منتسبان والی ایران تازه از ولایت
رسیده بهفت سراسپ عراقی پیشکش گذرانیده بعطای خلعت خاصه و خنجر مرصع و یکراس
اسپ با ساز طلا و زنجیر فیل و ده هزار روپیه نقد امتیاز یافت بعد دو کوچ عرصه کلانور مخیم سرادق
عز و جلال گردید یازدهم بعد سیر باغ که حضرت عرش آشتانی در انجا برنخت نشسته اند متوجه
منزل پیش گشتند بعد قطع دو کروه جرسی داخل دولتخانه گردید مذهب عارف خوشنویس که
در خط نسخ و ثلث همدست یاقوت مستعصمی است بخطاب یاقوت رقم سرفراز شد
پانزدهم متصل قصبه حاری منزلگاه خاص شد عرض رسید که بادشاهزاده جهانشاه بهادر

بهادر شد و بادشاه رفیع الشان بهادر فرمان شد که جهت عیادت بروند هفدهم در همان منزل زلزله
شدت تمام پدید آرشد بعد یکساعت نجومی رفع گردید نوزدهم سعادتمند خان دیوان
و حفیظ علیخان سوانح نگار لاهور بملازمت اشرف رسیده لوازم نیاز بتقدیم رسانیده
نوزدهم قریب بیچ کرانوی منزل گاه شد بادشاهزاده جهاندار شاه بهادر رو بخشی
ممالک برای عیادت بادشاهزاده چهارم بر طبق حکم اشرف شتافته حالت بیمار را
بعرض اشرف رسانیدند بیست و سیوم آگاه اسلمخان نائب صوبه داری لاهور شرف
ملازمت دریافت بعطای خلعت خاص معزز گردید در آنمنزل جمیع بادشاهزادها و بیت
و پنجتن از عمدها بموهبت خلاع بارانی و فرغل ممتاز گشتند کفایت الله خان عطیة الله
خان هرکدام بمنصب یکهزار و پانصدی دوصد سوار و سید فتح الله خان همشیره زاده
فتح الله خان مرحوم بمنصب دوهزاری یکهزار سوار بپایه عزت برافراختند بیست و پنجم آگاه
امین الدین خان بهادر وکیل بادشاهزاده دوم بمنصب دوهزاری یکهزار سوار سر
بلند شد در روز رایات عالیات در ساعت [illegible] بیست و هفتم ماه جمادی الثانی مطابق
بیست و دوم امرداد ماه الهی موافق سنه یکهزار و یکصد و بیست سه هجری رکنا رای
متصل موضع آلوداله مضرب سرا پرده خاقانی گشت نهم رجب المرجب دلاله خان بخطاب
بهادری و منصب دوهزاری یکصد سوار مفتخر گردید بادشاهزاده جهانشاه بهادر حویلی دارا
شکوه و بادشاهزاده رفیع الشان را حویلی علیمردانخان مرحوم برای بودن مرحمت شد
راقم سانحات بمیرسامانی شاهزاده رافع الدرجات معزز گردیده از جنب شاهی خلعت

خاتم

خاصه انعام یافت شانزدهم ایماه شاکر خان از تهته رسیده پنج مهر مبارکزر را پذیرفت خلعت
خاصه انعام شد نوزدهم بعرض رسید که غازیخان رستم جنگ از تعاقب مقهور بحکم وارد لاهور
رسیده در حویلی خود فرود آمده باسلام خان بهادر میرآتش و مهابتخان بهادر و مخلصان بهادر
و سربراه خان کوتوال حکم قضا توام صادر شد که او را دستگیر کرده در قلعه لاهور محبوس
سازند آخرهای شب بعرض رسید که بموجب حکم اشرف او را دستگیر کرده در رهگذر بارا وردند
فرمودند که اسلام خان جولان در پایش انداخته به ارک لاهور رسانند بعمل آورد و از تغیر خان
مذکور اسلام خان بهادر بمیر توزکی اول و حضرت قلیچخان کری و فیروز خان مهتر الی بقوجداری
سهرند مامور گشته خلاع فاخره یافتند و بعنایت الله خان خانسامان حکم شد که نقد
و جنس او را در سرکار دوالا بضبط درآورد چنانچه با لغ و یک لک و سی و شش هزار روپیه
و یازده زنجیر فیل و هفتاد راس اسپ و هروده تقر شتر و قدری جواهر بضبط درآمد بست و ششم
آنماه یکزنجیر فیل بابت غازیخان رستم جنگ بدستی کرده از زنجیر برآمده و بره حمید الدین خان
بهادر و حفیظ الله خانرا انداخت و بسیاری از جیوان صامت و ناطق را تلف نمود
مردم اردو هجوم کرده بزخم تبر و تفنگ مجروح ساختند در همان شب فیل مسطور سقط شد
بیست و نهم بعرض رسید که جمل آرا به خیمه بابت غازیخان رستم جنگ از جلیسر روانه گشته
حکم شد که زداران رفته بازندرا غره شعبان المعظم محفل جشن سالگره مبارک شروع شد
هدایت خان وارد و خلعت خانه خاصگی بدستور هر سال خلاع فاخره بمنازل بادشاهزادهای
والا گهر سایر سلاطین عظام و امرای ذوی الاحترام تسلیم مبارکباد و دواب تهنیت بتقدیم

رسانیدند غالیه فوشبو مشام خاص وعام را معطر ساخت و برکیان خاصه جیب و کنار صغیر و کبیر را
سکین نمود و بسیاری از امرا باضافه منصب و عطای اسپ و فیل و علم و طوغ سرمایه آبرو و بدست
آوردند چهارم ماه مسطور مادیخان مشرف فراشخانه اسپک کلان بابت پیشکش اعظم خان
که در عهد اعلی حضرت بصرف پنجاه هزار روپیه مرتب شده بود از ارک حصار لاهور برآورده
حسب الحکم اشرف بر ساحل دریای راوی مقابل دیوانخانه نصب نموده بعرض رسانید که بمصدر
نفر فراشش دو هزار و پانصد نفر کهار نادو هفته در ایستاده کردن انکار کرده اند فرمان شد که
بادشاهزاده عالی گهر شاه عالی گهر شاه عظیم الشان بهادر ملاحظه نمایند بعمل آوردند پنجم
آنماه در غرفه نشسته عدالت بداد مستغیثان متوجه گشتند میرمحمد هاشم تازه از ولایت
آمده بمنصب پنجهزاری چهار هزار سوار و خطاب مرزا خان صفوی و انعام لکاره و علم ممتاز
و نشان انگشتری قیمتی با نگین الماس و یاقوت و زمرد عطا گردید رضا جوخان بمنصب سه
هزاری دو هزار سوار و فوجداری اتک مغز گشت قوش بیگی یک کلنگ بنظر انور درآورد
فرمودند بیست و پنجم شهریورست از آمدن کلنگ در آمدزمستان متحقق شد اسلام خان
میرآتش بمنصب پنجهزاری دو هزاری و پانصد سوار امتیاز یافت حکیم معتمد الملک بدرجه
چهار هزاری دو هزار سوار مباهی گردید یازدهم عبد الرحمن بیک ایلچی حوکمای خان والی کاشغر را
مغلیان مذکور استقبال کنان بحضور اشرف آورد نامه خانرا با چند پوستین قاقم و سنجاب و سمور
باد و دست باز سفید و یکدست شنقار و دو اسامی کنر فلاق و دیگر اجناس بنظر انور
درآورد خلاصه جهان تمامی آن نامه را با واز بلند خوانده فرمودند که عبارت نامه برآن

نرخ که

ترکی کرچه منیریم پاره تفاوت دارد خلاع فاخره یا ملجی و سه کس رفیقانش با هفتهزار روپیه
نقد عطا شد فرمان شد که خطب مسجد لاهور شریف است در قلعه اکبرآباد محبوس باشد بتاریخ
هفتم ماه باران بغایت تند بارید وقت عصر هوا صاف شد در غرفه تشریف آورده بحمید
الدین خان بهادر فرمودند این شدت در تمام موسم برشکال باران شده بود هشتم باسلام
خان بهادر حکم شد که روز جمعه با تمامی توپخانه در شهر لاهور رفته خطبه که مقرر شده بخواند از
جهال هر که شوخی کند تادیب رساند فیروزخان بفوجداری جمون امتیاز یافت دوازدهم قاضی
عبدالمجید خان برای معالجه رخصت احمدآباد گرفت خلعت عطا شد از سانحات غریبه
این سال آنکه از سوانح چکله بریلی بعرض رسید که در انضلع تا سه روز کوشت از آسمان بارید
فرمودند از قدرت بالغه الهی چه بعید شانزدهم حاجی نورمحمد خان برادرزاده حواله دار
قندهار دولت ملازمت دریافت بمنصب چهارهزاری دوهزار سوار و عنایت خلعت
خاصه وجیغه وخنجر مرصع وعلم ونقاره ممتاز شد هژدهم شعبان روز جمعه حکم شد که قاضی و محتسب
ومفتی لاهور در مسجد جامع حاضر شوند و اسلام خان بهادر و مهابت خان بهادر و حمیدالدین
خان بهادر و مخلص خان بهادر و سید امجد خان صدر جهان و شریعت خان نائب قاضی
القضاة و دانشور خان و مولوی خان و محبوبخان و قاضیخان و سربراه خان از حضور بادای
نماز جمعه پردازند بعمل آوردند خطیب قدیم موافق معمول خطبه خواند و شورشی که درمیان خلائق
برخاسته بود فرو نشست بیست و هفتم آنماه حکم شد رضاجو خان بفوجداری گجرات خرد
ممتاز باشد بتاریخ بیست و سیوم بادشاهزاده والانژاد جهانشاه بهادر از بیماری

صحت یافته بملازمت فائز شد هژده مهرنیاز گذرانید دویم رمضان المبارک بعرض رسید
که دربارخان ناظر حرم سرای خاص که بمنصب سهزاری دو هزار سوار ممتاز بود بدار بقی شتافت
فرمودند جنازهٔ او بدار الخلافه برده نزدیک خطیرهٔ خواجه قطب الاقطاب قدس سره دفن
نمایند وعنایت الله خان خانسامان بضبط اموال او پردازند بعمل آمد هوشیارخان کوره را
بنیابت نظارت نیز مقرر شد خلعت یافت یازدهم ماه مبارک از وقایع حجسته بنیاد
بعرض رسید که رستم خان بیجاپوری وفات یافت بستم ماه مبارک فرمان شد که بیست
ویکم آنماه امام المسلمین حضرت مرتضی علی کرم الله وجهه بدرجهٔ شهادت رسیده اند
نقاره نوبت صبح و دوپهر نوازند هوشیارخان بخطاب محلدارخان ممتاز شد شام
بیست ویکم ماه مبارک رویت ماه مبارک غره شوال الحکم دست داد بادشاهزادهای
والاگهر وامرای عالیقدر تسلیم ماه مبارک بجا آوردند فرمودند که شلق توبخانه نکنند غره شوال
روز عید فطر هر دو دیوان وسواری عیدگاه موقوف فرمودند در صلوخانه دولخانه شکر
نعمت وریاضت الهی بجا آوردند دویم ماه در عرفه تشریف آوردند جمیع بادشاهزادها
وامرا آداب تهنیت بتقدیم رسانیدند محفوظ خان ویسین خان خلاع فاخره بابت تراویح
ماه مبارک مرحمت شد هوشدارخان بفوجداری تهته جالندهر ممتاز گردید حفیظ علی خان
بفوجداری نمک رشیرین کام شد ششم فرمان شد که کردد دولتخانه عالی خندق حضر غاند
شب نهم باران بشدت تمام نزول نمود هوا بغایت الغایت سرد شد دوازدهم
مرزا صفوی خان بخطاب بادشاهنواز خان ممتاز گردید بستم ماه مسطور هدایت الله خان
نایب وزارت

نائب وزارت بخطاب وزارت خان مفخر شد و قلمدان سنگ بشم انعام یافت
فرمان تفویض صوبه داری حیدرآباد بنام داؤد خان مبنی معه خلعت و شمشیر مرصع
مصحوب گرزداران صادر شد محمد رحیم دلخان از قید نجات یافته از پیشگاه فضل و
کرم بخطاب غضنفر خان و قلعداری کالنکره مفخر گردید چهارم شهر ذیقعده جشن فتح کامگاری
آغاز شد بر سریر طلا سوار شده در اسبک عالی رسیده دیوانعام فرمودند بادشاهزادگان
و الاگهر سران سپاه آداب تهنیت بجا آوردند فرمان شد که پیشکش معافی بجمع مردم
غالیه و معنبر و برکهان خاصه عطا کردید راقم این سانحات حسب الوعض بادشاهزاده
کریم الذات شاه رفیع الشان بهادر از نوخواجه عبدالرحمن خان بدیوانی و تن بخشی
شاهزاده رافع الدرجات و اضافه دوصدی ذات مباهی گشت و خلعت از جناب
شاهی یافت دهم آگاه غضنفر خان بمنصب دوهزار و پانصدی دوهزار سوار کمال شد
سید صلابت خان بهادر حشمتی بعنایت نقاره امتیاز یافت میرجان فوجدار
کوالیار را اصل و اضافه بمنصب سه هزاری دوهزار سوار و انعام نقاره امتیاز بخشیدند
بخیل دیوان محمد یار خان کرنا بنام رفاقت مشهور مکتوب حواله اهتمام خان شده بود
خلاص یافت شانزدهم آگاه شیر محمد خان بموجب نوشته منصور خان بهادر به نیابت
صوبه داری بیجاپور دیوانی آگی سرفراز شد و بمنصب نهصدی سیصد و شصت سوار
معزز گردید هفدهم بادشاهنواز خان بخطاب خلیفه سلطان و عنایت فیل مادہ امتیاز یافت.
بیستم جان نثار خان بصوبه داری برهانپور و نوازش خان بصوبه داری الهیور معزز گشتند

نیک اندیش خان از انتقال میرانندیش خان بفوجداری بریلی ممتاز گردید بیست و سیوم آنماه اسبک
کلان محفل دیوانخانه آرایش یافت ایلچی ولندیز بملازمت اشرف فائز گشت هزده مهر نیاز از جانب
خود و از جانب موکل نامه بخط دلپذیر و نه راس اسپ با ساز طلا و نقره و نه زنجیر فیل و یازده
دست نیزه بسیاری از تحایف و نوادر فرنگ مثل سفر لاط و زربفت بوم طلا و نقره و امثال
آن و قدری ظروف طلا و نقره آلات پیشکش گشید خلعت فاخره از بوم طلا با دو سه دست
خلعت بهمراهانش انعام شد بعرض رسید که امانت خان دیوان کشمیر فوت شده خدمت
مسطور بحسب خان داماد عنایت الله خان مقرر شد خلعت انعام یافت بست و نهم آنماه
بعرض رسید که حمید الدین خان بهادر دخت در مقبره روضه محمد اشرف چراغان در روشنای
تالوس بتقریب عرس حضرت خلد مکان سرسبز کرده مشائخ و صلحا را دعوت نموده طعام
وافر بفقرا داده فرمودند بعرض رسید تمام شد ساعات پنج از جلوس حضرت خلد منزل واز
اتفاقات آسمانی درین سال شبانروز نزول باران مانده و بادهای تند وزیده و برودت
هوا بدرجه اتم بود و دواب بسیار سقط شد و مضرت تمام باهل رود رسید گویا این مقدمه صعوبات
سال ششم بود و از سیاق سال آینده موضح میگردد [illegible]
خلد منزل و شش [illegible] ساعت [illegible] و واقعات [illegible]
ذیحجه مطابق بستم دیماه الهی سال یکهزار و بیست و سه هجری سال ششم شروع شد سیزدهم آنماه
هرچند محفل جشن بدستور هر سال آرایش یافت اما چون ایام اختتام جناب خسرو دوران و بادشاه
والاگهر که زبان قلم در واقعات مقطوع و صفحه کاغذ از هم سوختن آنست قریب رسیده بود دردهای

خاصی وعلام

خاص وعام انبساط جوشش نمیزد و خواطر صغیر و کبیر در کرنگی مانده اظهار بشاشت و شگفتگی نمیکرد
فرمان شد که لوازم پیشکش و نثار بیادشاهزاده های عالی نژاد و امرای والا اقتدار معاف تسلیم نمایند
کافیست بموجب حکم اشرف عمل نمودند جیاتخان داروغه خلعت خانه خاصگی بدستور هرسال خلاع فاخره
بمنازل هرچهار بادشاهزاده رسانید کبضور اشرف رسیده تسلیم کیا آورد و با اکثری عمدها خلاع فاخره
خاص وعام عالیه معتبر و پرکیان عنایت شد و رارتخان نایب وزارت بسبب شوخی مردم طلوخانه
نشین شده بود کبضور طلبیداشته خلعت خاصه و خنجر مرصع عطا فرمودند بعده وزارت عنایت الله خان
خانسامان فرمان شد که شبها برای عرض مطالب حاضر میشده باشد مرسولهٔ نامرخان بهادر
یکدست شکار دوشدست شاهین از نظر انور گذشت چهاردهم آنماه بعرض رسید که محمد امین خان
چین بهادر با مقهوران بدمذهب جنگ عظیم نموده پانصد کله بریده کبضور فرستاده و سعودمحمد شاه
یک سر بریده و ارتقاشی بر تخت مبارک رفاقت خدمتگار خان داروغه تخت مبارک
نثار کرده از شاهجهان آباد آورده بنظر اشرف گذرانیدند پسند خاطر افتاده فرمودند در اسپ
کلان نصب نمایند شب گذشته کسوف ماه دست داده امروز یکراس اسپ و جاموس و یکنفر
غلام و باره مرصع الات و دیگر ملتزمات تجویز اخترشناسان تصدق بمسیحقان دادند پانزدهم
بعرض رسید که بادشاهزاده جهانشاه بهادر بعد دریافت ملازمت اشرف متوجه منزل خود بودند
نزدیک نقارخانه بادشاهی شخصی با شمشیر علم همچا بقریب سواری بادشاهزاده رسیده چوبدارها را
مجروح ساخت ملازمان شاهی او را پاره پاره کردند و دو هزار روپیه جهت تصدق بمنزل
بادشاهزاده فرستادند از هفدهم شهر مسطور مطابق هفتم بهمن محفل جشن فتح آرایش یافت

بپادشاهزاده وشاهزادهای والاگهر غالبه مشکوبرک تنبول عطاشد وبادشاهزاده والانژاد
شاه عظیم الشان بهادر یک اورپسی تکین الماس بنظر انور درآورد ودرکلوی مبارک آویخته
بزبان گهربار فرمودند خانه آباد بادشاهزاده تسلیم بجا آورده هزدیم بنیابت الله خان خانسامان
فرمان شد که ملکت کشمیر جنت نظیر بملحوظ خاطر ملکوت ناظرت بدستور عهد حضرت خلدمکان
کارخانجات ضروری انتخاب نماید حمید الدین خان بهادر عرض نمود که اگر بنده امرشود درعرض
دوماه سربرمرواریدوزیرای سواری جانب کشمیر مرتب سازد فرمان شد که بعواید
حکیم معتمد الملک فدائی خان بدان امر بپردازد مظفرخان عرف رستمدلخان را ازقلعه داری
کانگره موقوف فرموده قدح طلیخانرا بدانخدمت نامزد نمودند ومقربان محفل عالی فرمان شد
که کانگره ماآب وهوایکشمیر برابرست بیلاق تابستان ودارالسرور زمستان در
لاهور گرده میشود سبحان الله شاه وامرا درچه خیالات وفلک چشمکزن درچه اندیشه
آری کس را وقوف نیست که انجام کارچیست سیدنصرتیارخان بفوجداری
سابنهرد نواح اجمیر مقرر شد خلعت فاخره ازدستارچه فرخنده بنیاد مرحوض گشت
که بعدفوت یوسف خان صوبه دار آنجا مهدیخان فوجدار رقمرنگر عرف کرتول دربلده حیدر
آباد رسیده باتفاق اسلام الله خان وشفیع خان وخواجم قلیخان وکیسو ملهار مرتبه لشکری
فراهم آورده درصدد محافظت ملک بادشاهی بود محمد علی نائب یوسفخان مرحوم بافوجی
جرار ازبرکنات رسیده متعرض احوال مشارالیهم شد جنگ عظیم میان آمد مهدیخان
وشفیع خان واسلام الله خان کشته شدند خواجم قلیخان دستگیر گردید مرتبه نامبرده
گریخته

گریخته رفت حکم شد که فرمان بنام داؤد خان قلمی نمایند که بتدارک سابقه پردازد
بخواجه حسین خانه نزنه کوکلتاش نقاره مرحمت شد بست و یکم بجمیع بادشاهزادهای
عظام و امرای عالیمقدر فرمان شد که در خور حالت در راه کشمیر سراها احداث نمایند
اسلام خان بهادر میرآتش عرض نمود که در سفر کشمیر مصالح تو بخانه چه قدر در رکاب گرفته شود
فرمودند موافق عصر حضرت خلدمکان بست و دویم آنماه بادشاهزاده عالی نژاد
شاه عظیم الشان بهادر عرضداشت شاهزاده والاقدر محمد فرخ سیر که در باب
فتح قلعه رهتاس گذشته نوشته بودند بنظر درآورد مرقوم بود که رعایت خان عرف
میر محمد رضی فرمان جعلی درست کرده اکثر را منصرف گشته رایت مخالفت می افراشت
سید عبدالله خان بهادر نایب صوبه داری الهآباد بمقتضای مصلحت وقت
فرمان جعلی مشتمل بر عطای منصب پنجهزاری پنجهزار سوار و انعام خلعت فاخره بنام آن
مزور را جعل گرفته درست نموده مصحوب نوکران خود بدانطرف فرستاد او از اخبار
برآمده بآداب بادشاهانه فرمان را گرفت هنگام پوشیدن خلعه نوکران خان بهادر
بضرب خنجر آبدار او را بمرده صدسالم برابر ساختند دو سه کس رفیقانش کشته شد
دیگران رو بفرار گذاشتند و اکثر مستحکم بدین تدبیر مسخر گشت و خاربن بیخ برکنده
شد فرمان شد که جمیع منصبداران تسلیمات تهنیت فتح بجا آورده تعجیل آوردند
بیست و چهارم ماه مسطور از دریای راوی عبور نموده ببنشاط شکار مشغول شدند بادشاهزاده
جهاندارشاه و بادشاهزاده شاه رفیع الشان بهادر و شاهزاده محمد ابراهیم خلف

الصدق و محمد بیدار دل حسب الحکم اقدس در رکاب بودند بنظام شام مراجعت اتفاق
افتاد بست و پنجم بعرض رسید که حسب الحکم اقدس پادشاهزاده عالی نژاد شاه
رفیع الشان بهادر بمنزل بخشی الممالک امیر الامرا بهادر تشریف برده ما حضر فرموده
کرده بسرا پرده خود معاودت نموده راجه جیسنگه بمنصب چهار هزاری چهار هزار
سوار دوفوجداری سورته و راجه جیسنگه بمنصب سه هزاری و پانصدی سه هزار و پانصد سوار و فوجداری
احمد آباد کهوره غایبانه مقرر شدند نسنگه بمنصب دو هزار و پانصدی یکهزار و پانصد سوار
غایبانه مفتخر گشت بیست و نهم ماه مسطور بتقریب فتح قلعه رهتاس نزکس معه سازمرصع و فیل
باسم فتح مبارک با ساز نقره و جل زربفت بپادشاهزاده شاه عظیم الشان بهادر
عنایت فرمودند ماه محرم الحرام سنه شش که نمونه محرم قتل و جدال شهدای کرام جعل الجنة
ماواهم بتوان گفت بر فلک نیلگون نمودار گردید بعرض رسید که پادشاهزاده اولین بمنزل
بخشی الممالک امیر الامرا تشریف برده قدری جواهر منجمله پیشکش گرفته بدایره خود معاودت
نمودند بحافظ خدمتگار خان حکم شد که تیار شود برای آوردن تخت مرصع بدار الخلافه مرضی
میکنم دویم حکم شد فرمان صوبه داری بیجاپوری بنام نجابت خان فوجدار بکلانه از تغیر
منصور خان بفرستند و پسرش فخر مالکان بفوجداری بکلانه مقرر باشد و منصب خانخانیه
از اصل و اضافه سه هزار و پانصدی چهار هزار سوار مقرر گشت از وقایع دار الخلافت معروض
شد که حاکم بیک خان کرزوار را راجا بشهادت رسانند بعرض او را متصرف گشتند
و جعلیخان خسرو را خلعت مرحمت شد هشتم فرمان شد که فرمان تحسین و
خلعت فاخره

خلعت فاخره و نجیب فیل مرحمت انعام شاهزاده محمد فتح سیر بفرستند دهم محرم روز عاشوره
دست شفقت بر مفارق اطفال بنیم کتراشته با نعام نقود و اطباق فواکه خوشدل فرمودند
سیزدهم آنماه حفیظ الله خان داروغه فیلخانه فیلان سرکار والا را بنظر اقدس درآورده
حسن خدمت پسند خاطر اشرف شد چهاردهم در غرفه تشریف آوردند مقربان
بساط عزت و سعادت اندوز مجری ساختند مکدست شقاره پنجدست
شاهین مرسولهٔ ناصرخان بهادر بعرض قبول افتاد پانزدهم روز سه شنبه در
غرفه جلوس فرمودند تاج الدین حسین خان بخدمت دیوانی صوبه اکبرآباد از تغیر
خواجه حسن خان و خواجه حسنجان از تغیر وکالت خان بوکالت بادشاهزاده امین
مامور شدند خلاع فاخره عطا شد عمده امراخاندوران بهادر بخطاب غازی
الدین خان بهادر فیروزجنگ ممتاز گردید امین الدین خان بهادر روکبیل بادشاهزاده
دویم مضرب فتح خلعت رهنمائی بعنایت خلعت مباهی گشت شانزدهم
در غرفه تشریف فرمودند راجخان پورنیه بخشیگری شاهزاده محمد اعز الدین
بهادر سرفراز شد خواجه کافورخان بنجوبلداری خزانه اندرون محل وجمال
الله خان قول از تغیر خواجه مذکور بنجوبلداری خزانه عامره ممتاز گشتند از وقایع
انبالله بعرض رسید که از چند روز یک یا رمقدار شانزده هفده در عمدرهٔ صحرای
قصبه مسطور هر صبح از سوراخ بری آید و قریب هفصد هشتصد مار کوچک از سوراخها
برآمده گرد او جمع میشوند بوقت شام در سوراخها خود میروند و مردم مواضعات

هر روز قشونی را تنبیه میکنند و مضرتی بهیچکس نمیرسد فرمودند از قدرت بالغه بعید نیست محرم
روز پنجشنبه که آخری دیوان آنحضرت در نصف النهار بدیوان عدالت جلوس فرمودند تحت
بر او مستغیثان رسیدند چند نفر مستغیث را از اسرشته نها از جیب خاص انعام شد یکنفر
مستغیث کور را بعطای اسپ نوازش فرمودند بعد ازان سی و پنج نفر فیل از فیلخانه سرکار
والا بنظر گذشت و چند نفر اسپ خاصه را اسپتازان در حضور اشرف بجولان
در آوردند هیزدهم روز جمعه با دشاهزاده علی نژاد شاه رفیع الشان بهادر
وقت عصر از حویلی علیمردان خان مرحوم واقعه بلدهٔ لاهور بعزم دریافت سعادت
ملازمت متوجه شد این خاکسار بعرض مطالب ضروری واجب العرض در ریکستان
دریای راوی خود را بسواری خاص رسانید بجواب دو سه مطالب معوز ساخته
فرمودند که وقت تنگست بوقت دیگر الماس نماید رخصت معاودت یافت
هنگام شام بکاشانه ویرانه خود رسید بنماز مغرب قیام داشت که شتر سواری
از رکاب شاه عالیقدر رسیده از زبانی صدقلی خان ناظر شاهزاده رافع الدرجات
که آنروز در رکاب پدر بزرگوار بودند ابلاغ پیغام نمود که زود تر با ملازمان
شاهزاده خود را برکاب شاهی رساند این نحیف با تفاق چهل و پنجاه کس از ملازمان
شاهزاده والا گهر مسلح گشته بطرف اردوی معلی بتعجیل تمام روان شد وقتی که در
ریکستان رسید مشعلهای سواری شاه بلند اقتدار نمودار شد و یکی از سواران شاهی
رسیده بدین نهج تقریر نمود که صورت واقعه اینست که خسرو و دوران از شب جمعه

باقی است

بودند سپهر زگرفتار اندشاه عالیجاه که نزدیک غروب آفتاب قریب دولتخانه بادشاهی رسیدند
بادشاهزادهٔ کلان جهاندار شاه بهادر از کلالبار با اضطراب تمام برآمده تا لکی سواری خود را نزدیک
بتالکی شاهی آورده گفتند که هنگام مراجعت بوقت رفتن حضور شاه عالیقدر معاودت نموده
در سراپردهٔ خود نشسته بدست خویش سرای عرضی بحضور فرستادند که در باب بنده چه فرمان میشود
بدستخط خاص مزین شده که بمنزل خود نشتابند چنانچه ایلچی سواری شاه می آید در مقبل وقایع تفحص
احوال نمودم که سواری خاص رسیده بدولت مجرا فیض اندوز گشته التماس نمودم که در باب
بنده و ملازمان شاهزاده هرچه امر فرمودند که امشب بخانهای خود مانند فردا هرچه روی دهد عرض
بکمال خوبی ادا کرده صبح نوزدهم شهر محرم بر سر دولتخانه شاهی حاضر شدم افضل خان و فتح الله
خان بهادر و عطاء الله خان و جهانگیر قلیخان و موسیخان و دیگر اهل خدمات سرکار شاهی باخویش
و تبار خود بدولتخانه شاهی حاضر شده بودند گوی جناب شاهی تمام شب بیدار بوده اند و هنگام
صبح بر سر بالین آرامش گذاشته و یک و نیم پهر روز گذشته بود که بیدار گشتند شر سواران علی
الاتصال از اردوی بادشاهی رسیده خبر صعوبت مرض گیهان خدیو رسانیدند نزدیک نصف
النهار شاه والاقدر با تفاق هر سه بادشاهزادهٔ عالی گهر و اهلحرم از حویلی علیمردان خان سوار
شده در رکیستان رسیده در خیمهٔ مختصری هانوقت که نصب نموده بودند فرود آمدند بقدوی فرمان شد
که در خطیرهٔ شاه بلادل با تفاق جمیع ملازمان شاهزاده شب باحتیاط بگذراند موسیخان حکم شد که
جانب دست چپ با نوکران شاهزاده محمد ابراهیم بر لب دریا اقامت ورزد و فتح الله خان
مغل مامور گردید که بقیه صله یاد کرده بطرف هراول فرود آیند و دیگر اهل خدمات شاهی در غول و یمین

ویس رجا کرفتند جانباد را خطاب ارد و جاد را انتظار کهان تا چه خبر آید و فردا از پرده غیب چه رو نماید
ذکر جاد شدن حضرت شاه عالم بهادر خلد منزل و تفصیل قصه پرغصه شدن دست شاهزادگان
عالی کهر دشمن دهان ناپذیر برای جویای احوال عبرت برین قصه پرغصه بکشا
واین افسانه خجلت بخش را کوش کن که از نیرنگی تقدیر در طرفة العین چه از پرده غیب
بظهور آمد و بمقتضای قضا و قدر چه خونهای شاهان کجکلاه ریخته شد و چه دودها بهای امرا بخاک
برابر کشت اکرچه در تسطیر این سانحات هوش از کلک محرران میبرد و قلم سیه چاک در تحریر
حالات مانند بید میلرزد بر تن کاغذ حباب آبله برمیخیزد اما ناکزیر مر بهزاران دل خستکی و نا شفتکی
بنویسد و تحریر آن می پردازد که جهت هوشیار سعزان زنده دل و دردمندان خسته جکر
ازین لخت جکر تنزلی و ضافی مرتب باشد و بی ثباتی و بقای پیرزال دنیای شوهرکش عذار
ما مذار رعنا کشت مخفی نماند که خداوند دوران نوزدهم محرم در صعوبت مرض مبتلا بودند
هرچند اطبا مداوای نمودند فایده مترتب نمیشد و لحظه بلحظه وجع در تزاید بود تا آنکه بحکم خالق
جهان آرای که در دست او قیل و قال را راه بست های روح آن بادشاه دریا دل پرور
حافظ کلام مجید هنکام کذشتن یکربعه از شب هشتم محرم شروع سال یکهزار و یکصد و بیست
و چهار هجری بسوی جنان پرواز نمود فلک نیلکون جامه چاک زد و صدای نوحه از خلق
جهت زمانه بلند شد و غلغله غریب و عجیب در ارزوی بادشاهی افتاد امرا و اعیان
از دور دولت خانه بادشاهی در هان ترکی شب برخاسته بشاهزادها پیوستند
و بسیاری از مردم متوسط الاحوال و اهل اردو که غافل از باریکه روزکار با اهل و عیال در معسکر

بادشاهی

بادشاهی بودند بکمال اضطرار دست اهل عیال گرفته روبشهر گذاشتند حرامخواران داد بایشان
براموال اکثر دست دراز کردند و از اکثری ضلائق در کوچها و شهر نردد دشوار بود و خانها برای
فرود آمدن دست بهم نمیداد و بر هر دو کاچه چند کس پناه جسته بودند خویش و اقربا با عداد اعوان
و انصار خود نمیتوانستند رسید و در لشکر بادشاهزادهای علی نژاد سخت بهنگامه پدید آمد یکی
از عمدها کمان زندگانی بر خود نمیبرد و لشکریان شورش طلب تنخواه خود برپا کرده با اهل خدمات
همجا پیش آمده بودند و قبقه در فرخ سیر نکذاشته هر چه میبافتند میبردند پدر برادر پسر
و پسر بعد و پدر نمیتوانست رسید هر کس بحال خود گرفتار و مبتلا بود نمونه حشر و قیامت هویدا چون
سپیده صبح پدید آرکشت پرتو صبحی مانند سحر قیامت هولناک و چهره سحری مانند صبح حشر زهر کدر رهنمایان
خبر آوردند که شاهزاده محمد کریم پسر شاه عظیم الشان بهادر از دایره خود سوار شده بطرف
خیام هیبت خان بهادر و دیگر امرای بهادر پسران خانخانان مرحوم متوجه است معلوم نیست که چه اراده
دارد چون همه را از صغیر و کبیر کمان آن بود که شاه عظیم الشان بهادر که لشکر و توپخانه و فیلخانه و خزانه
و دیگر الات حرب متجاوز از هر سه بادشاهزاده دارد و بجز امیر الامرا بخشی الممالک جمیع امرای
بادشاهی با او موافقت دارند غالب که مصنوف نبرد همین امروز خواهد آراست و حریفان
خود را فرصت فراهم آوردن افواج نخواهد داد بمجرد وصول خبر سواری پسر شاه عالیقدر
رفیع الشان بهادر از ساحل دریای راوی با پنج شش هزار سوار سوار شده از دایره
خود یک تیر پرتاب جدا شده منتظر آمدن حریف حریف شدند همچنان بادشاهزاده
جهاندار شاه بهادر از خیام خود که متصل باغ شالیمار از ابتدای ورود لاهور نصب بود

باتفاق بخشی الممالک امیر الامرا سوار شده و بادشاهزاده چهارمی جهانشاه بهادر را از نواح
مقبره میان هر که از آغاز ورود لاهور مغرب خیالش بود بر اسپ تیز گام نشسته آماده
قتال گردید بگریه از روز نگذشته بود که سپاهی فوج عظیم الشانی که بر سر بلند بهانمو واقع شده بود
ماند کشت و از تقریر مستهیان مکشوف گردید که شاهزاده محمد کریم برای محاربه نیامده بود بلکه برای
اطمینان پسران خانخانان مرحوم و دیگر امرا آمده بود که همه را تسکین داده همراه خود تزد پدر
برد پدرش از جنگ صف احباب ورزیده در فکر ساختن مورچال و کوچ بسلامت
و آنقدر خوف و هراس بر مزاجش مستولی شده میخواهد که حصار خاکی بر دور لشکر خود کشیده
بجنگ توپ و تفنگ پردازد هر سه بار بادشاهزادهای والا گهر از بخبر مستبشر و مطمئن
گشته در خیام خود فرآمدند و بخشیان لشکر خود را بتوکر کرفتن مامور کردند امیر الامرا بهادر
که مردی ذو فنون حزور بود معتمدان خود را بجناب بادشاهزاده سیومی و چهارمی فرستاده
عقد مصالحه که سابق هم بمیان آمده بود بعهد و پیمان بمجدد مستحکم ساخت و قرار یافت که هر سه
بادشاهزاده عالی گهر اتفاق ورزیده بانجام کار شاه عظیم الشان پردازند و بعد حصول این
مامول ملک و دولت را سه حصه ساخته بسلوک مخالفت به محمد و بعد یکدور و زخود برخی ممالک
بدولتخانه هر سه بادشاهزاده والا تبار رسیده بنیان اتحاد و تکاتکی بمعنی را بایمان موکده مستظهر
ساخت و التماس نمود که بر سه بر سلطنت اعلاس نمایند برطبق التماس او بعمل آمد و هر سه بادشاهزاده
بلقب بادشاهی در روز خوشدل گشتند و معنی اشعار شیخ سعدی رحمة الله علیه موافق این
مجلس شد ۵ چار طبع مخالف و سرکش ۵ چند روزی بوند باهم خوش ۵ گر یکی زین چهار سر شد
غالب

غالب :: جان شیرین برآید از غالب :: نکته عبرت بخش این است که چون امیر الامرا بدولتخانه شاه
عالیجاه رفیع الشان بیهاد ورود نمود اظهار جاپوسی کرده از راه کمتریت سر بر قدم شاه فجر
بالذات گذاشت الطاف دل پاکنهاد بر زبان گهربار آورد که سر بپای من چه میگذاری دست بر سر
من بگذار که متهم شده ام آنقدر رحمها شیکه در خورد نعمت بود بر زبان آورد و بمنزل خود رفت و پاداش
خلاف عهد و قول آنچه باو رسید از کلام آینده مکشوف میگردد تازیانه عبرت بر سرین دیگر غفلت
سرشتان بد عهد و بیاد وست میزند الحاصل چون در دو سه روز از بندگان با شجاع و سپاهیان دین
بد بنیاد فروش جمعی کثیر در زیر رایت همسه بادشاهزاده که پیش از شاه شطرنج بنود بند فراهم آمدند
در سپاهی همسه افواج یکی بجها راورده همسه شاه از جاد مقام خود نهضت نموده در میدانی
وسیع متصل یکدیگر منزلگاه ساختند شاه عظیم الشان که اجلش قریب رسیده بود خود را
بدست رعب و خوف داده در اسکنام بلجاج میکوشید و مانند خواب خرگوش با من صحت
و سلامت خود را در انحصار کلی تصور می نمود و با وجود چندین افواج آراسته از زوا خزیده بود
هر روز توپی را سر داده نشئه خود میکرد همسه بادشاهزاده در عرض تمام روز نیم پا و کروه زمین
قطع کرده هنگام شام منزلگاه میساختند و شبها را بکمال هوشیاری بروز میرسانیدند نواحی
شهر صفر نزدیک مورچال شاه عظیم الشان مضرب خیام سلاطین عظام گردیده دو سه روز
جنگ توپخانه بوقوع می پیوست رکاب بیگاه عظیم الشانیان از حصار کلی برآمده با قراولان
لشکر همسه بادشاهزاده در آویخته چندکس را کشته و بکشتن داده در انحوطه خام مراجعت
میکردند همدرا کند روز شنبی آفتاب عظیم بادشاهزاده اولین رسیده بود اما چون نقش سلطنت

چند ماه بر صفحه روزگار انوار الانتزار او نشست بود بخبر گذشت شرح این سخن چنانست که در دیشب چند نفر
از غلامان خلاق سرکار شاه عظیم الشان بیهادر باسپاه باترا غافل یافته در سراپرده عالی که برای
درآمدن میخواستند که در خیمه خاصه درآمده باتمام کار پردازند در آن وقت رایمان ولد خدامان قدمت
که پهلوانی قوی بازو بود بیدار گشته فریاد میکنند که چه کسانیکه پای همت خلاق منزلزل شد رایمان
جمدهر بدست گرفته بر آنها حمله کرد یکی از انجمله بر ایمان در آویخته زخمی بر بازویش رسانید رایمان بقوت
بازو او را بر زمین افکنده بدو سه ضرب جمدهر کارش تمام ساخت و دیگر رفیقانش گریخته رفتند
[illegible] بود بلائی ولی بخیر گذشت ذکر [illegible] در همدران ایام بخشی
الممالک امیر الامرا بهادر را اندیشه بخاطر رسید افواجی را که از ابتدای حادثه حضرت خلد
منزل بر ساحل دریای راوی برای انسداد راه عظیم الشانیان در ریگستان تعین کرده بود
درین تاریخ آن افواج را پیش خود طلب کرد بسیار سفداران بادشاهی و ملازمان شاهی که با اهل
وعیال در قلعه کلی بودند از ضرب توپ و تفنگ سوخته آمده بودند و استدن راه مفت دانسته
بهانه رسیدن قبایل و مستورات خود راه فرار پیش گرفتند و تفرقه عظیم در فوج شاهی راه
یافت نهم صفر هر سه بادشاهزاده اتفاق کرده بمیدان برآمدند و مقرر شد که امروز معامله را
یکسو کنند تا سه پهر جنگ توپ و بان بمیان بود آخرهای روز افواج شاهان نزدیک
مورچال رسیده عبد الصمد خان بهادر هراول فوج جهاندار شاه و برهمی راج بندیله و امثال آن
از فوج جهان شاهی برصوی کرده بر مورچال ریختند جنگی صعب بوقوع پیوست و محاربه کوته
براق بمیان آمد قریب دو صد و چندی از طایفه افغانان و سرداران یورب ملازمان

شاه عظیم

شاه عظیم الشان بها در داد شجاعت و دلاوری داده حق نمک بجا آورده در معرکه کارزار
افتاده و دیا بهادر برادر راجه جیسلے رام برهمن و کسر لشکر برادر را به محکمه کهتری و بسیاری
از کم منصبان بضرب گوله توپ رهگرای ملک عدم گشته و بخشی الملک مرزا شاه نواز
خانصفوی از دست غارتگران بعد جان بسلامت برد و برخانمانش آفتے صعب گذشت و تمامی
متعلقه و اهل خدمات شاه عظیم الشان روبشهر گذاشتند و کاربجای رسید که شاهزاده
محمد کریم برادر کلان پدر مفقود گشت و مرتب گلوله را مجنگی از تخته حوصه عبور کرده استخوان
زانوشاه والا قدر بشکست و زیاده برشصت و هفتاد کس در رکاب شاهی ماند سلیمانخان
بنیے فیلسواری خود رانده مردانه نمود زخمهای کاری برداشت که همانشب بسفر
ملک عقبی گزید جناب شاهی رستمانه فیل سواری خود رانده هنگام نماز عصر بمیدان کارزار
رسید مغولان تیراندازان برادری عبدالصمدخان بهادر فیل سواری شاه را بسینه نیزگرفته
آنجناب را بشربت شهادت چشانیدند و نزدیک نماز مغرب لاش بادشاه کلان پیشه
جهاندار شاه بهادر آوردند هر سه بادشاهزاده ها نوبت نواخته باهمدگر پیغام تهنیت فرستادند
بهزاران خورمی و خوشدلی داخل خیام خود گشتند و غارتگران حرا محوار دست بغارت
و تاراج گشاده اردوی آن بادشاهزاده مرحوم مغفور را که با قادی مصر و بغداد دمساوات
میزد فی الفور بخاک برابر ساختند و بخزانه و اهلحرم بادشاهزاده مسطور که در حصار توپخانه
محروس بود در طرفة العین از انمعموره اثری و نشانی نماند و امر یکه بخیال رهنشناسان روزگار
دکنه سالان دیرینه مسکدست بظهور آمد و آتش عبرت الهی تر و خشک آن اردو را

بخاکستر همرنگ ساخت و نفس کل من علیها فان بدیدار کشت و از اهل آن اردو
هرکس از آنجا سلامت برآمد از دست حرامخواران تو بخانه بادشاهی که در برابر سالها
مارمنازل داشتند جان برنشه و اسب و شتر و مال و منال بسیار بدست تو بچنگ ان
افتاد و افواج جهاندار شاهی در همان سورش بچستی و چالاکی رسیده ارابه های
خزائن و تو بخانه و اهل عیال عظیم الشانی را با حاطه ضبط در آوردند و زیکه آن بادشاهزاده
درسالهای دراز بکمال خست فراهم آورده بود بدست مخالفان درآمد [illegible] بقائی
خدایست و ملک ملک خدای :: چون معامله شاه عظیم الشان که در نظر ظاهربینان
استحقاق سلطنت داشت باختتام رسید کار پردازان هردو بادشاه بجناب
امیرالامرا چند روز متواتر رسیده درباب تقسیم خزائن و ولایات شبوعیکه
قرار یافته بود التماس نمود آن مرد مزور از دفع چنان خصم قوی آنقدر غرور
بهمرسانده بود که اصلا عهد و پیمان بیادش نیامد هر روز دفع الوقت میکرد و ملحوظ
خاطرش آن بود که در سرکار هردو بادشاهزاده خزانه نیست هر قدر تعویق میان
آید لشکریان ایشان که طائفه زرپرنده اند خود بخود متفرق خواهند شد بدین عزیمت
روزی بملازمت شاه رفیع الشان بهادر رسیده حرفهای کریزانه بمیان آورد
بمنزل خود رفت همچنین روز دیگر بجناب شاه والاقدر جهانشاه بهادر شتافت
رستمدلخان بهادر و مخلصخان هاروی که از ابتدای فتنه رفیق آنجناب شده بودند تصریح
و کنایه با آنجناب التماس نمودند که مایه فتنه و فساد همین بروات اکراه را از میان

برداریم جهت مقدمه صلح و جه معامله بوجه احسن صورت خواهد پذیرفت آن بلند همت
قبول اینمعنی نکرد یکی از اعیان سرکار آنجناب او را باشاره دانا باز این معامله آگاه
ساخت او باستعجال تمام مرخص شده متوجه منزل خود شد و هنگام مراجعت با نهزده
کس گفت که شما در نیکخواهی آغا دریغ نکردند اما اگر او نه فهمد تقصیر شما چیست و
بعد چند روز هر چه بر سر آنها آورد از آینده مفهوم میگردد و ذکر ملالت افزا هوش ربا
بادشاهزاده های والاگهر شاه رفیع الشان [illegible] جهانشاه بهادر [illegible]
اختر [illegible] چون بر صفحه خاطر بادشاهزادگان عالی نژاد منقش و مرتسم گشت
که امیرالامرا بر بود عذر میگذراند و فائده بر نخویق و تاخیر مترتب میشود و بعارضان لشکر
خود فرمودند که در نور کرفتن قدغن نمایند بعمل آوردند در اندک ایام افواج شایسته از
قدیم و جدید بهم رسید بادشاهزاده والاقدر جهانشاه بهادر در روز یکشنبه هفدهم صفر از
جا و مقام خود حرکت کرده جنگ توپخانه شروع کرده از طرفین توپهای آتشدهانی
آتش کردار شعله در آمد و چون باران ماننده شهاب ثاقب بر فضای کشیدن کرفت و بسیاری از
بهادران بر دو لشکر نقد جان در باختند و بازار رجاندهی و جانسپاری رونق پذیرفت
هنگام غروب آفتاب هر دو معسکر جا و مقام فرا آمدند و در نیمه شب بسیاری از رزمبند ها از هر دو
لشکر جدا کشتند و هجوم و کثرت بدان افراط نمایند صبح روز دوشنبه نوزدهم ماه مسطور
باز هنگامه قتال و جدال آراسته شد هنگام عصر جهاندار شاه بهادر خیمه مختصری نصب فرمودند
فرا آمده عزم آنکرد که فردا معامله را یکسو باید زد جهانشاه بهادر اینمعنی را بر زبونی او تصور کرده

دست از محاربه نکشید و جهانگیر و رستم خان و مخلصان را مورچال اشاره نمود با جلدو
چسپان خود را بسراپردهٔ جهان دار شاه رسانیدند جهاندار شاه از سراپرده
بدر رفت و لال کنور محبوبه او گرفته بلاهور رسید و اعز الدین بهادر دستگیر کرده و نزدیک
بود که انجماعه بجهاندار شاه رسیده کارش بانجام رسانند که دراین اثنا خبر شهادت
جهانشاه بهادر و فرخنده اختر پسرش شائع شد و بتحقیق نپیوست آنها دست
در شاهزاده اعز الدین بهادر برداشته بلاهور شتافتند و هرچه برسر آنها رفت
عنقریب مرقوم میگردد صورت شهادت جهانشاه بهادر و پسرش چنانست که
افواج اصحابی خود را برسر جهاندار شاه بهادر تعین نمود انجماعه بقصدی که مرقوم شد بعمل
آوردند خود بپای روانشد و از اتفاقات آسمانی گوارش از پیش توبخانه جهاندار
شاهی افتاد عبد الصمد خان بهادر در انوقت حاضر بود عمله و فعله توبخانه را با فروختن توپ
و توپچه تعین نمود و خود با فوجی از بهادران سرانداز بپشت گرمی مردم توبخانه بتیراندازی
مشغول گشت از سم لشکریان گرد و غبار عظیم برخاست و تیرگی شام ضمیمه آن گردید
در اسوزغوغا که نموته شام حسرا بود افواج جهانشاهی برهم خورد و آنهر دو پدر و پسر بگلوله
توپ و تفنگ شربت شهادت چشیدند و چندی از خواجه سرایان نیز توفیق رفاقت
یافته مجروح و بروح گشتند سران افواج جهاندار شاهی افیال سواری بادشاهزادگان
شهید و چشید عماری سواری اهلحرم ایشان را نزد جهاندار شاه بهادر رسانیدند
جهاندار شاه ازین فتح غیر مترقب بیحد مسرور گشته کوس فتح و ظفر نواخته داخل سراپرده
فرود گشته

خود گشت و افواج برخورده آنجناب از غلغله نصرت فرام آمده شاه والاقدر رفیع الشان
بهادر با افواج تا چار گهری سپری شدن شب در میدان ایستاده بود قراولان و منهیان
مختلف خبر می آوردند و بتحقیق پیوست که کدام یکی غالب کشته قریب یکربع گذشته ماده
فیلی بی فیلبانان پیدا شد ملازمان شاهی آنرا بدست آوردند بعد تفتیش معلوم شد که یکی
از پسران جانشاه شهید بسوالگای خود درون عماری ست شاه معدن کرم از فواکه تر و
خشک نان شاهزاده عنایت نموده دقیقه از غمخواری و دلجوئی فرو نگذاشتند و از تقریر
آنکه حالت جنگ بطهور پیوست که در معرکه قتال چه گذشته جنابشاهی خواجه سرائی را
نزد جاندار شاه بیادر فرستاده پیغام کردند که از جانب ما در عهد و پیمان قصوری
نرفته و در باب ما هرچه بفرمایند حاضرم خواجه سرا چون بر درسرای جاندارشاهی
رسید جواب یافت که حضرت بادشاه دوشنبا نروز تردد نموده اند در بنوقت
در استراحت اند از آنجا بدایره امیرالامرا رسیده همان جواب و در پی سمند بسوی
خیمه کوکلتاسخان عبور نموده او را نشسته یافت ابلاغ تمام شاهی نمود آن سفیه
سیمغز بر زبان آورد نه بلکه برای دیدن جانشاه آمده اینک لاشش پدر و پسر و رفته
بگوکه دگر شما نبز مونس جنگ داشته نباشید همین حالت پیش آمد خواجه سرا مسطور
بحضور انور رسیده آنچه دیده شنیده بود بعرض رسانید در نصف لیل از فیل فرا
آمده اعیان رکاب خود را طلب کرد مشورت خواستند مصلحتی و سخنی که بعمل درآید
قرار نگرفت ناچار بار بر فیل سوار شدند و بقلق و اضطرار تمام سفیدهٔ صبح روز شنبه

بستم صفر سوار شد فرمان شد که جهانگیر قلیخان و معین خان توپخانه را پیش بردند لشکر
غنیم سر دهند نزدیک بطلوع آفتاب فتح الله خان نقل که مبلغی خطیر بلا قید نوکری و روزه
تنخواه خود و همراهان میگرفت بجانب فوج جهاندار شاه بهادر اسپ برانگیخت شیشیر
خان قریشی و افضلخان و دیگر خویش اقربای او حکم شد که بعد او بردارند چون تفنگ الهم
سیدان رسیدند معلوم شد که نمکحرام در فوج جهاندار شاهی جرار سر میدهند آنها عنان
کشیده دست به تیر کمان کردند دو سه گهی جنگ تیر و تفنگ میان بود شیشیر خان
با یکدو کس از خویشان خود شربت شهادت چشیدند افضلخان دو زخم تیر برداشت
بمیرزا لقی پسرش دو زخم شمشیر بر سر رسید شهباز چاک و دلها را کباب کرد شرح
این واقعه دلخراش چنانست که افواج انتخابی به نهجیکه مذکور شد از رکاب شاهی دور افتاده
جهاندار شاهیان بر فوج خاصه شاهی حمله کردند جلو بدیان راه گریز پیش گرفتند و از قدیمان
کمتر کسی در رکاب بود جمعیکه حاضر بودند بعد واقعه پر اخته خافیخان و کاظمخان هم ثانی
زخمهای کاری برداشتند که بهان جراحات در گذشتند عبدالرحیم خان زخمی خورد اول پسکه
نرو گریزه کس از اقربای خود تردد مردانه کردند پیش فیلسواری اعتضت پاره
پاره شدند و شاه خورشید لقا سیر با غیرت از فیل جسته با مخالفان در آویخته شربت
شهادت چشید و شکست عظیم در هر دو قوی در ان فوج راه یافت خیمه و خرگاه و اسباب
و شتر مال و منال پایمال حادثه غارت گشت جهاندار شاهیان لاشی الوالاکهر را با هر سه
شاهزاده و جودولهای پرده نشینان تنق عصمه نزد جهاندار شاه بردند آنحضرت باده

غفلت

غفلت و بیدار التفات خود دیده تا سه روز لاشبها بر دوران را در رکستان افکنده روز چهارم بتجهیز
و تکفین اشاره نمود و بکار پردازان خود فرمودند که آنهر سه لاشها را با تابوت حضرت جلد
منزل بدار الخلافه برده دفن نمایند بعمل آوردند اکنون شمه از مناقب محامد صفات حضرت خلد
منزل وشاه جنت آرامگاه رفیع الشان بهادر با حاطه تحریر کشیده بتسوید حالات سلطنت
جهانداری شاه بهادر و اختتام ایام جهانداری او خواهد پرداخت حقیقی نماند که جناب حضرت
خلد منزل بخیرات و مستظهر حسنات حافظ کلام مجید حامل حدیث نبوی صلی الله علیه وسلم
بود همتی بس عالی و نردی بس عظیم دوست در اول جلوس خود ابواب خزائن اکبرآباد گشاده
آورد همه بود و اکرده زرهای محمد و نقود و افر بر امن بادشاهزادگان و امرا و اعیان
ریخت و میان امرای رفیق خود و جمعی که همراه برادرش آمده بودند فرق نکرده یکسان نوازش
نمود برادرزاده ها را بغایت دوست داشتی و بخوارکی کردی و نوازش نمودی و مزاج شریفش
بلباس فاخره و استعمال جواهر رغبت تمام داشت و هرگاه سرد دوان جلوس فرمودی زیاده بر بست
کس سلاطین عظام بر دو رسر برش می نشسته و محفلی در غایت زیب و زینت آراستی بمثابت
هیچ محفلی نبود که بصد دو صد کس اضافه و خطاب و خلاع و جواهر و افیال و اسپ مرحمت نمیشد
دراز جمله مستحقین و فضلا و درویشان چندکس بانعام و مواضع و اراضی و بوسیه خوشدل میگشتند
نمیگشتند زبانش بکلمه لااشنا نبود الا در وقت قرأت کلمه طیبه و جنبش بحبس نفس نمیکردند
مگر در وقت وضع ظلم بزبان عربی و فارسی و ترکی و افغانی و کشمیری بفصاحت تکلم میکرد و جواب
عرایض به آیه کریمه و حدیث نبوی ادا می نمود چنانچه منقولست که سید احمد نام شریف مکه معظمه

از هنگام طفولیت ملازمش بود و در رعایت احوالش غایة الغایت میکوشید و هنگامیکه انجناب
از کابل متوجه محاربه اعظم شاه بودند سیدی در لاهور بجایند و اینمعنی بر خاطر مبارک گران آمد
بعد فتح بدرگاه سلطانی خاطر گشت روی مسافت او عرضی بدین عبارت نوشته بنظر اشرف
در آورد سیدی و مولانای ما جلست به امرکم فی الامور و لاکن انا سمعت هذا الرجل لاشئ
فی الامور یا سیدی فصار معنی تقصیر فهو عفو منک الامر بید ملک انجناب این آیه در جواب
نوشتند انکم رضیتم بالعفو اول مره و فقعد وا مع الخالفین سید عرضی بار دیگر بنظر در آورد
و معذرتهای چند نوشت باز انجواب یافت سیقول لک المخلفون من الاعراب شغلتنا
واموالنا واهلونا فاستغفر لنا یقولون بالسنتهم مالیس فی قلوبهم و ظننتم ظن السوء و کنتم
قوما بورا و از ابتدای جلوس آنحضرت باران بمراد بارند و ارزانی علم کمال دست داد
و خوشی و خورمی رواج گرفت و مفلسی و ناداری رخت بست و شهری و لشکری و سپاهی و
تجار و سوداگر و اهل علم و فضل مرفه و آسوده گشتند حیف هزار حیف و افسوس هزار افسوس
که فلک چشمک آن دو هر دو ن پرور زیاده از پنجسال و دو ماه بیست روز بوسعت
رزق و آسودگی و رفاه احوال خلایق و خوشدلی و کامرانی خاص و عام رو انداشته بعینه
برانگیخت که نه از ان شاهان کجکلاه و امرای عالیقدر ماند و نه از ان خورمی و خوشدلی رفاه
آسودگی انزی یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید و از حسن نیت حق طویت آن بادشاه
خلد آرامگاه بر مقبره شریف ایشان که متصل مزار مبارک قدوة عارفان حضرت
خواجه قطب الدین بختیار کاکی اوشی قدس سره در صحن مسجد سنگ مرمر که بحکم حضرت خلد مکان
تعمیر کرده

نغیر نکرده واقفت و مجری از سنگر بر دروازه او کشیده اند عجب نوری و ظهور یکه آثار
مغفرت بنظر در می آمد و هر روز فیضی وافر از لنگر بمستحقان و عاجزان و مجاوران و
درویشان میرسد و هر سال روز وفات اکثر بهمین دستور خاص آنحضرت مسمی بمهر پرور
باسامانی شایسته حاضر گشته خیام فلک احتشام نصب کرده طعامهای الوان مرتب
میسازد و امرای عظام و مشائخ کرام و جمهور انام از خاص و عام آنقدر هجوم میکنند که ره و شوارع
بس دشوار میشود و نغمه سنجان شیرین کلام و مولود خوانان خوش الحان جوق جوق حاضر میشوند
و از فتیله های عنبر و عود و اگر مشام زمینیان و آسمانیان معطر میشود و از ضیای چراغان و فانوس
تمامی کوهستان منجلی بسکر و علو ایمان و دنان بائیان و میوه فروشان و دیگر اهل بازار انواع
نعمت بر سر دکاکین حاضر میسازند و رونقی تمام در کوچه و بازار انداشت و صحرا نمودار میشود
و در سال تحریر این تاریخ از هزار و هم محرم نامبرده یکم راقم این سانحات باخاطری پر درخت
و دلی در درد مند در انعرصه دلکشای حاضر بود از زیارت مرقد شریف خواجه قطب الاقطاب
قدس سره و جلوه قبر شریف آن بادشاه فلک آرامگاه فیضهای وافر برداشت و اگرچه
جمیع بادشاهزاده های والاگهر بصفات حمیده آراسته بودند و عالمی در زیر سایه ایشان برفاه
حال میگذرانیدند فیضهای ازان عالی گهران بصغیر و کبیر میرسید اما بادشاهزاده والاتراد
غریب پرور فیض گستر شاه رفیع الشان بهادر در محامد صفات و محاسن اخلاق بر جمیع
برادران تفوق داشت و در فیض بخشی و کامرانی و مکارم جمیله و فضائل پسندیده همورن
پدر بزرگوار بود و خط ثلث و نسخ و شکسته و نستعلیق را خوب مینوشت و خلاصه اوقات را

عرف نوشتن کلام الله میکرد و اکثر در فارسی و هندی شعر میگفت و در هندی بنای مخلص داشت
یعنی عادل و ولی بر در دو جای عظیم حوصله فراخ و تحمل وافر و اندیشه دور و مافیها بخاطر نمیگذشت
و از متحدثات همت انشاه والا قدر بهشت آرامگاه عذربست بهنا و رو عمیق چون
دیده دردمندان مالامال باب زلال که بر دروازه قلعچه قدم شریف حضرت سرور
کائنات صلی الله علیه و آله وسلم واقعه در دار الخلافه شاهجهان آباد کار پرداز ان
شاهی بصرف مبلغ خطیر مرمت ساخته اند و در انسطلاح به شاهبه تکلف هر روز
فیضی وافر از آبخشه حیوان به حیوان صامت و ناطق میرسد و فوج فوج وحوش و طیور از ان
بهره ور میشوند و مثوبات آن بروح پرفتوح شاه مغفور و مبرور عاید میگردد و آن باد گار
که تا قوم القیامه از صفحه روزگار محو نخواهد شد طاب ثراه و جعل الجنة ماواه
[illegible] چون فلک بیداد کرد و هر سفله پرور چندین شاهان نامور را
از تخت برتخته آورده بست و پنجم صفر بادشاهزاده کامگار جهاندار شاه بهادر در سواد لاهور
محل حرکاب سرا پرده پادشاهی نصب کرده بر سریر سلطنت جلوس نموده و افسر جهانداری
بر سر گرفت و بصوابدید امیر الامرا بهادر رستمدلخان و مخلصان را کردن زد و مهابت خان
ولد خانخانان و حمید الدین خان عالمگیرشاهی او سرفراز خان بهادر شاهی و رحمان یار خان
داروغه کچهری خانسامان و اهتمام خان داروغه کچهری دیوانی و امین الدین خان وکیل
شاه عظیم الشان و فقیر الله خان و دیگر چندکس را حکم حبس فرمود و خانخانان و اموال و
اسباب آنها بضبط در آمد مکرخانه رستمدلخان مقبول که مع اسباب و اموال او بعبد الصمد خان

بهادر

بهادر عتاب شد و در باب اصلاحات سرکار پنجهزاری کان شهید فرمان شد که بالاصل
صدر امنصب برطرف و دیگر محاسبه مبتلا باشند در محفل اول اگرچه امیرالامرا بهادر
نصرت جنگ بمنصب هشت هزاری هشت هزار سوار و خدمت وزارت کل ممتاز گردید
و کوکلتاش خان که از قدیم مدار المهام بادشاهزاده کلان بود بخطاب خانجهان و میربخشیگری
معزز گشت اما خلاف و نفاق تمام میان هردو عمده بدیدار گشت بنیان عداوت و مخاصمت
مستحکم شد اخلاص خان داروغه عرض فکر بدیوانی تن درای شبها چند منشی امیرالامرا
بدیوانی خاصه شریفه و خطاب راجگی معزز گشتند هدایت الله خان در عهد فلد منزل بخطاب
وزارتخان ممتاز شده بود بخدمت خانسامانی و خطاب سعدالله خان و منصب پنجهزاری
پنجهزار سوار مفخر گشت حفیظ الله خان بخطاب وزارتخانی خدمت بخشیگری دویم و میر
خان ولد مرتضی خان بهادر شاهی داروغه خلعت خاصه بدیوانی رکاب سعادت
پایه عزت برافراختند و سید راحمخان پورنیه بمنصب هفتهزاری هفتهزار سوار و داروغگی
توپخانه سرمایه امیدبدست آوردند و خواجه حسنخان نبیره کوکلتاشخان بخطاب خانی و ران
و محمد ماه برادرش بخطاب اعظم خان و رایجان صدمتیه بخطاب رستم هند بهره خان نبیره
خان مرحوم بداروغگی کرزداران مفخر گشت و رضا قلیخان جهاندار شاهی بخطاب شجاعتخانی
امتیاز یافت و بسیاری دیگر از جهاندار شاهیان بخطاب و خدمات کامیاب گشتند
لطف الله خان بهادر صادق جهان شاهی بدیوانی سرکار بادشاهزاده اعزالدین
ممتاز گردید بعد دو هفته هدایت کیشخان نومسلم و قانع لگار کل شاهزاده محمد کریم را برهانی

یکی از کوکه از خانه اهل حرفه دستگیر کرده بدرگاه سلطانی آورد و با میرالامرا تفویض یافت
بعد دو روز در منزل امیرالامرا بدرجه شهادت رسیده در حظیره حضرت جنت مکانی کنار دریای
دریای راوی دفن کشت و بعد از زمان بادشاهزادگان شهید جواب صاف
عطا شد اکبری دست بدامن توکل زده باطراف وجوانب آواره کشتند چنانچه میر اسحاق
ولد امیر خان مرحوم و خواجه مظفر و خواجه فخرالدین و خواجه لطف الله متوسلان و ملازمان
شاه رفیع الشان بهادر شرق روبه شتافتند که از سیاق کلام آینده موضوح میشود بادشاه
عصر جهاندار شاه بهادر صاحب خطبه و سکه کشته عنایت الله خان بحراست صوبه کشمیر و زبردست
خان ولد علیمردانخان مرحوم را بحراست صوبه لاهور تعین نموده اوائل شهر ربیع الآخر متوجه
دارالخلافه شد و لال کنور محبوبه خود را بخطاب استیناز محل نواخته چندین خزائن
وچندین صندوقچه جواهر وچتر مروارید دور و نقاره بخشید و همت به تربیت کلانوتان گماشته
برادرانش خطاب نعمت خان و نامدار خان و خانزاد خان عطا شد و جواهر نفیسه
افیال کوه شکوه و اسپان عربی و عراقی انعام کرد منقول است از افضلخان که روزی
بر ساحل ستلج جهاندار شاه بشکار مشغول شد از بنده پرسید که سبب شمشیر کشی
هر دو برادر در یافتم و ما را با ایشان خیال جنگ نبود دی عرض نمود که وعده لاشریک
خواست حضرت را علامت شرکت بر سریر فرمانروائی ممکن سازد چنین شد چون جهاندار
شاه فتح الله خان متوکل عرض کرده بود که افضلخان شاه رفیع الشان را تحریک
شبخون زدن میکرد و باز از مبالغه خامنسطور رسید که نفس الامر التماس کنان او دست از جان

شسته عرض نمود که هر گاه در تقسیم خزائن عظیم الشان مضایقه رفت و امید تقسیم ولایات
منقطع گردید مردم تا شمشیر کشی بمیان آمد و گذشت هر چه گذشت این مقوله را شنیده خاموش
ماند از سوانح عمده انکه زنده امرا سربلند خان بهادر عظیم الشانی با جمعی انبوه که زیاده
بر پنج شش هزار سوار باشد رسیده بر سلام خانجهان بهادر کوکلتاش میر بخشی شرف
ملازمت دریافت و حراست صوبه احمدآباد معوز شد چون جهاندار شاه بهادر شکارگهان
و نخجیرافگنان داخل قلعه در الخلافه شد نظام الملک آصف الدوله وکیل مطلق و محمد یارخان
قلعه دار ارک بملازمت اشرف رسیده مشمول عواطف گشتند منزل شایسته خان امیر
الامراء مرحوم با میرالامرا و حویلی جعفرخان مرحوم کانجهان بهادر میر بخشی عطا شد و بسیاری
از کلانوتان حویلیهای امرا یافتند و در آشیانه بهالوم جا گرفت و در خانه بلبل زاغ ممکن گشت
عالیها سافلها و سافلها عالیها شد بعد یکدو ماه ایام برشکال در رسید شاه و امرا بساط عیش
گسترده زلف ساقی و دست پیاله گرفتند ؎ وقتی که گرفتند حریفان سر زلف ساقی
گر فلک شان بگذارد که قراری گیرد محفلی ماند که چون آفتاب سحاب بجوش آمد و کبک زرنگار
برق نمودار گردید کوسلهای کلانوتان جهاندار شاهی جواهر بادشاهانه بر کوه دوش بسته و فلاره
مرصع در گردن انداخته در کوچهای شهر مست و والهانه میگردیدند و مضرتهای جانی و مالی بسکنهٔ
شهر میرسانیدند و هیچکس را توفیق آن نبود که صورت واقعه بعرض سلطان رساند
و شاه و امرا توجهی بحال مستغیثان و ستم رسیدگان نداشتند و هر شب در حرم
سرای سلطانی هجومی از این سگ بچه ها میشد و هر شب بجای میرسید که در عالم

بیهوشی مشت و لگد بر بادشاه زمان مینواختند و های و هوی مستانه و نعره بشکن بشکن
بفلک میرسانیدند و جهاندار شاه با وجود اینهمه کرمات روزگار و تربیت جد بزرگوار
مسخ گشته آنهمه بی اعتدالیها و بی ادبیها را گوارا میکرد و بعد چندین فرون عصر سلطان
معزالدین کیقباد مدهوش شده بود و قید منهیات بالکل از میان برخاسته و از انتشار
این اخبار سلطان را وقاری و اعتباری بخاطرها نماند و هیبت سلطانی از خاطرها بدر رفت
هرگاه سلطان سوار شدی و بشکار پرداختی هیچ یکی از اعیان بر کمالش مرفتی
و لشکری و فوجی سراسیمه نبود چون هوای بارندگی رو بانقطاع آورد و ایام زمستان
شروع گشت سلطان به ترغیب محبوبه خود هر روز هر یکشنبه بتقلید عامه جهت طلب فرزند
بر سر مزار حضرت شیخ نصیرالدین اودهی قدس سره میرفت و اوقات عزیز را
صرف بهو لعب میساخت و امیرالامرا وزیر اعلی و خانجهان میرنجشی انقطاعات
سیر حاصل برای خود و خویش و اقربا کرفته بجرکرد آوردن نقود خزائن و جواهر نفیسه
شغلی دیگر نداشتند و از مردم متوسط الاحوال هرکه بمنازل کار پردازان ایشان میرفت
و از خوانی درشت نمی شنید همه ران اثنا از زبان منهیان خبر رسید که شاهزاده والاگهر
محمد فرخ سیر خلف شاه عظیم الشان بهادر تعظیم آباد بنه بر سر سریر سلطنت نشسته لشکری
جرار فراهم آورده و حسین علیخان بهادر ولد عبدالله خان بهادر باره با او اطاعت کرده
و سید عبدالله خان صوبه دار الهآباد برادر کلانش نیز عرائض انقیاد و اطاعت فرستاده
مطاع و منقاد گشته و آن جوان بخت ملازمان و تابعان خود را خطابها و منصبها داده
با لشکری

با لشکری عظیم بطرف الہ آباد متوجہ شد شاہ و امرا پارہ از خواب غفلت سر برداشتہ
قرعہ مشورت بمیان آوردند از نفاق وزیر اعلی میر بخشی قرار چنان یافت کہ شاہزادہ
اعز الدین بہادر برای تسلیت این مہم کافیست و ہیچ یکی از ان دو عمدہ مفارقت خود را
از رکاب پادشاہ تجویز نکردہ شاہزادہ مسطور را با سی و چہل ہزار سوار کاغذی
بمقابلہ و مقاتلہ روان ساختند و سرکردگی آن فوج بخواجہ حسین خان خانہ دوران کہ
کاہی کربہ را بہ تیر نزدہ بود مفوض گشت و دارو عکی توپخانہ بعظمت اللہ خان ولد
قاضی عصمت اللہ مرحوم مقرر گردید و راجہ کو باستکہ بہدوریہ تعین گشت و تیکہ شاہزادہ
مسطور بہ اکبر آباد ورود نمود منہیان بجہاندار شاہ خبر آوردند کہ شاہ نو بطالع بالم
آباد رسیدہ و سید عبد اللہ خان بہادر صوبہ دار آنجا بملازمتش پیوستہ بخطاب
قطب الملک و وزارت نکل سہ فرازی شد و جمعی موفور بخدمتش رسیدہ مورد صلہ
روانہ شدن پیش ست جلباب غفلت و غرور چشم دوربین جہاندار شاہیان را
چنان پوشیدہ بود کہ ہنوز ہوشیار نشدند و اجتماع اینہمہ عساکر را خوشطبعی دانستہ
بشاہزادہ اعز الدین نوشتند کہ فوجی تازہ روز نوکر کرفتہ زود تر شتافتہ بجا ربہ پردازد
چون اعز الدین بہادر داخل آباد گشت علی اصغر خان ولد کارطلبخان مرحوم بملازمت
اعز الدین رسیدہ چند لک روپیہ کہ از خالصہ شریفہ جمعکردہ و اصل خزانہ شاہی کرد
درساخت کورہ ہیلے رام برادر و بابا بہادر عظیم الشانی حاکم آنجا ادراک ملاقات
نمود و قدری خزانہ حاضر آورد و کارپردازان جہانشاہی کہ ہمراہ او بودند دوی از معالم

نهمی بشام آنجا رسیده بود در چنین وقت مارک از هر دو فوجدار طلب محاسبه کردند و حشتی
قوی بخاطر آنها راه یافت در صدد قابو کشتند جیسلے رام که زیاده بر پنج شش هزار سوار و توپخانه
آراسته داشت بهدران دو سه روز شبی برخاسته بصوب معسکر شاه جوان بخت
روان گشت و جهاندار شاهیان را طاقت آن نشد که بتعاقب او بردارند و متعرض
احوالش شوند بهدران وقت مخبران خبر آوردند که شاه قوی طالع در موضع بندکی شرف
ورود انداخته اعزالدین بهادر را واسطه شوال از کوره نهضت نموده در کهجوه رسیده در
محلی که محاربه حضرت خلدمکان و شاه شجاع دست داده بود ورود نموده مورچال مستحکم
ساخت که شب نوزدهم جنگ توپخانه بمیان آمد شب بیست و نهم شهر شوال پیش
ازانکه جنگ صفوف بمیان آمد خاندوران ناتجربه کار اعزالدین بهادر همراه گرفته
راه فرار پیش گرفت دیگر لشکریان که اهلوم شاهزاده را در سراپرده گذاشت
لطف الدخان و دیگر جهاندار شاهیان خلاصه اهل شاهزاده را همراه کرده
او اخر شب بصوب اکبرآباد رسیده و بهزاران تضدیع و تکلیف در اکبرآباد باعز
الدین پیوستند شاه جوان بخت بفرخی و فیروزی داخل خیام اعزالدین گشته
تمامی توپخانه و فیلخانه و خزانه را بضبط درآورد و هر یکی از سران سپاه را بانعام
نقود و افیال سرفراز ساخت و تمامی لشکریان و بهادران آنقدر از غنایم از هر دو
بهره یافتند در رشته افلاس آنها منقطع گشت ۔ تعالی الله ذی قیوم دانا ۔ توانائی
ده هر ناتوانا ۔ شاه جوان بخت بعد الفتح مشترک بعزم زیارت مزار شریف

سرآمد

سر آمد عاشقان الهی حضرت شاه بدیع الدین قدس سره که بزمان عامه بشاه مدار معروف اند
و کشف و کرامات آنجناب در اکثر کتب مرقوم است متوجه مکنور گشت و بعد دریافت انعقادات
عظمی بصوب مستقر الخلافه اکبرآباد روکداشت هر روز زیر رایات او فراهم می آمد و از منصبداران
خلد مکان و خلد منزل جوق جوق بملازمت پیوسته بخطاب خانی و مناصب عمده معزز میگشتند
چون این اخبار بسمع جهانداری شاه بهادر رسید سررشته عقل از دست داد سراسیمه وار رستم
هند و دیگر مقربان خود را بنوکر گرفتن قدغن نمودند و ابواب خزاین و رزاین وا کرده بکمال اضطرار
مبلغهای خطیر که اندوخته روزگاران بود بدامن نوکران قدیم و جدید ریخت و بسیاری از زر
و جواهر در تقلب و تصرف کارپردازان رفت و تفاوتی فاحش در خزائن بادشاهی راه
یافت و چون دولت هزار سوار موجودی و کاغذی بعرض رسید او اسط عشره ذیقعده رایات
جهانداری بتجویز منجمان بمفرحت ساعتی یکپاره شب گذشته بطرف اکبرآباد نهضت نمود و منزل
اول در باغ صفرآباد معرز شد نظام الملک آصف الدوله بحراست دار الخلافه و اهل الله خان
بحراست قلعه ارک دستوری یافتند و بتجویز امیر الامرا حمید الدین خان قول و هیبت خان
ولد خانخانان مرحوم بر ترپولیه واقع ارک دار الخلافه محبوس شدند و بسیاری از عظیم الشانان
حواله کوتوال شدند و از آثار و علامات ادبار آنکه شب کوچ نقاره خانی را میان دهلی دروازه
رسن بشکست و بر زمین افتاد همانشب در باغ صفرآباد سراچه ها را آتش در گرفت و پیش ازین
چند روز که جناب شاهی بصوب رمنه جهان نمای فیروزشاهی متوجه بود خر فیلی بر شاخ
درختی آویخته بشکست از ین علامات اقبال دیگر و علامات ادبار دیگر و در روز نیکو رایات

جهاندارشاهی متوجه اکبرآباد شد ابر و باران روزان و شبان بود و سرما بشدت و بخار هوا
که بزبان هندی کهر گویند چنان عرصه گیتی را فرو میگرفت که تا نصف روز اصلا دشت و صحرا بنظر
نمی آمد و فقط علامت بر بنه ایم بود چون ساحت اکبرآباد مضرب خیام جهاندارشاهی گردید عرضداشت
که حجره های اموال امیرالامرا شایسته خانمرحوم را واگذارده بسپاه قدیم و جدید تنخواه و هندکار پردازان
شاهی دستوردهای نمایان کرده از نفائس جواهر و نقود متصرف گشتند و مقدمی بدانسپاه
ریختند و دران کارخانجات جاروب کشیده سررشته بابی و برگ کاهی فرو نگذاشتند هشتم شهر ذیحجه
از زبان منهیان معلوم گشت که شاه جوان بخت محمد فرخ سیر بهادر با چهل و پنجاه هزار سوار و توپخانه
عالی قریب رسیده فرمان شد که راجه خان میر آتش توپخانه را پیش برده از آب چون
گذرانیده در محل مناسب نصب نمایند بعمل آورد بعد دو روز ان تدبیر بر هم خورد توپخانه را پس آورده
در ریگستان انداختند و بسبب باد و باران و دود و بخار و غبار قتال و جدال در توقف
ماندند از کارپرداز شاه جوان بخت محمد فرخ سیر بهادر با جهاندارشاه بهادر رقم خود در
نسیم فتح و نصرت بر پرچم رایت فرخ شاهی وزیدن گرفت و کوکبه جهاندارشاه
دوازدهم شهر ذیحجه روز شنبه شاه جوان بخت قوی طالع محمد فرخ سیر بهادر در رمین
قطرات باران و کثرت بخار و غبار نخست سید عبدالله خان بهادر قطب الملک هراول
فوج خود را از آب چون گذرانیده بعده خود عبور کرده قریب سرای روز بهان منزل ساخت
آباد سکندره که مقبره حضرت عرش آشیانیست منزلگاه ساخت روز چهارشنبه سیزدهم
شهر ذیحجه مطابق بیست و یکم دیماه الهی سال یکهزار و یکصد و بیست و چهار هجری از آنجا

نسخ لفافه

شب بقاطر و عماری بود کو با مرج بر احوال جهاندار شاه و رفیقانش اشک حسرت فرو
ریخت در نصف النهار اندکی در باران تخفیف شد و روی هوا قدری صاف
گشت شاه جوان بخت بهادر بمقتضای من یتوکل علی الله فهو حسبه بر قتل کوه سکر
فتح دولت نام سوار شده با تفاق سید عبد الله خان بهادر و سید حسین علیخان بهادر
و اشرف خان بهادر عرف خواجه محمد عاصم و سیف الله خان و صف شکنخان و ممتاز
خان و امتیاز خان و بهادر خان و افراسیاب خان و امثال آن بمیدان کارزار
برآمد و دو ساعت قتال و جدال را بتعلل در آورد و جهاندار شاه و امرای او که اصلا این گمان
بخاطر نداشتند و در کمال غفلت بودند از خبر سواری حریف آگاه گشته با اضطراب
تمام ترتیب صفوف داده آماده پیکار گشتند نخست جنگ توپخانه بمیان آمد نهال هستی
بسیاری از بهادران از بیخ برافتاد بعد ازان سید حسین علیخان بارهه و صف شکنخان
عرف حسن بیک اعظم شاهی و میر اشرف برادر میر مشرف و بهادر خان روهیله و
دیگر کارطلبان و مدانیان از اسپان فرود آمده با هراولان فوج جهاندار شاهی
که سر کرده آن خانجهان بهادر عرف کوکلتاشخان و جانی خان بودند در آویختند و
راه جهیلی رام از فوج منصور بند رانده حمله های رستمانه کرده جانخان را زخمهای کاری
رسانیدند و سید حسین علیخان و دیگر بهادران لشکر منصور داد شجاعت و دلاوری
داده خانجهان کوکلتاشخان را بقتل رسانیدند و بر ستم بند سردار فوج النمش
زخمهای کاری رسیده افواج هراول و النمش رو بفرار گذاشت و دیگر افواج

جهاندار شاهی بدخورد و او فوج منصور حسین علیخان زخمها خورده در عرصه کارزار افتاد و صفشکن
دلاور خان و دیگر از خویش و یارانها شربت شهادت چشیدند و هنوز جهاندار شاهیان
حرکت اندوجی میکردند که سید عبدالله خان بهادر از پشت هزاول جهاندار شاه رسیده
شروع به تیراندازی کرد هنگام شام پای ثبات جهاندار شاه متزلزل گشت و فیل
مرکوبش شروع بشوخی نمود از فیل فرا آمده بر اسپی نشسته با تفاق لالکنور بجوبه خود
در تیرگی شب راه شهر گرفت و از بنکهای راه بهزاران صعوبت بشهر آمده شب
در محلی گذرانیده اواخر شب از کردش گردون دون برگردونی نهه با تفاق مجوبه
خود سوار شده راه دارالخلافه پیش گرفت اختتام کارش در محل خود گذارش یابد
فاعتبروا یا اولی الابصار دیروز بامای که با دو صد هزار سوار و پیچانه عالی و فیلخانه
عظیم که زمین از تحمل آن بسته آمده بود از دارالخلافه با کبر با بر رسیده بود امروز بهیچ حالت
و بیکسی و ذلت و خواری بطرف دارالخلافه رهسپر شد القصه بعد منعقد شدن
جهاندار شاه بعرض شاه قویطالع رسید که امیرالامرا با تفاق عبدالصمد خان بهادر
و اخلاص خان و افضل خان و شاکر خان و شکرالله خان و راجیخان و راجه سبها چند
در میدان کارزار ایستاده عزم محاربه دارد بادشاه قویطالع بصوب او سوخه گشتند
امیرالامرا نصرت جنگ مرده در جنگ ندیده راه دارالخلافه پیش گرفت تتمه احوالش در محل خود
بتحریر درآید بادشاه قویطالع در هنگام نصف شب در خیمه مختصری فرا آمده سجدات شکر
بجا آورده و در آن شب تاریک حالتی سخت بر جهاندار شاهیان گذشت بسیاری در تنگی طاق

دشوار

دشمن ادبع نمردت وجای افغان کوه شکوه واسپان لکد زن هلاک کشته اکثری روشناسان
مانند مختار خان ولد خانعالم بهادر شاهی و وزارتخان ولد میرکلان از دست غارتگران
شربت ممات چشیدند البقاء للملک المعبود روز پنجشنبه چهاردهم آماه شهریار جوان
بخت بر سریر طلائی بنگله دار سوار گشته متوجه زیارت قبر شاه مشتاق گشتند بعد قطع مسافت
بکنیم کروه چهرهی بدولتخانه بادشاهی که نصب شده بود شرف ورود انداختند قطب الملک
عبدالله خان بهادر شاهزاده اعزالدین را از حویلی دارا شکوه دستگیر کرده بحضور انوار آوردند
انواع شفقت مبذول داشته بخلعت فاخره نواخته در خیمه مخصوصی و بنوید جانبخش خوشدل
گردید و بمعتمدان درگاه حکم شد که از حالش باخبر باشند عمده امرا خانزمان بهادر عرف
اخص قلیچ خان بهادر و محمد امین خان چین بهادر و لطف الله خان صادق و جان نثار خان
و عوضخان و ابو احمد خان که در فوج جهاندار شاه بودند شرف ملازمت دریافته لوازم
نثار بجا آوردند عنایات سلطانی مشتمل احوال هر کدام شد و امین عالیقدر بنام آصف
الدوله و محمد یار خان و دیگر صوبه داران مالوه وغیره صادر شد که مخالف روانه سمرکه تا فته راه
فرار پیموده هر جا که برسد دستگیر کنند و از مرض باز خواست خالف باشند آخرهای آن
روز بمنزل سید حسینعلیخان بهادر تشریف برده انواع تلطفات مرعی داشته مراجعت
نمودند پانزدهم روز جمعه در مسجد جامع متعلقه بهشت آباد تشریف بردند خطبه خوانده
بعد ادای نماز بدولتخانه رسیدند سعدالله خان عرف هدایت الله خان و رضا قلیخان
و افضل خان و اسلام خان و ولد لشکر خان و جواهر خان و دیگر چند کس ادراک دولت

ملازمت نمودند بفدیم ماه مسطور از آن منزل کوچ کرده نزد یک باغ دهره داخل دولتخانه
گشتند شاکر خان وغیره بست و یکتن بملازمت فائز شدند قطب الملک سید عبدالله
خان بهادر را خلعت خاصه و پالکی عطا نموده بصوب دارالخلافه مرخص فرموده که مال و منال
جهانشاهیان بضبط درآرند و باین اساس منازعت بود که درمیان بادشاه و دربرخاسته
غازالدین خان بهادر و حامد خان بهادر و خواجه قلیخان و ترکتاز خان بکلاغ خانه معزز
گشتند برفاقت قطب الملک مامور شدند و لاور خان بقلعداری اکبرآباد مقرر
شد سعدالله خان را بدستور سابق بخدمت خانسامانی مامور ساخته خلعت بخشیدند ذوالفقار
جهیلے را خلعت تفویض دیوانی خاصه شریفه یافت فرمانروایان شان بنام آصف الدوله
قلمی نموده بمصحوب اخلاص خان صادر فرمودند خلعت خاصه الغام یافت هژدهم برای
عیادت سید حسین قلیخان بهادر تشریف برده بدولتخانه داخل شدند نوزدهم بر سریر روان
سوار شده شرف اندوز یادت مزار شریف اعلیحضرت و ممتاز محل دریافتند سید امیر خان
شهامتی بنیره فاضل خان سکے به صوبه داری اکبرآباد سرفراز شد بموهبت خلعت ممتاز
گردید حکم شد که اخذ جزیه درمیان معاف شناسند بستم شریعت الله خان بخدمت
داروغگی خواصان و بعنایت خلعت و جمعه و سرپیچ مرصع ممتاز شد سیادت قلیخان
بداروغگی کتابخانه امتیاز یافت ها دیخان بدستور قدیم بمشرقی فراشخانه بحال گردید حکم شد
نامدار خان وغیره کلانوتان را دستگیر کرده جواهر و زریکه از معزالدین یافته اند باز خواست
نمایند بست و دویم آنماه روز جمعه برای ادای نماز جمعه در مسجد جامع مستقر الخلافه تشریف برده

اشرفی و روپیه و کلهای نقره مراسم نقرا و عجزه ریخته بدولتخانه مراجعت نمودند معتمدخان
بموجب خلعت فوجداری گروه صوبه احمدآباد مفتخر شد بیست و سیم بعرض رسید که بتاریخ
سیزدهم معزالدین جهاندارشاه معه محبوبه خود بدرالخلافه رسیده خود را بمنزل آصف الدوله
افکنده و فردای آن ذوالفقارخان امیرالامرا نیز پیش پدر رسیده و هرچند مبالغه و ابرام
کرد که در اعانت معزالدین افواج فراهم آرد پدرش راضی نشد و معزالدین داخل قلعه
ارک کرده در برتوله معه محبوبه اش محبوس ساخت و محمدیارخانزاد بدستور سابق بقلعه داری
تعین نمود و اهل الدخان جهاندارشاهی را از قلعه بدر کرده ذوالفقارخان پسر خود را در
خانه نگاهداشته بطرفی حرکت کردن نداد بعد عروض این مقدمات فرمودند که نوبت
بنوازند و فرمان عنایت بنام آصف الدوله شرف صدور یافت بیست و چهارم
بجاعه ذیل مذمات مقرر شد و خلاع فاخره عطا گردید نصرتیارخان را صوبه داری اجمیر
و ممتازخان والاشاهی را داروغگی اصطبل و خواجه رحمت الله را بیوتاتی اکبرآباد
و نثارالله خانزاد داروغگی تیرداران کرباراج را پیشکاری خانسامان سیدعلیخانزاد
داروغگی ندرحضرت قلیخانزا میربحری و قوشسکی عزتخانزاد داروغگی عدالت العالیه
محترمخانزا متصدیگری سورت بندربست و پنجم آگاه متوجه دارالخلافه گشتند متصل اکبر
آباد سکندره مضرب خیام سلطانی گردید بتاریخ بیست و ششم صوبه داری بنگاله بنام
بادشاهزاده جهانگیر مقرر نموده نیابت بمرشد قلیخان مرحمت شد خلعت خاصه و
فرمان مصحوب میر قلیچ کزدار شرف صدور یافت شریعت الله خان را خطاب

عباد الله خان عطا شد افراسیاب خان را بدار و علمی کرز داران و عنایت خلعت مبا
کشته بیست و هفتم قریب سرای کوه دره بشرف ورود انداختند محکم سنگه والاشاهی
بذریعه اشرف خان بخطاب رای رایان و خدمت وقایع نگاری کل از تغیر هدایت
کیشنخان ممتاز گردید یحیی خانزاد امینی هفتجوکی منصبداران و خلعت خاصه مرحمت شد
غره محرم سنه احد مطابق نهم بهمن آغاز سال یکهزار یکصد و بیست و پنج هجری ساحت ارادت مکر
مضرب سراپرده خاقانی گشته زبده مدوبیان اشرف خان بدار و علمی دیوان خاص
و نبض الله خان بندهای چوکی خاص ممتاز شدند سیوم آگاه مابین اسلام نگر متهر او بندر
سورت سراپرده خاص گردید راجه چهلپیرام بفوجداری متهر او عنایت خلعت مباهی شد
امین الدین خان بهادر از قید نجات یافته بشرف ملازمت دریافت خلعت خاصه
عطا شد عرضداشت راجه بهیم سنگه زمیندار کونه در باب تهنیت معه پنجاه مهر بنظر انور
گذشت حکم شد مثال عالی و خلعت و اسپ و فیل بفرستند چهارم نعمت الله خان و عقیدتخان
و باقر خان از دار الخلافه رسیده اورک ملازمت نمودند بموهبت خلاع ممتاز گشتند پنجم
قریب موضع سبای منزلگاه فرمودند رحمن یار خان کرد رچکال جهاندار شاهیان
بعذاب الیم گرفتار بود خلاص یافته بعنایت خلعت خاصه و داروغگی کچهری خانسامان
سرمایه مباهات اندوخت ششم متصل سهسکره پرتو رود انداختند هفتم مثال واجب
الامثال مصحوب کرزداران جام رانا زمیندار اودیپور راجه اجیت سنگه و راجه
جیسنگه شرف صدور یافت هشتم متصل شاهپور منزلگاه خاص ساخت سلطان پور
مضرب خیام

سمت جنوب دوا کرده یازدهم قریب فتحپور شرف ورود افتاد دوازدهم نزدیک قبول
قبول مقرب سرا پرده خاص گشت سیزدهم ساحت اسمعیلپور شرف اندوز ورود گشت
چهاردهم عمدة الملک سید علیخان بهادر بخدمت بخشیگری معزز گردید بموهبت خلعت خاصه
با نیمه آستین و سرپیچ مرصع و عقود مروارید و شمشیر و خنجر مرصع و سپر با یراق امتیاز
یافت روز شنبه پانزدهم محرم متصل باغ حضرآباد شرف نزول انداختند فرمان شد
که تقریب خان والاشاهی آصف الدوله و ذوالفقار خان را بحضور انور بیارند بعمل آورد
بعد مرخص حکم شد که فردا ملازمت نمایند امشب بخیام خود بسر برند صبح یکشنبه شانزدهم
محرم موافق بیست و پنج آبان الهی فرمان شد که افواج مرتب باشند بدرگاه قطب
الاقطاب متوجه میشویم و بعد انقضای یکپهر روز تقریخان والاشاهی اسد خان و ذوالفقار
خانرا بحضور اقدس آورد پدر یکهزار اشرفی و چهار هزار روپیه و پسر یکهزار اشرفی و
دو هزار روپیه نثار کنان رسیدند اسد خان آصف الدوله را بعطای خلعت فاخره و جیغه
و سرپیچ مرصع و کرمسکه و خنجر مرصع نواخته بدیره رخصت نمودند و ذوالفقار خان بموهبت
خلعت و سرپیچ مرصع خوشدل گشته بامور گردید که در راه وقتی بنشینند بعضی مشورت
ضروریست بعمل آورد حسب الالتماس او تقریخان از تغیر سعد الله خان بخدمت خانسامانی
ممتاز گشت بانوفت ذوالفقار خان را انور بیک وغیره قلماق از برادری لاچین
بیک حسب الحکم قضا توام حاضر گشته ذوالفقار خانرا بقتل درآوردند و از راه
احتیاط چند کاردهم زدند و حکم شد که پیش جلوخانه بادشاهی نعشش را بیندازند

که باعث عبرت دیگر خودسران باشد و همان تاریخ سیف الله خان مامور گردید که در
حصار دارالخلافه شناقته سر از ربقهٔ جهاندارشاه برداشته تلاش اورا در معسکر
بادشاهی بیارد بعمل آورد و بموجب حکم قضا شیم تلاش اورا بردر جلوخانه انداختند
از وقوع این واقعه جمع علازمان و تابعان پدر و پسر که نمک پرورده چندین قرون بودند
متفرق و آواره گشتند و حالتی عجیب و غریب بر خانمان آنها که بجمیع خصوصیات دم همسری بکار خانگیات
سلاطین میزد گذشت در طرفة العین نه اثری از مال و منال ماند و نه نشانی از اهل عیال عزت الهی
کار خود کرد و صفت قهاری بظهور پیوست و آنچه از زیور و رنگ امیر الامرا برخانمان سلاطین
عظام گذشته بود همچنان بر او و بر توابعان او گذشت و باعث عبرت بینندگان
نظارگیان گشت ـــ بچشم خویش دیدم در گذرگاه ـــ که زیر بار مال موری مرگی راه
هنوز از صید مقاربش نه پرداخت ـــ که مرگی دیگر آمد کار او ساخت ـــ همان تاریخ زبدهٔ
مذوبان خاص اشرف خان دارد دفتر دیوان خاص بخطاب خانخانان بهادر منصور
جنگ و محمد امین خان امین بهادر بخطاب اعتماد الدوله نصرت جنگ و بخدمت بخشیگری
دویم و عنایت خلعت امتیاز یافتند همدرین منزل قطب الملک یمین الدوله سید
عبد الله خان بهادر که برای ضبط اموال و فراهم آوردن جواهر جهاندارشاهیان بهادر
الخلافه آمده بودند خانه سیها چند و خانجهان کوکلتاش و دیگر تابعان جهاندارشاه بضبط
درآورده بملازمت اشرف بیوست و خواناها از جواهر و نفایس بنظر انور درآورد
مقدم محرم شهریار کامکار خود را بلباس فاخره و جواهر گرانبها آراسته بر فیلی کوه پیکر نشسته

متوجه قلعه دار الخلافه گشت از ساخت متنوعه انکه لاشهای شاه و وزیر را همراه سواری
خاص برافیال بسته بودند و سران بادشاه را که دوی زبر جتر مرصع خان و جان
بود بر سر چوبی گذاشته بودند از مشاهده آنوا قعه هیچ دیجیات نمانده که لب
بلاحول بگشاد در هیچ فردی نبود که کلمه استغفار بر زبان نیاورد و همانا این تقول
بر شاه جوان بخت بنرسا زگار شد و قحطی عظیم در دار الخلافه افتاد و دیای صعب
پدر آمد که بحق بحق و فوج فوج از اطراف لشکر شاه قویطابع بادمان جان میدادند
و طعمه زاغ و زغن میگشتند بعد ورود قلعه مبارک فرمانشد که لاشهای شاه و
وزیر را در رکستان پیش دهلی دروازه قلعه بیندازند و اسد خان در بیستگاه
خانجهان بهادر فرود آمد همچنان بعمل آمد هنردهم آنماه در تسبیح خانه تشریف آورده سید
عبد الله خان بهادر ظفر جنگ را بعطای خلعت خاصه جمه آستین و سرپیچ و جغه
کرابها و عقود مروارید و کلغی آویز و قلمدان مرصع نواخته از تغیر نصرت جنگ مقتول
بوزارت کل سرفراز ساختند مصرع بسا خانی که از بازیچه شد راست حکم شد
که بهره مند خان را نیز مزد اسد خان نگاهدارند نوزدهم حسب العوض اعتماد الدوله
محمد امین خان چین بهادر امین الدین خان بهادر بمنصب دو هزاری یکهزار سوار سرفراز
نصرت خان خانسامان و دو فیل پر از جواهر مرصع آلات اسد خان موشکست و دو و اسی اسپ
بنظر انور آورده بار سلا خان حکم شد که لاشهای شاه و وزیر مقتول را مدفون سازند شاه در
سرو لبه حظیره حضرت جنت آشیانی همایون برادران مدفون شد و لاش وزیر را همسایه

مزار شیخ عطاءالله برسر دودانهٔ الخطیره بخاک سپردند بمقتضای قدرت قاهره خاوند عرش
نورد هم محرم سال گذشته عادتهٔ رحلت حضرت خلدمنزل پدید آمده بود نا نوزدهم سال جلوس
عرض یکسال هرچهار خلف نامدار دودمان خجستهٔ آنحضرت نوجوان و چندین امرای عالیشان
زیر خاک پنهان گشتند واز بوالعجبیهای او سبحانه تعالی وتقدس نفسهای غریب و
عجیب برعرصهٔ روزگار نمودار گشت ۵ کرا زهرهٔ آنکه از بیم نوک پیر زبان خبر
به تسلیم تو ۵ وهوالقاهر فوق عباده بستم آنماه خاندوران بهادر بخدمت میربخشیگری
والاشاهی با وغلام علیخان بدارروغگی توپخانه وخطاب ذوالفقارخان ممتاز شدند
بتاریخ بیست ویکم روز جمعه بمسجد جامع تشریف برده بعد ادای نماز جمعه بمنزل عصمت
سرشت حضرت بیگم صبیه حضرت خلدمکان ورود نمود ودرمزار راشرفی گذرانیدند در
شام درقلعه مبارک داخل شدند از جناب حضرت بیگم یکفقوره پارچه وجیغه مرصع
وعقود مروارید عطا شد محکم سکه معزول متصدی چکله بریلی بملازمت رسیده
هفت سراسپ موساز پیشکش گذرانید بقرچخان حکم شد که سعدالله خان معزول
خانسامان را درکچهری خانسامانی محبوس ساخته اثاث البیت او را بضبط درآرد
بعمل آورد بامرای عظام منازل بتفصیل ذیل انعام شد حویلی جعفرخانمرحوم که درعهد جهاندار
شاه بجانبخان انعام شده بود واودرعوض هفت هشتاد چندین منازل دلکشا
درالحویلی احداث کرده بود بیمین الدوله قطب الملک بهادر وحویلی امیرالامرا شمشیر
خانمرحوم که درعهد جهاندارشاه بامیرالامرا ذوالفقارخان تعلق داشت درینوقت
بعهدهٔ اکملک

بعنایت ملک امیر الامرا سید حسین علیخان بهادر عطا شد و جیغه مروارید نواب کوهرآرای بیگم
بهزیده امرای خاندان بهادر و جیغه اسد خان آصف الدوله شریعت الدوله خان
بهادر و جیغه خانجهان بهادر عالمگیری به تفرنجان خانسامان مرحمت گشت بلی
هر که آمد عمارت نو ساخت :: رفت و منزل بدیگری پرداخت :: وان دگر پخت
همچنین هوسی :: این عمارت بسر نبرد کسی :: عرائض راجه جیت سنگه و راجه جیسنگه
معه یکصد مهر و هزار روپیه بنظر انور گذشت نصرتیار خان بفوجداری سابنهر و میوات
معزز گشت بیست و دویم یکصد و پانزده اسپ از طویله خانجهان مقبول بنظر انور درآمد
بیست و سیوم آنماه هدایت کشیخان معزول و قایع نگار کل در کچهری خانسامان
محبوس گشت و خانسامان او بضبط درآمد رای خوشحال چند شکارنجی اول و رای
لونده و سنیچ انور پیشکاران دیوان تن و رای کیسنگه پیشکار خاصه شریفه بعطای
خلاع فاخره ممتاز شدند بیست و هفتم آنماه بادشاهزاده جهانگیر بمنصب بیست و پنجهزاری
بیست هزار سوار و برساله میربخشی معزز گردیدند بخشی الملک بعطای خلعت خاصه مفخر
گشت راجه جیسنگه رام بموهبت خلعت خاصه و خدمت صوبه داری اکبرآباد مایه عزت
برافراخت ذکریاخان ولد عبد الصمد خان بخدمت فوجداری جیمون و عنایت خلعت
ممتاز گردید سلخ محرم حکم شد که منصب امرا و منصبداران که باضافه خلافت ضابطه
سرفراز شده اند موافق ضابطه کالعدم دارند اگرچه فائده بران مترتب نشد اما باعث
او شکستگی خاص و عام گردید بخانجهان فوجدار بنگلانه بصوبه داری مالوه از تغیر شهامتخان

معزز گشت و از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری و یا لکدی چهار هزار سوار مفخر
گردید چهارم صفر سنجمان عرف عبدالوهاب بداروغگی عدالت العالیه از تغیر
عزت خان ممتاز گردید خلعت انعام یافت غازی الدین خان بهادر بخطاب
نظام الملک بهادر فتح جنگ بصوبه داری از تغیر داؤد خان مباهی گشت خلعت
خاصه و شمشیر با یراق مرصع عطا شد دهم آنماه سید صلابت خان که بخشی شاه
شهید بود از لاهور رسیده بذریعه خاندوران بهادر شرف ملازمت دریافت
پنجر اسپ پیشکش گذرانید و راس اسپ بعرض قبول افتاد خلعت خاصه
مرحمت شد یازدهم امجد خان امین ضبط اموال و خوانچه جواهر از اموال کوکلتاش
خان مقتول بنظر انور درآورد خواجه خان بخدمت قراول بیگی و ارادت مند خان
بفوجداری امن آباد معزز شد چهاردهم قلیچ محمد خان بصوبه داری اوده و فوجداری
کورکهپور و انعام خلعت مباهی گشت پانزدهم سیف الدوله خان بخدمت بیوتاتی و
سیف الدین احمد خان بفوجداری گجرات خود و ممتاز گشتند راجه اجیت سنگه
و راجه جیسنگه هر کدام بمنصب پنجهزاری پنج هزار سوار عنایت ممتاز گردیدند سادات خان
بصوبه داری کشمیر و منصب شش هزاری پنجهزار سوار امتیاز یافت بیست و نهم صفر
سید صلابت خان بنیابت خلعت و فوجداری نواح شهر و ارالخلافه مفخر گشت دوم ربیع
الاول بعرض رسید که هنگام شب غلامان ملحق بموجب قضا قوام سعدالله خان و لوازمات
الله خان را و هدایت کشمیر خان و قایع نگار کل و سیدی یاسم معزول کوتوال دارالخلافه

تسمه‌چی بجان گشتند حکم شد سه روز در یکستاق لاشهای مقتولان را افکنده مدفون
سازند بظاهر بتقصیر یکه قابل سیاست باشد از سعدالله خان مغفور پیدا نبود الا آنکه بسعی حاسدان
که رشد خود مد نظر داشتند ابتغنی بعمل آمد و آن مجموعه خوبیها بدرجه شهادت فائز گشت اللهم
اغفره و ارحمه سیوم آنماه مصلح خان ببیرهٔ اعظم خان مرحوم بخطاب اعظم خان و منصب سه
هزاری دو هزار روپیه عطای نقاره و علم ممتاز شد نهم آنماه بعرض رسید که قطب الملک بهین
الدوله بهادر خانه نشین شده شهریار کامکار سفر سمت برمنه و زیرآباد تشریف برده بمقام
معاودت بمنزل بهین الدوله تشریف فرموده از راه لطف او را در کنار کشیده در منزل
او ماحضر نوشجان کرده قبول نموده بدولتخانه تشریف آورده از جمله پیشکش وزیر اعلی
بتفصیل ذیل بعرض قبول افتاد اشرفی یک لک روپیه اسپ نه راس فیل یکزنجیر
طاقهای بوم طلا و نقره و مخمل زرد و در یکصد تهان و شمشیر و جمدهر با ساز مرصع و مبادوزوج
و بجمدهٔ الملک بهین الدوله عطا شد سرپیچ و جیغه و کرمشکه مرصع و عضد مروارید و کوبا
اظهار آرزومندی شاه و وزیر از بهین بازگشت که هر سال سمت تزاید گرفته گذشت
آنچه گذشت بیست و ششم آنماه بعرض رسید که شهامتخان بصوبه داری احمد آباد مامور گشته
و سربلندخان بهادر معزول ناظم آنجا طلب حضور شده بود قریب رسیده بود فرمودند دیوان
و عبدالله خان بهادر بحضور انور بیارند بیست و نهم شرف ملازمت یکهزار مهر نثار گذرانید
بعنایت خلعت فاخره و سرپیچ مرصع امتیاز یافت غره ربیع الآخر فرمان شد که بیست
هزار روپیه در وجه طلب چهار ماهه رسد خان تنخواه دهند بعمل آورند سیوم آنماه بعزم زیارت

حضرت خواجه قطب الاقطاب قدس سره شتافته لوازم نذر و نیاز بجا آورده بعد قطع مسافت
کرده جریبی داخل دولتخانه گشتند از هفتم ششم بسطور شروع محفل جشن شد در دیوان عام
تشریف آورده دوگانه نماز شکر بجا آورده بر تخت مرصع طاؤسی که یک کرور و بیست
پنج لک روپیه قیمت دارد جلوس نمودند مقربان و اعیان نثار و پیشکش بجا آوردند
خلاع فاخره تصغیر و کبیر مرحمت شد و غالیه مشکبو و مان بخاص و عام رسید و بخاندوران
بهادر و عبدالله خان بهادر ماهی و مراتب با اسپ عراقی و زنجیر فیل عطا شد و به بسیاری
عمدها سر پیچ و جیغه مرصع و کلغی مسکه انعام شد با نقد اشرفی مرسوله زبردستخان ناظم لاهور
بنظر انور گذشت و هم آنماه سربلند خان بخدمت صوبداری اوده و انعام خلعت و سرپیچ
و خنجر مرصع و کلغی مسکه ممتاز گشت هفدهم داؤد خان بصوبه داری احمدآباد و از تغیر شهامتخان
و شهامت خان بصوبه داری فرخنده بنیاد حیدرآباد معزز گشتند فرامین و الاقدر و خلاع
فاخره با جواهر بسمت ترسیل یافت دلیر خان بصوبه داری بیجاپور مفتخر گردید منصور خانرا
فوجداری نواح بیجاپور مقرر گشت شب نوزدهم آنماه بادشاهزاده جهانگیر شاه که شیرخوارگی بعد
ترجمه حق بپیوست قطب الملک وزیر اعلی و امیر الامرا بهادر و خاندوران بهادر و اعتماد الدوله
و تقربخان بمنزل سادات خان صدماوری شاهزاده مرحوم خاطر شده نابوت شاهزاده را
بدرگاه حضرت خواجه قطب الاقطاب قدس سره برده دفن نمودند و شهریار کامگار ملول
و متاثر گشته فرمودند که سه روز نوبت ننوازند بیت و نهم ماه مسطور خاندوران بهادر
منصور جنگ و عبدالله خان بهادر هر کدام بمنصب شش هزاری شش هزار سوار و محمد یار خان
بمنصب پنجهزاری

بمنصب پنجهزاری دوهزار سوار سرفراز شدند غازی الدین خان بهادر عرف احمد بیک
بدار و مکی سپرهای مرصع و غیره عطا والاول سرفراز شد خلعت خاصه و شمشیر و سرپیچ مرصع
انعام یافت پنجم آنماه قباخان بخوبداری سانبهر معزز گردید و ذوالفقار خان میرآتش بجایزاد
صحت یافته اکسیری بخلعت پنجهزار روپیه پیشکش گردید میر توزکی اول و عنایت خلعت و
سرپیچ مرصع و کرمسکه و عصا و کلکی مرصع مفتخر گشت حافظ محمد مقیم خان بدیوانی سرکار
بادشاه بیگم و انعام خلعت ممتاز شد و منصبش دوهزار و پانصدی سه صد سوار مقرر
گردید سید مظفر خان ناظم اجمیر را دوهزار و پانصد سوار سه بندی اضافه مرحمت شد مرشد
قلیخان به نیابت صوبه بنگاله بصوبه داری او و بسه از تغیر خانعالم عرف خانجهان بهادر
سرفراز گشت فضرالله خان میر توزک بخطاب خانمزا و منصب سهزاری دوهزار
سوار و عنایت علم و نقاره امتیاز یافت نهم آنماه چهل و یکراس اسپ مرسوله ماهرخان بهادر از
نظر انور گذشت از وقایع لاهور بعرض رسید که زبردستخان ولد علیمردان خان مرحوم صوبه دار آنجا
برحمت حق پیوست ابراهیم خان عرف یعقوب خان برادر خانمرحوم را خلعت ماتمی عطا فرمودند
نوزدهم رقمی چند دیوان قطب الملک بمنصب دوهزاری با نصد سوار و خطاب رای ممتاز شد
بیست و یکم آنماه کتخدای امیرالامرا سید حسین علیخان بهادر با دختر داراب خان عرف کامیاب
خان مرحوم مقرر بود بعد انقضای یکربه شب بحضور انور رسید بعطای خلعت خاصه و سرپیچ مرصع
و شمشیر و جقه مرصع و دو راس اسپ با ساز طلا مفتخر گشت و سهره مروارید و لعل
و یوهری بایشان جهت کمور مرحمت خلعت و سرپیچ مرصع مفتخر گشت شریعت خان نایب قاضی

القضاة عقد مناکحت بست بیست وسیوم آنماه یوسف بیگخان بخوجداری کهوره کهات
وعنایت خلعت مباهی شد فرمان خلعت خاصه ویکقبضه جمدهر مرصع ویکراس اسپ یابساز
طلا ویک زنجیرفیل وبانعام جگت سنگه زمیندار کمانون مرحمت شد بیست وپنجم
اسلم خان ببدیوانی کابل وعنایت خلعت مباهی شد دویم جمادی الآخر حکم شد موتمن خان
سدست بیونات باعصا بحضور انوری آمده باشد بعمل آورد چهارم آنماه بمنزل بخشی
الممالک بالصد دانه مروارید وبهمانقدر دانه زمرد ویاقوت وچندخوان طلا ونقره
مملو از لطایف پوشش خاص وجیغه وپامذان وآنچوره مرصع پیشکش گذرانیده بعطای خلعت
ملبوس خاص مباهی گشت وتمامی وجوهات پیشکش او بعرض قبول افتاد ششم آنماه ایلچی
متصدی قطب الممالک بخطاب راجگی وانعام خلعت واسپ وکوشواره مروارید مباهی
گردید مقدم آنماه فرمان شد که جمیع سررشته داران نقل احکام هر روزه را ماه بماه بوقایع
کل میرسانیده باشند که داخل سررشته نماید وبوقایع نگار کل حکم شد که ایام کامرانی
معزالدین را از صفحه روزگار محو ساخته ابتدای جلوس مبارک را از سلخ صفر که در عظیم آباد
پشته بر سریر دولت اجلاس نموده ایام محسوب نمایند چهارشنبه را همایون شنبه
وپنجشنبه را مبارک شنبه لقب شد یازدهم سیهاچند منشی ذوالفقارخان
مرحوم را بمیر جمله سپردند وخواجه عبدالمجیدخان دیوان صوبه احمدآباد بخدمت فوجداری
سورته ممتاز گشت دوازدهم عبدالله خان بهادر بخطاب معظم خان خانخانان بهادر
مظفرجنگ میر جمله مقرر گردید عطاءالله رفیع الثانی بخدمت منصدیگری چکله برلی از
تغیر محمد

تغیر محکمه مقرر شد خلعت انعام یافت پانزدهم سید مظفر خان بخطاب خانجهان بهادر
مفتخر گشت و از وقایع بندر مبارک سورت بعرض رسید که ایلچی ایران با تحف و
هدایا در بنجا رسیده حکم شد محترم خان متصدی آنجا سی هزار روپیه بایلچی مسطور بدهد
و با برادر رسیده انجام کرده بحضور انور روانه سازد اخلاص خان که از قتل سعدالله خان
خالیف گشته بجانب باریه رفته بود چند خبر شایسته بارسال خانه از جانب وطن
قطب الملک بحضور انور فرستاده فرمان شد که خلعت و جیغه بفرستند همان تاریخ
عرض رسید که میرجمله خانخانان بهادر سپاه چندی و الفقار را بسیب بدکوشیهای
شعار او بود مقطوع اللسان ساخت اری بریده بکجی نشسته هم و بکم به از
کسی که نباشد زبانش اندر حکم کیو راد هرکاره فردی بنظر انور در آورد که نهم شهر
حال در سواد ساد هوره عبدالصمد خان بهادر و زین الدین احمد خان فوجدار سهرند
با مقابیر مخاذیل قتال واقع شد بسیاری از آن فرقه ضاله طعمه تیغ بهادران شدند
و از فوج بادشاهی بقایبگخان و غیره شربت شهادت چشیدند بست و یکم آقا ظفر خان
عرف خواجه مظفر رفیع الشانی بعطای خلعت خاصه معزز گشته دستوری یافت که تابوت
شاه عظیم الشان را بنجسته بنیاد برده قریب قبر نونهال بیگم زوجه شاه مرحوم دفن
نماید فخر الدین خان برادرش نیز مرخص شد بست و پنجم ماه مسطور سید صلابت خان
بهادر بدریچه صمصام الدوله خاندوران بهادر بعنایت خلعت خاصه و قبضه شمشیر مرصع
و فیل ممتاز گشتند دویم شهر رجب بعرض رسید که نظام الملک بهادر فتح جنگ ناظم صوبجات

دکن پنجم جمادی الآخر داخل تبرهانپور شد یازدهم ماه مسطور شهریار کامیکار بمقبره حضرت
جنت آشیانی تشریف فرمود بعد فاتحه یکهزار روپیه بمجاوران آنمکان رسیده جنازه
شاه غفران پناه عظیم الشان را از سرو ایه برآورده محجب ظفرخان بخجسته بنیاد
روان فرمودند حکم شد که صمصام الدوله بهادر و قطب الملک بهادر تا یکمنزل همراه بروند بعمل
آوردند نورالله خان بخدمت توشک بکی مباهی شد خلعت انعام یافت از رفیقان معزالدین
مریدخان بمنصب هزار و پانصدی چهارصد سوار و خواجه حسین خان بمنصب دوهزار و پانصدی
پانصد سوار سرفراز گشتند وکالت خان کشمیری بخطاب محمدمراد خان و منصب هزار و پانصدی
مفتخر شده داخل میرتوزکان شد سرپراه خان عالمگیری بکوتوالی و داروغگی دارالخلافه معزز گردید
سیزدهم بعرض رسید که معتمدخان دیوان خاصه شریفه بگمرای دارای عدم شد لطف الله خان
بهادر صادق بدیوانی خاصه شریفه وزارت خان عرف ابوالمعالی بدیوانی تن معزز
شدند شانزدهم ممتازخان بداروغگی هرکارها مفتخر گردید بیست و چهارم ماه مسطور
خانسامان عرف خانجهان بهادر از تغیر میرمشرف بصوبه داری الهآباد مامور گشت سلخ
آنماه سید خانجهان بهادر طغای قطب الملک بهادر را اصل و اضافه بمنصب پنجهزاری
چهارهزار سوار سرفراز شد و سبب بازندگی بجمیع عمده و اهلخدمات خلاع باراني مرحمت گردید
و در اینماه چند نوبت سیر و شکار برداختند بستم شعبان از نوشتن سعادت الله خان دیوان
کرناتک بیجاپوری و حیدرآبادی بعرض رسید که چهارده لک و چهلهزار روپیه و پنجهزار پنجیزی فیل صحه
خاصه شریفه بتحصیل درآورده هریه حکم شد بصوبه انور بفرستند بمیر جمله خانخانان بهادر مظفرجنگ
فرمان شد

فرمان شد که چهار هزار سوار نوکر بکمبر و دیوانیان عظام نقد تنخواه دهند میر جمله بصوابدید ایشان
بسر خوانده خود فوجی جرار از هندوستان زاده های مغل مترسس کنند بشکوهش فراهم آورده مبلغی
خطیر که قریب هفتاد و شش لک روپیه باشد از خزانه بادشاهی تن کرده و بلا فصل چهره وداغ
آنهمه مبلغ بعرض رسانده روز دوازدهم شعبان بعرض رسید که هنگام شب ذوالفقار خان بهادر
عرف غلام علیخان میر آتش با جمل طبعی رخت هستی بربست پنجاه قاب طعام جهت متعلقان
او عنایت گردید فرمان شد که بجز جواهر خانه و فیلخانه و اصطبل دیگر اموالش بورثه معاف دارند
خان زمان بهادر عرف علی اصغر خان ولد کارطلب خان مرحوم بخدمت میر آتشی از انتقال خان
مشار الیه و عنایت خلعت خاصه و جیغه مرصع امتیاز یافت و فدائیخان قوربیکی بخدمت میر توزک
دویم و انعام خلعت و عطا مفتخر گردید نوزدهم آنماه امیر خان ولد امیر خان مرحوم بخدمت قوربیکی ممتاز
گشت خلعت خاصه انعام یافت سید کبر خان فوجدار سکندره از اصل و اضافه بمنصب
دو هزاری نهصد سوار مفتخر شد بیست و هشتم آنماه رانا سنگرام سنگه بخطاب مهارانا و منصب
هفتهزاری هفتهزار سوار سرافراز گردید و دام انعام وطن خود غایبانه ممتاز گشت فرمان و
خلعت فاخره و عقد مروارید و سرپیچ و جیغه و شمشیر و جمدهر با یراق مرصع و زنجیر فیل و
یکراس اسپ با ساز طلا سمت ترسیل یافت لطف علیخان بفوجداری و فیلعدای
زمینهور مفتخر شد بیست و نهم ماه مسطور بهیم سنگه پسر رام سنگه هاڈا زمیندار کوته آورا
ملازمت نمود یکصد مهر و هزار روپیه نیاز گذرانید بعنایت خلعت خاصه و جیغه مرصع و سرپیچ
و خطاب راجگی و منصب سهزاری دو هزار سوار مفتخر گردید پنجهزار روپیه براجه راج بهادر

عطا شد که صرف خیانت او ساز و پسران سادات خان صلابت خان بمنصب سه هزار
و پانصدی دو هزار سوار و سیفخان بمنصب سه هزاری دو هزار سوار امتیاز یافت
شانزدهم شهر رمضان المبارک سنه دو جلوس من جانب را فتحنگه پسر را به راج بهادر
پذیرا شده بملازمت اشرف فائز ساخت بیست و یکم نماز گذرانیده دو اسپ
پیشکش گذرانید خلعت و جیغه و زنجیر فیل مباهی گشت و بسه نفر همراهان او خلعتها مرحمت
شد نسیم ماه مبارک کیسو را و هر کاره فردی بنظر انور در آورد که مقابیر از ساده پوره
گرفته راه دابر گرفتند و بسیاری مقتول و مجروح گشتند بست و چهارم ماه مبارک صمصام
الدوله خانه دوران بهادر منصور جنگ را بصوبه داری مستقر الخلافه اکبرآباد و عطای خلعت
خاصه و سرپیچ مرصع و فیل ممتاز فرمودند و سید امیر خان خلد مکانی اصالتا بتقلداری
اکبرآباد و بنابتا بصوبداری مالوه گشت مایار خان به نیابت صمصام الدوله بهادر بخدمت صوبداری
مفخرا معزز شد خلعت خاصه و جیغه انعام یافت غره شوال سنه دو روز عید فطر متوجه
عیدگاه شدند بعد ادای نماز داخل دولتخانه گشتند نیاز و پیشکش امرا بعرض قبول افتاد
اتفاقا دویم شوال بمنزل حضرت بیگم تشریف فرموده تسلیمات عید فطر بتقدیم رسانیده
بدولتخانه مراجعت نمودند از نوشته هر کاره متعلقه صوبه تهنیه بعرض والا رسید که والی ایران
برای استخلاص حصار قندهار پنجاه هزار سوار و پیاده بسرکردگی محمد زمان نامی تعیین نموده
او در هرات رسیده سفر عدم اختیار نموده فوج ایران برگشته رفت و دوازدهم راجه جیسنگه
بصوبه داری مالوه معزز شد فرمان و خلعت خاصه و جیغه مرصع محبوب اسد علیخان و عثمانگان

قراول سمت ترسیل یافت راجه احمد سنگه بصوبه داری ثهثه مامور گردید فرمان او
دیگر عنایات بدست مشار الیها صادر شد چهارم محکم شد که اسد خان از بیشخانه خانجهان
در حویلی ابراهیم خان مرحوم نقل نماید بیقر بخان خان مان فرمانند که چهلهزار روپیه سالانه
در حوبه معارف بلبور خانه وغیره مقرر بابت رونه حضرت خلد منزل تنخواه میکرده باشد
بجانبت خان بصوبه داری برهانپور امتیاز یافت پانزدهم ماه مسطور از ساحات عزیه بعرض
رسید که بگرنگه نورباف از طایفه هنود مرده بود دوازدهان او وقتیکه بر هیزم گذاشته آتش
دادند زنده شد او را برآورده تدابیر کی آسیب بدنش رسیده صحیح وسالم بخانه خود
رسیده و علاوه آنکه چشمها نابینا بود آن نیز روشن شده فرمان شد که بحضور بیارند خانخانان
بهادر میرجلیه بحضور آورده تقریر کرد که دو شخص امرورز مرا کشنده برده بودند دریای پیش آمد
بران آب دو محرر پیدا شده گفتند که هنوز هشت سال از عمر باقیست بگذارند ران
حالت گفتم که در دنیا از نابینائی تصدیعه میکشم گفتند که چشمان هم روشن خواهند شد بارگاه
که بحالت اصلی آدم خود را بینا یافتم سامعانرا حیرت افزود از جناب حضرت پنجاهروپیه
عنایت شد مبارزخان عرف شهامت خان صوبه دار حیدرآباد بفوجداری سیکاکول
و مچلیپتن بندر سه فرازشد باضافه یکهزار روپیه و پانصد سوار ممتاز گردید شش شهر و نقصده محمد
رضا معزول امین جهانگیر نگر بملازمت اشرف فایز گشته بست و یکمهر نیاز گذرانید حامدخان
بهادر بعزم تنبیه افاغنه که بجانب بریلی سورش برانگیخته بودند رخصت شده بخلعت و پرخانه
مرصع و زنجیر فیل مباهی گشت مهابتخان ولد خانخانان مرحوم بموهبت خلعت خاصه و سرپیچ

مرصع و شمشیر با یراق مینا و منصب سه هزاری دو هزار سوار و عنایت علم و نقاره کامیاب شد
از اموال ریزه سنجان مرحوم و اهل سرکار بتفصیل ذیل شد شش لک و دوازده هزار
و پانصد روپیه نقد بازده سر اسپ و دو زنجیر فیل و استرو کاودولیت راس قدری
ظروف طلا و نقره بامین الدین خان دارو غه عرض مکرر حکم شد که وقت عصر و مغرب حاضر
میشده باشد و هفتم ماه مسطور به عرض رسید که سربلند خان بهادر صوبدار اوده حسب
الحکم والا در سواد شهر وارالخلافه رسیده حکم شد در بارخان بدیرائی شده بحضور بیاورد و
بمیر جمله فرمان شد که تا دروازه دیوان عام شتافته بملازمت رسانند بعمل آمد خانمسطور
یکصد اشرفی و هزار روپیه نیاز گذرانیده بعنایت خلعت مفتخر گشت همان تاریخ
جهیلرام معزول ناظم اکبرآباد شرف ملازمت دریافته دو صد مهر و دو هزار روپیه نیاز
گذرانید خلعت خاصه و سرپیچ مرصع و الوس مبوه مرحمت شد یازدهم ماه مسطور قدرت الله
در ولیش ولد عبدالجلیل الهآبادی بحضور انور رسیده یکجلد بنجوره پیشکش گذرانیده حکم شد
در منزل میر جمله بهادر اقامت ورزد دوازدهم بعرض رسید که قدرت الله را میر جمله بخلق
او بخته بقتل رسانید سیزدهم دو صد کلمه مشهوران مرسوله راجه بهادر زمیندار کانون بنظر
انور درآمد فرمان وخلعت خاصه و سرپیچ مرصع و فیل و شمشیر بسمت ترسیل یافت
سیزدهم آگاه محفل دیوان خاص آرایش یافت وحسب الوعض قطب الملک بهادر کوچ بندگان
حضرت که بصوب اجمیر مقرر شده بود موقوف شد رخصت امیر الامرا حسین علیخان بهادر
میربخشی مقرر گشت و بر طبق تفصیل ذیل امرای عالیقدر و راجهای معتبر بهمراهی او دستوریافتند

بسیار را

بسیاریرا خلعت واسپ وفیل وجواہر عطا شد وبرخی را خلعت واسپ مرحمت گردید
وجماعتی را فقط خلاع انعام شد سربلندخان بہادر بخشی ہمالک افراسیاب خان
بہادر اعتقادخان نبیرۂ امیرالامرا شایستہ خانمرحوم ولطفعلیخان وسیف الدین خان واسد
اللہ خان وسید شجاعت خان وسید حسنخان سیدخان عزیزخان روہیلہ اجیتا بہادر
شاکرخان غلام علی خان راجہ اودیت سنگھ بندیلہ راجہ کوپال سنگھ بھدوریہ راجہ بہادر
زمیندار روپسنگر و با نصد من باروت وسرب و صد بان ویکصد ماہتاب و پنج
ضرب توپ نیز مرحمت شد ویکروز داران حکم شد کہ ذخیرہ امیرالامرا جانب اجمیر
برآرند وامرای متعینہ راقدغن نمایند کہ برآیند عبدالصمدخان بہادر را از اصل واضافہ منصب
منصب ششہزاری چہارہزار سوار معزز گردید ارلانخان منصب دوہزاری ہفصد
سوار وقرہ خان پسرش بمنصب ہزار و پانصدی دوصد سرفراز گشتند بیست ویکم
آنماہ صمصام الدولہ خانہ دوران بہادر منصورجنگ ومیر جملہ بہادر میرکرام بمنصب ہفتہزاری
ہفتہزار سوار معزز گردیدند وششم ماہ مسطور عنایت خان نبیرہ اسدخان بمنصب
دوہزاری چہارصد سوار سرفراز شد وکرماجان پسر عبدالصمدخان بہادر سرہای مقہورا ن را
باعرضداشت پدر بزرگوار بنظر انور گذرانید از اصل واضافہ بمنصب سہزاری یکہزار
سوار وعنایت خلعت خاصہ وجیغہ وعلم ونقارہ ممتاز شد بیست ونہم ماہ مذکور امیر
الامرا بہادر فیروزجنگ سپہسردار حسینعلیخان بمنصب اجمیر رخصت یافت بانعام
خلعت خاصہ بانیمہ آستین وشمشیر مرصع وجیغہ کرانبہا وترکش وفرمان بایراق جواہر

دو سر اسپ با ساز مرصع بقیمت بست و پنجهزار روپیه و فیل با یراق ساز نقره و جل
مخمل زردوز مفخر دمباهی گشت قمرالدین خان ولد اعتمادالدوله بمنصب سههزاری دوهزار
سوار و عطای علم و نقاره ممتاز گردید سیوم شهر ذیحجه سربلند خان بهادر و خانزاد خان
پسرش از تعینی فوج امیرالامرا موقوف گشته بجانب اوده و کورکهپور متعلقه خدمت مرخص
گردیدند نهم آنماه ظفرخان از تجسته بنیاد معاودت کرده دولت ملازمت دریافت پیشکش
پیشکش کشید از ابتدای آنماه عارضه جسمانی بشهریار کامکار عارض شده بود نهم
تخفیف شد دهم روز عیدالضحی جهت رفع یورش در مسجد جامع جهان نما برای ادای
نماز تشریف آورده در محل نصف النهار داخل قلعه مبارک شده در رعایای دارالخلافه استغاثه
نمودند که کنهم چهار آنه فی روپیه یافته نمیشود حکم شد جودهپران کنج را حواله بهادر دلخان
نمایند اما فائده بر سعی بندگان حضرت مترتب نشد قحط غله هر روز در تزاید بود و عالمی
بهادر فنا میرفت یازدهم ذکریاخان بفوجداری جونپور سرافراز شد از نوشته هرکاره
دکن پانزدهم ماه مسطور بعرض رسید که سعادت الله خان دیوان کرناتک بست
و پنجلک روپیه نقد و چند فیل روانه حضور ساخته عرضداشت راجه اجیسنگه عثمانخان
قراول در جواب فرمانفائی آورده بنظر انور درآورد از نوزدهم ماه مسطور محفل جشن
فتح معزالدین آرایش یافت و روشنائی چراغان و فانوس قرین بقعر این بنا پذیرفت
و جواهر پیشکشی خرد و خرور امرای عظام از نظر انور گذشت و بجمیع اعیان خلاع فاخره
و جواهر نفیسه و برک تنبول و عنایه و مشکبو مرحمت شد و تا نه روز این مجلس امتداد یافت

دهم ربیع

و بره فیض بخاص و عام رسید بستم بعرض رسید که امیر الامرا بهادر داخل پیشخانه خود عازم اجمیر
بیست و دویم غسل صحت فرمودند جمیع اعیان خوانهای نان و نقود سنبد و پل سپاه برای
تصدق حاضر آوردند حکم شد افضلخان والاشاهی صدر الصدور مستحقان رسانده و فرمان شد
تا کرانی غله هشت هزار روپیه هر صبح مستحقان را تقسیم نمایند بزرگان روزگار که بدین امر
مامور میشدند خود و اعوان خود را صاحب استحقاق دانسته از احوال غربا بنیان اغماض
عین نموده اینهمه نقود بر تابعان خود میپاشیدند کسر یک حصه باهل استحقاق میرسید بست
و ششم آنماه جواهر بقیمت هفتاد هزار روپیه بصیه امیر الامرا بهادر عطا شد و فرزندان
بمنصب چهار هزاری دو هزار سوار و یحیی خان امین هفتجوکی بمنصب هزار و پانصدی
دو صد سوار مفتخر گشتند بیست و هشتم ظفر از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاری دو هزار سوار مباهی گشت
تاریخ بست و نهم مظفر خان برادر صمصام الدوله و قمر الدین خان و ذکریا خان و راجه جیسلے رام و کندهر سنگه
و رستم خان بعنایت خلاع فاخره و خنجر مرصع و اسپ مفتخر گشته بهراهی امیر الامرا مرخص شدند بنجم
محرم از وقایع کشمیر بعرض رسید که دربار و خانه بادشاهی برق افتاد چند حویلی و مسجد جوامع سوخت
و بسیاری سکنه انولایت را مضرت جانی و مالی رسید حکم شد قدرت الله هفدهم آنماه دلیر خان
صلعدار هرکل بمنصب هفتهزاری هفتهزار سوار و اسفندیار خان معزول فوجدار سلهت
بمنصب سههزاری یکهزار سوار مفتخر شدند بیست و دویم ماه مسطور ظفر خان بخطاب بهادر و
انعام خلعت خاصه و سرپیچ و فیل و نقاره مباهی گشته برخصت امیر الامرا دستوری یافت
بیست و نهم آنماه محمد خان بنگش بعطای خلعت و سرپیچ و جیغه و شمشیر با براق مرصع و اسپ

و قبل مهای کشته بهرای امیرالامرا مرخص کشته ششم صفر ظفرخان بهادر بمنصب چهارهزاری
چهارهزار سوار و راجه ستر سال بمنصب ششهزاری چهارهزار سوار معزز کشتند مهاراو
و بهیم سنگ زمیندار کوته عرضداشت و یکهزار مهر و رباب فتح لوندی و هزیمت بده سنگ ارسال
داشته بود بنظر انور گذشت بخطاب راجه مهاراو و از اصل و اضافه بمنصب پنجهزاری چهار
هزار سوار معزز شد فرمان و خلعت خاصه و سرپیچ مرصع و عقد مروارید و یکسر اسپ
و روجه انعام ترسیل یافت از سانحات متنوعه این سال آنکه بتحریک بعض مفسدان
شور انگیز محمد اعزالدین بهادر ولد محمد معزالدین جهاندارشاه و محمد عالی تبار خلف اعظم شاه
مرحوم و محمد همایون بخت ولد شاه غفران پناه عظیم الشان را از حرم سرای بادشاهی
برآورده بر تر تولیه که جهاندارشاه راهم درانجا مذبوح ساخته بود تدرسانیده بجور و
عسف تمام میل در چشم کشیدند و چه حالتهای صعب که بران سحارگان بگذشت و
از غیرت الهی بر شهریار نیرو در همان محل همانحالت گذشت که در محل خود گذارش یابد
[illegible] بستم شهر صفر عبدالصمد خان بهادر
که بتادیب مفاهیر سادهوره شتافته بود مظفر و منصور بحضور اشرف رسیده بدریعه
میر جمله بهادر شرف ملازمت دریافت یکصد مهر و یکهزار روپیه نیاز گذرانید خلعت خاصه
و جیغه مرصع انعام شد اعظم خان به نیابت سادات خان بخراست کشمیر مفتخر گردید بیست و
چهارم آنماه عبدالصمد خان بهادر بعنایت خلعت و سرپیچ مرصع و شمشیر و یکسر اسپ و زنجیر
فیل معزز کشته بهرای امیرالامرا بهادر دستوری یافت پنجم ربیع الاول [illegible] از نوشته هرکاره
مردم نگر.

معروض گشت که راجه جیسنگه صوبه دار مالوه بیست و چهارم صفر داخل بلده اوجین شده
پسر راجه جسونت خان مرحوم با دو هزار سوار نزد راجه رسیده چهاردهم آنماه عرضداشت امیرالامرا
بهادر بنظر انور گذشت که راجه سنگه کریخته بجودهپور رفت جمیع امرا لوازم تعاقب بجا آورند
حکم شد سیوم روز نوبت فتح بنوازند از نوزدهم ماه مسطور جشن جلوس شروع شد بجمیع اعیان و
سران سپاه خلاع فاخره و جواهر قیمتی و اسپ و فیل درجه زرنبه مرحمت شد و برات نبول و
غالیه مشکبو گشت تا نه روز دران دشبان هنگامه خوشی و خورمی از پیش یافت
و بهره خاص و عام میرسید بیست و نهم از وقایع دکن معروض شد که در کرناتک حیدرآبادی
عاقبت محمود نام لوندی بدعاقبت خود را شاهزاده محمد اکبر لقب ساخته فوجی جرار از
بالیگران فراهم آورده بود سعادت الله خان دیوان آنا فوج جرار بسرکردگی فرزند ارشد محارب
صعب واقع شد قریب دو هزار کس از طرفین در معرکه کارزار افتادند باقی دستگیر و بقبضه
السیف آواره گشتند فرمان شد که او را بحضور بفرستند حکیم معتمد الملک بخطاب معتمن
الملک معزز گشت غرهٔ ربیع الآخر از عریضه ناظم عظیم آباد معروض گشت که مستر جان سیارن
ایلچی انگلستان معه نامه موکل خود مالفرض اسباب پیشکش از راه بهلی در پتنه رسیده غلام
حسین والاشاهی جهت آوردن ایلچی مسطور مرخص شد و خلعت زربفت نقره باف نادری
جواهر بسمت ترسیل یافت دویم سلخ آنماه راجا مان خدمت را که در عهد مخالف بخطاب رضا بهادر
رستم هند ممتاز شده بود سرپراه خان کوتوال حسب الحکم اشرف پیش جوتره کردن زد
در قوت و شجاعت کسم بامسمی بود و با وصف ناخواندگی و اقرار اهلیت و انسانیت داشت

از حسن نیت بدرجه شهادت فائز شد نهم ماه مسطوره بعرض رسید که علی نقی خان پسر سادات خان
فسه کرده بود سر رگ نبض نشد در همانحالت جان بقابض ارواح سپرد سادات خان و چهار
نفر پسران کم فرزندخان و سیفخان و صلابت خان و عطاء الله خان خطاب داشتند
خلاع ماتمی عطا شد هفدهم آنماه عرضی عنایت الله خان معزول حاکم کشمیر بنظر انور درآمد که
اگر اجازت شود بزیارت بیت الله روانه شود منظور نشد بسلخ آنماه قطب الملک بهادر
بعرض رسانید که حق سبحانه تعالی امیر الامرا بهادر را فرزندی نرینه عطا فرموده یکهزار مهر پیشکش فرستاده
تقطیب فرموده که از جانب ما تهنیت پسر پنجم جمادی الاول ظفرخان بهادر بعرض رسید
قطب الملک دولت دریافته عرضداشت امیر الامرا بهادر با یکهزار مهر که بتقریب فتح اجمیر سنگه
و آمدن پسرش ایشانکه نزد امیر الامرا بحضور اشرف فرستاده بود بنظر انور درآورده
بنهایت خلعت خاصه و شمشیر مرصع و اسپ عراقی با ساز طلا مفتخر گردید از نوشته هرکاره
معروض گشت که امیر الامرا بعد اطمینان خاطر عبد الصمد خان بهادر و دیگر سران فوج متعینه را
رخصت حضور داده فرمانروا الاشان تحسین صادر گشت الوردیخان را از راه نعوض بخطاب
ارسلانخان مخاطب ساختند پانزدهم عماد الدین خان عرف احمد بیک از تغیر خانزمان خلعت
میرآتشی یافت بمنصب شش هزاری پنجهزار سوار معزز گشت مظفرخان بهادر برادر صمصام
الدوله بهادر بداروغگی بندهای جلو خاص مفتخر گردید خلعت خاصه و سرپیچ مرصع انعام یافت بیست و
ششم آنماه عبد الصمد خان بهادر و زکریا خان پسرش بملازمت اشرف فائز گشته با نصد
مهر بنظر اشرف درآوردند خلاع فاخره عطا شد بانه نوشته هرکاره معروض گشت که امیر الامرا

بهادر از مرثیه معاودت نموده بر تالاب بهیکر مضرب خیام ساخته بتاریخ بیست و هفتم
شانزده لک روپیه مرسوله جعفرخانه ناظم بنگاله داخل خزانه اندرون محل شد چهارم جمادی
الآخر سربلندخان بهادر بحراست صوبه الهآباد و غائبانه ممتاز گشت فرمان تفویض
صوبه داری و خلعت حواله هاشم بیک گردیده که بتعجیل رساند اعزالدوله خانعالم
معزول ناظم آنجا طلب حضور شد هفتم آنماه بکیصد مهر مزین سکه مبارک مرسوله علیمردان
خان عرف میراولیس قلعه دار قندهار بنظر انور گذشت امرا و اعیان تسلیم بست بتقدیم
رسانیدند دوم تقریخان خانسامان بخدمت دیوانی خاصه شریفه از تغیر لطفالله خان
حواله رایان کوچرمل چهان شاهی بدیوانی تن معوز گشتند خلاع خاصه عطا شد پانزدهم
امینالدین خان بهادر بخشیگری سیوم از تغیر افراسیاب خان خلعت پوشیده
و لطفالله خان بداروغگی عرض عکر مباهی گشت چهاردهم عبدالصمدخان بهادر
بعنایت خلعت خاصه مباهی گشته بتادیب فرقه مقاهیر و طایفه مخاذیل بسمت
پنجاب رخصت یافت ذکریاخان نیز مرخص شد و خلعت انعام شد هفدهم
حسب الوض قطب الملک بهادر سپاه چند ذوالفقارخانی بعد ادای جرمانه یک
لک روپیه خلاص یافت یکشماه عنبر اشهب بوزن یکهزار و پنصد و بست و
چهار تولچه که یک لک روپیه قیمت داشت مرسوله سعادتالله خان دیوان کرناتک
بعرض قبول افتاد هژدهم همت دلیرخان عرف محمد کاظم بعنایت خلعت و برخانه مرصع و
دارو غگی توپخانه جنت منزل شد بیست و دویم آنماه مومن خان بخم ثانی از تغیر عبدالحمیدخان

منصدیکری بندرسورت وعنایت خلعت مباهی گشت و راجه جیسلی رام از تغیناقی امیر
الامرا بهادر رسیده پنجاه مهر نیاز گذرانیده با انعام خلعت فاخره سرفراز شد بست
و نهم آنماه خدمتیابخان متبنای رافع سانحات حب الوطن دربارخان با انضمام
جوکی خواص بخدمت نظارت نواب کبتی آرای بیگم و انعام خلعت مفتخر گردید غازی
الدین خان بهادر غالب جنگ از تغیر محمدخان بنگش بفوجداری چکله کوالیار وعطای
خلعت مباهی شد و حکم شد که نایب بفرستد اله وردیخان بخدمت میرمنشی امتیاز
یافت غره شهر رجب مظفرخان برادر صمصام الدوله بهادر راز فوج امیر الامرا
بملازمت انور رسیده بعطای خلعت خاصه معزز گردید راجه جیسلام بفوجداری
" اودیه بعنایت خلعت فاخره مفتخر گشت و دیم بعرض رسید که امیر الامرا بهادر
" نزدیک سرای اله وردیخان مرحوم رسیده و دختر راجه اجیت سنگه را همراه
" آورده که در حرم سرای خاص داخل شود حکم شد که امرای عظام بدیرانشده
" بحضور اشرف بیارند پنجم آنماه امیر الامرا بهادر بحضور اشرف رسیده یکهزار مهر
و دو هزار روپیه نیاز گذرانید بکلمه تحسین و آفرین و دولت هم آغوشی و عطای خلعت
فاخره و جواهر نفیسه و اسپان عربی و عراقی و فیلان کوه پیکر امتیاز یافت و سیف
الدین علیخان و دیگر همراهان امیر الامرا شرف ملازمت دریافتند با انعام خلاع فاخره
مفتخر گشتند ظفرخان بهادر بمنصب پنجهزاری ذات و سوار و خطاب صدری
فرمان بردار معزز شد هشتم ماه مسطور رایسنگه ولد راجه اجیت سنگه بدولت
ملازمت فایز

ملازمت خاير گشته يكصد مهر و يكهزار روپيه نياز گذرانيده خلعت خاصه و سرپيچ و اورسي مرصع
و تسبيح مروارييد و اسپ و فيل انعام يافت و ذوالفقارالدين خان بهادر و غيره يكصد و چند كس خلاع
خاصه عطا شد نهم افراسياب خان بهادر بخطاب رستم جنگ و منصب پنجهزاري چهار
هزار سوار بداروغگي كرزداران مباهي گشت راجه بهادر بعنايت خلعت خاصه و تسبيح
مرواريد و آويزهٔ زمرد معزز گرديد دهم كرديهم بهادر بفوجداري بهراچ و بموهبت خلعت و
جيغه امتياز يافت شانزدهم فرمان شد كه خلعت خاصه و جيغه و خنجر مرصع و زنجير فيل و رخت
براي سربلند خان بهادر مصحوب كرزداران بفرستند بعمل آمد هفدهم نجم الدين عليخان
بهادر برادر قطب الملك بهادر بمنصب چهارهزاري دوهزار سوار و عطاي نقاره مفخر
گرديد نوزدهم ماه مسطور در ديوانعام محفل جشن آرايش يافت بر سرير مرصع جلوس نمود جواهر
نفيسه بابت پيشكش امرا بعرض قبول داده خلاع فاخره و جواهر گرانبها عطا فرمودند از عمده
سوانح اين سال رسيدن ايلچي سلطان حسين مرزا والي ابرانداز راست بدرگاه
والا بر جويندگان اخبار پوشيده نماند كه از سال دهم حضرت خلدمكان آمد و شد ايلچي
ايران و ابواب رسل و رسائل مسدود بود درين سال ميرمرتضي امام فرستاده سلطان
حسين مرزا با ارمغانات و نامه شاه ايران بهندوستان ورود نمود در هر شهر و معموره
كه رسيد بموجب حكم اشرف صوبه داران و فوجداران آنجا نقود و اجناس و اسباب ما يحتاج از سركار
والا سرانجام داده بدارالخلافه رسانيدند درين تاريخ تقرب خان خانسامان سوار رفته از سواد
شهر بحضور را شرف آورد و با هفت كس باريابِ ملازمت اقدس شد بعد ادای مراسم ملازمت

نامه شاه بر سر دوست گذاشته قرب شب مبارک آورد شهریار کامگار نامه را گرفته حواله
جمدة الملک قطب الملک بهادر وزیر اعلی نمودند ایلچی مسطور در چشمه اول و همراهیان در چشمه
اول و همراهیان در چشمه سیوم بر طبق حکم والا ایستاده شدند بعد ساعتی ایلچی را از نزدیک طلبیده
از چونگی احوال استفسار فرمودند بعد ازان بعنایت خلعت خاصه بقیمت چهار هزار روپیه و بالنصد
روپیه و خنجر مرصع بقیمت پنجهزار روپیه و باندان معه پان و خوانچه طلا و بیاله طلا مملو از غالیه مشکبو
معه خوانچه بیست و هفت قاب طعام ممتاز گردیده و باغ شالیمار که نمونه خلد برین است برای
اقامت ایلچی مسطور عطا شد و همراهانش خلاع فاخره مرحمت شد سیوم شعبان قطب الملک بهادر
از راه تفضل در دیوان عام بر سر کرسی که در عهد اعلی حضرت فردوس آستان محمد و اورنگزیب
ایستاده میشد اجازت ایستاده شدن داده تسلیم آن عنایت تازه بجا آورده نهم آنماه
بذریعه قطب الملک بهادر اعز الدوله خان عالم بصوبه داری کابل و بمنصب شش هزاری
پنجهزار سوار و عنایت خلعت خاصه و سر پیچ و اسپ و فیل مباهی گشته از نوشته هرکاره
احمد آباد معروض شد که درین ایام بارندگی آنقدر دریای سابرمتی طغیانی نمود که سه هزار
حویلی از سکنه آمد یار و مواشی بیشمار دیوار ها هلاک شدند فرمودند قدرت الله و هم
سید کبیر خان امین و فوجدار سکندر آباد بمنصب دو هزار روپانصدی هزار روپانصد سوار امتیاز
یافت شانزدهم از وقائع سهرند بعرض رسید که طائفه مخاذیل بر سر قصبه رو برآمده بودند
باآنکه عدد آنها زیاده از هفتهزار سوار و پیاده بود خواجه مکارم نایب زین الدین احمد خان فوجدار
سهرند با فوجی قلیل بر سر آنها رسیده محاربه عظیم نمود قریب دو صد نفر را سر بریده و بیشمار

ادبار

روبهمرفته گذاشتند حکم شد مجرا شد شایسته خان بمنصب چهارهزاری ذات وسوار ممتاز
گردید فیالیس ارمغان شاه ایران بنظر انور گذشت بقیمت سه لک وچهارده هزار روپیه
تشخیص مانیه تحویل تحویلداران بادشاهی مفوض گردید بیست وهشتم آنماه خلیل الله خان بقلعه داری
کانگره ومرحمت خان بفوجداری ماندوکلده وعنایت خلاع فاخره ممتاز گشتند هفتم رمضان مبارک
از وقایع الهآباد بعرض رسید که تاریخ ششم شعبان نزد اصعب وران بلده بدیدار گشت
وتانیم ساعت بخوبی امتداد کشید بسیاری عمارات ازهم ریخت فرمودند حکم الهخانرمان بهادر
به نیابت امیرالامرا بهادر بصوبداری عظیم آباد پتنه ممتاز گشت ودوازدهم ماه مبارک بخشی
الممالک امیرالامرا بهادر بجراست صوبجات دکن سرفراز شد تسلیم عنایت بجا آورد
حسب العرض قطب الملک فرمان شد که قولداران سراولی کرده حویلی خانجهان مرحوم
از تصرف خانسامان وحویلی اعزالدوله از افراسیاب خان بهادر خالی بکنند وبلالنه
اعزالدوله بسپارند بیستودوم ولدلیر خان به نیابت حمدة الملک قطب الملک بهادر بصوبه
داری ملتان وعنایت خلعت خاصه ممتاز گشت حامد خان بهادر بمنصب پنجهزاری سههزار
سوار سرفراز گردید خانرمان بهادر را یک لک روپیه مساعده تفضل شد غره شوال
روز عید فطر بزیب روان سوار شده بعیدگاه تشریف بردند هنگام نصف النهار بدولتخانه
معاودت نمودند بسیاری محلهای نقره وطلا واشرفی وروپیه هنگام آمد وشد بر سر غربا
وبیدامن فقرا ریخته شد معتمد الملک میر جمله بهادر بیکهزار مهر ویک لک روپیه ومصمام الدوله
خاندوران بهادر یک لک روپیه وقطب الملک بهادر یک خوانچه جواهر پیشکش گذرانیدند دیگر

امراء اعیان بقدوم مومی الیه منزلت لوازم نثار بجا آوردند پنجم ماه مسطور بمنزل امیر الامراء
چاور تشریف برده نازک افتخارش بفلک الافلاک رسانیدند دو خوان جواهر و نه خوان
پارچه نفیس و چهارده خوان کلهای نثار از طلا و نقره و هفت راس اسپ پنج زنجیر فیل عبشکش
گذرانیده آخرهای روز مرخص بمنزل گشته مراجعت شد چهاردهم آنماه صالح بیک خان و یغرو دو نفر
گرزداران که فرمان بنام علیمردان خان عرف میرادلس قلعه دار قندهار برده بودند
عرضداشت او آورده بنظر اشرف انور گذرانیدند و التماس نمودند که قریب شصت
هزار رسوره باد و باران آمده اند عدوا ملک خان بخدمت فوجداری پائی بت کرنال تعلق
یافت بیست و چهارم ماه مسطور رقم این سوانحات حسب العرض صمصام الدوله خانه دوران
بهادر بخدمت امینی داغ و تصحیح بندهای توپخانه و امینی هفتخوانی به ضمیمه دیوانی سرکار نواب
عظمت الف بیگم سرفراز شد بخلعت خاصه سرفراز گردید و چهارصدی منجمله منصب
نقدی تنخواه حکم شد دیم ذیقعده فرمانشد که لطف الله خان از منصب برطرف و جاگیر
و حویلی او و برادران او ضبط نمایند بعمل آید هفتم ماه مسطور بموجب نوشته برکاره بعرض رسید
که فتحسنگه زمیندار سری نگر درین سال فوت شده بود بدستور پسرش قائم مقام پدر گشته
بعد سه ماه بعد مخانه شتافت بیست و پنج اسامی زر به و داه او خود را زنده سوختند یازدهم
سیف الله خان بنوبات بمنصب پنجهزاری سهزار سوار از اصل و اضافه ممتاز گردید
شانزدهم شاکر خان بفوجداری نواح دارالخلافه و داؤد خان دوپته باز بفوجداری حصار
فیروزه و اکبر قلیخان بفوجداری شمس آباد مهوا منسار یافتند بستم آنماه سید صلابت خان

بهادر رام

بهادر را جواهر و دیت بندیلم را بدنراشده بملازمت اشرف فائز ساخت یکصد اشرفی و یکهزار
روپیه نثار گذرانید بعنایت خلعت فاخره و شمشیر برباق مرصع و یکعدد بدک سرفراز
شد درین روزها بخش قطب الملک بهادر بامتداد کشید خانه نشین شد شهریار
کامکار چند روز بنهایت احتیاط و حزم و هوشیاری بسر می بردند و جمیع امرا در پیشگاه
حاضر می بودند بعد سیوم خداوندان والده ماجده ساجده خود را بمنزل قطب الملک
فرستادند که اطمینان داده بحضور اشرف بیارد قطب الملک با دایره بدیراشده بموجب
مهد علیا را بمنزل خود فرود آورده جواهر بقیمت یازده هزار روپیه و نقود یازده نفیسه
پیشکش گذرانید از جانب عالیه بعطای خلعت و اوربسه و یازو بند مرصع و تسبیح مروارید
ممتاز گشت و بعد عهد و پیمان تازه که در اصل اصلی نداشت بدولتخانه خاقانی رسیده طرف
دیوان عدالت حاضر شد بندگان حضرت بعدالت تشریف آورده انواع جایلوسیها و
عنایات زنانی مبذول داشته خلعت خاصه و سرپیچ زمرد عطا نموده رخصت معاودت
دادند ضیاء الدین خان بدار و غلی عرض مکرر سرفراز شد دهم شهر دیجه روز عید الضحی بعیدگاه
تشریف برده بعد ادای نماز بدولتخانه مراجعت نمودند جمیع امرا و اعیان نذر و پیشکش
گذرانیده تسلیم بست بجا آوردند آخر روز میر جمله بهادر را بعنایت خلعت خاصه و سرپیچ
مرصع و یکراس اسپ و یکزنجیر فیل و ماهی مراتب نواخته بطرف صوبه بهار رخصت فرمودند
چهاردهم آنماه امیر الامرا بهادر که بسبب آرزوی خاطر خانه نشین بود بحضور انور آمده
عنایات بیغایات مرعبد اشته بعنایت خلعت خاصه و سرپیچ زمرد و کمر مشکه مرصع

نوروزشی فرموده مرخص فرمودند هنگام ادراک ملازمت عامی بندوبست قلعه ملازمان امیرالامرا
تعلق داشت وهیچ یکی از امرای بارباب حضور نبود بعد معاودت امیرالامرا صمصام بهادر ودیگر اعیان حاضر
گشتند هفتم ماه مذکور باحتیاط تمام بارامیرالامرا بهادر بحضور انور رسیده بانتظام صوبجات دکن مرخص شد
خلعت خاصه وسرپیچ زمرد وبرمغانه قیمتی ودوسراسپ عراقی وعربی وفیل مع ملابرعطا گردید درین
نوبت نیز الفقدر مدغن رفته بود که هیچ یکی از امرا واعیان درحضور بادنداشت ودرروپوان عام
خاص جمیع ملازمان امیرالامرا بودند ودار وگیر توپخانه سرکار والا از تغیر غازی الدین
خان بهادر عالب جنگ به صمصام الدوله بهادر مقرر گشت ونیابت سید صلابت خان
بهادر مفوض شد وغازی الدین خان از تغیر امین الدین خان به بخشیگری سیوم سرفرازی
یافت ودیوانی مسطور به نیابت میر جمله بدار وگیر خواصان معزز گشت وبهرکدام خلاع فاخره
عطا شد بیست ویکم ماه مذکور مطابق نهم ربیع الثانی سال یکهزار ویکصد وبیست ونهم هجری
شروع شد بمحفل جشن فتح رونمود جمیع امرا واعیان جواهر نفیسه پیشکش گذرانیده
بعطای خلاع فاخره جواهر نیمی سرفراز گشتند وبدستور مقرر هرسال روزان وشبان بنگامه عیش
وخورمی گرم بود ومنصبداران واهل مدمات جوق جوق وفوج فوج خلع می گشتند بست وششم
ابنهاه بحکم سکه گهتری عظیم الشانی حسب الالتماس امیرالامرا الخطاب رامه ومنصب سه هزاری
دوهزار سوار وعطای علم ونقاره امتیاز یافت راقم این سوانح بعطای خلعت واسپ
ممتاز گشت بست وهفتم ماه مسطور قمرالدین خان بهادر از اصل واضافه بمنصب پنجهزاری
سههزار سوار وعلم عزت برافراخت اعظم خان نایب کشمیر بخدمت صوبه داری بهیه و

مهاراج

بها را جهاجیت سکه معزز گردید منصبش از اصل و اضافه چهار هزاری چهار هزار سوار
مقرر گشت هیزدهم ماه محرم الحرام امین الدین خان فتح جنگ و جیندر قلیخان دیوان و شکر الله
خان و دیگر امرای متعینه آن دیار بیست و هشتم شهر ذیقعده بزیارت آستانه حضرت خلد
مکان عاطف گشته لوازم زیارت بجا آوردند بیست و چهارم زین الدین علی خان از
تغیر شاکر خان بفوجداری نواح دار الخلافه و انعام خلعت مباهی گشت پنجم صفر نظر علی خان
بخدمت فوجداری جمون از تغیر ذکریا خان سرفراز شد بعنایت خلعت مفتخر گردید
هفدهم ماه مسطور امین الدین خان بهادر بصوبه داری برار و فوجداری لوهارو کهیلداری
پیشکش را جه چاندا و دوکده غایبانه سرفرازی یافت فرمان شد که خلعت و
فرمان بفرستند بیست و دویم آنماه از سوانح کابل بعرض رسید که علیمردان خان عرف
میرادلس عبد العزیز برادر زاده خود را با متاع پنج لک روپیه بحضور اشرف روانه
نموده عنقریب بکابل میرسد موی الیه دو فوج موازی چهارده هزار سوار ملازم خود را بر
سر مرات فرستاده بعضی آبادی آنديار را سوخته و غارتیده بمحاصره قلعه مشغول است
دیگر آنکه فوج مشار الیه بجانب سیستان شتافته بود افواج قزلباس را هزیمت داده
حصار سیستان را مفتوح ساخته بست و ششم ماه مسطور عبد الله خان و شریعت الله
خان پسران میر جمله بهادر بملازمت اشرف رسیده بعنایت خلاع فاخره ممتاز گشتند
سال [illegible] از جلوس [illegible] سر بهادر [illegible] غره ربیع الاول
سال چهارم جواهر خان داروغه جواهر خانه خاصگی از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی

چهار صد سوار و خدمت طلب خان فوجدار سپهر ند بعطای خلعت خاصه ممتاز گشتند
دویم آنماه بعلی بن سلطان عرب که تازه از روم رسیده سی هزار روپیه نقد و دو خلعت
و فیل نه قیمت پنجهزار روپیه عطا شد سیوم سادات خان بهادر ناظم کشمیر بعنایت خلعت
و جیغه و سرپیچ مرصع و زنجیر فیل مباهی گشته متعلقه خدمت دستوری یافت بعطای السد
خان و محمد یار خان پسرانش خلاع فاخره مرحمت شد حسن بیک خان و محمد مهدیخان
و محمد تقی پسران زبردستخان مرحوم بملازمت اشرف فایز گشته بموهبت خلاع فاخره
رایت اقتدار برافراشتند سید فیروز علی خان بعنایت خلعت و فیل سرفراز شده
به تعینی بخشی اممالک امیر الامرا مامور گردید پنجم بعرض رسید که نورالدین علی خان برادر راده قطب الملک
وزیر اعلی به اسباب آتش سفر عقبی گزید شهریار کامکار بمنزل قطب الملک و امیر الامرا تشریف برده
سرافتخار اینها را باوج عزت رسانیده معاودت نمودند بقطب الملک و الامیر الامرا و مجم الدین علیخان
و سیف الدین علیخان خلاع ماتمی عطا شد از سوانح غریبه آنکه از سوانح کابل بعرض رسید که در
صدود احشام بلوچیان هفت کوه بیچه بدوره نشست کرده معه آدم و دواب بسبب زلزله در زمین فرو رفت
دیم اخلاص خان بذریعه قطب الملک ارجانشه رسیده دولت ملازمت دریافت بعنایت
تشریف خاصه مفتخر گشت از تاریخ پانزدیم جشن سال چهارم شروع شد امرا و اعیان نفایس و
تحایف جواهر پیشکش گذرانیده بعطای خلاع فاخره و جواهر گرانبها و بان و غالیه مشکبو معزز گشتند بهره
قبض به صغیر و کبیر رسیده تا نه روز محفل جشن امتداد یافته روزان و شبان بنگامه داد و دهش
و بازار خوری و عیش رونق می پذیرفت همدرین ایام متواتر از سوانح پنجاب معروض گشت که آن

کافر بدکیش

کافر نعمتش که در عهد حضرت خلد مکان سر جنبانی رسانده خزانه و شتاب جبال فرو کشش
شده باسری انبوه سر از کوهستان برآورده بسیاری معموره پنجاب را بخاک
برابر ساخته دست ظلم و تعدی بخال رعایا دراز کرده است به عبد الصمد خان بهادر دلیر
جنگ صوبه دار لاهور فرمان رفت که مادیت خود و سران ملحد پرداخته دو قمر الدین خان
بهادر پسر اعتماد الدوله و افراسیاب خان بهادر بخشی سیوم و مظفر خان بهادر و راجه
اودیت سنگه بندیله و راجه گوپال سنگه بهدوریه و بسیاری دیگر از اعیان بموهبت و
خلاع فاخره و اسپ و فیل سرفراز شده ساذب او دستوری یافتند و نهم آن
ماه سیف الدین علی خان بعنایت خلعت و شمشیر و اسپ و فیل و عالم علیخان
بموهبت خلعت و شمشیر و اسپ ممتاز گشته به تعیناتی امیر الامرا رخصت یافتند
سلخ بعرض رسید که امیر الامرا بهادر ناظم صوبجات دکن متعلقه خدمت نهضت
نموده ببرم خان ولد رحم الله خان مرحوم دویم ربیع الاول بعنایت خلعت خاصه
و شمشیر و فیل سرفراز شده به تعیناتی امیر الامرا بهادر مرخص شد منصب اسد الله
خان از اصل و اضافه بپنجهزاری چهار هزار سوار قرار یافت و بموهبت خلعت
خاصه و شمشیر و فیل سرفراز شده تعین امیر الامرا شد بستم آناه رسد الدین خان
ولد شاه قلی خان مرحوم بمنصب دو هزار و پانصدی یکهزار و پانصد سوار و قلعداری
احمد نگر سرفراز گشت دهم ماه حاجی نور محمد خان برادرزاده علیمردانخان حاکم قندهار
بملازمت اشرف فائز گشته پنجراسپ و دو دست باز و دو قلاده سگ شکاری

پیشکش گذرانیده بعد ازان عرضداشت نلوه دار مسطور بانه سراسپ و چهار دست باز و یک
تقور زربفت و دو قبضه کمان با بعض تحایف دیگر بنظر انور در آورد و بعنایت خلعت و جیغه
مرصع و فیل مفتخر گشته بعبد الغفور پسرش و محمد یوسف برادر زاده او خلاع فاخره مرحمت شد
درین تاریخ قلیچ محمد خان بهادر جنگ مدار المهام شده ناصر خان بهادر ناصر جنگ را بملازمت
اشرف رسانید با نصد مهر بطریق نیاز گذرانیده خلعت خاصه و سرپیچ مرصع عطا شد و نوازش
علی خان و نصرت خان پسرانش بعنایت خلاع نوازش یافتند سیزدهم آنماه بعرض رسید
که مفسدان مخذول در کوه راس پور مستحفظ کشته عبد الصمد خان بهادر و دیگر امرای بادشاهی
محاصره کرده بساختن سرکوب و کندن مورچال اشتغال دارند فرمان شد که اعتماد الدوله
بقدغن بنویسد که آن ملحد را مع اتباع او مقتول و محبوس سازند بست و ششم آن ماه مهاراجه جیت
سنگه غائبانه بصوبه داری احمد آباد از تغیر داؤد خان پنجی ممتاز گشت منصبش شش
هزاری ذات و سوار قرار یافت خلعت و فرمان محبوب کرز داران مرسل
گشت و اهی سنگه پسرش بفوجداری سورته معزز گردید منصب سه هزاری
ذات و سوار رمباهی گشت از سانحات پنجاب بعرض رسید که افواج بادشاهی
عرصه بر محصوران تنگ گرفته و هر روز از جا علی از مقاهیر برآمده مقتول می شوند
سلخ آن ماه داؤد خان معزول ناظم احمد آباد بصوبه داری خاندیس ممتاز شد و از
اصل و اضافه به ماهه هفت هزاری هفت هزار سوار رفیز گردید امین الدین خان بصوبه داری
برار رایت عزت برافراخت پنجم جمادی الاول سید نصرت یار خان به نیابت صمصام الدوله

خانه دوران

خانه دوران بهادر بصوبه داری مستقر الخلافه سرفراز شد خلعت خاصه و کمرشمشیر و اسپ
عراقی و پنجاه هزار روپیه نقد انعام یافت خواجه محمد صلاح از خویشان میر جمله بهادر تازه از
رسیده بود راک دولت ملازمت نمود بعنایت خلعت خاصه و جیغه مرصع و فیل و انعام
دو هزار روپیه نقد معزز گشته نزد میر جمله بهادر رخصت یافت دوازدهم ماه مسطور شایسته
خان بعنایت خلعت و خنجر مرصع و اسپ مباهی گشته برای آوردن صبیه مهاراجه
سنگه بطرف جودپور مرخص شد شانزدهم حاجی نورمحمد خان برادرزاده علیمردان خان
عرف میراویس تلعدار رفندها را با جل طبیعی درگذشت و عبدالعزیز برادرش قائم مقام او
گشته اظهار اطاعت و انقیاد درگاه آسمان جاه میکند پنجم آنماه صمصام الدوله خان
دوران بهادر منصور جنگ به نیابت امیرالامرا بهادر بخدمت میرتوزکی سرفراز شد
و افراسیاب خان بهادر بداروغگی توپخانه بسکاروالا از تغیر صمصام الدوله و عنایت
خلعت و جیغه مفتخر گردید ابراهیم حسین بخطاب ابراهیم الدین خان و داروغگی گرزداران
مباهی گشت بیست و یکم ماه مسطور صلابت خان بهادر بخدمت توزکی از تغیر امیرخان و
موهبت خلعت خاصه و سرپیچ مرصع معزز گشت پنجم شهر رجب افراسیاب خان
بهادر بخدمت بخشیگری سیوم از تغیر غازالدین خان مفتخر گردید و ابراهیم الدین خان بداروغگی
توپخانه سرفراز شد هردو بعطای خلعت فاخره مباهی گشتند یازدهم آنماه نظام الملک بهادر فتح
جنگ معزول صوبه دار دکهن بحضور اشرف رسیده اعتماد الدوله پذیرائی شده بملازمت
اقدس فایز ساخت یکهزار روپیه نقد و دو هزار روپیه بازکدانید بعنایت خلعت و سرپیچ مرصع

امتیاز یافت روز دویم آن ماه بازده لک روپیه که نظام الملک بهادر از زمینداران
دکهن بعرض تحصیل درآورده بود داخل خزانه عامره شد بازدهم آنماه بعرض والا رسید که مسترخان
سادر و مراسمش وغیره ایلچیان جنتی انگریز بسواد شهر رسید صلابت خان بهادر بموجب
حکم والا باستقبال شتافته ایلچیان مسطور را بدیوان خاص حاضر ساخت بذریعه عمده
امرای صمصام الدوله خاندوران بهادر شرف ملازمت اقدس دریافته نامه والی بالقاب
و نوازش فرنگ از ابتدای ملازمت بغایت بیست و پنجم دیجه هر روز از نظر انور میگذرانید روز
ملازمت بمسترخان لباس زمین خلعت زربفت طلائی پنج پارچه و جیغه مرصع و بدویی خلعت و خنجر
مرصع انعام شد بیست پنجم ماه مسطور بشرف زیارت مزار مبارک حضرت خواجه قطب الاقطاب قدس سره
دریافته یکهزار روپیه نثار کرده بعزم شکار بباغ داخل دولتخانه گشتند و چندگاه بسیر و شکار نشاط
افزای خاطر اقدس بودند هردهم شعبان المعظم به پائی پت شرف نزول انداخته بزیارت
مزارات متبرکه حضرت اسوهٔ اولیاء شاه شمس الدین ترک و قدوه عارفان حضرت شاه
شرف بوعلی شاه قلندر و زبده عاشقان الهی بندگی حضرت شیخ جلال پانی پتی قدس الله اسرارهم
توجه نموده بخاطر جمع پرمکان نقود وافر رسانیده داخل سراپرده خاقانی شدند فردای
آن اتفاق مراجعت افتاد بیست و پنجم آنماه دولتخانه عالی واقع قلعه دارالخلافت از اشرف
نزول بادشاه دوران ضیا آگین گشت و هر زبان صغیر و کبیر میگذشت که محض این صفدرای
دستگیر نمودن قطب الملک وزیر اعلی بود اما از کثرت فوج و توپخانه و دیگر اسباب امارت
او این اراده بظهور نیامد و بسرعت تمام معاودت واقع شد العلم عند الله چهارم شهر رمضان
المبارک

المبارک از گذشته کشور راه هر کاره دکهن معروض مجلس گشت که عمدة الملک امیر الامرا بهادر پانزدهم
شعبان داخل برهانپور شده و داؤد خان پنی صوبه دار خانجا بعزم مخالفت در بهادرپوره اقامت
ورزیده بایه رسید که چهارخانجا مذبیست و پنجم ماه مبارک شایسته خان صبیه مهاراجه اجیت سنگه را بدار
الخلافت آورده شرف ملازمت دریافت و نه مهر بازگذرانید فرمان شد که پیشخانه میرآتش اندرون
قلعه مبارک برای اقامت صبیه مهاراجه اجیت سنگه مرتب سازد بعمل آورد بیست و نهم والده ماجده بندگان
حضرت در منزل امیر الامرا رفته صبیه راجه بکلمه طیبه بحلقه اسلام درآورده معاودت نمود هجدهم قاضی
القضات شریعت خان بر طبق شرائط اسلام آن عفیفه را بعقد ازدواج بادشاه دوران درآورد
یک لک اشرفی کابین مقرر گشت اعیان درگاه آداب تهنیت بجا آورده تذر و قاضی القضات
بعطای خلعت فاخره و دو هزار روپیه نقد ممتاز شد بانزدهم معروض گشت که عبد العزیز خان قلعه دار قندهار
نواحی هرات را تاخت تاراج نموده از سالخان متنوعه این سال انکه بتحریک بعض مفسدان فتنه سرشت
داؤد خان پنی در سواد بهادرپوره واقع برهانپور با عمدة الملک امیر الامرا بهادر صفوف نبرد آراسته
هشتم رمضان بقتل رسید و رفیقانش بعد قتل دو معرکه که نبرد آراسته قریب دو هزار کس شربت حمام
چشیدند و از برادران و خویشان و اعیان امیر الامرا سیف الدین علیخان و علم علیخان و
سید سیف خان و میر مشرف و میر رستم و بسالتخان با پانصد کس مجروح گشتند و رستم خان و
سید شجاعت خان و محمد یوسف داروغه توپخانه بپایه شهادت فایز گشتند و نقد و جنس او که
اندوخته روزگار آن بود بمعرض تلف رفت و این سهوی عظیم بود که از ان شهریار کامکار
بوقوع پیوست زیرا که صفحه خاطر قطب الملک وزیر اعلی و برادرش امیر الامرا مرتسم و منقش گشت

کرموکه آرای داؤد خان بی تحریک اعیان خانانی نبود از بیم تخم فتنه را در مزرعه سینه کاشته
نهال خصومت سرسبز ساختند و از مقدمات تا در برخی آنچه گذشت از انسان ابنده موضوع
میگردد و که چهاردهم آنماه قطب الملک بهادر که از چندگاه خانه نشین بود بحضور را شرف رسیده هنرده
مهر بابت فتح برادر نذر گذرانید از طرفین مقدمات زبانی که از تهدل انزی نبود بمیان آمده رخصت
معاودت یافت سلخ آنماه سید صلابت خان بهادر رود یگر عده های بعطای خلاع بارانی امتیاز
یافتند ششم شهر ذیقعده حیدر قلیخان معزول دیوان بصوبجات دکهن بحضور را شرف رسیده
یکصد مهر نثار گذرانید خلعت خاصه انعام شد سیزدهم ذیقعده ناصر خان بهادر نامرجنگ بنیابت
صوبه داری ملتان از جانب قطب الملک بهادر مقرر گشت خلعت خاصه و سرپیچ مرصع مرحمت شد
پانزدهم آنماه به کهیم ناتهه نبهداری و دیگر نوکران مهاراجه اجیت سنگه که همراه دخترش بدار الخلافت
رسیده بودند سی و دو دست خلعت عنایت شد بیست و دویم ماه مسطور مرحمت خان
بقوجداری مندوکنده سرفراز شد سیف الله بیوتات بخشیگری چهارم وضیاء
الدین خان داروغه عرض مکرر بخدمت بیوتاتی رکاب سعادت و سیف الدین علیخان
بصوبه داری برهانپور معزز گشتند خلاع فاخره مرحمت شد بیست و پنجم ماه مسطور
سربلند خان بهادر بصوبه داری عظیم آباد پتنه و خانه زاد خان پسرش بقوجداری
شاه آباد امتیاز یافتند ششم ذیحجه صفدرجنگ ناظم صوبه بنگاله مع چهار لک روپیه که بتقریب
پیشکش کدخدای خداوندوران بحضور پرنور فرستاده بود بعرض قبول اقتدار نهم آنماه بعرض رسید
کنورالله خان قوشبیکی خوشحال شد ظفریاب خان برطبق حکم اشرف امان الله خان وعطا

یارخان پسرانش را از نام برداشته بحضور انور آورد خلاع نامی مرحمت شد با نزدهم راجه اودیت
سنگه بخدمت فوجداری چکله کوائیار رسید مظفر علی خان بصوبه داری اوده مفتخر شد چهاردهم
امان الله خان از انتقال پدر بخدمت قوشبیکی و اضافه پانصدی و عنایت خلعت مباهی شد
وچون درین ایام ناسوری در اعضای سفلی بادشاه دوران عارض شده بود و وضع صعب
بهم رسید بتجویز حکمای فرنگ صحت حاصل دست بهم داد چهار نفر حکیم فرنگ را بعطای خلاع
فاخره و جواهر نفیسه و انعام افیال کوه شکوه و اسپان تازی نژاد و نقود وافر نوازش
فرموده و درهای اجر در بیض هموزن خود بمستحقان و عاجزان رسانیدند با نزدهم والده
ماجده آنحضرت برای صیه مهاراجه اجیت سنگه ساچق بادشاهانه بمنزل امیرالامرا
بها در رسانیدند بیست و یکم آنماه روز چهارشنبه اختر شناسان ساعت گذرانی
شهریار جوان بخت مقرر نموده بعقد کاربردازان کارخانجات از سر دولتخانه
خاصه تا حرم سرای امیرالامرای طاق بندیهای خوب و رنگ بالنس ترتیب داده انواع چراغان
و آتشبازی ترتیب دادند یکساعت سداری خلعت خاصه نه پارچه و جیغه و سرپیچ مرصع و خنجر ابنها
موافق رسمیات از طرف مهاراجه اجیت سنگه حاضر ساخت بادشاه دوران پناه همان لباس را
دربر کرده بعد انقضای دو گهری شب بر سر بر مرصع نشسته متوجه منزل امیرالامرای گشتند جمیع
امرای ملبس بلباس فاخره و جواهر قیمتی گشته در رکاب سعادت حاضر شدند و فروغ شموع بمجلس
زمانه را ضیا آگین ساخت و آواز نقاره و دمامه و کرنا و سیخ غلغله در گنبد گردان افکند
وقتی که سواری خاصه در منزل امیرالامرا داخل شد قطب الملک که صاحب اهتمام سامان

طوی و شادی بود باستقبال رسیده زر و جواهر بسیار نثار کرد خداوند دوران یک ربع از شب
در انجا توقف ورزیده محفه عروس را همراه گرفته متوجه شدند آخرهای شب بدولتخانه شرف
ورود و افتاد نثار و پیشکش جمیع امرا مقبول گشت بیست و دویم آنماه فرمان تفویض صوبه داری
کابل بنام ناصرخان بهادر معه یکدست خلعت خاصه و سرپیچ و جیغه و شمشیر و خنجر با پرانی قیمتی مصحوب
کرزداران بسمت ترسیل یافته از تاریخ بیست و ششم آنماه محفل حسن فتح معزالدین در دیوان
عام رونق پذیرفت و بدستور هر سال لوازم وجوه اخذ پیشکش و انعام خلاع و جواهر و یابان و غالیه مشکبو
بعمل آمد راقم این سانحات نیز بقاعده دیگر هم چشمان بعنایت خلعت مباهی گشت و تا نه روز
امتداد این جشن بود عالمی فیض میرسید سی و یکراس اسپ و هفت زنجیر فیل با ساز طلا و نقره
مرسوله مهاراجه اجیت سنگه که بصیغهٔ جهازفرستاده بود بنظر انور گذشت در عین سور و سرور و عیش
و خورمی اعتمادالدوله بهادر عرضداشت عبدالصمدخان بهادر دلیرجنگ مشتمل بر نوید دستگیر شدن
ملحد ملعون باغوایش و اتباع او بنظر اقدس درآورد شهریار جوان بخت دولتمند لشکر بجا آوردند
نشاط و انبساط را دوبالا ساختند امرا و اعیان تسلیم تهنیت بجا آوردند بیست و ششم آنماه
راجه جیسلیرام بصوبه داری الهآباد و فوجداری کهوره غازیپور سرفرازی یافت فرمان و خلعت و
جواهر مصحوب کرزداران صادر شد بیست و نهم مهابت خان و لطف خان مرحوم بدار و عکی کرزداران
و عطای خلعت و کمربند مفتخر گردیدند سیوم محرم خانزمان بهادر به نیابت قطب الملک بهادر بصوبه داری
ملتان و انعام خلعت معزز شد حیدر قلیخان بمتصدیگری بندر مبارک صورت و عنایت خلعت
سرمایه تفاخر اندوخت هفدهم محرم سید صلابت خان بهادر بموجب خلعت چهار پارچه
و انعام

وانعام جیغه کران بها را بت اقتدار برافراشت بیست و هفتم ماه مسطور بعرض رسید که سید
شجاعت خان بارپه را شیخ محمد نام کلانوت ملازمش بزخم جمدهر عرده صد ساله برابر ساخت
فرمودند قاتل را دستگیر کرده حواله کوتوال نمایند ششم شهر صفر بعرض رسید که سیوم محرم
عمدة الملک امیر الامرا بهادر در سوالکه حجسته بنیاد مضرب خیام ساخت مبارز خان
ناظم فرخنده بنیاد عمدة الملک را دید باز دهم از وقایع پنجاب معروض گردید که عیسی خان
مئین از دست نوکران عبد الصمد خان بهادر بقتل رسید و دولتخانه بدرش گرکیه رفت
ازیست و پنجم آنماه حسن جلوس شروع شد بدستور هر سال لوازم نیاز و پیشکش بجا آمد و از جناب
خلافت عنایات خاقانی در باب عطای خلاع فاخره و جواهر نفیسه و اسپان باد رفتار و افیال
کوه شکوه مبذول گردید [illegible]
غره شهر ربیع الاول مطابق بستم اسفندارمان پنجم از جلوس والا موافق سنه یکهزار و یکصد
و بیست و هشت هجری بعرض والا رسید که میر سید بهادر ناظم صوبه بهار بسرعت تمام قطع
مسافت کرده بدار الخلافت رسیده و در منزل خود فرو آمده فرمان شد که چرا بحکم آمده سزایش
همین است که بذیل ملازمت بلا بحر ببرود معروض گشت که رفیقان مغلیه او متعرض گشته تقاضای
طلب و تنخواه دارند مزاج اقدس برهم خورد فرمان شد که این از ساختگیهای بردست بحر نقط میر جمله
تمامی اثاثش برطرف و خدمات حضور تغیر چنانچه امین الدین خان بهادر بخدمت داروغگی
خواصان و مرزا خان بداروغگی ڈاک تقرر گشته بلقاب خلاع ممتاز شدند دویم آنماه از
وقایع دکهن بعرض رسید که ذوالفقار بیک بخشی امیر الامرا در جنگ مقابیر کشته شد و امیر الامرا

بهادر مبارزخان را خلعت چهار پارچه و زنجیر فیل تکلیف نموده متعلقه مدنت جانب حیدرآباد
مرخص نمود و ششم ماه مسطور صلابت خان بهادر و اکرام اس راتهور را پذیرا شده بملازمت
اشرف فایز ساخت بیست و یکم نیازکذرانیده بعطای خلعت خاصه و ترک و جمدهر مرصع
و فیل مباهی گشت بنهم بعرض رسید که میر جمله موافق حکم والا بطرف لاهور روان شد و نظام
الملک بهادر بقتح جنگ و حامد خان بهادر تامندوی نمک بمتابعت او رفتند فرمان شد و
شمشیر خان افغان همراه او بوده بلاهور برسانند یازدهم معروض گشت که قمرالدین خان بهادر
ولد اعتمادالدوله بهادر و ذکریا خان بهادر و ولدخان بهادر و لشکر خان ملحد متهور را با جمیع اعوان
و انصار او که بیست و یکم ذیحجه دستگیر شده بود آورده متصل اجزآباد دایره کرده اند حکم قضا توام
صادر شد که اعتمادالدوله بهادر بدانجا شتافته بعنوانی که شایان طائفه مخاذیل ست آنفرقه
ضاله را بحضور انور بیارد هفدهم ماه مسطور اعتمادالدوله بهادر آنسر کرده ملاعده را در قفس آهنین
نشانده و دیگر اعوان و اعیان او را بکله پوشانیده بهیئتی عجیب و غریب درون قلعه
مبارک آورده بتماشای انطائفه جهنمی و ناری از شهری و قصاتی و خلائق آنقدر مجتمع گردیده بودند
که تردد در طرق و شوارع دشوار بود و قفسهای تنکی میکرد متهور مسطور را با ناخنک و غیره دوکس
که اعیان او بودند حواله ابراهیم الدین خان میرآتش فرمودند که بر توپ لیه محبوس سازد و پسر سالم
و زنش معه دایه پسر حواله دریا خان ناظر حرم سرا کشت و شصت و نود و چهار کس از رفقای
او حواله سربراه خان کوتوال شدند که هر روز جماعتی را به تیغ جلادان بوادی عدم فرستند بعمل آورد
دفع این فتنه محض از شکرفی اقبال خداوندی دوران بود که بجز شجاعت و دلاوری و تدابیر

حاشیه خان بهادر دلیر جنگ بموقع پیوست که بر عقلا ظاهر است که حضرت خلد منزل تا چهار
بادشاهزاده نامدار و چندی امرای عالی اقتدار بهمت بدفع و قمع آن شورش انگیز
گماشت و ثمره مترتب نشد در ینوقت باسهل وجهی آتش این فتنه منطفی گشت و آن
ملحد با چند هزار کس کرفتار اعمال کردید و چندین هزار رفیقان عاقبت وخیم او را بالمره
از کرسنکی و تشنکی به پیش الصیر شتافتند القصه اعتماد الدوله بهادر کلدوی آورون
آنمنهور بموهبت خلعت شش پارچه و سرپیچ مرصع و اسپ عراقی با ساز طلا و قمرالدین
خان بهادر پسرش بعنایت خلعت و سرپیچ و اسپ و فیل و زکریا خان بهادر پسر
خان بهادر دلیر جنک بانعام خلعت خاصه و سرپیچ و اسپ و فیل سفرو مباهی
کشتند و اسلحه مقابیر بتفصیل ذیل آورده ذکریا خان بهادر داخل قلعه مبارکشد
شمشیر یکهزار قبضه سپر دوصد و هفتاد و بهشت دست کمان و ترکش یکصد و هفتاد
و سه بندوق یکصد و هشتاد جوهر یکصد و چهارده کارد دوصد و هفده و قدری زیور
طلا و بیست و سه مهر و شصت و چند روپیه نقد نیز داخل تحویلدار خزانه عامره کشت
سربراه خان کوتوال هر روز صد نفر فرقه ضاله را کردن زده هفتاد نفر اهلکار اورا
حسب الحکم اشرف بیست و هفت آنماه در حصار دارالخلافت رسانیده بمیر آتش تفویض
نمود و لاشهای مقتولان را بر دار شهر بر اشجار آویخت پنجم ربیع الآخر سال پنجم میر مرتضی
ایلچی شاه ایران رخصت معاودت یافت هنکام رخصت بموهبت یکصد هزار روپیه
نقد و خلعت فاخره با پوستین و خنجر مرصع با علاقه مروارید و اسپ با ساز طلا و زین

فیل و با لکی زرد روزی سرفراز شد ششم شهر مسطور بسمت سیوی متوجه شکار گشته منزل
نخست قریب اعزآباد مخیم سرادق عز و جلال گشت هفدهم بمهابت خان داروغه
گرزداران حکم شد که گرزداران شدید تعین نمایند که راجه جیسنگه را بحضور انور بیارند
بعمل آوردند نهم بعرض رسید که تقربخان والاشاهی که بخدمت خانسامانی قیام داشت
سفر عقبی گزید نوازش شاهانه شامل حال طاهرخان و دیگر پسرانش گشته بخلاع فاخره از ماتم
برآورد دوم ششکروه جریبی قطع کرده متصل سیوی داخل سراپرده خانخانی شدند هفدهم
آگاه اعزالدوله خانخانام بهادر معزول ناظم کابل را اسلام خان بهادر حسب الحکم اشرف
پذیرائی شده بدولت ملازمت فائز ساخت یکهزار روپیه نذر گذرانید و پسرش سپهدار
خان یکهزار روپیه پیشکش نمود خلاع فاخره عطا شد در شکارگاه دو تسبیح مروارید
از پوساک خاصه کم شده بود شکارخان بدست آورده بنظر انور گذرانید بعنایت
خلعت خاصه و اسپ و دو هزار روپیه کامیاب شد بیست و ششم ماه مسطور به اعزآباد
معاودت فرمودند امین الدین خان بهادر از انتقال تقرب خان مرحوم بدیوانی
صرف خاص و عنایت خلعت معزز شد بیست و نهم موضع کشت که با نوکران اعتماد
الدوله بهادر و صمصام الدوله بهادر جنگی واقع شد چنانچه نامدارخان از منصبداران
بادشاهی بکار آید و اکثری از طرفین مجروح و بر دوح شده اند فرمان شد که امین الدین خان
بهادر رفته بمصالحه بردازند بعمل آورد دوم جمادی الاول در جلدوی بنیه مقابیر دکهن خلاع
فاخره جهت سیف الدین علیخان و راجه محکم سنگه کهتری محبوب گرزداران سمت ترسل یافت

ششم آگاه

ششم ماه امین الدین خان بهادر بتفویض خدمات سابق بفوجداری مراد آباد و عنایت خلعت
فاخره ممتاز شد و منصبش از اصل و اضافه سه هزاری سه هزار سوار مقرر گشت هفتم طاهر خان
ولد تقرب خان مرحوم بخطاب تقرب خان ممتاز گشت و فرمان شد که کاغذهای خانسامانی را
دستخط میکرده باشد تا تقرب خانسامان مهر تقرب خان مرحوم بر اسناد شود و اعتصام خان
بخدمت دیوانی حاصه شریفه از انتقال خان شاکر الیه و عنایت خلعت مفتخر گردید از
تغیر سید صلابت خان بهادر ظفر خان بعهدهٔ توپچیگی امتیاز یافت چهارم ماه امانت
خان از انتقال تقرب خان بمیر منشیگری و عنایت خلعت مفتخر گشت بیست و ششم ماه
عمارات دولتخانهٔ مبارک از شرف ورود خداوندی و ران ضیا آگین شد سلخ ماه
مسطور سید صلابت خان بهادر بخدمت داروغگی عرض مکرر از تغیر ضیاء الدین خان و عطاء
خلعت فاخره باسر پیچ مرصع مایهٔ افتخار اندوخت چهارم شهر جمادی الآخر عرضداشت
جعفر خان بصری صوبه دار بنگاله معه یکهزار اشرفی و یک لک و پنجاه هزار روپیه بطریق پیشکش
فرستاده از نظر انور گذشت از سانحات غریبهٔ آن سال آنکه بتاریخ هشتم ماه مقربان
خاقانی و کس پیهو متوطن برار را که رامانی و لچمن نام داشتند بنظر انور در آورده دست
و پای آنها علیحده علیحده شکم و پشت باهم پیوسته هر کاه یکی میخورد دیگری خاموش میماند میمیرند
یکی قریب دویم نحیف مینمود بعنایت خلعت و زنجیر فیل و کوشوارهٔ مروارید و انعام ده اشرفی
و دو صد روپیه نقد و دو مرضع در دست خوشدل شدند چهاردهم بعرض رسید که رایه جیسنگه
زمیندار رائیسر صوبه دار مالوه نزدیک سرای اله وردی خان مرحوم رسیده بموجب حکم

نجم الدین خان و راجه رتن چند پذیرائی شده تا سرای روح الله خان آورده نذر شانزدهم آماه
صمصام الدوله بهادر و مظفر خان بهادر و سید صلابت خان بهادر و افراسیاب خان
بهادر به استقبال شتافته بملازمت اشرف فایز ساختند و راجه مسطور بهر کدام ازان
عمده ها پارچه نفیسه و جواهر قیمتی و اسپان تازی نژاد و افیال کوه شکوه تکلیف نموده یکهزار
مهر و یک هزار روپیه نیاز در حضور اشرف گذرانید بعنایت خلعت و جمدهر مرصع و فیل و
باضافه هزاری هزار سوار مفتخر گشت پانزدهم ماه مسطور بحکم قضا شیم صادر شد که فرمان
معافی محصول کشتی انگریز بدستور پیشین بعهود قلمی نمایند تو زدهم راؤ راجه بده سنگه زمیندار
بوندی را افراسیاب خان پذیرائی شده بملازمت اشرف فایز ساخت یکهزار مهر و پنج
راس اسپ و دو زنجیر فیل پیشکش گذرانید بعنایت خلعت فاخره و یدک مرصع و اسپ
با ساز طلا و فیل با جل زربفت سرمایه افتخار اندوخت و زمیندار بوندی مرحمت شد
بیست و یکم آنماه حسب العرض قطب الملک بهادر خطاب میر جمله بدستور سابق بحال شد و
فرمان صادر گردید که شش لک روپیه را جاگیر بدهند بیست و چهارم معروض گشت که پیمانه زندگانی
اسد خان وزیر حضرت خلد مکان لبریز شد فرمان شد که جنازه آن مرحوم را در باغ ذوالفقار خان
بسپارش مدفون سازند بعمل آورند البقاء للملک المعبود آنعمده امرا بعنایت بکنوف و سلامت
رو بود تمام عمر تو قیر و اعتبار تمام گذرانید مگر اینچند سال آخری که بنهایت تنغص گذشت آری هذه
سنوبت صلی الله علیه وسلم الدنیا جیفة و طالبها کلاب بیست و ششم ماه مسطور
اعتماد الدوله بهادر را تغیر اعظم خان بعهده داری تهته و عنایت خلعت با نیه اشرفی ممتاز گشت

بیست و نهم

بیست و نهم سر براه خان کوتوال و ابراهیم الدین خان میر آتش مشهور بلعون و پسر سالار او را
با بیست و شش کس رفیقانش در جوار مزار خواجه قطب الاقطاب قدس سره بعذاب تمام
بقتل رسانیدند و صفحه جهان از لوث وجود آن ناپاک مصفا شد پانزدهم رجب مهاراو بهیم سنگه
زمیندار سکوته بحضور انور رسیده بنذر به صمصام الدوله بهادر شرف ملازمت دریافت یکصد
اشرفی و یکهزار روپیه نیاز گذرانید و عنایت خلعت خاصه و یدک مرصع و زنجیر فیل ممتاز گشت
بیست و هفتم آنماه شاکر خان ولد شکر الله خان مرحوم بخدمت فوجداری دارالخلافت
و امینی برکنات صرفخاص و عنایت خلعت خاصه رایت اقتدار برافراشت هشتم شعبان
شیخ سعد الله بخدمت کروری سابر و اکبر شیر خان بفوجداری چکله حصار مامور شدند
عزیز خان بهادر چغتا از اصل و اضافه بمنصب ششهزاری پنجهزار سوار ممتاز یافت
و بخدمت صوبه داری اوده ممتاز گردید هفدهم ماه مسطور محمد یار خان نبیره آصف جاهی
مرحوم بخدمت خانسامانی و عنایت خلعت و سرپیچ مفتخر گشت و بعرض رسید اسفندیار خان
عموی او از اسباب خان بهادر لب طاهستی در نوردیده بجا نمسطور با هفت نفر فرزندان خان
مرحوم خلاع ماتمی عطا شد بیست و یکم ماه مسطور حمید رقلیخان دیوان صوبه احمد آباد بخدمت فوجداری
سورته از تغیر ابهی سنگه ولد مهاراجه اجیت سنگه غایبانه سرفراز شد خلعت مصحوب
کرزداران سمت ترسیل یافته از نوشته هرکاره ملتان معروض گشت که میر محمود والد
میر ویس عبد العزیز برادر میر اویس را کشته قلعه قندهار را بتصرف در آورد و تمامی اوزبک
افغان بادی ایل و منقاد گشتند بیست و دوم آنماه بعرض رسید که فرزند خان ولد سادات خان

بهادر که بمنصب پنجهزاری سههزار سوار ممتاز بود با جل طبعی رو در نقاب عدم کشید و همان شب
که جمیع امرا همراه بعه تابوت او را بمنزل رسانند بعمل آورد پنجم رمضان المبارک خلاع
ماتمی بسادات خان و صلابت خان پسرش مرحمت شد و صمصام الدوله بهادر بمنزل او شتافته بحضور
انور آورد ششم رمضان حافظ مسعود خان وفات یافت حافظ مذکور خان بچگانهای او را
بملازمت اشرف آورده بعنایت خلاع ماتمی مباهی ساخت غره شوال سنه پنج روز عید الفطر
مطابق بیست و هفتم شهریور ماه الهی تشریف آورده نقود احمر و ابیض بدامن سائلان
و عاجزان ریخته داخل دولتخانه گشتند اعیان و سران سپاه لوازم نیاز و پیشکش و تسلیم
تهنیت بتقدیم رسانیده راقم این سانحات بذریعهٔ صمصام الدوله بهادر بمکبد و همان بنظر انور
در آورد هژدهم ماه مسطور وزارت خان که دیوان تن بود وفات یافت خدابخش
و فیض بخش و ایزدبخش هر سه پسرانش باضافه منصب معزز شدند و خلاع ماتمی مرحمت
گشت بیست و پنجم ماه مذکور حمید الدین خان بهادر از تغیر سید صلابت خان بهادر بداروغگی
عرض مکرر سرفرازی یافت خلعت فاخره مرحمت شد دویم شهر ذیقعده سید صلابت خان
بهادر بداروغگی توپخانه سرکار والا از تغیر ابراهیم الدین خان بفوجداری شهر مذکور عنایت
خلعت و نقاره مباهی گشت مظفر خان بهادر بداروغگی بندها جلو خاص از انتقال فرزند
خان و موهبت خلعت خاصه مفتخر گردید غره ذیحجه نعایت الله خان ولد عنایت الله خان و اسد
خان ولد ضیاء الله خان مرحوم شرف ملازمت دریافتند یکیک جلد کلام الله پیشکش گذرانیدند
بعنایت خلاع فاخره سرفراز شدند ایلچی خان ولد عبد الرحیم خان بامینی فیلخانه و عبد القدیر خان

بدیوانی

به دیوانی الله آباد و عنایت تشریف مفخر گردیدند از سانحات غریبه آنکه از نوشته بشارتخان
معروض گشت که از کوه های متصافات بنگاله خبر رسیده که آنچه بهادران قلعه هستند خود
بخود بطرف آشام رو کرده راست شده اند هر چند توپ اندازان برمیکردانند فائده متر تب
نمیشود بصمصام الدوله بهادر حکم شد که در باب تحقیق اینمقدمه بمجعفرخان به بصری بنویسد سفتم
آنماه اعظم خان بجاست صوبه داری تهته از تغیر اعتماد الدوله بهادر بدستور سابق بحال شد
فرمان واجب الاذعان زینت صدور یافت دهم این ماه روز عید الفطر بمصلا تشریف
برده لوازم نیاز بجا آورده بدولتخانه مراجعت نمودند اعیان امرای اداب تهنیت و لوازم
نیاز بتقدیم رسانیدند از تاریخ پانزدهم محفل جشن فتح آرایش یافت تا نه روز بنگاه شاه
وانبساط کرم بود بازار عطا و بخشش رونق پذیرفت جهانی را در خور قابلیت بهره فیض میرسید
بیست و پنجم آنماه از نوشته راجه جیسنگه که تسخیر تهون و تادیب طایفه جاتان مامور گشته بود عرض
رسید که پنجم اینماه در سواد تهون دایره کرده در مرکز کندن مورچال است یکضرب توپ کلان
از حضار مستقر الخلافت عطا شود حکم شد فرمان بنام قلعدار مستقر الخلافت بنویسند که
زود رساند بیست و هفتم شهر مسطور عضدت خان ولد امیر خان مرحوم به نیابت صوبه داری
ملتان از تغیر خانزمان بهادر سرفراز شد بعنایت تشریف خاصه و فیل مباهی گشت سربلند
خان بهادر بضمیمه صوبه داری پته و عظیم آباد بفوجداری جونپور ممتاز گردید و فوجدار معزول آگا
کرد بهادر بفوجداری بنارس سرفرازی یافت سلخ اینماه جانب رمنه حصار آباد متوجه گشتند بعد
سیر و شکار بدولتخانه مراجعت فرمودند هنگام مراجعت خدمت بابا کان متبنای راقم سوانح پنج

تحفه کل نرگس کندرا بعنایت خلعت مفتخر گشت از سانحات عظیمه این سال آنکه از نوشته
هرکاره عظیم آباد و غره پنجم محرم معروض گشت که سربلند خان با جمعیت هشت هزار سوار و سی هزار
پیاده سیوم نوبجه پسر سورشت نرائن ولد دیپر مقهور رسیده هنگامه نبرد آراست و بعد چندین محاربات
قوی جماعه مخاذیل را به تیغ کشیده قلعه هرسیج و دیگر یکصد و سی قلعه ها را مفتوح ساخت فتح عظیم نمود
و سه کروه آنفرقه ضاله بحال تباه گذاشته بدشت و صحرای دشوار گذار درآمد درهمان اوارکی
ره نورد وادی عدم گردید و خان بهادر قرین فتح و ظفر معاودت بصوب عظیم آباد نموده
جماعه داران خود را فیل و اسپ و خلاع بخشید یکهزار سوار بر منصب خان بهادر افزوده
بترسیل فرمان عالیشان مشتمل بر تحسین و آفرین و خلعت فاخره و جواهر نفیسه و اسپان
عراقی مفتخر ساختند هفتم محرم معروض گشت که راجه دهیراج چنانکه سوائی و مهاراؤ
و همینکه و راجه کچ سنگه زوری و مهاراد راجه بده سنگه زمیندار بوندی در
فواج انبوه با طائفه ضاله جاتان که مانند مور و ملخ هجوم نموده بودند قتالے وجدالی عظیم کرده
آنفرقه سرکش را شکست فاحش دادند فرمودند مجرائی کلی شد و بکرزداران
فرمان شد که سیصد من باروت و یکصد و پنجاه من سرب و پانصد بان از مستقر
الخلافت بفوج راجه دهراج برسانند پانزدهم آنماه از نوشته هرکاره الهآباد معروض گشت
که راجه جیسنگه رام بهادر بکمال تهور و جلادت ورزیده حاجی و غازی افغان را با اولاد و
اتباع آنها بقتل آورده راکمده وغیره دوازده قلعچه را مفتوح ساخته با مین الدین خان بهادر
فرمان شد که حسب الحکم والا مشتمل بر تحسین و آفرین برلگارد و خلاع فاخره و جواهر نفیسه مصحوب
کرزداران

کرنداران برای راجه مسطور و کرد هر بهادر برادرزاده اش سمت ترسیل یافته و وارد دهم
آنماه عبدالحمید خان بهادر دلیر جنگ ناظم صوبه پنجاب بدانکه حسب الحکم اشرف بسوادداد
الخلافت رسیده بود از اسباب خان بهادر پذیرائی شده بملازمت اشرف فایز
ساخت یکصد مهر و یکهزار روپیه نقد و پانزده سر اسپ پیشکش کشیده بعنایت خلعت
خاصه و سرپیچ مرصع و اسپ با زین زرد و زنوشت مرصع مباهی گشت بیست و پنجم آنماه
سید خانجهان بهادر ناظم صوبه رامپور خان بهادر را استقبال کرده بملازمت اقدس
رسانید یکصد اشرفی و یکهزار روپیه نثار کنرا بند بعطای خلعت و سرپیچ و فیل سرمایه
افتخار اندوخت سلخ آنماه خانمسطور را بار دیگر بعنایت خلعت و شمشیر مرصع نواخته
بتسخیر تهون مرخص گشته غره صفر بزیارت حضرت خواجه قطب الاقطاب قدس سره
تشریف برده بسیر طرف بام متوجه شکار گشتند و چند روز سراپرده اقبال بدشت
وصحرا زده بنشاط نخجیر اتکنیه انبساط شدند پنجم آنماه سربلند خان بهادر بجلدوی
بهبهه سودست نزاین از اصل و اضافه و بمنصب شش هزاری پنجهزار سوار و عنایت
خلعت فاخره خنجر مرصع بقیمت پنجهزار روپیه و ماهی مراتب معزز گردید عبدالحمید خان
موافق حکم اقدس استقبال نموده عمده در راغنایت الله خان را بعیدج حرمین شریفین معاودت
نموده بود بدار الخلافت آورد هفدهم ماه مسطور سوار و مزین مضرب سراپرده خاقانی گردید چند روز شکار
پرداخته بیست و سیوم متصل موضع کوندلی داخل دولتخانه عالی گشتند سلخ آنماه جمیع امرا بتقریب
شروع سال نهم قواعد تهنیت بجا آورده هرکدام بقدر درجه و رتبه پیشکشها نیاز گذرانیدند

سانی ... سال ... از جلوس ... فتح ... بهادر ... بادشاه ...

پنجم ربیع الاول از عرضداشت عمدة الملک امیر الامرا بهادر ناظم صوبجات دکهن معروض گشت
که راجه ساهو معین الدین نام ولد محمد اکبر باغی را بدست آورده آماده فتنه شده بود فدوی راجه
محکم سنگه کچهواها را با افواج جرار بر سر راجه فرستاده راجه مسطور از حضار ستاره کده کرخیته سر مانکوه
داخل شده و معین الدین مذبور را کشته لاشش او را نزد بنده فرستاده و از اقبال بادشاه
دوران شعله فتنه فرو نشست در جلدوی حسن سعی خلعت فاخره و سرپیچ مرصع و فیل و اسپ
برای امیر الامرا بهادر و خلعت خاصه و شمشیر مرصع با ساز مسان در روانه انعام راجه محکم سنگه شد
ترسیل یافته هشتم ماه مسطور سربلند خان بهادر دلاور جنگ از اصل و اضافه بمنصب شش هزاری
شش هزار سوار از انجمله چهار هزار سوار دو اسپه مفتخر گشت در سواد قصبه سونپات محفل جشن آغاز Sonpat
سال ششم از جلوس مبارک آرایش یافت جمیع امرا و اعیان مراسم نیاز و پیشکش بتقدیم رسانیدند
از جناب خلافت بدستور هر سال تفضلات بادشاهانه بحال اعلی و ادنا مرعی گشت از یازدهم
ایماه بیت و سیوم محفل جشن منعقد میشد هر روز زنجیر فوج فوج و جوق جوق باریابان رکاب سعادت
بعنایت خلاع فاخره و غالیه روح افزا برگ قبول کامیاب میگشتند بیست و ششم آنماه
ازان مرحله نهضت نموده داخل عمارات سیولی شدند بیست و هفتم ماه مذکور خانزمان بهادر Seoli
از ملیان رسیده یکصد مهر نیاز و هفت سر اسپ پیشکش گذرانید بعنایت خلعت خاصه
مباهی گشت غره ربیع الثانی سنه شش مراجعت واقع شد منزل بزیله منزل خیام دولت Narilak
گشت از عرضداشت امیر الامرا بهادر بعرض رسید که مفاسد دکهن هجومی عظیم کرده بودند راجه محکم سنگه

بهمراهی

Marajaa gate

و بهارا به سیندیه و دیگر و دیگر امرای متعینهٔ دکهن بسرعت تمام رسید، در نواح مرجا بکدهٔ مخاذیل
بر عاقبت را تادیب واجبی داده مظفر و منصور مراجعت نمودند خلعت ملبوس خاصه که روز
جشن بدان ملتبس بودند با سر پیچ و سعت مرصع و رانعام امیرالامرا مصحوب کرز داران
سمت ترسیل یافت سیوم آنماه متصل باغ اغرآباد پرتو ورود انداختند هشتم ماه مسطور بعرض

Najfh: Asharaful

رسید که مهدیخان عرف هادیخان با جمل طبعی بساط هستی در نوردید هادی یار خان
و هدایت یار خان پسرانش را بعطای خلاع فاخره از مراحم برآورد بیت و نهم معروض گشت
که همت ولیر خان عرف میر کاظم میرسامان سه کار مهارانی بمرگ فجاره ره نوردیده
عدم شد محمد کاظم و محمد اعظم پسرانش را خلاع ماتمی عطا کردند سلخ آنماه شهریار جوان بخت

Dihli

شرف ورود بدولتخانهٔ معلی مبارک واقع دارالخلافت انداختند شهر جمادی الاول
سال ششم مطابق ۲۵ فبروری مآلهی محفل جشن بتقرب تحویل آفتاب آرایش یافت
عنایت الله خان بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار و دو اسپه خاصه شریفه و زین مرصع
کشمیر و انعام خلعت خاصه با سرپیچ زمرد و خنجر مرصع مع پولکتاره و جیغه مروارید مباهی گشت دیوم
آنماه نظام الملک بهادر فتح جنگ بفوجداری مراد آباد و انعام خلعت فاخره مفتخر گردید امین
الدین خان بهادر بفوجداری نواح دارالخلافت ممتاز شد ششم ماه مسطور صلابت خان
بفوجداری نارنول و سیف خان برادرش بفوجداری حصار و عنایت خلاع خاصه امتیاز
یافتند دهم عنایت الله خان و عطیة الله خان پسران عنایت الله خان هرکدام بمنصب هزاری
دوصد سوار سرفرازی یافتند یازدهم سید کبیر خان بارهٔ جمجهارا کوهرو لعل کنور پسرش

وچند نفر پسر زاده او را با چند کس دیگر از فرقهٔ ضاله که جریان بقدمی بسیار دستگیر ساخته بحضور
اقدس آورد فرمان قضا جریان صادر شد که حوالهٔ سربراه خان کوتوال نمایند که بقتل رساند
بعمل آمد و دوازدهم معروض گشت که عنایت الله خان دیوان خاصه وتن را قطب الملک خلعت
خاصه و سرپیچ و خنجر مرصع و شیخ سعد الله پیشکار خالصه را یکدست خلعت تکلیف نمودند
فرمان شد که بکبیر نه حاضر نزدهم میر احمد خان به نیابت عنایت الله خان بصوبداری کشمیر و انعام
خلعت مفتخر گردید بیست و سیوم سعادت الله برادر سعد الله از تغیر سربراه خان بکوتوالی
دار الخلافت و انعام خلعت ممتاز گشت غره شهر جمادی الاول صمصام الدوله خانه دوران بهادر
از تغیر مبارزالدوله اجیت سنگه بصوبه داری احمد آباد گجرات و اعزالدوله خان عالم بهادر به
بصوبه داری اکبر آباد از تغیر صمصام الدوله بهادر و عنایت خلاع فاخره ممتاز گشتند هشتم
آنماه ثناء الدوله ولد صباء الله خان مرحوم بموجب عرضی مبارز خان ناظم فرخنده بنیاد و بمنصب
نهصدی یکصد سوار امتیاز یافت نهزدهم معروض گشت که ابراهیم الدین خان فوجدار از
سرهند با سپاه خود بر سر طلب و تنخواه کفتگوی ناشایسته کرده کشته شد فرمان
شد که متعلقان و پسران او را با حتیاط بحضور بیارند و از انتقال او زین الدین احمد خان
بفوجداری سرهند و عنایت خلعت مباهی گشت سلخ آنماه امیر خان عرف محمد اسحاق
ولد امیر خان مرحوم از تغیر مظفر علیخان و عنایت خلعت فاخره مفتخر گشت سیوم شهر رجب
عبد الحمید خان به نیابت صوبه داری احمد آباد سرفراز شد خلعت خاصه مصحوب ولی بیک
کرزدار شرف صدور یافت از سانحات عجیبه آنکه از نوشته وقائع نگار او ده معروض
گشت که

گشت که دهم ربیع الثانی در سواد موضع دوه به اقتضای قدرت بالغه قادر برحق دو دو پسیه تمام
باکرزهای کرونشک نمودار شده تا دو ساعت با همدیگر محاربه کردند در آنوقت باد و باران
بشدت نازل شد بعد صاف شدن هوا و ناپدید گشتن دیوان ظاهر شد که سی و شش
نفر از رجال و نساء و چهار صد راس و بسیاری از درختان آن نواح ضائع و تلف گشتند
فرمودند قدرت الله هم ایناه سید امیر خان ملقب راکبر آباد برطبق حکم اشرف نائب خود
گذاشته بحضور اشرف رسید یکصد اشرفی و یک هزار روپیه نذر و یک جلد مصحف مجید
پیشکش گذرانید بعد ازان میر ابوالوفا برادرزاده و عبدالعظیم خان و محترم خان و علی
و علی رضا خان پسرانش شرف ملازمت دریافته بعنایت خلاع فاخره امتیاز یافتند
و دوازدهم سیف خان و لد امیر خان مرحوم فوجدار باجپور لوزیه بعنایت خلعت و زنجیر
فیل و منصب دو هزاری یکهزار سوار و مرحمت علم رایت اقتدار برافراخت شانزدهم
میر بادکار خان همشیره زاده افضل خان اعظم شاهی عنایتنامه بضمیمه امینی سایر باس
بامامت اخذ حزبه و میان آنجا مفخر گشت بیست و چهارم آنماه صبیه راجه کستوار برای
ازدواج شهریار کامکار در حرم سرای بادشاهی درآوردند بیست و سیوم شهر شعبان
المعظم عبدالصمد خان بهادر دلیر جنگ صوبه دار پنجاب بعطای خلعت فاخره و سرپیچ و
شمشیر با براق مرصع مباهی گشته رخصت بتعلقه خدمت یافت زکریا خان پسرش بعنایت
خلعت و اسپ مفتخر گشته مرخص گردید غره شوال روز عید فطر بر فیل کوه پیکر نشسته
نقود احمر و ابیض بدامن محتاجان ریخته بمصلا تشریف بردند و بعد ادای نماز عید و تخانه معاودت

فرمودند اعیان یکیکهزار رمهر و اوسط وادنی بقدر درجه خاز گذرانیده بتسلیم تهنیت سرافتخار
بفلک الافلاک رسانیدند پنجم شوال سید امیرخان خلد مکانی بدارو غگی خواصان وعطای
خلعت فاخره ممتاز گشت وبسبب کبرسن او فرمان شد که مجرم خان پسرش به نیابت داروغگی
مذکور قیام مینموده باشد چهارم ذیقعده محمدخان بیکش بموهبت خلعت خاصه مباهی گشته بادب
مراتبان دستوری یافت هفتم آن نوزده فیل وبیست سراسپ وچند گاو وگرانی از اموال
داؤدخان مقتول فرستاده امیرالامرا بهادر داخل دواب بادشاهی شد بعرض رسید که امسال
سبب امساک باران قحط غلات فرمان شد که شیخ سعدالله کروره کنج قدغن نماید
نه لک من غله که در جهجهر موجود است بدارالخلافت طلب کرده بنرخ ارزان بفروشاند دوازدهم
ذیقعده پنجاه زنجیر فیل نایب بیکش امیرالامرا بهادر بنظر انور گذشت محمدمرادخان میر
توزک سیوم بخدمت امانت داغ وتصحیح منصبداران وعنایت خلعت مفتخر گشت بسرداری
خان از تغیر امیرخان بقلعه داری اکبرآباد مامور گردید شب پانزدهم در شبستان خداوندوران
از بطن صبیه سادات خان بهادر که منکوحه قدیم حضرت است فرزندی بوجود آمده بخطاب جهان
مرادشاه ملقب گردید جمیع امرا و اعیان لوازم نیاز بتقدیم رسانیدند به بسیاری خلاع
فاخره واسپ وفیل وجواهر قیمتی عطا شد بیست ونهم آنماه بمنزل حضرت بیگم تشریف
فرمودند از جناب حضرت بیگم نه هزار رمهر وجواهر قیمتی وهزده خوان بارچه وبیست دو خوان
طعام عطا شد آخر روز بدولتخانه مراجعت نمودند وهم شهر ذیحجه روز عیدالضحی گاه تشریف برده
کلهای نقره وطلا بر سر مستحقان ریخته داخل دولتخانه شدند سران سپاه بدستور هر سال نیاز

گذرانیدند

15th Zu'l Qa'dah
Dihra no. 681

گذرانیدند رقم این مکالمات کلام الله که بقلم خفی تحریر یافته بود پیشکش کرد بعنایت خلعت
مباهی گشت و بموجب التماس این خاکسار به محمد نامور بنده زاده اسپ هفتاد مهری مرحمت
گردید بیست و پنجم آنماه اعتماد الدوله بهادر بعزم استوصوبه مالوه و عطای نشریف خاصه و جواهر نفیسه
و اسپ و فیل نوازش یافت عظم الله خان و نصیر الدین خان و بسیاری از مغلیه بعنایت
خلاع ممتاز گشته همراه اعتماد الدوله بهادر مرخص گشتند سلخ این ماه بعزم شکار در عمارات حضرآباد
داخل گشتند دو هفته که در عمارات مذکور تشریف داشتند در خاص و عام شهرت داشت
و غلغله عظیم بود که قطب الملک بهادر را دستگیر خواهند کرد او نیز دایره خود بیرون نه برآورده بود
و سفیهان بیمغزی چند که مقرب شده بودند استیصال او را آسان دانسته در حرفهای
سمعنی واهی بعرض میرسانیدند و بادشاه را چون ایام استیصال قریب رسیده بود ایجان سخنان
اطراف را بتدبیر صایب میگذاشت و پنج هفته و نسا دستگاه تر گشت رفته رفته آنچه
بظهور آمد عنقریب عبرت بخش خوانندگان میشود نوزدهم محرم قطب الملک بهادر وزیر اعلی بادشاهی
پیش از افطار امطار از شهر برآمده نزدیک کلوکهری دائره نمود فی الحال غلغله شورش فرو نشست
و سخن سازان از بیمعنی ساکت شدند بهانشب از جناب خلافت الوسش طعام و خواکه عنایت
شد هشتم فرمان شد که الله وردیخان میر منزل بپیشخانه بادشاهی بجاب بالم بیرو بعمل آمد
بیست و یکم آنماه مراد خان اسپی بپیشکش گذرانید بغیر قبول افتاد و جسم عنایت خانخانی بسویش
جلوه کرشد و اساس عادنه جهانسوز قوی تر گشت و آتش شورش فرو رش گرفت بیست و دویم
معروض گشت که جلال خان رو بیله تباه نه دار تبانه بهیم سار ملک عدم شد بیست و هفتم

آنماه داخل سراپردهٔ خاقانی متصل مسجد موتبه گشتند سلخ ماه مذکور اسلام خان بهادر از تغیر
اعتمادالدوله بخشیگری تن وعنایت خلعت خاصه و یک قبضه و یوب سرفراز شد
وفدائیخان بجناب خاقان مغفور بمیر توزکی اول و محمد مراد خان از تغیر خانمذکور بمیر توزکی
دویم سرفراز گشته بعطای عصا و خلاع ممتاز شدند و دیم شهر صفر متصل پایم داخل
سراپرده گشتند پنجم ماه مذکور خانزمان بهادر بصوبه داری اوده و فوجداری معظم آباد
بمنصب پنجهزاری سههزار سوار از تغیر عزیزخان بهادر رجعت مفتخر گردید دوازدهم
مومن خان بخم ثانی یامنبی و فوجداری چکله مندسور امتیاز یافت خلعت خاصه عنایت شد
هفدهم متصل مهد پور منزلگاه خاصه شد محمد مراد خان بداروغگی هرکارها از تغیر امتیازخان ممتاز
گردید و امتیازخان بوقایع خوانی صوبجات مفتخر گشت خیرالدین خان و محمد مراد خان
بکرورگری جمع خزائن از تغیر رحیم الله خان وعنایت خلعت مباهی شد و فرمان شد
که محمد مراد خان بلاقید در حضور اشرف می آمده باشد چانچه موی الیه از اول صبح تا نصف
شب در خلوت و جلوت باریاب بود و اقتدار خش لحظه بلحظه تزاید می پذیرفت نوزدهم
ظفرازپسر نبی بخطاب اعزازخان و منصب پانصدی ممتاز گردید و بخدمت امینی داغ و تصحیح
تغیر پدر سرفراز شد عطیه الله خان ولد عنایت الله خان بداروغگی کرکاتخانه از تغیر
خواص خان وعطای خلعت مباهی گردید بیست و نهم آنماه بنشاط نخجیر مستلذ گشته نزدیک
اعزآباد مضرب سرادق عز و جلال فرمودند سلخ آنماه مسطور شاکرخان بفوجداری
نواح دارالخلافت و فوجداری چکله میوات وعنایت خلعت مفتخر گشت و در گاه قلیخان

از تغیر نسابت

سعادت الدکبوتوالی دارالخلافت معزز گردید کفایت الله خان بدیوانی سرکار بخت
اقرو تربانو بیگم و موهبت خلعت ممتاز شده و ابوالفتح خان بخوجداری چینتا ده و عطای
تشریف خاص افتخار اندوخت در همین ماه چند کرت بعرض رسید که راجه جیسنگه سوای
و دیگر امرا و راجها متعینه بفوج را با جاثان حرام خور قطاع الطریق اتفاق می ربه افتاد اکثر
مقامها بر سر جنگ رسای خورد تدا ما از تحریک بعض مقربان حضور در محل و مکان قایم
و فائده آنجنگ و جدل مترتب نگشته حکم شد صمصام الدوله بهادر بقدغن تمام
بسرداران فوج بنویسد [illegible]

چهاردهم شهر ربیع الاول سنه هفت از جلوس مبارک مطابق بیست و ششم
بهمن ماه الهی سال یکهزار و یکصد و سی هجری جشن سال هفتم در سراپرده خاص متصل ۱۹۳۵
اعزاباد نصب بود شروع شد امرا و اعیان لوازم نیاز و پیشکش بتقدیم رسانیدند
خلاع فاخره و جواهر نفیسه بقدر درجه هرکدام عطا شد در محفل عیش و سرور عرضداشت
اعظم خان ناظم تهته بنظر انور گذشت مبنی بر صداشت که شیخ عنایت در ولایت مقصور که
سر بفساد برداشته بود و جمعی کثیر فراهم آورده اساس فتنه را استحکام میداد مجروح گشته
و دستگیر شد بعد دو روز مسافر ملک عدم گردید تمامی امرای تسلیمات تهنیت بجا
آوردند خان مسطور بخطاب بهادری و اضافه پانصدی با نصد سوار و عنایت
خلعت و فیل ممتاز شد بیست و دویم آنماه مهابت خان بصوبه داری آوده از
تغیر خانزمان بهادر و محمد مراد خان از تغیر مهابت خان بداروغگی گرزداران ممتاز

خلاع فاخره مرحمت شد و خانزمان بهادر بصوبه داری عظیم آباد پتنه از تغیر سربلند خان بهادر
مبارز الملک و عنایت خلعت مباهی گشت غره ربیع الثانی از اعزآباد بنهضت نموده داخل
عمارات سیونی شدند دیم ایشاه محمد مراد خان بخطاب اعتقاد خان بهادر فرخنده ای
و بمنصب پنجهزاری دو هزار سوار و داروغگی خواصان از تغیر سید امیر خان خلد مکانی
و عنایت خلعت فاخره و علم و نقاره و دو زنجیر فیل و چند راس اسپ مباهی گشت و درین
سفر پر روز تقرب او در تزاید بود و مهر دفتر و قلمدان و استحکام می پذیرفت شانزدهم
ایشاه به اعزآباد مراجعت شد شهریار کامکار نمای شب با خانمسطور و دیگر مقربان
بسر برده گاهی او اخر شب و گاهی بهنگام طلوع صبح داصل حرم سرا می شدند و از انجمله
او بعلت بد معیوب دانگشت نما بود خبرهای ناخوش که تا لایق دودمان علیه باشد
امتیازی یافت و باعث بی رونقی سلطنت و جهانداری میشد هیزدهم این ماه
پدر لدینخان مهملی جوی از تربیت کرده های اعتقاد خان مسطور بود به نیابت
داروغگی خواصان و عنایت خلعت مباهی شد و موجب کلفت و تقرب مقربان
درگاه گردید و گرانی غله بدرجه کمال رسید نعمت الله خان قوربیکی بمنصب چهارهزاری
سههزار سوار و عنایت خلعت و سرپیچ مرصع سرفرازی یافت بیت و یکم
مذکور حویلی محمد امین خان مرحوم واقعه در انخلافت باعتقاد خان انعام شد بیست و
ششم آنماه میر شرف که از امیر الامرا بها در آورده خاطر کشته بحضور اشرف
رسیده بود شرف ملازمت دریافت بعنایت خلعت و شمشیر و پنجاه هزار روپیه نقد

سرفراز شد

سرفراز شد یار محمد خان قول از تغیر سید امام الدین خان بکرورکری کنج دارالخلافت
در رکاب سعادت وعنایت خلعت ممتاز شد نهم جمادی الاول سید امیر خان خلد مکانی
بقلعداری اکبرآباد وموهبت خلعت امتیاز یافت ویم آنماه چورامن جاٹ وبرادرزادهاش
روپا بذریعه سید خانجهان بارهه بدارالخلافت رسیده با قطب الملک بهادر ملاقات
نموده وبرخاطر اقدس اینمعنی گران آمد وبیخ کدورت ونفاق مستحکم میشد دوازدهم
ماه مسطور از اکبرآباد بهضت نموده داخل عمارات دولتخانه دارالخلافت گشتند حافظ
خدمتگار خان در جلدوی حسن سعی که در ترتیب باغ اکبرآباد مصروف نموده بود بمنصب
دوهزار روپا لصدی چهارصد سوار از اصل واضافه سرفراز شد وهنگام داخل شدن
شهریار کامکار در حصار دارالخلافت محمد یار خان ببنیه اصفهان قلعدار دارالخلافت
چندی مشکهای گلاب بر سر راه ریخته مقام خاص وعام معطر ساخت خاطر مقدس
گلگلشگفت تحسین وآفرین امتیاز بخشیدند ووقت دخول بصمصام الدوله بهادر
حکم شد که قبل سواره در قلعه درآمده کل تسلیم چنده بعمل آورد سید صلابت خان میرآتش
از روی عنایت تشریف خاصه شمشیر مرصع عطا شد شانزدهم ماه امان الله خان
قوس بیکی بفوجداری کلپلک ممتاز گشت خلعت رخصت یافت نوزدهم چورامن جاٹ
وپسرانش بذریعه قطب الملک یمین الدوله بهادر بشرف ملازمت دریافته لوازم
نیاز بجا آوردند بادو برادرزادهش خلعت واسپ وبرفیقانش خلاع دویم عطا شد بیست
ویکم آنماه سید صلابت خان بهادر بمنصب چهارهزاری سههزار سوار مفتخر گشت ورای

جبکش غازالدین خانی بمنصب پنجهزاری خلعت از انتقال رای نراینداس و عنایت خلعت مباهی
گردید سید خانجهان برحسن تردد آورون چورامن جات بخطاب بهادر و اضافه هزاری
هزار سوار بر منصب پنجهزاری پنجهزار سوار رایت اقتدار برافراخت سلخ آنماه قطب الملک
بهادر بعرض رسانید که پنجاه لک روپیه از نقد و جنس بکش بر ذمه چورامن جات تشخیص یافته
بتدریج و اصل سرکار میباشد بدرجه قبول موصول گشت غره جمادی الآخر صمصام الدوله
بهادر ده لک روپیه و یکهزار روپیه بالتصدا اشرفی و چهارده فیل و پنجاه سراسپ تاکین برسوله
موتمن الملک جعفرخان بصری صوبه دار بنگاله بتقریب تولد بادشاه زاده جهان مراد
شاه فرستاده بود بنظر انور درآورد سیوم آنماه موهن سنگه ولد بلش سنگه و بهوج مل سنگه
پسران سترسال بوندیله و چند نفر بنایراو بذریعه صمصام الدوله بهادر ادراک دولت
ملازمت نموده اشرفی نیاز گذرانیدند بهرکدام خلعت فاخره عطا شد نهم ماه مسطور اعتقاد
خان بهادر فرخشاهی بمنصب شششهزاری پنجهزار سوار و فوجداری جمون و عنایت خلعت
خاصه و اسپ با ساز مرصع امتیاز یافت عدو افگن خان به نیابت او سرفراز گشته
بعنایت خلعت و اسپ مباهی شد و اعزاز خان پسر خانمسطور بمنصب هزاری یکصد سوار
مفتخر شد و جانخو نوکران او هریکی بمنصب هزاری یکصد سوار معزز گردیده داخل محرمان گشتند
مضمون این رباعی مناسب این مقام است ... دنیا که همیشه او بدست دگرست ... همواره
بلندی ده پستی دگرست ... چون قحبه و شوخ و بیحیا هر ساعت ... ارام کهش کنار مستی دگرست
دهم آنماه حمید الدین خان بهادر داروغه عرض مکرر بمنصب چهارهزاری سههزار سوار ممتاز شد

دهم آنماه

میر شرف بقوچداری مهمات و عنایت خلعت مباهی گردید و میر اسدالله پسرش
خلعت و اسپ و میر رستم برادرزاده اش را خلعت و فیل مرحمت گشت و به نیابت
فوجداری نارنول مامور شد شانزدهم آنماه معروض گشت که شاکرخان ولد شکرالله خان
مرحوم از دست یکه تازخان نایب ظفرخان بهادر در خانه جنگی شربت شهادت
چشیده و یکه تازخان و برادر و رفیقانش را فوکران خانمسطور بضرب شمشیر ابدار هلاک
ساخته از روی تعرض دو هزاری هزار سوار از منصب ظفرخان بهادر رقم فرمودند بیست و
نهم آنماه اعتقادخان بهادر فرخشاهی از تغیر دریاخان بنظارت حرم سرای خاص و تعویض
خلعت ملبوس خاصه و جمدهر مرصع و پالکی زردوزی جهاردار بقیمت بیست هزار روپیه
سرمایه افتخار اندوخت و منصبش از اصل و اضافه هفت هزاری هفت هزار سوار
مقرر شد حسام الدین خان داماد او بمنصب هزار و پانصدی دو صد سوار معزز گردید بعرض رسید
که بادشاه زاده جهانشاه مراد بخشی بیست بقیم الدین خان بهادر و امین الدین
خان بهادر و افضل خان بهادر فرمان شد که جنازه بادشاه زاده را بدرگاه حضرت
قطب الاقطاب قدس سره دفن نمایند بعمل آوردند حسام الدوله بهادر پذیرائی شده
راجه دهراج جینکه سوائی و مهاراو و بهمنکه را بملازمت اشرف فایز ساخت راجه
مسطور یکهزار اشرفی و یکهزار روپیه و برادر راجه بده سنگه بشرح ایضا نیازگذرانیدند
راجه دهراج خلعت ملبوس خاص و تسبیح مروارید و شمشیر مرصع و اسپ و فیل و ماهی مراتب
عنایت شده و بان هردو کس خلاع فاخره و اسپ و فیل عطا گردید سید میرخان میر توزک

محمد محفوظ وغیره سه نفر پسران وحیات الله خان برادرزاده شاکر خانم مرحوم از نام برداشته
آورد و معطای خلاع مانمی سرفراز شد و دیم شهر رجب پلنگ طلائی مرصع مکمل بجواهر نفیسه
بابت حضرت جنت مکانی به اعتقاد خان بهادر فرخ شاهی عنایت شد اگرچه سنی نمیگذشت
که باداز نقد ابیض و احمر و جواهر قیمتی دانسته لطیفه غایت نمیشد اما حسن اعداد کران بها
و اغام میشد بقید قلم درنمی آید و او نیز دست ببذل وجود کشاده هر روز مبلغی خطیر بصرف
درمی آورد لیکن بیشتر بنوجوانان کمنگردن سخت کرده مقصود اللحیه و اوباشان دهلی میداد
و راندک مدت قریب سه چهار هزار کس فراهم آورده رعایتهای بلیغ مبذول چهارم اماه
ناصر خان بهادر ناصر جنگ ناظم کابل از اصل و اضافه بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار
و نوازش علیخان پسرش بمنصب هزاری با نصد سوار معزز گشتند پانزدهم اماه بذریعه
قطب الملک یمین الدوله بهادر تقصیر ظفر خان بهادر معاف و بکلی منصب بحال شد
بیست و دویم ماه مسطور عبد الحمید خان از تغیر حیدر قلیخان بدیوانی صوبه احمد آباد سرفراز
گردید معزول طلب حضور شد بیست و پنجم اماه اعز الدوله خانخانام بهادر بصوبه داری اجمیر
از تغیر سید خانجهان بهادر و او از تغیر اعز الدوله بصوبه داری اکبر آباد مقرر گشته خلاع
فاخره یافتند دهم شهر شعبان المعظم اعتقاد خان فرخ شاهی باستقبال پرداخته سربلند
خان بهادر مبارز الملک معزول ناظم عظیم آباد را بشرف ملازمت فایز ساخت هزار
مهر نیاز گذرانید بعنایت خلعت فاخره و سرپیچ مرصع مفتخر گردید هفدهم اماه گردیر بهادر بصوبداری
جونپور و میر خان معزول خوجدار آنجا تقلعداری کالنجر گذه سرفراز گشتند و سیف خان

معزول

معزول فلعداری اکبرآباد امتیاز یافته بیست و یکم آنماه مبارز الملک بهادر
عرض لشکر خود بنظر درآورده چهارده زنجیر فیل و دو قبضه کمان و دو دسته تیر پیشکش گذرانید
محمد رحمان ولد میرولیس که بخطاب علیمردان خان ممتاز شده بود غایبانه بمنصب شش هزاری
سه هزار سوار معزز گشت سید حسن خان بارهه بفوجداری بارهه و بفوجداری کوالیار
از تغیر امیر خان ولد امیر خان مرحوم و عنایت خلعت مباهی گردید بعرض رسید که ابوالوفا پسر
برادرزاده سید امیر خان خلدمکانی برحمت حق پیوست بامین الدین خان بهادر حکم شد که خان
مسطور را از نام برداشته بیارد بعمل آورد خلعت ماتمی عطا شد پسران عنایت الله خان
دیوان خاصه و تن بموجب قبیل ممتاز گشتند کفایت الله خان و عطیة الله خان هر کدام بمنصب
یکهزار و پانصدی دو صد سوار و عبدالله بمنصب پانصدی و عباد الله بمنصب چهارصدی
نوسرفراز شدند بستم شهر رمضان امبارک امین الدین خان بهادر بمنصب پنجهزاری
دوهزار و پانصد سوار امتیاز یافت و بیست و چهارم ماه مبارک افراسیاب خان بهادر
رهگرای بوادی عدم شده بپسران خانمسطور خلاع ماتمی مرحمت گشت غره شوال روز عید
فطر متوجه عیدگاه گشته داخل دولتخانه شدند اعیان و امرا لوازم تهنیت بجا آوردند چهارم
آنماه بعرض رسید که مهارابه اجیت سنگه حسب الحکم اقدس بحضور رسیده قریب باغ مان شاه
فرود آمده فرمان عالی قدر دیگ کرمکه مرصع محبوب اعتقاد خان فرخشاهی برای او
ترسیل یافت و بصمصام الدوله بهادر حکم شد که استقبال کرده بملازمت انور فایز سازد
پنجم آنماه صمصام الدوله بهادر مهارابه اجیت سنگه را بملازمت اشرف آورد یکهزار مهر و پنجهزار

روپیه نماید و نه راس اسپ پنج زنجیر فیل با ساز طلا و نقره پیشکش گذراند بموهبت خلعت
خاصه و سرپیچ مرصع و تسبیح مروارید مفتخر گردید هر مرصع و یک زنجیر فیل با ساز طلا و نقره و دو راس
اسپان عربی و عراقی و ماهی مراتب مفتخر گردید و عنایت الله خان بضمیمه خدمات سابق بدیوانی
صرف خاص مباهی گردید هفتم ماه مسطور سیف الله خان از انتقال از اسباب خان مرحوم
بخدمتگری سیوم و ظفر خان بهادر به بخشیگری چهارم و موهبت خلعت خاصه ممتاز گردیدند
یازدهم معروض گشت که مهاراجه اجیت سنگه در رمنه جهان نما فیروزشاهی دائره کرده
بمنزل قطب الملک بهادر رفته وزیر اعلی نه خوان پارچه و جواهر نفیسه و نه راس اسپ و پنج
زنجیر فیل تکلیف نمود چون ملحوظ خاطر اشرف آن بود که مهاراجه با قطب الملک نسازد
درین باب زبانی مقربان او چند کرت پیغام شده بود و او برخلاف بعمل آمده و اد
برخلاف بعمل آورده اینمعنی برخاطر مقدس بس گران آمد و مواد فتنه و فساد آماده
شد از غرائب سانحات آنکه شخصی در دیوان عام رسیده بکرسی سنگمرمر که محل
استادن خواصان بادشاهی ست بعدت سه مرتبه بشمشیر سلام کرد و فراشان
و فولاران مانع آمدند او شمشیر علم کرده حمله نمود یکی از فولاران او را بزخم چند بر هلاک
ساخت و هیچ معلوم نشد که آمده که بود و خود را چرا بکشتن داد کوتوال لاش او را دفن
ساخت سیزدهم شکر الله خان از دکهن رسیده شرف ملازمت دریافت و نهم
نیاز گذرانید خلعت خاصه انعام شد در شب چهاردهم خسوف عظم شد بعد گذشتن یک
ربع جرم ماه استخلاص یافت نوزدهم مسطور سربلند خان بهادر مهاراجه اجیت سنگه بصوبه داری

اکبرآباد

اکبرآباد و عنایت خلعت و جیغهٔ مرصع و فیل مباهی شد فخانه را و خان پسرش نیز بموجب خلعت
بهنگام رخصت مفتخر گردید بتاریخ بیست دویم فخرالدین خان بهادر عرف احمد بیک از تغیر صلابت خان
بهادر بخدمت میرآتشی و عنایت خلعت و جیغهٔ مرصع و ماهی مراتب سرافراز افتخار اندوخت و میرشرف
بفوجداری لکهنو و انعام خلعت شرف اندوز شده و چون قطب الملک یمین الدوله بهادر
و مهاراجه اجیت سنگه در اینماه بکجورا اشرف نمیرسیدند صمصام الدوله بهادر بر طبق حکم اشرف بمنزل
قطب الملک رفته مراجعت نموده صورت واقعه بعرض رسانید آنچه مفهوم شد فائده بر همین شان
مترتب نشد بار دیگر بمنزل قطب الملک رفته بیست و ششم آنماه قطب الملک و مهاراجه را بحضور
انور آورد قطب الملک سر خود بر پای شهریار کامکار گذاشت بندگان حضرت در آغوش
کشیده انواع عنایت مبذول فرمودند قطب الملک بعنایت خلعت و سرپیچ و مالک مرصع و
اجیت سنگه بانعام خلعت و جیغهٔ مرصع و تسبیح مروارید و یکعدد پدک ممتاز گشته رخصت
معاودت یافتند بیست و نهم معروض شد که نظام الملک بهادر حسب الطلب اشرف بعیدگاه
رسیده بسادات خان بهادر و فخرالدین خان بهادر فرمان شد که پذیرائی شده بحضور اشرف
بیارند بعز آورند یکصد مهر و هزار روپیه نیازگذرانیده بعطای خلعت سرفراز شد و فرمان طلب
بنام میر جمله بهادر مصحوب شهباز خان که از لاهور می آمد صادر گشت از اتفاقات نیکی آنکه بتاریخ شانزدهم
وزیر اعلی در کچهری دیوانی نشسته برگ کاغذها دستخط میکرد در بینمن منهیان باو خبر رسانیدند که عذر
می شود بر بالکی نشسته بمنزل خود رفت و غبار کدورت بر صفحه خاطر بادشاه و وزیر چون دهر
حامل فتنه بود پنجم ذیقعده میر جمله بهادر از لاهور رسیده یکسر بمنزل قطب الملک بهادر شهریار

جوان بخت عاقل از مایه روزگار آتش قهر افروخته حکم فرمودند که حویلی آصف الدوله اسد
خان مرحوم را که متعلق میر جمله بود خان دوران بهادر بخشیدم جمله ها سراولی کرده خانسامانی
و منصب میر جمله بر طرف سالیانه دوازده هزار روپیه سرفراز باشد و سراولان شده
او را از منزل قطب الملک برآورده در حویلی فدائی خان مرحوم رسانیدند قطب الملک
ازین احکام بغایت آزرده شد و علانیتها که اندکی در پرده بود برملا افتاد و صورت واقعه را
بامیر الامرا بهادر برادر خود نوشته او را طلب کرد چون اینمعنی به پیشگاه اقدس بظهور پیوست
مانع صمصام الدوله بهادر مامور شد بهر نوعی که تواند قطب الملک بهادر را مطمئن ساخته بحضور
انور بیاورد نهم ایماه صمصام الدوله بهادر قطب الملک را بحضور اشرف رسانیده نه مهر نیاز گذرانید
بغایت خلعت بها ی کشته رخصت مراجعت یافت و چاپلوسیها بسیار که اصلا از ته دل
خبر نداشت بمیان آمد پانزدهم ماه مسطور زکریا خان بهادر ولد عبد الصمد خان بهادر حسب الحکم
اشرف از لاهور رسیده در سواد دار الخلافت خیام ساخت قمر الدین خان بهادر پدر مرا
شده بملازمت اقدس فایز ساخت هژده مهر نیاز گذرانیدند خلعت خاصه عطا شد و بجاگیر
بفوجداری سهارنپور از تغیر حفیظ الله خان و عنایت خلعت مامور گردید پانزدهم ایماه
فرمان و خلعت خاصه و سرپیچ مرصع جهت اعتماد الدوله بهادر محبوب زاهد بیک و عبد الغفار
کرزداران سمت ترسیل یافت بستم ماه مسطور ظفر خان بخشی چهارم اعتقاد خان
فرخ شاهی را بمنزل قطب الملک بهادر برده قطب الملک بهادر یک خوان با پارچه و
یکسر پیچ مرصع و یکراس اسپ و یک زنجیر فیل بوی تکلیف نمود بیست و سیوم ایماه

صمصام الدوله

عصمام الدوله بهادر بمنزل اعتقاد خان بهادر رفته و او چند خوان با رچه و شمشیر با یراق
مینه و یک قبضه خنجر مرصع و جیغه گران بها و یک زنجیر فیل و پنج سر اسپ تواضع نمود
درین ایام نواب اشرف چنان مرقوم کشت که کوکبه شاه غفران پناه که در حرم سرای
خاص از ابتدای جلوس والا معزز و محترم و مدار المهام دست افشای راز ها میکنند
و بوزیر اعلی اخبار صادقه و کاذبه میرسانند از انکه در حجره تنگ و تاریک محبوس شده و
بعوف او از نقد و جنس هر چه داشت بضبط در آمد خویش و اقربای او از نوکری برطرف
و از تغیر جا گیر معاتب گردیدند و همین گمان اعتقاد خان خواجه سرا معاتب گشت مقرر شد
که محرم یک نقطه مجرم شود: پنجم ذیحجه عزیز خان روهیله معزول ناظم اوده و بهادر خان
پسرش شرف ملازمت دریافت لوازم نیاز بجا آوردند خلعت فاخره مرحمت شد ششم
آنماه نظام الملک بهادر را ملازمت اقدس فایز ساخت هزار مهر و هزار روپیه نیاز
و هفت سر اسپ پیشکش گذرانید بموهبت خلعت فاخره و سرپیچ مرصع و فیل سرفراز
شد دوم آنماه روز عید الضحی بمصلی تشریف برده بعد نماز مراجعت نموده داخل دولت
خانه کشتند امرا و اعیان بدستور هر سال اشرفیها نیاز گذرانیده تسلیم تهنیت
بجا آوردند دوازدهم بعرض رسید که اعتقاد خان فرخ شهری بمنزل معتمد الدوله
بهادر رفته بود هفت خوان با رچه و دو راس اسپ و یک سرپیچ مرصع تواضع کرد
سیزدهم بحکم اشرف میر جمله بهادر مهمان اعتقاد خان شده و خوان با رچه
و یک جیغه مرصع و پنج راس اسپ و یک زنجیر فیل تکلیف کرد اگرچه شهریار کامکار را ازین

اختلاطها و غرض اصلی آن بود که امرا با همدیگر کرم جوشیها در استیصال قطب الملک کوشند باقتضای
قدرت ایزد توانا از روز فتح ملحوظ خاطر اقدس بود بکیدل شوند اما فائده مترتب نمیشد و از پیش آوردن
اعتقاد خان بسیاری از امرای که موافق مزاج شهریار بودند منحرف گشته با قطب الملک همداستان
شده بودند و آداب بسبب سیادت و حقوق نیکو خدمتی و حسن تردد ات او هست آویز ساخته
حق بطرف او میگفتند و از ترقی اعتقاد خان که بی سبب ظاهر بود خار خار رنجش در خاطر داشتند و سلطان
این امور را ناقص پنداشته پیشتر در مراعات احوال میکوشید و تدبیر او را بمنزله نقص و حدیث
انگاشته برکفته او عمل میکرد و نفسی بی او آرام نداشت و لمعه بی او قرار نمیگرفت آری
چو از مرد برگرد دین روزگار همه آن کند کش نیاید بکار
پانزدهم ذیحجه آغاز جشن فتح
شد جواهر نفیسه پیشکش امرا بعرض قبول افتاد خلاع فاخره و جواهر قیمتی و اسپ و فیل و عطریات
و برک تنبول عطا شد و تا نه روز صبحت جشن بامتداد کشید روزان و شبان عالمی کامیاب
میشد قطب الملک در بن جشن خانه نشین بود خلعت خاصه و خنجر مرصع و برک تنبول و غالیه
مشکبو محبوب یاقوت خان کرزدار شرف صدور یافت بیست و ششم ایماه بعرض رسید
که اعزالدوله خانخانام بهادر ناظم اجمیر باجلطبیعی رهگرای وادی عدم شد سپهدار پسرش را
حسن یارخان از مانع برداشته بحضور انور آورد و بعنایت خلعت و از اصل و اضافه
منصب هزاری دوصدسوار ممتاز گردید بیست و نهم آنماه خیرالدین خان داماد اعتقاد خان
بمنصب دو هزاری دوصدسوار مفتخر شد غره محرم سال یکهزار و سی و یک هجری که سربلند خان
بهادر ممباز الملک بصوبه داری اکبرآباد مامور شده بود استعفای منصب نموده از فریدآباد برگشته
بدار الخلافت

بدار الخلافت رسیده دویم آنماه فتح الله خان رفیع الشانی برسالت بخشی دویم شرف ملازمت
دریافت بمنصب دوهزاری هزار دوعنایت خلعت مباهی شد ظفر خان بهادر بمنصب شهزاری
چهار هزار سوار سرفراز گردید بهمدرین ایام ازدو قائمه دکهن بعرض رسید که بخشی الملک امیرالامرا
بهادر با فواج شایسته تجسته بنیاد نهضت نموده بطرف برهانپور متوجه است از استماع این خبر
اضطرابی تمام بخاطر انور راه یافت وچندکرت اعتقاد خانرا نزد قطب الملک فرستاده ابواب
رفق و مدارا مفتوح ساختند قطب الملک اظهار تعارض کرده بحضور انشرف نیامد کیاب علیخان
برادرزاده خودرا همراه ظفر خان بهادر بملازمت اقدس فرستاد خلعت خاصه وسرپیچ
وجیغه مرحمت شد وبذریعه جواب وسوال قطب الملک درجه ظفر خان ازیکهزار افزود و
لقب بدید قطب الملک بهادر اخلاص خان خلد مکانی رخصت دکهن یافت که سورش خاطر
امیرالامرا بهادر فرونشاند هزدهم آنماه مهابت خان معزول ناظم اوده بحضور انور رسیده پنجهزار
نیازگذرانید بعنایت خلعت خاصه مفتخر شد بیست ودویم ماه مسطور سید محسن علی پسر سید صلابت
خان بهادر بذریعه اعتقاد خان فرخشاهی ملازمت نموده بمنصب هفتصدی دو یکصد
سوار وخطاب خانی براسم وعنایت خلعت سرفراز شد محمد کامگار بعنایت خلعت
ممتاز گشت نزد اعتماد الدوله چین بهادر دستوری یافت بیست وپنجم ماه مسطور بعرض رسید
که ناصر خان بهادر ناظم صوبه کابل باجل طبیعی بساط هستی درنوردید الدیار خان خلد مکانی را
بهانه داری عرضی مقرر ساخته فاتحه خوانده رخصت فرمودند خلعت خاصه وفیل انعام یافت
چون قطب الملک بهادر از دوسه ماه خانه نشین بود وبسباحت متوطنان بارگاه خاقانی

که در نهضت فرش دراز شده بودند بحضور را نورزی آمد و هر چند در پیما سوار یخاص بندر بچه شکار رمنه
لاته فیروز شاهی چند نوبت قریب منزل او گذشت شرف اندوز نشد و خبرها موحش متواتر از
دکهن رسیده شهریار کامکار سلسله محرم بر سفینه خاص سوار شده از راه دریا پرتو عنایت بمنزل
او انداختند قطب الملک سوازم استقبال بجا آورده سر خود را بر قدم بادشاه گذاشت و یکصد مهر و هزار
روپیه نیاز و نه خوان پارچه نفیسه و شمشیر و خنجر با پران مرصع و هفت سراسپ و دو زنجیر فیل پیشکش
گذرانید بانعام و سنا رکه بر فرق مبارک داشتند معه سرپیچ و جیغه مرصع و طره الماس و خلعت ملحرس
خاص نوازش یافت بندگان حضرت ما حضر نوشجان کرده و قیلوله فرموده بدولتخانه مراجعت
نمودند هنگام معاودت راجه رنجند و حکیم مسیح الزمان خان و ابوالحسن خان کارپردازان
سرکار قطب الملک بعنایت خلعت سرفراز گشتند اگرچه عنایات بیغایات بظهور
آمد و عهد و پیمان بمحکم باستحکام پذیرفت اما بقا و ثبات کما بمضمون این مصرعه . نکیه بر عهد
تو و باد صبا نتوان کرد . بیست و هفتم آنماه قطب الملک بهادر راجه اجیت سنگه در دیوان
عدالت بحضور اشرف رسیده هر کدام هزده مهر نیاز گذرانیدند بان و عطریات عطا شد
و رخصت معاودت یافتند ابادهر آماده فتنه بود هر لحظه و لمحه تعبیه تازه می انگیخت چنانچه
بهان تاریخ میان مردم توکانه بادشاهی که سر کرده آنها شیکا هزاری بود و ملازمان راجه اجیت
سنگه و چوڑامن جاٹ جنگی واقعه شد بانگریع روز هنگامه کارزار افزایش داشت و
بسیاری از طرفین بقتل رسیدند و قریب بود که تا بمنزل قطب الملک آتش فساد شعله زند
خسرو کامکار غازی الدین خان بهادر میر آتش و سعید قلیخان قوال و سید نجم الدین علیخان

بارهٔ اطلاعی

بارہ ہا تعین کردہ بقدغن تمام شعلہ فتنہ را منطفی ساختند ظفرخان بہادر مامور شد بمنزل راہ اجمیت سکہ
رسیدہ تسکین نماید بعمل آورد خامسطور بخطاب مذوی فرمان بردار و انعام اسپ ممتاز گشت غزہ
صفر بندگان حضرت پرتو عنایت بمنزل راہ اجمیت سکہ انداختند یکصد مہر و یک لک روپیہ نقد
و نہ خوان پارچہ و شمشیر و خنجر و سرپیچ و جیغہ و ادریسے مرصع گران بہا پیشکش گذرانید بعنایت خلعت
و سرپیچ مرصع و دو سر اسپ مباہی گشت ششم ماہ مسطور قطب الملک یمین الدولہ بہادر بمنزل
سربلندخان بہادر مبارز الملک شتافتہ تسکین دادہ بحضور با شرف آوردہ ہزدہ مہر نثار
گذرانید بعنایت خلعت خاصہ و سرپیچ مرصع مفتخر شد و قطب الملک باتمام خلعت ملبوس خاص و سرپیچ
مروارید نوازش یافت و منصب قطب الملک بہادر و امیر الامرا بہادر ہشتہزاری ہشتہزار سوار
مقرر شد اعتقادخان بہادر فرخ شاہی بخطاب رکن الدولہ و منصب ہفتہزاری ہفت ہزار سوار
و کرورام انعام و ظفرخان بہادر بخطاب رستم جنگ و منصب ششہزاری سہ ہزار سوار و انعام
ماہی مراتب سرفراز گشتند براہ اجمیت سکہ پارچہ پوشاکی و جیغہ و سرپیچ مرصع و بہا راہ
بہیم سکہ خلعت خاصہ و شمشیر مرصع مرحمت شد شانزدہم رکن الدولہ اعتقادخان بہادر
فرخ شاہی بصوبہ داری مراد آباد و موہبت خلعت خاصہ و سرپیچ مرصع و فیل ممتاز شد
سربلندخان بہادر بصوبہ داری کابل و عنایت خلعت و سرپیچ و شمشیر مرصع و اسپ
عراقی و فیل امتیاز یافت نجابت خان بصوبہ داری اجمیر و انعام خلعت و فیل و بہا راہ اجمیت
سکہ بصوبہ داری احمد آباد و مرحمت خلعت و سرپیچ و کرسکہ و اسپ و فیل سرفراز شدند حشام
الدولہ خانہ دوران بہادر منصور جنگ بر سالہ قطب الملک بصوبہ داری اکبرآباد و عنایت خلعت

وسر پیچ مرصع و فیل ممتاز گشت هشتم ماه مسطور بعرض رسید که اعتماد الدوله چین بهادر در
سواد شهر رسیده حکم شد که بصوبه داری اوده برود بیست و پنجم آنماه بتقریب شکار بطرف
رمنه تشریف برده ظل عاطفت بمنزل راجه دهراج جیسنگه افکندند منجمله پیشکش راجه مسطور یک
رد پیر نقد و نه خوان بارچه نفیسه و عالای مروارید و سرپیچ و جیغه و شمشیر و خنجر مرصع و اسپ
هفت سر و فیل چهار زنجیر و هفتاد تهان بوم طلا و بوم نقره و چند خوان کلهای نقره بعرض قبول
افتاد راجه دهراج بخطاب راجه اندر و عطای خلعت فاخره و سرپیچ مرصع و دوراسی اسپ
سرفراز شد و چون راجه مسطور جوهی از کلاب و زعفران پرکرده و فواکه ولایت
پراشیا ربسته بود و دقیقه در تکلفات فرو نگذاشته بسند خاطر اشرف افتاد و بارچه
خیلی شگفتگیها و عنایتها کرده بدولتخانه مراجعت نمودند بیست و نهم سید نجم الدین علیخان
بهادر پذیرا شده اعتماد الدوله چین بهادر را بمنزلش در آورد بتاریخ نهم بختمل دیوان
محمد یار خان بذریعه قطب الملک بهادر شرف ملازمت دریافت بمنصب دو هزاری
دو صد سوار و خطاب راجگی سرفراز شد و از تغیر عنایت الله خان بدیوانی تن
و عنایت خلعت خاصه و کوشواره مروارید سرپیچ مرصع مفتخر گردید

غره شهر ربیع الاول

سال هشتم از جلوس والا مطابق بهمن ماه الهی سنه یکهزار و یکصد و سی و یک شروع شد
عنایت الله خان از تغیر محمد یار خان بخانسامانی سرکار والا و عطای خلعت خاصه
ممتاز شد حمید الدین خان داماد اعتقاد خان به سوتاتی سرکار والا از تغیر امین الدین

خان بهادر

خان بهادر و عنایت الله و ظفر خان بهادر بمیر بخشیگری اصدیان از تغیر قمرالدین خان
بهادر و موهبت خلعت خاصه و سرپیچ مرصع مفتخر گشتند فرمان تفویض بنام امیرالامرا
بهادر مصحوب عبدالغفور خان مؤلف اعتقاد خان صادر شد عنایت سرپیچ
مرصع و علم رایت اقتدار برافراخت پنجم آماه نجم الدین علیخان بهادر بتادیب مفسدان
صابنب حصار فیروزه مرخص شد خلعت خاصه و شمشیر مرصع و اسپ عراقی عطا گردید عطا
علیخان به نیابت ظفر خان بهادر و عنایت خلعت سرفراز شد هفتم آماه فخرالدین
خان به نیابت رکن الدوله بصوبه داری مرادآباد ممتاز گشت و بمناسبت رکن الدوله خطاب
مرادآباد در کن آباد مقرر نمودند دهم ماه مسطور بمصام الدوله بهادر بخشیگری دویم از تغیر اسلام
خان بهادر و ظفر خان بهادر از تغیر مصام الدوله بهادر بمیر بخشیگری و الالتماسی ها و نیابت
میر بخشیگری بندهای سایر مامور شدند خلاع فاخره عطا شد سید صلابت خان بهادر بخشیگری
چهارم از تغیر ظفر خان بهادر و موهبت خلعت فاخره ممتاز گشت چون طنطنه آمد آمد امیر
الامرا که مقدمه او بارگاه دوران بود کلانتک گردید طرفه غزل و نقبی بمیان آمد
و سخت نسبب و قرازی واقع شد از موافق و مخالف فرقی نماند و تمیز دوست و دشمن از
میان رفت خطاب بهادر اصالتا بمعنی بمردم بی سر و پا عطا گردید بخشش فیل و اسپ و خلاع و
علم و نقاره بموقع شروع شد تفصیلش از سیاق کلام آینده موضوع میشود باز دهم ماهر
خان خلعت و جیغه مرصع و فیل یافت عجب سنکه پسر راجه محکم سنکه کهتری بخطاب کنور
و عنایت خلعت و جیغه و جمدهر مینه کار ممتاز شده نزد پدر که همراه امیرالامرا بهادر می آمد

رخصت یافت شانزدهم معروض شد که سربلند خان بهادر ناظم کابل از شهر برآمده قریب سندوی نمک
دائره کرده قطب الملک بهادر و صمصام الدوله بهادر و ظفرخان بهادر و هراول را جهت سنگر و مهاراو
و بهیم سنگه پیشکش جهت رخصت رفته بودند هرکدام خاصه مسطور را قطعه لطیفه و جواهر نفیسه و اقمشه
شکوه و اسپان عربی و عراقی درخور رتبه تواضع نموده حکم شده نفرکزدار همراه خاصه مسطور
تعین نمایند هژدهم ماه مسطور بذریعه قطب الملک نظام الملک بهادر فتح جنگ بصوبه داری عظیم آباد
از تغیر خانزمانخان بهادر سرفراز شد خلعت خاصه و جیغه مرصع عنایت گشت ظفرخان بهادر
باستقبال امیرالامرا بهادر مرخص شد بعنایت خلعت و سرپیچ مباهی گردید معین خان رفیع الشانی
بنابت بخشیگری بندهای والاشاهی و عطای خلعت خاصه مفتخر گشت بیست و یکم آنماه
امر سنگه برادر راجه محکم سنگه بمنصب یکهزار و پانصدی یکصد سوار نوسرفراز شد بیست
و سیوم ماه مسطور بطرف رمنه و هیرپور متوجه شدند بمقتضای قدرت ماهره هنگام معاودت
نزدیک سرای سندوی نمک از پارچه ابری چندان زاله و تگرگ کلان بارید که اکثری
راکب و مرکوب مجروح شدند و سر بر سوراخ زیر عمارتی نگاهداشته بعد رفع آفات متوجه
دولتخانه شدند غریب حالتی بر شاه و سپاه گذشت بیست و پنجم ماه مسطور ظفرخان بهادر
از معسکر امیرالامرا معاودت نموده بعرض رسانید که نزدیک سرای الور دیگان مرحوم
دائره کرده دست بیست و ششم اعتقادخان بهادر بعضی پیغامها به امیرالامرا برد و طرف سکنات
و حرکات هنگام ملاقات از و بظهور پیوست و لاری یافته بملازمت اشرف فایز شد بیست
و هفتم ماه مسطور امیرالامرا بهادر نقاره نواخته نزدیک و زیرآباد در رمنه بادشاهی دائره نمود

و از

واز بسکه ایام استیصال بادشاه دور را قریب رسیده بود ازین حرکات ناهنجار بوسیار نشد
بلکه چنان خوف و رعب بر مزاجش غالب گشت که بتدبیر مقربان خامکار در مقام لجاج درآمده
هر روز زبل هر لحظه تملقات بموقع بعمل آورد الوانش میوه و بان و عطریات بوی میفرستاد و
غرور او از یکی بهزار افزود و از غایت نخوت و تکبر آنچه عنایات را بخاطر نمی آورد و جوابهای
درشت میفرستاد و صاحب غرضان خام طبیعت آنچه رعونت برنا زفردشی فرود آورده تمرد یعنی
او را بر تک استغنا و امیمودند و چون امیرالامرا تعبیه بر پا کرد شخصی را در عماری فیل نشانیده
از دکهن همراه آورده بود که پسر شاهزاده اکبر باغی زاده است آورده ام زبره سلطان اینست
و آنچه مقربان التماس مینمودند بعرض قبول جا میداد بنابران فرمان شد که امرا و اعیان بعلامات
امیرالامرا روند صغیر و کبیر از دوی معلی فرش دربار او کشتند و لوازم ضیافت بتقدیم رسانیدند
غره ربیع الاخر بصوابدید اعتقاد خان بحسب فرمان شد که صمصام الدوله خانه دوران بهادر
پیشخانه قلعه را خانی ساخته در حویلی خود اقامت و زر دبعل او رو و پنج شش هزار نفر از
والاشاهیان و ملازمان و تعده فدائیان که در قلعه حاضری بودند بیرون رفتند بعد ازان
خدمات بتفصیل ذیل مقرر شد داروغگی دیوان خاص از تغیر صمصام الدوله بهادر
به نجم الدین علیخان بهادر و بنیابت آن برکن الدوله دروغگی توپخانه سرکار والا به
خانجهان بهادر و بنیابت بمظفرخان بهادر دروغگی کرزداران بعبد الله خان و داروغگی
جلوخاص بسید شجاعت خان و خدمت نظارت به نجابت علیخان و صوبه داری اکبرآباد
بعسکرخان بهادر مقرر شد و خلاع فاخره عطا کردید و جهت قطب الملک و امیرالامرا اشرفیات

خاص وجواهر نفیسه بسمت ترسیل یافت وتکلیفات شاقه آنهرد و برادر بدرجه قبول موصول گشت و
چنان قرار یافت که روز ملازمت امیرالامرا در رواب وحصار والوب دولتخانه باختیار
نوکران امیرالامرا باشد سلطان که مغلوب خوف وهراس شده بود بصواب دید مقربان
بکفطرات قبول اینمعنی نمود بمصداق آنکه اذا جاء القضا عمی البصر روز شنبه چهارم ربیع الاخر قطب
الملک وامیرالامرا بحضور اشرف رسیدند امیرالامرا یکهزار مهر و یکهزار روپیه نثار گذرانید
بقدمبوس بادشاه دوران مستعد گشت خداوند در آغوش عنایت کشیده بعنایت خلعت
فاخره وسرپیچ مرصع وجیغه مرصع وشمشیر مرواریددار و دو راس اسپ و فیل نواخته رخصت معاودت
دادند رخصت او دگذرانیدن محبوس بروز دیگر موقوف ماند پنجم آنماه موافق هشتم استفنديارمز
ماه الهی شهریار کامکار در دیوان خاص بر سریر طلائی جلوس نمودند دست بجود و بذل
کشاد و نکوکاران بادشاهی بر سلامت و عاقبت سلطان باهد کرتهنیت گفته از بازیچه
روزگار غافل شدند صدمظفر خان بکوتوالی دارالخلافه و سعادتخان بکوتوالی لاهور
وعنایت خلعت فاخره مباهی گشتند راقم این سانحات کمترین مخلوقات حسب الفرمان ظفر
خان بهادر بدارو غگی خزانه احدیان و دارو غگی کچهری بندهای و دلالتهای و هبت خلعت
سرمایه افتخار اندوخت بامتیاز خان نقاره مرحمت شد ششم آنماه باز محفل دیوان خاص
آرایش یافته و این اخری دیوان آنحضرت بود صدرالدین خان بعنایت جیغه مرصع نادک
افتخار برافراشت ابوالحسن خان بخشی قطب الملک را قبضه و هبت عنایت گشت
اعتقاد خان بدیره قطب الملک رسیده اورا بمنزل امیرالامرا برد فرمان شد که خود را

شنبه بست بنگاه مشغول خواهد شد و تاریخ ششم هفتم اختیار نماید و قضا و قدر برین احکام
و کارفرمای آن بادشاه نوجوان که چون چراغ صبحدم ایام اجل او قریب رسیده بود خنده میکرد
هنگام شام عرضی قطب الملک بذریعه اعتقاد خان بنظر اشرف گذشت که فردا امیر الامرا
بملازمت میرسد و بطرف دکهن مرخص میشود و محبوس را به بندگان خاقانی میسپارد شکار موقوف
شود و بر آنواب قلعه دولتخانه اختیار نوکران امیر الامرا باشد و راجه جیسنگه در اوده
سنگه را فرمان شود که با وطان خود بروند اعتقاد خان در انجاح ملتمسات قطب الملک قسمها
مغلظ خورده جمیع امور را بدرجه اجابت رسانید همانشب بدستخط خاص بنام راجه جیسنگه
و مهاراد بده سنگه محجوب خواجه سرایان صادر شد که از دیره ها خود کوچ بطرف اوطان
ره نورد شوند انها برچند عذر آوردند مسموع نشد ناچار از سواد دار الخلافت نهضت نموده قرب
سرای مسهل فرود آمدند و شهریار کامکار بحاره ادبار رسیده عزم شکار موقوف کرده
بچنگل عذاران حرامخور شکار شد و از اوج فرمان روائی و جهانداری افتاد در حضیض تنگی
و تنگنای مسکنت و ادبار گرفتار گردید و چه نادیدنیها که دید و چه ناشنیدنیها که شنید و آخر دور
کنج غربت بدرجه شهادت رسید اگرچه وقوع حادثات روزگار و انقلاب لیل و نهار
از شگرفیهای تقدیر خالق قدیر است اما هر امری را بسببی و هر فعلی را بالغا علی نسبت کرده و هر کاری
در زمین وقتی گذاشته بر عقلا ظاهر است که هر چه بر آن شاه نوان گذشت از تدابیر مصاحبان خامکار
و صوابدید سفیهان نادیده روزگار بوده در کتب مبسوط نیز مرقوم است که بارها و دمانها
از مصاحبت ناجنسان متاصل گشته و بسیار خاندانها ازین علت از بیخ برافتاد

بهر تقدیر یفعل الله ما یشاء ویحکم ما یرید القصه شرح این حادثه جهانسوز عالم برهمکن که از
حدوث وشیوع آن نه از شاه ومقربان اثری ماند نه از وزیر ومیربخشی واعوان وانصار نامی
نشانی چنانست که هشتم ربیع الثانی روز سه شنبه صبحی قطب الملک با تفاق نجم الدین علیخان
وعسکرخان ودیگر خویش وتبار خود وراجه اجیت سنگه ومهاراو بهیم سنگه وراجه کیسگه نروری
درحصار ارک داخل گشته تویچیان وتفنگچیان بادشاهی را از بروج وکنگره حصار فرو آورده
جمیع منصبداران وتولداران بادشاهی را نوبت بنوبت بکشک داری وپاسداری
ماموراند از حصار بدر روند ومبالغه تمام بکار برده غیر از اعتقادخان ودو سه خواجه سرایان
دیگر هیچ متنفسی را در خدمت سلطان نگذاشت وخود در پیشخانه جعفرخان مرحوم که محل اقامت
صمصام الدوله بهادر بود فرآمد راجها را در کچهری دیوانی وخانسامانی فرود آورد وابواب
دولتخانه ودرو بست حصار را بمعتمدان خود سپرده اخراج را در جلوخانه بادشاهی بهن کرد
وزحل مثال در دیوار دولتخانه آفتاب سیمای سلطنت را فروگرفته خبر به برادر فرستاد
برادرش با سی وچهار هزار سوار در نوبتخانه عالی بگرد فرخام قریب نصف النهار داخل
داخل شهر شده در حویلی امیرالامرا مرحوم که از جناب سلطانی از ابتدای جلوس بادشاهی مرحمت
شده بود فرود آمد وشخصی را تعبیه کرد وبرعماری فیل نشانده نقاب انداخته همراه
آورد راقم این سانحات سرگذشت این حادثه آنچه که از زبانی بخشی الملک ظفرخان
بهادر شنیده با حاطه تحریر ملکه بقاعده التصویر میکشد فانمسطور چنین گفت که بعد قتل وقال بسیار
بین الظهر والعصر قطب الملک عبدالله خان بحضور بادشاه رفت بمقتضای قضاء قدر در

علی نکن

عین کفت و شنید مزاج شهریار بر هم خورد و قهر و غضب بی هنگام بر طبیعت خسرو اجل کرمنه
غالب کشت و شتابها بغلظه و سخن درشت بر زبان آورد و لب باری از بانگفتها گفته
شد قطب الملک خشمناک گشته حرفها و بی باکانه گفته از دیوان خاص بر آمده راه
میخانه گرفت بعد رفتن او بادشاه اعتقاد خانزاد از بیرو شتاب و عتاب در سر زنش گرفت
او نیز انگ صحبت بقسمی دیگر دیده رهگرای خانه خود گشت چون پیش سلطان بحر ظفر خان
هیچکس نمانده خانیه بر خود تنگ دید و از سخت گوی ها خود بی هنگام نادم شده بنا مستور گفت بهر
نوعی که توانی عبد الله خانزاد را بار دیگر پیش ما بیار هر قسمیکه تسکین او شود بعمل آید او عرض نمود
که حالا وقت از دست رفته مدارا کی غیر ازین که بادشاه خود متوجه بمرتبش شوند سلطان
فرمود که اینمعنی متعذر است و از استیلای قهر و خوف از حجره دیوان خاص بر خاسته داخل
حرم سرای گردید بیگمات عظام و پرده نشینان تشنج عصمت هجوم کرده ترکمانان و زنان حبشیه را
بمحافظت ابواب حرم سرای تعین کرده بتضرع و زاری بدرگاه باری مشغول گشتند و عبد الله
خان ظفر خانرا از قلعه بدر کرده کسان خود را در دیوان خاص بپاسداری نشانده خود را
من جمیع جهاتش را با اعوان و انصار او بر ساحل دریا بابین قلعه مبارک تعین نموده چنان فرق
و احتیاط بکار برد که با دصبا را طاقت دخول و خروج در حصار نماند در هر کوچه و بازار غلغله عظیم
برخاست که آفتاب سلطنت در محاق افتاد و شورشی غریب بهم رسید گشت که ماه رخشنده
جهانداری ببلای خسوف گرفتار گردید در آن شب هیچ متنفس لب و دهان بآب و نان نیالوده و
هیچ فردی پهلو بر بستر استراحت نگذاشت و جمیع ذی حیات بکمال خوف و رجا شب را بسحر رسانیدند

چون سفیده بدمید گشت چو صبح مانند سحر خنده تابش خوف چون خاور جهانتاب سراپیر این
نیلگون برآمد و چهر خورشید مثال آفتاب قیامت زهره گداز اعاد الناس و سهمی و بازاری
و از مخالف که پرورده الطاف شهریار کامکار بود و از جمعیت و نصرت خود با چوب و سنگ
و تیر و تفنگ بر سر لشکر دکهن رفقای حسن علیخان امیر الامرا که پیش از مورچل در علوخانه
رکیستان قلعه مبارک منتشر بودند بکام دل مصاف بی شروع نمودند و فی الحال یک از راجهای
دکهن که فیلسواره بود با بسیاری از اعوان خود بقتل رسید و بقیه السیف رو بفرار گذاشتند
و در هر کوچه و بازار جمعی کثیر مقتول گشتند و از لوث احساد ناپاکان اسواقها ملوث شد و انگیر
در بیگاه خود رسیدند ترک مال پرتال گفته رو بدکهن گذاشتند اما در طریق و شوارع بسیاری
طعمه شمشیر فوجداران گشته کمر بکال تباه بر اوطان خود رفتند القصه دران روز که چهارشنبه
نهم ربیع الآخر بود هنگامه قتل کفار دکهن اشتهار یافت که نظام الملک بهادر از منزل خود سوار شده
برای استخلاص بادشاه می آید اضطرابی تمام در فوج حسن علیخان راه یافت جماعتی کثیر که نزدیک
اصطبل ایستاده بودند متفرق گشتند و از انتشار این خبر دلهای امراء و دولتخواه بادشاه قوی شد
شاه و اکبر خان بهادر و پسر آن خود و غازی الدین خان بهادر را جمع یک یار رفقای خود در چاندوی
رسیده هنگامه کارزار بپا داشتند سادات خان زخمهای کاری برداشت که همانشب بعالم عقبی شتافت
لبریز شد و غازی الدین خان زخم تیر خورده و چند کس از طرفین بقتل رسیدند و سید صلابت خان
بهادر و اعتقاد خان و سیف الله خان و میر منشی با بایسنان از منازل خود سوار شده محاذی
مرج دهلی دروازه رسیدند مخالفان دین و دولت چون دانستند که نظام الملک سوار نشده
ابتمام

اینجماعه که آمده اند انقدر هستند که از عهده آنها میتوان برآمد توکانه خود را از اسطبل بادشاهی
پیش آورده چند کوله رهکلا و دهاکه بجانب آنها انداختند و چند نوبت توپ بادشاهی را
که بالای برج دهلی دروازه قلعه مبارک ست سر داده قریب نصف النهار منهیان خبر
آوردند که کار بادشاه بانجام رسیده و هرچه از مشیت الهی بود بظهور پیوست امرا از آن
حرکت نادرکشته بمنازل خود رسیدند صورت اینحادثه جانگداز عالم سوز چنانست که چون اول
صبح سکنه دارالخلافت بر دکیان دیوصفت حمله کردند جنگ تیر و تفنگ بمیان آمد صدای تفنگ
وشور و غوغای خلائق در حصار دارالخلافت رسید عبدالله خان متحیر گشت که مدارک آن
چه کند اجیت سنگه باو پیغام کرد که امرای بیرون قلعه هجوم کرده اند و قریب است که برادرت را
بقتل رسانند هرنگی که محافظه داری تعجیل کن قطب الملک بزعم اینکه دراک و پوت
او در آمده بود و نجم الدین علیخان برادر خود را با دیندار روهیله و دیگر رفقای بر سر حرم سرای
بادشاهی فرستاد انجماعه خاک بیمروتی بر فرق روزگار خود بیخته با تیر و تیغ بر دروازه
پیر و مرشد رسیده شروع در شکستن کردند ترکیان وحبشیها با تیر و سنان و ترکش و کمان
رسیده پاره او برسی کردند آن نامردان که کمتر از زنان بودند چند اسامی را مجروح
ساخته دروازه ها را شکسته در حرم سرای بادشاهی در آمدند به پاس ادب نگاه
نکرده بر گریه و زاری الحرم ترحم ننموده دست دلی نعمت را گرفته از تخت خاص بر آوردند
و دقیقه در غارت و دست اندازی فرو نگذاشته بحجره دیوان خاص که محل نشاط و انبساط
آن بادشاه بود آورده فی الفور میل در چشم کشیدند و بر تر بولیه که بحکم آن بادشاه جهاندار شاه

ملعون

بنقل رسیده بود محبوس ساختند حدیث نبوی صلی الله علیه وسلم الدنیا ملعون وما فیها
الا ذکر الله راقم این سانحات تاریخ این واقعه آیت کریمه فاعتبروا یا اولی الابصار یافته برجبینان
احباء پوشیده نماند که از روزیکه سلطنت هندوستان متعلق بابن دودمان علیه گشته بسیاری
از سادات بارهه بدرجه امارت و تقرب فائز شده اند اما از هیچ کسی نافرمانی و گردن کشی بوقوع
نیامده تا بچنین فعل شنیع و محل قبیح چه رسد و در تاریخی هم دیده نشد که از نوکران سبب ولی نعمت
چنین بی ادبی و سفاهتکی و جفاکاری بوقوع آمده باشد مگر در تاریخ عالم آرای عباسی بنظر در آمده که
چون اسمعیل مرزا ولد شاه طهماسب صفوی بسلطنت رسیده بسیاری از سلاطین و امرا کشته
مسموم شده خود را نیز سوادی مدعم رهگرای کرده بقرعه سلطنت عراق بنام سلطان محمد خدابنده
مفقود البصر والده شاه عباس افتاد پسرانش خورد سال بودند منکوحه او که مادر شاه عباس بود
بدار الملهام سلطنت شد بعض امرا صاحب اوشات را اینمعنی گوارا نیامده در حرم سرای سلطانی
در آمده بادشاه را بالقتل آوردند و هرچه بدست ایشان افتاد غارت نمودند و بعون و عنایت
منعم حقیقی از شمشیر شاه عباس نیز آنچه دیدند دیدند لیکن بر عقلا ظاهر است که این حادثه را
با این واقعه نسبتی نیست مضمون رباعی مناسب اینمقام است ـــ هر روز ز مکر این فلک بی سر و پا
از خاک بر افلاک برد قومی را باز از سر دست شان فرو میکند یعنی که فرو گذشت
دوران شما [illegible] چون جفاکاران ولی نعمت خود را بدان روز سیاه نشاندند نظلمت
دنیا و عقبی برای خود اندوختند هانوقت شاهزاده رافع الدرجات را که سیومی فرزند شاه
جنت آرامگاه

جنت آرامگاه رفیع الشان بهادر بود بر سریر سلطنت نشانده کوس برنامی بقلعه در آوردند
وچون غیر از اعوان وانصار وتابعان آنها هیچکس در قلعه نبود آنها حاضر گشته بسلیم مجالت
بجا آوردند واز انشان را بخبر فرخ سیریان در گنج مکانی جا گرفتند ورفیقان وتابعان
انها کلاه عشرت کج گذاشته طبل خودکامی فرو کوفتند قطب الملک بعد چند ساعت آن
شاهزاده مجبور را بجرم سرای فرستاد وتا در حیات بخش باغ بادشاهی جا گرفت برج وباره
وابواب حصار مبارک را استحکام داده فارغ البال شد حسن علیخان در حویلی امیر الامرا مرحوم
طرح اقامت انداخته وچهار پنج هزار کس تابعان نوکران خود را در باغچه ودیگر مکانهای انحویلی
فرود آورد وآنچه مفهوم شد عرض از اجتماع عزم مخالف برادر بست انکه او میان قلعه تمامی
خزائن وجواهر وسلاحخانه ودیگر کارخانجات بادشاهی را مصرف نموده بود دو صد وچند کس از امرای
بادشاه مظلوم ومقربان مکان قلعه منزل را بی منصب کرده جاگیرها داد وعرض دو سه روز بر رفقای
خود تخواه کرد وانچه بر حسن علیخان بس گران آمد ونزدیک بود که شمشیر کسی واقع سوء وبازار از
قتل رواج پذیرد برخاسته بقال که کلید عقل عبد الله خان بود ودکان مکر وفریب چیده جاگیر امراء
شاه مکمول را بهمراهان حسن علیخان داده آتش قتال وجدال فرو نشانده ذهن نشین انهر دو برادر
گردگرا از سنتاها فعلی صادر شده که فلک وملک خصم شما گشته اند اگر چند روز بابد کرسا مخالفت
در نوردیده بکدل وهمزبان شوید از چنگال امرای جغتیه خلاص توانید یافت والا سردران
وسرداران مغلیه پس از انجا دود از نهاد شما خواهند برآورد اگرچه بعد چندی هجوم
آن زده بود همچنان شد اما در انوقت از تدبیرش در تاخیر افتاد وکفته اند الامور مرهون

با وفا تها سدعه بساخانی که از بازیچه شد راست :: اگرچه بر معامله شناسان حقیقت آشنا
مبرهن و هویداست که بادشاه مجبور رافع الدرجات را در مهمات سلطنت مداخلی نبود
و امر و نهی معاملات خلافت بوزیر و برادرش میرنجش تعلق داشت اما چون تعبیه برپا کرده
برحکمی که میخواستند که بعمل آرند برگردن آن والا گهر بسته بودند درین محل از عزل و نصب
خدمات و دفوع واقعات آنچه بظهور آمد بحکم آنوالا نژاد منسوب میگردد و بقاعده و
آداب سلطنت بتحریر درمیگشت و هم آنماه سلطان مجبور در دیوانخانه عام بر سریر مرصع جلوس
نمود معتمد اقبال و اسپان بنظر انور گذشت بموجب التماس اجیت سنگه زمیندار
مارواړ و بهیمسنگه کوته جریه و میان هندوستان معاف شد و یکهزار مهر نیاز اولین
و یکهزار مهر نیاز دویمی بعرض قبول افتاد رستمجان و اله یارخان عالمگیری معزول تهانه
دارغزنین و شهبازخان و اهلیت خان و سید شجاعت خان و اعتماد الدوله
محمد امین خان چین بهادر و مدائیخان میرتوزک اول شش خلافت دریافته لوازم نیاز
بجا آوردند ازانجمله باجیت سنگه و بهیم سنگه و اعتماد الدوله بهادر خلاع فاخره مرحمت شده
و اورواد خان بمیرتوزکی دویم و اضافه پانصدی و عنایت خلعت مباهی گشت حکم والا
صادر شد که نقد و جنس اعتقادخان را بضبط درآورده او را بکیفر حسن علیخان حواله
نمایند کارپردازان بعمل آوردند هرچه بدست افتاد و بضبط درآمد سکه آن شاه والا نژاد
این شش مسکوک شد بیت سکه زد سکه بهند با هزاران برکات :: شاهنشه بحر و بر رفیع
الدرجات :: بعد برخاست دیوان حسن علیخان معرفت قطب الملک عبدالله خان

از الغوث

در حضور شرف ملازمت دریافت یکهزار مهر و یک هزار روپیه نقد بصیغهٔ نیاز گذرانیدند یازدهم
آنماه روز جمعه شاه والاگهر بر سریر سلطنت و دولت نشسته بجامع مسجد تشریف بردند بعد
ادای نماز داخل دولتخانه نگشتند کل طلا و نقره بقیمت هشتهزار روپیه بهنگام آمدن و رفتن
بدامن مستحقان ریخته شد و سوای آن دوهزار روپیه عبدالله خان از مال خود نیاز بادشاه
نمود خطیب بعنایت خلعت مفتخر گردید و ولی الله خان مرحوم که بمیر جمله بها در متعلق بود ازو
باز خواست نمود که به نجم الدین علیخان برادر عبدالله خان عنایت فرمودند دوازدهم میرابیع
فضا تبلیغ صادر شد که فرامین عالیقدر بنام ناظمان صوبجات بدینمضمون قلمی نمایند که چون
از فرخ سیر بعضی افعال ناشایسته سرزد محبوس و مکحول شد و سلطنت نصیب بادشاه
کامیاب گشت میباید بدستور سابق خود را بکمال وستقلال دانسته بلوازم خدمات پردازند
منشیان بلاغت دثار بقلم آوردند و مصحوب کرزداران سمت ترسیل یافت
سیزدهم محل دیوان خاص آرایش پذیرفت عنایت الله خان بتقریب استقلال
خدمت خانسامانی سرکار والا بخلعت فاخره مخلع شد اعتماد الدوله جعفر بها در
بخدمت بخشیگری دویم و انعام خلعت خاصه مباهی گردید غلام علیخان از تغیر ممتاز خان
فرخسیری بخدمت آخته بیگی و دیانت خان والد دیانتمند جانی بخدمت دیوانی
خاصه شریفه و قضا حسبتخان بداروغگی داک ممتاز گشت خلاع فاخره یافتند و ابو سعید خان
محتسب رکاب سعادت و تربیت خان داروغه فیلخانه بعنایت تشریف های
خاص مفتخر گشتند شانزدهم نظام الملک بها در در محفل دیوان خاص شرف ملازمت

دربانته یکصد مهر و هزار روپیه نیاز کذرانیدند بعنایت نشریف خاص شش پارچه و منصب
هفتهزاری هفت هزار سوار و یک کرور دام انعام مفتخر کشت سربلندخان بهادر صوبه دار
کابل از سونی پت معاودت نموده یکصد مهر نیاز کذرانید بعطای خلعت فاخره ممتاز
شد ظفرخان بهادر از تغیر سیف الله خان بهادر بخشیکری سیوم و سیف الدین خان
برادر عبدالله خان بفوجداری مرادآباد و فضلخان بفوجداری سونی پت و ولد امیرخان
به بیوتاتی رکاب سعادت و فتح مقصود خان بداروغکی تحت روان سرفراز شدند
نوزدهم فاتحه خوانده سربلندخان بهادر را بصوبه داری کابل مرخص نمودند بموهبت خلعت
خاصه مباهی شد هشتم عزتخان همشیره زاده عبدالله خان بصوبداری اکبرآباد
و فوجداری متهرا رخصت یافت بیست و دویم آنماه چهار لک و چهل و پنجهزار روپیه
بابت صبیه محمد فرخ سیر مظلوم داخل خزانه عامره شد چون بخاطر سادات مخاطره تمام
از جانب سرداران افواج مغلیه بود عمده امرا نظام الملک بهادر فتح جنگ را بست
و چهارم ماه مسطور بحضور اشرف آورده بصوبه داری مالوه رخصت دادند بهنگام
رخصت خلعت خاصه و یکراس اسپ عربی با ساز طلا و فیل کوه شکوه عطا شد و رحیم
بی ایلچی بخارا بعنایت خلعت خاص و جیغه مرصع و شمشیر و ترکش با یراق مرصع و انعام
سی هزار روپیه نقد و یکراس اسپ و یک زنجیر فیل مفتخر کشته بوطن رخصت شد شجاعت
الله خان بخدمت قراول بیکی و نصرتیار خان بصوبه داری اجمیر و موهبت خلعت فاخره ممتاز
کشتند و هفتم آنماه صمصام الدوله بهادر خانه دوران بذریعه بخشی الملک دولت ملازمت

دریافت

دریافت دو صد مهر نیاز گذرانید بعنایت خلعت خاصه مباهی گشت بجاعه و ذیل خدمات مقرر شد
و بعطای خلاع ممتاز گشتند شهامت خان بار به بفوجداری سهارنپور از تغیر حفیظ الله و حفیظ الله
خان بخدمت توپیکی و بادکار علیخان بداروغکی عمارات و خواجه بختاور از تغیر راقم ساعات
بداروغکی خزانه احدیان مامور شدند بیست و هشتم تحویل آفتاب شد کارپردازان لوازم نوروزی
حاضر ساختند حسب الخواهش بدانسکه برادر زاده سابو ولد سنبها چهنی از قیدخانات یافته موعلقات
پدر رخصت دکهن یافت غره جمادی الاول عبدالحی ولد عبدالغفور سودا گر بملازمت فائز گشته سه هزار
اشرفی نقد و یک عقد مروارید و یک شمامه عنبر و تسبیح کهربا پیشکش گذرانید بتفصیل ذیل اشرفیها نیاز
بنظر اشرف گذشت مرسوله عبدالصمد خان بهادر ناظم لاهور دو صد مهر مرسوله راجه جیسنگه دو صد
اشرفی و هزار روپیه مرسوله راجه اودیسنگه بندیله دیگصد مهر مرسوله کوپالسنگه بهدوریه بهاه مهر
بجاعه و ذیل حاضرانه و غائبانه خدمات مقرر شد و خلاع فاخره و جواهر نفیسه عطا گشت عوض خانزاد بهادر
هزار محمد انور خان بصوبه داری خاندیس رعایتخان بفوجداری دوراهه خواجه لاین بداروغکی کتابخانه
روح الله خان بفوجداری کودره ناسر داران کفار دکهن بهاراجه سیندیه دکهلو راؤ و بالاراؤ
دایما راؤ و رفقای حسن علیخان بعطای وانبال و بدک مرصع ممیز گشته رخصت دکهن یافتند عنایت
الله خان خانسامان بانتظام صوبه داری کشمیر و عنایت خلعت فاخره ممتاز گردیده و چهارم آگاه
خوشنجر خان ولد صدرالدین خان والد خانان عالم مرحوم و اختصاص خان و والا منور خان مرحوم و
خواجه قلیخان برادر بیلگرخان بعنایت خلاع و عصای توزکی سیوم معزز گشت بانزدهم سیف
الله خان عالمگیری بداروغکی داغ و تنجه بندهای سایر عزت خان خلد منزلی بداروغکی

مدالت وعطای خلعای امتیاز یافتند سیزدهم عبدالله خان ابواب عودلتخانه بادشاهی را
بحجاب عالمگیری سپرده نوکران خود را برداشت نوزدهم بعرض رسید که دختر عبدالله خان
باجل طبیعی درگذشته بندگان حضرت بسواری تخت روان متوجه موتی باغ که محل سکونت
خانمسطور بود گشتند او نادروازه باستقبال برآمد طلسماتی خلعت بخشیده فاتحه خوانده
براه حیات بخش معاودت نموده داخل دولتخانه گردیدند بیست وچهارم آنماه شهریارکامگار
بطرف رمنه سکر پور جهت تفرج شکار متوجه شده آخرهای روز بعد قطع دو نیمکروهی جریبه
داخل تلوه مبارک شد ناهرخان شیخزاده هانسی بتوجداری وهولفه وبتلاوه ودیوانی
صوبه احمدآباد وعطای خلعت امتیاز یافت بیست وهفتم آنماه طلسماتی سیر باغ صاحبآباد
که میان چاندنی چوک است متوجه گشته بوقت شام داخل دولتخانه شدند بحافظ خدمتکار
خان داروغه باغ مسطور ومحلدارخان ناظر خلاع فاخره عطا شد دویم جمع مادانهای قلم
این سانحات مدار وملکی خزانه احدیان از تغیر خواجه نجات وروغایت خلعت سرمایه
افتخار اندوخت ششم آنماه سیدامیرخان خلدمکانی بصدارت کل وعطای شمشیر
خاصه معزز شد بحامدخان ولقمش خان وارلاتخان ومحمدیخان خلاع ملازمت مرحمت شد
ازسانحات متنوعه این سال حدوث واقعه جانسوز بادشاه مظلوم بکول محمدفرخ سیر
ببادرغاریست شرح این حادثه چنانست که چون ساعات آن بادشاه جوانبخت را
بکول برتر پولیه محبوس ساختند بدان ظلم وجور اکتفا نکرده آنجناب را هر روز بطعامی مسموم
وفورشهای شورو برنمک مغذب میساختند بمقتضای قدرت بالغه او سبحانه تعالی

مادر این

کار کرنیشد با آنکه بطائف تحف تحول الدنیا و الآخرت فائک کافر نعمتی بر فرق روزگار خود نهشت آنگاه
بلادی چندرا بالای تر پولیه فرستادند و القصا بان سنگدل آنچه رشید سماجود و احسان را
بتشنه چرمی شربت شهادت بکام زندگانی ریخته دو سه زخم کارد زیر ناف زدند و در بیست و نهم
آنماه بمقتضای آیت کریمه اذا جاء اجلهم لا یستاخرون ساعة ولا یستقدمون شاهباز
روح آنخرد و الانزاد بسوی روضه رضوان پرواز کرد و از تنگنای دنیای غدار ناپایدار استخلاص
یافت انا لله و انا الیه راجعون و چون دیگر آنماه جنازه آن بادشاه نوکران عبدالله خان
در مسجد اکبرآبادی آوردند قریب پانزده بیست هزار کس اردو بازاریان فراهم آمده نماز جنازه
خواندند و هنگام برداشتن شاه عبدالغفور سر و صدای شیون و ناله و نوحه و زاری و بیقراری
از در و دیوار در آن خلافت بلند شد زن و مرد صغیر و کبیر برنا و پیر بر بیکسی آن مغفور اشک
خونی ریخته مغفرت او از درگاه باریتعالی خواستند و بر جفاکاران نفرین و لعن میکفتند
و در پای جنازه آنهم هجوم و کثرت شده بود که یکی در طرق و شوارع تردد نتوانست کرد و بر پشت
بامها نسوان پیر و جوان غلغله نوحه را کشند کردان رسانیده بودند و بر تابعان و ملازمان و
جفاکاران سنگ وحشت میریختند و از غرائب اتفاقات آنکه در همان قبر یکه شاه عظیم الشان
شهید پدر والا برزگوار آن بادشاه در سرادیه مقبره حضرت حب آسمانی مدفون
شده بود در ابتدای جلوس خود آنشهریار نعش پدر را برآورده با اورنگ آباد فرستاد
آن بادشاه مغفور مدفون گشت قطعه شیخ شمس الدین حافظ شیرازست ۵ همین
نوشت این جهان خراب ∴ که دیدست دیوان افراسیاب ∴ همین منزل ستاین

بیابان دور ماند که کم شد در و لشکر سلم و سور ماند چنان رفته ست نام آنها بباد ماند که کس در خمهٔ
شان ندارد ربباد ماند ایام زندگانی آن جناب شصتی و هشت سال و مدت سلطنت
یکسال که در عظیم آباد بر سریر دولت جلوس نمود هفت سال و یکماه و نه روز و بحساب
فتح معز الدین جهاندار شاه شش سال و سه ماه و بیست و چهار روز البقای الملک
المعبود کجا بود مرکب کجا تاختم باز غان کمیت خوشخرام قلم را معطوف ساخته
بر سر مدعا میرود چهاردهم آنماه شهریار والا گهر بمنزل حسن علی خان میر بخشی تشریف
بردند یکصد و پنج مهر نیاز گذرانید و پنجراس اسپ و جیغه مرصع یک لک روپیه بنظر انور
در آورد بعنایت خلعت شش پارچه و برگ تنبول مفتخر گشت شانزدهم مهابت
خان بهادر ولد خانخانان منعم خانمرحوم بصوبه داری همیشه از تغیر اعظم خان و عنایت
خلعت خاصه مباهی شد و سمندر خان بدارو غگی توپخانه و قلعه داری ارک مستقر خلافت
اکبر آباد مامور گردید اگرچه غرض شقداران از تعین خانمسطور متعلقه خدمات مذکور
آن بود که خانچه خزاین و جواهر دار الخلافت در تحت تصرف آنها در آمده خزاین القلعه
نیز که اندوخته روزگار است بتصرف آنها در آمد اما در معنی فلک منتقم تغیه بر انگیخت
که رفتن آن هر دو برادر مفتن بصوب اکبر آباد ضرور شد و در اندک ایام سزای مکافات
کردار کشته مساصل و نا پدید گشتند و تفصیل آن از سیاق کلام آینده بر هوشمندان عبرت
گزین مکشوف میگردد هفتدهم سعید بخت ولد بیدار بخت ببیره اعظم شاه مغفور برحمت حق پیوست
محمد زمان نابوت او را نزدیک روضه حضرت سلطان المشائخ نظام الدین اولیا
قدس الله سره

قدس‌الله سره العزیز برده مدفون ساخت راجه اجیت سنگه بجانب وطن رخصت شد اگرچه
بعمل نیاورد اما برعایت رفاقت جفاکاران بتفصیل ذیل انعام یافت خلعت خاصه و شمشیر
با براق مرصع بقیمت نه هزار روپیه مروارید معه دو یاقوت جبت دو کوشوار بقیمت
بیست و پنجهزار روپیه و سرپیچ مرصع بقیمت پانزده هزار روپیه و اسپ عربی با ساز مرصع
و دو اسپ عراقی با ساز طلا و دو زنجیر فیل با ساز نقره بیست و پنج موازی بیست لک
روپیه خزانه بنگاله داخل قلعه مبارک شد فرمان و خلعت خاصه و سرپیچ و جیغه برای جعفر
خان ناظم بنگاله مصحوب کرزداران سمت ترسیل یافت غره رجب دویم خورداد بعبدالله
خان و حسن علیخان منهیان خبر رسانیدند که سمندرخان را توپچیان حصار مستقر الخلافت
در قلعه داخل ندادند و سلطان نیکوسیر ولد شاهزاده محمد اکبر باغی بنزد حضرت خلدمکان
که دران حصار محبوس بود بریح دروازه قلعه برسر برخی نشاندند و خبر برسر گرفته علم
مخالفت برافراخته اند عبرتخان ناظم آنجا نزدیک قلعه مورچال بسته بجنگ توپ و تفنگ
مشغول ست و از بالای قلعه نیز هنگامه توپ زهریست و شهرت یافته که راجه جیسنگه
زمیندار آنجا و راجه جهیلی رام صوبه دار اله آباد بمدد محصوران میرسد و بسیاری سکنه شهر
در حصار داخل گشته بمناصب و خطاب سرفرازی یافته اند آن هردو برادر را از استماع
این اخبار اضطرار کلی دست داد و سررشته عقل و هوش از دست داده و دویم آنماه
پیشخانه بادشاهی را بجانب اکبرآباد برآوردند و در دوسه روز قرعه مشورت بنامان
انداخته چنان قرار دادند که یکی ازان دو کس بتعجیل تمام سمت اکبرآباد ره نورد شود چنانچه

حسن علیخان تمشیت اینهم را برخود قبول چهارم رجب از بادشاه مجبور بالقلوب رخصت
شد خلعت خاصه وسربیچ قیمتی وشمشیر مرصع ودوسر اسب ودو زنجیر فیل وترکش وقربان
انعام یافت اعتمادالدوله بهادر نصرت جنگ بعنایت خلعت وجواهر مرصع وفیل وصمصام الدوله
خانخانان بهادر بموهبت خلعت وجمدهر مرصع وفیل سرفراز گشته برفاقت خانمسطور رخصت
شدند ششم آنماه ظفرخان بهادر از اصل واضافه بمنصب هفت هزاری هفت هزار سوار
وعنایت خلعت وشمشیر مرصع واسپ وفیل معزز گشت همراه بخشی ممالک مرخص شد هفدهم
ماه مسطور آنشهریار مجبور از سلطنت معزول گشت وبرادرش صاحب تخت وتاج گردید
در سلطنت شاهزاده [illegible] بهادر [illegible] چون برعبدالله خان وحسن علیخان متحقق گشت
که آتش فتنه وفساد در مستقر الخلافت بلند شده وهنگامه جنگ ورافزایش است وراجه
جیسنگه که نیز بمدد محصوران از وطن نهضت نموده سلطان رفیع الدرجات را که مدفون
شده بود درحرم سرای بادشاهی فرستاده برادر [illegible] شاهزاده رفیع الدرجات رفیع الدوله را
نوزدهم رجب هشتم خرداد ماه الهی سال یکهزار ویکصد وسی ویک هجری درعمارت دیوان
عام برسریر مرصع نشسته لوازم نیاز بتقصیل ذیل بجا آوردند عبدالله خان هزار مهر واجیسنگه
نیز شیخ الصابخ الدین خان وارد دعه دیوان خاص بیست ویکمهر وسیف الدین علیخان برادرش
پنج مهر غنایت الله خان سامان وکفایت الله خان وعطیة الله خان پسران او هرکدام
دو مهر همچنین سی ودو کس روز اول وپنجاه وچند کس روز دوم بقدر رتبه نیاز گذرانیدند ازانجمله

اجیسنگه

بعنایت خلعت خاصه و تسبیح مروارید و ظفرخان بهادر بعطای خلعت و سرپیچ و سید خانجهان
میرآتش طغائی عبدالله خان بموهبت خلعت و جیغه و سید یقلیخان بکاول بمرحمت خلعت
سرفراز گشتند خدیوگیتی عظیم الشانی بدیوانی دکهن و عنایت خلعت صباهی شد هشتم
حکم شد که راجه سکهمل دیوان تن پروانجات بجاگیر منصبداران علی العموم آید بعبدالله
خان فرمان شد که دوازده هزار روپیه نذر حضرت دوازده امام رضی الله عنهم و
یکهزار و یکصد روپیه نذر حضرت پیر دستگیر محی الدین عبدالقادر گیلانی قدس الله سره
العزیز بمستحقان رساند بعمل آورد بیست و یکم آگاه عنایت الله خان خانسامان
و سید امیر خان صدرالصدور و سیف الدین علیخان و حامد خان بهادر و غلام امام
خان بارهه دیگر چندکس بموهبت خلاع فاخره مفتخر گشتند شایسته خان طغائی بادشاه
شبیه مرحوم قریب هفت هشت هزار رکن فراهم آورده از چندگاه شهرت
میداد که بوزیر اعلی محاربه میکنم بیست و سیوم آن ماه ظفرخان بهادر و ناهرخان
با نسوی با فوجی جرار بر سر خانه اش حمله کرد او را دستگیر کرده نزد حسن علیخان
بهادر که نزدیک باره بود در سواد شهر اقامت داشت رسانیدند و ما یعرف
او را از نقد و جنس و فیل و اسپ و گاو و خربنیاد غارت و تاراج برفت بیست
و چهارم آگاه بادشاه نوجوان شاه جهان بهادر بطرف رمنه حضرآباد متوجه گشت
اجیت سنگه زمیندار مارواز بخشی اعلی حسن علیخان بهادر را سرسواری
بملازمت اشرف فایز ساخت یکهزار مهر و هزار روپیه نیازکذرانید تخت مبارک را

بوسه داد و خلعت خاصه و سرپیچ مرصع و شمشیر با یراق جواهر و تسبیح مروارید عطا شد
متعینه فوج خانمسطور در عمارات حضرآباد شرف ملازمت اشرف رسیده نیازگذرانید
صمصام الدوله خاندوران بهادر دو صد میر جمله بهادر یکصد مهر و هزار روپیه قمرالدین بهادر
نه مهر سیف الله خان بهادر پنج مهر مهابت خان پنج مهر فیروزعلیخان دو مهر منصورعلی خان بهادر
دو مهر سرمخان دو مهر از انجمله بصمصام الدوله بهادر و بمیر جمله بهادر خلاع شش پارچه و سرپیچ
مرصع مهابت خان و بیرم خان و قمرالدین خان و راجه بهادر و سیف الله خان بهادر
و دیگر بیست و دو تن خلاع خاصه عطا شد آخرهای همانروز بعد قطع شش کروه جریبی در
قلعه مبارک مراجعت فرمودند شب همان نایب سلطان معزول رافع الدرجات برحمت حق
پیوست در بارخان جاروب انجناب را بدرگاه حضرت قطب الاقطاب قدس الله سره العزیز برده
مدفون ساخت ... هزار شمع بکشتند انجمن باقیست :: بکچندی راقم این سانحات بدوانی
و بخشکری و حالتمانی انجناب و رعصر حضرت خلد منزل قیام در رشت شاهزاده پس قطرت
و رمرک دیار هوشش بود اللهم اغفرلی الجمله بیست و ششم آنماه بادشاه ماه عصر بمسجد جامعه
تشریف برده و عید الغفور خطیب خطبه آنحضرت خوانده بعطای خلعت فاخره ممتاز گشت
پنجم شهر شعبان المعظم شهریار کامکار بسیر باغ محسن تاری متوجه شد و بعد قطع پنجکروه
جریبی مراجعت اتفاق افتاد ششم آنماه بعرض رسید که بخشی الملک از سواد دار الخلافت
کوچ کرده بسمت اکبرآباد روان شد هفتم اعتماد الدوله بخشی الممالک حین بهادر بحضور اشرف
رسیده یکصد اشرفی و یکهزار روپیه نیازگذرانید بعنایت خلعت خاصه و سرپیچ مرصع معزز
گشته

کشته تعینات فوج بخشی الممالک گردید اجیت سنگه زمیندار مارڑوار به تعیناتی فوج مذکور
وعنایت خلعت وتسبیح مروارید ویک زنجیر فیل سرفراز گشته سیزدهم آنماه غازی الدین
خان بهادر غالب جنگ که از حادثه بادشاه بشهید خانه نشین بود شرف ملازمت
دریافته هزاره مهر نیاز گذرانید بمنصب هفت هزاری ششهزار سوار وخطاب سابق وعنایت
خلعت وسرپیچ زمرد ممتاز گشت هشتم آنماه محمد خان بنگش از سعید آباد رسیده پانزده
مهر نیاز گذرانید بعنایت خلعت فاخره وسرپیچ مرصع ممتاز شد چون غلغله شورش نوبچیان
حصار اکبر آباد بلند گشت عبد الله خان سخن ناملک از دست داده بیست وششم آنماه
شاه مجبور را بر فیلی سوار ساخته متوجه اکبر آباد نمود بیشخانه نزدیک مسجد موتیه نصب شد
بعد قطع سه کروه جریحه القاق ورود دولتخانه افتاد سید خانجهان بارهه میر آتش بجراحت
قلعه مبارک وعنایت خلعت وسرپیچ مرصع مامور گشت ونیابت او سربراه خان مقرر
گشت خلعت بافت محلدار خان بنظارت محل بادشاهی وعطای خلعت مباهی گردید
بیست وششم ماه مسطور بندگان حضرت بزیارت درگاه حضرت قطب الاقطاب
قدس سره متوجه شدند راقم این سطور که از قدیم میرسامان سرکار آنجناب بود
بملازمت اشرف رسیده یکهزار نیاز گذرانید بچشم عنایات بسیار نمود اما از دست تسلط
مخالفان کجا طاقت که حرف تواند گفت بعد تامل بسیار مرخص گردید وآنچه اینعاصی بچشم خود
دید اصلا رونقی برشیره جفاکاران نبود آثار ادبار از ناصیه احوال مشاهده میگشت
بالجمله بیست وسیم آنماه در عمارت حضر آباد منزل بادشاه مجبور گشت سید وارث

بعنایت خلعت وعلم و نقاره و سید عارف برادرش بعطای خلعت وعلم مباهی شدند
وحفیظ الله خان والد مرتضی خان میرشکار الله بخطاب مرتضی خان و نیابت میرآتش و مرید خان
به نیابت دارو غگی گرزداران وعنایت خلاع ماخره امتیاز یافتند و نجم الدین علیخان به نیابت
صوبه داری دارالخلافت مرخص شد سیوم شهر رمضان المبارک به عطیه الله خان خلعت
عطا نموده بعلاقه نیابت خانسامانی بدارالخلافت رخصت دادند عارف خان بموتمان
دارالخلافت بعنایت خلعت و رخصت معاودت سرفراز شد وچون خواهش عبدالله
خان منتشر شده بود و انتظار رکهال بحالش راه یافته بموجب ابرام وجسارت وسماجب
اجیت سنگه زمیندار ماڑوار رصبیه اورا که داخل پرستاران بادشاه شهید شده بود
مال ومنال وجواهر زرین از حرم سرای بادشاهی برآورده حواله او کرد و عارضیت
اسلام بخاطر نیاورده او دختر خود را بوطن روان کرد ومبلغ خطیر از خزانه بادشاهی گرفته
راضی برخاقت شد خانمسطور بعد فراغ این مهمات بادشاه را متوجه اکبرآباد ساخت بعد
قطع سه منزل متصل موضع سیکری هشتم ماه مبارک مضرب خیام بادشاهی گردید وبسبب شدت
بارندگی دو سه روز مقام اتفاق افتاده نوزدهم ماه مبارک باین گریکوه کوری حضرت سراوق
عزوجلال گردید اجیت سنگه بقبول مهر از رخصت یافت سید صلابت خان بهادر بخدمتگیری
چهارم وعنایت خلعت ممتاز گردید بیست ودویم ماه مذکور درهان منزل نوشته حسن علیخان بعبدالله خان
رسید مشتمل براینکه علی اصغر برادرزاده نیکوسیر از حصار مستقر الخلافت برآمده بموچال چوڑامن جات
رسیده بود او دستگیر کرده بپیش بنده آورد وحواله معتمد خان نموده ام وعنقریب قلعه نیز مفتوح میشود ونیکوسیر

و رفیقانش دستگیر سکردند عبدالله خان کلاه غیرت کج گذاشته لگاره فتح بوازیش در آورد
و صورت این معامله چنانست که چون هزاریان و صدبوالان اکثر سمندر خان را عمل
ندارد و نیکوسیر را بر سریر سلطنت نشانده غلغله در شهر افتاد و اکثری سکنهٔ آذربار خود را
در حصار رسانیده بخطابها و مناصبها خوشدل گشتند و عظیم شده اگر هما نوقت آنجا
شاهزاده را از حصار برآرند آنقدر کثرت خلائق میشد که غیرتخان همشیره زاده
عبدالله خان ناظم آنجا و سمندر خان مسطور یکمرتبه کشته میشدند و عبدالله خان و حسن
علیخان را طاقت حرکت از دار الخلافت دست هم نمیدارد اما چون مقدور نبود که سلطنت
نصیب آن شاهزاده شود چنین تدبیر شایسته بعمل در نیامد و قابو از دست داده در حصار
مستحکم شدند و با وجود عدم ذخیره و دیگر مصالح قلعه داری همت بحصار داری گماشته غیرتخان
در روز سه روز جمعیت فراهم آورده بساختن مورچال و کندن نقب مشغول گشت دشمن
سواران جلدرو فرستاده آن هر دو برادر را بمدد طلب کرد چنانچه بالا مذکور شد حسن
علیخان باتفاق بسیاری عمدها جلدو جبان رسیده قلعه را مرکز وار محاصره کرده مترصد این
نام برهمن ملازم نیکوسیر که بانی این شورش بود پرندان نیز رو نزد راجه جیسنگه زمیندار آنبیر و راجه جیسنگه
ناظم الهآباد فرستاده بمدد طلب نمود جیسنگه رام از کثرت مخالفان اندیشه کرده بوعده وعید گذرانیده
در جه جیسنگه نظر بر تنگ حالی این دو دمان علیه کرده با فوجی جرار خود را به تودهٔ رسانیده
توپخانه را در کوهستان مضبوط ساخت همدران اثنا حسن علیخان با یکصد هزار سوار و توپخانه
و فیلخانه عالی رسیده ابواب قلعه را مسدود نمود و چنان قدغن لگاریرد که محصور را از راه

درآمد و برآمد نماند بسبب فقدان آذوقه و دیگر اسباب معاش کار بر محصوران تنگ شد
مترسین برهمن چون قافیه تنگ دید خواست که علی اصغر برادرزاده نیکوسیر را بجای
رساند ناچار بچوڑا من جات مسلمی قبول کرده آن نوجوان را احضار برآورده در موجال
او رسانید و آن سلطان را دستگیر کرده نزد حسن علیخان رسانید فالمسطور بدستگاهی و
مخز محصوران آگاه گشته در تسخیر قلعه سرگرم گشت و مژده فتح بعبدالله خان نوشت او سه در
بیمحد گشته و زنگ بادشاه مجبور افتاد و اول کار یکه کرد آن بود که مهد یقلیخان لکاول را
تغیر کرده علوخان حکیم را که با مزاج او ساخته بود ببکاولی مامور کرد و بر رمز شناسان
این دلیل قوی بر بداندیشی و بدخواهی ست بیست و هفتم ماه مبارک خواجه لایق ملازم
عبدالله خان از اکبرآباد رسیده فتح قلعه و جز دستگیر کشتن نیکوسیر و فتحاً قریباً برادر
زاده او رسانید و تقریر کرد که هزاریان و صد یوالان قلعه از بی نانی بجان آمده
بسرداران توپچیان ملازم حسن علیخان ساخته بعد گرفتن عهد و پیمان قلعه سپردند
راجه محکم سنگه و سمندرخان و دیگر تابعان خان مسطور داخل قلعه شده نیکوسیر
و برادرزاده اش را دستگیر کرده برآورده ندا از مترسین برهمن که سابق
سلطنت نیکوسیر بود بخبر آمدن لشکری خود را بریده بدر رعدم رفت و خزائن
و دفائن انحصار بتصرف محسن علیخان درآمد عبدالله خان اگرچه از مژده شاد شده
کوس عشرت بنوازش درآورد اما از مرمز این وقایس آن قلعه که اندوخته این
نامدار بود مضطر گشته بادشاه را در عین بارش متوجه اکبرآباد ساخت بیست و نهم آنماه
در سواد

ورسوا در سرسی مرورد خیام آورد و کردید هفتم ماه شوال جواهر خانه خاصگی در گذشت حافظ
یاقوت خان و خویشان باطبکاهای او و قلاع ماتمی مرتب شد یازدهم متصل موضع اول
مغرب سرادق لشکر گردید احیت سنگه از مهرا رسیده نزدیک عبد الله خان دایره
زد هفدهم متصل موضع بدیا پور نزلگاه خاص شد فرمان و خلعت در باب قلعه داری اکبر آباد
بنام سید شیر خان بارسمت ترسیل یافت نوزدهم بعرض رسید که بخشی الممالک نیکو سیر
و دیگر محبوسان را همراه کرفته بطرف کراولی از اکبر آباد کوچ نموده بیستم بخشی الممالک محبوسان را
در اردوی معلی آورده با عبد الله خان ملاقات نمود و ابواب مخالفت کر بسبب خراسی اکبر آباد میان
هر دو برادر رو داده بود بسی رتن چند بقال مسدود کشت و با هم کرکاشی نمودند بیست
و یکم ماه مسطور بخشی الممالک بذریعه عبد الله خان شرف ملازمت دریافت یکهزار مهر و یکهزار
روپیه بطریق نیاز بر فردی نوشته بنظر بادشاه در آورد و با انعام خلعت خاصه و سرپیچ و عقد
مروارید مفتخر کشت و بادشاه مجبور بغلبت هوشیاری بعرض اسهال کرفتار کرد بدو بجهت
دفع صحت هر روز زری بقاعده بصدق بمستحقان خراب میشد ای بسا شته را
کرشته فراوان دشمن طاؤس آمد پر او ... بیست و ششم آغاه آغه بابان و بعض حرمهای
بادشاه مظلوم از دار الخلافت رسیده داخل محل شدند اما چه فائده که صفا کاران آن
شاهزاده تازه دن را بانجام رسانیده بودند راقم این سانحات خود از آغه بابان
استماع یافته در حالتی که رسیدم دیدم که هر لحظه لخت جکر والاکهر با سهال دموی فرد
میریخت غالبًا که زهره الماس داده بودند و آن نازپرورد نازار و ضعیف و ناتوان

عزیزی را دستخطی بخط خود او و توابع بادشاهی را مطالعه در آورد تا صدق و کذب
مظهر آید و این رباعی مناسب حال آنشاهان مظلوم است بنامه در برو زبی کلاه بیکے دیدم
:: خرقه کلی بسر آنش دیدم :: گفتم که بدین کرده ترا میسوزند :: گفتا که دریغ
و این مثنوی شیخ بهاء الدین آملی رحمة الله علیه نیز بنگیر بر جراحت دردمندانست مثنوی
:: نان و حلوا چیست ای فرزانه مرد :: منصبی دنیا چنان کردان کرد :: کربلائی بدو دست
دوستان :: روی آسایش نبیند در جهان :: منصب دنیا نمیدانی که چیست :: من بگویم
با تو یک ساعت بایست :: آنکه بندد در ره حق پای مرد :: آنکه نسازد کوی حرمان جای
مرد :: آنکه نامش مایهٔ بدنامی ست :: آنکه کامش بسر ناکامی ست :: آنکه هر ساعت
بآن از خاص و عام :: کاسهٔ زهرت فرو ریزد بکام :: بر سر این دهر روزنان
دشمنان :: چند خواهی بود لرزان و تپان :: منصب دنیا ست ای صاحب فنون ::
آنکه کردت اینچنین زار و زبون :: منصب دنیا ست ای نیکو نهاد :: آنکه داده خرمن دولت
بباد :: ای خوشش آن منصبی کو ترک دین کرد :: کام زین حلوا و نان شیرین نکرد ::
مطلوع نیر دولت و اقبال پادشاه فرخنده خصال قاطع اعدا و قامع اعدا مظفر الدین
ابو المظفر ناصر الدین محمد روشن اختر عرف محمد شاه دهباد پادشاه غازی دام
اقبالهٔ و دولته بن شاه شهید مبرور اختر عرف عباس شاه دهباد بن سفرت
مقدر شهریار ست و دهباد بن خلد مکان ابو المظفر الدین محمد اورنگ زیب
عالمگیر پادشاه غازی بادشاهیکه نسبش چون آفتاب روشن و دشاهیکه

مانند خورشید اختر طالعش ضیا افکن بود بساعتی سعیده و وقتی همایون کرنگ مسافت و سیارات
یاور بودند بمجاورت جهان پیما و منزل ماه سریع السیر بتعجیل تمام قطع مسافت نموده با نزدهم
سنه ۱۱۳۱ شهر و قعده مطابق سیوم مهر ماه الهی سال یکهزار و یکصد و سی و یک هجری بشرف ورود
برار رودی بیخدا و ندا انداخت بخت مرحبا گفت و دولت استقبال نمود و دین و دولت باهم دگر
هم آغوشی کردند آسمانیان و زمینیان دست بدعا گشودند الحمد لله و الحلله که دعای فرشتگان
و آدمیان بدرجه اجابت رسیده و صدای امان از شش جهت زمانه بلند گشت بشری
لعدالخیرات اقبال ما وعدا و کوکب المجد من افق علا سعدا مخالفان طاقت ملازمت
خورشید سمای سلطنت نیاورده هزار روسپیه هر کدام بطریق نیاز بحضور اشرف فرستادند
حکم شد که بمستحقان رسانند سیزدهم آنماه جانگاران جنازه شاهزاده مظلوم رفیع الدوله را
که دو سه ماه برتخت علالتی جلوس نموده بدار الخلافت فرستادند که پهلوی برادرش مدفون
سازند رفیقان بذکر دار آنها مبعل آوردند و چون دنیا دار الانتقام است هر یکی ازان کافر نعمتان
بهمان وتیره زیر خاک رفت و باعث عبرت دیگر خودسران و کردن کشان گشت که بجایش
مرقوم میگردد

چون قاعده و السنه مستمره و ضابطه ایست دیرینه که هرگاه خورشید اقبال صاحب دولتی از
مطلع سعادت طلوع نماید بدانیشان خفاش طبیعت و حضیض ناکامی فرو رفته همه آن کنند که
باعث ادبار و موجب استیصال انجامد عافیت باشد مصداق این مقال و داستان احوال
بادشاهان دوران [illegible] زمانست که چون وقت عروج اختر دولت و هنگام غروب

ستاره

ساده به اندیشان نیاز رسید آنحضرت را از ان صبی موسوم بروشن اختر طالع ایشان
بر خورشید برتری می جست بخطاب محمد شاه ابوالمظفر ناصر الدین ملقب و مخاطب ساخته
پانزدهم شهر ذیقعده مطابق هفتم مهر ماه الهی سال یکهزار و یکصد و سی و یک هجری متصل موضع
بیاپور کرسه کرده جهت انطرف از فتحپور رخت بعد انقضای سیزده کهری و هفت پل
روز دوشنبه در محفل دیوان عام بر سریر سلطنت اجلاس داده بدین تفصیل نیاز
گذرانیدند عبد الله خان و حسن علیخان و راجه ماڑو لاردو هر کدام هزار اشرفی و هزار
روپیه نیاز گذرانیدند و از امرای بادشاهی بشرح ذیل نیاز و پیشکش بدرجه
قبول موصول شد بخشی الملک اعتماد الدوله جیسن بهادر یکصد مهر و یکهزار روپیه
و صمصام الدوله خانه دوران بهادر و مظفر خان بهادر هر یکی یکصد مهر و یک هزار روپیه
و سید صلابت خان بهادر و سیف الله خان بهادر و رایرانان کوجر مل گوکلام
بنجهر و میر جمله بهادر و غازی الدین خان بهادر هر یکی صد مهر قمر الدین خان و ذکریا خان
بهادر و راجه راج سنگه بهادر هر کدام هفت مهر و دیگر یکصد و چند کس بقدر رتبه یکمهر و دو مهر
نیاز گذرانیده تسلیمات تهنیت بجا آوردند و راقم این سطور که در همان دو سه
روز داخل اردو شده بود یک قطعه خط پیشکش گذرانیده برای العین دید که محفل عشرت
شوکت و حشمت آراستگی پذیرفته بود و آنقدر ریزه منصداران بادشاهی هجوم
کرده بودند که اعوان و انصار کردن کشان بنظر در نمی آمدند آن هردو برادر را
از کثرت هجوم ان بادشاه دوران انکی بر رو نمانده بود و از هجوم آن اجتماع دو روز دیگر

بادشاه دوران را بدیوان نشانند وچون زمانه استیصال آنها آمده بود روز جشن
از غایت غرور خلاع فاخره نپوشیدند واز خوان احسان ظل سبحانی محروم ماندند واز جمله
حضار مجلس بهر یکی سرپیچ ذیل خلاع فاخره وجواهر نفیسه مرحمت شد عمده امرا محمد امین خان چین
بهادر زبده عیال دولت صمصام الدوله خاندوران بهادر وغازی الدین خان بهادر و
راجه اجیت سنگه وظفر خان بهادر و میر جمله بهادر و بهرام خلعت خاصه وجواهر نفیسه عنایت
گشت همدرین ایام بدانديشان عزم آن کردند که با محمد امین خان چین بهادر غدر نمایند دوسه
نفر خواجه سرایان معتمد بهادر را بر رهای سرخ وسفید قریفته طعام وشراب مسموم مهیا ساختند
اینمعنی بر نتیجه الامارت قمرالدین خان بهادر منکشف شد فی الفور صورت معامله به پدر بزرگوار
ظاهر ساخت حسن بهادر بعد اثبات جرم خواجه سرایان حرام خور را بدار عام فرستاد حرفی
بر زبان نیاورد اما منافقی که در بواطن بود بر ملا افتاد واساس مخالفت از طرفین استحکام
پذیرفت واز فتنه رفته شد انچه شد هفتدهم ماه مسطور عبدالله خان حنجاب بیقولار خود را
بر ابواب دیوانعام نشانده واعوان وانصار خود را حاضر ساخته بادشاه جوان بخت را
بدیوانعام برآورد حامله ذیل شرف ملازمت دریافته نیاز کذرانیدند عزتخان یکصد مهر حسینقلی
خان پنجاه ویک مهر غلام علی خان پنجمهر جوڑا من جانب نه مهر راجه بخشمل دیوان تن و مهر احمد
علیا ماه شریف مکه آورده یک جلد کتاب پیشکش کذرانیدند بشرح ذیل انعام مرحمت شد
احمد علیا مسطور خلعت وپیش قبض باسنه مرصع وپنجهزار روپیه نقد عزتخان خلعت وجیغه
مرصع حامد خان بهادر خلعت خاصه راجه وهراج بهادر خلعت وجیغه وقمرالدین بهادر وذکریا خان

بهادر

بهادر رسید صلابت خان بهادر سیف الله خان بهادر مرتضی خان فتح محمد خان چوراسی جات
هرکدام خلعت خاصه یافت حافظ یاقوت خان بدار و عکی جواهرخانه خاصگی و موهبت خلعت
مباهی گشت ازانا راقبال خداوندی و تدوران آنکه مخالفان راچنان بخاطر رسید که والده
ماجده حضرت را از دارالخلافت طلب نمایند بنابران هزدهم خواصخان خلد مکانی با
یکصد سوار و دو صد پیاده تفنگچی همراه داده بدارالخلافت رخصت نمودند خلعت خاصه انعام یافت
نوزدهم محفل جشن و دیوانعام آرایش پذیرفت امین الدین خان بهادر بخابت علیخان بهادر رسید بابت
خان غلام علیخان زوجه کنجشکر مزوری فدائیخان اعتمادخان ابوالحسن خان ناهرخان و بسیاری
از اهلکارات بعطای خلاع ممتاز گشتند محمد امان خان بواقعه نگاری مجسته بنیاد و هاشم علیخان
بفوجداری و هاروزو عنایت خلاع رایت اقتدار برافراشتند بیست و یکم بعرض رسید که حسن علیخان
بفتح پورشاقه نقاره نواخته داخل دائره شد و بخطیب مسجد فتحپور خلعت سرپارچه داده بیست
سیوم آنماه زبده خیراندیشان سلطنت سعادتخان بفوجداری هندون بیانه و انعام
خلعت مفتخر گردید و شجاعت الله خان قراول بیکی داماد عبدالله خان سپهدار خان و له
اعزالدوله و هوشدار خان و خویش زمرد واکثری از خویش سرابان بعنایت خلاع جشن
ممتاز گشتند بیست و چهارم آنماه نهضت واقعه شد مابین ملکپور و مومن آباد مضرب خیام
دولت گشت حسن علیخان که متصل فتحپور دایره داشت بملازمت اشرف رسیده بدایره
خود مراجعت نمود بیست و ششم کوچ کرده مابین و فتحپور دایره اقبال فرمود بیست و هفتم
آنماه حضرت علیخان و دیانت خان و هدایت خان و قطب الدین علیخان و عبدالنبی خان

وتربیت خان وامتیاز خان وکفایت الله خان ومحمد خان وقمرالدین وحفیظ الله خان
ودیگر چندکس بعنایت خلاع امتیاز یافتند بیت وهم آنماه محمد معظم از رفقای حسن علیخان نیکو
سیر وهردو برادرزاده او را برافیال نشانده بجانب دارالخلافت روان شد که بتعدادی
آنجا رسانیده بیابد بغره شهر ذیحجه بیت ودویم مهرماه الهی والده ماجده بندگان حضرت معه
اکثر اهل حرم از دارالخلافت رسیده داخل محل سرای بادشاهی شد واین عطیه الهی بود که بحیث
قوام دولت ومحافظت از شر اعدا حذاوند دوران را میسر گشت چون شود شامل عنایتهای
رب کارها کرد مهیا بی سبب واز حسن تدبیر صاحب آنقافله زمانه عفیفه روزگار
استحکامیکه درسلطنت ظلسبحانی پدید آمد از سیاق کلام آینده ملشوف میگردد ودویم آن ماه
در دیوان خاص تشریف فرمودند عنایت الله خان خانسامان را بخلعت دیوان تن
ودلاور علیخان رهبه وبیرمخان ورای رایان کوچرمل ورابه کوپال سنگه بهدوریه ومطلبی
علیخان ودیگر چندین بعطای خلاع حسن ممتاز شدند راجه اجیت سنگه بعنایت خلعت
خاصه واورپسی وسرپیچ وجیغه مرصع وتسبیح مروارید واسپ عربی وفیل باساز طلاع
مفتخر گشته رخصت وطن یافت سید حسن خان بار دیگر به نیابت عبدالله خان بصوبه داری
ملتان وعطای خلعت ممتاز گشت واز جانب مخالفان باو تلقین شد که حسین خان افغان
ساکن قصور را تحریک کرده با عبدالصمد خان بهادر بر سر برخاش آرد عنقریب ثمرات آن
بظهور می پیوندد وحفیظ الله خان بفوجداری سهارنپور از تغیر شهامت خان
بعنایت خلعت مباهی گشت راجه اجیت سنگه زمیندار اجمیر را از سر برخاستن گزرانیده

بیست ویم

۲ کذا بوطن رخصت شده و بتحریک و تدبیر اعدای دولت ابد مدت بیاد
در ربوده راجه بسنگه

بیست و نهم ذیقعده از بوده روانه وطن ساخت از استماع اینخبر خاطر هر دو برادر مطمئن
شد و از جهت سکه بسیار ممنون گشتند بستم میر بخشی میرزا خان بهادر بصدارت تمام
کل هندوستان و عطای خلعت مباهی گشتند و هشتم شهر ذیحجه روز عید الضحی حضرت
ظل سبحانی در خیمه عبد الله که قریب فتحپور ایستاده شده بود تشریف برده بدولتخانه مراجعت
نمودند امرا و اعیان لوازم تهنیت بجا آوردند چهاردهم آنماه بزیارت مزار شریف
حضرت شیخ سلیم چشتی قدس سره گذرانیده کوچ فتحپور واقعه تشریف برده
هزار روپیه نیاز گذرانیده فاتحه خوانده بدولتخانه داخل گشتند عبد الله خان هنگام آمد و شد در
رکاب بود هزدهم سید کرم الله خان به نیابت میر آتش و مومن خان بفوجداری سانبهر و علی
رستم خان بفوجداری جونپور از تغیر کرده بهادر و حمید الدین خان بهادر بفوجداری رنتهنبور
متعلقه پنجاب سرفراز گشته خلاع فاخره یافتند بستم ماه مسطور حسن علیخان از فتحپور
منصب نموده در باغ دهره سوا و مستقر الخلافت دائره نمودند و سیوم آنماه رایات
عالیات حسب الخواهش عبد الله خان متوجه مستقر الخلافت گشت بعد قطع منازل بر بالاب
کیلانا نهضت جهان اقبال گردید عبد الله خان متصل دولتخانه بادشاهی در حویلی راجه
گوپالسنگه بهدوریه که منزلی بس رفیع و دلکشا بود منزل گزیده راجه اجیت سنگه را صوبه داری
اجمیر مقرر نمود خلعت و فرمان محبوب گرز داران صادر فرمودند پنجم آنماه بان
هر دو برادر مژده رسید که رایه جیسنگه رام صوبه دار الرآباد به اصل طبعی در گذشته باستماع
اینخبر دنیا را بکام خود دیده نقاره شادمانی بنوازش درآوردند شرح سرگذشت او

چنانست که او از جاده نه بادشاه شهید محمد فوج شیر بغایت متاثر گشته سر اطاعت
بجفاکاران فرود نمی آورد دست حسرت میگزید و بر حالت و بی بضاعت حسرتها و افسوسها
میخورد آنها از دو سه ماه محمد خان بنگش و شاه علیخان بارها و دیگر تابعان خود را بر سر او تعین
نموده بودند او بر دو سه فرسخ از حصار موریچال قایم کرده مستعد محاربه بود در نیوقت بازار
حبس پول گرفتار شده نقد جانرا نخازن ارواح سپرد وزیر اعلی و میر بخشی خلعتی برای
راجه کرد هربها در برادر زاده او فرستاده خواستند که باسهل حیلتی قلعه الله آباد را بتصرف
درآرند راجه کرد هربها در اطاعت کرده و نوشتجات آنها را بحاضر آنها ورده حصار الله آباد را
مضبوط ساخت و نوکران حموی متوفی را تسکین داده آماده محاربه گشت تتمه احوالش
در محل خود بعرض میباید رسانید آنجناب یحیی خان بخدمت خوشبکی و سمندر خان بخدمت
توپداری بافی پت و عطای خلاع فاخره امتیاز یافتند غره محرم حسن علیخان حیدر علیخان را
بزریه ظفر خان بهادر بجفور اشرف فرستاده بر سر راجه کرد هربها در مرفص گردانیده بعنایت
خلعت و اسپ مباهی شد پنجم آنماه را دهمنکه به تسخیر بوندی مامور گشت و بعنایت
خلعت و اسپ سرمایه افتخار اندوخت و حسب الارشاد او دوست محمد خان افغان
مالوی بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و انعام علم و نقاره ممتاز گشت خلعت و اسپ بسمت
ترسیل یافت و حسن علیخان پنج شش هزار سوار انتخابی خود را همراه راؤ مسطور بسرکردگی
دلاور علیخان تعین کرد خلاصه و مطلب آنکه هرگاه بازبده خوانین بلند مکان عمده نوبینان
عالیشان نظام الملک بهادر صوبه دار مالوه ابواب مخالفت کشاده شود راؤ مسطور

تا می افواج

تمامی افواج خود را با توپ رسانیده بجان بعمل آمدا ما بمقتضای مدارا ندیشی تمامی معروض تیغ بهادران
گشتند چنانچه در محل خود نگارش یابد پانزدهم آنماه عبدالله خان ظل الهی را برای سیر و
گلگشت بر فیل کوه شکوه سوار ساخته در حصار اکبرآباد داخل ساخت عمارات دولتخانه
از فرنزول خداوندی و وران نورانی گشت هژدهم روز جمعه خداوندجهان در مسجد اعلی
حضرت تشریف برده نماز ادا نمودند داخل دولتخانه گشتند دویم شهر صفر شهریار کامکار
چهارم صفر از عمارات دولتخانه اکبرآباد بر فیل سوار شده متصل تالاب گیلانا نهه
داخل سراپرده خاص شدند هشتم آنماه از سوانح دارالخلافت بعرض والا رسید که
بیدار دل ولربیدار بخت نبیره اعظم شاه سیوم صفر باجل طبیعی ره نورد سفر عقبی گردید
سربراه خان و قاضی محمد رضا خان و نائب سربراه خان نائب او را از قلعه برآورده
نزدیک قلعچه قدم مبارک بخاک سپردند بیست و نهم آنماه سید صلابت خان بهادر
بخشی چهارم تسلیمات بندهای فورکنندند هشتم ربیع الاول فرمان شد که خطاب
جعفر خان ناظم بنگاله علاء الدوله مؤتمن الملک نصیری مینوشته باشند بیست و سیوم
آنماه سالگره آنحضرت دست داد چهارخوان بر کنسول و نشش پیاله از کمخا و چنکیزی ها
کل داخل مخلصی خاص شدند بیست و چهارم آنماه شاه علیخان بنیابت عبدالله خان بصوبه داری
الهآباد و محمد احسن خان دیوان آنجا بتعلقداری مامور گشتند زکریا خان بهادر بصوبداری
تبنهه مالندهر و عنایت خلعت مفتخر گشت سالگره سال دویم از جلوس حضرت
شاهنشاهی ابتدای جلوس والا غره شهر ربیع الثانی قرار یافت سنه دو مطابق

سنه ۱۱۳۲ ه

۲۲ بهمن ماه الهی سال یکهزار و یکصد و سی و دو هجری پیشخانه بادشاهی را بطرف دار
الخلافت برآوردند سببش ظاهر خود که غالبا بدانند یشان در لشکر سرکرده مغلیه بودند
تدبیری بخاطر آورده باشند نجابت علیخان پسر خوانده عبد الله خان کوده دوازده ساله بود
بفوجداری جمون مقرر گشت و نیابت او بنام نور محمد خان دیوان صوبه پنجاب معوض گردید
سیوم آنماه روز یکشنبه بوده عبد الله خان که مستغرق عیش و عشرت بود مراعات چنین روزها
بسیار میکرد نغمه سنجان و بذله سرایان خود را بحضور احضار فرستاده بعد استماع سرود
فرمان شد که هرچه خاطر منصور مناسب داند رعایت کنند و خواجه شکون و خواجه سحن فهم غلامان
او که کلدسته وغیره آورده بودند دو دست خلعت یافتند منهیان و جاسوسان بعبد الله
خان خبر رسانیدند که مهاراؤ بیم سنگه و دلاور علیخان وغیره عمدهای راؤ بده سنگه زمیندار
بوندی را با پنج شش هزار کس بقتل آورده بصرف درآوردند خاندکور و حسن علیخان کوس
سادی بلند آوازه کردند و ندانستند که باطل اگر بر باطل تری ظفر یافت انا رفیروزی بیت
وحب الخواهش آنها خلاع وغیره صحبت ترسیل یافت و درین روزها هر روز پیاله های ارکنجه
و چکیرپهای کل محبوب خواجه سرایان برای بدانندیشان صحبت ترسیل یافت سرو و ساز
تسلیم نداشتند و ادای آنشکر بنجابت علیخان حواله نموده بودند و خداوندیان باقتضای
وقت از سر باز خواست درگذشته انتقام آن منتقم حقیقی میگذاشتند و در کمتر ایام تدارک
آن بظهور آمد سیزدهم بعرض رسید که قطب الملک عبد الله خان استعفا نموده دو هزار

روپیه و دو هزار روپیه نقد مصحوب عنبر علی خان مقرر گردید یافت که بمستحقان تقسیم نماید پانزدهم
بحکم معتمد الملوک شیرازی در جلدوی معالجه خانمسطور خلعت و فیل و سرپیچ مرصع عطا شد حسن
علیخان یکهزار روپیه و خلعت رعایت نمود هشتم آقاه مرزا خان از تغیر قضاحتمان بدار و غلی
داک و عنایت خلعت ممتاز گشت سلخ آقاه بندگان حضرت بتجویز حکیم معتمد الملک شیرازی
مسهل اختیار نمود حکیم مسطور بعنایت خلعت و یکهزار روپیه نقد سرفراز گشت غره جمادی الاول
سال دوم قمر الدین خان بهادر ولد محمد خان بهادر بسمت دارائی خلافت رخصت شد خلعت یافت
دویم آقاه بپیشخانه بادشاهی را که متصل سکندره آباد است بود بحضور طلب شده چون از اله آباد متواتر
خبر رسید که رایه کرد هر بهادر مستعد محاربه است و سرداران افواج که تعین شده اند از عهده
او نمیتوانند برآمد بیست و سیوم ماه مسطور حسن علیخان که دیره آن روی آب کرده بود
یکمنزل دیگر کوچ کرد عبد الله خان از بنجر منقطع گشته بمنزل او رفت و قرار یافت که رنجیت
بر انصوب شتافته باصلاح فتنه پردازد و بنا علیه خانمسطور رنجیت را خلعت داده بست و
پنجم ایجاه روانه ساخت و بسیاری از منصبداران بادشاهی را همراه او کرده چهارم جمادی الثانی
عبد الخالق بیگ ایلچی بلنج بعنایت خلعت و جیغه مرصع و انعام ده هزار روپیه نقد سرفراز
شده رخصت معاودت یافت یازدهم سعادت خان فوجدار رهدون بملازمت اشرف
فائز گشته پنجهزار و نیازگذرانید خلعت فاخره عطا شد چهاردهم جهت زیارت مزار اعلی حضرت
متوجه شده بعد ادای زیارت داخل دولتخانه که متصل ممتاز آباد نصب شده بود گردیدند.
نجابت علیخان و غلام علیخان و شجاعت الله خان باره همراه بودند غازی الدین خان بهادر

و میر جمله بهادر جهت پاسداری حاضر گشتند یازدهم مراجعت نموده در ساعت دولتخانه
که متصل تالاب کیلا ناتیه نصب بود برتو ورود انگندند از ساحات اقبال بادشاه
دوران انگه بیست و یکم منهیان خبر آوردند که حسین خان افغان بیست و هفت هزار
پیاده و سوار فراهم آورده بتحریک بداندیشان از قصبه قصور برآمده نزدیک جهلیان
آمده محاربه شده بود عبد الصمد خان بهادر دلیر جنگ ناظم صوبه پنجاب توکل برعون عنایت
الهی و اقبال بادشاهی کرده باتفاق اعزخان و قلندرخان و میر کمان و عارفخان و میر محمود
خان و عزیز قلیجان و خواجه تاتارخان بسر او رسیده باوجود قلت افواج و دیم شهر
حال ترتیب صفوف داده کوس محاربه نواخت بحسب جنگ تیر و تفنگ بمیان آمد
و از مخالفان بسیاری مانند خس بشعلهٔ آتش سوختند بعد ازان از طرفین حمله های رستمانه
بمیان آمد و تا یکپاس قتالی عظیم واقع شد و مبارزان هر دو فوج بشمشیر و جمدهر با یکدیگر آویختند
نزدیک بود که چشم زخم بفوج بهادر دلیر جنگ رسد بتائید ایزدی از دست خان بهادر
عقاب تیری از خانه کمان بجلقوم حسین خان رسید و او را بمرزه صد ساله برابر ساخت
و همدران آن بان آتش بازی چون شهاب بافت بخیل و لایله آن فیلبان مخالف
رسیده تفرقه عظیم دران جماعه انداخت آری بجائیکه قهر الهی نازل شود در اوایل
بانواع بلاها مبتلا سازد بهادران مغلیه دست به تیر و کمان برده محمد ولی را که مرشد حسین
مسطور بوده با دو سه دیگر فیلسوار هدف سهام بلا ساخته از کشته پشته برآوردند
و از خون مخالفان جوها روان شد بقیة السیف رو بفرار نهادند و فتحی عظیم بهادران دست داد
و غنیمت

وغنیمت بیحد باحاطه بصرف در آمد و خان بهادر رعایت اسلام کرده متعلقان و اسکان
و افغانان قصور مراعم نشد بلکه معتمدان خود را تعین نموده که بیکس متعرض احوال ضعفا
نشود و از استماع این خبر بدماغیشان راه زهره آب شده و هوش از کله پریده و در بحر تحیر فرو
رفته که چاره بحران نیافتند که از جانب خلافت کان بهادر فرمان مشتمل بر تحسین و
آفرین روانه خلع فاخره و جواهر نفیسه و اسپ و فیل ارسال دارند همچنان بعمل
آورند دعاگویان دولت ابد پیوند را بشت قوی شد و بدخواهان را کمر همت
بشکست ۵ چراغی را که ایزد برفروزد ۵ هرانکس اُف کند ریشش بسوزد ۵
غره شهر رجب المرجب مرزا خان داروغه اک از سوانح الهآباد بعرض رسانید
که بیست و پنجم جمادی الثانی ریحند دیوان کلید عقل عبدالله خان در سواد الهآباد رسیده
بمحمد خان پیشکش ملاقی شد و بدریعه خانمسطور بدیره راجه کرد هربهادر که بیرون قلعه در
مورچال نصب کرده بود رفت بعد قبل و قال بسیار و سماجت بمحمد او را بصوبه داری
اوده و فوجداری جونپور و هریکی از خویش و تبار او را بجاگیرات معمور و خدمات
شایسته مقرر ساخته بدایره خود آمد فردای آن راجه کرد هربهادر با چند هزار
مسلح و مکمل بخانه دیوانه ریحند در آمده و ریحند افیال و اسپ و جواهر تکلیف کرده
او را گرفته بدایره خود رفت و بعد خوارئ طرفین راضی بصلح گشتند نهم رجب عرضی
ریحند مسطور رسید که چهارم شهر حال راجه کرد هربهادر قلعه را خالی کرده مع اطفال
و عیال طرف اوده نهضت نمود و احمد خان برادر محمد خان پیشکش با پانصد سوار

داخل قلعه شد آن هر دو برادر را زین فرده نثار و فتح نواخته کلاه شاهانه کج گذاشتند و برحالت
سوار و سر در رکاب عبدالله خان که از مدتی بسعادت حضور فیضیاب نشده بود بملازمت اشرف
رسیده هر دو مهر نثار گذرانیدند و اجازت نواختن نوبت گرفت و هنوز چاشنی فتح الله آباد
بکام جفاکاران فرو نرفته بود که فلک منتقم خبری موحش به انها رسانید و عیش و نشاط صفحه
خاطر آنها منقش بساخت و شکر ادبار بر انها ناختن آورد و خانمان هوش و خرد آنها بباد
غارت و تاراج داد شرح این واقعه سرمایه عبرت آنکه [illegible]
جال [illegible] چون در خاطر مخالفان از روزیکه مصدر فعل شنیع قتل و نهب نعمت
شده بودند خطره عظیم و هراسی قوی از جانب سرکرده های مغولان بود بیقین
میدانستند که این طائفه سترک انتقام جسارت از آنها خواهند کشید در مدافعه سران
انجامه نمک حلال هر روز تدبیری تازه و هر لحظه نکری جدید بخاطری آوردند چنانچه تحسین
خان افغان قصور نوشتجات پنهانی فرستاده او را بمنصب هفتهزاری و حکومت
صوبه بیجاپور مترصد ساخته بجاره بعمده بهادران عبدالصمد خان بهادر دلیر جنگ ترغیب
و تحریص نمودند و آنچه بران افغانان جاهل بطمع خام منصب و حکومت گذشت در صدر
مرقوم شد والا آن بجاره کجا و جنگ مغولان کجا همچنان تدبیری دور از کار و مصلحتی
خانه برانداز باهم کرار داده زبده خوانین بلندمکان عمده نوئینان عالیشان نظام
الملک بهادر فتح جنگ را از صوبه داری مالوه تغییر کرده طلب حضور نمودند و بظاهر وعده
که صوبه داری اکبرآباد مقرر میشود و صوبه داری مالوه حسن علیخان بنام خود گرفت چون
از این معاملات

ازین معاملات بعده امرا نظام الملک بهادر فتح جنگ رسید دانست که مخالفان در صدد مکر اند
برده از روی تحمل و دور اندیشی برداشته با هفت هشت هزار سوار و توپخانه عالی از ملوه
نهضت نموده باستعجال تمام از آب نربده گذشت نهم رجب این خبر بمخالفان بداندیش رسید
از خامکاری خیال شورش عظیم را سهل پنداشته تدارکی که بعمل آورند آن بود که بتعجیل
تمام نوشتجات متواتر مصحوب شتر سواران بنام دلاور علیخان در اله بیم سنگه و راجه
کشن سنگه هزاری و دیگر شعبه آن فوج فرستاده بتعاقب نظام الملک بهادر قدغن نمودند
و همچنین نوشتجات بنام عالم علیخان برادر زاده خود که نایب نظامت صوبجات دکهن
مقرر ساخته بودند فرستاده بتاکید بلیغ نوشتند که جمعیتی وافر از قدیم و جدید فراهم آورده
سد راه آن بهادر شود و از نخت برگشتگی و ادبار رسید که این بازیچه اطفال را تدبیر
قوی پنداشته ازان مهم فارغ البال شدند و بمقتضای ان دیدند هرچه دیدند ... پواز
مرد برگرد و این روزگار ... همه آن کند کش نباید بکار ... والا پیشینیان بتصریح گفته اند
... بکامهای کران مردکار دیده قرنت ... دهم رجب بعرض رسید که صبیه حضرت
ظل الهی در قلعه را از خلاف سفر عقبی گزیده مخالفان چند خوان طعام بحضور انور فرستاده و چون
بیست و چهارم جمادی الآخر خدمتیانگان منتبای راقم این سانحات که بنظارت نواب کیهی
آرای بیگم صبیه اعظم شاه مرحوم مامور بود به تب و تاب لرزه هستی در نوردید یازدهم
رجب خواجه صاحب بنظارت مسطور خلعت پوشیده سبزدهم بادشاه بیگم صبیه دیگر بندگان
حضرت ظل سبحانی شیراجل چشیده بموجب حکم اندس زمردخواجه سرا و میرجمله صدر

و شجاعت الله خان و غلام علیخان و کرم الله خان بار به جنازهٔ المعصومه را در روضهٔ منوره
حضرت فردوس آشیانی برده و دفن نمودند و دو هزار روپیه بمستحقان تقسیم شد شانزدهم
آنماه امیر الامرا حسن علیخان از انروی آب جمن عبور کرده بدستور سابق در باغ
دهره منزل گاه ساخت هفدهم آنماه عبد الله خان شاه علیخان بار به راسند نیابت
صوبه داری الهآباد معه خلعت و شمشیر مرصع و فیل و ماهی مراتب محبوب گردانیده
فرستاده بتادیب خودسران نواح الهآباد مامور نمود و منصبش ششهزاری پنجهزار
سوار مقرر شد نوزدهم از عرضداشت مومن الملک جعفر خان علاء الدوله نصیری صوبه دار
بنگاله بعرض رسید که هفتاد و پنج لک روپیه از خزانه بنگاله بر اراباها بار کرده با فوج
کبضور اشرف روان نمود بعنایت کرمنگه مرصع ماهی شد و فرمان تحسین و آفرین
زینت صدور یافت و بوکیل او خلعت مرحمت گشت بیست و چهارم عبد الله خان
کبضور اشرف رسیده یک کرسی نقاشی کار فرنگ بنظر انور درآورد و امرای عظام
که همراه حسن علیخان آنروی آب جمن رفته بودند بذریعه خانمنوصوف ادراک دولت
ملازمت نمود بتفصیل ذیل بتارکزا نیده عمدهٔ امرا اعتماد الدوله جعفر بهادر و صمصام الدوله
بهادر رهنرده مهرسنگ کرالله خان بهادر و دو مهر عبد الوهاب جنگ خان میر حیدر خان و عزت
علیخان و غیره چندکس هرکدام یکمهر برتبهٔ سنگه بفوجداری کالپی و عنایت خلعت سرفراز گشت
چون راقم سطور از دار و گیر خزانه احدیان معزول شدند بذریعه خدمت امانت عمارت
دولتخانه خود را بدار الخلافت گشیده دویم سفیان بعرض رسید که زینخدا از الهآباد رسیده بخت

طبع الله

عبدالله خانرا دیده یازده مهر کذرانید بعنایت خلعت و تسبیح مروارید معه دهکده یکی و انعام خنجر و شمشیر بابسازمرصع سرفراز شد بعدازان حسن علیخان را دریافته خلعت و خنجر مرصع یافت چند قلیخان وغیره رفیقان اونیز هرد و بزاده را دیده خلعتها یافته از هفتم شعبان مخالفان پیشخانه بادشاهی را بطرف باغ نولک فرستادند بعجله و عجله فراشخانه چند دست خلاع انعام شد یازدهم پیشخانه والا را واپس طلبیدند چون سررشتهٔ عقل و سداد کم کرده بودند هر لحظه فکری تازه میکردند و ره بجائی نمیبردند شانزدهم ماه مسطور رسیدند بحضور اشرف رسیده یکصد مهر و یک هزار روپیه نیاز کذرانیدند بعنایت خلعت خاصه و سرپیچ زمرد و فیل و علم و نقاره مفتخر کشت و منصبش چهار هزاری دو هزار سوار قرار یافت اعظم خان معزول باظلم شهشه بملازمت عالی رسیده نه مهر نیاز کذرانید خلعت خاصه عنایت کشت هفدهم مومن خان بخم ثانی به نیابت حاجی الحرمین شریفین عنایت الله خان بکراست کشمیر مرخص شده و بجمیع فوجداران صوبه بمنجاب احکام قدسی صادر کردید که هنکام کار نصف افواج خود را بکومک خانمسطور روان سازند شرح فتنه و شورش انبوه دلکش آنست که بخت مجبوبخان نام فاضلی مسئله نوشت که هنود انجا بر اسپ سوار نشوند و لباس فاخره در بر نکنند عامه آنجا یاران که آب و کل آنها از شرارت سررشته اند هجوم کرده بمجرد شرعی بسیار بیرا از انفرقه کشته خانمان آنها بباد غارت دادند بعد دو سه ماه مجبوبخان مذکور از منزل شاهپور خان بخشی وقائع نکار انجا کشته شد شورش مستان واقعه طلب را دستکاه فتنه بدست افتاد چندین محالات را آتش کشیده بمقتضای عداوت قدیم بر محله

صدی بل وحسن آباد که محل سکونت اهل تشیعه در انصفت ریخته بموجب خبر خیر البشر
صلی الله علیه وسلم که فرموده اند یخرج من بعدی اقوام یقول لهم الروافض عاد النقوم
فاقتلوهم فانهم مشرکون وفیعه در قتل وغارت فرو نگذاشتند در طرفة العین
عمارات عالی آتش داده از بیخ وبنیاد برانکندند وبر هر نوو سالم وطفل شیرخواره
رحم نکرده کشتند وسوختند وغارتیدند میر احمد خان نایب صوبه داری آنجا رجند
سعی وتلاش نمود مترتب شد وچند کس از خویشان ورفیقانش سر کشته شدند
بنابران بجای خانمسطور مومن خان مقرر گشت تتمه احوال اندبار در محل خود نگارش یابد
از مساعدات اقبال خداوندی دوران گشته شدن ولاور علیخان ودیگر رفیقانش شنید
که در سواد برهانپور معروض تیغ زبده خوانین بلند مکان نظام الملک بهادر فتح جنگ
گردیدند شرح این فتح وفیروزی چنانست که چون نوشتجات خود سران متواتر بقدغن
تمام بنام دلاور علیخان ودیگر راجها وسرکردهای افواج دربوندی ورود نمودن احوال
خانمسطور باتفاق راجه بهیم وراجه کیسنگه ودوست محمد خان افغان وسید شیر خان
بارهه وبابر خان جاده دار ربا موازی پانزده شانزده هزار سوار وتوپخانه عالی بعزم
تمام بجانب دکهن ره نورد گشت سیزدهم شهر شعبان در کوهستان بانده رکه منزلگاه
عمده امرا نظام الملک بهادر بود ورود نمود چهاردهم آنماه کوس جنگ نواخته آماده
رزم وپیکار گشت نظام بهادر عوضخان بهادر مرحمت خان را سردار فوج هراول
ساخته وترتیب صفوف داده معرکه قتال آراست جنگی که از تماشای آن ترک

فلک الکنت

ملک انگشت تحیر بدندان گزیده بمیان آمده از طرفین حمله های نمایان بوقوع پیوست
آخرهای روز که صبح اجل مخالفان بود بهادران تیر انداز هجوم کرده مخالفان را زیر تیر
تیر گرفتند و عقاب سهام خون آشام از خانهٔ کمان بپرواز درآمده بصید مرغ روح
مخالفان بال و پر گشودند دلاور علیخان در عماری فیل تیر دور کشت و راجها از افیال
فرا آمده حرکت الملذوحی کرده هدف تیر و تفنگ گشتند و شیر خان بارهه و بابر خان
و جمعتی دیگر تیغ بهادران گردیدند شکستی عظیم بر حضان افتاد و دوست محمد افغان و دیگر
بقیة السیف نقد جان بکیف کرفته راه مالوه در پیش گرفتند و القدر فیل و اسپ
شتر و [illegible] و اثاث البیت بیشمار غارتکران افتاد و که سررشته
اخلاص و اتحاد کسیخته شد عمدهٔ امرا نظام الملک بهادر فتح جنگ نقارهٔ فتح نواخته
نزدیک خرکپاه داخل خیمه کشت و بشکرانه نصرت و فیروزی که بر دن از مخیله ظاهر
بینان بود دست از تعاقب گریختگان برداشته همت بحال مجروحان و مقتولان
کماشت و جنازهٔ دلاور علیخان و سید شیر خان بارهه را بصوب مجسته بنیاد روان
نمود که وارثان مقتولان هر جا بخواهند مدفون سازند و چون تفصیل این جنگ بمخالفان
بدآهنگ برسید حیرتی و حسرتی عظیم بر احوال برا ختلال آنها عاری شد و در شبکهٔ اضطراب
و اضطرار افتاد از مقربان خود مشورت خواستند بعضی جاهندیدکان که کرم و سرد
زمانه چشیده بودند گفتند که بهوریم پرده از روی کار برنخاسته اگر فرمان صوبه داری
خاندیس و مجسته بنیاد بنام عمدهٔ امرا نظام الملک بهادر فرستاده از جسارت دلاور

علیخان معذرت خواسته شود بصلاح اقرب است بعضی سفیهان خامکار برخلاف آن
تقریر کردند وچون استیصال آنها مقدر بود سخن سفیهان را بخاطر نیاورده
نوشتجات مشتمل بر قدغن وتاکید تمام بنام عالم علیخان مصحوب شش سواران جلدرو
صادر نمودند که فوجی جرار از قدیم وجدید فراهم آورده در هرجا توانند معرکه قتال بارا
واین را ندانستند که صعوه بیچاره را تاب پنجه شهباز کجا وگوساله شیرخواره را چه طاقت
محاربه شیرزیان کوآری افلا جاء الفضا علی البصر ودر حقیقت اینها همه نیرنگی تقدیرات
آدمی بیچاره چاره بجز عجز وتقصیر نیست خبر کوید ... صیاد ازل که دانه در دام نهاد
... مرغی بگرفت وآدمش نام نهاد ... هرنیک بدی که در جهان میکذرد ... خورمیکند و
بهانه برعام نهاد ... هشتم ماه مبارک حسب الالتماس بدایندیشان فرامینی وخلاع و
جواهر واسپ وفیل بنام ارجن ولد هیم زمیندار کتو جهرسنکه کجسنکه بروری مشرف
صدور یافت حیدرعلیخان بهادر رکه بالله آباد رفته بود وعمده امرا قمرالدین خان بهادر
وحافظ یاقوت خان از دارالخلافت رسیده لوازم نیاز بجا آورده خلاع فاخره
یافتند وچون بمخالفان خبر رسید که انورخان ناظم خاندیس ودیگر فوجداران
آن نواح بسر آمده توئینان نظام الملک بهادر پیوسته اند وهرروز فوج تازه
فراهم می آید سیزدهم ماه مبارک حسن علیخان بحضور اشرف رسیده بطرف دکهن
مرخص شد اگرچه بعمل درنیامد اما بتفصیل ذیل انعام یافت خلعت خاصه با جیغه مرصع
با لاجند وسرخ وجیغه مرصع دکمه مرصع وتسبیح مروارید کرانبها ودو سراسپ عربی
وعراقی

و عراقی با ساز و زین مرصع و فیل با سم پر یسال با ساز نقره و حامل مصحف مجید چهاردهم
سپهدار خان ولد اعز الدوله مرحوم از تغیر حمید الدین خان بدارد و عکی عرض مکرر و عنایت
خلعت مباهی شد نوزدهم آنماه شهریار کامکار بر فیل فتح مبارک نام سوار شده بمسجد
جامعه واقعه مستقر الخلافت تشریف برده آخرهای روز مشرف ورود بدولتخانه سرا
پرده خاص انداختند میرجمله بهادر بصدارت کل از تغیر سید امیر خان و عنایت خلعت
مباهی گشت بیست و چهارم ماه مبارک از سوانح دار الخلافت بعرض رسید که نوزدهم شهر
حال روز جمعه از اول صبح تا آخر روز سه دفعه زلزله عظیم واقع شد رندگان قیامت و
مردگان روز حشر پنداشتند بیست و پنج کنگره حصار و بساری از عمارات دار الخلافت
افتاد و برخی شکست خورده از هم گسست فرمودند الحکم لله و طرفه اینکه ایالت تا سه ماه
طاری بود و در روز آن و شبان یکبار دو بار زلزله میشد و جمیع کوهیان و اختر شناسان
دار الخلافت تغیر میکردند که زلزله زمین محض برای استیصال مخالفان دولت بادشاهی
دوران است عنقریب یکی بقتل میرسد و دیگری محبوس میشود بحکمت بالغه الهی تقریر و تعبیر منجمان
بکرسی نشست و آنچه میگفتند همچنان شد ... چه خوش گفت دانا که دانش بسی است ::
ولیکن برا گندنا بر کسی است :: بیست و هشتم ماه مبارک روز یکشنبه کسوف بشدت تمام
واقع شد مکرا این اسپ و فیل و رنه معه کاوان و نه بیضه طلا و چند من کنجد و غله و دیگر اجناس
بمستحقان خیرات داده بیست و چند نفر محبوس را خلاص فرمودند غره شوال روز عید
الفطر مطابق بانزدهم امرداد بادشاه جوان بخت برسر یر طلائی سوار شده در خیمه عیدگاه

که متصل کلایه را ایستاده کرده بودند تشریف ورود ارزانی داشتند بعد ادای نماز بر فیل
سوار شده بسراپرده خاص معاودت فرمودند عبدالله خان اظهار تعارض کرده بحضور
انور نیاورد و حسن علیخان بملازمت انور رسیده یکصد مهر نیاز گذرانیده بدایره خود که
مفاصله سه کروه نصب کرده بود معاودت نمود بخشی الممالک اعتماد الدوله بهادر زبده
خوانین بلندمکان قمرالدین خان بهادر و ظفر خان بهادر و سید صلابت خان بهادر و
دیگر اعیان لوازم نیاز بجا آورده چهارم شهر شوال بعرض رسید که عبدالله خان در
جلدوی معالجه خود بحکیم معتبر الملک شیرازی خلعت و دو هزار روپیه نقد و یک زنجیر فیل
عنایت کرده بحضور انور جهت انعام فرستاده از پیشگاه فضل و کرم نیز خلعت پنج پارچه
و سرپیچ مرصع و پنجهزار روپیه نقد عطا شد و دوازدهم آنماه بعرض رسید که سید
خانجهان بارهه طغای عبدالله خان صوبه دار دارالخلافت که بمنصب شش هزاری و
پنجهزار سوار سرفراز بود باجل طبیعی درگذشت بغلام علیخان و عبدالنبی خان و غلام امام خان
میراتش خلعت ماتمی مرحمت گشت و بر منصب هرکدام بالفدی اضافه نموده غلام علیخان را
بداروغگی دیوان خاص از تغیر نجم الدین خان ممتاز فرمودند و از آنجا که هوشیاری دیگر است
و فهم دوگانه بادشاه دوران یکی اینست که با وجود تسلط مخالفان بر عرضی خانمنصوف که
تازه بداروغگی سرفراز شده بود شرح ذیل دستخط نمودند که خان مسطور عرضی باید بمضمون
بحضور انور که بعلام ارشاد شده که اگر بمردم در دیوان عام بر بدارج خود ایستاده نمیشوند
و بدون حکم در کمره نقره بالای چبوتره می آیند در باب امتناع آنها احتیاط و سعی کمال بکار برد

امیدوارست

امیدوار است که بهیچ عرضی دستخط نشود بعد آرد دستخط مزین شد که سابق هم لیل و نهار می‌بود
الحال اینهمه هجوم عقب قورچندی چرا میشود و جماعتی بجمله برابر قورچندی صف بسته ایستاده میشوند
در عهد حضرت خلد مکان امرا نادو هزاری و در عهد حضرت خلد منزل تا سه هزاری در
کثرت نفره باریاب بودند الحال قاعده مستمره چرا فراموش کردند مردم کم منصب بالای چبوتره
ایستاده میشوند از هفت هزاری تا دو هزاری و با لصدی میان کثره و بالای چبوتره میکده نشسته
باشند قوربکی متصل قورچندی موافق ضابطه ایستاده میشده باشد و عقب قورچندی متصل کثره
جانب راست ابوالفتح خان و محتسب و داروغه کتابخانه و غلام احمد خان و عبد النبی
خان ایستاده میشده باشند و جانب چپ فخر الدین خان داروغه توپخانه و خواجه خان و
حافظ مذمکار خان و باقر خان و اعتماد خان و اعتبار خان و دیگر خانه زادان از دو هزاری
تا هزاری ایستاده شوند و میر توزکان تاکید نماید که غیر ضابطه مردم را ایستاده شدن ندهند مسرد
است کمال هوشیاری ۞ هژدهم آنماه حسن علیخان بحضور اشرف رسیده فاتحه خوانده رخصت
شد قبضه شمشیر بارسا زمینه انعام یافت و پیشخانه خود را جانب کراولی روان نمود درین
دو سه ماه هر روز بخشی الممالک سید صلابت خان بهادر بخشی چهارم مردم قور را در حضور
اشرف تسلیم مجری نمایز میساخت از ساکنات اقبال خسروآفاق و آثار ادبار مخالفان بد
گوهر را انگیخته بیست و دویم آنماه شتر سواران بادرفتار از دکهن رسیده خبر بمخالفان رسانیدند که عالم
علیخان برادر زاده آنها در رسواد بالاگهات باعده نوشتان و الاشان نظام الممالک بهادر محاربه
کرده شربت حمام چشیده و با نزدهست دیگر فیلسواران که با او از رخصت بنیاد آمده بودند

هدف تیر و تفنگ بهادران نبرد و دست کشتند علام در چشم آنها تیره نمود و جامهٔ شکیبائی
چاک زده خاک حسرت بر فرق روزگار خود بیختند شرح این معرکه چنانست که چون عمدهٔ امرا
نظام الملک بهادر دلاور علیخان و دیگر مخالفان را بخاک هلاک افکنده بفتح و ظفر همعنان
بنصرت و فیروزی همنشین شد از برهانپور گذشته نزدیک عادل آباد بر ساحل دریای تپتی
منزل خیام ساخت سید انور خان نایب صوبه داری خاندیس و دیگر متصدیان آنجا بملاقات
آنعمده امرا رسیده در حلقهٔ اطاعت بادشاهی در آمدند و بسیاری از کردن کشان آندیار
حاشیهٔ انصاف بر دوش همت گرفتند از بسکه شدت برشکال بود دریای تپتی بجوش و خروش
میرفت در همان نواح طرح اقامت افتاد عالم علیخان اجل رسیده بتحریک و ترغیب اعمام ابواب
خزاین وا کرده از قدیم و جدید سی و چهل هزار سوار فراهم آورده با جمیع متعینان دکهن و نوکران
عالی بسرعت تمام متوجه برهانپور گشت و استماع این برسات را که روزشمار براحوالش خطرات
چست بنزهت بخاطر نیاورده بکوچ متواتر بکنار تپتی رسیده مقابل افواج عمدهٔ امرا نظام الملک بهادر
منزلگاه ساخت و از چندگاه هردو لشکر طرح اقامت افکنده انتظار فراهم آمدن آب و دریا میکشیدند
همدران حالت جواسیس زبده خوانین بلندمکان نظام الملک خبر آوردند که جانب ملک برار
بست و سستی کرده بی پا بی بهم رسیده که لشکریان بآسانی توانند عبور نمود اگر امرا بسرعت
تمام قطع مسافت نموده از آب تپتی عبور کرد عالم علیخان نیز از محل اقامت نهضت نموده مقابل لشکر
منصور منزلگاه ساخت بسبب نزول باران دو سه روز در محاربه توقف واقع شد شنبه شش شوال
کرانه کی هوا را بتخفیف آورد عالم علیخان و عامهٔ جنگ نواخته بموجب کارزار برآمد عوضخان و دیگر

بهادران

بهادران مغلیه از پس توپخانه برآمده جنگی برانگیزکرده مخالفان را بر روی توپخانه آوردند عمله و فعله
توپخانه چندان توپ و توپچه و حراکه و کجمال و شتر نال سرداوند که روی هوا تیره شد و
از رعد آتش خانه آسمانی دیگر پدید آمد در اینجنگ مغلوبه بعالم علی خان و بانزده و بیست دیگر فیل
سواران رفیق او رو بوادی عدم گذاشتند و بهادران نصرت شعار بر سر پرتال و اعزاق آنها
حمله کرده چندین اخیال و اسپان و شتران بار بار تصرف درآوردند و عالمی صعب بر سپاه مخالفان
دست داد و بهر طرفیکه رو کذاشتند مقتول و مجروح گشتند آنسر آمد فوجیان کوس فتح نواخته بطرف
نجسته بنیاد دره فوردکشت که اثاثه دولت آنها بضبط درآورد اما نولا رام دیوان حسن علیخان
بمجرد استماع خبر کشته شدن عالم علی خان متعلقان و مستورات باره را مع اموال و منال و خلاصه جواهر
و خزاین در حصار ملک تمثال دولت آباد درآورده بود بجز فراشخانه و دواب و بکر اسباب کهنه
بضبط در نیاورده و چون آن اخبار بمخالفان رسید مزه زندگانی در کام عمر آنها تلخ شد و از غایت
انظار خواستند که بریده نخواهین بلند مکان اعتماد الدوله میان بهادر بنزد صفوف بنزد آراسته
معامله یکسو کنند اما چون روز دست و باروی افواج مغلیه را دیده بودند جسارت نمیتوانستند
کرد و چند گاه این شور و غوغای میان بود از طرفین اسباب محاربه مهیا میماند آخر الامر
مصلحان زبان به پند و نصیحت کشاده لوازم عهد و پیمان آورده بساط جنگ و جدل پیچیدند
بیست و پنج آنا و پنجاه قاب طعام بعنوان تحفه که همشیره عالم علی خان در نکاح او بود و دوازده قاب
بعبد الله خان و همان قدر بحسن علی خان انعام شد [illegible]
[illegible] عبد الله خان [illegible] علی خان چون مخالفان را

روز اول بار و استیصال قریب رسیده بود محفل کنکاشش آراسته با همدیگر قرار دادند که یکی از ان
هر دو برادران بجانب دارالخلافت رود و دیگری در رکاب شهریار کامکار بجانب اجمیر شتابد
و راجه اجیت سنگه را رفیق ساخته هر نوعی که دست دهد عمدهٔ امرا اعتماد الدوله بهادر را از میان
برداشته بانتقام زنده فرنیشان والاشان نظام الملک بهادر هردار مذکور پس بدین عزیمت عزه
ذیقعده پیشخانهٔ بادشاهی را نزدیک سرای شهریار نصب نمودند چهارم شهر مسطور حسین علیخان
بهادر بدار و علی تو بخانه سرکار والا و عنایت خلعت خاصه مفتخر شد نهم شهر ذیقعده سبت و
دویم شهر یور ماه الهی سال یکهزار و یکصد و سی و دو هجری شهریار جوان بخت براسب مطلق الیمین
سوار شده داخل سراپردهٔ خاص گشتند امرا و عیان لوازم نثار بجا آوردند دویم پیشخانه
علی را نزدیک موضع کروی بردند دوازدهم عبد الله خان بجانب دارالخلافت مرخص شد
هنگام رخصت خلعت و سرپیچ و جیغه و کرمکه مرصع و دو اسپ با ساز طلا و مرصع و دو زنجیر
فیل نر و ماده انعام یافت درین چند کلمه خرد خود را همراه حسین علیخان گذاشت و بمقتضای الافواه
مقدمه الکون بر زبان خاص و عام گذشت که حالا علامات هردو برادر بروز قیامت اعتماد و بحکم اب
بالعه قادر بر حق یکجان شدند سیزدهم کوچ واقع شد بعد قطع دو کروه حریمی متصل موضع مهورد
کوپال پور داخل سراپرده خاص گشتند سیف الله خان بهادر از تغیر عبد النبی خان بدار و علی
کرزداران و انعام خلعت خاص مباهی شد بخشی الملک سید صلابت خان بهادر و فاتحی
الدین خان بهادر غالب جنگ و حامد خان بهادر و قلیچ محمد خان بهادر و باقر خان ولد روح الله
خان مرحوم و حفیظ الله خان و مرید خان و امیر خان و جمعی دیگر همراه عبد الله خان مرخص شده

خانسلور

خانمسطور از سکندره نهضت نموده بطرف دارالخلافت روانه گردیدند اما فیه مافیه حرری باد
که بعد چند بمقام یک کوچ میکرد و اختتام احوالش بعد تحریر حالات میمنت سمات در محل خود گذارش
یابد بهادر هم کوچ کرده بعد قطع دو کروه نزدیک موضع کنواری و مومن آباد منزب خیام دولت
ساختند پانزدهم محفل جشن آرایش یافت معتمد السپان و فیلبان بنظر انور گذشت حسن علی خان هزار
مهر و عمده اعیان دولت اعتماد الدوله بهادر و صمصام الدوله بهادر و ظفر خان بهادر و میر جمله بهادر
هرکدام یکصد مهر عمده امراقمر الدین خان بهادر و سیف الله خان بهادر هر یکی پنجهر و عنایت الله خان
و ریار خان و لیر دلخان سپهدار خان فخر الدین خان و غلام علی خان هرکدام دو مهر نیاز گذرانیدند
بجمیع اعیان دولت خلاع فاخره و برگ تنبول و عالیه خوشبو عطا شد هفدهم بار محفل جشن رونق
پذیرفت بعده امراقمر الدین خان بهادر و سیف الله خان بهادر و غلام علیخان و کوپال سنگه بهدوریه
و حیدر قلیخان خلاع خاصه عطا شد و منصب حیدر قلیخان میر آتش از اصل و اضافه پنجهزاری سه هزار
سوار مقرر شد و با نعام علم و نقاره ممتاز گردید هژدهم در همان منزل بار مجلس نشاط جشن منعقد
گشت راجه راج بهادر و مهدی قلیخان سپهدار خان فخر الدین خان محرابخان و دلیر دلخان و جانگیر
قلیخان و خواصخان و کشتا و رخان عظیم الله خان و صفوی خان و جمعی دیگر بعنایت خلاع مباهی گشتند
نوزدهم آنماه بزیارت مزار شریف قدوه خداشناسان حضرت سلیم چشتی قدس سره متوجه
گشتند با نصد روپیه بمجاوران افتاده بسراپرده خاص معاودت نمودند بیست و یکم آنماه
کوچ واقع شد منزل موضع خالوه مورد سرادق عز و جلال گشت بیست و دویم ماه مسطور
بهیر تخان و دیانت خان و تربیت خان و دیگر چند کس خلاع جشن عنایت شد امین الدین خان

بهادر از تغیر خدائی خان بمیرتوزکی اول وخلعت خاصه ممتاز گردید بست وسیوم آنماه متصل موضع
شهره منزلگاه خاص شد بست وششم ماه مسطور سه کروه جریده قطع کرده بسواد صالح آباد مهد
خیام دولت نمودند بست وهشتم آنماه نزدیک موضع بجیره شرف ورود ارزانی کیهان خدیو
افتاده ۲۹ بهادر پور مضرب خیام دولت گشت در بهنمزل غره شهره ذیحجه الحرام نموداریشد جمیع
امرا واعیان آداب نهضت بجا آوردند اهلبیت خان بمیرتوزکی پنجم دعنایت خلعت وعصا مباهی
گشت صداقت خان پدرش ازراه عنایت خلعت یافت عبدالوهاب بیک خان دولت
خان ومیرحیدرخان وشفیع الدین خان وعرب خان ودیگر چندکس رفیقان زبدهٔ اعیان
دولت اعتمادالدوله بهادر بعطای خلاع فاخره ممتاز گشتند وچهارکس از منکبا شبان توپخانه
کرچیار قلیخان وشیبانی خان وفیروز علی خان ومحمد خان بیکخان بعنایت خلاع مفتخر شدند بیستم
شهر مسطور نهضت واقع شد متصل موضع مهوا وحکم پور مضرب سراپرده خاقانی گردید

ششم ذیحجه مطابق هفتدهم مهرماه الهی سال یکهزار ویکصد وسی ودو هجری کوکلتاش میرادباشاه
دوران مساعد بود وسیارات بطالع خداوند دوران یادر از موضع مهوا وحکم پور درفتح
همایون وساعتی سعید نهضت نموده متصل موضع جوندولوند دو کروه اسطرف از موضع نموده
بهون روز چهارشنبه یکربع دو ساعت گذشته بعد قطع سه کروه داخل دولتخانه مبارک گشتند
عمده اعیان اعتمادالدوله بهادر از میان کالپار مرخص گشته در پیشخانه حیدرقلیخان بهادر میرآتش
نزدیک لقارخانه

نزدیک نقارخانه بادشاهی نشست حسن علیخان در صحن دیوانخانه خاص بادشاهی از شهریار
کامکار رخصت معاودت گرفته بر دروازه دولتخانه هر یکی خود سوار شده خواست که بجانب
دیره خود رهسپر شود همدران اثنا میر حیدر خان برادر شاپور خان با دو سه غلام کمر التماسی بدست
گرفته پیدا شد و اظهار ضعف مالی کرد خان اجل رسیده بگرفتن التماس او متوجه شد آن بهادر
اهنین زهره فی الفور خنجر آبدار را زنیام برآورده بچستی و چالاکی تمام ضربی کاری بشکمش رسانید
بقول انکه جنازه آن جفاکار بیاداش اعمال خود بها نفرب برده صد سال برابر گشت و عظمت
الله خان ولد اسد الله خان بارهه که همراه خان مقتول حاضر بود بفرب شمشیر آبدار حیدر خان را
شربت شهادت چشانیده رفیقان او کار عظمت الله خان را بانجام رسانیدند درین زد
وخورد شورشی عظیم برجاست و غوغای قوی بلند شد عمده امرا اعتماد الدوله جهین بهادر با استقبال
تمام از پیشخانه حیدر علیخان بهادر برآمده بسوی دولتخانه خاص دویده در حالتی که غلام
علیخان دارونه دیوان خاص تقائی زاده حسن علی خان مقتول با تفاق بعض پیرایان ملازم
او در سراپچه های بادشاهی درآمده میخواست که دست بدلیشی دراز کرده عمده امرا اعتماد
الدوله جهین بهادر با چندین مغولان تیرانداز بهرام صولت بحضور اشرف رسیده سر حسن علیخان
مقتول را در صحن دولتخانه انداخت و تسلیمات تهنیت بجا آورده التماس سواری نموده و فیل
سواری خود را حاضر ساخت غلام علیخان و دیگر بدلیشان راه فرار پیش گرفتند و شهریار
کامکار جوان بخت سعادت یار چون خورشید تابان بر عماری فیل سوار شده عمده امرا اعتماد
الدوله جهین بهادر را عقب عماری جا داد و دیده ارکان دولت صمصام الدوله خانه دوران

بهادر و عمده خوانین بلندمکان قمرالدین خان بهادر با بسیاری از بهادران خصم افگن و حیدر
قلیخان میرآتش خلاصه اعیان بارگاه سعادت خان بهادر فوجدار رهندوتی با تابعان خود
در رکاب سعادت حاضر گشتند هوزسواری خاص از کلالیار برنیامده بود که غرتخان همشیره
زاده حسن علی خان بر فیلی نشسته با چند هزار سوار پیاده مانند ابر باد خود را جلد و چسپان
رسانید تا چند ساعت جنگ تیر و تفنگ میان بود از حضار آنمعرکه مسموعه شد که نخست تیری
از دست مبارک بر باروی آن بخت برگشته رسید بعد ازان گلوله تفنگی از دست غلام حبشی
حیدر قلیخان بهادر بنسبه اش رسیده مرغ روح او را از قفص تن خلاص داده هنداو مددوران
بهان وضع بطرف اعوق حسن علیخان و غیرخان مقتولان که دو هزار برار خوی بادشاهی بود متوجه
گشتند و ایا شه که خانمان حرامخواران را آتش کشیده پایمال غارت سازند فی الحال آتش قهر الهی
دران لشکر افتاد بثابت احمال آنها صغیر و کبیر آن زر و دستبوش غارتگران گشتند
و خزانه و توشه خانه و جواهرخانه و فیلخانه و اصطبل مخالفان که زیاده بر اثاثه دولت بادشاهان
ایران و توران بود در طرفة العین بنیست و نابود گشت و نقش و کاو کما و صفا صفا بظهور
آمد و آیت کریمه فاعتبروا یا اولی الابصار و تاریخ استیصال مخالفان بدکردار است
خسروآفاق در عرض سه بهر از قلع و قمع حرامخواران فارغ گشته و کوس فتح و فیروزی
بنوازش در آورده بخوشی و خرمی داخل سرابرده خاص گشت غلغله تهنیت و مبارکباد از
چار سوی زمانه بلند شد و امرا و اعیان دولتخواه تسلیم استحکام سلطنت بتقدیم رسانیده
زبان دهر بدینمقال مترنم گشت ـ بیوسته دشمنان تو زینگونه بستمند :: یا کشته یا گرفته
یا بسته در حصار

بالسته درحصار ... رتنچند بقال را بهزاران خفت وخواری آورده درکلالیار محبوس
ساختند هفتم شهر ذیحجه هزار دوم مهرماه الهی محفل دیوان خاص آرایش یافت رایه
محکم سنه رفیق حسن علیخان مقتول را دیارام وکیل عمده امرا اعتمادالدوله چین بهادر
بحضور اشرف آورده نه مهر نیاز گذرانید بمنصب ششهزاری چهارهزار سوار وعنایت
خلعت خاصه پنج پارچه مفتخر گشت عنایت الله خان خانسامان وراجه کوپال سنگه
بهدوریه وبیت ویکتی دیگر لوازم نیاز بجا آوردند عمده امرا اعتمادالدوله چین بهادر
نصرت جنگ بوزارت قلمرو هندوستان وموهبت خلعت خاصه باجارقب زر
دوزوسر پیچ مرصع وتسبیح مروارید معه اوریسی وکمرشکه کرانبها وقلمدان مرصع ممتاز گشت
وبمنصب هشت هزار هشت هزار سوار ویک کرور وچهل لک دام انعام که منتهای
نوکری این دودمان علیه است ممتاز گردید والحق حسن سعی وتردد آنعمده امرا مستوجب
مافوق این عنایاتست که بعمل آمد زیرا که تسلط وتصرف بدانديشان ازانگذاشته بود
که هیچ احدی را امید استقلال سلطنت باشد محض بحسن تدبیر مهد علیا والده ماجده شهریار
آنسرآمد نوئینان مطمئن گشته حسن مهمی عظیم را باسهل وجهی بالتمام رسانند وجهانی را
ازغم والم نجات داد و زبدهٔ مقربان بارگاه صمصام الدوله خانخانان بهادر منصور جنگ
درخوبگوئی خدمتها بمنصب هشتهزار ذات وسوار وخدمت میربخشی وعنایت خلعت
خاصه وسرپیچ مرصع مباهی شد عمده امرا قمرالدین خان بهادر ولد اعتمادالدوله چین بهادر
بمنصب هفت هزار ذات وسوار وخدمت بخشگری دویم وعنایت خلعت مفتخر گشت

حیدر قلیخان بهادر میرآتش بمنصب شش هزاری سه هزار سوار و رتبهٔ ارکان دولت
سعادت خان بهادر بمنصب پنجهزاری سه هزار سوار و عنایت خلاع فاخره ممتاز
گشتند و [illegible] چون السفر
بر طبق خواهش بدانسان اختیار فرمودند بفضل او سبحانه تعالی هم کما باخر رسید و
احوال دیمی معلوم نبود لهذا بهم شهد حال خان را بات جهان گشا بصوب دارالخلافت
منعطف گردید ما بین بهوسا ور و جزیدا مضرب خیام دولت گشت خواصخان جلدتر
از تغیر علویخان بخدمت بکاولی سرفراز شد و حضرت قلیخان بخدمت رخته بیکی امتیاز
یافت بهر دو خلاع فاخره عطا گردید دهم شهر ذیحجه روز عید الضحی در همان منزل لوازم
قربانی بتقدیم رسانیده امرا و اعیان تسلیم تهنیت بجا آوردند عمده امرا قمرالدین خان
بهادر بداروغگی دیوان خاص والا و ردیخان بداروغگی قراول بیکی و عنایت خلاع
خاصه سرمایهٔ افتخار اندوختند سید نصرت یارخان فوجدار میوات شرف ملازمت
دریافته هزده مهر نیاز گذرانید بانعام خلعت و جیغهٔ کرامیها مباهی گشت یازدهم در
دیوان عام تشریف آورده عالمی را کامیاب ساختند صدرالدین محمد کوکه بعنایت
پنجاه هزار روپیه نقد و منصب چهار هزاری ذات چهار هزار سوار و خطاب کوکلتاش
خان و انعام خلعت خاصه و دو زنجیر فیل و دو راس اسپ و علم و نقاره سرفراز گردید
و یار محمد خان کوکه بخطاب کوکه خان و منصب چهار هزاری سه هزار سوار و عطای
خلعت و علم و نقاره و دیگر زنجیر فیل و یکراس اسپ رایت عزت برافراخت و ارتمند خان

بدیوانی خالصه دش ومنصب پنجهزاری سه هزار سوار وعنایت خلعت وعلم ونقاره وفیل
ممتاز گشت میرحسن خان کوکلتاش بخطاب حسن خان ومنصب سه هزاری دو هزار سوار و
عطای خلعت وفیل واسپ مفتخر شد ودیانت خان دیوانی دکهن وخلعت یافت بحیدر
علیخان ماهی مراتب عطا شد محمد رحیم خان کوکلتاش اعلی بمنصب چهار هزاری دو هزار
سوار وعطای خلعت ونقاره مفتخر گردید فرمان شد که دو لنگر زواره نایب حسن علیخان
وعزت خان وعظمت الله خان را باجمیر برده در مقبره عبد الله خان مرحوم دفن نمایند یمجان
بعمل آورده نهم دوازدهم کوچ واقع شد نزدیک موضع راملکده مضرب سرادق عز وجلال
گردید سیزدهم متصل موضع کوپالپور منزلگاه خاص گشت زبده ارکان دولت سعادتخان
بهادر بمنصب شش هزاری پنجهزار سوار وحراست صوبه اکبرآباد وعنایت خلعت
خاصه واسپ وفیل وعلم ونقاره کامگار شد راجه کوپال سنگه بهدوریه وارلاخان
هرکدام بمنصب پنجهزاری چهار هزار سوار وچهار هزاری دو هزار سوار وشفیع الدین
خان دلیر خان وعرب علی خان وجان نثار خان وسپه دار خان هریکی بمنصب چهار
هزاری دو هزار سوار سرفراز گشتند وبعزت علیخان ومحمد جان بیک خان وقلندر خان
وجبار قلیخان ونوروز علی خان ودیگر چند نفر منکباشیان توپخانه بهرکدام خلعت وشمشیر
وفیل انعام شد وبه پنجاه ویک تن خلعت فاخره عطا گردید پانزدهم بعد قطع سه کروه نزدیک
موضع بندر کهر مضرب سرادقات خاص شد بدهکش نام منجم التماس گذرانید که چهاردهم محرم
مخالف کرخ مختار مشهور فرمان شد انشاء الله تعالی خواجه زمرد نایب محلدار خان بگلدار

جانفشانی که روز قتل حسن علی خان نموده بود خلعت و سرپیچ زمرد و فیل انعام شد و بخطاب
خانی و منصب دو هزاری دو صد سوار سرفراز شد نوزدهم شنبه الامارات اشرف
خان والد عمده امرا صمصام الدوله بهادر غایبانه بمنصب پنجهزاری سه هزار سوار و مظفر خان
بهادر برادر صمصام الدوله بهادر بمنصب هفتهزاری پنجهزار سوار غایبانه ممتاز گشت بیست و یکم
ماه مسطور متصل موضع ملکهری مضرب خیام دولت شد کنور مجب سنگه ولد راجه جگمل سنگه از اصل
و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی یکهزار سوار عنایت علم و خلعت مقرر شد بیست
و دویم آنماه نزدیک موضع جاتوری و ملکپور منزل خاص فرموده بدلیر دلیرخان و خدمت طلب
خان و حاتم خان خلعت و فیل بهریکی انعام شد و بیست و پنجم دیگر خلاع از خلعت خانه
مرحمت گشت بیست و سیوم قرب موضع کهوری سراپرده خافانی گشت بمیرداد خان
وغیره پانزده تن خلعتها عطا گردید راجه راج بهادر بمنصب هفت هزاری هفتهزار سوار
و عطای ماهی و مراتب و تربیت خان بمنصب پنجهزاری دو هزار سوار از اصل و اضافه
سرفراز گشتند بیست و پنجم ماه مسطور متصل موضع سلکانو مضرب سرادق عز و
جلال گردید بیست و ششم ماه مسطور نزدیک قصبه کامان منزل گاه خاص شد شیر افگن خان
بعنایت خلعت و جیغه و شمشیر و فیل مفتخر گشت جسونت رای پیشکار آصفیه بپیشکاری
خالصه شریفه و کرباوام بپیشکاری دیوان تن و عنایت خلعت مباهی گشتند جمال الله خان
قول بدار و عکی جمیع دار الضربها ممالک محروسه و موهبت خلعت نقد مراد بدست آورد بیست
و هشتم ماه مین بندگان و برسانه داخل سراپرده خافانی شدند دیم محرم محمد خان بنگش و عنبر خان
بهادر

بهادر جیفا از اکبرآباد رسیده هر یکی سرفراز گردانید اولین از اصل و اضافه بمنصب هفت
هزاری هفت هزار سوار و عطای خلعت شش پارچه و سرپیچ مرصع و شمشیر با یراق
کرا بها و فیل و دویمی بعنایت خلعت و سرپیچ و زنجیر فیل کامیاب گشتند سیوم محرم سواد
سرای دیوانه مضرب خیام دولت گشت طلایع بارخان مشرف دیوان خاص
عزیز الرحمن وغیره پسران عزت خان مرحوم داروغه عدالت العالیه را از ماتم پدر داشته
بحضور انور آورده دست خلعت عطا شد و چهل و یکتن از فرقه قزاولان و قولاران
بعنایت خلعت ممتاز گشتند پنجم آنماه بعد قطع سه و نیم کروه نزدیک موضع محمودی ساحل رود
جون مضرب سرادق عزت گشت درین منزل امیر الدین خان وغیره بیست و پنجتن
بعنایت اسپ و فیل و علم و نقاره کامروا شدند و بپنجاه و یک تن خلعتها مرحمت شد
و بصد کس از عیان الوس طعام عطا گردید هفتم آنماه بر عرضی تربیت خان داروغه فیلخانه
دستخط خاص مزین شد که بر فیل سواری خاص بیکله آهنی مرتب سازند و یک فیلی را به
پاکهر آراسته کنل مهیا دارید هم درهمان منزل به امین الدین خان بهادر و راجه گوپال
سنگه بهدوریه ماهی مراتب انعام شد و یکصد و چند کس از خلعت خانه مخلع شدند
نهم به بیست و پنج نفر مکباشان جیغه و فیل عنایت شد یازدهم ازان منزل متصل شاه
پور منزلگاه خاص شد چون متواتر خبر میرسید و مخالف برگشته بک جشری انبوه از دار
الخلافت فراهم آورده بعزم محاربه بنزدیک رسیده شهریار جوان بخت چلیم ساده پوشیده
و فتحپنج بسته و دوازدهم متوجه منزل شدند متصل موضع حسن پور مضرب سرادق

عزوجلال گردید یکسد فیلخان بهادر بمراتش فرمان شد که توپخانه بادشاهی را بایش در محلی
مناسب بر روی مخالف نصب نماید بعمل آورد و رنجیدیوان مخالف که از روز گشته
شدن حسن علیخان در خانه زنجیر جا داشت بموجب حکم اشرف از شکنجه هستی
نجات یافت جعفر بیک جاعدری از غلامزادی بخت باروضد سوار و پیاده
تفنگچی بسیار بملازمت اشرف رسیده بنجهزینار گذرانید بخطاب نابهتان و عنایت
خلعت مفخر شد [illegible]

[illegible] برآگاه دلان خبرت پذیر مبرهن و هویدا است
که دنیا دار مکافات دست چون حسن علیخان بمکافات اعمال خود رسید و اساس
دولت و حشمت او بباد غارت و تاراج رفت شتر سواران تیز رو خبر آنخانه زاد
بعبدالله خان که نزدیک سرای چهانه دایره داشت شب هفتم شهر ذیحجه در عرض
شش پاس رسانیدند دلزده و رانداماش افتاد و زندگانی بر و منغص شد در حالتیکه کمی بایستی
تدارک اعمال گذشته نمود از شقاوت جبلی شاه راه سعادت را از دست
داده در فکر استیصال خود شد و درهمان جوش و خروش امرای بادشاهی را که بانقضای
وقت تعیین او شده بودند حاضر ساخته اظهار تظلم و دادخواهی و ضعف مالی نموده
بهزاران سماجت و عجز و فروتنی قول و پیمان رفاقت خود گرفت بعضی از صمیم
قلب و بعضی از تقاضای وقت قبول اینمعنی نمودند و آن برگشته بخت هفتم آنماه
بعبور [illegible]

بصوب دار الخلافت کوچ کرده هرچند هر روز میوه تیان و جانان دست بقتل و غارت
گشاده اهل اردو را مضطر بتهای جانی و مالی میرسانیدند او اصلا بتدارک آن نه پرداخته
کوچ بکوچ خود را بفریدآباد رسانید از انجا که شجاعت الله خان و مرتضی خان وجمعی دیگر را بسرعت
بدار الخلافت فرستاد و بصوبداری نجم الدین علیخان برادرش یکی از سلاطین را بر تخت
سلطنت نشانده بهنگام شورش کرم سازند بعد قیل و قال بسیار فرغه بخت ارای بنام
شاهزاده والاگهر محمد ابراهیم ولد شاه غفران پناه رفیع الشان بهادر افتاد برادران و
رفیقان جفاکاران شاهزاده بیچاره را جبرا قهرا بر سریر سلطنت نشانده به بادشاهی بدنام
ساختند و سادلان و جاوبشان نمود بمنازل متصدیان بعجله و ایلغارات دار الخلافت
تعیین کرده بسرادلی تمام به تسلیم گاه حاضر نمودند دو سه روز بهمین دستبرد بعمل آمد چون عبد الله
خان ازین معامله مطلع شد باحتیاط تمام در قلعه مبارک در آمده سلطان محمد ابراهیم را در یافته
بمنزل خود برد و نوشتجات مستقیانه بیاره و دیگر قصبات و قریات فرستاد صحرا
نشینان را بمدد طلب نمود و در عرض دو هفته چوق چوق و کله کله صحرائیان و قصبائیان بدار
الخلافت رسیده آنقدر هجوم نمودند که تعداد آنها از هفتاد هشتاد هزار نفر بگذشت آن ادبار رسیده
شاهزاده مجبور را از قلعه برآورده نزدیک بعیدگاه دایره ساخت و گاو و خر قصبائیان را
بداغ رسانیده نوبهای بیدریغ رکیتن گرفت و بهریکی از امرای بادشاهی سبلغی خطیر عطا
کرده در دو سه کوچ نزدیک سرای خواجه سهل منزلگاه کرد بگمان آنکه از وی گیهان
خدیو از راه میوات و رود خواهد نمود چون همنهان باد خبر رسانیدند که خسرو جوان بخت

از نوهری بطرف چهانه که بشارع اکبرآباد واقع است متوجه شده و در ابتدای محرم از سرای سهیل
نهضت نموده در کوهستان حضرت قطب الاقطاب قدس سره مغرب هنگام ساخت و دو سه روز
بانتظار تشخیص خبر گذرانده نزدیک سرای بکتاور خان فرا آمد و از خبر قرب وصول اردوی ظفرقرین
مضطرب شده ابواب خزاین وا کرده بکمال اضطرار رزها تقسیم کرده هم محرم از فرید آباد گذشته
دایره نمود و در منزل سیف الدین علیخان برادرش از مراد آباد و سید شجاعت خان
بارهه و ظفر علیخان بارهه فوجدار سکندرآباد بدو پیوستند و در نظر ظاهربینان تعداد سپاهش
از یکصد هزار سوار افزون ترشد و آن ادبار رسیده سررشته هوشیاری را از دست
داده کنار دریای جون را گذاشته بغرور کثرت زربندها دوازدهم محرم روز چهارشنبه
در صحرای بید رخت دبی آب که نمونه دشت کربلا بود وارد شد و با اقبال خداوندوران
بسیاری از لشکریان او فریاد العطش العطش برآورده همانشب متفرق و آواره گشتند
وچون راجه محکم سنگه و سید کمل خان بارهه و خداداد خان خویشکی بتحریک بعضی حامکاران
همان شب از اردوی ظفرپیکر جدا گشته بدو پیوستند او و رفیقانش ضعف تمام بعسکر
همایون تصور نموده صبح روز پنجشنبه سیزدهم محرم کوس جنگ نواخته بجنگ توپ و تفنگ
شروع نمودند و صفوف نبرد آراسته آتش کارزار به اشتعال درآوردند خداوندوران
برفیلی کوه پیکر سوار شده بمیدان نبرد برآمد و عمده امرا صمصام الدوله بهادر را به پیشکاری توپخانه تعیین
نموده بدهٔ ارکان دولت سعادت خان بهادر و محمد خان بنگش را فرمان شد که از طرف دریا
درآمده بر مخالف عرصه زندگانی تنگ سازند و خلاصه مقربان بارگاه اعتمادالدوله جعفر بهادر
وزیر اعلی

وزیر اعلی و عمده امرا فخر الدین خان بهادر و ولد لیر خان و شیر افگن خان و دیگر امرا را در
فوج خاص جا داده ظفر خان بهادر و فخر الدین خان برادرش و راجه کوپال سنگه
بهدوریه را بمحافظت اعرق کلان که بیفاصله گروه لشکر واری خاص تعین فرمودند
هرچند چوڑا چاتٹ در آنروز بر اعرق بادشاهی ریخته دست بردنمایان کرده دارد
و بازاریان بسیاری غریق بحر فنا و برخی پامال غارت و تاراج شدند اما بیمن اقبال
روز افزون خداوند و دران کاری نتوانست کرد و تخذول الغافیت کشیده راه
وطن خود پیش گرفت و چون هراول فوج مخالف نجم الدین خان اظهار چیره دستی کرد
بر لحظه قدم پیشتر میگذاشت حیدر قلیخان بهادر در پیرآتش توپ های کلان را
بر سر میدان رانده گوله توپ و توپچه و هاکه و رهکله مانند تگرگ بجانب مخالفان ریخت
و از شکرفی اقبال خاقانی مبارزان توپخانه بدانديشان را فرصت نفس کشیدن
نداده اساس هستی آنها را از هیچ میانداختند و ملازمان صمصام الدوله بهادر بکمک مردم
توپخانه حسب دلخواهان خیل خیل سهام خون اشام را بسوی مخالفان بپرواز درآوردند
علی الخصوص دوست علی خان داروغه توپخانه عمده امرا صمصام الدوله بهادر رسید نصرت
یار خان بارهه و ماهمخان تردوات نمایان بجا آوردند و سعادت خان بهادر و محمد خان
سکش نیز از طرف دست چپ رسیده جلوهای رستمانه نمودند سرکردهای فوج مخالف طاقت
ناآمدن در خود ندیده هنگام شام در خانهای دهی و برانه فراهم آمده بجنگ سرد تفنگ مشغول
گشتند چون حباب شب عرصه گیتی را فرو گرفت تفرقه عظیم در لشکر مخالف افتاد و از آنجا

انبوه که مثل حشرات الارض عدی و پایانی نداشت غیر از دو سه هزار کس همراه مخالف نماند
بهادران نبرد دوست هنگام طلوع صبح چهاردهم ماه محرم روز جمعه توپخانه بادشاهی را پیش روی
او برده هنگامه قتال و جدال گرم ساختند و عرصه زندگانی بر برادران تنگ شد و کار ناچاری
رسید که سیف الدین خان برادر آن برگشته بخت و شجاعت خان و امادش و غلام علیخان
و غلام نبی خان طغای زاده ها او و سید مکمل خان و دیگر بسیاری از خویش و تبارش راه بارگاه پیش گرفتند
و سید شهامت خان و فتح محمد خان برادرش و عبد الغنی خان ولد عبد الرحیم خان مرحوم و عبد القدیر خان و شیخ
بهلے و دیگر چند کس از ملازمان قدیم او شربت حیات چشیدند و نجم الدین علیخان و بادگار خان و جماعتی
دیگر زخمهای منکر و برداشته در عرصه نبرد گاه افتادند و مخالف بعد از تزلزل پیش از طلوع آفتاب بدست
نابجان حیدر قلیخان گرفتار گردید آری سزای کافر نعمتی اینست جزای وفا نعمت کشی همین است
ه هر کس که ز حد بیرون کام :: اینست سزای او سرانجام :: از ثقات حضاران
معرکه شنیده باشد که جمیع لشکریان معسکر همایون بر سرش رسیده خواستند که سر پرشور و شرش
از تن جدا سازند زبان بعجز و الحاح کشاده گفت مرا زنده پیش حضرت ببرید نا قابل بر سیاستی
که خواهم بود بعمل آید دران حالت زخم شمشیر بر دستش رسیده دو انگشتش را غارتگران بردند ه
بهادران لشکر منصور شالی بر سرش بسته او را و نجم الدین علی خان برادرش را که سبز ده
چهارده زخم کاری داشت بحضور اشرف آوردند شهریار کامگار مخالف را بمرآنس سپرده
کوس فتح و فیروزی بنوازش آورده بعد یک پاس روز داخل سراپرده خاقانی گشت و سجده
شکر بدرگاه ظفر بخش حقیقی بجا آوردند عمده امرا اعتماد الدوله چین بهادر یکهزار و پنجصد مقربان

بارگاه صمصام الدوله بهادر وحید علی خان بهادر و سعادت خان بهادر و عمده ارکان دولت قمرالدین
خان بهادر و دیگر امرا و عمده ها اشرفیها نیاز گذرانیده تسلیمات تهنیت بتقدیم رسانیدند و در هر زبان
حال این ابیات حضرت نظامی گنجه خواند نظم جهاخسرو از برهفت آسمان :: طرفدار
پنجم قوی پیکران :: همه شب که مه طوف گردون کند :: چراغ ترا روغن افزون کند :: همه روز خورشید
باتاج زر :: بآئین تخت تو بندد کمر :: سپهر از جهان هرچه خواهی بتو :: سپارنده بادشاهی بتو ::
بدان داد ملکت که شاهی کنی :: چو داد رشدی داد خواهی کنی :: سپاس از خداوند کیتی
پناه :: که بیش است زین قصه انعام شاه :: بانصاف شه چشم دارم یکی :: که بندد درین داستان
اندکی :: کرانه نبیند از کار دور :: نه سایه برو گسترانند نور :: وگر بیند از دور رو
موج موج :: سرایده را سر رساند باوج :: نشاط از تو دارد دگر سنجمش :: سزاوار
تست آفرین گفتنش :: دریده دهن بدسگالش چو راغ :: زبان سوخته دشمنش چون چراغ
:: کل باغ شه عالم افروز باد :: چراغ شبش اختر افروز باد :: محمد یوسف مکتب المخاطب
بسخنور خان این قطعه تاریخ را بنظر انور در آورده خلعت و یکهزار روپیه نقد انعام
یافت قصه تاریخ بادشاه دین محمد شاه غازی آنکه هست :: تاجدار هفت کشور
خسروی والا گهر :: عالم آرا یوسف ثانی بمصر سلطنت :: جم خدم انجم حشم صاحبقران کرم
قدر سی سیر :: از خدنگ فتح کوس ملک گیری کرده زه :: خنجر نصرت بدست و در
کمر تیغ ظفر :: شد بفضل حضرت دادار صاحب اختیار :: دشمن سرکش نوعالم کرد آنک
سقر :: عقل تاریخ همایون سال شاهنشه نوشت :: آفتاب ملک اقبال از کسوف آمد بدر

توجه رایات عالیات بکاب دار الخلافت شانزدهم محرم مطابق بیست و ششم آبان
الهی سال یکهزار و یکصد و سی و سه هجری صداو ندوران از سواد موضع بلوچپور نهضت نموده
بعد قطع سه کروه جریبی داخل دولت خانه نزدیک موضع رحیم پور گشتند هفدهم بعد قطع پنج
کروه جریبی نزدیک موضع جهانیه منزلگاه خاص شد نوزدهم بعد قطع شش کروه سواد
موضع نیلت مضرب خیام دولت گشت نوزدهم نزدیک تالاب گشتند آنجا منزل خاص
شد کفایت الله خان و هدایت الله خان و ضیاء الله خان از شاهجهان آباد بملازمت
اشرف فایز گشته هرکدام دو مهر نیاز گذرانیدند بستم محرم برفیل سوار شده متوجه زیارت
مزارات حضرت خواجه قطب الدین و فرالدین اوده قدس سره هاگشتند دو صد روپیه
بمجاوران مزار چراغ دهلی و پنجهزار روپیه بمستحقان درگاه حضرت قطب الاقطاب
مرحمت شد بعد حصول حسنات متصل مسجد موضع بلوچپور مسجد موشه مضرب خیام دولت
گردید جماعه ذیل بملازمت اشرف فایز گشته نیاز گذرانیدند مرزا خان رضاء و قاخان معاملان
یاقوت خان مطهر الدین خان شکار خان اسلام خان سیف خان صفی خان
برخوردار خان بیت و یکم آنماه بزیارت مزارات حضرت سلطان المشائخ نظام
الدین اولیا قدس سره متوجه شده پنجهزار روپیه بمستحقان آنمکان متبرک و پنجهزار
روپیه بمجاوران درگاه حضرت خواجه امیر خسرو دهلوی عنایت نمودند داخل دولتخانه
خاص گشتند مظفر خان بهادر که در عمل جفاکاران منزوی شده بود بملازمت اشرف
رسیده یکصد مهر نیاز گذرانید بانعام خلعت و جیغه و فیل و های مراتب مباهی شد خواجه

عبدالله

عبدالله خسرو حضرت ظل سبحانی و برادرش خواجه عبدالمنعم شرف ملازمت دریافته
نوازش بیاز بجا آوردند اولین بمنصب هفتهزاری شش هزار سوار و عنایت خلعت
خاصه و جیغه مرصع و فیل و ماهی و علم و نقاره و دومی بمنصب هفت هزاری پنج هزار
سوار و انعام خلعت و جیغه و فیل و ماهی و علم و نقاره مفتخر گشتند بیست و دویم آنماه
دویم آذرماه الهی شهریار کامکار بر فیل زنجیر نام سوار شده بفرخی و فیروزی
از راه اجمیری دروازه داخل قلعه مبارک گشته بر لب رود در عمارات دولتخانه
اتراق انداختند چون منزل اعتمادالدوله بهادر سر راه بود بطریق پیشکش دو هزار مهر و
پنج رأس اسپ و دو زنجیر فیل بطریق تصدق و دو هزار روپیه نیاز گذرانید در صحن
دولتخانه خاص با اعتمادالدوله چین بهادر و وزیر اعلی و بخشی ممالک امیرالامرا
صمصام الدوله بهادر و قمرالدین خان بهادر و ظفر خان بهادر و اعظم خان بهادر
برک تنبول انعام شد بیست و چهارم آنماه بعرض رسید که راجه جیسنگه زمیندار
انبیر بعزم ملازمت در سواد دارالخلافت رسیده نموده فرمودند که اعتمادالدوله چین
بهادر و وزیر اعلی پذیره شده بملازمت فایز سازد چون [illegible]
بعون [illegible] بخشی چون بادشاه بعد قلع و قمع مخالفان در وقتی همایون و ساعتی
میمون داخل قلعه مبارک شد بیست و پنجم ماه محرم با فرسلیمانی و شکوه فریدونی در عمارات
دیوان خاص بر سریر طلائی جلوس نموده عمدة الملک وزیر اعلی را با جیسنگه را آورده بملازمت
اشرف فایز ساخت هزار مهر و هزار روپیه نیاز گذرانید به عنایت خلعت خاصه و سرپیچ

مرصع و جمدهر کرا بنهاده بکدیگی باعلاقه مروارید قیمتی و یکراس اسپ با ساز طلا و یکزنجیر فیل با ساز
نقره با به عزت برافراخت و در جلدوی جانشینی صوبه داری ملتان و فوجداری مراد آباد
بضمیمه وزارت کل بعهده امرا اعتماد الدوله جمن بهادر مقرر شد خلعت شش پارچه و سرپیچ جواهر
عطا کردید حیاتخان خلد منزل از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری پانصد سوار و عنایت سرپیچ
و خلعت و اسپ و فیل و حافظ مدمکار خان بموهبت خلعت خاصه پنج پارچه و سرپیچ مرصع و فیل
نوازش یافتند بست و ششم آنماه محفل دیوانخاص آرایش یافت عمده نوشیروان والاشان
سیف الدوله عبد الصمد خان بهادر و نتیجه الامارات ذکریا خان بهادر پسرش از لاهور بعزم ملازمت
رسیده بود عمده امرا اعتماد الدوله جمن بهادر و وزیر اعلی و بخشی الملک قمر الدین خان بهادر
و سعادت خان بهادر پیشوا رفته بملازمت اشرف فایز ساختند خان بهادر یکهزار مهر و یکهزار
روپیه نیاز گذرانید و پسرش یکصد مهر پیشکش کشید خان بهادر خلعت شش پارچه و سرپیچ
مرصع و جیغه و خنجر قیمتی و دو سر اسپ با ساز طلا به پسرش خلعت خاصه و سرپیچ مرصع
عنایت شد وکیل جعفر خان نصیری ناظم بنگاله یکهزار مهر و یا لصد روپیه از جانب موکل پیشکش
گذرانید فرمان شد که یکهزار مهر بابت چشم مبارک سلاطین تقسیم نمایند سلیخ محروم بموجب حکم
اشرف حیدر قلیخان غازی الدین خان بهادر را که منزوی شده بود بملازمت اقدس رسانید
هزده مهر نیاز گذرانید بعنایت خلعت و سرپیچ مرصع مفتخر شد نصیر دربار خان و اعتماد خان معاف
گشت بعنایت خلعت مباهی گشتند دویم شهر صفر عمده نوشیروان بلند مکان سیف الدوله
عبد الصمد خان بهادر و نتیجه الامارت ذکریا خان بهادر از جانب نواب قدسیه مخلع گشته

بکهنوا رفت

بحضور را شرف تسلیم نمود مذکور از پیشگاه خلافت و جهانداری سید محمود خان و فتح الله
خان رفقای سیف الدوله خلاع فاخره عطا شد چهارم آنماه محفل دیوان خاص رونق پذیرفت
نوازش علی خان و مومن علی خان پسران ناصر خان مرحوم شرف ملازمت دریافته لوازم
نیاز بجا آوردند خلاع خاصه مرحمت شد عزیز الرحمن بخطاب عزت خان و داروغگی عدالت
اول ممتاز گردید عطا علیخان به نیابت فوجداری و عنایت خلعت مباهی شد بهوسرام
بفوجداری پانی پت و خیراندیش خان بفوجداری چکله بریلی و انعام خلاع سرمایه ابرو
اندوختند ششم ماه مسطور شانورخان برادر رحیدر خان قاتل حسن علی خان بحضور
اشرف رسیده هزده مهر نیاز گذرانیدند بمنصب چهار هزاری دو هزار سوار و عنایت
خلعت خاصه و سرپیچ دعلم و نقاره کامروا شد هفتم دیوان عدالت از فروجود مذاد مندوران
صبا پذیرفت عمدة الملک بهادر وزیر اعلی و بخشی الممالک امیر الامرا بهادر و دیگر امرا لوازم
تهنیت بجا آوردند هشتم آنماه محفل دیوانخاص آرایش یافت سعادت خان بهادر و رایه
گردهر بهادر را استقبال کرده بملازمت اشرف فائز نمود یکصد مهر و یکهزار روپیه نیاز گذرانید
بموهبت خلعت خاصه و سرپیچ مرصع و یک سراسپ و یک زنجیر فیل مفتخر شد و از اصل و
اضافه منصبش بپنجهزاری سه هزار سوار قرار یافت بدرالدین خان ولد زیردست
خان مرحوم خلعت فاخره انعام شد دوازدهم ماه مسطور یکصد و چهل لوز جواهر نفیسه و یک
فیل در رویه انعام عمدة الامرا نظام الملک بهادر مصحوب کرزداران سمت ترسیل یافت
محمد بیک خان کرزدار تعین شد که زعجه رنجیده مقتول را با اموالش بحضور انور بیاورد چهاردهم

محمد یار خان بسرداری آصف جاهی مرخص شد بعنایت خلعت و خنجر مرصع مفتخر شد
و بموجب التماس راجه جیسنگه مبرهن در میان ممالک محروسه معاف کردید پانزدهم آنماه لچهمی رام
پیشکار نظارت بخطاب راجگی و منصب دو هزاری با نصد سوار ممتاز گشت شانزدهم فرمان
والا شان باخلعت خاصه و جواهر نفیسه و یکزنجیر فیل در روانه انعام مبارز الملک سربلند خان بهادر ناظم
کابل محبوب کرز داران روان شد هفدهم عرضداشت عمدة الملک بهادر معه یکهزار
مهر معرفت بختمند خان وکیل بنظر انور گذشت وکیل بسطور بعنایت خلعت و فیل مفتخر گردید
نوزدهم والده امیر خان ببوتات بمنصب شش هزاری ذات و سوار ممتاز شد نوزدهم بعرض
رسید که حسن یار خان ولد محمد یار خان باجل طبیعی در گذشت چند قاب طعام بمنزل محمد یار
خان فرستاده خواهش لطف الله خان بهادر صادق از بانی پت رسیده شرف ملازمت
دریافت بمنصب شش هزاری پنجهزار سوار و عنایت خلعت و شمشیر مرصع و سرپیچ و اسپ
و فیل سرمایه آبرو بدست آورد حمید رتیلیخان بهادر بخطاب معز الدوله ناصر جنگ و ظفر
خان بهادر بخطاب روشن الدوله ممتاز شدند رای رایان کوچرمل بعنایت خلعت و سرپیچ
مرصع و اسپ و خواص خان باانعام خلعت و سرپیچ و فیل و راجه لچهمی رام و جاوید خان و بهروز
خان هرکدام بموهبت خلعت و سرپیچ و جیغه مرصع ممتاز شدند بیست و پنجم ماه مسطور محمد خان
پیشکش بصوبه داری الله آباد و انعام خلعت خاصه و سرپیچ مرصع امتیاز یافت و فرمان شد
که نایب تعین نماید علی اصغر خان بفوجداری سکندر آباد و بوعلی خان بشرقی فراشخانه سرکار
والا بعنایت خلاع فاخره ممتاز شدند بیست و نهم آنماه خبر خدمت طلب خان فوتی بعرض رسید

از شهر

غره شهر ربیع الاول به خوان اقمشه لطیفه مرسوله سیف الدوله بهادر و پنج خوان مرسوله
پسرش در خلوت بنظر انور گذشت جاویدخان بچکانه حیات خان پنج کل کلاب نورس
بنظر انور در آورده خاطر مقدس چون کل بشگفت و چمن امید حیات خان بعنایت
خلعت و سرپیچ لعل کلگون گشت حافظ خدمتگار خان و جواهر خان و اعتماد خان و
چند کس دیگر پنج آنها بعنایت خلعت و سرپیچ مرصع ممتاز گشتند دهم شهر مسطور فخر الدین
خان بهادر برادر روشن الدوله بهادر بفوجداری نواح و عنایت خلعت مفتخر شد یازدهم
یک آئینه پنجه و پنج کل کلاب نورس بخشی الممالک امیر الامرا بهادر بنظر انور گذرانید
عرضداشت راجه کانون مبنی بر یکصد مهر و پنج اسپ کوهی دو قبضه کٹار و هفت قبضه
شمشیر و دو بیست باز و چند دست جره و شاهین بنظر انور گذشت دوازدهم عطیة الله
خان بدارو غگی ڈاک و بعنایت خلعت و سرپیچ و هدایت الله خان بخدمت بخشیگری
شاگرد پیشه و عطای حکمت خاصه مفتخر شدند چهاردهم بعرض رسید که محامد خان بعارضه
جسمانی سفر عقبی گزید عمده امرا حامد خان سادر برادرش را بعنایت خلعت و سرپیچ
مباهی ساختند محفل دیوان خاص رونق پذیرفت مظفر خان بهادر بدارو غگی بندهای
صوبه بیده خیر اندیشان سلطنت سعادت خان بهادر بدارو غگی خواصان و راجه
کوجرمل بدارو غگی هرکارها و موهبت خلاع و سرپیچ مرصع ممتاز گشتند حکیم معتبر الملک
شیرازی و راجه کوپال سکنه بندر یه و اعظم خان و مغل خان و مجید الدین خان
بطبای خلعت و سرپیچ نارک مفاخرت باوج آسمان رسانیدند و سید علی خان

جواهر رقم و سید میرخان و داماد خان و شریف خان و رعنه خان و شرافت
خان خلاع انعام شد هفتدهم بعرض رسید که برنجن نام درویشی را اعتماد الدوله جهن
بهادر وزیر اعلی شائق کرده محبوس نموده بحضور طلبیده اشته و چهار مهر عطا فرموده
مرخص کرده راقم این ساخات چند خبر شاهنامه را بذریعه روشن الدوله بهادر
در نظر انور آورد بعنایت خلعت مفتخر شد خواجه مونس قدیمی بخطاب خانی و منصب
سه هزاری هزار سوار معزز گشت نوزدهم بر منه و هیرپور تشریف برده
بتفرج شکار نشاط اندوختند بخشی الممالک امیر الامرا بهادر و وزیر الممالک اعتماد
الدوله بهادر و محمد خان بنگش و حیدر قلیخان بهادر و سعادت خان بهادر و دیگر عمده ها
لوازم نیاز بجا آوردند هشتم نصرت یار خان باره که در جنگ سلطانی چند زخم برداشته
بود از الم جراحات تغیر شده دولت ملازمت دریافت بیست و یک مهر نیاز گذرانید
بعطای خلعت و سرپیچ مرصع و جیغه و اسپ و فیل مباهی شد بیست و دویم آنماه دولتخانه
بادلی تشریف برده بعد تفرج شکار هنگام شام پرنور و در حجارات دولتخانه انداختند
بحکم صداقت خان خلعت و سرپیچ مرصع و اسپ مرحمت شد از بیست و چهارم آنماه مطابق
پنجم بهمن ماه الهی سال بیست و یکم از عمر گرامی شروع شد جمیع امرا و اعیان بتقرب
سالگره نیاز و پیشکش گذرانیده بعنایت لوازیات و دیگر لوازم این روز مبارک
مفتخر گشتند از ساخات متنوعه این سال آنکه عمدة الملک عدر را بمهام اعتماد الدوله
محمد امین خان بهادر بنسبت و نهم آنماه بامراض جسمانی و دیعت حیات سپرده خاطر

اقبال از

اقدس از مفارقت آنمخلص مذوی بهادر منغص شده والحق جای آن بود برخوانند گان
این سانحات حسن تردداتی که از ان عمده امرا در باب دفع تسلط اعدا و استخلاص
آفتاب سلطنت از کسوف صرف مخالفان بوقوع آمده مبرهن و روشن است لهذا بنا
تکلیف کارنامه ایست دست بسته که مدتها در السنهٔ خواص و عام یادگار خواهد بود و
بهرتقدیر چون از قضا چاره نبود فرمان شد که خواصخان دارو غهٔ خاصه و صدخوان
طعام بعمده امرا فخرالدین خان بهادر خلعت الصدق المرحوم رسانند بعمل آورد +
[illegible] جلوس [illegible] جمیع امرا و اعیان تسلیم تهنیت شروع
سال سیوم بتقدیم رسانیدند دویم ربیع الاول بخشی الممالک امیرالامرا خانه دوران
بهادر بنتیجه الامارت بخشی الممالک فخرالدین خان بهادر را از نام اعتمادالدوله مرحوم
برداشته بحضور اشرف آورد بعنایت خلعت شش پارچه و سرپیچ الماس و خطاب
اعتمادالدوله بهادر سرفراز گشت ذکریاخان بهادر و عظیم الله خان بهادر نیز
بعطای خلعت فاخره و سرپیچ مرصع ممتاز شدند سیوم ماه مسطور اعتمادالدوله بهادر
بیک تخت روان جلیبی پیشکش گذرانید منظور نظر خاص شد کنجن ولد را به کوچرمل
بخطاب رای رایان و هدادادخان بکرورکری داغ و نصحه رکاب سعادت ممتاز
گشتند هشتم آنماه روح الله خان مرحوم بفوجداری دوراهه متعلقه مالوه و قائم خان
ولد روشن الدوله بهادر بفوجداری سهارنپور و بایزید خان میسوتی بفوجداری میوات
و غایت خلعت فاخره و سرپیچ مرصع امتیاز یافتند نهم دوم بجنگ افیال نشاط خاطر

افزودند بازدهم ذیقعده بهادر حسب الحکم والا سید صلابت خان بهادر حسینی را
که ممتازی شده بود امیدوار تفضلات ساخته بحضور اقدس آورد و بعنایت پنج پارچه
و سرپیچ مرصع سرفراز شده راهی کرد و هربها در ناظم صوبه اوده بعطای خلعت فاخره
و شمشیر مرصع سرفراز شده بتعلقه خدمت مرخص گردید نایب خان را بفوجداری
سکندرآباد و خلعت خاصه عطا شد لغایت الله خان داروغه کتابخانه بعطای
خلعت و سرپیچ مرصع امتیاز یافت پانزدهم ایماه حاجی الحرمین الشریفین غایت الله خان
بانعام خدمت عالمانی و به نیابت وزارت کل قلمرو هندوستان و عطای خلعت فاخره
و سرپیچ مرصع مفتخر شد و موازی شش لک روپیه در طلب نواب عالی جناب حضرت
بیگم از محصول سکندرآباد مرحمت گشت بمقدم سیف الدوله عبد الصمد خان بهادر دلیر جنگ
بنیابت خلعت خاصه و سرپیچ و شمشیر مرصع مباهی گشته بانتظام مهمات پنجاب و دستوری
یافت و ذکریا خان بهادر پسرش را صوبه داری کشمیر مقرر نموده بموهبت خلعت و سرپیچ
مرصع ممتاز فرمودند آتش فتنه و فساد آمد یارکه تر و خشک آند یار همیشه بهادر را فروگرفته بود
آب شمشیر آتش بذخان بهادر فرو نشست و فی الجمله امنیتی در انوالیات دلکشا پدید آمد
پنجم شهر جمادی الاول رای سکندر زمره عظیم الشان شبیه باجل طبیعی رو در نقاب
عدم گذاشت بموجب حکم اشرف ناظر حرم سرای خاص مخلد رخان جنازه آن عفیفه را بدرگاه
حضرت خواجه قطب الاقطاب بختیار کاکی سره بردند بخاک سپردند سیم آنماه محمد امین قول بخطاب صابطخان
و کوتوالی دارالخلافت مفتخر گشت سیمت پنجم جمادی الآخر شیر افگن خان بخطاب اعز الدوله مفتخر شد

سیم آنماه

سلخ آنماه پرورشخان منشای حضرت بیگم یک علاوه سیاه کوشی پیشکش نمود و بعنایت خلعت
و سرپیچ مرصع امتیاز یافت الهیندخان ولد هدایتخان مرحوم بدیوانی سرکار ناجمل و
راجه کوجریل بدیوانی شکارپور نواب قدسیه والده ماجده حضرت و عنایت خلاع فاخره ممتاز شدند
پنجم رجب خطاب راجه جیسنگه سه آمدراجهای مقرر شد هفتم آنماه حسب العرض عطیه الله خان
داروغه ڈاک محمد کام و در راقم این سطور سوانح نگاری مچهلی بندر و عنایت خلعت
سرپا بابروبندست آورد از سوانح غریبه انکه از نوشته سوانح نگار ملتان و عریضه خواجه حسین
خان وقایع نگار کابل بعرض والا رسید که نوشتجات سوداگران هندوستان بخانهای آنها
از ایران زمین رسیده که بقدرت قاهره قادر برحق سیوم جمادالاول جهان زلزله عظیم در تبریز
واقع شد که نصف شهر در زمین فرو رفت و بسه صد چهار صد انسان و حیوان ناطق و صامت
مفرت جانی رسید و از امنه غیر التماس نمودند که خطوط ما با غیر همین مضمون از ولایت ایران
رسیده فرمان شد الحکم لله سوانح سال چهارم جلوس میمنت مانوس ازسوانح
اقبال شروع این سال مبارک فال آنکه نهم ربیع الآخر حسب الحکم اشرف عمدهٔ امرای عظام زبدهٔ
نوئینان کرام نظام الملک بهادر فتح جنگ که نخست کوکبه تسلط مخالفان بر تیغ آبدار ایشان
خورد گشته از دکهن رسیده در سواد دار الخلافت مضرب خیام ساخت و از آمدن آنعمده ارکان
سلطنت که متزلزل بود مستحکم شد یازدهم شهر مسطور بخشی الممالک و اعتماد الدوله بهادر رو بسیاری
از عمدهٔ شرائط استقبال بجا آورد بملازمت اشرف فائز ساختند هزار مهر و هزار روپیه
نیاز گذرانیده پایه بخت مبارک را بوسه داد شهریار کامکار انواع نوازش بحال او مبذول

کرده بعنایت خلعت خاصه وجواهر بلقیسه وشمشیر وخنجر مرصع ودیگر مواهب امتیاز بخشیدند پنجم
جمادی الاول آن سر آمد نوئینان بخدمت وزارت کل از انتقال اعتماد الدوله بهادر مرحوم و
عطای خلعت خاص وسرپیچ وجیغه وقلمدان مرصع مقرر گردید واز ملازمان بادشاهی صغیر وکبیر
ودیرنا ودیر غلغله تهنیت بلند ساخته زبان شکر وسپاس گشودند ششم آماه راجه اودیت سنگه بندیله
وکنور بهادر سنگه پسرش وخواجه عبد المعبود خان نبیسه عنایت الله خان وقادر داد خان وانور
خان وفدوی خان وانور الدین خان واحسن الله خان وتوسل خان ومحی الدین خان ودیگر چند کس
رفقای عمده امراء نظام الملک بهادر شرف ملازمت دریافته لوازم نیاز بتقدیم رسانیدند بهرکدام
خلعت واسپ وجواهر درخور رتبه مرحمت شد هفتم آماه راجه جیپور سنگه مرزوری ودرجن سنگه
راجه چندیری ودراجه ارجن سنگه شرف ملازمت دریافته هرکدام صد مهر وهزار روپیه پیشکش
گذرانیدند هریکی بعنایت خلعت خاصه وفیل وپدک مرصع ممتاز گشت فضل علیخان داروغه
فیل خانه وحیدر علی خان مشرف قراولان هرکدام بمرحمت خلعت وسرپیچ مرصع امتیاز یافت
هشتم ماه مسطور جویلی سعد الله خان مرحوم که بعد رحلت حضرت بیگم صبیه حضرت خلد مکان
بعصمت قباب کیتی آرای بیگم صبیه اعظم شاه مرحمت شده بود نظام الملک بهادر وزیر
اعلی مرحمت شد نهم وزیر اعلی داخل آنجویلی گشت پانزدهم خداوند دوران جهت تفرج
شکار جانب رمنه شاهپور متوجه گشتند آخرهای روز مراجعت واقع شد امیر الامرا
صمصام الدوله بهادر ومعز الدوله بهادر وروشن الدوله بهادر وگردهر بهادر ونصرت یار
خان باربه ودیگر امرا لوازم نیاز بجا آوردند چهاردهم محمد غازی الدین خان بهادر فیروز
جنگ واحد خان

جنگ و احمد خان بهادر پسران عمدة الملک وزیر اعلی هر کدام یکصد مهر و یکزنجیر فیل پیشکش گذرانید
هر یکی بعنایت خلعت و سرپیچ و فیل معزز شده بیست و پنج آنماه خواجه عبد الحمید خان
بمنصب قضای رکاب سعادت و عنایت خلعت خاصه مفخر گردید چهارم جمادی الآخر
کیهم سنگ بهندواری و ناهر خان معزول فوجدار ساتهر عرضداشت اجیت سنگه مع
هفت سر اسپ و دو زنجیر فیل بنظر انور گذرانید بهر یک خلعت و سرپیچ مرصع مرحمت شد
دهم ایماه شیخ سعد الله کروره کنج بدیوانی دفتر تن و راجه کوجر مل بدیوانی خالصه شریفه
از تغیر ارادت مند خان بهادر شرف الدوله و عنایت خلعت مباهی گشتند و شرف
الدوله و عنایت خلعت مباهی گشتند و شرف الدوله از تغیر سعد الدین خان برادر عکی
عرض مکرر از تغیر عطیة الله خان برادر عکی داک و موهبت خلعت و سرپیچ مرصع شرف
اندوز گشت حکیم تغیر املک لعطای جیغه مرصع سرفراز گردید پانزدهم معز الدوله حیدر
علیخان بهادر میرآتش که بصوبه داری احمد آباد سرفراز بود جهت انتظام مهمات آنجا رخصت یافته بعنایت خلعت خاصه و سرپیچ زمرد و اسپ و فیل مفخر شد خانزمان بهادر
به نیابت میرآتشی و موهبت خلعت و سرپیچ مباهی گشت بیست و هفتم آنماه بطرف رمنه
مال کنوره جهت شکار توجه فرمودند بعد قطع مسافت شش کروه جریب عمارات
دولتخانه از فر نزول خدیو جهان ضیا پذیر شد غره رجب حسب العرض عمدة الملک بهادر
وزیر اعلی ابو الخیر خان ولد سید امیر خان مرحوم بفوجداری اکبر آباد از تغیر کاظم خان
ولد حیدر قلی خان معزز شد خلعت خاصه انعام یافت چهارم آنماه نقمس خان سید

فتح الله خان محمد عطا خان برقندار رفان محمد یحیی خان را به کرد بهادر مهاراو از جمن سنگه زمیندار و مذهبه
جنبت سنگه زمیندار رکماون بعنایت خلاع فاخره معزز گشته بتادیب طائفه ضاله جاٹان مرخص شده
بتاریخ هژدهم برطبق استغاثه خواجه الماس نائب صدر النسا فرمان شد که کسل سنگه هزاری قزلباش
خان را بحضور انور بیارد خانمسطور از غایت غیرت خود را مفت بکرفتن نداده بسیاری را مجروح
و بهروح ساخته با چندکس کشته شد نوزدهم از نوشته هرکاره متعینه بنکاله بعرض رسید که بنجاه لک روپیه
خزانه اینجا بریکصد اراده روانه حضور شده بیست و نهم شعبان بعرض رسید که نجابت خان میر بخشی
باصل طبعی رهگرای وادی عدم گشت فخر باب خان پسرش را بحضور انور طلبداشته خلعت مانمی بخشیدند
پنجم رمضان المبارک نصرتخان ولد نامرخان مرحوم بخطاب نامرخان بصوبه داری کابل از تغیر سربلند
خان غایبانه معزز شده فرمان تفویض خدمت وخلعت خاصه وسرپیچ مرصع و زنجیر فیل محبوب کرز واران
سمت ترسیل یافت و بنام مبارزالملک فرمان طلب صادر شد نهم ماه مبارک دوست علیخان
داروغه توپخانه امیرالامرا صمصام الدوله بهادر که در جنگ سلطانی زخم تفنگ برداشته بود درگذشت
شیر علی خان برادرش بعطای خلعت مانمی سرفراز گردید پانزدهم از وقایع احمدآباد بعرض رسید
که معزالدوله حیدر قلیخان بهادر بتعلقه خدمت وخیل کار رسانده بیست و دوم آنماه سید نصرت یارخان
بهادر که بمنصب هفت هزاری و هفتهزار سوار و صوبه داری عظیم آباد و پٹنه سرفراز بود از دنیا بقضای
الهی سفر عقبی گزید جنازه او را بیاره بردند بیست و هفتم ماه مبارک عمرخان بخوبداری ربوده و
محترم خان بتعلقداری رهنمائی و عنایت خلاع مباهی گشتند غره شوال روز عید فطر بمصلی تشریف
برده کلهای طلا و نقره بدامن مستحقان ریخته داخل قلعه مبارک شدند نظام الملک بهادر وزیر اعلی

و صمصام الدوله

و صمصام الدوله بهادر و میر بخشی و اعتماد الدوله قمر الدین خان بهادر و روشن الدوله بهادر و وکیل سراندوله
بهادر هر کدام یکهزار و پنجاه روپیه که یکصد مهر نیاز گذرانیدند و یکصد چندتن دیگر امرا بقدر درجه
و شرفیها بنظر انور در آوردند سیوم آنماه خواجه صدرالدین خان بخدمت بیوتاتی و کالت
سعادت از تغیر والا بیرخان و عطای خلعت مباهی گشت هشتم ماه مسطور عظیم الله خان بهادر
برای آوردن خزانه بنگاله اکبرآباد مرخص شد نهم سید انور خان بخدمت بخشیگری و وقایع نگاری
صوبجات دکهن و موهبت خلعت و شمشیر مفتخر گردید پانزدهم محفل حسن آرایش یافت مهد علیا والده
ماجده حضرت دو لک روپیه روشن آبادی مجال یک لک روپیه و جمیله خانم و فتحپوری هر یکی پنجاه
هزار روپیه مهرالنساخانم پرستار حضرت فلک منزل یک لک روپیه بنظر انور در آوردند
و از جانب امرا و عمده ها بموجب ذیل در وجه پیشکش بدرجه قبول افتاد و جمدة الملک نظام الملک
الملک بهادر یک لک روپیه و رد تسبیح مروارید و صمصام الدوله بهادر و اعتماد الدوله بهادر و روشن
الدوله بهادر و میر جمله بهادر هر کدام یک لک روپیه غازی الدین خان بهادر شایسته خان خانخانان
بهادر و فخر الدوله هر یکی سرپیچ مرصع مرسوله جعفر خان نصیری و یک لک روپیه مرسوله سعادت
خان بهادر یکهزار مهر و اراده تمند خان بهادر دارو غه عرض مکرر هزار مهر و دیگر منصبداران صد
و چند کس در حور رتبه نیاز گذرانیدند بتفصیل ذیل انعام شد نظام الملک بهادر غالب جنگ بهادر
محمد خان بنگش میر جمله بهادر هر کدام خلعت فاخره و سرپیچ مرصع و خنجر مرصع و پیاله طلا مشکبو و
برک تنبول خاصه شانزدهم عظیم الله خان بهادر پنجاه و پنج لک روپیه خزانه بنگاله را داخل قلعه
مبارک ساخت و جامه ذیل نیاز گذرانید بعطای خلاع فاخره و سرپیچ مرصع مفتخر گشتند عبد المغنی خان

اعظم خان خانزمان خان بهادر حکیم معتمر الملک سبزواری فخر الدوله ارادت مند خان بهادر ذوالفقر خا
لطف الله خان معتقد الدوله الله وردی خان عنایت الله خان خانسامان وعظیم الله خان
خلاع فاخره و بوزیر الملک نسیج مروارید عطا شد هژدهم پسران وزیر اعلی و دیگر عمده ها خلعت
فاخره و سرپیچ مرصع مرحمت گشت بیست و هشتم از سوانح تجسته بنیاد معروض شد که میر عبد
القیوم کزرد رجب الحکم والا در قلعه دولت آباد رسیده هر دو روبه حسن علی خان مقتول را
با تمامی خدمه تجسته بنیاد آورده و اینها بقلعداران انحصار که سید مبارک خان نام دارد نوشته
داده بحریک لک و هژده هزار روپیه بقلعه دار مسطور دامی نرسانیده ام بیست و هفتم آنماه محفل
حسن اختتام پذیرفت و تخت طاؤسی و دیگر لوازم جشن را از دیوان عام برداشتند بیست و
هشتم مایار خان بفوجداری کوالیار و عنایت خلعت مفتخر گشت دویم ذی قعده مطابق بیست
و چهارم امرداد ماه الهی در رمنه تال کشوره تشریف برده بعد تجسس امکنی و صید اندازی داخل
قلعه مبارک گشتند امرا و اعیان نیاز گذرانیدند پنجم ماه مسطور در رمنه بادی شکار فرمودند
چهاردهم خواجه عبد الرحیم خان بخدمت فوجداری چکله سکندر آباد از تغیر نامبخان مقرر شد
بعنایت خلعت خاصه معزز گشت هژدهم ماه مسطور عبد الله متبنای سید نصرت یار خان
مرحوم بخطاب پدر و انعام خلعت مانی سرفراز شد برادر جیسنگه و مظفر خان بهادر در
فرمان شد که مستعد هم طایفه جاتان شوند و بخشیان عظام طوما رفوج پنجاه هزار سوار
همراه آنها تیار کنند بیست و یکم آنماه راجه اندر و هراج جیسنگه سوائی بصوبه داری اکبر آباد
و تادیب بندیلان و عنایت خلعت و سرپیچ مرصع و فیل معزز گشت و جماعه ذیل
با نعام خلاع

باانعام خلاع وشمشیر وجواهر معزز گشته بتادیب طایفه ضاله جاٹان تعین گشتند مظفرخان بهادر
خلعت و ترکش و قربان از دومعه کمان حامدخان بهادر خلعت خاصه وجمدهر منه شرف
الدوله ارادتمندخان بهادر خلعت وشمشیر باساز مینه محمدخان بنگش واعظم خان بهادر
وفیروزخان میوانی هرکدام خلعت وشمشیر سیدمظفرعلیخان به نیابت صوبداری اکبرآباد
وخلعت مفتخر گردیدند اعزخان بداروغگی گرزداران از تغیر سیف الله خان بهادر وعنایت
خلعت مباهی گشت علی احمدخان ولدشاه جانمحمد درویش وعلی حامدخان برادرش و
علی حامدخان برادرش بداروغگی داک از تغیر و مرحمت خلاع فاخره ممتاز شدند بیست
یکم آنماه فخرالدوله برادر روشن الدوله بهادر ثابت خان عابدخان برقندازخان فرهخان
نصرتیارخان خواجه میرخانخانا علی خان لقمت خان سرامخان و رامچند بعنایت خلاع وآب
وشمشیر وفیل ممتازشده بتعاقب فوج راجه دهراج مرخص گشتند عمده امراسعادتخان بهادر معزول
ناظم اکبرآباد بحضور اشرف رسیده بود باز ملازمت یافته بصوبه داری اوده و فوجداری کوره کهه
پور وعطای خلعت خاصه وشمشیر مفتخر گردیدبیست ونهم فرمان صوبه داری مالوه وخلعت
وشمشیر وریوه انعام برای راجه گردهربهادر محبوب گرزداران سمت ترسیل یافت
غره شهر ذیحجه سبت و دویم شهر پور سیف الله خان بهادر بخدمت بخشیگری چهارم از
تغیر عقیدت خان وعده دانکن خان بفوجداری پانی پت وعنایت خلاع فاخره ممتاز
گشتند سیوم آنماه در شبستان شهریار کامکار از لطف فتح پوری شاهزاده والاگهر قدم
درعرصه هستی گذاشت امراواعیان ومقربان لوازم تبریک بجا آوردند مهتم خلیل الله خان

والد مرحوم اسد خان مرحوم بخدمت قلعه داری کوتلکانگره و عنایت خلعت مفتخر شد میر شرف
بموهبت خلعت و جیغه مرصع معزز گشته بتعاقب فوج راجه دهراج مرخص گشت و دهم ذیحجه
روز عید الضحی بمصلی تشریف برده لوازم قربانی بتقدیم رسانیدند بدستور دیگر عیدها
نیاز امرا و اعیان بعرض قبول افتاد با نزدهم عقیدتمند خان بفوجداری سهسرام و
سراوار خان بفوجداری چنارن و موهبت خلاع کامیاب گشتند و صوبه داری
عظیم آباد پتنه بعقیدت خان مقرر شد و مبلغی خطیر از وجه پیشکش اهل خدمات در
خزانه بادشاهی داخل گشت هژدهم خلاع فاخره و جواهر قیمتی محبوب کرزداران دردبه
انعام سیف الدوله بهادر ناظم صوبه پنجاب و نتیجه الامارت ذکریا خان بهادر پسر ش
و راجه اجیت سنگه ناظم صوبه حضرت اجمیر بسمت ترسیل یافت نوزدهم عمدة الملک
بهادر وزیر اعلی با بهیه عنایت خان مرحوم بشیره سعد الله خان مرحوم کتخدای داشتند
شهره مروارید و خلعت خاصه با دله مرحمت شد بیست و چهارم آغا بعرض رسید
که خواجه حمید خان قاضی القضات باجل طبیعی بساط هستی درنوردید بیست و ششم اصالت خان
اعظم شاهی بقلعه داری حصار اکبرآباد و موهبت خلعت مفتخر شد بیست و نهم آغا
محمد امین خان و غیره سه نفر منشیان قاضی القضات مرحوم خلاع ماتمی عطا کردند از
سوانحات این سال آنکه او اخر شهر ذیحجه عبد الله خان که بادا شش احمال در حصار
دار الخلافت محبوس بود بوجهی که او دلی نعمت خود را شربت شهادت چشانیده بود
بهزاران درد و داغ رخت هستی بربست و منتقم حقیقی همان جرعه در کاسه حیات او ریخت

و بانجا

دیباخانه ایست پوشش بیاپا هر کدام جرعه از آن چشیده دعوی جمشیدی کرده مگر هوشیار
مغزی و تیز هوشی که بیادوری بخت از جا نرود و صقون تربیت دلی نعمت بجا آورده
چشم ترحم بحال غربا و پاشکستان افکند سه ایکار ردولت ست کنون تا کرا رسد:
دویم محرم در روضه الغام اعزالدوله شیر افکن خان بهادر خلعت خاصه و سرپیچ مرصع محبوب
کمرزدار ان شرف صدور یافت و نهم آنماه مولوی سعدالله بمنصب قضا حضور
و عنایت خلعت مباهی گشت و نهم ماه مسطور روز عاشوره درست شفقت بر سر
یتیمان گذاشته بعطای نقود و نوا که خوشدل فرمودند چهاردهم متواتر بعرض رسید
که معزالدوله بهادر مصدر بعضی اوباشای خارج از قاعده بندگی گشته خدمت صوبه داری احمدآباد گجرات
از تغیر او بجدة الملک بهادر وزیر اعلی و فوجداری بنام خلف الصدق وزیر اعلی محمد غازی الدین خان
بهادر مفوض گشت بعطای خلاع خاصه مفتخر ساختند پانزدهم آنماه از نوشته هرکاره از اکبرآباد
معروض شد که امواج بادشاهی در نزدیکی قلعه تهون که مسکن پسران چورامن جاٹ مقید است
رونموده هر روز جنگ تیر و تفنگ بمیانست هژدهم از واقعه ٹھٹھه معروض گشت که مهابت
خان بهادر ولد خانخانان مرحوم ناظم صوبه ٹھٹھه باجل طبیعی رهپیمای ملک عدم شد بیست
و یکم آنماه از سوانح فوج راجه مراج بعرض رسید که عرصه بر مقهوران تنگ شده و سه قلعچه
بابت بتعلقه محکم جات مفتوح گشته عنقریب است بزودی تهون فتح گردد یکصد ضرب
توپ کلان و یکصد توپ رهکله و با نصد من سرب و بارود و سه صد بان
از توپخانه بادشاهی همراه جدة الملک بهادر وزیر اعلی مرحمت شد و بعرض رسید که

کرد سربلند خان بهادر جهانگیر و پسرش خانه زادخان از کابل رسیده مستقبل عید گاه تو فرود آمدند
فرمان شد که میر جمله بهادر صمصام الدوله و رپذیرا شده بحضور انور ببارد و موسی الیه بست و چهارم ایماه
موافق حکم بعمل آورد و آنعده امرا و پسرش را بملازمت اشرف فائز ساخت مبلغ یکهزار اشرفی
و دو هزار روپیه و دو دست باز و نه دست شاهین و دو صد راس اسپ پیشکش گذرانیدند
خان بهادر بعنایت خلعت خاصه و سرپیچ مرصع با سازنقره و پسرش بموهبت خلعت فاخره
و جیغه مرصع و اسپ عراقی ممتاز گشتند دویم صفر جمدة الملک بهادر وزیر اعلی بانتظام صوبه احمد آباد
مرخص شد خلعت خاصه و جمدهر مرصع و دو دست اسپ و یک زنجیر فیل عنایت شد محمد غازی الدین
خان بهادر پسرش به نیابت وزارت و عنایت خلعت و سرپیچ و جیغه مرصع مفتخر گشت و احمد خان
بهادر پسر دویم وزیر اعلی و عظیم الله خان بهادر شتقاتی آنعده امرا مرخص شدند خلاع فاخره و خنجر
مرصع بهر کدام عطا گردید یکم آگاه تموسل خان و شکر الله خان و فتح باب خان و خیر الله خان
و حفیظ الله خان و طالب محی الدین خان شتقاتی وزیر اعلی رخصت یافتند خلاع فاخره و شمشیر
بهر یکی عطا شد یازدهم ماه مسطور عرضداشت رایه دهراج سوائی جیسنگه که موقف جگرام
وکیل همه با نضمام مهربابت فتح قلعه تهون و متاصل شدن کریمخان پسران چورامن جاٹ
از نظر انور گذشت وکیل مسطور بعنایت خلعت و سرپیچ مرصع ممتاز شد و فرمان شد که نقاره
فتح سه روز بنوازند الحق محل آن بود زیرا که از چند سال انطایفه متمرد بسر انر سیده بودند کردن
بجلقه اطاعت در نمی آوردند و محض از سر کرده دولت خداوندی این سال بتادیب رسیده
و هرچند تردد و ات رایه جیسنگه درین مهم بسیار و خیلست اما مظفر خان بهادر و اراده تمند خان

بهادر و محمد خان بنکش و دیگر امراء راجها و قبیله در تردد و جانفشانی فروگذاشتند یکدل و یکرنگ
شده همت به تسخیر آنهم گماشتند الحمدلله بوجه دلخواه باتمام رسید جمیع امراء و اعیان لوازم نیاز بجا
آورده و سعد الدین خان بضبط اموال اقتدار مامور گشت بغایت خلعت و سرپیچ مرصع کامیاب
گردیدند و هفتم ربیع معلی صادر شد که حویلی محمد علیخان خلد مکانی برای بودن مبارز الملک بهادر
بدهند چنانچه کارپردازان بعمل آورده مسلح آنماه ماهرخان بنوبداری ساتهر و دیوانی اجمیر
و روح الله خان برادرش بقلعه داری کده پشتلی و عنایت خلاع ممتاز شده همراه کهیم سنگهداری
رخصت گشتند و دیم ربیع الاول بعرض رسید که مظفرخان بهادر و ارادت مند خان بهادر
و فخر الدوله بهادر و دیگر بسیاری از امرا که بتادیب مفسدان تعین شده بودند بظاهر
ولایت خلافت رسیده اند چون بحکم سرعت درآمدن کرده بعد چند روز اجازت
ملازمت سراسر سعادت نشد بعد چندی قلم عفو بر صفحه سیاهکاری کشیده هرکدام را بعطای خلاع
فاخره و فیل و اسپ و جواهر نفیسه ممتاز ساختند چهارم بعرض رسید که بیست و ششم ماه گذشته
وزیر بی نظیر در اسلام آباد عرف منهرا درود نمودند را بحسبکه بملاقات رسیده از
طرفین مراعاتها بزرگانه بوقوع آمد بیست و چهارم شهر حال حسب الحکم حضرت ظل سبحانی
منعقد شد و سال بیست و دویم از عمر گرامی شروع گشت بقربان و خواصان بارگاه فلک
اشتباه لوازم نیاز و نذر بوجه پیشکش بجا آورده و در خور رتبه هریکی خلاع فاخره و جواهر نفیسه
انعام شد سال بیست سال پنجم از جلوس مبارک از غره شهر ربیع الثانی سال یکهزار
و یکصد و سی و پنج هجری نبوی جشن سال پنجم جلوس مبارک آرایش یافت از امرا و اعیان

بدستور هر سال بنا زکندرانیده بعنایات خلاع فاخره وجواهر قیمتی ممتاز گشتند چهارم شهر حال
حکیم معتبر الملک شیرازی ولد حکیم محسن خانمرحوم یک سفینه رنگین نقاشی که سی و شش
درعه طول و هفت درعه عرض داشت بجمیع پوشش سفر لاط نفیس و فروش مکلف و کلهای
نرگس مطلا که تمام کشتی پر از گل بود چون گلستانی بنظر اشرف در آورده پسند خاطر اقدس
شد فی الجمله شروع بکیفیت او چنانست که نجاران فرهاد فن آن سفینه را بدو فرسه بالا بر سر
کوشه دو حجره مختصر و در وسط آن سه بنگله خوشنما ترتیب داده بودند از انجمله در بنگله
در عرض و طول پنجدرعه و بنگله میانگی در طول هفت درعه و در عرض شش درعه بود و در پیش روی
آن بنگله ها بارتفاع دو درعه از چوب دیواری کشیده محوط مختصر تعبیه کرده و در صحن آن
محوطه چمنهای خوب مرتب ساخته چندین نرگس دانها کداشته بودند و در تکلف و
زیب و زینت آن دقیقه فروگذاشته خاطر نظارگیان از تماشای آن چون
گل شکفته و در قرینه دو یم صین نگاهداشتن کارخانجات ضروری و مکان نشستن
کشتی بانان و دیگر مردم شاگرد پیشه بود حضرت ظل سبحانی بغایت از دیدن آن
خوش و لکشتر و حکیم مسطور را از اصل و اضافه بمنصب شش هزاری چهار هزار سوار
و عنایت خلعت خاصه و سرپیچ و جیغه مرصع امتیاز فرمودند و حکمت الدخان برادر کوچکش
که صاحب اهتمام کشتی بود بعنایت خلعت و سرپیچ مرصع مباهی گشت و شخصی تاریخ
انکشتی مصر رودان سنه اخاق یافته یازدهم آنماه شهریار کامکار از عمارات
دولتخانه بر فیل باده تیز رو بدولت و اقبال سوار شده بعزم شکار شیوانی نهضت
فرمودند

فرمودند منزل تخت افراباد واقع شد امرا و اعیان اشرفیها باز کدرا بندسبز دهم منزل
سرای مزبله مغرب خیام دولت گشت یازدهم بعد تحصیل شاه شکار نزدیک سبوی عزورود
افکندند معتقد الدوله و زوجان قراول بیکی عنایت خلعت خاصه باطره مرصع و ماهی مراتب با
زنجیر فیل سرمایه افتخار اندوخت سلطان علی خان برادرزاده او وحیدر علیخان شرف
قراولان هرکدام با اضافه پانصدی مباهی گشتند حاسم رمنه دار پرکنه سوی پت انعام یکموضع التمغا
که محصول پرسال آن یکهزار روپیه مقرر بود و بعنایت خلعت و اسپ معزز شد بیست و دویم
ماه مسطور قریب سرای کورنشنگاه خاص شد و درین باد و باران و شدت سرما نهضت
واقع گشت و نزدیکی بت اتفاق ورود سعادت آمود افتاد و از فقدان اسباب ماءکل
و مشروب مغرب تمام بخاص و عام رسیده و از مردم شاگرد پیشه مانند فرقه کهار و حمال و دیگر خلعتیان
اردو بسیاری تلف شدند ظل سبحانی همانروز یک برمزار شریف قدوه عارفان خواجه معین الدین
چشتی قدس سره تشریف برده پانصد روپیه مستحقان آنجا انعام داده بعد ازان شرف
زیارت سرآمد محققان خداشناس حضرت شاه شرف بوعلی قلندر قدس سره دریافته
دوهزار روپیه نیازگذرانیدند و ازانجا برمزار متبرکه حضرت شاه جلال یانی پتی قدس سره
رسیده پانصد روپیه مجاوران بخشیدند بعد ازان پرتوه ورود در باغ لطف الله خان
صادق یانی پتی افکندند او هزار مهر و هزار روپیه نیازگذرانید بیست و پنجم مراجعت واقع
شد نزدیک سرای سنبهالکه مغرب خیام دولت گشت بیست و هفتم باد صعب شدت
سرما و باران قریب سرای کنور اتفاق ورود معسکر همایون افتاد درین دو منزل

بسیاری از ملازمان منقطع شده بودند و اکثری اعیان دولت را اسباب ماکول و مشروب
میسر نشد از وقایع گجرات احمدآباد معروض گشت که حیدرقلیخان بهادر معزالدوله معزول ناظم صوبه
احمدآباد باستماع قرب وصول نظام الملک بهادر وزیر اعلی روانه حضور شده اما آثار جنون از اطوارش
پیدا بود و حرکات بعید العقل از و بر میخیزند و تهورخان از فوج نظام الملک بهادر وزیر اعلی رسیده
نوشتجات وزیر اعلی بدو رسانیده معزالدوله جواب نوشتجات بمعقولیت تمام نوشته روان
ساخت خاطر خاص و عام از جانب معزالدوله نگران بود از رسیدن آن اخبار مضمون گشت
بیت و هم بعرض رسید که اهلیه حکیم صدرخان بسر طاهستی در نور دیدگان مذکور و پسرش
اهلیخان ضلع مانی عطا شد بیت و نهم آنماه سواد سونی پت مضرب خیام دولت گردید
بتاریخ سلخ در نواح تزلیه منزل گاه خاص شد غره جمادالاول نزدیک سرای اعزآباد
مضرب خیام دولت گردید و دویم آنماه در منزل تال کنوره شرف ورود ارزانی داشتند
و به نشاط شکار پرداختند سیوم بزیارت درگاه خواجه قطب الاقطاب قدس سره
متوجه گشته در دامن کوه شرف ورود ارزانی داشتند چهارم آنماه بعد تحصیل لوازم زیارت
مزارات متبرکه زنده عاشقان خواجه قطب الدین بختیار کاکی و شیخ نصیرالدین اودهی
و شیخ المشائخ سلطان نظام الدین اولیا قدس الله اسرارهم داخل عمارات دولتخانه
واقعه دارالخلافت گشته بخشی الملک روشن الدوله بهادر که زیارت قبر شاه
بیکسر مرحوم مرشد خود مکرم رفته بود معاودت نموده شرف ملازمت دریافت و
بیت دیگ مهر نیاز کدرانید از سوانح حضرت اجمیر معروض گشت که راجه اجیت سنگه

ناظم آنجا

ناظم انجا ناهرخان فوجدار پرگنه سانبهر و رفیع الدین برادر رشن تلعدار کرده شلی را که باعتماد
ولگانگی او اواز وا انحلافت رسیده عاقل از بازیچه روزگار متصل خیمه او دائره کرده
بود بیست و نهم شهر ربیع الاول بهنگام طلوع صبح بقتل رسانیدند و حافظ محمود خان برادر زاده
و دیگر افغانها را دستگیر کرده بیست و پنج کس را کردن زدند راجپوتان بیباک
بغارت و تاراج کشاده تمام مال و اسباب خان مسطور و لشکریانش را در طرفة العین
برداشتند و بسیار را مضروب جانی و مالی رسانیدند و هر کس که ازان مهلکه خلاص یافت
و خبر را در صدر راجه دهراج زمیندار آنجا رسانید نوکران راجه مراعات احوالش کرده
در سرحد مملکت بادشاهی رسانیدند و قیمه در پرداخت احوال عارف زدگان
و مجروحان فرو نگذاشتند دریای غضب سلطانی بجوش آمده شرف الدوله امیر الامرا
خان بهادر را از اصل و اضافه بمنصب هفت هزاری شش هزار سوار رتبت
تادیب راجه مسطور مامور گردید فرمان شد که طوما رفوج پنجاه هزار سوار
از بخشیان عظام همراه و اسباب سازند از وقایع مالوه بعرض رسید که نظام الدوله
بهادر فتح جنگ و ریزو یک سارنگپور رو نموده افواج خود را بر سر
افغانان که بر جاگیر منصبداران تعین نموده ۲۱ جمادی الاول شرف الدوله
بعنایت خلعت شش پارچه و سرپیچ مرصع و اسپ عراقی معزز گشته بادیب
اجیت سنگه مرخص شدند فخر الدوله بهادر برادر رشن الدوله پذیرا
شده ناظم خان پسر حیدر قلیخان بهادر را از احمد آباد گجرات رسیده بود

بملازمت اشرف نامزد شاخت مبلغ یکصد مهر بصیغه خلعت و چهل راس اسپ و
بسیاری از جنس اقمشه احمد آباد بنظر اشرف درآمد و در بعطای خلعت
خاصه و سرپیچ مرصع و اسپ و فیل سرفراز شد و منصبش از اصل و اضافه
سه هزار و پانصدی دو هزار سوار قرار یافت بیست و پنجم آنماه دولک
روپیه برای خرچ سپاه متعینه شرف الدوله بهادر عنایت شد بیست و
نهم اینماه بعرض رسید که بتاریخ ششم جمادی الاول نظام الملک بهادر قریب
وهار رسیده یازدهم ماه مسطور بطرف احمد آباد نهضت نمود سیوم جمادی
الثانی عثمان یارخان محمد خان علی بیک خان عطا خان عزت یارخان
نادر داد خان دوست بیک خان کاظم خان و له معز الدوله بهادر بعنایت
خلاع مفتخر شده بمتعلقان فوج شرف الدوله رخصت یافتند از نوشته هرکاره
ملتان معروض گشت که محمود خان افغان بتاریخ یازدهم محرم سنه سی و چهار
هجری سلطان حسین بادشاه ایران زمین را دستگیر کرده در اصفهان
بر تخت سلطنت نشسته تمامی خزائن و جواهر را که اندوخته خواتین ماضیه بود
متصرف گشته طهماسپ مرزا ولد سلطان حسین مرزا در قزوین است و
افواج ابوسات فراهم آورد چهارم آنماه بموجب حکم انور بمکله تربولیه واقعه
ارک دار الخلافت است راکه جهانداری بادشاه شهید در آن بدرجه
شهادت رسیده بودند ابراهیم نام بسیار خوار در حضور اشرف گوشت خام

دو حلوا ان دو قاب طعام خورد با انعام دو صد روپیه ممتاز شد و بروز از دو روپیه یک
قاب طعام سکم پوش او مملو ساختند و هم از نوشته هرکاره بعرض رسید که معز الدوله
بهادر به بیست و هشتم جمادی الاخر شانزده کروه این طرف اودیپور رسیده
و مهاراناسنگرام سنگه زمیندار اودی پور حسد حوان حلوبات و دیگر لوازم
ضیافت برای خان مشارالیه فرستاده از وقایع فوج وزیر اعلی معروض
گشت که در سواد جهالوه عوض خان عبد الرحیم خان در رعایت خان و بسیاری
از راجهای دکهن ۲۳ جمادی الاول سد در لشکر وزیر اعلی رسیدند بعد چند
روز از جناب وزیر اعلی عوض خان و دیگر سرکرده های افواج مغلیه بطرف
دکهن رخصت یافتند و وزیر اعلی حامد خان بهادر رعم خود را بجرات صوبه احمد
آباد تعین نموده بطرف مالوه رهنورد شد از ساکنات غریبه آنکه محمد خلیل نام
از منصبداران شاه اعلی اسبی را بزور دست و بازو از زمین برداشت،
بانعام دو صد روپیه ممتاز شد بست و یکم جمادی الاخر فسد نمودند امیر الامرا
بهادر اعتماد الدوله بهادر رسید عبد النفور در دربش هرکدام یکهزار روپیه و
یک هزار رمان جهت تصدق گذرانیدند بتاریخ فسد یکم معز الملوک خلعت خاصه
و سرپیچ مرصع مرحمت شد و حکیم صداقت خان و حافظ خان و جواهر خان
و سک دست حجام خلاع خاصه یافتند بست و نهم آماه الله یار خان خلد مکانی کردی
معمر و سپاهی قدیم بود بسفر عقبی گرید احمد یار خان و بهرام خان پسرانش را بعنایت

خلاع ماتمی خود ارزانی فرمودند فرامین عالیقدر مصحوب کرنه داران بنام راجه
جیسنگه سوائی و محمد خان بنگش و راجه کرن بهادر و دیگر امرا که تادیب
خانان مامور بودند رسید صدد ریافت که رود خود را باجمیر رسانیده باتفاق
شرف الدوله بهادر تادیب اجیت سنگه پردازند بعمل آورند
همدرین اثنا عرضه رجب معروض گشت که معزالدوله بهادر معزول ناظم احمد آباد
نزدیک زبواری رسیده فرمان شد که خواجه سعدالدین خان بیوتات
نزد او رفته احوالش دریابد اگر صوبه داری اجمیر قبول نماید بریلیغ معلی صادر
شود و بذریعه روشن الدوله بهادر بتصمیر معزالدوله معاف شد و فرمان
صوبه داری اجمیر و فوجداری ساینهر و خلعت خاصه و جواهر بنفیسه سمت ترسیل
یافت معزالدوله باطاعت حکم نموده خود را بفوج بادشاهی که متصل مازنول
فراهم شده بود رسانید و باتفاق همدگر بطرف اجمیر رهنورد گشتند چهارم
رجب بعرض رسید که نظام الملک بهادر از جانب احمد آباد عطف عنان نموده و شانزدهم
جمادی الآخر در مالوه داخل گشته افواج برسر دست محمد خان افغان تعین کرده و افغال
مسطور در قلعه بهوپالگده قائم شد و بجنگ تیر و تفنگ قیام دارد و پنجم ماه مسطور صمصام
الدین محمد خان ولد زبردست خان مرحوم بفوجداری دامنی اورنگ آباد و غیره و چهار محل
و عطای خلعت خاصه مباهی شد ششم معروض گشت که سلطان نیکوسیر که در قلعه
دارا مخالفت میکذرانید باجل طبیعی درگذشت حکم شد که جنازه او را بدرگاه

لطرف

حضرت خواجه قطب الدین قدس سره برده دفن نمایند بعمل آورده روز دوم ماه مسطور
شرف علیخان پسر صدر النساء بخدمت ساخته بیکی از انتقال حضرت تلیخان خلد منزلی
وعطای خلعت مباهی گشت هژدهم شعبان القطع محمد سلطان خان پسر سپاهت خان مرحوم
غایبانه بصوبه داری شهشه سرفراز شد فرمان وخلعت خاصه مصحوب کرزداران
صادر گشت نوزدهم آنماه از نوشته هرکاره مالوه عرض کشت که قلعچه اسلام گده منفتح
گشت ویار محمد بسرودست محمد افغان بملاقات عمده امرا نظام الملک بهادر رسیده
درباب عفو تقصیرات بدر التماس نمود نظام الملک بهادر ملتمسات افغان را بدرجه
اجابت جاداده فشان خود را بر قلعچه مسطور قائم نمود ونوکران خود را داخل قلعه
کرد از سانحات اقبال این سال فرخنده فال آنکه بیست وپنجم شعبان بعرض رسید
که بیست وسیوم ماه مسطور راجپوت سنگه که در موضع بهابهر رسیده قائم شده بود
از مقابله افواج بادشاهی بجنگ وجدل کرنخیه بطرف سانبهر رفت امرا واعیان
اشرفیها بتاز گدرانیدند وفرمان شد که نه روز نوبت بنوازند غره رمضان
المبارک نه زنجیر فیل وچهل وپنجدست باز وچره وچند جولان اقمشه لطیفه بابت
پیشکش عمده امرا سعادت خان بهادر ناظم اوده بدرجه قبول افتاد ویکزنجیر
فیل بحکم معز الملک شیرازی انعام شد وبعنایت ماهی فسلی مباهی گردید از نوشته
هرکاره منصه اجمیر عرض کشت که معز الدوله بهادر ودیگر امرا وراجها داخل سانبهر
گشتند واجپوت سنگه از اجمیر قبایل خود را برآورده بجانب جوده پور

آورده شده و فوجی را که در گده و پشلی گذاشته رفته مستعد بجنگ است دویم ماه مبارک
عبدالرحیم خان نائب نصرت یار خان مرحوم از عظیم آباد رسیده شرف ملازمت
دریافت هزده مهر نثار کذرانید راجه اندرسنگه زمیندار قدیم ماکور را که در قبضه وزیر
اعلی تعین شده بود غایبانه بزمینداری وطن قدیمش سرفراز فرموده زمانسنگه
پسر راجه به تسلیم خدمت بجا آورده بخلعت مندخان وکیل وزیر اعلی بعنایت
خلعت و سرپیچ مرصع ممتاز شد پنجم رمضان المبارک از نوشته هرکاره
سرونج معروض گشت که بیست و دویم شعبان عمده امرا وزیر اعلی بهادر
عظیم الدخان بهادر را بجاگیر صوبه مالوه گذاشته داخل سرونج شده
وعزم دارد که توپخانه و دیگر کارخانجات را در سرونج گذاشته کوچ بکوچ
بدار الخلافت برسد و بتجویز آنعده امرا چندانسنگه را روانه چندیر بخدمت قلعداری
اسلام نگر و منصب هزاری و پانصدی با نصد سوار غایبانه مقرر گشت هشتم ماه
مبارک از نوشته هرکاره بعرض رسید که پنجم ماه مبارک معزالدوله بهادر داخل
اجمیر شده در ساینهر آغا قاسم و در ماه روت صلابت خان افغان را
بنیابت تعین نموده چون رسوخ عقیدت و نفس فدویت راجه جیسنگه بر صفحه خاطر
اقدس مرتسم گشت هم ماه مبارک خطاب راجه مذکور بدین عبارت مقرر شد راجه
راج آشیر سری راجه دهراج مهاراجه جیسنگه سوائی از سایر آنکه بتاریخ صدر
محفل عدالت آرا پیش پذیرفت جمیع ارکان دولت حاضر گشتند بعد اختتام حاجی

خدمتگاران جماعدار سیرچ پوشان بضرب خنجر آبدار یسین خان کوتوال پسر سیدی
قاسم را در خیالی حوالت شربت ممات چشانیده از قلعه بدر رفت بخانه مان
بهادر میر آتش فرمان شد که او را بدست آورده محبوس سازد پانزدهم ماه مبارک
ماه مبارک بعرض رسید که جمدة الملک بهادر چهارم ایماه به نیرور رسیده چهاردهم
معروض گشت که افواج بادشاهی که دهبتلی را محاصره کرده اند از اندرون
و بیرون چنگ توپ و تفنگ میشود پانزدهم تیکا هزاری حاجی عثمان را دستگیر
کرده در قلعه ارگ رسانیدند فرمودند که کوتوال اندرون حصار محبوس سازد
بعمل آورد بیست و نهم ماه مبارک سوم آمد نویسان جمدة الملک بهادر وزیر اعلی
متصل حضرآباد ورود نمود بموجب طبق حکم اشرف صمصام الدوله امیر الامرا عاند دوران بهادر
به استقبال شایسته سلخ ماه مبارک بملازمت اشرف فائز ساخت یکهزار مهر نیاز گذرانید
بعنایت خلعت خاصه و سرپیچ و برغه مرصع و اسپ و فیل با طلا برمفخر شد و مصدر انواع نوازش
گردیدند یاران جان نثار کردید بعد ازان احمد خان پسر کوچک وزیر اعلی
بیست و یک مهر نیاز گذرانید بعطای خلعت و صیغه مرصع ممتاز گشت غره شوال
روز عید الفطر بمصلی تشریف برده داخل قلعه مبارک گشتند جمیع امرا و اعیان بدستور هر سال
لوازم نیاز بتقدیم رسانیده تسلیمات تهنیت بجا آوردند هفتدهم شوال سیدی اشرف کوتوالی
و داروغگی خلعت و عنایت خلعت سرمایه آبرو بدست آورد بیست و یکم آگاه محفل جشن رونق
پذیرفت بدستور هر سال تحایف و نوادر بابت پیشکش امرا و اعیان بعرض قبول افتاد

ر هر کدام بعنایت خلاع فاخره و جواهر نفیسه و عالیه مشکبو و برکت تبول ممتاز گشت بست و
نهم آنماه صحبت جشن اختتام پذیرفت سیوم ذیقعده کلید فتح کرده مبتلی مرسوله معزالدوله
معزالدوله بهادر بندریه روشن الدوله بهادر بنظر انور گذشت دهم آنماه مرحمت خان ولد
امیرخان مرحوم بفوجداری نواح دار الخلافت و امتعه هف جوکی بندهای سایر و
بخشیگری برسالهٔ اعلی شاهی و عطای خلعت و سرپیچ مباهی گردید روز عید الضحی
دهم شهر ذیحجه بعیدگاه تشریف برده نقود احمر و ابیض بدامن مستحقان ریخته
داخل قلعه مبارک شدند امرا و اعیان لوازم نیاز و آداب تهنیت بتقدیم
رسانیدند هفتدهم آنماه بعزم زیارت حضرت خواجه قطب الدین قدس سره
نهضت فرمودند بعد قطع منزل وه جرسی داخل دولتخانه که در دامنهٔ انکوهستان
نقب شده بود گشتند بیست و یکم آنماه معتقد الدوله قراول بیکی بعرض رسانید که
دو شیر نر و ماده و دو شیر بچه در صحرای پرورخت هستند و قراولان عین کرده آمده
فرمان شد که باد و رود دیگر سامان شکار مرتب سازند بیست و دویم آنماه بلیغ
معلی صادر شد که جانب موضع کهاولی پیشخانه والا برای شکار روانه سازند
بعمل آورد نزدیک و چهارم آنماه از نواح درگاه حضرت خواجه کوچ کرده متصل موضع
بجواس داخل سراپرده خاقانی گشتند بیست و پنجم نزدیک دهولکوت مضرب
خیام دولت گشت بیست و ششم متصل قصبه مانودی منزلگاه خاص شد بیست و
نهم آنماه شاه شیر شکار متوجه شکارگاه گشتند وقتی که نزدیک باد رسیدند

بموجب حکم

بموجب حکم اقدس جبه الملک وزیر اعلی و امیر الامرا بهادر و اعتماد الدوله بهادر
و غازی الدین خان بهادر و سربلند خان بهادر و میر مشرف و حافظ ذوالفقار
خان و جواهر خان و اعتبار خان داخل باغ شدند و فرمان شد که چند کس
از ملازمان امرا که شایان اعتماد باشند مسلح گشته سه پیش فیل مرکب
بادشاهی حاضر باشند بعمل آوردند بحسب شرکلان را بادشاه دوران
بگولی تفنگ بحال کشتند بعد ازان چهار غلاوه شیرپچه را بضرب شمشیر و خنجر
و گلوله تفنگ امرا و اعیان و نوکران آنها از پا درانداختند اما قریب ده پانزده
کس از ملازمان بادشاهی و امرا مجروح گشتند هنگام شام بدولتخانه مراجعت فرمودند
بیت و نهم داخل دولتخانه که متصل دیوانخاص نصیب بودند سلح آنماه منازل
دلکش قلعه مبارک از فرود و خداوند دوران ضیا پذیر شد سیوم صفر سنه پنج
یک کرور پنج لک دام خزانه بشکاله مرسوله صفدر خان بصری صوبه دار آنجا داخل قلعه
مبارک شد هفتم صفر بادقاسی ایلچی بخارا با انعام ده هزار روپیه و خلعت خاصه
و جیغه و پیش قبض مرصع و یکزنجیر فیل معزز گشته رخصت معاودت یافت و به بنال
و غیره هفت کس همراهیان بهرکدام خلعت فاخره و هزار روپیه نقد مرحمت گشت هشتم
ربیع الاول جبه الملک مدار المهام نظام الملک بهادر فتح جنگ جهت تفرج شکار
جانب مراد آباد مرخص شد هنگام رخصت خلعت شش پارچه و سرپیچ و سرپیچ
مرصع و طره الماس و یک جلد مصحف مجید عطا شد بیست و پنجم آنماه وزیر اعلی

سنه ۱۱۳۵ از آب چون عبور کرده متوجه شکارگاه گشت سانحات سال ششم جلوس و اول
دهم شهر ربیع الثانی محمد غازی الدین خان بهادر ولد وزیر اعلی و عنایت خلعت
فاخره و سرپیچ مرصع مباهی گشته به نیابت و وزارت معزز گردید نهم جمادی الاول
سال مسطور فرمان نیابت صوبه داری دکن بنام مبارز خان صوبه دار حیدر آباد
قلمی نموده حواله خواجه عبد المعبود خان پسرش که در حضور است فرمودند که مصحوب کاره
روان سازد بعمل آورد و چند قطعه فرامین اعلی قدر بنام عوضخان و بهادر خان
و عبد النبی خان و عبد الغفار خان و ابن خان و سعادت الله خان و رایه ساهو رازها
حواله وکلای ایشان شد که زود تر بموکلان رسانیده پانزدهم ماه حرات صوبه کابل
بنام سیف الدوله بهادر دلیر جنگ ناظم صوبه پنجاب مقرر نموده خلعت خاصه و برخی جواهر
و فرمان تفویض خدمت صوبه داری مصحوب کرزداران سمت ترسیل یافت و ده
لک روپیه نقد جهت مصارف سپاه حواله وکیل دلیر جنگ شد که مصحوب سپاه مغلیه
روانه سازد و قرار یافت که بعد رسیدن کابل بیست لک روپیه دیگر از خزانه عامره
عطا خواهد شد هژدهم ماه مسطور بعرض رسید که وزیر اعلی در اثنای شهر رسیده عزم
اکبر آباد دارد و فوجدار خان بلوچ از تغیر مرحمت خان و فوجداری نواح دار الخلافت
و عنایت خلعت مباهی گشته و رای رایان کمبهت از انتقال بدر خود بدیوانی خاصه
شریفه و عطای خلعت خاصه مایه عزت برافراخت و قائم خان ولد روشن الدوله
از تغیر او بمنصدی گری دانهای خوراک دواب و داروغگی سرکارهای بموجب
خلعت خاصه

خلعت خاصه مفتخر گردید بیست و چهارم ماه مسطور فرمان عالیقدر و سر پیچ مرصع
و یک عدد انگشتری یاقوت جهت عمده امرای و زیر اعلی بذریعه بخشی ممالک
امیر الامرا بهادر رحوالہ بختمند خان وکیل شد که بصحت روانه سازد و اخر
ایماه حافظ خدمتگار خان را که از عهدی کوشش کرین شده بود
اعتماد الدوله بهادر بحضور اشرف نایز ساخت بعنایت خلعت
خاصه و سر پیچ مرصع ممتاز گشت
تمام شد جلد دویم تذکرة السلاطین
بتاریخ اول ماه سپتمبر سنه ۱۸۷۰ع

